دایرة‌المعارف دانش بشر









دائرة‌المعارف

دانش بشر

جلد دوم:

● هنرهای تجسمی ● هنرهای نمایشی ● تاریخ جهان ● اقتصاد و جامعه ● جهان امروز
● ورزش ● دانستنیهایی از ایران

تهیه شده در
واحد فرهنگ‌نویسی و تدوین کتابهای مرجع
فرهنگ
نشر نو
(عضو گروه ناشران ۸۰)
تهران، ۱۳۸۳

بخشهای ترجمه شدهٔ این اثر برگرفته است از چاپهای مختلف

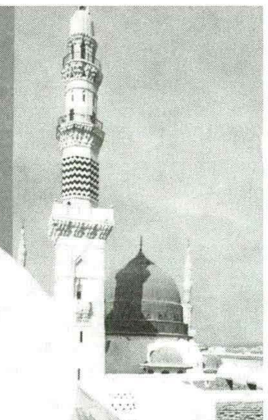
The Guinness Book of Answers
Guinness publishing (Ltd)

چاپ اول: ۱۳۸۰
چاپ دوم: ۱۳۸۳
تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

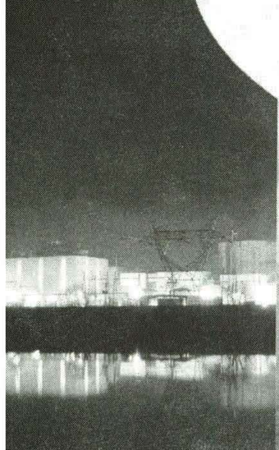
دایرةالمعارف دانش بشر/ مترجمان عبدالحسین آذرنگ ... [و دیگران]؛ مؤلف بخش دانستنیهایی در بارهٔ ایران نگار نادری؛ سرپرست پروژه محمدرضا جعفری؛ و گردآورندهٔ بخشهای الحاقی راجع به ایران و اسلام محمد شریفی. ــ تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
۳ ج.: جدول.
ISBN: 964 - 92731 - 1 - 5 (دوره)ـ
ISBN: 964 - 92731 - 9 - 0 (ج. ۱)ـ
ISBN: 964 - 92731 - 8 - 2 (ج. ۲)ـ
ISBN: 964 - 7443 - 00 - 5 (ج. ۳)ـ
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
این کتاب بر اساس The Guinness book of answers تهیه شده است.
۱. دایرةالمعارفها و واژه‌نامه‌ها. ۲. اطلاعات عمومی. الف. آذرنگ، عبدالحسین، ۱۳۲۵ ــ ب. نادری، نگار. ج. شریفی، محمد.
۱۹۶ د/ ۳۶ AE ۳۹.
کتابخانه ملی ایران ۲۳۵۴۷ـ۷۹ م
محل نگهداری:

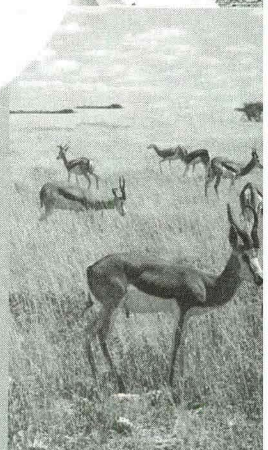
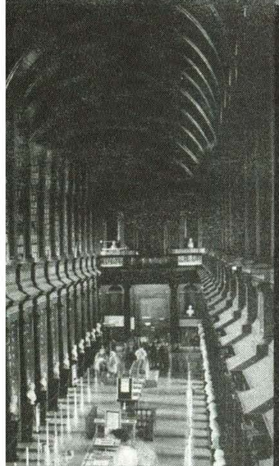
لیتوگرافی: صحیفهٔ نور
چاپ: چاپخانهٔ ایران یکتا
چاپ رنگی: چاپخانهٔ گنج نور

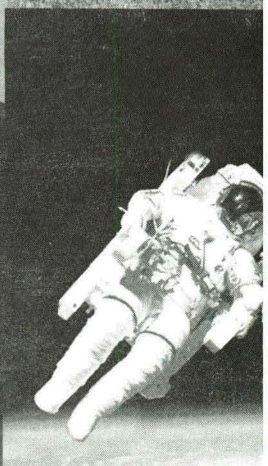
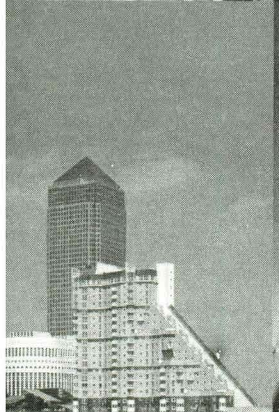


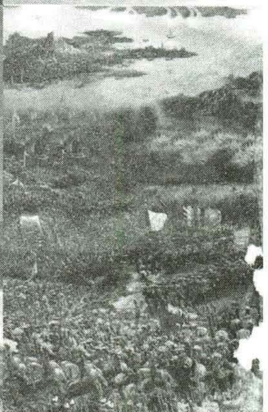



فهرست





جلد دوّم

ح. هنرهای تجسمی

خ. هنرهای نمایشی

د. تاریخ جهان

ذ. اقتصاد و جامعه

ر. جهان امروز

ز. ورزش

ژ. دانستنیهایی از ایران




هنرهای تجسمی



نقاشی و پیکرتراشی

طراحی

طراحی عبارت است از ترسیم هنری اشیاء یا ذهنیات به‌وسیلهٔ خط (و گاهی رنگمایه) بر سطحی دوبعدی. نتیجهٔ این امر ممکن است «زیرْطرح» ــ یعنی طرحی مقدماتی با اندازه‌های مورد نظر برای نقاشی یا کاری در رشتهٔ هنری دیگری ــ یا کاری تمام شده باشد.

ابزار و اسباب طراحی عبارتند از:

زغال چوب (زغال طراحی) از قرن شانزدهم در طراحیهای مقدماتی بسیار رایج بوده است.

قلم نوک‌نقره (و) نوک قلمی فلزی که عمدتاً در قرن پانزدهم با آن بر روی کاغذ آماده شده نمایی کلی به‌وجود می‌آوردند و بعداً با اسباب دیگر آن‌را می‌پوشانیدند و یا می‌گذاشتند تا ذرّات ریز نقره که بر جای می‌مانْد (و کم‌کم کدر می‌شد) تأثیری لطیف بر جای گذارد.

گچ گچ سیاه (سنگ سیاه) و گچ سرخ (کانی) از قرن شانزدهم در طراحیهای مقدماتی به‌کار می‌رفت. گچ در کارهای هنریِ تمام‌شده نیز به‌کار می‌رود.

مداد مداد زغالی در قرن هفدهم ساخته شد و برای مهیاساختن سطحی که می‌خواهند بر آن نقاشی کنند از آن به‌جای قلم نوک‌نقره استفاده می‌کنند. انواع مداد از لحاظ میزان نرمی و سیاهی متفاوت است. از مداد زغالی نه‌تنها برای تهیهٔ طرحهای مقدماتی، بلکه در آثار تمام‌شده نیز استفاده می‌شود.

مُرکب مایعاتی که در طراحی یا نقاشی از آنها استفاده می‌شود. معمولاً رنگها یا تعلیقی‌اند و یا در رنگ جوهری موجودند. گاهی، مثلاً در مورد مرکب چینی یا مرکب سفید، ممکن است رنگیزه‌های مات به‌حالت تعلیق حاضر باشند. چه در طرحهای مقدماتی و چه در کارهای تمام‌شده از مرکب می‌توان با قلم و یا قلم‌مو استفاده کرد.

نقاشی

نقاشی عبارت است از بیان تجسمی و زیباشناختی اندیشه‌ها و عواطف، بیشتر در سطوح دوبعدی، با استفاده از رنگ و خط و شکل و بافت و رنگمایه. تنوع چشمگیر شگردهای نقاشی حاکی از دامنهٔ وسیع سطوحی است که بر آنها نقاشی می‌شود؛ مثلاً، از شگرد رنگ لعابی (تِمپِرا tempera) برای نقاشی بر سطوح چوبی، و از شگرد دیوارنگاره (fresco) برای نقاشی بر روی دیوارها استفاده می‌شود.

ابزار و اسباب نقاشی عبارتند از:

شگرد قلم رنگپاش یا فوتی (یا رنگپاش بادی) پاشیدن رنگ به‌وسیلهٔ قلم رنگپاش که ابزاری است مشابه قلم خودنویس و در نزدیکی سر قلم محفظهٔ کوچکی دارد. این قلم دارای وسیله‌ای مکانیکی است که با آن هوا را متراکم می‌کنند و به‌این وسیله می‌توان خطوط نازک و ظریفی کشید یا سطوح وسیعی را رنگ کرد.

رنگ اکریلی رنگی مات که در آب قابل حل است و زود خشک می‌شود. هم می‌توان آن‌را با کاردک به‌صورت رنگ‌گذاری ضخیم (impasto) (سطور زیر را ببینید) به‌کار برد و هم می‌توان آن‌را در آب حل کرد و به‌غلظت آبرنگ رقیق درآورد. رنگ اکریلی از رنگیزهٔ موجود در چسبهای ترکیبی ــ معمولاً اکریلی یا پلی‌وینیل استاتی ــ به‌دست می‌آید و دستاورد قرن بیستم است و نخست در نقاشی دیوار به‌کار می‌رفت. رنگ آن، برخلاف رنگ روغنی، در اثر مرور زمان تغییر نمی‌کند.

نقاشی روی اندود مرطوب (و) شگرد نقاشی دیواری که ضمن آن رنگیزهٔ ساییده را با آب ممزوج می‌کنندو برروی ملاط آهکِ تربه‌کارمی‌برند.

گوآش شگردی در نقاشی، مشابه آبرنگ، که در آن رنگ‌پایه چسب است. رنگیزهٔ سفید به‌آن می‌افزایند تا کمی مات بشود. گوآش، که از قرن هجدهم مورد استفادهٔ نقاشان فرانسوی بوده، در تصویرهای فرآورده‌های تجاری کاربرد وسیعی دارد.

رنگ‌گذاری ضخیم کاربرد رنگ بر روی بوم نقاشی با چنان ضخامتی که بیننده متوجه آن شود.

رنگ روغنی رایجترین شیوهٔ نقاشی که بر امتزاج رنگیزهٔ خشک و روغن گیاهی ـ معمولاً بَزْرَک یا خشخاش یا گردو ـ مبتنی است. به‌آهستگی خشک می‌شود و از این‌رو نقاش می‌تواند در کار هنری خویش تجدید نظر کند و چندین لایه رنگ را بر روی هم به‌کار برد. ترکیب اثر هنری متشکل از لایه‌های ضخیم یا نازک رنگ خواهد بود و تنوع در رنگ‌گذاری، اثر تجسمی بارزی خواهد داشت.

نقاشی مداد رنگی (پاستل) تکه‌هایی از رنگیزه که از امتزاج رنگیزهٔ ساییده با چسب یا صمغ درست شده و به‌صورت قلمی درآورده شده است. این‌گونه نقاشی دارای رنگهای چشم‌نوازی است که طراوتشان از بین نمی‌رود.

رنگیزه رنگهای برگرفته‌شده از انواع خاک، رنگهای جوهری، و کانیها یا تهیه‌شده از ترکیبات شیمیایی. قدیمترین رنگیزه‌ها، که بشرِ ماقبل تاریخ از آن استفاده می‌کرده، از جمله عبارت بوده‌اند از چوب سوخته، استخوان، گچ و رنگهای خاکی. علاوه بر اینها، نقاشان دوران قرون وسطی از این رنگها استفاده می‌کرده‌اند: *زنگاری* (رنگ مس؛ سبز)، *سنگ لاجورد* (آبی)، *سفیداب شیخ یا سرب*، *لاجوردی* (کربنات مس؛ آبی)، *روناس* (قرمز)، *زرد سربی قلعی* و *شنگرف* (قرمز). بعدها *آبی پروسی* (آبی مایل به‌سبز؛ ۱۷۰۵) و *زرد ناپلی* (طلایی کدر و پرمایه) هم به‌اینها افزوده شد، ولی در قرن نوزدهم دامنهٔ رنگها توسعه یافت و رنگهای شیمیایی جدید را هم شامل شد.

رنگ لعابی (نقاشی با رنگ و زرده یا نقاشی با بَست تخم‌مرغی) این شیوه که برای نقاشی روی سطوح چوبی به‌کار می‌رود بر امتزاج محلولی با مبنای آبی (water-based) با حلّالی روغنی یا مومی مبتنی است. سنت بر این بوده است که سفیده و زردهٔ تخم‌مرغ را با روغنی نظیر روغن بَزْرَک به‌کار برند، ولی از تخم‌مرغ هم (که خود می‌تواند به‌صورت رنگپایه عمل کند) می‌توان به‌تنهایی با آب استفاده کرد. رنگ لعابی از این نظر کاربرد وسیعی دارد که زرد خشک می‌شود و رنگ درخشنده‌ای دارد.

نقاشی آبرنگ این شیوه عبارت است از اختلاط رنگیزه با صمغ عربی به‌صورت رنگپایه که هنگام استعمال با افزودن آب رقیق می‌شود. در نقاشیهای مصری از این شیوه استفاده می‌شد، ولی در قرون هجدهم و نوزدهم نقاشان منظره‌پرداز انگلیسی از آن حداکثر استفاده را کرده‌اند. آبرنگ به‌کیفیت نیم‌شفافش ممتاز و بغایت تغییرپذیر است. برخی از آبرنگها تک‌رنگی‌اند و در تهیهٔ آنها فقط از یک رنگ استفاده شده است.

پیکرتراشی

پیکرتراشی شامل فرآیندهای کنده‌کاری یا پیکربندی یا ریخته‌گری یا گردآوری قطعات گوناگون به‌منظور ایجاد آثار هنری بر مبنای بازآفرینی طبیعت و یا مسائل ذهنی به‌صورت نقش‌برجسته یا کنده‌کاری روی سنگهای قیمتی و یا همه‌جانبی و کامل است. دو شیوهٔ عمدهٔ پیکرتراشی عبارت است از *کنده‌کاری* و *پیکربندی*.

کنده‌کاری از قطعه سنگ یا چوب سختی قسمتهای زاید را می‌کَنَنْد و به‌این وسیله شکل مورد نظر را ایجاد می‌کنند. برای *کنده‌کاری روی سنگ* می‌توان از خاراسنگ یا سنگ آهک یا ماسه‌سنگ و انواع مرمرها استفاده کرد. عاج و کهربا و احجار کریمه در تراشیدن پیکرهای کوچک به‌کار می‌رود.

پیکربندی پیکربندی عبارت از دستکاری مواد نرم و انعطاف‌پذیری نظیر موم یا گِل رس یا گچ است تا این‌که هیأت مورد نظر به‌دست آید. شکلی سه‌بُعدی پیرامون چارچوب (آرماتور) فلزی یا چوبی ساخته می‌شود. قالب به‌دست‌آمده

را معمولاً با حرارت‌دادن ــ مثلاً در مورد رس ــ یا با ریخته‌گری در مفرغ یا فلز دیگری به‌صورتی ماناتر درمی‌آورند. دو شیوهٔ عمدهٔ ریخته‌گری عبارتند از ریخته‌گری مومی و ریخته‌گری *ماسه‌ای*.

گردآوری این تعبیر در مورد تمام آثار هنری که برساخته از اشیاءِ معمول در زندگی روزمرّه است به‌کار می‌رود و منظور آثار سه‌بُعدی و مسطح، از جمله کولاژ است.

گراوورسازی

حدود سه تا چهارهزار سال پیش از این، برای نخستین‌بار با استفاده از قطعه‌های چوبی حکاکی‌شده و کاغذ پوستی تصویرهایی خلق کردند. گسترش چاپ در غرب با ابداع حروف چاپی متحرک در قرن پانزدهم همزمان بود. از آن زمان به‌بعد، انواع مختلف شیوه‌های چاپی، از جمله چاپ برجسته، گود (شیوه‌ای که تصویر حاصلِ خطوطی است که در لوحی فلزی کنده شده‌اند) و مسطح (نقاشی بر روی سطح) تکوین یافته است. شیوه‌های اصلی چاپ عبارتند از:

چاپ تیزابی خطی (چاپ تیزابی سوزنی) شیوهٔ چاپ گود که در قرون هفدهم و هجدهم معمول بود و در قرن نوزدهم جیمز ویسلر (۱۸۳۴ تا ۱۹۰۳) آنرا احیا کرد. بر لوحی مسین، که از لایه‌ای از مادهٔ سیاه و مقاوم در برابر اسید پوشیده شده، با سوزنی فولادین طرح مورد نظر را با ایجاد نقطه‌هایی به‌وجود می‌آورند. سطح فلز در محل نقطه‌ها هویدا می‌شود. لوح را در تشتک اسید فرومی‌برند و اسید بر خطوط هویداشده اثر می‌گذارد. آنگاه، با استفاده از همان شیوهٔ کنده‌کاری، آنرا به‌جوهر آغشته می‌کنند و طرح را چاپ می‌کنند. برای اینکه نواحی تاریک و روشن بهتر نمایان شوند، به‌قسمتهایی از لوح روغن جلا می‌زنند و سپس بار دیگر لوح را در اسید غوطه‌ور می‌کنند.

چاپ تیزابی سایه‌دار شیوه‌ای در چاپ گود که به‌منظور تحصیل اثری نظیر آبرنگ به‌کار می‌رود. لوحی مسین را با لایه‌ای از چسب ساییده می‌پوشانند. با فروبردن مکرّر آن در تشتک پر از اسید، قسمتهایی از لوحه از میان ذرات چسب آشکار می‌شود و رنگ‌آرایی خاصی نتیجهٔ آن است.

چاپ چوبی (woodcuts) از شیوه‌های چاپ برجسته که از قرن چهاردهم معمول بوده و البرخت دورر (۱۴۷۱ تا ۱۵۲۸) آنرا مکرر به‌کار برده است. طرح را بر روی چوب می‌کشند و آنگاه به‌موازات رگه‌های چوب آنرا می‌برند به‌صورتی که فقط خطوط برجستهٔ تصویر برجا می‌ماند و آمادهٔ مرکب‌مالی می‌شود. در این شیوه، کار چاپ با قراردادن کاغذ بر قطعهٔ چوب صورت می‌گیرد.

چاپ سایه‌روشن (باسمهٔ نیمسایه‌دار) شیوهٔ چاپ گود که در قرون هجدهم و نوزدهم برای تکثیر نقاشیهای رنگ و روغنی به‌کار می‌رفت. غلتکی دندانه‌دار را بر روی لوح می‌کشند تا گودیهای مختلفی به‌وجود آید. مرکب در این گودیها جمع می‌شود و اثر رنگمایه‌ای از آن منتج می‌گردد. آنگاه با تراشیدن برخی از قسمتها و جلاکاری برخی دیگر به‌ترتیب رنگمایه‌های تیره و روشن به‌دست می‌آید.

چاپ سنگی از شیوه‌های چاپ مسطح که اساس آن بر عدم سازگاری میان آب و چربی استوار است. با استفاده از ماده‌ای چرب مانند مدادرنگی مومی یا مرکب چاپ بر قطعهٔ مسطح و نازکی از سنگ آهک طرح مورد نظر را می‌کشند یا نقاشی می‌کنند. محلول اسید نیتریک و صمغ عربی را به‌قسمتهای دست‌نخوردهٔ لوحه می‌مالند و این محلول جوهر چاپ راکه قبلاً بر لوح مالیده بودند زایل می‌کند. سطوح نقاشی‌شده مرکب را جذب و سطوح نمناک آنرا دفع می‌کنند. الویس زنه‌فلدر باواریایی این شیوه را در ۱۷۷۶ ابداع کرد.

چاپ لینولئومی (حکاکی لینولئومی) یکی از شیوه‌های چاپ برجسته که در آن از لینولئوم ــ ماده‌ای ارزان و دارای سطحی بسیار مناسب

برای کنده‌کاری ـ استفاده می‌شود. اگرچه دقت و ریزه‌کاری بسیار با این ماده میسر نیست، ولی نقاشان در دههٔ ۱۹۲۰، از جمله پیکاسو، به‌آن علاقه‌مند بودند.

سیلک اسکرین (چاپ سیلک) از شیوه‌های چاپ مسطح در قرن بیستم که ضمن آن پارچهٔ ابریشمی یا تنزیب را محکم روی قابی می‌کشند. طرح را به‌صورت استنسیل به‌پارچه منتقل می‌کنند به‌طوری که قسمتهایی که نباید رنگ شود پوشیده بماند. آنگاه بر روی آن مرکب می‌مالند و مرکب از میان سوراخهای پارچه به‌کاغذ می‌رسد.

کنده‌کاری (حکاکی) شیوهٔ چاپ گود که برگرفته از کنده‌کاری بر روی جواهرات و زره است. لوح مسین یا رویین را با آلتی تیز کنده‌کاری می‌کنند. آنگاه لوح را به‌جوهری چسبناک آغشته می‌کنند و سطح کنده‌کاری‌نشده را پاک می‌کنند تا جوهر فقط در بریدگیها باقی بماند.

هنر ماقبل تاریخ

کهنترین آثار هنری جهان به ۳۰,۰۰۰ سال پیش از میلاد تعلق دارد. این تاریخ به‌مراتب از نخستین آثار مکتوب متقدمتر است و بدان معناست که بخش اعظم تاریخ هنر در واقع از دوران ماقبل تاریخ است. در همین دوره بود که تقریباً تمام رسانه‌های هنری اصلی، از جمله طراحی و نقاشی و پیکرتراشی و سفالگری و حتی شاید معماری، پا به‌عرصهٔ وجود نهاد.

هنر عصر پارینه‌سنگی از ۳۰,۰۰۰ سال پیش از میلاد

صنمکها (تندیسک‌ها) در ناحیهٔ وسیعی، از اسپانیا گرفته تا سیبری، صنمکهای ساخته‌شده از خاک رس و استخوان و سنگ و چوب و عاج یافت شده‌اند. اینها شامل صنمک انسان و حیوانند. برخی از آنها، از جمله «ونوس» معروف ویلندورف در اتریش، زنان را با سینه و سرینی بیش از حد بزرگ نشان می‌دهند. این نوع را به‌آیینهای به‌اصطلاح باروری وابسته دانسته‌اند. برخی دیگر، مانند سر زنی که در براسامپوئی (Brassempouy) فرانسه یافت شده، طبیعی‌تر و زیباترند.

نقاشی غاری نقاشی و کنده‌کاری و نقوش برجسته بر دیوار غارها بعد از صنمکها آغاز شد و کمی پس از ۱۶,۰۰۰ پیش از میلاد رواج یافت. حیوانات، بویژه پستانداران عظیم‌الجثه‌ای مانند ماموت و کرگدن پرپشم و گاو کوهاندار و گاو وحشی، اسب و آهو، الهامبخش شکارچیانی بودند که نقاشی غاری را خلق کردند. نخستین نمونه‌ها، در ۱۸۳۴، در شوفو (وین) کشف شدند. نقاشیهای مشهور غار لاسکو در فرانسه در ۱۹۴۰ کشف شدند. نقاشی غاری بیشتر در جنوب فرانسه و شمال شرقی اسپانیا (التامیرا) کشف شده، ولی در چکسلواکی، کوههای اورال (اتحاد شوروی سابق)، هند، استرالیا ـ نقاشی غاری موجود در موت‌وینگی از حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد است ـ و در صحرای افریقا نیز نمونه‌های برجسته‌ای موجود است (در صحرای افریقا قدیمترین هنر غاری به‌پس از ۵۴۰۰ پیش از میلاد تعلق دارد).

هنر دورهٔ نوسنگی

در دورهٔ نوسنگی، کشاورزی و یکجانشینی روستایی در سراسر اروپا رواج یافت (۶۵۰۰ تا ۴۰۰۰ پیش از میلاد). این امر به‌کاربرد ظروف سفالین و تکوین معماری کمک کرد. ظروفی که دارای شکل خاص و تزیین شده بودند تقریباً در سراسر اروپا تهیه می‌شدند، ولی مبتکرترین و پرکارترین کوزه‌گران در اروپای شرقی می‌زیستند. هزاران صنمک رسی آتشداده، از جمله برخی از کلّه‌هایی که به‌صورتی چشمگیر اسلوبی شده‌اند و در پردیونیکای صربستان یافت شدند، از ساخته‌های فرهنگ وینکاست. فرهنگهای نزدیک به‌آنها ظروفی به‌شکل هیکل انسانی یا حیوانات

یا حتی خانه می‌ساختند. از معابد و خانه‌ها و گورهای دورهٔ نوسنگی نیز نمونه‌های متعددی از هنر ماقبل تاریخ به‌دست آمده است. نقوش برجستهٔ حیوانات و نیمهٔ باقیماندهٔ مجسمه‌ای عظیم از خدایی بغایت فربه در مجموعه مربوط به‌معبد تارکسین (Tarxien) (حدود ۳۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد) در مالت یافت می‌شود.

هنر عصر مفرغ و آهن

در قسمت متأخر دورهٔ پیش از تاریخ در اروپا، با وجود پیشرفتهایی که در کوزه‌گری و معماری شد، مهیجترین ابتکارات از تکوین فلزکاری منبعث گردید. در هزارهٔ دوم پیش از میلاد در اروپای شرقی سلاحها و جواهرات ساخته‌شده از مفرغ ریخته‌گری متقدم را با طرحهایی متضمن خطوط منحنی و با ظرافت کنده‌کاری می‌کردند. زینتهایی مشابه بر آثار فلزکاری اسکاندیناوی مشاهده می‌شود: شیء آشینی قابل توجهی که در تروندهولم (دانمارک) یافت شده متضمن اسبی مفرغی است که خورشیدی را به‌دنبال می‌کشد و خورشید دارای پوششی از طلا و کنده‌کاری است. طی نخستین هزارهٔ پیش از میلاد اشکال مفرغی بسیاری، بویژه در اسکاندیناوی و اروپای مرکزی و ساردنی، ریخته‌گری شدند. کنده‌کاری هنوز رایج بود، ولی به‌اهمیت کوبیدن یا قلمزنی آثار فلزی افزوده شد. نقوش قلمزده بر *سطلهای* شمال ایتالیا و یوگسلاوی منبعث از مراسم دینی است. سلتهای متقدم سلاح و ظروف و جواهرات خود را با چنان اسلوبی تزیین می‌کردند که غالباً تمیزدادن کله‌ها و جانوران سلتی اسلوبی‌شده از زینتهای گیاه مانند پیرامون آنها غیرممکن است.

هنر خاور نزدیک و مصر باستان

تمدنهای نخستین در کناره‌های درهٔ رود نیل در مصر،ودجله‌و فرات از آناطولی (در ترکیهٔ کنونی) و سوریه تا بین‌النهرین (عراق کنونی) رونق یافت. رودها این مناطق را به‌وسیلهٔ شبکهٔ بازرگانی گسترده‌ای به‌هم متصل می‌کردند که مشتمل بر ایران در مشرق نیز می‌شد، ولی تفاوت در آب و هوا و جغرافیا و منابع طبیعی و جمعیت موجب بروز تفاوتهایی در سنتهای هنری آنها گردید.

هنر بین‌النهرین (۶۰۰۰ تا ۳۶۰۰ پیش از میلاد)

هنر بین‌النهرین، شامل دوره‌های سومری و آشوری و بابلی، دارای اسلوبهای متعددی است، گو اینکه پیکره و جانوران (اعم از واقعی و اسطوره‌ای) و گیاهان در غالب آنها موجود است. هنر بین‌النهرین را امروزه عمدتاً می‌توان در پیکرتراشیهای کاخها (مثلاً کاخ نینوا) و بر روی کاشیها مشاهده کرد.

هنر مصر (۳۱۰۰ تا ۳۴۱ پیش از میلاد)

هنر مصر در اصل هنر تزیین گورها و مبتنی بر اندیشهٔ جاودانگی است. مشخصات مردگان را ثبت می‌کردند و آنها را برای زندگی بعدی خویش با نوشته‌ها (هیروگلیف) و تصاویر و ثروت مادی و کالا مجهز می‌کردند.

هنر یونان و روم

تناسب و هماهنگی و توازن از ویژگیهای هنرهای یونان و روم است. اسلوب زینتی کلاسیک، اعم از پرآذین و ساده، از دورهٔ رنسانس به‌بعد، منبع اندیشه‌های سودمندی برای معماران بوده و صور خیال ادبیات باستان به‌آثار شاعران و نقاشان و پیکرتراشان غنا بخشیده است. به‌طور کلی، شکل کلاسیک طی دوهزاروپانصد سال اخیر تأثیری عمدتاً مدنی داشته است.

هنر یونان (۲۰۰۰ تا ۲۷ پیش از میلاد)

هنر مینوسی و میسنی (۲۰۰۰ تا ۱۱۰۰ پیش

از میلاد) عمدتاً مشتمل بر پیکرهای کنده‌کاری‌شده، ظروف زینت‌شده و برخی دیوارنگاره‌هاست. دورهٔ هنر کهن (۸۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد) شاهد تکوین پیکرتراشی، به‌ویژه اشکال انسانی بود. این گرایش در دورهٔ کلاسیک (۵۰۰ تا ۳۲۳ پیش از میلاد) توسعه یافت، جسم بر تارک قرار گرفت و جامه‌پردازی را برای تقلید از حرکت به‌آن افزودند. ویژگی دورهٔ هلنی (۳۲۳ تا ۲۷ پیش از میلاد) بیان عاطفی بیشتر بود. این دوره در تکچهره‌پردازی ممتاز بود. در سراسر این دوره ظروف را با اشکال و صحنه‌هایی از داستان و افسانه تزیین می‌کردند.

هنر روم (۱۰۰ پیش از میلاد تا ۴۰۰ میلادی)

هنر رومی در نسخه‌برداری از کنده‌کاریهای نقوش برجسته و پیکرتراشی یونان به‌کیفیت والایی دست یافت. تکچهره‌های نیم‌تنه بسیار خواستار داشتند و نقاشی رومی عمدتاً در دیوارنگاریها به‌اسلوبی طبیعت‌نمایانه (مثلاً در پمپئی) گرایش داشت. کفهای معرقکاری‌شده نیز دارای کیفیت تزیینی والایی بودند.

متمرکزکردن حواسمان بر آثار بازمانده و ارتقابخشیدن برخی از آنها به‌مرتبهٔ اعلای کمال هنری در چشم بینندگان امروز باعث پوشیده‌شدن این واقعیت شده است که امروزه نمونه‌های بسیار اندکی از آنچه یونانیان و رومیان باستان دارای اهمیت هنریشان می‌شمردند در دست داریم. یونانیان و رومیان خود آثار ساخته‌شده از طلا و نقره را بیشتر ترجیح می‌دادند. تقریباً همهٔ نمونه‌های این قبیل آثار از بین رفته است زیرا در زمان جنگ یا سختی آثار ساخته‌شده از فلزات گرانبها را پیش از هر چیز دیگری مصادره و ذوب می‌کردند، وگرنه در وصفهای معاصر دربارهٔ بقعه‌ها و افراد اشاره به‌مقادیر زیادی مجسمه و گلدان طلا و نقره فراوان است، و به‌کار در این رشته‌ها بود که صنعتگران برجسته گرایش داشتند.

هنر اسلامی: قرن هفتم تا هفدهم میلادی

هنر اسلامی از لحاظ جغرافیایی از اندونزی در شرق تا مراکش و اسپانیا در غرب گسترده است. واژهٔ «اسلامی» حاکی از فرهنگ و جامعه‌ای است که اسلام به‌آن وحدت بخشیده است، وگرنه از آنجایی که تأثیرات هنری از جزیرةالعرب (مولد اسلام) بسیار ناچیز بود، از لحاظی اسلام را می‌توان محللی شمرد که باعث شد اسلوبهای بیزانسی و ایرانی و بعدها هندی موجود در زمان فتح این مناطق توسط نیروهای مسلمان پرورش یابند.

هنر اسلامی که در اصل مبتنی بر خوشنویسی اعلای متن قرآن بود به‌صورت هنری بغایت تزیینی درآمد و بعداً در نقاشی مینیاتور و کاشیکاری و قالیبافی به‌اوج کمال رسید. نقشمایه‌های گیاهی و هندسی قالیبافی به‌ذروهٔ کمال صوری نایل شدند. بازآفرینی شکل موجودات زنده در چارچوب معتقدات دینی تحریم شده است، تحریمی که به‌هیچ‌وجه مطلق نیست. ولی همین امر را باید مبنای کیفیت غالباً نیمه‌انتزاعی تزیینات اسلامی و فقدان تقریباً همه‌جانبهٔ پیکرتراشی دانست.

هنر آسیای جنوبی

قدیمترین تمدن هند در درهٔ رود سند از ۲۳۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد شکوفا شد و در شهرهای هاراپا و موهنجودارو متمرکز بود. معماری آن به‌جنبهٔ مصرفی و انتفاعی گرایش داشت، ولی برخی مجسمه‌های ماسه‌سنگی و لوح سنگی نیز در آن به‌وجود آمد. از زمان تمدن هاراپا تا ماوریاها (۳۲۱ تا ۱۸۵ پیش از میلاد)، که طی حکومتشان اثرات نفوذ ایرانی و یونانی به‌ویژه در معماری هویداست، چندان اثری برجا نیست.

آثار هنری بودایی و هندو، که اساساً سنتی و دینی‌اند، نماد و تجلی خدایانند. *«استوپا»* ــ بنای

آرامگاه گنبدمانندی با آذینهای بسیار ــ یکی از بارزترین اشکال معماری بودایی است. ماوریاها غارهای ساخته‌شده توسط بشر را رواج دادند و پیکرتراشی را احیا کردند. معابد مربوط به‌هر دو دین بیش از پیش آراسته و پیچیده شدند. نقاشی دیوارنگاشتی و پیکرتراشی بر روی صخره‌ها در قرن هفتم در هند به‌اوج خود رسید و در قرن سیزدهم کنده‌کاریِ مایه‌های شهوانی رواج یافت.

هنر چین و ژاپن

چین دارای طولانیترین تمدن موجود بر روی زمین و دارای تاریخ هنری است که دست‌کم چهارهزار سال ادامه داشته است. چین به‌سبب آنکه پیشرفته‌ترین کشور آسیای شرقی بود بر بسیاری از همسایگانش، و نیز بعدها بر دنیای اسلام و اروپای غربی، تأثیر داشت. مهارتهای فنی بسیار بارز به‌تمایز هنر چین افزوده شد و باعث گردید که قرنها سفالکاری و مفرغکاری و کنده‌کاری یشم سبز و منسوجات ابریشمی و کارهای لاک و الکلی آنها در سطحی به‌مراتب عالیتر از تمام ممالک دیگر باشد.

پیدایش دین بودایی در چین (قرن اول میلادی) مشوق هنر دینی و به‌ویژه ساختن مجسمه‌های بودا شد. در دوران سلسلهٔ تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۷) منظره‌پردازی در نقاشی رواج یافت، و در زمان سلسلهٔ سونگ (۹۶۰ تا ۱۲۷۹) کوزه‌گری به‌کمال رسید و در حکومت سلسلهٔ مینگ (۱۳۶۸ تا ۱۶۴۴) ریزه‌کاریهای بسیار به‌آن افزوده شد. ژاپن قویاً متأثر از هنر چینی بود، ولی بعدها اشکال هنر بومی از جمله عبارتند از «نتسوکه» (مجسمه‌های بسیار کوچک)، پرده‌های نقاشی‌شده، و «*اوکیویی*» (چاپ رنگی با چوب کنده‌کاری‌شده).

هنرمندان و نقاشان مهم

گو کائیژی (کو کئای‌چیه؛ حدود ۳۴۵ تا ۴۰۵)، نقاش برجستهٔ چینی. او را پیشقدم در منظره‌پردازی در نقاشی می‌دانند.

هویی زونگ (۱۰۸۲ تا ۱۱۳۵)، امپراتور و از نقاشان مهم مکتب نقاشی گل و پرنده.

هوانگ گونگ وانگ (۱۲۶۹ تا ۱۳۵۴)، مهمترین نقاش منظره‌پرداز چینی در زمان خودش. استفاده از مرکب خشک و شیوهٔ قلمزنی اریب ابداع اوست.

سوزوکی هارونوبو (۱۷۲۵ تا ۱۷۷۰)، هنرمند ژاپنی متخصص در باسمهٔ رنگی.

توشوسائی شاراکو (متوفی ۱۸۰۱)، متخصص ژاپنی در زمینهٔ چاپ «*اوکیویی*». در زمان حیاتش شهرتی نداشت، ولی امروزه آثارش در غرب بسیار ارزشمند تلقی می‌شود.

کیتاگاوا اوتامارو (۱۷۵۳ تا ۱۸۰۶)، هنرمند ژاپنی متخصص در باسمهٔ رنگی (مکتب «*اوکیویی*»): *حشرات* (۱۷۸۸).

کاتسوشیکا هوکوسایی (۱۷۶۰ تا ۱۸۴۹)، نقاش و رسّام ژاپنی و متخصص در کنده‌کاری بر روی چوب (از طراحان عمدهٔ چاپ «*اوکیویی*»): *مانگوا* (۱۸۱۴ تا ۱۸۷۸) و *چشم‌انداز کوه فوجی*.

اندو هیروشیگه (۱۷۹۷ تا ۱۸۵۸)، نقاش ژاپنی و متخصص چاپ رنگی: *پنجاه‌وسه مرحلهٔ شاهراه توکائیدو* (۱۸۳۳).

هنر استرالیا و اقیانوسیه

پیش از ورود اروپاییان به‌استرالیا و اقیانوسیه، کوزه‌گری و فلزکاری در آنجا ناشناخته بود. ولی دیگر شکلهای هنری رواج داشت. در استرالیا نقاشی غاری ــ اعم از واقع‌نما و انتزاعی ــ و نقاشی بر روی تنهٔ درختان یافت شده است. ابزار و آلات بسیار آراسته و زینت‌شده، طراحی بر روی تنهٔ درختان و مجسمه‌های «اولی» ــ با کله‌ای عظیم و تنی کوچک و پاهایی بسیار کوچک ــ در ملانزی یافت می‌شود. هنر نقاشی بر تنهٔ درختان، بوریابافی، نساجی،

خالکوبی، کنده‌کاری روی چوب و خودآرایی در پولینزی، و به‌ویژه نیوزیلند و ساموا، به‌درجهٔ کمال رسید. کله‌های جزیرهٔ ایستر مجسمه‌های جالب توجهی است که از سنگ نرم آتشفشانی کنده شده و ارتفاع برخی از آنها به‌دوازده متر و وزن آنها تا پنجاه تن می‌رسد. این مجسمه‌ها میان سالهای ۱۰۰۰ و ۱۶۰۰ برپا شده‌اند، ولی معنای آنها هنوز دقیقاً معلوم نیست.

هنر بومیان قارهٔ امریکا

بزرگترین معماری و پیکرتراشی سنگی قارهٔ امریکا در تمدنهای امریکای مرکزی و نواحی مرکزی رشتهٔ جبال آند به‌وجود آمد. قبایل ساکن امریکای شمالی، پیش و پس از ورود مهاجران امریکایی، در زمینه‌های مجسمه‌های چوبین و منسوجات و سفالگری به‌درجاتی عالی رسیده بودند.

محرابهای ازتکها پوشیده از مجسمه‌های خدایان و جانورانی بود که با تمام جزئیات تراشیده شده بودند. طلاسازی و سنگتراشی و آثار هنری ساخته‌شده از پر و بافته‌های بسیار پرکار از جمله دیگر هنرهای برجستهٔ ازتکهاست. اولمکها و مایاها نیز در پیکرتراشی دست داشتند. مایاها *ستونهای سنگی* خویش را با نوشته و نقشمایهٔ جانوران، و معابدشان را با نقوش برجسته کنده‌کاری‌شده می‌آراستند.

هنر افریقا

گذشته از آثار هنری مصر و ممالک اسلامی شمال افریقا، عالیترین نمونه‌های هنری این قاره بیشتر در جنگلهای باران‌زا و درختزارها و مراتع نواحی مرکزی غرب افریقا متمرکز است. هنر صخره‌ای باستان در صحرا و جنوب افریقا به‌فاصلهٔ زیادی در شمال و جنوب واقع است.

کهنترین سنت پیکرتراشی در مناطق واقع در جنوب صحرا که بر ما شناخته شده است حدود ۵۰۰ پیش از میلاد در شمال نیجریه پدید آمد. آثار هنری آن به«فرهنگ نُک (Nok)» موسوم و بر پیکره‌هایی از گل صورتگری از جانوران و پیکره‌های اسلوبیترشده‌ای از آدمیان مشتمل است؛ پیکره‌ها غالباً دارای بدنی تا حدودی ساده‌شده، کله‌های بیش از حد بزرگ و چشمانی بارز است. بساکه این پیکره‌ها بر آثار مفرغی و گل صورتگری پادشاهی ایفه (Ife) (قرن یازدهم تا شانزدهم) تأثیر گذاشته باشند. در پادشاهی بنین (۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰) الواح فلزی ممتازی به‌وجود آمد که، با نقوش برجسته و تمام‌برجسته آنها را آراسته‌اند و متضمن صحنه‌هایی از جنگجویان و رؤسای قبایل و سوداگران پرتغالی است.

معروفترین آثار هنری افریقا احتمالاً ماسکها و مجسمه‌های چوبی است. ماسکها و پیکره‌ها بیشتر تمام‌رخ‌اند، به‌صورتی متوازن در دوسوی محوری عمودی قرار گرفته‌اند و از چوبی یکپارچه ساخته شده‌اند. ماسکها را غالباً با مهره و پر و مو و لیف آراسته‌اند.

هنر قرون وسطای متقدم

دوران میان عصر کلاسیک و رنسانس را گاهی از سر تخفیف «قرون مظلمه» خوانده‌اند. این تعبیر، هم غیردقیق و هم گمراه‌کننده است. این قرون عبارت از دوران انتقالی بنیادین در زمینه‌های هنری است که ضمن آن رهیافتهای تازه نسبت به‌شکل تصویری قوام یافت و آثار هنری از ارزشهای معنوی عمیقتری برخوردار شد. کلیسای مسیحی حامی اصلی هنر گردید، و در نتیجه بیشتر دستاوردهای عظیم هنری به‌کلیساها و دیرها وابسته است.

هنر بیزانس (امپراتوری روم شرقی)

هنر بیزانس، که نخست ترکیبی از سبکهای هلنیستی و رومی و خاورمیانه و شرقی بود، از زمانی آغاز شد که قسطنطنیه پایتخت امپراتوری روم در شرق و کانون پرورش این هنر گردید. نخستین دوران زرین آن در قرن ششم و مصادف با

زمانی بود که ایاصوفیه (هاگیاسوفیا) در آن شهر بنا شد. دومین دوران زرین آن از ۱۰۵۱ تا ۱۱۸۵، یعنی هنگامی است که اسلوب بی‌پیرایه و از لحاظ معنوی متعالی هنر بیزانس بر اروپای غربی تأثیر گذاشت. شیوهٔ هنری غالب طی این دو دورهٔ زرین معرقکاری است، ولی به‌سومین دورهٔ زرین (۱۲۶۱ تا ۱۴۵۰) که می‌رسیم نقاشیهای دیواری جایگزین این شیوهٔ پرهزینه شده است.

هنر رومی‌وار

اسلوبی که در قرون یازدهم و دوازدهم در اروپای غربی رواج داشت عمدتاً در زمینهٔ معماری اعمال می‌شد و وجه ممیز آن قوس با دور کامل یا قوس رومی بود. پیکرتراشی عمدتاً به‌کلیسا منحصر می‌شد و هدف آن ایجاد هیبت در بینندگان نسبت به‌قدرت الهی از طریق خلق صحنه‌هایی از بهشت و دوزخ، شیاطین و فرشتگان، و پروردگار قادر مطلق بود. از جمله نسخه‌های خطی مصور ممتاز مربوط به‌این دوره یکی نسخهٔ کتاب مقدس موسوم به‌وینچستر است.

هنر گوتیک

نقاشی و پیکرتراشی گوتیک به‌موازات معماری رونق یافت. دنیای رومی‌وارِ جانوران محیرالعقول را تا حدود زیادی کنار می‌گذارد و به‌طبیعت و مقام آدمی در سلسله مراتِب آن توجهی خاص مبذول می‌دارد. این امر در رابطهٔ انسانیتری میان خدا و فرد و نیز در بیان گسترده‌تر عواطف بشری متجلی می‌شود.

پیکرتراشی گوتیک، به‌ویژه نقوش برجستهٔ آن، دارای کیفیتی روایی و واقع‌نمایانه است. این اسلوب در نقاشی با تأنّی بیشتری تکوین یافت و در نسخه‌های خطّی مصور و دیوارنگاریها دیده می‌شود.

سبک گوتیک بین‌المللی

سبکی مبتنی بر امتزاج اسلوبهای نقاشی و پیکرتراشی در اروپا که مولود رفت‌وآمدهای نقاشان برجسته و افزایش سوداگری و مسافرت و رقابتهای درباری بود. اهم نواحی تأثیرگزار عبارت بودند از شمال فرانسه و هلند و ایتالیا و مشخصات عمدهٔ آن رنگ‌آمیزی و ریزه‌کاریهای تزیینی و غنی و خطوط موّاج بود.

هنرمندان و نقاشان مهم

جووانی پیسانو (فعال در ۱۲۶۵ تا ۱۳۱۴)، پیکرتراش اهل پیز: منبر کلیسای سن اندریا، پیستویا (۱۳۰۱)، به‌ویژه *کشتار معصومان*.
جوتو دی‌بوندونه (حدود ۱۲۶۷ تا ۱۳۳۷)، نقاش متنفذ فلورانسی، که مبدع اسلوب جدیدی در طبیعت‌نمایی بود: مریم *عذرا* (حدود ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۵).
چیمابوئه (فعال در ۱۲۷۲ تا ۱۳۰۲)، نقاش فلورانسی که در معرفی نقاشیهای واقع‌نمایانه‌تر پیشقدم بود: مریم *سانتاترینیتا*.
دوچو دی بوئونینسنا (فعال در ۱۲۷۸ تا ۱۳۱۹)، نقاش اهل سی‌ینا؛ از عوامل متنفذ در معرفی هنر تزیینی دوبُعدی در سی‌ینا.
امبروجو و پی‌یترو لورنتستی (فعال حدود ۱۳۱۹ تا ۱۳۴۸)، پیکرتراشان و نقاشان اهل سی‌ینا: منظره‌های واقع‌نمایانهٔ متقدم امبروجو و *نزول از صلیب* پی‌یترو.
جنتیله دا فابریانو (حدود ۱۳۷۰ تا ۱۴۲۷)، نقاش ایتالیایی پیرو اسلوب گوتیک بین‌المللی: *نیایش مغها* (۱۴۲۳).
لورنتسو موناکو (حدود ۱۳۷۰/۲ تا ۱۴۲۲/۵)، نقاش و مینیاتوریست سی‌ینایی پیرو گوتیک بین‌المللی: *نیایش* (حدود ۱۴۲۴).
کلاوس اسلوتر (فعال حدود ۱۳۸۰؛ متوفی ۱۴۰۵/۶)، پیکرتراش فلاندری پیرو اسلوب گوتیک بین‌المللی: پیکرهای عظیم در شارتروز دو شانمول، دیژون (دههٔ ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳).

آنتونیو پیسانلّو (حدود ۱۳۹۵ تا ۱۴۵۵/۶)، نقاش اهل ورونا: جورج *قدیس و شاهزاده خانم* و *رؤیای اوستاس قدیس* (۱۴۳۵ تا ۱۴۸۵).

برادران لیمبورگ (پل و ژان و هرمان؛ متوفی حدود ۱۴۱۶)، فرانسوی-فلاندری، مصوّر نسخه‌های خطی: *ساعات بسیار پربار*.

رنسانس متقدم

واژهٔ رنسانس (نوزایی) نخستین‌بار در قرن نوزدهم در وصف دوره‌ای از تجدید حیات فکری و هنری وضع شد که از حدود ۱۳۵۰ تا حدود ۱۵۵۰ به‌طول انجامید. درونمایه غالب این دوره عبارت از تجدید علاقه نسبت به‌ادبیات و هنر دوران کلاسیک نزد اومانیستهای قرون چهاردهم و پانزدهم و بازیابی گذشتهٔ فرهنگی توسط هنرمندان این دوره است. نخستین کانون این کشف مجدد ارزشهای باستان فلورانس بود، و پادوا و ونیز و سرانجام رم نیز در تعقیب کمال هنری و علمی کهن با فلورانس به‌رقابت پرداختند. این نهضت پس از ۱۵۰۰ به‌اروپای شمالی نیز گسترش یافت.

معماری و نقاشی و پیکرتراشی، مقتبس از الگوهای یونانی و رومی و محتوی نقشمایه‌های کلاسیک، به‌علّو بی‌سابقه‌ای رسید. در طرح واقع‌نمایانهٔ پیکره‌ها پیشرفتهایی به‌وجود آمد. پرسپکتیو (مناظر و مرایا) و نقاشی رنگ و روغن از جمله دیگر ابداعات هنر بیزانس بود. هنر دینی تا قرن پانزدهم ادامه یافت، ولی نقاشان به‌تزیین کاخهای خصوصی با استفاده از روایتهای غیردینی سوضوعهای تاریخی و اسطوره‌ای نیز پرداختند.

هنرمندان و نقاشان مهم

لورنزو گیبرتی (۱۳۷۸ تا ۱۴۵۵)، پیکرتراش و زرگر فلورانسی: درهای مفرغی تعمیدگاه فلورانس، دستِ دومِ درها یا به‌اصطلاح «دروازه‌های بهشت»، حاوی بازنمایی بسیار ظریف و هنرمندانهٔ فضا و شکل هنری.

دوناتللو (حدود ۱۳۸۶ تا ۱۴۶۶)، پیکرتراش بسیار متنفذ فلورانسی: پیکرهٔ سوار بر اسب *گاتمالاتا* (Gattemalata) (۱۴۴۳ تا ۱۴۴۷) و محراب اصلی کلیسای آنتونی قدیس.

پائولو اوچللو (حدود ۱۳۹۷ تا ۱۴۷۵)، نقاش فلورانسی: نقاشی دیواری *طوفان* و قابهای چوبی حاوی *هزیمت رومانو*، که در آنها به‌نوآوری در امر پرسپکتیو دست زده است.

فرا انجلیکو (حدود ۱۳۹۹ تا ۱۴۵۵)، نقاش فلورانسی موضوعهای دینی: مجموعه‌ای از نقاشیهای دیواری در سان‌مارکو، فلورانس.

ماساچو (۱۴۰۱ تا حدود ۱۴۲۸)، نقاش بانفوذ فلورانسی: نقاشی دیواری *تثلیث* (۱۴۲۸)، در سانتاماریا نوللای فلورانس، و نقاشی دیواری نمازخانهٔ برانکاچی، فلورانس (حدود ۱۴۲۵ تا ۱۴۲۸).

فرا فیلیپو لیپی (حدود ۱۴۰۶ تا ۱۴۶۹)، نقاش فلورانسی: نقاشیهای دیواری دربارهٔ زندگی استفن قدیس و یحیی تعمیددهنده، کلیسای جامع پراتو (۱۴۵۲ تا ۱۴۶۵).

پی‌یرو دلا فرانچسکا (حدود ۱۴۲۰ تا ۱۴۹۲)، نقاش ایتالیایی: *تازیانه‌زدن به‌عیسی* (حدود ۱۴۵۶) و مجموعهٔ *داستان صلیب راستین* در کلیسای سان‌فرانچسکو، ارتسو (۱۴۵۲ تا ۱۴۶۶).

جووانی بلینی (حدود ۱۴۳۰ تا ۱۵۱۶)، عضو خانواده‌ای از هنرمندان برجستهٔ ونیزی: محجر محراب فراری (۱۴۸۸)، سان‌تساکاریا (حدود ۱۰۵۰) و صحنه‌های اسطوره‌ای دیگر.

اندریا مانتنگا (حدود ۱۴۳۱ تا ۱۵۰۶)، نقاشی از شمال ایتالیا، که کمال‌گرایی او در زمینهٔ پرسپکتیو مشهور است.

ساندرو بوتیچللی (حدود ۱۴۴۵ تا ۱۵۱۰)، نقاش فلورانسی: *بهار* (۱۴۷۷ تا ۱۴۷۸) و *میلاد ونوس*.

لئوناردو داوینچی (۱۴۵۲ تا ۱۵۱۹)، از بزرگترین نقاشان و پیکرتراشان ایتالیایی (نیز

معمار و موسیقیدان و مهندس و عالم): کار ناتمام *نیایش مغان*، *مریم عذرای صخره‌ها* (دو نمونه: ۱۴۸۳ تا حدود ۱۴۸۶ و ۱۴۸۳ تا ۱۵۰۸)، *شام آخر* (حدود ۱۴۹۵ تا ۱۴۹۸)، و *مونالیزا* (حدود ۱۵۰۳).

هنر متقدم هلند و آلمان

هنر هلند و آلمان را در دوره‌ای که از حدود ۱۴۰۰ آغاز و به ۱۵۷۰ ختم می‌شود غالباً با عنوان کلی «رنسانس شمالی» وصف می‌کنند. اگرچه این عنوان حاکی از اصالت و پویایی معاصران شمالی استادان رنسانس ایتالیایی است، تفاوت بسیار مهم میان قرن پانزدهم و شانزدهم را نادیده می‌گیرد. در قرن پانزدهم کشفیات ایتالیاییها حس کنجکاوی کسی را در شمال کوههای آلپ چندان تحریک نکرد، ولی در قرن بعد نقاشان هلندی و آلمانی به‌نحوی روزافزون مجذوب دوران باستان شدند.

نقاشان فلاندری و آلمانی نیز مانند ایتالیاییها در جهت پیکره‌سازیِ واقع‌نمایانه‌تر رفتند، و کارهای تجربی ایشان به‌تکوین چهره‌پردازی، پیکرهای برهنه، ریزه‌کاریهای بسیار دقیق، چشم‌اندازهای دور، سه‌بعدی‌نمایی فضا، و القای دقیق سایه‌روشن منجر شد. نقاشی رنگ و روغن معمول شد و کنده‌کاری روی چوب از لحاظ بیانی به‌مدارج تازه‌ای رسید.

هنرمندان و نقاشان مهم

روگیر وان در وایدن (حدود ۱۳۹۹ تا ۱۴۶۴)، نقاش پرنفوذ فلاندری: *پایین‌آوردن عیسی از صلیب* (حدود ۱۴۴۳)، و محجر محراب *روز قیامت* (حدود ۱۴۵۰).

یان وان آیک (فعال در ۱۴۲۲ تا ۱۴۴۱)، نقاش فلاندری که ریزه‌کاریهای واقع‌نمایانهٔ تکچهره‌هایش معروف است: محجر محراب گنت (۱۴۳۲؛ با همکاری برادرش هوبرت؛ متوفی ۱۴۲۶).

پتروس کریستوس (فعال در ۱۴۴۴ تا ۱۴۷۲/۳)، نقاش فلاندری: شهرتش به‌سبب کاربرد پرسپکتیو هندسی در *سوگواری* (حدود ۱۴۴۸) و *الیگیوس قدیس و دو دلداده* (۱۴۴۹) است.

دیریک باوتس (فعال در ۱۴۴۸ تا ۱۴۷۵)، نقاش متقدم فلاندری که پیکره‌های آرام و فکور و بلندقد او معروف است.

کونتن مسیس (۱۴۶۴/۵ تا ۱۵۳۰)، نقاش فلاندری: تکچهرهٔ *اراسموس* (۱۵۱۷).

هوگو وان در گوس (فعال در ۱۴۶۷ تا ۱۴۸۲)، نقاش فلاندری: محجر محراب پورتیناری (حدود ۱۴۷۴ تا ۱۴۷۶) و محجر محراب مونفورته (حدود ۱۴۷۲).

مارتین شونگاوئر (فعال در ۱۴۶۹ تا ۱۴۹۱)، از حکاکان متقدم آلمانی: شهرتش به‌سبب ظرافتی است که در القای نور و بافت به‌کار می‌برد.

آلبرخت دورر (۱۴۷۱ تا ۱۵۲۸)، نقاش و حکاک و نظریه‌پرداز آلمانی: *شهسوار، مرگ و شیطان*، *جروم قدیس در حجرهٔ خویش*، و *مالیخولیا*.

یوآخیم پاتنیر (حدود ۱۴۸۰ تا ۱۵۲۴)، نقاش فلاندری منظره‌پرداز و موضوعهای دینی: *فرار به‌مصر*.

آلبرخت آلتدورفر (حدود ۱۴۸۰ تا ۱۵۳۸)، نقاش و حکاک آلمانی، کمکش به‌گسترش نوع هنری منظره‌پردازی او را ممتاز کرد: *نبرد اسکندر و داریوش در ایسوس* (۱۵۲۹).

هیرونیموس بوش (فعال در ۱۴۸۰/۱ تا ۱۵۱۶)، نقاش فلاندری، که به‌سبب صورتهای وهم‌انگیز و عجیب و غریب در آثارش مشهور است: *باغ لذات ناسوتی* (حدود ۱۵۰۵ تا ۱۵۱۰).

هانس بالدونگ گرین (۱۴۸۴/۵ تا ۱۵۴۵)، نقاش آلمانی موضوعهای دینی و اسطوره‌ای: *مرگ و دوشیزه*.

لوکاس وان لایدن (حدود ۱۴۸۹ تا ۱۵۳۳)، نقاش و حکاک هلندی صحنه‌های تاریخی و

خانگی: روز *قیامت* (۱۵۲۶ تا ۱۵۲۷).
هانس هولباین (کهتر) (۱۴۹۷/۸ تا ۱۵۴۳)، نقاش آلمانی موضوعهای دینی و تکچهره‌پرداز: *عیسای مرده* (۱۵۲۱) و *اراسموس* (۱۵۱۷).
ماتیاس گرونه‌والد (حدود ۱۴۷۰ تا ۱۵۲۸)، نقاش آلمانی موضوعهای دینی: مصلوب ساختن عیسی بر محجر محراب ایزنهایم.
پیتر بروگل (مهتر) (حدود ۱۵۲۵ تا ۱۵۶۹)، برجسته‌ترین عضو خانواده‌ای از نقاشان فلاندری: *رقص عروسی دهقانی* (۱۵۶۶)، مجموعه‌ای از مناظر متضمن نقاشیهایی دربارهٔ ماههای سال مانند *شکارچیان در برف* (۱۵۶۵) و مجموعهٔ ضرب‌المثلها از جمله *کوری ببین عصاکش کوری دگر شده* (۱۵۶۸).

اوج رنسانس و مانیریسم

در قرن شانزدهم، کانون فعالیت هنری در ایتالیا از فلورانس به‌رم منتقل شد. یکی از فشرده‌ترین گروههای نبوغ هنری در این شهر که مقر پاپ بود فراهم آمد. نقش هنرمند به‌صورتی حتی چشمگیرتر از قرن پیش دستخوش تغییر شد. چندین هنرستان تأسیس گردید و این خود مؤید منزلت حرفه‌ای هنرمندان بود. در عین حال، نوآوریهای هنری رنسانس ایتالیا کم‌کم در شمال اروپا منتشر شد.

بعدها نوآوریهای هنری به‌زیبایی ظاهری مانیریسم انجامید. این اسلوب، که در سراسر اروپای کاتولیکی رواج یافت، متضمن ریزه‌کاری و هنرنمایی مبالغه‌آمیز ـ گاهی همراه با افراط در جنبه‌های دینی و عاطفی ـ بود. ولی نهضت ضد اصلاحات دینی بر موضوع و نحوهٔ طرح هنر دینی محدودیتهایی اعمال کرد، و در پایان قرن شانزدهم مانیریسم بیشتر توان خود را از دست داده بود.

هنرمندان و نقاشان مهم

میکل آنژ (مایکل‌آنجلو بوئوناروتی؛ ۱۴۷۵ تا ۱۵۶۴)، برجسته‌ترین پیکرتراش و نقاش و معمار ایتالیایی: مجسمهٔ *داوود* (۱۵۰۱ تا ۱۵۰۴)، سقف نمازخانهٔ سیستین (در واتیکان؛ ۱۵۰۸ تا ۱۵۱۲)، مجسمه‌های *موسی* و *بردگان* (۱۵۱۳ تا ۱۵۱۶) و نقاشی دیواری روز *قیامت* (نمازخانهٔ سیستین؛ ۱۵۳۶ تا ۱۵۴۱).
رافائل (۱۴۸۳ تا ۱۵۲۰)، نقاش بسیار موفق ایتالیایی: نقاشیهای دیواری در واتیکان، از جمله *مکتب آتن*، *پیروزی دین*، *معجزهٔ بولسنا* و *رهایی پتر قدیس*.
فرا بارتولومئو (حدود ۱۴۷۴ تا حدود ۱۵۱۷)، نقاش دوران اوج رنسانس: روز *قیامت* در سانتاماریا نوئووا.
جورجونه (حدود ۱۴۷۶/۸ تا ۱۵۱۰)، نقاش ونیزی که مایه‌های شبانی را در نقاشی وارد کرد.
آندرئا دل سارتو (۱۴۸۶ تا ۱۵۳۰)، نقاش ایتالیایی دیوارنگاریها و محجرهای محراب در اوج رنسانس: *مریم عذرای هارپیس* (۱۵۱۷).
تی‌تیان (تیتسیانو وچلیو؛ حدود ۱۴۸۷/۹۰ تا ۱۵۷۶)، نقاش ونیزی دوران رنسانس که در نقاشیهای رؤیاگونه‌اش به‌اسلوب شبانی، رنگ و کاربرد آزادانهٔ آن بارز است: *ونوس و ادونیس* (۱۵۵۴) و محجر محراب *معراج جسمانی مریم عذرا* (کلیسای سانتاماریا گلوریوسا دئی فراری، ونیز).
جاکوپو دا پونتورمو (۱۴۹۴ تا ۱۵۵۶)، نقاش فلورانسی، یکی از بنیانگذاران مانیریسم: *پایین آوردن عیسی از صلیب* (حدود ۱۵۲۶).
جولیو رومانو (۱۴۹۲ تا ۱۵۴۶)، نقاش و معمار و دکوراتور، و یکی از بنیانگذاران مانیریسم: تزیین پالاتسو دل ته (کاخ چای).
آنتونیو کورجّیو (حدود ۱۴۹۵ تا ۱۵۳۴)، نقاش بانفوذ ایتالیایی اوج رنسانس: *ژوپیتر و ایو*.
پارمیجانینو (۱۵۰۳ تا ۱۵۴۰)، نقاش ایتالیایی و متخصص چاپ تیزابی خطّی، پیرو اسلوب مانیریستی: *رؤیای جروم قدیس* و *مریم عذرای گردن‌دراز* (حدود ۱۵۳۵).
اینولو برونتسینو (۱۵۰۷ تا ۱۵۷۲)، نقاش

ایتالیایی پیرو اسلوبماینریستی؛ تکچهره‌هایش مشهور است: *ونوس*، *کوپید*، *نادانی*، *زمان*.
جاکوپو تینتورتو (۱۵۱۸ تا ۱۵۹۴)، نقاش ونیزی پیرو اسلوب ماینریستی: *روز قیامت*.
پائولو ورونسه (۱۵۲۸ تا ۱۵۸۸)، نقاش ونیزی: دیوارنگاریهایی در ویلا ماسر، نزدیک ترویسو، مجموعه‌ای از صحنه‌های اعیاد دینی، از جمله *ازدواج در کانا* (۱۵۶۲) و *جشن عید در خانهٔ لِوی* (۱۵۷۳).
ژان گوژون (فعال در ۱۵۴۰ تا ۱۵۶۲)، پیکرتراش و معمار فرانسوی، پیرو اسلوب ماینریستی: *چشمهٔ معصومان* (۱۵۴۷ تا ۱۵۴۹) و *سکوی ستونهای زن پیکر*.
جامبولونیا (۱۵۲۹ تا ۱۶۰۸)، پیکرتراش فلاندری، پیرو اسلوب ماینریستی: مجسمهٔ مهم *هتک ناموس سابینها* (۱۵۷۹ تا ۱۵۸۳).
اِل گرکو (دومنیکوس تئوتوکوپولوس؛ ۱۵۴۱ تا ۱۶۱۴)، نقاش و پیکرتراش یونانی، پیرو اسلوب ماینریستی (که در اسپانیا کار می‌کرد): *تدفین کنت اورگاتس* (۱۵۸۶) و *عیسای برهنه‌شده* (۱۵۷۷ تا ۱۵۷۹).

باروک و کلاسیسیسم

کلاسیسیسم و باروک دو گرایش غالب در هنرهای تجسمی قرن هفدهم بخصوص در ممالک کاتولیک و از همه مهمتر در ایتالیا و فرانسه بودند. اگرچه این دو سبک غالباً به‌راههای متفاوت می‌روند و با هم در تضادند، هر دو مولود واکنش ایتالیاییها در برابر خشکی اسلوب ماینریستی متأخر بودند. بازگشت به‌طبیعت‌مداری و توازن هماهنگ و ترکیب‌بندی منسجم اوج رنسانس را با واقع‌نمایی جسمانی تازه، احساس بلاواسطه و حیاتی پویا در هم آمیختند.

در سبک باروک اثرات چشمگیر حرکت پرتوان و رنگ زنده و ریزه‌کاریهای تزیینی را به‌اصالت و آزادی بیان افزودند. کلاسیسیستها کیفیتهای محدودتر صراحت و دقت را به‌کار گرفتند تا بدین وسیله نظرات سنتی توازن و نزاکت هنری را شادابی بیشتری بخشند.

هنرمندان و نقاشان مهم

انیباله کاراچی (۱۵۶۰ تا ۱۶۰۹)، عضو خانوادهٔ برجسته‌ای از نقاشان ایتالیایی: تزیین سقف تالار کاخ خارنزه، رم.
میکل‌آنجلو مریسیس دا کاراواجیو (۱۵۷۳ تا ۱۶۱۰)، نقاش ایتالیایی سبک باروک که کاربرد چشمگیر سایه‌روشن در آثارش مشهور است: *گردن زدن یحیای تعمیددهنده*.
گیدو رنی (۱۵۷۵ تا ۱۶۴۲)، نقاش کلاسیک ایتالیایی: نقاشیهای سقف *ائورورا* (۱۶۱۳).
پتر پل روبنس (۱۵۷۷ تا ۱۶۴۰)، برجسته‌ترین نقاش فلاندری، که شکوه حماسی آثارش مشهور است: *برپاکردن صلیب* (۱۶۱۰ تا ۱۶۱۱) و *نزول از صلیب* (۱۶۱۱ تا ۱۶۱۴؛ کلیسای جامع آنتورپ).
دومنیکینو (۱۵۸۱ تا ۱۶۴۱)، نقاش بولونیایی که منظره‌هایش معروف است.
نیکولا پوسن (۱۵۹۴ تا ۱۶۶۵)، نقاش کلاسیک فرانسوی که دقت ریاضی‌وار منظره‌هایش مشهور است: *منظره با دیوجانس*.
پی‌یترو داکورتونا (۱۵۹۶ تا ۱۶۶۹)، نقاش ایتالیایی پیرو سبک باروک: *تمثیل مشیت الهی و قدرت باربرینی* (۱۶۳۳ تا ۱۶۳۹)، دیوارنگاری بر سقف.
جان لورنتسو برنینی (۱۵۹۸ تا ۱۶۸۰)، نقاش و پیکرتراش ایتالیایی اوج سبک باروک: مجسمه‌های *آپولو و دافنه* (۱۶۲۵) و *جذبهٔ ترز قدیسه* (۱۶۴۵ تا ۱۶۵۲).
آنتونی وان دایک (۱۵۹۹ تا ۱۶۴۱)، نقاش فلاندری و متخصص چاپ تیزابی خطی که تکچهره‌هایش مشهور است.
دی‌یگو ولاسکوز (۱۵۹۹ تا ۱۶۶۰)، نقاش اسپانیایی: *ندیمه‌های جوان* (۱۶۵۶)، *پاپ اینوکنتیوس دهم* (۱۶۵۰)، و *تسلیم‌کردن بردا*

(۱۶۳۴ تا ۱۶۳۵).
کلود لورن (۱۶۰۰ تا ۱۶۸۲)، نقاش منظره‌پرداز فرانسوی وابسته به‌سبک کلاسیک که کیفیت القای نور و فضا در نقاشیهایش موجب شهرت او شده است.
سالواتور روسا (۱۶۱۵ تا ۱۶۷۳)، نقاش ایتالیایی وابسته به‌سبک باروک و متخصص چاپ تیزابی خطی که منظره‌های طوفانی‌اش معروف است.

مکتب هلند

در قرن هفدهم، همزمان با ساقط‌شدن حکومت اسپانیاییها بر هلند و موفقیتهای بازرگانی این مملکت در سراسر جهان، هنر نقاشی در هلند ناگهان شکوفا شد. سخت‌کوشی و ثبات رأیی که باعث شد هلندیها در داخل و خارج مملکت خویش بر نیروهای ظاهراً برتر پیروز شوند در متانتی منعکس است که با آن به‌پیرامون خویش می‌نگریستند. نقاشان هلندی هنر خود را بر آن انواعی متمرکز ساختند که مدتها در آن زمینه‌ها متخصص بودند ــ طبیعت بی‌جان، صحنه‌هایی از زندگی روزمره، منظره و تکچهره‌پردازی.

هنرمندان و نقاشان مهم

فرانس هالس (۱۵۸۰/۸۵ تا ۱۶۶۶)، نقاش صحنه‌های زندگی روزمره و تکچهره‌پرداز: *میخوار شاد و شنگول*، *شهسوار خندان*، *مدیران نوانخانه*.
هندریک تربروگن (۱۵۸۸ تا ۱۶۲۹)، نقاش متخصص در صحنه‌های روزمره: *نوازندهٔ فلوت* (۱۶۲۱).
گرارد فون هونتهورست (۱۵۹۰ تا ۱۶۵۶)، نقاش متخصص در تکچهره‌پردازی و صحنه‌های روزمره: *ویولون‌نواز شاد* (۱۶۲۳).
پیتر سینردام (۱۵۹۷ تا ۱۶۶۵). نقاش فضاهای درونی کلیساها: *منظری در نیووه کرت در هارلم* (۱۶۵۲).
آدریان بروئر (۱۶۰۵/۶ تا ۱۶۳۸)، نقاش متخصص در صحنه‌های خوشگذرانی دهقانان: *تدخین‌کنندگان* (حدود ۱۶۳۷).
رامبراند (۱۶۰۶ تا ۱۶۶۹)، نقاش و متخصص چاپ تیزابی خطی و رسّام، تکچهره‌هایش به‌ویژه مشهور است: *درس تشریح* (۱۶۳۲)، *نگهبان شب* (۱۶۴۲)، و مجموعهٔ تکچهره‌های خود هنرمند.
گرارد تربورک (۱۶۱۷ تا ۱۶۸۱)، تکچهره‌پرداز و نقاش صحنه‌های روزمرهٔ داخل منازل: *توبیخ والدین* (حدود ۱۶۵۴/۵۵).
ویلم کالف (۱۶۱۹ تا ۱۶۹۳)، نقاش صحنه‌های بی‌جان: *صحنهٔ بی‌جان با فنجان حلزونی* (۱۶۴۲ تا ۱۶۴۶).
آلبرت کویپ (۱۶۲۰ تا ۱۶۹۱)، نقاش منظره‌پرداز که منظره‌هایش از رودها و شهرها در نور شامگاهی و بامدادی معروف است: *منظرهٔ دُردرِخت*.
یان اَستِین (۱۶۲۶ تا ۱۶۷۹)، نقاش پرکار صحنه‌های زندگی روزمره که صحنه‌های خوشگذرانی‌اش معروف است: *جشن عید نیکولاس قدیس*.
یاکوب وان رویسدل (۱۶۲۸/۹ تا ۱۶۸۲)، نقاش منظره‌پرداز و متخصص چاپ تیزابی خطی که صحنه‌های چشمگیرش او را ممتاز ساخته است: *گورستان یهودیان* (حدود ۱۶۶۰).
پیتر دِ هوک (۱۶۲۹ تا ۱۶۸۴)، نقاش صحنه‌های زندگی روزمرّه که درکاربرد نور در صحنه‌های باغ و حیاط متخصص است: *حیاطی در دلفت* (۱۶۵۸).
یان ورمیر (۱۶۳۲ تا ۱۶۷۵)، نقاش صحنه‌های روزمره که شهرتش به‌سبب صحنه‌های درونی با نورپردازی ماهرانه و اشکال هندسی است: *تمثیل ایمان* (۱۶۶۹ تا ۱۶۷۰)، *تمثیل نقاشی* (حدود ۱۶۶۵)، و *دختری با گوشوارهٔ مروارید*.
مایندرت هوبِما (۱۶۳۸ تا ۱۷۰۹)، نقاش منظره‌پرداز: *خیابانی در میدلهارنیس* (۱۶۸۹).

روکوکو و نئوکلاسیسیسم

آرمانی‌سازی کلاسیک و تحرک سبک باروک را ایتالیاییها در اواخر قرن هفدهم ترکیب کردند و آنگاه فرانسویان آن‌را برگرفتند که با گرایش قرن هجدهم نسبت به‌امر خودمانی و سهل‌الوصولی مخلوط و در نتیجه رقیق شد که بیان هنری آن به‌روکوکو موسوم بود. شاید نخستین‌بار بود که رسالت اصلی هنر را جنبهٔ تزیینی و نه بُعد ایضاحی و تعلیمی آن شمردند.

این نگرش و اسلوب را در انگلستان به‌طور کامل نپذیرفتند، زیرا در اوایل قرن زیاده‌رویهای سبک باروک مورد انتقاد مفهوم «عقلایی»تر پالادیانیسم واقع شده بود. حدود دههٔ ۱۷۵۰، نه‌تنها در انگلستان بلکه در فرانسه، یعنی مهد سبک روکوکو، نیز واکنشی نسبت به‌اشکال آزادتر و بیگانه‌تر روکوکو پدید آمد. کشف آثار هنری باستان در ایتالیا و یونان موجب ارزیابی مجددی دربارهٔ خاستگاههای تمدن اروپایی گردید. مکتب اصالت فکر فرانسویان این امر را به‌نئوکلاسیسیسم بین‌المللی تبدیل کرد.

هنرمندان و نقاشان مهم

آنتوان واتو (۱۶۸۴ تا ۱۷۲۱)، نقاش فرانسوی پیرو سبک روکوکو که پیکره‌های رمانتیک را در زمینهٔ پارک یا باغ به‌اسلوب روکوکویی عرضه کرد: *عزیمت به‌سیترا* (۱۷۱۷).

جان‌باتیستا تیپولو (۱۶۹۶ تا ۱۷۷۰)، نقاش ایتالیایی پیرو سبک روکوکو که به‌سبب نقاشیهایش بر سقف و دیوارهای کاخ لابیا و کاخ رئال (مادرید) مشهور است.

آنتونیو کانالتو (۱۶۹۷ تا ۱۷۶۸)، منظره‌پرداز ونیزی این دوره که به‌سبب کیفیت عرضه‌کردن وضع طبیعی زمین و پست و بلندیهای آن معروف است.

فرانسوا بوشه (۱۷۰۳ تا ۱۷۷۰)، نقاش فرانسوی پیرو سبک روکوکویی: *طلوع خورشید، غروب خورشید* (۱۷۵۳) و *دختری در حال استراحت* (۱۷۵۳)، نقاشی معروفی که زنی عریان را نشان می‌دهد.

فرانچسکو گواردی (۱۷۱۲ تا ۱۷۹۳)، عضو خانوادهٔ معروفی از نقاشان ونیزی؛ منظره‌پردازیها و صحنه‌های معماری‌وارش معروف است.

تامس گینزبارو (۱۷۲۷ تا ۱۷۸۸)، نقاش تک‌چهره و منظره‌پرداز انگلیسی: *آقا و خانم اندروز* (حدود ۱۷۵۰)، *پسر آبی* (حدود ۱۷۷۰)، و *ارّابهٔ خرمن‌چینی* (حدود ۱۷۷۰).

ژان اونوره فرایونار (۱۷۳۲ تا ۱۸۰۶)، نقاش فرانسوی پیرو سبک روکوکو: چهار نقاشی دربارهٔ *مراحل عشق* (۱۷۷۱ تا ۱۷۷۳) و *تاب* (۱۷۶۹).

ژاک‌ـلویی داوید (۱۷۴۸ تا ۱۸۲۵)، نقاش نئوکلاسیک فرانسوی: *مرگ مارا* (۱۷۹۳)، *چشم‌انداز باغهای لوکزامبورگ* (۱۷۹۴) و *مادام دو ورنینا* (۱۷۹۹).

آنتونیو کانووا (۱۷۵۷ تا ۱۸۲۲)، پیکرتراش نئوکلاسیک ایتالیایی: *دایدالوس و ایکاروس* (۱۷۷۹).

رمانتیسیسم

رمانتیسیسم نهضتی هنری بود که در اواخر قرن هجدهم پدیدار شد، و تا اواسط قرن نوزدهم رونق داشت. این نهضت واکنشی در برابر ارزشهای اخلاقی و زیبایی‌شناختی هنر کلاسیک و نئوکلاسیک و نیز در برابر زشتی و مادیگرایی انقلاب صنعتی بود. نفوذ نویسندگان رمانتیکی مانند روسو و شیلر و گوته و اسکات و بایرون از لحاظ تأمین موضوع و نیز فلسفه برای نقاشان رمانتیک اهمیتی ویژه داشت. ارزشهای نهضت رمانتیک به‌معنای گسترده‌تر آن (نگاه کنید به‌صفحهٔ چ ـ ۶۴) برای درک هنرهای تجسمی این دوره بسیار مهم است. در واقع محتوای نقاشی رمانتیک و نگرش خود نقاشان است که موجب انسجام نهضت می‌شود، وگرنه از لحاظ سبک و شیوه تفاوتها فراوان است.

هنرمندان و نقاشان مهم

سمیوئل پامر (۱۸۰۵ تا ۱۸۸۱)، نقاش انگلیسی متخصص چاپ تیزابی خطی صحنه‌های شبانی.
جوزف ملورد ویلیام ترنر (۱۷۷۵ تا ۱۸۵۱)، برجسته‌ترین نقاش منظره‌پرداز انگلیسی: *تِمِرِرِ جنگجو* (۱۸۳۸)، و *باران، بخار و سرعت* (۱۸۴۴).
اوژن دولاکروا (۱۷۹۸ تا ۱۸۶۳)، نقاش فرانسوی: *قتل عام درکیوس* (۱۸۲۳) و *مرگ سارداناپالوس* (۱۸۲۷).
تئودور ژریکو (۱۷۹۱ تا ۱۸۲۴)، نقاش فرانسوی و از بنیانگذاران رمانتیسیسم: *یورش تیرانداز* و *قایق مدوسا* (۱۸۱۹).
کاسپار داوید فریدریش (۱۷۷۴ تا ۱۸۴۰)، نقاش منظره‌پرداز آلمانی که صحنه‌های گیرای ساحلهای مهتابی و قلّه کوههایش معروف است.
هنری فوسلی (۱۷۴۱ تا ۱۸۲۵)، نقاش سویسی که در انگلستان می‌زیست و کندوکاوش در جنبهٔ تاریک‌طبیعت‌بشری‌معروف‌است: *کابوس* (۱۷۸۲).
جان کنستابل (۱۷۷۶ تا ۱۸۳۷)، نقاش منظره‌پرداز انگلیسی: *ارابهٔ یونجه* (۱۸۲۱).
فرانسیسکو دوگویا (۱۷۴۶ تا ۱۸۴۸)، نقاش اسپانیایی و متخصص چاپ تیزابی خطی: *مایای عریان* و *مایای پوشیده* (۱۷۹۷ تا ۱۸۰۰)، *سوم ماه مه* (۱۸۱۴)، و *فاجعه‌های جنگ* (چاپ تیزابی خطی، ۱۸۱۲ تا ۱۸۲۰).
جان مارتین (۱۷۸۹ تا ۱۸۵۴)، نقاش و حکاک انگلیسی که صحنه‌های هیجان‌انگیز و آخرت‌نگر او شهرت دارد: *طوفان نوح* (۱۸۳۴).

رئالیسم

رئالیسم نهضتی است که در فرانسه آغاز شد، چندی نگذشت که در سراسر اروپا و نیز امریکا منتشر شد و دوران شکوفایی‌اش از ۱۸۴۰ تا ۱۸۸۰ بود. پیروان این مکتب در برابر ذهن‌گرایی و مسلک اصالت فرد و وسواسهای تاریخی بسیاری از هنرمندان پیرو مکتب رمانتیسیسم واکنش نشان دادند، و درعوض سبک هنری طبیعت‌مدارانه‌ای را برگزیدند که بر وفاداری نسبت به‌طبیعت مبتنی بود. موضوعهای فخیم و قهرمانانهٔ نهضت رمانتیسیسم جای خود را به‌دیدی ساده نسبت به‌زندگی روزمرّه داد و مشاهدهٔ‌غیرشخصی‌وعینی‌جایگزین عاطفه‌گرایی رمانتیک شد. واژهٔ «رئالیسم» هم به‌سبک و هم به‌موضوعِ اطلاق می‌شود. پیروان این مکتب معمولاً از رنگ‌گذاریهای افراطی که مورد پسند نقاشان نهضت رمانتیسیسم بود اجتناب می‌کردند و ترجیح می‌دادند که نقاشیهایشان دقیق و مشخص‌ودارای‌موضوعهای‌ساده‌وسرراست‌باشد.

مکتب باربیزون

روستای باربیزون در مجاورت جنگل فونتن‌بلو در دههٔ ۱۸۴۰ مرکز گروهی از نقاشان منظره‌پرداز فرانسوی شد. آنها به‌بررسی بلاواسطهٔ طبیعت پرداختند، و بر آن بودند که، فارغ از محدودیتهای عرفهای رسمی، منظره را به‌صورتی طبیعی بازآفرینی کنند. کارهای ایشان به‌پیدایش امپرسیونیسم کمک کرد.

احیاگران هنر پیش از رافائل

هفت هنرمند انگلیسی گرد هم آمدند (۱۸۴۸ تا ۱۸۵۶) و در واکنش نسبت به‌سبکسریهای غالب بر مکتب انگلیسی موجود، بر آن شدند که سبک نقاشی ایتالیایی پیش از رافائل را احیا کنند. بنیانگذاران و مهمترین عناصر این نهضت عبارت بودند از ویلیام هولمن هنت، جان اورت میلر و دانته گابری‌یل روستی. موضوع آثار خود را غالباً از دین و افسانه می‌گرفتند و سبکشان مبتنی بر توجه دقیق به‌جزئیات بود.

نهضت صنایع دستی و هنرهای تجسمی (حدود ۱۸۷۰ تا ۱۹۰۰)

اهداف این نهضت، بر مبنای احیای علاقه

به‌نظام صنعتگری قرون وسطی و به‌رهبری ویلیام ماریس (۱۸۳۴ تا ۱۸۹۶)، عبارت از امتزاج جنبه‌های علمی و تزیینی و احیای ارزش صنایع دستی در برابر هجوم روزافزون تولید انبوه وسایل و ابزار در اواخر قرن نوزدهم بود.

هنرمندان و نقاشان مهم

تامس اِیکنز (۱۸۴۴ تا ۱۹۱۶)، نقاش امریکایی مکتب رئالیسم: *مسابقهٔ برادران بیگلن* (۱۸۷۳) و *استادِ نگارش* (۱۸۸۱).

فورد مداکس براون (۱۸۲۱ تا ۱۸۹۳)، نقاش انگلیسی که سبکش با سبک احیاگران نقاشی پیش از رافائل مشابهت داشت: اعتقادات اجتماعی‌اش در نقاشی مشهور او، *کار* (۱۸۵۲ تا ۱۸۶۵)، منعکس است.

ادوارد برنز-جونز (۱۸۳۳ تا ۱۸۹۸)، نقاش و مصوّر و طراح سمبولیستی انگلیسی. او سخت از احیاگران نقاشی پیش از رافائل تأثیر پذیرفته بود، و شهرتش به‌سبب زیبایی‌شناسی اثیری و اسلوب رؤیاوار اوست.

اوژن بودن (۱۸۲۴ تا ۱۸۹۸)، نقاش فرانسوی مناظر دریایی و ساحلی: *زنان بر ساحل تروویل* (۱۸۷۲).

شارل-فرانسوا دو بینی (۱۸۱۷ تا ۱۸۷۸)، نقاش منظره‌پرداز فرانسوی متعلق به‌مکتب باربیزون.

اونوره دومیه (۱۸۰۸تا۱۸۷۹)، کاریکاتوریست فرانسوی که آثارش متضمن هجایی تند دربارهٔ موضوعهای سیاسی و اجتماعی است.

دانته گابری‌یل روستی (۱۸۲۸ تا ۱۸۸۲)، نقاش و شاعر انگلیسی و از بنیانگذاران گروه احیای نقاشی پیش از رافائل. او بعدها به‌نقاشی آبرنگ روی آورد و بالاخره به‌رنگ و روغن بازگشت.

تئودور روسو (۱۸۱۲ تا ۱۸۶۷)، نقاش منظره‌پرداز فرانسوی متعلق به‌مکتب باربیزون: *پایین‌آمدن گاوها* (۱۸۳۵).

ویلیام پاول فریت (۱۸۱۹ تا ۱۹۰۹)، نقاش انگلیسی اسلوب روایی: *روز دِربی* (۱۸۵۸) و *ایستگاه راه‌آهن* (۱۸۶۲).

گوستاو کوربه (۱۸۱۹ تا ۱۸۷۷)، نقاش فرانسوی و برجسته‌ترین نقاش مکتب رئالیسم: *دهقانان فلاژی*، *سنگ‌شکنها*، *مراسم تدفین در اورنان*.

کامیل کورو (۱۷۹۶ تا ۱۸۷۵)، نقاش منظره و پیکره‌پرداز فرانسوی و از منادیان مهم امپرسیونیسم: *استودیو* (۱۸۷۰)، *پونت دو مانت* (۱۸۷۰)، و *کلیسای جامع سان* (۱۸۷۴).

ژان-فرانسوا میله (۱۸۱۴ تا ۱۸۷۵)، نقاش فرانسوی مکتب رئالیسم که شهرتش به‌سبب ارائه محترمانهٔ دهقانان فرانسوی است: *خوشه‌چینان* (۱۸۵۷) و *دعای بشارت تولد مسیح* (۱۸۵۹).

سر جان اِوِرِت میله (۱۸۲۹ تا ۱۸۹۶)، نقاش انگلیسی مناظر و صحنه‌های زندگی روزمره و تکچهره و موضوعات تاریخی، از بنیانگذاران گروه احیاگران نقاشی پیش از رافائل. معروفترین اثر او *حبابها* (۱۸۸۶) است که بعدها در آگهی تبلیغاتی مربوط به‌صابون از آن استفاده شد.

وینزلو هُمر (۱۸۳۶ تا ۱۹۱۰)، نقاش امریکایی منظره‌پرداز، صحنه‌های زندگی روزمره و مناظر دریایی: *طوفانی از شمال شرق*، *صخرهٔ کنن* (۱۸۹۵)، و *رود سگنی* (۱۸۹۹).

ویلیام هولمن هنت (۱۸۲۷ تا ۱۹۱۰)، نقاش انگلیسی و یکی از بنیانگذاران گروه احیاگران نقاشی پیش از رافائل، که ریزه‌کاریها و نمادنمایی نقاشیهایش معروف است: *وجدان در حال بیدارشدن* (۱۸۵۳ تا ۱۸۵۴).

امپرسیونیسم و نئوامپرسیونیسم

اگرچه امپرسیونیسم را غالباً نخستین نهضت جدید به‌شمار آورده‌اند، در واقع نه مکتب است و نه نهضتی با برنامهٔ دقیقاً تعریف‌شده. نقاشان پیرو امپرسیونیسم را بهتر است گروهی نامنسجم از نقاشانی بدانیم که گرد هم آمدند تا نمایشگاههای گروهی مستقلی تشکیل دهند تا برای پذیرفته

شدن آثارشان در سالن پاریس ــ نمایشگاه رسمی و دولتی ــ ناگزیر به‌زیر پا گذاشتن معیارهای هنری خویش نشوند. از ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۶ بر روی هم هشت نمایشگاه از این گروه تشکیل شد. آنها هدفهای مشخص و بیانیه‌ای حاکی از نظرات خویش ابراز و منتشر نکرده بودند ولی در کارهایشان از لحاظ شیوه و برخی موضوعها شباهتهایی وجود داشت. آنها نگرشی طبیعتگرا داشتند و دو موضوع عمدهٔ آثارشان منظره و زندگی (غالباً شهری) جدید بود. نقاشیهای آنها، که غالباً در هوای آزاد کشیده می‌شد، حاکی از توجهی نسبت به‌ثبت لحظهٔ گذرا و به‌ویژه اثرات نور بود که می‌کوشیدند تا با رنگ‌گذاری آزاد به‌آن دست یابند.

نئوامپرسیونیسم

سورا و سینیاک و پیسارو در بازپسین نمایشگاه امپرسیونیستی نقاشیهایی به‌نمایش گذاشتند که در آن آخرین شیوه‌های *نقطه‌چینی* با رنگ به‌کار رفته بود. این کار متضمن استفاده از رنگهای ناب در تکه‌هایی چنان کوچک (غالباً به‌صورت نقطه) بود که اگر از فاصلهٔ مناسبی به‌آن می‌نگریستند چنین می‌نمود که رنگها ترکیب شده و رنگمایه‌ای تشکیل داده‌اند که حاصل امتزاج آن رنگهاست. بدین ترتیب علف را می‌توان با تکه‌های آبی در کنار تکه‌های زرد نمایاند. اینها نظراتی جدید نبود ونقاشان‌مکتب امپرسیونیستی آنها را به‌صورتی بسیار نامنظمتر به‌کار برده بودند. ولی کیفیت ایستای آثاری نظیر *آب‌تنی در آنیِر* سورا (۱۸۸۴) و ابعاد بزرگ آن مبین تغییر جهتی بارز از اهداف امپرسیونیسم راستین بود.

هنرمندان و نقاشان مهم

کامیل پیسارو (۱۸۳۱ تا ۱۹۰۳)، نقاش فرانسوی آثار امپرسیونیستی که در دههٔ ۱۸۸۰ اندک‌مدتی به‌شیوهٔ نقطه‌چینی رنگها متمایل شد.
ادگار دگا (۱۸۳۴ تا ۱۹۱۷)، نقاش و پیکرتراش امپرسیونیست فرانسوی که رقاصان و اسبهای مسابقه موضوعهای مورد علاقه‌اش بودند: مجسمهٔ مفرغی *رقاصهٔ کوچولوی چهارده‌ساله* (۱۸۸۰ تا ۱۸۸۱)، تمرین (۱۸۸۲) و دو زن رختشوی (۱۸۸۲).
اوگوست رنوار (۱۸۴۱ تا ۱۹۱۹)، نقاش فرانسوی آثار امپرسیونیستی: چترها (۱۸۸۳)، *آب‌تنی* (۱۸۸۴ تا ۱۸۸۷)، و *لژ مخصوص* (۱۸۷۴).
ژرژ سورا (۱۸۵۹ تا ۱۸۹۱)، نقاش فرانسوی، بنیانگذار و از اعضای برجستهٔ نئوامپرسیونیسم.
الفرد سیسلی (۱۸۳۹ تا ۱۸۹۹)، نقاش فرانسوی آثار امپرسیونیست که از والدین انگلیسی زاده شد و منظره‌هایش معروف است.
پاول سیگنماک (۱۸۶۳ تا ۱۹۳۵)، نقاش نئوامپرسیونیست و نظریه‌پرداز این مکتب.
مری کَسَت (۱۸۴۴ تا ۱۹۲۶)، نقاش امریکایی پیرو امپرسیونیسم که نقاشیهایش دربارهٔ مادران و کودکان و آثار گرافیکی‌اش بر مبنای گراوورهای ژاپنی معروف است.
ادوار مانه (۱۸۳۲ تا ۱۸۸۳)، نقاش فرانسوی که پدر نقاشی جدید شمرده شده است: پیک‌نیک بر روی چمن (۱۸۶۳) و *المپیا* (۱۸۶۳).
برت موریسو (۱۸۴۱ تا ۱۸۹۵)، نقاش فرانسوی که نقاشیهایش دربارهٔ زنان و کودکان معروف است.
کلود مونه (۱۸۴۰ تا ۱۹۲۶)، نقاش فرانسوی آثار امپرسیونیستی، به‌ویژه منظره: *زنها در باغ* (۱۸۶۶)ومجموعهٔ *نیلوفر آبی* (۱۸۹۹ تا ۱۹۲۶).
جیمز مک‌نیل ویسلر (۱۸۳۴ تا ۱۹۰۳)، نقاش و گرافیست امریکایی که در انگلستان کار می‌کرد. اندک‌مدتی به‌مکتب رئالیسم وابسته بود ولی در آثار بعدی و امپرسیونیستی‌ترش بیشتر به‌جنبه‌های انتزاعی گرایید.

پُست‌امپرسیونیسم و فوویسم

همان‌گونه که امپرسیونیسم واکنشی در برابر

هنر رسمی زمان بود، بعدها هنرمندانی، یکی بعد از دیگری، در برابر خودِ امپرسیونیسم جبهه گرفتند. این هنرمندان که پُست (مابعد) امپرسیونیست نامیده شده‌اند عمدتاً در فرانسه از حدود ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۵ فعال بودند. آنها نقاشانی بودند که در انواع مختلف اسلوبها کار می‌کردند ولی در یک مطلب با هم اشتراک نظر داشتند و آن میل به‌فراتررفتن از طبیعت‌نمایی محض و نیز توجه بیشتر به‌رنگ و عواطف و تخیل بود. نهضتهای مهم هنری قرن بیستم از میان همین هنرمندان پدید آمد.

فوویسم (حدود ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷) نهضت فرانسوی بغایت بانفوذی بود که پیرامون ماتیس شکل گرفت ولی چندان نپایید. این اسلوب را می‌توان در کاربرد جسورانه و ارتجالی رنگهای تند و درخشان و گاهی نامتعارفی خلاصه کرد که واکنشی نفسانی و جسورانه به‌دنیایی است که در معرض دید ما قرار دارد.

هنرمندان و نقاشان مهم

پی‌یر بونار (۱۸۶۴ تا ۱۹۴۷)، نقاش فرانسوی که پیکره‌های عریان و صحنه‌های مربوط به‌زندگی داخلی طبقهٔ متوسط درنقاشیهایش معروف است.

هانری دو تولوز-لوترک (۱۸۶۴ تا ۱۹۰۱)، نقاش و طراح فرانسوی که آثار چاپ سنگی و پوسترهایش ازکاباره‌ها و تالارهای رقص معروف است: *مولن روژ* (۱۸۹۱).

آندره دِرَن (۱۸۸۰ تا ۱۹۵۴)، نقاش فرانسوی و یکی از بنیانگذاران فوویسم.

رائول دوفی (۱۸۷۷ تا ۱۹۵۳)، نقاش فرانسوی. اندک‌زمانی به‌فوویسم وابسته بود ولی صحنه‌های زیبایی که از مسابقات اسبدوانی و کنار دریا کشیده موجب شهرتش شده است.

هانری روسو (۱۸۴۴ تا ۱۹۱۰)، نقاش فرانسوی که شهرتش را مدیون نقاشیهای ساده‌لوحانه و اسلوبی خود از جنگل است (۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰).

ژرژ روو (۱۸۷۱ تا ۱۹۵۸)، نقاش فرانسوی که شهرتش را مدیون کارهای مذهبی‌اش است.

پل سِزان (۱۸۳۹ تا ۱۹۰۶)، نقاش فرانسوی که اندک‌زمانی با گروه نقاشان اسلوب امپرسیونیستی کار می‌کرد. بسیاری ازکارهایش تأثیری شگرف بر نقاشان پیرو کوبیسم داشتند.

والتر سیکرت (۱۸۶۰ تا ۱۹۴۲)، نقاش انگلیسی که بیشتر کارش دربارهٔ زندگی طبقات محروم لندن بود: *ملال* (حدود ۱۹۱۳).

پل گوگن (۱۸۴۸ تا ۱۹۰۳)، نقاش و پیکرتراش و گراوورساز فرانسوی که نقاشیهای عارفانه و پرآب‌ورنگش از بریتانی و جزایر دریاهای جنوب معروف است: *ازکجا می‌آییم؟ چه هستیم؟ به‌کجا می‌رویم؟* (۱۸۹۷).

هانری ماتیس (۱۸۶۹ تا ۱۹۵۴)، از هنرمندانی که بر هنر قرن بیستم تأثیری شگرف داشته و از بنیانگذاران فوویسم است: *رقص و موسیقی* (۱۹۰۹ تا ۱۹۱۰)، و مجموعهٔ *زنان حرمسرا*.

آلبر مارکه (۱۸۷۵ تا ۱۹۴۷)، نقاش فرانسوی که شهرتش به‌سبب به‌کاربردن رنگهای روشن و فوویستی در نقاشیهای متقدمش است.

کیس وان دونگن (۱۸۷۷ تا ۱۹۶۸)، نقاش هلندی. تطور آثارش در جهت اسلوب فوویسم بود، ولی آثار متأخرش عمدتاً دربارهٔ محیط و جامعهٔ پاریس بود.

موریس دو ولامینک (۱۸۷۶ تا ۱۹۵۸)، نقاش فرانسوی پیرو سبک فوویسم: *پل شاتو* (۱۹۰۶).

ونسان ونگوگ (۱۸۵۳ تا ۱۸۹۰)، نقاش هلندی که بر هنر قرن بیستم تأثیری بسزا داشته است: *سیب‌زمینی‌خوران*(۱۸۸۵)،*کفشها*، *سروستان*، *صندلی‌زردوگلهای‌آفتابگردان*(۱۸۸۸تا۱۸۸۹).

ادوار ووِیّار (۱۸۶۸ تا ۱۹۴۰)، نقاش فرانسوی که نقاشیهایش از زندگی خانوادگی مشهور است: *مادر و خواهر نقاش* (حدود ۱۸۹۳).

سمبولیسم، جدایی‌طلبی و اکسپرسیونیسم

نهضت سمبولیسم در دههٔ ۱۸۸۰ پدید آمد و

واکنشی بود در برابر نهضت طبیعت‌نمایی (یعنی این اندیشه که هنر تقلیدی از طبیعت است) و در برابر ارزشهای ماده بنیاد و گرایش وافر به‌صنعتی شدن. پیروان سمبولیسم می‌کوشیدند تا در گذشته‌ها و یا در دنیای وهمیات از جمله رؤیا مفرّی بیابند. آنها بر این باور بودند که هنر به‌موازات دنیای واقعی، و نه در پیوند مستقیم با آن، وجود دارد و دارای قوانینی خاص خویش است. سمبولیسم منادی سوررئالیسم بود.

بسیاری از گروههای هنرمندان جدایی‌طلب آلمانی و اتریشی دهۀ ۱۸۹۰ نیز ـ گروههای مستقل‌الرأیی که بر سنت‌مداری نقاشی متعارف شوریدند ـ در این مخالفت با طبیعت‌نمایی شریک بودند. به‌همین ترتیب، گروه مختلف‌المرامی از نقاشان متأخر نیز که اکسپرسیونیست خوانده شده‌اند بر آن بودند تا ـ غالباً با تحریفهای غیرطبیعت‌نمایانه ـ بر اهمیت عواطف و بینش درونی هنرمند تأکید کنند. هدف گروهی از نقاشان اکسپرسیونیست آلمان معروف به«*پل*» این بود که، با استفاده از هنر به‌صورت وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط، هنر و زندگی را در هم آمیزند. اگرچه آنها تا حدودی با فوویسم شباهت داشتند، ولی آثارشان را عمدتاً به‌صورتی خشن‌تر و خام‌تر، با رنگهای بریده‌بریده و غیرواقع‌نمایانه و اشکال اسلوبی‌شده و بغایت گویا می‌کشیدند. «*سوار آبی‌پوش*» نام گروه اکسپرسیونیست دیگری از آلمان است. این گروه، به‌جای هواداری از گرایشی مشخص، بر آن بود که هر نقاشی سبکی خاص خود پیدا کند. ولی از لحاظ کاربرد جسورانۀ رنگ و تمایل نسبت به‌جنبه‌های انتزاعی هم‌عقیده بودند.

هنرمندان و نقاشان مهم

جیمز انسور (۱۸۶۰ تا ۱۹۴۹)، نقاش بلژیکی، و از کسانی که بر اکسپرسیونیسم و سوررئالیسم تأثیری بسزا داشته است: *ورود مسیح به‌بروکسل* (۱۸۸۰).

ادوارد برن‌ـ‌جونز (نگاه‌کنید به‌رئالیسم)؛ آثارش بیش از بیش به‌سمبولیسم گرایش یافت.

ماکس بکمان (۱۸۸۴ تا ۱۹۵۰)، نقاش آلمانی پیرو اکسپرسیونیسم: شب (۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹).

اوبری بیردزلی (۱۸۷۲ تا ۱۸۹۸)، نقاش و مصوِّر سمبولیستی انگلیسی که تصویرهای او حاوی موضوعهای منحط معروف است.

اودیلون رُدَن (۱۸۴۰ تا ۱۹۱۶)، نقاش فرانسوی و متخصص چاپ سنگی. از پیروان مکتب سمبولیسم: *غولهای* یک چشم (۱۸۹۸).

اگون شیله (۱۸۹۰ تا ۱۹۱۸)، نقاش و طراح اتریشی وابسته به‌اکسپرسیونیسم که پیکره‌های عریان واضح و گویای او معروف است.

واسیلی کاندینسکی (۱۸۶۶ تا ۱۹۴۴)، نقاشی که در روسیه زاده شد و از پیشگامان هنر انتزاعی و از اعضای گروه *سوار آبی‌پوش* بود.

ارنست لودویگ کرکنر (۱۸۸۰ تا ۱۹۳۸)، نقاش و هنرمند گرافیست آلمانی پیرو سبک اکسپرسیونیسم و از بنیانگذاران گروه *پل*.

گوستاو کلیمت (۱۸۶۳ تا ۱۹۱۸)، نقاش اتریشی، و از بنیانگذاران گروه جدایی‌طلبان وین، که نقاشیهای بغایت تزیینی او معروف است: بوسه (۱۹۰۸).

اوسکار کوکوشکا (۱۸۸۶ تا ۱۹۸۰)، نقاش اتریشی پیرو سبک اکسپرسیونیسم: *طوفان* (۱۹۱۴).

جورج گروس (۱۸۹۳ تا ۱۹۵۹)، نقاش و مصوِّر و صاحب کاریکاتورهای هجایی.

ماکس لیبرمان (۱۸۴۷ تا ۱۹۳۵)، نقاش آلمانی و بنیانگذار گروه جدایی‌طلب برلین.

فرانتس مارک (۱۸۸۰ تا ۱۹۱۶)، نقاش آلمانی وابسته به‌مکتب اکسپرسیونیسم و عضو گروه *سوار آبی‌پوش*: *اسب آبی‌رنگ* (۱۹۱۱) و *اشکال متخاصم* (۱۹۱۳).

اوگوست ماکه (۱۸۸۷ تا ۱۹۱۴)، نقاش آلمانی، بنیانگذار گروه *سوار آبی‌پوش*.

گوستاو مورو (۱۸۲۶ تا ۱۸۹۸)، نقاش فرانسوی و از پیروان برجستۀ سمبولیسم که نقاشیهایش از

زنان هرزه و *طنّاز* معروف است: شبح (۱۸۷۶) و *سالومه در حال رقص* (۱۸۷۶).
ادوارد مونک (۱۸۶۳ تا ۱۹۴۴)، نقاش نروژی و از پیشقدمان اکسپرسیونیسم: *فریاد* (۱۸۹۳).
امیل نولده (۱۸۶۷ تا ۱۹۵۶)، نقاش اکسپرسیونیستی آلمانی و عضو گروه *پل*. نقاشیهای دینی و منظره‌هایش مشهور است.
اریش هکل (۱۸۸۳ تا ۱۹۷۰)، گرافیست و نقاش آلمانی پیرو اکسپرسیونیسم و از بنیانگذاران گروه *پل (بروکه)*.
الکسی یاولنسکی (۱۸۶۴ تا ۱۹۴۱)، نقاش روس که با گروه «سوار آبی‌پوش» مناسباتی نه‌چندان استوار داشت: *سر دختری جوان* و *شب* (۱۹۳۳).

هنر انتزاعی

در نیمهٔ اول قرن بیستم در هنر انقلابی به‌وقوع پیوست. از ۱۹۱۰ به‌بعد هنرمندان در کشورهای مختلف دست به‌خلق هنر انتزاعی یا غیرتصویری زدند، و گاهی طبیعتی بی‌جان یا منظره‌ای را به‌چنان مراحلی از انتزاع کشیدند که خودِ موضوع ناپدید شد.

کوبیسم

از حدود ۱۹۰۷ نقاشانی مانند پیکاسو و براک به‌تجزیه‌کردن اشیاء پرداختند و آنها را به‌اشکالی هندسی تقسیم کردند و برای آنکه جنبه‌های متعدد هر شکلی را در تصویری واحد بنمایانند این اشکال را جابه‌جا کردند و ساختاری نو آفریدند. کوبیسم که تا دههٔ ۱۹۲۰ ادامه یافت هرگز کاملاً انتزاعی نشد.

فوتوریسم و ورتیسیسم و رایونیسم

فیلیپو مارینتی، شاعر ایتالیایی، در ۱۹۰۹ فوتوریسم را بنیان نهاد و از هنرمندان دعوت کرد که به‌هنر زمان گذشته پشت کنند و از جامعهٔ صنعتی و پوياییِ زندگی مدرن الهام بگیرند. هدف فوتوریسم این بود که جنبش تکنولوژی مدرن (به‌ویژه حس سرعت) را با هنر درآمیزند. ورتیسیسم در انگلستان و رایونیسم در روسیه در برخی از اهداف خود با فوتوریسم شریک بودند، و از شکلهای هندسی تیز و خطوط ناهموار نیز استفاده کردند.

دِ استیل و سوپرماتیسم و کنستروکتیویسم

در این نهضتها، که اندک‌زمانی بعد پدید آمدند و نخستینِ آنها هلندی و دوتای بعدی روسی بودند، نقاش کار خود را به‌انتزاع هندسی محض محدود می‌کرد. کنستروکتیویسم نهضتی در پیکرتراشی بود که در آن از مواد ساخته‌شده توسط بشر استفاده می‌شد.

هنرمندان و نقاشان مهم

جاکوب اپستاین (۱۸۸۰ تا ۱۹۵۹)، پیکرتراش امریکایی که در انگلستان زاده شد. آثار ورتیسیستی متقدم او از جمله عبارت است از *متهٔ صخره‌بُر* (۱۹۱۳ تا ۱۹۱۴)؛ در آثار بعدی خود به‌بازنمایی واقع‌گرایانه نزدیکتر شد.
جاکومو بالّا (۱۸۷۱ تا ۱۹۵۸)، نقاش و پیکرتراش ایتالیایی پیرو فوتوریسم: *پویایی سگی با افسار* (۱۹۱۲).
ژرژ براک (۱۸۸۲ تا ۱۹۶۳)، نقاش فرانسوی و از بنیانگذاران کوبیسم: *پیکر برهنهٔ بزرگ* (۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸) و مجموعهٔ *آتلیه* (۱۹۴۸ به‌بعد).
کنستانتین برانکوش (۱۸۷۶ تا ۱۹۵۷)، پیکرتراش انتزاعی رومانیایی-فرانسوی بسیار بانفوذ که از لحاظ فشردگی و تمرکز اشکال و کیفیت مواد معروف است: *ستون پایان‌ناپذیر* (۱۹۳۷).
اومبرتو بوچّونی (۱۸۸۲ تا ۱۹۱۶)، نقاش و پیکرتراش ایتالیایی پیرو فوتوریسم: مجسمهٔ

شکلهای یگانهٔ تداوم در فضا (۱۹۱۳).
آنتوان پِوسْنِر (۱۸۸۶ تا ۱۹۶۲)، نقاش فرانسوی که در روسیه زاده شد و به‌پیکرتراشی انتزاعی نیز می‌پرداخت. از بنیانگذاران کنستروکتیویسم.
پابلو پیکاسو (۱۸۸۱ تا ۱۹۷۳)، نقاش و پیکرتراش و گرافیست اسپانیایی، بنیانگذار کوبیسم و برجسته‌ترین نقاش قرن بیستم: *گیتارنواز پیر* (۱۹۰۴)، **دخترخانمهایی از** *اوینیون* (اثری کوبیستی؛ ۱۹۰۷)، *گرنیکا* (۱۹۳۷).
کارلو کارّا (۱۸۸۱ تا ۱۹۶۶)، نقاش ایتالیایی مکتب فوتوریسم.
واسیلی کاندینسکی (نگاه کنید به‌اکسپرسیونیسم)؛ آثارش از اکسپرسیونیسم به‌مکتب انتزاع متحول شد.
پاول کلی (۱۸۷۹ تا ۱۹۴۰)، نقاش و گرافیست سویسی و از هنرمندان متنفذ قرن بیستم. دامنهٔ آثارش از سمبولیسم تا انتزاعی را در بر می‌گیرد.
نائوم گابو (۱۸۹۰ تا ۱۹۷۷)، پیکرتراش روس و از بنیانگذاران کنستروکتیویسم.
خوان گریس (۱۸۸۷ تا ۱۹۵۵)، نقاش اسپانیایی، سهم او در تطوّر سبک کوبیسم مشهور است: *کرنش به‌پیکاسو* (۱۹۱۱ تا ۱۹۱۲).
هانری گودیه ـ بژسکا (۱۸۹۱ تا ۱۹۱۵)، پیکرتراش بانفوذ فرانسوی وابسته به‌مکتب ورتیسیسم.
ناتالیا گونچاروا (۱۸۸۱ تا ۱۹۶۲)، نقاش روس وابسته به‌مکتب رایونیسم.
ویندم لوئیس (۱۸۸۲ تا ۱۹۵۷)، نقاش و نویسندهٔ انگلیسی و رهبر مکتب ورتیسیسم: *کارگاه* (۱۹۱۴).
روبر دو لونی (۱۸۸۵ تا ۱۹۴۱)، نقاش فرانسوی که بر کوبیسم تأثیر گذاشت: *شکلهای مدوّر* (از ۱۹۱۲).
فرنان لەژه (۱۸۸۱ تا ۱۹۵۵)، نقاش فرانسوی؛ سبک آثار بزرگتر از اندازهٔ طبیعی و نیمه‌انتزاعی او غالباً متضمن طرح انسان و ماشین است.

کازیمیر مالیاویچ (۱۸۷۸ تا ۱۹۳۵)، نقاش روس و بنیانگذار سوپرماتیسم: مجموعهٔ *سفید بر روی سفید* (حدود ۱۹۱۸).
آمادئو مودیلیانی (۱۸۸۴ تا ۱۹۲۰)، نقاش و پیکرتراش ایتالیایی که پیکرهای بیش از حد دراز و پیکره‌های لخت و شهوانی‌اش معروف است: *پیکر لخت در حال استراحت* (حدود ۱۹۱۹).
هنری مور (۱۸۹۸ تا ۱۹۸۶)، نقاش و طراح و گرافیست انگلیسی که شکلهای مدوّر او معروف است: *دو شکل* (۱۹۳۴) و **پیکرهٔ** *در حال استراحت* (۱۹۳۸).
پیت موندریان (۱۸۷۲ تا ۱۹۴۴)، نقاش هلندی که آثارش از سمبولیسم به‌انتزاع ناب مکتب دِ استیل متحول شد: کمپوزیسیون *با قرمز و زرد و آبی* (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۲).
بن نیکُلسن (۱۸۹۴ تا ۱۹۸۲)، نقاش انگلیسی مکتب انتزاعی که برخی از آثارش دارای نقوش برجستهٔ کنده‌کاری‌شده است.
باربارا هپورت (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۵)، پیکرتراش انگلیسی وابسته به‌اسلوب انتزاعی.

دادا و سوررئالیسم

دوران پس از جنگ اول شاهد بحرانی در ایمان افراد جامعه‌ای شد که مسئولیت ویرانی دهشتناک جنگ متوجه ارزشهای فکری و اخلاقی ایشان بود. در اثر نوشته‌های داروین و مارکس و فروید، قبل از آن نیز انزجاری روزافزون نسبت به‌ارزشهای سنتی وجود داشت. دادا و سوررئالیسم دو نهضت هنری است که مولود این اوضاع و احوال بود. اگرچه این دو مکتب از لحاظ هدف و ویژگیها اختلافاتی اساسی داشتند، وجوه مشترکی نیز وجود داشت و شماری از نقاشان دادا بعدها به‌نهضت سوررئالیسم پیوستند.

دادا که در ۱۹۱۶ پدید آمد نهضتی بین‌المللی بود که پیروان آن ارزشهای اجتماعی موجود و هنر منتسب به‌آن‌را طرد کردند، و به‌جای آن می‌خواستند که هنرشان هرج‌ومرج‌طلب، ضد

معیارهای زیبایی‌شناختی و ضد عقلی، و در آنِ واحد هنر و ضد هنر باشد. سوررئالیسم که در ۱۹۲۴ بنیان نهاده شد نهضت فرانسوی پیشرویی بود که خاستگاهی ادبی داشت و از دادائیسم ملهم و از نظریه‌های فروید در روانکاوی عمیقاً متأثر بود. انگیزه‌های عمدهٔ پیروان این مکتب عبارت بودند از تداعی ضد عقلی، شیوه‌های ارتجالی و حذف تأملات قبلی به‌منظور آزادساختن اعمال ذهن ناخودآگاه، و نیز علاقه به‌رؤیا.

هنرمندان و نقاشان مهم

ژان (هانس) آرْپ (۱۸۸۷ تا ۱۹۶۶)، نقاش فرانسوی پیرو دادائیسم. مجسمه‌های همه‌جانبی و انتزاعی او معروف است.

ماکس ارنست (۱۸۹۱ تا ۱۹۷۶)، نقاش و پیکرتراش آلمانی و آفرینندهٔ کولاژ. در آغاز کار پیرو دادائیسم بود و سپس به‌سوررئالیستها پیوست: *در اینجا همه چیز هنوز شناور است* (۱۹۲۰).

فرانسیس پیکابیا (۱۸۷۹ تا ۱۹۵۳)، نقاش فرانسوی وابسته به‌مکتب دادا: *باز هم اودنی عزیز را به‌یاد می‌آورم* (۱۹۱۴).

سالوادور دالی (۱۹۰۴ تا ۱۹۸۹)، نقاش اسپانیایی پیرو مکتب سوررئالیسم. نقاشیها (و فیلمهای سوررئالیستی) خیال‌انگیز او معروف است: *تداوم مصرّانهٔ حافظه* (۱۹۳۱).

مارسل دوشان (۱۸۸۷ تا ۱۹۶۸)، نقاش بسیار متنفذ فرانسوی مکتب دادائیسم: *تازه‌عروسی که عزب‌اوغلیهایش او را لخت و عور کردند، حتی* (۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳).

جورجو دو کیریکو (۱۸۸۸ تا ۱۹۲۸)، نقاش ایتالیایی و منادی سوررئالیسم. صحنه‌های فراموش‌نشدنی‌اش از مناظر شهری معروف است.

مَن رِی (۱۸۹۰ تا ۱۹۷۶)، نقاش و عکاس و فیلمساز امریکایی که با مکتبهای دادائیسم و سوررئالیسم پیوند داشت. کارهای تجربی و تکنیکی‌اش معروف است.

گراهام ساترلند (۱۹۰۳ تا ۱۹۸۰)، نقاش انگلیسی که منظره‌های متقدمش کیفیتی سوررئالیستی و رؤیاگونه داشت؛ آثار بعدی‌اش شامل تکچهره‌های معروفی است.

مارک شاگال (۱۸۸۷ تا ۱۹۸۵)، نقاش فرانسوی زاده‌شده در روسیه؛ گرچه آثارش سوررئالیستی نیست ولی دارای اسلوبی رؤیاوار است و موادِ از لحاظ عقلی نامرتبط را در کنار هم قرار می‌دهد: *من و دهکده* (حدود ۱۹۱۱).

کورت شویترس (۱۸۸۷ تا ۱۹۴۸)، نقاش و پیکرتراش آلمانی، وابسته به‌مکتب دادائیسم. شهرتش به‌سبب ترکیب اتفاقی مواد مختلف است.

جورج گروس (نگاه کنید به‌اکسپرسیونیسم)؛ عضو گروه داداهای برلین.

آندره ماسون (۱۸۹۶ تا ۱۹۸۷)، نقاش فرانسوی پیرو مکتب سوررئالیسم. طرحهای ارتجالی او که در حالت بیخودی و جذبه می‌کشید مشهور است.

رنه ماگریت (۱۸۹۸ تا ۱۹۶۷)، نقاش بلژیکی، پیرو سوررئالیسم. نقاشیهای متعارفش را با قراردادن اشیاء غیرمنتظر، عجیب و غریب می‌کرد: *کلید رؤیا* (۱۹۳۰) و *زمان از حرکت ایستاده* (۱۹۳۸).

خوان میرو (۱۸۹۳ تا ۱۹۸۳)، نقاش اسپانیایی پیرو مکتب سوررئالیسم: *طبیعت بیجان با کفشی کهنه*، *سگی که به‌ماه عوعو می‌کند*.

پاول نَش (۱۸۸۹ تا ۱۹۴۶)، نقاش انگلیسی که نقاشیهای دوران جنگ و منظره‌های وهم‌انگیز او حاکی از تأثیر مکتب سوررئالیسم است.

جان هارتفیلد (هلموت هرتسفلده؛ ۱۸۹۱ تا ۱۹۶۸)، نقاش آلمانی. فوتومونتاژهای سیاسی‌اش معروف است: *هورا، کَره تمام شد* (۱۹۳۵).

رائول هاوسمان (۱۸۸۶ تا ۱۹۷۱)، اتریشی، پیرو دادائیسم. شهرتش را مدیون فوتومونتاژهای خویش است.

نهضتهای هنری از ۱۹۴۵ به‌بعد

در دوران پس از جنگ با رهیافتهای بغایت متنوعی نسبت به‌مسائل هنری روبه‌رو هستیم. اگرچه بسیاری از آثار هنری انتزاعی بوده است، برخی از هنرمندان در اسلوبهای سنتی‌تر به‌کار خود ادامه داده‌اند.

اکسپرسیونیسم انتزاعی کمی پس از جنگ جهانی دوم در نیویورک پدید آمد. این اسلوب ارزشهای زیباشناختی و اجتماعی و معاصر را طرد می‌کند و به‌بیان شخصی و ارتجالی توجه خاص دارد. این نخستین مکتب هنری است که مستقلاً در ایالات متحد به‌وجود آمد و در واقع بر اروپا نیز تأثیر گذاشت. برخی از پیروان آن به‌نقاشی همراه با حرکات و پاشیدن رنگ بر بوم (Action Painting = نقاشی کنشی یا اطواری) نیز پرداختند.

نقاشی همراه با حرکت (Action Painting) شیوه‌ای است که برخی از پیروان اکسپرسیونیسم انتزاعی دنبال می‌کردند و متضمن پاشیدن رنگ به‌صورتی نیمه‌اتفاقی بر بوم نقاشی بود به‌این منظور که حرکات خود را در لحظهٔ نقاشی و نیز حالات عاطفیشان را ثبت کنند.

هنر مفهومی (Conceptual Art) تا حدودی منبعث از هنر کمینه یا حداقل (Minimal Art) است زیرا نقاشان با استفاده از انواع مختلف فرایندها و نظامها، مانند ترسیم انگاره‌های هندسی خیالی بر روی منظره و به‌کارگرفتن عکس و متن، سعی کردند که آثار هنری موقتی و گذرا به‌وجود آورند.

هنر زیستمحیطی هنری است که ضمن آن هدف هنرمند خلق شیء صرف نیست بلکه بر آن است که محیط زیستی کامل به‌وجود آورد. در این اسلوب، به‌منظور درگیرکردن تمام حواس بیننده، از وسایل دیداری و شنیداری همراه با نقاشی یا مجسمه استفاده می‌شود.

هنر جنبان یا هنر جنبشی (Kinetic Art) به‌تمام آثار هنری اطلاق می‌شود که متضمن حرکت و جنبش حقیقی یا ظاهری است و این جنبش توسط موتور یا نور مصنوعی یا خطای باصره ایجاد می‌شود.

هنر کمینه یا هنر حداقل (Minimal Art) در اواسط دهۀ ۱۹۶۰ پدید آمد و هدف پیروان آن طرد کیفیات زیباشناختی هنر و توجه به‌واقعیت مادی شیء هنری بود. مواد مورد استفاده و نیز اشکال هندسی دقیق و محل آنها در کل اثر اهمیت داشت.

نئواکسپرسیونیسم (Neoexpressionism) نهضتی است عمدتاً، ولی نه منحصراً، آلمانی که در دهۀ ۱۹۸۰ پدید آمد. نقاشی را با قدرت و به‌اسلوبهایی می‌کشند که گاهی اکسپرسیونیسم آلمان را به‌یاد می‌آورد. رجعت به‌موضوعهایی نظیر اسطوره و دین و نمادگرایی رمزآلود از ویژگیهای آن است.

هنر دیداری (Op[= optical] Art) شکل هنری انتزاعی است مبتنی بر خلق تأثیراتی دیداری که ظاهراً بر سطحی مسطح در حرکتند. این نهضت در دهۀ ۱۹۶۰ به‌اوج خود رسید.

هنر مردم‌پسند (Pop [= popular] Art) واکنشی است نسبت به‌اکسپرسیونیسم انتزاعی که در اواخر دهۀ ۱۹۵۰ تقریباً همزمان در امریکا و انگلستان پدید آمد. هنر مردم‌پسند از تصویرهای رسانه‌های گروهی و آگهیهای تجارتی و فرهنگ مردم‌پسند استفاده می‌کند و شیء معمولی و روزمره را به‌منزلۀ اثر هنری عرضه می‌کند.

هنرنمایش،نیزمعروف‌به**رویداد** (Performance Art or Happenings) در اواخر دهۀ ۱۹۵۰ آغاز شد و در آن هنرمند به‌کارگردانی و / یا ایفای نقشی در نوعی کارِ سرگرم‌کننده می‌پردازد. این کار یا با قصد قبلی و یا به‌صورت ارتجالی صورت می‌پذیرد و متضمن عنصر دیداری نیرومندی است و می‌تواند شامل تئاتر و موسیقی و فیلم و مشارکت تماشاگران نیز باشد.

فوتورئالیسم (Photo-Realism) نهضتی عمدتاً امریکایی است که در اواخر دهۀ ۱۹۶۰ آغاز شد و متضمن نسخه‌برداری دقیق نقاش از یک عکس است.

هنرمندان و نقاشان مهم

نیکولا دو استال (۱۹۱۴ تا ۱۹۵۵)، نقاش

فرانسوی-روسی آثار انتزاعی. تکه‌های وسیع رنگ از ویژگیهای آثار اوست: *بامها* (۱۹۵۲).
یوزف بویس (۱۹۲۱تا۱۹۸۶)، نقاش آلمانی بانفوذ درمکتب‌هنر نمایش یا رویداد: *کویوتی* (۱۹۷۴).
فرنسیس بیکن (متولد ۱۹۰۹)، نقاش انگلیسی زاده‌شده در دوبلین (ایرلند)، که کیفیت پریشان‌کنندهٔ پیکره‌های پیچ‌وتاب‌خورده‌اش معروف است: *سه طرح آزمایشی در پای مجلس تصلیب عیسی* (۱۹۴۴) و *طرحی آزمایشی به‌تقلید از ولاسکوز* که مجموعه‌ای از تکچهره‌های پاپ اینوکنتیوس دهم است.
جکسن پالک (۱۹۱۲ تا ۱۹۵۶)، نقاش امریکایی مکتب اکسپرسیونیسم انتزاعی و از اعضای برجستهٔ مکتب نقاشی همراه با حرکت.
ژان تنگلی (متولد ۱۹۲۵)، نقاش سویسی مکتب هنر *جنبان*. ماشینهایش معروف است: *کرنش به‌نیویورک* (۱۹۶۰)، ماشینی که از وسایل بلامصرف ساخته شده و در حضور تماشاگران خودبه‌خود منفجر شد.
البرتو جاکومتی (۱۹۰۱ تا ۱۹۶۶)، پیکرتراش سویسی؛ پیکره‌های آدمهای درازش معروف است.
جَسْپِر جانْز (متولد ۱۹۳۰)، نقاش و پیکرتراش و گراوورساز امریکایی و بنیانگذار هنر مردم‌پسند: *نقاشیهای هدف و پرچمها*.
دانلد جَد (متولد ۱۹۲۸)، پیکرتراش امریکایی مکتب هنرکمینه. آثار او بیشتر عبارت از ردیف بعد از ردیف از اشیاء با شکل هندسی (غالباً قوطی) است.
ویلم دو کونینگ (متولد ۱۹۰۴)، نقاش امریکایی مکتب اکسپرسیونیسم انتزاعی: *مجموعهٔ زن*.
مارک راتکو (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۰)، نقاش امریکایی مکتب اکسپرسیونیسم انتزاعی. برخی از نقاشیهایش را با تکه‌های وسیعی از رنگ می‌پوشاند.
رابرت راوشنبرگ (متولد ۱۹۲۵)، هنرمند امریکایی که هنر مردم‌پسند و اکسپرسیونیسم انتزاعی را در هم آمیخته است: *حرف اوّل اسم* (۱۹۵۹) و *نقاشیهای کمباین*.

بریجت رایلی (متولد ۱۹۳۱)، برجسته‌ترین هنرمند انگلیسی در مکتب هنر دیداری ***Fall*** (۱۹۶۳).
سزار (متولد ۱۹۲۱)، پیکرتراش فرانسوی. از پلاستیک و مواد مستعمل استفاده می‌کند: *بیوک زرد* که از تنهٔ اتومبیلهای تصادفی ساخته شده است.
الکزاندر کالدِر (۱۸۹۸ تا ۱۹۷۶)، پیکرتراش امریکایی مکتب هنر جنبان که پیکره‌های فلزی جنبانش معروف است.
کریستو (متولد ۱۹۳۵)، هنرمند بلژیکی زاده‌شده در بلغارستان که کشیدن پرده‌ای پلاستیکی در بخشهایی از سواحل استرالیا از جمله طرحهای اوست.
فرانتس کلاین (۱۹۱۰ تا ۱۹۶۲)، نقاش امریکایی مکتب اکسپرسیونیسم انتزاعی. خطوط سیاهش بر زمینه‌ای سفید مشهور است.
انسلِم کیفر (متولد ۱۹۴۵)، نقاش آلمانی مکتب نئواکسپرسیونیسم که آثارش بیشتر دربارهٔ تاریخ آلمان است.
گیلبرت و جورج (گیلبرت پروش، متولد ۱۹۴۳؛ و جورج پسمور، متولد ۱۹۴۲)، هنرمندان پیشرو انگلیسی که به‌خلق آثار در زمینه‌های مختلف هنری، از جمله هنر نمایش یا رویداد، مشغولند؛ از کارهای معروف ایشان یکی عرضه کردن خودشان به‌عنوان اثر هنری است.
سال لوویت (متولد ۱۹۲۸)، پیکرتراش امریکایی مکتب هنرکمینه. مکعبهای سفید و سیاهش معروف است.
روی لیختنستاین (متولد ۱۹۲۳)، نقاش امریکایی مکتب *هنر مردم‌پسند*. نقاشیهای او که نسخهٔ بزرگ‌شده ردیف تصاویر داستانی (comic strip) است معروف است: *وَم!* (۱۹۶۳).
رابرت مادرول (متولد ۱۹۱۵)، نقاش امریکایی مکتب اکسپرسیونیسم انتزاعی که کولاژهایش نیز معروف است.
بارنت نیومن (۱۹۰۵ تا ۱۹۷۰)، نقاش امریکایی مکتب اکسپرسیونیسم انتزاعی.

نقاشیهای بزرگ و رنگین او که باریکه‌هایی از رنگ آنها را به‌چند قسمت می‌کند مشهور است.
اندی وارهُل (۱۹۲۸ تا ۱۹۸۷)، نقاش امریکایی و طراح آثار گرافیکی و از برجسته‌ترین نقاشان مکتب هنر دیداری: چاپهای باسمه‌ای از قوطی سوپ کمبل و بطری کوکاکولا و مریلین مونرو.
ویکتور واسارلی (متولد ۱۹۰۸)، نقاش فرانسوی (متولد مجارستان)، او را پیشقدم در مکتب هنر دیداری دانسته‌اند و شهرتش به‌سبب آثار شبکه‌مانند اوست.
دیوید هاکنِی (متولد ۱۹۳۷)، نقاش و طراح انگلیسی که در آغاز کار از پیروان برجستهٔ مکتب هنر مردم‌پسند بود، ولی نوآوریهایش در اسلوبهای مختلف‌نیزمشهوراست: *لکه‌ای بزرگتر.*
ریچارد هَمیلتُن (متولد ۱۹۲۲)، هنرمند انگلیسی مکتب هنر مردم‌پسند. آثارش بازتابی از علاقه‌اش به‌شیوه‌های بازاریابی است. *$he*

نقاشیهایی که به‌بالاترین قیمت به‌فروش رفته‌اند

فهرست زیر حاوی بالاترین قیمتهایی است که در حراج نقاشیهای مختلف به‌دست آمده است (تا اکتبر ۱۹۹۰).

نقاش	نقاشی	قیمت به‌لیره انگلیسی
ون‌گوگ	*دکتر گاشه*	۴۹/۱۰۰/۰۰۰
رنوار	*در آسیاب نان کلوچه*	۴۶/۴۸۸/۰۹۵
ون‌گوگ	*زنبقها*	۳۰/۱۸۷/۶۲۳
پیکاسو	*چهرهٔ خود نقاش*	۲۸/۸۲۵/۳۰۱
پیکاسو	*به‌خرگوش چالاک*	۲۵/۷۱۰/۶۷۵
پیکاسو	*آیینه*	۱۶/۶۷۷/۱۹۵
مانه	*کوچه مونیه*	۱۶/۶۰۰/۰۰۰
ون‌گوگ	*چهرهٔ خود نقاش*	۱۵/۷۱۴/۰۰۰
گوگن	*ماتا موآ (یکی بود و یکی نبود)*	۱۴/۴۷۸/۳۱۳
مونه	*دژ دشت*	۱۴/۳۰۰/۰۰۰
پیکاسو	*تویلری‌ها*	۱۳/۷۵۰/۰۰۰
دو کونینگ	*تبادل*	۱۳/۰۳۹/۰۹۲
ون‌گوگ	*سرخدار کهن*	۱۲/۷۹۰/۰۰۰
کاندینسکی	*فوگ*	۱۲/۴۴۰/۴۷۶

مشهورترین گالریهای هنری جهان

آلمان

برلین *گالری نقاشی (داهلم)*: رنسانس (بیسنی، رافائل، دورر، وان آیک، بوش)؛ هنر قرن هفدهم فلاندر و هلند (رامبراند، روبنس، ورمیر)؛ هنر روکوکو و باروک (ولاسکوز، واتو)
موزهٔ بوده: رنسانس ایتالیا و باروک؛ هنر قرن پانزدهم تا هفدهم اروپای شمالی؛ نقاشان رمانتیک آلمان.
کلن موزهٔ *والراف*-موزهٔ *ریچارد/لودویگ*: رنسانس و باروک (وان دایک، کلود لورن، موریلو)؛ هنر قرن نوزدهم فرانسه (کورو، مونه)؛ هنر قرن نوزدهم آلمان؛ هنر عقلانی به‌شیوهٔ امریکایی و هنر مردم‌پسند قرن بیستم.
فرانکفورت *Stadelches*: هنر فلاندر و آلمان از قرن چهاردهم تا نوزدهم (وان آیک، دورر)؛ هنر اسپانیا و ایتالیا (بوتی‌سلی، تیپولو، ولاسکوز)؛ هنر اکسپرسیونیستی و رمانتیک؛ هنر قرن نوزدهم فرانسه؛ هنر قرن بیستم (پیکاسو، ارنست).
مونیخ *Alte Pinakothek*: رنسانس (دورر، التدورفر، وان در وایدن، وان لایدن)؛ هنر قرن هفدهم فلاندر و هلند (روبنس، رامبراند، گوگن)؛ هنر باروک و رنسانس ایتالیا (لئوناردو، رامبراند، گوگن)؛ هنر باروک و رنسانس ایتالیا (لئوناردو، تی‌تیان)؛ هنر روکوکو و باروک فرانسه (پوسن، بوچر)؛ هنر اسپانیا (الگرکو، گویا).
Neue Pinakothek: هنر اروپا از قرن هجدهم تا نوزدهم (ناصریانی‌ها، رمانتیکها و جدایی‌طلبها).

اتریش

وین موزهٔ *Kunsthistorisches*: رنسانس ایتالیا و هنر قرن هفدهم تا هجدهم، رنسانس هلند؛ هنر قرن شانزدهم تا نوزدهم آلمان (دورر، هولباین)؛ هنر قرن شانزدهم تا نوزدهم فرانسه؛ هنر قرن هفدهم فلاندر و هلند (رامبراند، هالس، روبنس،

وان دایک)؛ هنر باروک اسپانیا؛ مکتب بریتانیا.
موزهٔ ملّی *Österreichisches*: نقاشی بهشیوهٔ اتریشی از قرن هجدهم تا نوزدهم (جدایی‌طلب، کلیمت، شیل، کوکوسکا).

اسپانیا

مادرید ***The Prado***: هنر اسپانیا (ولاسکوز، زور باران، گویا)؛ رنسانس ایتالیا (تی‌تیان، تینتورتو، ورونسه)؛ هنر باروک و رنسانس اروپای شمالی (بوش، بروگل، روبنس)؛ هنر بریتانیا و فرانسه (پوسن، گینزبارو).
The Escorial: هنر اروپای شمالی از قرن پانزدهم تا هفدهم (وان در وایدن، دورر، روبنس)؛ هنر ایتالیای قرن شانزدهم (تی‌تیان، تینتورتو)؛ و هنر اسپانیا ازقرن هفدهم تا هجدهم (ولاسکوز، گویا).

استرالیا

ملبورن *گالری ملّی ویکتوریا*: هنر رنسانس اروپای شمالی؛ هنر ایتالیای قرن شانزدهم تا هفدهم (تی‌تیان، کانالتو، تیپولو)؛ هنر قرن هفدهم تا نوزدهم فرانسه؛ هنر قرن هفدهم هلند و فلاندر (روبنس، وان دایک، رامبراند)؛ مکتب بریتانیا.

ایالات متحد

بوستون *موزهٔ هنرهای زیبا*: رنسانس ایتالیا؛ باروک و روکوکو (از رافائل تا تیپولو)؛ هنر اسپانیا از قرن شانزدهم تا هجدهم (الگرکو، ولاسکوز، گویا)؛ هنر فلاندر و هلند در قرن هفدهم (وان دایک، روبنس، رامبراند)؛ هنر فرانسه از قرن هفدهم تا نوزدهم (از کلود لورن و پوسن تا گوگن و ونگوگ)؛ هنر بین‌المللی قرن بیستم و بریتانیا.
موزهٔ ایزابل استوارت گاردنر: هنر ایتالیا از قرن چهاردهم تا هجدهم (رافائل، تی‌تیان، تیپولو)؛ هنر اروپا از قرن نوزدهم تا بیستم و قرن هفدهم (از ولاسکوز و روبنس تا مانه و ماتیس).
موزهٔ هنر فاگ (هاروارد): هنر ایتالیا از قرن چهاردهم تا هجدهم (تینتورتو، کانالتو)؛ هنر فلاندر و هلند در قرن هفدهم (رامبراند)؛ هنر فرانسه از قرن هفدهم تا نوزدهم (از پوسن تا نمادگری)؛ مکتب اسپانیا (موریلو، پیکاسو)؛ مکتب بریتانیا.

شیکاگو *مؤسسهٔ هنرهای زیبا*: هنر باروک و رنسانس ایتالیا (کورجو، تیپولو)؛ هنر رنسانس اروپای شمالی؛ هنر اسپانیا از قرن شانزدهم تا هفدهم (الگرکو، گویا)؛ هنر فلاندر و هلند در قرن هفدهم؛ هنر فرانسه از قرن هفدهم تا بیستم (از پوسن تا ونگوگ)؛ مکتب امریکایی و بریتانیایی؛ مکتب امریکایی؛ هنر بین‌المللی قرن بیستم، هنر مدرن امریکایی.

فورت وورت دالاس *موزهٔ هنری کیمبل*: هنر ایتالیا از قرن پانزدهم تا هفدهم (بلینی، تینتورتو)؛ هنر فلاندر و هلند از قرن پانزدهم تا هفدهم؛ هنر اسپانیا از قرن شانزدهم تا بیستم (الگرکو، گویا، پیکاسو)؛ هنر فرانسه از قرن هفدهم تا نوزدهم؛ مکتب بریتانیایی.

لس‌آنجلس *موزهٔ جان پُل گتی*: هنر ایتالیا از قرن چهاردهم تا هجدهم (مانتگنا، کانالتو)؛ هنر رنسانس هلند؛ هنر هلند و فلاندر متعلق به‌قرن هفدهم (رامبراند، وان دایک)؛ مکتب اسپانیا (گویا)؛ هنر فرانسه از قرن هفدهم تا نوزدهم (پوسن، دیوید، امپرسیونیسم، تولوز-لوترک).

نیویورک: *موزهٔ هنری متروپولیتن*: هنر اسپانیا و ایتالیا در دورهٔ رنسانس و از قرن هفدهم تا هجدهم؛ هنر رنسانس هلند (وان آیک، بروگل)؛ رنسانس آلمان (هولباین، دورر)؛ هنر فلاندر و هلند متعلق به‌قرن هفدهم (هالس، رامبراند، روبنس، وان دایک)؛ هنر فرانسه از قرن هجدهم تا نوزدهم (از بوشه تا پست‌امپرسیونیسم)؛ مکتب امریکایی و بریتانیایی.
مجموعهٔ آثار هنری فریک: هنر ایتالیا از قرن چهاردهم تا هفدهم؛ رنسانس اروپای شمالی (وان آیک، هولباین)؛ هنر اسپانیا از قرن شانزدهم تا هفدهم (الگرکو، ولاسکوز، گویا)؛ هنر فلاندر و هلند متعلق به‌قرن هفدهم (رامبراند، وان دایک، هالس)؛ هنر فرانسه از قرن هفدهم تا نوزدهم، مکتب بریتانیایی (کُنْستابل، گینزبارو، ترنر).
موزهٔ هنری مُدرن: هنر فرانسه متعلق به‌قرن

نوزدهم (امپرسیونیسم و پست‌امپرسیونیسم)؛ هنر بین‌المللی متعلق به‌قرن بیستم (از کوبیسم تا مردم‌پسند و هنر Land)؛ نقاشی به‌شیوه امریکای شمالی (اکسپرسیونیسم آبستره، هنر عقلانی)؛ نقاشی به‌شیوهٔ مکزیکی.

لس‌آنجلس *موزهٔ کانتی لس‌آنجلس*: باروک و رنسانس ایتالیا (تی‌تیان، ورونسه)؛ رنسانس آلمان (هولباین)؛ هنر فلاندر و هلند متعلق به‌قرن هفدهم (رامبراند، روبنس، وان دایک، هالس)، هنر فرانسه از قرن هفدهم تا نوزدهم (از دلاتور تا مونه)؛ مکتب بریتانیایی (ترنِر، گینزبارو).

واشنگتن *گالری ملّی*: هنر ایتالیا از قرن چهاردهم تا هفدهم (از گیوتو تا تیپولو)؛ رنسانس اروپای شمالی (وان آیک، دورِر)؛ هنر فلاندر و هلند در قرن هفدهم (رامبراند، ورمیِر، روبنس، وان دایک)؛ هنر فرانسه از قرن شانزدهم تا نوزدهم (از پوسن تا پست‌امپرسیونیسم)؛ هنر اسپانیا از قرن شانزدهم تا هجدهم (الگرکو، ولاسکوز، گویا)؛ مکتب بریتانیایی؛ هنر قرن بیستم (پیکاسو، ماتیس، مودیگلیانی).

ایتالیا

فلورانس *گالری یوفیزی*: هنر قرن سیزدهم تا چهاردهم ایتالیا (کیمایو، روسیو، گیوتو)؛ رنسانس فلورنتین (یوسلو، بوتیچللی، میکل‌آنژ)؛ هنر ونیزی متعلق به‌قرن شانزدهم (تی‌تیان، تینتورِتو)؛ رنسانس اروپای شمالی، هنر باروک اروپای شمالی و ایتالیا (کاراواجیو، روبنس، کلود لورن).

قصر پیتی: هنر قرن شانزدهم تا هفدهم (رافائل، وان دایک).

میلان *گالری برِرا*: هنر قرن پانزدهم تا نوزدهم ایتالیا.

ناپل ***Capodimonte***: هنر قرن چهاردهم تا هفدهم ایتالیا (تی‌تیان، کاراواجیو)؛ رنسانس اروپای شمالی (بروگل، ویتز)؛ و هنر باروک Neapolitan (کاراکیولو، ریبرا، سولیمِنا).

رُم ***Pinacoteca***: هنر ایتالیا از دوران بیزانس تا قرن هجدهم (لئوناردو، رافائل، کاراواجیو).

گالری ملّی رم: هنر ایتالیا از قرن سیزدهم تا هجدهم.

گالری بورگزه: هنر ایتالیا از قرن شانزدهم تا هجدهم (رافائل، تی‌تیان، کاراواجیو).

ونیز *گالری* ***Dell'Accademia***: هنر ونیزی از قرن چهاردهم تا هجدهم (بلینی، تی‌تیان، ورونسه).

بریتانیا

ادینبورگ *گالری ملّی اسکاتلند*: رنسانس ایتالیا (تی‌تیان، رافائل)؛ هنر باروک (ولاسکوز)؛ هنر فرانسه از قرن هفدهم تا هجدهم (پوسن، کلود لورن، واتو)؛ هنر باروک هلند و فلاندر (روبنس، وان دایک، ورمیِر)؛ و هنر بریتانیایی از قرن هجدهم تا نوزدهم (گینزبارو، کنستابل).

لندن *گالری ملّی*: هنر قرون وسطایی ایتالیا در قرن هجدهم (از پی‌یرو دلّا فرانچسکا تا کانالتو)؛ رنسانس اروپای شمالی؛ هنر هلند و فلاندر متعلق به‌قرن شانزدهم (روبنس، رامبراند)؛ هنر اسپانیا از قرن هفدهم تا هجدهم (ولاسکوز، گویا)؛ و هنر فرانسه از قرن هفدهم تا بیستم (از کلود لورن تا سزان).

گالری تِیت: هنر بریتانیا از قرن هفدهم تا نوزدهم (ترنِر، هوگار، رینولد، بلِیک، احیاگران هنر پیش از رافائل)؛ هنر مدرن و هنر بریتانیا متعلق به‌قرن بیستم (سیکرِت، اِسپِنْسِر، ساترلند، هاکی)؛ هنر بین‌المللی، هنر اروپای قرن بیستم و هنر مدرن.

مجموعهٔ آثار هنری والاس: هنر فلاندر و هلند (رامبراند، وان دایک، روبنس)؛ هنر ایتالیا از قرن شانزدهم تا هفدهم (تی‌تیان)؛ هنر فرانسه از قرن هجدهم تا نوزدهم؛ هنر بریتانیا (گینزبارو، رینولد).

روسیه

مسکو *موزهٔ هنرهای زیبای پوشکین*: هنر ایتالیا از قرن شانزدهم تا هجدهم (تیپولو)، رنسانس اروپای شمالی (بروگل)؛ هنر هلند و فلاندر از قرن هفدهم تا هجدهم (پوسن، کلود لورن، واتو،

بوشه)؛ هنر باروک اسپانیا، هنر اروپا از قرن هجدهم تا نوزدهم (از کاروت تا کنستابل)؛ امپرسیونیسم (دگا، رنوار، مونه)؛ پست امپرسیونیسم (سزان، گوگن، تولوز-لوترک)؛ هنر بین‌المللی قرن بیستم (پیکاسو، ماتیس).
سنت پیترزبورگ موزهٔ هرمیتاژ: هنر ایتالیا از قرن چهاردهم تا شانزدهم؛ هنر باروک و تصنعگری (از لئوناردو و رنسانس ونیز تا تیپولو)؛ رنسانس هلندی و تصنعگری (وان دِر وایدن، بروگل)؛ هنر آلمان از قرن شانزدهم تا نوزدهم، هنر هلند و فلاندر متعلق به‌قرن هفدهم (رامبراند، هالس، روبنس، وان دایک)؛ هنر فرانسه از قرن هفدهم تا نوزدهم (از لونن تا پست‌امپرسیونیسم)؛ مکتب بریتانیا؛ هنر اروپای قرن بیستم (ماتیس، پیکاسو).

سوئد

استکهلم موزهٔ *ملّی*: هنر ایتالیا و اسپانیا از قرن شانزدهم تا هفدهم (بلینی، ورونسه، الگرکو)؛ رنسانس اروپای شمالی؛ هنر فرانسه از قرن هفدهم تا نوزدهم (از کلود لورن تا گوگن)؛ هنر فلاندر و هلند متعلق به‌قرن هفدهم (رامبراند، وان دایک، هالس، ورمیر)؛ نقاشی اسکاندیناویایی.

سویس

لوگانو مجموعهٔ *آثار هنری Thyssen-Bornemiza*: هنر ایتالیا از قرن چهاردهم تا شانزدهم (رافائل، مکتب ونیزی)؛ رنسانس هلند (وان آیک، مملینگ)؛ هنر رنسانس آلمان (آلتدورفر، دورر)؛ هنر ایتالیا از قرن هفدهم تا هجدهم (کاراواجیو)؛ مکتب اسپانیایی (الگرکو، گویا)؛ هنر فرانسه از قرن چهاردهم تا هفدهم؛ هنر فلاندر و هلند متعلق به‌قرن هفدهم (رامبراند، هالس، وان دایک، روبنس)؛ هنر بین‌المللی قرن بیستم.

کانادا

اوتاوا *گالری ملّی کانادا*: هنر قرن چهاردهم تا هجدهم؛ رنسانس اروپای شمالی؛ هنر هلند و فلاندر متعلق به‌قرن هفدهم (روبنس، وان دایک، رامبراند، هالس)؛ هنر قرن هفدهم تا نوزدهم؛ مکتب اسپانیا (الگرکو، سوریلو)؛ قرن هفدهم تا بیستم بریتانیا؛ هنر بین‌المللی قرن بیستم و ایالات متحد.
تورنتو *گالری هنری اونتاریو*: هنر قرن شانزدهم تا هجدهم ایتالیا (تینتورتو، کانالتو)؛ هنر هلند و فلاندر متعلق به‌قرن هفدهم (وان دایک، هالس، رامبراند، روبنس)؛ هنر قرن هفدهم تا نوزدهم؛ مکتب بریتانیا؛ هنر قرن نوزدهم تا بیستم کانادا و امریکا؛ هنر بین‌المللی قرن بیستم (پیکاسو، ماتیس).

مجارستان

بوداپست موزهٔ *هنرهای زیبا*: هنر قرن چهاردهم تا شانزدهم ایتالیا؛ هنر روکوکو و باروک؛ رنسانس هلندی (مملینگ، بروگل)؛ هنر قرن شانزدهم تا نوزدهم آلمان (دورر، کراناک، آلتدورفر)؛ هنر قرن هفدهم فلاندر و هلند (رامبراند، وان آیک، روبنس)؛ هنر قرن هفدهم تا نوزدهم فرانسه؛ هنر قرن شانزدهم تا هجدهم اسپانیا (الگرکو، ولاسکوز، گویا)؛ مکتب بریتانیا.

هلند

آمستردام موزهٔ ریج: هنر هلند از قرن پانزدهم تا شانزدهم (وان لیدن، کورنیل وان هارلم)؛ هنر هلند متعلق به‌قرن هفدهم (رامبراند، هالس، ورمیر)؛ و هنر ایتالیا (ورونسه، تیپولو).
موزهٔ *Stedeijik*: هنر بین‌المللی از دههٔ ۱۸۶۰ (ونگوگ، موندریان، مکتب کوبرا، هنر مردم‌پسند، هنر عقلانی).
هاگ *Maurishuis*: هنر آلمان از قرن پانزدهم تا شانزدهم (وان دِر وایدن، کاراناک، هولباین)؛ هنر هلند و فلاندر از قرن هفدهم تا هجدهم (رامبراند، ورمیر)؛ و هنر ایتالیا از قرن شانزدهم تا هفدهم (رافائل، تی‌تیان).

نقاشان مشهور ایران

بهزاد: نقاش و مینیاتورساز مشهور اواخر عهد تیموری و اوایل دورهٔ صفوی (متولد بین ۸۴۴ و ۸۵۵ قمری). لقب وی کمال‌الدین و از مردم هرات و شاگرد پیرسیداحمد تبریزی است. او نخست در دربار سلطان حسین بایقرا بود و بعدها شاه‌اسماعیل صفوی وی را از هرات به‌تبریز برد و او تا اوایل سلطنت شاه‌طهماسب اول (۹۳۰ تا ۹۸۴) حیات داشت و پادشاه اخیر نزد او نقاشی می‌آموخت.

رضا عباسی: عباس مشهور به‌آقارضا عباسی ابن‌علی‌اصغر کاشی، نقاش معروف (متولد ۱۰۴۴ قمری). وی در خدمت شاه‌عباس اول بود. از آثار وی تعداد قابل ملاحظه‌ای به‌امضای خود او در موزه‌های جهان موجود است. از خصوصیات نقاشیها و تصاویر وی، دقت و ملاحظه در کلیهٔ شئون زندگی است.

سلطان‌محمد: نقاش و تذهیب‌کار ایرانی، معاصر با اواخر دورهٔ سلطان حسین بایقرا و عهد شاه‌اسماعیل اول و شاه‌طهماسب اول و استاد نقاشی پادشاه اخیر بود. وی مردی مبتکر و دارای تخیلی فوق‌العاده بود. گویند ساعتی بزرگ ساخت که در سر هر ساعت هیکلی از بالای آن بیرون می‌آمد و با چوبی که در دست داشت به‌تعداد ساعات گذشته ضرباتی به‌نقارهٔ بالای ساعت می‌نواخت.

شاه‌قلی: تبریزی. نقاش معروف ایرانی عهد صفویه و شاگرد آقامیرک، در دربار سلیمان‌خان قانونی سلطان عثمانی به‌نقاشی اشتغال داشت.

شاه‌محمد: نقاش معروف ایرانی در اوایل عهد صفوی. وی مینیاتورهایی از امرای صفوی کشیده است.

شفیع: عباس ابن‌رضا عباس نقاش معروف دورهٔ شاه‌عباس دوم.

شیخ‌زاده: نقاش و مینیاتورساز ایرانی از شاگردان بهزاد.

صَنیع‌المُلک: ابوالحسن‌بن محمدبن ابوالحسن‌بن قاضی عبدالملک غفاری کاشانی، نقاش معروف ایرانی. در اواسط سلطنت محمدشاه قاجار به‌ایتالیا رفت و در آنجا به‌آموختن نقاشی پرداخت. در اواخر پادشاهی محمدشاه به‌ایران بازگشت و به‌سمت نقاشباشی دربار منصوب و مورد توجه گردید. در سال ۱۲۷۳ قمری مورد تشویق ناصرالدین‌شاه واقع شد. در سال ۱۲۷۷ به‌ریاست دارالطباعهٔ دولتی منصوب گردید و روزنامهٔ دولتی از این زمان با تصاویری به‌قلم ابوالحسن‌خان منتشر شد در سال ۱۲۷۸، لقب «صَنیع‌المُلک» یافت و مأمور تأسیس مدرسه نقاشی گردید. در ۵۴ سالگی درگذشت. از آثار مهم او، صف سلام ناصرالدین‌شاه در تالار نظامیه است.

قاسم: شیرازی. خطاط و نقاش و شاعر ایرانی (فوت ۹۴۷ قمری). وی حافظه‌ای نیرومند داشت و نسب خود را به‌شاه‌شجاع می‌رساند.

کمال‌الملک: محمد غفاری ابن‌میرزا بزرگ کاشانی، از مفاخر هنر نقاشی ایران (۱۲۶۴ قمری تا ۲۷ مرداد ۱۳۱۹ شمسی). وی پس از طی تحصیلات مقدماتی در کاشان به‌تهران عزیمت کرد و در مدرسهٔ دارالفنون به‌کسب دانش پرداخت و در نقاشی به‌موفقیت‌های بزرگی نائل آمد. به‌دربار ناصرالدین‌شاه راه یافت و مدتها در کاخ گلستان به‌تهیهٔ تابلوها و ایجاد آثار نفیس پرداخت و در سال ۱۳۱۰ قمری به‌لقب کمال‌الملک مفتخر گردید. با هزینهٔ شخصی به‌اروپا مسافرت کرد و پس از سه سال مطالعه در آثار نقاشان اروپا به‌ایران برگشت. در سال ۱۳۲۹ قمری مدرسهٔ صنایع مستظرفه را در تهران افتتاح کرد و در آن مدرسه شاگردان هنرمندی پرورش داد. در سال ۱۳۰۷ شمسی از کار کناره گرفت و به‌ملک شخصی خود در حسین‌آباد نیشابور رفت و تا آخر عمر به‌انزوا گذرانید و در آنجا از یک چشم نابینا شد. مدفن وی در جوار آرامگاه شیخ عطار در

نیشابور است. از آثار مهم او تابلوهای *یهودی فال‌گیر بغدادی، زرگر بغدادی و شاگردش، میدان کربلا، عرب خوابیده، صورت خود نقاش، نوازندگان دربار قاجار، شکارچی، باغچه و حوض کاخ گلستان* را باید نام برد.

مظفرعلی نقاش: (فوت ۹۹۰ قمری). از نقاشان معروف و خواهرزادهٔ کمال‌الدین بهزاد است که در خدمت او این هنر را کسب کرد. طراح و صورت‌سازی بی‌نظیر بود. پدرش از اهل تربت بود و به‌همین جهت او را تربتی گفته‌اند. ولی نشو و نمایش در تبریز و قزوین است. مظفرعلی نزد شاه‌طهماسب معزز و محترم بود و تصاویر عمارت دولتخانه و چهل‌ستون در قزوین غالباً به‌قلم اوست.

ملک‌الکلامی: حاج میرزا عبدالحمید ملک‌الکلامی معروف به‌امیرالکتاب فرزند میرزا مجدالدین ملک‌الکلام کردستانی (متولد ۱۲۶۲ تا ۱۳۲۸ شمسی) از هنرمندان معروف معاصر ایرانی است. در کلیهٔ اقسام خط از نستعلیق، ثلث، نسخ، شکسته و رقاع از استادان مسلم عصر به‌شمار می‌رفت. گذشته از خوشنویسی در نقاشی و حکاکی روی فلز و رسامی و گراورسازی نیز استاد بود. از آثار برجستهٔ او کتیبه‌های موزهٔ ایران باستان و کتیبه‌های آرامگاه حافظ در شیراز است.

میرک یا آقامیرک اصفهانی: از نقاشان و هنرمندان دورهٔ صفوی و شاگرد کمال‌الدین بهزاد بود. پردهٔ مجنون در *میان* وحوش از جمله آثار زیبایی است که از او به‌یادگار مانده است.

میرمصور: حسین میرمصور ارژنگی (۱۳۰۰ قمری تا ۱۳۴۲ شمسی)، نقاش ایرانی، در تبریز متولد شد. از ده‌سالگی شروع به‌نقاشی کرد و در طول عمری متجاوز از ۸۰ سال، تابلوهای متعدد با رنگ و روغن و آب‌رنگ به‌وجود آورد. از معروف‌ترینِ آنهاست: *حملهٔ نادر به‌هندوستان، شاپور و اسیری والرین، امیرکبیر.*

یاری: از هنرمندان عصر تیموری. در نقاشی و تذهیب استاد مسلم بود. بعضی او را یزدی و برخی شیرازی نوشته‌اند. در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا به‌خراسان رفت. در تذهیب به‌جایی رسید که کمتر کسی در آن عهد به‌آن پایه رسیده بود. خط نستعلیق را خوب می‌نوشت و تا زمان شاه‌اسماعیل اول صفوی در قید حیات بود.

نقاشان معاصر ایران

مصطفی نجمی: (۱۲۸۷، تهران)، نقاش
علی‌کریمی:(۱۲۹۰، تهران)، نقاش شیوهٔ سنتی
علی مطیع: (۱۲۹۵، تهران)، نقاش شیوهٔ سنتی
پرواندناهاپطیان:(۱۲۹۵،اصفهان-جلفا)،نقاش
علی‌اکبر صنعتی: (۱۲۹۵، کرمان)، نقاش، مجسمه‌ساز
جواد حمیدی: (۱۲۹۷، همدان)، نقاش
جواد رستم شیرازی: (۱۲۹۸، اصفهان)، نقاش شیوهٔ سنتی
جعفر پتگر: (۱۲۹۹، تبریز)، نقاش
محمود جوادی‌پور: (۱۲۹۹، تهران)، نقاش
مهدی ویشکایی: (۱۲۹۹، رشت)، نقاش
احمد اسفندیاری: (۱۳۰۱، تهران)، نقاش
عباس کاتوزیان: (۱۳۰۲، تهران)، نقاش
صادق‌بریرانی:(۱۳۰۲،بندرانزلی)، گرافیست، نقاش
محسن وزیری مقدم: (۱۳۰۳، تهران)، نقاش
عباس‌بلوکی‌فر:(۱۳۰۳،تهران)،نقاش‌قهوه‌خانه
بهجت صدر: (۱۳۰۴، اراک)، نقاش
حسن چلیپا (اسماعیل‌زاده): (۱۳۰۷، زنجان)، نقاش قهوه‌خانه
جلیل ضیاپور: (۱۳۰۷، بندر انزلی)، نقاش
حسین محجوبی: (۱۳۰۹، لاهیجان)، نقاش
هانیبال الخاص: (۱۳۰۹، کرمانشاه)، نقاش
ژازه طباطبایی: (۱۳۰۹، تهران)، مجسمه‌ساز، نقاش
پرویز کلانتری: (۱۳۱۰، زنجان)، نقاش
نصرالله‌افجه‌ای:(۱۳۱۲،شمیران)،خطاط،نقاش
امیرهوشنگ جزی‌زاده: (۱۳۱۲، اصفهان)، نقاش شیوهٔ سنتی
زینت سادات امامی: (۱۳۱۳، اصفهان)، نقاش شیوهٔ سنتی
علی رضا: (۱۳۱۲، شمیران)، نقاش
معصومه نوشین (سیحون): (۱۳۱۳، رشت)، نقاش، مدیر نگارخانه
مسعود عربشاهی: (۱۳۱۴، تهران)، نقاش، مجسمه‌ساز
چنگیزشهوق:(۱۳۱۴،باکو)،نقاش،مجسمه‌ساز
منوچهر معتبر: (۱۳۱۵، شیراز)، نقاش
احمد عالی: (۱۳۱۵، تبریز)، عکاس، نقاش
غلامحسین نامی: (۱۳۱۵، قم)، نقاش
منصوره حسینی: (۱۳۱۵، تهران)، نقاش
ایران درّودی: (۱۳۱۵، مشهد)، نقاش
مرتضی‌ممیز:(۱۳۱۵،تهران)،گرافیست،نقاش
حسین زنده‌رودی: (۱۳۱۶، تهران)، نقاش
علی‌اصغر معصومی: (۱۳۱۶، کنگاور)، نقاش، گرافیست
علی‌اکبر صادقی: (۱۳۱۶، تهران)، نقاش
صادق تبریزی: (۱۳۱۷، تهران)، نقاش
جلال‌شباهنگی:(۱۳۱۷،تهران)،نقاش،شیشه گر
محمداحصایی:(۱۳۱۸،تهران)،خطاط،نقاش
سیاوش کسرایی: (۱۳۱۸، تهران)، نقاش
محمد حسن شیردل: (۱۳۱۸، سهرورد)، نقاش
کاظم‌یکرنگیان:(۱۳۱۸،تهران)،نقاش،آرشیتکت
پرویز ایزدپناه: (۱۳۱۸، سلماس)، نقاش
جعفر روح‌بخش: (۱۳۱۹، مشهد)، نقاش
محمدابراهیم‌جعفری:(۱۳۱۹،بروجرد)،نقاش
قباد شیوا: (۱۳۱۹، همدان)، گرافیست، نقاش
آیدین‌آغداشلو:(۱۳۱۹،رشت)،نقاش،گرافیست
مریم جواهری: (۱۳۱۹، تهران)، نقاش
طلیعه کامران: (۱۳۱۹، تهران)، نقاش
علی گلستانه: (۱۳۱۹، تهران)، نقاش
داراب دیبا: (۱۳۲۰، تهران)، معمار، نقاش
کامران کاتوزیان: (۱۳۲۰، تهران)، گرافیست، نقاش
فرشید مثقالی: (۱۳۲۱، اصفهان)، گرافیست، نقاش
محمدعلی ترقی‌جاه: (۱۳۲۲، تهران)، نقاش
فرشید ملکی: (۱۳۲۲، تهران)، نقاش
منوچهر صفرزاده: (۱۳۲۲، تهران)، نقاش
مهدی سحابی: (۱۳۲۲، قزوین)، نقاش
نفیسه‌ریاحی:(۱۳۲۲، استکهلم، سوئد)، نقاش

مینو اسعدی: (۱۳۲۲، قزوین)، نقاش
ژاله کاظمی: (۱۳۲۲، تهران)، نقاش
مهدی حسینی: (۱۳۲۲، کاشان)، نقاش
سعیدشهلاپور:(۱۳۲۳،تهران)،نقاش،مجسمه‌ساز
منصور زهتابچی: (۱۳۲۳، اصفهان)، معمار، نقاش
گیزلاوارگاسینایی:(۱۳۲۳،چاکوار،مجارستان)، نقاش
فریده‌لاشایی: (۱۳۲۳، رشت)، نقاش، شیشه‌گر
جمال خرّمی‌نژاد: (۱۳۲۴، تهران)، نقاش
کوروش شیشه‌گران: (۱۳۲۴، قزوین)، نقاش
مجیدمهرگان:(۱۳۲۴،رشت)،نقاش‌شیوهٔ‌سنتی
شهلا حبیبی: (۱۳۲۴، رشت)، نقاش
پری‌یوش گنجی: (۱۳۲۴، تبریز)، نقاش
شیرین اتحادیه: (۱۳۲۵، تهران)، نقاش
فیروزه صابری: (۱۳۲۵، تهران)، نقاش
نامی پتگر: (۱۳۲۵، تهران)، نقاش
یعقوب عمامه‌پیچ: (۱۳۲۵، تبریز)، نقاش
نیما پتگر: (۱۳۲۵، تهران)، نقاش
قاسم حاجی‌زاده: (۱۳۲۱، لاهیجان)، نقاش
احمد وثوق احمدی: (۱۳۲۶، قزوین)، نقاش
تاهابهبهانی:(۱۳۲۶،تهران)،نقاش،مجسمه‌ساز، کارگردان تئاتر
محمدجلیل‌رسولی: (۱۳۲۶، همدان)، خطاط، نقاش
منیژه میرعمادی: (۱۳۲۶، کرمان)، نقاش
پروانه اعتمادی: (۱۳۲۶، تهران)، نقاش
یعقوب امدادیان: (۱۳۲۷، تبریز)، نقاش
همایون سلیمی: (۱۳۲۷، تهران)، نقاش
حجت‌الله شکیبا: (۱۳۲۸، گرگان)، نقاش
بهزاد حاتم: (۱۳۲۸، تهران)، گرافیست، نقاش
ابراهیم‌حقیقی:(۱۳۲۸،تهران)،گرافیست،نقاش
زکیه رحیمی: (۱۳۲۸، تبریز)، نقاش
ثمیلا امیرابراهیمی: (۱۳۲۹، تهران)، نقاش
بهرام دبیری: (۱۳۲۹، شیراز)، نقاش
ایرج کریم‌خان زند: (۱۳۲۹، تهران)، نقاش، مجسمه‌ساز
مینا نوری: (۱۳۲۹، تهران)، نقاش
احمد نصراللهی: (۱۳۳۰، بابل)، نقاش
علیرضا اسپهبد: (۱۳۳۰، تهران)، گرافیست، نقاش
نصرالله مسلمیان: (۱۳۳۰، سلماس)، نقاش
شاهرخ‌غیاثی:(۱۳۳۱،ایلام)،نقاش،مجسمه‌ساز
بهزاد شیشه‌گران: (۱۳۳۱، تهران)، گرافیست، نقاش
رعنا فرنود: (۱۳۳۲، مشهد)، نقاش
فرحناز اصولی: (۱۳۳۲، زنجان)، نقاش
اسماعیل‌شیشه‌گران:(۱۳۳۴،تهران)،گرافیست، نقاش
ایرج اسکندری: (۱۳۳۵، کاشمر)، نقاش
شهره مهران: (۱۳۳۶، اردبیل)، نقاش
کاظم چلیپا: (۱۳۳۶، تهران)، نقاش
ناصر پلنگی: (۱۳۳۶، همدان)، نقاش
حسین‌خسروجردی:(۱۳۳۶،تهران)،گرافیست، نقاش
مرتضی اسدی: (۱۳۳۶، تهران)، نقاش
حسین ماهر: (۱۳۳۶، آبادان)، نقاش
مهرداد محب‌علی: (۱۳۳۸، تهران)، نقاش
مصطفی دشتی: (۱۳۳۹، خاش)، نقاش
شیده تامی: (۱۳۴۱، تهران)، نقاش
عارف زندمیرالوند: (۱۳۴۱، تهران)، نقاش
افسانه مقدم: (۱۳۴۳، تهران)، نقاش
هومن‌مرتضوی:(۱۳۴۳،تهران)،گرافیست،نقاش
ناهید داورپناه: (۱۳۴۳، تهران)، نقاش
سارا ایروانی: (۱۳۴۴، کالیفرنیا)، نقاش

عکاسی

در سال ۱۸۳۹، هنگامی که لویی داگر اعلام کرد که شیوه‌ای برای تهیهٔ تصاویر فتوگرافیک («داگروتیپ») کشف کرده است، پل دولاروش، نقاش فرانسوی گفت: «از امروز نقاشی مُرده است!» دولاروش زبان حال بسیاری از افراد بود: آنها معتقد بودند که توانایی دوربین برای ثبت تمام جزئیات دنیای واقعی در یک لحظه به‌معنای پایان دوران نقاشی و طراحی است، و عکاسی هنر آینده است. گروهی از مخالفان این نظر نیز با صدایی به‌بلندی صدای گروه اول مدعی بودند که عکاسی علم است و نه هنر ــ یعنی روندی صرفاً مکانیکی است که هرگز نمی‌تواند از لحاظ احساس و بیان با دست حساس نقاش یا طراح به‌رقابت برخیزد.

عکاسی از ۱۸۳۹ به‌بعد به‌طیف وسیعی از اشکال و کاربردها ــ در علم و پزشکی، کشفیات جغرافیایی، مردم‌شناسی، روزنامه‌نگاری و آگهیهای تجاری ــ دست یافته است، ولی در تمام این مدت با هنر نیز رابطه‌ای نزدیک داشته است.

پیشگامان: عکاسان قرن نوزدهم

بسیاری از عکاسان متقدم، با اقتباس خودآگاه درونمایه‌های اخلاقی متعالی و حتی نسخه‌برداری از اشکال نقاشان قرن نوزدهم، کوشیدند تا منزلتی یابند و مورد پذیرش واقع شوند؛ دیگران به‌رنگمایه‌های عمیق و کانون نه‌چندان دقیقی عطف توجه کردند که اثر گسترهٔ ظریف قلم مو را القا می‌کرد. عکاسان، به‌رغم این تلاشها و با پیشرفتهای تدریجی فن عکاسی، کم‌کم عکس را به‌سبب کیفیت یگانهٔ بلاواسطگی آن و توانایی‌اش در ثبت معنایی واقعی از زندگی محترم داشتند.

جولیا مارگارت کامرون (۱۸۱۵ تا ۱۸۷۹)، عکاس انگلیسی؛ پیشگام در عکاسی تکچهره.

راجر فنتن (۱۸۱۹ تا ۱۸۶۹)، انگلیسی، پیشگام در عکسبرداری از میدان نبرد. عکسهایش از جنگ کریمه معروف است.

ویلیام هنری فاکس تلبت (۱۸۰۰ تا ۱۸۷۷)، شیمیدان و زبان‌شناس و عکاس انگلیسی که در ۱۸۳۹ نگاتیو عکاسی را ابداع کرد.

ادوارد مایبریج (ادوارد جیمز مگزیج؛ ۱۸۳۰ تا ۱۹۰۴)، عکاس انگلیسی. تجارب آزمایشی متقدم او در زمینهٔ ثبت حرکت در تصاویر، و نیز عکسهایش از مناظر غرب امریکا مشهور است.

مدرنیستهای متقدم

عکاسی در اوایل قرن بیستم به‌صورت رسانه‌ای مستقل به‌مقامی تازه دست یافت. مدرنیستهای متقدم از عکس «ناب» طرفداری می‌کردند و بر آن بودند که ارزش زیبایی‌شناختی آن بر جنبهٔ توصیفی یا مصرفی آن برتری دارد.

آلفرد استیگلیتز (۱۸۶۴ تا ۱۹۴۶)، عکاس و ناشر امریکایی و صاحب گالری. در آثار خود از جنبهٔ تصویری فراتر رفت و به‌جستجوی شکل انتزاعی و نحوهٔ نگریستن عکاسانه پرداخت.

پال استراند (۱۸۹۰ تا ۱۹۷۶)، عکاس امریکایی. جنبهٔ تصویری را رها کرد و بر آن بود که نسبت به‌موضوعهای خویش به‌رهیافتی عکاسانه و عینی دست یابد.

ادوارد وستن (۱۸۸۶ تا ۱۹۵۸)، عکاس امریکایی. عکسهای دقیقش از شکلهای انسانی و طبیعی، واقعیت موضوع عکس را با زیبایی صوری درمی‌آمیزد.

عکاسی مستند

بسیاری از عکاسانی که امروزه استادانی بزرگ به‌شمار می‌آیند هرگز خود را هنرمند تلقی نمی‌کردند، ولی ایشان کیفیتهای فراواقعی (سوررئال) در زندگی روزمره یافتند. آنها حیات پیرامون خویش را مستند ساختند و آن‌را چنان با

شـیوهٔ هـمه‌جانبه‌ای در زمـینهٔ مسـتندسازی هماهنگ کردند که گنجایش طیف گسترده‌ای از برداشتها و موضوعات را دارد.
بیل برانت (۱۹۰۴ تا ۱۹۸۳)، عکاس انگلیسی که رئالیسم تیره‌وتار را با جنبه‌های سوررئالیستی درهم آمیخت و گزارشی تکان‌دهنده از اجتماع انگلیس خلق کرد.
هانری کارتیه برسون (متولد ۱۹۰۸)، عکاس فرانسوی؛ نبوغ هنرمند را نسبت به‌ترکیب‌بندی کامل با پافشاری عکاس ژورنالیستی در مورد ثبت «لحظهٔ حساس» فراهم آورده بود.
واکر اونز (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۵)، عکاس امریکایی؛ گـزارشـی تکان‌دهنده از چهره‌ها و خانه‌ها و زندگانی روستاییان فقیر امریکا در دههٔ ۱۹۳۰ به‌وجود آورد.
لوئیس هاین (۱۸۷۴ تا ۱۹۴۰)، عکاس امریکایی. عکسهایی که در حمایت از اهالی فقیر و مهاجر نیویورک در ابتدای قرن از آنها گرفت معروف است.
اریش سالومون (۱۸۸۶ تا ۱۹۴۴)، فتوژورنالیست آلمانی. استاد عکسهایی که بدون توجه افراد و در لحظاتی بسیار گویا از آنها گرفته می‌شود. او از بسیاری از سیاستمداران و اشخاص معروف برای مجلات جدید دههٔ ۱۹۲۰ چنین عکسهایی گرفت.
یوجین اسمیت (۱۹۱۸ تا ۱۹۷۸)، فتوژورنالیست امریکایی. عکسهای مستند و مهیج او از سراسر جهان (که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ غالباً در مجلهٔ *لایف* چاپ می‌شد) معروف است.

عکاسان پیشرو

عکاسان به‌ابداع و یافتن زمینه‌های تازه ادامه دادند. فتومونتاژ ــ شیوهٔ ترکیب چندین عکس به‌صورتی واحد ــ رواج یافت، و برخی عکاسان در زمینه‌هایی نظیر «عینیت جدید» و هنر مردم‌پسند دست به‌کارهای آزمایشی زدند.
جان هارتفیلد (۱۸۹۱ تا ۱۹۶۸)، از پیشگامان آلمانی فتومونتاژ (نگاه کنید به‌صفحهٔ ح ـ ۲۵).
لسلو موهوی‌ـ‌نادی (۱۸۹۴ تا ۱۹۴۶)، عکاس امریکایی متولد مجارستان. تصویرهای نیمه‌انتزاعی او که از کنستروکتیویسم ملهم بود و نیز دروس الهامبخش او در باوهاوس معروف است.
الکساندر رودچنکو (۱۸۹۱ تا ۱۹۵۶)، عکاس و فتومونتاژیست روس؛ «عکاسی جدید» را به‌روسیهٔ دوران پس از انقلاب آورد.
اوگوست زاندر (۱۸۷۶ تا ۱۹۶۴)، عکاس آلمانی؛ طرح جاه‌طلبانهٔ او *آدم قرن بیستم*، تصویری از یک جامعه ــ جمهوری محکوم به‌زوال وایمار ــ از طریق چهره‌های اهالی آنجا، معروف است.
اندی وارهول (۱۹۲۸ تا ۱۹۸۷)، نقاش امریکایی مکتب هنر مردم‌پسند که از عکسهای رسانه‌های گروهی استفاده می‌کرد (نگاه کنید به‌صفحهٔ ح ـ ۲۸).

امر فراواقعی و امر روزمرّه

از دههٔ ۱۹۵۰ به‌بعد عکاسی و نقاشی به‌هم نزدیکتر شده‌اند. در عین حال در ایالات متحد نگرشی جدید و ظاهراً غیررسمی نسبت به‌عکاسی شهری یا «خیابانی» پدید آمده است.
دایان آربس (۱۹۲۳ تا ۱۹۷۱)، عکاس امریکایی؛ تصاویر عمیق او از مردم بی‌خانمان جامعهٔ امریکایی مشهور است.
اوژن (۱۸۵۷ تا ۱۹۲۷)، عکاس فرانسوی. گزارشگر خیابانها و صحنه‌های پاریسی؛ تصویرهای نامتعارف صحنه‌های روزمرّه الهامبخش سوررئالیستها شد.
براسای (دیولو هالاس؛ ۱۸۹۹ تا ۱۹۸۴)، عکاس فرانسوی متولد مجارستان. عکسهای او از گروههایی از پاریسیها که زندگی هنرمندانه و نامتعارفی داشتند و استعدادش در یافتن صحنه‌های نامتجانس موردعلاقهٔ سوررئالیستها بود.

اندره کرتش (۱۸۹۴ تا ۱۹۸۵)، عکاس امریکایی متولد مجارستان؛ در استفاده از دوربین کوچک دستی و یافتن صحنه‌های اجتماعی دیدنی و پیکره‌های فراواقعی و طبیعت بیجان و بعدها تصویر مدلهای لباس پیشگام بود.
مَن ری (امانوئل رابینوویچ؛ ۱۸۹۰ تا ۱۹۷۶)، عکاس امریکایی؛ تصاویر فراواقعی عجیب و سوررئالیستی (نگاه کنید به‌صفحهٔ).
گری وینوگراند (۱۹۲۸ تا ۱۹۸۴)، عکاس امریکایی؛ در تصویرهایش عکسهایی را که یکی بعد از دیگری گرفته می‌شود با قدرت رویدادهای پرازدحام ترکیب کرد و نوع جدیدی از عکاسی خیابانی به‌وجود آورد.

جشنواره‌های مهم عکاسی

آرل (فرانسه) *گردهماییهای بین‌المللی عکاسی*. از ۱۹۸۰ هر دو سال یک بار منعقد شده‌است؛ مجموعه‌ای از نمایشگاهها و کارگاهها و جلسات سمعی‌بصری که در محلهای مختلفی در آرل و اطراف آن برگذار می‌شود.
بارسلون (اسپانیا) *primavera photografica de Catalunya* از ۱۹۸۲ هر دو سال یک بار تشکیل شده است؛ تعداد زیادی نمایشگاههای عکاسی و جلسات بحث و فعالیتهای مربوط به‌عکاسی در بارسلون و دیگر شهرهای کاستیل.
پاریس (فرانسه) *ماه عکس*. از ۱۹۷۸ هر دو سال یک بار تشکیل شده است؛ نمایشگاههایی که مبتنی بر مجموعه‌ای از موضوعات متغیّر است و رویدادهای مربوط به‌عکاسی در بیش از ۱۰۰ مکان عمومی و موزه و گالریهای خصوصی. این جشنواره یک ماه به‌طول می‌انجامد.
روتردام (هلند) *بی‌ینال عکاسی*. از ۱۹۸۰ هر دو سال یک بار تشکیل شده است؛ نمایشگاه بین‌المللی مهمی که بر موضوعی متغیر مبتنی است، همراه با کنفرانس و نمایشگاههایی در گالریهای عمومی و خصوصی.
کلن (آلمان) *فتوکینا*. از ۱۹۵۰ هر سال یک‌بار تشکیل شده است؛ نمایشگاه بین‌المللی سازندگان دوربین و وسایل عکاسی، همراه با نمایشگاههای عکس در دیگر نقاط شهر.
هیوستن (امریکا) فتوفست. از ۱۹۸۶ هر دو سال یک بار منعقد شده است؛ مهمترین جشنوارهٔ عکاسی در ایالات متحد، همراه با دهها نمایشگاه از سراسر جهان که بیشتر آنها در یک مکان برپا می‌شود.

معماری

معماری هنر و دانش طراحی و برپاکردن بناهایی است که هم برای هدفی خاص مناسبند و هم از لحاظ زیباشناختی خوش‌آیندند. طراحی بنایی خاص بر عوامل متعدد، از جمله تکنولوژی و مواد موجود، هزینهٔ آن مواد، مورد استفادهٔ بنا، و ذوق و سلیقهٔ معمار بنا و صاحب آن و استفاده‌کنندگان از آن، متکی است.

در دوران کهن، بناها عظیم و به‌منظور جلال هر چه بیشتر خدا یا مردگان ساخته می‌شدند. معماری بناهای غیردینی با تأنی بیشتر و تأکید بر شکوه و امنیت تکوین یافت، نه بر مبنای راحتی. مفاهیم تناسب و هماهنگی زمانی مطرح شد که شیوهٔ معماری کلاسیک نزد یونانیها تکوین یافت. اسلوبهای معماری که پس از آن رواج یافته‌اند هم بازتابی از ذوق هنری و تکنولوژی معاصر بوده و هم بر آن تأثیر داشته‌اند.

معماری مصری

ظاهر بناهای مصری از ویژگیهای اقلیمی از قبیل وجود مقادیر زیادی سنگهای ساختمانی در محل و گرمای شدید و آفتاب تابانی متأثر است که به‌معنای نیاز به‌پنجره‌های کوچک است. آرامگاهها یا «مصطبه»ها در زمان سلسلهٔ سوم پادشاهان باستان (۲۵۷۵ تا ۲۱۳۴ پیش از میلاد) ساخته شدند و اهرام، شکل تکامل‌یافتهٔ این بناهاست که بامش مسطح و جوانبش شیبدار است. اهرام عظیم سلسلهٔ چهارم در جیزه بزرگترین و سالمترین اهرامند، ولی هرم پلکانی جوزر در سقارّه (Saqqara) کهنترین هرم موجود و نخستین بنای عظیم سنگی جهان است که حدود ۲۶۲۰ پیش از میلاد به‌فرمان ایمهوتپ ساخته شد. ایمهوتپ را نخستین معمار تاریخ شمرده‌اند.

در زمان پادشاهی میانه (۲۰۴۰ تا ۱۶۴۰ پیش از میلاد) بناهای یکپارچه بیش از پیش به‌نظامی ساختمانی تبدیل شد که متشکل از مجموعه‌ای از ستونهای سنگی و تیرهای سقفی بود (مثلاً آرامگاههای منتوهتپ در دیرالبهری (Deirel-Bahari) متعلق به‌سدهٔ یازدهم). مقابر و معابد چشمگیرترین بناها بودند و این حاکی از اهمیت دین و کاهنان و آخرت نزد مصریان باستان است. معابدی مانند معبد آمون در کرنک (سلسلهٔ دوازدهم) مجموعهٔ بغایت گسترده‌ای از حیاطها و تالارها و خیابانهایی بود که همه از سنگ ساخته شده بودند. در بناهای غیردینی از سنگ به‌ندرت استفاده می‌شد و حتی کاخهای فراعنه را نیز عمدتاً با آجرهایی می‌ساختند که در آفتاب خشک شده بودند.

تالار بزرگی که با ۱۳۴ ستون توسط رامسس اول در کارناک ساخته شد و آرامگاه رامسس دوم در مدینه هبو (Medinet Habu) در تِب (طیوه) و معبد خاص مراسم تدفین برای ملکه هَت‌شِپ‌سوت در دیرالبهری، از جمله بناهای برجستهٔ دوران پادشاهی جدید (۱۵۵۲ تا ۱۰۷۰ پیش از میلاد) است.

معماری در خاور نزدیک

استفاده از خشت خام به‌جای سنگ و اهمیت روزافزون مجموعهٔ کاخهای وسیع از ویژگیهای معماری خاور نزدیک است. بناهای مدور عظیم در کنار واحدهایی به‌شکل T و نماهایی با طاقچه‌ها و پشتبندهای مفصّل در هزارهٔ پنجم پیش از میلاد وجود داشته است. تنها زیگوراتها ــ معابد پلکانی هرم‌مانند ــ از لحاظ عظمت با این معابد قابل قیاسند. وسیعترینِ آنها زیگورات اور (حدود ۲۱۱۳ تا ۲۰۹۶ پیش از میلاد) است که متشکل از معبدی بر فراز سه طبقه و قاعده‌ای به‌ابعاد ۶۱ در ۴۵/۷ متر است. بناهای عمومی شهر بابل ابعادی بسیار وسیع داشتند، ولی اکنون فقط تلّهایی دال بر محل اصلی شهرند زیرا خشت

خام بناها در برابر تأثیرات فرسایندهٔ عوامل جوی چندان مقاوم نیست.

بناهای مهم دوران آشوریان عبارت از کاخهای پادشاهانی چون آشور بانیپال در نینواست. این کاخهای عظیم بر فراز ایوانهایی از خشت خام قرار داشتند و پلکانهای وسیع و شیبه‌ها دسترسی به‌آنها را ممکن می‌ساخت. طرح این بناها عبارت بود از اتاقهای بیشماری که در اطراف حیاطهای متعدد قرار داشتند و از طریق راهروهایی به‌هم متصل می‌شدند. نمای آنها سنگی و مزین به‌نقوش برجستهٔ غولها و نقاشی بر روی گچ و آجرهای لعابی ملوّن بود. این بناها از لحاظ ساخت نسبتاً پیچیده بودند و در آنها قوس و هلال و گنبد به‌کار رفته بود.

در معماری ایرانی از سنگ و ستونهای چوبی و سقفهای مسطح بیشتر استفاده شده است. در کاخ تخت‌جمشید (قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد) ویژگیهای آشوری از قبیل ایوانهای مرتفع و پیکره‌های نقش‌برجسته و آجرهای لعابی ملوّن مشهود است ولی مهمترین ویژگی آن تالارهایی با ستونهای بلند است.

معماری یونانی

ویژگی بناهای دورهٔ یونانی متقدم (قبل از ۷۰۰ پیش از میلاد) در ظاهرِ متمایزِ دیوار رج‌چینی‌شده در ساختمانهاست. سه نوع از این دیوارها وجود دارد: یکی «*غولسنگی*» که از قطعه سنگهای بزرگی ساخته شده است و فواصل میان آنها را با سنگهای کوچکتر و گِل رس پر کرده‌اند؛ دیگری «*قالبسنگی*» است که در آن سنگها را به‌صورتی مرتب قرار داده‌اند ــ در این نوع دیوار، بندها همیشه عمودی نیستند؛ و سومی *سنگهای کثیرالاضلاع* که به‌صورتی در کنار هم قرار داده شده‌اند که ساختاری محکم و استوار تشکیل دهند.

معماری دورهٔ یونانی متأخر (هلنی) را استفاده از ستون متمایز می‌سازد. ستون به‌بناهای یونان باستان نمودی غیرپیچیده داد. معابد مهمترین بناها بوده و معمولاً در محلّی مرتفع ساخته شده‌اند، مانند پارتنون متعلق به‌قرن پنجم پیش از میلاد در اکروپول آتن که پراکسیتلیز طراح آن بود. نمونهٔ نوعی معبد عبارت از مستطیلی ساده بود که سقف شیبدار و کوتاه آن بر ستونهای متعددی قرار داشت. سه شیوهٔ ستونسازی یونانی عبارت بودند از: ستون دوریسی (دوریایی؛ حدود ۶۴۰ تا حدود ۳۰۰ پیش از میلاد)؛ ستون ایونیایی (حدود ۵۶۰ تا حدود ۲۰۰ پیش از میلاد)؛ و ستون قُرَنتی یا کورنتی (حدود ۴۲۰ تا حدود ۱۰۰ پیش از میلاد). شیوهٔ ستونسازی عبارت از طرح کلّ ستون مشتمل بر پاستون، میله یا شال ستون، و سرستون با اِسپرَی بر فراز آن در حکم عنصر افقی است. شیوهٔ ستونسازی دوریسی (دوریایی) ساده‌ترینِ این سه شیوه است و در آن سرستون عبارت از بالشتک سنگی مسطح و ساده‌ای است (مانند ستونهای پارتنون). ستونهای شیوهٔ ایونیایی باریکتر و تزیینی‌ترند و سرستونها به‌چهار نقشمایهٔ حلزونی موسوم به‌طوماری مزینند (مثلاً معبد ارتمیس در اِفِسوس و معبد اِرِکتیون در آتن). شیوهٔ ستونسازی قرنتی در میان شیوه‌های یونانی از همه کم‌وزنتر است و کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. سرستون قرنتی دارای آرایش برگ کنگری همراه با طومارهایی است که از شیوهٔ ایونیایی کوچکتر و بازتر است (مثلاً الیمپیون در آتن).

معماری رومی

صفت‌ممیزمعماری‌رومی‌برامتزاج فرهنگهای اتروریایی و یونانی در شبه‌جزیرهٔ ایتالیا از قرن هشتم تا ششم پیش از میلاد مبتنی است. رومیها فکر اصلی معماری یونانی ــ یعنی سه شیوه ــ را اقتباس کردند، ولی، با اقتباس طاقهای قوسی و هلالی، نحوهٔ ارائه این شیوه‌ها را تغییر دادند (طاقهای قوسی و هلالی از ابداعات فنی اتروریاییهاست که یونانیها به‌کار نبرده بودند).

رومیها دو شیوهٔ ستونسازی جدید نیز به‌شیوه‌های یونانی افزودند: یکی ستون توسکانی است که به‌ندرت از آن استفاده شده و، به‌استثنای اِشپَر ساده‌اش به‌ستونهای دوریسی شباهت دارد، و دیگری ستون مختلط است که در آن طومارهای ستون ایونیایی و برگهای ستون قرنتی یافت می‌شود. شگردها و شیوه‌های جدید در بناهایی که از لحاظ نوع و شکل متعدد بودند، از جمله در معابد مدور، طاق‌نصرتها، حمّامها، پلهای آبرسان، تالارهای مستطیل‌شکل مخصوص دادرسی و آمفی‌تئاترها، به‌کار رفتند. معماران رومی، در قیاس با همتایان یونانی خود، از مصالح ساختمانی متنوعتری استفاده می‌کردند. رومیها، با استفاده از توف (نوعی سنگ) و آهک و آجر و به‌ویژه بتون، توانستند به‌نوآوریهایی در ساختمانهای خود دست بزنند که در بناهای عظیمی مانند حمامهای کاراکالاّ (۲۱۱ تا ۲۱۷ میلادی) باکمال موفقیت به‌کار رفته است.

ویژگی بناهای عمومی و مهم امپراتوری روم تجمل پرزرق‌وبرق آنهاست، ولی تنها کالبد معدودی از این بناهای مهم برجاست. پانتئون رم (۱۲۰ تا ۱۲۴ میلادی) یکی از چشمگیرترین بناهای بازمانده است. پانتئون که معبد مدوری برای همهٔ خدایان است دارای ارتفاع و قطری برابر با ۴۳/۲ متر است. گنبد عظیم نیمکروی آن تا حدودی در پس دیوارهای حجیمی پنهان است که به‌صورت بغلبند یا پایهٔ ضدِ رانش گنبد برپا شده‌اند. دهانه‌ای در کاکل گنبد از وزن آن می‌کاهد و معبری برای ورود نور خورشید به‌درون معبد است.

معمارهای مهم

ویترو ویوس (قرن اول پیش از میلاد)، معمار و مهندس و نویسندهٔ رومی: *دربارهٔ معماری*، مشتمل بر ده کتاب دربارهٔ مصالح ساختمانی، شهرسازی و طرح و ساختمان بناهای عمومی و خصوصی.

اپولودوروس دمشقی (قرن اول میلادی)، معمار و مهندس یونانی: میدان عمومی تراژان در رم.

معماری بیزانسی

با زوال امپراتوری روم در غرب، ارکان قدرت به‌شرق یعنی به‌قسطنطنیه (بیزنطهٔ پیشین) منتقل شد. امپراتوران بیزانس از قرن پنجم میلادی به‌بعد با گشاده‌دستی از معماران حمایت کردند و معماران نیز که نوآوریهای رومیها را به‌ارث برده بودند، آنها را توسعه و تکامل بخشیدند و با انواع عناصر تزیینی برگرفته از یونان و آسیا ترکیب کردند. ساختمان گنبد بر فراز پایهٔ مربعی‌شکل، ویژگی معماری بیزانسی است. رومیها همواره گنبد را بر پایهٔ استوانه‌ای یا چندضلعی می‌ساختند، ولی بیزانسیها مرحلهٔ انتقالی پایهٔ چهارگوش به‌گردی زیر گنبد را طی کردند؛ این کار معمولاً متضمن ایجاد چهار قوس از طریق افزودن لچکی است. برتری شالودهٔ مربع بر شالودهٔ مدور یا چندضلعی در این بود که در این صورت به‌سهولت می‌توانستند در کنار گنبد مرکزی راهروهای جانبی با طاق قوسی یا نیمگنبد یا گنبدهای دیگری بسازند. ایاصوفیه (تاریخ آغاز بنا: ۵۳۷ میلادی) در قسطنطنیه یا استانبول کنونی مشهورترین نمونه از این نوع ساختمان است. انتمیوس ترالسی و ایسیدوروس میلتوسی طراحان آن هستند. ایاصوفیه، که قبلاً کلیسای جامع بود و پس از فتح قسطنطنیه در ۱۴۵۳ به‌دست ترکان عثمانی به‌صورت مسجد درآمد، مستطیل عظیمی است با ابعاد ۷۶ در ۶۷ متر با گنبد مرکزی بزرگی به‌قطر ۳۳ متر.

معماری بیزانسی در سراسر آسیای صغیر و در شمال تا اوکراین و روسیه منتشر شد. معماران روس ابتدا از الگوی بیزانسی پیروی کردند، ولی چندی نگذشت که در بناهای نووگراد و کیف اسلوبی متمایز پدید آمد. پنجره‌های عریض بیزانسی را تنگتر کردند و به‌سقفها شیب بیشتری دادند تا مشکل برفهای سنگین زمستان روسیه را

حل کنند و کم‌کم گنبدها به‌شکل پیازی درآمدند و از وجوه ممیز معماری روسی شدند. در غرب، ونیز تنها دولت مهمی بود که با امپراتوری بیزانس رابطهٔ مستقیم داشت. ساختمان کلیسای مرقس قدیس در ونیز در ۱۰۶۳ آغاز شد و در اساس، کلیسایی بیزانسی است.

معماری قرون وسطای متقدم

در غرب، سقوط امپراتوری روم در قرن پنجم میلادی به‌تجزیه و بروز خلأ قدرت در آن منطقه منجر شد. قبایل وحشی بر سراسر اروپا تاختند و حال‌وهوایی به‌وجود آوردند که مانع ایجاد بناهای عظیم و ماندگار بود. فرآورده‌های این تمدنهای غالباً چادرنشین منقول و قابل حمل و بناهایشان عموماً چوبین بود. هر جا که از سنگ استفاده کردند بسیاری از ویژگیهای بناهای رومی را به‌کار بردند، ولی در این مورد هم به‌شکلی بس ساده‌تر یا پست‌تر.

معماری انگلوساکسون

غالب بناهای انگلوساکسونها در انگلستان، از قرن ششم تا فتح آن کشور به‌دست نورمانها در ۱۰۶۶، متشکل از معماری الوار و گچی بود. بناهای سنگی موجود، مانند برج متعلق به‌قرن دهم یا یازدهم در ارلز بارتن، نورتمپونشر، متضمن کاربرد نوارهای سنگی درازی موسوم به«دراز و کوتاه‌کاری» است بر نمای دیوارها به‌صورت تزیینی محض. بناهای دینی و خصوصی عموماً کوچکند و دارای فضاها یا اتاقهای کوچکی هستند که از طریق درگاههای باریکی به‌یکدیگر متصل می‌شوند.

معماری کارولنژی

شارلمانی که در سال ۸۰۰ به‌نام امپراتور مقدس روم تاجگذاری کرد در دربار خویش در آخن (آلمان) دانسته به‌تقلید از شکوه امپراتوری روم پرداخت. در نمازخانهٔ کاخنشین خویش در آخن به‌دقت از الگوهای رومی متأخر پیروی کرد و در بنای آن حتی از مصالح رومی استفاده کرد. داخل نمازخانه (۷۹۲ تا ۸۰۵) هشت‌ضلعی است و تأثیر بناهای گنبددار بیزانسی در آن مشهود است. جرزهای حجیم و محکم آن نمونهٔ استحکام همهٔ بناهای کارولنژی است.

معماری رومی‌وار

دردهه‌های متعاقب سال ۱۰۰۰ افزایشی قابل ملاحظه در امر کلیساسازی به‌وقوع پیوست و تمام بناهای مهم و تحولات معماری را تا قرن شانزدهم می‌توان در معماری کلیساها دنبال کرد. کلیساهای جدید ساختمانهای قدیمیتر و کوچکتر را تحت‌الشعاع قرار دادند و با گذشت زمان، فنون ساختمانی جدیدی، نظیر طاقهای تویزه و گهواره‌ای که نخستین نمونهٔ آن در کلیسای جامع دارم در شمال انگلیس دیده شده، تکوین یافت.

نمونهٔ نوعی کلیسای رومی‌وار از نقشهٔ کف بناهای ساده و مستطیل‌شکل رومی منبعث است. افزودن *بازوی عرضی* کلیسا و *ساحت محراب* و *مخارجهٔ پشت محراب* (بیرون‌نشستگی بدنهٔ کلیسا در انتهای محراب) در ضلع شرقی، نقشه کفی چلیپایی به‌وجود آورد که در سراسر قرون وسطی با تغییرات بیشمار از آن پیروی کردند. شبستان کلیسا غالباً بسیار مرتفع ساخته می‌شد. فضای عمودی درون شبستان را غالباً به‌دو یا سه طبقه تقسیم می‌کردند. ردیف *پنجره‌های فوقانی* در بالا، ردیف *طاقهای* ستونداری که به‌راهروهای موازی ولی دارای سقفی کوتاهتر از شبستان باز می‌شدند در زیر، و *طاقنمای سه چشمه* که به‌فضای بالای سقف راهروها باز می‌شود در طبقهٔ میانی قرار دارند. غالباً بر فراز تقاطع *بازوهای عرضی* کلیسا و شبستان و نیز در جبههٔ غربی کلیسا برجهای مرتفعی می‌ساختند. تکوین شیوه‌های سادهٔ طاقزنی سنگی بود که این نوآوریها را ممکن

ساخت. طاقها در بناهای پیشین معمولاً گهواره‌ای و یا *تویزه‌ای* بودند. معماران سبک رومی‌وار بر عکس شیوهٔ پیشین عمل کردند و طاقها را پیش از قوسها ساختند. بدین ترتیب، چون سنگ‌کاری میان تویزه‌ها حمّال نبود قوسها را می‌توانستند بسیار سبکتر بسازند.

به‌سبب وجود شبکه‌ای از صومعه‌هایی که سازمان بزرگ و واحدی بر آنها نظارت داشت، سبک رومی‌وار به‌سرعت در سراسر اروپا منتشر گردید. مهمترین آنها صومعهٔ کلونی در بورگاندی بود که کلیسای آن بزرگترین بنای رومی‌وار بود ولی در قرن نوزدهم ویران شد. نمونهٔ نوعی معماری رومی‌وار حجیم و ساده است. جرزها پهن، و هر کجا که ستونی یا ابزاری به‌آنها متصل شده ستونها و ابزارها نیز عظیمند. تفاوتها ـ یا مکتبها ـ ی محلی را بیش از هر چیز در مصالح ساختمانی و تزیینات می‌توان مشاهده کرد. در بناهای رومی‌وار انگلستان و فرانسه به‌تزیین سرستونها و بالای درها توجه خاصی مبذول می‌شد ـ سینهٔ سردر را معمولاً به‌تفصیل و غالباً با پیکر عیسی مسیح در حکم فرمانروای جهان کنده‌کاری می‌کردند. کلیسای جامع پیتر برو در انگلیس (۱۱۱۷ تا ۱۱۹۳)، اتی‌ین قدیس، کان (حدود ۱۰۶۸ تا ۱۱۱۵)، سرنن قدیس، تولوز (۱۰۷۷ تا ۱۱۱۹ و بعد از آن)، کلیسای جامع آنگولم (حدود ۱۱۰۵ تا ۱۱۲۸ و بعد از آن) و نوتردام بزرگ، پواتیه (حدود ۱۱۳۰ تا ۱۱۴۵)، همه در فرانسه، و کلیسای جامع تری‌یر در آلمان (۱۰۱۶ تا ۱۰۴۷) از بناهای رومی‌وار نفیسی هستند که برجا مانده‌اند.

معماری گوتیک

سبک گوتیک در قرن دوازدهم پدید آمد و در برخی از نواحی شمال اروپا تا قرن شانزدهم ادامه یافت. در معماری گوتیک با استفاده از قوسهای تیزه‌دار و سقفهای قوسی و نوری که از پنجره‌های بزرگ و تیزه‌دار به‌درون می‌تابد، کیفیتی متعالی القا می‌شود. اگرچه قوسها و پنجره‌های تیزه‌دار از واضحترین ویژگیهای بنای گوتیک به‌شمار می‌آیند، وجه ممیز این سبک عبارت از شیوهٔ ساختمانی و مفهومی از ساختار و فضاست که بر تمام بنا مستولی است و نه بر جنبهٔ خاصی از طرح آن.

شیوهٔ طاق و تویزه را معماران رومی‌وار پدید آوردند، ولی فکر ساختن بنای سنگی کاملاً تکوین نیافت تا اینکه طراحی بناهای گوتیک آغاز شد. دیوارها صرفاً فضاهایی شدند میان دو پایهٔ حمّال به‌پنجره‌های بزرگ با شیشه‌های منقوش، و دیوارهای نازک جایگزین دیوارهای ضخیم درگاهدار سبک رومی‌وار شدند.

جایگاه همآوازان در کلیسای دنی قدیس در پاریس را که آبه سوژر بازسازی‌اش کرد (۱۱۴۰ تا ۱۱۴۴) عموماً به‌عنوان نخستین بنای گوتیک پذیرفته‌اند. در هشتادسالی که از تاریخ مذکور سپری شد کلیساهای جامع گوتیک در منطقهٔ پیرامون پاریس ساخته شد؛ مثلاً لان (۱۱۶۰ تا ۱۲۲۵)، نویون (۱۱۴۵ تا ۱۲۲۸)، و نوتردام پاریس (۱۱۶۸ تا حدود ۱۲۵۰). همهٔ اینها شبستانی چهارطبقه با پایه‌های مدور و حجیم در سطح راهروهای جنبی داشتند. نمونه‌های متأخرتر عبارتند از شارتر (۱۱۹۴ تا ۱۲۶۰)، رنس (۱۲۱۱ تا ۱۲۹۰)، امیانس (۱۲۲۰ تا ۱۲۸۸) و بووه (۱۲۴۷ تا ۱۵۶۸). کلیسای جامع شارتر نخستین نمونهٔ مهم تأکید بر تزیینات توری‌شکل است. این شیوهٔ تزیینی به‌تدریج سبکتر و پیچیده‌تر و تزیینی‌تر شد، و جای بیشتری برای شیشه‌های منقوش باقی گذاشت. فضای درون کلیساهای جامع بیش از پیش گسترش یافت و شبستان مرتفعتر شد. سطوح درونی به‌تویزه‌هایی مزین شده‌اند که از قوسهای سقف شبستان آغاز و از پایه‌های ردیف پنجره‌های فوقانی و طاقنمای سه چشمه و ردیف ستونهای شبستان به‌پایین ادامه می‌یابند. این حرکت عمودی به‌حس بیننده نسبت به‌ارتفاع بنا می‌افزاید و به‌تدریج که پهنای مجموعهٔ تویزه‌ها

باریکتر می‌شود کل فضای درونی سبکتر به‌نظر می‌آید. برخلاف تقسیم‌بندی دقیق و حجم کلیساهای رومی‌وار، در کلیساهای گوتیک مرز میان راهروهای جانبی و شبستان و بازوهای عرضی کلیسا و مخارجهٔ پشت محراب و نمازخانه‌ها چندان مشخص نیست و چنان است که گویی فضاها در یکدیگر جریان دارند. اگرچه دیوارهای کلیسای گوتیک بزرگ سبکتر بوده‌اند با این‌حال به‌تکیه‌گاه نیاز داشتند و پشتبند ــ و گاهی *پشتبند معلق* (شمشیری) ــ در فضای بیرونی بنا اضافه می‌شد تا حمّالِ رانش ساختاری بنا از طاقهای قوسی گردد.

معماری گوتیک را می‌توان، با تغییرات محلی گوناگون، در سراسر اروپای غربی و مرکزی یافت. محل همآوازان کلیسای جامع کنتربری (۱۱۷۴ تا ۱۱۸۵) که ساختمان آن توسط ویلیام (گیوم) سالنسی، معمار فرانسوی، آغاز شد احتمالاً قدیمترین اثر گوتیکی در انگلیس است. معماری گوتیک انگلیسی را عموماً به‌سه دورهٔ سبک‌شناختی مبتنی بر اسلوب پنجره‌ها تقسیم می‌کنند.

سبک انگلیسی‌ها که با سبک گوتیک متقدم لان و نویون در فرانسه تطابق دارد *انگلیسی متقدم* (حدود ۱۱۹۰ تا ۱۲۵۰) است. بناهای انگلیسی متقدم ــ مانند محل همآوازان (۱۱۹۲ تا ۱۲۰۰) و محل همآوازان فرشتگان (۱۲۵۶ تا ۱۲۸۰) در کلیسای جامع لینکلن ــ نوعاً دارای پنجره‌های سادهٔ قوس *نیزه‌ای* و بدون توری‌کاری، و تقسیم‌بندی افقی واضح میان طبقات درونی یا تقسیم‌بندیهای دیوارهاست.

نمونهٔ سبک زینتی (حدود ۱۲۵۰ تا ۱۳۶۰) شبستان کلیسای جامع اکستر (اوایل قرن چهاردهم) است که در آن طاقهای قوسی دارای تویزه‌های اضافی است و پایه‌های اصلی متشکل از گروههایی از ستونهای کوچک است و توری‌کاری در پنجره‌ها در انواع نقوش مکرر و مواج به‌کار رفته است. وجه ممیز این سبک قوس چهارخم (جناغی) و دیوارهای تزیین‌شده است

در این دوران توری‌کاری از شکل هندسی به‌مواج تغییر یافت. در سبک *قائم* (حدود ۱۳۶۰ تا حدود ۱۵۵۰)، چنانکه از اسمش برمی‌آید، به‌جنبه‌های عمودی توجه خاصی مبذول شده است. در سبک قائم، توری‌کاری متشکل از باریکه‌های سنگی متعددی است که به‌طور هندسی تنظیم شده‌اند؛ در این سبک قوسها و طاقها نیز خوابیده‌ترند. در سبک زینتی دیدیم که تویزه‌های بیشتری به‌طاقبندی افزوده شد، ولی تمایز سبک قائم در این است که تویزه‌های فرعی متعددی از طاقها شروع شده و در هم می‌پیچند تا، غالباً با افزودن تزیینات کنده‌کاری‌شدهٔ دیگر، شکلی بادبزنی به‌وجود آورند (مثلاً بازوی عرضی واقع در جنوب کلیسای جامع گلاستر و رواقهای آن). نمونه‌های اصلی سبک گوتیک انگلیسی را در کلیسای جامع وستمینستر و کنتربری و لینکلن و سالزبری و ایلی و ولز می‌توان دید.

در آلمان و بقیهٔ اروپای مرکزی سبک گوتیک را ظاهراً از فرانسه وارد کردند و از سنت رومی‌وار بومی متحول نشده است. کلیسای *تالاروار* (مثلاً کلیسای الیسابت قدیسه در ماربورگ) از ویژگیهای سبک گوتیک آلمان است. سنتهای معماری کلاسیک و رومی‌وار و بیزانسی در ایتالیا بسیار بیش از شمال اروپا دوام آوردند و سبک گوتیک ایتالیا، به‌استثنای کلیسای جامع میلان (حدود ۱۳۸۵ تا ۱۴۸۵) در شمال، فاقد جسارت ساختاری و فضایی سبک گوتیک شمالی است. سقفها غالباً مسطح یا از الوار روباز، مانند کلیسای کروچهٔ قدیس در فلورانس (۱۲۹۴ تا ۱۴۴۲)، و فاقد سرمنارهٔ تزیینی و پشتبند معلقند.

معماری رنسانس

رنسانس دوران تجدید حیات فکری و هنری بود و از حدود ۱۳۵۰ تا حدود ۱۵۵۰ ادامه یافت. احیای علاقه نسبت به‌هنرها و ادبیات یونان و روم باستان درونمایهٔ غالب بر این دوران بود. از

آنجایی که آثار ملموس روم باستان در ایتالیا فراوانتر از هر جای دیگری در اروپا بود و نیز از آن‌رو که سبک گوتیک هرگز چنانکه در اروپای شمالی رسوخ کرد در ایتالیا استوار نگشت بنابراین رنسانس از ایتالیا آغاز شد. فیلیپو برونلسکی فلورانسی، که آثار بازمانده از روم باستان را بلاواسطه مورد مطالعه قرار داد، مهمترین چهرهٔ رنسانس متقدم است. فلورانسی دیگری موسوم به‌لئون باتیستا البرتی نظریه‌پرداز سبک رنسانس در سالهای نخستینِ آن بود. او در کتاب خود، *دربارهٔ معماری* (۱۴۸۵) بر آن بود تا زیباشناسی رنسانس را تعریف کند. البرتی اصول هندسهٔ قدیم را نیز به‌موازات معماری فراگرفت و این اصول را در بناهایش به‌کار برد. در این بناها اجزاء، بر مبنای قوانین ریاضی، با هم و با کل بنا مرتبطند.

سبک‌رنسانس‌متقدم را می‌توان به‌شکلهای مختلف در سراسر ایتالیا مشاهده کرد، ولی سبک دوران اوج رنسانس، که نخست در رم رونق یافت، تفاوتهای منطقه‌ای چندانی ندارد. بناهای اوج رنسانس عموماً جسورانه‌تر از بناهای رنسانس متقدم است. این امر حاکی از آشنایی بیشتر معماران با پیشینهٔ کلاسیک و انواع استفاده‌ای است که از شیوه‌های ستون‌سازی و ستونهای چهارگوش توکار می‌کردند.

در فرانسه و انگلیس، رنسانس به‌جای معماری کلیسایی عمدتاً در خانه‌های ییلاقی بزرگ و در کاخها تکامل یافت. تفاوت دیگری که با معماری رنسانس ایتالیایی داشت این بود که سبک گوتیک مدت بسیار بیشتری در اروپای شمالی دوام آورد. در سبک معماری رنسانس انگلیس و فرانسه، ویژگیهای کلاسیک مانند ستون و ستون چهارگوش توکار و سنتوریهای بالای درگاه را با ویژگیها و آرایشهای گوتیک در هم آمیختند تا بناهایی تماشایی و کاملاً متفاوت با بناهای برونلسکی و البرتی به‌وجود آورند. قرب جغرافیایی فرانسه با ایتالیا باعث شد که خصیصه‌های رنسانس نخستین‌بار در پایان قرن پانزدهم در آنجا مشاهده شوند، ولی غلبهٔ این سبک در آنجا از اواسط قرن شانزدهم اتفاق افتاد. کاخ لوور (۱۵۴۶ تا ۱۸۷۸) در پاریس حاوی تمام مراحل تطوّر معماری رنسانس در فرانسه است. معماری رنسانس در قرن شانزدهم به‌انگلستان رسید. اگرچه خانه‌هایی مانند لانگ لیت (۱۵۶۷ تا ۱۵۸۰)، در ویلتشر، و ولاتون هال (۱۵۸۰ تا ۱۵۸۸)، در ناتینگم شر، دارای نمای متقارن و جزئیاتی مربوط به‌سبک رنسانس نظیر ستون چهارگوش توکار و نرده‌اند، اتاقها غالباً در سراسر نقشهٔ کف به‌صورتی نامتقارن توزیع شده و خانه‌ها دارای ویژگیهای قرون‌وسطایی مانند تالار بزرگند. نمای بام این خانه‌ها با افزوده‌شدن کنده‌کاری و دودکشهای بسیار جاندار شده و دهانهٔ پنجره‌ها از خط نما بیرون نشسته‌اند به‌طوری که بناها هم گوتیک و هم رنسانسی‌اند.

معمارهای مهم

فیلیپو برونلسکی (۱۳۷۷ تا ۱۴۴۶)، معمار و مهندس فلورانسی: گنبد کلیسای جامع فلورانس (۱۴۲۰ تا ۱۴۳۶)، آجرکاری دوجداره که با تویزه تقویت شده است.

لئون باتیستا آلبرتی (۱۴۰۴ تا ۱۴۷۲)، نویسنده و معمار فلورانسی و بنیانگذار اصلی نظریهٔ معماری رنسانس.

دوناتو برامانته (۱۴۴۴ تا ۱۵۱۴)، معمار ایتالیایی: تمپی‌یتو در سان‌پی‌یترو در مونتوریو، رم ــ که اگرچه قطر آن فقط ۴/۵ متر است، یکی از نفیس‌ترین بناهای اوج رنسانس به‌شمار می‌آید.

فیلیبر دلورم (۱۵۱۰ تا ۱۵۷۰)، معمار فرانسوی: شاتو آنه و سن ژرمن آن له، و کاخ فونتن‌بلو.

پی‌یر لسکو (حدود ۱۵۱۵ تا ۱۵۷۸)، معمار فرانسوی: بازسازی لوور.

ژان بولان (حدود ۱۵۲۰ تا ۱۵۷۸)، معمار فرانسوی: پتی‌شاتو (شانتیلی).

رابرت اسمیتسن (حدود ۱۵۳۶ تا ۱۶۱۴)،

معمار انگلیسی: ولاتون هال (ناتینگم شر) و لانگ لیت هاوس (ویلتشر) همراه با سر جان تاین.

ماینریسم

در ایتالیا ماینریسم پابه‌پای سبک اوج رنسانس آن‌را تعقیب کرد. معماران ایتالیایی پس از آنکه شیوهٔ کاربرد عناصر بنیانی چون ستون و ستون چهارگوش توکار و اِسْپَر را در آثار معماران دورهٔ کلاسیک کاملاً مطالعه کردند، به‌این نتیجه رسیدند که می‌توانند این عناصر را به‌طرق تازه‌ای به‌کار گیرند و مثلاً در نسبت یک عنصر بسیار غلّو کنند و یا وجوه تازه‌ای نظیر رف تزیینی، آن هم نه به‌منظور تقویت، بلکه با هدفی صرفاً زیباشناختی، به‌آن بیفزایند. البته چنین جنبه‌های نوعاً ماینریستی در بناهای دیگر جاهای اروپا نیز یافت می‌شود. ولی این پدیده‌ای به‌ویژه ایتالیایی است و در زمانی در آن کشور رواج داشت که دیگر کشورهای اروپایی تازه داشتند رنسانس را کشف می‌کردند.

معماری پالادیووار متقدم

آندرئا پالادیو، که ویلاها و کاخهای بسیار در اطراف ویچنتسا، نزدیک ونیز، ساخت نوع دیگری از ماینریسم را دنبال می‌کرد. پالادیو در استفاده از عناصر کلاسیک به‌نحوی که رومیها هرگز به‌کار نمی‌بردند از اسلوب ماینریستی پیروی می‌کرد. ولی او همواره نظام دقیق قواعد تناسب را مراعات می‌کرد و از این‌رو همیشه کارهایش هماهنگند. اسلوب پالادیووار در انگلستان بسیار مؤثر واقع شد؛ اینیگو جونز پیرو متقدم و منحصر به‌فرد او در انگلیس بود. جونز به‌ایتالیا سفر کرد و آثار باستان و نیز رسالهٔ پالادیو، *چهار کتاب در معماری*، را مطالعه کرد. پالادیو در این کتاب نظریات خویش را دربارهٔ تناسب و نیز بناهای خود را که تجلیگاه این نظریاتند وصف می‌کند. گرچه نظرات جونز موجب جمع‌وجورترشدن نقشهٔ کف خانه‌های ییلاقی انگلیسی در قرن هفدهم شد، پالادیانیسم تا قرن هجدهم در این کشور پا نگرفت.

معمارهای مهم

میکل آنجلو بوئوناروتی (میکل‌آنژ؛ ۱۴۷۵ تا ۱۵۶۴)، نقاش و پیکرتراش و شاعر و معمار ایتالیایی (نیز نگاه کنید به‌بخش نقاشی): بیبلیوتکا [کتابخانهٔ] لاورنسیانا (۱۵۲۶)، فلورانس، و گنبد کلیسای پطروس قدیس در رم [واتیکان].

جولیو رومانو (جولیو پیپی؛ ۱۴۹۲ تا ۱۵۴۶)، معمار رمی و بنیانگذار اصلی اسلوب ماینریستی: پالاتسو دل ته [کاخ چای] (۱۵۲۵ تا ۱۵۳۵) در مانتوا.

جاکومو دا وینیولا (۱۵۰۷ تا ۱۵۷۳)، معمار ایتالیایی: کلیسای ایل جزو [عیسی مسیح] (۱۵۶۸ تا ۱۵۸۴)، در رم.

آندرئا پالادیو (۱۵۰۸ تا ۱۵۸۰)، معمار ایتالیایی و بنیانگذار اسلوب پالادیووار (پالادیان): کاخ کیریکاتی (۱۵۵۰ تا حدود ۱۵۸۰) و ویلا کاپرا (گنبدخانه) (حدود ۱۵۵۰ تا ۱۵۵۴) در ونیز.

جورجو وازاری (۱۵۱۱ تا ۱۵۷۴)، نقاش و نویسندهٔ فلورانسی و معمار دربار: اوفیتسی (فلورانس).

اینیگو جونز (۱۵۷۳ تا ۱۶۵۲)، طراح و معمار انگلیسی: کوئینز هاوس در گرینیچ (شروع: ۱۶۱۶)، که سرسرای ورودی آن مکعب کامل است.

سبک باروک و روکوکو

اسلوب باروک را، که یکی از شیوه‌های غالب در هنرهای تجسمی قرن هفدهم است، اثری تعریف کرده‌اند که در آن حرکت به‌کار رفته است، و این حرکت می‌تواند واقعی باشد (مانند دیوارهای مستدیر) یا ضمنی (مانند پیکرهایی که در حال عملی پرشتاب نموده شده‌اند). این

اسلوب در بناها و تزیینات اثرات بصری شگرفی به‌وجود می‌آورد، گواینکه گهگاه بیش از حد تجملّی و نمایشی می‌شود. اسلوب باروک در ایتالیا آغاز شد، و نمایندگان اصلی آن برنینی و بورومینی و مادرنا بودند. معماری باروک در اسپانیا و آلمان و اتریش به‌مرحلهٔ افراطی آن در ایتالیا رسید و حتی از آن نیزفراتررفت. کلیسای نوی‌مونستر-اشتیفتس کیرکه (نما، ۱۷۱۰ تا ۱۷۱۹)، در وورتسبورگ (آلمان)، با برجسته‌نماییهای مقعر، ستونسازیهای گروهی و دارای ترتیبی متفاوت، و اثر نمایشی جاندار خود به‌واقع اثری باروک است. در انگلستان ــ که رن و ونبرو از اهم پیروان این سبکند ــ و نیز در فرانسه، نمای بیرونی بناها بسیار معتدلتر و از لحاظ سنتی کلاسیک‌ترند. فقط تزیینات درونی تا حد افراط، زنده و نمایشی به‌نظر می‌رسد. اسلوب باروک در پایان قرن هفدهم به‌روسیه رسید و در آنجا گونهٔ ملی مشخصی موسوم به‌باروک ناریشکین به‌وجود آمد.

سبک روکوکو

تمایل نسبت به‌جنبه‌های خودمانی در معماری در قرن هجدهم به‌صورت سبک بغایت تزیینی روکوکو متجلی شد. خاستگاههای این سبک را می‌توان در آثار متأخری مانند شاتو مارله و لامناژری دید که در فرانسه به‌دستور لویی چهاردهم ساخته شد. سبک روکوکو در زمان لویی پانزدهم سبک غالب بود. اتاقها کلاً یا جزئاً بیضوی‌شکل شدند و تزیینات نیز از گل و گیاه و نقوش درهم موجودات افسانه‌ای و انواع صدفها ملهم بودند. این سبک در آلمان و اتریش به‌صورت افراطی‌تر درآمد و توجه بسیار به‌تزیینات بولهوسانه و فضاهای بیضوی و مدوّر باعث ایجاد حسّ سیلان در بیننده می‌شد. در انگلستان که پیروان سبک عقلایی‌تر پالادیووار با زیاده‌رویهای سبک باروک به‌مخالفت برخاسته بودند، سبک روکوکو قبول عام نیافت.

معماران مهم

کارلو مادرنا (۱۵۵۶ تا ۱۶۲۹)، معمار ایتالیایی که سبک باروک متقدم عمدتاً منبعث از او بود.

فرانسوا مانسار (۱۵۹۸ تا ۱۶۶۶)، معمار فرانسوی سبک باروک که شکل بامهای کم‌شیب یا بام چهارترک کمرشکن را جایگزین *بامهای سنتی با شیب تند* کرد.

جووانی لورنزو برنینی (۱۵۹۸ تا ۱۶۸۰)، معمار و پیکرتراش ایتالیایی سبک باروک: ردیف ستونهای کلیسای پطروس قدیس در رم [واتیکان].

فرانچسکو بورومینی (۱۵۹۹ تا ۱۶۶۷)، معمار ایتالیایی سبک باروک: نمای بیرونی کلیسای سان‌کارلو آله کواترو فونتانه (۱۶۶۵ تا ۱۶۶۷) در رم.

پیتر پوست (۱۶۰۸ تا ۱۶۶۵)، معمار هلندی سبک باروک: (با یاکوب وان کامپن) پارلمان هلند در لاهه.

لویی لوُ (۱۶۱۲ تا ۱۶۷۰)، معمار فرانسوی سبک باروک: نقشهٔ ورسای.

سر کریستوفر رن (۱۶۳۲ تا ۱۷۲۳)، معمار انگلیسی سبک باروک: کلیسای جامع پولُس قدیس (۱۶۷۵ تا ۱۷۱۰) و کلیساهای بیشمار دیگر در لندن.

ژول اردوئن-مانسار (۱۶۴۶ تا ۱۷۰۸)، معمار فرانسوی سبک باروک که طرح ورسای را تکمیل کرد.

یوهان فیش فون ارلاخ (۱۶۵۶ تا ۱۷۲۳)، معمار اتریشی سبکهای باروک و روکوکو و مورخ مهم تاریخ معماری.

نیکولاس هاکسمور (۱۶۶۱ تا ۱۷۳۶)، معمار انگلیسی سبک باروک؛ کلیساهایی که در لندن ساخته معروف است.

سر جان ونبرو (۱۶۶۴ تا ۱۷۲۶)، معمار انگلیسی که سبک باروک شخصی و انگلیسی به‌وجود آورد: کاخ بلنهایم و قصر هاورد.

خوزه چوریگرا (۱۶۶۵ تا ۱۷۲۵)، عضو خاندانی از معماران برجسته که سبک باروک ویژه‌ای در اسپانیا به‌وجود آوردند.
ژرمن بوفران (۱۶۶۷ تا ۱۷۵۴)، معمار فرانسوی سبک روکوکو.
یوهان لوکاس فون هیلده‌برانت (۱۶۶۸ تا ۱۷۴۵)، معمار اتریشی سبک باروک: کاخ بلودره (وین) و کاخ میرابل (سالسبورگ).
نیکولا پینو (۱۶۸۴ تا ۱۷۵۴)، معمار فرانسوی، متخصص تزیینات داخلی و کنده‌کاری روی چوب. در آوردنِ سبک روکوکو به‌سن‌پترزبورگ بسیار مؤثر بود.
دومینیکوس تسیمرمان (۱۶۸۵ تا ۱۷۶۶)، معمار باواریایی؛ کلیسایی را که در ویس (۱۷۴۶ تا ۱۷۵۴)، باواریا، ساخت نفیس‌ترین نمونهٔ سبک باروک در آلمان شمرده‌اند.
بالتازار نویمان (۱۶۸۷ تا ۱۷۵۳)، معمار آلمانی سبکهای باروک و روکوکو: رزیدنتس در وورتسبورگ (آلمان).
یوهان میکائل فیشر (۱۶۹۲ تا ۱۷۶۶)، معمار باواریایی؛ سازندهٔ کلیساهایی به‌سبک باروک متأخر و روکوکو.

پالادیانیسم و نئوکلاسیسم

تاحدود ۱۷۱۰، که گروهی از اشراف انگلیسی پالادیو را مجدداً کشف کردند و برای خود ویلاهای ییلاقی و خانه‌های اعیانی ساختند و در آنها از آثار او به‌دقت تقلید کردند، پالادیو و مفسر انگلیسی‌اش اینیگو جونز در معماری آن کشور تأثیری نکرده بودند. این شیفتگی نسبت به‌پالادیو را در دیگر نقاط اروپا نمی‌توان مشاهده کرد: سبک باروک در ایتالیا و اسپانیا تا چند دهه پس از شروع قرن هجدهم ادامه یافت. کلاسیسیسمی فخیم‌تر و تزیینی‌تر و نیرومندتر از سبک پالادیو بر فرانسه مستولی بود. نمای بیرونی عظیم سن‌سولپیس (پاریس، ۱۷۳۳ تا ۱۷۴۹)، متشکل از ردیفهایی از ستونهای دوریسی و ایونیایی با برجهایی در طرفین آنها، نمونهٔ نوعی آن است. چه در آلمان و چه در فرانسه نماهای بیرونی معتدل، با فضاهای درونی به‌سبک روکوکوی افراطی در تعارض بود.

معماری انگلیسی در حدود نیمهٔ قرن هجدهم صبغهٔ کهن‌پسندانه یا نئوکلاسیک واضحی یافت. معماران به‌ایتالیا سفر می‌کردند تا نه‌تنها آثار معماری رنسانس و پالادیو را، بلکه پیشینیان کلاسیک آنها را نیز بررسی کنند. کتابهای بسیاری نیز دربارهٔ بناهای کلاسیک و رنسانس و نئوکلاسیک منتشر می‌شد که معماران می‌توانستند به‌مطالعهٔ آنها بپردازند. تا ۱۷۶۲ ــ و انتشار *آثار باستانی آتن* تألیف نیکولاس روت و جیمز استیوئرت ــ واژهٔ «نئوکلاسیک» به‌معنای «نورومی» بود، زیرا در قرن هجدهم یونان را هنوز چندان نمی‌شناختند و آن‌را کشوری وحشی می‌پنداشتند. گرچه استیوئرت و روت از دهـهٔ ۱۷۶۰ به‌بعد چندین بنای بزرگ و کلیسا به‌سبک یونانی ساختند، در بریتانیا سبک احیای هنر یونانی از ۱۸۰۵ تا ۱۸۳۰ به‌اوج خود رسید. این سبک به‌ویژه برای معمارانی مطلوب بود که نظیر ویلیام ویلکینز شکلهای ساده و جسورانه را به‌سبک رومی و تزیینات تجملی‌ترش ترجیح می‌دادند.

گرچه در فرانسه نهضت مشابهی در جهت احیای هنر یونانی پدید نیامد، در طرحهای اتی‌ین‌ـلویی بوله و کلودـنیکولا لودو همین شیفتگی نسبت به‌شکلهای ساده‌شده تا حدودی مشهود است. لودو طرح بناهایی را ریخت که نقشهٔ آنها انعکاسی از کارکرد آنهاست، و شکل آنها حجیم و بی‌پیرایه و منادی نهضت مدرن و نیز معماری فاشیستی قرن بیستم است (نگاه کنید به‌سطور زیر). نهضت پیتورسک، که بر همهٔ هنرها از جمله معماری تأثیر داشت، نقطهٔ مقابل ناب‌گرایی سبک احیای هنر یونانی بود. جان نش معمار ــ که آثار معروفش به‌سبک نئوکلاسیک‌اند ــ در طراحی بناهای «پیتورسک»، مانند عمارت کلاه‌فرنگی شاهی (۱۸۱۵ تا ۱۸۲۱) در برایتون،

نیز استاد بود. در این بنا اسلوبهایی بیگانه مانند هندی و چینی در هم آمیخته شده‌اند.

معمارهای مهم

ویلیام کنت (۱۶۸۵ تا ۱۷۴۸)، معمار انگلیسی سبک پالادیووار و پیشقدم در طراحی باغچه‌های خودمانی انگلیسی: بنای گاردهای سواره‌نظام، وایتهال، لندن (۱۷۵۰ تا ۱۷۵۸).

ریچارد بویل، ارل آو برلینگتن (۱۶۹۴ تا ۱۷۵۳)، معمار انگلیسی و حامی معماری پالادیووار: چیزویک هاوس (سال آغاز: ۱۷۲۵)، غرب لندن (طراحی با همکاری ویلیام کنت).

جووانی نیکولو سرواندونی (۱۶۹۵ تا ۱۷۶۶)، معمار ایتالیایی و طراح تئاتر: نمای بیرونی سن‌سولپیس، پاریس.

ژاک-ژرمن سوفلو (۱۷۱۳ تا ۱۷۸۰)، معمار فرانسوی سبک نئوکلاسیک: پانتئون (۱۷۵۷ تا ۱۷۹۰).

جامباتیستا پیرانزی (۱۷۲۰ تا ۱۷۷۸)، معمار و نقاش و طراح ایتالیایی؛ تصویرهای چاپ باسمه‌ای او از آثار باستانی رم بر مراحل آغازین نهضت نئوکلاسیک بسیار مؤثر بودند.

سر ویلیام چیمبرز (۱۷۲۳ تا ۱۷۹۶)، معمار انگلیسی و از پیشگامان سبک نئوکلاسیک: سامرست هاوس (۱۷۷۶ تا ۱۸۵۶) در لندن.

اتی‌ین-لویی بوله (۱۷۲۸ تا ۱۷۹۹)، معمار فرانسوی؛ آموزگار و از بنیانگذاران نهضت نئوکلاسیسم انقلابی.

رابرت ادم (۱۷۲۸ تا ۱۷۹۲)، اسکاتلندی؛ طراح مبل و تزیینات داخلی و معمار سبک پالادیووار: جبههٔ جنوبی و فضاهای درونی کدلستن هال، دربی‌شر.

کلود-نیکولا لودو (۱۷۳۶ تا ۱۸۰۶)، معمار فرانسوی و از بنیانگذاران نهضت نئوکلاسیسم انقلابی.

ژان-فرانسوا-ترز شالگرن (۱۷۳۹ تا ۱۸۱۱)، معماری فرانسوی سبک نئوکلاسیک: طاق نصرت (۱۸۰۶ تا ۱۸۳۵).

جاکومو کوارنگی (۱۷۴۴ تا ۱۸۱۷)، معمار ایتالیایی که بسیاری بناهای نئوکلاسیک و پالادیووار در روسیه ساخت.

جان نش (۱۷۵۲ تا ۱۸۳۵)، معمار و شهرساز انگلیسی سبک نئوکلاسیک: پارک ریجنتس و خیابان ریجنت، لندن.

سر جان سون (۱۷۵۳ تا ۱۸۳۷)، معمار انگلیسی سبک نئوکلاسیک: بانک انگلستان (۱۷۹۲ تا ۱۸۳۳) در لندن.

بنجامین لاتروب (۱۷۶۴ تا ۱۸۱۰)، معمار امریکایی متولد انگلستان که پیشاهنگ نئوکلاسیسم در امریکا بود.

ویلیام ویلکینز (۱۷۷۸ تا ۱۸۳۹)، معمار انگلیسی سبک نئوکلاسیک: کالج داونینگ، کیمبریج (طراحی در ۱۸۰۴).

کارل فریدریش شینکل (۱۷۸۱ تا ۱۸۴۱)، آلمانی، از پیشاهنگان سبک نئوکلاسیک در آلمان و معمار دولتی پروس: موزهٔ آثار باستانی (۱۸۲۲ تا ۱۸۳۰) در برلین.

لئو فون کلنتسه (۱۷۸۴ تا ۱۸۶۴)، معمار آلمانی: سازندهٔ بناهای عمومی بسیار به‌سبک احیای هنر یونان، از جمله گلیپتوتک (۱۸۱۶ تا ۱۸۳۴) در مونیخ.

ویلیام استریکلند (۱۷۸۸ تا ۱۸۵۴)، معمار و مهندس امریکایی سبک نئوکلاسیک: بانک دوم ایالات متحد.

عصر احیای سبکهای گذشته

سبک احیای هنر یونان تا دههٔ ۱۸۵۰ در اسکاتلند و آلمان با قدرت پابرجا بود، ولی در انگلستان هنگام آغاز سبک احیای گوتیک در ۱۸۳۰ رو به‌افول داشت. معماران به‌تناوب در سراسر قرن هجدهم، و معمولاً در چارچوب نهضت پیتورسک، جنبه‌هایی از سبک گوتیک را به‌کار برده بودند. ویژگیهایی نظیر طاق بادبزنی را، غالباً با مصالحی مانند گچ و نه سنگ در نمونه‌های

اصیل قرون‌وسطایی، صرفاً به‌منظور تزیین به‌کار می‌بردند. آربری هال (۱۷۷۶) در واریک شر و فانت هیل اَبی (۱۷۹۶ تا ۱۸۰۷) از نمونه‌های متقدم این اسلوب است.

همچنانکه دانش‌پژوهان به‌مطالعهٔ بناهای قرون وسطی پرداختند و به‌رده‌بندی اسلوبهای مختلف گوتیک دست زدند، معماران نیز در مورد استفاده از شیوه‌ای راستین و ثابت جدّی‌تر شدند. زمانی که بری و پیوجن در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ به‌طراحی کاخ وستمینستر پرداختند، سبک گوتیک به‌صورت سبکی به‌ویژه بریتانیایی و از این‌رو مناسبترین سبک برای استفاده در بنای پارلمان آن کشور به‌شمار می‌آمد. پیوجن، و نیز جان راسکین، منتقد هنری، سبک گوتیک را صرفاً یکی از سبکهای قابل اقتباس یا گزینش تلقی می‌کردند ــ آنها بر این باور بودند که گوتیک تنها سبک مسیحی موجود است (بناهای کلاسیک به‌کافران منسوب بودند). از اواخر دهۀ ۱۸۴۰ به‌بعد بناهای سبک احیای هنر یونانی در سراسر بریتانیا و به‌میزانی کمتر در اروپا و دنیای انگلیسی‌زبان ساخته می‌شدند؛ در این بناها نخست به‌اسلوب عمودی گرایش داشتند (مثلاً ساختمان پارلمان انگلیس در لندن) و بعدها به‌اسلوب گوتیک بسیار جسورانه‌تری متعلق به‌قرن دوازدهم فرانسه (مثلاً کلیسای جامع فینبار قدیس، کورک).

نهضت هنرها و صنایع دستی انگلیس غالباً معادل غیردینی و خانگی سبک احیای هنر یونان تلقی می‌شود. این نهضت را ویلیام ماریس در اواخر دهۀ ۱۸۵۰ بنیان نهاد. او از کیفیت مکانیکی فرآورده‌های ماشین‌ساخته متنفر بود و می‌خواست که صنایع دستی سنتی را احیا کند. این نهضت در معماری به‌صورت احیای کاربرد شیوه‌ها و اسلوبهای ساختمانی سنتی انگلیس مانند دیوارهای tile-hung، پنجره‌هایی با جامهای کوچک، و کاربرد الوار و گچ منعکس شده است.

طی قرن نوزدهم مصالح ساختمانی جدید و انواع بناهای تازه‌ای پدید آمد. مهمترین پیشرفت تکنولوژیکی استفاده از آهن در ساختمانها بود. آهن را می‌توانستند با شیشه به‌کار برند و ساختمانهای جدیدی مانند کاخ کریستال، بنایی که جوزف پکستن برای نمایشگاه بزرگ سال ۱۸۵۱ ساخت، به‌وجود آورند، و یا با پشتبندهای متعارفتری مانند آجر یا سنگ در مواردی نظیر سقف ایستگاههای راه‌آهن از آن استفاده کنند. از آهن در کالبد بناهایی نیز استفاده کردند که معمولاً از سنگ و آجر ساخته می‌شدند؛ مثلاً نمای درونی کتابخانه ملی در پاریس (۱۸۶۰ تا ۱۸۶۲)، توسط هانری لابروست، کلاً متشکل از چارچوب ستونها و کف آهنی است. در اواخر قرن بناهایی ساخته شد (مثلاً بنای ریلاینس در شیکاگو توسط برنم و روت) که کاملاً متکّی به‌چارچوبی فولادی بود، ولی امکانات کامل این شیوه در قرن بیستم کشف شد.

معماران قرن نوزدهم، گذشته از بریتانیاییها، انواع کثیری از اسلوبهای معماری را به‌کار می‌گرفتند، ولی هیچ‌یک بر دیگران غالب نبود. هنر جدید [آر نوو] ــ سبکی که نه‌فقط بر معماری بلکه بر هنرهای تزیینی و گرافیکی نیز تأثیر نهاد ــ در پایان قرن نوزدهم پدیدار شد. خطوط منحنی موّاج و شکلهای تزیینی افراطی منبعث از گل و گیاه در حال رشد از ویژگیهای این سبک است.

معمارهای مهم

هوراس ولپول (۱۷۱۷ تا ۱۷۹۷)، نویسندهٔ انگلیسی: استرابری هیل در توئیکنم، نزدیک لندن (۱۷۴۹، با ویلیام رابینسن)، نخستین بنای سبک احیای گوتیک.

جیمز وایت (۱۷۴۶ تا ۱۸۱۳)، معمار انگلیسی: فانت هیل ابی در ویلت شر، بنای مجللی که به‌دورهٔ گوتیک متقدم تعلق دارد.

کارل فریدریش فون شینکل (۱۷۸۱ تا ۱۸۴۱)، آلمانی (نگاه کنید به‌معماران نئوکلاسیک): کلیسای وردرشه (۱۸۲۱ تا ۱۸۳۰)

در برلین، یکی از نخستین بناهای سبک احیای گوتیک در اروپا.
سر چارلز بری (۱۷۹۵ تا ۱۸۶۰)، معمار انگلیسی: پارلمان انگلیس (۱۸۴۰ تا ۱۸۶۰)، در لندن.
هانری لابروست (۱۸۰۱ تا ۱۸۷۵)، معمار فرانسوی و پیشقدم در ساخت ساختمانهای اسکلت آهنی.
سر جورج گیلبرت اسکات (۱۸۱۱ تا ۱۸۷۸)، معمار انگلیسی سبک احیای گوتیک: بنای یادبود آلبرت (۱۸۶۳ تا ۱۸۷۲) در لندن.
آگستس ولبی نورتمور پیوجن (۱۸۱۲ تا ۱۸۵۲)، معمار انگلیسی کلیساهای سبک احیای گوتیک.
ویلیام باترفیلد (۱۸۱۴ تا ۱۹۰۰)، معمار انگلیسی کلیساهای سبک احیای گوتیک که خطوط افقی و کاربرد فراوانِ رنگ از ویژگیهای آثار اوست.
اوژن‌ـامانوئل ویوله‌ـلوـدوک (۱۸۱۴ تا ۱۸۷۹)، برجسته‌ترین معمار فرانسوی سبک احیای گوتیک.
جیمز رنویک (۱۸۱۸ تا ۱۸۹۵)، معمار امریکایی سبک احیای گوتیک: کلیسای جامع پاتریک قدیس، نیویورک.
جورج ادموند استریت (۱۸۲۴تا ۱۸۸۱)، معمار انگلیسی کلیساهای سبک احیای گوتیک: دادگاههای لندن (سال آغاز ۱۸۷۴).
ویلیام برجز (۱۸۲۷ تا ۱۸۸۱)، معمار انگلیسی سبک احیای گوتیک: کلیسای جامع فینبار قدیس، کورک (۱۸۶۳ تا ۱۸۷۶).
ریچارد نورمن شا (۱۸۳۱ تا ۱۹۱۲)، معمار و شهرساز اسکاتلندی: خانه‌هایی که ساخته معروف است.
آنتونیو گاودی (۱۸۵۲ تا ۱۹۲۶)، معمار اسپانیایی (کاستیلی): نماهایی به‌سبک هنر جدید که بغایت زنده می‌نمایند و به‌خط بامی موّاج منتهی می‌شوند: کاسا باتلو، بارسلون (۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷).
(بارون) ویکتور هورتا (۱۸۶۱ تا ۱۹۴۶)، معمار بلژیکی سبک هنر جدید: خانه‌های شهری از جمله هتل تسل (۱۸۹۲ تا ۱۸۹۳)، با آهنهای مواج و پیچ و خمداری که از سقف به‌پایین جاری است و به‌نرده‌ها ختم می‌شود.
هکتور گیمار (۱۸۶۷ تا ۱۹۴۲)، معمار فرانسوی: ایستگاههایی به‌سبک هنر جدید در راه‌آهن زیرزمینی پاریس.
چارلز رنی مکینتاش (۱۸۶۸ تا ۱۹۲۸)، معمار اسکاتلندی سبک هنر جدید: در طرحهایش از زیاده‌روی اجتناب کرده است: مدرسهٔ هنرهای گلاسگو (۱۸۹۷ تا ۱۹۰۹).
سر ادوین لاچِنز (۱۸۶۹ تا ۱۹۴۱)، معمار و شهرساز انگلیسی: طرح و بناهای عمدهٔ دهلی نو، هند.

معماری قرن بیستم

شیوهٔ مدرنیسم بین‌المللی

پیشرفتهایی ساختاری نظیر کلافبندی فولادی که در قرن نوزدهم آغاز شد در طراحی معماری قرن بیستم انقلابی به‌وجود آورده است. بناهای اسکلت فولادی را می‌توان به‌مراتب بلندتر از بناهایی ساخت که بر دیوارهای حمّال سنتی متکی‌اند. ضمناً با اسکلت فولادی می‌توان بناهایی ساخت که دیوار آنها چیزی بیشتر از پوسته‌ای از فولاد و شیشه نیست. با رواج‌یافتن بتون و فراهم‌آمدن امکان قراردادن بارکف طبقات بر ستونها، پیش‌نشستن طبقات و استفاده از دیوارهای خارجی بنا در حکم عنصر ساختاری مجزا ممکن گشت. کارخانهٔ فاگوس (۱۹۱۴) در الفلدـان‌ـدرـلانیه، آلمان، که توسط والتر گروپیوس ساخته شد، یکی از نخستین نمونه‌های این‌شیوه‌است. گروپیوس مکتب باوهاوس را بنیان نهاد. بر اساس نظرات او، معماران و طراحان باید به‌نیازهای زندگی امروز توجه کنند و به‌نحوی طرّاحی کنند که پاسخگوی این نیازها باشد.

لوکور بوزیه کاربرد بتون مسلح (بتون و کلافهای فولادی که به‌منظور افزایش قدرت در داخل آن قرار داده شده است) و بامهای مسطح و بناهایی را که بر روی پیلوتی قرار گرفته‌اند رواج داد. او ضمناً طراحی شهرهایی مانند چندیگره (هند) را به‌عهده گرفت و آنها را به‌صورتی منطقی به‌نواحی مسکونی و نواحی مخصوص کار تقسیم کرد و فضاهای سبز و مناطق وسیعی را مخصوص آپارتمان‌سازی به‌آنها افزود. نظریات او در رشتهٔ شهرسازی بسیار مؤثر بود و در بازسازی اروپا پس از جنگ مورد استفاده قرار گرفت.

اسلوب بناهایی که باوهاوس و لوکور بوزیه و دیگران رواج دادند به‌مدرنیسم بین‌المللی مشهور است، و وجه تسمیهٔ آن از این قرار است که طرحها چنان ساده است که نظیر آنها را می‌توان در سراسر دنیا یافت. این اسلوب تا دهۀ ۱۹۶۰، که معماری با تکنولوژی متمرکز پدید آمد، اسلوب اصلی طرحهای عظیم بود. تکنولوژی متمرکز در دهۀ ۱۹۶۰ به‌صورت تمرینهای دانشجویان در آتلیه آغاز شد و دنبالهٔ منطقی این اندیشهٔ مدرنیستی است که ساختار بنا باید از نمای ظاهری آن معلوم باشد. در بناهایی مانند ساختمان لویدز لندن و مرکز بوبور (مرکز پمپیدو) در پاریس، تجهیزات گرم‌کننده و سردکننده و برق و آب در خارج ساختمان قرار دارند و حاکی از کاربرد ماشینوار بنا هستند.

پُست‌مدرنیسم

منظوراز پُست‌مدرنیسم آن اسلوبهای معماری است که از زمان رواج مدرنیسم به‌بعد به‌کار رفته است. این تعبیر به‌ویژه به‌آن اسلوبی از معماری اطلاق شده که از عناصر کلاسیکی نظیر ستون و ستوری استفادهٔ تزیینی می‌کند. مایکل گریوز در بنای عمومی پورتلند (۱۹۸۲) در شهر پورتلند واقع در ایالت اورگون، ایالات متحد، ستون و ستوری و تاج گل را با رنگهای زنده و در سطحی وسیع به‌کار برد. استفاده از رنگهای زنده و عناصر ساده‌شده و مصالح پلاستیکی و شیشهٔ صیقلی و دیگر مواد درخشنده نظیر کرومیوم از ویژگیهای پُست‌مدرنیسم است.

اگرچه مدرنیسم بین‌المللی متنفذترین اسلوب قرن بیستم بوده است، ولی سبکهای دیگری نیز وجود داشته‌اند. بناهای کلاسیک به‌اشکال مختلف ساخته می‌شد و در دهۀ ۱۹۳۰ نازیها در آلمان و فاشیستها در ایتالیا، به‌منظور القای این فکر به‌مردم که رژیمهای آنها از لحاظ شکوه و دوام با امپراتوری روم قابل قیاس است، دست به‌ساختن بناهای کلاسیک عظیم و ساده‌ای زدند. شکل سنتی‌تری از کلاسیسم در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسط کوئینلن تری و استادش ریموند اریت تکوین یافت و در خانه‌هایی به‌کار رفت که به‌سبک کلاسیک ساخته شده و تمام جزئیات آن با داده‌های باستان‌شناسی تطابق داشت. رواج این اسلوب در اواسط دهۀ ۱۹۸۰ تا حدودی معلول عکس‌العمل مردم نسبت به‌بناهای تمام‌بتونی و مدرنیستی بود، و از همین‌رو از کوئینلن تری دعوت به‌عمل آمد که اجرای طرحهایی بزرگتر و عمومی‌تر مانند ریچموند ریورساید (لندن) را به‌عهده بگیرد. این اسلوب حامیان مهمی نظیر شوهر ملکهٔ انگلستان یافته که در نظر دارد با استفاده از طرحهای معمار امریکایی متولد لوکزامبورگ، لئون کری‌یر، در دورست شهرکی بر مبنای الگوهای کلاسیک و از جمله دکانهایی با طاقنما بسازد.

معماران مهم

لوئیس سالیوان (۱۸۵۶ تا ۱۹۲۴)، معمار امریکایی و پیشقدم در آسمانخراش‌سازی: بنای وین رایت، سنت لوئیس، میسوری.

فرانک لوید رایت (۱۸۶۹ تا ۱۹۵۹)، معمار امریکایی سبک مدرنیسم بین‌المللی: موزهٔ گوگنهایم، نیویورک (طراحی: ۱۹۴۳).

والتر گروپیوس (۱۸۸۳ تا ۱۹۶۹)، معمار

آلمانی، نظریه‌پرداز در زمینهٔ معماری، استاد و بنیانگذار مکتب باوهاوس.
لوکور بوزیه (شارل-ادوارد ژانره؛ ۱۸۸۷ تا ۱۹۶۵)، معمار فرانسوی متولد اتریش؛ پیرو سبک مدرنیسم بین‌المللی، شهرساز: نوتردام دو او (۱۹۵۰ تا ۱۹۵۵)، رونکام (فرانسه).
لودویگ میز وان‌در روهه (۱۸۸۸ تا ۱۹۶۹)، معمار امریکایی متولد آلمان که شکلهای دارای خطوط مستقیم را در مدرنیسم بین‌المللی رواج داد.
آلوار آلتو (۱۸۹۸ تا ۱۹۷۶)، معمار فنلاندی؛ شهرساز و طراح مبل؛ تالار شهر سیناتسالو (۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲).
ریچارد راجرز (متولد ۱۹۳۳)، معمار انگلیسی اسلوب تکنولوژی متمرکز: بنای لویدز (۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶) در لندن.
کوئینلن تری (متولد ۱۹۳۷)، معمار انگلیسی سبک پُست‌مدرنیسم؛ سازندهٔ بناهای کلاسیک.

عجایب هفتگانهٔ دنیا

آنتی‌پاترصیدایی،از نویسندگان قرن دوم پیش از میلاد، هفت بنای زیر را دیدنی‌ترین آثار دنیای باستان توصیف کرد:
اهرام جیزه تنها نمونه از عجایب هفتگانه که هنوز موجود است (نگاه کنید به‌معماری مصر).
حدائق (باغهای) معلق بابل مجموعه‌ای از باغهای پلکانی، احتمالاً متعلق به‌قرن هفتم پیش از میلاد.
مجسمهٔ زئوس در المپ پیکرهٔ حجیم زئوس نشسته بر تخت، حدود ۴۲۰ پیش از میلاد.
معبد آرتمیس در اِفِسوس بنایی که شهرتش به‌سبب وسعت زیاد آن است.
آرامگاه (موسولئوم) هالیکارناسوس قبر عظیم موسولوس، پادشاه آناطولی.
کولوسوس رودس مجسمهٔ مفرغی عظیمی که به‌یادبود محاصرهٔ رودس (۳۰۵ تا ۳۰۴ پیش از میلاد) ساخته شده است.
فانوس دریایی اسکندریه برج فانوس دریایی عظیمی که حدود ۲۸۰ پیش از میلاد ساخته شد.

بلندترین بنای جهان

برج سیرز، ادارهٔ مرکزی سیرز، روباک و شرکاء در شیکاگو، ایلی‌نوی، ایالات متحد امریکا، بلندترین بنای اداری دنیاست. این بنا دارای ۱۱۰ اشکوب و ارتفاع آن ۴۴۳ متر است. در اوت ۱۹۷۰ بنای آن آغاز و در ۴ مه ۱۹۷۳ به‌ارتفاع مزبور رسید. با افزودن دو آنتن فرستنده‌های تلویزیونی کل ارتفاع آن به‌۵۲۰/۲۹ متر رسید. یکصدوسه آسانسور و هجده پلّهٔ برقی ۱۶,۷۰۰ نفری راکه در آن کار می‌کنند جابه‌جا می‌کند. این بنا ۱۶,۰۰۰ پنجره دارد.

واژه‌نامهٔ معماری

ازاره [dado]: بخش تحتانی دیواری داخلی که به‌صورتی متفاوت با دیگر بخشها رنگ شده یا با چوب پوشیده شده باشد.
افریز [Frieze]: بخش مرکزی و آذین‌شدهٔ اسپر، میان فرسب و قرنیز.
برج ناقوس [campanile]: برجی بر فراز کلیسا مخصوص قراردادن ناقوس.
پشت بغل [spandrel]: فضایی سه‌گوش میان منحنی‌های لوقوس مجاور و زنجیرهٔ تزیینی افقی بالای آنها.
پشتبند [buttress]: آجرکاری حجیم و عمودی که در پشت دیوار برای تقویت آن و مقاومت در برابر فشار برونسوی طاقها می‌شود.
پشتبند معلّق یا شمشیری [flying buttress]: قوسی که رانش طاق را به‌پشتبندی جدا منتقل می‌کند.
پنجره بیرون‌نشسته [Griel]: پنجره‌ای با قوسی واحد سیار تیره‌دار. این اسلوب به‌دوران انگلیسی متقدم سبک معماری گوتیک مربوط می‌شود.
پیشانی [entablature]: بدنهٔ قائم و بدون پنجره از بالای ستونها تا لبهٔ بام (معماری یونان باستان).
تعمیدگاه [baptistry]: محلی برای تعمیددادن؛ گاهی صرفاً طاقنما یا نمازخانه‌ای که مخصوص تعمیددادن است.
تقاطع‌گاه کلیسا [crossing]: محل اتصال شبستان و بازوهای عرضی کلیسا.
توری‌کاری یا تزیینات توری‌شکل [tracery]: سنگ‌کاری تزیینی که پنجره‌های سبک گوتیک را به‌قسمتهای کوچکتری تقسیم می‌کند که در آنها شیشه قرار می‌دادند.
دهانه [bay]: واحدی از تقسیم‌بندی فضای درونی یا نمای خارجی ـ معمولاً میان دو پنجره یا ستون.
ردیف پنجرهٔ فوقانی [clerestory]: ردیفی از پنجره در بخش فوقانی دیوار کلیسا.
رف تزیینی [console]: رفبند تزیینی کلاسیک که تکیه‌گاه بخشی از دیوار است.
ساحت پشت محراب [chancel]: آن بخشی از کلیسا که محراب و جایگاه مقدس و جایگاه هم‌آوازان در آن قرار دارد. جایگاه کشیش و گروه خوانندگان در پشت محراب.
ساقهٔ گنبد [drum]: بخش تحتانی و استوانه‌ای‌شکل گنبد یا سقف گنبدی.
ستون زن‌پیکر [caryatid]: پیکرهٔ تراشیده‌شدهٔ زنی که به‌صورت ستون حمال به‌کار رفته باشد.
سرستون [capital]: قسمت فوقانی ستون، معمولاً کنده‌کاری‌شده.
سرستونی [abacus]: بخش مسطح فوقانی سرستون.
سنتوری [pediment]: سه‌گوش بالای درگاه جلوخان در معماری کلاسیک که معمولاً با مجسمه آن‌را پر می‌کنند.
سنگچین روستایی [rustication]: سنگچین با سنگهای بزرگ و سطح زبر، و یا با بندهای عمیق که عمدتاً در بناهای دورهٔ رنسانس به‌کار می‌رفت.
سینهٔ سنتوری [tympanum]: فضایی سه‌گوش میان زنجیرهٔ تزیینی بام دو شیب کم‌خیز؛ نیز فضای نیمدایره و غالباً کنده‌کاری‌شده میان نعل درگاه و قوس درگاهی به‌سبک گوتیک.
شبستان کلیسا [nave]: بخش اصلی کلیسا.
شیوهٔ معماری و شیوهٔ ستونسازی [order]: هر یک از چند اسلوب معماری کلاسیک. هر اسلوبی با نوع طرح ستونهای آن از دیگران متمایز است (نگاه کنید به‌معماری یونان).
طاق تونلی یا دلیجانی [tunnel vault]: نگاه کنید به‌طاق گهواره‌ای.
طاق قوسی [vault]: ساختاری قوسی‌شکل ـ معمولاً سنگی یا آجری یا بتونی ـ که بام یا سقف را تشکیل می‌دهد.

طاق گهواره‌ای [barrel vault]: طاقی ممتد و نیم‌مدور یا تیزه‌دار در مقطع؛ طاق تونلی نیز خوانده می‌شود.

طاق متقاطع [cross vault]: نگاه کنید به‌طاق و تویزه.

طاقنما [arcade]: مجموعه‌ای از طاقها و ستونهای حمال آنها.

طاقنمای سه چشمه [triforium]: ردیفی از قوسها بر فراز قوسهای شبستان یا محرابخانهٔ کلیسا.

طاق و تویزه [groin vault؛ نیز موسوم به‌طاق **متقاطع]**: تقاطع دو طاق گهواره‌ای یا تونلی. طاقهای گهواره‌ای در امتداد هر دو لبهٔ خود به‌تکیه‌گاه نیاز دارند، ولی طاق و تویزه فقط در چهارگوش خود به‌تکیه‌گاه نیاز دارد و از این‌رو میان تکیه‌گاهها می‌توان پنجره‌هایی تعبیه کرد.

فَرسَب [architrave]: در معماری کلاسیک، شاه‌تیری که بر روی ستونها قرار گرفته است.

قرنیز یا طرّه [cornice]: بخش فوقانی و پیش‌نشستهٔ اِسپَر در معماری کلاسیک؛ نیز گچکاری تزیینی در تقاطع دیوار و سقف.

قطاع کاکل یا تاج قوس [keystone]: سنگ گوِه‌مانندی که در مرکز قوس قرار دارد.

قوس چهارخم یا قوس جناغی [ogee arch]: قوسی تیزه‌دار با خمیدگی S مانند در هر دوسوی آن.

کلاه‌فرنگی یا مهتابی [belvedere]: بنایی که از تمام جوانبش چشم‌اندازی گسترده دارد؛ معمولاً در باغ.

کلیسای تالاری [hall church]: کلیسایی که در آن راهروها و شبستان ارتفاعی کم‌وبیش همانند دارند.

گلمیخ [boss]: برآمدگی معمولاً کنده‌کاری‌شده در تقاطع تویزه‌های سنگی سقفها و طاقهای گوتیک.

لَچَکی [pendentive]: در معماری اروپایی، مثلث کروی که برای برپاساختن گنبد در زمینهٔ مربع‌مستطیل بر گوشهای آن بسته می‌شود.

مجرّدی [pier]: دیوار میان دو دهانه.

مخارجهٔ پشت محراب [apse]: بیرون‌نشستگی نیمدایره در منتهاالیه یک نمازخانه یا محراب یک کلیسا.

میان‌اشکوب [mezzanine]: اشکوبی کم‌ارتفاع که میان دو اشکوب با ارتفاع بیشتر ــ معمولاً کف و اول ــ قرار گرفته باشد.



هنرهای نمایشی



موسیقی

خاستگاههای موسیقی

موسیقی، در ابتدایی‌ترین شکل خود ممکن است نوای عناصر چهارگانه ــ خاک و باد و آتش و آب ــ را القا کند. از آنجا که بشر همواره جانوری مقلد بوده طبیعی است که طبیعت خود زمینهٔ مستقدمترین موسیقی و مصالح لازم برای قدیمترین آلات موسیقی را فراهم کرده باشد. هر جا که این مصالح ــ تکه‌ای چوب یا سنگ یا استخوان یا زنگ یا ساقهٔ نی و جز آن ــ موجود نبوده صدای آدمی، غالباً در معیّت رقص، جایگزین آن شده و تسکین‌بخش تنهایی یا وسیلهٔ تماس با دیگران یا بازنمایندهٔ ضرباهنگ کار یدی یا صرفاً راه‌رفتن و جشن‌گرفتن پیروزیها و نیایش خدایان بدوی بوده است.

تطوّر موسیقی و پیچیدگیهای آن ــ حتّی نتهای آکورد یا گامی ساده ــ قرنها به‌طول انجامید. در دوران پیش از میلاد مسیح بی‌شک سنت موسیقایی ارزشمندی مثلاً در هند و چین و مصر و یونان وجود داشته که هرگز به‌صورت مکتوب درنیامده و سینه به‌سینه منتقل می‌شده است. این سنت حتی امروزه نیز، بویژه در آسیا، ادامه دارد زیرا موسیقی را امری ارتجالی و متأمل به‌شمار می‌آورند که مدام در تغییر است، نه چیزی که به‌کمال رسیده و تثبیت شده است.

در اروپا، بخش اعظم موسیقی کنونی در اثر نشر ادیان مسیحیت و یهودیت پدید آمد، و این بویژه از طریق خواندن آهنگهای موسوم به *گرگوریایی* (منسوب به‌پاپ گرگوری اول، زیرا در زمان او ــ حدود ۶۰۰ میلادی ــ این آهنگها نظمی یافتند) و نیز *آهنگهای سادهٔ* قرون‌وسطایی صورت پذیرفت؛ نوع اخیر عبارت بود از نغمهٔ آوازی با ریتم آزاد (به‌این معنی که به‌طولهای مختلف میزان تقسیم‌بندی نشده بود). این آهنگها هنوز هم بخشی از مراسم نیایش موسیقایی کلیسای کاتولیکی رم را تشکیل می‌دهند. ولی، مدها (یا «گامها»)ی آن به‌تدریج جای خود را به‌گامهای جدید دادند.

اجزای موسیقی

بنابراین نت موسیقی چیزی بیش از «صدا»ی صرف است. «نت» عبارت از صدای واحدی است دارای *ارتفاع* و طولی معین که می‌توان آن‌را به‌صورت مکتوب مشخص کرد. ارتفاع یک نت عبارت از بلندی یا عمق (زیر و بمی) آن نسبت به‌نتهای دیگر، یا نسبت به‌ارتفاعی مطلق یا معیار است. این ارتفاع معیار را در سطح بین‌المللی معادل ۴۴۰ هرتس تعیین کرده‌اند، بدین معنی که نت «لا» بالای نت «سی» میانی دارای تناوب ۴۴۰ سیکل یا ارتعاش در ثانیه است.

گام عبارت از توالی نتها به‌ترتیبی نزولی یا صعودی است، حال آنکه *ملودی* (یا آواز) متشکل از مجموعه‌ای از نتها به‌شکلی است که از لحاظ موسیقایی قابل شناسایی باشد. ولی این نظر که از جانب برخی ارائه شده حاکی از اینکه موسیقی مدرن فاقد ملودی است ممکن است صرفاً به‌این معنی باشد که شنونده، یا نتوانسته ملودیهای موجود در آن‌را شناسایی کند و یا آنها را بپذیرد ــ حتی آثار بتهوون و وردی نیز، به‌گوش برخی، فاقد ملودی می‌آمد.

ملودی معمولاً، گرچه نه لزوماً، دارای ریتم است، که شنوندگان غالباً آن‌را به‌معنی *ضرب* می‌گیرند. در واقع، ضرب یک قطعهٔ موسیقی صرفاً نبض منظم آن است که *خطوط میزان* را معین می‌کنند (خطوط میزان موسیقی را از لحاظ ریتم تقسیم‌بندی می‌کنند: دو ضرب در میزان و جز آن). ریتم می‌تواند ترتیبی به‌غایت پیچیده از نتها به‌صورت آمیزه‌ای از طولهای کوتاه و بلند درون یک میزان واحد یا در امتداد مجموعه‌ای از چندین میزان باشد و وزنی که برای قطعه‌ای موسیقی (یا بخشی از آن) تعیین شده توسط *کسر میزان* در آغاز آن قطعه یا بخش مشخص شده است. بدین‌ترتیب کسر $\frac{3}{4}$ که وزن والس است حاوی سه نت سیاه در میزان است. این بدان معناست که ضرب اصلی پس از هر سه نت سیاه

می‌آید: ۱ ۲ ۳، ۱ ۲ ۳، و به‌همین ترتیب؛ کسر ۴/۴ که وزن مارش است چهار نت سیاه دارد: ۱ ۲ ۳ ۴، ۱ ۲ ۳ ۴، و به‌همین ترتیب؛ ۳/۸ و ۶/۸ به‌ترتیب نمایندهٔ سه و شش چنگ هستند. کسر میزانهای متعدد دیگری وجود دارند که از این پیچیده‌ترند.

ملودی می‌تواند دارای *هارمونی* باشد. این بدان معناست که *آکورد* آن‌را همراهی می‌کند (آکورد عبارت از ترکیبهایی از نتهاست که همزمان به‌صدا درمی‌آیند). یا اینکه ممکن است دارای *کنترپوان* باشد که آن متضمن ملودی دیگر یا توالی نتهایی با شکل موسیقایی است که همزمان با آن ترکیب شده‌اند. «قواعد» هارمونی و کنترپوان، دال بر اینکه کدام نتها را می‌توان به‌نحو رضایتبخشی ترکیب کرد و کدام را نمی‌توان، در طول تاریخ موسیقی مورد توجه و بحث پژوهندگان و استادان و هنرجویان بوده است. اما همانند هر نوع قاعده و دستورالعمل دیگری، آهنگسازان پیشرو همواره می‌دانسته‌اند که در چه زمانی به‌نفع آثار خود قواعد را زیر پا بگذارند یا در آنها انعطافی به‌وجود آورند.

تونالیته (یا مایه یا مقام)

مدها یا گامهایی که در قرون وسطی معمول بودند به‌تدریج در قرن هفدهم جای خود را به *تونالیته‌*ای مدرن دادند ــ گامهایی در ۱۲ *مایه* ماژور و مینور که هر کدام متشکل از توالی هفت نت، منقسم به‌پرده و نیم‌پرده، بودند. هر یک از گامهای دوازده‌گانهٔ ماژور و مینور با یکی از ۱۲ نیم‌پرده آغاز می‌شود و اکتاو به‌این نیم‌پرده‌ها تقسیم شده است. ملودیهایی که در مایه‌ای مشخص هستند از نتهای آن گام استفاده می‌کنند، و ترتیب کاربرد نتها کیفیت آن ملودی را معین می‌کند. در پیانو گام «دو» ماژور کاملاً متشکل از نتهای سفید است و از «دو» شروع می‌شود.

نتها از «دو» تا «دو»ی بعدی، چه به‌طرف بالا و چه به‌طرف پایین، *اکتاو* را تشکیل می‌دهند. یک نت و نت دیگری که یک اکتاو بالای آن باشد صدایی «مشابه» دارند زیرا نت بالاتر دارای فرکانسی مضاعف است. مثلاً، «لا»ی بالای «دو»ی میانی ۴۴۰ سیکل در ثانیه و «لا»ی بالای آن ۸۸۰ سیکل است. از «دو» تا «ر» (نخستین نت «سفید» بالای آن) فاصله یک مایه و از «دو» تا «دو» دیز (نخستین نت «سیاه») فاصله یک نیم‌پرده است. ولی از «می» تا «فا» و از «سی» تا «دو» نیز یک نیم‌پرده است (در پیانو نت سیاه میان آنها وجود ندارد). بنابراین گام متشکل از آمیزه‌ای از فواصل پرده و نیم‌پرده است.

از طرف دیگر، در *گام کروماتیک* فقط از نیم‌پرده‌ها استفاده می‌شود و به‌این ترتیب مستلزم آن است که در آن تمام ۱۲ نت سیاه و سفید به‌کار رود. در گام *تمام‌پرده* ــ که، برای مثال، دبوسی آن‌را به‌کار برده ــ منحصراً از پرده استفاده می‌شود. از «دو» که شروع شود، حاوی نتهای «دو» ــ «ر» ــ «می» ــ «فا» دیز ــ «سل» دیز ــ «لا» دیز خواهد بود.

در زبان موسیقایی، «دیز» دال بر افزایش نیم‌پرده و «بمل» کاهش نیم‌پرده در ارتفاع است. طبیعی یا «بکار» نتی است که نه دیز و نه بمل است و نشانهٔ آن‌را فقط در موارد خاص لازم است به‌کار بریم.

نخستین نت گام را تونیک یا درجهٔ اول گام می‌خوانند. بنابراین تونیکِ گام «دو» نتِ «دو» است. در همهٔ گامهای دیگر، برای تمهید توالی مشابهی از فواصل، لازم است که یک یا چند نت سیاه نواخته شود.

از یاد نبریم که گام چیزی قراردادی است ــ قراردادهایی که گوش ما، در اثر استمرار و آشنایی، با آن سازگار شده است. در مدهای یونان باستان و اروپای قرون وسطی ترتیبهای متفاوتی از پرده‌ها و نیم‌پرده‌ها به‌کار می‌رفتند، و در گامهایی که مثلاً در موسیقی هندی و برخی از آثار جاز مدرن به‌کار می‌روند احتمال وجود ربع‌پرده نیز هست.

یوهان سباستیان باخ (۱۶۸۵ تا ۱۷۵۰)

تکوین تونالیته را با تصنیف ۲۴ پرلود و فوگ به‌اوج خود رساند. این آثار هر یک در یکی از مایه‌ها نوشته شده و به‌کلاویهٔ *خوش‌آهنگ* معروفند. منافعی که (در آن زمان) بر نظام جدید *گام معتدل‌شده* متصور بود و بر مبنای آن نتهای یک ردیف از شستیها چنان قرار گرفته‌اند که دقیقاً نیم پرده از یکدیگر فاصله دارند. بدین‌ترتیب، نتهای «دو» دیز و «ر» بمل یکسان شدند. این مطلب در دیگر آلات موسیقی مصداق نداشت (و هنوز هم ندارد). در آلتی زهی، که در آن نتها از قبل تثبیت نشده‌اند، «دو» دیز و «ر» بمل اندک تفاوتی با یکدیگر دارند ــ تفاوتی که برای بسیاری از شنوندگان معمولی قابل تشخیص نیست.

در طول یک قطعهٔ موسیقی، آهنگساز چه‌بسا دست به*مدولاسیون* یا تغییر مایه می‌زند تا از یکنواختی پرهیز کند. در دوران باخ، رسمی جاافتاده و منطقی بود که به‌مایه‌ای در نت پنجم گام، موسوم به*نمایان* (دومینانت)، تغییر یابد. ولی ضمناً دریافتند که مدولاسیون به‌مایه‌های از لحاظ هارمونی «دور»تر، و نیز تقابل ناگهانی میان مایهٔ مینور و ماژور که آهنگسازانی نظیر بتهوون با آزادی فزاینده‌ای از آن استفاده می‌کردند، منبع اثراتی عمیق است. در ۱۸۶۵ که واگنر *تریستان و ایزولده* خود را تصنیف کرد مدولاسیون چنان جا افتاده بود که از *آتونالیته* (تصنیف موسیقی به‌صورتی که در مایهٔ ثابتی نباشد) گامی بیشتر فاصله نداشت. آتونالیته را شوئنبرگ در نوعی از موسیقی که آن را دوده‌کافونیک (دوازده‌صدایی) یا «دوازده‌نتی» توصیف می‌کرد قاعده‌مند کرده است. در این شیوهٔ آهنگسازی، که یکی از شیوه‌های بسیار متنفذ موسیقی قرن بیستم است، از دوازده نت موجود در اکتاو به‌نحوی استفاده شده که نتِ مبنا وجود ندارد و بر مدولاسیون به‌معنای قدیم آن نیز اتکا نمی‌شود، گو اینکه روابط کلیدی اگرچه به‌وضوح بیان نمی‌شوند ولی به‌صورتی ضمنی پابرجا هستند.

آواز ساده و پولیفونی

آوازساده(پلان‌شان) و پولیفونی (چندصدایی) دو تحوّل بسیار مهم در تاریخ متقدم موسیقی غربی است که هر دو منبعث از گسترش مسیحیت است. مبانی موسیقایی این دو تحول را باید در آوازهای دینی یهود، در یونان و روم، و نیز در هر جای دیگری یافت که مسیحیت در آن ریشه دوانیده است.

آواز ساده

آواز ساده، متشکل از خط واحدی از ملودی آوایی با ریتم «آزاد» (یعنی غیرمنقسم به‌طولهای موزون میزان) در نخستین سالهای مسیحیت جا افتاد و در سرودهای دینی گرگوریایی، که هنوز هم در کلیسای کاتولیکی رم رایج است، به‌اوج خود رسید. در دیگر نواحی اروپا نیز موسیقی آیینی مشابهی به‌وجود آمد. در آنتی‌فون، دو گروه از خوانندگان در پاسخ به‌یکدیگر به‌خواندن آوازهای ساده می‌پرداختند.

مونوفونی و پولیفونی

آواز ساده، به‌سبب اینکه به‌خط ساده‌ای از ملودی بدون موسیقی محدود است، از مقولهٔ موسیقی مونوفونیک به‌شمار می‌آید (مونوفونی واژهٔ یونانی به‌معنای «صدای واحد» است و از آن این معنا مستفاد می‌شود که عناصر هارمونیک یا دیگر ملودیهایی که همزمان با ملودی اصلی اجرا می‌شوند در آن وجود ندارند). از طرف دیگر، *پولیفونی* به‌معنای «صداهای بسیار» و حاکی از به‌صدادرآوردن همزمان دو یا چند ملودی مستقل است به‌نحوی که از آنها بافت موسیقایی منسجمی به‌دست آید. در پولیفونی ملودیها نسبت به‌یکدیگر در حالت *کنترپوان* هستند و موسیقی منتج از این وضع را *کنترپونتال* می‌خوانند. هنر پولیفونی کم‌کم در قرون دوازدهم و سیزدهم در اروپا پدید آمد.

«آرس آنتیکوا» و «آرس نووا»

در قرون دوازدهم و سیزدهم، کلیسای جامع نوتردام در پاریس مهمترین مرکز فعالیت موسیقایی بود. در آنجا اسلوبی موسیقایی تکوین یافت که مبتنی بر آواز ساده و *ارگانوم* بود (ارگانوم شکلی متقدم از پولیفونی و متضمن افزودن بخشهایی بەملودی آواز ساده است). نویسندگان اوایل قرن چهاردهم این نوع موسیقی را «آرس آنتیکوا» (در لاتینی بەمعنای «هنر کهن») خواندند تا آن‌را از اسلوب بعدی، یعنی «آرس نووا» (در لاتینی بەمعنای «هنر جدید») متمایز سازند. آرس نووا، که در قرن چهاردهم در فرانسه و ایتالیا رونق یافت، در زمینه‌های ریتم و هارمونی متضمن نوآوریهای مهمی بود. ترکیب پولیفونیک شعر و موسیقی بەشکل *بالاد* و *روندو* و *ویرله*، که بر روی هم بە*شانسون* معروف است، در همین دوره آغاز شد. در فرانسه، *تروبادورها* ــ نوازندگان شاعر دوره‌گرد و غالباً اشرافزاده ــ در قرون یازدهم و دوازدهم در پرووانس فعال بودند. مینه‌زینگرها (بەآلمانی بەمعنی «خوانندگان عشق») هممقطاران آلمانی تروبادورها بودند و جانشینان ایشان، اصناف *مایسترزینگر* («استادانِ خواننده») در قرون پانزدهم و شانزدهم در برخی از شهرهای آلمان مستقر شدند.

آهنگسازان مهم

آرس آنتیکوا و آرس نووا

لئونن (فعال در قرن دوازدهم): رهبر فرانسوی کر کلیسای جامع نوتردام در پاریس.

پروتن (حدود ۱۱۶۰ تا ۱۲۴۰): رهبر فرانسوی کر کلیسای جامع نوتردام در پاریس.

والتر فون در فوگل وایده (فعال در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم): برجسته‌ترین مینه‌زینگر آلمانی.

گیوم دو ماشو (حدود ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۷): آهنگساز فرانسوی که طرفدار *ایزوریتم* بود (در ایزوریتم، ریتم و ملودی از انگاره‌های بەدقت تکرارشده‌ای که همزمان نیستند متابعت می‌کنند). او از پیشقدمان شانسون‌سازی بود.

هانس زاکس (۱۴۹۴ تا ۱۵۷۶): معروفترین مایسترزینگر و قهرمان یکی از اپراهای واگنر بەهمین نام.

رنسانس

عموماً جنبهٔ غیردینی فزاینده‌ای را که موسیقی در سالهای نخستین قرن پانزدهم در دربار بورگاندی یافت سرآغاز رنسانس در موسیقی بەشمار می‌آورند. طی این دوره تحولات مهمی در اشکال دینی و غیردینی موسیقی پدید آمد. در زمینهٔ موسیقی دینی، آهنگسازان همّ خود را صرف شکلهای مس و موتت کردند. انواع مختلف مس تکوین یافت، بویژه در آن جاهایی که نهضت اصلاح دینی موفق بەبرقراری آیینهای عبادت پروتستانها شده بود. کورال کلیسای لوتری (که بعدها بر آثار یوهان سباستیان باخ تأثیری ژرف داشت) در آلمان ریشه دوانید، و آنتم (معادل پروتستانی موتت لاتینی) جای خود را در مراسم نیایش کلیسای انگلستان باز کرد. ولی با گذشت زمان معلوم شد که در قرن شانزدهم ایتالیا مرکز بغایت مهم موسیقی است. مس پولیفونیک در آثار سه آهنگساز بزرگ بەاوج خود رسید: پالسترینا و ویکتوریا و لاسوس.

ریشه‌های هنر مادریگال ــ آهنگ غیردینی و پولیفونیک برای چند صدا، معمولاً مبتنی بر اشعاری تا حدودی ارزشمند ــ در ایتالیا بود. اشکال متقدم مادریگال نخست در همین‌جا در قرن چهاردهم پدید آمدند. نخستین سازندگان مادریگال آهنگسازان فلاندری مقیم ایتالیا بودند که آثار خود را برای سه یا چهار صدا می‌نوشتند. با گذشت زمان بەشمار صداها افزوده شد و اسلوب پولیفونیک منسجم‌تری بەصورت معیار

کار درآمد. در اواخر قرن شانزدهم مادریگال بهانگلستان راه یافت. چندی نگذشت که آهنگسازانی چون مورلی و ویلکز سنت بومی انگلیسی برای تصنیف مادریگال را با استفاده از ویژگیهایی بنیان نهادند که در ترانه‌های غیرمذهبی کسانی چون برد و گیبنز یافتند.

در قرون وسطی، مورد استفادهٔ عمده از ساز برای همراهی آوازه‌خوان در پولیفونی آوایی یا اجرای موسیقی برای رقص بود. در قرن شانزدهم که شکلهای رقص نظیر رقص موقر *پاوان* و یا رقص پرتحرک *گالیار* پدید آمد، موسیقیِ سازی رونق وافر یافت. از جمله شکلهای غیررقصی موسیقیِ سازی می‌توان به *کانتسونا* و ریچرکاره و *فانتازیا* اشاره کرد. موسیقیِ سازی قرن شانزدهم عمدتاً با عود و ارگ و ویرجینال و دیگر سازهای زهی شستی‌دار، و با گروههای ویولها و دیگر سازها اجرا می‌شد.

آهنگسازان مهم رنسانس

جان دنستابل (حدود ۱۳۸۵ تا ۱۴۵۳): آهنگساز انگلیسی که در فرانسه کار می‌کرد.

گیوم دو فه (حدود ۱۴۰۰ تا ۱۴۷۴): آهنگساز فرانسوی‌ـفلاندری که در دربار بورگاندی خدمت می‌کرد.

ژیل بنشوا (حدود ۱۴۰۰ تا ۱۴۶۰): آهنگساز فرانسوی‌ـفلاندری که در دربار بورگاندی خدمت می‌کرد.

یوهانس اوکگم (حدود ۱۴۲۵ تا حدود ۱۴۹۵): آهنگساز فلاندری که آهنگهای دینی و غیردینی می‌ساخت.

ژوسکن د پره (۱۴۴۰ تا ۱۵۲۱): آهنگساز فلاندری، سازندهٔ مس و موتت و شانسون.

تامس تلس (حدود ۱۵۰۵ تا ۱۵۸۵): آهنگساز انگلیسی که سنت پولیفونی اروپایی را به‌موسیقی انگلیسی وارد کرد: سازندهٔ مسهای متعدد، دو ماگنیفیکات (مناجات در ستایش مسیح) و موتت خارق‌العاده‌اش در چهل بخش موسوم به *Spem in alium*.

آندرئا گابری‌یلی (حدود ۱۵۱۰ تا ۱۵۸۶): آهنگساز ونیزی که در آثارش اسلوب پولیکورال (چندکری) پرزرق و برقی به‌کار برده است.

جووانی پالسترینا (حدود ۱۵۲۵ تا ۱۵۸۴): آهنگساز ایتالیایی، سازندهٔ بیش از ۱۰۰ مس و ۲۵۰ موتت.

رولان دو لا سوس (۱۵۳۲ تا ۱۵۹۴): آهنگساز فلاندری، سازندهٔ نزدیک به ۲۰۰۰ اثر.

ویلیام برد (۱۵۴۳ تا ۱۶۲۳): آهنگساز انگلیسی، سازندهٔ آثار دینی، بویژه برای آیین نیایش کاتولیکها، و فانتزیهایی برای همهٔ سازهای خانوادهٔ ویول.

لوئیس دو ویکتوریا (حدود ۱۵۴۸ تا ۱۶۱۱): آهنگساز اسپانیایی، سازندهٔ آثاری برای کلیسا که احساس دراماتیک شدید از ویژگیهای آنهاست.

لوکا مارنتسیو (حدود ۱۵۵۳ تا ۱۵۹۹): آهنگساز ایتالیایی، سازندهٔ مادریگال.

جووانی گابری‌یلی (۱۵۵۷ تا ۱۶۱۲): آهنگساز ونیزی، سازندهٔ موتتهایی همراه با موسیقی غنی سازها. او برادرزاده و شاگرد آندرئا گابری‌یلی بود (نگاه کنید به‌سطور پیشین).

تامس مورلی (۱۵۵۷ تا حدود ۱۶۰۲): نوازندهٔ ارگ و آهنگساز انگلیسی، سازندهٔ مادریگال.

کارلو جزوالدو (حدود ۱۵۶۰ تا ۱۶۱۳): ایتالیایی، سازندهٔ مادریگال.

جان بول (حدود ۱۵۶۲ تا ۱۶۲۸): انگلیسی، سازندهٔ آهنگهایی برای سازهای شستی‌دار، بویژه ویرجینال.

جان دولند (۱۵۶۳ تا ۱۶۲۶): انگلیسی، سازندهٔ ترانه‌هایی با همراهی عود.

کلاودیو مونته‌وردی (۱۵۶۷ تا ۱۶۴۳): ایتالیایی، سازندهٔ مبدع سه اپرا و «دعای باکرهٔ مقدس» (۱۶۱۰)، که تمام انواع معاصر موسیقی دینی را شامل است.

تامس تامکینز (۱۵۷۲ تا ۱۶۵۶): اهل ویلز، سازندهٔ مادریگالهای پولیفونیک.

جان ویلبی (۱۵۷۴ تا ۱۶۳۸): انگلیسی، سازندهٔ مادریگال.

تامس ویلکس (حدود ۱۵۷۶ تا ۱۶۲۳): انگلیسی، نوازندهٔ ارگ و سازندهٔ مادریگال.
گرگوریو الگری (۱۵۸۲ تا ۱۶۵۲): آهنگساز ایتالیایی، میزرره.
جیرولامو فرسکوبالدی (۱۵۸۳ تا ۱۶۴۳): ایتالیایی، نوازندهٔ ارگ و سازندهٔ توکاتا و فوگ و کاپریچو.
اورلاندو گیبنز (۱۵۸۳ تا ۱۶۲۵): انگلیسی، سازندهٔ آثار دینی و غیردینی، از جمله آنتم.
هاینریش شوتس (۱۵۸۵ تا ۱۶۷۲): آلمانی، سازندهٔ موسیقی کرال. تأثیر اسلوب آهنگسازی‌اش بر آهنگسازان آلمانی تا زمان باخ و هندل پایدار بود.

موسیقی باروک

باروک و *کلاسیک* و *رمانتیک* مقولاتی هستند که بیشتر آثار موسیقایی که در کنسرتها و اپراها اجرا می‌شود منسوب به‌آنها است. ولی حدود و ثغور هر یک از آنها مبهم است، و بویژه واژهٔ باروک را مشکل می‌توان تعریف کرد. این واژه که خاستگاه آن معلوم نیست در قرن هفدهم و هجدهم به‌معماری متصنع آن دوره، بویژه بناهای دینی، اطلاق می‌شد، باروک، گذشته از اشاره به‌دورهٔ خاصی از ۱۶۵۰ تا ۱۷۵۰، معنایی در زمینهٔ موسیقی ندارد، ولی البته مفهوم اسلوب فخیم و مصنوع که از آن به‌ذهن متبادر می‌شود وصف‌کنندهٔ برخی از انواع آثار قرن هفدهم و هجدهم است. عموماً میان آهنگسازان «باروک متقدم» (مانند مونته‌وردی و فرسکوبالدی و شوتس؛ نگاه کنید به‌سطور پیشین) و «باروک متأخر» (از همه مهمتر باخ و هندل) تمایز قایل می‌شوند.

در قرن هفدهم واژگان و شگردهای آهنگهای سازی و آوازی به‌گونه‌ای شگرف بسط یافت. در سازمان صوری موسیقی نیز تغییراتی انقلابی رخ داد: «مد»های موسیقایی قرون وسطی که در قرن شانزدهم مبنای آهنگسازی پولیفونیک بودند در قرن هفدهم جای خود را به‌نظامی متضمن کاربرد انحصاری گامهای مدرن داد. از این گذشته، وجه تمایز اسلوب باروک را از رنسانس که سلف آن بود در نوآوریهایی نظیر اسلوب *کنچرتاتو* باید یافت ــ اسلوبی که در آن بخشهایی مختص ساز یا آواز با *باسو کونتینیوئو* یا «باس دنباله‌دار» (متضمن سازی با صدای بم مانند ویولنسل یا باس ویول همراه با یک هارپسیکورد یا ارگ یا عود) همراهی می‌کرد. تکوین دو نوع موسیقی سازی دورهٔ باروک ــ یعنی سونات و کنسرتو ــ عمدتاً کارِ آهنگسازان ایتالیایی است. ایتالیاییها در سراسر قرن هفدهم، علاوه بر ابداع نوعهای موسیقی آوازی رو به‌رشد اپرا و کانتاتا و اوراتوریو، منبع اصلی موسیقیِ سازیِ گروهی بود.

آهنگسازان فرانسوی، و نیز انگلیسی و آلمانی، شدیداً تحت تأثیر الگوهای ایتالیایی موسیقیِ سازی بودند. ولی بزرگترین دستاوردهای موسیقی باروک فرانسه در زمینهٔ موسیقی برای هارپسیکورد و اپرا بود. اُورتورها و مومانهای رقص در اپراهای لولی خارج از چارچوب اپرا نیز حیاتی پررونق داشتند. هندل اُورتورهای به‌اصطلاح فرانسوی را به‌تقلید از الگوی لولی در برخی از اپراها و اوراتوریوهای خود آورد و این اُورتورها بخشی جدایی‌ناپذیر از سوئیت ارکستری باروک گردیدند.

اپرا واژه‌ای ایتالیایی به‌معنای «کار» است، ولی به‌صورت مخففِ *opera in musica* («کار موسیقایی») در قرن هفدهم در ایتالیا به‌درامهایی موسیقایی اطلاق شد که در آنها خوانندگان با لباسهای مخصوص داستانی را با همراهی ساز بر روی صحنه اجرا می‌کردند. نخستین شاهکارهای راستین این شکل هنری را آهنگساز ونیزی مونته‌وردی آفرید (نگاه کنید به‌سطور پیشین). چون بسیاری از برجسته‌ترین سازندگان اپرا در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم اهل ناپل بودند این امر به‌پیدایش اصطلاح مکتب *ناپلی* منجر شد.

آهنگسازان مهم باروک

لوئی کوپرن (حدود ۱۶۲۶ تا ۱۶۶۱): آهنگساز فرانسوی، آثاری برای هارپسیکورد و ارگ.

ژان ـ باتیست لولی (۱۶۳۲ تا ۱۶۸۷): آهنگساز فرانسوی، متولد ایتالیا، که شکل اپرای فرانسوی را، که در اپراهای رامو به‌اوج خود رسید، تثبیت کرد.

آرکانجلو کورلی (۱۶۵۳ تا ۱۷۱۳): آهنگساز ایتالیایی، از پیشقدمان در ساختن کنسرتو و سونات: ۱۲ *کنچرتی گروسی* (۱۷۱۴). او شکل کنسرتو گروسو را تثبیت کرد.

یوهان پاخلبل (۱۶۵۳ تا ۱۷۰۶): آلمانی، سازندهٔ کانن و آریا و ۷۸ پرلود کرال.

هنری پرسل (۱۶۵۹ تا ۱۶۹۵): انگلیسی، سازندهٔ موسیقی برای تئاتر و کلیسا و فانتزیها و سوناتهایی برای سازهای زهی: اپرای کوتاه *دیدو و انه‌آس* (۱۶۸۹). آهنگی به‌مناسبتی خاص بر *ملکهٔ پریان* (۱۶۹۲) و *موسیقی برای مراسم تدفین ملکه آن* (۱۶۹۵).

الساندرو اسکارلاتی (۱۶۶۰ تا ۱۷۲۵): ناپلی، سازندهٔ اپرا (۱۱۵ اپرای او در دست است). از نوآوریهای مهم اسکارلاتی یک‌شکل سه‌موومانی اُورتور اپرای ایتالیایی یا *سینفونیا*ست که بسیاری آن‌را کهنترین سلف سنفونی کلاسیک می‌شمارند.

فرانسوا کوپرن («بزرگ»؛ ۱۶۶۸ تا ۱۷۳۳): آهنگساز فرانسوی ـ برادرزادهٔ لوئی (نگاه کنید به‌سطور پیشین). او در قیاس با عموی خود در دامنهٔ وسیعتری از انواع موسیقایی دست به‌آفرینش زد، ولی شهرتش بیشتر به‌سبب قطعات زیبایی است که برای هارپسیکورد نوشته است.

توماسو آلبینیونی (۱۶۷۱ تا ۱۷۵۰): آهنگساز ایتالیایی که آثار بسیار زیادی برای موسیقیِ سازی و آوازی، از جمله ۴۲ اپرا، تصنیف کرد.

راینهارت کایزر (۱۶۷۴ تا ۱۷۳۹): آلمانی، سازندهٔ بیش از ۱۰۰ اپرا.

آنتونیو ویوالدی (۱۶۴۸ تا ۱۷۴۱): کشیش، نوازندهٔ ویولن و آهنگساز ایتالیایی، سازندهٔ آثاری در موسیقی دینی، ۹۴ اپرا (که ۵۰ عدد از آنها موجود است)، سونات و کانتاتا و بیش از ۴۶۰ کنسرتو، از جمله *چهار فصل* (۱۷۲۵).

گئورگ فیلیپ تلمان (۱۶۸۱ تا ۱۷۶۷): آلمانی، سازندهٔ کنسرتو و سوئیتهایی برای ارکستر. در زمان حیاتش از دوستانش باخ و هندل مشهورتر بود.

ژان ـ فیلیپ رامو (۱۶۸۳ تا ۱۷۶۴): فرانسوی، سازندهٔ اپرا: *هیپولیت و آریسی* (۱۷۳۳) و *کاستور و پولوکس* (۱۷۳۷).

دومینکو اسکارلاتی (۱۶۸۵ تا ۱۷۵۷): اهل ناپل، پسر الساندرو (نگاه کنید به‌سطور پیشین). ۵۵۰ سونات یک‌موومانی او برای هارپسیکورد امکانات فنی و موسیقایی آهنگ برای سازهای شستی‌دار را بغایت گسترش داد.

جورج فریدریش هندل (۱۶۸۵ تا ۱۷۵۹): آهنگساز انگلیسی متولد آلمان. رهبر ارکستر و اپرا، نوازندهٔ بسیار ماهر سازهای شستی‌دار و استاد موسیقی. در اپراها و اوراتوریوها و کنسرتوها و سوئیتهایش اسلوبی یگانه خلق کرد که در آثار زیر به‌خوبی متجلی است: سوئیت برای ارکستر (۱۷۱۷)، *موسیقی برای آتشبازی شاهانه* (۱۷۴۹)، ۱۴ اپرا، انتمهایی از جمله *زادوکِ کشیش* (۱۷۲۷)، *کنچرتی گروسی* (۱۷۳۴ تا ۱۷۴۰) و اوراتوریوهای بسیار از جمله *شائول* و *بنی‌اسرائیل در مصر* (۱۷۳۹)، *مسیح* (۱۷۴۱)، *سلیمان* (۱۷۴۸) و *یفتاح* (۱۷۵۱).

یوهان سباستیان باخ (۱۶۸۵ تا ۱۷۵۰)، آلمانی، سازندهٔ کنسرتو و سونات و بیش از ۲۵۰ انتاتا و اثر برای سازهای شستی‌دار. بسیاری او را بزرگترین آهنگساز دورهٔ باروک می‌شمارند: *کنسرتوهای براندنبورگ* (۱۷۲۱)، مجموعه‌ای از ۴۸ پرلود و فوگ موسوم به‌*کلاویهٔ خوش‌آهنگ* (۱۷۲۲ تا ۱۷۴۴)، *تعزیهٔ یحیای قدیس* (۱۷۲۳)، *تعزیهٔ متای قدیس* (۱۷۲۹)، *مس در «سی» مینور* (۱۷۳۳ تا ۱۷۳۸)، و *واریاسیونهای گولدبرگ* (۱۷۴۲).

ویلهلم فریدمان باخ (۱۷۱۰ تا ۱۷۸۴): نوازندهٔ ارگ و آهنگساز آلمانی ــ پسر ارشد یوهان سباستیان (نگاه کنید به‌سطور پیشین).

کارل فیلیپ امانوئل باخ (۱۷۱۴ تا ۱۷۸۸): آلمانی، سازندهٔ بیش از ۲۰۰ سونات ــ پسر سوم یوهان سباستیان (نگاه کنید به‌سطور پیشین).

یوهان کریستیان باخ («باخ انگلیسی»؛ ۱۷۳۵ تا ۱۷۸۲): آلمانی، سازندهٔ کنسرتو و سنفونی و موسیقی دینی و سیزده اپرا ــ یازدهمین پسر یوهان سباستیان (نگاه کنید به‌سطور پیشین).

دورهٔ کلاسیک

اگر آثار یوهان سباستیان باخ نمایندهٔ اوج شکوفایی دورهٔ باروک است، آثار پسرانش، مخصوصاً کارل فیلیپ امانوئل و یوهان کریستیان (نگاه کنید به‌سطور پیشین) متضمن پیوندی است با دوره‌ای که با تسامح کلاسیکش خوانده‌اند. در این دوره تحولات جدیدی در هنر سنفونی و کنسرتو روی داد، کوارتت برای سازهای زهی و سونات برای پیانو پا به‌عرصهٔ وجود گذاشت و اپرا جنبه‌های انسانی یافت.

وین، پایتخت امپراتوری خاندان هابسبورگ اتریش، با هایدن و موتسارت و، کمی بعد، بتهوون به‌عنوان نمایندگان اصلی آن، کانون پیشرفت موسیقی شد. طی نسل بعد نیز شوبرت مقام شامخ وین را در قلمرو موسیقی حفظ کرد. بتهوون و شوبرت هر دو شکلهای کلاسیکی را گسترش دادند و احساسی رمانتیک را با آن درآمیختند. این چهار آهنگساز به‌نام مکتب نخست وین معروف شده‌اند. کلاسیسم را، به‌تعبیر موسیقایی، اسلوبی تعریف کرده‌اند که برخی عرفهای بنیانی شکل و ساختار را پذیرفته (از آن جمله شکل سونات؛ نگاه کنید به‌شکلها و ساختارها و اصطلاحات موسیقایی در صفحات پیشین)، و آنها را به‌صورت چارچوبی طبیعی برای بیان اندیشه به‌کار برده است. کلاسیسم، برخلاف موسیقی رمانتیک (نگاه کنید به‌سطور بعد)، که از بطن آن پدید آمد، نیازی به‌زیر پا گذاشتن قواعد موجود ندید، گواینکه بزرگترین نمایندگان آن بارها با حفظ ظاهر دقیقاً همین کار را کردند.

آهنگسازان مهم کلاسیک

جووانی باتیستا سامارتینی (حدود ۱۶۹۸ تا ۱۷۷۵): ایتالیایی، سازندهٔ حدود ۲۰۰۰ اثر در نوعهای مختلف موسیقایی.

کریستوف ویلیبالد فون گلوک (۱۷۱۴ تا ۱۷۸۷): آهنگساز آلمانی که به‌اپرا جنبهٔ واقعاً دراماتیک بیشتری داد: اپراهای *ارفئوس و اوریدیسه* (۱۷۶۲) و *آلسست* (۱۷۶۷).

یوهان اشتامیتس (۱۷۱۷ تا ۱۷۵۷): آهنگساز آلمانی مکتب مانهایم که «راکتهای مانهایم» او (پاساژهایی با گامهای درخشان) مبین ویژگیهای آثار اوست.

یرژی بندا (۱۷۲۲ تا ۱۷۹۵): آهنگساز لهستانی و از پیشگامان ملودرام: *Ariadne auf Naxos* (۱۷۷۴).

جوزپه سارتی (۱۷۲۹ تا ۱۸۰۲): ایتالیایی، سازندهٔ بیش از هفتاد اپرا.

فرانتس یوزف هایدن (۱۷۳۲ تا ۱۸۰۹): اتریشی، سازندهٔ سوناتهایی برای پیانو و تریو و کنسرتو و اپرا و مس و کوارتت برای سازهای زهی (شکلی که او آن‌را تثبیت کرد) و ۱۰۴ سنفونی: *سنفونیهای لندن* (شماره‌های ۹۲ تا ۱۰۴؛ ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۵)، و اوراتوریوهای *آفرینش* (۱۷۹۸) و *فصلها* (۱۸۰۱).

کارل اشتامیتس (۱۷۴۵ تا ۱۸۰۱): آهنگساز آلمانی مکتب مانهایم ــ پسر یوهان (نگاه کنید به‌سطور پیشین).

لوئیجی بوکرینی (۱۷۴۷ تا ۱۸۰۵): ایتالیایی، سازندهٔ اپرا و ۲۰ سنفونی و ۹۱ کوارتت برای سازهای زهی.

آنتونیو سالی‌یری (۱۷۵۰ تا ۱۸۲۵): ایتالیایی، سازندهٔ بیش از ۴۰ اپرا. خصومت او نسبت

بــه‌موتسارت بــه‌شایعات (بـی‌اسـاس) انـجامید حاکی از اینکه او موتسارت را مسموم کرده است.
ولفگـانگ آمـادئوس مـوتسارت (۱۷۵۶ تـا ۱۷۹۱): اتریشی، سازندهٔ ۴۹ سـنفونی، بـیش از ۴۰ کنسرتو، ۲۶ کوارتت برای سازهای زهی، ۲۱ اپرا، ۷ کوئینتت برای سازهای زهـی و سـونات، اپراهای *عروسی فیگارو* (۱۷۸۶)، *دون جووانی* (۱۷۸۷)، *کوزی خـان تـوته* (۱۷۹۰) و *فـلوت سحرآمیز* (۱۷۹۱)، سنفونیهای *پاریس* (۱۷۷۸)، *پـراگ* (۱۷۸۶) و *ژوپـیتر* (۱۷۹۰)، *مـوسیقی کوچک شبانگاهی* برای ارکستر (۱۷۸۷).
لوئیجی کروبینی (۱۷۶۰ تا ۱۸۴۲): ایتالیایی، سـازندهٔ ۳۰ اپـرا: *مـده* (۱۷۹۷) و *دوکـارگر روزمزد* (۱۸۰۰ که اقتباس انگلیسی آن موسوم به*سقّاست*).
لودویگ وان بـــتهوون (۱۷۷۰ تـا ۱۸۲۷): آهنگساز آلمانی موسیقی مجلسی، ۹ سنفونی، ۵ کنسرتو برای پیانو، کنسرتو برای ویولن، کنسرتو برای سه ساز سولو، ۳۲ سونات برای پیانو، ۱۶ کوارتت برای سازهای زهی و آهنگ برای بیش از دویست آواز: اپرای *فیدلیو* (۱۸۰۵)، سنفونیهای *اروئیکا* (شمارهٔ ۳؛ ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۴)، *پاستورال* (شمارهٔ ۶؛ ۱۸۰۷ تا ۱۸۰۸) و *کُرال* (شـمارهٔ ۹؛ ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۳)، سـوناتهای *پـاتتیک* (۱۷۹۹)، *مـهتاب* (۱۸۰۰ تـا ۱۸۰۱)، *هـامرکلاویه* (نـام نـخستینِ پیانو؛ ۱۸۱۷ تـا ۱۸۱۹) بـرای پـیانو، کنسرتوی *امپراتور* (۱۸۰۹) برای پیانو، و *میسا سـولمنیس* (۱۸۱۸ تـا ۱۸۲۳). نـیز نگـاه کـنید به‌موسیقی دورهٔ رمانتیک، سطور زیر.
نیکولو پاگانینی (۱۷۸۲ تا ۱۸۴۰): ایـتالیایی، نوازندهٔ بی‌بدیل ویولن و سـازندهٔ کـنسرتوهایی برای ویولن و ۲۴ کاپریس.
فرانتس شوبرت (۱۷۹۷ تـا ۱۸۲۸): اتـریشی، سازندهٔ ۹ سنفونی، کـوارتـتهایی بـرای سـازهای زهــی، ســوناتهایی بــرای پــیانو و ۶۰۰ *آریـا*: سنفونیهای *ناتمام* (شـمارهٔ ۸؛ ۱۸۲۲) و *بـزرگ* (شمارهٔ ۹؛ ۱۸۲۵)، کوئینتت *ماهی قزل‌آلا* برای پــیانو (۱۸۱۹)، کـوارتت در «دو» مـاژور بـرای سازهای زهی (۱۸۲۸)، سونات *گراند دوئو* برای پـیانو (۱۸۲۴)، مـجموعهٔ تـرانـه‌هایی مـوسوم بـه*آسیابان زیـبا* (۱۸۲۳) و *سـفر زمسـتانی*، و *ماهی قزل‌آلا* (۱۸۱۷).

دورهٔ رمانتیک

دورهٔ رمانتیسم در موسیقی لزوماً در ۱۸۰۰ آغاز نشد. ولی نخستین سال قرن نوزدهم، سالی که بتهوون تازه نخستین سنفونی خود را تمام کرده بود، برای بزرگداشت استقرار آهنگسازان به‌عنوان هنرمندانـی مسـتقل و مـنفرد ــ نـه خـدمتکاران حــامیان ثـروتمند بــه‌صورتی کـه در سـراسـر دوره‌هــای بــاروک و کـلاسیسم مـرسوم بـود ــ نامناسب نیست.

بــتهوون در سـنفونی سـوم خـود، *اروئـیکا* (۱۸۰۳ تا ۱۸۰۴) سرانجام بندهای کـلاسیسم را پاره کرد. این اثر نه‌تنها بزرگترین سنفونیی بود که تا آن زمان نوشته شده بود (گرچه خود بـتهوون بعداً در سنفونی نهمش از آن فراتـر رفت)، بـلکه به‌عنوان وصیت‌نامهٔ موسیقایی هنرمند، نخستین نمونه در نوع خود، شناخته شد ــ سندی نمودارِ نبرد بتهوون با ناشنوایی فـزایـنده‌ای کـه زنـدگی حرفه‌ایش را در مقام مجری آثار موسیقایی درهم نوردید، ولی در عین حال نـیروی آفـرینش او را مضاعف ساخت. نقش حیاتی بتهوون در پیشبرد شکل سنفونی و نیز هنر کوارتت بـرای سـازهای زهی و سونات برای پیانو چـنان بـود کـه هـیچ آهنگساز متأخری قادر بـه‌نادیده‌گـرفتن آن نـبود. بتهوون، بویژه در بازپسین کوارتـتهای خـود، در ژرفــترین تـنشهای عـاطفی و روحـی بـا چـنان شهامت موسیقایی به‌کندوکاو پرداخت که در هیچ قرن دیگری مشاهده نشده است.

آهــنگساز در مــقام هــنرمند بــه *مـوسیقی برنامه‌ای* جلب شد ــ موسیقیی که بازنمودی از واقعیات دیگر است و صـحنه‌هایی تـصویری را القا می‌کند و یا راهی پیدا می‌کند تا داستانی را با واژگانی از موسیقی نـاب روایت کـند. بـرلیوز و

مندلسون و لیست از عناصر برجستهٔ این نوع موسیقی بودند. لیست تعبیر «منظومهٔ سنفونیک» را برای آثار توصیفی و ارکسترال خویش جعل کرد. واگنر در اپراهای خویش این نوع موسیقایی را چنان بسط داد و به‌هنری تبدیل کرد که خودش ترجیح می‌داد آن‌را «درام موسیقایی» بنامد. در ایتالیا، وردی مسیری موازی، اگرچه محتاطانه‌تر، را پیمود.

تشدید احساسات ملتخواهانه در سراسر اروپا الهامبخش بسیاری از آهنگسازان گردید. اگرچه راپسودیهای مجاری لیست فاقد اصالت راستین مجاری بودند (زیرا لیست موسیقی کولیان را به‌خطا موسیقی فولکلوریک مجارستان تلقی کرد)، ملتگرایی در موسیقی به‌صورت عاملی مهم درآمد. ریتمها و رقصها و ترانه‌ها و افسانه‌ها و هارمونیهای قومی سرچشمه‌های مهم الهام برای آهنگسازانی مانند اسمتانا و دِوُرژاک و گریگ و چایکوفسکی شد.

آهنگسازان مهم رمانتیک

لودویگ وان بتهوون (۱۷۷۰ تا ۱۸۲۷)، نگاه کنید به‌سطور پیشین و دوران کلاسیک.

نیکولو پاگانینی (۱۷۸۲ تا ۱۸۴۰)، نگاه کنید به‌دوران کلاسیک.

دانیل اوبر (۱۷۸۲ تا ۱۸۷۱)، فرانسوی، سازندهٔ چهل‌ودو اپرا: *لال پرتیچی* (۱۸۲۸).

کارل ماریا فون وبر (۱۷۸۶ تا ۱۸۲۶)، آلمانی، سازندهٔ اپرا و سنفونی و موسیقی مجلسی و آهنگهایی برای پیانو: اپراهای *فرایشوتس* (۱۸۲۱) و *اوبرون* (۱۸۲۶).

جوآکینو روسینی (۱۷۹۲ تا ۱۸۶۸)، ایتالیایی، سازندهٔ سی‌وشش اپرا: *تانکردی* (۱۸۱۳)، *آرایشگر سویلی* (۱۸۱۶)، *سیندرلا* (۱۸۱۷)، *کلاغ‌دزد* (۱۸۱۷) و *ویلیام تل* (۱۸۲۹).

گایتانو دو نیتستو (۱۷۹۷ تا ۱۸۴۸)، آهنگساز ایتالیایی: اپراهای *مری استوارت* (۱۸۳۴) و *لوچیا دی لامرمور* (۱۸۳۵).

فرانتس شوبرت (۱۷۹۷ تا ۱۸۲۸)، نگاه کنید به‌دورهٔ کلاسیک.

وینچنتسو بلینی (۱۸۰۱ تا ۱۸۳۵)، آهنگساز ایتالیایی: اپرای *نورما* (۱۸۲۵).

هکتور برلیوز (۱۸۰۳ تا ۱۸۶۹)، آهنگساز فرانسوی: سنفونیهای *سنفونی فانستاستیک* (۱۸۳۰) و *هرولد در ایتالیا* (۱۸۳۳)، سنفونی کُرال *رومئو و ژولیت* (۱۸۳۹)، اپراهای *بنونوتو چلینی* (۱۸۳۸) و *تروابیها* (۱۸۵۶ تا ۱۸۵۹)، و کانتاتای *عذاب جاودانی فاوست* (۱۸۴۶).

یوهان اشتراوس (مهتر؛ ۱۸۰۴ تا ۱۸۴۹)، اتریشی، سازندهٔ آثاری برای والس و *مارش رادتسکی* (۱۸۴۸).

میخائیل گلینکا (۱۸۰۴ تا ۱۸۵۷)، آهنگساز روس: اپراهای *جانبازی در راه تزار* (۱۸۳۶) و *روسلان و لودمیلا* (۱۸۴۲).

فلیکس مندلسون (۱۸۰۹ تا ۱۸۴۷)، آهنگساز آلمانی: اُورتورهای *رؤیا در شب نیمهٔ تابستان* (۱۸۲۶) و *جزایر هبریدیز* (یا *غار فینگال*؛ ۱۸۳۰)، و اوراتوریوهای *پولس قدیس* (۱۸۳۶) و *ایلیا* (۱۸۴۶).

فردریک شوپن (۱۸۱۰ تا ۱۸۴۹)، لهستانی، سازندهٔ نکتورن (شبانه) و بالاد و مازورکا و پولونز و اتود و والس و اسکرتسو، همه برای پیانو.

روبرت شومان (۱۸۱۰ تا ۱۸۵۶)، آلمانی، سازندهٔ آهنگ برای ترانه و پیانو و سنفونی: مجموعه ترانه‌های *عشق شاعر* (۱۸۴۰).

فرانتس لیست (۱۸۱۱ تا ۱۸۸۶)، مجار، سازندهٔ مجموعه‌ای از سیزده اثر ارکسترال توصیفی («منظومه‌های سنفونیک») و قطعاتی برای پیانو: سنفونیهای *فاوست* (۱۸۵۳ تا ۱۸۶۱) و *دانته* (۱۸۵۶)، منظومهٔ سنفونیک *پرلودها* (۱۸۵۶).

جوزپه وردی (۱۸۱۳ تا ۱۹۰۱)، ایتالیایی، سازندهٔ اپرا: *بخت‌النصر* (۱۸۴۲)، *ایل ترو واتوره* (۱۸۵۳)، *لا تراویاتا* (۱۸۵۳)، *آیدا* (۱۸۷۱)، *اتللو* (۱۸۸۷) و *فالستف* (۱۸۹۳).

ریشارد واگنر (۱۸۱۳ تا ۱۸۸۳)، آلمانی،

سازندهٔ اپرا: *هلندی سرگردان* (۱۸۴۳)، *تانهاوزر* (۱۸۴۵)، *لو هنگرین* (۱۸۴۶ تا ۱۸۴۸)، *تریستان و ایزولده* (۱۸۵۷ تا ۱۸۵۹)، *استادان خواننده نورنبرگ* (۱۸۶۲ تا ۱۸۶۷)، *پارتسیفال* (۱۸۷۷ تا ۱۸۸۲) و مجموعهٔ اپراهای *داس راینگولد*، *دی والکوره*، *زیگفرید* و *گوتردا مرونگ* (۱۸۵۲ تا ۱۸۷۴).

شارل فرانسوا گونو (۱۸۱۸ تا ۱۸۹۳)، آهنگساز فرانسوی: اپرای *فاوست* (۱۸۵۹).

ژاک اوفنباخ (۱۸۱۹ تا ۱۸۸۰)، فرانسوی، سازندهٔ اپرت: *داستانهای هوفمان* (۱۸۸۱).

سزار فرانک (۱۸۲۲ تا ۱۸۹۰)، آهنگساز بلژیکی: *واریاسیونهای سنفونیک* (۱۸۸۵).

بدرژیک اسمتانا (۱۸۲۴ تا ۱۸۸۴)، چک، سازندهٔ اپرا و موسیقی مجلسی و منظومه‌های سنفونیک: اپرای *عروس مبادله‌شده* (۱۸۶۶).

آنتون بروکنر (۱۸۲۴ تا ۱۸۹۶)، آهنگساز اتریشی: ته دیوم (۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴) و نُه سنفونی.

یوهان اشتراوس (کهتر؛ ۱۸۲۵ تا ۱۸۹۹)، آهنگساز اتریشی: اپرتای *خفاشها* (۱۸۷۴)، و والسهای *دانوب آبی* و *والس امپراتور*.

یوهان برامس (۱۸۳۳ تا ۱۸۹۷)، آلمانی، سازندهٔ سنفونی و آثار کُرال و مقدار زیادی موسیقی مجلسی: آثار کُرال *رکوئیم آلمانی* (۱۸۶۸) و *آلتو راپسودی* (۱۸۶۹).

کامیل سن‌ـسان (۱۸۳۵ تا ۱۹۲۱)، آهنگساز فرانسوی: اپرای *سامسون و دلیله* (۱۸۷۷) و قطعه‌های ارکسترال *رقص مرگ* (۱۸۷۴) و *کارناوال جانوران* (۱۸۸۶).

لئو دلیب (۱۸۳۶ تا ۱۸۹۱)، آهنگساز فرانسوی: اپرای *لاکمه* (۱۸۸۳) و بالت *کوپلیا* (۱۸۷۰).

میلی مالاکیرف (۱۸۳۷ تا ۱۹۱۰)، آهنگساز روس که در تکوین مکتب ملی موسیقی روسی نقش بسزایی ایفا کرد.

ژرژ بیزه (۱۸۳۸ تا ۱۸۷۵)، آهنگساز فرانسوی: اپرای *کارمن* (۱۸۷۵).

مودست موسورسکی (۱۸۳۹ تا ۱۸۸۱)، آهنگساز روس: اپرای *بوریس گودونف* (۱۸۶۸ تا ۱۸۷۲) و قطعهٔ *تصویرهایی در یک نمایشگاه* (۱۸۷۴).

پیوتر ایلیچ چایکوفسکی (۱۸۴۰ تا ۱۸۹۳)، آهنگساز روس: سنفونی *پاته‌تیک* (۱۸۹۳)، اپرای *اوژن اونگین* (۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸)، و بالتهای *دریاچهٔ قو* (۱۸۷۵ تا ۱۸۷۶)، *زیبای خفته* (۱۸۸۸ تا ۱۸۸۹) و *فندق‌شکن* (۱۸۹۱ تا ۱۸۹۲).

آنتونی‌ین دِوُرژاک (۱۸۴۱ تا ۱۹۰۴)، آهنگساز چک: *رقصهای اسلاویایی* (۱۸۷۸ تا ۱۸۸۶) و سنفونی *از دنیای جدید* (شمارهٔ ۹؛ ۱۸۹۳).

ژول ماسنه (۱۸۴۲ تا ۱۹۱۲)، آهنگساز فرانسوی: اپراهای *مانون* (۱۸۸۴) و *دون کیشوت* (۱۹۱۰).

سر آرتر سالیوان (۱۸۴۲ تا ۱۹۰۰)، انگلیسی، سازندهٔ اپرت و اوراتوریو. اپرتهایش را برای اشعار ویلیام شوونک گیلبرت تصنیف کرد.

ادوارد هاگروپ گریگ (۱۸۴۳ تا ۱۹۰۷)، آهنگساز نروژی: موسیقی برای نمایشنامهٔ *پیر گنت* اثر ایبسن (۱۸۷۶).

نیکولای ریمسکی‌ـکورساکوف (۱۸۴۴ تا ۱۹۰۸)، روس، سازندهٔ اپراهایی از جمله *دختر برفی* (۱۸۸۱ تا ۱۸۸۲) و *خروسک زرین* (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۷)، و قطعاتی برای ارکستر، از جمله *شهرزاد* (۱۸۸۸).

گابری‌یل فوره (۱۸۴۵ تا ۱۹۲۴)، آهنگساز فرانسوی: اپرای *پنلوپ* (۱۹۱۳) و *رکوئیم* (۱۸۸۴).

هیوبرت پری (۱۸۴۸ تا ۱۹۱۸)، انگلیسی، سازندهٔ موسیقی برای ترانه و موسیقی کُرال: *ترانه‌های بدرود* (۱۹۱۶) و *اورشلیم* (۱۹۱۶).

ونسان دندی (۱۸۵۱ تا ۱۹۳۱)، آهنگساز فرانسوی: *سنفونی سونول* (۱۸۸۶).

چارلز ویلیرز استنفرد (۱۸۵۲ تا ۱۹۲۴)، آهنگساز ایرلندی: *سنفونی ایرلندی* (شمارهٔ ۳؛ ۱۸۸۶) و *ترانه‌های دریا* (۱۹۰۴).

لئوش یاناچک (۱۸۵۴ تا ۱۹۲۸)، چک، سازندهٔ اپرا: *ینوفا* (۱۹۰۴)، *کاتاکابانووا* (۱۹۲۱)،

رویاه حیله‌گر کوچک (۱۹۲۴)، موضوع *ماکروپولوس* (۱۹۲۶) و *از خانهٔ مردگان* (۱۹۳۰).

انگلبرت هومپردینک (۱۸۵۴ تا ۱۹۲۱)، آهنگساز آلمانی: اپرای *هانسل و گرتل* (۱۸۹۳).

روجرو لئونکاوالو (۱۸۵۸ تا ۱۹۱۹)، آهنگساز ایتالیایی: اپرای *پاگلیاچی* (۱۸۹۲).

جاکومو پوچینی (۱۸۵۸ تا ۱۹۲۴)، ایتالیایی، سازندهٔ اپرا: *لابوهم* (۱۸۹۶)، *مادام باترفلای* (۱۹۰۴) و *توسکا* (۱۹۰۴).

ایساک آلبنیز (۱۸۶۰ تا ۱۹۰۹)، آهنگساز اسپانیایی که ریتمهای سنتی اسپانیایی از مشخصات آثار اوست: *ایبریا* (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹).

گوستاو مالر (۱۸۶۰ تا ۱۹۱۱)، اتریشی، سازندهٔ نُه سنفونی مفصل: سنفونیهای *رستاخیز* (شمارهٔ ۲؛ ۱۸۸۴ تا ۱۸۹۴) و سنفونی *یک‌هزار* (شمارهٔ ۸؛ ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۷).

پی‌یترو ماسکاینی (۱۸۶۳ تا ۱۹۴۵)، آهنگساز ایتالیایی: اپرای *شوالیهٔ روستایی* (۱۸۹۰).

ریشارد اشتراوس (۱۸۶۴ تا ۱۹۴۹)، آلمانی، سازندهٔ اپرا و منظومه‌های سنفونیک: اپراهای *سالومه* (۱۹۰۵)، *الکترا* (۱۹۰۹) و *شوالیهٔ گل سرخ* (۱۹۱۱).

انریکه گرانادوس (۱۸۶۷ تا ۱۹۱۶)، اسپانیایی، سازندهٔ اپرا و آثاری برای پیانو: *گویِسکاس* (*لاروشا*) (۱۹۱۴).

مدرنیستها و موسیقی جدید

سالهای حدود ۱۹۰۰ سرآغاز مدرنیسم است. اپرای *تریستان و ایزولدهٔ* واگنر ـ نگاه کنید به‌سطور پیشین ـ منبع آلمانی ظاهری و *پلئاس و ملیساند* دبوسی (۱۹۰۲) متممّ فرانسوی‌اش بود. گرایشهای عمدهٔ موسیقی قرن بیستم از این دو اپرا نشأت گرفته‌اند.

در موسیقی نیز ـ مانند هنرهای تجسمی و ادبیات ـ مدرنیسم مستلزم قطع رابطهٔ قاطع با عرفهای موجود و نیز متضمن حفظ فاصلهٔ بیشتری میان آهنگساز و مخاطبان او بود ـ مخاطبان درک آثار مدرنیستی را «مشکل» یافته‌اند. با این حال، گرچه مدرنیسم در صف مقدم جنبه‌های فکری موسیقی در قرن بیستم قرار داشته، بسیاری از آهنگسازان راههای سهل‌العبورتر را پیموده‌اند.

موسیقی از ۱۹۴۵ به‌بعد در راههای مختلف تکامل یافته است. بسیاری از آهنگسازان ـ بویژه در دههٔ ۱۹۵۰ ـ شیوهٔ دوازده‌نتی شوئنبرگ را، که زمانی انقلابی تلقی می‌شد، سنت حنیف امروزه می‌شمارند و پیشروان هنر موسیقی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از امکانات آوایی تازه‌ای که حاصل تحولات جدید در موسیقی الکترونیکی است با علاقهٔ وافر استفاده کردند.

آهنگسازان مهم مدرنیست

ادوارد الگار (۱۸۵۷ تا ۱۹۳۴)، آهنگساز انگلیسی: *واریاسیونهای معما* (۱۸۹۸ تا ۱۸۹۹) و اوراتوریوی *رؤیای جرانتیوس* (۱۸۹۹ تا ۱۹۰۰).

هوگو وولف (۱۸۶۰ تا ۱۹۰۳)، آهنگساز اتریشی، بویژه در زمینهٔ آهنگ ترانه: *سرناد ایتالیایی* (۱۸۹۲).

فردریک ولیوس (۱۸۶۲ تا ۱۹۳۴)، آهنگساز انگلیسی: قطعهٔ *شنیدن آواز نخستین فاخته در بهار* برای ارکستر.

کلود دبوسی (۱۸۶۲ تا ۱۹۱۸)، آهنگساز فرانسوی؛ کیفیتی «رؤیاگونه» که گاهی آن‌را «امپرسیونیسم موسیقایی» می‌خوانند از ویژگیهای آثار اوست: آثار بسیاری برای پیانو، قطعات پرلود *برای بعد از ظهر* (۱۸۹۲ تا ۱۸۹۴)، *نکتورنها* (شبانه‌ها؛ ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۹) و *دریا* (۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵) برای ارکستر، و اپرای *پلئاس و ملیساند* (۱۹۰۲).

کارل نیلسن (۱۸۶۵ تا ۱۹۳۱)، آهنگساز دانمارکی؛ تونالیته‌ای مدرن از ویژگیهای کار اوست: شش سنفونی از جمله *خاموش‌نشدنی*

(شمارهٔ ۴؛ ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶).
یان سیبلیوس (۱۸۶۵ تا ۱۹۵۱)، آهنگساز فنلاندی: هفت سنفونی، منظومه‌های سنفونیک *کولروو* (۱۸۹۲) و *فینلاندیا* (۱۸۹۹)، و سوئیت *کارلیا* (۱۸۹۳).
الکساندر گلازونوف (۱۸۶۵ تا ۱۹۳۶)، آهنگساز روس: بالت *فصلها* (۱۹۰۱).
فروچو بوزونی (۱۸۶۶ تا ۱۹۲۴)، آهنگساز ایتالیایی: قطعهٔ *فانتازیا کونترا پونتیستیکا* برای پیانو (۱۹۱۰ تا ۱۹۱۲).
اریک ساتی (۱۸۶۶ تا ۱۹۲۵)، فرانسوی، سازندهٔ آهنگهایی برای پیانو: بالت *سان* (۱۹۱۷).
فرانتس لهار (۱۸۷۰ تا ۱۹۴۸)، مجار، سازندهٔ اپرت: *بیوهٔ شاد* (۱۹۰۵).
الکساندر اسکریابین (۱۸۷۲ تا ۱۹۱۵)، روس، سازندهٔ سنفونی و سونات برای پیانو: سنفونی پرومته (شمارهٔ ۵؛ ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۰).
رالف وان ویلیامز (۱۸۷۲ تا ۱۹۵۸)، آهنگساز انگلیسی: *سنفونی دریا* (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹)، اپرای *مراحل زایر* (۱۹۵۱) و ترانه‌هایی مبتنی بر آوازهای قومی.
سرگئی راخمانینوف (۱۸۷۳ تا ۱۹۴۳)، آهنگساز روس که آثارش ـ بویژه برای پیانو ـ مشحون از غم غربتی رمانتیک است.
گوستاو هولست (۱۸۷۴ تا ۱۹۳۴)، آهنگساز انگلیسی: سوئیت *ستارگان* (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶) و *اگدون هیت* (۱۹۲۷).
چارلز آیوز (۱۸۷۴ تا ۱۹۵۴)، امریکایی، سازندهٔ آثار به‌غایت فردی: *سه مکان در نیوانگلند* (مجموعه‌ای برای ارکستر؛ ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۴).
آرنولد شوئنبرگ (۱۸۷۴ تا ۱۹۵۱)، آهنگساز اتریشی که آتونالیته، و بویژه نظام دوازده‌نتی که خودابداع‌کرده‌بود،از ویژگیهای آثار متأخر اوست: (موسیقی برای شش ساز زهی؛ ۱۸۹۹)، *پی‌یرو لونر* (قطعهٔ ارکستری برای سوپرانو و پنج ساز) و اپرای ناتمام *موسی و هارون* (۱۹۳۲ تا ۱۹۵۱).
موریس راول (۱۸۷۵ تا ۱۹۳۷)، آهنگساز فرانسوی: *راپسودی اسپانیایی* (۱۹۰۷)، *والس* (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰) قطعاتی برای ارکستر، و موسیقی برای بالت *بولرو* (۱۹۲۸).
مانوئل دو فایا (۱۸۷۶ تا ۱۹۴۶)، آهنگساز اسپانیایی که موسیقی قومی اندلس در آثارش بازتاب یافته است: بالت *کلاه سه‌گوش* (۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹).
اوتورینو رسپیگی (۱۸۷۹ تا ۱۹۳۶)، آهنگساز ایتالیایی: بالت *مغازهٔ اسباب‌بازی‌فروشی شگفت‌انگیز* (۱۹۱۹) و سوئیتهایی برای ارکستر: *فواره‌های رم* (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶)، آریاها و *رقصهای کهن برای عود* (۱۹۱۷) و *کاجهای رم* (۱۹۲۴).
جان آیرلند (۱۸۷۹ تا ۱۹۶۲)، انگلیسی، سازندهٔ ترانه و موسیقی مجلسی.
ارنست بلوخ (۱۸۸۰ تا ۱۹۵۹)، آهنگساز سویسی که به‌تابعیت امریکا درآمد: *سنفونی اسرائیل* (۱۹۱۲ تا ۱۹۱۶).
بلا بارتوک (۱۸۸۱ تا ۱۹۴۵)، آهنگساز مجار، سازندهٔ آثاری با صبغهٔ مدرنیستی شدید و مبتنی بر موسیقی قومی: *موسیقی برای سازهای زهی و ضربی و چلستا* (۱۹۳۶) و *کنسرتو برای ارکستر* (۱۹۴۳).
کارول شیمانوفسکی (۱۸۸۲ تا ۱۹۳۷)، آهنگساز لهستانی: بالت *هارناسی* (۱۹۲۶).
ایگور استراوینسکی (۱۸۸۲ تا ۱۹۷۱)، آهنگساز متولد روسیه: بالتهای *پرندهٔ آتشین* (۱۹۱۰)، *پتروشکا* (۱۹۱۱) و *نیایش بهار* (۱۹۱۳).
زولتان کودی (۱۸۸۲ تا ۱۹۶۷)، آهنگساز مجار که در آثارش صبغهٔ ملی نیرومندی یافت می‌شود: اپرای *هاری‌یانوس* (۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷).
پرسی گرینجر (۱۸۸۲ تا ۱۹۶۱)، آهنگساز استرالیایی که تبعهٔ امریکا شد: ترانه‌های قومی و موسیقی سبک که غالباً بر نغمه‌های سنتی مبتنی است.
ادگار وارز (۱۸۸۳ تا ۱۹۶۵)، آهنگساز

امریکایی متولد فرانسه که از پیشقدمان کارهای تجربی در زمینهٔ موسیقی الکترونیکی بود.
آنتون وبرن (۱۸۸۳ تا ۱۹۴۵)، آهنگساز اتریشی که سریالیسم از ویژگیهای آثار اوست: سنفونی مجلسی (۱۹۲۴) و کنسرتو مجلسی (۱۹۳۴).
آلبان برگ (۱۸۸۵ تا ۱۹۳۵)، آهنگساز اتریشی: اپراهای *وتسک* (۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰) و *لولو* (۱۹۲۸ تا ۱۹۳۵)، و *سوئیت غنایی* (۱۹۲۸).
هیتور ویا-لوبوس (۱۸۸۷ تا ۱۹۵۹)، آهنگساز برزیلی: آثار ارکستری *باکیاناس برازیلیراس* (۱۹۳۰ تا ۱۹۴۴).
فرانک مارتین (۱۸۹۰ تا ۱۹۷۴)، آهنگساز سویسی: *سنفونی کنسرتانت کوچک* (۱۹۴۶).
سرگئی پروکوفیف (۱۸۹۱ تا ۱۹۵۳)، آهنگساز روس: بالت *رومئو و ژولیت* (۱۹۳۵)، اپراهای *عشق برای سه پرتقال* (۱۹۲۱) و *جنگ و صلح* (۱۹۴۱ تا ۱۹۵۲)، و قطعه‌ای برای ارکستر و راوی موسوم به *پیتر و گرگ* (۱۹۳۶).
آرتور هونگر (۱۸۹۲ تا ۱۹۵۵)، آهنگساز سویسی: قطعهٔ *پاسیفیک ۲۳۱* برای ارکستر و اوراتوریوی *ژاندارک بر تَلّ هیزم*.
داریوس میلو (۱۸۹۲ تا ۱۹۷۴)، آهنگساز فرانسوی که پولیتونالیته از ویژگیهای آثار اوست.
پاول هینده‌میت (۱۸۹۵ تا ۱۹۶۳)، آهنگساز آلمانی که استفاده از موضوعات زندگی روزمره از ویژگیهای آثار اوست: اپرای *ماتیس نقاش* (۱۹۳۸).
کارل اورف (۱۸۹۵ تا ۱۹۸۲)، آهنگساز آلمانی: اوراتوریوی *کارمینا بورانا* (۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶).
هنری کاول (۱۸۹۵ تا ۱۹۶۵)، امریکایی، سازندهٔ بیست سنفونی.
ارنست کرژنک (۱۹۰۰)، آهنگساز اتریشی که تبعهٔ امریکا شد.
کورت وایل (۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰)، آهنگساز آلمانی: *اپرای سه پنی* (۱۹۲۷).
آرون کوپلند (۱۹۰۰ تا ۱۹۹۰)، آهنگساز امریکایی که آثارش بر زمینه‌های قومی امریکایی مبتنی بود: بالتهای *بیلی دا کید* (۱۹۳۸) و *بهار کوههای آپالاش* (۱۹۴۴).
ویلیام والتون (متولد ۱۹۰۲ تا ۱۹۸۳)، آهنگساز انگلیسی: *فاساد* (۱۹۲۱) و کانتاتای *جشن بَلتَصَّر* (۱۹۳۱).
خوآکین رودریگو (متولد ۱۹۰۲)، اسپانیایی، سازندهٔ آثاری برای گیتار و ارکستر به‌اسلوب سنتی اسپانیایی: *کنسرتو آرانکتس* (۱۹۴۰).
لوئیجی دالا پیکولا (۱۹۰۲ تا ۱۹۷۵)، آهنگساز ایتالیایی که برای نخستین‌بار در کشورش از اسلوب دوازده‌نتی استفاده کرد.
آرام خاچاتوریان (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۸)، آهنگساز ارمنی: بالت *اسپارتاکوس* (۱۹۵۶).
مایکل تیپت (متولد ۱۹۰۵)، آهنگساز انگلیسی: اپراهای *ازدواج در نیمهٔ تابستان* (۱۹۵۵)، *باغ نات* (۱۹۷۰) و *سال نو* (۱۹۸۹).
دمیتری شوستاکوویچ (۱۹۰۶ تا ۱۹۷۵)، روس، سازندهٔ پانزده سنفونی و کوارتت برای سازهای‌زهی: اپرای *بانو مکبث از بخش متسنسک*.
اولیویه مسیائن (متولد ۱۹۰۸)، فرانسوی، سازندهٔ آثاری برای ارگ، پیانو و موسیقی دینی: *فهرست پرندگان* برای پیانو.
الیوت کارتر (متولد ۱۹۰۸)، آهنگساز امریکایی: *سنفونی سه ارکستر* (۱۹۷۷).
سمیوئل باربر (۱۹۱۰ تا ۱۹۸۱)، آهنگساز امریکایی: *آداجو برای سازهای زهی* (۱۹۳۸) و اپرای *ونسا* (۱۹۵۸).
جان کیج (متولد ۱۹۱۲)، آهنگساز امریکایی: قطعه‌های *چشم‌اندازهای خیالی* برای سازهای ضربی و الکترونیکی (۱۹۳۹ تا ۱۹۶۲).
بنجامین بریتن (۱۹۱۳ تا ۱۹۷۶)، آهنگساز انگلیسی: اپراهای *پیتر گرایمز* (۱۹۴۵)، *بیلی باد* (۱۹۵۱)، *چرخش پیچ* (۱۹۵۴) و *مرگ در ونیز* (۱۹۷۳).
ویتولد لوتوسلافسکی (متولد ۱۹۱۳)، لهستانی، سازندهٔ آثاری متضمن شگردهای مدرن: *کوارتت برای سازهای زهی* (۱۹۶۴).
یانیس زناکیس (متولد ۱۹۲۲)، آهنگساز یونانی متولد رومانی که آثارش را، گرچه بیشتر برای

سازهای متعارف نوشته، غالباً با کمک کامپیوتر تصنیف کرده است.
دیوردی لیگتی (متولد ۱۹۲۳)، آهنگساز مجار: رکوئیم (۱۹۶۵) و اپرای *عزای بزرگ* (۱۹۷۵).
لوئیجی نونو (متولد ۱۹۲۴)، آهنگساز ایتالیایی که شدتی نفسگیر از مشخصات آثار اوست: اپرای *ناشکیبایی* (۱۹۶۰).
لوچانو بریو (متولد ۱۹۲۵)، ایتالیایی، سازندهٔ آثار الکترونیکی و مدرن.
پی‌یر بوله (متولد ۱۹۲۵)، آهنگساز فرانسوی که از شگرد دوازده‌نتی در آثارش استفاده می‌کند: پتک *بدون استاد* (۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵) و چین در چین (۱۹۵۷ تا ۱۹۶۲).
هانس ورنر هنتسه (متولد ۱۹۲۶)، آهنگساز آلمانی: اوراتوریوی *قایق مدوسا* (۱۹۶۸) و اپرای جنگی *به‌رودخانه می‌آییم* (۱۹۷۶).
کارل‌هاینز اشتوکهاوزن (متولد ۱۹۲۸)، آهنگساز آلمانی: اپرای هفت‌بخشی نور (۱۹۸۴)، قطعهٔ *گروهها* برای سه ارکستر (۱۹۵۷) و *نیایشها* (۱۹۶۷)، نغمه (۱۹۶۸) و جشن *آزادی* (۱۹۷۷).
ادیسون دنیسوف (متولد ۱۹۲۹)، روس، سازندهٔ آهنگهای بسیار بدیع با استفاده از شگردهای الکترونیکی و موسیقی قومی.
کشیشتوف پندرتسکی (متولد ۱۹۳۳)، آهنگساز لهستانی که در آثارش از «افه»های جنجالی استفاده می‌کند: *مرثیه برای قربانیان هیروشیما* (۱۹۶۰) و اپرای *شیاطین لودون* (۱۹۶۹).
هریسن برت‌ویسل (متولد ۱۹۳۴)، آهنگساز انگلیسی: *اپرای پانچ و جودی* (۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷).
پیتر مکسول دیویز (متولد ۱۹۳۴)، آهنگساز انگلیسی: اپرای *میخانه‌چی* (۱۹۷۰)، قطعه‌های *وسالی‌یی ایکونس* (۱۹۶۹) برای تئاتر و *هشت ترانه برای پادشاهی دیوانه* (۱۹۶۹).
آلفرد اشنیتکه (متولد ۱۹۳۴)، آهنگساز روس که آثارش غالباً حاوی عنصری فکاهی است، مثلاً کادنتسایی «خاموش» که ضمن آن نوازنده باید چنین بنماید که گویی در حال نواختن است.
تری رایلی (متولد ۱۹۳۵)، آهنگساز امریکایی آثار *مینیمالیستی* که تکرار وسیع ملودیهای ساده با هارمونیهای متغیر از مشخصات کار اوست.
فیلیپ گلس (متولد ۱۹۳۷)، امریکایی، سازندهٔ اپراهای بسیار مدرن.

رهبران معروف ارکستر

گاسپارو اسپونتینی (۱۷۷۴ تا ۱۸۵۱)، آهنگساز ایتالیایی: در پاریس و برلین مقامهای مهمی در رهبری ارکستر داشت.
لوئیس اسپور (۱۷۸۴ تا ۱۸۵۹)، نوازندهٔ ویولن و آهنگساز آلمانی: مدیر امور موسیقی در دربار کاسل (۱۸۲۲ تا ۱۸۵۹)؛ او نخستین رهبر ارکستری بود که چوب‌دستی رهبر ارکستر را به‌دست گرفت.
هکتور برلیوز (۱۸۰۳ تا ۱۸۶۹)، فرانسوی، رهبر ارکستری که حرکات پرطمطراق و عجیب او معروف است؛ شهرتش بیشتر در آهنگسازی است.
فلیکس مندلسون (۱۸۰۹ تا ۱۸۴۷)، آهنگساز آلمانی: رهبر ارکستر گواندهاوس در لایپزیگ.
لویی ژولی‌ین (۱۸۱۲ تا ۱۸۶۰)، فرانسوی، آهنگساز و رهبر ارکستری که شیوهٔ پرآب‌وتاب و نمایشی او سالیان بسیار لندنیها را بر سر ذوق می‌آورد.
هانس فون بولو (۱۸۳۰ تا ۱۸۹۴)، آلمانی، نوازندهٔ پیانو و آهنگساز و رهبر ارکستر: مرکز اصلی‌اش در مونیخ و برلین بود ولی به‌سفرهای بسیاری می‌رفت.
آرتور نیکیش (۱۸۵۵ تا ۱۹۲۲)، آلمانی، متولد مجارستان، نوازندهٔ ویولن و رهبر ارکستر در اپرای لایپزیگ و گواندهاوس، ارکستر سنفونیک بُستن و غیره.
گوستاو مالر (۱۸۶۰ تا ۱۹۱۱)، اتریشی، آهنگساز و رهبر ارکستر: رهبر ارکستر در هامبورگ (۱۸۹۱ تا ۱۸۹۷)، اپرای پادشاهی وین (۱۸۹۷ تا

۱۹۰۷) و اپرای متروپولیتن، نیویورک (۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱).

فلیکس واینگارتنر (۱۸۶۳ تا ۱۹۴۲)، آهنگساز اتریشی و رهبر ارکسترهای بسیار در اروپا و انگلیس و امریکا.

ریشارد اشتراوس (۱۸۶۴ تا ۱۹۴۹)، آهنگساز آلمانی: رهبر ارکستر دربار سلطنتی برلین، ارکستر فیلارمونیک مونیخ و ارکستر فیلارمونیک برلین.

آرتورو توسکانینی (۱۸۶۷ تا ۱۹۵۷)، ایتالیایی، نوازندهٔ ویولنسل و رهبر ارکستر که انضباط او در کار و حافظهٔ خارق‌العاده‌اش معروف بود: ارکستر سنفونیک شبکهٔ رادیوتلویزیونی ان.بی.سی امریکا را بنیان نهاد و آن‌را رهبری کرد.

سر هنری وود (۱۸۶۹ تا ۱۹۴۴)، انگلیسی، رهبر ارکستر و بنیانگذار کنسرتهای خیابانی لندن.

پی‌یر مونتو (۱۸۷۵ تا ۱۹۶۴)، امریکایی، متولد فرانسه، اولین اجرای جنجالی *نیایش بهار* استراوینسکی را در ۱۹۱۳ در پاریس رهبری کرد، ارکستر سنفونیک پاریس را بنیان نهاد (۱۹۲۹) و با ارکستر سنفونیک سان‌فرانسیسکو و بُستُن کار کرد. سررهبر ارکستر سنفونیک لندن در ۱۹۶۱ (در سن ۸۶ سالگی قراردادی به‌مدت ۲۵ سال با آنها امضا کرد).

برونو والتر (۱۸۷۶ تا ۱۹۶۲)، رهبر ارکستر و پیانونواز آلمانی: پس از رهبری ارکستر در وین، برلین، لایپزیگ، سالزبورگ و آمستردام، به‌ایالات متحد مهاجرت کرد و در آنجا ارکسترهای لوس‌آنجلس و ان.بی.سی و نیویورک را رهبری کرد و با ارکستر سنفونیک کلمبیا صفحاتی ضبط کرد.

سر تامس بیچم (۱۸۷۹ تا ۱۹۶۱)، انگلیسی، رهبر ارکستر و بنیانگذار ارکستر سنفونیک بیچم (۱۹۰۹)، گروه اپرای بیچم (۱۹۱۵)، ارکستر فیلارمونیک لندن (۱۹۳۲) و ارکستر فیلارمونیک رم (۱۹۴۶).

لئوپولد استوکوفسکی (۱۸۸۲ تا ۱۹۷۷)، رهبر ارکستر و ارگ‌نواز امریکایی از والدین لهستانی/ایرلندی: ارکسترهای بسیاری را رهبری کرد ولی کارش با ارکسترهای سین‌سیناتی، فیلادلفیا، ان.بی.سی.، هالیوود بول، نیویورک و هیوستن بویژه معروف است.

واتسلاو تالیک (۱۸۸۳ تا ۱۹۶۱)، چک: سررهبر ارکستر فیلارمونیک چکسلواکی (۱۹۱۹ تا ۱۹۴۱) و پس از جنگ.

ارنست انسرمه (۱۸۸۳ تا ۱۹۶۹)، سویسی: بنیانگذار ارکستر بخش فرانسوی‌زبان سویس.

اوتو کلمپرر (۱۸۸۵ تا ۱۹۷۳)، رهبر ارکستر و آهنگساز آلمانی که بویژه کارهایی که در اواخر حیاتش با ارکستر فیلارمونیای انگلستان کرد معروف است.

ویلهلم فورت ونگلر (۱۸۸۶ تا ۱۹۵۴)، رهبر ارکستر و مؤلف و آهنگساز آلمانی که مهمترین کارش رهبری ارکستر فیلارمونیک برلین بود.

سر ایدری‌ین بولت (۱۸۸۹ تا ۱۹۸۳)، انگلیسی، رهبر ارکستر سنفونیک بی.بی.سی.، ارکستر فیلارمونیک لندن و بسیاری ارکسترهای دیگر در بریتانیا و دیگر کشورها.

اریخ کلایبر (۱۸۹۰ تا ۱۹۵۶)، اتریشی، رهبر ارکستر اپرای دولتی برلین و ارکسترهای دیگری در امریکای جنوبی، لندن، آمستردام و غیره.

سر جان باربیرولی (۱۸۹۰ تا ۱۹۷۰)، رهبر ارکستر و ویولنسل‌نواز انگلیسی که رابطه‌اش با ارکستر هاله بویژه معروف است.

کارل بوم (۱۸۹۴ تا ۱۹۸۱)، اتریشی، رهبر ارکسترهای مختلف بویژه در وین و برلین.

سر ملکم سارجنت (۱۸۹۵ تا ۱۹۶۷)، انگلیسی، نوازندهٔ ارگ و آهنگساز و سررهبر انجمن کُرال پادشاهی و ارکستر سنفونیک بی.بی.سی. از ۱۹۲۱ تا هنگام مرگ در زمینهٔ ارکسترهای مجلسی که در آن بعضی از شنوندگان می‌ایستند فعال بود.

دمیتری میتروپولوس (۱۸۹۶ تا ۱۹۶۰)، رهبر ارکستر و آهنگساز یونانی: ارکستر سنفونیک مینیاپولیس و ارکستر فیلارمونیک نیویورک را رهبری کرد.

هانس اشمیت‌ـایسرشتدت (۱۹۰۰ تا ۱۹۷۳)، آهنگساز آلمانی: رهبر ارکسترهای سنفونیک وین و رادیوی آلمان شمالی.
فرانتس کونویتشنی (۱۹۰۱ تا ۱۹۶۲)، آلمانی، رهبر ارکستر جاهای مختلف بویژه ارکستر گوالدهاوس لایپزیگ.
انتل دوراتی (۱۹۰۶ تا ۱۹۸۸)، رهبر ارکستر و آهنگساز امریکایی، متولد مجارستان: در اروپا و امریکا با بسیاری از ارکسترها کار کرد و در اواخر عمر رهبری فیلارمونیکا هونگاریکا را بر عهده داشت.
کارل انسرل (۱۹۰۸ تا ۱۹۷۳)، چک، رهبر ارکستر فیلارمونیک چکسلواکی و رهبر ارکستر سنفونیک تورانتو.
هربرت فون کارایان (متولد ۱۹۰۸ تا ۱۹۸۹)، اتریشی، رهبر ارکستری که کارش در ارکسترهای فیلارمونیا و فیلارمونیک برلین فراموش‌نشدنی است.
سر گئورگ سولتی (متولد ۱۹۱۲)، رهبر ارکستر و پیانونواز مجار، رهبر ارکسترهای متعدد، از جمله اپرای سلطنتی، لندن، ارکستر سنفونیک شیکاگو و ارکستر فیلارمونیک لندن: مدیر جشنوارهٔ عید پاک سالزبورگ از ۱۹۹۲.
لئونارد برنستین (۱۹۱۸ تا ۱۹۹۰)، رهبر ارکستر و نوازندهٔ پیانو و آهنگساز امریکایی: رهبر افتخاری و مادام‌العمر ارکستر فیلارمونیک نیویورک.
سر جان پریچرد (۱۹۲۱ تا ۱۹۸۹)، انگلیسی، رهبر ارکستر، مدیر ارکستر فیلارمونیک پادشاهی لیورپول، ارکستر فیلارمونیک لندن، انجمن کُرال هادرزفیلد و ارکستر سنفونیک بی.بی.سی.
سر نویل مارینر (متولد ۱۹۲۴)، رهبر ارکستر و ویولن‌نواز انگلیسی: بنیانگذار آکادمی سنت‌ـمارتین‌ـاین‌ـدا‌ـفیلدز (۱۹۵۹) و ارکستر مجلسی لوس‌آنجلس (۱۹۶۹) و مدیر موسیقی ارکسترهای سنفونیک رادیو اشتوتگارت و مینیاپولیس از ۱۹۷۹.
سر چارلز ماکراس (متولد ۱۹۲۵)، استرالیایی، رهبر ارکستر، مدیر و سررهبر مدعو بسیاری از ارکسترهای استرالیا و امریکا و اروپا: اخیراً با ارکستر عصر روشنگری و اپرای ملی ویلز همکاری می‌کرده است.
سر کالین دیویس (متولد ۱۹۲۷)، انگلیسی، رهبر ارکستر: رئیس ارکستر سنفونیک رادیو باواریا و رهبر مدعو ارکستر سنفونیک بُستُن، ارکستر سنفونیک لندن، و غیره.
کورت ماسور (متولد ۱۹۲۷)، آلمانی، رهبر ارکستری که با فیلارمونیک درسدن همکاری می‌کرده و از ۱۹۶۹ به‌گواندهاوس لایپزیگ پیوسته است: رهبر افتخاری ارکستر سنفونیک یومی‌یورن نیپون، توکیو و از فصل ۱۹۹۲/۳ مدیر ارکستر فیلارمونیک نیویورک.
برنارد هایتینک (متولد ۱۹۲۹)، رهبر ارکستر و ویولن‌نواز هلندی: مدیر موسیقی اپرای سلطنتی، لندن، و قبلاً در گلین د بورن، آمستردام، ارکستر فیلارمونیک لندن، و غیره.
آندره پره‌ون (متولد ۱۹۲۹)، امریکایی، پیانیست جاز و مدیر موسیقی استودیوی فیلمبرداری متروگلدوین مایر: بیش از پیش به‌موسیقی جدی روی آورد و در هیوستن و پیتسبورگ به‌رهبری ارکستر پرداخت. سپس رهبری ارکستر سنفونیک لندن، ارکستر فیلارمونیک رم و ارکستر فیلارمونیک لوس‌آنجلس را بر عهده گرفت.
گنادی روژدستونسکی (متولد ۱۹۳۱)، روس، رهبر ارکستری که پس از مشاغل مهمی در روسیه و استکهلم رهبری ارکستر سنفونیک بی.بی.سی را بر عهده گرفت.
کلاودیو آبادو (متولد ۱۹۳۳)، رهبر ارکستر و پیانونواز ایتالیایی: رهبر مقیم یا اصلی لا اسکالا در میلان، ارکستر فیلارمونیک وین، ارکستر سنفونیک لندن، مدیر ارکستر مجلسی اروپا و مدیر هنری ارکستر فیلارمونیک برلین.
سه‌ایجی اوزاوا (متولد ۱۹۳۵)، ژاپنی، مدیر موسیقی ارکستر سنفونیک تورنتو، ارکستر سنفونیک سان‌فرانسیسکو، ارکستر سنفونیک

بُستُن، و رهبر اصلی ارکستر فیلارمونیک ژاپن جدید.
سایمن راتل (متولد ۱۹۵۵)، انگلیسی، رهبر اصلی ارکستر سنفونیک شهر برمینگام.

ارکسترهای مهم جهان

آلمان

ارکستر سمفونیک رادیو باواریا (مونیخ)، تأسیس ۱۹۴۹.
ارکستر فیلارمونیک برلین، تأسیس ۱۸۸۲.
ارکستر ایالتی درِسْدِن. (اصل این ارکستر به‌سال ۱۵۴۸ برمی‌گردد).
ارکستر گِواندهاوس لایپزیگ، تأسیس ۱۷۸۱.
ارکستر مجلسی اشتوتگارت، تأسیس ۱۹۴۵.
ارکستر سود وست فونک (بادن‌ـبادن)، تأسیس ۱۹۴۶.

اتریش

ارکستر کونسنتوس موزیکوس وین، تأسیس ۱۹۵۳.

اسپانیا

ارکستر ملی اسپانیا (مادرید)، تأسیس ۱۹۴۰.

استرالیا

ارکستر مجلسی استرالیا، تأسیس ۱۹۷۵.
ارکستر سمفونیک سیدنی (از سال ۱۹۴۶ بدین نام خوانده می‌شود).
ارکستر رادیوـتلویزیون استرالیا.

امریکا، ایالات متحد

ارکستر سمفونیک بُستُن، تأسیس ۱۸۸۱.
ارکستر سمفونیک شیکاگو، تأسیس ۱۸۹۱.
ارکستر کلیولند، تأسیس ۱۹۱۸.
ارکستر سمفونیک دیترویت، تأسیس ۱۹۱۴.
ارکستر سمفونیک هوستون، تأسیس ۱۹۱۳.
ارکستر فیلارمونیک لوس‌آنجلس، تأسیس ۱۹۱۹.
ارکستر فیلارمونیک نیویورک، تأسیس ۱۸۴۲.
ارکستر فیلادلفیا، تأسیس ۱۹۰۰.
ارکستر سمفونیک پیتسبورگ، تأسیس ۱۸۹۵.
ارکستر سمفونیک سنت‌لوئیس، تأسیس ۱۸۸۰.
ارکستر سمفونیک سان‌فرانسیسکو، تأسیس ۱۹۱۱.

انگلستان

ارکستر آکادمی موسیقی سنتی.
ارکستر آکادمی سنت‌مارتین.
ارکستر فیلارمونیک بی.بی.سی.
ارکستر سمفونیک اسکاتلندی بی.بی.سی.
ارکستر سمفونیک بی.بی.سی.
ارکستر سمفونیک ویلز بی.بی.سی.
ارکستر سمفونیک دورنموث.
ارکستر مجلسی اروپا.
ارکستر سمفونیک شهر بیرمنگام.
ارکستر مجلسی انگلیس.
ارکستر هاله (منچستر)، تأسیس ۱۸۵۸.
ارکستر فیلارمونیک لندن، تأسیس ۱۹۳۲.
ارکستر سمفونیک لندن، تأسیس ۱۹۰۴.
ارکستر فیلارمونیا (لندن)، تأسیس ۱۹۴۵.
ارکستر فیلارمونیک سلطنتی لیورپول، تأسیس دهۀ ۱۸۴۰.
ارکستر فیلارمونیک سلطنتی، تأسیس ۱۹۴۶.
ارکستر اسکاتلندی سلطنتی (گلاسگو)، تأسیس ۱۸۹۱.
ارکستر آلستر (بلفاست)، تأسیس ۱۹۶۶.

ایتالیا

ارکستر سانتا سیسیلیا (رم)، تأسیس ۱۹۰۷.

چک، جمهوری

ارکستر فیلارمونیک چک (پراگ)، تأسیس ۱۹۰۱.

دانمارک

ارکستر سمفونیک رادیوی ملی دانمارک، تأسیس ۱۹۲۵.

ژاپن
ارکستر فیلارمونیک توکیو، تأسیس ۱۹۴۰.
ارکستر سمفونیک یومیوری نیپون، تأسیس ۱۹۶۲.

روسیه
ارکستر فیلارمونیک مسکو.
ارکستر سمفونیک رادیو مسکو، تأسیس ۱۹۳۱.
ارکستر فیلارمونیک سنت‌پترزبورگ، تأسیس ۱۹۲۱.
ارکستر مسکو ویرتوئوزی (نوازندگان منحصر به‌فرد مسکو)، تأسیس ۱۹۷۹.
ارکستر وزارت فرهنگ، تأسیس ۱۹۸۲.
ارکستر سمفونیک دولتی، تأسیس ۱۹۳۶.

سوئد
ارکستر فیلارمونیک استکهلم، تأسیس ۱۹۰۲.

سویس
ارکستر سویس اوماند (ژنو)، تأسیس ۱۹۱۸.

فرانسه
ارکستر فیلارمونیک فرانسه (رادیو فرانسه)، تأسیس ۱۹۷۶.
ارکستر پاریس، تأسیس ۱۹۶۷.
ارکستر ملی فرانسه (پاریس)، تأسیس ۱۹۳۴.

فنلاند
ارکستر فیلارمونیک هلسینکی، تأسیس ۱۸۸۲.

کانادا
ارکستر سمفونیک مونرئال. (از سال ۱۹۶۳ بدین نام خوانده می‌شود).
ارکستر سمفونیک تورنتو، تأسیس ۱۹۲۶.

مکزیک
ارکستر سمفونیک مکزیکوسیتی.

نروژ
ارکستر سمفونیک گتنبرگ.
ارکستر فیلارمونیک اسلو، تأسیس ۱۸۷۱.

هلند
ارکستر کنسرتگِبوی سلطنتی (آمستردام)، تأسیس ۱۸۸۸.

اپراخانه‌های مهم جهان

آرژانتین *بوئنوس‌آیرس*: تئاتر کولون.
آلمان *بایروت*: اپرای فستیوال. *برلین*: اپرای آلمان، اپرای ایالتی، اپرای کمیک. *کلن*: اپرای ایالتی. *درِسدِن*: اپرای ایالتی ساکسون، اپرای سمپر. *دوسلدورف*: اپرای آلمانی راین. *فرانکفورت*: اپرای فرانکفورت. *هامبورگ*: اپرای ایالتی هامبورگ. *لایپزیگ*: اپراخانه. *مونیخ*: اپرای ایالتی بایر. *اشتوتگارت*: اپرای ایالتی وورتمبورگ.
اتریش *سالزبورگ*: اپرای فستیوال. *وین*: اپرای دولتی، اپرای مردمی.
اسپانیا *بارسلون*: تئاتر بزرگ لیسئو. *مادرید*: گروه تئاتری زارزوئلا.
استرالیا *سیدنی*: اپرای استرالیا.
اسلوواکی *براتیسلاوا*: تئاتر ملی اسلوواکی.
امریکا، ایالات متحد *شیکاگو*: اپرای لیریک (تغزلی). *دالاس*: اپرای دالاس. *هوستون*: اپرای بزرگ. *لوس‌آنجلس*: اپرای مرکز موسیقی. *نیویورک*: اپرای شهر نیویورک (لینکلن سنتر)، اپرای متروپولهتن (لینکلن سنتر). *سان‌فرانسیسکو*: اپرای سان‌فرانسیسکو. *سنت‌لوئیس*: اپرا تئاتر.
انگلستان *کاردیف*: اپرای ملی ویلز. *گلاسگو*: اپرای اسکاتلند. *لوئس*: اپرای فستیوال. *لندن*: اپرای ملی انگلیس، اپرای سلطنتی.
ایتالیا *بولونیا*: تئاتر مردمی. *میلان*: تئاتر اسکالا. *پالرمو*: تئاتر ماسیمو. *ونیز*: تئاتر ونیز.
بلژیک *بروکسل*: تئاتر ملی اپرای مونه.

بلغارستان *صوفیه*: اپرای ملی دولتی.
چک، جمهوری *پراگ*: تئاتر ملی، اپرای دولتی.
چین *پکن*: اپرای پکن.
روسیه *مسکو*: بولشوی تئاتر. *سنت‌پترزبورگ*: تئاتر مارینسکی، گروه اپرای ملی.
سوئد *استکهلم*: تئاتر درباری دروتنینگهلم.
سویس *ژنو*: تئاتر بزرگ ژنو. *زوریخ*: اپراخانه.
فرانسه *لیون*: اپرای لیون. *پاریس*: اپرای پاریس، اپرا کمیک، تالار گارنیه، اپرای باستیل. *استراسبورگ*: اپرای رَن. *تولوز*: اپرای تولوز، تئاتر کاپیتوله.
مجارستان *بوداپست*: تئاتر دولتی مجارستان.
مکزیک *مکزیکوسیتی*: اپرای ملی.
هلند *آمستردام*: اپرای هلند.

خوانندگان برجستهٔ اپرا

آدرئانا باسیله (حدود ۱۵۸۰ تا حدود ۱۶۴۰)، کنترآلتو، ایتالیایی.
لوییجی لابلانکه (۱۷۹۴ تا ۱۸۵۸)، باس، ایتالیایی.
هنریته زونتاک (۱۸۰۶ تا ۱۸۵۴)، سوپرانو، آلمانی.
یوسیپ پتروف (۱۸۰۶ تا ۱۸۷۸)، باس، روسی.
ماریا مالیبران (۱۸۰۸ تا ۱۸۳۶)، مزوسوپرانو، اسپانیایی.
ینی لیند (۱۸۲۰ تا ۱۸۸۷)، سوپرانو، سوئدی (ملقب به‌بلبل سوئد).
پومین ویاردو گارسیا (۱۸۲۱ تا ۱۹۱۰)، مزوسوپرانو، فرانسوی.
ترزا اشتولتس (۱۸۳۴ تا ۱۹۰۲)، سوپرانو، بوهمیایی.
کریستین نیلسون (۱۸۴۳ تا ۱۹۲۱)، سوپرانو، سوئدی.
ویکتور مورل (۱۸۴۸ تا ۱۹۲۳)، باریتون، فرانسوی.
دام نلی ملبا (نام اصلی: هلن پورتر میچل؛ ۱۸۶۱ تا ۱۹۳۱)، سوپرانو، استرالیایی.
انریکو کاروزو (۱۸۷۳ تا ۱۹۲۱)، تِنور، ایتالیایی.
فئودور شالیاپین (۱۸۷۳ تا ۱۹۳۸)، باس، روسی.
آملیتا گالی-کورچی (۱۸۸۲ تا ۱۹۶۳)، سوپرانو، ایتالیایی.
جووانی مارتینلی (۱۸۸۵ تا ۱۹۶۹)، تِنور، ایتالیایی.
مگی تیت (۱۸۸۶ تا ۱۹۷۶)، سوپرانو، انگلیسی.
بنیامینو گیلیی (۱۸۹۰ تا ۱۹۵۷)، تِنور، ایتالیایی.
توتی دال‌مونته (۱۸۹۳ تا ۱۹۷۵)، سوپرانو، ایتالیایی.
کرستن فلگشتاد (۱۸۹۵ تا ۱۹۶۲)، سوپرانو، نروژی.
رزا پونسل (۱۸۹۷ تا ۱۹۸۱)، سوپرانو، امریکایی.
ماریان اندرسون (۱۹۰۲ تا ۱۹۹۳)، کنترآلتو، امریکایی.
سر پیتر پرز (۱۹۱۰ تا ۱۹۸۶)، تِنور، انگلیسی.
یوسی بیورلینگ (۱۹۱۱ تا ۱۹۶۰)، تِنور، سوئدی.
کاتلین فریر (۱۹۱۲ تا ۱۹۵۳)، کنترآلتو، انگلیسی.
لیچیا آلبانزه (متولد ۱۹۱۳)، سوپرانو، امریکایی ایتالیایی‌الاصل.
ماریو دل موناکو (۱۹۱۵ تا ۱۹۸۲)، تِنور، ایتالیایی.
الیزابت شوارتسکوف (متولد ۱۹۱۵)، سوپرانو، آلمانی.
تیتو گوبی (۱۹۱۵ تا ۱۹۸۴)، باریتون، ایتالیایی.
بوریس کریستف (متولد ۱۹۱۸)، باس، بلغاری.
بیرگیت نیلسون (متولد ۱۹۱۸)، سوپرانو، سوئدی.
نیکلا روسی لِمِنی (متولد ۱۹۲۰)، باس، ایتالیایی.

فرانکو کورلی (متولد ۱۹۲۱)، تِنور، ایتالیایی.
جوزپه دی‌استفانو (متولد ۱۹۲۱)، تِنور، ایتالیایی.
دناتا تبالدی (متولد ۱۹۲۲)، سوپرانو، ایتالیایی.
ماریا کالاس (۱۹۲۳ تا ۱۹۷۷)، سوپرانو، یونانی.
ویکتوریا دو لس‌آنجلس (متولد ۱۹۲۳)، سوپرانو، اسپانیایی.
کارلو برگونزی (متولد ۱۹۲۴)، تِنور، ایتالیایی.
دیتریش فیشر دیسکاو (متولد ۱۹۲۵)، باریتون، آلمانی.
نیکلای گدّا (متولد ۱۹۲۵)، تِنور، سوئدی.
دام جون ساترلند (متولد ۱۹۲۶)، سوپرانو، استرالیایی.
لئونتین پرایس (متولد ۱۹۲۷)، سوپرانو، امریکایی.
دام جانت بیکر (متولد ۱۹۳۳)، مزوسوپرانو، انگلیسی.
مونتسرات کاباله (متولد ۱۹۳۳)، سوپرانو، اسپانیایی.
ترزا برگانزا (متولد ۱۹۳۵)، مزوسوپرانو، اسپانیایی.
لوچیانو پاواروتی (متولد ۱۹۳۵)، تِنور، ایتالیایی.
پلاسیدو دومینگو (متولد ۱۹۴۱)، تِنور، اسپانیایی.
دام کری‌ته کاناوا (متولد ۱۹۴۴)، سوپرانو، نیوزلندی.
فردریکا فون اشتاد (متولد ۱۹۴۵)، مزوسوپرانو، امریکایی.
خوزه کارِراس (متولد ۱۹۴۶)، تِنور، اسپانیایی.

جاز

موسیقی جاز ریشه در اعماق موسیقی جماعات سیاهپوست امریکای جنوبی دارد که در اواخر قرن نوزدهم رو به‌تکامل گذاشت. بویژه در نیواورلئان، تلفیقی از فرهنگ اروپایی و سیاهپوستی، موسیقی جاز را قادر ساخت تا شکل بگیرد و هویت خود را به‌دست آورد. این شکل‌گیری ابتدا از پیاله‌فروشیها و خانه‌های بدنام و همچنین نمایشهای خیابانی شروع شد که بخشی از زندگی مردمان نیواورلئان محسوب می‌گردید. گروههای نوازندگان خیابانی که مارش ملایم را برای مراسم تدفین و مارش تند را جهت اجرای مراسم یادبود متوفی، همزمان با بازگشت عزاداران به‌خانه می‌نواختند، یکی از ارکان اصلی موسیقی جاز به‌شمار می‌آیند.

رَگتایم ــ شکل اولیهٔ جاز ــ با تغییر ناگهانی در ریتم الحان ساده مشخص می‌شد، بویژه که با تکنوازی پیانو نیز همراه بود. در اوایل، هارمونی و قالب موسیقی جاز ساده بود و پیچیدگی آن از زمانی آغاز شد که نوازندگان ملودی‌های ساده‌ای را فی‌البداهه و با هم می‌نواختند و تغییری ناگهانی ایجاد می‌کردند. به‌طور حتم، موسیقی جاز، قبل از رواج در کشورهای خارجی، از قسمتهای شمالی ایالات متحد به‌شیکاگو و دیگر شهرها رسید.

بداهه‌نوازی ترجیحاً در ردیف هارمونی لحنها نسبت به‌ملودیها، یکی از دلایل گسترش اهمیت جاز بود. برخی از نوازندگان جاز تا دههٔ ۱۹۴۰ هرگز ملودی آغازین را که صرفاً از طریق هارمونی‌های زیربنایی انجام می‌شد، اجرا نمی‌کردند.

با اینکه جاز در اوایل عمدتاً موسیقی سیاهپوستان امریکایی بود، اما آهنگسازان سفیدپوست ثابت کردند که جاز در انحصار سیاهپوستان نیست. هنگامی که محبوبیت موسیقی جاز تعمیم یافت، گروههای پنج یا شش تا هفت‌نفره نیز به‌گروههای بزرگتری تبدیل شدند. در طی دورانی که به«عصر سوینگ» مشهور بود و جاز را درست قبل از جنگ جهانی دوم از صحنه خارج کرد، گروههای متشکل از سازهای بادی و کوبه‌ای و قمیشی با اقبال عام مواجه شدند.

نقطهٔ عطف شکوفایی موسیقی جاز عمدتاً در

سال ۱۹۴۵ و مقارن با پایان جنگ جهانی دوم بود. در این زمان جاز «سنتی»، با هارمونی سادهٔ خود جایش را به‌پیچیدگی و تنش و خشونت و مهارت جاز «مدرن» داد. جاز مدرن که با نامهای جاز «سدو» یا «پاپ» یا «بی پاپ» یا «ری پاپ» شناخته می‌شد، شور و حرارت خود را از تقابل میان یک ریتم ثابت و یک رشته تکنوازی پُراوج و حضیض و غالباً حزن‌انگیز، به‌دست می‌آورد.

خوانندگان و اجراکنندگان جاز

ویلیام کریستوفر هَندی (۱۸۷۳ تا ۱۹۵۸)، موسیقیدان و ترانه‌نویس بلوز؛ امریکایی.
بادی بولدن (۱۸۷۸ تا ۱۹۳۱)، نوازندهٔ کورنِت جاز؛ امریکایی.
چِلی رول مورتون (۱۸۸۵ تا ۱۹۴۱)، نوازندهٔ پیانوی جاز، خواننده و آهنگساز؛ امریکایی.
جو «کینگ» الیور (۱۸۸۵ تا ۱۹۳۸)، نوازندهٔ کورنت جاز؛ امریکایی.
سیدنی بشه (۱۸۹۷ تا ۱۹۵۹)، نوازندهٔ کلارینت جاز و ساکسوفون سوپرانو؛ امریکایی.
بسی اسمیت (۱۸۹۸ تا ۱۹۳۷)، خوانندهٔ بلوز؛ امریکایی.
دوک الینگتون (۱۸۹۹ تا ۱۹۷۴)، آهنگساز جاز، رهبر گروه و نوازندهٔ پیانو؛ امریکایی.
لویی «ساچمو» آرمسترانگ (۱۹۰۰ تا ۱۹۷۱)، نوازندهٔ ترومپت، رهبر گروه و خواننده؛ امریکایی.
بیکس بیدربک (۱۹۰۳ تا ۱۹۳۱)، نوازندهٔ کورنت جاز و پیانو، آهنگساز؛ امریکایی.
گلِن میلر (۱۹۰۴ تا ۱۹۴۴)، نوازندهٔ ترومبون، آهنگساز و رهبر گروه؛ امریکایی.
ویلیام بِیْسی (۱۹۰۴ تا ۱۹۸۴)، نوازندهٔ پیانوی جاز و رهبر گروه؛ امریکایی.
جیمی دورسی (۱۹۰۴ تا ۱۹۵۷)، نوازندهٔ ساکسوفون آلتوی جاز، کلارینت و رهبر گروه؛ امریکایی.
اِرل هاینز (۱۹۰۵ تا ۱۹۵۶)، نوازندهٔ ترومبون جاز و رهبر گروه؛ امریکایی.
تامی دورسی (۱۹۰۵ تا ۱۹۵۶)، نوازندهٔ ترومبون جاز و رهبر گروه؛ امریکایی.
استفان گراپلی (متولد ۱۹۰۸)، نوازندهٔ ویولون و پیانوی جاز؛ فرانسوی.
بنی گودمن (۱۹۰۹ تا ۱۹۸۶)، نوازندهٔ کلارینت جاز و رهبر گروه؛ امریکایی.
آرت تاتوم (۱۹۱۰ تا ۱۹۵۶)، نوازندهٔ پیانوی جاز؛ امریکایی.
جانگو راینهارت (۱۹۱۰ تا ۱۹۵۳)، نوازندهٔ گیتار؛ بلژیکی.
آرتی شا (متولد ۱۹۱۰)، نوازندهٔ کلارینت جاز و رهبر گروه؛ امریکایی.
گیل ایوانز (۱۹۱۲ تا ۱۹۸۸)، نوازندهٔ پیانوی جاز و آهنگساز؛ امریکایی.
وودی هرمن (۱۹۱۳ تا ۱۹۸۷)، نوازندهٔ کلارینت و رهبر گروه؛ امریکایی.
نات کینگ کول (۱۹۱۵ تا ۱۹۶۵)، نوازندهٔ پیانو و خوانندهٔ جاز؛ امریکایی.
بیلی هالیدی (۱۹۱۵ تا ۱۹۵۹)، خوانندهٔ بلوز؛ امریکایی.
تئو لونیوس مانک (۱۹۱۷ تا ۱۹۸۲)، نوازندهٔ پیانوی جاز؛ امریکایی.
دیزی گیلسپای (۱۹۱۷ تا ۱۹۹۳)، نوازندهٔ ترومپت جاز؛ امریکایی.
اِلا فیتزجرالد (متولد ۱۹۱۸)، خوانندهٔ جاز؛ امریکایی.
دِیو بروبک (متولد ۱۹۲۰)، نوازندهٔ پیانوی جاز؛ امریکایی.
چارلز براون (متولد ۱۹۲۰)، نوازندهٔ گیتار جاز؛ امریکایی.
چارلی بِرد پارکر (۱۹۲۰ تا ۱۹۵۵)، نوازندهٔ ساکسوفون جاز، رهبر نهضت «بی پاپ»؛ امریکایی.
ارول گارنر (متولد ۱۹۲۳)، نوازندهٔ پیانوی جاز؛ امریکایی.
سارا وُن (۱۹۲۴ تا ۱۹۹۰)، خوانندهٔ جاز؛ امریکایی.

اسکار پیترسون (متولد ۱۹۲۵)، نوازندهٔ پیانوی جاز؛ امریکایی.
ماکس روچ (متولد ۱۹۲۵)، نوازندهٔ طبل جاز؛ امریکایی.
مایلز دیویس (۱۹۲۶ تا ۱۹۹۱)، نوازندهٔ ترومپت و آهنگساز جاز؛ امریکایی.
جان کولتِرین (۱۹۲۶ تا ۱۹۶۷)، نوازندهٔ ساکسوفون جاز؛ امریکایی.
فاتس دومینکو (متولد ۱۹۲۸)، نوازندهٔ پیانوی بلوز و جاز؛ امریکایی.
کارل پرکینز (۱۹۲۸ تا ۱۹۵۸)، نوازندهٔ پیانوی جاز؛ امریکایی.
رِی چارلز (متولد ۱۹۳۲)، خواننده و نوازندهٔ پیانو و آهنگساز جاز؛ امریکایی.
اورنِت کولمن (متولد ۱۹۳۰)، نوازندهٔ ساکسوفون آلتوی جاز؛ امریکایی.
وین شورتر (متولد ۱۹۳۳)، نوازندهٔ ساکسوفون تِنور؛ امریکایی.

اصطلاحات موسیقی

آتونال [atonal]: (در موسیقی) استفاده از تمام دوازده نت گام.
آریا [aria]: تکخوانی در اپرا یا اوراتوریو.
آریتا [arietta]: آریای کوتاه.
آکاپلا [a capella]: قطعه‌ای خاص آواز بدون همراهی آلات موسیقی.
آکورد [achord]: گروهی نت که همزمان نواخته شوند.
آنتم [anthem]: قطعهٔ کوتاه آواز دینی.
آنسامبل [ensemble]: همنوازی ساز و آواز؛ آهنگ‌هایی که برای صدا و ساز توأم نوشته و اجرا می‌شوند؛ گروه و دسته.
آواز [song]: یک ملودی، که با یا بدون همراهی موسیقی، خوانده شود.
آواز فکاهی [catch]: آوازی پر از هزل برای چند نفر که ضمن آن خوانندگان، نظیر مشاعره، واژه‌های یکدیگر را «قاپ می‌زنند» و غالباً با آنها جناسهایی دربارهٔ موضوعهای مستهجن و یا مربوط به‌مدفوع می‌سازند.
اُپرا [opera]: درامی که بیشتر یا همهٔ گفتار آن با آواز خوانده و با موسیقی همراهی می‌شود.
اپرا کمیک [singspiel]: نمایشی که متناوباً با قطعات موسیقی اجرا شود.
اُپرت [operetta]: اپرای سبک، غالباً دیالوگهای آن به‌صورت گفتار معمولی گفته می‌شود.
اُپوس [opus]: اثری واحد یا گروهی از آثار یک آهنگساز. خود آهنگساز یا پس از او یک فهرستنویس برای هر یک از آثار او شماره‌ای تعیین میکند. این شماره‌ها همیشه حاکی از ترتیب زمانی تصنیف آثار نیستند.
اتود [étude]: تمرین.
ارتجالی [impronptu]: شکلی که شوپن ابداع کرد و قرار بر این است که فی‌البداهه باشد.
ارتفاع صدا [pitch]: ارتفاع یا عمق دقیق یک نت بر اساس ارتعاشهای آن در ثانیه. امروزه، «لا» بالای «دو» میانی = ۴۴۰ سیکل در ثانیه.
اسکرتسو [scherzo = شوخی]: معمولاً قطعه‌ای سریع و شاد.
اکسپوزیسیون [exposition]: شکل سونات.
اکوسز [ecossaise]: یک نوع رقص شاد و باروح فرانسوی با وزن $\frac{2}{4}$ که در سدهٔ هیجدهم متداول بوده است.
اوباد [aubade] یا **البوردا [alborda]:** آواز سحرگاهان.
اوبلیگاتو [obligato یا **obbligato** = لازم، غیرقابل اجتناب**]:** آواز یا سازی که نقشی مهم، ولی نه لزوماً سولو، دارد.
اوراتوریو [oratorio]: معادل دینی اپرا، ولی بدون حرکت و لباس خاص و صحنه‌آرایی.
اوورتور [ouverture]: پیش‌درآمد ارکستری یک اپرا یا اوراتوریو. اوورتور یک کنسرت با اثری نمایشی ربطی ندارد.
اینترمتزو [intermezzo = در وسط**]** **اینترلود** یا **میان‌پرده:** قطعه‌ای واقع در میان دو بخش، اعم از موسیقی، نمایش یا اپرا و جز آنها.
بارکارول [barcarolle]: قطعهٔ یادآور آواز قایقرانان ونیزی.
باروک [Baroque]: دوره‌ای از تاریخ موسیقی، حدود ۱۶۵۰ تا مرگ باخ (۱۷۵۰).
بدون وقفه [continuo؛ غالباً «باسو» به‌دنبال آن می‌آید**]:** تا حدود ۱۸۰۰ سازی شستی‌دار با ویول/ کنترباس/ ویولن‌سل/ باسون/ آرشیلوت (با ترکیبهای مختلف). هر دو ساز صدا را بدون وقفه ادامه می‌دادند. یعنی هر هارمونی غایبی را که آهنگساز وارد نکرده بود به‌آن اضافه می‌کردند.
بورره [bourrée]: رقص چهارضربی و کهن فرانسوی.
بولرو [boléro]: رقص سه‌ضربی اسپانیایی.
پاساکالیا [passacaglia = عبور از خیابان**]:**

شکل موسیقایی نزدیک به‌شاکون، ولی در اصل همیشه در مایهٔ مینور.
پرلود [prelude]: موومانی مقدماتی.
پوئم سنفونی [tone poem]: نگاه کنید به‌منظومهٔ سنفونیک.
پولونز [polonaise]: رقصی سه‌ضربی از لهستان که سریع نیست و حرکتی معتدل دارد.
پولکا [polka]: رقصی شاد و سه‌ضربی که در اصل از بوهمیا یا لهستان است.
پولیفونی [polyphony = چندصدایی]: اسلوبی مرکب‌ازملودیهای مستقل ولی دارای پیوندهای متقابل، یعنی متضمن کاربرد کنترپوان.
تریو [trio]: قطعه‌ای برای سه ساز. ترکیب سازهای متعددتر نیز به‌همین ترتیب: کوارتت (quartet = چهار ساز)، کوئینتت (quintet = پنج ساز)، سکستت (sextet = شش ساز)، سپتت (septet = هفت ساز)، اکتت (octet = هشت ساز)، نونت (nonet = نُه ساز)، دکتت (dectet = ده ساز).
تمپو [tempo]: سرعتی که یک اثر با آن اجرا می‌شود.
توکاتا [tocatta]: قطعهٔ فانتزی‌مانند که اجرای آن مستلزم مهارت بسیار است.
تونیک [tonic]: نامی که به‌درجهٔ اول گامی در ماژور یا مینور اطلاق می‌شود.
درآمد [introduction]: قطعه‌ای که آهنگ با آن شروع می‌شود و غالباً حاوی موادی است که به‌اصل آهنگ ربطی ندارد.
دُم [coda]: قطعه‌ای پایانی برای اختتام آهنگ.
دوئت [duet]: قطعه‌ای برای دو ساز.
دوده‌کافونیک [dodecaphonic]: واژهٔ دیگری برای موسیقی دوازده‌نتی.
دولوپمان [development]: نگاه کنید به‌فرم سونات.
دومینانت یا نمایان [dominant]: درجهٔ اول گام که یک‌پنجم بالای تونیک است.
دیاتونیک [diatonic]: مربوط به‌نتهای مایهٔ معین.
راپسودی [rhapsody]: قطعه‌ای متضمن چندین بخش، مشابه با کاپریچو؛ فانتزی روی ترانه‌ها و رقص‌های محلی، قطعهٔ آزاد و پرشور و حال و سرشار از احساسات و اغراق.
راکسپوزیسیون [recapitulation]: نگاه کنید به‌فرم سونات.
رژیستر یا گستره [register]: دامنهٔ صدای یک خواننده یا یک ساز از پایین‌ترین تا بالاترین نت.
رسیتاتیف [recitative]: قطعه‌ای آواز در اپرا یا اوراتوریو که در آن از الگوهای گفتاری تقلید می‌شود؛ غالباً دکلمه‌وار است ولی به‌اندازهٔ آریا شیرینکاری و جنبه‌های تصنعی ندارد.
رکوئیم [requiem]: سرود عزا و آیین عشاء ربانی به‌یادبود مردگان.
رمانتیک [Romantic]: دوره‌ای در تاریخ موسیقی، حدود ۱۸۰۰ تا حدود ۱۹۰۰.
رمانس [romance]: قطعه‌ای آواز که در آن حکایتی غنایی به‌شکلی موسیقایی درآمده است؛ نیز اثر یا موومانی برای ساز با صبغه‌ای متین که بخش مرکزی آن دارای تلاطم بیشتری باشد.
روندو [rondo]: اثری که در آن بخش اصلی با قسمتهای مختلف (بخشهای ثانوی) در تناوب است.
ریچرکاره [ricercare = تحقیق]: قطعه‌ای پژوهشگرانه که در قرون شانزدهم و هفدهم برای کندوکاو در جنبه‌های مبهم پولیفونی می‌نوشتند.
ژیگ [gigue]: جیگ؛ رقصی پرتحرک و شاد با ریتم $\frac{6}{8}$ یا $\frac{12}{8}$.
ساراباند [sarabande]: رقص سه‌ضربی و موقر اسپانیایی.
سالتارلو [saltarello]: رقصی ایتالیایی، سریع، مهیج و با گامهایی متضمن پرش.
سرناد [serenade]: اثری برای اجرا در شب.
سرود روحانی [hymn]: سرودی در تسبیح خداوند.

سنفونی [symphonie]: اثر ارکستری عمده، معمولاً دارای چهار مومان.
سنفونی کنسرتانت [symphonie concertante]: از نوآوریهای پرآب‌وتاب فرانسویان (غالباً به‌خطا «سینفونیا کنسرتانته» خوانده می‌شود)؛ در این نوع موسیقی چندین تکساز در تقابل با ارکستر می‌نوازند؛ نگاه کنید به‌کنسرتو گروسو.
سوئیت [suite]: اثری مشتمل بر چندین بخش یا «مومان»؛ در اصل هر بخشی عبارت از رقصی جداگانه بوده است.
سولو [solo]: اثری برای یک ساز. در قرن هجدهم معمولاً سازهای دیگری با سولوئیست همراهی می‌کردند.
سونات [sonata]: موسیقی مجلسی (معمولاً) در چند مومان برای یک تا چهار نوازنده.
سونات تریو [trio sonata]: اثر مجلسی موسیقی باروک یا کلاسیک برای دو ساز ملودی و بدون وقفه؛ نوعی موسیقی مجلسی به‌شیوهٔ باروک.
سیسیلیانو [siciliano]: رقص سه‌ضربی موقری که اصلش از سیسیل است.
شاکون [chaconne]: رقص زیبای سه‌ضربی اسپانیایی که ملودی آن بر مبنای جمله‌ای بم و مکرر تغییر می‌یافت. در اصل همیشه در مایهٔ ماژور بود.
عناصر تزیینی یا آرایه‌ها [ornaments]: پیرایه‌های یک نت یا جمله، مانند تریل (تبادل سریع نتی مکتوب با نتی بالا یا پایین آن) یا نت تزیینی (نتی فرعی که به‌نتی مکتوب منضم گردد یا اشارهٔ سریع به‌نت زیری هنگام نواختن نتی مکتوب)، و جز آنها.
فانتزی [fantasia]: قطعه‌ای که مسیر تخیلی آن از قواعد مرسوم متابعت نمی‌کند.
فرم سونات [sonata form]: نوآوری قرن هجدهم که در آن در بخش اول («اکسپوزیسیون») مواد موسیقایی ارائه می‌شود و مدولاسیون از تونیک به‌نمایان صورت می‌پذیرد، در بخش دوم («دولوپمان») این مواد (یا مواد دیگری) بسط می‌یابد، و در بخش سوم («رِاِکسپوزیسیون») آن مواد غالباً با تغییراتی در مایهٔ تونیک تکرار می‌شود. گاهی نیز «دم» یا قطعه‌ای پایانی به‌آن افزوده می‌شود.
فوگ [fugue]: قطعه‌ای چندصدایی که در آن نخستین قسمت یک آواز در مایهٔ تونیک است؛ قسمت دوم با قسمت اول تداخل می‌کند، و در مایهٔ نمایان است؛ و به‌همین ترتیب.
فوگاتو [fugato]: یک پاساژ یا مومان شبیه فوگ ولی با بسط و گسترش کمتر، قطعه‌ای کوتاه در قالب فوگ ولی بی‌بهره از قوانین حاکم بر قطعات فوگ.
فیناله [finale]: بازپسین مومان اثری در چند مومان؛ نیز پایان یک مومان.
قطعهٔ کنسرت [cuncertstück یا «concert piece»]: اثری برای تکساز(ها) و ارکستر، معمولاً در یک مومان.
کاپریچو [capriccio] یا کاپریس [caprice]: قطعه‌ای بانشاط و آزاد.
کادنتسا [cadenza]: قطعهٔ تکنوازی استادانه‌ای که قبل از کدانس نهایی در یک آریا یا در جاهای مناسب در یک کنسرتو آمده باشد.
کاساسیون [cassation]: کاری از نوع دیورتیسمان، احتمالاً به‌منظور اجرا در خیابانها.
کانتات [cantata]: آوازی ــ دینی یا غیردینی ــ برای یک یا چند صدا با همراهی موسیقی، گاهی سرگرم‌کننده و کوتاه و گاهی مفصل و با قدرت بسیار، ولی همواره در چندین مومان.
کانن [canon]: قطعه یا بخشی که در آن استفادهٔ متوالی از ملودی واحدی با هم تداخل کنند.
کدانس [cadince]: جملهٔ موسیقی که در پایان جملات یا بخشها یا تمام یک اثر آمده است.
کلاسیک: به‌معنای دقیق: دوره‌ای از تاریخ موسیقی (از حدود ۱۷۵۰ تا حدود ۱۸۰۰). به‌معنای رایج: موسیقی «جدی» و «سنگین» در برابر پاپ و جاز و موسیقی سبک.
کلید [clef]: نشانه‌ای از «رژیستر»ی که قطعه در آن

بـــاید اجـــرا شـــود. ایـــن نشـــانه بـــه‌شکل قرون‌وسطایی C، F یا G است و بر روی خط مربوط حامل قـرار داده مـی‌شود. «دو» = «دو» مـیانی؛ «سـل» = پـنجمین نت بـالا؛ «فـا» = پـنجمین نت پـایین. نگـاه کـنید بـه‌نمادهای موسیقایی.

کنترپوان [counterpoint]: دو یا چند ملودی که همزمان و بـدون تـجاوز از قـواعـد هـارمونی نواخته شوند.

کنتراپونتال [contrapuntal]: متضمن استفاده از کنترپوان.

کنسرتو [concerto]: قـطعه‌ای، مـعمولاً در سـه موومان، برای یک یا چند تک‌ساز با ارکستر.

کـنسرتو گـروسو [concerto grosso]: شکـلی باروکی که در آن چند تک‌ساز (کـنسرتینو) در تقابل با ارکستر می‌نوازند؛ نگاه کنید به‌سنفونی کنسرتانت.

کنسرتینو [concertino]: کنسرتوی کوچک؛ نیز تکنوازان در یک کنسرتو گروسو.

گام پنتاتونیک [pentatonic scale]: گامی که در آن فقط پنج نت وجود دارد (مانند نتهای سیاه پیانو)؛ غالباً در آهنگهای محلی یا قومی به‌کار می‌رود.

گام کروماتیک [chromatic scale]: گامی شامل نیم‌پرده‌ها به‌نحوی که تمام دوازده نت واقع در اکتاو به‌صدا درآیند.

گاووت [gavotte]: رقصی شاد با ریتم $\frac{2}{2}$.

گِلی [glee]: قطعه‌ای برای سه یا چند صدا بدون موسیقی.

لیـبرتو [libretto = کـتاب کـوچک]: مـتن یک اوراتـوریو یـا اپـرا. «کـتاب بـزرگ» عـبارت از پارتیتور موسیقایی است.

لید [lied]: نـوعی آواز رمـانتیک آلمـانی کـه در اواخر قرن هجدهم رایج شد.

مادریگال [madrigal]: آهـنگی غـیردینی بـرای چندین صدا بدون همراهی موسیقی.

مدرن [modern]: دوره‌ای در تاریخ مـوسیقی از حدود ۱۹۰۰ تا امروز.

مرثیه [elegy]: قطعه‌ای غم‌انگیز یا در رثای کسی.

مَس [mass]: مراسـم عشـاء ربـانی در کـلیسای کاتولیکی.

منظومهٔ سنفونیک یـا تُـن؛ [symphonic poem: tone] شکل ارکستری از قـرن نـوزدهم، دارای کیفیتی توصیفی یا خیال‌انگیز.

مـنوئه [minuet]: رقـصی سـه‌ضربی از قـرن هجدهم.

مـوتت [motet]: آوازی دسـته‌جمعی، مـعمولاً دینی و بدون همراهی موسیقی.

موسیقی الکترونیکی [electronic music]: قطعهٔ مـوسیقی کـه تـمام صـداهـای آن بـا وسـایل الکترونیکی ایجاد شده باشد.

موسیقی با منظوری خاص [incidental music]: موسیقی برای نمایش.

موسیقی برنامه‌ای [programme music]: نوعی از موسیقی که مکان یا رویداد یـا شـخصی را توصیف می‌کند. نگاه کنید به‌موسیقی مطلق.

موسیقی تـصادفی [aleatory music]: نـوعی از موسیقی که هر اجـرای آن مـبتنی بـر عـوامـل اتفاقی است.

مـوسیقی تـوصیفی [descriptive music]: نگـاه کنید به‌موسیقی برنامه‌ای.

مـــوسیقی دوازده‌نـــتی [twelve-note music]: اسـلوب آهـنگسازیی کـه آرنـولد شـوئنبرگ (۱۸۷۴ تا ۱۹۵۱) ابداع کرد و ضمن آن تـمام دوازده نت اکتاو به‌ترتیب و از روی نوبت دقیق به‌کار می‌روند.

موسیقی سریال [serial music]: نوعی موسیقی که در آن مجموعه‌ای از نتها به‌تساوی و ترتیبی دقیق تکرارمی‌شوند؛ شکل معمول آن موسیقی دوازده‌نتی‌است؛نگاه کنیدبه‌موسیقی‌دوازده‌نتی.

موسیقی غـیرانـتزاعـی [musique concrète]: از نـوآوریهای فـرانسـویان کـه در آن صـداهـای ضبط‌شده (معمولاً از زندگی روزمره) را بر روی نوار طوری ترتیب می‌دهند که اثری موسیقایی از آن حاصل آید.

مـوسیقی مـطلق [absolute music]: نـوعی از

موسیقی که در آن عنصر فراموسیقی (یعنی وصفی) نه یافت می‌شود و نه باید از آن چنین استنباطی کرد.

موسیقی موضعی [occasional music]: قطعه‌ای موسیقایی که به‌مناسبتی خاص نوشته شده باشد.

مومان [movement]: بخشی از اثری موسیقایی. این واژه برگرفته از حرکات مختلف رقص در شکل اصلی سوئیت است.

مینیمالیسم [minimalism]: سبک آهنگسازی مدرن امریکایی متضمن تکرار وافر ساده‌ترین ملودیها و ریتمها، گاهی همراه با هارمونیهای به‌تدریج متغیر.

نُکتورن [nocturne]: قطعهٔ موسیقی شبانه.

نمایان: نگاه کنید به‌دومینانت.

واریاسیون [variation]: اثری متضمن یک تم با تغییرات مختلف.

هارمونی [harmony]: هنر ترکیب نتها به‌صورت اکورد و با متابعت از قواعد به‌نحوی که خوشایند باشد.

دستورها و نمادها و نشانه‌های موسیقی

accelerando [آتچه‌له‌راندو]: تندشونده.

adagietto [آداجیتو]: (مصغر adagio) یعنی کمی تندتر از آداجیو.

adagio [آداجیو]: (= راحت) سرعتی کند و راحت.

allegretto [آلگرتو]: (مصغر allegro) یعنی کمی کندتر از الگرو.

allegro [الگرو]: (= شاد، سرزنده) پرتحرک ولی نه بیش از حد تند.

andante [آندانته]: (= سرعت راه‌رفتن) حرکت بدون شتاب ولی مرتب.

andantino [آندانتی‌نو]: (مصغر andante) در اصل به‌معنای کمی کندتر ولی امروزه کمی کندتر از andante.

arpeggio [آرپه‌دجیو]: نتهای یک آکورد که به‌تقلید از چنگ یا هارپ به‌ترتیبی سریع به‌بالا یا پایین نواخته شوند.

crescendo [کرشندو]: افزایش تدریجی صدا.

diminuendo [دی‌می‌نواندو]: کاهش تدریجی صدا.

forte [فورته]: با صدای قوی.

fortissimo [فورتیس‌سیمو]: با صدای خیلی قوی.

largo [لارگو]: (= وسیع) کند و سنگین.

lento [له‌نتو]: کند، آهسته.

mezza voce [مه‌دزا وتچه]: (= وسط صدا) صدایی متوسط، میان قوی و ضعیف.

mezzo [مه‌دزو]: با اعتدال.

moderato [مودەراتو]: معتدل. غالباً با allegro یا andante و جز آنها ترکیب می‌شود تا سرعت آنها را تعدیل کند.

pianissimo [پیانیس‌سیمو]: با صدای خیلی ضعیف.

piano [پیانو]: با صدای ضعیف.

pizzicato [پی‌تزی‌کاندو]: با انگشت زخمه‌زدن به‌سیم در سازهای زهی آرشه‌دار.

presstissimo [پره‌ستیس‌سیمو]: خیلی تند.

presto [پره‌ستو]: تند

rallentando [راله‌نتاندو]: یا ritardndo یا ritenuto سرعت را تدریجاً کم کردن.

sotto voce [سوت‌تو وتچه]: «زیرزبانی» یا «محرمانه» میان تند و کند ولی نزدیکتر به کند.

vibrato [وی‌براتو]: تغییر سریع زیروبمی یا شدت یک نت که به‌منظور بیان حالت آمده است.

vivace [وی‌واتچه]: (سرزنده) در موسیقی کهن، با تحرک ولی نه بیش از حد تند.

نمادهای موسیقایی

کلیدها

نماد کلیدها نشانهٔ سرعتی است که با آن آهنگی را باید اجرا کرد.

سوپرانو: صدای زیر (treble) 𝄞 = کلید «سل» که نقطهٔ کانونی آن خط «سل» است.

باس: صدای بم (bass) 𝄢 = کلید «فا» متمرکز بر خط «فا».

نشانه‌های ارتفاع صدا

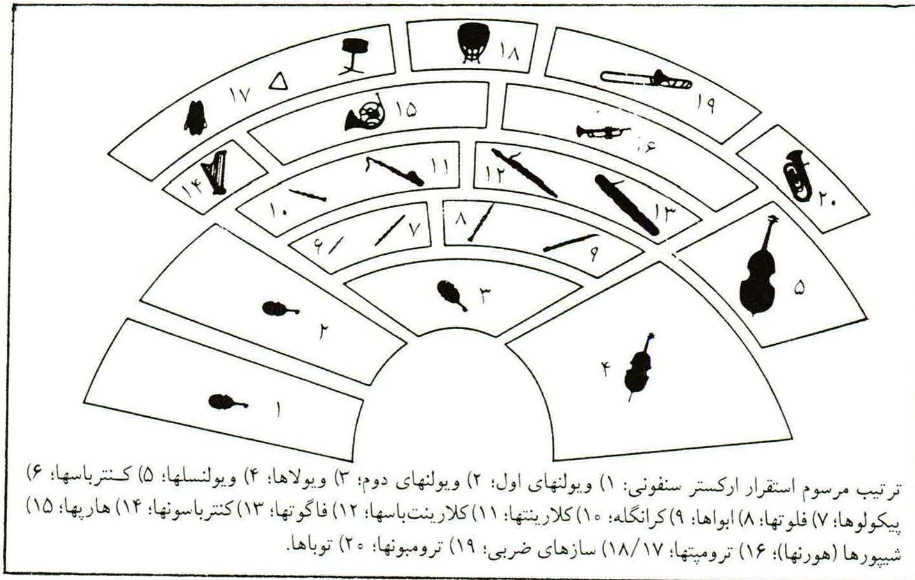
♭ = بمل. این نشانه همهٔ نتهای زیروبمی را که به‌دنبال آن در میزان آمده است بم‌تر می‌کند.

♯ = دیز. این نشانه همهٔ نتهایی را که در میزان به‌دنبال آن می‌آید دیز می‌کند.

♮ = بکار. این نشانه حاکی از آن است که نتی که قبلاً بمل یا دیز شده باید به‌حالت طبیعی خود برگردد.

نشانه‌های تکرار

تکرار (Repeat یا da capo): دو خط عمودی که



ترتیب مرسوم استقرار ارکستر سنفونی: ۱) ویولنهای اول؛ ۲) ویولنهای دوم؛ ۳) ویولاها؛ ۴) ویولنسلها؛ ۵) کنترباسها؛ ۶) پیکولوها؛ ۷) فلوتها؛ ۸) ابواها؛ ۹) کرانگله؛ ۱۰) کلارینتها؛ ۱۱) کلارینت‌باسها؛ ۱۲) فاگوتها؛ ۱۳) کنترباسونها؛ ۱۴) هارپها؛ ۱۵) شیپورها (هورنها)؛ ۱۶) ترومپتها؛ ۱۷/۱۸) سازهای ضربی؛ ۱۹) ترومبونها؛ ۲۰) توباها.

قبل از آنها دو نقطه آمده باشد به‌نوازنده (نوازندگان) دستور می‌دهد که به‌ابتدای موومان یا قطعه، یا به‌نشانهٔ تکرار قبلی برگردند.

طول نتها

در پارتیتورنویسی قدیم چهار نشانهٔ طول نت به‌کار می‌رفت: بلند مضاعف، بلند، کوتاه (دو گِرد)، و نیمه‌کوتاه (گرد). امروزه، طولانی‌ترین نتی که به‌کار می‌رود (دو گرد) با نت «کوتاه» قدیمی برابر است، ولی این نت چندان رایج نیست.

نت	نام	معنی
𝅝	گرد (semibreve) ۱/۱	نیمه‌کوتاه
𝅗𝅥	سفید (minim) ۱/۲	کوتاهترین (یعنی حداقل)
♩	سیاه (crotchet) ۱/۴	
♪	چنگ (quaver) ۱/۸	غلت یا تریل در نتهای بسیار کوتاه
𝅘𝅥𝅯	دولاچنگ (semiquaver) ۱/۱۶	نیم‌چنگ
𝅘𝅥𝅰	سه‌لاچنگ (demisemiquaver) ۱/۳۲	نیمی از نیم‌چنگ

چهارلاچنگ ارزش نیمی از طول سه‌لاچنگ و پنج‌لاچنگ نیز به‌نوبهٔ خود ارزش نیمی از طول چهارلاچنگ را دارد.

پارتیتورنویسی امریکایی

در ایالات متحد، نت گرد را نت ۱/۱ می‌خوانند و سفید را ۱/۲، سیاه را ۱/۴، چنگ را ۱/۸ و به‌همین ترتیب.

کسر میزانها

نمونه‌هایی از کسر میزان:

۳/۴ = سه نت ۱/۴ (سیاه) در هر میزان.

۳/۸ = سه نت ۱/۸ (چنگ) در هر میزان.

دیگر کسر میزانها را نیز می‌توان به‌همین ترتیب استنباط کرد.

سازهای عامه‌پسند

آکوردئون (accordion) و کنسرتینا (concertina) آکوردئون، که در ۱۸۲۲ در آلمان اختراع شد، قوطی‌مانند است بادکمه‌هایی و،گاهی، شستیهایی برای انتخاب نت. کنسرتینا، اختراع انگلیسیها در ۱۸۲۹،جعبه‌ای شش‌ضلعی و بدون شستی است.

اکارینا (ocarina = «غاز کوچک» در ایتالیایی) ساز بادی به‌شکل تخم غاز که در اصل از خاک رس درست می‌شده ولی امروزه نوع پلاستیکی آن‌را می‌سازند. این ساز را حدود ۳۰۰۰ پیش از میلاد در مصر اختراع کرده‌اند.

سینته‌سایزر (synthesizer) دستگاه الکترونیکی صداسازی که در حدود ۱۹۵۰ برای تقلید سازهای طبیعی ساخته شد ولی تُن‌هایی خاص خود نیز به‌وجود می‌آورد. امروزه در موسیقیِ مردم‌پسند و جازِ بازاری رایج است و غالباً به‌ردیف شستی متصل می‌شود.

اوکه‌لیلی (ukelele = «کیک جهنده» در زبان هاوایی) در دهۀ ۱۸۷۰ در هاوایی به‌تقلید از نوعی ماکادای پرتغالی ساخته شد. در امریکا رایج است و در موسیقی سبک و جاز کاربرد بسیار دارد.

بونگو (bongo) طبلهای کوچک یکسری که به‌هم متصلند و با دست نواخته می‌شوند. در موسیقی امریکای لاتین رواج دارند.

تام تام (tom tom) سازی که غربیان به‌تقلید از طبل افریقاییان ساخته‌اند و از دهۀ ۱۹۲۰ در دسته‌های نوازندگان جاز و آهنگهای رقص معمول بوده است. نخستین کاربرد «هنری» آن به۱۹۴۳ برمی‌گردد.

جعبۀ موسیقی (hurdy-gurdy) این ساز را اروپاییان در قرن نهم از مشرق‌زمین وارد کردند. شکل آن تا حدودی به‌ویولن شبیه است. سیمها را با چرخی آغشته به‌رزین (نوعی چسب) که توسط دسته‌ای کار می‌کند به‌صدا درمی‌آورند و با ردیفی از شستیها سیمها را متوقف می‌کنند. نخستین کاربرد «هنری» این ساز در ۱۷۳۳ صورت پذیرفت.

چنگ یهود (Jew's harp) سازی فلزی با زبانه‌ای فلزی که با انگشت به‌آن زخمه می‌زنند. ارتعاشهای حاصل‌شده توسط حفرۀ دهان تشدید می‌شوند. نخستین کنسرتو برای این ساز در حدود ۱۷۵۰ نوشته شد و انواع چندسازی آن بعدها ساخته شد.

زیتر (zither) سازی زهی و تخت که منسوب به‌اروپای مرکزی است ولی انواع مختلف آن در بسیاری از نقاط دیگر نیز یافت می‌شود. نواختن آن از طریق زخمه‌زدن با انگشتان به‌سیمهاست.

ساز دهنی یا هارمونیکا (mouth organ or harmonica) هارمونیکا را در ۱۸۲۱ در آلمان اختراع کردند، ولی نخستین کنسرتو برای این ساز در ۱۹۵۱ نوشته شد. تولید نتهای مختلف به‌دم و بازدم نوازنده بستگی دارد؛ در نوع کروماتیک آن، با استفاده از لغزش و حرکت به‌جلو و عقب، صدا تا چهار اکتاو می‌رسد.

شانه و کاغذ (comb and paper) اگرچه این صداساز فوری سازی بدوی است، اصل پوست و زبانه بسیار رایج است و در موسیقی پیشینه‌ای باستانی دارد. نگاه کنید به‌کازو.

شستی (keyboard) عنوان عام برای ساز(های) شستی. زیروبمی صدا را غالباً با استفاده از وسایل الکترونیکی به‌شدت تغییر می‌دهند.

کازو (kazoo) سازی که با ارتعاش پوست عمل می‌کند و نزد کودکان بسیار رایج است. نوازنده در ساز زمزمه می‌کند و با دستی که بر روی پوست دارد در صدا تغییراتی به‌وجود می‌آورد. این ساز را نخست در حدود ۱۸۵۰ در امریکا ساختند ولی احتمالاً از نمونه‌های افریقایی متأثر است.

گیتار (guitar) گیتار شکل شش‌سیمی و تکامل‌یافته‌تر عود است که احتمالاً دارای اصل مغربی (مراکشی) است. از قرن هشتم به‌بعد مهمترین ساز در موسیقی اسپانیایی شد. کهنترین موسیقی مکتوب موجود برای گیتار مورخ ۱۵۴۶ و نخستین کنسرتو برای گیتار مورخ ۱۸۰۸ است.

میرلیتون (mirliton) نام دیگری برای کازو.

سازهای ارکستری

سازهای بادی چوبی

ابوا (oboe) *کهنترین کنسرتو:* ۱۷۰۸، مارکزلی. *نخستین کاربرد در ارکستر:* عشق پریشان اثر لولی؛ *تاریخچه:* نام آن برگرفته از hautbois= «چوب بلند» در فرانسه و اصل آن از قرون وسطی از خانواده سازهای schalmey (= لوله‌های صوتی زبانه‌دار) است.

باس کلارینت (bass clarinet) *نخستین کاربرد در ارکستر:* ۱۸۳۸، *هوگونوها* اثر مایر بیر. *تاریخچه:* نمونهٔ نخستین آن‌را ژیل لو در ۱۷۷۲ در پاریس ساخت؛ شکل بوهم جدید آن در ۱۸۳۸ پدید آمد.

باسون (bassoon) *کهنترین کنسرتو:* حدود ؟ ۱۷۳۰. *نخستین کاربرد در ارکستر:* حدود ۱۶۱۹. *تاریخچه:* این ساز به‌صورت پایین‌ترین ساز درگروه سازهای زبانهٔ مضاعف حدود ۱۵۴۰ در ایتالیا پدید آمد.

پیکولو (piccolo; octave flute) *کهنترین کنسرتو:* حدود ۱۷۳۵ توسط ویوالدی. *نخستین کاربرد در ارکستر:* ۱۷۱۷؛ سوئیت برای ارکستر توسط هندل. *تاریخچه:* پیکولو («کوچک» در ایتالیایی) در ۱۸۵۶ پدید آمد، ولی پیشینهٔ فلوت و نی‌لبک سوپرانینو که از نمونه‌های متقدم آن هستند به‌دوران ماقبل تاریخ بازمی‌گردد.

ساکسوفون (saxophone) *کهنترین کنسرتو:* ۱۹۰۳، *راپسودی* اثر دبوسی. *نخستین کاربرد در ارکستر:* ۱۸۴۴، *بازپسین پادشاه یهودا* اثر کاستنر. *تاریخچه:* این ساز را آدولف ساکس حدود ۱۸۴۰ اختراع کرد.

فلوت (flute؛ مدرن و نوعی که از سوراخ جانبی نواخته می‌شود) *کهنترین کنسرتو:* ۱۷۲۵، اسکارلاتی. *نخستین کاربرد در ارکستر:* ۱۶۸۱، لولی. *تاریخچه:* ماقبل تاریخی (حدود ۱۸۰۰ پیش از میلاد)؛ تاریخ ساخت فلوت بوهم از ۱۸۳۲ به‌بعد است.

کرانگله (cor anglais) *کهنترین کنسرتوی موجود:* ۱۸۱۷، دونیتستی. *نخستین کاربرد در ارکستر:* ۱۷۲۲، کانتاتای فولکمار. *تاریخچه:* پورسل حدود ۱۶۹۰ برای «ابوای تنور» اثری تصنیف کرد؛ احتمالاً این ساز بعداً به‌صورت هورن انگلیسی تطور یافت. از طرف دیگر، نام آن شاید به‌سبب شکلش برگرفته از «هورن زاویه‌دار» باشد.

کلارینت (clarinet) *کهنترین کنسرتو:* حدود ؟ ۱۷۴۰، ویوالدی (کنسرتو برای دو کلارینت)؛ حدود ۱۷۴۷، مولتر (کنسرتو برای یک کلارینت). *نخستین کاربرد در ارکستر:* ۱۷۲۶، مس اثر فابر. *تاریخچه:* ج. س. دنر (۱۶۵۵ تا ۱۷۰۵) کلارینت را بر مبنای سازهای خانواده‌های نی‌لبک و لوله‌های صوتی زبانه‌دار ساخت.

کنترباسون (double bassoon) *نخستین کاربرد در ارکستر:* حدود ۱۷۳۰، هندل. *تاریخچه:* این ساز را به‌منظور ایجاد صداهای اصلی در اپرا از گروه سازهای نظامی به‌عاریه گرفتند.

سازهای بادی برنجی

ترومپت (trumpet) *کهنترین کنسرتو:* پیش از ۱۷۰۰، تورلی؛ ۱۷۹۶، هایدن (ترومپت کلیددار). *نخستین کاربرد در ارکستر:* حدود ۱۸۰۰، کلیددار؛ ۱۸۳۵ والودار، در *یهودی* اثر هالِه‌وی. *تاریخچه:* پیشینهٔ ترومپت طبیعی به‌دوران ماقبل تاریخ بازمی‌گردد: این ساز مبنای قدیمترین ارکسترهاست.

ترومبون (trombone) *کهنترین کنسرتو:* حدود ۱۷۶۰، واگنزایل. *نخستین کاربرد در ارکستر:* حدود ۱۶۰۰ در عداد سازهای باس. *تاریخچه:* بوکینا (بوق) رومیایی یا ترومپت لغزشی به‌صورت ترومبونهای قرون‌وسطایی (sackbut) تطور یافت و حدود ۱۵۰۰ به‌صورت ترومبونهای مدرن درآمد.

توبا (tuba) کهنترین کنسرتو: ۱۹۵۴، وان ویلیامز. نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۸۳۰، سنفونی فانتاستیک اثر برلیوز. تاریخچه: و. ویپرشت و موریتس این ساز را در ۱۸۳۵ در برلین به‌ثبت رساندند.

هورن یا شیپور (horn) کهنترین کنسرتو: ۱۷۱۷ تا ۱۷۲۱، باخ یا ویوالدی (دو هورن)؛ قبل از ۱۷۲۱، تلمان (یک هورن). نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۶۳۹، کاوالی. تاریخچه: هورن در اصل از دوران ماقبل تاریخ است. کهنترین هورنهای موسیقایی هورنهای مارپیچ آلمانی متعلق به‌اواسط قرن شانزدهم است؛ هورن والودار گرد در ۱۸۳۲ به‌ثبت رسید.

سازهای ضربی

انویل (anvil= «سندان» در انگلیسی) تاریخچه: این ساز از ۱۵۲۸ برای ایجاد «افه» موسیقایی به‌کار می‌رفته است.

تری‌انگل یا مثلث **(triangle)** نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۷۷۴، سنفونی ترکی اثر گلانتس، ولی از ۱۶۸۰ در اپرا به‌کار می‌رفت. تاریخچه: در دسته‌های نوازندگان نظامی ترکان عثمانی از آن استفاده می‌شد.

تمبورین (tambourine) نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۸۲۰. تاریخچه: عربها در قرون وسطی تنبور را می‌نواختند، ولی نمونهٔ نخستین آن از آشور یا مصر است. واژهٔ تمبورین نخستین‌بار در ۱۵۷۹ به‌کار رفته است.

تیمپانی (timpani; kettle drum) کهنترین کنسرتو: حدود ۱۷۸۰، جی. س. س. فیشر. نخستین کاربرد در ارکستر: در میان‌پرده‌ای توسط آهنگسازی ناشناس در ۱۵۶۵. تاریخچه: تیمپانی اصلاً از مشرق‌زمین است.

زنگ (bells) تاریخچه: این ساز از حدود ۳۵۰۰ پیش از میلاد در مصر به‌کار می‌رفته، ولی نخستین کاربرد «هنری» آن در کانتاتایی برای مراسم تدفین اثر هوفمان در حدود ۱۷۳۰ رخ داد.

سنج (cymbal) نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۶۸۰، استر اثر اشترونگ. تاریخچه: سرآغاز آن در دسته‌های نوازندگان نظامی ترکان عثمانی است.

طبل باس (bass drum) نخستین کاربرد در غرب: ۱۶۸۰، اپرای دفاع از برنیس اثر فرسکی. نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۷۲۵، کنسرتوی ترکی اثر فینگر. تاریخچه: این ساز در اصل از مشرق‌زمین است.

طبل تنور (tenor drum) نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۸۴۲. تاریخچه: در اصل برای استفادهٔ نظامی ساخته شد.

طبل کوچک (side; snare drum) نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۷۴۹، موسیقی برای آتشبازی اثر هندل. تاریخچه: طبلهای کوچک دوران ماقبل تاریخ به‌صورت تنبور قرون وسطایی و آنها نیز به‌نوبهٔ خود در قرن هجدهم به‌شکل امروزی آن تکامل یافتند.

قاشقک یا کاستانیت (castanet) تاریخچه: مصریان در ۷۳۰ پیش از میلاد با این ساز آشنایی داشتند. نام کاستانیت برگرفته از درخت بلوط («کاستانیا» در اسپانیایی) است زیرا آن‌را از چوب این درخت می‌سازند.

گزیلوفون (xylophone) نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۸۵۲، کتاب پارتیسیون اثر کاستنر. تاریخچه: این ساز از دوران باستان و احتمالاً افریقایی است. کهنترین کاربرد آن در موسیقی غربی، بر اساس اطلاعات موجود، در ۱۵۱۱ رخ داد.

گنگ یا تام تام (tam tam; gong) نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۷۹۱، مارش برای مراسم تدفین اثر گوسک. تاریخچه: این ساز در اندونزی حدود ۳۰۰ پیش از میلاد یا قبل از آن اختراع شد.

ماریمبا (marimba) نخستین کاربرد در ارکستر: پیش از ۱۹۱۴، در پوستهٔ گردو اثر گرینجر. تاریخچه: این ساز شکل افریقایی گزیلوفون است.

ویبرافون (vibraphone) نخستین کاربرد در ارکستر: ۱۹۳۲. تاریخچه: نخستین‌بار در

دسته‌های نوازندگان موسیقی رقص در دهۀ ۱۹۲۰ به‌کار رفت.

سازهای زهی

کنترباس (double bass) *کهنترین کنسرتوی موجود:* حدود ۱۷۵۶، وانهال. *نخستین کاربرد در ارکستر:* حدود ۱۶۰۰. *تاریخچه:* به‌موازات خانوادۀ ویولن تکامل یافت ولی با باس ویول قرابت بیشتری دارد.

ویولا (viola) *کهنترین کنسرتو:* پیش از ۱۷۲۱، تلمان. *نخستین کاربرد در ارکستر:* حدود ۱۶۶۰. *تاریخچه:* نگاه کنید به‌ویولن.

ویولن (violin) *کهنترین کنسرتو:* ۱۶۹۸، تورلی. *نخستین کاربرد در ارکستر:* حدود ۱۶۰۰. *تاریخچه:* خانوادۀ ویولن از اخلاف چنگ است، گو اینکه اجداد بلافاصله‌تر آن‌را باید کروت و ربک و فیدل قرن ششم دانست. نخستین نمونه‌های مدرن آن، اصلاً از لومبارد، در حدود ۱۵۴۵ پدید آمدند. واژه‌های ویولن و فیدل نهایتاً از «vitulari» لاتینی به‌معنای «جست‌وخیز گوساله‌وار» مشتق‌اند.

ویولنسل (violoncello; cello) *کهنترین کنسرتو:* ۱۷۰۱، یاکینی. *نخستین کاربرد در ارکستر:* حدود ۱۶۰۰. *تاریخچه:* نگاه کنید به‌ویولن.

هارپ یا چنگ (harp) *کهنترین کنسرتو:* ۱۷۳۸، هندل. *نخستین کاربرد در ارکستر:* حدود ۱۶۰۰. *تاریخچه:* احتمالاً از دوران ماقبل تاریخ است، ولی شکل امروزی خود را در ۱۷۹۲ یافت.

سازهای شستی‌دار

اسپینت (spinet) این ساز از لحاظ شکل مشابه هارپسیکورد ولی از آن کوچکتر است. نامش ممکن است برگرفته از «spina»ی لاتینی («مهره» یا «پَر» ــ وسیلۀ زخمه‌زدن) باشد. اسپینت در اوایل قرن پانزدهم پدید آمد.

ارگ (organ) این ساز نهایتاً برگرفته از سیرنکس دوران باستان است، ولی تطورات بعدی آن‌را به‌صورت بزرگترین و قدرتمندترین ساز موسیقی درآورده است. هندل در حدود ۱۷۳۰ نخستین کنسرتو را برای ارگ ساخت و سن سان برای نخستین‌بار در ۱۸۸۶ آن‌را در یکی از سنفونیهای خود به‌کار برد.

پیانو (pianoforte) با پیروی از اصل چکشهایی که در چیمبالوم به‌سیمها می‌خورند و به‌منظور ساختن‌سازی‌شستی‌دارکه، برخلاف هارپسیکورد، بتواند صداهای بلند و کوتاه را بنوازد، کریستوفوری در فلورانس قبل از ۱۷۰۰ نخستین پیانو را ساخت (اسم اصلی آن، «فورته‌پیانو» به‌معنی «قوی ضعیف» مبتنی بر همین جنبه بود). کهنترین پارتیتور برای پیانو از جوستینی (۱۷۳۲) است؛ نخستین کنسرتو برای پیانو را احتمالاً ی. ب. اشمیت در ۱۷۶۳ نوشت. این ساز نام فعلی‌اش را از حدود ۱۷۷۶ و اسکلت آهنی را از حدود ۱۸۵۰ داشته است.

چلستا (celesta) در پیانو چکشها به‌سیمها می‌خورند ولی در چلستا به‌لوحهایی فلزی می‌خورند و صدایی زنگ‌مانند تولید می‌کنند. چلستا را موستل در ۱۸۸۰ در پاریس اختراع کرد. در همان سال برای نخستین‌بار در ارکستر بالت ویدور موسوم به *Der korrigane* به‌کار رفت. در گلوکن اشپیل («بازیِ زنگ» در آلمانی)، که با آن خویشاوندی دارد، گاهی شستی نصب می‌شود ولی زدن لوحهای فلزی توسط چکشهای دستی به‌مراتب معمولتر است.

کلاویکورد (clavichord) در این ساز تیغه‌هایی فلزی به‌طرف بالا به‌قسمتی از سیم می‌خورند، آن‌را به‌ارتعاش درمی‌آورند و بقیه را از مرتعش شدن بازمی‌دارند. بنابراین یک سیم ممکن است کار چندین نت را بکند ولی نه در زمان واحد. کلاویکورد که از قرون وسطی وجود داشته دارای صدایی بغایت نرم و خودمانی و برای نواختن در منزل بسیار مناسب است.

ویرجینال (virginials) هارپسیکورد رومیزی که در اصل به‌شکل مستطیل است. نخستین پارتیتور چاپی برای این ساز *پارتنیا*ست که در ۱۶۱۱ منتشر شد.

هارپسیکورد (harpsichord) طی قرن چهاردهم از پسالتری (یکی از سازهای زهی قدیم) تکوین یافت. کهنترین نمونهٔ موجود آن از ۱۵۲۱ است. معمولاً دارای دو ردیف شستی است که توسط آن به‌سیمها با مضراب زخمه می‌زنند. از این ساز که عمدتاً کاربرد خانگی دارد در ارکسترهای قدیم در خط سازهای باس (بم) استفاده می‌شد. نخستین کنسرتو برای هارپسیکورد سولو در حدود ۱۷۲۰ ساخته شد. حدود ۱۸۰۰ پیانو جای آن‌را گرفت ولی از ۱۹۰۳ به‌بعد مجدداً وارد ارکستر شده است.

هارمونیوم (harmonium) این ساز زبانه آزاد توسط گرنیه حدود ۱۸۳۵ در پاریس اختراع شد. معمولاً در کلیساها همراه سرودهای دینی نواخته می‌شود؛ نخستین کاربرد «هنری» آن توسط سزار فرانک در حدود ۱۸۵۸ بود.

موسیقی ایران

موسیقی در ایران قبل از اسلام

از موسیقی ایران قبل از ساسانی اطلاع کافی نداریم ولی ملّتی که خود را رقیب یونان می‌دانسته و با اهالی آن سرزمین روابط تاریخی داشته و از حیث آثار صنعتی نمونه‌های پرارزشی مانند حجاریهای تخت‌جمشید به‌یادگار گذارده، بی‌شک از موسیقی هم بی‌بهره نبوده است. از این گذشته چون دولت هخامنشی جانشین دولتهای متمدن زمان خود گردید از صنایع آنها نیز تا آنجا که مطابق ذوق ایرانیها بود اقتباس کرد.

ایرانیان دورهٔ هخامنشی یک قسم موسیقی مخصوصی برای جنگ داشته‌اند که بی‌شک در تحریک احساسات سپاهیان مؤثّر بوده و آلات موسیقی رزمی آنها از قبیل شیپور و طبل نیز در این هنگام به‌کار می‌رفته و سرودهای رزمی در برانگیختن حس شجاعت و دلیری سربازان و کامیابی آنها در میدان نبرد وسیلهٔ خوبی بوده است. اما معلوم نیست این سرودها در چه مایه‌ای بوده و چه شعری با آنها خوانده می‌شده. ضمناً از بیانات گزنوفن معلوم می‌شود همانطور که ایرانیان موسیقی مخصوصی برای میدان جنگ داشته‌اند، بی‌شک آنقدرها با موسیقی آشنا بوده‌اند که برای موقع فراغت و تفریح نیز موسیقی دیگری داشته باشند.

پس از دورهٔ هخامنشی چون اسکندر و جانشین او یونانی بودند و بعضی از اشکانیان هم مردم خارجی به‌شمار می‌رفتند و نسبت به‌آثار تمدن ایرانی ابراز علاقه نمی‌کردند همانطور که در این دوره تمدن یونانی وارد ایران شد، شاید از آهنگهای موسیقی آنها نیز اقتباسی شده باشد. مثلاً یکی از پادشاهان اشکانی موسوم به‌ارد اوّل دوستدار ادبیات یونانی بود و در مجالس او نمایشهای یونانی مانند تصنیفات اری‌پید را اجرا می‌کردند. و شاید همان کسانی که از نمایشهای یونانی اطلاع داشته و در آنها بازی می‌کرده‌اند، از موسیقی یونان نیز بی‌بهره نبوده و در موقع خود آوازهای یونانی هم می‌خوانده‌اند. ولی به‌واسطهٔ موجودنبودن مدارک و اطلاعات کافی فعلاً بیش از این نمی‌توان در این موضوع بحث کرد.

از آنجا که پادشاهان ساسانی ایرانی‌نژاد بودند و به‌بسط و توسعهٔ تمدن ایرانی علاقهٔ مخصوصی داشتند، در دورهٔ آنها علوم و صنایع ترقی کرد و موسیقی هم در اثر ترغیب و تشویق آنها بیش از پیش رواج و رونق گرفت. اردشیر ساسانی مردم را به‌طبقات مختلف تقسیم کرده بود که از آن جمله موسیقی‌دانها طبقهٔ خاصی را تشکیل می‌دادند و در نزد او مقامی مخصوص داشتند. ذوق ادبی و موسیقی بهرام گور معروف است چنانکه نوشته‌اند وی چهارصد تن نوازنده و خواننده از هند به‌ایران آورد و در زمان او موسیقی‌دانها بر سایر طبقات مقدّم بودند و او آنها را نوازش بسیار می‌کرد.

موسیقی دورهٔ ساسانی مخصوصاً در زمان خسروپرویز بیشتر ترقی کرد و باربد موسیقی‌دان خاص او بوده که در کتابهای ادب و تاریخ مانند *شاهنامهٔ* فردوسی و *خسرو و شیرین* نظامی حکایاتی از او نقل شده است. به‌طوری که نوشته‌اند باربد مخترع عده‌ای نواها و آهنگهایی است که آنها را در حضور خسروپرویز می‌نواخته و مشهور است که وی سیصدوشصت لحن موسیقی برای روزهای سال ساخته و هر روز یکی از آنها را که مناسب موقع بوده می‌نواخته است تا خسرو از تکرار نغمات موسیقی خسته نشود. مقام او نزد خسرو به‌آن پایه بود که هر کس حاجتی داشت مطلب خود را به‌وسیلهٔ او به‌عرض شاه می‌رساند. از جمله وقتی که اسب محبوب سلطان موسوم به«شبدیز» مرد، کسی را جرأت اظهار آن نبود، باربد نغمهٔ مخصوصی در این زمینه تهیه کرد و خسرو را از حادثه آگاه نمود. نظامی اسامی سی لحن باربد را که برای سی روز

ماه ساخته در کتاب خسرو و شیرین آورده و مطلب را با این شعر آغاز کرده:
ستای باربد آواز درداد
سماع ارغنون را ساز درداد

اسامیی که نظامی در خسرو و شیرین آورده معلوم نیست نغمات اختراعی باربد باشد ولی چون نام اغلب آنها فارسی خالص است و دیگران هم همین نامها راکم و بیش قبل از او ذکر کرده‌اند، می‌توان با حدس نزدیک به‌یقین گفت که این نغمات یادگار دورهٔ ساسانی است. از قبیل: گنج بادآورد، آرایش خورشید، مشگدانه، نیمروز، رامش جان، نوشین‌باده، نوروز، شبدیز، کبک دری، کیخسروی، سبزه در سبزه، سروستان، ماه، شادروان مروارید.

دیگر از موسیقی‌دانهای این دوره نکیسا می‌باشد و درست معلوم نیست که وی ایرانی یا یونانی بوده. همین‌قدر او را در نواختن چنگ ماهر دانسته‌اند و نامش هنوز بر سر زبانهاست.

دیگر بامشاذ و رامتین یا «رامین» و آزادوار چنگی که آنها نیز از مطربان و مغنّیان و رامشگران دورهٔ خسروپرویز بوده‌اند.

بعضی از تاریخ‌نویسان و تحقیق‌کنندگان ایرانی و اروپایی اسامی الحان قدیم موسیقی را گرد آورده و در اینکه کدام‌یک از آنها مربوط به‌دورهٔ ساسانی است سخنها گفته‌اند.

موسیقی در دورهٔ اسلامی

پس از حملهٔ عرب و اضمحلال دولت ساسانی موسیقی ایرانی در کشورهای عربی‌زبان هم متداول شد و عربها موسیقی را نیز مانند سایر علوم و آداب و صنایع از ایران اقتباس کردند. عرب دورهٔ جاهلیّت از موسیقی بهره‌ای نداشت و تنها شاعر عرب که قبل از اسلام به‌اشعار خود تغنی کرده اعشی‌بن قیس است که از شاعران معروف دورهٔ جاهلیت است. این شاعر در مجلس ملوک حیوه و ایران آمدورفت داشته و معروف است که در عهد انوشیروان به‌مدائن رفته و موسیقی ایرانی را فراگرفته و کمی هم به‌زبان فارسی آشنا شده به‌طوری که کلمات فارسی و اسامی آلات موسیقی از قبیل نای و سنج و بربط را در اشعار خود آورده است. بعضی گویند اول‌دفعه در زمان عبدالله‌بن زبیر که مشغول مرمت خانهٔ کعبه بود معماران و بنّاهای ایرانی که این کار را بر عهده داشتند، در ضمن عمل آواز می‌خواندند و عرب را آواز آنها خوش آمد و بین این کارگران بعضی از موسیقی اطلاع داشتند و آوازهای ایرانی را به‌عربها آموختند. در *اغانی* مسطور است اوّل کسی که از عربها نغمه‌های ایرانی را یادگرفته و اشعار عربی را با الحان ایرانی خوانده سعیدبن مسجح بوده که مجذوب موسیقی ایرانی شده و برای همین منظور مسافرتی به‌ایران کرده و پس از مراجعت نغمات فارسی راکه فراگرفته بود در مکه رواج داده است.

از جمله موسیقی‌دانهای ایرانی یکی نشیط فارسی (متوفی ۸۰ هجری) است که از موالی عبدالله‌بن جعفربن ابی‌طالب بوده. دیگر ابن‌محرز است که دورهٔ هشام‌بن عبدالملک را درک کرده و یونس کاتب که در دیوان مدینه کاتب بوده است. ابن‌ندیم در کتاب *الفهرست* می‌نویسد که یونس کتابهایی راجع به‌موسیقی نوشته و از آن جمله اسم *کتاب النغم* را به‌نام وی ذکر می‌کند که فعلاً اثری از آن باقی نیست. ابوالفرج اصفهانی نیز در *اغانی* از کتاب موسیقی یونس نام می‌برد و چنین به‌نظر می‌رسد که این اوّل کتابی است که بعد از اسلام راجع به‌موسیقی نوشته شده و نمونه و سرمشق کتاب *اغانی* ابوالفرج بوده است.

موسیقی ایران در دورهٔ قبل از اسلام یک نوع موسیقی عملی بود و نوازندگان و سرایندگان درصدد جستجوی قواعد ارتباط اصوات و الحان نبودند. چنانکه باربد بزرگترین موسیقی‌دان دورهٔ ساسانی را همه به‌نام نوازنده و سراینده معرفی کرده‌اند و الحانی هم که ساخته دلیل بر این نیست که از نظر علمی در موسیقی وارد بوده است. زیرا امروز هم در کشور ما بسیاری از نوازندگان که سازندهٔ نغماتی هستند از اصول و قواعد علمی موسیقی اطلاعی ندارند و فقط به‌مقتضای ذوق

طبیعی الحانی ترکیب و تنظیم می‌کنند.
چنانکه قبلاً اشاره شد موسیقی ایرانی بین عربها انتشار یافت و در اثر رفت‌وآمد عربها به کشور ایران و وطن‌گرفتن موسیقی‌دانهای ایرانی در بلاد اسلامی، موسیقی ایرانی عیناً در کشورهای عربی‌زبان معمول گردید و در قرون اولیّهٔ هجری نیز کسی از نظر علمی در موسیقی بررسی نمی‌کرد. و به‌طوری که از رسالات موسیقی که بعدها نوشته شده برمی‌آید، ایرانیها در اثر آشنا شدن به‌فلسفهٔ یونان قواعد و قوانین علمی موسیقی را نخست از فیلسوفان قدیم یونان اقتباس کردند و در کتابهایی که نوشتند به‌این قواعد اشاره نمودند، و به‌تدریج درصدد تکمیل آن برآمدند و نغمات و مایه‌ها و مقامات موسیقی خود را با قواعد و اصول کلی صداشناسی و فیزیک تطبیق کردند. و از نظر ریاضی در ارتباط و نسبتهای اصوات بحث کردند و کتابهایی در این زمینه نوشتند که از نظر علمی اهمیت دارد. بنابراین موسیقی که فقط فن عملی بود و قواعد آن در کتابی مضبوط نبود به‌صورت علمی درآمد و قواعد آن در کتابها نوشته شد. این اقدام نیز در دورهٔ اسلامی مانند سایر علوم به‌دست ایرانیان انجام گرفت و به‌تدریج از نظر علمی نهضتی در این هنر پدید آمد.

جای تعجب است با آنکه کتابهایی در فن موسیقی نوشته شد، هیچگاه این کتب تغییری در موسیقی ما نداد و راه پیشرفت آنرا باز نکرد و هرگز تحولّی در سبک نوازندگی و سازندگی ایجاد ننمود. در حقیقت می‌توان گفت که کتابهایی که راجع به‌این موضوع نوشته شد علم را با عمل توأم نکرد، بلکه تنها اثری باقی گذارد که ما می‌توانیم به‌طور خیلی ساده و مختصر از موسیقی دوران گذشتهٔ این سرزمین صحبت کنیم، زیرا در هیچیک از این رسالات نه قاعده‌ای برای نوشتن الحان موسیقی بیان شده و نه از سبک سازندگی و ترکیب نغمات و الحان گفتگویی به‌میان آمده. از طرف دیگر نویسندگانی که در موسیقی بحث کرده‌اند همه مقلّد یکدیگر بوده و آنهایی که از خود ابتکار داشته‌اند فقط رویهٔ نویسندگان پیشین را انتقاد کرده و مطالب بسیار مختصری بر نوشتهٔ گذشتگان اضافه کرده‌اند و نوشته‌های آنها نیز ابداً تأثیری در سبک نوازندگی و سرایندگان نداشته است.

نقل به‌اختصار از کتاب نظری به‌موسیقی
تألیف روح‌الله خالقی

مردان موسیقی ایران

تاریخها، به‌هجری شمسی است مگر در مواردی که قمری ذکر شده است.

آذر، اقبال (متولد ۱۲۴۵ تا ؟) مربی آواز.
آقاحسینقلی (۱۲۳۰ ؟ تا ۱۲۹۶) نوازندهٔ تار.
ابراهیم موصلی (۱۲۵ تا ۱۸۸ قمری) آوازخوان و نوازندهٔ عود.
ابراهیمی، احمد (متولد ۱۳۰۵) آواز.
ابوعلی سینا (۳۷۰ تا ۴۲۸ قمری) موسیقی‌شناس.
ابونصر فارابی (۲۵۹ تا ۳۳۹ قمری) موسیقی‌شناس.
اسحق ابن‌ابراهیم (۱۵۰ تا ۲۳۵ قمری) نوازندهٔ عود و آوازخوان و آهنگساز.
اسماعیل‌زاده، حسین‌خان نوازندهٔ کمانچه.
اسماعیلی، حیدر (۱۳۰۴ تا ۱۳۷۰) نوازندهٔ فلوت.
اسماعیلی، محمد (متولد ۱۳۱۳) استاد و نوازندهٔ تنبک.
اعرابی، محمود (متولد ۱۳۱۳) نوازندهٔ ترومپت.
اعیان، مرتضی (متولد ۱۳۲۵) نوازندهٔ تنبک.
افتاده، حسین (۱۳۲۷ تا ۱۳۶۶) نوازندهٔ فلوت.
افتتاح، امیرناصر (۱۳۱۴ تا ۱۳۶۶) نوازندهٔ تنبک.
افتخاری، علیرضا (متولد ۱۳۳۵) آواز.
اقبال، عبدالرضا (متولد ۱۳۳۱) نوازندهٔ سه‌تار.
اکبرپور، علی آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
انتظامی، مجید (متولد ۱۳۲۶) آهنگساز؛ نوازندهٔ فلوت.
باستان سیر، منوچهر (متولد ۱۳۲۹) نوازندهٔ ویولنسل.
باشوکی، غلامعلی (متولد ۱۳۰۵) نوازندهٔ ویولنسل.
بدیع‌زاده، جواد (۱۲۸۱ تا ۱۳۵۸) آواز.
بدیعی، حبیب‌الله آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
برومند، نورعلی (۱۲۸۵ تا ۱۳۵۵) نوازندهٔ تار و سه‌تار.
بنان، غلامحسین (۱۲۹۰ تا ۱۳۶۴) آواز.
بوذری، ابراهیم (۱۲۷۴ تا ۱۳۶۵) استاد آواز.
بهارلو، محمدعلی (متولد ۱۳۰۷) استاد و نوازندهٔ ویولن.
بهاری، علی‌اصغر (متولد ۱۲۸۴) نوازندهٔ کمانچه.
بهروزی‌نیا، حسین (متولد ۱۳۴۱) نوازندهٔ عود.
بیات، بابک (متولد ۱۳۲۵) آهنگساز.
بی‌آزار، محسن (متولد ۱۳۰۹) محقق در زمینهٔ موسیقی؛ نوازندهٔ سنتور.
بیداریان، امیر (متولد ۱۳۱۱) نوازندهٔ تنبک.
بیگجه‌خانی، غلامحسین (متولد ۱۲۹۷) نوازندهٔ تار.
بیگلری، محمد (متولد ۱۳۲۴) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
بیگلری، منوچهر (متولد ۱۳۱۹) نوازندهٔ ترومپت.
پایور، فرامرز (متولد ۱۳۱۱) استاد و نوازندهٔ سنتور؛ مؤلف قطعاتی برای سنتور.
پورتراب، تیمور (متولد ۱۳۰۸) نوازندهٔ ویولا.
پورتراب، محمدعیسی (متولد ۱۳۱۵) استاد و نوازندهٔ ویولنسل.
پورتراب، مصطفی (متولد ۱۳۰۳) موسیقی‌شناس؛ محقق و مؤلف در همین زمینه.
پیرنیا، داود موسیقی‌شناس.
تاج اصفهانی، جلال (۱۲۸۲ تا ۱۳۶۰) آواز.
تاجبخش، محمود (متولد ۱۳۰۳) نوازندهٔ سه‌تار و ویولن.
تارپینیان، آرداشس (متولد ۱۳۱۰) مؤلف در زمینهٔ موسیقی؛ نوازندهٔ ویولن.
تجویدی، علی (متولد ۱۲۹۸) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
توکل، فضل‌الله (متولد ۱۳۲۱) نوازندهٔ سنتور.
تهرانی (تهران‌تاش)، عباس (متولد ۱۳۰۷) نوازندهٔ قره‌نی.

تهرانی، حسین (متولد ۱۲۹۰) استاد و نوازندهٔ تنبک.
تهرانی، مهدی (متولد ۱۳۱۴) نوازندهٔ سنتور.
جبلی، قاسم (متولد ۱۳۰۵) آواز.
جعفری امید، داود (متولد ۱۳۰۸) نوازندهٔ فلوت و ویولنسل.
جعفری‌امید،محمود(متولد۱۳۲۶)نوازندهٔ فلوت.
جنگوک، عطاء (متولد ۱۳۲۷) نوازندهٔ تار.
جهان‌پناه، عبدالله (متولد ۱۲۹۶) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
جهانشاد، جمال (متولد ۱۳۲۷) نوازندهٔ تار.
چشم‌آذر، اسماعیل (متولد ۱۳۰۰) نوازندهٔ کمانچه.
چکناواریان، لوریس (متولد ۱۳۱۶) آهنگساز و رهبر ارکستر.
حاتمی، شاپور (متولد ۱۳۰۳) نوازندهٔ تار.
حاتمی، یحیی (؟ تا ۱۳۱۴) نوازندهٔ تار.
حافظی، فریدون (متولد ۱۳۰۵) آهنگساز؛ نوازندهٔ تار.
حجازی، اسدالله (متولد ۱۳۲۰) مؤلف در زمینهٔ موسیقی؛ نوازندهٔ تار.
حدادی، سیروس (متولد ۱۳۱۱) نوازندهٔ فلوت.
حسنخانی، مسعود (متولد ۱۳۱۷) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
حنانه، مرتضی (۱۳۰۱ تا ۱۳۶۸) آهنگساز؛ نوازندهٔ پیانو.
خادم میثاق، علی‌محمد (۱۲۸۶ تا ۱۳۳۷) آهنگساز؛ نوازنده.
خالدی، اصغر (متولد ۱۳۰۲) نوازندهٔ سنتور.
خالدی، مهدی (متولد ۱۲۹۸) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
خالقی، روح‌الله (۱۲۸۵ تا ؟) موسیقی‌دان و موسیقی‌شناس؛ نوازندهٔ ویولن.
خرم، همایون (متولد ۱۳۰۹) آهنگساز و نوازندهٔ ویولن.
خضوعی،حسین(۱۲۵۳تا۱۳۲۳)موسیقی‌شناس.
خواجه‌امیری، حسین (ایرج) (متولد ۱۳۱۳) آواز.
خوانساری، ادیب (۱۲۸۰ تا ۱۳۶۱) آواز.
داروغه، کامران (متولد ۱۳۲۱) نوازندهٔ کمانچه.
دانشور، تقی (۱۲۵۸ تا ۱۳۳۹) نوازندهٔ ویولن.
درخشان، علی (متولد ۱۳۱۶) نوازندهٔ ویولن.
درویش، غلامحسین (۱۲۵۱ تا ۱۳۰۵) موسیقی‌دان؛ نوازندهٔ تار.
درویشی، محمدرضا (متولد ۱۳۳۴) آهنگساز.
دفتری، حسن‌علی (۱۲۸۹ تا ۱۳۶۵) نوازندهٔ سه‌تار.
دوامی، عبدالله (۱۲۷۰ تا ۱۳۵۹) آواز.
دهلوی، حسین (متولد ۱۳۰۶) آهنگساز؛ استاد موسیقی؛ نوازندهٔ پیانو.
ذوالفنون، جلال (متولد ۱۳۱۶) محقق و مؤلف در زمینهٔ موسیقی؛ نوازندهٔ سه‌تار و تار.
ذوالفنون، محمود (متولد ۱۲۹۹) موسیقی‌شناس؛ نوازندهٔ ویولن.
ذوالقدر، محمد ابراهیم (متولد ۱۳۲۸) آواز.
رادمرد، حسن (متولد ۱۲۸۵) آهنگساز.
رجبی، بهمن (متولد ۱۳۱۹) نوازندهٔ تنبک.
رحمانی‌پور، احمد (متولد ۱۳۱۴) نوازندهٔ تار.
رحمانی‌پور، محمود (متولد ۱۳۱۵) نوازندهٔ عود.
رحیمی، شاپور (متولد ۱۳۲۶) آواز.
رستمیان، علی (متولد ۱۳۲۸) آواز.
رشیدی، امین‌الله (متولد ۱۳۰۴) آهنگساز؛ آواز.
رضوی سروستانی، سید نورالدین (متولد ۱۳۱۴) آواز.
رضوی‌نیا، بهزاد (متولد ۱۳۲۹) نوازندهٔ تنبک.
رفیعی، داریوش آواز.
رکنی، امیر بابک (متولد ۱۳۴۳) نوازندهٔ تنبک.
روحانی، انوشیروان (متولد ۱۳۱۸) آهنگساز؛ نوازندهٔ پیانو.
روشن‌روان، کامبیز (متولد ۱۳۲۸) آهنگساز؛ نوازندهٔ فلوت.
رومی، غلامعلی (متولد ۱۳۱۰) آواز.
رهبری، علی (متولد ۱۳۴۵) آهنگساز.
ریاحی، حسن (متولد ۱۳۲۳) موسیقی‌دان.
زرپنجه، یحیی (۱۲۷۰ تا ۱۳۱۰) نوازندهٔ تار.
زرین‌پنجه، نصرالله (۱۲۸۵ تا ۱۳۶۰) آهنگساز؛

نوازندهٔ تار.
زرین‌فر، اسماعیل نوازندهٔ ویولن.
زمانی، جهانگیر (متولد ۱۳۱۴) آواز.
زندی، عباس (متولد ۱۳۱۲) نوازندهٔ سنتور.
سرخوش، ابراهیم (۱۲۹۰ تا ۱۳۶۰) استاد و نوازندهٔ تار.
سرشار، حسین (۱۳۱۰ تا ۱۳۷۵) آواز.
سلمکی، محمد رفیع‌السلطان (۱۲۷۰ تا ۱۳۲۸) نوازندهٔ سنتور.
سلیمی‌تبار، اکبر (متولد ۱۳۰۵) نوازندهٔ قره‌نی.
سلیمی‌تبار، امیر (متولد ۱۳۰۹) نوازندهٔ ترومپت.
سلیمی‌تبار، علی (متولد ۱۲۹۹) نوازندهٔ قره‌نی و ترومپت.
سماعی، حبیب (? تا ۱۳۲۵) نوازندهٔ سنتور.
سنجری، حسین نوازندهٔ تار.
سنجری، حشمت (متولد ۱۲۹۶) رهبر ارکستر؛ نوازندهٔ ویولن.
سهراب‌زاده، محمد قلی (۱۲۷۶ تا ۱۳۵۱) نوازندهٔ ویولن.
سیر، بهرام (متولد ۱۳۰۴) آواز.
شاپوری، عباس (متولد ۱۳۰۲) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
شایگان، تقی (? تا ۱۳۲۲) نوازندهٔ ویولن.
شجریان، محمدرضا (متولد ۱۳۱۹) آواز.
شریف، فرهنگ (متولد ۱۳۱۲) آهنگساز؛ نوازندهٔ تار.
شفیعیان، رضا (متولد ۱۳۲۰) نوازندهٔ سنتور.
شکارچی، علی‌اکبر (متولد ۱۳۳۸) نوازندهٔ کمانچه.
شناسا، مسعود (متولد ۱۳۳۱) نوازندهٔ سنتور.
شهبازی، پرویز (متولد ۱۳۱۲) نوازندهٔ ساکسوفون و آلتو و تنور.
شهبازیان، فریدون (متولد ۱۳۲۱) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
شهپر، غلامعلی (? تا ۱۳۶۰) نوازندهٔ ویولن.
شهناز، جلیل (متولد ۱۳۰۰) آهنگساز؛ نوازندهٔ تار.
شهنازی، عبدالحسین (? تا ۱۳۲۷) نوازندهٔ تار.
شهنازی، علی‌اکبر (۱۲۷۶ تا ۱۳۶۳ ?) نوازندهٔ تار.
شهیدی، عبدالوهاب (متولد ۱۳۰۱) آواز؛ نوازندهٔ عود.
شیدا، علی‌اکبر (قرن ۱۳ قمری) موسیقی‌دان و شاعر تصنیف‌ساز.
شیرخدایی، محمد (متولد ۱۳۰۵) نوازندهٔ قره‌نی.
صارمی، منصور (متولد ۱۳۱۳) نوازندهٔ سنتور.
صالحی، حبیب‌الله (۱۲۹۵ تا ۱۳۵۸ ?) آهنگساز؛ نوازندهٔ تار.
صبا، ابوالحسن، (۱۲۸۱ تا ۱۳۳۶) موسیقی‌دان؛ نوازندهٔ ویولن.
صبا، حسین (? تا ۱۳۳۹) نوازندهٔ سنتور.
صفائی، علی‌محمد (۱۲۷۶ ? تا ۱۳۱۸) نوازندهٔ سه‌تار.
صفوت، داریوش (متولد ۱۳۰۷) محقق و مدرس در زمینهٔ موسیقی؛ نوازندهٔ سه‌تار و سنتور.
صفی‌الدین عبدالمؤمن اُرموی (متوفی ۶۵۶ قمری) موسیقی‌شناس.
طالع همدانی، عبدالله (متولد ۱۲۹۲) موسیقی‌شناس.
طاهرزاده، سید حسین (۱۲۶۱ تا ۱۳۳۴) آواز.
طلایی، داریوش (متولد ۱۳۳۱) نوازندهٔ تار.
طلوعی، زیدالله (متولد ۱۳۲۵) نوازندهٔ تار.
ظریف، هوشنگ (متولد ۱۳۱۷) نوازندهٔ تار.
ظهیرالدینی، سیاوش (متولد ۱۳۲۸) نوازندهٔ ویولن.
عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۰۰ قمری تا ۱۳۱۲ شمسی) شاعر و تصنیف‌ساز.
عبادی، احمد (۱۲۸۳ تا ?) استاد و نوازندهٔ سه‌تار.
عبدالقادر مراغه‌ای (متوفی ۸۳۸ قمری) موسیقی‌شناس.
عبدالله، آقامیرزا (۱۲۲۲ تا ۱۲۹۷) تنظیم‌کنندهٔ هفت دستگاه موسیقی ایرانی؛ نوازندهٔ تار.
عسگرپور، چنگیز (متولد ۱۳۱۱) نوازندهٔ فلوت.
عسگری، حاتم (متولد ۱۳۱۲) مربی آواز.

عطارها، وحید (متولد ۱۳۴۲) نوازندهٔ تنبک.
علیزاده، حسین (متولد ۱۳۳۰) آهنگساز؛ نوازندهٔ تار.
عندلیبی، جلیل (متولد ۱۳۳۳) آهنگساز؛ نوازندهٔ سنتور.
عندلیبی، جمشید (متولد ۱۳۳۶) نوازندهٔ نی.
فخرالدینی، فرهاد (متولد ۱۳۱۶) آهنگساز؛ محقق در زمینهٔ موسیقی؛ نوازندهٔ ویولن.
فراهانی، آقاعلی‌اکبر نوازندهٔ تار.
فرج‌پوری، سعید (متولد ۱۳۳۹) نوازندهٔ کمانچه.
فرزان، سلیم (سلیمی‌تبار) (متولد ۱۲۹۷) آهنگساز؛ نوازندهٔ قره‌نی.
فروتن، یوسف (۱۲۷۰ تا ۱۳۵۷) نوازندهٔ تار و سه‌تار.
فروغ، مهدی (متولد ۱۲۹۰) موسیقی‌دان.
فروهری، بهزاد (متولد ۱۳۲۹) نوازندهٔ نی.
فرهادپور، حسین (متولد ۱۳۱۷) نوازندهٔ ویولن و قیچک.
فرهمند، محمود (متولد ۱۳۲۷) نوازندهٔ تار.
فرهمندبافی، محمود (متولد ۱۳۳۵) نوازندهٔ تنبک.
فریوسفی، شهریار (متولد ۱۳۳۵) نوازندهٔ تار.
فهیمی، اردشیر (متولد ۱۳۳۳) نوازندهٔ قیچک.
فیروزی، محمد (متولد ۱۳۳۶) نوازندهٔ سه‌تار.
قانونی، رحیم (? تا ۱۳۳۳) نوازندهٔ قانون.
قراب (فاریا)، قاسم (متولد ۱۲۹۸) آواز.
قره‌باغی، اسفندیار (متولد ۱۳۲۲) آواز.
قطب‌الدین شیرازی (متوفی ۷۱۰ هجری) موسیقی‌شناس.
قوامی (فاخته‌ای)، حسین (۱۲۸۸ تا ۱۳۶۸) آواز.
کاظمی، مهرداد (متولد ۱۳۳۰) آواز.
کامکار، اردشیر (متولد ۱۳۴۱) نوازندهٔ ویولن.
کامکار، اردوان (متولد ۱۳۴۷) نوازندهٔ سنتور.
کامکار، ارژنگ (متولد ۱۳۳۵) نوازندهٔ تنبک.
کامکار، ارسلان (متولد ۱۳۳۹) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
کامکار، بیژن (متولد ۱۳۲۸) نوازندهٔ تنبک و دف.
کامکار، پشنگ (متولد ۱۳۳۰) آهنگساز؛ نوازندهٔ سنتور.
کامکار، هوشنگ (متولد ۱۳۲۵) آهنگساز؛ مدرس موسیقی؛ نوازندهٔ ویولن.
کریمی، محمود (متولد ۱۳۰۶) موسیقی‌شناس؛ آواز.
کسائی، حسن (متولد ۱۳۰۷) استاد و نوازندهٔ نی.
کسروی، مصطفی (متولد ۱۳۰۲) آهنگساز.
کیانی، مجید (متولد ۱۳۲۰) محقق و مؤلف در زمینهٔ موسیقی؛ نوازندهٔ سنتور.
کیانی‌نژاد، محمدعلی (متولد ۱۳۳۱) نوازندهٔ نی.
کیایی، میلاد (متولد ۱۳۲۳) نوازندهٔ سنتور.
گلزاری، منصور (متولد ۱۳۰۳) نوازندهٔ ویولن.
گلشن (راد)، رضا (متولد ۱۲۹۸) نوازندهٔ قره‌نی.
گنجه‌ای، داود (متولد ۱۳۲۱) نوازندهٔ کمانچه.
گنجه‌ای، کامبیز (متولد ۱۳۴۷) نوازندهٔ تنبک.
گودرزی، بهرام (متولد ۱۳۲۲) آواز.
لاچینی، فریبرز (متولد ۱۳۲۸) آهنگساز؛ نوازندهٔ پیانو.
لشگرلو، شجاع‌الدین (متولد ۱۳۲۴) مربی و نوازندهٔ ویولن.
لشگری، بزرگ (متولد ۱۳۰۲) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
لشگری، جواد (متولد ۱۳۰۲) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
لطفی، محمدرضا (متولد ۱۳۲۵) آهنگساز؛ نوازندهٔ تار.
لقا، محمدعلی (مسعود) (متولد ۱۳۲۱) نوازندهٔ فلوت.
مجد، لطف‌الله (۱۲۹۶ تا ۱۳۵۷) استاد و نوازندهٔ تار.
مجرد، محمد (۱۲۴۰ تا ۱۳۴۹) ردیف‌دان.
مجلسی، جاوید (متولد ۱۳۲۸) نوازندهٔ هورن.
محجوبی، رضا (۱۲۷۷ تا ۱۳۳۳) نوازندهٔ ویولن.
محجوبی، مرتضی (۱۲۷۹ تا ۱۳۴۴) نوازندهٔ پیانو.
محمدی، اکبر (متولد ۱۳۳۰) نوازندهٔ قره‌نی.

محمدیان، سید جلال‌الدین (متولد ۱۳۲۷) آواز.
محمودی خوانساری، محمود (۱۳۱۳ تا ۱۳۶۶) آواز.
مختاری، ضیاء (متولد ۱۲۸۳) آهنگساز؛ نوازندهٔ پیانو.
مسعودی، ملک‌محمد (متولد ۱۳۳۱) آواز.
مشکاتیان، پرویز (متولد ۱۳۳۴) آهنگساز؛ نوازندهٔ سنتور.
معارفی، عبدالله (متولد ۱۳۲۵) نوازندهٔ سنتور.
معارفی، مسعود (۱۳۰۴ تا ۱۳۶۷) نوازندهٔ ویولن.
معارفی، منصور (۱۳۰۰ تا ۱۳۶۳) نوازندهٔ تار.
معارفی، منوچهر (متولد ۱۳۱۳) نوازندهٔ تار.
معارفی، ناصر (۱۲۸۶ تا ۱۳۶۱) نوازندهٔ ویولن.
معروفی، جواد (۱۲۹۷ تا ؟) نوازندهٔ پیانو و سازندهٔ قطعاتی برای همین ساز.
معروفی، موسی (۱۲۶۸ تا ۱۳۴۴) موسیقی‌دان؛ گردآورندهٔ ردیفهای موسیقی ایرانی؛ نوازندهٔ تار.
مفتاح، مهدی (متولد ۱۲۸۸) نوازندهٔ سنتور و قانون.
مفخم پایان، لطف‌الله (۱۲۹۴ تا ۱۳۶۲) نوازندهٔ ویولن.
مقدسی، محمد (متولد ۱۳۱۸) نوازندهٔ کمانچه.
ملاح، حسینعلی(۱۳۰۰تا۱۳۷۱) موسیقی‌شناس و مؤلف در زمینهٔ موسیقی؛ نوازندهٔ ویولن.
ملک، اسدالله (متولد ۱۳۲۰) نوازندهٔ ویولن.
ملک، جهانگیر (متولد ۱۳۱۱) نوازندهٔ تنبک.
ملک، حسین (متولد ۱۳۰۴) نوازندهٔ سنتور.
منتشری، محمد صفار (متولد ۱۳۲۱) آواز.
منتظری، هادی (متولد ۱۳۳۴) نوازندهٔ کمانچه.
منصوری، ابراهیم (۱۲۷۸ تا ۱۳۴۸) از اساتید موسیقی علمی و نظری؛ نوازندهٔ ویولن.
موسوی، محمد (متولد ۱۳۲۵) نوازندهٔ نی.
مهرتاش، اسماعیل (۱۲۸۳ تا ۱۳۵۹) نوازندهٔ تار.
میرزاده، مجتبی (متولد ۱۳۲۴) نوازندهٔ ویولن.
میرزاقلی، رضاقلی (۱۲۸۵ تا ۱۳۲۴) آواز.
میرنقیبی، محمد (متولد ۱۳۰۲) نوازندهٔ ویولن.
مین‌باشیان، غلامرضاخان (سالارمعزز) (۱۲۴۰ تا ۱۳۱۴) متخصص موسیقی نظامی؛ نوازندهٔ تار و پیانو.
ناصری، فریدون (متولد ۱۳۰۹) آهنگساز؛ نوازندهٔ پیانو.
ناظری، شهرام (متولد ۱۳۲۸) آواز.
نامداری، علی‌محمد (۱۲۹۸ تا ۱۳۴۸) نوازندهٔ ویولن.
ناهید، حسن (متولد ۱۳۲۲) نوازندهٔ نی.
نایب، اسدالله نوازندهٔ نی.
نجاحی، مجید (متولد ۱۳۱۳) نوازندهٔ سنتور.
نریمان، منصور (متولد ۱۳۱۴) نوازندهٔ عود.
نظر، مسعود (متولد ۱۳۴۶) نوازندهٔ فلوت.
نظری، ابراهیم (متولد ۱۳۳۱) آهنگساز؛ نوازندهٔ فلوت.
نقاشباشی، علی‌اکبر(۱۲۲۳؟تا۱۳۱۲)موسیقی‌دان.
نکیسا تفرشی، حسینعلی (۱۲۸۵ تا ۱۳۵۵) آواز.
نوابی، محمدرضا (متولد ۱۳۲۳) آواز.
نیاکان، شاپور (متولد ۱۳۰۵) آهنگساز، نوازندهٔ ویولن.
نی‌داود، مرتضی موسیقی‌دان؛ نوازندهٔ تار.
نیستی، غلامرضا (۱۲۴۷ تا ۱۳۱۶) نوازندهٔ تار.
نیکپو، قاسم (۱۲۹۶ تا ۱۳۵۵) نوازندهٔ ویولن.
ورزنده، رضا (۱۳۰۵ تا ۱۳۵۵) نوازندهٔ سنتور.
وزیری، عبدالعلی (متولد ۱۲۹۴) آواز.
وزیری، (کلنل) علینقی (۱۲۶۵ تا ؟) از پایه‌گذاران موسیقی جدید ایران؛ نوازندهٔ تار.
وزیری‌تبار، حسینعلی (۱۲۸۵ تا ۱۳۳۷) موسیقی‌دان؛ نوازندهٔ قره‌نی.
وطن‌دوست، رشید (متولد ۱۳۲۱) آواز.
وفادار، مجید (۱۲۹۱ تا ۱۳۵۷) آهنگساز، نوازندهٔ ویولن.
وهدانی، رضا (متولد ۱۳۱۲) استاد موسیقی و نوازندهٔ تار.
هرمزی، سعید (۱۲۷۶ تا ۱۳۵۵) نوازندهٔ تار.
همایونپور، منوچهر (متولد ۱۳۰۳) آواز.

همایون شهردار، مشیر (۱۲۶۵ تا ۱۳۴۸) نوازندهٔ پیانو.
همدانیان، حسین (متولد ۱۳۰۲) آواز؛ نوازندهٔ تنبک.
هنگ‌آفرین، حسین (۱۲۵۵؟ تا ۱۳۳۱) نوازندهٔ ویولن.
یاحقی (صدیقی پارسی)، پرویز (متولد ۱۳۱۵) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
یاحقی، حسین (متولد ۱۲۸۲) نوازندهٔ ویولن و کمانچه.
یاسری، داود (متولد ۱۳۳۲) نوازندهٔ تنبک.
یوسف زمانی، حسن (متولد ۱۳۱۰) آهنگساز؛ نوازندهٔ ویولن.
یوسف زمانی، حسین (متولد ۱۳۱۲) آهنگساز؛ نوازندهٔ ترومپت.
یوسف زمانی، رامین (متولد ۱۳۴۶) نوازندهٔ ویولن.
یونسی سینکی، منصور (متولد ۱۳۳۳) نوازندهٔ تار.

اصطلاحات موسیقی ایرانی

آذربایجانی: گوشه‌ای در دستگاه ماهور و شور.
آرایش خورشید: یکی از سی لحن باربد که در برهان *قاطع* لحن یکم آمده است.
آزادوار: یکی از الحان موسیقی قدیم.
آشورآوند: گوشه‌ای در دستگاههای ماهور و نوا و راست پنجگاه.
آفرین: نوایی در موسیقی قدیم.
آواز: هر یک از دستگاههای موسیقی و شعب آن. قدما آن‌را بدین قرار تقسیم می‌کردند: اصفهان، بیات ترک، افشاری، دشتی، ابوعطا. و نیز آواز گوشه‌ای است در دستگاههای شور و سه‌گاه.
آیین جمشید: یکی از الحان موسیقی قدیم. در برهان *قاطع* لحن دوّم از سی لحن باربد آمده است.
ابوالچپ: گوشه‌ای در دستگاههای همایون و راست پنجگاه.
ابوعطا یا **سارنگ** یا **سارنج** یا **دستان عرب:** گوشه‌ای در دستگاههای شور و همایون.
ابول: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
اَرجَنِه یا **ارژنه:** یکی از الحان موسیقی قدیم.
اصفهان یا **اصباهان** یا **اسپاهان:** آوازی از درجهٔ چهارم دستگاه همایون. و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
اصفهانک یا **صفاهانک:** یکی از دوازده مقام موسیقی قدیم. در موسیقی امروز اصفهانک گوشهٔ کوچکی است در دستگاههای ماهور و راست پنجگاه و نوا.
اصول فاخته یا **فاخته ضرب:** یکی از هفده بحر اصول موسیقی قدیم.
افسرِ بهار: نگاه کنید به‌سبزهٔ بهار.
افسرِ سَگزی: یکی از الحان موسیقی باستان.
افشاری یا **افشار:** آوازی از درجهٔ چهارم دستگاه شور.
امیری: نگاه کنید به‌شهابی.
اَنگبین: یکی از الحان موسیقی قدیم.
اوج: گوشه‌ای در آوازهای دشتی و اصفهان و بیات کرد، که بعضی آن‌را عشاق نیز گویند. و نیز یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
اوج و حَضیض: گوشه‌ای در دستگاه شور شبیه عُزّال.
اورامَن یا **اورَامان** یا **اورامه** یا **اورامین:** یکی از الحان موسیقی قدیم و نوعی از خوانندگی و گویندگی بوده که خاصه فارسیان ذکر شده و شعر آن به‌زبان پهلوی بوده است.
اورنگی: یکی از الحان موسیقی قدیم، و یکی از سی لحن باربد که در برهان *قاطع* لحن سی‌ام آمده است.
باخَرز: گوشه‌ای از چهل‌وهشت گوشهٔ موسیقی باستان.
بادِ نوروز: یکی از الحان موسیقی قدیم.
باده: پرده‌ای از موسیقی باستان.
باروزَنه یا **پاروزنه:** یکی از الحان موسیقی قدیم.
باغ سیاوشان: یکی از الحان موسیقی باستان.
باغ شهریار: یکی از الحان موسیقی زمان ساسانی.
باغ شیرین: یکی از سی لحن باربد که در برهان *قاطع* لحن چهارم آمده است. و نیز نام یکی از نواهای موسیقی پیش از اسلام.
بانگِ عَنقا: پرده و لحنی در موسیقی باستان.
باوی: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
بَحر: گوشه‌ای در قطار از ملحقات شور.
بحر نور: گوشه‌ای در دستگاههای راست پنجگاه و همایون.
بخت اردشیر: نگاه کنید به‌تخت اردشیر.
بختیاری: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
بَدر: گوشه‌ای در دستگاه چهارگاه که علینقی وزیری اضافه نموده است.
برگردان: گوشه‌ای در آواز دشتی.

بزرگ: گوشه‌ای در دستگاه شور. و نیز یکی از دوازده مقام موسیقی. نگاه کنید به‌اصفهانک.
بستان شیرین: یکی از الحان موسیقی قدیم.
بسته یا بسته‌نگار: یکی از الحان موسیقی قدیم که مرکب بوده است از حصار و حجاز و سه‌گاه، و امروزه در ردیفهای مختلف در دستگاههای سه‌گاه، راست پنجگاه، چهارگاه نوا و آوازهای ابوعطا و افشاری آمده است.
بِسکَنه: یکی از الحان موسیقی دورهٔ پیش از اسلام.
بغدادی: گوشه‌ای در آواز ابوعطا.
بَندِ شهریار: یکی از الحان موسیقی باستان.
بوسلیک: یکی از الحان موسیقی قدیم، و یکی از دوازده مقام موسیقی قدیم. و در موسیقی کنونی گوشه‌ای است در دستگاه نوا. نگاه کنید به‌اصفهانک.
بهارِ بِشکَنه: یکی از الحان موسیقی باستان.
بهبهانی: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
بهمن: پرده و لحنی از موسیقی باستان.
بَهمَنجَنِه: پرده و نوا و لحنی در موسیقی قدیم.
بیات: گوشه‌ای در دستگاه شور.
بیات اصفهان: نگاه کنید به‌اصفهان.
بیات ترک یا بیات زند: آوازی از درجهٔ سوّم دستگاه شور، که در بسیاری از گوشه‌ها با دستگاه ماهور مشترک است.
بیات راجع یا بیات راجه: گوشه‌ای است در نوا و اصفهان.
بیات زند: به‌بیات ترک گفته می‌شود که از شاخه‌های شور است.
بیاتِ عجم یا نوروز عجم: گوشه‌ای در دستگاههای همایون و راست پنجگاه.
بیاتِ کرد یا کرد بیات: گوشه‌ای در دستگاه شور.
بیداد: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
بیدگانی: گوشه‌ای در آواز دشتی.
پارسی: یکی از الحان موسیقی باستان.
پالیزبان: یکی از الحان موسیقی قدیم.
پرِّ پرستو: گوشه‌ای در دستگاه سه‌گاه و چهارگاه.
پرتوفَرخار: یکی از الحان موسیقی باستان که آن‌را از باربد دانسته‌اند.
پردهٔ بلبل: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ تنگ: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ چغانه: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ خراسان: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ خُرّم یا خرم: نام پرده و لحنی در موسیقی قدیم.
پردهٔ دیرسال: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ راست: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ زنبور یا زنبور: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ سرکش: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ قمری: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ لیلی: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پردهٔ یاقوت: پرده‌ای در موسیقی قدیم.
پروانه: گوشه‌ای در دستگاه راست پنجگاه.
پَس حصار: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه.
پنجگاه: گوشه‌ای در دستگاه راست پنجگاه، از جمله بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
پنجهٔ کبک دری: نگاه کنید به‌غنچهٔ کبک دری.
پنجهٔ کُردی: گوشه‌ای در دستگاه شور.
پنجهٔ مویه: گوشه‌ای است در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه.
پَهلَوی: گوشه‌ای در دستگاههای چهارگاه و سه‌گاه.
پیش‌درآمد: فُرمی از موسیقی ایرانی که در گوشه‌های اصلی آواز یا دستگاه در وزنهای ساده و نسبتاً سنگین ساخته می‌شود و چون برای آمادگی شنونده پیش از درآمد آوازی به‌کار می‌رفته پیش‌درآمد خوانده می‌شده است. پیش‌درآمد به‌فرم امروز از ابتکارات درویش‌خان است.
پیش زنگوله: گوشه‌ای ضربی در دستگاههای سه‌گاه، چهارگاه، و راست پنجگاه.
پیغوله: نوایی در موسیقی قدیم.
پیکارکَرد: لحنی در موسیقی قدیم.
پیک گُرد: یکی از الحان موسیقی قدیم.
تحریر یا غلت یا چهچهه: حالتی در آوازخوانی

که بر روی سازها نیز تقلید می‌شود. و صوتی که بین فواصل نزدیک، پی‌درپی اجرا شود.
تختِ اردشیر یا بخت اردشیر: لحنی در موسیقی قدیم.
تختِ طاقدیس یا تخت طاقدیسی: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن پنجم آمده. و نیز نام گوشه‌ای در نوا و افشاری و سه‌گاه.
تسلسل: گوشه‌ای در آخر دستگاه ماهور.
تغییر مایه: رفتن از مایه‌ای به‌مایهٔ دیگر به‌طوری که مایهٔ دوم بر روی درجات اصلی (چهارم و پنجم) مایهٔ اوّل باشد.
تغییر مقام: اگر از مایه‌ای به‌مایهٔ دیگری بروند که بر روی نتهایی مقامی یا مُدال (درجات سوم و ششم) مایهٔ اول باشد تغییر مقام (مُد) است که در موسیقی غرب به‌آن مدولاسیون می‌گویند.
تَگاو یا تگاب: یکی از الحان موسیقی قدیم.
تیزیِ باخَرز: یکی از الحان موسیقی قدیم.
تیزیِ راست یا گردانیه: پرده و لحنی در موسیقی قدیم. و یکی از شش آواز مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌سلمک.
جامه‌دران: گوشه‌ای در همایون، اصفهان، افشاری، بیات ترک؛ و از جمله تصانیف نکیسا که گویند این صوت را چنان نواخت که حضار همه جامه‌ها را بر تن پاره کردند.
جُغَتائی: گوشه‌ای در دستگاه سه‌گاه.
جِنس: دانگ در گامهای قدیم.
چَغانِه یا چغان: نغمه و پرده‌ای در موسیقی قدیم.
چَکاوک: گوشه‌ای در دستگاه همایون. و نیز نگاه کنید به‌چکاو.
چَکاو یا نوای چکاوک یا چکاک: یکی از الحان موسیقی قدیم.
چَکَک: یکی از الحان موسیقی دورهٔ ساسانیان.
چنگ: یک‌هشتم واحد موسیقی از نظر کشش یا سکوت یک نت (اگر واحد گرد فرض شود).
چوپانی: گوشه‌ای در آواز دشتی.
چهارباغ یا چهارپاره: گوشه‌ای ضربی در حجاز و ابوعطا و ماهور، با کلام و بی‌کلام آن نیز در ردیفها آمده است.
چهارچهارم: یکی از تقسیمات میزان است به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر چهار شده و در هر میزان چهار قسمت از آن به‌کار گرفته شده است. این کسر معرف میزان سادهٔ چهارضربی است یعنی چهار سیاه در هر میزان.
چهاردوّم: یکی از تقسیمات میزان است به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر دو شده و چهار قسمت از آن در هر میزان به‌کار رفته. این کسر معرف میزان سادهٔ چهارضربی است یعنی چهار سفید در هر میزان.
چهارگاه: یکی از هفت دستگاه اصلی موسیقی. و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
چهارلاچنگ: یک‌شصت‌وچهارم واحدموسیقی، از نظر کشش یا سکوت یک نت (اگر واحد گرد فرض شود).
چهارمضراب: فُرمی در موسیقی ایرانی که قدمت طولانی‌ندارد. چهارمضراب قطعه‌ای است ضربی که در وزنها و میزان‌بندیهای مختلف نوشته شده. امروزه انواع مختلف چهارمضراب متداول است.
چهارهشتم: یکی از تقسیمات میزان است به‌این معنی که واحد کشش (اگر واحد گرد فرض شود) بخش بر هشت شده و چهار قسمت از آن در هر میزان به‌کار رفته. این کسر معرف میزان سادهٔ چهارضربی است یعنی چهار چنگ در هر میزان.
چهچهه: نگاه کنید به‌تحریر.
حاج‌حسنی: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه، چهارگاه، و ماهور.
حاجیانی: گوشه‌ای در آواز دشتی.
حاشیه: گوشه‌ای ضربی در دستگاه چهارگاه.
حجاز: یکی از دوازده مقام موسیقی قدیم.
حُدی: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه.
حَربی: گوشه‌ای ضربی و قدیمی در دستگاههای ماهور و راست پنجگاه.

حُزّان: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه و ماهور.
حَزین: گوشه‌ای با فُرم خاص در ماهور، شور، سه‌گاه، چهارگاه، راست پنجگاه، نوا، اصفهان.
حُسنی: گوشه‌ای در دستگاه شور و نوا. و یکی از دوازده مقام موسیقی قدیم. نگاه کنید به‌اصفهانک.
حصار: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه. و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
حصار ابول: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
حصار ماهور: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
حُقّهٔ کاوس یا **حقهٔ کالوس:** نام لحنی در موسیقی قدیم. در *برهان قاطع* نام لحن ششم از سی لحن باربد آمده.
خارا: گوشه‌ای در دستگاه شور.
خارکش: نگاه کنید به‌راه خارکش.
خارکن: نگاه کنید به‌راه خارکن.
خانهٔ عنقا: لحنی در موسیقی قدیم.
خاوران: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
خُجسته: گوشه‌ای در دستگاه نوا.
خَرگاه: یکی از الحان در موسیقی قدیم.
خُرّم: نگاه کنید به‌پردهٔ خرم.
خَرنای: لحن و سرودی در موسیقی قدیم.
خروش مُغان: یکی از الحان موسیقی باستان؛ و نام یک ترانهٔ دینی یا عرفانی که در آغاز بزمها می‌خواندند.
خسروانی: سرودی از مصنفات باربد. و نام گوشه‌ای در آواز ترک و دستگاههای ماهور و راست پنجگاه.
خسرو شیرین: گوشه‌ای در آواز ابوعطا.
خُماخسرو: سرود و لفظ و پرده‌ای از موسیقی دورهٔ ساسانیان.
خوارزمشاهی: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
خوارزمی: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
خُوزی: یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم.
داد: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
دادآفرید یا **دادآفرین:** یکی از الحان موسیقی قدیم.
درآمد احمدخانی: گوشه‌ای در آواز دشتی.
درآمد صادق‌خانی: گوشه‌ای در آواز دشتی منسوب به‌محمد صادق‌خان (سرورالملک) نوازندهٔ سنتور.
درغم: یکی از الحان موسیقی قدیم. نام نغمه‌ای در موسیقی که شنیدن آن غم و اندوه را از دل بیرون کند.
دزفولی: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
دستان نشانی: پرده‌بندی ساز در موسیقی قدیم.
دستگاه یا **دستگه:** یک مقام کامل موسیقی شامل گوشه‌ها، و مشخص‌کنندهٔ هر یک از هفت مقام اصلی موسیقی.
دشتستانی: گوشه‌ای در آواز دشتی.
دشتی: آوازی از درجهٔ پنجم گام شور.
دل‌انگیزان: یکی از الحان موسیقی دورهٔ ساسانیان.
دلکش: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
دلنواز: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
دناشُری یا **دناصری:** گوشه‌ای در دستگاه همایون.
دَنه: یکی از الحان موسیقی قدیم.
دوازده‌چهارم: یکی از تقسیمات میزان است، به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر چهار شده و دوازده قسمت از آن در هر میزان به‌کار رفته. این کسر معرف میزان ترکیبی چهارضربی است یعنی دوازده سیاه در هر میزان.
دوازده‌شانزدهم: یکی از تقسیمات میزان است، به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر شانزده شده و دوازده قسمت از آن در هر میزان به‌کار رفته. این کسر معرف میزان ترکیبی چهارضربی است یعنی دوازده دولاچنگ در هر میزان.
دوازده‌هشتم: یکی از تقسیمات میزان است، به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر هشت شده و دوازده قسمت از

آن در هر میزان به‌کار رفته. این کسر میزان ترکیبی چهارضربی است. یعنی دوازده چنگ در هر میزان.
دوبیتی: گوشه‌ای در شور و ابوعطا و چهارگاه و سه‌گاه.
دوتایکی: گوشه‌ای سازی در چهارگاه و ماهور.
دوتایی: دئوله، هر یک ضرب از میزان ترکیبی که به‌سادهٔ آن تبدیل شود.
دوچهارم: یکی از تقسیمات میزان است، به‌این معنی که واحد کشش (اگر واحد گرد فرض شود) بخش بر چهار شده در هر میزان دو قسمت از آن به‌کار رفته. این کسر معرف میزان دوضربی ساده است یعنی دو سفید در هر میزان.
دور: در موسیقی قدیم گام را دور می‌گفتند.
دوضربی: قطعهٔ ضربی نشاط‌انگیز معمولاً در وزن دوچهارم ساده بدون آنکه حالت مارش پیدا کند و با استفاده از گوشه‌های آواز به‌جای پیش‌درآمد قبل از آواز اجرا می‌شود.
دوگاه: گوشه‌ای در آواز بیات ترک، و نام پرده‌ای قدیمی در راست پنجگاه، و یکی از جمله بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
دولاچنگ: یک‌شانزدهم واحد موسیقی از نظر کشش یا سکوت نتها (اگر واحد گرد فرض شود).
دومضراب: نواختن نغمه‌هایی دارای وزن در گوشه‌های یک دستگاه یا آواز که دارای پایه‌ای باشد.
دوهشتم: یکی از تقسیمات میزان است، به‌این معنی که واحد کشش (اگر واحد گرد فرض شود) بخش بر هشت شده و در هر میزان دو قسمت به‌کار رفته. این کسر معرف میزان دوضربی ساده است یعنی دو چنگ در هر میزان.
دیف رَخش: یا دیورخش، در موسیقی قدیم دورهٔ ساسانیان.
دیلمان: گوشه‌ای در آواز دشتی.
ذوالاربع: فاصلهٔ چهارم درست در موسیقی قدیم.
ذوالکل: فاصلهٔ هنگام درست در موسیقی قدیم.
ذوالکل مدتین: فاصلهٔ پانزدهم یا فاصلهٔ ذواکتاو درست در موسیقی قدیم.
ذوالکل والاربع: فاصلهٔ یازدهم درست در موسیقی قدیم.
ذوالکل والخمس: فاصلهٔ دوازدهم درست در موسیقی قدیم.
راح: یکی از الحان موسیقی قدیم.
راح روح یا راه روح: گوشه‌ای در دستگاه شور، و یکی از الحان موسیقی قدیم. در *برهان قاطع* لحن هفتم از سی لحن باربد آمده است.
راز و نیاز: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
راست: یکی از الحان موسیقی ساسانیان، و یکی از دوازده مقام موسیقی قدیم.
راست پنجگاه: یکی از هفت مقام اصلی موسیقی. بعضی از صاحب‌نظران که دستگاههای موسیقی ایران را پنج دستگاه دانسته‌اند راست پنجگاه را به‌علت یکی‌بودن فواصل گام آن با ماهور، در ماهور دانسته‌اند.
راست کوک و چپ کوک: اصطلاحی متداول برای نوعی کوک در موسیقی ایرانی. راست کوک را معادل صدای مرد و چپ کوک را معادل صدای زن برای همراهی آواز در نظر می‌گرفته‌اند.
راک: گوشه‌ای مفصل شامل راک هندی، راک کشمیر، راک عبدالله، نغمهٔ راک و صفیر راک که در دستگاههای ماهور و راست پنجگاه آمده است.
رامش جان: یکی از سی لحن باربد. در *برهان قاطع* لحن هشتم آمده است.
رامکلی: گوشه‌ای در ابوعطا.
راوندی: گوشه‌ای در دستگاههای راست پنجگاه و همایون.
راه خارکش یا خارکش: یکی از الحان موسیقی قدیم.
راه خارکن یا خارکن: یکی از الحان موسیقی قدیم.

راه خسروانی: یکی از الحان موسیقی قدیم، و سرودی مسجّع از جمله تصانیف باربد.
راه روح: نگاه کنید به‌راح روح.
راه قلندر: یکی از الحان موسیقی قدیم.
راه گل: یکی از الحان موسیقی دورهٔ ساسانیان.
راه ماوراءالنهری: نگاه کنید به‌ماوراءالنهری.
راهُوی یا **رهاوی**: گوشه‌ای در دستگاههای نوا و سه‌گاه؛ و یکی از الحان موسیقی قدیم و از جمله دوازده مقام موسیقی قدیم.
رَجَز: گوشه‌ای در دستگاه چهارگاه.
ردیف: مجموع گوشه‌های هر یک از مقامات موسیقی و نیز به‌ترتیب قراردادن (از نظر درجه‌بندی) گوشه‌های یک دستگاه. مجموع مقامات ایرانی را نیز ردیف گویند.
رضوی: گوشه‌ای در دستگاه شور.
رَکْب: یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
رِنگ: آهنگ ضربی تند و یا سنگین برای همراهی رقص. فُرمی است ایرانی که معمولاً در وزن $\frac{6}{8}$ می‌آید. رِنگ جزئی از ردیف بود و معمولاً در پایان ردیف می‌آمد و اکنون به‌طور مستقل نیز استفاده می‌شود.
رِنگ اصول: نگاه کنید به‌ضرب اصول.
رِنگ دلگشا: قطعه‌ای ضربی به‌فُرم رِنگ که در پایان سه‌گاه به‌معنی خاتمه می‌آید.
رِنگ شلخو: قطعه‌ای ضربی به‌فُرم رِنگ که در پایان چهارگاه می‌آید.
رِنگ شهرآشوب: قطعه‌ای به‌فُرم رِنگ و بسیار مفصل در دستگاههای شور، ماهور، همایون، چهارگاه و راست پنجگاه.
رِنگ فرح: قطعه‌ای ضربی به‌فُرم رِنگ در دستگاه همایون.
رِنگ فرح‌انگیز: قطعه‌ای ضربی به‌فُرم رِنگ در پایان آواز اصفهان.
روح‌افزا: گوشه‌ای در راست پنجگاه.
روح‌الارواح: گوشه‌ای در آواز بیات ترک.
روشن‌چراغ: یکی از الحان موسیقی ساسانیان.
رونمایان: درجهٔ ششم هر گام که در موسیقی غرب Dominante گویند.
روی عراق: یکی از جمله بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
رُهاب: گوشه‌ای در دستگاه شور و آواز اصفهان.
رهاوی: نگاه کنید به‌راهوی.
ره باستان: راه و نغمه‌ای در موسیقی قدیم.
ره جامه‌دران: یکی از الحان موسیقی قدیم. نیز نگاه کنید به‌جامه‌دران.
ره راست: پرده و راهی در موسیقی قدیم.
زابل: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه و همایون و راست پنجگاه.
زابل گَبری: گوشه‌ای در چهارگاه.
زابلی: یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
زار و نزار: گوشه‌ای در آواز دشتی، که در تعزیه بسیار به‌کار رفته است.
زاغ: لحن و قولی در موسیقی قدیم.
زاول یا **زابل**: یکی از الحان موسیقی قدیم.
زَرکَش یا **زرکشی**: یکی از الحان موسیقی قدیم، و نام یکی از شش آواز موسیقی قدیم. نگاه کنید به‌سلمک.
زنبور: نگاه کنید به‌پردهٔ زنبور.
زنگانه: پرده و لحنی در موسیقی قدیم.
زنگ شتر: و زنگ شتر قدیم، گوشه‌ای دارای وزن، در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه.
زنگوله: گوشه‌ای ضربی در دستگاههای سه‌گاه، چهارگاه، راست پنجگاه. و نیز یکی از دوازده مقام موسیقی قدیم.
زنگولهٔ کبیر و زنگولهٔ صغیر: گوشه‌ای ضربی در دستگاه راست پنجگاه.
زیرافکن یا **زیرافکند**: گوشه‌ای در دستگاه ماهور. و یکی از دوازده مقام موسیقی قدیم که آن‌را کوچک نیز گفته‌اند. نگاه کنید به‌اصفهانک.
زیر بزرگان: یکی از الحان موسیقی قدیم.
زیر خرد: یکی از الحان موسیقی قدیم.
زیر قیصران: یکی از الحان موسیقی ساسانیان.
زیر نمایان: درجهٔ چهارم هر گام که در موسیقی

غرب به‌آن Sous Dominante گویند.
زیر وسَتا: لحن و سازی در موسیقی قدیم.
ساربانک: گوشه‌ای در چهارگاه.
سارنگ یا سارنج: گوشه‌ای در آواز ابوعطا. آواز ابوعطا را نیز سارنگ گفته‌اند.
سازگری: پرده و لحنی در موسیقی قدیم که آن‌را مرکب از عراق و صفاهان ذکر کرده‌اند.
سبز در سبز یا سبز اندر سبز یا سبزه در سبز: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن نهم ذکر شده است.
سبزهٔ بهار یا سبز بهار یا افسر بهار: یکی از الحان موسیقی ساسانیان.
سپاهان: نگاه کنید به‌اصفهان.
سپهبدان: یکی از الحان موسیقی ساسانیان.
سپهر: گوشه‌ای در راست پنجگاه.
سرانداز: یکی از الحان موسیقی قدیم، و نام یکی از هفده بحر اصول موسیقی قدیم که آن‌را صوفیانه نیز خوانند.
سروِ بستان: یکی از الحان موسیقی قدیم.
سرود خسروانی: نگاه کنید به‌راه خسروانی.
سروستان: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن دهم آمده است.
سروِ ستاه: یکی از الحان موسیقی ساسانیان.
سروِ سهی: یکی از الحان موسیقی قدیم، و نام یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن یازدهم آمده است.
سروش: گوشه‌ای در ماهور.
سروِ ناز: یکی از الحان موسیقی قدیم.
سلمک یا زرکش: گوشه‌ای در دستگاه شور، و نام یکی از شش آواز مورد بحث کتب قدیم که شهناز و کردانیه و گوشت و مایه و نوروز و سلمک بوده است (به‌جای مایه و کردانیه، زرکشی و حجاز نیز آورده‌اند).
سَمَلی: گوشه‌ای در آواز دشتی.
سوز و گداز: گوشه‌ای در بیات راجع، و چنانچه راجع در همایون هم زده شود سوز و گداز را هم می‌شود آورد.
سه‌گاه یا سیگاه: یکی از هفت مقام اصلی موسیقی و نام پرده‌ای قدیمی از دستگاه راست پنجگاه؛ و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
سه‌لاچنگ: یک‌سی‌ودوّم واحد موسیقی از نظر کشش یا سکوت نت (اگر واحد گرد فرض شود).
سه مضراب: فُرمی ضربی که در درآمد یا گوشه‌های ردیف می‌نوازند.
سه‌هشتم: یکی از تقسیمات میزان، به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر هشت شده و در هر میزان سه قسمت از آن استفاده شود. این کسر معرف میزان ساده سه‌ضربی است یعنی سه چنگ در هر میزان.
سیخی: گوشه‌ای در آواز ابوعطا.
سیوارتیر: یکی از الحان موسیقی ساسانیان.
شادباد: یکی از الحان موسیقی قدیم.
شادرُوان مروارید: یکی از الحان موسیقی قدیم، و یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن دوازدهم آمده است.
شادوَرد: پرده و لحنی در موسیقی قدیم.
شاوَرَک یا نیشابورک: نام آوازی قدیمی.
شاه ختائی: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه و نوا و به‌گفتهٔ بعضی اصفهان.
شاهی: یکی از الحان موسیقی قدیم.
شباب: پرده و لحنی در موسیقی قدیم.
شبدیز: لحن و نوایی در موسیقی قدیم، و یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن سیزدهم ذکر شده است.
شب فرخ: نام لحن و نوایی در موسیقی قدیم، و یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن چهاردهم آمده است.
شَخَج: یکی از الحان موسیقی ساسانیان.
شش‌شانزدهم: یکی از تقسیمات میزان، به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر شانزده شده و شش قسمت از آن در هر میزان به‌کار می‌رود. این کسر معرف میزان ترکیبی دوضربی است یعنی شش دولاچنگ در هر میزان.

شش‌هشتم: یکی از تقسیمات میزان، به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر هشت شده و شش قسمت از آن در هر میزان به‌کار می‌رود. این کسر معرف میزان ترکیبی دوضربی است یعنی شش چنگ در هر میزان.
شِکر تویِن: یکی از الحان موسیقی قدیم.
شِکرساز: یکی از الحان موسیقی قدیم.
شکسته: گوشه‌ای در دستگاه ماهور و آواز بیات ترک.
شَمالی: گوشه‌ای در آواز ابوعطا.
شور: یکی از هفت مقام اصلی موسیقی ایران. آوازهای ابوعطا، افشاری، دشتی، بیات ترک از متعلقات این دستگاه هستند.
شوشتری: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
شهابی یا امیری: گوشه‌ای در آواز بیات ترک.
شهرآشوب: نگاه کنید به‌رِنگ شهرآشوب.
شهناز: گوشه‌ای در دستگاه شور، و نام یکی از شش آواز مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌سلمک.
صدری: گوشه‌ای در دستگاه شور و آواز افشاری.
صفا: گوشه‌ای در دستگاه شور.
صفاهانک: نگاه کنید به‌اصفهانک.
صوفیانه: نگاه کنید به‌سرانداز.
ضرب اصول یا رِنگ اصول: وزن خاصی به‌فُرم رِنگ که سابقهٔ بسیار قدیمی دارد و در دستگاه شور می‌آمده و در ردیفهای کنونی نیز در شور آمده.
طرب‌انگیز: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
طرز: گوشه‌ای در دستگاههای ماهور و راست پنجگاه و همایون.
طوسی یا نصیرخوانی: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
عاشق‌کش یا عقده‌گشا: گوشه‌ای در دستگاه شور.
عَذریٰ: لحنی قدیمی که در دایرهٔ ملایم آوازها ذکر شده.
عراق: گوشه‌ای در دستگاههای نوا و ماهور و راست پنجگاه و آواز افشاری. و نیز لحنی است درموسیقی،ویکی‌ازدوازده‌مقام موسیقی قدیم.
عُزّال: گوشه‌ای در دستگاههای شور و همایون. و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
عشاق: گوشه‌ای در دستگاههای راست پنجگاه و نوا. و نام لحنی قدیمی و یکی از دوازده مقام مورد بحث در کتب قدیمی. اوج بعضی آوازها را نیز گفته‌اند.
عَشیران: گوشه‌ای در دستگاه نوا. و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
عقده‌گشا: نگاه کنید به‌عاشق‌کش.
غلت: نگاه کنید به‌تحریر.
غم‌انگیز: گوشه‌ای در آواز دشتی.
غنچه: لحن و نوایی در موسیقی قدیم.
غنچهٔ کبک دری: نوایی در موسیقی قدیم. نظامی آن‌را لحن بیست‌وششم از سی لحن باربد آورده.
فاخته ضرب: نگاه کنید به‌اصول فاخته.
فرخ‌روز: یکی از الحان موسیقی قدیم، و یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن بیست‌وهفتم آمده است.
فَرَنگ: گوشه‌ای در دستگاههای همایون و راست پنجگاه.
فرود: بازگشت از گوشه‌ها (که در درجات مختلف نواخته می‌شوند) به‌مقام اصلی.
فِیلی: گوشه‌ای در دستگاه ماهور و آواز بیات ترک.
قالوس یا قالوسی: یکی از الحان موسیقی قدیم.
قَجَر: گوشه‌ای در دستگاه شور.
قَرائی: گوشه‌ای در آواز افشاری.
قَرچه: گوشه‌ای در دستگاههای شور و راست پنجگاه.
قطار: گوشه‌ای در آواز بیات ترک.
قُفلِ رومی: نام لحن و نوایی در موسیقی قدیم. و یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن پانزدهم آمده.
قیصران: یکی از الحان موسیقی قدیم.
کاویزَنه: یکی از الحان موسیقی قدیم.

کبک دری: نام آهنگی در موسیقی قدیم. نیز نگاه کنید به‌غنچهٔ کبک دری.
کُرد بیات: نگاه کنید به‌بیات کرد.
کـرشمه: فُـرمی در مـوسیقی ایـران دارای وزن معمولاً سه‌ضربی که با کلام و بـدون کـلام در درآمد و گوشه‌ها آمده.
کسریٰ: یکی از الحان موسیقی قدیم.
کُشته یا کشته‌مرده: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
کوچه‌باغی: گوشه‌ای در آواز دشتی.
کوراوغلی: گوشه‌ای ضـربی در مـقدمهٔ دسـتگاه مـاهور کـه بـه‌جای پیش‌درآمـد نـیز نـواخـته می‌شده.
کهکیلویه: گوشه‌ای در دستگاه چهارگاه.
کیخسروی: یکی از الحان موسیقی قدیم.
کینِ ایرج یا کینهٔ ایرج: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن نوزدهم آمده. و نیز نوایی از موسیقی قدیم.
کینِ سیاوش یا کینهٔ سیاوش: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن بیستم آمده، و نیز نوایی از موسیقی قدیم.
گبری یا گَوَری: گوشه‌ای در دسـتگاه چـهارگاه و آواز ابوعطا.
گرایلی شستی: گـوشه‌ای دارای وزن در دسـتگاه شور و ملحقاتش.
گَردانیه: گوشه‌ای در دستگاههای شور و نـوا، و یکی از شش آواز مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌سلمک.
گریلی یا گرایلی: گوشه‌ای در دستگاه شور در پردهٔ شهناز.
گشایش: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
گُلریز: گوشه‌ای در دستگاه شور.
گُلزار: یکی از الحان موسیقی قدیم.
گُل‌نوش: یکیٔ از الحان موسیقی قدیم.
گنج بادآورد یا گنج‌باد یا گنج شایگان: نوایی در موسیقی قدیم، و یکی از سی لحن باربد.
گنج‌دار: نوا و لحنی در موسیقی قدیم.
گنج سوخته یا گنج سنجیده: یکی از سی لحـن باربد، و نام نوایی در موسیقی.
گنج فریدون: یکی از الحان موسیقی قدیم.
گنج کاروان: یکی از الحان موسیقی قدیم.
گنج کاو یا گنج گاوان یا گنج گاومیش یا گنج کاوس: یکی از سی لحن باربد کـه در *بـرهان قاطع* لحن هفدهم آمده.
گَوری: نگاه کنید به‌گبری.
گِوشت: گوشه‌ای در دستگاه نوا که با سه‌گاه نـیز بی‌رابطه نیست و شباهت به‌درآمـد آن دارد. و نیز یکی از شش آواز مورد بحث کـتب قـدیم. نگاه کنید به‌سلمک.
گوشه: جزئی از دستگاه و یا آوازهای متعلقه، که دارای تقسیمات جزء نـیست و وسـعت آن از حدود چند نت تجاوز نمی‌کند.
گیلکی: گوشه‌ای در آواز دشتی.
لَبینا یا لبینان: یکی از الحان موسیقی قدیم.
لزگی: گوشه‌ای ضربی در دستگاه چهارگاه.
لیلی و مجنون: گـوشه‌ای در دسـتگاههای راست پنجگاه و همایون.
مـارش عـثمانی: گـوشه‌ای دارای وزن کـه در دستگاههای ماهور و همایون آمده.
مـاوراالنـهری یـا **راه مـاوراالنـهری** یـا **سـرود ماوراالنـهری** یـا **مـاوراالنـهر:** یکـی از الحـان موسیقی قدیم. و گـوشه‌ای در دسـتگاه راست پنجگاه.
ماه بر کوهان: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن بیست‌ویکم آمده است.
ماهور یا **ماخوری:** یکـی از هـفت مـقام اصـلی، به‌معنی آوازهای قـدیمی طـرب‌انگیز کـه در مـیخانه‌ها خـوانـده مـی‌شده، و یکـی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی قدیم. نگـاه کـنید به‌نیریز.
ماهور صغیر: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
مُبرَقع: گوشه‌ای در دستگاه راست پنجگاه، و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
مَتن: گوشه‌ای در دستگاه چهارگاه.
مُجَسلی یا **مَجَسلی:** گوشه‌ای در دستگاه نوا.
مجلس‌افروز: گـوشه‌ای در دسـتگاههای شـور و

ماهور؛ نوایی در موسیقی قدیم.
محمد صادق خانی: گوشه‌ای در دستگاه شور و آواز بیات ترک، منسوب به‌محمد صادق‌خان استاد سنتور.
مُحَیّر: گوشه‌ای در دستگاههای راست پنجگاه و ماهور و همایون، و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
مخالف: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه.
مَداین: گوشه‌ای در دستگاه سه‌گاه.
مرادخانی: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
مرکب‌خوانی: تغییر مقامهای پی‌درپی در خواندن و نواختن و فرود به‌مایهٔ اصلی در خاتمه.
مُروای نیک: لحن بیست‌ودوم از سی لحن باربد.
مَرودشتی: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
مسیحی: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و نوا و آواز افشاری.
مُشکویه یا **مُشکویی**: یکی از الحان موسیقی قدیم.
مُشک‌دانه: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن بیست‌ودوم آمده است.
مُشک مالی: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن بیست‌وچهارم آمده است.
مُعَربد: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه.
مغلوب: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه، و یکی از نواهای موسیقی قدیم.
ملانازی یا **ملانیازی**: گوشه‌ای در دستگاه شور.
ملک‌حسینی: گوشه‌ای در دستگاه نوا.
منصوری: گوشه‌ای در دستگاههای چهارگاه و همایون.
مؤالف: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
مَوالیان: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
مورِه: گوشه‌ای در دستگاههای راست پنجگاه و همایون.
مویه: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه.
مویهٔ زال: یکی از الحان موسیقی قدیم.
مویهٔ صغیر: گوشه‌ای در دستگاه چهارگاه.
مویهٔ کبیر: گوشه‌ای در دستگاه چهارگاه.
مهدی ضرابی: گوشه‌ای در آواز بیات ترک.
مهربانی یا **مهرگانی**: گوشه‌ای در آواز بیات ترک، و یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن بیست‌وپنجم آمده؛ و نیز نوائی از موسیقی قدیم.
مهرگان بزرگ یا **بزرگ**: مقام و لحنی در موسیقی قدیم. نیز نگاه کنید به‌بزرگ.
مهرگان خُردک یا **کوچک**: یکی از مقامهای موسیقی قدیم، و نام لحنی از موسیقی دورهٔ ساسانیان.
میرزایی: گوشه‌ای در دستگاه ماهور.
میگلی: گوشه‌ای در دستگاه همایون.
نازِ نوروز یا **ساز نوروز** یا **تار نوروز**: یکیْ از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن دوّم آمده است.
ناقوسی یا **ناقوس**: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و نوا، و یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن بیست‌وششم آمده است.
نجیب: گوشه‌ای در راست پنجگاه.
نخجیرگان یا **نخچیرگان**: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن سی‌ام آمده است.
نَستاری یا **نستری** یا **نستوری**: گوشه‌ای که در دستگاه نوا آمده. و نیز یکی از رِنگ‌های قدیمی سه‌گاه.
نشابورک یا **نیشابورک**: گوشه‌ای در دستگاههای ماهور و نوا.
نشیب و فراز: گوشه‌ای در دستگاه شور.
نصیرخوانی: نگاه کنید به‌طوسی.
نغمه: گوشه‌ای در دستگاههای سه‌گاه و چهارگاه و شور.
نغمهٔ عَنقا: لحنی از موسیقی قدیم.
نفیر: گوشه‌ای در دستگاههای راست پنجگاه و همایون.
نوا: یکی از هفت مقام اصلی موسیقی. بعضی از صاحب‌نظران که دستگاههای اصلی موسیقی را پنج دستگاه دانسته‌اند نوا را به‌علت یکی‌بودن فواصل گام آن با شور، در شور دانسته‌اند. و نیز یکی از دوازده مقام موسیقی مورد بحث کتب

قدیمی. نگاه کنید به‌اصفهانک.
نوای چکاوک: نگاه کنید به‌چکاو.
نوبهاری: یکی از الحان موسیقی قدیم، و یکی از سی لحن باربد که در برهان قاطع لحن بیست‌وهفتم آمده است.
نوروز: یکی از الحان موسیقی قدیم، و یکی از شش آواز مورد بحث کتب قدیمی، نگاه کنید به‌سلمک.
نوروزالصباح یا **نوروزخُردک:** یکی از الحان موسیقی قدیم.
نوروز بیاتی: یکی از الحان موسیقی قدیم، و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
نوروز خارا: گوشه‌ای در دستگاههای همایون و راست پنجگاه، و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیمی. نگاه کنید به‌نیریز.
نوروز خُردک: نگاه کنید به‌نوروزالصباح.
نوروز صبا: گوشه‌ای در دستگاههای راست پنجگاه و همایون، و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
نوروز عجم یا **بیات عجم:** گوشه‌ای در دستگاه راست پنجگاه.
نوروز عرب: گوشه‌ای در دستگاههای راست پنجگاه و همایون، و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
نوروز کیقبادی: یکی از الحان موسیقی قدیم.
نوش‌باده یا **نوش‌باد:** نگاه کنید به‌نوشین‌باده.
نوش‌لَبینا یا **نوش‌لبینان:** یکی از الحان موسیقی قدیم.
نوشین‌باده یا **نوش‌باده** یا **نوش‌باد:** یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن بیست‌وهشتم آمده، و نام نوایی در موسیقی قدیم.
نهاوندی یا **نهاوند:** یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
نه‌چهارم: یکی از تقسیمات میزان است، به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر چهار شده و نُه قسمت از آن در هر میزان به‌کار رفته. این کسر معرف میزان ترکیبی سه‌ضربی است یعنی نُه سیاه در هر میزان.
نه‌شانزدهم: یکی از تقسیمات میزان است، به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر شانزده شده و نُه قسمت از آن در هر میزان به‌کار رفته. این کسر معرف میزان ترکیبی سه‌ضربی است یعنی نُه دولاچنگ در هر میزان.
نهضت: گوشه‌ای در دستگاه نوا، و یکی از الحان موسیقی قدیم، و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
نه‌هشتم: یکی از تقسیمات میزان است، به‌این معنی که واحد کشش (اگر گرد فرض شود) بخش بر هشت شده و نُه قسمت از آن در هر میزان به‌کار رفته. این کسر معرف میزان ترکیبی سه‌ضربی است یعنی نُه چنگ در هر میزان.
نهیب: گوشه‌ای در دستگاههای ماهور و راست پنجگاه و آواز افشاری.
نی بر سر بهار یا **نی بر سر چنار:** یکی از الحان موسیقی قدیم.
نی بر سرِ شیشُم: یکی از الحان موسیقی قدیم.
نی بر سر کسری: یکی از الحان موسیقی قدیم.
نی داود: گوشه‌ای در دستگاههای همایون.
نیریز: گوشه‌ای که در دستگاههای همایون و ماهور و راست پنجگاه، و یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم، که چنین بوده است: دوگاه، نوروز بیاتی، اوج، اصفهانک، سه‌گاه، نوروز عرب، نیریز، نهاوند، چهارگاه، نوروز صبا، مبرقع، محیر، پنجگاه، حصار، ماهور، خوزی، عشیران، نهضت، همایون، رکب، نوروز خارا، عزال، زابلی، روی عراق.
نیریز صغیر: گوشه‌ای در دستگاه نوا.
نیریز کبیر: گوشه‌ای در دستگاه نوا.
نیشابورک: نگاه کنید به‌شاورک.

نیمروز: یکی از سی لحن باربد که در *برهان قاطع* لحن بیست‌ونهم ذکر شده است.
وامِق: یکی از الحان موسیقی قدیم.
هِزارک: یکی از الحان موسیقی قدیم.
هَشتری: گوشه‌ای در دستگاه شور.
هشتگاه: پرده‌ای در موسیقی قدیم که در راست پنجگاه می‌آمده.
هفتگاه: پرده‌ای در موسیقی قدیم که در راست پنجگاه می‌آمده.
هفت گنج: یکی از الحان موسیقی قدیم.
همایون: یکی از هفت مقام اصلی موسیقی، و نام یکی از بیست‌وچهار شعبهٔ موسیقی مورد بحث کتب قدیم. نگاه کنید به‌نیریز.
یقولونَه: گوشه‌ای در ابوعطا دنبالهٔ حجاز.
یک گاه: پرده‌ای در موسیقی قدیم که در راست پنجگاه می‌آمده.

سینما

سینمای صامت

مدتها پیش از اختراع *سینماتوگراف* ــ یا سینما، به‌نامی که امروزه معروف است ــ از دوربین پنهان و فانوس جادو برای انداختن تصاویر بر روی پرده استفاده می‌شد. اگرچه فانوسها گاهی دارای اجزایی مکانیکی بودند که تصویر را به‌حرکت درمی‌آوردند، در سینما از پدیده‌ای موسوم به «تداوم دید» استفاده می‌شود که موجب بروز احساس جنبش است. این شیوه پس از اختراع فیلم عکاسی تکوین یافت.

چندین تن مدعی اختراع سینما هستند. تامس ادیسن امریکایی (۱۸۴۷ تا ۱۹۳۱) نخستین کسی بود که ماشین فیلم را به‌بازار آورد، ولی در اروپا بود که نخست متوجه امکانات بالقوهٔ سینما شدند. سپس جنگ جهانی اول رخ داد و صنعت فیلمسازی امریکا، فارغ از درگیریهایی که این صنعت را در اروپا از حرکت انداخت، سیطرهٔ طولانی خود را آغاز کرد.

نخستین سینماهای امریکا، معروف به «نیکلودیون» [سکّهٔ پنج‌سنتی امریکایی را «نیکل» می‌نامند] فقط توجه قشرهای کارگرانی را جلب کرد که پنج سنت می‌پرداختند و به‌مدت بیست دقیقه فیلمهایی کوتاه مشاهده می‌کردند. اندک‌زمانی بعد، فیلمهای فرانسوی از روی نمایشهای موفق با شرکت بازیگران تئاتر که یک ساعت به‌طول می‌انجامید مشتریانی را جلب کرد که حاضر بودند برای خرید هر بلیت یک دلار بپردازند. مدتی ایتالیاییها سرآمد صنعت فیلمسازی شدند و چندین فیلم باشکوه دربارهٔ موضوعهای تاریخی ساختند که *آخرین روزهای پمپئی*، *کجا می‌روی!* (۱۹۱۳) و فیلم دوساعتهٔ *کابیریا* (۱۹۱۴) دربارهٔ جنگهای کارتاژ از آن جمله بودند. درسالهای پس‌ازجنگ‌جهانی اول، سینمای اروپا از لحاظ تجاری قادر به‌رقابت با هالیوود نبود ولی از نظر تجربی سرآمد هالیوود بود.

نخستین فیلمهای بلند را غالباً با رنگی مناسب صحنه رنگ‌آمیزی می‌کردند و یا چند رنگ را، با استفاده از استنسیل، به‌بخشهایی از یک فیلم مهم می‌زدند. در شیوهٔ «*سینماکالر*» که در ۱۹۰۶ در انگلستان تکوین یافت از دو فیلتر در دوربین و پروژکتور و دو حلقه فیلم که متناوباً ظاهر می‌شد استفاده می‌کردند. این نخستین رنگ «طبیعی» در سینما بود. در شیوهٔ «*تکنی‌کالر*» که در ۱۹۱۵ در ایالات متحد ابداع شد نخست منشوری را به‌کار می‌بردند تا رنگ را مجزا کند و به‌دو حلقهٔ فیلم بدهد. انواع مختلف فرایندها جایگزین این شیوه شد تا اینکه در ۱۹۴۱ شیوهٔ سه‌رنگ بر فیلم واحد به‌بازار آمد. «*ایستمن‌کالر*» ــ فیلم نگاتیو سه‌رنگه ــ در ۱۹۵۱ مورد استفاده قرار گرفت.

در فیلمهای صامت، گفتگوها یا اطلاعاتی را که نمی‌توانستند از طریق بازی به‌تماشاچیان ارائه کنند به‌صورت متن مکتوب در میان تصاویر می‌آوردند. موسیقی زنده نیز که معمولاً عبارت از نواختن پیانو بود از جمله دیگر وسایل فضاسازی بود. در ۱۸۹۶ صدابرداری جداگانه در برلین به‌کار رفت و فرایندی شامل صدا بر روی خود فیلم نیز در ۱۹۰۶ توسط لائوست به‌ثبت رسید (نگاه کنید به‌سطور زیر). کمپانی برادران وارنر در ۱۹۲۶ موسیقی متن فیلم *دون ژوان* را بر روی صفحه‌ای ضبط کردند که همزمان با نمایش فیلم نواخته شود. پس از آن فیلم *خوانندهٔ جاز* (۱۹۲۷) است که حاوی آهنگها و کمی گفتگو است. این فیلم را عموماً نخستین فیلم ناطق به‌شمار می‌آورند.

پیشگامان سینما

اتیان ماری (۱۸۳۰ تا ۱۹۰۴): فیزیولوژیست فرانسوی که «تفنگ» عکاسی را در ۱۸۸۲ اختراع کرد. این وسیله مجموعه‌ای مرتب از تصاویر را بر

لوح عکاسی مدوری ثبت می‌کرد.

تامس ادیسون (۱۸۴۷ تا ۱۹۳۱): مخترع امریکایی ــ نگاه کنید به‌سطور پیشین. نخستین فیلم او، *عطسهٔ فرد آت*، کمتر از یک دقیقه به‌طول انجامید و یکی از دستیارانش را در حال عطسه‌کردن نشان می‌دهد. در فیلمهای دیگرش به‌نمایش دلقکها و سیرک پرداخته ولی هرگز بر آن نبوده است که داستانی را روایت کند.

جورج ایستمن (۱۸۵۴ تا ۱۹۳۲): مخترع امریکایی فیلم نرم.

ویلیام فریز-گرین (۱۸۵۵ تا ۱۹۲۱): مخترع انگلیسی که طرحهایی برای ساختن دوربین و پروژکتور تهیه کرد.

اوژن لائوست (۱۸۵۶ تا ۱۹۳۵): مخترع فرانسوی که در ۱۹۰۶ فرایندی برای ضبط صدا بر روی فیلم به‌ثبت رسانید، گواینکه این فرایند در بادی امر برای ضبط گفتار مناسب نبود.

و. ک. ل. دیکسن (۱۸۶۰ تا ۱۹۳۵): مخترع امریکایی یک دوربین (موسوم به‌کینتوگراف که در ۱۸۹۱ به‌ثبت رسید) و یک وسیلهٔ تماشا (موسوم به‌سینتوسکوپ). از این شیوه در ۱۸۹۴ برای تهیهٔ ماشینهایی استفاده شد که تماشاگران می‌توانستند یکی‌یکی با انداختن پول به‌دیدن فیلم بپردازند.

ژرژ ملیه (۱۸۶۱ تا ۱۹۳۸): فرانسوی، مدیر تئاتر، که تئاتر خویش را به‌سینما تبدیل کرد و با استفاده از stop action و نوردهی مضاعف و عکاسی ترفندی را به‌وجود آورد: فیلم خیالی *سفر به‌ماه* (۱۹۰۲) از آثار اوست.

اوگوست لومی‌یر (۱۸۶۲ تا ۱۹۵۴): با برادرش لوئی (نگاه کنید به‌سطور زیر). مخترع فرانسوی یک سینماتوگراف، دوربین و پروژکتور با هم. این اختراع را برای نخستین‌بار در ۲۸ دسامبر ۱۸۹۵ در پاریس به‌معرض تماشای عموم گذاشتند. دوربین قابل حملی که برادران لومی‌یر ابداع کردند به‌آنها امکان داد تا از زندگی واقعی فیلمبرداری کنند و تجهیزاتشان باعث نشود که به‌فیلمبرداری در استودیو محدود شوند.

لوئی لومی‌یر (۱۸۶۴ تا ۱۹۴۸): مخترع فرانسوی ــ نگاه کنید به‌اوگوست لومی‌یر در سطور پیشین.

تامس آرمت (۱۸۶۶ تا ۱۹۴۸): مخترع امریکایی پروژکتور «ویتاسکوپ».

ادوین پورتر (۱۸۶۹ تا ۱۹۴۱): فیلمساز امریکایی: فیلم دوازده‌دقیقه‌ای *دزدی بزرگ قطار* (۱۹۰۳)، که در محل فیلمبرداری شده است.

آدولف زوکر (۱۸۷۳ تا ۱۹۷۶): فیلمساز امریکایی متولد مجارستان و بنیانگذار استودیوهای بازیگران معروف ــ پارامونت. ادوین پورتر فیلمهای *کنت مونت کریستو* و *زندانی زندا* را برای همین استودیو ساخت.

سسیل هپورث (۱۸۷۴ تا ۱۹۵۶): فیلمساز انگلیسی: *از خطر رسته توسط روور* (۱۹۰۵) که در محل فیلمبرداری شد.

د. و. گریفیث (۱۸۷۵ تا ۱۹۴۸): از پیش‌کسوتان صنعت فیلمسازی در امریکا که در صحنه‌ای واحد با نورپردازی، نماهای دور و نزدیک، تغییر در مدت فیلمبرداری و زاویه‌های مختلف برای دوربین دست به‌کارهای تجربی زد. او گروهی از بازیگران را از جمله مری پیکفورد، دوروتی و لیلیان گیش و لایونل باریمور فراهم آورد. گریفیث احتمالاً نخستین کارگردان امریکایی بود که فیلمی طولانی‌تر از یک حلقه (دوازده دقیقه) ساخت و، در ۱۹۱۰، یکی از نخستین کسانی بود که گروه خود را به‌کالیفرنیا منتقل کرد. اثر حماسی گریفیث موسوم به *تولد یک ملت* (۱۹۱۵) نقطهٔ عطفی در تاریخ نخستین دورهٔ سینما به‌شمار می‌آید.

روبرت واینه (۱۸۸۱ تا ۱۹۳۸): کارگردان فیلم، آلمانی، سازندهٔ فیلم *مطب دکتر کالیگاری* (۱۹۱۹)، فیلمی که در آن از دکور اکسپرسیونیستی استفاده شده است.

جک وارنر (۱۸۸۲ تا ۱۹۷۸): تهیه‌کنندهٔ فیلم، امریکایی، بنیانگذار استودیوهای برادران وارنر به‌اتفاق برادرانش هری (۱۸۸۱ تا ۱۹۵۸)، آلبرت (۱۸۸۴ تا ۱۹۶۷) و سیموئل (۱۸۸۸ تا ۱۹۲۷).

استن لورل و آلیور هاردی



ادنا پرویانس و چارلی چاپلین



سیدنی گرین استریت و پیتر لور و همفری بوگارت در *شاهین مالت*



کلود رینز و
پل هنرید و
همفری بوگارت و
اینگرید برگمن
در *کازابلانکا*

مک سِنِت (۱۸۸۴ تا ۱۹۶۰): کارگردان امریکایی فیلمهای کمدی: بکوب بکوب کی استون کاپس که با تدوین ماهرانه و سریع شده و فیلمهایی با هنرمندی کسانی چون راسکو «چاقالو» آرباکل، چارلی چاپلین و باستر کیتون از این جمله است.
جورج پابست (۱۸۸۷ تا ۱۹۶۷): کارگردان آلمانی: جعبهٔ *پاندورا* (۱۹۲۸).
ف. و. مورنائو (۱۸۸۸ تا ۱۹۳۱): فیلمساز آلمانی: *نوزفراتو* (۱۹۲۱)، از نخستین فیلمهایی که دربارهٔ دراکولا ساخته شد.
ژان کوکتو (۱۸۸۹ تا ۱۹۶۳): نویسنده و منتقد و کارگردان فرانسوی که در فیلم به‌عنوان شکل هنری جدی دست به‌کارهای تجربی زد: *خون شاعر* (۱۹۳۰).
فریتس لانگ (۱۸۹۰ تا ۱۹۷۶): کارگردان اتریشی: *متروپولیس* (۱۹۳۱).
رنه کلر (۱۸۹۸ تا ۱۹۸۱): کارگردان فرانسوی: *کلاه حصیری ایتالیایی* (۱۹۲۷) و فیلمهایی حاوی کارهای تجربی با صدا از قبیل *در زیر بامهای پاریس* (۱۹۳۰) و فیلمهای مهم و متأخری چون *مهرویان شب* (رؤیای شیرین) (۱۹۵۲) از جمله آثار اوست.
سرگئی آیزنشتاین (۱۸۹۸ تا ۱۹۴۸): کارگردان روس که برای تقویت جنبه‌های فکری از نماد استفاده کرد و برای ایجاد «برخورد» میان تصویرها قسمتهایی از فیلم را می‌زد: *رزمناو پوتمکین* (۱۹۲۵).
آبل گانس (۱۸۹۹ تا ۱۹۸۱): کارگردان فرانسوی: فیلم حماسی *ناپلئون* (۱۹۲۷) که برای نمایش آن از پرده‌ای وسیع استفاده کرد و سه تصویر متداخل را بر آن انداخت.
لوئیس بونوئل (۱۹۰۰ تا ۱۹۸۳): کارگردان اسپانیایی که در ساختن نخستین فیلمهای سوررئالیستی با سالوادور دالی همکاری کرد: *سگ اندلسی* (۱۹۲۸)، و فیلمهای مهم و متأخری از قبیل *زیبای روز* (۱۹۶۶) و *جذابیت پنهان بورژوازی* (۱۹۷۲).

هالیوود

از نام هالیوود به‌آن اندازه افادهٔ معنای مکان نمی‌شود که اسلوبی در زمینهٔ فیلم و فیلمسازی. هنوز یک سال از افتتاح استودیوی نستور در این حومهٔ لوس‌آنجلس در ایالت کالیفرنیا نگذشته بود که در ۱۹۱۱ پانزده استودیوی دیگر در حوالی آن پدید آمد و هالیوود به‌سرعت مرکز این صنعت و جامعهٔ فیلمسازان شد. از آن‌پس به‌مدت چهل سال، چند استودیوی بزرگ بر سینمای جهان تسلط داشتند.

در نخستین سالهای حیات سینما، فیلم در سراسر ایالات متحد تهیه می‌شد، ولی سه عامل موجب گردید که هالیوود مرکز فیلمسازی شود. نخستین عامل وضع اقلیمی آنجا بود ـ وجود هوای آفتابی تقریباً در سراسر سال فیلمبرداری تقریباً نامحدود را در فضای باز ممکن می‌ساخت. عامل دوم تنوع وافر محلهای مناسب فیلمبرداری بود. عامل سوم شرکت ثبت انحصار فیلم بود که در ۱۹۰۹ تأسیس شد و بر آن بود تا فیلمسازی را در امریکا به‌نُه شرکت عضو خود محدود کند.

هالیوود ماشین تولید بسیار کارآیی گردید. کارگردانان بزرگ قادر بودند تا شش فیلم در سال تهیه کنند.

کارگردانان مهم هالیوود

سسیل ب. دومیل (۱۸۸۱ تا ۱۹۵۹): تهیه‌کننده و کارگردان امریکایی: *ده فرمان* (۱۹۲۳)، *شاه شاهان* (۱۹۲۷)، و *بزرگترین نمایش روی زمین* (۱۹۵۲).
ارنست لوبیچ (۱۸۹۲ تا ۱۹۴۷): کارگردان امریکایی متولد آلمان که فیلمهای کمدی می‌ساخت: *بهشت می‌تواند منتظر بماند (آسمان می‌تواند صبر کند)* (۱۹۴۳).
کینگ ویدور (۱۸۹۴ تا ۱۹۸۲): کارگردان و تهیه‌کنندهٔ امریکایی که ۶۶ سال به‌کارگردانی و تهیهٔ فیلم مشغول بود: رژهٔ بزرگ (۱۹۲۵)،

هاله‌لویا (۱۹۲۹) و *پناهگاه* (۱۹۳۸).

یوزف فون اشترنبرگ (۱۸۹۴ تا ۱۹۶۹): کارگردان امریکایی متولد اتریش: *فرشتهٔ آبی* (۱۹۳۰).

بازبی برکلی (ویلیام برکلی اینوس؛ ۱۸۹۵ تا ۱۹۷۶): کارگردان امریکایی که مجموعه‌ای از رقصهای باشکوه و چشمگیر از ویژگیهای فیلمهای او بود: *طلاجویان ۱۹۳۵* (۱۹۳۵).

جان فورد (شان اوفینی؛ ۱۸۹۵ تا ۱۹۷۳): کارگردان امریکایی: *خوشه‌های خشم* (۱۹۴۰)، *چقدر درهٔ من سبز بود* (۱۹۴۱)، *مرد آرام* (۱۹۵۲)، و فیلمهای وسترنی از جمله *دلیجان* (۱۹۳۹).

فرانک کاپرا (متولد ۱۸۹۷ تا ۱۹۹۱): کارگردان امریکایی کمدیهایی که دارای صبغهٔ انتقادی بودند: *در یک شب اتفاق افتاد* (۱۹۳۴)، *آقای دیدز به شهر می‌رود* (۱۹۳۶) و *این را نمی‌توانی با خودت ببری* (۱۹۳۸).

آلفرد هیچکاک (۱۸۹۹ تا ۱۹۸۰): کارگردان انگلیسی که از ۱۹۳۹ در هالیوود کار می‌کرد: *ربه‌کا* (۱۹۴۰)، *روح* (۱۹۶۰) و *پرندگان* (۱۹۶۳).

جورج کیوکر (متولد ۱۸۹۹): کارگردان امریکایی: *زنان کوچک* (۱۹۳۳)، *ستاره‌ای متولد می‌شود (ستاره‌ای به وجود می‌آید)* (۱۹۵۴) و *بانوی زیبای من* (۱۹۶۴).

والت‌دیسنی (۱۹۰۱ تا ۱۹۶۶): تهیه‌کننده و کارگردان امریکایی که شخصیتهای کارتونی میکی‌ماوس و دانلد داک را خلق کرد.

ویلیام وایلر (۱۹۰۲ تا ۱۹۸۱): کارگردان امریکایی: *بهترین سالهای زندگی ما* (۱۹۴۶).

ایلیا کازان (الیا کازانوقلو؛ متولد ۱۹۰۹): کارگردان امریکایی متولد یونان: *اتوبوسی به‌نام هوس* (۱۹۵۱) و *در بارانداز* (۱۹۵۴).

بیلی وایلدر (سمیوئل وایلدر؛ متولد ۱۹۰۶): کارگردان امریکایی متولد اتریش؛ *غرامت مضاعف* (۱۹۴۴) و *بلوار سانست (غروب یک ستاره)* (۱۹۵۰).

اوتو پره‌مینجر (۱۹۰۶ تا ۱۹۸۶): کارگردان امریکایی متولد اتریش: *مهاجرت (اکسدوس)* (۱۹۶۰).

جان هیوستون (متولد ۱۹۰۶ تا ۱۹۷۷): کارگردان امریکایی: *شاهین مالت* (۱۹۴۱)، *ملکهٔ آفریقایی* (۱۹۵۱) و *شب ایگوآنا* (۱۹۶۴).

فرد زینه‌مان (متولد ۱۹۰۷ تا ۱۹۹۷) کارگردان آمریکایی متولد اتریش: *سر ظهر (ماجرای نیمروز)* (۱۹۵۲)، *مردی برای تمام فصول* (۱۹۶۶) و *روز شغال* (۱۹۷۳).

ادوارد دمیتریک (۱۹۰۸ تا ۱۹۹۹): کارگردان امریکایی: *شلیک متقابل* (۱۹۴۷).

جوزف لوزی (۱۹۰۹ تا ۱۹۸۴): کارگردان امریکایی که عمدتاً در انگلستان کار می‌کرد: *پیشخدمت* (۱۹۶۳) و *واسطه* (۱۹۷۱).

ژول داسن (متولد ۱۹۱۱): کارگردان امریکایی: *یکشنبه‌ها هرگز* (۱۹۵۹).

اورسون ولز (۱۹۱۵ تا ۱۹۸۵): کارگردان امریکایی: *همشهری کین* (۱۹۴۰).

باب فاس (۱۹۲۵ تا ۱۹۸۸): کارگردان امریکایی: *کاباره* (۱۹۷۱) *ولنی* (۱۹۷۴).

سام پکین‌پا (۱۹۲۶ تا ۱۹۸۴): کارگردان امریکایی فیلمهای وسترن: *گروه وحشی (این گروه خشن)* (۱۹۶۹).

استانلی کوبریک (۱۹۲۸ تا ۱۹۹۹): نویسنده کارگردان امریکایی: *راههای افتخار* (۱۹۵۷)، *لولیتا* (۱۹۶۲)، *۲۰۰۱: یک ادیسهٔ فضایی (راز کیهان)* (۱۹۶۸) و *پرتغال کوکی* (۱۹۷۱).

وودی آلن (متولد ۱۹۳۵): نیز نگاه کنید به بازیگران برجسته. فیلمهای که کارگردانی کرده از جمله عبارتند از: *آنی هال* (۱۹۷۷) و *هانا و خواهرانش* (۱۹۸۶).

فرانسیس فورد کاپولا (متولد ۱۹۳۹): کارگردان امریکایی، *پدرخوانده* (۱۹۷۲) و *اینک فاجعه* (۱۹۷۹).

استیون اسپیلبرگ (متولد ۱۹۴۷): کارگردان و تهیه‌کنندهٔ امریکایی: *ئی. تی. - موجود غیرزمینی* (۱۹۸۲) و *رنگ ارغوانی* (۱۹۸۶).



جورج ساندرز و اینگرید برگمن در سفر در ایتالیا



توشیرو میفونه در هفت سامورائی



گریگوری پک در کشتن مرغ مقلد



لارنس اولیویه و
جون فونتین
در ربکا

سینمای جهان

به‌رغم سیطرهٔ طولانی هالیوود بر سینمای جهان، بجز مدتی در دههٔ ۱۹۵۰ که تهیهٔ فیلم در ژاپن رونق بسیار یافت، هر ساله بیشترین تعداد فیلم در هند تهیه می‌شده است. در هنگ‌کنگ نیز فیلمهای بسیاری تهیه می‌شود و حتی فرانسه نیز از این نظر از امریکا جلوتر است.

کارگردانان مهم

ژان کوکتو (۱۸۹۹ تا ۱۹۶۳): نویسنده و منتقد و کارگردان فرانسوی: *دیو و دلبر* (۱۹۴۶) - نیز نگاه کنید به پیشگامان سینما.

ژان رنوار (۱۸۹۴ تا ۱۹۷۹): کارگردان فرانسوی: *توهم بزرگ* (۱۹۳۷) و *قاعدهٔ بازی* (۱۹۳۹).

آلفرد هیچکاک (۱۸۹۹ تا ۱۹۸۰): کارگردان انگلیسی که از ۱۹۳۹ در هالیوود کار می کرد - نگاه کنید به سطور پیشین.

لوئیس بونوئل (۱۹۰۰ تا ۱۹۸۳): کارگردان اسپانیایی: نگاه کنید به‌پیشگامان سینما.

ویتوریو دسیکا (۱۹۰۲ تا ۱۹۷۴): کارگردان ایتالیایی: *دزد دوچرخه* (۱۹۴۸).

لنی ریفنشتال (متولد ۱۹۰۲): کارگردان آلمانی: فیلمهای تبلیغاتی *پیروزی اراده* (۱۹۳۴) و *المپیا* (۱۹۳۸).

گریگوری کوزینتسف (۱۹۰۵ تا ۱۹۷۳): کارگردان روس: *هاملت* (۱۹۶۴).

لوکینو ویسکونتی (۱۹۰۶ تا ۱۹۷۶): کارگردان ایتالیایی: *وسوسه* (۱۹۴۲)، *یوزپلنگ* (۱۹۶۳) و *مرگ در ونیز* (۱۹۷۰).

روبرتو روسلینی (۱۹۰۶ تا ۱۹۷۷): کارگردان ایتالیایی: *رم، شهر بی‌دفاع* (۱۹۴۵).

کارول رید (۱۹۰۶ تا ۱۹۷۶): کارگردان انگلیسی: *مرد سوم* (۱۹۴۹).

روبر برسون (متولد ۱۹۰۷): کارگردان فرانسوی: *فرشتگان گناه* (۱۹۴۳) و *یک محکوم به مرگ گریخته است* (*باد هر کجا که بخواهد می‌وزد*) (۱۹۵۶).

لارنس اولیویه (۱۹۰۷ تا ۱۹۸۹): بازیگر و کارگردان انگلیسی: *هنری پنجم* (۱۹۴۴).

ژاک تاتی (۱۹۰۸ تا ۱۹۸۲): بازیگر و کارگردان فرانسوی فیلمهای کمدی: *تعطیلات آقای اولو* (۱۹۵۱).

دیوید لین (۱۹۰۸ تا ۱۹۹۱): کارگردان انگلیسی: *اولیورتوئیست* (۱۹۴۸)، *پل رودخانهٔ کوای* (۱۹۵۷) و *لارنس عربستان* (۱۹۶۲).

مارسل کارنه (متولد ۱۹۰۹ تا ۱۹۹۶): کارگردان فرانسوی: *روز فرا می‌رسد* (۱۹۳۹) و *بچه‌های بهشت* (۱۹۴۵).

آکیرا کوروساوا (متولد ۱۹۱۰): کارگردان ژاپنی: *راشومون* (۱۹۵۱)، *هفت سامورایی* (۱۹۵۴) و *ران* (۱۹۸۶).

ماساکی کوبایاشی (متولد ۱۹۱۶): کارگردان ژاپنی: *وضعیت بشری* (۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱).

اینگمار برگمن (متولد ۱۹۱۸): نویسنده و تهیه‌کننده و کارگردان سوئدی: *مهر هفتم* (۱۹۵۷) و *فریادها و نجواها* (۱۹۷۲).

فدریکو فلینی (۱۹۲۰ تا ۱۹۹۳): کارگردان ایتالیایی: *زندگی شیرین* (۱۹۵۹) و *هشت و نیم* (۱۹۶۳).

سرگئی بوندارچوک (متولد ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۴) کارگردان روس: *واترلو* (۱۹۷۰)، *بوریس گودونوف* (۱۹۸۶).

ساتیا جیت رای (متولد ۱۹۲۱ تا ۱۹۹۱) کارگردان هندی: *پاتر پانچالی* (۱۹۵۵)، *دنیای آپو* (۱۹۵۹).

گریگوری چوخرای (متولد ۱۹۲۱): کارگردان روس: *چهل‌ویکمین* (۱۹۵۶).

میکائیل کاکویانیس (متولد ۱۹۲۲): کارگردان یونانی: *استلا* (۱۹۵۵) و *الکترا* (۱۹۶۱).

پی‌یر پائولو پازولینی (۱۹۲۲ تا ۱۹۷۵): کارگردان ایتالیایی: *انجیل به روایت متّی* (۱۹۶۳).

آلن رنه (متولد ۱۹۲۲): کارگردان فرانسوی: *هیروشیما، عشق من* (۱۹۵۹).
ریچارد اتنبرو (متولد ۱۹۲۳): بازیگر و تهیه‌کننده و کارگردان انگلیسی: *گاندی* (۱۹۸۲).
لیندسی اندرسن (متولد ۱۹۲۳): کارگردان انگلیسی: *این زندگی ورزشی* (۱۹۶۳).
فرانکو زفیرلی (فرانکو زفیرلی کورسی؛ متولد ۱۹۲۳): کارگردان ایتالیایی: *رومئو و ژولیت* (۱۹۶۸).
آندری وایدا (متولد ۱۹۲۶): کارگردان لهستانی: *خاکسترها و الماسها* (۱۹۵۸).
کارل رایتس (متولد ۱۹۲۶): کارگردان انگلیسی متولد چکسلواکی: *شنبه‌شب و صبح یکشنبه* (۱۹۶۰) و *زن ستوان فرانسوی* (۱۹۸۴).
جان شلزینگر (متولد ۱۹۲۶): کارگردان انگلیسی: *کابوی نیمه‌شب* (۱۹۶۹).
کن راسل (متولد ۱۹۲۷): کارگردان انگلیسی: *زنان عاشق (زنهای عاشق‌پیشه)* (۱۹۶۹) و *تامی* (۱۹۷۵).
نیکولاس روگ (متولد ۱۹۲۸): کارگردان انگلیسی: *نمایش* (۱۹۷۰) و *زمان‌سنجی غلط* (۱۹۸۰).
کلود شابرول (متولد ۱۹۳۰): کارگردان فرانسوی: *قصاب* (۱۹۶۹).
ژان ـ لوک گُدار (متولد ۱۹۳۰): کارگردان فرانسوی: *از نفس افتاده* (۱۹۶۰).
لوئی مال (متولد ۱۹۳۲ تا ۱۹۹۵): کارگردان فرانسوی: *دلدادگان* (۱۹۵۸) و *بچه‌ها خداحافظ* (۱۹۸۷).
آندری تارکوفسکی (۱۹۳۲ تا ۱۹۸۶): کارگردان روس: *آندری روبلف* (۱۹۶۶) و *سولاریس* (۱۹۷۱).
میلوش فورمن (متولد ۱۹۳۲): کارگردان چک: *جشن مأموران آتش‌نشانی* (۱۹۶۷).
فرانسوا تروفو (۱۹۳۲ تا ۱۹۸۴): کارگردان فرانسوی: *چهارصد ضربه* (۱۹۵۹) و *روز برای شب (شب امریکایی)* (۱۹۷۳).
کن لوچ (متولد ۱۹۳۶): کارگردان انگلیسی: *کِس* (۱۹۷۰).
یلماز گونی (۱۹۳۷ تا ۱۹۸۴): کارگردان ترک: *یول* (۱۹۸۱).
ورنر هرتسوگ (متولد ۱۹۴۲): کارگردان آلمانی: *آگوئیره، خشم پروردگار* (۱۹۷۳) و *فیتس کارالدو* (۱۹۸۲).
برناردو برتولوچی (متولد ۱۹۴۰): کارگردان ایتالیایی: *آخرین تانگو در پاریس* (۱۹۷۲) و *آخرین امپراتور* (۱۹۸۸).
پیتر ویر (متولد ۱۹۴۴): کارگردان استرالیایی: *پیک‌نیک در هنگینگ راک* (۱۹۷۵) و *کارت سبز* (۱۹۹۱).
راینر ورنر فاس بیندر (۱۹۴۶ تا ۱۹۸۲): کارگردان آلمانی: *نومیدی* (۱۹۷۷).
بیل فورسایت (متولد ۱۹۴۷): کارگردان اسکاتلندی: *دوست دختر گریگوری* (۱۹۸۰) و *قهرمان محلی* (۱۹۸۳).
کلود برّی (متولد ۱۹۵۴): کارگردان فرانسوی: *ژان دوفلورت* و *مانون ساحره* (۱۹۸۶).

برندگان جایزهٔ اسکار

۱۹۲۸
بازیگر مرد: امیل یانینگس، *آخرین فرمان*.
بازیگر زن: جانت گینور، *آسمان هفتم*.
کارگردان: فرانک بوزویج؛ *آسمان هفتم*. لوئیس مایل استون، *دو دلاور عرب*.
فیلم: *بالها*، پارامونت.

۱۹۲۹
بازیگر مرد: وانر باکستر، *در آریزونای قدیم*.
بازیگر زن: مری پیکفورد، *طناز*.
کارگردان: فرانک لوید، *بانوی آسمانی*.
فیلم: *نوای برادوی*، متروگلدوین مایر.

۱۹۳۰
بازیگر مرد: جورج آرلیس، *دیزرائیلی*.



جیمز دین در *شورش بی‌دلیل (یاغی بی‌هدف)*



ری میلاند و هاوارد دا سیلوا در *تعطیلی از دست رفته*



آلن دلون و توشیرو میفونه در *آفتاب سرخ*



جان فینچ در مکبث

بازیگر زن: نورما شیرر، *مطلّقه*.
کارگردان: لوئیس مایل استون، *در جبههٔ غرب خبری نیست*.
فیلم: در جبههٔ غرب خبری نیست، یونیورسال.

۱۹۳۱
بازیگر مرد: لایونل باریمور، *روح آزاد*.
بازیگر زن: مری درسلر، *مین و بیل*.
کارگردان: نورمن تاروگ، *اسکیپی*.
فیلم: سیمارون، ار. کی. او.

۱۹۳۲
بازیگر مرد: فردریک مارچ: *دکتر جکیل و مستر هاید*؛ والاس بیری، *قهرمان* (با امتیاز مساوی).
بازیگر زن: هلن هایز، *گناه مادلن کلوده*.
کارگردان: فرانک بورزیج، *دختر بد*.
فیلم: *گراند هتل*، متروگلدوین مایر.
جایزهٔ ویژه: والت‌دیسنی، *میکی ماوس*.

۱۹۳۳
بازیگر مرد: چارلز لاوتون، *زندگی خصوصی هنری هشتم*.
بازیگر زن: کاترین هپبورن، *شکوه صبحگاهی*.
کارگردان: فرانک لوید، *رژه*.
فیلم: رژه، فوکس.

۱۹۳۴
بازیگر مرد: کلارک گیبل، *در یک شب اتفاق افتاد*.
بازیگر زن: کلودت کولبرت، *در یک شب اتفاق افتاد*.
کارگردان: فرانک کاپرا، *در یک شب اتفاق افتاد*.
فیلم: *در یک شب اتفاق افتاد*، کلمبیا.

۱۹۳۵
بازیگر مرد: ویکتور مک لاگلن، *خبرچین*.
بازیگر زن: بتی دیویس، *خطرناک*.
کارگردان: جان فورد، *خبرچین*.
فیلم: شورش در کشتی بونتی، متروگلدوین مایر.

۱۹۳۶
بازیگر مرد: پل مونی، *سرگذشت لوئی پاستور*.
بازیگر زن: لوئیز راینر، *زیگفلد بزرگ*.
بازیگر مرد دوم: والتر برنان، *بیا و بگیر*.
بازیگر زن دوم: گیل سوندرگارد، *آنتونی ادورس*.
کارگردان: فرانک کاپرا، *آقای دیدز به شهر می‌رود*.
فیلم: *زیگفلد بزرگ*، متروگلدوین مایر.

۱۹۳۷
بازیگر مرد: اسپنسر تریسی، *ناخداهای شجاع (ناخداهای جسور)*.
بازیگر زن: لوئیز راینر، *خاک خوب*.
بازیگر مرد دوم: جوزف شیلدکراوت، *زندگی امیل زولا*.
بازیگر زن دوم: آلیس بریدی، *در شیکاگوی قدیم*.
کارگردان: لئو مک‌کاری، *حقیقت اسفبار*.
فیلم: *زندگی امیل زولا*، برادران وارنر.

۱۹۳۸
بازیگر مرد: اسپنسر تریسی، *شهر پسران*.
بازیگر زن: بتی دیویس، *جزه‌بل*.
بازیگر مرد دوم: والتر برنان، *کنتاکی*.
بازیگر زن دوم: فی بینتر، *جزه بل*.
کارگردان: فرانک کاپرا، *نمی‌توانی این را با خودت ببری*.
فیلم: *نمی‌توانی این را با خودت ببری*، کلمبیا.

۱۹۳۹
بازیگر مرد: رابرت دونات، *خداحافظ، آقای چیپس (به امید دیدار آموزگار)*.
بازیگر زن: ویوین لی، *برباد رفته*.
بازیگر مرد دوم: تامس میچل، *دلیجان*.
بازیگر زن دوم: هانی مک‌دانیل، *بربادرفته*.
کارگردان: ویکتور فلمینگ، *بربادرفته*.
فیلم: *بربادرفته*، سلزنیک اینترنشنال، متروگلدوین مایر.

۱۹۴۰
بازیگر مرد: جیمز استوارت، *داستان فیلادلفیا (ازدواج مکرر)*.
بازیگر زن: جینجر راجرز، *کیتی فویل*.
بازیگر مرد دوم: والتر برنان، *اهل غرب*.
بازیگر زن دوم: جین دارول، *خوشه‌های خشم*.
کارگردان: جان فورد، *خوشه‌های خشم*.
فیلم: *ربه‌کا*، سلزنیک اینترنشنال، یونایتد آرتیستز.

۱۹۴۱
بازیگر مرد: گاری کوپر، *گروهبان یورک*.
بازیگر زن: جون فونتین، *سوءظن (اضطراب)*.
بازیگر مرد دوم: دونالد کریسپ، *چقدر درهٔ من سبز بود*.
بازیگر زن دوم: مری آستور، *دروغ بزرگ*.
کارگردان: جان فورد، *چقدر درهٔ من سبز بود*.
فیلم: *چقدر درهٔ من سبز بود*، فوکس قرن بیستم.

۱۹۴۲
بازیگر مرد: جیمز کاگنی، *یانکی دودل دندی*.
بازیگر زن: گریر گارسن، *خانم مینی‌ور (بانو مینی‌ور)*.
بازیگر مرد دوم: وان هفلین، *جانی ایگر*.
بازیگر زن دوم: ترزا رایت، *خانم مینی‌ور (بانو مینی‌ور)*.
کارگردان: ویلیام وایلر، *خانم مینی‌ور (بانو مینی‌ور)*.
فیلم: *خانم مینی‌ور (بانو مینی‌ور)*، متروگلدوین مایر.

۱۹۴۳
بازیگر مرد: پل لوکاس، *نگهبان راین*.
بازیگر زن: جنیفر جونز، *آهنگ برنادت (آواز برنادت)*.
بازیگر مرد دوم: چارلز کوبرن، *هرچه بیشتر، خوشحال‌تر*.
بازیگر زن دوم: پاتینا پاکسینو، *برای که زنگها به صدا درمی‌آیند (برای او زنگ به صدا درمی‌آید)*.
کارگردان: مایکل کورتیز، *کازابلانکا*.
فیلم: *کازابلانکا*، برادران وارنر.

۱۹۴۴
بازیگر مرد: بینگ کرازبی، *به راه خودم می‌روم (چهار دیواری اختیاری)*.
بازیگر زن: اینگرید برگمن، *چراغ گاز*.
بازیگر مرد دوم: باری فیتز جرالد، *به راه خودم می‌روم (چهار دیواری اختیاری)*.
بازیگر زن دوم: اتل باریمور، *تنها قلب بیکس*.
کارگردان: لئو مک‌کری، *به راه خودم می‌روم (چهار دیواری اختیاری)*.
فیلم: *به راه خودم می‌روم (چهار دیواری اختیاری)*، پارامونت.

۱۹۴۵
بازیگر مرد: ری میلاند، *تعطیلی از دست‌رفته*.
بازیگر زن: جون کرافورد، *میلدرد پی‌یرس (سرگذشت پی‌یرس)*.
بازیگر مرد دوم: جیمز دان، *درختی در بروکلین می‌روید*.
بازیگر زن دوم: آن روی‌یر، *ولوت در مسابقهٔ گراند نشنال*.
کارگردان بیلی وایلدر، *تعطیلی از دست‌رفته*.



دبوراکار و گاری کوپر در تیغ برهنه



آدری هپبورن و گریگوری پک در تعطیلات رمی (شبی در رم)



کاترین هپبورن در شیر در زمستان



مایکل کین و لارنس اولیویه در کارآگاه

فیلم: *تعطیلی از دست‌رفته*، پارامونت.

۱۹۴۶
بازیگر مرد: فردریک مارچ، *بهترین سالهای زندگی ما*.
بازیگر زن: اولیویا دوهاویلاند، *هر که را قسمتی است*.
بازیگر مرد دوم: هارولد راسل، *بهترین سالهای زندگی ما*.
بازیگر زن دوم: آن باکستر، *لبهٔ تیغ*.
کارگردان: ویلیام وایلر، *بهترین سالهای زندگی ما*.
فیلم: *بهترین سالهای زندگی ما*، گلدوین، آر. کی. او.

۱۹۴۷
بازیگر مرد: رونالد کولمن، *زندگی مضاعف (زندگانی مضاعف)*.
بازیگر زن: لورتا یانگ، *دختر زارع*.
بازیگر مرد دوم: ادموند گوئن، *معجزه در خیابان سی‌وچهارم*.
بازیگر زن دوم: سلست هولم، *قول مردانه*.
کارگردان: ایلیا کازان، *قول مردانه*.
فیلم: *قول مردانه*، فوکس قرن بیستم.

۱۹۴۸
بازیگر مرد: لارنس اولیویه، *هملت*.
بازیگر زن: جین وایمن، *جانی بلیندا*.
بازیگر مرد دوم: والتر هیوستون، *گنج‌های سی‌یرا مادره*.
بازیگر زن دوم: کلر ترهور، *کی لارگو*.
کارگردان: جان هیوستون، *گنج‌های سی‌یرا مادره*.
فیلم: *هملت*، تو سیتیز فیلم، یونیورسال اینترنشنال.

۱۹۴۹
بازیگر مرد: برادریک کرافورد، *همهٔ فرمانبران شاه (مرد برتر از همه)*.
بازیگر زن: اولیویا دو هاویلاند، *وارث*.
بازیگر مرد دوم: دین جاگر، *ساعت دوازده در آسمان*.
بازیگر زن دوم: مرسدس مک کمبریج، *همهٔ فرمانبران شاه (مرد برتر از همه)*.
کارگردان: جوزف ل. منکی یویچ، *نامه‌ای به سه همسر*.
فیلم: *همهٔ فرمانبران شاه (مرد برتر از همه)*، کلمبیا.

۱۹۵۰
بازیگر مرد: خوزه فرر، *سیرانو دوبرژراک*.
بازیگر زن: جودی هالیدی، *زادهٔ دیروز (بچهٔ دیروز)*.
بازیگر مرد دوم: جورج ساندرز، *همه چیز دربارهٔ ایو*.
بازیگر زن دوم: جوزفین هال، *هاروی*.
کارگردان: جوزف ل. منکی یویچ، *همه چیز دربارهٔ ایو*.
فیلم: *همه چیز دربارهٔ ایو*، فوکس قرن بیستم.

۱۹۵۱
بازیگر مرد، همفری بوگارت، *ملکهٔ آفریقا*.
بازیگر زن: ویوین لی، *اتوبوسی به‌نام هوس*.
بازیگر مرد دوم: کارل مالدن، *اتوبوسی به‌نام هوس*.
بازیگر زن دوم: کیم هانتر، *اتوبوسی به نام هوس*.
کارگردان: جورج استیونس، *مکانی در آفتاب*.
فیلم: *یک امریکایی در پاریس*، متروگلدوین مایر.

۱۹۵۲
بازیگر مرد: گاری کوپر، *سر ظهر (ماجرای نیمروز)*.
بازیگر زن: شرلی بوث، *شیبای کوچک، بازگرد (بازگشت به خوشبختی)*.

بازیگر مرد دوم: آنتونی کوئین، *زنده‌باد زاپاتا*.
بازیگر زن دوم: گلوریا گراهام، *زشت و زیبا*.
کارگردان: جان فورد، *مرد آرام*.
فیلم: *بزرگترین نمایش روی زمین*، سسیل ب. دومیل، پارامونت.

۱۹۵۳
بازیگر مرد: ویلیام هولدن، *بازداشتگاه ۱۷*.
بازیگر زن: آدری هپبورن، *تعطیلات رمی (شبی در رم)*.
بازیگر مرد دوم: فرانک سیناترا، *از اینجا تا ابدیت*.
بازیگر زن دوم: دونا رید، *از اینجا تا ابدیت*.
کارگردان: فرد زینه‌مان، *از اینجا تا ابدیت*.
فیلم: *از اینجا تا ابدیت*، کلمبیا.

۱۹۵۴
بازیگر مرد: مارلون براندو، *در بارانداز*.
بازیگر زن: گریس کلی، *دختر دهاتی*.
بازیگر مرد دوم: ادموند اوبراین، *کنتس پابرهنه*.
بازیگر زن دوم: اوا مری سنت، *در بارانداز*.
کارگردان: ایلیا کازان، *در بارانداز*.
فیلم: *در بارانداز*، هورایزن ـ امریکن، کلمبیا.

۱۹۵۵
بازیگر مرد: ارنست بورگناین، *مارتی*.
بازیگر زن: آنا مانیانی، *خال گل‌سرخ*.
بازیگر مرد دوم: جک لمون، *آقای رابرتز*.
بازیگر زن دوم: جوآن فلیت، *شرق بهشت*.
کارگردان: دلبرت مان، *مارتی*.
فیلم: *مارتی*، هکت و لنکسترز استیون پروداکشنز، یونایتد آرتیستز.

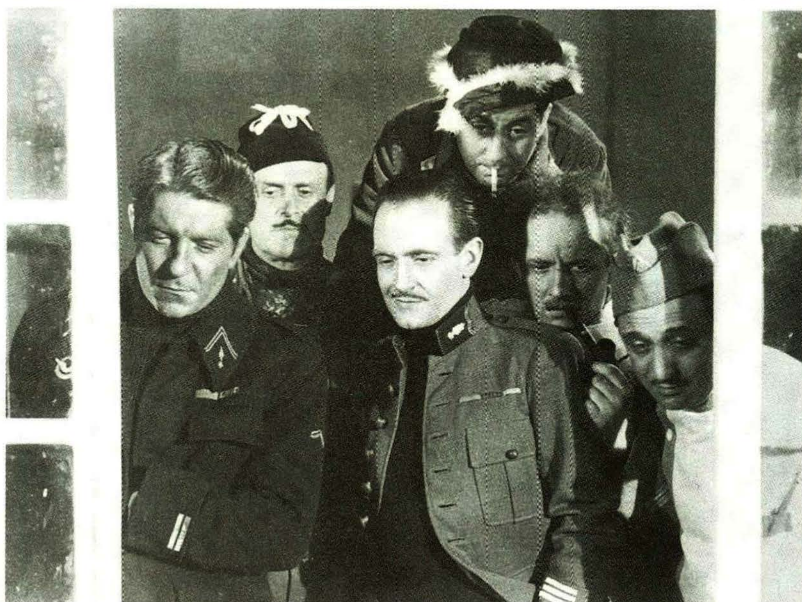
۱۹۵۶
بازیگر مرد: یول برینر، *سلطان و من*.
بازیگر زن: اینگرید برگمن، *آناستازیا*.
بازیگر مرد دوم: آنتونی کوئین، *شهوت زندگی*.
بازیگر زن دوم: دوروتی مالون، *نوشته برباد*.
کارگردان: جورج استیونس، *غول*.
فیلم: *دور دنیا در هشتاد روز*، مایکل تاد، یونایتد آرتیستز.

۱۹۵۷
بازیگر مرد: الک گینس، *پل رودخانهٔ کوای*.
بازیگر زن: جوآن وودوارد، *سه چهرهٔ ایو (لحظهٔ سیاه)*.
بازیگر مرد دوم: رد باتونز، *سایونارا*.
بازیگر زن دوم: میوشی اومکی، *سایونارا*.
کارگردان: دیوید لین، *پل رودخانهٔ کوای*.
فیلم: *پل رودخانهٔ کوای*، کلمبیا.

۱۹۵۸
بازیگر مرد: دیوید نیون، *میزهای جداگانه*.
بازیگر زن: سوزان هیوارد، *می‌خواهم زنده بمانم*.
بازیگر مرد دوم: برل آیوز، *سرزمین بزرگ (کشور بزرگ)*.
بازیگر زن دوم: وندی هیلر، *میزهای جداگانه*.
کارگردان: وینسنت مینه‌لی، *ژی ژی*.
فیلم: *ژی‌ژی*، آرتر فرید پروداکشن، متروگلدوین مایر.

۱۹۵۹
بازیگر مرد: چارلتون هستون، *بن‌هور*.
بازیگر زن: سیمون سینیوره، *اتاق طبقهٔ بالا*.
بازیگر مرد دوم: هیو گریفیث، *بن‌هور*.
بازیگر زن دوم: شلی وینترز، *خاطرات آن فرانک*.
کارگردان: ویلیام وایلر، *بن‌هور*.
فیلم: *بن‌هور*، متروگلدوین مایر.

۱۹۶۰
بازیگر مرد: برت لنکستر، *اِلمر گنتری*.
بازیگر زن: الیزابت تیلور، *باترفیلد هشت (گناهکار نیویورک)*.



ژان گابن و پیر فرنه و دالیو در توهم بزرگ



جان وین و کلر ترور و توماس میچل در دلیجان



جین دارول و هنری فاندا و راسل سیمپسون در خوشه‌های خشم



وینست پرایس و جنیفر جونز در آهنگ برنادت

بازیگر مرد دوم: پیتر یوستینف، *اسپارتاکوس*.
بازیگر زن دوم: شرلی جونز، *اِلمر گنتری*.
کارگردان: بیلی وایلدر، *آپارتمان*.
فیلم: *آپارتمان*، میریش کمپانی، یونایتد آرتیستز.

۱۹۶۱
بازیگر مرد: ماکسیمیلیان شل، *محاکمه در نورنبرگ (دادگاه نورنبرگ)*.
بازیگر زن: سوفیالورن، *دو زن*.
بازیگر مرد دوم: جورج چاکریس، *داستان وست‌ساید*.
بازیگر زن دوم: ریتا مورینو، *داستان وست ساید*.
کارگردان: جروم رابینز، رابرت وایز، *داستان وست‌ساید*.
فیلم: *داستان وست ساید*، یونایتد آرتیستز.

۱۹۶۲
بازیگر مرد: گریگوری پک، *کشتن مرغ مقلد*.
بازیگر زن: آن بنکرافت، *معجزه‌گر*.
بازیگر مرد دوم: اد بگلی، *پرندهٔ شیرین جوانی*.
بازیگر زن دوم: پاتی دوک، *معجزه‌گر*.
کارگردان: دیوید لین، *لارنس عربستان*.
فیلم: *لارنس عربستان*، کلمبیا.

۱۹۶۳
بازیگر مرد: سیدنی پوآتیه، *زنبقهای مزرعه (سوسنهای صحرایی)*.
بازیگر زن: پاتریشیا نیل، *هاد*.
بازیگر مرد دوم: ملوین داگلاس، *هاد*.
بازیگر زن دوم: مارگارت راترفورد، *محل اشخاص سرشناس (هتل بین‌المللی)*.
کارگردان: تونی ریچاردسن، *تام جونز*.
فیلم: *تام جونز*، وودفال پروداکشنز، یونایتد آرتیستز - لو پرت پیکچرز.

۱۹۶۴
بازیگر مرد: رکس هریسون، *بانوی زیبای من*.
بازیگر زن: جولی اندروز، *مری پاپینز*.
بازیگر مرد دوم: پیتر یوستینف، *توپکاپی*.
بازیگر زن دوم: لایلا کدرووا، *زوربای یونانی*.
کارگردان: جورج کیوکر، *بانوی زیبای من*.
فیلم: *بانوی زیبای من*، برادران وارنر.

۱۹۶۵
بازیگر مرد: لی ماروین، *کت بالو*.
بازیگر زن: جولی کریستی، *دارلینگ (محبوبه)*.
بازیگر مرد دوم: مارتین بالزام، *یکهزار دلقک*.
بازیگر زن دوم: شلی وینترز، *یک لکهٔ آبی*.
کارگردان: رابرت وایز، *آوای موسیقی (اشکها و لبخندها)*.
فیلم: *آوای موسیقی (اشکها و لبخندها)* فوکس قرن بیستم.

۱۹۶۶
بازیگر مرد: پل اسکافیلد، *مردی برای تمام فصول*.
بازیگر زن: الیزابت تیلور، *چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟*
بازیگر مرد دوم: والتر ماتائو، *شیرینی شانسی (بعضیها پول را دوست دارند)*.
بازیگر زن دوم: سندی دنیس، *چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟*
کارگردان: فرد زینه‌مان، *مردی برای تمام فصول*.
فیلم: *مردی برای تمام فصول*، کلمبیا.

۱۹۶۷
بازیگر مرد: راد استایگر، *در گرمای شب*.
بازیگر زن: کاترین هپبورن، *حدس بزن چه کسی برای شام می‌آید؟*
بازیگر مرد دوم: جورج کندی، لوک

خوش‌دست (*فرار از زندان*).
بازیگر زن دوم: استل پارسونز، *بانی و کلاید*.
کارگردان: مایک نیکولز، *فارغ‌التحصیل (گراجوئت)*.
فیلم: *درگرمای شب*، میریش کمپانی، یونایتد آرتیستز.

۱۹۶۸
بازیگر مرد: کلیف رابرتسون، *چارلی*.
بازیگر زن: کاترین هپبورن، *شیر در زمستان*، *باربارا استرایسند*، دختر مسخره (*با آرای مساوی*).
بازیگر مرد دوم: جک آلبرتسون، *موضوع گلهای رز بود*.
بازیگر زن دوم: روت گوردون، *بچهٔ رُزماری*.
کارگردان: کارول رید، *آلیورا!*
فیلم: *آلیورا!*، رومولوس، کلمبیا.

۱۹۶۹
بازیگر مرد: جان وین، *شهامت واقعی (جوانمرد)*.
بازیگر زن: مگی اسمیت، دوشیزه جین برودی (*نگاه خانم برودی*)
بازیگر مرد دوم: گیگ یانگ، *آنها به اسبها شلیک می‌کنند، مگر نه؟*
بازیگر زن دوم: گُلدی هان، *گل کاکتوس*.
کارگردان: جان شلزینگر، *کابوی نیمه‌شب*.
فیلم: *کابوی نیمه‌شب*، هلمن - شلزینگر، یونایتد آرتیستز.

۱۹۷۰
بازیگر مرد: جورج سی. اسکات، *ژنرال پتن (پاتون)*، (*از دریافت جایزه خودداری کرد*).
بازیگر زن: گلندا جکسون، *زنان عاشق*.
بازیگر مرد دوم: جان میلز، *دختر رایان*.
بازیگر زن دوم: هلن هایز، *فرودگاه*.
کارگردان: فرانکلین شافنر، *ژنرال پتن (پاتون)*.
فیلم: *ژنرال پتن (پاتون)*، فوکس قرن بیستم.

۱۹۷۱
بازیگر مرد: جین هکمن، *ارتباط فرانسوی*.
بازیگر زن: جین فاندا، *کلوت*.
بازیگر مرد دوم: بن جانسون، *آخرین نمایش فیلم*.
بازیگر زن دوم: کلوریس لیچمن، *آخرین نمایش فیلم*.
کارگردان: ویلیام فریدکین، *ارتباط فرانسوی*.
فیلم: *ارتباط فرانسوی*، دانتونی - شاین - مور، فوکس قرن بیستم.

۱۹۷۲
بازیگر مرد: مارلون براندو، *پدرخوانده*. (*از دریافت جایزه خودداری کرد*).
بازیگر زن: لیزا مینه‌لی، *کاباره*.
بازیگر مرد دوم: جوئل‌گری، *کاباره*.
بازیگر زن دوم: آیلین هکارت، *پروانه‌ها آزادند*.
کارگردان: باب فاس، *کاباره*.
فیلم: *پدرخوانده*، رادی، پارامونت.

۱۹۷۳
بازیگر مرد: جک‌لمون، *ببر را نجات بده*.
بازیگر زن: گلندا جکسون، *بارقه‌ای از وقار (حقیقتاً باوقار یا حیف که باوقاری)*.
بازیگر مرد دوم: جان هاوسمن، *تعقیب روی کاغذ*.
بازیگر زن دوم: تاتوم اونیل، *ماه کاغذی*.
کارگردان: جورج روی هیل، *نیش*.
فیلم: *نیش*، بیل / فیلیپس - هیل، زانوک / براون، یونیورسال.

۱۹۷۴
بازیگر مرد: آرت کارنی، *هری و تونتو*.
بازیگر زن: اِلن برنستین، *آلیس دیگر اینجا زندگی نمی‌کند*.
بازیگر مرد دوم: رابرت دونیرو، *پدرخوانده، بخش دوم*.



میلارد میچل و رابرت رایان و جنت لی و رالف میکر و جیمز استیوارت در مهمیز برهنه



سیگ رومن و ویلیام هولدن در بازداشتگاه ۱۷



لامبرتو ماجورانی و انزو استیولا در دزد دوچرخه



کلارک گیبل و کلودت کولبرت در در یک شب اتفاق افتاد

بازیگر زن دوم: اینگرید برگمن، *قتل در قطار سریع‌السیر شرق*.
کارگردان: فرانسیس فوردکاپولا، *پدرخوانده، بخش دوم*.
فیلم: *پدرخوانده، بخش دوم*، کاپولا کمپانی، پارامونت.

۱۹۷۵
بازیگر مرد: جک نیکولسون، *پرواز بر فراز آشیانهٔ فاخته (دیوانه از قفس پرید)*.
بازیگر زن: لوئیز فلچر، *پرواز بر فراز آشیانهٔ فاخته (دیوانه از قفس پرید)*.
بازیگر مرد دوم: جورج برنز، *پسرهای آفتابی*.
بازیگر زن دوم: لی گرانت، *شامپو*.
کارگردان: میلوش فورمن، *پرواز بر فراز آشیانهٔ فاخته (دیوانه از قفس پرید)*.
فیلم: *پرواز بر آشیانهٔ فاخته (دیوانه از قفس پرید)*، فانتسی فیلمز، یونایتد آرتیستز.

۱۹۷۶
بازیگر مرد: پیتر فینچ، *شبکه*.
بازیگر زن: فی داناوی، *شبکه*.
بازیگر مرد دوم: جیسون روباردز، *همهٔ کارگزاران رئیس‌جمهور*.
بازیگر زن دوم: بئاتریس استریت، *شبکه*.
کارگردان: جان‌جی. آویلدسن، *راکی*.
فیلم: *راکی*، چارتاف ـ وینکلر ـ یونایتد آرتیستز.

۱۹۷۷
بازیگر مرد: ریچارد دریفوس، *دخترِ خداحافظی*.
بازیگر زن: دایان کیتون، *آنی هال*.
بازیگر مرد دوم: جیسون روباردز، *جولیا*.
بازیگر زن دوم: وَنسا ردگریو، *جولیا*.
کارگردان: وودی آلن، *آنی هال*.
فیلم: *آنی هال*، رالینز ـ جوفه، یونایتد آرتیستز.

۱۹۷۸
بازیگر مرد: جان وویت، *بازگشت به خانه*.
بازیگر زن: جین فاندا، *بازگشت به خانه*.
بازیگر مرد دوم: کریستوفر والکن، *شکارچی گوزن*.
بازیگر زن دوم: مگی اسمیت، *سوئیت کالیفرنیایی*.
کارگردان: مایکل چیمینو، *شکارچی گوزن*.
فیلم: *شکارچی گوزن*، ای. ام. آی. فیلمز / کیمینو، یونیورسال.

۱۹۷۹
بازیگر مرد: داستین هافمن، *کریمر علیه کریمر*.
بازیگر زن: سالی فیلد، *نورماری*.
بازیگر مرد دوم: ملوین داگلاس، *حضور*.
بازیگر زن دوم: مریل استریپ، *کریمر علیه کریمر*.
کارگردان: رابرت بنتون، *کریمر علیه کریمر*.
فیلم: *کریمر علیه کریمر*، جوفه، کلمبیا.

۱۹۸۰
بازیگر مرد: رابرت دونیرو، *گاو خشمگین*.
بازیگر زن: سیسی اسپاسیک، *دختر معدنچی زغال‌سنگ*.
بازیگر مرد دوم: تیموتی هاتن، *مردم معمولی*.
بازیگر زن دوم: مری استینبرگن، *ملوین و هاوارد*.
کارگردان: رابرت ردفورد، *مردم معمولی*.
فیلم: *مردم معمولی*، وایلدوود، پارامونت.

۱۹۸۱
بازیگر مرد: هنری فاندا، *روی برکهٔ طلایی*.
بازیگر زن: کاترین هپبورن، *روی برکهٔ طلایی*.
بازیگر مرد دوم: جان گیلگاد، *آرتور*.
بازیگر زن دوم: مورین استیپلتن، *سرخها*.
کارگردان: وارن بیتی، *سرخها*.
فیلم: *ارابه‌های آتش*، اینگما، لادکمپانی،

برادران وارنر.

۱۹۸۲
بازیگر مرد: بن کینگزلی، *گاندی*.
بازیگر زن: مریل استریپ، *انتخاب سوفی*.
بازیگر مرد دوم: لوئیس گاست جونیور، *یک افسر و یک آقا*.
بازیگر زن دوم: جسیکا لانگ، *توتسی*.
کارگردان: ریچارد اتنبرو، *گاندی*.
فیلم: *گاندی*، ایندو-بریتیش فیلمز، کلمبیا.

۱۹۸۳
بازیگر مرد: رابرت دووال، *بخششهای محبت‌آمیز*.
بازیگر زن: شرلی مک‌لین، *دوران مهرورزی*.
بازیگر مرد دوم: جک نیکولسون، *دوران مهرورزی*.
بازیگر زن دوم: لیندا هانت، *سال خطرناک زیستن*.
کارگردان: جیمز ل. بروکس، *دوران مهرورزی*.
فیلم: *دوران مهرورزی*، بروکس، پارامونت.

۱۹۸۴
بازیگر مرد: ف. مورای آبراهام، *آمادئوس*.
بازیگر زن: سالی فیلد، *جاهایی در قلب*.
بازیگر مرد دوم: هینگ اس. نور، *کشتزارهای مرگ*.
بازیگر زن دوم: پگی اشکرافت، *گذرگاهی به هندوستان*.
کارگردان: میلوش فورمن، *آمادئوس*.
فیلم: *آمادئوس*، زینتز، اوراین.

۱۹۸۵
بازیگر مرد: ویلیام هرت، *بوسهٔ زن عنکبوتی*.
بازیگر زن: جرالدین پیج، *سفر به باونتی فول*.
بازیگر مرد دوم: دان آمیچی، *پیله*.
بازیگر زن دوم: آنجلیکا هیوستون، *شرف خانوادهٔ پریزی*.
کارگردان: سیدنی پولاک، *از درون آفریقا*.
فیلم: *از درون آفریقا*، یونیورسال.

۱۹۸۶
بازیگر مرد: پل نیومن، *رنگ پول*.
بازیگر زن: مارلی متلین، *فرزندان خداوندی کوچکتر*.
بازیگر مرد دوم: مایکل کین، *هانا و خواهرانش*.
بازیگر زن دوم: دایان وست، *هانا و خواهرانش*.
کارگردان: آلیور استون، *جوخهٔ نظامی*.
فیلم: *جوخهٔ نظامی*، هرندیل، اوراین.

۱۹۸۷
بازیگر مرد: مایکل داگلاس، *وال استریت*.
بازیگر زن: شِر، *ماهزده*.
بازیگر مرد دوم: شون کانری، *تسخیرناپذیرها*.
بازیگر زن دوم: الیمپیا دوکاکیس، *ماهزده*.
کارگردان: برناردو برتولوچی، *آخرین امپراتور*.
فیلم: *آخرین امپراتور*، هرندیل، کلمبیا.

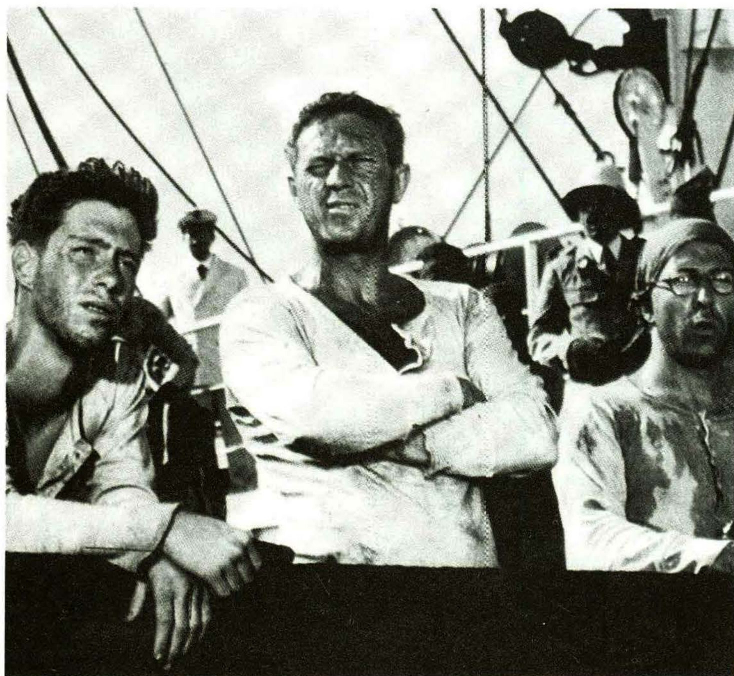
۱۹۸۸
بازیگر مرد: داستین هافمن، *رین‌من (سخاوتمند)*.
بازیگر زن: جودی فاستر، *متهم*.
بازیگر مرد دوم: کوین کلاین، *یک ماهی به نام واندا*.
بازیگر زن دوم: جینا دیویس، *جهانگرد اتفاقی*.
کارگردان: باری لوینسن، *رین‌من (سخاوتمند)*.
فیلم: *رین‌من (سخاوتمند)*، گیوبر-پیترز، یونایتد آرتیستز.

۱۹۸۹
بازیگر مرد: دانیل دی لوئیس، *پای چپ من*.
بازیگر زن: جسیکا تندی، *رانندگی برای خانم دیزی*.
بازیگر مرد دوم: دنزل واشینگتن، *افتخار*.
بازیگر زن دوم: برندا فریکر، *پای چپ من*.
کارگردان: آلیور استون، *متولد چهارم ژوئیه*.
فیلم: *رانندگی برای خانم دیزی*، زانوک کمپانی، برادران وارنر.

۱۹۹۰
بازیگر مرد: جرمی آیرنز، *تیره‌روزی*.
بازیگر زن: کتی بیتس، *میزری*.
بازیگر مرد دوم: جو پشی، *دوستان خوب*.
بازیگر زن دوم: ووپی گلدبرگ، *روح*.



رابرت شا و رابرت ردفورد و پل نیومن در نیش



استیو مک‌کوئین و
داستین هافمن
در پاپیون



جیمز دین و ریموند ماسی در شرق بهشت



باستر کیتن در ژنرال

کارگردان: کوین کاستنر، *رقصنده با گرگها*.
فیلم: *رقصنده با گرگها*، ماجستیک فیلمز.

۱۹۹۱
بازیگر مرد: آنتونی هاپکینز، *سکوت بره‌ها*.
بازیگر زن: جودی فاستر، *سکوت بره‌ها*.
بازیگر مرد دوم: جک پالانس، *شیادان شهر*.
بازیگر زن دوم: مرسدس رول، *شاه ماهیگیر*.
کارگردان: جاناتان دمی، *سکوت بره‌ها*.
فیلم: *سکوت بره‌ها*، اوریون.

۱۹۹۲
بازیگر مرد: آل پاچینو، *رایحهٔ یک زن*.
بازیگر زن: اِما تامپسون، *هاواردزاند*.
بازیگر مرد دوم: جین هکمن، *نابخشوده*.
بازیگر زن دوم: ماریزاتومی، *پسرعمویم وینی*.
کارگردان: کلینت ایستوود، *نابخشوده*.
فیلم: *نابخشوده*، برادران وارنر.

۱۹۹۳
بازیگر مرد: تام هنکس، *فیلادلفیا*.
بازیگر زن: هالی هانتر، *پیانو*.
بازیگر مرد دوم: تامی لی جونز، *فراری*.
بازیگر زن دوم: آنا پاکووین، *پیانو*.
کارگردان: استیون اسپیلبرگ، *فهرست شیندلر*.
فیلم: *فهرست شیندلر*.

۱۹۹۴
بازیگر مرد: تام هنکس، *فارست گامپ*.
بازیگر زن: جسیکا لانگ، *آسمان آبی*.
بازیگر مرد دوم: مارتین لاندو، *ادوود*.
بازیگر زن دوم: دایان وست، *گلوله‌هایی بر فراز برادوی*.
کارگردان: رابرت زمه‌کیس، *فارست گامپ*.
فیلم: *فارست گامپ*.

۱۹۹۵
بازیگر مرد: نیکلاس کیج، *ترک لاس‌وگاس*.
بازیگرزن: سوزان ساراندون، *قدم‌زنی مردمرده*.
بازیگر مرد دوم: کوین اسپیسی، *مظنون‌های همیشگی*.
بازیگر زن دوم: میرا سارووینو، *آفرودیت توانا*.
کارگردان: مل گیبسون، *دلاور*.
فیلم: *دلاور*.

۱۹۹۶
بازیگر مرد: جفری راش، *درخشش*.
بازیگر زن: فرانسیس مک دورماند، *فارگو*.
بازیگر مرد دوم: کوبا کودینگ جونیور، *جری مگوآیر*.
بازیگرزن دوم: ژولیت بینوش، *بیمار انگلیسی*.
کارگردان: آنتونی مینگلا، *بیمار انگلیسی*.
فیلم: *بیمار انگلیسی*، میراماکس.

۱۹۹۷
بازیگر مرد: جک نیکولسون، *بهتر از این نمی‌شود*.
بازیگر زن: هلن هانت، *بهتر از این نمی‌شود*.
بازیگرمرددوم: رابین ویلیامز، *ویل هانینگ خوب*.
بازیگرزن‌دوم: کیم بسینجر، *محرمانه لوس آنجلس*.
کارگردان: جیمز کامرون، *تایتانیک*.
فیلم: *تایتانیک*.

۱۹۹۸
بازیگر مرد: روبرتو بنینی، *زندگی زیباست*.
بازیگر زن: گوئینت پالترو، *شکسپیر عاشق*.
بازیگر مرد دوم: جیمز کابرن، *پریشانی*.
بازیگر زن دوم: جودی دنچ، *شکسپیر عاشق*.
کارگردان: استیون اسپیلبرگ، *نجات سرباز رایان*.
فیلم: *شکسپیر عاشق*.

:۱۹۹۹
بازیگر مرد: کوین اسپیسی، *زیبایی امریکایی*.
بازیگر زن: هیلاری سوانک، *پسرها گریه نمی‌کنند*.
بازیگر مرد دوم: مایکل کین، *قوانین خانهٔ سیدر*.
بازیگر زن دوم: آنجلینا جولی، *دختر از هم گسیخته*.
کارگردان: سام مندس، *زیبایی امریکایی*.
فیلم: *زیبایی امریکایی*.

:۲۰۰۰
بازیگر مرد: راسل کرو، *گلادیاتور*.
بازیگرزن: جولیا رابرتز، *ارین براکوویچ*.
بازیگر مرد دوم: بنیچیو دل‌تورو، *قاچاق*.
بازیگر زن دوم: مارسیا گی هاردن، *پولاک*.
کارگردان: استیون سادربرگ، *قاچاق*.
فیلم: *گلادیاتور*.

بازیگران مشهور سینما

وودی آلن (آلن استورات کانیگزبرگ؛ متولد ۱۹۳۵)، امریکایی. *تازه چه خبر پوسی‌کت* (تازه چه خبر گربه کوچولو؟) (۱۹۶۵)، *آنی هال* (۱۹۷۵؛ اسکار)، *هانا و خواهرانش* (۱۹۸۶)، جنحه و جنایت (۱۹۹۰).

سیلوستر استالونه (متولد ۱۹۴۲)، امریکایی. *راکی* (۱۹۷۶)، رمبو (۱۹۸۵).

باربارا استانویک (۱۹۰۷ تا ۱۹۹۰)، امریکایی. *استلا دالاس* (۱۹۳۷)، *خانم ایو* (*بانو حوا*) (۱۹۴۱)، *غرامت مضاعف* (۱۹۴۴).

راد استایگر (متولد ۱۹۲۵)، امریکایی. *در بارانداز* (۱۹۵۴)، *آل‌کاپون* (۱۹۵۸)، (*در گرمای شب*؛ *اسکار*).

باربارا استرایسند (متولد ۱۹۴۲)، امریکایی. دختر مسخره (۱۹۶۸؛ اسکار)، *سلام دالی* (۱۹۶۹)، *بانوی مضحک* (۱۹۷۵)، *ستاره‌ای متولد می‌شود* (*طلوع یک ستاره*) (۱۹۷۶).

مریل استریپ (مری لوئیز استریپ؛ متولد ۱۹۵۱)، امریکایی. کریمر علیه کریمر (۱۹۷۶؛ اسکار)، زن ستوان فرانسوی (۱۹۸۱)، *انتخاب سوفی* (۱۹۸۲؛ اسکار)، سیلک وود (۱۹۸۳)، *از درون آفریقا* (۱۹۸۶).

جیمز استوارت (متولد ۱۹۰۸ تا ۱۹۹۷)، امریکایی. *آقای اسمیت به واشینگتن می‌رود* (۱۹۳۶)، دستری دوباره می‌تازد (*دستری بر اسب سوار می‌شود*) (۱۹۳۹)، *داستان فیلادلفیا* (۱۹۴۰؛ اسکار)، زندگی عجیب (۱۹۴۶)، *هاروی* (۱۹۵۰).

مگی اسمیت (متولد ۱۹۳۴)، انگلیسی. *محل اشخاص‌سرشناس* (*هتل‌بین‌المللی*). (۱۹۶۳)، *اولین گناه دوشیزه جین برودتی* (*گناه خانم برودتی*) (۱۹۶۹؛ اسکار)، سوئیت *کالیفرنیایی* (۱۹۷۸؛ اسکار).

لارنس اولیویه (لرد اولیویه؛ ۱۹۰۷ تا ۱۹۸۹)، انگلیسی. *بلندیهای بادخیز* (*عشق نمی‌میرد*) (۱۹۳۹)، *غرور و تعصب* (۱۹۴۰)، هنری پنجم (۱۹۴۴؛ اسکار ویژه)، هملت (۱۹۴۸؛ اسکار)، ریچارد سوم (۱۹۵۶)، *دلقک* (۱۹۶۰).

جولی اندروز (جولیا ولز، متولد ۱۹۳۴)، انگلیسی. *مری پاپینز* (۱۹۶۴؛ اسکار)، *آوای موسیقی* (۱۹۶۵).

مرل اوبرون (استل اوبراین مرل تامسن؛ ۱۹۱۱ تا ۱۹۷۹)، انگلیسی. *اسکارلت پیمپرنل* (۱۹۳۴)، *بلندیهای بادخیز* (*عشق نمی‌میرد*) (۱۹۳۹).

پیتر اوتول (متولد ۱۹۳۲)، ایرلندی. *لارنس عربستان* (۱۹۶۲)، بکت (۱۹۶۴)، *شیر در زمستان* (۱۹۶۸)، *خداحافظ آقای چیپس* (۱۹۶۹).

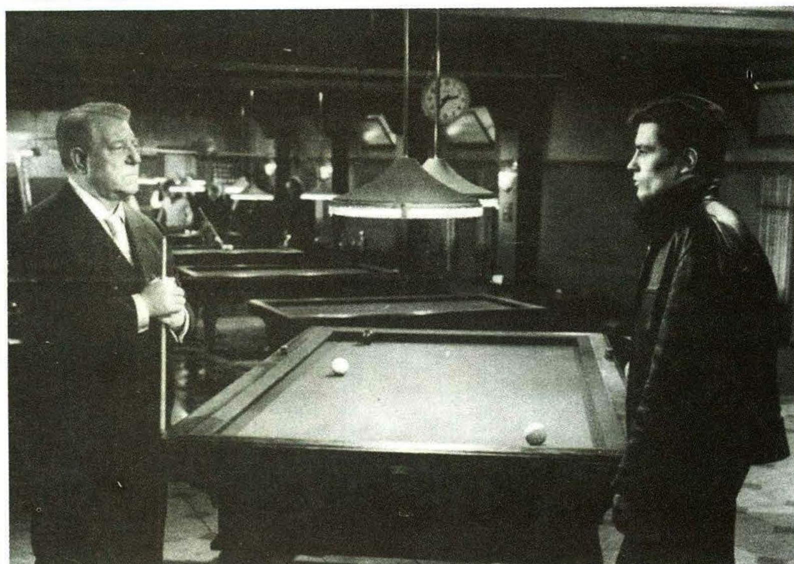
کلینت ایستوود (متولد ۱۹۳۰)، امریکایی. *به خاطر یک مشت دلار* (۱۹۶۴)، *به خاطر چند دلار بیشتر* (۱۹۶۵)، *خوب، بد، زشت* (۱۹۶۶)، *هری خبیث* (*شکار در شهر*) (۱۹۷۱)، *هر راهی مگر شکست* (۱۹۷۸).

بریژیت باردو (کامیل ژاوال، متولد ۱۹۳۳)، فرانسوی. *و خدا زن را آفرید* (۱۹۵۶)، *به هنگام بدبختی* (۱۹۵۷)، *بابِت به جنگ می‌رود* (۱۹۵۹)، *زندگی خصوصی* (۱۹۶۱)، *زنده‌باد ماریا* (۱۹۶۵)، *تازه‌کارها* (۱۹۷۰).

لورن باکال (بتی جین پرسکی، متولد ۱۹۲۴)، امریکایی. *داشتن و نداشتن* (۱۹۴۴)، *خواب بزرگ* (۱۹۴۶)، *کی‌لارگو* (۱۹۴۸).

مارلون براندو (متولد ۱۹۲۴)، امریکایی. *اتوبوسی به‌نام هوس* (۱۹۵۱)، *وحشی* (۱۹۵۳)، *در بارانداز* (۱۹۵۴؛ اسکار)، *قهوه‌خانهٔ ماه اوت* (۱۹۵۶)، *شیرهای جوان* (۱۹۵۸)، *پدرخوانده* (۱۹۷۲؛ اسکار)، *آخرین تانگو در پاریس* (۱۹۷۲).

ریچارد برتن (ریچارد جنکینس؛ ۱۹۲۵ تا ۱۹۸۴)، اهل ویلز. *با خشم به گذشته بنگر* (۱۹۵۹)، *کلئوپاترا* (۱۹۶۲)، *محل اشخاص سرشناس* (*هتل بین‌المللی*) (۱۹۶۳)، بکت (۱۹۶۴)، *شب ایگوآنا* (۱۹۶۴)، *چه کسی از*



ژان گابن و آلن دلون در نغمهٔ زیر زمینی



اورسون ولز و دوروتی کامینگور در همشهری کین



امیل هاس کریستنسن و هنریک مالبرگ در کلام



رابرت میچام در شکارچی شب

ویرجینیا وولف می‌ترسد؟ (۱۹۶۶)، *آن هزار روزه* (۱۹۷۰).

اینگرید برگمن (۱۹۱۵ تا ۱۹۸۲)، سوئدی. *میان‌پرده* (۱۹۳۶)، *کازابلانکا* (۱۹۴۳)، *زنگها برای که به صدا درمی‌آیند* (۱۹۴۳)، *چراغ گاز* (۱۹۴۴؛ اسکار)، *طلسم‌شده* (۱۹۴۵)، *ژاندارک* (۱۹۴۸)، *آناستازیا* (۱۹۵۶؛ اسکار)، *سرای شادی ششم* (۱۹۵۸).

یول برینر (یول براینر؛ ۱۹۱۵ تا ۱۹۸۵)، متولد روسیه. *سلطان و من* (۱۹۵۶؛ اسکار)، *برادران کارامازوف* (۱۹۵۸)، *هفت مرد بزرگ (هفت دلاور)* (۱۹۶۰)، *دعوت از یک تیرانداز (دعوت به تیراندازی)* (۱۹۶۴).

آن بنکرافت (آناماریا ایتالیانو؛ متولد ۱۹۳۱)، امریکایی. *معجزه‌گر* (۱۹۶۲؛ اسکار).

کلارا بو (۱۹۰۵ تا ۱۹۶۵)، امریکایی. *تله برای مردها* (۱۹۲۶)، *آن* (۱۹۲۷)، *بالها* (۱۹۲۷).

ارنست بورگناین (متولد ۱۹۱۷)، امریکایی. *مارتی* (۱۹۵۵؛ اسکار).

همفری بوگارت (۱۸۹۹ تا ۱۹۵۷)، امریکایی. *حرام‌لقمه‌ای با زنان* (۱۹۳۰)، *شاهین مالت* (۱۹۴۱)، *کازابلانکا* (۱۹۴۲)، *داشتن و نداشتن* (۱۹۴۳)، *خواب بزرگ* (۱۹۴۶)، *کی لارگو* (۱۹۴۸) *ملکهٔ آفریقا* (۱۹۵۲؛ اسکار)، *شورش در کشتی کین (شورش در دریا)* (۱۹۵۴).

درک بوگارد (درک وان دن بوگرد؛ ۱۹۲۱ تا ۱۹۹۹)؛ انگلیسی. *دکتر در خانه (طبیب سرخانه)* (۱۹۵۳)، *داستان دو شهر* (۱۹۵۸)، *مستخدم* (۱۹۶۳)، *نفرین‌شدگان* (۱۹۶۹)، *مرگ در ونیز* (۱۹۷۰).

وارن بیتی (متولد ۱۹۳۷)، امریکایی. *شکوه علفزار* (۱۹۶۱)، *بانی و کلاید* (۱۹۶۷)، *شامپو* (۱۹۷۵)، *سرخها* (۱۹۸۱).

آل پاچینو (آلفردو پاچینو؛ متولد ۱۹۳۹)، امریکایی. *پدرخوانده* (۱۹۷۲). *رایحهٔ یک زن* (۱۹۹۲؛ اسکار).

گریگوری پک (متولد ۱۹۱۶)، امریکایی. *تیرانداز (مرگ یک تیرانداز)* (۱۹۵۰)، *سرزمین بزرگ (کشور بزرگ)* (۱۹۵۸)، *بی‌وفای دوست‌داشتنی (عشق ناپایدار)* (۱۹۵۹)، *کشتن مرغ مقلد* (۱۹۶۳ اسکار).

سیدنی پوآتیه (متولد ۱۹۲۴)، امریکایی. *جنگل تخته سیاه (تابلوی سیاه)* (۱۹۵۵)، *پورگی وبس* (۱۹۵۹)، *زنبقهای مزرعه (سوسنهای صحرایی)*، (۱۹۶۳؛ اسکار)، *در گرمای شب* (۱۹۶۷)، *حدس بزن چه کسی برای شام می‌آید؟* (۱۹۶۷).

والتر پیجن (۱۸۹۷تا۱۹۸۴)، کانادایی. *چقدر درهٔ من سبز بود* (۱۹۴۱)، *خانم مینی‌ور* (۱۹۴۲).

مری پیکفورد (گلادیس اسمیت، ۱۸۹۳ تا ۱۹۷۹)، کانادایی. *پالیانا* (۱۹۱۹)، *لرد فانتلر وی کوچک (لرد کوچک)* (۱۹۲۱)، *طناز* (۱۹۲۹؛ اسکار).

آنتونی پرکینز (۱۹۳۲ تا ۱۹۹۲)، امریکایی. *روح* (۱۹۶۰)، *قتل در قطار سریع‌السیر شرق* (۱۹۷۴).

اسپنسر تریسی (۱۹۰۰ تا ۱۹۶۷)، امریکایی. *قدرت و افتخار* (۱۹۳۳)، *ناخداهای شجاع* (۱۹۳۷؛ اسکار)، *گذرگاه شمالغربی* (۱۹۴۰)، *پت و مایک* (۱۹۵۲)، *حدس بزن چه کسی برای شام می‌آید؟* (۱۹۶۷).

شرلی تمپل (متولد ۱۹۲۸)، امریکایی. *برخیز و هورا بکش* (۱۹۳۴)، *یک بوسه برای کورلیس* (۱۹۴۹).

الیزابت تیلور (متولد ۱۹۳۲)، انگلیسی. *ولوت در مسابقهٔ گراند نشنال* (۱۹۴۴)، *گربه روی شیروانی داغ* (۱۹۵۸)، *باترفیلد هشت (گناهکار نیویورک)* (۱۹۶۰؛ اسکار)، *کلئوپاترا* (۱۹۶۲)، *چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟* (۱۹۶۷؛ اسکار).

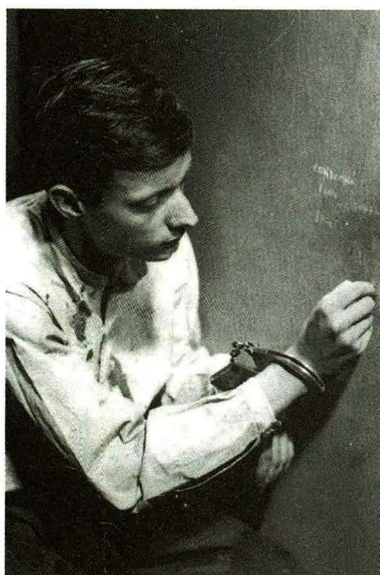
ال جالسون (اسا یولسون؛ ۱۸۸۶ تا ۱۹۵۰)، امریکایی، متولد لیتوانی. *آوازه‌خوان جاز* (۱۹۲۷)، *دیوانهٔ آوازه‌خوان* (۱۹۲۸)، *پسر*

جان (۱۹۲۹).
گلندا جکسون (متولد ۱۹۳۷)، انگلیسی. *زنان عاشق (زنهای عاشق‌پیشه)* (۱۹۶۹؛ اسکار)، یکشنبه، یکشنبهٔ لعنتی (۱۹۷۱)، *بارقه‌ای از وقار (حقیقتاً باوقار یا حیف که باوقاری)* (۱۹۷۲؛ اسکار).
سرچارلز چاپلین (۱۸۸۹ تا ۱۹۷۷)، انگلیسی. ولگرد (۱۹۱۵)، پسربچه (۱۹۲۰)، در جستجوی *طلا* (۱۹۲۴)، سیرک (۱۹۲۸؛ اسکار)، روشناییهای *شهر* (۱۹۳۱) عصر *جدید* (۱۹۳۶)، دیکتاتور بزرگ (۱۹۴۰)، لایم لایت (۱۹۵۲).
لان چینی (الونزو چینی؛ ۱۸۸۳ تا ۱۹۳۰)، امریکایی. گوژپشت نتردام (۱۹۲۳)، شبح *اپرا* (۱۹۲۵).
کرک داگلاس (ایسور دانیلوویچ دمسکی؛ متولد ۱۹۱۶)، امریکایی. جدال *در او. کی. کورال* (۱۹۵۷)، کوره‌راههای *افتخار (راههای افتخار)* (۱۹۵۷)، اسپارتاکوس (۱۹۶۰)، *شجاعان تنها هستند* (۱۹۶۲).
مایکل داگلاس (متولد ۱۹۴۴)، پسر کرک داگلاس، امریکایی. *وال استریت* (۱۹۸۷؛ اسکار)، غریزهٔ *اصلی* (۱۹۹۴).
فی‌داناوی (متولد ۱۹۴۱)، امریکایی. *بانی و کلاید* (۱۹۶۷)، شبکه (۱۹۷۶؛ اسکار).
ژرار دو پاردیو (متولد ۱۹۴۸)، فرانسوی. *آخرین مترو* (۱۹۸۰)، ژان دوفلورت (۱۹۸۵)، *از سرت هم زیاد است* (۱۹۸۹)، *سیرانو دو برژراک* (۱۹۹۱).
رابرت دونات (۱۹۰۵ تا ۱۹۵۸)، انگلیسی. سی و نه پله (۱۹۳۵)، *ارگ* (۱۹۳۸)، *خداحافظ آقای چیپس* (۱۹۳۹؛ اسکار)، پسر (۱۹۴۸).
کاترین دونوو (کاترین دورلئاک، متولد ۱۹۴۳)، فرانسوی. *چترهای شربورگ* (۱۹۶۴)، زیبای روز (۱۹۶۷)، مایرلینگ (۱۹۶۸).
رابرت دونیرو (متولد ۱۹۴۳)، امریکایی. پدرخوانده بخش دوم (۱۹۷۴؛ اسکار)، شکارچی *گوزن* (۱۹۷۸)، *گاو خشمگین* (۱۹۸۰؛ اسکار)، *مأموریت* (۱۹۸۶).
اولیویا دوهاویلاند (متولد ۱۹۱۶)، امریکایی. بربادرفته (۱۹۳۹)، *هرکه را قسمتی است* (۱۹۴۶؛ اسکار)، *وارث* (۱۹۴۹؛ اسکار).
دوریس دی (دوریس کاپلهان؛ متولد ۱۹۲۴)، امریکایی. کالامیتی جین *(آتشپارهٔ زیبا)* (۱۹۵۳)، پیژامه‌بازی (۱۹۵۷)، *حرفهای پیش از خواب (مشکل اتاق خواب)* (۱۹۵۹).
مارلین دیتریش (ماریا ماگدالنا خون لوش؛ ۱۹۰۱ تا ۱۹۹۲)، آلمانی. *فرشتهٔ آبی* (۱۹۳۰)، *قطار سریع‌السیر شانگهای* (۱۹۳۲)، *دستری دوباره می‌تازد (دستری بر اسب سوار می‌شود)* (۱۹۳۹)، *یک ماجرای خارجی (یک کار خارجی)* (۱۹۴۸).
جیمز دین (۱۹۳۱ تا ۱۹۵۵)، امریکایی. شرق بهشت (۱۹۵۵)، *شورش بی‌دلیل (یاغی بی‌هدف)* (۱۹۵۵).
بتی دیویس (روت الیزابت دیویس؛ ۱۹۰۸ تا ۱۹۸۹)، امریکایی. *خطرناک* (۱۹۳۵؛ اسکار)، جزه‌بل (۱۹۳۸؛ اسکار)، *زندگی خصوصی الیزابت واسکس* (۱۹۳۹)، روباههای کوچک (۱۹۴۱)، همه چیز دربارهٔ *ایو* (۱۹۵۰)، بربیبی جین چه گذشت (۱۹۶۲).
ادوارد جی. رابینسون (امانوئل گولدنبرگ؛ ۱۸۹۳ تا ۱۹۷۳)، امریکایی، متولد رومانی. *سزار کوچک* (۱۹۳۰)، *غرامت مضاعف* (۱۹۴۴)، *کی لارگو (جزیرهٔ کی لارگو)* (۱۹۴۸).
جینجر راجرز (ویرجینیا مک مات؛ ۱۹۱۱ تا ۱۹۹۵)، امریکایی. پرواز به ریو (۱۹۳۳)، کلاه سیلندر (کلاه‌بند) (۱۹۳۵)، *ناوگان را تعقیب کن* (۱۹۳۶)، *کیتی فویل* (۱۹۴۰؛ اسکار).
جین راسل (متولد ۱۹۲۱)، امریکایی.



گاری کوپر در سر ظهر (ماجرای نیمروز)

کرک داگلاس در راه‌های افتخار



فرانسوا لتوریه در یک محکوم به مرگ می‌گریزد





جین هکمن و ال پاچینو در مترسک



داستین هافمن در کریمر علیه کریمر

رنگ‌پریده (۱۹۴۸)، *آقایان موطلایی‌ها را ترجیح می‌دهند* (۱۹۵۳).
رابرت ردفورد (متولد ۱۹۳۶)، امریکایی، *بوچ کاسیدی و ساندانس کید (مردان حادثه‌جو)* (۱۹۶۹)، *نامزد انتخاباتی* (۱۹۷۲)، *نیش* (۱۹۷۳)، *همهٔ کارگزاران رئیس جمهور* (۱۹۷۶).
میکی رونی (جویول، پسر؛ متولد ۱۹۲۰)، امریکایی. شهر پسران (۱۹۳۸؛ اسکار ویژه)، *بچه‌های شیرخوار* (۱۹۳۹)، جسور و شجاع (مردان شجاع) (۱۹۵۶).
دونالد ساترلند (متولد ۱۹۳۵)، کانادایی. مش (۱۹۷۰)، *قهرمان کلی (هنگ جانبازان)* (۱۹۷۰)، *کلوت* (۱۹۷۱).
جورج ساندرز (۱۹۰۶ تا ۱۹۷۲)، امریکایی. *ماه و شش پشیز* (۱۹۴۲)، *تصویر دوریان‌گری* (۱۹۴۴). *همه چیز دربارهٔ ایو* (۱۹۵۲؛ اسکار).
گلوریا سوانسون (۱۸۹۷ تا ۱۹۸۳)، امریکایی. *سیدی تامپسون* (۱۹۲۸)، *ملکهٔ کلی* (۱۹۲۸)، *بلوار سان‌ست* (۱۹۵۰).
پیتر سلرز (۱۹۲۵ تا ۱۹۸۰)، انگلیسی. حالم خوبه جک (۱۹۵۹)، *پلنگ صورتی* (۱۹۶۳)، *دکتر استرینج لاو* (۱۹۶۳)، حضور (۱۹۷۹).
جورج سیگال (متولد ۱۹۳۴)، امریکایی. *جغد و گربهٔ ملوس* (۱۹۷۰)، *بارقه‌ای از وقار (حقیقتاً باوقاری یا حیف که باوقاری)* (۱۹۷۳).
جین سیمونز (متولد ۱۹۲۹)، انگلیسی. *آرزوهای بزرگ* (۱۹۴۶)، *نرگس سیاه* (۱۹۴۶)، *المر گنتری* (۱۹۶۰).
فرانک سیناترا (متولد ۱۹۱۵ تا ۱۹۹۸)، امریکایی. *از این جا تا ابدیت* (۱۹۵۳، اسکار)، مرد بازو طلایی (۱۹۵۶)، *جامعهٔ اشرافی (مجلس اشراف)* (۱۹۵۶)، *رفیق‌جویی (محبوب زنان)* (۱۹۵۷)، *کاندیدای منچوری* (۱۹۶۲).
سیمون سینیوره (۱۹۲۱ تا ۱۹۸۵)، فرانسوی. *اتاق طبقه بالا* (۱۹۵۹؛ اسکار).
گریس کلی (از ۱۹۵۶ شاهزاده خانم گریس ملکهٔ موناکو؛ ۱۹۲۸ تا ۱۹۸۲)، امریکایی. دختر دهاتی (۱۹۵۴؛ اسکار)، *جامعهٔ اشرافی (مجلس اشراف)* (۱۹۵۶).
موریس شوالیه (۱۸۸۸ تا ۱۹۷۲)، فرانسوی. *امشب دوستم بدار* (۱۹۳۲)، *ژی‌ژی* (۱۹۵۸)، *فانی* (۱۹۶۱).
جین فاندا (متولد ۱۹۳۷)، امریکایی. *آنها به اسبها شلیک می‌کنند* (۱۹۶۹)، *کلوت* (۱۹۷۱؛ اسکار)، *بازگشت به خانه* (۱۹۷۸؛ اسکار)، *روی برکهٔ طلایی* (۱۹۸۱).
هنری فاندا (۱۹۰۵ تا ۱۹۸۲)، امریکایی. *آقای لینکلن جوان* (۱۹۳۹)، *خوشه‌های خشم* (۱۹۴۰)، دوازده مرد خشمگین (۱۹۵۷)، *روی برکهٔ طلایی* (۱۹۸۱؛ اسکار).
داگلاس فربنکز (داگلاس اولمن؛ ۱۸۸۳ تا ۱۹۳۹)، امریکایی. نشان زورو (۱۹۲۰)، *سه تفنگدار* (۱۹۲۱)، *رابین‌هود* (۱۹۲۱)، دزد بغداد (۱۹۲۳)، *دان‌کیو پسر زورو* (۱۹۲۵).
ارول فلین (۱۹۰۹ تا ۱۹۵۹)، امریکایی، متولد ایرلند. *کاپیتان بلاد* (۱۹۳۵)، *ماجراهای رابین‌هود* (۱۹۳۸)، *شاهین دریا* (۱۹۴۰)، *مرگ در راه انجام وظیفه (نیروی وظیفه)* (۱۹۴۱)، *خیلی زیاد و خیلی زود (شهرت بی‌سرانجام)* (۱۹۵۸).
هریسن فورد (متولد ۱۹۴۲)، امریکایی. *جنگ ستارگان* (۱۹۷۷)، *مهاجمان صندوقچهٔ گمشده* (۱۹۸۱)، *ایندیانا جونز و معبد مرگ* (۱۹۸۴)، *شاهد* (۱۹۸۵).
دبلیو. سی. فیلدز (کلود دانگین فیلد؛ ۱۸۷۹ تا ۱۹۴۶)، امریکایی. *دیوید کاپرفیلد* (۱۹۳۴)، چرخ ریسک کوچک من (۱۹۴۰)، دیک *(کارآگاه)* بانک (۱۹۴۰).
پیتر فینچ (ویلیام میچل؛ ۱۹۱۶ تا ۱۹۷۷)، انگلیسی، *شهری مثل آلیس (محبوب همه)* (۱۹۵۶)، *محاکمه‌های اسکار وایلد* (۱۹۶۰)، *یکشنبه، یکشنبهٔ لعنتی* (۱۹۷۱)، شبکه

(۱۹۷۶؛ اسکار).
دبوراکار (دبوراکار - تریمر؛ متولد ۱۹۲۱)، اسکاتلندی. *عشق در دوران بیکاری* (۱۹۴۱)، *از اینجا تا ابدیت* (۱۹۵۳)، *سلطان و من* (۱۹۵۶)؛ *غروبیها* (۱۹۶۰).
بوریس کارلوف (ویلیام هنری پرات؛ ۱۸۸۷ تا ۱۹۶۱)، انگلیسی. *فرانکنشتاین* (۱۹۳۱)، *نقاب خومانچو* (۱۹۳۲).
کوین کاستنر (متولد ۱۹۵۵)، امریکایی. (*رقصنده با گرگها*) *با گرگها می‌رقصد* (۱۹۹۰)، *دنیای آب* (۱۹۹۵).
شون کانری (تامس کانری؛ متولد ۱۹۲۹)، اسکاتلندی. *دکتر نو* (۱۹۶۲)، *از روسیه با عشق* (*دامی برای جیمزباند*) (۱۹۶۳)، *پنجه‌طلایی* (۱۹۶۴)، *تسخیرناپذیرها* (۱۹۸۷؛ اسکار).
سر نوئل کاورد (۱۸۹۹ تا ۱۹۷۳)، انگلیسی. *خدمت* (۱۹۴۱؛ اسکار)، *مأمور ما در هاوانا* (*قهرمان ما در هاوانا*) (۱۹۵۹).
بینگ کرازبی (هری لیلیس کرازبی؛ ۱۹۰۱ تا ۱۹۷۷)، امریکایی. *راه سنگاپور* (۱۹۴۰)، *به راه خود می‌روم* (*چهاردیواری اختیاری*) (۱۹۴۴؛ اسکار)، *ناقوسهای سنت‌مری* (۱۹۴۵)، *کریسمس سفید* (*شب کریسمس*) (۱۹۵۴).
جون کرافورد (لوسیل لوسوتور؛ ۱۹۰۶ تا ۱۹۷۷)، امریکایی. *گراندهتل* (۱۹۳۲)، *زنها* (۱۹۳۹)، *میلدرد پی‌یرس* (۱۹۴۵؛ اسکار)، *بر بیبی جین چه گذشت؟* (۱۹۶۲).
تونی کرتیس (برنارد شوارتس؛ متولد ۱۹۲۵)، امریکایی. *بعضی‌ها داغش را دوست دارند* (۱۹۵۹)، *اسپارتاکوس* (۱۹۶۰).
تام کروز (متولد ۱۹۶۲)، امریکایی. *تاپ‌گان* (۱۹۸۵)، *رین‌من* (*سخاوتمند*) (۱۹۸۸)، *متولد چهارم ژوئیه* (۱۹۸۹).
جولی کریستی (متولد ۱۹۴۰)، انگلیسی. *دارلینگ* (*محبوبه*) (۱۹۶۵؛ اسکار)، *دکتر ژیواگو* (۱۹۶۵)، *واسطه* (۱۹۷۱)، *گرما و غبار* (۱۹۸۳).
جیمز کاگنی (۱۸۹۹ تا ۱۹۸۶)، امریکایی. *دشمن جامعه* (۱۹۳۱)، *فرشتگانی کثیف‌چهره* (۱۹۳۸)، *یانکی دودل داندی* (۱۹۴۲؛ اسکار).
جین کلی (یوجین کارن کلی؛ ۱۹۱۲ تا ۱۹۹۶)، امریکایی. *برای من و معشوقه‌ام* (۱۹۴۲)، *یک امریکایی در پاریس* (۱۹۵۱)، *آواز در باران* (۱۹۵۲)، *دعوت به رقص* (۱۹۵۶).
مونتگمری کلیفت (۱۹۲۰ تا ۱۹۶۶)، امریکایی. *رود سرخ* (۱۹۴۸)، *مکانی در آفتاب* (۱۹۵۱)، *از اینجا تا ابدیت* (۱۹۵۳)، *ناجورها* (۱۹۶۰)، *فروید* (۱۹۶۳).
آنتونی کوئین (متولد ۱۹۱۵)، امریکایی. *زنده‌باد زاپاتا* (۱۹۵۲؛ اسکار)، *شهرت زندگی* (۱۹۵۶؛ اسکار)، *زوربای یونانی* (۱۹۶۴).
گاری کوپر (فرانک. ج. کوپر؛ ۱۹۰۱ تا ۱۹۶۱)، امریکایی. *آقای دیدز به شهر می‌رود* (۱۹۳۶)، *گروهبان یورک* (۱۹۴۱؛ اسکار)، *زنگها برای که به صدا درمی‌آیند* (۱۹۴۳)، *سرظهر* (*ماجرای نیمروز*) (۱۹۵۲؛ اسکار)، *وراکروز* (۱۹۵۴).
کلودت کولبرت (لیلی کلودت شوشوئن؛ متولد ۱۹۰۵ تا ۱۹۹۶)، فرانسوی. *یک شب اتفاق افتاد* (۱۹۳۴؛ اسکار)، *او را در پاریس ملاقات کردم* (۱۹۳۷)، *سه نفر به خانه بازگشتند* (۱۹۵۰).
رونالد کولمن (۱۸۹۱ تا ۱۹۵۸)، انگلیسی. *رافلز* (۱۹۳۰)، *داستان دو شهر* (۱۹۳۵)، *زندانی زندا* (۱۹۳۷)، *خرمن دیم* (*برداشت محصول*) (۱۹۴۲)، *زندگی مضاعف* (۱۹۴۸؛ اسکار).
دانی‌کی (دیوید دانیل کامینسکی؛ ۱۹۱۳ تا ۱۹۸۷)، امریکایی. *زندگی اسرارآمیز والترمیتی* (۱۹۴۷)، *هانس کریستیان اندرسن* (۱۹۵۲).
باستر کیتن (۱۸۹۵ تا ۱۹۶۶)، امریکایی.

پسر قصاب (۱۹۱۷)، رنگ‌پریده (۱۹۲۲).
مایکل کین (موریس میکل وایت؛ متولد ۱۹۳۳)، انگلیسی. *زولو* (۱۹۶۳)، *پروندهٔ ایپکرس (خاطرات یک مأمور)* (۱۹۶۵)، *تربیت‌کردن ریتا* (۱۹۸۳)، *هانا و خواهرانش* (۱۹۸۵؛ اسکار).
ژان گابن (الکسیس مونکورژ؛ ۱۹۰۴ تا ۱۹۷۶)، فرانسوی. *په‌په لوموکو* (۱۹۳۷)، *توهم بزرگ* (۱۹۳۷)، *انسان اهریمنی* (۱۹۳۸)، *روز فرا می‌رسد* (۱۹۳۹)، *گربه* (۱۹۷۲).
گرتا گاربو (گرتا گوستافسون؛ ۱۹۰۵ تا ۱۹۹۰)، سوئدی. *گراندهتل* (۱۹۳۲)، *ملکه کریستینا* (۱۹۳۲)، *آناکارنینا* (۱۹۳۵)، *کامیل (مادام کاملیا)* (۱۹۳۶)، *نینوچکا* (۱۹۳۹).
اِوا گاردنر (۱۹۲۲ تا ۱۹۸۹)، امریکایی. *کشتی نمایش* (۱۹۵۱)، *کنتس پابرهنه* (۱۹۵۴)، *شب آیگوآنا* (۱۹۶۴).
جودی گارلند (فرانسیس گام؛ ۱۹۲۲ تا ۱۹۶۹)، امریکایی. *جادوگر شهر زمرد* (۱۹۳۹)، *مرا در سنت لوئیز ملاقات کن* (۱۹۴۴)، *ستاره‌ای متولد می‌شود (ستاره‌ای به وجود می‌آید)* (۱۹۵۴).
ریچارد گِر (متولد ۱۹۴۹)، امریکایی. *یانکیها* (۱۹۷۹)، *یک افسر و یک آقا* (۱۹۸۲)، *زن خوشگل* (۱۹۹۰).
کاری گرانت (آرچیبالد لیچ؛ ۱۹۰۴ تا ۱۹۸۶)، امریکایی، متولد انگلستان. *به او بد کرد (فریبکار)* (۱۹۳۳)، *بزرگ‌کردن بیبی* (۱۹۳۸)، *داستان فیلادلفیا* (۱۹۴۰)، *آرسنیک و توری کهنه* (۱۹۴۴)، *شمال از شمالغربی (تعقیب خطرناک)* (۱۹۵۹)، *معما* (۱۹۶۳).
وَنسا رد گریو (متولد ۱۹۳۷)، انگلیسی. *کاملوت* (۱۹۶۷)، *ایزادورا* (۱۹۶۸)، *جولیا* (۱۹۷۷؛ اسکار)، *ترانهٔ کافه غمگین* (۱۹۹۱).
مل گیبسون (متولد ۱۹۵۶)، استرالیایی. *ماکس دیوانه* (۱۹۸۵)، *سلاح قتال* (۱۹۸۷).
کلارک گیبل (۱۹۰۱ تا ۱۹۶۰)، امریکایی. *یک شب اتفاق افتاد* (۱۹۳۴؛ اسکار)، *شورش در کشتی بونتی* (۱۹۳۵)، *برباد‌رفته* (۱۹۳۹)، *ناجورها* (۱۹۶۱).
لیلیان گیش (لیلیان دوگوئیش؛ ۱۸۹۶ تا ۱۹۹۵)، امریکایی. *تولد یک ملت* (۱۹۱۴)، *تعصب* (۱۹۱۶)، *باد* (۱۹۲۸)، *جشن ازدواج* (۱۹۷۸)، *نهنگهای ماه اوت* (۱۹۸۷).
پولت گودار (ماریون لوی؛ ۱۹۰۵ تا ۱۹۹۰)، امریکایی. *عصر جدید* (۱۹۳۶)، *دیکتاتور بزرگ* (۱۹۴۰).
سِر الک گینس (۱۹۱۴ تا ۲۰۰۰)، انگلیسی *الیور توئیست* (۱۹۴۸)، *قلب مهربان و تاجهای گل* (۱۹۴۹)، *دار و دستهٔ لاونِدر هیل* (۱۹۵۱)، *پل رودخانهٔ کوای* (۱۹۵۷؛ اسکار)، *نواهای افتخار* (۱۹۶۰).
دوروتی لامور (دوروتی کاومایر؛ متولد ۱۹۱۴)، امریکایی. *راه سنگاپور* (۱۹۴۰)، *راه مراکش* (۱۹۴۲).
چارلز لاوتون (۱۸۹۹ تا ۱۹۶۲)، انگلیسی. *زندگانی خصوصی هنری هشتم* (۱۹۳۳؛ اسکار)، *شورش در کشتی بونتی* (۱۹۳۵)، *گوژپشت نتردام* (۱۹۳۹)، *انتخاب هابسون (انتخاب آقای هابسون)* (۱۹۵۴).
آلن لد (۱۹۱۳ تا ۱۹۶۴)، امریکایی. *اسلحهٔ کرایه‌ای* (۱۹۴۲)، *گتسبی بزرگ* (۱۹۴۹)، *شین* (۱۹۵۳).
جک لمون (۱۹۲۵ تا ۲۰۰۱)، امریکایی. *آقای رابرتز* (۱۹۵۵؛ اسکار)، *بعضی‌ها داغش را دوست دارند* (۱۹۵۱)، *ایرما لادوس (ایرما خوشگله)* (۱۹۶۳)، *زوج عوضی* (۱۹۶۸)، *ببر را نجات بده* (۱۹۷۳؛ اسکار).
برت لنکستر (۱۹۱۳ تا ۱۹۹۴)، امریکایی. *اِلمر گنتری* (۱۹۶۰؛ اسکار)، *پرنده‌باز آلکاتراز* (۱۹۶۲).
سوفیا لورن (سوفیا شوکولینی، متولد ۱۹۳۴)، ایتالیایی. *پسری روی دلفین (افسونگر دریا)* (۱۹۵۷)، *دو زن* (۱۹۶۱؛ اسکار)، *خانم میلیونر (زیبای میلیونر)* (۱۹۶۱).

جینالولو بریجیدا (متولد ۱۹۲۷)، ایتالیایی. *زیباییهای شب* (۱۹۵۲)، *سلیمان و سبا (سلیمان و ملکه سبا)* (۱۹۵۹).

میرنا لوی (میرنا ویلیامز؛ متولد ۱۹۰۵)، امریکایی. *آوازه‌خوان جاز* (۱۹۲۷)، *نقاب فومانچو* (۱۹۳۲)، *بارانها آمد (بارانهای رانشیپور)* (۱۹۳۹)، *بهترین سالهای زندگی ما* (۱۹۴۶).

ویوین لی (ویوین هارتلی؛ ۱۹۱۳ تا ۱۹۶۷)، انگلیسی. *بربادرفته* (۱۹۳۹؛ اسکار)، *لیدی همیلتن* (۱۹۴۱)، *اتوبوسی به‌نام هوس* (۱۹۵۱؛ اسکار).

کلودیس لیچمن (متولد ۱۹۱۳)، امریکایی. *آخرین سانس نمایش فیلم* (۱۹۷۱؛ اسکار).

والتر ماتائو (والتر ماتاشانسکایاسکی؛ ۱۹۲۰ تا ۲۰۰۰)، امریکایی. *خوشبختی (هیشکی (بعضی‌ها پول را دوست دارند)* (۱۹۶۶؛ اسکار). *زوج عوضی* (۱۹۶۸)، *سلام دالی* (۱۹۶۹)، *پسرهای آفتابی* (۱۹۷۵).

لی ماروین (۱۹۲۴ تا ۱۹۸۷)، امریکایی. *کَت‌بالو* (۱۹۶۵؛ اسکار).

مارچلو ماسترویانی (متولد ۱۹۲۳ تا ۱۹۹۶)، ایتالیایی. *زندگی شیرین* (۱۹۵۹)، *طلاق به سبک ایتالیایی (طلاق ایتالیایی)* (۱۹۶۲).

استیو مک‌کوئین (۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰)، امریکایی. *هفت مرد بزرگ (هفت دلاور)* (۱۹۵۶)، *فرار بزرگ* (۱۹۶۳)، *بچهٔ سین‌سیناتی (قمارباز سین‌سیناتی)* (۱۹۶۵)، *بولیت* (۱۹۶۸).

شرلی مک‌لین (شرلی مک‌لین بیتی؛ متولد ۱۹۳۴)، امریکایی. *ایرما لادوس (ایرما خوشگله)* (۱۹۶۳)، *چریتی شیرین (تلخ و شیرین)* (۱۹۶۸)، *دوران مهرورزی* (۱۹۸۳؛ اسکار).

ژان مورو (متولد ۱۹۲۸)، فرانسوی. *دلدادگان* (۱۹۵۹)، *ژول و ژیم* (۱۹۶۱)، *خاطرات دخترک خدمتکار* (۱۹۶۴).

مریلین مونرو (نورما جین بیکر؛ ۱۹۲۶ تا ۱۹۶۲)، امریکایی. *همه چیز دربارهٔ ایو* (۱۹۵۰)، *آقایان موطلایی‌ها را ترجیح می‌دهند* (۱۹۵۳)، *خارش هفت‌ساله* (۱۹۵۵)، *بعضی‌ها داغش را دوست دارند* (۱۹۵۹)، *ناجورها* (۱۹۶۱).

رابرت میچام (متولد ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۷)، امریکایی. *شب شکارچی (عشق و نفرت)* (۱۹۵۵)، *غروبها* (۱۹۶۰)، *دختر رایان* (۱۹۷۱).

جیمز میسون (۱۹۰۹ تا ۱۹۸۴)، انگلیسی. *بانوی شریر* (۱۹۴۶)، *روباه صحرا* (۱۹۵۱)، *ستاره‌ای متولد می‌شود (ستاره‌ای به وجود می‌آید)* (۱۹۵۴)، *دستهٔ تیراندازان* (۱۹۸۴).

ری میلاند (رجینالد تروسکات جونز؛ ۱۹۰۵ تا ۱۹۸۶)، امریکایی. *تعطیلی از دست‌رفته* (۱۹۴۵؛ اسکار).

سِر جان میلز (متولد ۱۹۰۸)، انگلیسی. *جادهٔ واترلو* (۱۹۴۴)، *آرزوهای بزرگ* (۱۹۴۶)، *انتخاب هابسون (انتخاب آقای هابسون)* (۱۹۵۴)، *نواهای افتخار* (۱۹۶۰)، *دختر رایان* (۱۹۷۱؛ اسکار).

لیزا مینه‌لی (متولد ۱۹۴۶)، امریکایی. *کاباره* (۱۹۷۲؛ اسکار).

جک نیکولسون (متولد ۱۹۳۷)، امریکایی. *ایزی رایدر* (۱۹۶۹)، *پنج قطعهٔ آسان* (۱۹۷۰)، *پرواز بر فراز آشیانهٔ فاخته (دیوانه از قفس پرید)* (۱۹۷۶؛ اسکار)، *دوران مهرورزی* (۱۹۸۳؛ اسکار). *شرف خانوادهٔ پریزی* (۱۹۸۵).

آنا نیگل (مارجری رابرتسن؛ ۱۹۰۴ تا ۱۹۸۶)، انگلیسی. *نل گوین* (۱۹۳۴)، *ویکتوریای کبیر* (۱۹۳۷)، *پرستار ادیت کاول* (۱۹۳۹).

پل نیومن (متولد ۱۹۲۵)، امریکایی. *بیلیاردباز* (۱۹۶۱)، *بوچ کاسیدی و ساندانس کید (مردان حادثه‌جو)* (۱۹۶۹)، *رنگ پول* (۱۹۸۶؛ اسکار).



الک گینس و سنسو هایاکاوا در پل رودخانهٔ کوای



مکس فون سیدو و بنگت اکه روت در مهر هفتم



اسپنسر تریسی و میکی رونی در *شهر پسران*



ریچارد ویدمارک و هنری فاندا در *وارلاک* (*مرد طپانچه طلائی*)

دیوید نیون (۱۹۰۸ تا ۱۹۸۳)، اسکاتلندی. *رافلز* (۱۹۴۰)، *دور دنیا در هشتاد روز* (۱۹۵۶)، *میزهای جداگانه* (۱۹۵۸؛ اسکار).

رودولف والنتینو (رودولفو دانتونگوئولا؛ ۱۸۹۵ تا ۱۹۲۶)، متولد ایتالیا. *چهارسوار آپوکالیپس* (*چهارسوار سرنوشت*) (۱۹۲۱)، *شیخ* (۱۹۲۱)، *خون و شن* (۱۹۲۲)، *پسر شیخ* (۱۹۲۶).

اورسن ولز (۱۹۱۵ تا ۱۹۸۵)، امریکایی. *همشهری کین* (۱۹۴۱)، *مرد سوم* (۱۹۴۴)، *محاکمه* (۱۹۶۲).

ناتالی وود (ناتاشا گوردین؛ ۱۹۳۸ تا ۱۹۸۱)، امریکایی. *یاغی بی‌هدف* (*شورش بی‌دلیل*) (۱۹۵۵)، *داستان وست ساید* (۱۹۶۱)، *باب و کارول و تد و آلیس* (۱۹۶۹).

آنتونی هاپکینز (متولد ۱۹۳۷)، ویلزی. *سکوت بره‌ها* (۱۹۹۱؛ اسکار).

راک هادسن (۱۹۲۵ تا ۱۹۸۵)، امریکایی. *وسواس باشکوه* (*وسوسهٔ دل‌انگیز*) (۱۹۵۴)، *حرفهای پیش از خواب* (*مشکل اتاق‌خواب*) (۱۹۵۹).

آلیور هاردی (۱۸۹۲ تا ۱۹۵۷)، امریکایی و **استن لورل** (*آرتر استانلی جفرسن*) (۱۸۹۰ تا ۱۹۶۵)، متولد انگلستان. *جعبهٔ موسیقی* (۱۹۳۲؛ اسکار). *پسران صحرا* (۱۹۳۳)، *غرب عقب‌مانده* (۱۹۳۶)، *کودنی در آکسفورد* (*دانشجویان آکسفورد ـ احمقها در آکسفورد*) (۱۹۴۰).

جین هارلو (*آرلِن کارپانتیه*؛ ۱۹۱۱ تا ۱۹۳۷)، امریکایی. *فرشتگان جهنم* (۱۹۳۰).

داستین هافمن (متولد ۱۹۳۷)، امریکایی. *فارغ‌التحصیل* (*گراجوئت*) (۱۹۶۷)، *کابوی نیمه‌شب* (۱۹۶۹)، *همهٔ کارگزاران رئیس جمهور* (۱۹۷۶)، *کریمر علیه کریمر* (۱۹۸۰؛ اسکار). *رین‌من* (*سخاوتمند*) (۱۹۸۸؛ اسکار).

تروور هاوارد (۱۹۱۶ تا ۱۹۸۸)، انگلیسی. *برخورد کوتاه* (۱۹۴۶)، *مرد سوم* (۱۹۴۹)، *شورش در کشتی بونتی* (۱۹۶۲)، *حملهٔ هنگ سبک* (۱۹۶۸).

لزلی هاوارد (لزلی استینر؛ ۱۸۹۰ تا ۱۹۴۳)، انگلیسی. *اسکارلت پلیمپرنل* (۱۹۳۵)، *پیگمالیون* (۱۹۳۸)، *بربادرفته* (۱۹۳۹).

هلن هایز (هلن براون؛ ۱۹۰۹ تا ۱۹۹۳)، امریکایی. *گناه مادلن کلوده* (۱۹۳۲؛ اسکار)، *فرودگاه* (۱۹۷۰؛ اسکار).

ادری هپبورن (ادری هپبورن ـ راستن؛ ۱۹۲۹ تا ۱۹۹۳)، امریکایی. *تعطیلی رمی* (*شبی در رم*) (۱۹۵۳؛ اسکار)، *داستان راهبه* (۱۹۵۹)، *صبحانه در تیفانی* (۱۹۶۱)، *معما* (۱۹۶۳).

کاترین هپبورن (متولد ۱۹۰۷)، امریکایی. *شکوه صبحگاهی* (۱۹۳۲؛ اسکار)، *زنان کوچک* (۱۹۳۳)، *داستان فیلادلفیا* (۱۹۴۰)، *ملکه آفریقا* (۱۹۵۱)، *حدس بزن چه کسی برای شام می‌آید؟* (۱۹۷۶؛ اسکار)، *شیر در زمستان* (۱۹۶۸؛ اسکار)، *کنار برکهٔ طلایی* (۱۹۸۱؛ اسکار).

رکس هریسون (رجینالد کری؛ ۱۹۰۸ تا ۱۹۹۰)، انگلیسی. *روح بانشاط* (۱۹۴۵)، *بانوی زیبای من* (۱۹۶۴؛ اسکار)، *رولز رویس زرد* (۱۹۶۴)، *دکتر دولیتل* (۱۹۶۷).

چارلتون هستون (جان چارلتون کارتر، متولد ۱۹۲۴)، امریکایی. *ده فرمان* (۱۹۵۶)، *بن‌هور* (۱۹۵۹؛ اسکار)، *اِل‌سید* (۱۹۶۱)، *۵۵ روز در پکن* (۱۹۶۳)، *رنج و سرمستی* (۱۹۶۵)، *خارطوم* (۱۹۶۶).

جین هکمن (متولد ۱۹۳۰)، امریکایی. *بانی و کلاید* (۱۹۶۷)، *ارتباط فرانسوی* (۱۹۷۱؛ اسکار)، *میسی سی‌پی در آتش* (۱۹۸۹)، *نابخشوده* (۱۹۹۲؛ اسکار).

باب هوپ (لزلی تاونز هوپ، متولد ۱۹۰۳)، امریکایی. متولد انگلستان. *راه سنگاپور* (۱۹۴۰)، *راه مراکش* (۱۹۴۲).

ویلیام هولدن (متولد ۱۹۱۸ تا ۱۹۸۱)، امریکایی. *بلوار سانست* (۱۹۵۰)، *بازداشتگاه ۱۷* (۱۹۵۳؛ اسکار)، *پل رودخانه*

کوای (۱۹۵۷)، گروه وحشی (*این گروه خشن*) (۱۹۶۹).

ریتا هیورث (مارگاریتا کارمن کانسینو؛ ۱۹۱۸ تا ۱۹۸۷)، امریکایی. بلوند گلگون (۱۹۴۱)، دختر روی جلد (*مهرویان*) (۱۹۴۴)، دوشیزه سیدی تامپسن (*عشوه‌گر*) (۱۹۵۳)، رفیق‌جویی (*محبوب زنان*) (۱۹۵۷).



مکس فون سیدو و جیسون میلر در جن‌گیر



وارن بیتی و فی داناوی در بانی و کلاید



جولیتا ماسینا در جاده



کاترین هپبورن و اسپنسر تریسی در حدس بزن چه کسی برای شام می‌آید؟

۱۰۰ فیلم برگزیدهٔ سینمای جهان

فیلمهای لومیر (۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵) برادران لومیر.
سفر به ماه (۱۹۰۲) ژرژ مه‌لیس.
سرقت بزرگ قطار (۱۹۰۳) ادوین. س. پورتر.
کابیریا (۱۹۱۴) جووانی پاسترونه.
تولد یک ملت (۱۹۱۵) دیوید وارک گریفیث.
تعصب (۱۹۱۶) دیوید وارک گریفیث.
گنج آرن (۱۹۱۹) موریتس استیلر.
مطب دکتر کالیگاری (۱۹۱۹) روبرو ونیه.
آتلانتید (۱۹۲۱) ژاک فده.
نوسفراتو (۱۹۲۲) فریدریش ویلهلم مورنائو.
تریلوژی دکتر مابوزه (۱۹۲۲، ۱۹۳۳، ۱۹۶۰) فریتس لانگ.
نانوک شمال (۱۹۲۲) رابرت فلاهرتی.
آخرین مرد (۱۹۲۴) فریدریش ویلهلم مورنائو.
حرص (۱۹۲۴) اریک فون اشتروهایم.
نیبلونگن (۱۹۲۴) فریتس لانگ.
ناپلئون (۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷) آبل گانس.
رزمناو پوتمکین (۱۹۲۵) سرگئی آیزنشتاین.
جویندگان طلا (۱۹۲۵) چارلی چاپلین.
رژهٔ بزرگ (۱۹۲۵) کینگ ویدور.
متروپلیس (۱۹۲۶) فریتس لانگ.
مادر (۱۹۲۶) وزولود پودوفکین.
ژنرال (۱۹۲۷) باستر کیتون و کلاید بروکمن.
طلوع (۱۹۲۸) فریدریش ویلهلم مورنائو.
باد (۱۹۲۸) ویکتور شوستروم.
جمعیت (۱۹۲۸) کینگ ویدور.
فیلمبردار (۱۹۲۸) باستر کیتون، ادوارد سدویک.
مصائب ژاندارک (۱۹۲۸) کارل درير.
مردی با دوربین فیلمبرداری (۱۹۲۹) ژیگا ورتوف.
طوفان در آسیا (۱۹۲۹) وزولود پودوفکین.
هالەلویا (۱۹۲۹) کینگ ویدور.
زمین (۱۹۳۰) الکساندر داوژنکو.
عصر طلایی (۱۹۳۰) لوئیس بونوئل.
فرشتهٔ آبی (۱۹۳۰) یوزف فون اشترنبرگ.
زیر بامهای پاریس (۱۹۳۰) رنه کلر.
اپرای سه‌پولی (۱۹۳۱) گئورک ویلهلم پاست.
میلیون (۱۹۳۱) رنه‌کلر.
ام (۱۹۳۱) فریتس لانگ
تابو (۱۹۳۱) فریدریش ویلهلم مورنائو و رابرت فلاهرتی.
رفاقت (۱۹۳۱) گئورک ویلهلم پابست.
آزادی از آنِ ماست (۱۹۳۱) رنه کلر.
روشنایی‌های شهر (۱۹۳۱) چارلی چاپلین.
صورت زخمی (۱۹۳۲) هوارد هاوکز.
نمرهٔ اخلاق صفر (۱۹۳۲) ژان ویگو.
آتالانت (۱۹۳۴) ژان ویگو.
نان روزانهٔ ما (۱۹۳۴) کینگ ویدور.
چاپایف (۱۹۳۴) سرگئی و گریگوری واسیلیف.
در یک شب اتفاق افتاد (۱۹۳۴) فرانک کاپرا.
مردی از آران (۱۹۳۴) رابرت فلاهرتی.
شبی در اپرا (۱۹۳۵) سام وود.
جشن دلاورانه (۱۹۳۵) ژاک فده.
پیروزی اراده (۱۹۳۶) لنی ریفنشتال.
عصر جدید (۱۹۳۶) چارلی چاپلین.
توهم بزرگ (۱۹۳۷) ژان رنوار.
ساحل مه‌آلود (۱۹۳۸) مارسل کارنه.
الکساندر نوسکی (۱۹۳۸) سرگئی آیزنشتاین.
دلیجان (۱۹۳۹) جان‌فورد.
روز آغاز می‌شود (۱۹۳۹) مارسل کارنه.
قاعدهٔ بازی (۱۹۳۹) ژان رنوار.
دیکتاتور بزرگ (۱۹۴۰) چارلی چاپلین.
خوشه‌های خشم (۱۹۴۰) جان‌فورد.
همشهری کین (۱۹۴۱) اورسن ولز.
آمبرسونهای باشکوه (۱۹۴۲) اورسن ولز.
رم، شهر بی‌دفاع (۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶) روبرتو روسلینی.
پاییزا (۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶) روبرتو روسلینی.
ایوان مخوف (قسمت اوّل: ۱۹۴۴، قسمت دوّم: (۱۹۴۵) سرگئی آیزنشتاین.

برخورد کوتاه (۱۹۴۶) دیوید لین.
داستان لوئیزیانا (۱۹۴۷) رابرت فلاهرتی.
زمین می‌لرزد (۱۹۴۸) لوکینو ویسکونتی.
دزد دوچرخه (۱۹۴۸) ویتوریو دسیکا.
گنج‌های سیه رامادره (۱۹۴۸) جان هیوستون.
مرد سوّم (۱۹۴۹) کارول رید.
زیبایی شیطان (۱۹۵۰) رنه‌کلر.
بلوار سان‌ست (۱۹۵۰) بیلی وایلدر.
جنگل آسفالت (۱۹۵۰) جان هیوستون.
راشومون (۱۹۵۰) آکیرا کوروساوا.
فراموش شدگان (۱۹۵۰) لوئیس بونوئل.
رودخانه (۱۹۵۱) ژان رنوار.
یک امریکایی در پاریس (۱۹۵۱) وینسنت مینه‌لی و جین‌کلی.
آواز در باران (۱۹۵۲) استانلی دانن و جین‌کلی.
اومبرتو - د (۱۹۵۲) ویتوریو دسیکا.
شین (۱۹۵۳) جورج استیونس.
داستان توکیو (۱۹۵۳) یاساجیرو اوزو.
اوگتو مونوگاتاری (۱۹۵۳) گنجی میزوگوشی.
جاده (۱۹۵۴) فدریکو فلینی.
هفت‌سامورایی (۱۹۵۴) آکیرا کوروساوا.
تریلوژی آپو (۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۵۹) ساتیا جیت‌رای.
مهر هفتم (۱۹۵۶) اینگمار برگمان.
جستجوکنندگان (۱۹۵۶) جان‌فورد.
یک محکوم به مرگ می‌گریزد (*باد هر کجا که بخواهد می‌وزد*) (۱۹۵۶) روبر برسون.
توت‌فرنگیهای وحشی (۱۹۵۷) اینگمار برگمان.
سرگیجه (۱۹۵۸) آلفرد هیچکاک.
خاکستر و الماس (۱۹۵۷) آندری وایدا.
ریوبراوو (۱۹۵۹) هوارد هاوکز.
از *نفس افتاده* (۱۹۵۹) ژان لوک گدار.
هیروشیما عشق من (۱۹۵۹) آلن‌رنه.
نازارین (۱۹۵۹) لوئیس بونوئل.
حادثه (۱۹۶۰) میکل آنجلو آنتونیونی.
ویریدیانا (۱۹۶۱) لوئیس بونوئل.
هشت و نیم (۱۹۶۳) فدریکو فلینی.
ادیسهٔ فضایی، ۲۰۰۱ (*راز کیهان*) (۱۹۶۸) استنلی کوبریک.

ده فیلم برگزیده سینما از نظر منتقدان

۱ـ همشهری کین (۱۹۴۱).
کارگردان: اورسن ولز.
بازیگران: اورسن ولز ـ جوزف کاتن ـ دوروتی کامینگور ـ اگنس مورهد.
۲ـ قاعدهٔ بازی (۱۹۳۹).
کارگردان: ژان رنوار.
بازیگران: ژان رنوار ـ مارسل دالیو ـ نورا گریگور ـ میلاپارله.
۳ـ هفت سامورائی (۱۹۵۴).
کارگردان: آکیرا کوروساوا.
بازیگران: تاکاشی شیمورا ـ توشیرو میفونه.
۴ ـ آواز در باران (۱۹۵۲).
کارگردان: استنلی دانن ـ جین کلی.
بازیگران: جین کلی ـ دبی رینولدز ـ دونالد اوکانور ـ ریتامورهنو.
۵ـ هشت و نیم (۱۹۶۳).
کارگردان: فدریکو فلینی.
بازیگران: مارچلو ماسترویانی ـ کلودیو کاردیناله ـ آنوک امه ـ ساندرا میلو.
۶ـ رزمناو پوتمکین (۱۹۲۵).
کارگردان: سرگئی آیزنشتاین.
بازیگران: آ. آنتونوف ـ گریگوری الکساندروف ـ ولادیمیر بارسکی.
۷ـ ماجرا [حادثه] (۱۹۶۰).
کارگردان: میکل آنجلو آنتونیونی.
بازیگران: گابریله فرزتی ـ مونیکا ویتی ـ لئاماساری.
۸ـ خانوادهٔ اشرافی امبرسون (۱۹۴۲).
کارگردان: اورسن ولز.
بازیگران: جوزف کاتن ـ دلورس کاستلو ـ اگنس مورهد ـ تیم هولت.
۹ـ سرگیجه (۱۹۵۸).
کارگردان: آلفرد هیچکاک.
بازیگران: جیمز استوارت ـ کیم نوواک ـ هنری جونز.
۱۰ـ جویندگان [در جستجوی خواهر] (۱۹۵۶).
کارگردان: جان فورد.
بازیگران: جان وین ـ جفری هانتر ـ ورا مایلز ـ ناتالی وود.
۱۱ـ ژنرال (۱۹۲۷).
کارگردان: باستر کیتون.
بازیگران: باستر کیتون ـ گلن کاواندر.

فیلمهای برگزیدهٔ سینمای ایران

حاجی آقا آکتور سینما (۱۳۱۱ تا ۱۳۱۲) آوانس اوگانیانس.
دختر لر (۱۳۱۲) اردشیر ایرانی.
طوفان زندگی (۱۳۲۷) علی دریابیگی.
ولگرد (۱۳۳۱) مهدی رئیس فیروز.
چهارراه حوادث (۱۳۳۴) ساموئل خاچیکیان.
مرجان (۱۳۳۵) شهلا ریاحی.
هفده روز به اعدام (۱۳۳۵) هوشنگ کاووسی.
شب‌نشینی در جهنم (۱۳۳۶) موشق سروری.
لات جوانمرد (۱۳۳۷) مجید محسنی.
جنوب شهر (۱۳۳۷) فرخ غفاری.
دلهره (۱۳۴۱) ساموئل خاچیکیان.
جادهٔ مرگ (۱۳۴۲) اسماعیل ریاحی.
پرستوها به لانه باز می‌گردند (۱۳۴۲) مجید محسنی.
ضربت (۱۳۴۳) ساموئل خاچیکیان.
شب قوزی (۱۳۴۳) فرخ غفاری.
گنج قارون (۱۳۴۴) سیامک یاسمی.
خشت و آیینه (۱۳۴۴) ابراهیم گلستان.
هاشم‌خان (۱۳۴۵) محمد زرین‌دست.
سیاوش در تخت‌جمشید (۱۳۴۶) فریدون رهنما.
الماس ۳۳ (۱۳۴۶) داریوش مهرجویی.
سه دیوانه (۱۳۴۷) جلال مقدم.
شوهر آهوخانم (۱۳۴۷) داود ملاپور.
قیصر (۱۳۴۸) مسعود کیمیایی.
گاو (۱۳۴۸) داریوش مهرجویی.
حسن کچل (۱۳۴۹) علی حاتمی.
طوقی (۱۳۴۹) علی حاتمی.
پنجره (۱۳۴۹) جلال مقدم.
درشکه‌چی (۱۳۵۰) نصرت کریمی.
سه قاپ (۱۳۵۰) زکریا هاشمی.
فرار از تله (۱۳۵۰) جلال مقدم.
داش آکل (۱۳۵۰) مسعود کیمیایی.
خداحافظ رفیق (۱۳۵۰) امیر نادری.
رگبار (۱۳۵۱) بهرام بیضایی.
تپلی (۱۳۵۱) رضا میرلوحی.
پستچی (۱۳۵۱) داریوش مهرجویی.
صادق کرده (۱۳۵۱) ناصر تقوایی.
بی‌تا (۱۳۵۱) هژیر داریوش.
صبح روز چهارم (۱۳۵۱) کامران شیردل.
چشمه (۱۳۴۸ تا ۱۳۵۱) آربی آوانسیان.
آرامش در حضور دیگران (۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲) ناصر تقوایی.
تنگنا (۱۳۵۲) امیر نادری.
یک اتفاق ساده (۱۳۵۲) سهراب شهید ثالث.
صمد به مدرسه می‌رود (۱۳۵۲) پرویز صیاد.
ساز دهنی (۱۳۵۲) امیر نادری.
نفرین (۱۳۵۲) ناصر تقوایی.
مغولها (۱۳۵۲) پرویز کیمیاوی.
سازش (۱۳۵۳) محمد متوسلانی.
مظفر (۱۳۵۳) مسعود ظلی.
غریبه و مه (۱۳۵۳) بهرام بیضایی.
شازده احتجاب (۱۳۵۳) بهمن فرمان‌آرا.
اسرار گنج درهٔ جنی (۱۳۵۳) ابراهیم گلستان.
زنبورک (۱۳۵۴) فرخ غفاری.
طبیعت بیجان (۱۳۵۴) سهراب شهید ثالث.
گوزنها (۱۳۵۴) مسعود کیمیایی.
مهر گیاه (۱۳۵۴) فریدون گله.
نازنین (۱۳۵۵) علیرضا داوودنژاد.
باغ سنگی (۱۳۵۵) پرویز کیمیاوی.
شطرنج باز (۱۳۵۵) محمدرضا اصلانی.
سرایدار (خوابنامهٔ رحمان) (۱۳۵۵) خسرو هریتاش.
بن‌بست (۱۳۵۶) پرویز صیاد.
گزارش (۱۳۵۶) عباس کیارستمی.
سوته‌دلان (۱۳۵۶) علی حاتمی.
دایرهٔ مینا (۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷) داریوش مهرجویی.
جُنگ اطهر (۱۳۵۸) محمدعلی نجفی.
خانهٔ آقای حقدوست (۱۳۶۰) محمود سمیعی.
سفیر (۱۳۶۱) فریبرز صالح.

مرگ یزدگرد (۱۳۶۱) بهرام بیضایی.
نقطه‌ضعف (۱۳۶۲) محمدرضا اعلامی.
بازجویی [یک جنایت] (۱۳۶۲) محمدعلی سجادی.
دونده (۱۳۶۴) امیر نادری.
جاده‌های سرد (۱۳۶۵) مسعود جعفری جوزانی.
مادیان (۱۳۶۵) علی ژکان.
پرواز در شب (۱۳۶۶) رسول ملاقلی‌پور.
اجاره‌نشین‌ها (۱۳۶۶) داریوش مهرجویی.
دستفروش (۱۳۶۶) محسن مخملباف.
آنسوی مه (۱۳۶۶) منوچهر عسگری‌نسب.
روزهای *انتظار* (۱۳۶۶) اصغر هاشمی.
طلسم (۱۳۶۶) داریوش فرهنگ.
گزارش یک *قتل* (۱۳۶۶) محمدعلی نجفی.
ناخدا خورشید (۱۳۶۶) ناصر تقوایی.
شاید وقتی دیگر (۱۳۶۷) بهرام بیضایی.
پرندهٔ کوچک خوشبختی (۱۳۶۷) پوران درخشنده.
خارج *از* محدوده (۱۳۶۷) رخشان بنی‌اعتماد.
یار در خانه و... (۱۳۶۷) خسرو سینایی.
خانهٔ دوست کجاست؟ (۱۳۶۷) عباس کیارستمی.
آنسوی آتش (۱۳۶۷) کیانوش عیاری.
آب باد خاک (۱۳۶۷) امیر نادری.
کشتی *آنجلیکا* (۱۳۶۸) محمد بزرگ‌نیا.
دیده‌بان (۱۳۶۸) ابراهیم حاتمی‌کیا.
بای‌سیکل‌ران (۱۳۶۸) محسن مخملباف.
لنگرگاه (۱۳۶۸) کیومرث پوراحمد.
گال (۱۳۶۸) ابوالفضل جلیلی.
باشو، غریبهٔ کوچک (۱۳۶۸) بهرام بیضایی.
دزد *عروسکها* (۱۳۶۹) محمدرضا هنرمند.
کلید (۱۳۶۹) ابراهیم فروزش.
هامون (۱۳۶۹) داریوش مهرجویی.
مادر (۱۳۶۹) علی حاتمی.
ای ایران (۱۳۶۹) ناصر تقوایی.
نارونی (۱۳۶۹) سعید ابراهیمی‌فر.
دندان مار (۱۳۶۹) مسعود کیمیایی.
آپارتمان شمارهٔ ۱۳ (۱۳۷۰) یدالله صمدی.

پردهٔ *آخر* (۱۳۷۰) واروژ کریم مسیحی.
چشم‌شیشه‌ای (۱۳۷۰) حسین قاسمی جامی.
عروس (۱۳۷۰) بهروز افخمی.
عشق و مرگ (۱۳۷۰) محمدرضا اعلامی.
مجنون (۱۳۷۰) رسول ملاقلی‌پور.
نقش عشق (۱۳۷۰) شهریار پارسی‌پور.
گروهبان (۱۳۷۰) مسعود کیمیایی.
خانهٔ خلوت (۱۳۷۱) مهدی صباغ‌زاده.
مسافران (۱۳۷۱) بهرام بیضایی.
نیاز (۱۳۷۱) علیرضا داوودنژاد.
نرگس (۱۳۷۱) رخشان بنی‌اعتماد.
ناصرالدین شاه آکتور سینما (۱۳۷۱) محسن مخملباف.
دلشدگان (۱۳۷۱) علی حاتمی.
خمره (۱۳۷۱) ابراهیم فروزش.
از کرخه *تا راین* (۱۳۷۲) ابراهیم حاتمی‌کیا.
خون‌بس (۱۳۷۲) ناصر غلامرضایی.
رد *پای گرگ* (۱۳۷۲) مسعود کیمیایی.
سارا (۱۳۷۲) داریوش مهرجویی.
صبح روز بعد (۱۳۷۲) کیومرث پوراحمد.
هنرپیشه (۱۳۷۲) محسن مخملباف.
سایه‌های هجوم (۱۳۷۲) احمد امینی.
یکبار *برای* همیشه (۱۳۷۲) سیروس الوند.
جنگ *نفتکشها* (۱۳۷۳) محمد بزرگ‌نیا.
روز فرشته (۱۳۷۳) بهروز افخمی.
زیر *درختان* زیتون (۱۳۷۳) عباس کیارستمی.
زینت (۱۳۷۳) ابراهیم مختاری.
سجادهٔ *آتش* (۱۳۷۳) احمد مرادپور.
همسر (۱۳۷۳) مهدی فخیم‌زاده.
بادکنک *سفید* (۱۳۷۳) جعفر پناهی.
پری (۱۳۷۳) داریوش مهرجویی.
خط آتش (۱۳۷۴) سید علی سجادی حسینی.
دیدار (۱۳۷۴) محمدرضا هنرمند.
روز *واقعه* (۱۳۷۴) شهرام اسدی.
روسری *آبی* (۱۳۷۴) رخشان بنی‌اعتماد.
سلام *سینما* (۱۳۷۴) محسن مخملباف.
کیمیا (۱۳۷۴) احمدرضا درویش.
روزهای خوب زندگی (۱۳۷۴) مهدی صباغ‌زاده.

می‌خواهم زنده بمانم (۱۳۷۴) ایرج قادری.
تجارت (۱۳۷۵) مسعود کیمیایی.
خواهران غریب (۱۳۷۵) کیومرث پوراحمد.
بازمانده (۱۳۷۵) سیف‌الله داد.
پدر (۱۳۷۵) مجید مجیدی.
بوی پیراهن یوسف (۱۳۷۵) ابراهیم حاتمی‌کیا.
ضیافت (۱۳۷۵) مسعود کیمیایی.
گبّه (۱۳۷۵) محسن مخلمباف.
لیلی با من است... (۱۳۷۵) کمال تبریزی.
عاشقانه (۱۳۷۵) محمدرضا داوودنژاد.
غزال (۱۳۷۵) مجتبی راعی.
لیلا (۱۳۷۶) داریوش مهرجویی.
سلطان (۱۳۷۶) مسعود کیمیایی.
سرزمین خورشید (۱۳۷۶) احمدرضا درویش.
براده‌های خورشید (۱۳۷۶) محمدحسین حقیقی.
بچه‌های آسمان (۱۳۷۶) مجید مجیدی.
طوفان (۱۳۷۶) محمد بزرگ‌نیا.
هتل کارتن (۱۳۷۶) سیروس الوند.
طوفان شن (۱۳۷۶) جواد شمقدری.
مردی شبیه باران (۱۳۷۶) سعید سهیلی.
سایه به سایه (۱۳۷۶) علی ژکان.
معجزه خنده (۱۳۷۶) یدالله صمدی.
سجده بر آب (۱۳۷۶) حمید خیرالدین.
تولد یک پروانه (۱۳۷۷) مجتبی راعی.
سیب (۱۳۷۷) سمیرا مخملباف.
مهر مادری (۱۳۷۷) کمال تبریزی.
طعم گیلاس (۱۳۷۷) عباس کیارستمی.
آژانس شیشه‌ای (۱۳۷۷) ابراهیم حاتمی‌کیا.
ابر و آفتاب (۱۳۷۷) محمود کلاری.
بودن یا نبودن (۱۳۷۷) کیانوش عیاری.
درخت گلابی (۱۳۷۷) داریوش مهرجویی.
مصائب شیرین (۱۳۷۸) علیرضا داودنژاد.
ایران سرای من است (۱۳۷۸) پرویز کیمیاوی.
جنگجوی پیروز (۱۳۷۸) مجتبی راعی.
دختری با کفش‌های کتانی (۱۳۷۸) رسول صدرعاملی.
دو زن (۱۳۷۸) تهمینه میلانی.
رویان قرمز (۱۳۷۸) ابراهیم حاتمی‌کیا.
قرمز (۱۳۷۸) فریدون جیرانی.
هیوا (۱۳۷۸) رسول ملاقلی‌پور.
رنگ خدا (۱۳۷۸) مجید مجیدی.
بلوغ (۱۳۷۹) مسعود جعفری جوزانی.
کودک و سرباز (۱۳۷۹) رضا میرکریمی.
مومیائی ۳ (۱۳۷۹) محمدرضا هنرمند.
میکس (۱۳۷۹) داریوش مهرجوئی.
متولد ماه مهر (۱۳۷۹) احمدرضا درویش.
عروس آتش (۱۳۷۹) خسرو سینایی.
بوی کافور، عطر یاس (۱۳۷۹) بهمن فرمان‌آرا.
باد ما را خواهد برد (۱۳۷۹) عباس کیارستمی.
تخته سیاه (۱۳۷۹) سمیرا مخملباف.
زمانی برای مستی اسبها (۱۳۷۹) بهمن قبادی.
سگ‌کشی (۱۳۸۰) بهرام بیضائی.
باران (۱۳۸۰) مجید مجیدی.
زیر نور ماه (۱۳۸۰) رضا میرکریمی.
آخر بازی (۱۳۸۰) همایون اسعدیان.
دختری بنام تندر (۱۳۸۰) حمیدرضا آشتیانی‌پور.
مسافر ری (۱۳۸۰) داود میرباقری.

تئاتر

خاستگاههای تئاتر

خاستگاههای تئاتر را باید در آیینهایی جست که شکارچیان به کار می‌بردند تا موفقیت خویش را تضمین کنند یا روح طعمهٔ خود را با خود همراه سازند و یا آن را در مراسمی دید که کشاورزان برای تضمین تجدید فصول برپا می‌کردند. آیینهای دینی که ضمن آنها فراعنهٔ مصر قتل و رستاخیز اوزیریس را بازنمایی می‌کردند شاید از جمله نخستین «نمایشنامه»ها به شمار آید.

تئاتر یونان و روم

جشنهایی که به افتخار دیونیسوس، خدای باروری و شراب، در یونان باستان برپا می‌شد نخستین بارقه‌های درام در جهان غرب است. از دل جشنهای پرجذبه و شهوانی کیش دیونیسوس شکلی از نمایش گروهی همآوازان ـ دیتی رامب ـ پدید آمد که طی آن حکایتی دربارهٔ خدایان و پهلوانان به صورت سرود و رقص روایت می‌شد. در قرن ششم پیش از میلاد، ظاهراً کاهنی موسوم به تزپیس یک بازیگر به این شکل نمایشی افزود که با رهبر همآوازان به گفتگو می‌پرداخت، و درنتیجه نخستین نمایش یونانی به وجود آمد.

این نمایشهای متقدم را *تراژدی* می‌خواندند، نامی که در اصل به معنای «سرود بز» بود و شاید وجه تسمیهٔ آن بدین سبب است که همزمان با قربانی‌کردن بز سرود را نیز می‌خوانده‌اند. گمان می‌رود که تزپیس گروهی از بازیگران را به اطراف و اکناف یونان می‌برده است و آنها برای مردم نمایش می‌داده‌اند. بازیگران امروزی را گاهی تزپیسی ـ پیروان تزپیس ـ می‌خوانند.

هنوز یک قرن نگذشته بود که نمایشهای خلاف‌عفت عموم ـ ساتیر، مردانی با دم اسب و گوش بز که از پیروان دیونیسوس به شمار می‌آمدند ـ به تراژدیهای جدی اضافه شد. در این نمایشها غالباً عشقبازیهای رسوایی‌آور خدایان را به‌باد تمسخر می‌گرفتند.

شمار بازیگران ـ که همه مرد بودند ـ از یک نفر (بازیگر نخست) به سه نفر افزایش یافت. در هر نمایشی، این سه بازیگر می‌توانستند هر یک چندین نقش را عهده‌دار شوند؛ هویت هر شخصیتی از لباس و ماسکی که بر صورت داشت مشخص بود، ولی در هر صحنه بیش از سه شخصیت نمی‌توانستند ظاهر شوند.

گروههای سیار شاید در بازارها هنرنمایی می‌کرده‌اند، ولی بیشتر شهرهای یونان در دامنهٔ تپه‌ای تئاتری ساخته بودند و مردم می‌توانستند بر روی سکوهای سنگی و یا نیمکتهای چوبی که به صورت نیمدایره قرار گرفته بودند بایستند و یا بنشینند و بازیگران را، که در مکان مسطح و مدّوری موسوم به *ارکسترا* («زمین خرمنکوبی») مشغول بازیگری بودند، تماشا کنند. بعدها ساختمانهایی در پشت ارکسترا ساخته شد و به این ترتیب مکان باریک و مرتفعی به وجود آمد که بازیگران گاهی از آن استفاده می‌کردند و، به مرور زمان، همهٔ نمایش بر روی همین صحنه اجرا می‌شد. تئاترهای وسیعی مانند تئاتر شهر اپیدوروس تا ۱۴,۰۰۰ تماشاچی گنجایش داشتند، و نمایش گاهی تمام روز به درازا می‌کشید.

اگرچه بنای تئاترهای رومی به مراتب مفصل‌تر از نمونه‌های یونانی خود بودند، ولی رومیان از لحاظ شیوه‌های بر روی صحنه‌آوردن آثار و اسلوبهای نمایشی از یونانیان متابعت می‌کردند. سرانجام، گرایش به داستانهای شنیع موجب مخالفت کلیسا شد و درنتیجه یوستینیان اول، امپراتور روم شرقی، در قرن ششم میلادی فرمان داد که همهٔ تئاترها را ببندند.

از نمایشنامه‌نویسان یونانی و رومی و آثارشان در بخش ادبیات کلاسیک صحبت شده است.

تئاتر قرون وسطی و رنسانس

مطربان و بازیگران سیار احتمالاً عناصر سازندهٔ تئاتر را زنده نگه داشتند، ولی درام رسمی از بطن خود کلیسا مجدداً سر برآورد و بخشهایی از تعالیم و شعائر مسیحی کم‌کم به صورتی نمایشی به مردم عرضه شد. به دنبال نمایش داستانهایی از کتاب مقدس - نمایشهای دینی - *حکایات اخلاقی* و غیردینی نیز به تئاتر راه یافت. این نمایشها را به انواع طرق بر روی صحنه می‌آوردند. گاهی بر روی صحنه‌ای عریض در فضای باز دکورها - یا منازل - را در کنار هم قرار می‌دادند؛ گاهی نمایشها را در درون دایره‌ای عرضه می‌کردند که گرداگرد آن را سکوهایی فرا گرفته بودند. در بریتانیا و شبه‌جزیرهٔ ایبری هر صحنه‌ای را غالباً بر فراز ارّابه‌ای مجزا نمایش می‌دادند و هر بار پس از پایان نمایش ارابه را به محل دیگری می‌کشیدند و در آنجا نمایش را تکرار می‌کردند.

بازیگران قرون وسطی - که آنها هم همه مرد بودند - معمولاً از اعضای اصناف مختلف انتخاب می‌شدند و نمایش آنها نه به دین که به اصناف و حرفه‌ها مربوط می‌شد. هر یک از اصناف مسئول اجرای نمایشی مناسب با حرفهٔ خویش شدند.

در دورهٔ رنسانس، با تجدید علاقه نسبت به آرا و عقاید دوران باستان، در مدارس و دانشگاهها به اجرای متون لاتینی نمایشنامه‌های رومی دست زدند. حتی در جهت بازآفرینی تئاترهایی نظیر تئاترهای روم باستان اقداماتی به عمل آمد و، مثلاً، تئاتر اولیمپیکو (۱۵۸۵) و در وینچنتسای ایتالیا از آن جمله است؛ ولی این تئاتر، برخلاف تئاترهای روم باستان، مسقف بود.

رونق هنر درام در انگستان دورهٔ ملکه الیزابت اول با احداث ساختمان نخستین تئاترها برای استفادهٔ همگانی در اروپای شمالی مقارن بود. اولین تئاتر همگانی لندن در ۱۵۷۶ گشایش یافت. این تئاتر را در مزارع شمال حصار شهر ساخته بودند زیرا مقامات شهر اجرای نمایش را در درون لندن ممنوع کرده بودند. چندی نگذشت که در جنوب رود تیمز - باز هم خارج از شهر لندن - چندین تئاتر دیگر ساخته شد که تئاترهای رُز و سوان و گلوب از آن جمله بودند. طرح مدور این تئاترها با گالریهایی که در سه طرف آنها قرار داشت به تقلید از حیاط میهمانسراهای آن زمان بود. صحنه در حیاطی که روباز بود پیش نشسته بود. اگرچه از برخی عناصر صحنه‌آرایی استفاده می‌شد و بازیگران نیز لباسهای الوان می‌پوشیدند، بیشتر اطلاعات لازم دربارهٔ صحنهٔ عملیات در متن آورده شده است.

شکسپیر نمایشنامه‌های خویش را برای اجرا در چنین تئاتری نوشته است. این نوع تئاتر برای نمایشهایی مناسب بود که صحنه‌ها یکی پس از دیگری اجرا می‌شدند. بازیگران در تماس نزدیک با تماشاگرانی بودند که یا در حیاط ایستاده و یا در گالریها و برخی حتی بر روی خود صحنه نشسته بودند. حتی در بزرگترین تئاتر لندن در دورهٔ ملکه الیزابت - که گنجایش ۳۰۰۰ تماشاچی را داشت - فاصلهٔ هیچ‌کس از صحنه بیش از ده متر نبود.

نمایش در فضای بسته بیشتر به‌نمایشهایی موسوم به «ماسک» محدود بود که در دربار اجرا می‌شد و در آنها بر عناصر موسیقی و رقص و «افه»‌های پرآب و تاب تأکید می‌شد. ماسک - که نخست در دربارهای ایتالیا و فرانسه پدید آمد - توسط اشرافزادگان اجرا می‌شد و برای تماشای عامهٔ مردم نبود. پیشینهٔ بالت و اپرا را باید در همین ماسکها جست.

مختصری دربارهٔ نمایشنامه‌نویسان رنسانس و آثار آنها در بخش مربوط به ادبیات رنسانس (نگاه کنید به صفحهٔ) و شکسپیر (نگاه کنید به صفحهٔ) آمده است.

تئاتر قرنهای هفدهم و هجدهم

در اواسط قرن شانزدهم، برخی از ماسکهای درباری را در ایتالیا، در پس چارچوبی اجرا

می‌کردند که صحنه را از محل تماشاگرانه جدا می‌کرد. قبلاً عناصر مربوط به صحنه‌آرایی را پیرامون مکان مخصوص نمایش قرار می‌دادند، ولی عقب‌نشینی به پشت این پیش صحنه (که در اصل ساختاری موقتی بود) حاکی از جداشدن صحنه و آغاز تئاتر مدرن است. اگرچه به این چارچوبهای موقتی پرده می‌آویختند، منظور از این کار پنهان‌کردن جریان تغییر دکور نبود و صرفاً جنبهٔ فضاسازی و نمایشی داشت. نخستین پیش‌صحنهٔ دائمی در تئاتری موسوم به «تئاتر و فارنزه» در پارمای ایتالیا ساخته شد (۱۶۱۸ تا ۱۶۱۹)، ولی تا قرن هجدهم معمولاً دکور را در پس پردهٔ صحنه عوض نمی‌کردند.

تئاترهای اروپایی در قرن هفدهم تقریباً همگی مسقف بودند، و تئاترهای حیاط‌دار انگلیسی پس از ممنوعیت تئاتر در جنگهای داخلی و حکومت کرامول (۱۶۴۲ تا ۱۶۶۰) از میان رفتند.

خانواده بی‌بی‌ینا، در بولونیای ایتالیا، در قرن هیجدهم تغییرات مهمی در طراحی صحنه به وجود آوردند. قبلاً دکورسازی براساس نوعی از پرسپکتیو بود که منظره در نقطه‌ای واحد خاتمه می‌یافت. خانوادهٔ بی‌بی‌ینا دکورهایی ساختند که مقیاسهایی بزرگ به ذهن بیننده القا می‌کردند. در اواخر قرن هیجدهم اسلوبهای جدید دکورسازی پدید آمد. ویرانه‌های باستانی مقبول نظر تماشاگران واقع شد و طراحان صحنه کوشیدند تا «حال و هوا»ی خاصی ایجاد کنند و بیشتر از تاریکی و روشنی استفاده می‌کردند.

در فرانسه، طراح ایتالیایی موسوم به جاکومو تورلی با تغییر دکور در زمانی که اپرا یا بالت در جریان بود ـ نه در پایان صحنه‌ها ـ تماشاگران را مبهوت کرد. برای جشن ازدواج لویی چهاردهم در ۱۶۶۰، گاسپار ویگارانی تالار ماشینها را ساخت و این تئاتر وسیعی بود مجهز به تجهیزات و ماشینها و «افه»های متعدد، از جمله سکویی که خاندان سلطنتی فرانسه را به پرواز درمی‌آورد و بر روی صحنه حاضر می‌کرد. در قیاس با این، کمدی فرانسز در محلی خشک و خالی قرار داشت که قبلاً زمین تنیس بود، ولی اپرا در بنای باروک مجللی مستقر و از انواع تجهیزات اعم از ماشین‌آلات و دکور برخوردار بود.

در قرن هجدهم از لحاظ طراحی صحنه در بیشتر تئاترهای اروپایی از الگوهای ایتالیایی استفاده می‌شد. صحنه را وسیع‌تر کردند و، در بادی امر، محوطهٔ جلو پیش‌صحنه نسبتاً عمیق بود و درهایی داشت که بازیگران برای ورود و خروج از آنها استفاده می‌کردند. برخی از تماشاگران نیز در «لژ»هایی در طرفین آن می‌نشستند. محوطهٔ مخصوص تماشاگران ایستاده را در پایان قرن هجدهم حذف کردند و همهٔ تماشاگران محلی برای نشستن داشتند. با این حال، تئاترهای دائمی مرسوم نبودند. بیشتر نمایشنامه‌ها را گروههای سیاری بر روی صحنه می‌آوردند که نمایشنامه‌های متعددی در «رپرتوار» خود داشتند. این امر تمرین کافی را غیرممکن و رشد استعدادهای هنری بازیگران را مشکل می‌ساخت.

مختصری دربارهٔ نمایشنامه‌نویسان نئوکلاسیک و رمانتیک و آثار آنها در صفحهٔ آمده است.

تئاتر قرون نوزدهم و بیستم

قرب مکانی میان بازیگران و تماشاچیان تا اواسط قرن نوزدهم در بسیاری از تئاترها حفظ شده بود، ولی با بهبود وضع نور و سرانجام استفاده از گاز و برق، روشن‌کردن هرچه بیشتر صحنه و دکور، حتی در انتهای صحنه، میسر گردید. قسمت پیش‌صحنه پیشتر و باز هم پیشتر آمد تا اینکه به صورت «قاب‌عکس» برای نمایش درآمد.

شمار تئاترها در قرون نوزدهم افزایش یافت و انواع مختلف آن در رشته‌های مختلف ـ درام، اپرا، بالت، موسیقی و جز آن ـ به وجود آمد. طراحی تئاترهایی که از

امکانات صوتی بهتری برخوردار بودند بازیگران را تشویق کرد تا اسلوبهای خطابی سنتی را رها کنند و به شیوهٔ طبیعی‌تری روی آورند. ولی دکورسازی همانند سابق مجلل و پرآب و تاب باقی ماند. در ساختمان اپرای واگنر در بایروت (سال افتتاح: ۱۸۷۶) برای نخستین بار محل مخصوص ارکستر تعبیه شد، و گمان می‌رود که واگنر نخستین کسی بوده که در جریان نمایش چراغهای قسمت تماشاگران را خاموش کرده است. گروه ماینینگن، که گئورک دوم شاهزاده ماکسه - ماینینگن آلمان بنیانگذار و کارگردان آن بود، تأثیری ماندنی‌تر داشت. او پژوهش و تمرین را مهم می‌دانست. دقت تاریخی در صحنه‌سازی و این نظر که دکور و نور و لباس و وسایل صحنه و بازیگران و متن و روند نمایش کل منسجمی را تشکیل می‌دهند و هر بخشی باید با کل هماهنگ باشد از دستاوردهای اوست.

از حدود ۱۸۵۰ تا حدود ۱۹۴۵ صحنهٔ به اصطلاح قاب‌عکسی عبارت بود از نوع تئاتری که انتظارات بیشتر مردم را برآورده می‌کرد. بهبود شیوه‌های نورپردازی به طراحان اجازه داد که دیوارهای جانبی «اتاقی» را که نمایش در آن صورت می‌پذیرفت بسازند و سقف بالای صحنه را پایین بیاورند تا این تصور را به تماشاگران القا کنند که به درون اتاقی می‌نگرند که یک دیوار آن را برداشته‌اند - همان «دیوار چهارم» که حدّفاصل میان بازیگران و تماشاچیان به آن معروف شده است. این اتاق برای دوران احیای هنر تئاتر در اروپای پایان قرن نوزدهم - دورانی که شکوفایی غایی رئالیسم شمرده شده (نگاه کنید به صفحهٔ) - محملی آرمانی بود. در نمایشنامه‌ها بر زندگی و علائق و نگرانیهای آدمهای عادی توجه کردند. صحنه‌ها کوتاه‌تر و گاهی غافلگیرکننده‌تر شدند، و دکور را به صورتی خودمانی‌تر و با جلال و شکوه کمتری ساختند.

آندره آنتوان در پایان قرن نوزدهم با حذف «دیوار چهارم» در صحنه‌آرایی انقلابی به وجود آورد و این فکر را به کرسی نشاند که هر نمایشی خواهان دکوری خاص خویش است. واقعگرایی در بازیگری جاافتاده و دکور و صحنه‌آرایی ساده‌تر و غالباً خشک و خالی شد. صحنه‌آرایی غالباً نمادی از محل وقوع داستان و یا حال و هوای خاص آن گردید. از نقوش ساده، بنایی بدوی، گاهی پارچه و کاغذ و یا حتی نور برای صحنه‌آرایی استفاده شد. این انقلاب با پیدایش تئاتر تجربی یژی گروتوفسکی در لهستان به اوج خود رسید. در این تئاتر تجربی هر نمایش، موجود مستقلی شمرده می‌شد که مستلزم فضای بازی و استقرار تماشاگران و بازیگران به صورتی منحصر به فرد بود.

تئاتر با پیش‌صحنهٔ قاب‌عکسی و ردیفهای مرتب صندلی برای تماشاچیان هنوز رایج‌ترین شکل تئاتر است، ولی امروزه انواع ترتیبهای دیگر، از جمله پیشامدگی صحنه و تئاتر مدوری که صحنه در وسط آن قرار دارد، نیز معمول است. در هر اجرایی می‌توان از انواع شیوه‌های صحنه‌آرایی آن شیوه‌ای را انتخاب کرد که مناسب آن نمایش باشد. گاهی صندلیها و یا صحنه به‌صورت معمولی حذف می‌شود و، نظیر مورد تئاتر خیابانی، اجرای نمایش از محلی به محل دیگر در میان تماشاچیان منتقل می‌شود.

خلاصه‌ای دربارهٔ نمایشنامه‌نویسان قرون نوزدهم و بیستم و آثارشان در صفحهٔ آمده است.

بازیگران و کارگردانان برجستهٔ تئاتر

لوپه دو روئدا (۱۵۰۹؟ تا ۱۵۶۵)، اسپانیایی، بازیگر و مدیر تئاتر.

آندره کالمو (۱۵۰۹/۱۰ تا ۱۵۷۱)، بازیگر و نمایشنامه‌نویس ونیزی.

ریچارد تارلتن (متوفی ۱۵۸۸)، دلقک انگلیسی.

ویل کمپ (حدود ۱۵۵۰ تا حدود ۱۶۰۷)، بازیگر و دلقک انگلیسی.

ادوارد الین (۱۵۶۶ تا ۱۶۲۶)، بازیگر انگلیسی که نقش اول نمایشنامه‌های مارلو را بازی می‌کرد.
ریچارد بربیج (۱۵۶۷ تا ۱۶۱۹)، بازیگر انگلیسی که در نخستین اجرای بسیاری از نمایشنامه‌های شکسپیر نقش اول را بازی می‌کرد.
مولیر (ژان ـ باتیست پوکلن؛ ۱۶۲۲ تا ۱۶۷۳)، بازیگر و نمایشنامه‌نویس فرانسوی ـ نگاه کنید به ادبیات (صفحهٔ).
تامس بترتن (حدود ۱۶۳۵ تا ۱۷۱۰)، بازیگر انگلیسی که در بسیاری از نمایشنامه‌های شکسپیر و دوران بازگشت سلطنت نقش اول را بازی می‌کرد.
نل گوئین (النور گوئین؛ ؟ ۱۶۴۲ تا ۱۶۸۷)، بازیگر زن انگلیسی.
میشل بارون (میشل بویرون؛ ۱۶۵۳ تا ۱۷۲۹)، بازیگر فرانسوی که نقش اول بسیاری از نمایشنامه‌های راسین را بازی کرد.
کالی سیبر (۱۶۷۱ تا ۱۷۵۷)، انگلیسی، بازیگر و مدیر تئاتر و نمایشنامه‌نویس و ملک‌الشعرا.
آدریان لوکوورور (۱۶۹۲ تا ۱۷۳۰)، بازیگر زن فرانسوی که اسلوب طبیعی او در تئاتر معروف است.
جیمز کوئین (۱۶۹۲ تا ۱۷۶۶)، بازیگر انگلیسی.
چارلز مک‌لین (۱۶۹۹ تا ۱۷۹۷)، بازیگر و نمایشنامه‌نویس ایرلندی.
دیوید گریک (۱۷۱۷ تا ۱۷۷۹)، مدیر تئاتر و بازیگر متخصص نقشهای نمایشنامه‌های شکسپیر که اسلوب طبیعی‌اش بر ذوق و معیارهای زمان تأثیری وافر داشت.
کونراد اکهوف (۱۷۲۰ تا ۱۷۷۸)، بازیگر آلمانی.
فریدریش لودویگ شرودر (۱۷۴۴ تا ۱۸۱۶)، آلمانی، مدیر تئاتر و بازیگر و نمایشنامه‌نویسی که آثار شکسپیر را بر صحنه آورد و به آلمانیها معرفی کرد.
سارا سیدنز (۱۷۵۵ تا ۱۸۳۱)، بازیگر زن انگلیسی که در نقشهای تراژیک بازی می‌کرد و بازی‌اش در نقش بانو مکبث باعث شهرت او شد.
جان فیلیپ کمبل (۱۷۵۷ تا ۱۸۲۳)، انگلیسی، مدیر تئاتر و بازیگر نقشهای تراژیک ـ برادر سارا سیدنز.
فرانسوا ژوزف تالما (۱۷۶۳ تا ۱۸۲۶)، مدیر تئاتر و بازیگر فرانسوی که به واقعگرایی در بازیگری و صحنه‌آرایی کمک بسیار کرد.
ادموند کین (۱۷۸۷ تا ۱۸۳۳)، بازیگر انگلیسی نقشهای شکسپیری.
میخائیل سمیونوویچ شپکین (۱۷۸۸ تا ۱۸۶۳)، بازیگر روس که پرهیز از غلّو از ویژگیهای کار او بود.
ویلیام مکردی (۱۷۹۳ تا ۱۸۷۳)، بازیگر انگلیسی که به رشد شگردهای بازیگری کمک کرد.
فردریک لومتر (۱۸۰۰ تا ۱۸۷۶)، بازیگر فرانسوی.
یوهان نپوموک نستروی (۱۸۰۱ تا ۱۸۶۲)، نمایشنامه‌نویس و بازیگر اتریشی.
آیرا آلدریج (۱۸۰۵ تا ۱۸۶۷)، بازیگر سیاهپوست امریکایی که در نقشهای تراژیک بازی می‌کرد و عمدتاً در تئاترهای اروپا کار کرده است.
ادوین فارست (۱۸۰۶ تا ۱۸۷۲)، بازیگر امریکایی.
چارلز کین (۱۸۱۱ تا ۱۸۶۸)، مدیر تئاتر و بازیگر انگلیسی که آثار شکسپیر را پس از افولی که در قرن هجدهم رخ داده بود احیا کرد.
شارلوت کوشمن (۱۸۱۶ تا ۱۸۷۶)، نخستین بازیگر زن امریکایی که شهرتی بین‌المللی یافت.
راشل (الیزا فلیکس؛ ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۸)، فرانسوی، متولد بلژیک، بازیگر نقشهای تراژیک که بازی‌اش در نقش فدر باعث شهرت او شد.
ادلائید ریستوری (۱۸۲۲ تا ۱۹۰۶)، ایتالیایی، بازیگر زن نقشهای تراژیک.

گئورگ دوم (۱۸۲۶ تا ۱۹۱۴)، دوک حاکم بر دوک‌نشین آلمانی ساکسه - ماینینگن. گروه بازیگرانی که بنیان نهاد و کارگردانی کرد بر تطور تئاتر مؤثر بود.
جوزف جفرسون (۱۸۲۹ تا ۱۹۰۵)، بازیگر امریکایی که بازی‌اش در نقش ریپ وان وینکل باعث شهرتش شد.
توماسو سالوینی (۱۸۲۹ تا ۱۹۱۵)، بازیگر ایتالیایی.
ادوین بوت (۱۸۳۳ تا ۱۸۹۳)، امریکایی، بازیگر نقشهای تراژیک که بازی‌اش در نقش هملت باعث شهرتش شد. او برادر قاتل ابراهام لینکلن رئیس‌جمهور امریکا بود.
هنری اروینگ (جان هنری براد ریب؛ ۱۸۳۸ تا ۱۹۰۵)، کارگردان انگلیسی و بازیگر نقشهای شکسپیری.
هلنا مودیسکا (۱۸۴۰ تا ۱۹۰۹)، بازیگر زن امریکایی، متولد لهستان، که به‌رغم تسلط کمی بر زبان انگلیسی داشت در بازآفرینی نقشهای شکسپیری در تئاترهای امریکا و انگلیس توفیق شایان توجهی کسب کرد.
کنستان - بنوا پوکلن (۱۸۴۱ تا ۱۹۰۹)، بازیگر فرانسوی که تحرکش باعث شهرت او شد.
سارا برنار (۱۸۴۴ تا ۱۹۲۳)، بازیگر زن فرانسوی که بازی‌اش در نقشهای تراژیک نمایشنامه‌های فدر، لادام او کاملیا و عقاب بچه [دربارهٔ پسر ناپلئون] باعث شهرت او در مقیاسی بین‌المللی شد.
جیمز اونیل (۱۸۴۶ تا ۱۹۲۰)، بازیگر امریکایی متولد ایرلند.
الن تری (۱۸۴۷ تا ۱۹۲۸)، بازیگر زن انگلیسی که در بسیاری از آثار شکسپیر که توسط هنری اروینگ بر صحنه آمد نقش اول را بازی می‌کرد.
هربرت بیربام تری (۱۸۵۳ تا ۱۹۱۷)، مدیر تئاتر و بازیگر انگلیسی.
رژان (گابریل رژو؛ ۱۸۵۶ تا ۱۹۲۰)، بازیگر فرانسوی.
الئانورا دوزه (۱۸۵۸ تا ۱۹۲۴)، بازیگر زن ایتالیایی که نقش اول نمایشنامه‌های دانونتسیو و ایبسن را بازی می‌کرد و باعث شهرتش شد.
آندره آنتوان (۱۸۵۸ تا ۱۹۴۳)، فرانسوی، بازیگر و کارگردان و منتقد و تهیه‌کنندهٔ فیلم.
ولادیمیر نمیرووویچ - دانچنکو (۱۸۵۸ تا ۱۹۴۳)، روس، بازیگر و معلم درام و از بنیانگذاران تئاتر هنر مسکو.
انی هورنیمن (۱۸۶۰ تا ۱۹۳۷)، انگلیسی، مدیر تئاتر؛ او آغازگر نهضت اجرای مرتب مجموعه‌ای از نمایشنامه‌ها در انگلستان بود.
کنستانتین استانیسلاوسکی (۱۸۶۳ تا ۱۹۳۸)، بازیگر و کارگردان روس که شیوهٔ بازیگری استانیسلاوسکی را، که بیشتر به «متد» معروف است، ابداع کرد.
خانم پاتریک کمبل (بئاتریس استلا تانر؛ ۱۸۶۵ تا ۱۹۴۰)، بازیگر زن انگلیسی که نقش الایزا دو لیتل را برای نخستین بار بازی کرد و بازی‌اش در نقشهای آثار شکسپیر و ایبسن بسیار موفقیت‌آمیز بود.
اولگا کنیپر (۱۸۶۸ تا ۱۹۵۹)، بازیگر زن روس که بازی‌اش در نقش اول نمایشنامه‌های شوهرش، چخوف، باعث شهرت فراوان او شد.
ماکس راینهارت (ماکس گولدمن؛ ۱۸۷۳ تا ۱۹۴۳)، کارگردان اتریشی که در ایجاد فستیوال سالزبورگ سهم بسیار داشت.
لیلیان بیلیس (۱۸۷۴ تا ۱۹۳۷)، انگلیسی، مدیر تئاتری که «اولدویک» را بنیان نهاد.
وسه ولود امیلیه‌ویچ مایرهولد (۱۸۷۴ تا ۱۹۴۰)، تهیه‌کننده و کارگردان و بازیگر روس که در زمینهٔ تئاتر «غیررئالیستی» دست به تجربه‌هایی زد.
ایوان میخائیلوویچ مسکوین (۱۸۷۴ تا ۱۹۴۶)، بازیگر روس.
هارلی گرانویل بارکر (۱۸۷۷ تا ۱۹۴۶)، تهیه‌کننده و کارگردانی که در انگلستان به دنیا آمد ولی عمدتاً در فرانسه کار می‌کرد.
ژاک کوپو (۱۸۷۸ تا ۱۹۴۹)، بازیگر و کارگردان فرانسوی.

لایونل بری‌مور (۱۸۷۸ تا ۱۹۵۴)، بازیگر و کارگردان امریکایی.
اتل بری‌مور (اتل بلایت؛ ۱۸۷۸ تا ۱۹۵۹)، امریکایی، بازیگر زن تئاتر و سینما.
سیبیل ثورندایک (۱۸۸۲ تا ۱۹۷۶)، انگلیسی، بازیگر زن نقشهای شکسپیری که نقش اول سینت جون [ژاندارک] برناردشا را بازی کرد.
جان بری مور (۱۸۸۲ تا ۱۹۴۲)، بازیگر امریکایی که در نقشهای شکسپیری و نیز عاشقانه بازی می‌کرد.
لورت تیلر (لورتا کونی؛ ۱۸۸۴ تا ۱۹۴۶)، بازیگر زن امریکایی.
شارل دولن (۱۸۸۵ تا ۱۹۴۹)، بازیگر و کارگردان فرانسوی.
لین فونتن (لیلی لوئیز فونتن؛ ۱۸۸۷ تا ۱۹۸۳)، بازیگر زن امریکایی، متولد انگلستان، که معمولاً نقشی مقابل نقش شوهرش آلفرد لنت بازی می‌کرد.
لوئی ژووه (۱۸۸۷ تا ۱۹۵۱)، بازیگر و کارگردان و طراح فرانسوی که بر تئاتر قرن بیستم تأثیر وافر داشته است.
ایدیث اونز (۱۸۸۸ تا ۱۹۷۶)، بازیگر زن انگلیسی که بازی‌اش در نقشهای متعدد و متنوع موجب شهرت او شد.
مارگارت رادرفورد (۱۸۹۲ تا ۱۹۷۲)، بازیگر زن تئاتر و سینمای انگلیس که تخصصش در نقشهای عجیب و غریب بود.
آلفرد لنت (۱۸۹۲ تا ۱۹۷۷)، کارگردان و بازیگر امریکایی که به‌ویژه در زمینهٔ نمایشنامه‌های نوئل کاوارد فعال بود - نیز نگاه کنید به لین فونتن، سطور پیشین.
اروین پیسکاتور (۱۸۹۳ تا ۱۹۶۶)، تهیه‌کننده و کارگردان آلمانی نوآوری که به اتفاق برشت «تئاتر حماسی» را بنیان نهادند.
پال اسکوفیلد (متولد ۱۹۲۲)، بازیگر انگلیسی نقشهای شکسپیری.
فرانکو زفیرلی (فرانکو زفیرلی کورسی؛ متولد ۱۹۲۳)، کارگردان و طراح تئاتر و سینما، ایتالیایی.
مارلون براندو (متولد ۱۹۲۴)، بازیگر امریکایی. نیز نگاه کنید به بازیگران برجستهٔ سینما (صفحهٔ خ - ۷۴).
جرالدین پیج (۱۹۲۴ تا ۱۹۸۷)، بازیگر زن امریکایی.
جولیان بک (۱۹۲۵ تا ۱۹۸۵)، تهیه‌کننده و کارگردان و بازیگر امریکایی.
پیتر بروک (متولد ۱۹۲۵)، کارگردان انگلیسی که نوآوریهایش در اجرای آثار تئاتری از کشورهای مختلف معروف است.
ریچارد برتن (ریچارد جنکینس؛ ۱۹۲۵ تا ۱۹۸۴)، بازیگر ویلزی، که نخست در تئاتر، به‌ویژه در نقشهای شکسپیری، به شهرت رسید ولی از دههٔ ۱۹۵۰ به بعد تقریباً منحصراً به بازی در فیلم مشغول بود.
جان دکستر (۱۹۲۵ تا ۱۹۹۰)، کارگردان انگلیسی.
جان نویل (متولد ۱۹۲۵)، کارگردان و بازیگر انگلیسی که با فستیوال استراتفرد در اونتاریوی کانادا همکاری ویژه داشته است.
داریو فو (متولد ۱۹۲۶)، ایتالیایی، بازیگر و نویسنده و کارگردان تئاتر سیاسی مردمی.
جودیت مالینا (متولد ۱۹۲۶)، تهیه‌کننده و کارگردان امریکایی، متولد آلمان.
جورج سی. اسکات (متولد ۱۹۲۷ تا ۲۰۰۰)، امریکایی، بازیگر و کارگردان در تئاتر و سینما.
اریک پورتر (متولد ۱۹۲۸)، بازیگر انگلیسی.
ویلیام گسکیل (متولد ۱۹۳۰)، کارگردان انگلیسی.
پیتر هال (متولد ۱۹۳۰)، کارگردان انگلیسی. بنیان‌گذار کمپانی پادشاهی شکسپیر.
ان بنکرافت (آنا ماریا ایتالیانو؛ متولد ۱۹۳۱)، امریکایی، بازیگر زن تئاتر و سینما.
داراتی توتن (متولد ۱۹۳۱)، انگلیسی بازیگر زن تئاتر و سینما
ایان هولم (متولد ۱۹۳۱)، بازیگر انگلیسی.
مایک نیکولز (متولد ۱۹۳۱)، کارگردان امریکایی.

روژه پلانشون (متولد ۱۹۳۱)، کارگردان فرانسوی تئاتر ملی مردمی از ۱۹۷۲.
یژی گروتوسکی (متولد ۱۹۳۳)، کارگردان لهستانی تئاتر تجربی.
آلن بیتز (متولد ۱۹۳۴)، بازیگر انگلیسی.
جاناتان میلر (متولد ۱۹۳۴)، انگلیسی، کارگردان نمایشنامه برای صحنه و تلویزیون و کارگردان اپرا.
آریان منوشکین (متولد ۱۹۳۵)، کارگردان فرانسوی.
جوزف چیکین (متولد ۱۹۳۵)، کارگردان امریکایی.
جودی دنچ (جودیت دنچ؛ متولد ۱۹۳۵)، بازیگر زن انگلیسی.
آلبرت فینی (متولد ۱۹۳۶)، بازیگر انگلیسی.
نوریا اسپرت (متولد ۱۹۳۶)، بازیگر زن اسپانیایی.
گلندا جکسون (متولد ۱۹۳۷)، انگلیسی، بازیگر تئاتر و سینما. نگاه کنید به بازیگران برجستهٔ سینما (صفحهٔ خ - ۷۶).
کارملو بنه (متولد ۱۹۳۷)، بازیگر و نمایشنامه‌نویس و کارگردان ایتالیایی.
داستین هافمن (متولد ۱۹۳۷)، بازیگر امریکایی تئاتر و سینما. نیز نگاه کنید به بازیگران برجستهٔ سینما (صفحهٔ خ - ۸۱).
آنتونی هاپکینز (متولد ۱۹۳۷)، بازیگر اهل ویلز. نگاه کنید به بازیگران برجستهٔ سینما (صفحهٔ خ - ۸۱).
الن هاوارد (متولد ۱۹۳۷)، بازیگر انگلیسی که در کمپانی پادشاهی شکسپیر فعال است.
ونسا ردگریو (متولد ۱۹۳۷)، انگلیسی، بازیگر زن تئاتر و سینما، دختر مایکل ردگریو. نیز نگاه کنید به بازیگران برجستهٔ سینما (صفحهٔ خ - ۷۹).
پیتر اشتاین (متولد ۱۹۳۷)، کارگردان آلمانی.
دریک جاکوبی (متولد ۱۹۳۸)، بازیگر انگلیسی.
نیکول ویلیامسن (متولد ۱۹۳۸)، بازیگر اسکاتلندی.
ایان مک‌کلن (متولد ۱۹۳۹)، بازیگر انگلیسی.
مایکل گمبن (متولد ۱۹۴۰)، بازیگر انگلیسی.
تره‌ورنان (متولد ۱۹۴۰)، کارگردان انگلیسی که به ویژه در کمپانی پادشاهی شکسپیر فعال است.
رابرت ویلسن (متولد ۱۹۴۱)، کارگردان امریکایی.
پاتریس شرو (متولد ۱۹۴۴)، کارگردان فرانسوی.
آنتونی شر (متولد ۱۹۴۹)، بازیگر انگلیسی، متولد آفریقای جنوبی.
جان ملکوویچ (متولد ۱۹۵۳)، بازیگر و کارگردان امریکایی.
کنت برانا (متولد ۱۹۶۱)، بازیگر و کارگردان انگلیسی، متولد ایرلند.

سبکها و انواع تئاتر

اکسپرسیونیسم: اسلوبی تئاتری که حدود ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰ در آلمان رواج داشت. در این اسلوب انواع مختلف گرایشها وجود داشت ولی همهٔ آنها از لحاظ مخالفت با طبیعت‌گرایی هم‌رأی بودند.

پانتومیم یا لال بازی: در اصل، نمایشی متضمن ایما و اشارهٔ محض، ولی امروزه عموماً نمایشهای سرگرم‌کنندهٔ مخصوص کریسمس، مبتنی بر داستانهای پری‌واری که اصل آنها برگرفته از کمدیا دل‌آرته است. این نمایشها به صورت سنتی شامل بازیگرانی با لباس جنس مخالف است که نقش مردان عاشق‌پیشه و نیز زنان را با نقشهای کمیک به عهده دارند.

تئاتر پوچی: عنوانی که به آثار یونسکو، آداموف، بکت و برخی از نویسندگان دههٔ ۱۹۵۰ اطلاق شده، زیرا در این آثار پوچی وضعیت بشری عرضه شده است.

تئاتر حماسی: نظری دربارهٔ تئاتر که توسط برتولت برشت ارائه شده است.

تئاتر خیابانی (تئاتر در فضای باز): نمایشی که ضمن آن بازیگران و تماشاچیان در فضای واحدی قرار دارند و جریان نمایش (و تماشاچیان) در آن فضا درحرکتند؛ یا نمایشی که جریان داستان در چندین فضای مختلف طی طریق کند.

تئاتر «فقیر»: اصطلاحی بر ساختهٔ یرژی گروتوسکی برای شیوه‌ای تئاتری که وسایل و ابزار فنی زیادی (نور، صدا، گریم، لوازم صحنه) را حذف می‌کند و همانند آثاری که در تئاتر تجربی (آزمایشگاه تئاتر) خویش در لهستان بر صحنه آورد مستقیماً با جسم بازیگر و رابطهٔ تماشاچیان کار می‌کند.

تئاتر قساوت: شکلی از تئاتر که آنتونن آرتو آن را کمال مطلوب خویش تعریف کرده است. آرتو بر این عقیده بود که چنین تئاتری تماشاگران را مدام با خودِ راستین خویش رویارو می‌کند و چنین مواجهه‌ای ناگزیر به احساسات عمیقی دامن می‌زند که با درد و ناراحتی جسمانی قرابت بسیار دارد.

تئاتر محله‌ای: در بریتانیا به نمایشهایی اطلاق می‌شود که در محلی توسط ساکنان آن محل اجرا شود و یا نمایشی که توسط افراد حرفه‌ای برای ساکنان یک محله یا گروهی با علائق مشابه ترتیب داده شود. این شکل درام شامل درامهای مستند مربوط به گروههای هم‌سنخ یا هم‌مسلک هم می‌شود. علاقه به بهبود وضع اجتماعی معمولاً اساس فراهم‌آمدن چنین گروههای متنوع است و نتیجهٔ کار می‌تواند جنبهٔ تحلیلی، انتقادی یا به منظور بزرگداشت چیزی باشد.

فارس: نمایشی خنده‌آور که در آن شخصیتهای بازی معمولاً از تیپهای بنیادین و قراردادی تشکیل شده‌اند. معمولاً ساختار نمایش بر رویدادهای ناگوار و غیرمنتظره، وقایع تصادفی، کشفیات ناراحت‌کننده و شوخیهایی از جمله تعقیب و گریز مبتنی است.

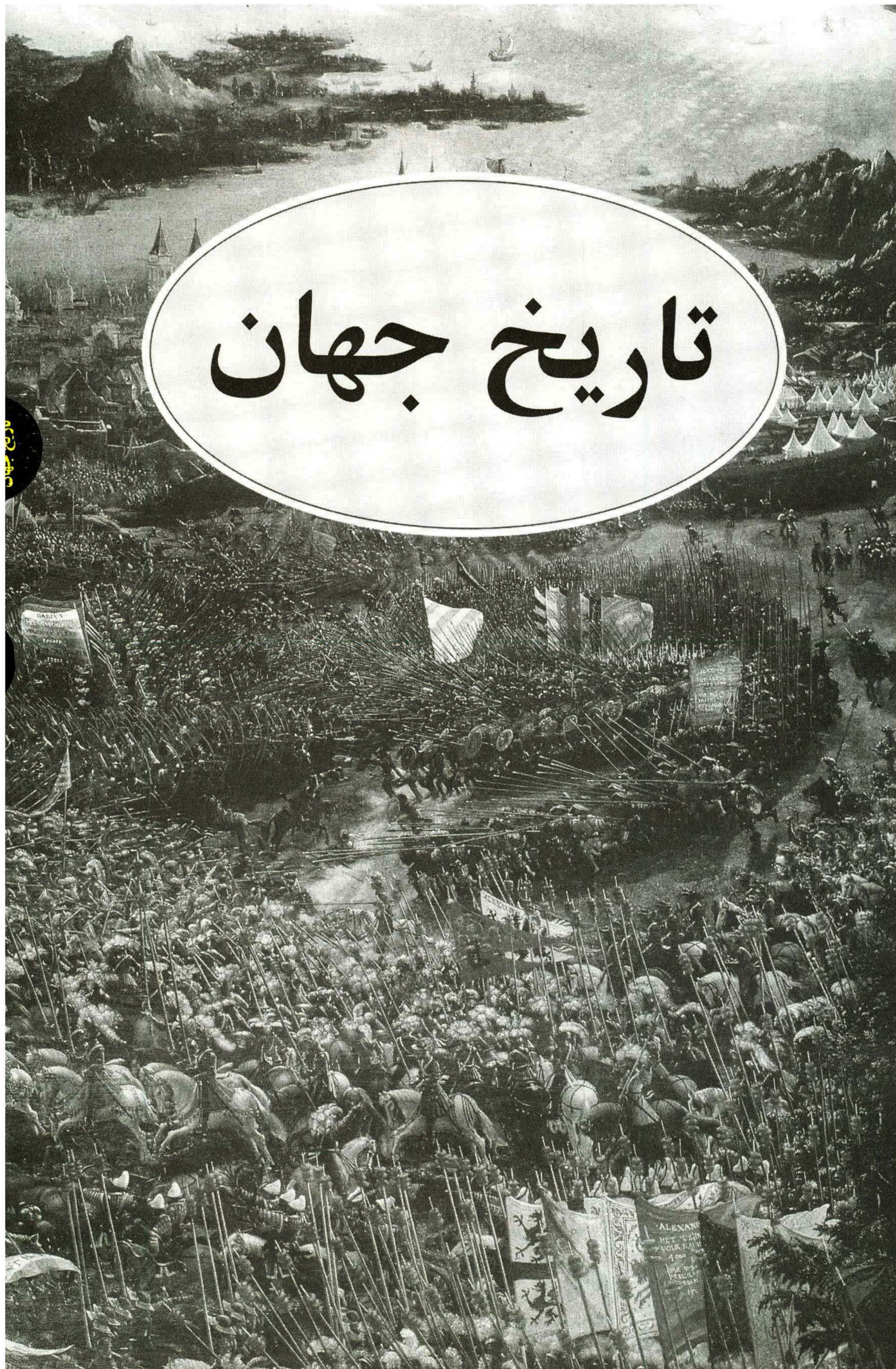
کمدی: نمایشی سرگرم‌کننده و مفرح.

کمدیا دل‌آرته: نوعی نمایش کمدی ایتالیایی که از قرن شانزدهم تا هجدهم موردپسند مردم بود. این نمایشها مبتنی بر گروهی شخصیتهای قراردادی است. این نوع ادبی بر نمایشنامه‌نویسان معاصری چون مولیر تأثیر گذاشت.

ملودرام: نمایش احساساتی و عاشقانه‌ای که غایت غلّو در اشخاص بازی از ویژگیهای آن است.

نمایش معجزه: درام دینی قرون وسطی مبتنی بر رویدادهای معجزه‌آسا در زندگی و کارهای قدیسان. هر یک از این نمایشها در روزی که مختص بزرگداشت آن قدیس تعیین شده بود به نمایش درمی‌آمد.





تاریخ جهان



سران و سلاطین

جدولهای زیر صورت سران دولت و سران اخیر حکومت و سلاطین کشورهای برگزیده است. اطلاعات بیشتر دربارهٔ تاریخ جدید و اوضاع کنونی این کشورها و کشورهای دیگر در بخش مربوط به«کشورهای جهان» (صفحهٔ ر ــ ۲۸ تا صفحهٔ ر ــ ۲۹۵) آمده است.

آرژانتین

رؤسای جمهوری

(از ۱۹۴۶)

ژنرال خوان دومینگو پرون *پرونیست* ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵

ژنرال ادواردو لوناردی *نظامی* ۱۹۵۵

ژنرال پدرو اوخنیو آرامبرو *نظامی* ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۸

آرتورو فروندیزی *رادیکال* ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲

دکتر خوزه ماریا خیدو *غیرحزبی* ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۳

دکتر آرتورو اومبرتو ایلیا *رادیکال* ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۶

ژنرال خوان کارلوس اونخانیا *نظامی* ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰

ژنرال روبرتو لوینخستون *نظامی* ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱

ژنرال الخاندرو اخوستین لانوس *نظامی* ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳

هکتور کامپورا *پرونیست* ۱۹۷۳

رائول لاستیری *ائتلاف* ۱۹۷۳

ژنرال خوان دومینگو پرون *پرونیست* ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴

ماریا استلا مارتینز د پرون *پرونیست* ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ (نخستین رئیس‌جمهور زن در جهان)

ژنرال خورخه رافائل ویدلا *نظامی* ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱

ژنرال روبرتو ویولا *نظامی* ۱۹۸۱

ژنرال لئوپولدو فورتوناتو خالتیری *نظامی* ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲

ژنرال رینالدو بیخنون *نظامی* ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳

دکتر رائول آلفونسین *رادیکال* ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸

کارلوس ساول منم *پرونیست* ۱۹۸۸ تاکنون

آلمان

شاهان پروس

فردریک یکم ۱۷۰۱ تا ۱۷۱۳

فردریک ویلهلم کبیر ۱۷۱۳ تا ۱۷۴۰

فردریک دوم (فردریک کبیر) ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۶

فردریک ویلهلم دوم ۱۷۸۶ تا ۱۷۹۷

فردریک ویلهلم سوم ۱۷۹۷ تا ۱۸۴۰

فردریک ویلهلم چهارم ۱۸۴۰ تا ۱۸۶۱

ویلهلم یکم ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۱ زمانی که او امپراتور آلمان نیز شد.

امپراتوران آلمان

ویلهلم یکم ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۸

فردریک سوم ۱۸۸۸

ویلهلم دوم ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۸

حکومت موقت

شورای شش‌نفرهٔ حکومتی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹

رؤسای جمهوری

فردریک ابرت ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵

مارشال پاول فون بِنِکِن‌دورف و فون هیندنبورگ ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۴

رهبران رایش سوم آلمان

ادولف هیتلر ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۵

دریادار کارل دونیتس ۱۹۴۵ (۶ روز)

آلمان در اشغال متفقین

۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹

رؤسای جمهوری فدرال

پروفسور تئودور هیوس ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۹

دکتر هاینریش لوبکه ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹
دکتر گوستاف هاینه‌مان ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴
والتر شیل ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹
کارل کارشتنس ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴
ریخارد فون وایتس‌زِکِر ۱۹۸۴ تا
رومن هرتزوگ

صدراعظم‌های امپراتوری آلمان
اتو، پرنس فون بیسمارک-شونهاوزن ۱۸۷۱ تا ۱۸۹۰
کنت لئو فون کاپریوی ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۴
پرنس کلودویگ فون هوهنلوهه-شیلینگز فورست ۱۸۹۴ تا ۱۹۰۰
پرنس برنارد فون بولو ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۹
تئوبالت فون بتمان-هولوِگ ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۷
دکتر گئورگه میکائلیس ۱۹۱۷
کنت گئورگ فون هرتلینگ ۱۹۱۷
پرنس ماکسیمیلیانِ بادِنی ۱۹۱۸
فردریک ابرت ۱۹۱۸

صدراعظم‌های جمهوری
شورای شش‌نفرهٔ حکومتی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹
فیلیپ شیدمان *سوسیال دموکرات* ۱۹۱۹
گوستاف باور *سوسیال دموکرات* ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰
هرمان مولر *سوسیال دموکرات* ۱۹۲۰
کنستانتین فِرِنباخ *مرکزی-کاتولیک* ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱
دکتر یوزف ویرت *مرکزی* ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲
دکتر ویلهلم کونو *غیرحزبی* ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۳
دکتر گوستاف اشترزه‌مان حزب *مردم آلمان* ۱۹۲۳
دکتر ویلهلم مارکس *مرکزی* ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵
دکتر هانس لوتر *غیرحزبی* ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶
دکتر ویلهلم مارکس *مرکزی* ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸
هرمان مولر *سوسیال دموکرات* ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰
دکتر هاینریش برونینگ *مرکزی* ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲
فرانتس فون‌پاپن حزب *ملّی* ۱۹۳۲
ژنرال کورت فون شلایدر *غیرحزبی* ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۳
ادولف هیتلر *نازی* ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴

رایش سوم آلمان
۱۹۳۴ تا ۱۹۴۵ نگاه کنید به‌مطلب پیش

آلمان در اشغال متفقین
۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ نگاه کنید به‌مطلب پیش

صدراعظم‌های آلمان فدرال
کُنراد آدنائر *دموکرات مسیحی* (محافظه‌کار) ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۳
پروفسور لودویگ اِرهارت *دموکرات مسیحی* ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۶
دکتر کورت گئورگ کیزینگر *دموکرات مسیحی* ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹
دکتر ویلی برانت *سوسیال دموکرات* ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴
والتر شیل حزب *دموکراتیک آزاد* ۱۹۷۴
هلموت اشمیت *سوسیال دموکرات* ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲
هلموت کُهل *دموکرات مسیحی* ۱۹۸۲ تاکنون

آلمان شرقی
جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) که در ۱۹۴۹ در حوزهٔ اشغالی شوروی تشکیل شد، در اکتبر ۱۹۹۰ با جمهوری فدرال آلمان یکی شد. در آلمان شرقی[۱] قدرت واقعی در دست حزب واحد سوسیالیست (حزب کمونیست) بود؛ مهمترین رهبران این حزب عبارت بودند از:
والتر اولبریشت ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۱
اریک هونکر ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۹

اتریش

امپراتوران
(پیش از ۱۸۰۴ نگاه کنید به‌امپراتوری مقدس روم)

فرانتس یکم ۱۸۰۴ تا ۱۸۳۵
فردیناند یکم ۱۸۳۵ تا ۱۸۴۸
فرانتس یوزف یکم ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۶
کارل یکم ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸

رؤسای جمهوری
دکتر کارل سایتس ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰
دکتر میخائیل هاینیش ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۸
دکتر ویلهلم میکلاس ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۸ زمانی که اتریش ضمیمهٔ رایش آلمان شد
دکتر کارل رنر ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰
دکتر تئودور کورنر ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷
دکتر آدولف شارف ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۵
دکتر فرانتس یوناس ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۴
دکتر رودلفو کیرخشلگر ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۶
دکتر کورت والدهایم ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲
توماس کلستیل ۱۹۹۲ تاکنون

صدراعظم‌ها
(از ۱۹۴۵)
دکتر کارل رنر *اتّحاد* ۱۹۴۵
دکتر لئوپولد فیگل حزب مردم (محافظه‌کار) ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳
دکتر یولیوس راب حزب مردم (محافظه‌کار) ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱
دکتر آلفونس گورباخ حزب مردم (محافظه‌کار) ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴
دکتر یوزف کالوس حزب مردم (محافظه‌کار) ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰
دکتر برونو کرایسکی *سوسیال دموکرات* ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۳
دکتر فرد زینوواتس حزب مردم (محافظه‌کار) ـ *سوسیال دموکرات* ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶
دکتر فرانتس فرانیتسکی حزب مردم (محافظه‌کار) ـ *سوسیال دموکرات* ۱۹۸۶ تاکنون

اسپانیا

شاهان
(شامل فرمانروایان مشترک)
فرناندو پنجم (فردیناند پنجم) ۱۴۷۴ تا ۱۵۱۶
ایزابل یکم (ایزابلای یکم) ۱۴۷۴ تا ۱۵۰۴
خوانا ۱۵۰۴
فلیپ یکم ۱۵۰۴ تا ۱۵۰۶
کارلوس یکم (امپراتور شارل پنجم) ۱۵۱۶ تا ۱۵۵۶
فلیپ دوم ۱۵۵۶ تا ۱۵۹۸
فلیپ سوم ۱۵۹۸ تا ۱۶۲۱
فلیپ چهارم ۱۶۲۱ تا ۱۶۶۵
کارلوس دوّم (شارل دوّم) ۱۶۶۵ تا ۱۷۰۰
فلیپ پنجم ۱۷۰۰ تا ۱۷۲۴
لویس ۱۷۲۴
فلیپ پنجم (بازگشت) ۱۷۲۴ تا ۱۷۴۶
فرناندو ششم (فردیناند ششم) ۱۷۴۶ تا ۱۷۵۹
کارلوس سوّم (شارل سوّم) ۱۷۵۹ تا ۱۷۸۸
کارلوس چهارم (شارل چهارم) ۱۷۸۸ تا ۱۸۰۸
فرناندو هفتم (فردیناند هفتم) ۱۸۰۸
کارلوس چهارم (بازگشت) ۱۸۰۸
خوزه (ژوزف بناپارت) ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۳
فرناندو هفتم (بازگشت) ۱۸۱۳ تا ۱۸۳۳
ایزابل دوّم (ایزابلای دوم) ۱۸۳۳ تا ۱۸۶۸
(نایب‌السلطنه ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰)
آمادئو ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۳

رؤسای جمهوری اوّل
استانیسلاو فیگوراس ئی موراگاس ۱۸۷۳
فرانسیسکو خوزه پی ئی مارگال ۱۸۷۳
نیکولاس سالمرون ۱۸۷۳
امیلیو کاستلار ئی ریپولی ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۴
مارشال فرانسیسکو سرانو ئی دومینگوث ۱۸۷۴

شاهان
آلفونسو دوازدهم ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۵
ماریا کریستینا ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۶
آلفونسو سیزدهم ۱۸۸۶ تا ۱۹۳۱

امپراتوری مقدس روم

امپراتوران

کارل یکم (شارلمانی) ۸۰۰ تا ۸۱۴
لودویگ یکم (لویی یکم) ۸۱۴ تا ۸۴۰
لوتار یکم ۸۴۰ تا ۸۵۵
لودویگ دوم (لویی دوم) ۸۵۵ تا ۸۷۵
کارل دوم (شارل دوم) ۸۷۵ تا ۸۷۷
کارل سوم (شارل سوم) ۸۷۷ تا ۸۸۷
آرنوفل ۸۸۷ تا ۸۹۸
لودویگ سوم* (لویی سوم) ۸۹۹ تا ۹۱۱
کُنراد یکم* ۹۱۱ تا ۹۱۸
هاینریش یکم* (هانری یکم) ۹۱۹ تا ۹۳۶
اتوی یکم ۹۳۶ تا ۹۷۳
اتوی دوم ۹۷۳ تا ۹۸۳
اتوی سوم ۹۸۳ تا ۱۰۰۲
هاینریش دوم (هنری دوم) ۱۰۰۲ تا ۱۰۲۴
کنراد دوم ۱۰۲۴ تا ۱۰۳۹
هاینریش سوم (هانری سوم) ۱۰۳۹ تا ۱۰۵۶
هاینریش چهارم (هانری چهارم) ۱۰۵۶ تا ۱۱۰۵
هاینریش پنجم (هانری پنجم) ۱۱۰۵ تا ۱۱۲۵
لوتار دوم ۱۱۲۵ تا ۱۱۳۷
کنراد سوم* ۱۱۳۸ تا ۱۱۵۲
فردریک یکم (فردریک بارباروسا) ۱۱۵۲ تا ۱۱۹۰
هاینریش ششم (هانری ششم) ۱۱۹۰ تا ۱۱۹۷
فیلیپ* ۱۱۹۸ تا ۱۲۰۸
اُتوی چهارم ۱۱۹۸ تا ۱۲۱۵
فردریک دوم ۱۲۱۵ تا ۱۲۵۰
کنراد چهارم* ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۴
کنراد پنجم* ۱۲۵۴ (مدعی)
ریخارد* ۱۲۵۷
آلفونس* ۱۲۶۷
رودلف یکم* ۱۲۷۳ تا ۱۲۹۱
آدولف* ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۸
آلبرشت یکم (آلبر یکم) ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۸
هاینریش هفتم (هانری هفتم) ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۳
لودویگ چهارم (لویی چهارم) ۱۳۱۴ تا ۱۳۴۷
کارل چهارم (شارل چهارم) ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۸
ونتسل ۱۳۷۸ تا ۱۴۰۰
روپرخت کلم* ۱۴۰۰ تا ۱۴۱۰
زیگیزمونت ۱۴۱۰ تا ۱۴۳۷
آلبرشت دوم* (آلبر دوم) ۱۴۳۸ تا ۱۴۳۹
فردریک سوم ۱۴۴۰ تا ۱۴۹۳
ماکزیمیلیان یکم ۱۴۹۳ تا ۱۵۱۹
کارل پنجم (شارل پنجم) ۱۵۱۹ تا ۱۵۵۵
فردیناند یکم ۱۵۵۶ تا ۱۵۶۴
ماکزیمیلیان دوم ۱۵۶۴ تا ۱۵۷۶
رودلف دوم ۱۵۷۶ تا ۱۶۱۲
ماتیاس ۱۶۱۲ تا ۱۶۱۹
فردیناند دوم ۱۶۱۹ تا ۱۶۳۷
فردیناند سوم ۱۶۳۷ تا ۱۶۵۷
لئوپولد یکم ۱۶۵۸ تا ۱۷۰۵
یوزف یکم ۱۷۰۵ تا ۱۷۱۱
کارل ششم (شارل) ۱۷۱۱ تا ۱۷۴۰
کارل هفتم (شارل) ۱۷۴۳ تا ۱۷۴۵
فرانتس یکم اشتفان (فرانسیس یکم) ۱۷۴۵ تا ۱۷۶۵
یوزف دوم ۱۷۶۵ تا ۱۷۹۰
لئوپولد دوم ۱۷۹۰ تا ۱۷۹۲
فرانتس دوم (فرانسیس دوم) ۱۷۹۲ تا ۱۸۰۶ زمانی که برکنار شد و امپراتوری مقدس روم منحل گردید؛ نگاه کنید به‌اتریش

راهنما: * امپراتور-انتخاب. فردریک سوم آخرین امپراتوری بود که برای تاجگذاری به‌رُم رفت؛ همهٔ امپراتوران جانشین، عنوان امپراتوری را بر انتخاب گذاشتند.

رؤسای جمهوری دوم
نیکتو آلکالا زامورا ئی تورس ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶
مانول آزانا ئی دیاز ۱۹۳۶

رهبر (کادیلو) دولت اسپانیا
ژنرال فرانسیسکو فرانکو ئی بامونده ۱۹۳۶ تا ۱۹۷۵

شاه
خوان کارلوس اول ۱۹۷۵

نخست‌وزیران
(از ۱۹۳۶)
ژنرال فرانسیسکو فرانکو ئی بامونده (رئیس حکومت) *فالانژ* ۱۹۳۶ تا ۱۹۷۳
دریادار لویس کاررو بلانکو *فالانژ* ۱۹۷۳
کارلوس آریاس ناوارو *غیرحزبی* ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵
آدولفو سوارز گونزالز *دموکرات مرکزی* ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۱
لئوپولدو کالوو سوتلو *دموکرات مرکزی* ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲
فلیپ گونزالز *حزب کارگران سوسیالیست* ۱۹۸۲ تا
خوزه ماریا اسنار

استرالیا

نخست‌وزیران
سر ادموند بارتن *ائتلاف* ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۳
آلفرد دیکین *حزب لیبرال-حزب کارگر* ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۴
جان کریسشن واتسن *حزب کارگر* ۱۹۰۴
سر جورج هوستن رید *ائتلاف* ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۵
آلفرد دیکین *حزب لیبرال-حزب کارگر* ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸
اندرو فیشر *حزب کارگر* ۱۹۰۸ تا ۱۹۰۹
آلفرد دیکین *حزب لیبرال-حزب ملّی* ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۰
اندرو فیشر *حزب کارگر* ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳
سر یوزف کوک *حزب لیبرال* ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۴
اندرو فیشر *حزب کارگر* ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵
ویلیام موریس هافز *حزب کارگر-حزب ملّی* ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳
استنلی ملبورن بروس *حزب ملّی-حزب ملّی‌گرا* ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹
جیمز هنری اسکالین *حزب کارگر* ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲
جوزف الویسیوس لیونز *حزب استرالیای متّحد* ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۹
سر ارل کریستمس کرفتن ویج *حزب ملّی‌گرا-حزب استرالیای متّحد* ۱۹۳۹
سر رابرت گوردون منزیز *حزب ملّی‌گرا-حزب استرالیای متّحد* ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱
سر آرثر ویلیام فیدن *حزب ملّی‌گرا-حزب استرالیای متّحد* ۱۹۴۱
جان جوزف کرتین *حزب کارگر* ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵
فرانسیس مایکل فورد *حزب کارگر* ۱۹۴۵
جوزف بندیکت چیفلی *حزب کارگر* ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹
سر رابرت گوردون منزیز *حزب لیبرال-حزب ملّی‌گرا* ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۶
هرولد ادوارد هُلت *حزب لیبرال-حزب ملّی‌گرا* ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷
سر جان مکایون *حزب لیبرال-حزب ملّی‌گرا* ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۸
جان گری گورتن *حزب لیبرال-حزب ملّی‌گرا* ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱
ویلیام مک‌میهن *حزب لیبرال-حزب ملّی‌گرا* ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲
ادوارد گاف ویتلم *حزب کارگر* ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵
جان ملکولم فریزر *حزب لیبرال-حزب ملّی‌گرا* ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۳
رابرت (باب) جیمزلی هاوک *حزب کارگر* ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۱
پل کیتینگ *حزب کارگر* ۱۹۹۱ تاکنون

افریقای جنوبی

رؤسای جمهور

چارلز روبرتز سوارت حزب *ملی‌گرا* ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۷
یازوا فرانسوا نوده حزب *ملی‌گرا* ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۸
یاکوبوس یوهانس فوشه حزب *ملی‌گرا* ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵
دکتر نیکولاس دیدریش حزب *ملی‌گرا* ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸
بالتازار جان فورستر حزب *ملی‌گرا* ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹
ماریس ویلیوئن حزب *ملی‌گرا* ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴
پیتر ویلم بوتا حزب *ملی‌گرا* ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹
فردریک ویلم دِکلرک حزب *ملی‌گرا* ۱۹۸۹ تا
نلسون ماندلا

نخست‌وزیران

(سمت نخست‌وزیری در ۱۹۸۴ حذف شد)
ژنرال لویس بوتا حزب *افریقای جنوبی* ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۹
فیلدمارشال یان کریستیان اسموتس حزب *افریقای جنوبی* ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴
ژنرال جیمز بری مونیک هرتسوگ حزب *ملی‌گرا* ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۹
فیلدمارشال یان کریستیان اسموتس حزب *متّحد* ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۸
دانیل فرانسوا مالان حزب *ملی‌گرا* ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴
یوهانس گرهاردوس استریدام حزب *ملی‌گرا* ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸
چارلز روبرتز سوارت حزب *ملی‌گرا* ۱۹۵۸
هندریک ورورد حزب *ملی‌گرا* ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۶ (مقتول)
بالتازار جان فورستر حزب *ملی‌گرا* ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۸
پیتر ویلم بوتا حزب *ملی‌گرا* ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴

امریکا، ایالات متحد

رؤسای جمهور

جورج واشینگتن *فدرالیست* ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۷
جان ادمز *فدرالیست* ۱۷۹۷ تا ۱۸۰۱
تامس جفرسن *جمهوریخواه دموکرات* ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۹
جیمز مدیسن *جمهوریخواه دموکرات* ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۷
جیمز مانرو *جمهوریخواه دموکرات* ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۵
جان کوینسی ادمز *جمهوریخواه دموکرات* ۱۸۲۵ تا ۱۸۲۹
اندرو جکسن *دموکرات* ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۷
مارتین ون‌بیورن *دموکرات* ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۱
ویلیام هـ. هریسن حزب *ویگ* ۱۸۴۱
جان تایلر حزب *ویگ* ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۵
جیمز ک. پوک *دموکرات* ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۹
زکری تیلر حزب *ویگ* ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۰
میلارد فیلمور حزب *ویگ* ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۳
فرانکلین پیرس *دموکرات* ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۷
جیمز بیوکنن *دموکرات* ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۱
ابراهام لینکلن *جمهوریخواه* ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ (مقتول)
اندرو جانسن *دموکرات (متّحد)* ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۹
یولیسس سیمپسن گرانت (هایرم گرانت) *جمهوریخواه* ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۷
راذرفورد ب. هیز *جمهوریخواه* ۱۸۷۷ تا ۱۸۸۱
جیمز ا. گارفیلد *جمهوریخواه* ۱۸۸۱ (مقتول)
چستر ا. آرثر *جمهوریخواه* ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵
گروور کلیولند *دموکرات* ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۹
بنجمین هریسن *جمهوریخواه* ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳
گروور کلیولند *دموکرات* ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۷
ویلیام مکینلی *جمهوریخواه* ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۱ (مقتول)
تئودور روزولت *جمهوریخواه* ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۹
ویلیام هـ. تفت *جمهوریخواه* ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳
وودرو ویلسن *دموکرات* ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۱

وارن گیمالیل هاردینگ *جمهوریخواه* ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳
کالوین کولیج *جمهوریخواه* ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹
هربرت ک. هوور *جمهوریخواه* ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳
فرانکلین دیلانو روزولت *دموکرات* ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵
هری س. ترومن *دموکرات* ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳
دوایت د. آیزنهاور *جمهوریخواه* ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱
جان فیتزجرالد کندی *دموکرات* ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ (مقتول)
لیندن ب. جانسن *دموکرات* ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۹
ریچارد م. نیکسن *جمهوریخواه* ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴
جرالد ر. فورد (لسلی لینچ کینگ) *جمهوریخواه* ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷
جیمی کارتر *دموکرات* ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱
رانلد ریگان *جمهوریخواه* ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹
جورج بوش *جمهوریخواه* ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳
ویلیام (بیل) کلینتون *دموکرات* ۱۹۹۳ تاکنون

اندونزی

رؤسای جمهوری

دکتر محمّد احمد سوکارنو *غیرحزبی* ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۷
ژنرال رادن سوهارتو *گلکار* ۱۹۶۷ تاکنون

ایتالیا

شاهان

ویتوریو امانوئل دوم ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۸
اومبرتوی یکم ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۰ (مقتول)
ویتوریو امانوئل سوم ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۶
اومبرتوی دوم ۱۹۴۶

رؤسای جمهوری

آلچیده دِگاسپری ۱۹۴۶
انریکو د نیکولا ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸
لویجی ایناودی ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۵
جووانی گرونچی ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۲
آنتونیو سنی ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴
جوزپه ساراگات ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱
جووانی لئونه ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸
آمینتوره فانفانی (کفیل) ۱۹۷۸
الساندرو پرتینی ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵
فرانچسکو کوسیگا ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲
اسکار لوئیجی اسکالفارو ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶
رمانو پرودی ۱۹۹۶ تاکنون

نخست‌وزیران دورهٔ سلطنت در ایتالیا

در دورهٔ سلطنت جمعاً ۴۲ تن به‌نخست‌وزیری رسیده‌اند که معروفترین آنان از این قرارند:
کامیلو بنزو، کنت کاوور ۱۸۶۱
فرانچسکو کریسپی ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۱ و ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۶
جووانی جولیتی ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۳ و ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ و ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴ و ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱
فرانچسکو نیتی ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰
بنیتو موسولینی ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۳
مارشال پیترو بادولیو ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۴
آلچیده دِگاسپری ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶

نخست‌وزیران جمهوری

آلچیده دِگاسپری *ائتلافی دموکرات مسیحی* ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳
جوزپه پلا *دموکرات مسیحی* ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۴
آمینتوره فانفانی *دموکرات مسیحی* ۱۹۵۴
ماریو شلبا *دموکرات مسیحی* ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۵
آنتونیو سنی *دموکرات مسیحی* ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷
آدونه تسولی *دموکرات مسیحی* ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۸
آمینتوره فانفانی *ائتلافی دموکرات مسیحی* ۱۹۵۸ تا ۱۹۵۹
آنتونیو سنی *دموکرات مسیحی* ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰
فرناندو تامبرونی *دموکرات مسیحی* ۱۹۶۰
آمینتوره فانفانی *ائتلافی دموکرات مسیحی* ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳

جووانی لئونه *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۶۳
آلدو مورو *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸
جووانی لئونه دموکرات مسیحی ۱۹۶۸
ماریانو رومور *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰
امیلیو کولومبو دموکرات مسیحی ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲
جولیو آندرئوتی *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳
ماریانو رومور *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴
آلدو مورو *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶
جولیو آندرئوتی *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹
اوگو لا مالفا *ائتلافی* جمهوریخواه ۱۹۷۹
جولیو آندرئوتی *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۷۹
فرانچسکو کوسیگا *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰
آرنالدو فورلانی *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۱
جووانی اسپالدولینی *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲
آمینتوره فانفانی *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳
بتینو کراکسی *ائتلافی* سوسیالیست ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷
آمینتوره فانفانی *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۸۷
جووانی گوریا *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸
چیریاکو دِ میتا *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰
جولیو آندرئوتی *ائتلافی* دموکرات مسیحی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲
جولیانو آماتو *ائتلافی* سوسیالیست ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳
کارلو ازگلیو سیمپی *غیرحزبی* ۱۹۹۳ تاکنون

ایران، جمهوری اسلامی

شاهان (از ۱۷۹۶)

آغامحمدخان ۱۷۹۶ تا ۱۷۹۷ (مقتول)
فتحعلی‌شاه ۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴
محمدشاه ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۸
ناصرالدین‌شاه ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ (مقتول)
مظفرالدین‌شاه ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۷
محمدعلی‌شاه ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹
احمدمیرزاشاه ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۵
رضاشاه پهلوی ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱
محمدرضا پهلوی ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹

رؤسای جمهوری

شورای انقلاب ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰
ابوالحسن بنی‌صدر ۱۹۸۰
شورای ریاست جمهوری ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۱
محمدعلی رجایی ۱۹۸۱ (شهید)
سیدعلی خامنه‌ای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹
اکبر هاشمی رفسنجانی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷
سید محمد خاتمی ۱۹۹۷ تاکنون

ایرلند، جمهوری

رؤسای جمهوری

دکتر دوگلاس هاید ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵
شون تامس اُکلی ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۹
ایمون دُ والرا ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۳
ارسکین چیلدراز ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴
سیربال اُ دالایْ ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶
دکتر پاتریک هیلری ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۰
مری رابینسن ۱۹۹۰ تاکنون

رؤسای جمهور اجرایی

(سران حکومت)
آرثر گریفیت *جمهوریخواه* ۱۹۲۲
مایکل کالینز *جمهوریخواه* ۱۹۲۲
ویلیام تامس کاسگریو *فاین گال* تا ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۲
ایمون دُ والرا *فیانا فیل* ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۷

نخست‌وزیران (تائویسیچ)
ایمون دُ والرا *فیانا فیل* ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۸
جان کوستلو *فاین گال* ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱
ایمون دُ والرا *فیانا فیل* ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴
جان کوستلو *فاین گال* ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷
ایمون دُ والرا *فیانا فیل* ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹
شون لماس *فیانا فیل* ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۶
جان مری (جک) لینچ *فیانا فیل* ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳
لیام کاسگریو *فاین گال-کارگر* ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷
جان مری (جک) لینچ *فیانا فیل* ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹
چارلز هافی *فیانا فیل* ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱
گرِت فیتزجرالد *فاین‌گال-کارگر* ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲
چارلز هافی *فیانا فیل* ۱۹۸۲
گرت فیتزجرالد *فاین‌گال-کارگر* ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷
چارلز هافی *فیانا فیل* ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲
آلبرت رینولدز *فینافیل-کارگر* ۱۹۹۲ تاکنون

برزیل

رؤسای جمهوری
(از ۱۹۳۰)
دکتر زتولیو دورنلس وارگاس دولت جدید ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵
قاضی دکتر خوزه لینارس *مسئول موقت* ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶
مارشال اوریکو گاسپار دوترا *نظامی* ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۱
دکتر زتولیو دورنلس وارگاس *حزب کارگر برزیل* ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴
دکتر زوائو کافه فیلو *حزب کارگر برزیل* ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۵
کارلوس کویمبرا دُلوس *مسئول موقت* ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۶
زوسلینو کوبیتچک دُ لیوریا *ائتلاف* ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱
زانیو دُ سیلوا کوادروس *غیرحزبی-اتحاد دموکراتیک ملّی* ۱۹۶۱
پاسکوال رانیری مازیلی *موقت* ۱۹۶۱
زوائو بلچیور گوار *حزب کارگر برزیل* ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴
پاسکوال رانیری مازیلی *موقت* ۱۹۶۴
مارشال اومبرتو دُ النکار کاستلو *نظامی* ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۷
مارشال آرتور داکوستا ئی سیلوا *نظامی* ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹
ژنرال امیلیو گاراستازو مدیکی *نظامی* ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴
ژنرال ارنستو گیزل *نظامی* ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹
ژنرال زوائو باتیستا دُ لیوریا فیگوریدو *نظامی* ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵
تانکردو نوس *جبههٔ لیبرال* ۱۹۸۵
خوزه سارنی *جبههٔ لیبرال* ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰
فرناندو کولور دُملور *حزب بازسازی ملّی* ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲
ایتامار فرانکو *حزب بازسازی ملّی* ۱۹۹۲ تاکنون

بریتانیا

شاهان و ملکه‌ها
(۱۰۶۶ تا ۱۶۰۳ انگلستان، ۱۶۰۳ تا ۱۷۰۷ انگلستان و اسکاتلند، ۱۷۰۷ تا ۱۸۰۱ بریتانیای کبیر، از ۱۸۰۱ بریتانیای متّحد)
ویلیام یکم ۱۰۶۶ تا ۱۰۸۷
ویلیام دوم ۱۰۸۷ تا ۱۱۰۰
هنری یکم ۱۱۰۰ تا ۱۱۳۵
استیفن ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۱ و ۱۱۴۱ تا ۱۱۵۴
ماتیلدا ۱۱۴۱ (آوریل تا نوامبر)
هنری دوم ۱۱۵۴ تا ۱۱۸۹
ریچارْد یکم ۱۱۸۹ تا ۱۱۹۹
جان ۱۱۹۹ تا ۱۲۱۶
هنری سوم ۱۲۱۶ تا ۱۲۷۲
ادوارد یکم ۱۲۷۲ تا ۱۳۰۷
ادوارد دوم ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۷
ادوارد سوم ۱۳۲۷ تا ۱۳۷۷
ریچارد دوم ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۹

هنری چهارم ۱۳۹۹ تا ۱۴۱۳
هنری پنجم ۱۴۱۳ تا ۱۴۲۲
هنری ششم ۱۴۲۲ تا ۱۴۶۱ و ۱۴۷۰ تا ۱۴۷۱
ادوارد چهارم ۱۴۶۱ تا ۱۴۷۰ و ۱۴۷۱ تا ۱۴۸۳
ادوارد پنجم ۱۴۸۳ (آوریل تا ژوئن)
ریچارد سوم ۱۴۸۳ تا ۱۴۸۵
هنری هفتم ۱۴۸۵ تا ۱۵۰۹
هنری هشتم ۱۵۰۹ تا ۱۵۴۷
ادوارد ۱۵۴۷ تا ۱۵۵۳
جین ۱۵۵۳ (جولای ۹ روز)
مری یکم ۱۵۵۳ تا ۱۵۵۸
الیزابت یکم ۱۵۵۸ تا ۱۶۰۳
جیمزیکم(جیمزششم‌اسکاتلند)۱۶۰۳تا۱۶۲۵
چارلز یکم ۱۶۲۵ تا ۱۶۴۹
چارلز دوم ۱۶۶۰ تا ۱۶۸۵ (از ۱۶۴۹ وراثتاً)
جیمز دوم ۱۶۸۵ تا ۱۶۸۸
ویلیام سوم ۱۶۸۹ تا ۱۷۰۲ مشترک با
مری دوم ۱۶۸۹ تا ۱۶۹۴
آن ۱۷۰۲ تا ۱۷۱۴
جورج یکم ۱۷۱۴ تا ۱۷۲۷
جورج دوم ۱۷۲۷ تا ۱۷۶۰
جورج سوم ۱۷۶۰ تا ۱۸۲۰
جورج چهارم ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۰
ویلیام چهارم ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۷
ویکتوریا ۱۸۳۷ تا ۱۹۰۱
ادوارد هفتم ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۰
جورج پنجم ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۶
ادوارد هشتم ۱۹۳۶ (ژانویه تا دسامبر)
جورج ششم ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۲
الیزابت دوم ۱۹۵۲ تاکنون

نخست‌وزیران

(از ۱۹۰۲)
آرثر جیمز بالفور *محافظه‌کار* ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵
سر هنری کمبل-بنرمن *لیبرال* ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸
هربرت هنری اسکویت *لیبرال* ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۶
دیوید لوید جورج *ائتلاف به‌رهبری لیبرال* ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۲
اندرو بونار لا *محافظه‌کار* ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۳
استانلی بالدوین *محافظه‌کار* ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴
رمزی مک‌دانلد *حزب کارگر* ۱۹۲۴ (ژانویه تا نوامبر)
استانلی بالدوین *محافظه‌کار* ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹
رمزی مک‌دانلد *حزب کارگر* ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۵
استانلی بالدوین *حکومت ملّی* ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷
نویل چیمبرلین *حکومت ملّی* ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰
وینستون چرچیل *ائتلاف* ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵
کلمنت اتلی *حزب کارگر* ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱
سر وینستون چرچیل *محافظه‌کار* ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵
سر آنتونی ایدن *محافظه‌کار* ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷
هرولد مک‌میلان *محافظه‌کار* ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۳
سر الکساندر داگلاس-هوم *محافظه‌کار* ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴
هرولد ویلسن *حزب کارگر* ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰
ادوارد هیث *محافظه‌کار* ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴
هرولد ویلسن *حزب کارگر* ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶
جیمز کالاهان *حزب کارگر* ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹
مارگرت تاچر *محافظه‌کار* ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰
جان میجر *محافظه‌کار* ۱۹۹۰ تاکنون

بلژیک

شاهان

لئوپولد یکم ۱۸۳۱ تا ۱۸۶۵
لئوپولد دوّم ۱۸۶۵ تا ۱۹۰۹
آلبر یکم ۱۹۰۹ تا ۱۹۳۴
لئوپولد سوم ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۱
بودوئن یکم ۱۹۵۱ تاکنون

نخست‌وزیران

(از ۱۹۵۸)
گاستون ایسکنس *سوسیال‌مسیحی* (محافظه‌کار) ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱
تئو لوفور *سوسیال‌مسیحی* (محافظه‌کار) ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵


امپراتور هیروهیتو


گوستاف پنجم

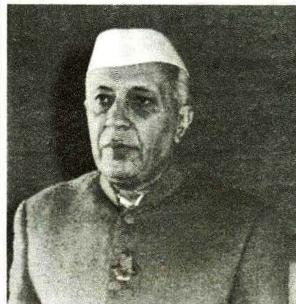

یانوش کادار


لئون بلوم


مارشال پتن


پورفیریو دیاز


اولاف پنجم


جواهر لعل نهرو


مارشال تیتو



لئوپولد اول



ادوارد بنش



جورج دوم



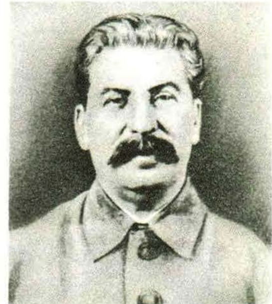
مائو تسه دون



سون یات سن



چیانگ کای - شک



یوسیف استالین



الکساندر دوم



مصطفی کمال پاشا (آتاترک)

پیر آرمل سوسیال‌مسیحی (محافظه‌کار) ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۶
پل واندن بوینانت سوسیال‌مسیحی (محافظه‌کار) ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸
گاستون ایسکنس سوسیال‌مسیحی (محافظه‌کار) ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲
ادمون لبورتون سوسیالیست ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴
لئو تیندمان سوسیال‌مسیحی (محافظه‌کار) ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸
پل واندن بوینانت سوسیال‌مسیحی (محافظه‌کار) ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹
ویلفرید مارتن سوسیال‌مسیحی (محافظه‌کار) ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱
مارک ایسکنس سوسیال‌مسیحی (محافظه‌کار) ۱۹۸۱
ویلفرد مارتن سوسیال‌مسیحی (محافظه‌کار) ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۲
ژان‌ـلوک دو هائن سوسیال‌مسیحی (محافظه‌کار) ۱۹۹۲ تاکنون

بلغارستان

شاهزادگان

الکساندر یکم ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۶
فردیناند یکم ۱۸۸۶ تا ۱۹۰۸ زمانی که شاه شد

شاهان

فردیناند یکم ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸
بوریس سوم ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۳
سیمیون دوم ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۶

رؤسای جمهوری

واسیل کُلارُف کمونیست ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷
مینتسو نیتسف کمونیست ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰
گئورگی دامیانُف کمونیست ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۸
دیمیتر گانف کمونیست ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴
گئورگی ترایکف کمونیست ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱
تودور ژیوکف کمونیست ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۹
پیتار ملادنوف کمونیست ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰
ژلو ژِلِف *اتّحاد نیروهای دموکراتیک* ۱۹۹۰ تاکنون

بنگلادش

رؤسای جمهوری

سیّد نذرالاسلام *عوامی* ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲
شیخ مجیب‌الرحمان *عوامی* ۱۹۷۲
(شیخ مجیب‌الرحمان از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ سمت نخست‌وزیری نیز داشت؛ این سمت از ۱۹۹۱ تجدید شد)
ابوسیّد چودری *عوامی* ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳
محمّد الله *عوامی* ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵
شیخ مجیب‌الرحمان *عوامی* ۱۹۷۵ (مقتول)
خونداکار مشتاق احمد *مسئول موقت* ۱۹۷۵
قاضی‌القضات ابوسادات محمد صایم *غیرحزبی* ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷
ژنرال ضیاءالرحمان حزب *ملّی‌گرای* بنگلادش ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ (مقتول)
قاضی‌القضات عبدالستّار حزب *ملّی‌گرای* بنگلادش ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲
ژنرال حسین محمد ارشاد حزب *جاتیا* ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰
قاضی‌القضات شهاب‌الدین احمد *غیرحزبی* ۱۹۹۰ تا
عبدالرحمان بیسواس

پاکستان

رؤسای جمهور

ژنرال اسکندر میرزا ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸
ژنرال محمّد ایّوب‌خان ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹
ژنرال آقامحمّد یحیی‌خان ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱
ذوالفقار علی بوتو ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳
فضل الهی چودری ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸
ژنرال محمّد ضیاءالحق ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸
غلام اسحاق‌خان ۱۹۸۸ تاکنون

امپراتوری روم

امپراتوران سلسلهٔ کلاودیوسی
آوگوستوس (اکتاویانوس) ۲۷ قبل از میلاد تا ۱۴ میلادی
تیبریوس ۱۴ تا ۳۷
گایوس قیصر (معروف به‌کالیگولا) ۳۷ تا ۴۱ (مقتول)
کلاودیوس یکم ۴۱ تا ۵۴
نرون ۵۴ تا ۶۸

امپراتوران کلاودیوسی متأخر
گالبا ۶۸ تا ۶۹ (مقتول)
اتو ۶۹
ویتلیوس ۶۹ (مقتول)

امپراتوران سلسلهٔ فلاوین
وسپاسیانوس ۶۹ تا ۷۹
تیتوس ۷۹ تا ۸۱
دومیتیانوس ۸۱ تا ۹۶ (مقتول)
امپراتوران سلسلهٔ آنتونینوس
نروا ۹۶ تا ۹۸
ترایانوس ۹۸ تا ۱۱۷
هادریانوس ۱۱۷ تا ۱۳۸
آنتونینوس ۱۳۸ تا ۱۶۱
لوکیوس وروس ۱۶۱ تا ۱۶۹
مارکوس آورلیوس ۱۶۹ تا ۱۸۰
کومودوس ۱۸۰ تا ۱۹۲ (مقتول)

امپراتوران روم غربی و شرقی (به‌انضمام بخشهای آسیائی و آفریقایی)
(شامل امپراتوران مشترک)
پرتیناکس ۱۹۳ (مقتول)
دیدیوس یولیانوس ۱۹۳ (مقتول)
سپتیموس سوروس ۱۹۳ تا ۲۱۱
مارکوس‌آورلیوس‌آنتونینوس(معروف‌به‌کاراکالا) ۲۱۱تا۲۱۷(مقتول)
گتا ۲۰۹ تا ۲۱۲ (مقتول)
ماکرینوس ۲۱۷ تا ۲۱۹ (مقتول)
مارکوس آورلیوس آنتونینوس دوم (معروف به‌هلیگوبالوس) ۲۱۸ تا ۲۲۲
آلکساندر سوروس ۲۲۲ تا ۲۳۵ (مقتول)
ماکسیمینوس ۲۳۵ تا ۲۳۸ (مقتول)
گوردیانوس یکم ۲۳۸
گوردیانوس دوم ۲۳۸ (مقتول)
پوپینوس ماکسیموس ۲۳۸ (مقتول)
بالبینوس ۲۳۸ (مقتول)
گوردیانوس سوم ۲۳۸ تا ۲۴۴ (مقتول)
فیلیپوس ۲۴۴ تا ۲۴۹ (مقتول)
دکیوس ۲۴۹ تا ۲۵۱ (مقتول)
گالیوس ۲۵۱ تا ۲۵۳ (مقتول)
هوستیلیانوس ۲۵۱
آیمیلیانوس ۲۵۳ (مقتول)
والریانوس ۲۵۳ تا ۲۶۰
گالینوس ۲۶۰ تا ۲۶۸ (مقتول)

امپراتوران ایلیریایی
کلاودیوس دوم ۲۶۸ تا ۲۷۰
کوینتیلوس ۲۷۰
آورلیانوس ۲۷۰ تا ۲۷۵ (مقتول)
اولپیا سورینا (ملکه) ۲۷۵
تاکیتوس ۲۷۵ تا ۲۷۶ (مقتول)
فلوریانوس ۲۷۶ (مقتول)
پروبوس ۲۷۶ تا ۲۸۲ (مقتول)
کاروس ۲۸۲ تا ۲۸۳
کارینوس ۲۸۳ تا ۲۸۵
نومریانوس ۲۸۳ تا ۲۸۵ (مقتول)

امپراتوران مشترک
(در نظام حکومت «مشترک» در یک زمان بیش از یک امپراتور حکومت کردند.)
دیوکلسین ۲۸۴ تا ۳۰۵
ماکسیمیانوس ۲۸۶ تا ۳۰۵
کنستانتیوس (معروف به‌کلروس) ۳۰۵ تا ۳۰۶
گالریوس ۳۰۵ تا ۳۱۱
سوروس ۳۰۶ تا ۳۰۷
ماکسیمیانوس (بازگشت) ۳۰۷ تا ۳۰۸
ماکسیمیانوس دایا ۳۰۸ تا ۳۱۳
کنستانتینوس یکم (قسطنطین کبیر) ۳۱۲ تا ۳۳۷
ماکسنتیوس ۳۰۶ تا ۳۱۲ (مقتول)
لیکینیوس ۳۰۸ تا ۳۲۴
قسطنطین دوم ۳۳۷ تا ۳۴۰
کنستانس یکم ۳۳۷ تا ۳۵۰ (مقتول)
کنستانتیوس دوم ۳۳۷ تا ۳۶۱
ماگنوس ماگننتیوس ۳۵۰ تا ۳۵۳
یولیانوس (یولیانوس کافر) ۳۶۱ تا ۳۶۳
یوویانوس ۳۶۳ تا ۳۶۴

امپراتوران مشترک
(فرمانروایان بخشی از امپراتوری روم)
والنتی‌نیانوس یکم ۳۶۴ تا ۳۷۵ (امپراتور در بخش غربی)
گراتیانوس ۳۶۷ تا ۳۸۳ (امپراتور در بخش غربی؛ مقتول)
والنس ۳۶۴ تا ۳۷۸ (امپراتور در بخش شرقی)
پروکوپیوس ۳۶۵ تا ۳۶۶ (امپراتور در بخش شرقی)
والنتی‌نیانوس دوم ۳۷۵ تا ۳۸۵ (امپراتور در بخش غربی)
ماگنوس ماکسیموس ۳۸۳ تا ۳۸۸ (امپراتور در بخش غربی)
فلاویوس ویکتور ۳۸۶ تا ۳۸۸ (امپراتور در بخش غربی)
تئودوسیوس یکم ۳۷۹ تا ۳۹۵ (امپراتور در بخش شرقی ۳۷۹ تا ۳۸۸؛ در بخش شرقی و غربی ۳۸۸ تا ۳۹۵)
والنتی‌نیانوس دوم (بازگشت) ۳۸۸ تا ۳۹۲ (امپراتور در بخش غربی)
ائوگنیوس ۳۹۲ تا ۳۹۴ (امپراتور در بخش غربی)
هونوریوس ۳۹۳ تا ۳۹۵ (امپراتور در بخش غربی؛ در ۳۹۵ امپراتور روم غربی شد)

امپراتوران روم غربی
هونوریوس ۳۹۵ تا ۴۲۳
کنستانتیوس سوم ۴۲۱
والنتی‌نیانوس سوم ۴۲۵ تا ۴۵۵ (مقتول)
پترونیوس ماکسیموس ۴۵۵ (مقتول)
آویتوس ۴۵۵ تا ۴۵۶
مایوریانوس ۴۵۷ تا ۴۶۱
لیبیوس سوروس ۴۶۱ تا ۴۶۵
آنتمیوس ۴۶۷ تا ۴۷۲
اولوبریوس ۴۷۲
گلوکریوس ۴۷۳ تا ۴۷۴
یولیوس نپوس ۴۷۴ تا ۴۷۵
رومولوس آوگوستوس ۴۷۵ تا ۴۷۶. واندالها در این سال او را از رم بیرون کردند.

نخست‌وزیران
لیاقت علی‌خان مسلم *لیگ* ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱
خواجه ناظم‌الدین مسلم *لیگ* ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳
محمّدعلی مسلم *لیگ* ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵
چودری محمّدعلی مسلم *لیگ* ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۶
حسین شهید سهروردی *عوامی لیگ* ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷
اسماعیل ابراهیم چندریگر *عوامی لیگ* ۱۹۵۷
مالک فیروزخان نون *عوامی لیگ* ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۸
ژنرال محمّد ایوب‌خان *نظامی* ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹
ژنرال آقامحمّد یحیی‌خان *نظامی* ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱
نورالامین *سرپرست* ۱۹۷۱
ذوالفقار علی بوتو حزب مردم *پاکستان* ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷
ژنرال محمّد ضیاءالحق *نظامی* ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۵
محمّد خان جونجو مسلم *لیگ* ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸
ژنرال محمّد ضیاءالحق *نظامی* ۱۹۸۸
(دورهٔ بدون نخست‌وزیر ۱۹۸۸)
بی‌نظیر بوتو حزب مردم *پاکستان* ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰
غلام مصطفی جاتوی *اتّحاد دموکراتیک اسلامی* ۱۹۹۰
نواز شریف *اتّحاد دموکراتیک اسلامی* ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳
بلخ شر مزاری *سرپرست* ۱۹۹۳
نواز شریف *اتّحاد دموکراتیک اسلامی* ۱۹۹۳ تاکنون

پرتغال

رؤسای جمهور
دکتر تئوفیلو براگا ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۱
دکتر مانوئل وا آریاگا ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۵
دکتر تئوفیلو براگا ۱۹۱۵
دکتر برناردینو لویس ماکادو ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷
سرگرد کاردوسو دا سیلوا پایس ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸
دریادار خوائو داکانتو ئی کاسترو ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹
دکتر آنتونیو خوزه دِ آلمیدا ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳
مانوئل تیشیریا گومش ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵
دکتر برناردینو لویس ماکادو ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶
فرمانده خوزه مندس کابکاداس ۱۹۲۶
ژنرال مانوئل گوش دِ کوستا ۱۹۲۶
ژنرال اُسکار دِ کارمونا ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۱
مارشال فرانسیسکو کراوریو لوپش ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۸
دریادار امریکو توماس ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۴
آنتونیو دِ اسپینولا ۱۹۷۴
ژنرال فرانسیسکو دا کوستا گومش ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶
ژنرال آنتونیو رامالو ایانش ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶
دکتر ماریو لوپش سوارش ۱۹۸۶ تاکنون

نخست‌وزیران
(از ۱۹۳۲)
دکتر آنتونیو دِ اُلیویرا سالازار *اتّحاد ملّی* ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۸
پروفسور مارسلو کائتانو *اتّحاد ملّی* ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴
ژنرال آنتونیو دِ اسپینولا *جنبش نیروهای مسلّح* ۱۹۷۴
پروفسور آدلینو دا پالما کارلوس *جنبش نیروهای مسلّح-سوسیالیستها-کمونیستها* ۱۹۷۴
سرهنگ واسکو دُس سانتوس گُنْکالْوِش *سوسیالیستها-کمونیستها* ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵
دریادار خوزه پیزیو دِ آزِودو *سوسیالیستها-کمونیستها* ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶
فرمانده واسکو آلمیدا ئی کوستا *ائتلاف* ۱۹۷۶
دکتر ماریو لوپش سوارش *سوسیالیستها* ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸
پروفسور کارلوس موتا پینتو *ائتلاف* ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹
دکتر ماریا دِ لوردش پینتا سیلگو *سرپرست* ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰
دکتر فرانسیسکو سا کارنیرو *اتّحاد دموکراتیک* ۱۹۸۰

دکتر فرانسیسکو پینتو بالسمائو *اتحاد دموکراتیک* ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲
پروفسور دیوگو فریتساس دُ آمارال *ائتلاف* ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳
دکتر ماریو لوپش سوارش *سوسیالیستها* ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵
آنیبال کاواکو سیلوا *سوسیال دموکرات* ۱۹۸۵ تاکنون

ترکیه

رؤسای جمهور

کمال آتاتُرک (مصطفی کمال) حزب مردم *جمهوریخواه* ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۸
ژنرال عصمت اینونو حزب مردم *جمهوریخواه* ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۰
ژنرال جلال بایار *دموکرات* ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰
ژنرال جمال گورسل *نظامی* ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۶
ژنرال جودت سونای *غیرحزبی* ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳
دریادار فخری کوروتُرک *غیرحزبی* ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰
ژنرال کنعان اِوْرِن *نظامی* ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹
تورگوت اُزال حزب *مام میهن* ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳
هسمتین سیندورُک (کفیل) ۱۹۹۳
سلیمان دمیرل ۱۹۹۳ تاکنون

چک، جمهوری

رؤسای جمهوری

توماس گاریگ ماساریک ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۵
ادوارد بِنِش ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۸
ژنرال یان سیرووی ۱۹۳۸
دکتر امیل هاچا ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ زمانی که نیروهای آلمانی به‌چکسلواکی حمله کردند.
(در اشغال آلمان ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵)
ادوارد بنش *غیرحزبی* ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ (در تبعید)؛ ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸
کلمنس گوتوالد کمونیست ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳
آنتونین زاپوتوسکی کمونیست ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷
آنتونین نووتنی کمونیست ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۸
ژنرال لودویک اسووبودا کمونیست ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵
دکتر گوستاو هوزاک کمونیست ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹
واتسلاو هاول *انتخاب مردم* ۱۹۸۹ تاکنون

نخست‌وزیران

(از ۱۹۴۶)
کلمنس گوتوالد کمونیست ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸
آنتونین زاپوتوسکی کمونیست ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳
ویلیام سیروکی کمونیست ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳
یوزف لِنارت کمونیست ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸
اُلدریخ چِرنیک کمونیست ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰
لوبومیر استروگال کمونیست ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۸
لادسیلاو آدامِک کمونیست ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹
ماریان کالفا *ائتلاف، انتخاب مردم-مردم علیه خشونت* ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲
واتسلاو کلاوس *اتحادیهٔ دموکراتیک شهری* تاکنون

رؤسای جمهور

واتسلاو هاول ۱۹۹۳

چین

امپراتوران منچو

شون-چیه ۱۶۴۴ تا ۱۶۶۱
کانگشی ۱۶۶۱ تا ۱۷۲۲
یانگ ژِنگ ۱۷۲۲ تا ۱۷۳۵
کیان-لونگ ۱۷۳۵ تا ۱۷۹۶
جیاجیانگ ۱۷۹۶ تا ۱۸۲۰
دائو گوانگ ۱۸۲۱ تا ۱۸۵۰
شیان فِنگ ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱
تونگ ژی ۱۸۶۲ تا ۱۸۷۵
گوانگ شو ۱۸۷۵ تا ۱۹۰۸
شوان زونگ (در غرب به‌اسم کوچکش پویی معروف است) ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲

رؤسای جمهوری (جمهوری چین)

میان ۱۹۱۲ و ۱۹۴۹ جمعاً ۱۵ تن رئیس‌جمهور یا مدعی ریاست جمهوری بوده‌اند؛ معروفتر از همه عبارتند از:

سون‌یات سن ۱۹۱۲ و ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۵
ژنرال یوان شیکای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۶
چیانگ‌کای-شِک ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۱ و ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۹

رؤسای جمهوی (جمهوری خلق چین)

مائو تسه دون ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۸
مارشال ژو دی ۱۹۵۸ تا ۱۹۵۹
لیو شائوچی ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۸
دونگ پی وو ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵
(بدون رئیس‌جمهور ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۳)
لی شینیان* ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸
یانگ شانگ کون ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳
جیانگ زِمین ۱۹۹۳

نخست‌وزیران

چو ئنلای ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶
هواکوئوفِنگ* ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰
ژائو ژیانگ ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷
لی پِنگ ۱۹۸۷

رهبران حزب کمونیست

مائو تسه دون ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶
هواکوئوفِنگ* ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱
هو یائوبانگ ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷
ژائو ژیانگ ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹
جیانگ زِمین ۱۹۸۹ تاکنون

راهنما
* از ۱۹۷۷ دِنگ شیائو پینگ عملاً فرمانروای چین بوده است، هرچندکه هیچ‌کدام از این سه منصب عمدهٔ دولتی را نداشته‌است.

دانمارک

شاهان

کریستیان یکم ۱۴۴۸ تا ۱۴۸۱
هانس ۱۴۸۱ تا ۱۵۱۳
کریستیان دوم ۱۵۱۳ تا ۱۵۲۳
فردریک یکم ۱۵۲۳ تا ۱۵۳۳
کریستیان سوم ۱۵۳۳ تا ۱۵۵۹
فردریک دوم ۱۵۵۹ تا ۱۵۸۸
کریستیان چهارم ۱۵۸۸ تا ۱۶۴۸
فردریک سوم ۱۶۴۸ تا ۱۶۷۰
کریستیان پنجم ۱۶۷۰ تا ۱۶۹۹
فردریک چهارم ۱۶۹۹ تا ۱۷۳۰
کریستیان ششم ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۶
فردریک پنجم ۱۷۴۶ تا ۱۷۶۶
کریستیان هفتم ۱۷۶۶ تا ۱۸۰۸
فردریک ششم ۱۸۰۸ تا ۱۸۳۹
کریستیان هشتم ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۸
فردریک هفتم ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۳
کریستیان نهم ۱۸۶۳ تا ۱۹۰۶
فردریک هشتم ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲
کریستیان دهم ۱۹۱۲ تا ۱۹۴۷
فردریک نهم ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۲
مارگرت دوم ۱۹۷۲ تاکنون

نخست‌وزیران

(از ۱۹۴۵)
ویلهلم بوهل *ائتلاف* ۱۹۴۵
کنود کریستنسن *لیبرال* ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷
هانس هدتوفت *سوسیال دموکرات* ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰
اریک اریکسن *لیبرال-محافظه‌کار* ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳
هانس هدتوفت *سوسیال دموکرات* ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵
هانس کریستیان هانسن *سوسیال دموکرات* ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۰
ویگو کامپمان *سوسیال دموکرات* ۱۹۶۰
ینس اُتو کراگ *سوسیال دموکرات* ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۸
هیلمار باونسگارد *رادیکال* ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱
ینس اتوکراگ *سوسیال دموکرات* ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲

انکر یورگنسن *سوسیال دموکرات* ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳
پول هارتلینگ *لیبرال* ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵
انکر یورگنسن *سوسیال دموکرات* ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲
پلو شلوتر *لیبرال-محافظه‌کار* ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۳
پول نیروپ راسموسین *سوسیال دموکرات* ۱۹۹۳ تاکنون

روسیّه و اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

تزارها

(از ۱۵۳۳؛ پس از ۱۷۲۱ تزار رسماً امپراتور لقب گرفت)

ایوان چهارم (ایوان مخوف) ۱۵۳۳ تا ۱۵۸۴
فیودور یکم (تئودور یکم) ۱۵۸۴ تا ۱۵۹۸
بوریس (بوریس گُدونُف) ۱۵۹۸ تا ۱۶۰۵
فیودور دوم (تئودور دوم) ۱۶۰۵
دمیتری ۱۶۰۵ تا ۱۶۰۶
واسیلی چهارم ۱۶۰۶ تا ۱۶۱۰
میخائیل ۱۶۱۳ تا ۱۶۴۵
آلکسی ۱۶۴۵ تا ۱۶۷۶
فیودور سوم (تئودور سوم) ۱۶۷۶ تا ۱۶۸۲
ایوان پنجم (تزار مشترک) ۱۶۸۲ تا ۱۶۹۶
پطر یکم (کبیر) ۱۶۹۲ تا ۱۷۲۵
یکاترینا یکم (کاترین یکم) ۱۷۲۵ تا ۱۷۲۷
پطر دوم ۱۷۲۷ تا ۱۷۳۰
آنا ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۰
ایوان ششم ۱۷۴۰ تا ۱۷۴۱
یلیزاوتا (الیزابت) ۱۷۴۱ تا ۱۷۶۲
پطر سوم ۱۷۶۲
یکاترینا دوم (کاترین دوم؛ کبیر) ۱۷۶۲ تا ۱۷۹۶
پاول ۱۷۹۶ تا ۱۸۰۱
الکساندر یکم ۱۸۰۱ تا ۱۸۲۵
نیکولای یکم ۱۸۲۵ تا ۱۸۵۵
الکساندر ۱۸۵۵ تا ۱۸۸۱
الکساندر سوم ۱۸۸۱ تا ۱۸۹۴
نیکولای دوم ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۷

رؤسای جمهور فدراسیون روسیه

یاکُف سِوِردُلف ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹
میخائیل کالنین ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲

رؤسای جمهور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

میخائیل کالنین ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۶
نیکولای شورنیک ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳
مارشال کلیمنت وُروشیلُف ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۰
لئونید ایلیچ برژنف ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴
آناستاس میکویان ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵
نیکولای پادگورنی ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۷
لئونید ایلیچ برژنف ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲
واسیلی کوزنتسف (سرپرست) ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳
یوری آندروپف ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۴
کنستانتین چرنینکو ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵
آندره‌ی گرومیکو ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸
میخائیل گورباچف ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱

نخست‌وزیران

ولادیمیر ایلیچ لنین (ب. اولیانُف) ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴
آلکسی ریکف ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۰
گنریخ یاگودا ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۱
ویاچسلاو مولوتف ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱
مارشال یوسیف جوگاشویلی استالین ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳

گئورگی مالنکف ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵
مارشال نیکولای بولگانین ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۸
نیکیتای خروشچف ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴
آلکسی کاسیگین ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۰
نیکولای تیخونف ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵
نیکولای ریژکف ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰
والنتین پاولف ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱

رهبران حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

مارشال یوسیف جوگاشویلی استالین ۱۹۳۲ تا ۱۹۵۳
نیکیتای خروشچف ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴
لئونید برژنف ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۲
یوری آندروپف ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴
کنستانتین چرنینکو ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵
میخائیل گورباچف ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱

رومانی

شاهان

کارول یکم ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۴
فردیناند یکم ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۷
میهای یکم ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰
کارول دوم ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰
میهای یکم (بازگشت) ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۷

رؤسای جمهور

پروفسور کنستانتین پارهون کمونیست ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲
دکتر پترو گروتسا کمونیست ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸
یون گئورگه ماورر کمونیست ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱
گئورگه گئورگیو-دی کمونیست ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵
چیوو استویکا کمونیست ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷
نیکولای چائوشسکو کمونیست ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۹
یان ایلیسکو جبههٔ *رهایی ملی* ۱۹۸۹ تاکنون

زلاند نو

نخست‌وزیران حکومت

سر جوزف وارد *لیبرال* ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲
ویلیام فرگوسن میسی حزب *اصلاحات* ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۵
سر فرانسیس بل حزب *اصلاحات* ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸
سر جوزف وارد حزب *متّحد* ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰
جورج فوربز حزب *اصلاحات*-حزب *متّحد* ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۵
مایکل جوزف سویج حزب *کارگر* ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰
پیتر فریزر حزب *کارگر* ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۹
سر سیدنی جورج هالند حزب *ملّی* ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۷
سر کیت جیکا هالی‌اوک حزب *ملّی* ۱۹۵۷
سر والتر نش حزب *کارگر* ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰
سر کیت جیکا هالی‌اوک حزب *کارگر* ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲
سر جان راس مارشال حزب *ملّی* ۱۹۷۲
نورمن اریک کرک حزب *کارگر* ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴
هاف وات (سرپرست نخست‌وزیری) ۱۹۷۴
والاس رولینگ (سرپرست نخست‌وزیری) ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵

سر رابرت دیوید مالدون حزب *ملّی* ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۴
دیوید لینج حزب *کارگر* ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹
جیوفری پامر حزب *کارگر* ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰
مایکل مور حزب *کارگر* ۱۹۹۰
جیم بولگر حزب *ملّی* ۱۹۹۰ تاکنون

توضیح
حزب متّحد در ۱۹۲۷ جانشین حزب لیبرال شد.
حزب ملّی از ادغام حزب اصلاحات و حزب متّحد در ۱۹۳۶ تشکیل شد.

ژاپن

امپراتوران
(از ۱۷۶۳)
گوساکورا ماچی ۱۷۶۳ تا ۱۷۷۱
گومو موتسونو ۱۷۷۱ تا ۱۷۷۹
کوکاکو ۱۷۷۹ تا ۱۸۱۷
نینکو ۱۸۱۷ تا ۱۸۴۶
کومی (نام شخصی: اُشاهیتو) ۱۸۴۶ تا ۱۸۶۶
میجی (نام شخصی: موتسوهیتو) ۱۸۶۷ تا ۱۹۱۲
تایشو (نام شخصی: یوشی‌هیتو) ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۶
شووا (نام شخصی: هیروهیتو) ۱۹۲۶ تا ۱۹۸۹
هَیْسَیْ (نام شخصی: آکی‌هیتو) ۱۹۸۹ تاکنون

نخست‌وزیران ژاپن
(از ۱۹۴۵)
کیجورو شیدِهارا *غیرحزبی* ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶
ایچیرو هاتایما *لیبرال* ۱۹۴۶
شیگرو یوشیدا *غیرحزبی* ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷
تتسو کاتایاما *سوسیالیست* ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸
هیتوشی آشیدا *ائتلافی* ۱۹۴۸
شیگرو یوشیدا *لیبرال* ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۵
ایچیرو هاتویاما *لیبرال-دموکرات* ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۶
تانزان ایشی‌باشی *لیبرال-دموکرات* ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷
نُبوسوکه کیشی *لیبرال-دموکرات* ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰
هایتو ایکدا *لیبرال-دموکرات* ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴
ایساکو ساتو *لیبرال-دموکرات* ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲
کاکویی تاناکا *لیبرال-دموکرات* ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴
تاکیو میکی *لیبرال-دموکرات* ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶
تاکیو فوکودا *لیبرال-دموکرات* ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸
ماسایوشی اُهیرا *لیبرال-دموکرات* ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰
تسنکو سوتسوکی *لیبرال-دموکرات* ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲
یاسوهیرو ناکاسونه *لیبرال-دموکرات* ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷
نبورو تاکشیتا *لیبرال-دموکرات* ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹
سوسوکه اونو *لیبرال-دموکرات* ۱۹۸۹
توشیکی کایفو *لیبرال-دموکرات* ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱
کائیچی میازاوا *لیبرال-دموکرات* ۱۹۹۱ تاکنون

سوئد

شاهان
(از ۱۵۲۳)
گوستاف یکم آدولف ۱۵۲۳ تا ۱۵۶۰
اریک چهاردهم ۱۵۶۰ تا ۱۵۶۸
یوان سوّم ۱۵۶۸ تا ۱۵۹۲
سیگیسموند ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۹
کارل نهم ۱۵۹۹ تا ۱۶۱۱
گوستاف دوّم آدولف (گوستاووس آدولفوس) ۱۶۱۱ تا ۱۶۳۲
کریستینا ۱۶۳۲ تا ۱۶۵۴
کارل دهم گوستاف ۱۶۵۴ تا ۱۶۶۰
کارل یازدهم ۱۶۶۰ تا ۱۶۹۷
کارل دوازدهم ۱۶۹۷ تا ۱۷۱۸
اولریکا الئونورا ۱۷۱۸ تا ۱۷۲۶
فردریک ۱۷۲۶ تا ۱۷۵۱
آدولف فردریک ۱۷۵۱ تا ۱۷۷۱
گوستاف سوّم ۱۷۷۱ تا ۱۷۹۲ (مقتول)

گوستاف چهارم آدولف ۱۷۹۲ تا ۱۸۰۹
کارل سیزدهم ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۸
کارل چهاردهم ۱۸۱۸ تا ۱۸۴۴
اسکار یکم ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۹
کارل پانزدهم ۱۸۵۹ تا ۱۸۷۲
اسکار دوّم ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۷
گوستاف پنجم ۱۹۰۷ تا ۱۹۵۰
گوستاف ششم ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳
کارل شانزدهم گوستاف ۱۹۷۳ تاکنون

نخست‌وزیران
(از ۱۹۳۲)
پرالبین‌هانسون *سوسیال‌دموکرات* ۱۹۳۲تا۱۹۴۶
تاگ ارلاندر *سوسیال دموکرات* ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۹
اُلاف پالمه *سوسیال دموکرات* ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶
نیلس‌اُلاف‌توربیورن‌فلدین *مرکزی* ۱۹۷۶تا۱۹۷۸
اُلا اولستن *لیبرال* ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹
نیلس‌اُلاف‌توربیورن‌فلدین *مرکزی* ۱۹۷۹تا۱۹۸۲
اُلاف پالمه *سوسیال دموکرات* ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ (مقتول)
اینگوارکارلسون *سوسیال‌دموکرات* ۱۹۸۶تا۱۹۹۱
کارل بیلت *حزب میانه‌رو* ۱۹۹۱ تاکنون

عربستان سعودی

شاهان
عبدالعزیز (ابن‌سعود) ۱۹۳۲ تا ۱۹۵۳
ملک‌سعود ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴
ملک‌فیصل ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ (مقتول)
ملک‌خالد ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲
ملک‌فهد ۱۹۸۲ تاکنون

فرانسه

شاهان
(از ۹۸۷)
هوگو ۹۸۷ تا ۹۹۶
روبر دوم ۹۹۶ تا ۱۰۳۱
هانری یکم ۱۰۳۱ تا ۱۰۶۰
فیلیپ یکم ۱۰۶۰ تا ۱۱۰۸
لویی ششم ۱۱۰۸ تا ۱۱۳۷
لویی هفتم ۱۱۳۷ تا ۱۱۸۰
فیلیپ دوم ۱۱۸۰ تا ۱۲۲۳
لویی هشتم ۱۲۲۳ تا ۱۲۲۶
لویی نهم (سن‌لویی) ۱۲۲۶ تا ۱۲۷۰
فیلیپ سوم ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۵
فیلیپ چهارم ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۴
لویی دهم ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶
ژان یکم ۱۳۱۶
فیلیپ پنجم ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۲
شارل چهارم ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۸
فیلیپ ششم ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۰
ژان دوّم ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۴
شارل پنجم ۱۳۶۴ تا ۱۳۸۰
شارل ششم ۱۳۸۰ تا ۱۴۲۲
شارل هفتم ۱۴۲۲ تا ۱۴۶۱
لویی یازدهم ۱۴۶۱ تا ۱۴۸۳
شارل هشتم ۱۴۸۳ تا ۱۴۹۸
لویی دوازدهم ۱۴۹۸ تا ۱۵۱۵
فرانسوای یکم ۱۵۱۵ تا ۱۵۴۷
هانری دوم ۱۵۴۷ تا ۱۵۵۹
فرانسوای دوم ۱۵۵۹ تا ۱۵۶۰
شارل نهم ۱۵۶۰ تا ۱۵۷۴
هانری سوم ۱۵۷۴ تا ۱۵۸۹
هانری چهارم ۱۵۸۹ تا ۱۶۱۰
لویی سیزدهم ۱۶۱۰ تا ۱۶۴۳
لویی چهاردهم ۱۶۴۳ تا ۱۷۱۵
لویی پانزدهم ۱۷۱۵ تا ۱۷۷۴
لویی شانزدهم ۱۷۷۴ تا ۱۷۹۲
(لویی هفدهم اسماً از ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۵)

جمهوری اوّل
کنوانسیون ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۵
دیرکتوار ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۹
کنسولی (سه کنسول) ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۴

امپراتور (امپراتور اوّل)
ناپلئون یکم (بناپارت) ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۴

شاه
لویی هجدهم ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۵

امپراتوران (امپراتوری اوّل)
ناپلئون یکم (بازگشت) ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۴
(ناپلئون دوم اسماً ۱۸۱۵، برای ۱۶ روز)

شاهان
لویی هجدهم (بازگشت) ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۴
شارل دهم ۱۸۲۴ تا ۱۸۳۰
(لویی نوزدهم اسماً ۱۸۳۰، برای یک روز)
(هانری پنجم اسماً ۱۸۳۰، برای هشت روز)
لویی-فیلیپ ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸

رؤسای جمهوری دوّم
لویی-ناپلئون بناپارت ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲

امپراتور (امپراتوری دوّم)
ناپلئون سوم (لویی-ناپلئون بناپارت) ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰

رؤسای جمهوری سوم
آدولف تیر ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۳
پاتریس مک‌ماهون، دوک دُ ماگنتا ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۹
ژول گروی ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۷
سادی کارنو ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۴ (مقتول)
ژان کازیمیر-پریه ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵
فلیکس فاوره ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۹
امیل لوبه ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۶
ارمان فالیه ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۳
رمون پوانکاره ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰
پل د شانل ۱۹۲۰
الکساندر میلران ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴
گاستون دو مرگ ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۱
پول دو مه ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۲
آلبر لبرون ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۰

دولت فرانسه (در ویشی)
فیلیپ پتن ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴

رؤسای حکومت موقت
ژنرال شارل دوگل ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶
فلیکس گون ۱۹۴۶
ژرژ بیدو ۱۹۴۶
ونسان اوریول ۱۹۴۶
لئون بلوم ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷

رؤسای جمهوری چهارم
ونسان اوریول ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۴
رُنه کوتی ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸

رؤسای جمهوری پنجم
ژنرال شارل دوگل ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹
ژرژ پمپیدو ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴
والری ژیسکار دستن ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱
فرانسوا میتران ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۴
ژاک شیراک ۱۹۹۴ تاکنون

نخست‌وزیران جمهوری سوم
در جمهوری سوم جمعاً ۸۸ تن به‌نخست‌وزیری رسیده‌اند که مهمترین آنان از این قرارند:
لئون گامبتا ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۲
ژرژ کلمانسو ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ و ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰
اریستید بریان ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ و ۱۹۱۳ و ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ و ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ و ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶ و ۱۹۲۹
رمون پوانکاره ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳ و ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ و ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹
ادوار هریو ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ و ۱۹۳۲
پیر لاوال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۲ و ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶
ادوار دالادیه ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ و ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۰
لئون بلوم ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸



آدولف هیتلر



خوان دومینگو پرون



فلیپ پنجم



وودرو ویلسن



جان کندی



لیندون جانسون



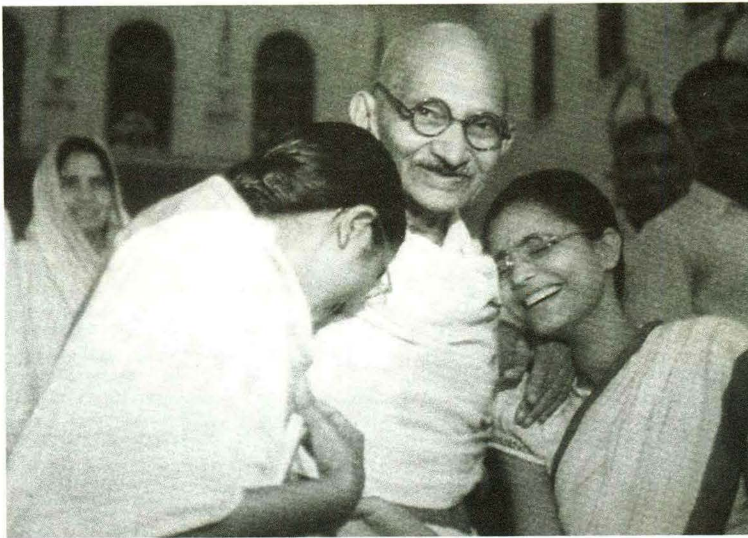
هنری دوم



آلفونسو هشتم



موسولینی



موهنداس کرمچند گاندی با نهضت عدم خشونت خود در کسب استقلال هندوستان سهم بسزایی داشت.



به دنبال جدایی لیتوانی از اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ، مجسمهٔ لنین را در ویلنیوس پایتخت این کشور به زیر کشیدند.

رؤسای حکومت دولت فرانسه

رئیس حکومت ویشی، معاون رئیس شورا بود؛ از جملهٔ کسانی که این سمت را داشت:
پیر لاوال ۱۹۴۰ و ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴

نخست‌وزیران جمهوری چهارم

در جمهوری چهارم جمعاً ۲۴ تن به‌نخست‌وزیری رسیده‌اند که مهمترین آنان از این قرارند:
روبر شومان ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸؛ ۱۹۴۸
پیر مندس‌ـفرانس ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۵
ژنرال شارل دوگل ۱۹۵۸ تا ۱۹۵۹

نخست‌وزیران جمهوری پنجم

میشل دبره *گلیست* ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲
ژرژ پمپیدو *گلیست* ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸
موریس کوو دُ مُرویل *گلیست* ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹
ژاک شابان‌ـدلماس *گلیست* ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲
پیر مسمر *گلیست* ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴
ژاک شیراک *گلیست* ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶
رمون بار *غیرحزبی* ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱
پیر موری *سوسیالیست* ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴
لارن فابیوس *سوسیالیست* ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶
ژاک شیراک *گلیست* ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸
میشل روکار *سوسیالیست* ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱
ادیت کرسون *سوسیالیست* ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲
پی‌یر برگووا *سوسیالیست* ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳
ادوار بالادور *گلیست* ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴
آلن ژوپه ۱۹۹۴ تاکنون

فنلاند

رؤسای جمهوری

دکتر کارلو یوهو استالبرگ *حزب ملّی ترقی‌خواه* ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵
لاوری رلاندر *حزب روستایی* ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۱
دکتر پِر اسوینوفوود *ائتلاف* ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۷
کیوستی کالیو *ائتلاف* ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰
ریستو ریتی *ائتلاف* ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴
مارشال کارل گوستاو مانرهایم *ائتلاف* ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶
یوهی کوستی پاسیکیوا *ائتلاف* ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۶
دکتر اورو کالو ککونن *حزب روستایی* ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۲
ماونو هنریک کویویستو *سوسیال دموکرات* ۱۹۸۲ تاکنون

فیلیپین

رؤسای جمهور

مانوئل رکساس *لیبرال* ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸
الفینو کویرینو *لیبرال* ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳
رامون ماگسایای *حزب ملّی* ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷
کارلوس پولستیکو گارسیا *حزب ملّی* ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱
دیوسدادو ماکاپاگال *لیبرال* ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵
فردیناند مارکوس *حزب ملّی* ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۶
کورازون آکینو *حزب ملّی* ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲
ژنرال فیدل راموس *حزب ملّی* ۱۹۹۲ تاکنون

کانادا

نخست‌وزیران

سر جان الکساندر مک‌دانلد *لیبرال‌ـمحافظه‌کار* ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۳
الکساندر مک‌کنزی *لیبرال* ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۸
سر جان الکساندر مک‌دانلد *لیبرال‌ـمحافظه‌کار* ۱۸۷۸ تا ۱۸۹۱
سر جان جوزف کالدول ابوت *لیبرال‌ـمحافظه‌کار* ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۲
سر جان اسپرو دیوید تامسن *لیبرال‌ـمحافظه‌کار* ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۴
سر مک‌کنزی بوول *لیبرال‌ـمحافظه‌کار* ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶
سسر چارلز تاپر *لیبرال‌ـمحافظه‌کار* ۱۸۹۶
سر ویلفرد لاوریر *لیبرال* ۱۸۹۶ تا ۱۹۱۱

سر رابرت لیرد بوردن *محافظه‌کار* ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۰
آرثر میگن *محافظه‌کار* ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱
ویلیام لیون مک‌کنزی کینگ *لیبرال* ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶
آرثر میگن *محافظه‌کار* ۱۹۲۶
ویلیام لیون مک‌کنزی کینگ *لیبرال* ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۰
ریچارد بدفورد بِنِت *محافظه‌کار* ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۵
ویلیام لیون مک‌کنزی کینگ *لیبرال* ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۸
لویی استفان سن لوران *لیبرال* ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۷
جان جورج دیفن‌بیکر *محافظه‌کار ترقی‌خواه* ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۳
لستر باولز پیرسن *لیبرال* ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸
پیر الیُت ترودو *لیبرال* ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹
چارلز جوزف کلرک *محافظه‌کار ترقی‌خواه* ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰
پیر الیُت ترودو *لیبرال* ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴
جان نی‌پیر ترنر *لیبرال* ۱۹۸۴
براین مالرونی *محافظه‌کار ترقی‌خواه* ۱۹۸۴ تاکنون

کره

رؤسای جمهوری کرهٔ جنوبی

دکتر سینگمان ری *لیبرال* ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰
هو چونگ *کفیل* ۱۹۶۰
یون پو سون *دموکرات* ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲
ژنرال پارک چونگ هی *نظامی-حزب لیبرال دموکراتیک* ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۰ (مقتول)
چوی کیو ها *حزب لیبرال دموکراتیک* ۱۹۸۰
ژنرال چون دو هوان *نظامی-حزب عدالت دموکراتیک* ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷
رو تائه وو *حزب عدالت دموکراتیک/ حزب لیبرال دموکراتیک* ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳
کیم یانگ سام *حزب لیبرال دموکراتیک* ۱۹۹۳ تاکنون

لوگزامبورگ

دوکهای مِهین

گیوم یکم ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۰
گیوم دوم ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۹
گیوم سوم ۱۸۴۹ تا ۱۸۹۰
آدولف یکم ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵
گیوم چهارم ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲
ماری-آدلاید ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۹
شارلوت ۱۹۱۹ تا ۱۹۶۴
ژان یکم ۱۹۶۴ تاکنون

نخست‌وزیران

(از ۱۹۴۵)
پیر دو پونگ *سوسیال مسیحی* ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۴
ژوزف بچ *سوسیالیست* ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸
پیر فریدن *سوسیالیست* ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹
پیر ورنر *سوسیالیست* ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴
گاستون تورن *دموکرات* ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹
پیر ورنر *سوسیالیست* ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴
ژاک سانتر *سوسیالیست* ۱۹۸۴ تاکنون

لهستان

رؤسای جمهور

مارشال یوسف پیلسودسکی* *حزب سوسیالیست لهستان* ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲
گابریل ناروتوویچ *سرپرست* ۱۹۲۲
استانیسلاو وویسیه چووسکی *غیرحزبی* ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶
پروفسور ایگناسی موسیسکی *غیرحزبی* ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۹
(لهستان در اشغال آلمان ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۴)
بولسلاو بیه‌روت *کمونیست* ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۲
الکساندر زاوادسکی *کمونیست* ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۴
ادوارد اُچاب *کمونیست* ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸
مارشال ماریان اسپیچالسکی *کمونیست* ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰

یوزف کیرانکیویچ کمونیست ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲
پروفسور هنریک یابلونسکی کمونیست ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۵
ژنرال ویسیچ یاروزلسکی کمونیست ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰
لخ والِسا همبستگی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵
الکساندر کواشینفسکی ۱۹۹۵ تاکنون

رهبران حزب کمونیست
فرمانروای واقعی لهستان از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۹ رهبر حزب کمونیست بود؛ مشهورترین رهبران عبارت بودند از:
بولسلاو بیه‌روت ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۶
ولادیسلاو گومولکا ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰
ادوارد گیه‌رِک ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹

* پیلسودسکی از ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۵ دیکتاتور نظامی لهستان بود.

مجارستان

رؤسای جمهوری
زولتان تیلدی حزب خرده *مالکان* ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸
آپراد اسکاشیتش کمونیست ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰
زاندو رونای کمونیست ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲
ایشتوان دوبی کمونیست ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۷
پال لوزونسکی کمونیست ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۷
کارولی نمت کمونیست ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸
برونو اشتراوب کمونیست ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹
ماتیاس سیوروس موقّت ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰
آرپاد گونس *اتّحاد برای دموکراتهای آزاد* (لیبرال) ۱۹۹۰ تاکنون

نخست‌وزیران
(از ۱۹۴۸)
ایشتوان دوبی کمونیست ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲
ماتیاس راکوشی کمونیست ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳
ایمره ناگی کمونیست ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵
اندراس هگدوس کمونیست ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۶
ایمره ناگی کمونیست ۱۹۵۶
یانوش کادار کمونیست ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸
دکتر فِرِنک مونیخ کمونیست ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱
یانوش کادار کمونیست ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵
گیولا کالای کمونیست ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷
ینو فوک کمونیست ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۵
گیورگی لازار کمونیست ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۷
کارولی گروس کمونیست ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸
میکلوش نمت کمونیست ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰
یوزف انتال *جبههٔ دموکراتیک* ۱۹۹۰ تاکنون

رهبران حزب کمونیست
فرمانروای واقعی مجارستان از ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۹ رهبر حزب کارگران سوسیالیست (کمونیست) بود؛ معروفترین رهبران عبارت بودند از:
ماتیاس راکوشی ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ و ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶
یانوش کادار ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۸

مصر

شاهان
فؤاد یکم ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶
فاروق ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۲
فؤاد دوم ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳

رؤسای جمهوری
ژنرال محمّد نجیب *نظامی* ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴
سرهنگ جمال عبدالناصر *نظامی* ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰
انور سادات *حزب دموکراتیک ملّی* ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱ (مقتول)
ژنرال محمّد حسنی مبارک *حزب دموکراتیک ملّی* ۱۹۸۱ تاکنون

مکزیک

رؤسای جمهوری
رؤسای جمهوری مکزیک بیش از ۸۰ تن بوده‌اند؛ معروفترین آنان پیش از ۱۹۲۴ عبارت بودند از:

ژنرال بنیتو لوپز د سانتا آنا ۱۸۳۳ تا ۱۸۳۵ و ۱۸۳۹ و ۱۸۴۲ و ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴
ژنرال بنیتو خوارز ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ و ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۲
ژنرال پورفیریو دیاز ۱۸۷۷ تا ۱۸۸۰ و ۱۸۸۴ تا ۱۹۱۱

رؤسای جمهوری از ۱۹۲۴

ژنرال پلوتارکو الیاس کالس حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸
امیلیو پورتس خیل حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰
پاسکوال اُرتیز روبیو حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲
ژنرال آبلاردو رودریگِوز حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴
ژنرال لازاردو کاردناس حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰
ژنرال مانول آویلا کاماچو حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۶
میگول المان والدس حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۲
آدولفو رویز کورتینس حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸
آدولفو لوپز ماتیوس حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴
دکتر گوستاوو دیاز اُرداز حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰
لویس اِچه‌وِریا آلوارِز حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۶
خوزه لوپز پورتیلو حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲
میگول دِلا مادرید هورتادو حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸
کارلوس سالیناس دِ گورتاری حزب *انقلابی نهادی* ۱۹۸۸
ارنستو زدیلو

نروژ

شاهان

(از اعادهٔ استقلال)
هاکون هفتم ۱۹۰۵ تا ۱۹۵۱
اُلاف پنجم ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۱
هارالد پنجم ۱۹۹۱ تاکنون

نخست‌وزیران

(از ۱۹۴۵)
اینار گرهاردسن حزب *کارگر* ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱
اسکار تورپ حزب *کارگر* ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵
اینار گرهاردسن حزب *کارگر* ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۳
یوهان لینگ حزب *لیبرال-مرکز-مردم مسیحی* ۱۹۶۳
اینار گرهاردسن حزب *کارگر* ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵
پر بورتن *ائتلاف به‌رهبری حزب مرکز* ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۱
تریگو براتلی حزب *کارگر* ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲
لارس کوروالد *ائتلاف* ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳
تریگو براتلی حزب *کارگر* ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶
اُدوار نوردلی حزب *کارگر* ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱
گرو هارلم برونت‌لند حزب *کارگر* ۱۹۸۱
کیر ویلاچ حزب *محافظه‌کار (ائتلاف از ۱۹۸۳)* ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶
گروهارلم‌برونت‌لندحزب *کارگر* ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹
یان سیس *ائتلاف به‌رهبری حزب محافظه‌کار* ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰
گروهارلم برونت‌لند حزب *کارگر* ۱۹۹۰ تاکنون

نیجریه

رؤسای جمهور

دکتر نامدی ازیکوه *شورای ملّی برای نیجریه و کامرون* ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۶
دکتر نوافور اریزو *سرپرست* ۱۹۶۶
ژنرال جانسن آگیویی-ایرونسی* *نظامی* ۱۹۶۶ (مقتول)

ژنرال یاکوبو گوون* *نظامی* ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۵
بریگ مورتالا رامات محمّد* *نظامی* ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶ (مقتول)
ژنرال الوسگون اُباسانجو* *نظامی* ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹
الحاجی شهو شاگاری *حزب ملّی نیجریه* ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳
ژنرال محمدو بُهاری *نظامی* ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵
ژنرال ابراهیم بابانگیدا *نظامی* ۱۹۸۵
ژنرال سانی اباچا *نظامی*

* رؤسای دولت که رئیس‌جمهور نشدند.

هلند

شاهان و ملکه‌ها

ویلم یکم ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۰
ویلم دوم ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۹
ویلم سوم ۱۸۴۹ تا ۱۸۹۰
ویلهلمینا ۱۸۹۰ تا ۱۹۴۸
جولیانا ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۰
بئاتریس ۱۹۸۰ تاکنون

نخست‌وزیران

(از ۱۹۴۵)
پروفسور ویلم شرمرهورن *کارگر-کاتولیک* ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶
دکتر لویس بیل *کاتولیک-کارگر* ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸
دکتر ویلم دریس *کارگر-کاتولیک* ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸
دکتر لویس بیل *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۵۸ تا ۱۹۵۹
پروفسور یان دِ کوی *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۵۹
دکتر لویس بیل *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۵۹
پروفسور یان دِ کوی *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳
دکتر ویکتور مارینن *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵
دکتر جوزف کالس *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۶
پروفسور جله زیسترا *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷
پتروس دِ یونگ *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱
برنارد بیشوول *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳
دکتر جوهانس دن یول *ائتلاف به‌رهبری کاتولیک* ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷
اندرئاس وان اگت *ائتلاف به‌رهبری دعوت دموکرات مسیحی* ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲
رودلف لوبرس *ائتلاف به‌رهبری دعوت دموکرات مسیحی* ۱۹۸۲ تاکنون

توضیح: حزب کاتولیک برای تشکیل دعوت دموکرات مسیحی در ۱۹۸۰ با حزب عقیدتی دیگر یکی شد.

هند

امپراتوران مغول

بابر ۱۵۲۶ تا ۱۵۳۰
همایون ۱۵۳۰ تا ۱۵۳۹
(دورهٔ فترت ــ غصب حکومت ۱۵۳۹ تا ۱۵۵۵)
همایون (بازگشت) ۱۵۵۵ تا ۱۵۵۶
اکبر ۱۵۵۶ تا ۱۶۰۵
جهانگیر ۱۶۰۵ تا ۱۶۲۷
داوربخش ۱۶۲۷ تا ۱۶۲۸
شاه‌جهان ۱۶۲۸ تا ۱۶۵۸
اورنگ‌زیب عالمگیر یکم ۱۶۵۸ تا ۱۷۰۷
بهادرشاه یکم (نیز معروف به‌شاه عالم یکم) ۱۷۰۷ تا ۱۷۱۲
فرّخ‌سیر ۱۷۱۳ تا ۱۷۱۹ (مقتول)
رفیع‌الدولت ۱۷۱۹
شاه‌جهان دوم ۱۷۱۹ (مقتول)
نیکوسیر ۱۷۱۹ (مقتول)

محمّدشاه ۱۷۱۹ تا ۱۷۲۰
محمّدابراهیم ۱۷۲۰
محمّدشاه (بازگشت) ۱۷۲۰ تا ۱۷۴۸
احمدشاه ۱۷۴۸ تا ۱۷۵۴
عالمگیر دوم ۱۷۵۴ تا ۱۷۵۹ (مقتول)
شاه جهان سوم ۱۷۵۹ تا ۱۷۶۰
شاه عالم دوم ۱۷۵۹ تا ۱۸۰۲ زمانی که شاه دهلی شد

رؤسای جمهوری

دکتر راجندرا پراساد ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۲
دکتر ساروپالی راداکریشنان ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷
دکتر ظهیر حسین ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹
وراهگیری ونکاتاگیری ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴
فخرالدین علی احمد ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷
باساپا داناپا جاتی ۱۹۷۷
نیلام سانجیوا ردی ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲
گیانی زایل سینگ ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷
راماسوامی ونکاتارامان ۱۹۸۷ تاکنون

نخست‌وزیران

جواهر لعل نهرو کنگره ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۴
گلزاری لعل نانداکنگره ۱۹۶۴
لعل بهادر شستری کنگره ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶
گلزاری لعل نانداکنگره ۱۹۶۶
ایندیرا گاندی کنگره (یکم) ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۷
موراجی دسای *جاناتا* ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹
چاران سینگ *جاناتا* ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰
ایندیرا گاندی کنگره (یکم) ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ (مقتول)
راجیو گاندی کنگره (یکم) ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹ (مقتول)
ویشوانات پراتاپ سینگ *ائتلاف* ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰
چاندرا شکهار *ائتلاف* ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱
ناراسیمها رائو کنگره (یکم) ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶
دیوی گودا جبههٔ متحد ۱۹۹۶ تاکنون

یوگسلاوی

شاهان

پیتر یکم ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱
الکساندر یکم ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۴ (مقتول)
پیتر دوم ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۱ (و تا ۱۹۴۵ در تبعید)

رؤسای جمهور

دکتر ایوان ریبار ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳
مارشال یوزیپ بروز تیتو ۱۹۵۳ تا ۱۹۸۰
ریاست جمهوری شورایی* ۱۹۸۰

نخست‌وزیران

(از ۱۹۶۳ که سمت نخست‌وزیری دوباره برقرار شد)
پیتار استامبولیچ *مجمع کمونیستها* ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷
میکا اسپیلیاک *مجمع کمونیستها* ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹
میتیا ریبیکیچ *مجمع کمونیستها* ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱
جمال بیه‌دیچ *مجمع کمونیستها* ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷
وسلین جورانویچ *مجمع کمونیستها* ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲
میلکا پلانیچ *مجمع کمونیستها* ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶
برانکو میکولیچ *مجمع کمونیستها* ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹
آنت مارکوویچ *مجمع کمونیستها ـ اتحاد نیروهای اصلاح‌طلب* ۱۹۸۹ تا

* رئیس شورای ریاست جمهوری شورایی بر اساس ترتیب منظم جمهوریها و ایالات کشور، به‌مدت یک سال در این سمت باقی می‌ماند.

یونان

شاهان

اتون ۱۸۳۲ تا ۱۸۶۲
گیورگیوس یکم ۱۸۶۳ تا ۱۹۱۳
کنستانتینوس یکم ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۷

الکساندروس ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰
کنستانتینوس یکم (بازگشت) ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲
گیورگیوس دوم ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴

رؤسای جمهوری یونان

دریادار پاولوس کوندوریوتیس ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶
ژنرال تئودوروس پانگالوس ۱۹۲۶
دریادار پاولوس کوندوریوتیس ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹
الکساندروس زایمیس ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۵

شاهان

گیورگیوس دوم (بازگشت) ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۷
پاولوس ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۴
کنستانتینوس دوم ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳

رؤسای جمهوری

گیورگیوس پاپادوپولوس ۱۹۷۳
ژنرال.فایدون گیتسیکیس ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴
میکائیل استاسینوپولوس ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵
کنستانتینوس تساتوس ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵
خریستوس سارتستاکیس ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰
کنستانتینوس کارامنلیس ۱۹۹۰ تاکنون

نخست‌وزیران

(از ۱۹۶۷)
گیورگیوس پاپادوپولوس *نظامی* ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳
اسپیروس مارکزینیس *نظامی* ۱۹۷۳
ادامانتیوس اندروتسوپولوس *نظامی* ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴
کنستانتینوس کارامانلیس *حزب دموکراسی نوین* ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰
گیورگیوس رالیس *حزب دموکراسی نوین* ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴
اندرئاس‌پاپاندروجنبش *سوسیالیستی پان‌یونانی* ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹
تسانیس تسانتاکیس *رئیس موقت* ۱۹۸۹
یانس گریواس *رئیس موقت* ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰
کِسِنِفون تسولوتاس *رئیس موقت* ۱۹۹۰
کنستانتینوس میتسوتاکیس *حزب دموکراسی نوین* ۱۹۹۰ تاکنون

گاهشمار تاریخ

(پیش از تاریخ تا ۳۰۰۰ ق‌م = قبل از میلاد)

حدود ۷۰ میلیون ظهور اولین نخستیها.

حدود ۶ تا ۴ میلیون ظهور گونهٔ *اوسترالوپیتکوس* با قامت کاملاً راست در جنوب و شرق افریقا.

حدود ۲/۵ میلیون ظهور احتمالی *انسان نخستی* و نخستین ابزارها در افریقا.

حدود ۱/۷ میلیون نخستین سکونتگاه ساخته‌شده به‌دست *انسان نخستی* در جنوب و شرق افریقا.

حدود ۱/۶ میلیون پیدایش *انسان راست‌قامت* در شرق افریقا.

حدود ۱/۵ میلیون استفاده از ابزارهای دوتیغهٔ پیچیده‌تر آشولی در افریقا.

حدود ۱ میلیون آغاز فرهنگ پارینه‌سنگی فرودین در اروپا و خاور نزدیک. *انسان راست‌قامت* بر آتش تسلّط یافت.

حدود ۷۰۰ هزار سال استفاده از ابزارهای دوتیغهٔ آشولی در اروپا.

حدود ۳۰۰ هزار سال *انسان راست‌قامت* برای شکارکردن پستانداران بزرگ‌جثه حیله‌های جنگی چید.

حدود ۲۵۰ هزار سال پیشرفت در روش لوالویزی در بریدن سنگ؛ تولید تیغه‌های سنگی بر اساس شکل و صورت ازپیش‌تعیین‌شده.

حدود ۲۰۰ هزار سال پیدایش *انسان اندیشه‌ورز.*

حدود ۱۳۰ هزار سال *انسان اندیشه‌ورز* به‌دو شاخه تقسیم شد: *انسان اندیشه‌ورز نئاندرتال* و تیره‌ای از *انسان اندیشه‌ورز* (انسان جدید) در افریقا و احتمالاً در خاور نزدیک.

حدود ۱۰۰ هزار سال پدیدارشدن صنعتهای تیغهٔ سنگی؛ آغاز فرهنگ پارینه‌سنگی میانین در اروپا و خاور نزدیک.

حدود ۸۰ هزار سال ظهور تیره‌ای از *انسان اندیشه‌ورز* در غرب آسیا و خاور نزدیک. نخستین خاکسپاریها و اندیشهٔ دینی.

حدود ۴۰ هزار سال ورود احتمالی تیره‌ای از *انسان اندیشه‌ورز* (انسان جدید) به‌استرالیا.

حدود ۳۵ هزار سال تیره‌ای از *انسان اندیشه‌ورز* (انسان جدید) در اروپا.

حدود ۳۰ هزار سال آغاز عصر پارینه‌سنگی فرازین. پیدایش هنر تصویری. ازمیان‌رفتن انسانهای نئاندرتال.

حدود ۲۳ هزار سال احتمالاً انسان جدید به‌امریکا راه یافت.

حدود ۱۸ هزار سال پیشرفت صنعت نوک پیکان تحت تأثیر فرهنگهای شرقی. اوج هنر پارینه‌سنگی.

حدود ۱۵/۵۰۰ تا ۱۰ هزار سال پیشرفت هنر غارنگاری و هنر پیچیده‌تر دیوارنگاری.

حدود ۱۵ هزار سال نقاشیهای دیوار غار در لاسکو. آغاز هنر غارنگاری در امریکای جنوبی.

حدود ۱۴ تا ۱۱ هزار سال کلبه‌های دور هم ولی جدا از هم برای نخستین‌بار ساخته شد.

حدود ۱۱ هزار سال نخستین سکونتگاههای دایمی در خاورمیانه. گردآوری منظّم، انبارکردن غلات وحشی و شکار.

حدود ۹ تا ۴ هزار سال آغاز عصرنوسنگی.

حدود ۸/۵۰۰ تا ۸ هزار سال گندم و جو ــ نخستین غلات ــ در اردن کشت شد.

حدود ۸ هزار سال نخستین برداشت منظم حبوبات در فرانسه.

حدود ۸ تا ۷ هزار سال آغاز هنر در شمال اروپا.

حدود ۷/۶۰۰ سال نخستین کشاورزی در جنوب‌غربی آسیا.

حدود ۷/۵۰۰ تا ۷ هزار سال اهلی‌شدن بز و گوسفند در خاور نزدیک.
حدود ۶ هزار سال پیدایش نخستین اجتماعات زراعی در جنوب‌شرقی اروپا.
حدود ۵ هزار سال اهلی‌شدن لاما در امریکای جنوبی و برخی پیشرفتهای کشاورزی در مکزیک.
حدود ۴/۵۰۰ سال سنگهای افراشتهٔ کلانسنگی در برتانی و پرتغال.
حدود ۴ هزار سال کشت برنج در چین.
حدود ۳ هزار تا ۲/۵۰۰ سال پیشروی تدریجی به‌سوی عصرمفرغ در آسیای مرکزی-غربی، اروپا، مصر و چین.

جهان باستان

اروپا

حدود ۳۰۰۰ پیشرفت تمدن مینوایی در کرت: ایجاد کنوسوس و فائستوس.
حدود ۲۵۰۰ تا ۲۴۰۰ آثار تاریخی سادهٔ عصر مفرغ در انگلستان افراشته شد.
حدود ۲۲۰۰ تا ۱۴۵۰ عصر تمدن مینوایی میانه: تسلّط بر دریا رونق تمدن مینوایی را تأمین کرد.
□
حدود ۱۷۰۰ عصر مفرغ در غرب اروپا.
حدود ۱۶۰۰ کاربرد خط هجایی در تمدن مینوایی.
۱۵۰۰ تا ۱۱۵۰ آغاز تسلط تمدّن موکنایی در سرزمین اصلی یونان.
حدود ۱۵۰۰ آغاز فرهنگهای آرنفیلد در مجارستان و رومانی.
حدود ۱۴۵۰ شهر مینوایی کنوسوس به‌دست یورشگران (احتمالاً موکنایی‌ها) سقوط کرد.
حدود ۱۳۰۰ ظهور نخستین سلتها در ناحیهٔ دانوب بالا.
حدود ۱۲۰۰ تاراج تروا (احتمالاً به‌دست موکنایی‌ها).
۱۲۰۰ تا ۱۱۰۰ برافتادن تمدن موکنایی به‌دست دوریها و آغاز دورهٔ «قرون مظلمه» یونان.
□
۹۰۰ تا ۵۰۰ فرهنگ سلتی هالشتت (استعمال آهن) جانشین فرهنگهای آرنفیلد شد.
۸۵۰ تأسیس کارتاژ به‌دست فنیقیان صوری.
حدود ۸۰۰ پیدایش پولیس: کشور-شهرهای یونانی.
۷۵۳ تاریخ روایت‌شدهٔ تأسیس شهر رم.
۷۵۰ یونانیان در جنوب ایتالیا ساکن شدند.
حدود ۷۵۰ تا ۶۰۰ افزایش شمار کشور-شهرها؛ حقوق سیاسی شهروندان قدرت اشرافیّت را محدود کرد.
۵۹۴ اصلاحات سولون در آتن.
۵۰۹ اخراج آخرین شاه رومی؛ تشکیل جمهوری.
۴۹۹ تا ۴۷۹ جنگهای ایران و یونان؛ کشور-شهرهای یونانی بر ضد حکومت ایرانی شوریدند. ایرانیان سرانجام شکست خوردند و آتن و اسپارت به‌عنوان نیروهای حاکم بر یونان قد برافراشتند.
حدود ۴۵۰ فرهنگ سلتی لا تَنْ: تماس تمدنهای سلتی و یونانی و اتروسکی؛ فرهنگی که هنر نقش‌ونگاردار تجریدی و تصویری و صنایع آهن با تأثیرهای یونانی از ویژگیهای آن بود.

مصر

حدود ۳۱۰۰ تا ۲۷۰۰ ق‌م منس مصب مصر را فتح کرد، مصر بالا و پایین را متّحد ساخت و فرعونِ نخستین سلسلهٔ واحد شد؛ تأسیس ممفیس.
حدود ۳۰۰۰ کاربرد خط هیروگلیف و ایلامی.
حدود ۲۵۷۵ تا ۲۱۳۴ پادشاهی قدیم. ساخته‌شدن هرم بزرگ جیزه.
حدود ۲۱۳۴ تا ۲۰۴۰ نخستین دورهٔ میانه: دورهٔ هرج و مرج و تشتّت سیاسی.
حدود ۲۰۴۰ در دورهٔ حکومت مِنتو حوتِپ طیوه‌ای وحدت مصر اعاده شد: آغاز پادشاهی

میانه: اصلاحات اداری، نایب‌السلطنه‌ها و فتح نوبه.

□

حدود ۱۶۴۰ تا ۱۵۵۰ هیکسوسها بر مصر حمله بردند و بر آنجا حکومت کردند؛ طیوه مستقل باقی ماند؛ بنی‌اسرائیل وارد مصر شدند.
حدود ۱۵۵۰ اَهْمُس امیر طیوه هیکسوسها را بیرون راند و وحدت دوبارهٔ مصر را بازگرداند.
۱۵۴۰ تا ۱۴۷۹ توتمُسیس دورهٔ گسترش مصر را آغاز کرد؛ تشکیل امپراتوری در فلسطین و سوریه و بسط آن تا فرات.
۱۳۶۰ آمنحوتپ چهارم (آخناتُن) همهٔ خدایان را جز آتُن، قرص خورشید، کنار زد؛ غفلت امپراتوری به‌ازدست‌رفتن امپراتوری آسیایی انجامید.
حدود ۱۳۰۰ سرکوب بنی‌اسرائیل در دورهٔ حکومت رامسس دوم؛ خروج بنی‌اسرائیل از مصر.
۱۲۰۰ تا ۱۱۰۰ رامسِس سوم کوششهای اقوام ساکن دریا را برای حمله به‌مصر خنثی ساخت.
۱۰۷۰ تا ۱۰۰۰ مصر تقسیم شد؛ حکومت روحانی آمون در طیوه و حکومت فراعنه در تانیس.

□

۷۵۰ نوبه‌ایها مصر را فتح کردند.
۵۲۵ کوشش مصر برای اعادهٔ استقلال شکست خورد؛ ایرانیان بر مصر مسلط شدند.
۳۳۲ اسکندر بزرگ مصر را فتح کرد؛ بطلمیوس با مرگش پادشاهی یونانیماب مصر را پایه گذاشت.

خاورنزدیک

حدود ۳۰۰۰ ق‌م آغاز تمدّن سومری؛ تشکیل کشور-شهرهای اوروک، اریدو و اور.
حدود ۲۳۳۴ تا ۲۲۷۹ سارگون بزرگ آکاد و امپراتوری آکاد را بناگذارد؛ و سراسر بین‌النهرین را فتح کرد.
حدود ۲۲۰۰ اقوام گوت ساکن ایران امپراتوری آکاد را برانداختند.
حدود ۲۱۱۳ اور-نامو سلسلهٔ سوم اور را تشکیل داد؛ دورهٔ رونق به‌دنبال آمد.
حدود ۲۰۰۶ ایلامیان (قومی از ایران باستان) اور را تاراج کردند.

□

حدود ۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ هاموارابی بابلی بین‌النهرین را دوباره متّحد ساخت.
حدود ۱۶۵۰ تشکیل پادشاهی قدیم هیتی به‌دست مورسیلیس شاه.
حدود ۱۵۰۰ مهاجرت فریگیان به‌آسیای صغیر: تشکیل فریگیا.
۱۳۸۰ تا ۱۳۵۰ امپراتوری هیتی در دورهٔ حکومت سوپیلولیوماس اول به‌حداکثر وسعتش رسید.
۱۳۸۳ تا ۱۳۱۳ یورشهای ناموفق هیتیان به‌مصر.
حدود ۱۲۳۰ یهودیان اسرائیل را تصرف کردند.
حدود ۱۲۰۰ فریگیان و اقوام متّحد آنان امپراتوری هیتی را برانداختند.
۱۲۰۰ تا ۱۱۰۰ «اقوام ساکن دریا» به‌سوریه و فلسطین یورش بردند.
حدود ۱۱۰۰ امپراتوری آشور در بین‌النهرین تشکیل شد.
حدود ۱۰۰۰ پادشاهی بنی‌اسرائیل به‌دست شائول و داود تأسیس شد.

□

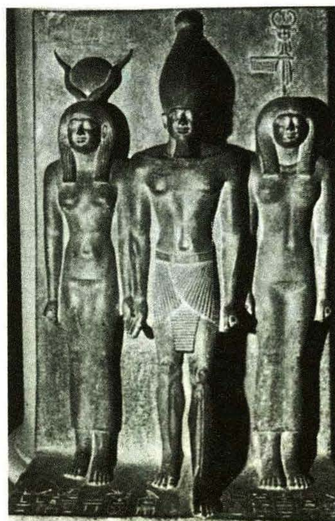
حدود ۹۳۵ پادشاهی بنی‌اسرائیل به‌اسرائیل و یهودیه تقسیم شد.
۹۱۱ تا ۸۲۴ دورهٔ گسترش حکومت آشور.
حدود ۸۵۰ آشوریان به‌کلده حمله بردند.
۷۲۲ آشوریان فلسطین را ضمیمهٔ آشور کردند؛ بسیاری از یهودیان به‌بابل تبعید شدند.
۶۷۰ آشوریان ممفیس و طیوه را ویران کردند، اما نتوانستند مصر را بگیرند.
۶۲۶ نبوپولصر سلسلهٔ کلدانی بابل را تشکیل داد.
۶۱۲ مادها و بابلیان و سکاها امپراتوری آشور را منقرض کردند.
۶۰۰ امپراتوری آشور بین فاتحان تقسیم شد.
۶۰۵ تا ۵۶۲ نبوکدنصر دوم امپراتور بابل، امپراتوری بابل را وسعت داد و سوریه و فلسطین



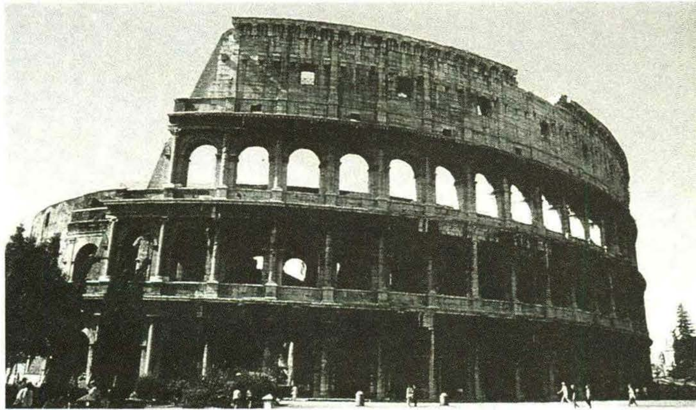
ردیف شیرهای سنگی در جزیرهٔ دلوس یونان.



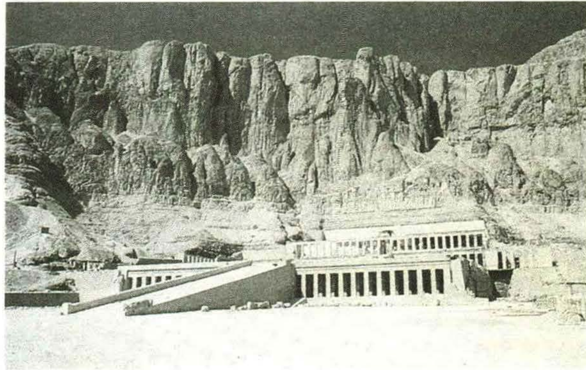
بقایای آثار رومیان در افسوس، یکی از شهرهای یونانی آسیای صغیر.



مجسمهٔ موکرینوس یا منکورع، پادشاه مصر قدیم، از سلسلهٔ چهارم.



کولوسئوم رم که در فاصلهٔ سالهای ۷۲ ـ ۸۰ میلادی ساخته شد یکی از میدانهای بزرگ مبارزات گلادیاتورها بود.



معبد ملکه حتشپسوت در دیرالبحری مصر در اصل به عنوان آرامگاه وی و پدرش تحوطمس اول بنا شد.

آکروپولیس آتن در عهد پریکلس بنا گردید.



را ضمیمه ساخت؛ برنامهٔ وسیع ساختمانی (از جمله باغهای معلق/ حدائق معلّقه).
۵۳۹ کورش بزرگ امپراتوری بابل را فتح کرد و امپراتوری هخامنشی را که بر خاورمیانه تسلط یافت تأسیس کرد.
۵۳۶ بازگشت یهودیان از بابل به‌یهودیه.

آسیای جنوبی و شرقی

۲۸۵۰ قم آغاز عصر طلایی افسانه‌ای چین.
حدود ۲۳۰۰ تمدن درهٔ سند: توسعهٔ شهرهای هاراپا و موهنجودارو.

□

حدود ۱۵۰۰ یورش آریاییان به‌هند: سقوط تمدن سند؛ از درآمیختن فرهنگهای آریایی و دراویدیهای بومی، آیین هندو پدید آمد.
حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۵۰ سلسلهٔ شانگ در چین؛ عصر مفرغ در چین؛ نخستین شاهد خط چینی.
۱۵۰۰ تا ۱۴۰۰ تمدن درهٔ گنگ در هند.
۱۱۲۲ تا ۱۲۵۶ سلسلهٔ ژو در چین.

□

حدود ۸۰۰ تا ۷۰۰ رشد شهرهای چینی و طبقهٔ بازرگان؛ پیشرفت صنعت آهن؛ شکوفایی ادبیات و فلسفه: کنفوسیوس، منسیوس و آیین تائو.
۷۷۱ یورشهای اقوام چادرنشین به‌چین علت تغییر پایتخت به‌لیو یانگ شد؛ آغاز دورهٔ پسین ژو: قدرت امپراتوری کاهش یافت.
حدود ۵۰۰ پیدایش مذاهب بودا و جین.
حدود ۴۸۱ تا ۲۲۱ «دورهٔ جنگ و آشوب»، دوره‌ای که هرج و مرج، قدرت را به‌دولتهای کوچکتر تبدیل کرد.

□

جهان باستان (تا سقوط رُم)

جهان یونانی

۴۹۹ قم یونانیها علیه حاکمیّت ایران طغیان کردند: آغاز جنگهای ایران و یونان.
۴۸۰ نبرد سالامیس: آتنیان ناوگان دریایی ایران را شکست دادند.
۴۷۹ ارتش یونان ایرانیان را در پلاتئا و موکاله شکست داد و یونان را آزاد ساخت.
۴۷۸ امپراتوری آتن؛ آتن رهبری اتحادیهٔ دلوسی را در دست گرفت.
۴۶۲ تا ۴۲۹ پریکلس به‌عنوان سیاستمدار برجستهٔ کشور-شهر، در رأس حکومت آتن قرار گرفت.
۴۳۱ جنگهای پلوپونسوسی میان آتن و اسپارت درگرفت.
۴۱۳ ناوگان آتن نابود شد.
۴۰۴ آتن در برابر اسپارت تسلیم شد: آغاز تسلّط اسپارت بر یونان.
۳۹۹ اعدام سقراط.
۳۷۸ تا ۳۷۷ آتن اتحادیهٔ اژه‌ای را تشکیل داد.
۳۷۱ تِبسیان اسپارتیان را شکست دادند و تسلط تِبس بر یونان آغاز شد.
۳۳۸ فیلیپ دوم مقدونی کشور-شهرهای یونانی را فتح کرد (پس از جنگ خائرونیا).
۳۳۶ فیلیپ دوم به‌قتل رسید: اسکندر (بزرگ) به‌قدرت رسید.
۳۳۴ تا ۳۲۶ اسکندر یورش برد و امپراتوری ایران را فتح کرد: نبرهای گرانیکوس (۳۳۴)، ایسوس (۳۳۳)، گوگمل (۳۳۲) و هوداپسس (۳۲۶).
۳۲۶ تا ۳۲۳ اشاعهٔ تمدن یونان: اسکندر مصر و سوریه را تصرف و به‌پنجاب حمله کرد.
۳۲۳ اسکندر بزرگ در بابل درگذشت: عصر یونانیمآبی در خاورمیانه و مدیترانهٔ خاوری آغاز شد.
۳۲۳ تا ۳۰۱ نزاع بر سر قدرت میان سرداران اسکندر برای تسلّط بر امپراتوری. تا ۳۰۱ قم بطلمیوس مصر را گرفت و سلوکوس بیشتر نواحی آسیایی را (امپراتوری سلوکی).
حدود ۲۴۰ دو اتحادیه از کشور-شهرها: ایتولیا و آخائیا، بر یونان تسلّط یافتند.
۲۳۸ تأسیس پادشاهی پرگامون.
حدود ۲۱۱ تا ۱۴۸ جنگهای مقدونی: روم

سرانجام مقدونیه را شکست داد و آنجا به‌ولایتی رومی تبدیل شد.
۱۴۸ تا ۱۴۶ روم، یونان را ضمیمه کرد.
۱۳۳ آتالوس سوم پرگامونی پادشاهی خود را برای روم به‌ارث گذاشت.
۶۴ امپراتوری سلوکی در برابر روم سقوط کرد.
۳۳۰ میلادی کنستانتینوس بزرگ مرکز قدرت را به‌بوزانتیون انتقال و آنجا را کنتستانتینوپل (قسطنطنیه) نامید.
۳۹۵ امپراتوری بیزانس از تقسیم امپراتوری روم به‌شرقی و غربی به‌وجود آمد.

جهان رومی

۵۰۹ ق‌م تشکیل جمهوری روم.
۳۹۰ تصرف رم به‌دست گلها.
۲۹۰ پایان سوّمین جنگ سامنیت؛ رم بر ایتالیای مرکزی تسلّط یافت.
۲۷۲ رم پس از شکست پورهوس و شهرهای یونانی جنوب ایتالیا، فتح شبه‌جزیرهٔ ایتالیا را تکمیل کرد.
۲۶۴ تا ۲۴۱ نخستین جنگ پونیک میان روم و کارتاژ: سیسیل به‌نخستین ولایت رومی تبدیل شد.
۲۱۸ تا ۲۰۲ جنگ دوم پونیک: هانیبال در آغاز ضربه‌های کوبنده‌ای بر قوای روم وارد آورد، اما سرانجام در زاما شکست خورد. ولایتهای کارتاژی در اسپانیا به‌دست روم افتاد.
۱۴۹ تا ۱۴۶ سومین جنگ پونیک: کارتاژ نابود شد و افریقا به‌ولایتی رومی تبدیل شد.
۱۳۳ تا ۹۶ گسترش امپراتوری روم برای ضمیمه‌ساختن آسیا (غرب آسیای صغیر، ۱۳۳)، گل جنوبی (۱۲۱)، کیلیکیا (۱۰۱) و سیرنائیک (۹۶).
۹۱ جنگ اجتماعی: طغیان شهرهای ایتالیا بر ضد رم. اعطای حق رأی از جانب رم به‌بیشتر ایتالیاییها.
۷۳ اسپارتاکوس سومین نبرد بردگان را رهبری کرد (در ۷۱ سرکوب شد).
۶۰ نخستین شورای فرمانروایان سه‌گانه: پومپیوس و سزار و کراسوس.
۵۸ سزار فتح سرزمین گل را آغاز کرد.
۴۹ سزار در نبرد با پومپیوس و سنا.
۴۸ سزار بر امپراتوری تسلّط یافت و دیکتاتور شد.
۴۴ قتل سزار به‌دست بروتوس و کاسیوس.
۴۳ تا ۴۲ دومین شورای فرمانروایان سه‌گانه: متشکل از آنتونیوس و اوکتاویان و لپیدوس.
۳۱ اوکتاویان، آنتونیوس و کلئوپاترا را شکست داد، مصر را ضمیمه ساخت و دیکتاتور روم شد.
۲۷ اوکتاویان با نام «اوگوستوس» امپراتور روم اعلام شد.

□

۴۳ میلادی یورش رومیان به‌بریتانیا.
۶۶ نخستین طغیان یهودیان.
۶۸ تا ۶۹ هرج و مرج به‌دنبال مرگ نرون؛ وسپاسیانوس نظم را اعاده کرد.
۷۰ تیتوس اورشلیم را ویران کرد.
۹۸ تا ۱۸۰ دورهٔ صلح و رونق در عصر آنتونینها.
۱۲۲ آغاز ساختمان دیوار هادریان.
۱۹۳ تا ۱۹۷ جنگ داخلی در روم؛ سوروس نظم را اعاده کرد.
۲۱۲ همهٔ ساکنان آزاد امپراتوری شهروند روم شدند.
۲۶۰ ایرانیان سوریه را گرفتند و امپراتور والریانوس را به‌اسارت گرفتند.
۲۸۴ تا ۳۰۵ اصلاحات دیوکلتیانوس در امپراتوری روم؛ تشکیل «مجمع» امپراتوران.
۳۱۳ منشور میلان: مسیحیت در امپراتوری روم آزاد شد.
۳۹۵ امپراتوری روم به‌شرقی و غربی تقسیم شد.
۴۱۰ ویزیگوتها رم را تاراج کردند؛ رومیان از بریتانیا دست کشیدند.
۴۷۶ آخرین امپراتوری روم غربی واژگون شد: سقوط امپراتوری روم.

افریقا (حدود ۹۰۰ میلادی تا عصر استعمار)

شمال و شرق افریقا

۹۷۳ تا ۱۱۷۱ سلسلهٔ فاطمی در مصر.
۱۰۵۰ تا ۱۱۴۰ امپراتوری مُرابطون در مراکش به‌مرحلهٔ شکوفایی رسید.
۱۱۴۷ تا ۱۲۶۹ امپراتوری موحدون بر سواحل شمال افریقا، از صحرای غربی تا مرز مصر، تسلط یافت.
۱۱۷۱ تا ۱۲۵۰ سلسلهٔ ایّوبیان در مصر.
حدود ۱۲۰۰ حکومتهای مسیحی در سودان در برابر مهاجمان مسلمان سقوط کرد.
۱۲۵۰ تا ۱۵۱۷ حکومت ممالیک بر مصر.
۱۴۴۸ پرتغالیان نخستین قلعهٔ اروپایی را در سواحل افریقا در آرگوین (موریتانی) بنا کردند.
حدود ۱۴۵۰ سلطنت آگادها (در نیجریهٔ جدید) در جنوب صحرا نیرومند شد.
۱۴۹۸ تا حدود ۱۶۰۰ پرتغالیان در سواحل کنیا دست به‌فعالیت زدند.
۱۵۱۶ شهرهای دریازنان در سواحل شمالی افریقا حاکمیت امپراتوری عثمانی را پذیرفتند.
۱۵۱۷ مصر زیر سلطهٔ حکومت عثمانی رفت.
۱۵۵۳ آغاز سلسله‌های شریفیان در مراکش.
۱۵۹۱ مراکش امپراتوری سونگهی (مالی جدید) را از بین برد.
حدود ۱۶۰۰ تا حدود ۱۸۰۰ پادشاهی گاندر در حبشه به‌شکوفایی رسید.
۱۷۹۸ تا ۱۸۰۱ حملهٔ فرانسه به‌مصر.
۱۸۰۵ تا ۱۸۴۰ سلطنت محمدعلی در مصر.
۱۸۲۰ محمدعلی شمال سودان را گرفت.
۱۸۳۰ حملهٔ فرانسه به‌الجزایر.
۱۸۴۱ مصر از امپراتوری عثمانی عملاً مستقل شد.
۱۸۵۰ تا ۱۸۶۸ امپراتور تئودور استقلال حبشه را تحکیم کرد.
۱۸۶۱ زنگبار از عمان مستقل شد.
۱۸۶۲ فرانسه بر جیبوتی مسلط شد.
۱۸۶۷ لشکرکشی انگلیس به‌حبشه.
۱۸۶۹ گشوده‌شدن آبراه سوئز.
۱۸۸۱ فرانسه در تونس حکومت تحت‌الحمایه تأسیس کرد.
۱۸۸۲ انگلیس مصر را تصرّف کرد.
۱۸۸۵ مهدیون خارطوم را گرفتند، ژنرال گوردون را کشتند و در سودان دولت مذهبی سر کار آوردند.
۱۸۹۰ آلمان، رواندای جدید و بروندی و سرزمین اصلی زنگبار را تصرف کرد. زنگبار تحت‌الحمایهٔ انگلیس شد.
۱۸۹۴ در اوگاندا حکومت تحت‌الحمایهٔ انگلیس ایجاد شد.
۱۸۹۶ حبشه در برابر هجوم نیروهای ایتالیایی با موفقیت مقابله کرد.
۱۸۹۹ در سودان حکومت مشترک انگلیسی-مصری تشکیل شد. سومالی جنوبی مستعمرهٔ ایتالیا شد.
۱۹۰۴ در مراکش حکومت فرانسوی و اسپانیایی سر کار آمد.
۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶ نخستین بحران مراکش: آلمان با منافع فرانسه در مراکش مخالفت کرد.

جنوب و غرب افریقا

حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ ادارهٔ سنگال جدید به‌دست دولت تاکرور افتاد.
حدود ۱۰۰۰ پیدایش امپراتوری کانم (شمال نیجریه).
حدود ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ امپراتوری بزرگ زیمبابوه.
حدود ۱۴۰۰ امپراتوری کانم-بورنو در شمال نیجریه و چاد نیرومند شد.
حدود ۱۴۰۰ به‌قدرت رسیدن ایالات موسی در بورکینافاسوی جدید.
۱۴۴۱ پرتغالیان وارد گینهٔ بیسائو شدند.
۱۴۸۲ پرتغالیان در ساحل طلا (غنا) پایگاه تجارتی دایر کردند.
حدود ۱۴۵۰ تا ۱۵۵۰ حکومتهای نیرومند

کنگو و ندونگو در آنگولا و زئیر.
حدود ۱۵۰۰ پایگاههای پرتغالی برده‌داری در امتداد ساحل غربی افریقا تأسیس شد.
۱۵۳۱ پرتغالیان در موزامبیک پایگاههای تجارتی دایر کردند.
۱۶۳۸ هلندیها موریشس را گرفتند. فرانسه قلعهٔ سن‌لویی را در سنگال ساخت.
۱۶۵۲ شرکت هلند هند خاوری نواحی اسکانی در دماغهٔ افریقا را تأسیس کرد.
حدود ۱۷۰۰ تا ۱۸۳۰ حکومت داهومی (بنین جدید) به‌عنوان یکی از دولتهای دادوستد برده شهرت یافت.
حدود ۱۷۰۰ به‌قدرت‌رسیدن حکومت آسانت در غنای جدید.
۱۷۱۳ انگلیس بر دادوستد بردهٔ نیجریه مسلط شد.
۱۷۹۸ انگلیس دماغه افریقا را تصرف کرد.
۱۸۱۳ هیأتهای تبلیغی انگلیسی در بچوانالند (بوتسوانای جدید) فعال شدند.
۱۸۲۱ تا ۱۸۲۲ انجمن امریکایی استعمار، لیبریا را برای بردگان آزادشده تأسیس کرد.
۱۸۳۵ تا ۱۸۳۷ تِرک بزرگ: بوئرها برای تشکیل جمهوریهای ترانسوآل و دولت آزاد اُرانژ، دماغهٔ افریقا را ترک کردند.
۱۸۴۳ انگلیس، گامبیا و ناتال را ضمیمه کرد.
۱۸۴۷ لیبریا مستقل شد.
۱۸۵۰ انگلیس، دانها را از ساحل طلا (غنا) بیرون کرد.
۱۸۶۱ انگلیس بر لاگوس (نیجریه) دست یافت.
دههٔ ۱۸۸۰ برازا دولت تحت‌الحمایهٔ فرانسه در کنگو را تشکیل داد.
۱۸۸۴ دولت تحت‌الحمایهٔ آلمان، در کامرون و جنوب‌غربی افریقا (نامیبیا) اعلام شد.
۱۸۸۵ کشور آزاد کنگو (زئیر) در تملک شخصی لئوپولد دوم پادشاه بلژیک قرار گرفت. انگلیس، نیجریه را مستعمره کرد.
۱۸۸۹ تا ۱۸۹۰ آغاز حکومت فرانسوی در افریقای مرکزی و چاد.
دههٔ ۱۸۹۰ فرانسویها موسی (بورکینافاسوی جدید) را گرفتند. شرکت انگلیسی افریقای جنوبی تسلط خود را بر زامبیا و زیمبابوه جدید برقرار ساخت.
۱۸۹۶ با سرنگونی مرینا مونارچی فرانسه ماداگاسکار را گرفت.
۱۸۹۹ شروع جنگ بوئر در آفریقای جنوبی.

دورهٔ اوّل سده‌های میانه

انگلیس و شمال اروپا

۴۰۰ تا ۵۰۰ ساکسونها، ژوتها و انگلها (اقوام ژرمنی) به‌سرزمین انگلیس یورش بردند و در آنجا ساکن شدند.
۵۱۹ حکومت وسکس تأسیس شد.
حدود ۵۹۵ حکومت مرشیا برقرار شد.

□

۶۵۴ حکومت اومبریای شمالی تشکیل شد.

□

۷۸۷ یورش وایکینگها به‌انگلیس آغاز شد: تاراج لیندیسفارن.
۷۵۷ تا ۷۹۶ ساخته‌شدن آفز دایک، انگلیس و ویلز را در دورهٔ حکومت آفا بر مرشیا از هم جدا کرد.
۷۹۵ سکونتگاههای نروژی در ایرلند.

□

۸۴۴ کنت مک‌آلپین شاه پیکتها و اسکاتها شد: حکومت البان تشکیل شد و اسکاتلند متحد گردید.
۸۶۶ دانها اومبریای شمالی، انگلیای شرقی و مرشیا را فتح کردند.
۸۷۴ دانها و نروژیها در ایسلند ساکن شدند.

□

۹۳۷ نبرد برونانبور: اثلستن وسکسی، ویلز شمالی، اسکاتها و نورسها را شکست داد.
۹۵۴ وسکس، انگلیس را متّحد ساخت.
۹۹۱ تجدید یورشهای وایکینگها به‌انگلیس.

□

۱۰۱۳ سوینِ دانی، اثلرد شاه را سرنگون کرد و شاه انگلستان شد.
۱۰۱۶ کنوت پسر سوین پس از موفقیت گفت‌وگو با اثلرد، شاه انگلیس شد.
۱۰۲۷ کنوت شاه نروژ شد.
۱۰۳۵ مرگ کنوت: تقسیم امپراتوری دانها (دانمارک و انگلیس و نروژ).
۱۰۴۲ ادوارد متصرف به‌عنوان جانشین هارتا کنوت پسر کنوت، بر تخت انگلیس نشست.
۱۰۶۶ هرولد، لرد وسکس جانشین ادوارد شد؛ ویلیام نورماندیایی با جانشینی به‌مبارزه برخاست و هرولد را در نبرد هیستینگز شکست داد.
۱۰۷۰ ویلیام فاتح شورش شمال انگلیس را درهم شکست.

امپراتوری بیزانس

۵۲۷ یوستی‌نیانوس در بیزانس به‌قدرت رسید: آغاز گسترش نظامی و اصلاح اداری.
۵۳۴ بیزانسیها به‌فرماندهی بلیزاریوس سردار قلمرو واندالها را در شمال افریقا فتح کردند.
۵۵۱ بلیزاریوس ایتالیا را از استروگوتها پس گرفت.

□

حدود ۶۵۰ ایرانیان، اسلاوها، بلغارها و عربها به‌امپراتوری بیزانس هجوم بردند. عربها در ۶۷۳ و ۶۷۷ و ۷۱۸ قسطنطنیه را محاصره کردند.

□

۷۲۶ امپراتور لئوی سوم منشور ایکونوکلاستیک را صادر و استفاده از تمثالهای مذهبی را ممنوع کرد که به‌تفرقهٔ مذهبی انجامید.
حدود ۷۵۰ امپراتوری بیزانس فقط یونان و آسیای صغیر را حفظ کرد.
۷۵۱ تأسیس سلسلهٔ کارولنژی به‌قدرت بیزانس در غرب پایان داد.

□

۸۱۱ بلغاریها بیزانسیها را شکست دادند.
۸۴۳ استفادهٔ مجدد از تمثالها به‌عنوان وسیلهٔ کمکی عبادت؛ پایان دورهٔ تفرقهٔ مذهبی.
۸۶۷ تا ۸۸۶ احیای امپراتوری بیزانس به‌دست بازیل اول.

□

۹۶۱ بیزانسیها کرت را پس گرفتند.
۹۶۵ بیزانسیها قبرس را پس گرفتند.
۹۷۱ بیزانسیها بلغارستان شرقی را فتح کردند.
۹۷۶ تا ۱۰۲۵ سلطنت بازیل دوم بر امپراتوری بیزانس.

□

۱۰۱۸ بیزانسیها سرانجام در دورهٔ حکومت باسیلیوس دوم («قاتل بلغارها») بر اقوام بلغار غلبه کردند.
۱۰۴۸ ترکان سلجوقی پیشروی در امپراتوری بیزانس را آغاز و به‌ارمنستان حمله کردند.
۱۰۵۵ ترکان سلجوقی بغداد را گرفتند.
۱۰۶۰ نورمانها یورش بردند و سیسیل را ضمیمه کردند.
حدود ۱۰۷۰ بیزانسیها جنوب ایتالیا را در مقابل نورمانها از دست دادند.
۱۰۷۱ ترکان سلجوقی ارتش بیزانس را در ملاذگرد نابود کردند و به‌آناطولی (بخش آسیایی ترکیهٔ کنونی) تاختند.
۱۰۸۱ احیای مجدد قدرت امپراتوری بیزانس توسط آلکسیوس کمنسوس اوّل.

اروپای غربی

حدود ۴۸۶ کلوویس آخرین فرمانروای رومی را در اروپای غربی شکست داد، حکومت فرانکها و سلسلهٔ مروونژیان را پایه گذاشت.
حدود ۴۹۶ کلویس آخرین حکمران رُم را در اروپای غربی شکست داد و حکومت فرانکها و سلسلهٔ مروونژیان را تأسیس کرد.
حدود ۴۹۶ فرانکها به‌راینلند دست یافتند.
حدود ۵۰۰ فرانکها بر ویزیگوتها غلبه کردند و امپراتوری خود را تا کوههای پیرنه گسترش دادند.

□

۶۳۸ مرگ شاه داگوبر یکم: قدرت به «قلعه‌بانان»

انتقال یافت.

□

۷۱۱ حملهٔ موفقیت‌آمیز مسلمین به‌اسپانیا.
۷۱۸ تشکیل حکومت مسیحی آستوریاس در شمال اسپانیا.
۷۳۲ نبرد پواتیه: فرانکها به‌فرماندهی شارل مارتل عربها را شکست دادند.
۷۵۱ پپن یکم پس از تصاحب تاج و تخت مرووَنژیان، سلسلهٔ کارولنژیان را تأسیس کرد.
۷۷۱ شارلمانی (شاه خاندان کارولنژیان) لشکرکشی برای کشورگشایی را آغاز کرد: ساکسونی (۷۷۲)، قلمرو لمباردها (۷۷۳)، باواریا (۷۸۸)، قلمرو آوارها (۷۹۵ تا ۷۹۶).
۷۹۲ تا ۷۹۳ طغیان علیه حکومت کارولنژیان در بنه‌ونتو و ساکسونی؛ حمله‌های مسلمین؛ قحط و غلا.

□

۸۰۰ شارلمانی تاج امپراتوریی را که به‌امپراتوری مقدس روم معروف شد بر سر گذاشت.
حدود ۸۴۰ آغاز یورش وایکینگها به‌امپراتوری کارولنژیان.
۸۴۳ تقسیم امپراتوری کارولنژیان بر اساس معاهدهٔ وردون.
۸۴۵ حملهٔ وایکینگها به‌پاریس.
۸۴۶ حملهٔ عربها به‌روم.
۸۸۴ تا ۸۸۷ اتحاد مجدّد موقت امپراتوری کارولنژیان در دورهٔ حکومت شارل فربه.
۸۸۵ تا ۸۸۶ وایکینگها پاریس را محاصره کردند.

□

۹۲۹ خلافت امویان اندلس در قُرْطُبه ایجاد شد.
۹۵۵ نبرد لِچفلد: ژرمنها پیشروی مجارها را به‌سوی غرب متوقف کردند.
۹۶۲ تاجگذاری امپراتور اتو: امپراتوری مقدس روم تا اندازهٔ زیادی آلمانی شد.
۹۸۷ اوگ کاپه شاه فرانسه، سلسلهٔ کاپسینها را تأسیس کرد.

□

۱۰۳۱ تقسیم در اسپانیای اسلامی: اسپانیای شمالی بر شبه‌جزیرهٔ ایبری تسلّط یافت.
۱۰۳۲ قلمرو بورگونی جزئی از امپراتوری آلمان شد.
۱۰۹۲ مرابطون بر بیشتر اسپانیای اسلامی تسلّط یافتند.
۱۰۹۴ السید، سرباز مسیحی، بلنسیه (والنسیا) را گرفت.

□

کلیسا

۵۶۳ قدیس کولومبا صومعهٔ یونا را تأسیس کرد: مسیحیت سلتی در شمال انگلیس استقرار یافت.
۵۹۰ گرگوریوس کبیر پاپ شد.
۵۹۷ قدیس آوگوستینوس کنتربریایی برای گرواندن انگلیس به‌مسیحیت به‌کنت سفر کرد؛ نخستین سراسقف کنتربری شد. گرویدن شاه اثلبرت به‌مسیحیت.

□

۶۵۳ لمباردها به‌مسیحیّت گرویدند.
۶۶۳ شورای دینی ویتبی تسلط مسیحیّت رومی بر مسیحیّت سلتی را تثبیت کرد.

□

۷۲۶ آغاز جنبش تمثال‌زدایی.
۷۵۴ پاپ در ایتالیای مرکزی صاحب قدرتهای دنیوی شد.
حدود ۷۵۰ بونیفاس، آلمان را مسیحی کرد.

□

۸۴۳ اعادهٔ حرمت به‌تمثالها در کلیسای شرقی مسیحی.
۸۶۴ تا ۸۶۵ بلغارها و صربها به‌مسیحیت ارتودوکس گرویدند.

□

۹۱۰ صومعهٔ کلونی در فرانسه تأسیس شد: گسترش اصلاحات صومعه‌ای.
۹۵۵ مجارها مسیحیت را پذیرفتند.
۹۶۵ تا ۹۶۶ حاکمان دانمارکی و لهستانی مسیحیت را پذیرفتند.
دههٔ ۹۷۰ گسترش مسیحیت تا بوهمیا.

۹۸۸ تأسیس مسیحیت ارتودوکس در کی‌یف روسیه.

□

۱۰۵۳ نورمانها در مِلفی پاپ را شکست دادند و اسیر کردند.
۱۰۵۴ شقاق کبیر: کلیسای شرقی (ارتودوکس) و کلیسای غربی (رومی) سرانجام جدا شدند.
۱۰۵۹ منشور پاپ نیکولاس دوم در باب اینکه فقط کاردینالها حق برگزیدن پاپ را دارند.
۱۰۷۳ گرگوریوس هفتم پاپ شد و اقتدار پاپی و انضباط کلیسایی را تحکیم کرد.
۱۰۹۹ گودفروا دو بویون نخستین جنگ صلیبی را رهبری کرد: گرفتن اورشلیم.

دورهٔ دوّم سده‌های میانه

جزایر انگلیس

۱۱۰۰ ویلیام روفوس در نیو فارست کشته شد.
۱۱۳۵ استفان بِلُوایی صاحب تاج و تخت انگلیس شد.
۱۱۳۸ تا ۱۱۴۶ جنگ داخلی میان طرفداران استفان و ماتیلدا.
۱۱۴۱ ماتیلدا به‌مدت ۷ ماه «بانوی انگلیس» شد.
۱۱۴۴ ژوفروا پلانتاژنه (پِلَنتَجِنت)، کنت آنژو نورماندی را فتح کرد.
۱۱۵۲ هنری پلانتاژنه، دوک نورماندی و کنت آنژو، با الینور دوشس آکیتن ازدواج کرد و نصف فرانسه را به‌دست آورد.
۱۱۵۴ هنری پلانتاژنه وارث تاج و تخت انگلیس شد و امپراتوری پلانتاژنه را در انگلیس و فرانسه تأسیس کرد.
۱۱۶۹ آغاز هجوم انگلو ـ نورمان به‌ایرلند.
۱۱۷۱ انقیاد ایرلند.
۱۱۷۹ گراند اسیز: اصلاح حقوقی.

□

۱۲۰۴ شاه جان، نورماندی را از دست داد و فرانسه گرفت.
۱۲۱۵ شاه جان منشور کبیر (فرمان‌نامهٔ حقوق روحانیون و بارونها و عوام) را صادر کرد.

□

۱۲۵۸ سیمون دُ مونت فورت اصلاحات را بر هنری سوم تحمیل کرد.
۱۲۷۷ تا ۱۲۸۳ فتح ویلز به‌دست ادوارد یکم.
۱۲۹۰ تاج و تخت اسکاتلند مابه‌النزاع ۱۳ مدعی شد: یهودیان از انگلیس بیرون رانده شدند.
۱۲۹۶ ادوارد یکم اسکاتلند را ضمیمه کرد.
۱۲۹۸ ویلیام والاس قهرمان اسکاتلند از ادوارد یکم شکست خورد.
۱۲۹۸ رابرت بروس به‌مبارزه برای استقلال اسکاتلند ادامه داد.

□

۱۳۰۶ رابرت بروس با عنوان روبرت یکم شاه اسکاتلند تاجگذاری کرد.
۱۳۱۴ نبرد بَنوکبرن: رابرت بروس و ارتش او ادوارد دوم شاه انگلیس را شکست فاحش داد.
۱۳۳۷ آغاز جنگهای صدساله: رشته نبردهایی میان انگلیس و فرانسه که منشاء آن دعاوی انگلیس بر سر تاج و تخت فرانسه بود درگرفت.
۱۳۴۰ جنگ اسلویز: انگلیس کنترل کانال انگلیس را در جنگهای صدساله به‌دست آورد.
۱۳۴۶ پیروزی انگلیس در نبرد کرِسی. شاه اسکاتلند در نبرد نِویل کراس دستگیر شد.
۱۳۶۰ ادوارد دوم شاه انگلیس و ژان شاه فرانسه صلح کردند: انگلیس از دعوی تاج و تخت فرانسه دست برداشت و آکیتن و کاله و پونتیو را به‌دست آورد.
۱۳۶۹ جنگهای صدساله از سر گرفته شد.
۱۳۷۵ متارکه در جنگهای صدساله.
۱۳۸۱ طغیان روستاییان علیه افزایش مالیات به‌رهبری وات تیلر و جان بال.
۱۳۹۹ ریچارد دوم از سلطنت خلع شد؛ قصر لنکستر تاج و تخت را غصب کرد.

□

۱۴۰۰ تا ۱۴۰۸ شکست شورش ملّی ویلز به‌رهبری اون گلندور.

۱۴۰۶ انگلیس، جیمز شاهزادهٔ اسکاتلند را اسیر کرد.
۱۴۱۵ هنری پنجم بار دیگر مدعی تاج و تخت فرانسه شد؛ به‌فرانسه حمله برد و در نبرد اگین کورت پیروز شد.
۱۴۲۰ هنری پنجم با دختر شارل ششم عروسی کرد و وارث تاج و تخت فرانسه شد.
۱۴۲۴ انگلیس سرانجام جیمز یکم شاهزادهٔ اسکاتلند را آزاد کرد.
۱۴۵۵ آغاز جنگ رُزها (جنگهای داخلی): قصر یورک (رز سفید) و قصر لنکستر (رز سرخ) بر سر جانشینی تاج و تخت وارد جنگ شدند.
۱۴۶۰ طرفداران یورک در نبرد نورث همپتن پیروز شدند، امّا ریچارد یورکی بعداً در ویکفیلد کشته شد.
۱۴۶۱ طرفداران یورک در نبرد سنت البنس شکست خوردند، اما پسر ریچارد یورکی با عنوان ادوارد چهارم شاه شد.
۱۴۶۹ ارکنی و شتلند ضمیمهٔ اسکاتلند شد.
۱۴۷۰ حملهٔ لنکستریها سلطنت را به‌هنری ششم بازگرداند.
۱۴۷۱ ادوارد پس از نبردهای برنت و تیوکزبری تاج و تخت را دوباره به‌دست آورد.
۱۴۸۵ هانری تیودور سرانجام ریچارد سوم را در میدان بازورث شکست داد: ازدواجش با دختر بزرگ ادوارد چهارم به‌جنگ پایان داد: آغاز سلسلهٔ تیودور.

شمال و شرق اروپا

۱۰۸۱ تا ۱۱۱۸ تجدید قدرت امپراتوری بیزانس تحت حکومت آلکسیوس و کُمنوس.
۱۱۳۸ آغاز سلسلهٔ هوهنشتاوفن (امپراتوران مقدس روم). لهستان به‌امیرنشینهای مستقل تقسیم شد.
۱۱۳۹ تقسیم قلمرو روسیه به‌امیرنشینهای مستقل.
۱۱۷۴ سوئدیها در سواحل فنلاند مستقر شدند.
۱۱۷۶ ترکان سلجوقی امپراتور بیزانس را شکست سختی دادند: پایان احیای بیزانسی.
۱۱۷۷ صلح ونیز میان پاپ و امپراتور.
۱۱۹۸ بوهمیا حکومت شد.

□

۱۲۲۳ بیزانسیها سالونیکا را پس گرفتند.
۱۲۲۷ آلمانیها دانها را شکست دادند: واگذارکردن هُلشتاین به‌امپراتوری آلمان.
۱۲۳۷ مغولان بر بلغارهای ولگا غلبه یافتند.
۱۲۳۸ مغولان بر امیرنشین ولادیمیر و گرجیها و کومانها، غلبه یافتند.
۱۲۴۰ کیف در برابر حملهٔ مغولان سقوط کرد.
۱۲۴۱ مغولان به‌لهستان و مجارستان یورش بردند اما اندکی بعد پس نشستند.
۱۲۶۱ امپراتور بیزانس قسطنطنیه را بازپس گرفت.
۱۲۹۱ کانتونهای اوری و شوایتس و اونتروالدن در سویس، خود را مستقل از هابسبورگها اعلام کردند.

□

۱۳۰۰ تأسیس امپراتوری اسلامی عثمانی در شمال آناطولی به‌دست عثمان یکم.
۱۳۱۶ تا ۱۳۴۱ ایجاد امپراتوری لیتونیایی توسط گدیمیناس.
۱۳۲۰ اردوی زرین (مغولان) کیف را از دست داد و لیتوانیها آن‌را گرفتند.
۱۳۳۶ عثمانیها برغمه (پرگامون) را گرفتند.
۱۳۴۶ دانها استونی را به‌شهسواران توتونی فروختند. طاعون وارد اروپا شد و تا غرب و جنوب اروپا گسترش یافت.
۱۳۵۴ عثمانیان آنکارا را گرفتند.
۱۳۵۶ ترکان عثمانی وارد اروپا شدند.
۱۳۶۱ عثمانیان ادرنه را تصرف کردند و به‌پایتخت اروپایی خود تبدیل نمودند.
۱۳۶۳ عثمانیان بوسنیان و صربیان و مجارها را شکست دادند.
۱۳۸۰ یوآنس پالیولوگوس امپراتور بیزانس، تفوق سلطان عثمانی را به‌رسمیّت شناخت: اتّحاد نروژ و دانمارک.

۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ صربستان و پنج امارت ترک در آناطولی ضمیمهٔ عثمانی شد.
۱۳۹۳ بلغارستان و آخرین امارت آناطولی ضمیمهٔ عثمانی شد.
۱۳۹۵ امیرتیمور اردوی زرین را شکست داد.
۱۳۹۷ نروژ و سوئد و دانمارک تحت لوای یک حکومت درآمدند.
۱۳۹۹ اردوی زرین لیتوانیها را شکست دادند.
□
۱۴۰۴ چهار پسر بایزید سلطان عثمانی برای جانشینی امپراتور جنگیدند.
۱۴۱۷ پیروان یان هوس جنبش هوسی را در بوهمیا آغاز کردند.
۱۴۱۹ هوسیها دعوی سیگیسموند در باب تاج و تخت بوهمیا را رد کردند: آغاز جنگ هوسی (تا ۱۴۳۶).
۱۴۵۳ قسطنطنیه در برابر حملهٔ ترکان عثمانی سقوط کرد: پایان امپراتوری بیزانس.
۱۴۶۶ شهسواران توتونی، پروس غربی را به‌لهستان بازگرداندند.
۱۴۷۵ تا ۱۴۷۷ جنگ میان سویس و شارل دلیر امیر بورگونی. شارل در نانسی شکست خورد و کشته شد.
۱۴۷۷ شاه مجار، فردریک سوم امپراتور هابسبورگ را از اتریش بیرون راند.
۱۴۷۸ مجارستان از طریق معاهده با بوهمیها، لوساتیا و موراویا و سیلزی را به‌دست آورد.
۱۴۸۰ ایوان سوم شاهزادهٔ سکو مغول‌ها را شکست داد.

غرب و جنوب اروپا

۱۱۱۰ سرقسطه (ساراگوسا، آخرین امیرنشین اسلامی اسپانیا) به‌دست سلسلهٔ بربری مرابطون افتاد.
۱۱۱۸ شاه آراگون سرقسطه را گرفت.
۱۱۳۷ اتّحاد کاتالونیا و آراگون از راه ازدواج.
۱۱۳۸ تا ۱۱۳۹ استقرار حکومت پرتغال.
۱۱۴۴ آلفونسوی پرتغالی لیسبون را ضمیمه کرد.
حدود ۱۱۵۰ تا ۱۲۰۰ ایجاد اولین شهرهای ایالتی ایتالیایی.
۱۱۵۵ فردریک بارباروسا، رقیب سرسخت پاپ آلکساندر سوم، امپراتور شد.
۱۱۵۸ فردریک بارباروسا حاکمیّت امپراتوری را در شمال ایتالیا اعاده کرد.
۱۱۶۰ هانری شیردل، دوک ساکسونی و باواریا، بر وِندهای اِلب پایین غلبه کرد.
۱۱۸۰ فردریک بارباروسا، هانری شیردل را تبعید کرد.
۱۱۹۱ ریچارد یکم، انگلیسی، قبرس را تصرّف کرد.
□
بعد از ۱۲۰۴ گسترش قلمرو و تجارت ونیزیان در مدیترانهٔ شرقی.
۱۲۰۹ تا ۱۲۲۸ سیمون دُ مونت فورت بر ضد آلبیگاییان (پیروان اروپایی فرقه ارتدادی کاتار) جنگ و جهادی را رهبری کرد.
۱۲۱۲ شاهان مسیحی، موحدون را در جنوب اسپانیا شکست دادند.
۱۲۱۸ فردریک دوم جانشین اتوی چهارم شد و در رأس امپراتوری و حکومت سیسیل قرار گرفت.
۱۲۲۹ مرتدان البیگایی سرکوب شدند؛ منطقه به‌فرانسه واگذار شد و تفتیش عقاید در تولوز برقرار گردید.
۱۲۴۸ مورها اشبیلیه (سویل) را از دست دادند و فردیناند سوم شاهِ کاستیل آنجا را گرفت.
۱۲۴۹ مورها از پرتغال اخراج شدند.
۱۲۵۰ مرگ امپراتور فردریک دوم.
۱۲۵۶ تا ۱۲۷۳ دورهٔ فترت در امپراتوری مقدس روم: دورهٔ هرج و مرج سیاسی در آلمان.
۱۲۶۶ تا ۱۲۶۸ شارل آنژو تخت و تاج سیسیل را گرفت و کنرادین از سلسلهٔ هوهنشتاوفن را شکست داد.
۱۲۸۲ «پسرهای سیسیلی»: حکومت شارل آنژو در شورش موفق سیسیلی سرنگون شد: پتر سوم شاه آراگون تخت و تاج را از شارل آنژو گرفت و

شاه ناپل باقی ماند.

□

۱۳۰۲ شورش مردمی در فلاندر.

۱۳۰۶ یهودیان از فرانسه اخراج شدند.

۱۳۲۸ انقراض سلسله کاپِسیَن در فرانسه؛ ادوارد سوم پادشاه انگلیس، فیلیپ ششم (والوا) را به‌مبارزه طلبید.

۱۳۳۰ مورها جبل طارق را دوباره گرفتند.

۱۳۴۷ ادوارد سوم کاله را گرفت. کولا دی رینتسی طغیان مردم را در رم رهبری کرد.

۱۳۵۶ بلک شاهزادهٔ انگلیس، ژان شاه فرانسه را در پواتیه اسیر کرد.

۱۳۵۸ شورش دهقانی ژاکیه در فرانسه: پایان شورش با قتل عام روستاییان در میو.

۱۳۶۶ تا ۱۳۶۷ جنگ در کاستیل: حملهٔ شاهزاده بلک و اعادهٔ تاج و تخت به‌شاه پدرو.

۱۳۶۹ تجدید جنگهای صدساله.

۱۳۸۴ فیلیپ بورگونی از راه ازدواج، فلاندر را به‌دست آورد: آغاز امپراتوری بورگونی.

۱۳۸۵ پرتغالیها با شکست‌دادن کستایل، استقلال پرتغال را تضمین کردند.

۱۳۹۶ صلح پاریس: فترت ۲۸ ساله در جنگهای صدساله.

□

۱۴۱۰ ضعیف‌شدن فرانسه با جنگ داخلی میان بورگونی و اُرلئان.

۱۴۱۱ سیگیسموند مجاری به‌امپراتوری آلمان برگزیده شد.

۱۴۱۷ نورماندی در برابر حملهٔ هنری پنجم سقوط کرد.

۱۴۱۹ اتحاد بورگونی و انگلیس.

۱۴۲۲ مرگ هنری پنجم و شارل ششم: فرانسه میان بلفورد دوک انگلیسی و شارل هفتم شاه فرانسه تقسیم شد.

۱۴۲۸ انگلیس ارلئان را تحت محاصره قرار داد.

۱۴۲۹ ژاندارک با الهام از فرانسه اُرلئان را پس گرفت: شارل هفتم شاه فرانسه شد.

۱۴۳۰ بورگونیها ژاندارک را اسیر کردند و در ۱۴۳۱ به‌تیر بستند و سوزاندند.

۱۴۳۴ کوزیمو دی مدیچی بر فلورانس مسلط شد و سلسلهٔ مدیچی آغاز گردید.

۱۴۳۵ بورگونیها از اتّحاد با انگلیس خارج و با شارل هفتم متّحد شدند.

۱۴۳۶ شارل هفتم مجدداً پاریس را گرفت.

۱۴۵۴ پیمان صلح لودی به‌جنگهای ایتالیا پایان داد.

۱۴۵۰ تا ۱۴۵۳ فرانسه بار دیگر نورماندی (۱۴۵۰)، گینه (۱۴۵۱) و بوردو (۱۴۵۳) را به‌دست آورد.

۱۴۵۳ انگلیس تلاش برای تصرف فرانسه را متوقف ساخت (فقط کاله حفظ شد): پایان جنگهای صدساله.

۱۴۶۹ فردیناند دوم (پادشاه آراگون بعد از سال ۱۴۷۹) با ایزابلای اول (ملکه کاستایل بعد از ۱۴۷۴) ازدواج کرد و این امر منجر به‌وحدت اسپانیا شد.

۱۴۷۷ بورگونی ضمیمهٔ پادشاهی فرانسه شد.

۱۴۹۲ گرانادا (غرناطه) آخرین ایالت مسلمان‌نشین اسپانیا، به‌تصرف فردیناند و ایزابلا درآمد.

۱۴۹۴ تا ۱۴۹۵ حملهٔ فرانسه به‌ایتالیا.

کلیسا

۱۱۰۰ تشکیل قلمرو لاتینی در اورشلیم: اورشلیم به‌مرکز جهاد علیه انطاکیه و اِدِسّا تبدیل شد.

۱۱۰۹ صلیبیان طرابلس را تصرّف کردند: طرابلس چهارمین مرکز جنگ صلیبی شد.

۱۱۲۲ پیمان ورمز: تأکید مجدد بر قدرت روحانی و دنیوی پاپ بر اسقفان.

۱۱۴۷ جنگ دوم صلیبی با سقوط ادسّا درگرفت.

۱۱۷۰ قتل تامس بکت سراسقف کنتربری: بعدها از جانب پاپ لقبِ قدیس گرفت.

۱۱۸۴ ایجاد تفتیش عقاید.

۱۱۸۹ تا ۱۱۹۲ با تصرف اورشلیم به‌دست صلاح‌الدین ایّوبی، جنگ سوم صلیبی

به‌فرماندهی ریچارد شیردل، فردریک بارباروسا و فیلیپ آوگوستوس فرانسوی آغاز شد؛ فقط عکّا حفظ شد.
۱۱۹۹ تشکیل فرقهٔ شهسواران توتونی از سوی امپراتور فردریک دوم برای غلبه بر مشرکان شمال شرقی اروپا و گروانیدن آنها به‌مسیحیت.

□

۱۲۰۲ تا ۱۲۰۴ جنگ چهارم صلیبی: تاراج قسطنطنیه.
۱۲۰۹ قدیس فرانسیس آسیزی فرقهٔ فرانسیسیان را تأسیس کرد.
۱۲۱۵ چهارمین شورای لاتران به‌منظور اصلاح کشیشان ارشد. تشکیل گروهی از کشیشان واعظ دوره‌گرد در دومینیکن.
۱۲۱۷ تا ۱۲۲۱ جنگ چهارم صلیبی: دمیاط در مصر تصرف شد.
۱۲۲۱ صلیبیان پس از اطمینان از رفتار مسالمت‌آمیز از جانب مصر، دمیاط را تسلیم کردند.
۱۲۲۸ جنگ صلیبی فردریک دوم: اورشلیم از راه مذاکره ضمیمهٔ قلمرو عکّا شد.
۱۲۲۹ شهسواران توتونی گرویدن در پروس را آغاز کردند.
۱۲۴۴ سقوط اورشلیم پناهندگان ترک را متّحد کرد.
۱۲۴۸ هفتمین جنگ صلیبی به‌فرماندهی لویی نهم شاه فرانسه دمیاط را در مصر گرفت.
۱۲۷۰ جنگ هشتم صلیبی. لویی نهم در جنگ صلیبی علیه تونس درگذشت.
۱۲۷۴ مرگ توماس آکوئینی.
۱۲۹۱ سقوط عکّا: پایان جنگهای صلیبی در بیت‌المقدس.

□

۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ ازبین‌رفتن فرقهٔ شهسواران مهمان‌نواز.
۱۳۰۹ شهسواران توتونی، دانتسیگ را گرفتند. دربار پاپ به‌آوینیون انتقال یافت و گرایشهای فرانسوی بر آن حاکم گردید.
۱۳۷۷ مقر پاپ به‌رُم بازگشت.
۱۳۷۸ مرگ پاپ گرگوریوس یازدهم: شقاق کبیر: انتخاب دو پاپ: انگلیس و ایتالیا و آلمان پاپ اوربانوس ششم را در رم به‌رسمیّت شناختند و فرانسه، اسکاتلند، اسپانیا و سیسیل کلمنتوس هفتم را در آوینیون؛ این شقاق بازتاب شکاف سیاسی جنگهای صدساله بود.
اواخر قرن ۱۴ ارتداد سولارد در انگلستان.

□

۱۴۰۹ کوشش شورای عمومی پیزا برای پایان بخشیدن به‌شقاق ناکام ماند.
۱۴۱۲ یان هوس به‌سبب صحبت علیه فروش گناهان از جامعهٔ مسیحی اخراج شد.
۱۴۱۵ تا ۱۴۱۷ شورای کنستانس سرانجام به‌شقاق کبیر پایان داد: انتخاب مارتینوس پنجم به‌عنوان پاپ جدید. یان هوس را به‌تیر بستند و سوزاندند.
۱۴۷۸ ایجاد تفتیش عقاید در اسپانیا.
۱۴۹۲ یهودیان از اسپانیا اخراج شدند.

نوزایی (رنسانس) و اصلاح دینی

مستملکات اسپانیایی

۱۴۹۲ غرناطه (گرانادا) آخرین امیرنشین اسلامی در ایبری سقوط کرد و به‌دست اسپانیا افتاد. یهودیان از اسپانیا بیرون رانده شدند.
۱۴۹۴ معاهدهٔ تورذسیلیاس: اسپانیا و پرتغال در باب تقسیم دنیای جدید توافق کردند.

□

۱۵۱۶ شارل یکم شاه اسپانیا (امپراتور شارل پنجم) پیروز شد.
۱۵۱۸ تا ۱۵۲۳ شورش در اسپانیا با جنبش کومنروها.
۱۵۵۰ دوک آبوا مأمور اعادهٔ نظم در هلندِ گرفتارِ شورشِ تابع اسپانیا شد.
۱۵۵۶ شارل پنجم به‌نفع پسرش فیلیپ دوم،

سلطنت بر اسپانیا و هلند را رها کرد.
۱۵۶۸ آغاز شورش پروتستانهای هلندی بر ضد حاکمیت هابسبورگی اسپانیایی.
۱۵۷۶ غارت آنتورپ به‌دست سربازان اسپانیایی.
۱۵۷۹ ولایتهای شمالی هلند، اتحادیهٔ اوترخت را تشکیل دادند.
۱۵۸۰ فیلیپ دوم شاه اسپانیا تاج و تخت پرتغال را گرفت.
۱۵۸۱ ولایات متحد ـ پروتستانهای شمال هلند ـ اعلام استقلال از اسپانیا کردند.
۱۶۰۰ امپراتوری اسپانیا شبه‌جزیرهٔ ایبری و مناطق امریکای لاتین و بخشهایی از ایتالیا و هلند و جزایر هند شرقی را در بر می‌گرفت.

انگلیس و ایرلند

۱۴۹۴ مجلس ایرلند تابع مجلس انگلیس شد (قوانین پرینینگز).

□

۱۵۱۳ نبرد فلودن: انگلیسها اسکاتها را شکست دادند و جیمز چهارم را کشتند.
۱۵۱۴ اتّحاد انگلیس و فرانسه.
۱۵۱۵ تامس وُلزی کاردینال و خزانه‌دار انگلیس شد.
۱۵۳۳ هنری هشتم از کاترین آراگونی جدا شد: هنری هشتم بر اساس قانون تفوق، رابطه با رم را قطع کرد تا رئیس عالی کلیسای انگلستان شود.
۱۵۳۵ سر تامس مور و جان فیشر به‌سبب سر باز زدن از سوگند جانشینی اعدام شدَند.
۱۵۳۶ تا ۱۵۳۹ انحلال صومعه‌ها به‌دستور هنری ششم.
۱۵۳۶ اتحاد انگلستان و ویلز.
۱۵۵۲ کتاب عبادت کرنمر: با هیأت پروتستانی.
۱۵۵۳ انگلیس در دورهٔ ملکه مری استوارت بار دیگر کاتولیک شد: تعقیب و مجازات پروتستانها.
۱۵۵۸ الیزابت یکم به‌سلطنت رسید.
۱۵۵۹ تا ۱۵۶۳ با قانون تفوق و یکنواختی، و ۳۹ ماده، آیین پروتستان دوباره برقرار گردید.
دههٔ ۱۵۶۰ آغاز مخاصمات دریایی انگلیس و اسپانیا.
۱۵۶۷ مری ملکهٔ اسکات ناچار به کناره‌گیری شد.
۱۵۶۸ عزیمت مری ملکهٔ اسکات به‌انگلیس. در آنجا به‌دستور الیزابت یکم زندانی شد.
۱۵۸۷ اعدام مری ملکهٔ اسکات پس از دست داشتن در توطئهٔ قتل الیزابت یکم.
۱۵۸۸ شکست آرمادای اسپانیایی توسط ناوگان انگلیسی.
۱۵۹۴ شورش ایرلند بر ضد حاکمیّت انگلیس به‌رهبری ارل تایرون.

فرانسه

۱۴۹۱ شارل هشتم شاه فرانسه از راه ازدواج برتانی را به‌دست آورد.
۱۴۹۴ شارل هشتم با داعیهٔ تاج و تخت ناپل به‌ایتالیا حمله برد: آغاز جنگهای فرانسه-ایتالیا.

□

۱۵۱۳ نیروهای انگلیسی تحت فرماندهی هنری هشتم به‌فرانسه حمله کردند.
۱۵۱۵ فرانسیس یکم به‌ایتالیا حمله برد و سویس و میلان را شکست داد.
۱۵۲۰ اتّحاد بی‌ثمر انگلیس و فرانسه: فیلد آو کلوث آو گُلد.
۱۵۲۹ پیمان صلح کامبرزی بین فرانسه و اسپانیا به‌طور موقت جنگهای والویس، هابسبورگ را متوقف کرد.
۱۵۳۶ امپراتور شارل پنجم به‌پرووانس حمله کرد.
۱۵۵۲ هانری دوم شاه فرانسه، متس و تول و وردون را ضمیمه کرد.
۱۵۵۸ فرانسه کاله را گرفت، آخرین متصرفی انگلیس در فرانسه.
۱۵۵۹ معاهدهٔ کاتوکامبرزی به‌جنگهای فرانسه و ایتالیا پایان داد.
۱۵۵۹ تا ۱۵۹۸ آغاز جنگهای مذهبی در فرانسه بین هوگنوها (پروتستان‌ها) و اتحاد کاتولیک.

۱۵۶۰ تا ۱۵۷۴ نیابت سلطنت کاترین دُ مدیچی.
۱۵۷۲ قتل عام سن بارتلمی: کشتار هوگنوها در فرانسه.
۱۵۸۹ هانری شاه ناوار با عنوان هانری چهارم شاه فرانسه شد و به‌آیین کاتولیک گروید.
۱۵۹۸ منشور نانت آزادی مذهبی پروتستانها را تضمین کرد؛ پایان جنگهای مذهبی فرانسه.

امپراتوری اروپای شرقی
۱۴۹۶ فیلیپ هاپسبورگی با ژوان (دیوانه) وارث کاستیل و آراگون ازدواج کرد.
□
۱۵۰۴ فیلیپ هاپسبورگی با عنوان فیلیپ یکم شاه کاستیل شد.
۱۵۱۹ شارل یکم شاه اسپانیا وارث زمینهای خاندان اتریشی هاپسبورگ شد.
۱۵۲۲ شارل پنجم متصرفاتش را بین هاپسبورگهای اتریش و اسپانیا تقسیم کرد: برادرش فردیناند یکم در اتریش به‌حکومت رسید.
۱۵۲۴ تا ۱۵۲۵ جنگهای دهقانی در آلمان.
۱۵۲۶ فردیناند یکم از طریق ازدواج تاج و تخت مجارستان و بوهم را تصاحب کرد. ترکان عثمانی در نبرد موهاچ مجارستان را شکست دادند.
۱۵۴۷ ایوان مخوف تزار شد.
۱۵۵۵ صلح آوگسبورگ: هر امیر امپراتوری مختار شد که دین منطقهٔ خودش را انتخاب کند.
۱۵۵۶ شارل پنجم کناره‌گیری کرد: برادرش فردیناند یکم امپراتور شد.
۱۵۶۴ ایوان مخوف حکومت وحشت برقرار کرد.
۱۵۷۱ نبرد لپانتو میان ترکان عثمانی و اتحادیهٔ مقدس (نیروهای ونیز، اسپانیا، جنوا و پاپ): شکست عثمانیها.
۱۵۸۴ مرگ ایوان مخوف: خاندانهای اشراف بویار، جانشینش تئودور یکم را به‌مبارزه فراخواندند.

ایتالیا
۱۴۹۴ نیروهای فرانسوی خاندان مدیچی را از فلورانس بیرون راندند و به‌رم حمله بردند.
۱۴۹۵ عقب‌نشینی فرانسه از ایتالیا.
□
۱۵۰۱ فرانسه و اسپانیا توافق کردند که قلمرو ناپل را بین خود تقسیم کنند.
۱۵۰۳ فردیناند پنجم شاه اسپانیا شاه ناپل شد.
۱۵۱۲ نیروهای مشترک ونیزی و اسپانیایی و پاپ، فرانسه را از ایتالیا بیرون راندند.
۱۵۲۷ ایتالیا سقوط کرد و به‌دست شارل پنجم افتاد. بیرون راندن خاندان مدیچی.
۱۵۳۰ خاندان مدیچی به‌فلورانس بازگشتند.
۱۵۳۱ الساندرو دُ مدیچی دوک توسکانی شد.
۱۵۳۵ مرگ آخرین اسفورتسا حاکم میلان.
۱۵۴۰ میلان، تابع اسپانیا شد.
۱۵۴۵ آغاز سلسلهٔ فارنز در پارما.
۱۵۵۶ شارل پنجم به‌سود پسرش در ناپل کناره‌گیری کرد: فیلیپ دوم جانشین شد.
۱۵۸۰ کارلو امانوئل یکم، گسترش دوک‌نشین ساووا را آغاز کرد.
۱۵۹۷ مرگ آخرین دوک فرارا.

کلیسا
۱۴۷۸ ایجاد تفتیش عقاید در اسپانیا.
۱۴۹۲ رودریگو بورجیا با عنوان الکساندر ششم پاپ شد.
□
۱۵۱۷ مارتین لوتر ۹۵ نکتهٔ خود را در انتقاد از کلیسا به‌درِ کلیسای ویتنبرگ کوبید: آغاز اصلاحات دینی.
۱۵۱۹ لوتر تفوق پاپ را مردود شمرد.
۱۵۲۰ لوتر مرتد اعلام شد: لوتر حمایت حاکم ساکسونی را پذیرفت.
۱۵۲۳ اولریخ تسوینگلی نظریاتش را در زوریخ اعلام کرد: تسریع اشاعهٔ آیین پروتستان در سویس.
۱۵۲۵ تا ۱۵۲۷ اشاعهٔ لوترگروی: شهسواران

توتونی (۱۵۲۵)، سوئد (۱۵۲۷) و بخشهایی از سویس.
۱۵۲۹ لوتر و تسوینگلی بر سر ماهیّت عشای ربانی شقاق پیدا کردند.
۱۵۳۳ تا ۱۵۳۵ آغاز اصلاحات در انگلیس.
۱۵۳۶ دانمارک به‌آیین لوتر گروید.
۱۵۴۱ تا ۱۵۶۳ شورای ترانت: کلیسای کاتولیک رومی در پاسخ به‌اصلاحات دینی دستخوش اصلاحات شد.
۱۵۵۱ تا ۱۵۵۲ شورای ترانت معتقدات لوتر و تسوینگلی را رد کرد.
۱۵۵۹ کلیسای انگلیس بر اساس ۳۹ ماده دوباره تشکیل شد.
۱۵۶۲ تا ۱۵۶۳ شورای ترنت به‌هر گونه امید آشتی با پروتستانها پایان داد.
۱۵۸۲ پاپ گرگوریوس سیزدهم تقیم گرگوری را باب کرد.
۱۵۹۶ اتحاد برست-لیتوفسک نفوذ کلیسای کاتولیک را در لهستان و اوکراین افزایش داد.
۱۵۹۸ منشور نانت حقوق هوگنوهای پروتستان را در فرانسه به‌رسمیت شناخت.

آسیا: ۵۰۰ قبل از میلاد تا عصر استعمار

چین

۱۱۲۲ تا ۲۵۶ ق‌م سلسلهٔ ژو.
۸۰۰ تا ۳۰۰ دولتهای جنگجو چین را در میان گرفتند.
۵۵۱ تا ۴۷۹ گسترش اندیشهٔ اجتماعی کنفوسیوس.
۲۲۱ دولت کین چین را متحد کرد: الغای زمینداری و ساختن دیوار چین.
۲۰۲ ق‌م تا ۲۲۰ میلادی سلسلهٔ هان به‌قدرت رسید: فتح کره، اختراع کاغذ و آغاز اشاعهٔ آیین بودا.
□
۲۲۰ تا ۲۸۰ شمال چین در برابر قدرتهای محلات و حملات اقوام غیرچینی از پا درآمد.
۵۸۹ تا ۶۱۸ سلسلهٔ سویی دوباره چین را متحد کرد: اصلاحات عمدهٔ دولتی. هزینه‌های سنگین نظامی در سقوط سلسلهٔ سویی تأثیر نهاد و سلسلهٔ تانگ جای آن‌را گرفت.
۶۱۸ تا ۹۰۷ سلسلهٔ تانگ: توسعهٔ امپراتوری؛ ورود چاپ و باروت و افزایش در دادوستد خارجی.
۷۵۵ طغیان بی‌ثمر آن لوشان: یورش صحرانشینان و طغیانهای بیشتر امپراتوری را تضعیف کرد.
۹۰۷ آخرین امپراتور تانگ استعفا داد: تقسیم چین؛ دورهٔ دیکتاتورهای نظامی و جنگ.
۹۶۰ سلسلهٔ سونگ بیشتر چین شمالی را از نو متّحد کرد و صلح را اعاده نمود.
۱۱۲۷ حملهٔ سواران جین از شمال، سلسلهٔ سونگ را وادار کرد که به‌طرف جنوب عقب بنشیند.
۱۲۷۹ مغولها سراسر چین را فتح کردند: آغاز حکومت خشن مغولها.
۱۲۷۵ تا ۱۲۹۲/۵ مارکوپولو به‌خدمت قوبیلای قاآن درآمد و در امپراتوری به‌سفرهای وسیعی دست زد.
۱۳۶۸ سرنگونی مغولان در چین به‌دست سلسلهٔ محلی مینگ.
۱۴۰۳ تا ۱۴۲۴ امپراتور یونگل امپراتوری را گسترش داد، پایتخت را به‌پکن انتقال داد و آیین کنفوسیوس را تشویق کرد.
۱۴۲۴ مرگ یونگل؛ سیاستهای توسعه‌طلبانه ترک شد؛ ۱۵۰ سال صلح نسبی.
۱۵۱۷ به‌تجّار و هیأتهای تبلیغاتی اروپایی اجازهٔ ورود محدود به‌امپراتوری داده شد.
۱۵۹۲ حملهٔ ناموفق ژاپن به‌چین.
۱۶۴۴ سلسلهٔ مینگ پس از طغیانها و حمله‌های منچوها سقوط کرد: تأسیس سلسلهٔ کینگ.
۱۶۶۲ تا ۱۷۲۲ امپراتور کانگسی، امپراتوری چین را تا آسیای میانه و تبت گسترش داد.

۱۶۸۳ تایوان ضمیمهٔ چین شد.
۱۶۹۲ هیأتهای تبلیغی کاتولیک اجازهٔ تماس و گفت‌وگو با مردم یافتند.
۱۶۹۳ کانگسی حمله به‌مغولستان را رهبری کرد.
۱۷۳۵ تا ۱۷۹۵ توسعهٔ امپراتوری در ترکستان و آنام (ویتنام) و برمه و نپال.
۱۷۵۷ ورود تاجران خارجی به‌گوانگ‌ژو محدود شد.
۱۷۹۳ نمایندگان انگلیس روابط دیپلماتیک را انکار کردند.
حدود ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ درگیری غرب در چین افزایش یافت؛ قدرت امپراتوری کاهش یافت.

ژاپن

حدود ۴۰۰ ق‌م کشت برنج از کره به‌ژاپن می‌رسد.
حدود ۴۰۰ میلادی تیرهٔ یاما موتو بر رقیبان مسلط شدند و حکومت امپراتوری مستقر ساختند.
۵۹۴ تا ۶۲۲ مطالعهٔ آیین بودا و آموختن خط چینی در دورهٔ امیر شوتوکو تایشی تشویق شد؛ نظام اداری و تقویم چینی تقلید شد.
۷۱۰ تا ۷۸۴ دادگاه سلطنتی به‌شیوهٔ چینی در نارا تشکیل شد.
حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ خاندان فوجی‌وارا قدرت امپراتوری را بی‌ارج کردند. افول در تأثیر چینی.
حدود ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ خاندان فوجی‌وارا قدرت را کاملاً در دست گرفتند. گسترش طبقهٔ نظامی-سامورایی در ولایات.
۱۱۰۰ تا ۱۱۹۲ جنگ داخلی میان رقیبان نظامی.
۱۱۹۲ میناموتو یاری‌تومو‌ی سامورایی بر رقیبان غلبه کرد؛ نخستین حکومت شوگونی (حکومت نظامی) برقرار شد، غصب قدرت امپراتور.
۱۱۹۲ تا ۱۳۳۳ آیین ذن و بودا در دورهٔ حکومت شوگونی کاماکورا رواج یافت. نظام زمینداری باب شد.
۱۳۳۳ تاکانجو آشیکایا هوجوها (نایب‌السلطنه‌ها) را شکست داد، امپراتور را خلع کرد و کویو را بر تخت نشاند.
۱۳۳۹ امپراتور کویو، آشیکایا را به‌عنوان شوگون برگزید.
۱۳۳۹ تا ۱۴۰۰ جنگ میان دایمیوها (اربابان زمیندار و ارتشهای سامورایی آنها) به‌اغتشاش سیاسی انجامید.
۱۵۴۲ پرتغالیها تفنگ فتیله‌ای را وارد ژاپن کردند.
۱۵۷۳ اُدا نوبوناگا جنگجوی ژاپنی، شوگون را از کیوتو بیرون کرد و دولت پایداری مستقر ساخت.
۱۵۸۲ ادا نوبوناگا به‌قتل رسید؛ جانشینش هیدیوشی وحدت کشور را ادامه داد.
۱۵۹۱ هیدیوشی قدرت دایمو را درهم شکست و دهقانان را خلع سلاح کرد.
۱۵۹۲ حمله به‌کره؛ سئول تصرف شد، اما ارتشهای چینی مجبور به‌عقب‌نشینی شدند.
۱۵۹۸ هیدیوشی مرد. تشکیل حکومت شوگونی توکوگاوا؛ محدودیّتهای بیشتری در راه آزادی دایمو.
دههٔ ۱۶۳۰ مسیحیّت و سفر به‌خارج نهی شد و خارجیان سرخورده شدند: ژاپن از سایر جهان منزوی شد.
۱۶۵۰ تا ۱۸۰۰ دورهٔ رشد اقتصادی: ظهور طبقهٔ بازرگان و بالارفتن معیارهای آموزشی.
حدود ۱۷۵۰ توکیو بزرگ‌ترین شهر دنیا شد.
۱۸۵۳ تا ۱۸۵۴ پری دریادار امریکایی وارد دو بندر ژاپنی شد: تجارت و تکنولوژی امریکا به‌انزوای ژاپن پایان داد.
۱۸۶۸ حمایت مردم از حکومت شوگونی توکوگاوا کاهش یافت و قدرت امپراتوری اعاده شد (احیای میجی). آغاز صنعتی‌شدن ژاپن.

هند

حدود ۵۰۰ تا ۴۰۰ ق‌م ظهور آیین بودا و جین به روی‌کار آمدن سلسله‌های هندو و بعداً بودایی انجامید.

۳۶۲ الکساندر کبیر درّه ایندوس را تسخیر کرد.
۳۲۱ تا ۱۸۵ سلسلهٔ مایورا نخستین امپراتوری هندوی سراسر هند شد (جز انتهای جنوبی هند).
۱۸۵ ق‌م تا ۳۲۰ میلادی تجزیهٔ سلسلهٔ ماوریا: هند به‌قلمروهای کوچک تقسیم شد، همراه با کشمکشهای محلی بر سر قدرت.
۳۲۰ تا ۴۸۰ سلسلهٔ گوپتا شمال هند را دوباره متّحد ساخت.
۶۰۰ تا ۶۴۷ سلسلهٔ هارشا: امپراتوری بودایی در شمال.
حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نخستین حملهٔ مسلمین به‌هند؛ سند (پاکستان جنوبی) کرسی خلافت شد.
حدود ۹۰۰ تامیل‌های جنوب هند در سریلانکا سکنی گزیدند.
۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ آغاز یورشهای عمدهٔ مسلمین از افغانستان، سقوط هندونشینها.
قرن ۱۴ استیلای کامل مسلمانان بر شمال هند.
۱۵۲۶ یورشهای مغول؛ بابُر امپراتوری مغول را تأسیس کرد؛ سراسر هند جز انتهای جنوب فتح شد.
۱۵۳۰ همایون به‌عنوان امپراتور مغول جانشین بابر شد.
۱۵۴۰ چون همایون نتوانست قدرتش را ابراز کند به‌ایران تبعید شد.
۱۵۵۴ تا ۱۵۵۵ همایون تخت سلطنت را بازیافت: فرهنگ ایرانی بر ادارهٔ کشور، معماری و زبان دربار تأثیر گذارد.
۱۵۵۵ اکبرشاه بزرگترین فرمانروای مغول به‌تخت نشست. فتح نظامی راجستان، گجرات، بنگال، کشمیر و دکن شمالی؛ باب‌شدن دیوانسالاری متمرکز و تسامح دینی.
۱۶۰۵ تا ۱۶۲۷ تشویق هنرها در دورهٔ حکومت جهانگیر.
۱۶۲۸ تا ۱۶۵۶ سلطنت شاه‌جهان: ساختمان تاج‌محل.
۱۶۵۷ شاه‌جهان در بستر بیماری افتاد: نزاع جانشینی در میان چهار پسرش؛ اورنگ‌زیب برادران را کشت، پدر را زندانی کرد و امپراتور شد.
۱۶۵۹ تا ۱۷۰۷ اورنگ‌زیب سیاستهای توسعه‌طلبانه را ادامه و به‌تسامح دینی پایان داد: افزایش مقابله با حکومت مغول و انحطاط امپراتوری.
۱۶۷۴ سیواجی مغولان را شکست داد؛ حکومت مهاراتا در غرب هند مرکزی استقرار یافت.
حدود ۱۷۰۰ شرکت انگلیسی هند شرقی بندرهای مهم در هند را به‌دست آورد.
۱۷۰۷ تا ۱۷۶۱ اورنگ‌زیب مرد: سلسله‌های محلی استقلالشان را اعلام کردند که به‌خلأ قدرت انجامید.
۱۷۶۱ نبرد پانی‌پات؛ مهاراتا در کوششان برای تسلّط بر سراسر هند شکست خوردند.
حدود دههٔ ۱۷۶۰ شرکت انگلیسی هند شرقی قدرت مسلّط در هند شد.

جنوب‌شرقی آسیا

حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ ق‌م حکومت مون در برمه تشکیل شد.
حدود ۸۰۰ ورود برمه‌ایها از چین؛ شروع خصومت با مردم بومی.
حدود ۸۰۰ جایاوارمان دوم مهاجمان جاوانی را از خمر (کامبوج) بیرون راند، کشور را دوباره متّحد ساخت و حکومت خمر را تشکیل داد: باب‌شدن کیش خداشاهی و تأسیس انگکور.
حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ مهاجرت مردم از جنوب چین: تشکیل قوم لائو.
حدود ۸۴۹ تا ۱۲۸۷ قوم پاگان برمه را متّحد کرد؛ طغیانهای قوم مون و شان؛ رواج آیین بودا.
حدود ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ مردم جنوب و غرب چین به‌سیام (تایلند) مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند.
۹۳۹ آنامیهای (ویتنام مرکزی) چینیها را سرنگون کردند و حکومت مستقل برپا داشتند.
۱۲۲۰ تا ۱۲۹۶ برانداختن تسلّط خمر در سیام: حکومتهای سوکهوتای و چیانگمای مسلط شد.
۱۲۸۷ تا ۱۳۰۱ قوم پاگان دربرابر مغولان ازپادرآمد.

اواخر قرن ۱۳ دین اسلام شمال سوماترا را در برگرفت و از آنجا تا جزایر هند شرقی گسترش یافت.
۱۳۵۰ تا ۱۴۰۰ حکومت آیوتیا جانشین حکومت سوکهوتای شد؛ سیامیها حکومت در حال افول خمر را برچیدند و سیام را متّحد ساختند.
۱۳۵۴ تأسیس حکومت لانکسانگ در لائوس.
۱۴۳۱ فرمانروایان خمر آنگکور را از پنوم‌پن بیرون راندند: انحطاط امپراتوری خمر.
۱۴۷۱ آنامیها چامپا (جزو ویتنام) را فتح کردند.
۱۵۳۹ برمه در دورهٔ حکومت تونگو دوباره متّحد شد.
۱۵۵۰ تا ۱۷۰۰ جنگهای سیامیها و برمه‌ایها.
۱۵۵۸ طغیان در آنام: حکومت دوپاره شد.
۱۶۲۰ تا ۱۸۰۲ ویتنام به‌دو کشور رقیب تقسیم شد.
۱۷۰۱ حکومت لانکسانگ دوپاره شد.
۱۷۵۲ سلسلهٔ تونگو در برمه سقوط کرد.
۱۷۵۷ سلسلهٔ برمه‌ای کُنباونگ تأسیس شد؛ رشته جنگهای با سیام آغاز شد.
۱۷۶۷ برمه حکومت آیوتیا را سرنگون و سیام را اشغال کرد.
۱۷۷۰ برمه حملهٔ چین را دفع کرد.
۱۷۷۷ سیامیها به‌فرماندهی ژنرال تاسکین، برمه‌ایها را از سیام بیرون راندند.
۱۷۸۴ برمه بر حکومت آراکان غالب آمد و سرحد برمه را تا مرز هند انگلیس رساند.
حدود ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ لائوس به‌چندین ایالت تقسیم شد.
۱۸۰۲ اتحاد دوبارهٔ آنام در دورهٔ نگوین آن (با کمک فرانسه).
۱۸۲۴ تا ۱۸۵۱ ژنرال چاکریِ سیامی (بعداً رانای یکم) سلسلهٔ جدیدی تشکیل داد؛ بانگوک پایتخت جدید شد و امپراتوری تای در لائوس و مالایای شمالی گسترش یافت.
۱۸۶۴ کامبوج تحت‌الحمایهٔ فرانسه شد.

قارهٔ امریکا تا عصر استعمار

حوزهٔ کارائیب و شمال امریکا

۱۰،۰۰۰ ق‌م پل زمینی موقتی در عصر یخ آسیا و آلاسکا را به‌یکدیگر وصل می‌کرد: تعدادی خانوادهٔ سیبریایی به‌شمال امریکا رسیدند. جمعیت از آلاسکا در امریکای شمالی پخش شد؛ اعقاب آنها شکارگران سرخپوست امریکایی شدند.
حدود ۸۰۰۰ قوم سیبانی (قوم شکارگر-گردآور خوراک-ماهیگیر) امریکایی جنوبی به‌هائیتی رسیدند.
حدود ۵۰۰۰ نخستین مراکز جمعیت در مکزیک.
۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ورود قوم اینویت (اسکیمو) به‌امریکای شمالی.
حدود ۱۵۰۰ تا ۴۰۰ فرهنگ اُلمک در امریکای میانه (مکزیک و شمال امریکای مرکزی).
حدود ۱۰۰ توسعهٔ تیوتی هواکان، نخستین شهر واقعی. تسلّط مکزیک مرکزی به‌مدت ۶ سال.
۲۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی مهاجرت سرخپوستان ایروک از شمال شرقی امریکای جنوبی به‌حوزهٔ کارائیب.
۳۰۰ ظهور تمدّن مایا در امریکای مرکزی (مکزیک و گواتمالا و شبه‌جزیرهٔ یوکتان).
۵۰۰ آغاز کشت ذرّت در امریکای شمالی.
۵۰۰ تا ۱۶۰۰ سرخپوستان امریکا در حوضهٔ می‌سی‌سی‌پی کشاورز شدند و سکونتگاههای کوچکی تشکیل دادند.
حدود ۹۰۰ تولتکها در تیولا، شمال مکزیک، دولتی نظامی تشکیل دادند و تا ۹۸۵ بر مکزیک تسلّط یافتند.
حدود ۱۰۰۰ فرهنگ ایروک در حوزهٔ کارائیب به‌دست کریبهای مهاجر از امریکای جنوبی نابود شد.
حدود ۱۱۸۰ طوایف صحرانشین به‌دولت تولتک هجوم بردند.
حدود ۱۲۰۰ تا ۱۲۵۰ مهاجرت اقوام آزتک

به‌شمال مکزیک؛ ایجاد امپراتوری آزتک.
حدود ۱۲۰۰ تا ۱۴۵۰ مایاپان شهر نیرومندی شد.
۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ امپراتوری آزتک گسترش یافت و بیشتر مکزیک جدید را فراگرفت.
۱۴۴۱ شهرهای رقیب، مایاپان را غارت کردند؛ چندین دولت کوچکتر مایا تشکیل شد.
۱۵۱۹ کورتز اسپانیایی به‌امپراتوری آزتک رسید. مونته‌زوما مقدم او را گرامی داشت و او را نیمه‌خدا پنداشت.
۱۵۲۰ طغیان آزتک؛ مونته‌زوما کشته شد.
۱۵۲۱ اسپانیاییها امپراتوری آزتک را شکست دادند.

امریکای حوزهٔ آند
۹۰۰۰ ق‌م از امریکای مرکزی در امریکای جنوبی ساکن شدند.
۲۵۰۰ پیشرفت کشاورزی در جوامع سرخپوست.
۱۰۰۰ تا ۲۰۰ فرهنگ چیوین در ساحل پرو شکفت؛ کشاورزی (ذرت) و فلزگری پیشرفت کرد.
۶۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی به‌قدرت رسیدن سرخپوستان آیامارا در بولیوی.
۱۰۰۰ دولت چیمو در ساحل شمالی پرو تشکیل شد.
حدود ۱۲۰۰ تأسیس سلسلهٔ اینکا به‌دست مانکو کاپاک؛ تأسیس کوتسکو، پایتخت.
۱۴۳۸ امپراتوری پاچاکوتی کوتسکو را از نو ساخت و دورهٔ بسط و گسترش را آغاز کرد.
۱۴۷۱ تا ۱۴۷۴ امپراتور توپا اینکا امپراتوری (تاهوا نتینسویو) را در پروی جنوبی گسترش داد؛ آغاز برنامهٔ جاده‌سازی.
۱۴۷۶ توپا اینکا دولت چیمو (اکوادور) را فتح کرد.
۱۴۸۰ بولیوی در برابر حکومت اینکا تسلیم شد.
۱۴۸۴ اینکاها شمال و مرکز شیلی و شمال غربی آرژانتین را فتح کردند.
۱۴۹۳ هواینا کاپاک امپراتور اینکا شد و کویتو، دوّمین پایتخت را، تأسیس کرد.
۱۴۹۸ منطقهٔ اینکا تا کلمبیا گسترش یافت.
۱۵۲۵ منازعه بر سر جانشینی در اینکا به‌جنگ داخلی انجامید: امپراتوری میان برادران هواسکار و آتاهولاپا تقسیم شد.
۱۵۳۲ اسپانیاییها تحت فرماندهی پیتسارو به‌ساحل رسیدند و آتاهولاپا زندانی شد.
۱۵۳۳ اسپانیاییها آتاهولاپا را اعدام کردند و کوتسکو را گرفتند.
۱۵۳۵ اسپانیاییها بر امپراتوری اینکا تسلّط کامل یافتند.

امریکا در عصر استعمار تا ۱۸۵۰

امریکای شمالی
۱۴۹۷ کابوت، نیوفاندلند را کشف کرد.
۱۶۰۵ فرانسویها در نوا اسکاشیا ساکن شدند.
۱۶۰۷ انگلیسیها جیمز تاون و ویرجینیا را تأسیس کردند.
۱۶۲۰ پدران زایر انگلیسی در پلیموث و ماساچوست ساکن شدند.
دههٔ ۱۶۵۰ فرانسویها کانادا را مستعمره کردند.
۱۶۶۴ انگلیس نیویورک را از هلند گرفت.
۱۶۷۰ تأسیس شرکت هودسنز بی.
۱۶۹۹ تا ۱۷۰۲ لوییزیانا مستعمرهٔ فرانسه شد.
۱۷۴۴ تا ۱۷۵۴ انگلیس و فرانسه بر سر تسلط بر امریکای شمالی وارد جنگ شدند.
۱۷۶۳ انگلیس، فرانسه را از کانادا بیرون راند.
۱۷۶۵ انگلیس قانون تمبر را بر مستعمرات امریکایی تحمیل کرد.
۱۷۷۳ حزب بوستون تی.
۱۷۷۴ کنگرهٔ قاره‌ای امریکا اعلامیهٔ حقوق را صادر کرد.
۱۷۷۵ جنگ استقلال امریکا در لگزینگتن آغاز شد.

۱۷۷۶ اعلامیهٔ استقلال امریکا.
۱۷۷۸ فرانسه و هلند و اسپانیا (۱۷۷۹) در جنگ علیه انگلیس متّحد شدند.
۱۷۸۱ انگلیس در یورکتاون تسلیم شد؛ سلطنت‌طلبان امریکایی به‌کانادا مهاجرت کردند.
۱۷۸۷ قانون اساسی امریکا.
۱۸۰۳ خریدن لویزیانا: فرانسه درهٔ می‌سی‌سی‌پی را به‌ایالات متحد فروخت.
۱۸۱۹ ایالات متّحد امریکا فلوریدا را از اسپانیا گرفت.
۱۸۳۷ شورشهای پاپینو و مک‌کنزی در کانادا.

حوزهٔ کارائیب

۱۴۹۲ کریستف کلمب جزایر باهاما و کوبا و تاهیتی را کشف کرد.
۱۴۹۳ اسپانیاییها در تاهیتی ساکن شدند. کریستف کلمب جامائیکا و پورتوریکو را کشف کرد.
۱۴۹۸ کریستف کلمب ترینیداد را کشف کرد.
۱۵۰۵ خوان برمودتس، برمودا را کشف کرد. نخستین بردگان سیاه به‌تاهیتی آورده شدند. اسپانیا پورتوریکو را فتح کرد.
۱۵۳۶ تا ۱۶۰۹ آغاز نفوذ فرانسه و انگلیس در کارائیب اسپانیایی.
۱۶۱۲ استعمار برمودا به‌دست انگلیس.
۱۶۳۰ تا ۱۶۴۰ نخستین دعاوی انگلیس و فرانسه بر جزایر هند غربی.
۱۶۵۵ انگلیس جامائیکا را از اسپانیا گرفت و استعمار آغاز شد.
۱۶۹۷ اسپانیا تاهیتی (نیمی از هیسپانیولا) را از دست داد و فرانسه آن‌را گرفت.
۱۷۶۱ انگلیس بر جزایر هند غربی مسلّط شد.
۱۷۶۳ انگلیس گرانادا را از فرانسه گرفت.
۱۷۹۱ توسن لو ورتور شورش موفقیت‌آمیز بردگان سیاه را در تاهیتی رهبری کرد.
۱۷۹۶ انگلیس گویان را تصرف کرد.
۱۸۰۱ هائیتی جمهوری شد.
۱۸۳۳ تا ۱۸۸۰ انگلیس در ۱۸۳۳ برده‌داری را در مستعمرات لغو کرد؛ فرانسه در ۱۸۴۸؛ هلند در ۱۸۶۳؛ اسپانیا (پورتوریکو) در ۱۸۷۳؛ (کوبا) ۱۸۸۰.

امریکای لاتین

۱۴۹۴ اسپانیا و پرتغال بر سر تقسیم مستعمرات دنیای جدید توافق کردند.
۱۴۹۸ سفر سوم کریستف کلمب؛ کشف ونزوئلا.
۱۵۰۰ پدرو الوارز کابرال در برزیل پیاده شد و مدعی آن سرزمین به‌سود پرتغال شد.
۱۵۰۱ کشف پرتغالیان در برزیل.
۱۵۰۲ کریستف کلمب در طول سواحل امریکای مرکزی دست به‌اکتشاف زد.
۱۵۱۹ آغاز سفر اکتشافی کورتز در مکزیک.
۱۵۲۰ آخرین امپراتور آزتکها تسلیم کورتز شد؛ تأسیس مکزیک اسپانیایی.
حدود ۱۵۲۰ هیأتهای تبلیغی به‌مستعمرات اسپانیایی رسیدند. آغاز مذاکرات اجباری.
۱۵۲۳ تا ۱۵۳۵ اسپانیا امریکای مرکزی را فتح کرد.
۱۵۳۲ آغاز سکونت پرتغالیان در برزیل.
۱۵۳۲ تا ۱۵۳۳ پیتسارو امپراتوری اینکا را در پرو فتح کرد.
حدود ۱۵۴۹ در پرو و مکزیک نقره کشف شد: ثروت به‌اسپانیا رسید.
۱۷۱۷ اسپانیاییها مستعمرات امریکای جنوبی را تجدید سازمان دادند.
۱۷۸۰ تا ۱۷۸۱ بومیان پرو بر ضد حکومت اسپانیایی شورش کردند.
۱۸۰۸ تا ۱۸۲۰ خیزشهای ملی‌گرایانه در مستعمرات اسپانیایی؛ سیمون بولیوار به‌صورت رهبر ملّی‌گرا ظاهر شد.
۱۸۱۱ تا ۱۸۳۰ استقلال کامل در مستعمرات امریکای جنوبی: پاراگوئه و ونزوئلا (۱۸۱۱)، آرژانتین (۱۸۱۶)، شیلی (۱۸۱۸)، کلمبیا (۱۸۱۹)، مکزیک و امریکای مرکزی و پرو (۱۸۲۱)، برزیل (۱۸۲۲)، اوروگوئه (۱۸۲۸).

سدهٔ هفدهم

انگلیس و ایرلند

۱۶۰۰ با تسلیم‌شدن ارل تیرون به‌حاکم انگلیسی، شورش ایرلند پایان یافت.
۱۶۰۳ جیمز ششم شاه اسکاتلند با عنوان جیمز یکم شاه انگلیس شد و دو پادشاهی را یکی کرد.
۱۶۰۵ شکست نقشهٔ کاتولیکها برای انفجار پارلمان با باروت؛ دسیسه‌چینان اعدام شدند (۱۶۰۶).

□

۱۶۲۹ آغاز حکومت شخصی چارلز یکم.
۱۶۳۸ تا ۱۶۳۹ نخستین جنگ اسقفان: کوششهای موفقیت‌آمیز چارلز برای تحمیل آیین انگلیکان بر اسکاتها.
۱۶۴۰ جنگ دوم اسقفان: اسکاتها چارلز را شکست دادند؛ ناچار شدند پارلمان طویل را فرا بخوانند.
۱۶۴۲ شروع جنگ داخلی میان طرفداران شاه (شهسواران) و طرفداران پارلمان (گردسران)؛ شاه به‌لندن گریخت.
۱۶۴۴ نبرد مارستن مور: پیروزی قطعی بر گردسران و اسکاتها.
۱۶۴۵ تشکیل ارتش جدید گردسر؛ آلیور کرامول شخص دوم شد؛ پیروزی در نبرد نیزبی.
۱۶۴۶ تا ۱۶۴۷ اسکاتها چارلز را به‌پارلمان فروختند.
۱۶۴۹ چارلز اعدام شد؛ انگلستان مشترک‌المنافع شد.
۱۶۴۹ تا ۱۶۵۰ کرامول شورشیان ایرلندی و اسکاتلندی را شکست داد.
۱۶۵۳ کرامول لرد پراتکتور و دیکتاتور فعال شد.
۱۶۵۸ مرگ کرامول؛ پسرش ریچارد جانشین او شد.
۱۶۶۰ ریچارد کرامول قدرت سیاسی را از دست داد و برکنار شد؛ بازگشت چارلز دوم (پس از توافق بر سر عفو و مدارای دینی).
۱۶۶۵ طاعون بزرگ لندن، ۶۰,۰۰۰ کشته.
۱۶۶۶ آتش‌سوزی بزرگ لندن.
۱۶۷۷ مری، دختر دوکِ یورک و وارث نهایی سلطنت، با ویلیام سوم هلندی، معروف به‌ویلیام دُ ورانژ ازدواج کرد.
۱۶۷۸ «توطئهٔ پاپی»: موج ضدّ کاتولیکی.
۱۶۷۹ بحران حذف: پارلمان کوشید از جانشینی جیمز کاتولیک، دوکِ یورک، جلوگیری کند.
۱۶۸۵ مرگ چارلز دوم؛ جانشینی جیمز یکم کاتولیک؛ طغیانهای سراسر کشور.
۱۶۸۸ «انقلاب شکوهمند»: ویلیام دُ ورانژ (سوم) برای جلوس بر تخت سلطنت (با پشتیبانی پارلمان) وارد انگلستان شد؛ جیمز یکم به‌فرانسه گریخت.
۱۶۸۹ ویلیام سوم و مری حکام مشترک شدند؛ اعلامیهٔ حقوق سلطنت مبتنی بر قانون اساسی برقرار کرد.
۱۶۹۰ نبرد بوین (در ایرلند): ویلیام سوم جیمز را شکست داد و صاحب تاج و تخت شد.
۱۶۹۴ مرگ ملکه مری؛ ویلیام سوم حاکم بالاستقلال شد.

فرانسه

۱۶۱۰ ماری دُ مدیچی نایب‌السلطنهٔ فرزند لویی هشتم شد.
۱۶۲۷ تا ۱۶۲۸ لا روشل بندر هوگنونشین مورد حمله و محاصرهٔ ریشیلوی صدراعظم قرار گرفت؛ هوگنوها تسلیم شدند و قدرت سیاسی را از دست دادند.
۱۶۳۵ فرانسه علیه اسپانیا اعلان جنگ داد و وارد جنگهای سی‌ساله شد.
۱۶۴۳ فرانسویان اسپانیاییها را در رُکروا شکست دادند. لویی چهاردهم «شاه خورشید» بر تخت سلطنت فرانسه نشست.
۱۶۴۸ با آغاز طغیانهایی در پاریس، فروند (دورهٔ اغتشاش داخلی) آغاز شد.
۱۶۵۲ فروند، فرانسه را فلج کرد؛ دونکرک در برابر اسپانیا سقوط کرد.
۱۶۵۸ نبرد دون: فرانسه و انگلیس اسپانیا را

شکست دادند؛ انگلستان دونکرک را به‌دست آورد.
۱۶۵۹ معاهدهٔ پیرنه به‌جنگ فرانسه و اسپانیا پایان داد؛ فرانسه به‌عنوان قدرت عمدهٔ اروپای غربی جای اسپانیا را گرفت.
۱۶۶۱ لویی چهاردهم زمام حکومت را به‌دست گرفت.
۱۶۶۲ شارل دوم دونکرک را به‌لویی چهاردهم فروخت.
۱۶۶۵ کولبر وزیر دارایی شد: اعلام دورهٔ رونق اقتصادی.
۱۶۶۹ محدودیّت آیین پروتستان.
۱۶۷۲ فرانسه به‌هلند، به‌کسانی که به‌امپراتوری مقدس روم پیوسته بودند، براندنبورگ و سرانجام اسپانیا و لورن اعلان جنگ داد. جنگ سوم انگلیس و هلند (۱۶۷۲ تا ۱۶۷۴).
۱۶۷۸ معاهدهٔ نیماگن به‌جنگ میان فرانسه و هلند (و اسپانیا) پایان داد؛ صلح نیماگن (۱۶۷۹) به‌جنگ میان فرانسه و امپراتوری پایان بخشید.

□

۱۶۸۳ مرگ کولبر: پایان رونق اقتصادی.
۱۶۸۵ لغو منشور نانت: آیین پروتستان ممنوع شد؛ هزاران هوگنو از فرانسه گریختند.
۱۶۸۸ فرانسه به‌راینلند حمله کرد؛ جنگ نُه‌ساله (یا جنگ اتّحاد بزرگ) شتاب گرفت.
۱۶۸۹ تشکیل اتّحاد بزرگ از انگلستان، ولایات متّحد، اتریش، اسپانیا و ساووا علیه فرانسه.
۱۶۹۷ اتّحاد بزرگ سرانجام فرانسه را شکست داد: صلح ریزویک.

اسپانیا

۱۶۰۴ ژنرال اسپینولای اسپانیایی اُستند را تصرف کرد.
۱۶۰۷ ناوگان اسپانیا از هلند شکست خورد.
۱۶۰۹ اسپانیا بر سر متارکهٔ نُه‌ساله در جنگ با هلند موافقت کرد.

□

۱۶۲۱ تا ۱۶۴۸ اسپانیا علیه ولایات متّحد جنگ ناموفق به‌راه انداخت.
۱۶۳۵ اسپانیا در جنگ با فرانسه وارد جنگ سی‌ساله شد.

□

۱۶۴۰ شورش کاتالانها و پرتغالیها علیه حکومت اسپانیا.
۱۶۴۳ اسپانیا در رُکروا فرانسه را شکست داد.
۱۶۵۹ معاهدهٔ پیرنه به‌جنگ فرانسه و اسپانیا پایان داد؛ اسپانیا جایگاهش را به‌عنوان قدرت اصلی اروپای غربی به‌فرانسه سپرد.

□

۱۶۶۵ نیروهای انگلیسی و پرتغالی اسپانیاییها را شکست دادند: پرتغال استقلال را بازیافت.
۱۶۶۸ اسپانیا به‌موجب معاهدهٔ لیسبون استقلال پرتغال را به‌رسمیت شناخت.

□

۱۶۹۲ سلطنت اسپانیا اعلان ورشکستگی کرد.
۱۶۹۸ امپراتوری اسپانیا تجزیه شد. شارل دوم شاه اسپانیا، مناطق را به‌خواست امیر خردسال و برگزینندهٔ باواریا به‌او تحویل داد.
۱۶۹۹ مرگ امیر خردسال و برگزینندهٔ باواریا موضوع جانشینی سلطنت اسپانیا را تجدید کرد.
۱۷۰۰ فیلیپ آنژو، نوادهٔ لویی دوازدهم، وارث او شد.

بقیهٔ اروپا

۱۶۰۰ شکست کودتا علیه ژنو به‌دست کارلو امانوئل یکم (اهل ساووا).
۱۶۱۳ آغاز سلسلهٔ رمانف در روسیه.
۱۶۱۸ طغیان پروتستانهای بوهم علیه امپراتور فردیناند دوم از سلسلهٔ هاپسبورگ، امپراتور آینده، جنگ سی‌ساله را خاموش کرد.

□

۱۶۲۵ دانهای پروتستان علیه امپراتور فردیناند دوم هاپسبورگی کاتولیک‌مذهب جنگ را تازه کردند.
۱۶۲۹ دانها متحمّل چند شکست شدند و جنگ را رها کردند؛ سوئد به‌رهبری گوستاووس

آدولفوس علیه امپراتور هاپسبورگی اعلان جنگ داد.
۱۶۳۲ گوستاووس آدولفوس هاپسبورگها را در لوتسن شکست داد اما در نبرد کشته شد.
۱۶۳۵ فرانسه با اتحاد سوئد و ولایات متحد با هاپسبورگها وارد جنگ شد.

□

۱۶۴۸ معاهدهٔ وستفالی بیشتر مسائل جنگهای سی‌ساله را فیصله داد، جز جنگ فرانسه با اسپانیا؛ استقلال کامل هلند.
۱۶۴۹ استقرار سرواژ در روسیه.
۱۶۵۲ تا ۱۶۵۴ جنگ دریایی انگلیس و هلند؛ هلند سرانجام قوانین دریانوردی انگلیس را به‌رسمیّت شناخت.
۱۶۵۴ کناره‌گیری ملکه کریستینا از حکومت سوئد.
۱۶۵۸ دانها سرانجام از جنوب سوئد بیرون رانده شدند: صلح روسکیلد.

□

۱۶۶۵ تا ۱۶۶۷ جنگ دوم دریایی انگلیس و هلند.
۱۶۶۷ متارکهٔ آندروسوو به‌جنگ ۱۳ ساله میان روسیه و لهستان پایان داد؛ کیف به‌روسیه واگذار شد.
۱۶۷۱ ترکها به‌لهستان اعلان جنگ دادند.
۱۶۷۲ ترکها و قزّاقها به‌لهستان حمله بردند؛ لهستانیها پودولیا و اوکراین را تسلیم کردند.
۱۶۷۳ نبرد خورزیم: لهستانیها به‌فرماندهی یان سوبیسکی ترکها را شکست دادند.
۱۶۷۴ یان سوبیسکی به‌شاهی لهستان برگزیده شد.

□

۱۶۸۱ معاهدهٔ رادزین: روسیه بیشتر اوکراین را از ترکیه گرفت.
۱۶۸۲ به‌قدرت‌رسیدن پطر کبیر در روسیه.
۱۶۸۳ یان سوبیسکی ترکها را از وین بیرون راند.

سدهٔ هجدهم

انگلستان

۱۷۰۱ قانون جانشینی، استوارتهای کاتولیک رومی را از سلطنت برداشت و دعوی هانوورها را به‌رسمیّت شناخت.
۱۷۰۷ قانون اتّحاد، اسکاتلند و انگلیس را متحد کرد.
۱۷۱۲ آخرین اعدام برای جادوگری در انگلستان.
۱۷۱۴ جورج برگزیننده از خاندان هانوور، جورج یکم شد.
۱۷۱۵ نخستین خیزش جیکو بایت در اسکاتلند شکست خورد.

□

۱۷۲۰ «طرح واهی» دریای جنوب. شکست شرکت دریای جنوب عامل هرج و مرج مالی شد.
۱۷۲۱ والپول اوّلین نخست‌وزیر شد.

□

۱۷۳۰ جان و چارلز وزلی فرقهٔ روشگرایی (متودیسم) را تأسیس کردند. باب‌شدن روش چرخش چهارسالهٔ محصول لرد تاونزند.
۱۷۳۶ شورشهای پورتیوس در ادینبورگ.

□

۱۷۴۲ سقوط والپول.
۱۷۴۵ تا ۱۷۴۶ آخرین شورش جیکو بایت در انگلستان شکست خورد.

□

حدود ۱۷۵۰ توسعهٔ صنعت کارخانه‌ای؛ آغاز انقلاب صنعتی.
۱۷۵۰ انگلستان به‌اتّحاد اتریش و روسیه علیه پروس پیوست.
۱۷۵۵ جنگ مشترک فرانسه و سرخپوستان علیه انگلستان در امریکای شمالی.
۱۷۵۶ آغاز جنگهای هفت‌ساله.

□

۱۷۶۰ قانون حصارکشی، عملیات کشاورزی را تغییر داد: آغاز انقلاب کشاورزی.
۱۷۶۲ انگلستان به‌اسپانیا اعلان جنگ داد.

۱۷۶۳ پایان جنگ هفت‌ساله. جان ویکس عضو پارلمان و روزنامه‌نگار به‌سبب انتقاد از حکومت در نشریه‌اش زندانی شد.
۱۷۶۴ دیکس از مجلس عوام اخراج شد.
۱۷۶۵ قانون تمبر، مالیاتی را بر مستعمرات امریکایی تحمیل کرد: احساس ضد انگلیسی، مبارزه در راه استقلال را تشدید کرد.

□

۱۷۷۱ ریچارد آرکرایت نخستین نظام کارخانه‌ای را برای پنبه‌ریسی مستقر ساخت.
۱۷۷۵ جنگ استقلال امریکا از لگزینگتن آغاز شد.
۱۷۷۶ اعلامیهٔ استقلال امریکا.

□

۱۷۸۰ شورشهای ضد کاتولیکی در لندن.
۱۷۸۱ واحدهای انگلیسی در امریکا تسلیم شدند: پایان جنگ استقلال.
۱۷۸۲ پارلمان ایرلند از پارلمان انگلستان مستقل شد.
۱۷۹۱ شورشهای بیرمنگام: بیم از شیوع انقلاب فرانسه به‌حکومت سرکوب انجامید.
۱۷۹۳ انگلستان علیه فرانسهٔ انقلابی به‌قدرتهای اروپایی پیوست.

اروپای غربی و جنوبی

۱۷۰۱ آغاز جنگ جانشینی اسپانیا.
۱۷۰۴ انگلستان، فرانسه را در بلنایم شکست داد؛ ناوگان انگلیسی جبل طارق را از اسپانیا گرفت.
۱۷۱۳ معاهدهٔ اوترخت: پایان جنگ جانشینی اسپانیا.
۱۷۱۵ مرگ لویی چهاردهم.
۱۷۱۹ فرانسه به‌اسپانیا اعلان جنگ داد.
۱۷۲۰ «طرح واهی می‌سی‌سی‌پی» در فرانسه. معاهدهٔ لاهه به‌خصومتهای میان اسپانیا و اتحاد مربع (انگلستان، فرانسه، امپراتوری مقدس روم، هلند) پایان داد.
۱۷۲۵ معاهدهٔ وین: اتحاد میان بوربونهای اسپانیا و هاپسبورگهای اتریش.

۱۷۲۷ تا ۱۷۲۹ جنگ میان انگلستان و اسپانیا و فرانسه: اسپانیا جبل طارق را محاصره کرد (تا ۱۷۲۸).

□

۱۷۳۹ جنگ میان انگلستان و اسپانیا بر سر تجارت انگلستان با مستعمرات امریکای جنوبی؛ همراه‌شدن با جنگ جانشینی اتریش در ۱۷۴۰.

□

۱۷۴۰ جنگ جانشینی اتریش: ماریا ترزا بر تخت سلطنت اتریش و بوهم و مجارستان نشست: فردریک کبیر سیلزی را برای پروس گرفت.
۱۷۴۴ تا ۱۷۴۸ جنگ میان انگلستان و فرانسه بر سر مستعمرات امریکای شمالی.
۱۷۴۸ پایان جنگ جانشینی اتریش.

□

۱۷۵۳ فرانسه با ورشکستگی ملّی روبه‌رو شد.
۱۷۵۵ زلزله لیسبون را ویران کرد.
۱۷۵۶ انقلاب دیپلماتیک: اتّحاد میان انگلستان و پروس و اتّحاد میان فرانسه و اتریش. آتش جنگهای هفت‌ساله با رقابت استعماری انگلستان و فرانسه و منازعهٔ اروپایی میان پروس و اتریش افروخته شد.
۱۷۶۱ بیماری آنفلوانزا به‌سراسر اروپا سرایت کرد.
۱۷۶۳ صلح پاریس: پایان جنگ هفت‌ساله.

□

۱۷۷۰ شیوع آبله در اروپا.
۱۷۷۸ هلند و فرانسه در جنگ استقلال به‌مستعمرات امریکایی پیوستند.
۱۷۷۹ تا ۱۷۸۳ اسپانیا علیه انگلستان وارد جنگ استقلال شد و جبل طارق را در محاصره گرفت.

□

۱۷۸۱ یوزف یکم امپراتور اتریش برده‌داری را الغا و تسامح دینی را اعمال کرد.
۱۷۸۹ انقلاب فرانسه: سرنگونی سلطنت بوربونها؛ الغای حقوق و امتیازهای فئودالی.

□

۱۷۹۲ فرانسه علیه اتریش و پروس اعلان جنگ داد؛ آغاز جنگهای انقلاب؛ برای ادارهٔ فرانسه کنوانسیون ملّی تشکیل گردید؛ فرانسه، جمهوری شد.

۱۷۹۳ لویی شانزدهم اعدام شد؛ در دورهٔ روبسپیر حکومت وحشت آغاز شد.

۱۷۹۴ روبسپیر اعدام شد: پایان حکومت وحشت.

۱۷۹۵ ناپلئون ارتش را در جنگهای تجدیدشدهٔ انقلاب رهبری کرد.

۱۷۹۹ ناپلئون قدرت را در فرانسه به‌دست گرفت.

اروپای شمالی و شرقی

۱۷۰۰ جنگ بزرگ شمال بر سر تسلّط بر بالتیک میان سوئد و روسیه، دانمارک و لهستان درگرفت.

۱۷۰۱ شارل دوازدهم شاه سوئد به‌لهستان حمله کرد.

۱۷۰۳ تا ۱۷۱۲ طغیان مجارستان بر ضد اتریش.

۱۷۰۶ سوئد، استانیسلاوس را بر تخت سلطنت لهستان نشاند.

۱۷۰۸ سوئد به‌روسیه حمله برد.

۱۷۰۹ پطر کبیر امپراتور روسیه شارل دوازدهم شاه سوئد را در نبرد پولتاوا شکست داد.

۱۷۱۱ عثمانی به‌روسیه اعلان جنگ داد.

۱۷۲۰ معاهدهٔ نیشتات پایان جنگ بزرگ شمال: سوئد یک امپراتوری را از دست داد و روسیه قدرت اصلی دریای بالتیک شد.

۱۷۲۵ مرگ پطر کبیر.

۱۷۳۳ تا ۱۷۳۵ جنگ جانشینی لهستان. فرانسه و اسپانیا با اتریش و روسیه جنگیدند.

۱۷۳۴ تا ۱۷۳۵ جنگ میان عثمانی و ایران.

□

حدود دههٔ ۱۷۴۰ امیرنشینهای دانوب (مولداوی و والاشی) تحت حکومت «شاهزادگان» یونانی بیش از پیش استقلال یافتند.

□

۱۷۵۶ آغاز جنگهای هفت‌ساله.

۱۷۵۷ سوئد علیه انگلستان و پروس به‌جنگهای هفت‌ساله پیوست.

۱۷۶۲ به‌قدرت رسیدن کاترین دوم (کبیر)؛ روسیه در جنگهای هفت‌ساله تغییر موضع داد و علیه اتریش با پروس متّحد شد. اشراف روس حقوق اقتصادی و اجتماعی کسب کردند که آنها را از الزامهای خدمت آزاد می‌کرد.

۱۷۶۶ کاترین دوم در روسیه آزادی دینی اعطا کرد.

□

۱۷۷۲ نخستین تجزیهٔ لهستان میان روسیه و پروس و اتریش.

۱۷۷۳ تا ۱۷۷۴ پوگاچف رهبر قزاقها شورش مردم علیه حکومت کاترین دوم را رهبری کرد: خیزش درهم شکسته شد.

۱۷۷۵ کاترین دوم اصلاح حکومتهای ولایات را عملی کرد.

□

۱۷۸۴ کنوانسیون قسطنطنیه: عثمانی الحاق کریمه را به‌روسیه پذیرفت.

۱۷۸۷ جنگ روسیه و عثمانی.

۱۷۸۸ قحطی در مجارستان.

□

۱۷۹۳ تجزیهٔ دوم لهستان.

۱۷۹۵ تجزیهٔ سوم لهستان.

سدهٔ نوزدهم

انگلستان و ایرلند

۱۸۰۱ قانون اتّحاد، انگلستان و ایرلند را متّحد و پارلمان ایرلند را منحل کرد.

۱۸۰۵ ناوگان دریایی انگلستان، ناوگان فرانسه و اسپانیا را در جنگ ترافالگار شکست داد، نلسون جراحت عمیقی برداشت.

۱۸۰۷ تجارت برده در امپراتوری انگلیس لغو شد.

۱۸۱۰ اعتصاب معدنگران دورام.

۱۸۱۱ بر اثر جنون جورج سوم، شاهزادهٔ ویلز نایب‌السلطنه شد (جورج چهارم بعدی).
۱۸۱۲ قتل اسپنسر پرسیوال نخست‌وزیر. جنگ انگلستان و امریکا (تا ۱۸۱۴).
۱۸۱۵ انگلستان، دماغهٔ افریقا، موریس، جزیرهٔ اسانسیون، هلیگولند، سیلان، ترینیداد، توباگو، سن‌لوسیا را در حل و فصل پس از جنگ به‌دست آورد.
۱۸۱۹ قتل عام پیترلو: قتل عام تظاهرکنندگان رادیکال صلح‌آمیز در منچستر.
۱۸۲۰ توطئهٔ خیابان کیتو: نقشهٔ کشتار کابینه کشف شد.
۱۸۲۸ نانکانفرمیستها اجازه یافتند سمت بگیرند.
۱۸۲۹ قانون آزادی کاتولیکها: کاتولیکها توانستند سمت بگیرند.

□

۱۸۳۲ نخستین اصلاح انتخابات آراء را افزایش داد.
۱۸۳۳ بردگی در امپراتوری انگلستان لغو شد.
۱۸۳۴ بیانیهٔ تمورث.
۱۸۳۶ آغازش جنبش چارتیست.
۱۸۳۸ تأسیس مجمع قانونی آنتی‌کورن.
۱۸۳۹ نخستین دادخواهی چارتیستی.
۱۸۴۳ ایجاد تحریک در ایرلند برای لغو قانون اتّحاد.
۱۸۴۶ الغای قوانین غله. قحطی سیب‌زمینی در ایرلند.
۱۸۴۷ تأسیس جنبش ایرلند جوان.

□

۱۸۵۰ دخالت پالمرستون در ماجرای دن پاسیفیکو.
۱۸۵۱ نمایشگاه بزرگ لندن.
۱۸۵۳ نخستین بودجهٔ گلادستون.

□

۱۸۶۷ دومین قانون اصلاح اساسی یک میلیون بر آراء افزود. اتحادیه‌های تجاری غیرقانونی اعلام شد.
۱۸۶۸ نخستین کنگرهٔ اتحادیهٔ تجاری.
۱۸۶۹ انحلال کلیسای ایرلند.

□

۱۸۷۰ قانون زمین ایرلند گلادستون.
۱۸۷۱ اتّحادیّه‌های تجاری قانونی اعلام شد.
۱۸۷۲ قانون انتخابات رأی‌گیری مخفی در انتخاب را باب کرد.
۱۸۷۷ در سیاست اُبسترکسیون در مجلس عوام، پرنل اعضای ملی‌گرای ایرلندی پارلمان را رهبری کرد.
۱۸۸۱ تا ۱۸۸۲ پرنل زندانی شد.
۱۸۸۲ قتل فوینیکس پارک، جرقهٔ بحران انگلستان-ایرلند.
۱۸۸۴ سومین قانون اصلاحات.
۱۸۸۶ نخستین لایحهٔ حکومت داخلی ایرلند شکست خورد.

□

۱۸۹۰ رسوایی جدایی، پایان زندگی سیاسی پرنل.
۱۸۹۱ کیر هردی نخستین عضو حزب مستقل کارگر بود که نخست‌وزیر شد.
۱۸۹۳ دوّمین لایحهٔ حکومت داخلی ایرلند شکست خورد.

اروپای غربی

۱۸۰۲ صلح آمین به‌جنگ میان انگلستان و فرانسه پایان داد.
۱۸۰۳ با تجدیدشدن جنگهای ناپلئونی، انگلستان به‌فرانسه اعلان جنگ داد.
۱۸۰۴ ناپلئون امپراتور شد؛ مجموعهٔ قوانین ناپلئون در فرانسه پذیرفته شد.
۱۸۰۵ نلسون ناوگانهای فرانسه و اسپانیا را در ترافالگار شکست داد. ناپلئون نیروهای اتریش و روسیه را در آوسترلیتس شکست داد.
۱۸۰۶ ناپلئون امپراتوری مقدس روم را منحل کرد؛ ایجاد کنفدراسیون راین؛ آغاز جنگ اقتصادی میان فرانسه و انگلیس. حملهٔ فرانسه به‌پرتغال. آغاز جنگ شبه‌جزیرهٔ بالکان.

۱۸۱۰ ناپلئون با ماری لویز اتریشی ازدواج کرد.
۱۸۱۳ نبرد ویتوریا: فرانسه از اسپانیا بیرون رانده شد. ناپلئون در نبرد لایپزیگ شکست خورد.
۱۸۱۴ ناپلئون برکنار و به‌الب تبعید شد؛ کنگرهٔ وین.
۱۸۱۵ حکومت ۱۰۰ روزهٔ ناپلئون با شکست در واترلو پایان یافت؛ کنگرهٔ وین تشکیل جلسه داد؛ کنفدراسیون آلمان تشکیل شد.
۱۸۲۲ پایان نظام کنگرهٔ اتحادهای دیپلماتیک. جنگ داخلی در اسپانیا.
۱۸۲۳ لیبرالهای اسپانیایی در جنگ داخلی و با کمک نیروهای فرانسوی شکست خوردند.
□
۱۸۳۰ انقلاب ژوئیه در فرانسه؛ انقلاب در بلژیک به‌استقلال انجامید.
۱۸۳۰ تا ۱۸۳۱ شورش موفق بلژیکیها علیه حکومت هلند.
۱۸۴۸ انقلابهای پاریس و برلین تا ۱۸۴۹ سرکوب شد؛ انتخابات عمومی در فرانسه باب شد.
۱۸۴۸ تأسیس جمهوری دوم فرانسه؛ لویی فیلیپ برکنار شد.
□
۱۸۵۰ فرانسه انتخابات عمومی را ملغی کرد.
۱۸۵۱ سقوط دومین جمهوری در فرانسه؛ لویی ناپلئون، امپراتور ناپلئون سوم شد.
□
۱۸۶۲ بیسمارک صدراعظم پروس شد. پروس پس از جنگ با دانمارک، شلزویگ هلشتاین را به‌دست آورد.
۱۸۶۶ جنگ اتریش و پروس.
۱۸۶۷ تشکیل کنفدراسیون شمال آلمان. تأسیس «دوشاهی» اتریش ـ مجارستان.
□
۱۸۷۱ فرانسه در جنگ با پروس شکست خورد: آلزاس به‌آلمان واگذار شد؛ اتّحاد آلمان در دورهٔ قیصر ویلهلم یکم: بیسمارک صدراعظم آلمان شد. کمون پاریس درهم شکسته شد.

۱۸۸۲ ایتالیا و آلمان و اتریش اتّحاد مثلث تشکیل دادند.
۱۸۸۴ کنفرانس برلین، جرقهٔ «تلاش برای افریقا». مسابقهٔ قدرتهای اروپایی برای مستعمرات افریقایی.
□
۱۸۹۰ سقوط بیسمارک. توافق انگلستان و آلمان بر سر مستعمرات.
۱۸۹۴ آغاز ماجرای دریفوس در فرانسه؛ شکاف در میان ملّت.
۱۸۹۷ نخستین دیدار کنگرهٔ صهیونیستی در بال، سویس.

اروپای جنوبی و شرقی

۱۸۰۱ فرانسه ترکها را در هلیوپولیس، در مصر، شکست داد.
۱۸۰۴ ایران و روسیه بر سر ضمیمه‌شدن گرجستان به‌روسیه وارد جنگ شدند.
۱۸۰۴ تا ۱۸۱۳ شورش صربها علیه حکومت عثمانی.
۱۸۰۵ ناپلئون به‌عنوان شاه تاج ایتالیا را بر سر نهاد.
۱۸۰۷ حملهٔ ناپلئون به‌پرتغال منجر به‌جنگ شبه‌جزیره‌ای شد.
۱۸۱۱ روسیه نتوانست ژاپن را به‌تجارت با غرب وادارد.
۱۸۱۲ ناپلئون به‌روسیه حمله کرد و نیروهای روسی را در نبرد بورودینو شکست داد، اما شرایط سخت زمستانی آنها را مجبور به‌عقب‌نشینی کرد.
۱۸۱۳ نبرد ویتوریا: نیروهای ولینگتن فرانسویها را از اسپانیا بیرون راندند: جنگ شبه‌جزیره‌ای پایان یافت.
۱۸۱۵ حکومت لهستان دوباره تشکیل گردید (تحت حکومت روس).
۱۸۱۷ شورش یونانیها علیه حکومت ترکها.
۱۸۲۰ تا ۱۸۳۲ جنگ استقلال یونان بر ضدّ ترکها.

۱۸۲۵ خیزش دکابریستها در روسیه به‌حکومت سرکوب تزار نیکلای یکم انجامید.
۱۸۲۶ جنگ ایران و روس.
۱۸۲۷ روسیه در جنگ پیروز شد و ارمنستان را ضمیمه کرد.

□

۱۸۳۰ قیام لهستان علیه روسیه. انقلاب در شمال ایتالیا بر ضد اشغال اتریشی.
۱۸۳۱ جنبش ملّی‌گرایانهٔ ایتالیا که ماتسینی ایجاد کرده بود.
۱۸۳۲ لهستان ولایتی رومی شد.
۱۸۴۱ معاهدهٔ تنگه‌ها، راه داردانل را برای دستیابی به‌کشتیهای جنگی غیرعثمانی باز کرد.
۱۸۴۸ انقلاب بر ضد امپراتوری اتریش در ولایات ایتالیا و پراگ و بوداپست تا ۱۸۴۹ سرکوب شد.
۱۸۵۴ آغاز جنگ کریمه: فرانسه، انگلستان، اتریش و ترکیه رودرروی روسیه.
۱۸۵۶ پایان جنگ کریمه: تضمین یکپارچگی ترکیه در معاهدهٔ پاریس.
۱۸۶۱ اتّحاد ایتالیا به‌رهبری گاریبالدی و کاوور.
۱۸۶۳ طغیان لهستان علیه حکومت روس.
۱۸۶۸ خیزش لیبرالی در اسپانیا.
۱۸۶۹ درهم‌شکستن خیزش کارلی در اسپانیا.
۱۸۷۰ ایتالیا رم را ضمیمه کرد.
۱۸۷۲ نخستین جمهوری اسپانیا.
۱۸۷۷ قتل عام بلغارها به‌دست ترکها. جنگ روس و عثمانی.
۱۸۷۸ پایان جنگ روس و عثمانی؛ استقلال رومانی و صربستان و مونته‌نگرو.
۱۸۸۷ تجدید معاهدهٔ تحکیم مودت روسیه و آلمان و اتحاد مثلث.

□

۱۸۹۱ شروع جنبش ترکهای جوان.
۱۸۹۴ و ۱۸۹۶قتل عام ارمنیان به‌دست ترکها.

امریکای شمالی و جنوبی

۱۸۰۳ امریکا لویزیانا را از فرانسه خرید.
۱۸۰۴ هائیتی خواهان استقلال از فرانسه شد.
۱۸۰۷ آغاز جنبش استقلال کلمبیا.
۱۸۰۸ قیام در مستعمرات امریکای جنوبی اسپانیا.
۱۸۰۹ اکوادور ضمیمهٔ کلمبیا می‌شود.

□

۱۸۱۰ سیمون بولیوار رهبر ملی‌گرای مردم در امریکای جنوبی شد.
۱۸۱۲ تا ۱۸۱۴ جنگ انگلستان و امریکا.
۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ استقلال پاراگوئه و ونزوئلا (۱۸۱۱)، آرژانتین (۱۸۱۶)، شیلی (۱۸۱۸)، کلمبیا (۱۸۱۹).
۱۸۱۳ ایالات متحد امریکا فلوریدای غربی را از اسپانیا گرفت.
۱۸۱۷ بولیوار حکومت مستقل ونزوئلا را تشکیل داد.
۱۸۱۹ اسپانیا فلوریدا را به‌ایالات متحد امریکا واگذار کرد.

□

۱۸۲۰ مصالحهٔ میسوری: ایالتهای برده‌دار اجازه یافتند به‌اتحاد بپیوندند.
۱۸۲۰ تا ۱۸۳۰ استقلال برای مکزیک و پرو (۱۸۲۱)، برزیل (۱۸۲۲)، اوروگوئه (۱۸۲۸).
۱۸۲۳ دکترین مونروئه.

□

۱۸۳۰ آغاز راندن سرخپوستان در مقیاس وسیع به‌مناطق مخصوص.
۱۸۳۶ نبردهای آلامو و سان جیکینتو؛ تکزاس از مکزیک مستقل شد.
۱۸۳۷ شورشهای پاپینو و مکنزی در کانادا.
۱۸۳۸ تشکیل جمهوریهای امریکای مرکزی.

□

۱۸۴۰ قانون اتّحاد، کانادای بالا و پایین را یکی کرد.
۱۸۴۵ آغاز جنگ میان ایالات متحد و مکزیک.
۱۸۴۷ مورمونها در شهر سالت لیک ساکن شدند.
۱۸۴۸ پایان جنگ ایالات متّحد و مکزیک.

ایالات متّحد امریکا کالیفرنیا و نیومکزیکو را به‌دست آورد. هجوم به‌معادن طلای کالیفرنیا.

□

۱۸۵۰ مصالحه بر سر برده‌داری ایالتهای جدید ایالات متّحد امریکا.

۱۸۵۰ تا ۱۸۹۰ جنگ با سرخپوستان در جلگه‌های غربی امریکا.

□

۱۸۶۰ تا ۱۸۶۱ ایالتهای جنوبی امریکا برای تشکیل کنفدراسیون از اتّحاد خارج شدند.

۱۸۶۱ آغاز جنگ داخلی امریکا.

۱۸۶۳ آزادی بردگان در ایالات متّحد امریکا.

۱۸۶۵ از کنفدراسیون صرفنظر شد؛ لینکلن به‌قتل رسید.

۱۸۶۶ لایحهٔ حقوق مدنی بر سیاهان امریکا تصویب شد.

۱۸۶۷ ایالات متّحد امریکا آلاسکا را از روسیه خرید.

۱۸۷۶ سرخپوستان سیو، سواره‌نظام ایالات متحد را در نبرد لیتل بیگ هورن کاستر تارومار کردند.

۱۸۷۹ جنگ اقیانوس آرام: شیلی و پرو و بولیوی را شکست داد؛ بولیوی سواحل اقیانوس آرام را از دست داد.

□

۱۸۸۹ غوغای آبراه پاناما. برزیل جمهوری شد. شمال و جنوب داکوتا و واشنگتن و مونتانا ضمیمهٔ ایالات متحد امریکا شد.

۱۸۹۰ نبرد ووندد نی: آخرین شکست قبیلهٔ سیو.

۱۸۹۳ ایالات متحد امریکا حکومت هاوایی را سرنگون کرد.

۱۸۹۸ جنگ اسپانیا و امریکا: اسپانیا پورتوریکو و گوام و فیلیپین و کوبا را به‌ایالات متّحد امریکا واگذار کرد.

افریقا و خاورمیانه

۱۸۰۶ انگلستان مستعمرات جنوب افریقا را از هلند گرفت.

۱۸۰۷ سیرا لئون و گامبیا مستعمرهٔ انگلستان شدند.

۱۸۰۱ سومین جنگ کافرها با نیروهای استعماری.

۱۸۰۵ محمدعلی پاشای مصر شد و مدرنیزه کردن مصر را آغاز کرد.

۱۸۱۰ موریس و جزایر سیسیل ضمیمهٔ انگلستان شد.

۱۸۱۱ چهارمین جنگ کوسا.

۱۸۱۵ انگلستان در کنگرهٔ وین، دماغهٔ افریقا را به‌دست آورد.

۱۸۱۸ شاکا حکومت زولو را تشکیل داد.

۱۸۱۸ تا ۱۸۱۹ پنجمین جنگ کافرها.

□

۱۸۲۰ ساحل طلا مستعمرهٔ انگلیس شد.

۱۸۲۱ تا ۱۸۲۲ تأسیس لیبریا.

۱۸۲۴ تا ۱۸۳۱ نخستین جنگ آشانتی در ساحل طلا.

□

۱۸۳۰ الجزایر مسنعمرهٔ فرانسه شد.

۱۸۳۴ تا ۱۸۳۵ جنگ کافرها میان اقوام بانتو و ساکنان سفیدپوست.

۱۸۳۶ آغاز تشکیل تِرِک بزرگ: بوئرها دولت آزاد اُرانژ و ترانسوال را تشکیل دادند.

۱۸۳۸ قتل عام زولوها در نبرد بلاد ریور.

□

۱۸۴۱ محمدعلی حاکم موروثی مصر شناخته شد.

۱۸۴۶ تا ۱۸۵۳ جنگ کافرها: کافرهای بانتو در برابر استعمارگران هلندی و انگلیسی در مستعمرهٔ کیپ تاون مقاومت می‌کنند.

□

۱۸۵۱ انگلستان لاگوس را تصرّف کرد.

۱۸۵۴ آغاز اکتشاف لیوینگستن در افریقای مرکزی.

□

۱۸۶۶ سومین سفر اکتشافی لیوینگستن در افریقا.

۱۸۶۸ باسوتولند ضمیمهٔ انگلستان می‌شود.
۱۸۶۹ افتتاح آبراه سوئز.
۱۸۷۳ جنگ دوّم آشانتی.
۱۸۷۷ انگلستان ترانسوال را ضمیمه کرد.
۱۸۷۹ انگلستان و فرانسه بر مصر تسلّط یافتند. جنگهای زولو.
۱۸۸۱ اولین جنگ سوئز. قیام ملی‌گرایانه در مصر.
۱۸۸۳ کروگر رئیس‌جمهور ترانسوال می‌شود.
۱۸۸۵ خارطوم به‌دست مهدی می‌افتد: مرگ ژنرال گوردون.
۱۸۹۰ ایجاد رودزیا به‌دست سسیل رودز.
۱۸۹۵ رودز پس از حملهٔ جیمسن استعفا داد.
۱۸۹۶ ایتالیا نتوانست اتیوپی را تصرّف کند.
۱۸۹۸ حادثهٔ فاشودا.
۱۸۹۹ آغاز دومین جنگ بوئر.

آسیا و اقیانوسیه

۱۸۰۳ تا ۱۸۰۵ نخستین جنگ مهاراتا در هند.
۱۸۰۴ قیام کسل هیل در نیو ساوز ویلز.
۱۸۰۶ شورش سیپوی در ولورهٔ هند بر ضدّ انگلستان.
۱۸۰۸ سرنگونی فرماندار بلی در طغیان رام، استرالیا.

□

۱۸۱۱ انگلستان جاوه را اشغال کرد.
۱۸۱۴ فعالیت میسیونرهای مسیحی در زلاند نو.
۱۸۱۵ طغیان بر ضد حکومت انگلیسی در سیلان سرکوب شد.
۱۸۱۹ سنگاپور به‌عنوان مستعمرهٔ انگلستان تشکیل شد.

□

۱۸۲۴ انگلستان آسام را به‌دست آورد. نخستین جنگ انگلیس و برمه (تا ۱۸۲۶).
۱۸۲۵ تا ۱۸۳۰ جنگ جاوه: هلند نیروهای ضد استعماری جاوه را شکست داد.
۱۸۲۸ استرالیای غربی تشکیل شد.

□

۱۸۳۴ استرالیای جنوبی تشکیل شد.
۱۸۳۷ آغاز استعمار زلاند نو.
۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲ نخستین جنگ انگلستان و افغانستان.
۱۸۳۹ نخستین جنگ تریاک میان انگلستان و چین.
۱۸۴۰ زلاند نو مستعمرهٔ انگلستان شد.
۱۸۴۱ انگلستان هنگ‌کنگ را اشغال کرد.
۱۸۴۲ قتل عام در تنگهٔ خیبر هنگامی که انگلیسی‌ها از افغانستان عقب‌نشینی می‌کردند.
۱۸۴۵ قیام مائوری بر ضد انگلستان در زلاند نو.
۱۸۴۵ تا ۱۸۴۹ جنگهای سیکها: الحاق پنجاب به‌انگلستان.

□

۱۸۵۰ آغاز شورش تاپینگ در چین.
۱۸۵۷ تا ۱۸۵۸ شورش هندیان سرکوب شد؛ آغاز حکومت نایب‌السلطنه در هند.
۱۸۵۷ دوّمین جنگ تریاک.
۱۸۵۹ کامبوج تحت‌الحمایهٔ فرانسه شد.

□

حدود دههٔ ۱۸۶۰ هجوم به‌معادن طلا در زلاند نو.
۱۸۶۰ دومین جنگ مائوری در زلاند نو. بندرهای چینی ناگزیر به‌دادوستد با غرب شدند.
۱۸۶۴ سلسلهٔ کینگ سرانجام شورش تاپینگ را درهم شکست؛ ۲۰ میلیون کشته.
۱۸۶۷ پایان انتقال محکومان به‌استرالیا.
۱۸۶۷ تا ۱۸۶۹ شوگون‌نشین توکوگاوا در ژاپن سرنگون شد: اصلاحات میجی آغاز می‌شود.
۱۸۷۷ ملکه ویکتوریا امپراتریس هند شد.
۱۸۷۸ جنگ دوم انگلستان و افغانستان.
۱۸۸۲ فرانسه، هانوی را تسخیر کرد. چینیها مدعی حکومت بر آنام شدند.
۱۸۸۵ کنگرهٔ ملّی هندبرای نخستین‌بار تشکیل شد.

□

۱۸۹۴ آغاز جنگ چین و ژاپن.
۱۸۹۵ پایان جنگ میان چین و ژاپن: ژاپن فرمز (تایوان) و کره را به‌دست آورد.

سدهٔ ۲۰

انگلستان و ایرلند

۱۹۰۰ تشکیل کمیتهٔ نمایندگی کار.
۱۹۰۲ پایان جنگ بوئر.
۱۹۰۶ تأسیس حزب کارگر انگلیس پس از انتخابات.
۱۹۰۹ «بودجهٔ مردمی» لوید جورج معیارهای امنیّت اجتماعی را عرضه کرد که به‌بحران قانون اساسی (۱۹۱۰ تا ۱۹۱۱) انجامید.

□

۱۹۱۱ قانون پارلمان قدرتهای مجلس اعیان را کاهش داد.
۱۹۱۳ مجلس اعیان لایحهٔ سوم حکومت داخلی ایرلند را ردّ کرد. تظاهرات مسلّحانه در دفاع از حقوق زنان در لندن برگذار شد.
۱۹۱۴ انگلستان به‌آلمان اعلان جنگ داد: شروع جنگ جهانی یکم.
۱۹۱۵ تشکیل حکومت اتحاد موقت.
۱۹۱۶ سرکوبی قیام ایستر در ایرلند.
۱۹۱۸ جنگ داخلی در ایرلند.

□

۱۹۲۱ تأسیس دولت آزاد ایرلند در جنوب ایرلند: ادامهٔ جنگ داخلی (تا ۱۹۲۳).
۱۹۲۴ نخستین حکومت کارگری.
۱۹۲۶ اعتصاب عمومی.
۱۹۲۹ رژهٔ گرسنگان از گلاسکو تا لندن.

□

۱۹۳۱ دولتهای حاکم استقلال کامل به‌دست آوردند. پس از سقوط دولت کارگری، حکومت ملّی تشکیل شد.
۱۹۳۲ رژهٔ بزرگ گرسنگان.
۱۹۳۶ کناره‌گیری ادوارد هشتم.
۱۹۳۷ چیمبرلین نخست‌وزیر، سیاست آرام‌کردن آلمان را انتخاب کرد.
۱۹۳۹ انگلستان به‌آلمان اعلان جنگ داد: شروع جنگ جهانی دوم.

□

۱۹۴۰ پس از تخلیهٔ دونکرک، حکومت ملی تحت نظر چرچیل تشکیل شد. نبرد انگلستان.
۱۹۴۰ تا ۱۹۴۱ حملهٔ هوایی به‌لندن.
۱۹۴۵ پایان جنگ جهانی دوم. دولت کارگری به‌قدرت رسید: تشکیل دولت بهبود و رفاه.
۱۹۴۸ قانون شهروندی انگلستان: همهٔ شهروندان کشورهای مشترک‌المنافع واجد شرایط اخذ گذرنامهٔ انگلیسی شدند.
۱۹۴۹ جمهوری ایرلند از جرگهٔ کشورهای مشترک‌المنافع خارج شد.

□

۱۹۵۶ بحران سوئز به‌استعفای ایدن نخست‌وزیر انجامید.
۱۹۵۸ شورشهای قومی در لندن و ناتینگام.

□

۱۹۶۳ فرانسه به‌پیوستن انگلستان به‌جامعهٔ اروپا رأی داد.
۱۹۶۸ انگلستان از شرق سوئز عقب نشست. آغاز کنترل مهاجرت.
۱۹۶۹ برای اعادهٔ نظم، به‌ایرلند شمالی نیرو اعزام شد.

□

۱۹۷۲ حکومت مستقیم در ایرلند شمالی آغاز شد.
۱۹۷۳ انگلستان و ایرلند به‌جامعهٔ اروپا پیوستند.
۱۹۷۴ تجربهٔ تقسیم قدرت در ایرلند شمالی کنار گذاشته شد.
۱۹۷۹ زمستان فعالیّت صنعتی.

□

۱۹۸۲ جنگ فالکلند.
۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵ اعتصاب طولانی‌مدت معدنچیان.
۱۹۸۵ توافق انگلستان و ایرلند بر سر ایرلند شمالی.
۱۹۸۷ تشکیل دولت سوم تاچر.
۱۹۹۰ استعفای تاچر: جان‌میجر نخست‌وزیر شد.
۱۹۹۲ محافظه‌کاران برای چهارمین دورهٔ پیاپی اکثریت مجلس را به‌دست آوردند.

اروپای غربی

۱۹۰۴ ایجاد روابط حسنه میان انگلستان و فرانسه.
۱۹۰۵ نروژ از سوئد مستقل شد.
۱۹۰۶ پایان ماجرای دریفوس.
۱۹۰۷ ایجاد روابط حسنهٔ سه‌جانبه میان فرانسه و انگلستان و روسیه.
۱۹۰۸ بوسنی و هرزگوین ضمیمهٔ اتریش شد.

□

۱۹۱۴ قتل فرانتس فردیناند. مهیندوک و ولیعهد اتریش: اتریش به‌صربستان اعلان جنگ داد؛ آلمان به‌روسیه و فرانسه اعلان جنگ داد: آغاز جنگ جهانی یکم.
۱۹۱۴ آغاز نبرد سنگر به‌سنگر در جبههٔ غربی.
۱۹۱۶ یک میلیون کشته در نبرد سام.
۱۹۱۸ تسلیم اتریش-مجارستان و آلمان.
۱۹۱۹ معاهدهٔ ورسای؛ قیام اسپارتاکیست در برلین درهم شکسته شد.

□

۱۹۲۰ تأسیس جمهوری وایمار در آلمان.
۱۹۲۳ شکست کاپ پوتش: هیتلر دستگیر شد.
۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ عدم پرداخت غرامات جنگی از طرف آلمان منجر به‌اشغال رور توسط فرانسه و بلژیک شد.
۱۹۲۷ در جمعهٔ سیاه اقتصاد آلمان سقوط کرد.
۱۹۳۰ تعداد ۱۰۷ تن نازی برای رایشتاگ انتخاب شدند.
۱۹۳۳ هیتلر صدراعظم آلمان شد.
۱۹۳۵ قوانین نورنبرگ به‌جنبش ضد سامی در آلمان جنبهٔ قانونی داد.
۱۹۳۶ محور رم-برلین تشکیل شد.
۱۹۳۶ آلمان و ژاپن پیمان ضد کمینترن را امضا کردند.
۱۹۳۸ آلمان، اتریش و ناحیهٔ سودت چک را ضمیمهٔ خود کرد.
۱۹۳۹ آلمان و روسیه پیمان عدم تجاوز امضا کردند؛ حمله به‌چکسلواکی و لهستان: شروع جنگ جهانی دوم.

□

۱۹۴۰ آلمان به‌فرانسه حمله کرد.
۱۹۴۱ نخستین اردوگاههای مرگ در آلمان ایجاد شد.
۱۹۴۴ روز عملیات پیاده‌شدن متّفقین.
۱۹۴۵ تسلیم آلمان؛ آلمان و اتریش اشغال شد؛ تأسیس سازمان ملل متّحد.
۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶ دادگاه نورنبرگ.
۱۹۴۸ کمونیستها برلین را در محاصره گرفتند: نیروی هوایی متّفقین برلین.
۱۹۴۹ تشکیل ناتو. تقسیم آلمان به‌شرقی و غربی.

□

۱۹۵۲ پایان اشغال آلمان غربی از سوی متفقین.
۱۹۵۷ تشکیل جامعهٔ اروپا.
۱۹۵۸ تشکیل جمهوری پنجم فرانسه به‌ریاست ژنرال دو گل.
۱۹۵۹ تأسیس افتا.

□

۱۹۶۱ ساخته‌شدن دیوار برلین.
۱۹۶۸ تظاهرات ضد دولتی و اعتصاب دانشجویان در فرانسه.
۱۹۶۹ آغاز سیاست شرقی در آلمان غربی.
۱۹۷۱ در سویس به‌زنان حق رأی داده شد.
۱۹۷۳ دانمارک به‌جامعهٔ اروپا پیوست.
۱۹۷۳ آلمان شرقی و غربی روابط دیپلماتیک برقرار کردند.

□

۱۹۸۱ میتران نخستین رئیس‌جمهور سوسیالیست جمهوری پنجم فرانسه شد.
۱۹۸۶ اسپانیا و پرتغال به‌جامعهٔ اروپا پیوستند.
۱۹۸۹ دیوار برلین برداشته شد.
۱۹۹۰ اتحاد دوبارهٔ آلمان.
۱۹۹۲ تأسیس بازار واحد اروپایی.

جنوب اروپا و اروپای شرقی

۱۹۰۰ ترور اومبرتو اول، پادشاه ایتالیا.
۱۹۰۳ تشکیل حزب بلشویک در روسیه.

۱۹۰۵ انقلاب «یکشنبهٔ خونین» در روسیه: دوما (مجلس) با قدرتهای محدود ایجاد شد.
۱۹۰۸ ترور کارلوس، پادشاه پرتغال.

□

۱۹۱۰ پرتغال جمهوری شد.
۱۹۱۵ ایتالیا به‌متفقین پیوست و بلغارستان به‌دولتهای مرکزی.
۱۹۱۶ پرتغال و رومانی بر ضد آلمان وارد جنگ شدند.
۱۹۱۷ انقلاب اکتبر: بلشویکها قدرت را به‌دست گرفتند.
۱۹۱۸ روسیه از جنگ کنار رفت؛ جنگ داخلی روسیه.
۱۹۱۹ پایان امپراتوری هاپسبورگ استقلال برای چکسلواکی، لهستان، یوگسلاوی، مجارستان.

□

۱۹۲۱ جنگ آلمان و عثمانی.
۱۹۲۱ پایان جنگ داخلی روسیه.
۱۹۲۲ رژهٔ فاشیستها در رم: موسولینی عضو مجلس شد.
۱۹۲۴ مرگ لنین: استالین به‌عنوان جانشین سر کار آمد.
۱۹۲۵ موسولینی دیکتاتوری برقرار کرد.
۱۹۲۹ موافقتنامهٔ لاتران حاکمیّت شهر واتیکان را به‌رسمیّت شناخت.

□

۱۹۳۰ آغاز نابودکردن کولاکها (دهقانان ثروتمند) در روسیه.
۱۹۳۳ آغاز تصفیه‌های استالینی.
۱۹۳۵ «محاکمه‌های نمایشی» اعضای حزب در روسیه.
۱۹۳۶ آغاز جنگ داخلی اسپانیا.
۱۹۳۷ ایتالیا به‌پیمان ضد کمینترن پیوست.
۱۹۳۹ ملی‌گرایان از جنگ داخلی اسپانیا پیروز بیرون آمدند. پیمان آلمان-روسیه دولتهای بالتیک را به‌روسیه واگذار کرد. روسیه به‌فنلاند حمله کرد.

۱۹۴۰ ایتالیا بر ضدّ متّفقین وارد جنگ شد.
۱۹۴۱ آلمان به‌یوگسلاوی و یونان و روسیهٔ شوروی حمله کرد.
۱۹۴۱ بلغارستان و رومانی به‌قوای محور پیوستند.
۱۹۴۳ متّفقین به‌سیسیل حمله کردند؛ ایتالیا تسلیم شد.
۱۹۴۴ تهاجم روسیه شوروی از شرق.
۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ کمونیستها در اروپای شرقی به‌قدرت رسیدند.
۱۹۴۶ جنگ داخلی در یونان.
۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ مبارزهٔ یونانیهای قبرس برای پایان‌دادن به‌حکومت انگلیس.
۱۹۵۳ مرگ استالین. خروشچوف بر مسند قدرت نشست.
۱۹۵۵ تشکیل پیمان ورشو.
۱۹۵۶ استالین‌زدایی در اروپای شرقی؛ نیروهای شوروی قیام ضد شوروی را در مجارستان درهم شکستند.

□

۱۹۶۴ برژنف بر مسند قدرت نشست و مداخله در امور کشورهای کمونیستی را حق مسلم شوروی دانست. آغاز درگیری میان یونانیان و ترکها در قبرس.
۱۹۶۷ کودتای نظامی در یونان.
۱۹۶۸ «بهار پراگ» در چکسلواکی؛ پایان اصلاحات با حملهٔ نیروهای شوروی.

□

۱۹۷۰ ناآرامی در لهستان، اغتشاش در گدانسک.
۱۹۷۴ حملهٔ ترکیه به‌قبرس به‌تجزیه انجامید. دموکراسی در یونان اعاده شد.
۱۹۷۵ مرگ فرانکو: احیای دموکراسی در اسپانیا.
۱۹۸۱ پیوستن یونان به‌جامعهٔ اروپا.
۱۹۸۵ گورباچف به‌قدرت رسید: آغاز سیاست اصلاحات.
۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ انتخابات آزاد در لهستان؛ انقلاب رومانی؛ سقوط رژیمهای کمونیستی

سرسخت در اروپای شرقی.
۱۹۹۰ انتخابات آزاد در مجارستان، رومانی، بلغارستان، چکسلواکی. استقلال کشورهای بالتیک. اتّحاد دوبارهٔ آلمان.
۱۹۹۱ تجزیه اتحاد جماهیر شوروی به۱۵ جمهوری مستقل؛ استعفای گورباچف.
۱۹۹۲ تجزیهٔ یوگسلاوی در اثر جنگ داخلی.

امریکای شمالی و جنوبی

۱۹۰۱ قتل مک‌کینلی رئیس‌جمهور ایالات متّحد: تیودور روزولت جانشین او شد.
۱۹۰۲ کوبا به‌استقلال کامل رسید.
۱۹۰۳ ایالات متحد امریکا کنترل منطقهٔ آبراه پاناما را به‌دست گرفت. پاناما از کلمبیا جدا شد.
۱۹۱۰ آغاز جنگ داخلی مکزیک.
۱۹۱۴ کانادا علیه قدرت‌های مرکزی وارد جنگ شد.
۱۹۱۵ کشتی لوسیتانیا توسط ناوشکن آلمانی غرق شد.
۱۹۱۶ نیروهای ایالات متحد جمهوری دومینیکن را اشغال کردند.
۱۹۱۷ ایالات متّحد امریکا به‌آلمان اعلان جنگ داد.
۱۹۱۹ پیشنهاد عملی ویلسون رئیس‌جمهور ایالات متحد امریکا برای ایجاد جامعهٔ ملل.

□

۱۹۲۰ آغاز ممنوعیّت مشروبهای الکلی در ایالات متّحد امریکا (تا ۱۹۳۳).
۱۹۲۱ زنان ایالات متّحد حق رأی یافتند.
۱۹۲۸ آغاز جنگ چاکو میان پاراگوئه و بولیوی.
۱۹۲۹ ورشکستگی وال استریت رکود بزرگ جهانی را آغاز کرد.

□

۱۹۳۰ در برزیل وارگاس به‌قدرت رسید.
دههٔ ۱۹۳۰ حزب انقلابی خواستار اعادهٔ نظم در مکزیک شد. توزیع مجدد زمین.
۱۹۳۳ فرانکلین روزولت برای مقابله با تأثیرهای رکودبزرگ «سیاست‌معاملهٔ‌جدید» رابه‌اجراگذاشت.
۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ قانون بی‌طرفی ایالات متحد، این کشور را از مداخله در جنگهای غیرامریکایی منع می‌کند.
۱۹۴۱ تصویب قانون صدور کالا و خدمات به‌هم‌پیمانان. ایالات متحد امریکا به‌جبههٔ متفقین پیوست.
۱۹۴۲ سربازان ایالات متحد وارد اروپا و شمال افریقا و اقیانوس آرام می‌شوند.
۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵ خوان پرون در آرژانتین به‌قدرت می‌رسد.
۱۹۴۷ دکترین ترومن: محاصرهٔ کمونیسم.
۱۹۴۸ طرح مارشال برای تأمین کمک ایالات متحد به‌اروپا.
۱۹۴۹ تشدید جنگ سرد بین ایالات متحد امریکا و اتحاد جماهیر شوروی پس از انفجار اولین بمب اتمی شوروی.

□

۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ سیاست مک‌کارتی تعقیب و آزار کمونیستهای مظنون در ایالات متّحد امریکا.
۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸ جنگ داخلی کوبا. فیدل کاسترو به‌قدرت رسید.
۱۹۵۷ تصویب قانون حقوق مدنی ایالات متّحد؛ شورشهای نژادی در ایالتهای جنوبی.
۱۹۶۰ خلیج خوکها: شکست تلاش تبعیدیان کوبایی مورد حمایت امریکا برای حمله به‌کوبا.

□

۱۹۶۱ بحران موشکی کوبا.
۱۹۶۳ قتل کندی رئیس‌جمهور؛ مبارزهٔ حقوق مدنی به‌رهبری مارتین لوترکینگ.
۱۹۶۷ شورشهای نژادی در ایالات متّحد امریکا.
۱۹۶۸ قتل مارتین لوترکینگ و رابرت کندی. مقابلهٔ روزافزون با نقش ایالات متّحد در ویتنام.

□

۱۹۷۲ شروع جنگ داخلی در السالوادور.
۱۹۷۳ صلح پاریس: نیروهای امریکا از ویتنام عقب نشستند.
۱۹۷۴ رسوایی واترگیت، نیکسون را وادار به‌استعفا کرد.

۱۹۷۹ ساندنیستها سوموزا را در نیکاراگوئه سرنگون کردند.
۱۹۸۰ در پی حمله به‌افغانستان جنگ سرد زبانه کشید.
۱۹۸۶ رسوایی «ایران گیت».
۱۹۸۷ معاهدهٔ خلع سلاح هسته‌ای میان امریکا و روسیه شوروی امضا شد.
۱۹۹۰ در شیلی و برزیل انتخابات آزاد برگذار شد: بازگشت به‌حکومتهای غیرنظامی. اعزام نیروهای امریکایی به‌خلیج‌فارس.

افریقا و خاورمیانه

۱۹۰۰ نیجریهٔ شمالی و جنوبی تحت‌الحمایهٔ انگلیس شد.
۱۹۰۲ پایان جنگ بوئر.
۱۹۰۴ قتل عام شورشیان هررو به‌دست آلمانیها در جنوب غربی افریقا.
۱۹۰۶ (۱۳۲۴ ق) انقلاب در ایران موجب استقرار قانون اساسی شد.
۱۹۰۷ حکومت بلژیک تسلّط بر کنگو را به‌دنبال اشتباهات بسیار از دست لئوپولد سوم خارج ساخت.
۱۹۱۰ افریقای جنوبی حکومت مستقل شد.
□
۱۹۱۱ بحران اقادیر: آلمان به‌منظور وادارکردن فرانسه به‌واگذاری مناطق، قایق توپدار اعزام کرد.
۱۹۱۴ افریقای جنوبی علیه قدرتهای مرکزی وارد جنگ می‌شود.
۱۹۱۷ انگلستان از اندیشهٔ دولت یهودی در فلسطین، در بیانیهٔ بالفور حمایت کرد.
۱۹۱۹ امپراتوری عثمانی تجزیه شد: فلسطین و عراق تحت قیمومت انگلستان و سوریه تحت قیمومت فرانسه قرار گرفت.
□
۱۹۲۰ کنیا مستعمرهٔ انگلستان شد.
۱۹۲۱ رضاخان در ایران به‌قدرت رسید (در ۱۳۰۴/۱۹۲۵ ش) شاه شد.
۱۹۲۲ پایان حکومتهای تحت‌الحمایهٔ انگلستان در مصر.
۱۹۲۳ جمهوری ترکیه به‌ریاست مصطفی کمال تشکیل شد.
۱۹۲۹ برخوردهای اعراب و یهودیان و شورشهای ضدّ انگلیسی در فلسطین.
□
۱۹۳۰ هایله‌سلاسی به‌عنوان امپراتور اتیوپی تاجگذاری کرد.
دههٔ ۱۹۳۰ رشد ملی‌گرایی در جنوب افریقا.
۱۹۳۲ عربستان سعودی تأسیس شد.
۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶ ایتالیاییها به‌اتیوپی حمله بردند و آنجا را اشغال کردند.
۱۹۴۱ توسعهٔ جنگ به‌شمال افریقا.
۱۹۴۲ مونتگومری نیروهای آلمانی و ایتالیایی را در العلمین شکست داد.
۱۹۴۳ آلمانیها و ایتالیاییها از شمال افریقا عقب نشستند.
۱۹۴۸ تشکیل دولت اسرائیل؛ نخستین جنگ اعراب و اسرائیل.
۱۹۴۸ ملی‌گرایان در افریقای جنوبی به‌قدرت رسیدند: آغاز سیاست آپارتاید.
□
۱۹۵۲ قیام مراکش علیه فرانسه. آغاز شورش مائومائو در کنیا.
۱۹۵۴ ناصر اختیار کامل مصر را به‌دست گرفت. آغاز جنگ استقلال الجزایر.
۱۹۵۶ بحران سوئز. استقلال مراکش و سودان و تونس.
۱۹۵۷ تا ۱۹۷۵ استعمارزدایی در افریقای سیاه.
□
۱۹۶۲ الجزایر پس از مبارزهٔ سخت به‌استقلال دست یافت.
۱۹۶۵ حکومت سفیدپوستان رودزیا به‌طور یکجانبه اعلام استقلال کرد.
۱۹۶۷ جنگ شش‌روزهٔ اعراب و اسرائیل. اعراب شکست خوردند؛ تشکیل سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف).
۱۹۷۰ جنگ داخلی اردن، اخراج فلسطینی‌ها.
۱۹۷۳ جنگ سوم اعراب و اسرائیل.

۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵ مستعمرات افریقایی پرتغال به‌استقلال دست یافتند.
۱۹۷۵ آغاز جنگ داخلی لبنان.
۱۹۷۷ مقررات سخت برای فعالیت ضد آپارتاید در افریقای جنوبی.
۱۹۷۹ انقلاب اسلامی در ایران.
۱۹۸۰ رودزیا مستقل شد و زیمبابوه نام گرفت.
۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ جنگ ایران و عراق.
۱۹۸۲ اسرائیل به‌لبنان حمله کرد.
۱۹۸۶ فلسطینیان مبارزهٔ خشونت‌آمیز علیه اسرائیل را شدّت بخشیدند.
۱۹۹۰ نامیبیا استقلال گرفت؛ آغاز درهم‌ریختن آپارتاید در افریقای جنوبی: نلسون ماندلا آزاد شد. عراق به‌کویت حمله کرد.
۱۹۹۱ جنگ خلیج‌فارس؛ شکست عراق از نیروهای متحدین به‌رهبری امریکا.

آسیا و استرالیا

۱۹۰۰ شورش ضدّ غربی مشت‌زنان در چین پس از مداخلهٔ خارجی پایان یافت.
۱۹۰۱ مشترک‌المنافع استرالیا تشکیل شد.
۱۹۰۴ جنگ روسیه و ژاپن.
۱۹۰۷ زلاند نو دولتی مستقل شد.
۱۹۱۱ تا ۱۹۱۲ انقلاب در چین به‌حکومت امپراتوری پایان داد: تشکیل جمهوری.
۱۹۱۴ استرالیا و زلاند نو علیه قدرتهای مرکزی وارد جنگ شدند؛ سرزمینهای آلمان در اقیانوس آرام اشغال شد؛ ساموای غربی توسط زلاند نو، نائورو توسط استرالیا، میکرونزیا و جزایر مارشال توسط ژاپن.
۱۹۱۹ شورشهای پنجاب؛ قتل عام امریتسار به‌دست واحدهای انگلیسی آتش احساسات ملی‌گرایانهٔ هند را برافروخت.
۱۹۲۱ گاندی مبارزهٔ عدم اطاعت مسالمت‌آمیز را در هند آغاز کرد. تشکیل حزب کمونیست چین.
۱۹۲۳ سون یات‌سن حکومت ملی‌گرای چین را تأسیس کرد.
۱۹۲۷ تا ۱۹۲۸ جنگ داخلی در چین: ملی‌گرایان کمونیستها را شکست دادند و حکومت ایجاد کردند.

□

۱۹۳۱ حادثهٔ موکدن: ژاپن منچوری را گرفت.
۱۹۳۲ کنگرهٔ هند غیرقانونی اعلام شد: گاندی دستگیر گردید.
۱۹۳۴ تا ۱۹۳۵ «راهپیمایی بزرگ» کمونیستهای شکست‌خوردهٔ چین.
۱۹۳۵ برمه از هند جدا شد.
۱۹۳۷ ژاپن به‌چین حمله برد.
۱۹۳۸ ژاپن تسلّط مؤثری بر چین یافت.
۱۹۴۱ ژاپن پرل هاربر را بمباران کرد: ایالات متحد امریکا وارد جنگ جهانی دوم شد.
۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲ ژاپن در ۱۹۴۰ به‌هندوچین، در ۱۹۴۱ به‌فیلیپین و در ۱۹۴۲ به‌مالایا و سنگاپور و جزایر هند شرقی و برمه حمله کرد.
۱۹۴۵ بمبهای اتمی ایالات متّحد بر هیروشیما و ناکازاکی فرو ریخت؛ ژاپن تسلیم شد.
۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ ملّی‌گرایان در جنگ داخلی چین شکست خوردند: مائو تسه‌دون و کمونیستها به‌قدرت رسیدند.
۱۹۴۷ هند استقلال گرفت؛ پاکستان کشوری جدا شد.
۱۹۴۸ گاندی به‌قتل رسید.

□

۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ جنگ کره.
۱۹۵۰ تا ۱۹۵۱ حملهٔ چینیها به‌تبت.
۱۹۵۴ ویتنام از فرانسه مستقل شد؛ تقسیم ویتنام به‌شمالی کمونیستی و جنوبی مورد حمایت غرب.
۱۹۵۹ چین قیام تبت را درهم شکست.

□

۱۹۶۲ تشکیل فرماندهی نظامی امریکا در ویتنام جنوبی.
۱۹۶۵ اعزام نیروی دریایی امریکا به‌ویتنام. انقلاب فرهنگی، چین را دستخوش آشوب سیاسی کرد.
۱۹۶۸ حملهٔ تت از سوی نیروهای ویتنام شمالی.

۱۹۶۹ آغاز گفت‌وگوها میان امریکا و ویتنام شمالی.
□
۱۹۷۱ بنگلادش کشوری مستقل شد.
۱۹۷۳ نیروهای امریکا ویتنام را ترک کردند.
۱۹۷۵ تسلیم ویتنام جنوبی: پایان جنگ ویتنام. خمر سرخ در کامبوج به‌قدرت رسید.
۱۹۷۶ مرگ مائو تسه‌دون: پایان دوره‌ای در تاریخ چین. پُل‌پت نخست‌وزیر کامبوج شد و تصفیهٔ خونین را آغاز کرد.
۱۹۷۹ نیروهای شوروی از کودتای افغانستان پشتیبانی کردند: آغاز جنگ داخلی. ویتنام به کامبوج حمله کرد.
۱۹۸۶ سرنگونی مارکوس رئیس‌جمهور فیلیپین.
۱۹۸۸ نیروهای ویتنامی از کامبوج بیرون رفتند.
۱۹۸۹ نیروهای شوروی خاک افغانستان را به‌تدریج ترک کردند. تظاهرات مسالمت‌آمیز طرفداری از دمکراسی در میدان تین‌آنمن، چین، با خشونت درهم شکسته شد.

اقتصاد و جامعه



علم اقتصاد

کمیابی اقتصادی

موضوع علم اقتصاد استفادهٔ حتی‌الامکان مؤثر از منابع موجود کشور به‌منظور حداکثر برآورده ساختن تقاضای نامحدود جامعه برای کالا و خدمات است. هدف نهایی تلاش اقتصادی برآوردن احتیاج انسان به‌محصولات است. مشکل اینجاست که هرچند نیازها تقریباً نامحدود است، عرضهٔ منابع موجود ــمنابع طبیعی، نیروی کار و سرمایه ــ برای تحصیل کالا و خدمات محدود است. از آنجا که منابع کمیاب است ــبرای برآوردن نسبی تقاضاها و توزیع منابع ــ مکانیزمهایی لازم است (نگاه کنید به‌اقتصاد خرد در زیر) که تضمین کند که تمامی منابع موجود به‌طور کامل به‌کار گرفته شود (نگاه کنید به‌اقتصاد کلان در زیر).

نظام‌های اقتصادی

اقتصاد را می‌توان به‌روشهای مختلف «سازمان» داد.

اقتصاد بازار

در *فعالیت خصوصی* یا در *اقتصاد بازار* وسایل تولید به‌طور خصوصی در دست افراد یا مؤسسات انتفاعی است. تصمیم‌گیری اقتصادی بسیار غیرمتمرکز است، و منابع از طریق تعداد زیادی بازارهای خاص کالاها و خدمات اختصاص می‌یابد. *بازار* خریداران و تولیدکنندگان را گرد هم می‌آورد. بازار با تثبیت قیمت محصولات و سود مناسب برای عرضه‌کننده‌ها، مقدار تولید و فروش کالا را تعیین می‌کند. طرفداران نظام بازار با اشاره به‌عدم کارایی و انعطاف‌ناپذیری که معمولاً با بوروکراسی دولتی همراه است (نگاه کنید به‌اقتصاد دستوری در زیر) اظهار می‌دارند که رقابت نه‌تنها مسرف نیست بلکه نقش مهمی در بهبود کارایی ایفا می‌کند و مشوق کسب‌وکار می‌شود، و این به‌نزول قیمتها و همچنین به‌ایجاد کالاها و خدمات بهتر می‌انجامد.

اقتصاد دستوری

در اقتصاد دستوری یا *برنامه‌ریزی‌شدهٔ مرکزی* یا *دولتی* تصمیم‌گیری در دست دولت متمرکز است. وسایل تولید ــبه‌غیر از نیروی کار ــ تحت مالکیت اشتراکی است. بوروکراسی دولتی تصمیم می‌گیرد که چه محصولاتی ــو به‌چه مقدار ــ باید طبق برنامهٔ تمرکزیافتهٔ ملی تولید شود. در این نظام منابع میان واحدهای تولیدی به‌طور سهمیه‌بندی اختصاص می‌یابد. مدافعان این نظام بر فواید همزمانی و هماهنگی اختصاص منابع به‌صورت یک کل واحد تأکید دارند، که از «زواید» ذاتی دوباره‌کاری در رقابت احتراز می‌کند.

اقتصاد مختلط

در *اقتصاد مختلط* بعضی کالاها و خدمات (مانند برق، خدمات پستی، خدمات درمانی، آموزش و پرورش و غیره) را دولت فراهم می‌کند، در صورتی که دیگر کالاها و خدمات به‌دست بخش خصوصی تأمین می‌شود. میزان دقیق «اختلاط» بخشهای خصوصی و دولتی در کشورهای مختلف بسیار متنوع و متأثر از فلسفه سیاسی این دولتهاست.

تشکیل جامعهٔ اروپا، برنامه‌های «خصوصی‌سازی» در بریتانیا و فرانسه و تعدادی از کشورهای امریکای لاتین، و فروپاشی اقتصادهای دستوری کشورهای اروپای مرکزی و شرقی گواه بر استیلای اقتصاد بازار «آزاد» است.

اقتصاد خرد

نظام قیمت

موضوع اقتصاد خرد چگونگی اختصاص منابع کمیاب به‌منظور تحصیل کالاها و خدمات بیشماری است که مورد تقاضای مصرف‌کنندگان می‌باشد. در اقتصاد بازار، *نظام قیمت* اعمال خریدار و فروشنده محصول را تطبیق می‌دهد، و بدین وسیله الگوی زیربنایی تخصیص منابع را تعیین می‌کند. مثال سادهٔ زیر توضیح می‌دهد که چگونه نظام قیمت به‌این منظور «عمل» می‌کند.

فرض کنیم که در آغاز دو محصول، قهوه و چای، در بازارهای خود قیمتهایی دارند که بین عرضه و تقاضا تعادل هست. اگر کاهشی در تقاضای چای به‌سود قهوه روی دهد، افزایش تقاضا برای قهوه ـ به‌علاوهٔ عرضهٔ ثابت آن در کوتاه‌مدت ـ باعث *تقاضای افزون* قهوه با قیمت جاری می‌شود. این تقاضای اضافی موجب افزایش قیمت قهوه می‌شود. به‌همین صورت کاهش تقاضا برای چای ـ به‌علاوهٔ عرضهٔ ثابت آن در کوتاه‌مدت ـ باعث *عرضهٔ افزون* چای با قیمت جاری و کاهش این قیمت به‌سبب تلاش عرضه‌کنندگان برای تخلیهٔ موجودی انبار می‌شود.

این تغییر قیمتها بر سود عرضه‌کنندگان قهوه و چای تأثیر می‌گذارد. قیمت صعودی قهوه قابلیت سوددهی عرضهٔ آن‌را افزایش می‌دهد و قیمت نزولی چای قابلیت سوددهی عرضهٔ آن‌را کاهش می‌دهد. در درازمدت، تولیدکنندگانِ قهوه تولیدشان را افزایش می‌دهند و تولیدکنندگانِ جدید نیز وارد بازار می‌گردند و موجب کاهش قیمت قهوه تا رسیدن به‌قیمت *تعادل* جدید می‌شوند ـ که در این صورت عرضه بار دیگر برابر با تقاضا می‌شود ـ به‌همین صورت، نزول قیمت چای عرضه‌کنندگانی را که کارایی کمتری دارند از بازار بیرون می‌راند، در حالی که دیگر عرضه‌کنندگان تولید خود را تقلیل می‌دهند. در نتیجه، کاهش عرضهٔ چای تا زمانی ادامه خواهد داشت که عرضهٔ چای با تقاضای آن برابر شود و قیمت تثبیت یابد و تعادل عرضه و تقاضا دوباره برقرار گردد.

تغییرات در بازارهای تولید موجب عکس‌العمل در بازارهای منابع می‌شود. به‌منظور گسترش در عرضهٔ قهوه، منابع اضافی سرمایه و نیروی کار باید به‌تولید قهوه جلب شود و این تنها در صورتی میسر است که به‌آنها بازدهی بیشتری نسبت به‌آنچه در جاهای دیگر دریافت می‌دارند، پیشنهاد شود. در مقابل، صنعت چای با خروج واحدهای تجاری از بازار، منابعی را آزاد می‌کند و منابع باقی‌مانده از بازدهی کمتری برخوردار خواهند بود. «قیمت» محصول به‌صورت «راهنما»ی منابع عمل می‌کند، بدین صورت که منابع را از محصولاتی که تقاضای نزولی دارند (همانطور که در قیمتهای پایین‌تر منعکس است) بازگرفته و به‌سوی محصولاتی که تقاضای صعودی دارند (همانطور که در قیمتهای بالاتر منعکس است) سوق می‌دهد.

اما واکنش عرضه در نظام قیمت نسبت به‌تغییرات در تقاضای مصرف‌کننده، ممکن است بسیار کند و دشوار باشد، زیرا واحدهای تجاریی که کارایی کمتری دارند به‌سرعت حذف نمی‌شوند بلکه با تحصیل سود کم یا زیان به‌فعالیت خود ادامه می‌دهند. همچنین، منابع را نمی‌توان همیشه به‌راحتی از کاری به‌کار دیگر «جابجا» کرد. برای مثال، ممکن است لازم باشد مقدار زیادی از نیروی کار را نگاه داشت، در غیر این صورت شاید لازم باشد که کارگران از یک منطقهٔ کشور به‌منطقهٔ دیگری نقل مکان کنند. بنابراین، عدم تحرک شغلی یا جغرافیایی می‌تواند مانع تخصیص دوبارهٔ منابع به‌طور مؤثر شود.

همچنین بازار ممکن است تحت تأثیر انحصار باشد. عرضه‌کنندگان انحصاریِ محصولات ممکن است به‌عمد عرضه را محدود

سازند تا قیمتها را بالا ببرند؛ به‌همین صورت، اتحادیه‌های نیرومند کارگری ممکن است به‌زور میزان دستمزدها را افزایش دهند.

سیاستهای اقتصاد خرد

به‌خاطر مسایلی که در بالا ذکر شد، دولتها غالباً با استفاده از سیاستهای صنعتی، رقابتی، منطقه‌ای و کارگری سعی در بهبود تخصیص منابع را دارند. برای مثال *سیاست صنعتی* با جبران مالی، واحدهای تجاری برای ترک آن صنعت یا تشویق واحدهای تجاری به‌ادغام و تعطیل کارخانه‌های زاید می‌تواند برای تجدید سازمان صنایعی که گرفتار ظرفیت اضافی است، استفاده شود. دیگر موارد کاربرد سیاست صنعتی از این قرار است: تشویق ابتکار با ارائهٔ کمک بلاعوض و مزایای مالیاتی به‌واحدهای تجاریی که در پروژه‌های تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری می‌کنند و ارائهٔ تسهیلات بازآموزی به‌منظور بهبود تحرک شغلی. ممانعت از سودجویی بی‌رویهٔ واحدهای عمدهٔ تجاری و غیرقانونی ساختن پیمان تثبیت قیمت از سوی واحدهای تجاری از مزایای *سیاست رقابت* است. به‌همین طریق جلوگیری از ادغام و تحت‌کنترل درآوردن واحدهای تجاری از سوی دیگر واحدها که احتمال پی‌آمدهای ضد رقابتی را به‌همراه می‌آورد از دیگر کاربردهای سیاست رقابت است. *سیاستهای منطقه‌ای* را می‌توان در کنار سیاستهای اقتصاد کلان به‌کار بست مانند جایگزینی صنایع رو به‌زوال از طریق تشویق واحدهای تجاری و صنایع جدید به سرمایه‌گذاری در مناطقی که دارای میزان بیکاری بالایی است، و سرانجام دولت می‌تواند با اتخاذ *سیاستهای کارگری* عمل کرد بازارهای منابع را بهبود بخشد ـ برای مثال، مقابله با اعمال بازدارنده نیروی کار و کاستن از قدرت انحصاری اتحادیه‌های کارگری.

اقتصاد کلان و اقتصاد بازار

موضوع اقتصاد کلان این است که چگونه اقتصاد به‌طور کل «عمل می‌کند». این شاخه از علم اقتصاد جویای تشخیص عوامل تعیین‌کنندهٔ میزان درآمد ملی، تولید و هزینه، اشتغال و قیمتها، و ترازپرداختها است.

بنیاد اقتصاد کلان ــ و دلیل اساسی «مدیریت اقتصاد» به‌دست دولت ــ این است که در اقتصاد «نیروهای» ورای بازارهای خاص در کارند. میزان هزینه در اقتصاد بر تمامی بازارها تأثیر می‌گذارد و همچنین دارای تأثیر بر میزان کل اشتغال و قیمتها در آن اقتصاد است. بدین معنی که اگر کل هزینه (یعنی *کل تقاضا*) به‌نسبت تولید بالقوه اقتصاد (یعنی کل عرضه) بسیار کم باشد، نتیجه احتمالاً افزایش میزان بیکاری است. اگر کل هزینه بسیار بالا باشد و موجب «داغ» شدن اقتصاد گردد، ممکن است باعث تورم و یا افزایش میزان واردات شود، و موجب بروز مشکلات در ترازپرداختها گردد.

گردش دورانی درآمد و مخارج ملی

«خانوارها» با استفاده از درآمد حاصله از عرضهٔ منابع اقتصادی (کار و یا سرمایه‌شان) به«مؤسسات انتفاعی»، خریدار کالا و خدمات از این مؤسسات هستند. مؤسسات انتفاعی، با استفاده از منابع عرضه‌شده از سوی خانوارها ایجادکنندهٔ کالا و خدمات هستند.

این مدل اسهاسی را می‌توان توسعه داد و تعدادی «مدخل» به و «مخرج» از گردش درآمد به‌آن پیوست. برای مثال کل درآمد خانوارها خرج نمی‌شود و مقداری از آن پس‌انداز می‌گردد. پس‌انداز مخرجی از گردش درآمد است. مؤسسات انتفاعی نه‌تنها کالاهای مصرفی تولید می‌کنند بلکه *کالای سرمایه‌ای* (کارخانه، ماشین‌آلات و غیره) نیز ایجاد می‌کنند. سرمایه‌گذاری، وجوهی را دوباره به‌گردش درآمد داخل می‌کند. قسمتی از درآمد خانوارها را دولت

بــه‌صورت مــالیات مــی‌گیرد و بــاعث کــاهش مــوجودی مــصرف‌کــنندگان بــرای خــرج‌کردن می‌شود. مالیات‌بندی مخرجی از گــردش درآمــد است. ولی، وقتی که دولت مالیات به‌دست‌آورده را با ارائهٔ خدمات عمومی (مــدارس، جــاده‌ها و غیره) و مزایای اعطایی مانند حقوق بازنشستگی و اعانهٔ بیکاری خرج می‌کند، درآمد را به «گردش» بازمی‌گرداند. خانوارهــا مــقداری از درآمــدشان را خرج کالا و خدماتی می‌کنند که در خارج ساخته شــده است. واردات مــخرجــی از گــردش درآمــد است. از طرف دیگر، مقداری از تولید به‌مشتریان خارجی فروخته می‌شود. صادرات نمایانگر خرج به‌دست خارجیان برای کــالا و خــدمات داخــلی است و به‌این صورت مدخلی بــه‌گــردش درآمــد به‌حساب می‌آید.

سیاستهای اقتصاد کلان

دولتها ســعی مــی‌کنند گــردش‌های درآمــد و هزینه را «اداره» یا کنترل کنند تا تــطبیقشان را بــا اهداف کلی اقتصادی خود تضمین سازند. دولتها به‌دنبال احقاق چهار هدف اصــلی اقــتصاد کــلان هستند: *اشتغال کامل* (از بیکاری باید احتراز شود زیرا باعث «هرز» تولید در اقتصاد می‌شود)؛ *ثبات قیمت* (از تورم باید احتراز شود زیرا موجب آثار سوء است و، برای مثال اشخاصی که درآمد ثابتی دارنــد ــ مــانند بــازنشستگان ــ مــتحمل کــاهش سطح زندگیشان می‌شوند)؛ *رشد اقتصادی* (رشد مطلوب است زیرا این توان را به‌اقتصاد می‌دهد که طی زمان کالا و خدمات بیشتری ایــجاد کــند، و باعث بــالارفتن ســطح زنــدگی شــود)؛ و *تــوازن ترازپرداختها* (از فــزونی مــداوم واردات نســبت به‌صادرات باید احتراز شود چرا کــه ایــن مــمکن است بــه‌کــاهش درآمــد داخــلی و ازدست‌رفــتن مشاغل بینجامد).

دولتها برای کنترل میزان و تــوزیع هــزینه در اقــتصاد چــهار روش عــمده را بــه‌کــار مــی‌برند: *ســیاست مــالی*، *سیاست پــولی*، *ســیاستهای قیمت و درآمد* و *ادارهٔ نرخ ارز*.

سیاست مالی شامل استفاده از اقدامات مختلف مالیاتی به‌منظور کنترل هزینه است. در صــورت احتیاج به‌کاهش هزینه مقامات دولتی می‌توانند، برای مثال، با بالابردن «مالیات مستقیم» اشخاص (افزایش مالیات بــر درآمــد) و شــرکتها (افــزایش مالیات شرکتها) این کار را انجام دهند. همچنین با افزایش «مالیات غــیرمستقیم» مــی‌توان هــزینه را کاهش داد ــ افــزایش مــالیات بــر ارزش افــزودهٔ مــحصولات بــه‌طور کــلی، یــا افــزایش عــوارض کالاهای داخلی بر محصولات خاص، مانند بنزین و آبجو، موجب افــزایش قــیمتهایشان و کــاهش قــدرت خــرید مــی‌گردد. از طــرف دیگــر، دولت می‌تواند با تغییر در مخارج خود بر میزان هزینه تأثیر بگذارد؛ برای مــثال، کــاهش خــرید جــاری محصولات یــا ســرمایه‌گــذاری دولت، مــوجب کاهش هزینهٔ کل اقتصاد می‌شود.

مــالیات‌بندی و مــخارج دولت بــر حسب موضع کلی مالی و بودجهٔ دولت بــه‌هم مــرتبط است. *مازاد* بودجه (با مالیات و دیگر وصولات دولت بیش از هزینه) موجب کاهش در کل هزینه می‌شود، در حالی کــه *کســر* بــودجه (وقــتی کــه مخارج بیشتر از مالیات اخذشده باشد) مــوجب افزایش هزینهٔ کل در اقتصاد می‌گردد.

ســیاست پــولی شــامل کــنترل عــرضهٔ پــولی (اسکناس، سکه، سپرده‌های بــانکی و غــیره) و میزان اعتبار و بهره در اقتصاد است. برای مــثال، اگر مقامات دولتی خواهان کاهش میزان هــزینه باشند، می‌توانند بــا *عــملیات بــازار بــاز* مــانند فروش اوراق قرضهٔ دولتی به‌عموم مــردم، اقــدام به‌کاهش عرضهٔ پول کنند. خریداران با خرید این اوراق قرضه سپرده‌های خود را نزد بانکها کاهش مــی‌دهند ــ سپرده‌های بــانکی بــخش مــهمی از عرضهٔ پول است. این کار بانکها را وادار می‌کند که مــیزان پــرداخت وام بــه‌مشتریان خــصوصی و تجاری را کاهش دهند.

مقامات دولتی همچنین می‌توانند با گران‌تــر کردن استقراض، یعنی افزایش میزان بهرهٔ وامهایی که به‌منظور خرید اتومبیل، تلویزیون، مسکن و

مکانیزم نرخ‌گذاری ارز (ERM)

مکانیزم نرخ‌گذاری ارز (ERM) در اصل توافقی است میان ۱۰ عضو از ۱۲ عضو جامعهٔ مشترک اروپا به‌منظور محدودکردن تغییر در ارزش پولی رایجشان (دراخمای یونان عضو نیست و پوند بریتانیا در ۱۹۹۲ از این مکانیزم خارج گردید؛ نگاه کنید به‌زیر). مکانیزم نرخ‌گذاری ارز نظام کاملاً ثابتی نیست. توافق این اعضا دربرگیرندهٔ مجموعه‌ای از نرخهای تبدیل پول‌هایشان و همچنین حدودی برای نوسان روزانهٔ این *نرخهای پایه* در بازار است.
محور این نظام مارک آلمان است، که در مقابل آن تمامی ارزهای دیگر این مکانیزم، نرخ پایهٔ توافق‌شده‌ای دارند. در سپتامبر ۱۹۹۲ پس از سقوط نرخ پوند و گذشتن از پایین‌ترین حد مجاز در برابر مارک، عضویت بریتانیا در مکانیزم نرخ‌گذاری ارز (ERM) به‌حالت تعلیق درآمد.

بیکاری

میانگین میزان بیکاری به‌صورت درصدی از کل نیروی کار برای کشورهای گروه ۷ طی ۱۹۹۱ به‌شرح زیر بود:

کانادا	٪۱۰/۲
ایتالیا	٪۹/۹
فرانسه	٪۹/۵
بریتانیا	٪۸/۷
ایالات متحد امریکا	٪۶/۶
آلمان	٪۴/۳
ژاپن	٪۲/۱

اکو (ECU)

اکو بر اساس مجموعی از پول رایج کشورهای اروپا، واحدی برای ارزش است و به‌صورت دارایی ذخیره در *نظام پولی اروپا* استفاده می‌شود. این نظام، کشورهای عضو جامعهٔ مشترک اروپا را قادر می‌سازد تا نرخهای ارزشان را به‌واسطهٔ مکانیزم نرخ‌گذاری ارز (ERM) هماهنگ کنند. اکو (ECU) مخفف واحد پولی اروپا (European Currency Unit) است؛ اکو همچنین سکه‌ای فرانسوی است که در اواخر قرون وسطی رایج بود.
مکانیزم نرخ‌گذاری ارز (ERM) اولین مرحله از طرح اتحاد پولی جامعهٔ اروپاست. انتظار می‌رود که اکو در آینده پول رایج اروپا شود، و از هم‌اکنون تعداد محدودی سکهٔ اکو در بلژیک ضرب شده است و در آنجا حکم پول قانونی را دارد. در فرانسه، ایرلند و اسپانیا سکهٔ یادبود اکو ضرب شده است.

غیره اخذ می‌شود، اقدام به‌کاهش هزینه کند. این کار با مداخلهٔ مستقیم دولت در بازارهای پول برای کاهش موجودبودن دارائی‌های پولی نسبت به‌تقاضا برای آنها انجام می‌شود و موجب افزایش میزان پایهٔ بهره وامها می‌شود. گهگاه، مقامات دولتی از روش‌های مستقیم‌تری برای تحدید اعتبار استفاده می‌کنند، برای مثال با ابلاغ «دستور» به‌بانکها برای محدودکردن و کاهش تعداد وامها اقدام می‌کنند.
سیاستهای قیمتها و درآمدها کنترلهای قانونی بر هزینه‌ها و قیمتهاست.
ادارهٔ نرخ ارز بر تجارت و سپرده‌های خارجی کشور تأثیر می‌گذارد.

اقتصاد کشورها

آمار تولید ناخالص ملی و تولید ناخالص ملی سرانه هر کدام از کشورهای مستقل در زیر آمده است. ارقام (به‌دلار امریکا) کل واردات و صادرات نیز ذکر شده است. برای ارز کشورها به‌بخش بعدی رجوع کنید.

آمار مذکور در این بخش عمدتاً مربوط به ۱۹۹۰ است، هرچند، برای اکثر کشورهای عمده ارقام تخمینی ۱۹۹۲ داده شده است.

توجه: ارقام مذکور برای جمهوریهای سابق شوروی تخمین ۱۹۹۲ است و از آمار رسمی منتشره در طی آخرین سالهای وجود شوروی سابق به‌مراتب پایین‌تر است. این ارقام نمایانگر برآورد واقع‌بینانه‌تری از وضع اقتصادی این کشورهاست و منعکس‌کنندهٔ کاهش شدید بازدهی اقتصادی و همچنین سقوط فاحش نرخ مبادلهٔ ارز شوروی سابق در برابر دلار امریکاست.

اقتصاد کشورهای جهان

آذربایجان

تولید ناخالص ملی: حدود ۴,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۵۶۰ دلار (۱۶۷۰ دلار در ۱۹۹۱؛ نگاه کنید به‌توضیح بالا).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی و دام.
صادرات عمده: نفت و فراورده‌های نفتی.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، ترکیه.

آرژانتین

تولید ناخالص ملی: ۲۷۳,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۸,۱۴۲ دلار.
واردات: ۴,۰۷۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۲,۳۵۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات الکتریکی ۱۱/۵٪ (۱۹۸۷)، مواد معدنی، مواد سوختی و روغن، و مواد قیری ۱۱/۴٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: خوراک دام ۱۳/۸٪ (۱۹۸۷)، غلات ۱۱/۷٪ (۱۹۸۷).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، هلند، برزیل، آلمان.

آلبانی

تولید ناخالص ملی: ۳,۸۰۰ میلیون دلار (۱۹۸۸)؛ *سرانه:* ۲۰۰ دلار.
واردات: ۴۴۶/۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۶۷/۴ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۸/۲٪ (۱۹۸۹)، مواد سوختی، مواد معدنی و فلزات ۲۶٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: مواد خام معدنی و سنگهای فلزدار ۴۱/۳٪ (۱۹۸۹)، مواد غذایی ۱۷/۲٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: ایتالیا، آلمان، جمهوری چک.

آلمان

تولید ناخالص ملی: ۱,۹۵۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۴,۱۲۰ دلار.
واردات: ۳۸۲,۰۵۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳۹۱,۲۹۵ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۲/۳٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۹٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: وسایل نقلیه ۱۶/۸٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۱۲/۷٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، ایتالیا، هلند، بریتانیا، بلژیک، امریکا.

آنتیگوا و باربودا

تولید ناخالص ملی: ۳۶۳ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۴,۶۰۰ دلار.
واردات: ۲۲۵ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۲۲ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: تولیدات اساسی ۲۷٪ (۱۹۸۷)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۶/۸٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: کالاهای باز صادره ۵۷/۵٪ (۱۹۸۷)، کالاهای داخلی ۴۲/۵٪ (۱۹۸۷).
شرکای عمدهٔ تجاری: دومینیکا، بریتانیا، کانادا.

آندورا

تولید ناخالص ملی: ۸۹۲ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱۶,۰۰۰ دلار.
واردات: ۷۰۰/۴ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۲۴/۶ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: پوشاک ۵۲/۱٪ (۱۹۹۰)، مواد غذایی و دام ۲۵/۱٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۶/۸٪ (۱۹۹۰)، مواد غذایی و دام ۲۵٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، اسپانیا.

آنگولا

تولید ناخالص ملی: ۶,۰۱۰ میلیون دلار؛ (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۶۲۰ دلار.
واردات: ۴۴۳ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۲,۱۴۷ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: مواد خام ۵۹/۲٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: مواد سوختی معدنی ۹۳/۴٪ (۱۹۹۰)، الماس ۶/۲٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، برزیل، بریتانیا.

اتریش

تولید ناخالص ملی: ۱۹۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۳,۸۰۰ دلار.
واردات: ۵۰,۷۴۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۴۱,۰۸۶ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۷/۱٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی و محصولات وابسته ۱۰/۱٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۴/۴٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی ۹/۳٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، ایتالیا، سویس، فرانسه.

اتیوپی

تولید ناخالص ملی: ۶,۰۴۱ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۲۰ دلار.
واردات: ۱,۰۷۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۹۴ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات حمل و نقل ۱۶/۵٪ (۱۹۸۹/۹۰)، تجهیزات ۱۳/۹٪ (۱۹۸۸/۸۹).
صادرات عمده: قهوه ۶۹/۴٪ (۱۹۸۸/۸۹)، پوست حیوانات ۱۳/۷٪ (۱۹۸۸/۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: ایتالیا، آلمان، امریکا.

اردن

تولید ناخالص ملی: ۳,۴۰۸ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۰۷۶ دلار.
واردات: ۲,۵۱۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۹۰۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۲/۹٪ (۱۹۸۸)، تولیدات اساسی ۱۷/۳٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: مواد شیمیایی ۲۸/۲٪ (۱۹۸۸)، کود شیمیایی فسفات ۲۳/۵٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: عربستان سعودی، آلمان، بریتانیا، عراق.

ارمنستان

تولید ناخالص ملی: حدود ۲,۵۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۷۲۰ دلار (۲,۱۵۰ دلار در ۱۹۹۱؛ نگاه کنید به‌توضیح بالا).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.

واردات عمده: محصولات غذایی؛ زغال سنگ و گاز طبیعی.
صادرات عمده: مواد خوراکی فراورده‌شده، مواد شیمیایی.
شرکای عمدهٔ تجاری: گرجستان، روسیه.

ازبکستان

تولید ناخالص ملی: حدود ۹,۶۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۴۵۰ دلار (۱,۳۵۰ در ۱۹۹۱).
[illegible]ات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی و فراورده‌های غذایی.
صادرات عمده: فراورده‌های غذایی، گاز طبیعی.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، قزاقستان، ترکمنستان.

اسپانیا

تولید ناخالص ملی: ۵۴۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱۳,۶۰۰ دلار.
واردات: ۹۳,۳۱۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۶۰,۱۸۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۱۴٪ (۱۹۹۰)، محصولات انرژی‌زا ۱۱/۶٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: وسایل نقلیه ۱۸/۱٪ (۱۹۹۰)، محصولات کشاورزی ۱۳/۹٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا، امریکا، هلند.

استرالیا

تولید ناخالص ملی: ۳۰۸,۷۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱۷,۳۲۰ دلار.
واردات: ۳۸,۵۴۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۴۱,۷۹۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۳۰/۴٪ (۱۹۸۹/۹۰)، تولیدات اساسی ۱۶٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: مواد خام ۲۷/۲٪ (۱۹۸۹/۹۰)، مواد غذایی و دام ۲۰/۸٪ (۱۹۹۸/۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، امریکا، زلاند نو، آلمان، بریتانیا.

استونی

تولید ناخالص ملی: حدود ۲,۰۲۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۱,۲۸۰ دلار (۳,۸۳۰ دلار در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی و دام، زغال سنگ.
صادرات عمده: محصولات کشاورزی.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، فنلاند، سوئد.

اسلوواکی

تولید ناخالص ملی: ۱۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱,۸۹۸ دلار.
واردات: ۲,۹۹۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۳,۲۶۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: نفت و فراورده‌های نفتی، گاز طبیعی.
صادرات عمده: فلزات‌ومحصولات ساخته‌شدهٔ صنعتی.
شرکای عمدهٔ تجاری: جمهوری چک، اوکراین، لهستان، آلمان.

اسلوونی
تولید ناخالص ملی: ۱۴,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۷,۱۳۲ دلار.
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد سوختی معدنی، مواد خام.
صادرات عمده: منسوجات، مصنوعات فلزی.
شرکای عمدهٔ تجاری: ایتالیا، اتریش، کرواسی، آلمان.

افریقای جنوبی
تولید ناخالص ملی: ۱۲۳,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳,۳۱۲ دلار.
واردات: ۱۷,۵۰۶ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱۷,۰۵۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۲/۹٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی ۱۰/۸٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: طلا ۲۹/۶٪ (۱۹۹۰)، فلزات و مصنوعات ۱۵٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، بریتانیا، ژاپن، امریکا، هلند.

افریقای مرکزی، جمهوری
تولید ناخالص ملی: ۱,۱۹۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۹۰ دلار.
واردات: ۱۴۵ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۷۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: مواد غذایی ۲۰/۵٪ (۱۹۸۸/۸۹)، مواد شیمیایی و پلاستیکی ۱۵/۶٪ (۱۹۸۸/۸۹).
صادرات عمده: قهوه ۴۷/۹٪ (۱۹۸۸/۸۹)، الماس ۲۵/۲٪ (۱۹۸۸/۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، آلمان، بلژیک.

افغانستان
تولید ناخالص ملی: ۳,۱۰۰ میلیون دلار (۱۹۸۸)؛ *سرانه:* ۲۲۰ دلار.
واردات: ۹۳۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۳۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۷/۷٪ (۱۹۸۹/۹۰)، تولیدات اساسی ۱۸/۳٪ (۱۹۸۹/۹۰).
صادرات عمده: آجیل و خشکبار ۴۲/۷٪ (۱۹۹۰)، قالی و گلیم ۱۶/۵٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: ایران، روسیه.

اکوادور
تولید ناخالص ملی: ۱۰,۱۱۲ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۹۶۰ دلار.
واردات: ۲,۳۹۹ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۲,۸۵۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: مواد خام صنعتی ۴۰/۶٪ (۱۹۹۰)، کالاهای سرمایه‌ای صنعتی ۲۰/۲٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: نفت خام ۴۶/۵٪ (۱۹۹۰)، موز ۱۷/۲٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، آلمان، برزیل.

الجزایر
تولید ناخالص ملی: ۴۷,۲۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱,۶۹۶ دلار.
واردات: ۷,۳۹۶ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۸,۱۶۴ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: تجهیزات صنعتی ۳۹٪ (۱۹۹۰)، مواد خوراکی و نوشیدنی ۲۲/۵٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: مواد معدنی، مواد سوختی و روغن ماشین ۹۶/۳٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، ایتالیا، امریکا، آلمان.

السالوادور
تولید ناخالص ملی: ۵,۷۶۷ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۱۰۰ دلار.

واردات: ۹۰۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۴۱۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: فراورده‌های شیمیایی ۱۴/۵٪ (۱۹۹۰)، نفت خام ۹/۷٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: قهوه ۴۵/۳٪ (۱۹۹۰)، دارو ۳/۶٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، گواتمالا، آلمان، مکزیک.

امارات متحد عربی

تولید ناخالص ملی: ۳۱,۶۱۳ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۹,۶۸۰ دلار.
واردات: ۱۱,۱۹۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۵,۸۳۷ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه (۳۱٪) (۱۹۸۶)، تولیدات اساسی ۲۱/۱٪ (۱۹۸۶).
صادرات عمده: نفت خام ۶۵/۶٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، بریتانیا، امریکا، فرانسه.

امریکا، ایالات متحد

تولید ناخالص ملی: ۵,۶۷۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۲,۵۲۰ دلار.
واردات: ۵۰۹,۳۲۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۴۲۱,۸۵۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۲٪ (۱۹۹۰)، تولیدات اساسی و گوناگون ۲۸/۶٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۳/۸٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی و فراورده‌های جانبی ۹/۹٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: کانادا، ژاپن، مکزیک، آلمان، بریتانیا، تایوان.

اندونزی

تولید ناخالص ملی: ۱۴۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۷۴۰ دلار.
واردات: ۲۱,۹۳۱ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۵,۶۷۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۱/۷٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی ۱۷/۲٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: نفت خام ۲۵/۷٪ (۱۹۹۰)، گاز طبیعی ۱۲/۵٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، امریکا، سنگاپور، آلمان.

اوروگوئه

تولید ناخالص ملی: ۷,۹۲۹ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲,۵۶۰ دلار.
واردات: ۱,۶۱۹ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱,۵۹۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و ابزار ۱۸/۹٪ (۱۹۹۰)، محصولات معدنی ۱۶/۷٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: منسوجات و تولیدات ۲۸/۸٪ (۱۹۹۰)، دام و محصولات حیوانی ۲۴/۹٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: برزیل، امریکا، آلمان، آرژانتین.

اوکراین

تولید ناخالص ملی: حدود ۴۰,۶۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۸۰۰ دلار (۲,۳۴۰ دلار در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: محصولات غذایی، گاز طبیعی، نفت.
صادرات عمده: محصولات غذایی، زغال سنگ.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، لهستان، آلمان، ایران.

اوگاندا

تولید ناخالص ملی: ۳,۸۱۴ میلیون دلار

(۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۲۰ دلار.
واردات: ۵۴۴ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۱۵۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: شکر ۱۶٪ (۱۹۸۴)، وسایل نقلیهٔ موتوری ۱۰/۸٪ (۱۹۸۴).
صادرات عمده: قهوهٔ بونداده ۷۹/۶٪ (۱۹۹۰)، پنبه ۳/۳٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: کنیا، بریتانیا، آلمان، امریکا.

ایتالیا
تولید ناخالص ملی: ۱,۱۷۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۰,۲۰۰ دلار.
واردات: ۱۸۲,۵۵۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱۶۹,۳۹۹ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۰/۵٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۱۵/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات غیرنقلیه ۲۹/۸٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۱۵/۴٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، فرانسه، امریکا، بریتانیا، سویس، هلند.

ایران
تولید ناخالص ملی: ۶۰,۳۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲). *سرانه:* ۹۵۷ دلار.
واردات: ۱۱,۹۸۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۳,۲۰۰ میلیون دلار (۱۹۸۶).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۲/۵٪ (۱۹۸۵/۸۶)، آهن و فولاد ۱۴/۷٪ (۱۹۸۵/۸۶).
صادرات عمده: نفت و فراورده‌های نفتی ۹۲/۶٪ (۱۹۸۹)، قالی، آجیل، میوه و پوست ۷/۴٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، ژاپن، ترکیه، بریتانیا، امارات متحد عربی.

ایرلند
تولید ناخالص ملی: ۵۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱۴,۷۰۰ دلار.
واردات: ۲۰,۷۶۱ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۳,۲۳۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۵/۹٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی ۱۲/۴٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۱/۳٪ (۱۹۹۰)، مواد غذایی ۱۹/۹٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، آلمان، امریکا، فرانسه، هلند.

ایسلند
تولید ناخالص ملی: ۵,۴۵۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۲,۵۸۰ دلار.
واردات: ۱,۷۲۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱,۵۵۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: کالاهای مصرفی ۱۹/۲٪ (۱۹۹۰)، کالاهای سرمایه‌ای ۱۷/۹٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماهی منجمد ۳۳/۷٪ (۱۹۹۰)، ماهی نمک‌زده ۱۴/۵٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، بریتانیا، امریکا، هلند.

باربادوس
تولید ناخالص ملی: ۱,۶۸۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۶,۵۴۰ دلار.
واردات: ۶۹۵ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۲۰۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۱۷/۵٪ (۱۹۹۰)، مواد خوراکی و نوشیدنی ۱۴/۹٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: مواد سوختی معدنی ۲۸/۳٪ (۱۹۹۰)، شکر ۱۳٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، امریکا، ترینیداد.

باهاما
تولید ناخالص ملی: ۲,۹۱۳ میلیون دلار

(۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۱,۵۱۰ دلار.
واردات: ۳,۰۰۱ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۲,۷۸۶ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: نفت خام ۵۱/۹٪ (۱۹۸۹)، فراورده‌های نفتی ۱۲٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: نفت خام ۶۶٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی ۱۷/۹٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، بریتانیا، نیجریه.

بحرین

تولید ناخالص ملی: ۳,۱۲۰ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۶,۳۸۰ دلار.
واردات: ۳,۷۱۱ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۳,۷۵۸ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: نفت خام ۵۴/۳٪ (۱۹۹۰)، محصولات غیرنفتی ۴۵/۷٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: فراورده‌های نفتی ۷۹٪ (۱۹۹۰)، محصولات آلومینیمی ۶/۵٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، امارات متحد عربی، عربستان سعودی.

برزیل

تولید ناخالص ملی: ۳۹۳,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲,۴۶۶ دلار.
واردات: ۲۱,۰۰۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳۱,۶۲۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و لوازم الکتریکی ۲۶/۵٪ (۱۹۸۹)، مواد معدنی ۲۰/۵٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: محصولات سویا ۹/۱٪ (۱۹۹۰)، لوازم دیگ بخار ۷/۹٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، آلمان، هلند، ژاپن، آرژانتین.

برونئی

تولید ناخالص ملی: ۳,۳۰۲ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۱۳,۲۹۰ دلار.
واردات: ۸۸۳ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۱,۸۹۴ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۸٪ (۱۹۸۶)، کالاهای تولیدی ۲۱/۱٪ (۱۹۸۶).
صادرات عمده: گاز طبیعی ۵۲/۹٪ (۱۹۸۶)، نفت خام ۴۰/۶٪ (۱۹۸۶).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، تایلند، کرهٔ جنوبی.

بریتانیا

تولید ناخالص ملی: ۱,۰۰۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱۷,۳۰۰ دلار.
واردات: ۲۱۰,۰۱۹ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱۸۵,۲۱۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۷/۵٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۸/۶٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۰/۶٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۱۲/۷٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، امریکا، فرانسه، هلند، ایتالیا، بلژیک، ایرلند.

بلاروس [بیلو روسیه]

تولید ناخالص ملی: حدود ۱۰,۶۴۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱,۰۴۰ دلار (۳,۱۱۰ دلار در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی، وسایل نقلیه، مواد خام صنعتی.
صادرات عمده: مواد غذایی و دام، اتومبیل.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، اوکراین، آلمان.

بلژیک

تولید ناخالص ملی: ۲۲۵,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۲,۶۰۰ دلار.
واردات: ۱۱۹,۷۵۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۱۷,۹۸۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۴/۳٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی و فراورده‌های

شیمیایی ۱۱/۶٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۱۳/۷٪ (۱۹۸۹)، اتومبیل ۱۰/۱٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، آلمان، هلند، بریتانیا، ایتالیا.

بلغارستان
تولید ناخالص ملی: ۸,۸۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱,۰۲۱ دلار.
واردات: ۱۲,۸۹۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۳,۳۴۷ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و تجهیزات ۴۶/۷٪ (۱۹۹۰)، مواد سوختی، مواد معدنی، مواد خام و فلزات ۳۳/۴٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و تجهیزات ۵۹٪ (۱۹۹۰)، مواد خوراکی و نوشیدنی ۱۲/۱٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، آلمان، لهستان.

بلیز
تولید ناخالص ملی: ۳۷۳ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۹۷۰ دلار.
واردات: ۲۱۱ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۲۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: کالاهای تولیدی ۲۹/۳٪ (۱۹۸۷)، مواد غذایی ۲۲/۱٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: شکر ۳۲/۹٪ (۱۹۹۰)، عصارهٔ پرتقال ۱۳/۳٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، بریتانیا، مکزیک.

بنگلادش
تولید ناخالص ملی: ۲۲,۵۷۹ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۰۰ دلار.
واردات: ۳,۴۰۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱,۶۹۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۱۱/۵٪ (۱۹۸۹/۹۰)، الیاف بافتنی، نخ، پارچه و کالاهای ساخته‌شده ۱۰/۶٪ (۱۹۸۹/۹۰).
صادرات عمده: پوشاک ۳۹/۸٪ (۱۹۸۹/۹۰)، پوست و چرم ۱۱/۲٪ (۱۹۸۹/۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، امریکا، سنگاپور، هند.

بنین
تولید ناخالص ملی: ۱,۷۱۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۶۰ دلار.
واردات: ۲۸۸ میلیون دلار (۱۹۸۴).
صادرات: ۱۶۷ میلیون دلار (۱۹۸۴).
واردات عمده: غلات ۱۷/۱٪ (۱۹۸۷)، ماشین‌آلات وسایل نقلیه ۱۳/۵٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: پنبهٔ خام ۵۵/۶٪ (۱۹۸۷)، مواد سوختی ۲۷/۵٪ (۱۹۸۷).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، تایلند، پرتغال، امریکا، هلند.

بوتان
تولید ناخالص ملی: ۲۷۳ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۹۰ دلار.
واردات: ۴۸ میلیون دلار (۱۹۸۶).
صادرات: ۲۲ میلیون دلار (۱۹۸۶).
واردات عمده: وسایل نقلیه ۱۴/۴٪ (۱۹۸۷)، آهن و فولاد ۱۰/۹٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: برق ۳۹/۳٪ (۱۹۸۷)، چوب و تولیدات چوبی ۱۷/۷٪ (۱۹۸۷).
شرکای عمدهٔ تجاری: هند.

بوتسوانا
تولید ناخالص ملی: ۲,۵۶۱ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲,۰۴۰ دلار.
واردات: ۱,۷۸۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱,۷۷۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: وسایل نقلیه ۱۹/۲٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات و لوازم الکتریکی ۱۸/۵٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: الماس ۸۰/۱٪ (۱۹۹۰)، مس-نیکل پرداخت‌نشده ۷/۸٪ (۱۹۹۰).

شرکای عمدهٔ تجاری: افریقای جنوبی، سویس، بریتانیا.

بورکینافاسو

تولید ناخالص ملی: ۲,۹۵۵ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۳۰ دلار.
واردات: ۳۲۲ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۹۵ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: کالاهای تولیدی ۲۶/۸٪ (۱۹۸۸)، مواد شیمیایی ۱۱/۸٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: پنبهٔ خام ۴۵/۳٪ (۱۹۸۸)، کالاهای تولیدی ۳۳/۷٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، ساحل عاج، تایوان.

بوروندی

تولید ناخالص ملی: ۱,۱۵۱ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۱۰ دلار.
واردات: ۲۳۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۷۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات وسایل نقلیه ۳۵/۴٪ (۱۹۹۰)، روغن معدنی ۱۳/۱٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: قهوه ۷۴/۸٪ (۱۹۹۰)، چای ۱۰/۴٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: بلژیک، آلمان، فرانسه.

بوسنی ـ هرزگوین

هیچ آماری موجود نیست.

بولیوی

تولید ناخالص ملی: ۴,۵۲۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۶۲۰ دلار.
واردات: ۹۴۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۸۵۸ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: مواد خام برای صنایع ۳۲٪ (۱۹۸۹)، کالاهای سرمایه‌ای برای صنایع ۲۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: گاز طبیعی ۲۶٪ (۱۹۸۹)، روی ۱۶/۱٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: آرژانتین، برزیل، امریکا، بریتانیا.

پاپوا گینهٔ نو

تولید ناخالص ملی: ۳,۳۷۲ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۸۶۰ دلار.
واردات: ۱,۴۰۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱,۲۸۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ۳۷/۵٪ (۱۹۸۸)، تولیدات اساسی ۱۸/۱٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: سنگ مس و کنسانتره ۳۵/۴٪ (۱۹۹۰)، طلا ۳۵/۳٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، استرالیا، آلمان، امریکا.

پاراگوئه

تولید ناخالص ملی: ۴,۷۹۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۱۱۰ دلار.
واردات: ۶۹۵ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۱,۱۶۳ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۸/۱٪ (۱۹۹۰)، مواد سوختی و روغن ماشین ۱۲/۳٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: الیاف پنبه‌ای ۳۴/۷٪ (۱۹۹۰)، سویا ۲۷/۹٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: برزیل، آرژانتین، امریکا، هلند، ژاپن.

پاکستان

تولید ناخالص ملی: ۵۳,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۴۳۰ دلار.
واردات: ۸,۴۲۷ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۶,۴۷۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات غیرالکتریکی و کالاهای الکتریکی ۲۱/۷٪ (۱۹۸۹/۹۰)، روغنهای معدنی ۱۷/۱٪ (۱۹۸۹/۹۰).

صادرات عمده: نخ پنبه‌ای ۱۶/۵٪ (۱۹۸۹/۹۰)، پارچه‌های نخی ۱۱/۳٪ (۱۹۸۹/۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، آلمان، بریتانیا، عربستان سعودی.

پاناما

تولید ناخالص ملی: ۴,۴۱۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۸۳۰ دلار.
واردات: ۱,۶۹۵ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳۴۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: مواد سوختی معدنی ۱۶/۹٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۱۵/۹٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: موز ۲۷/۸٪ (۱۹۸۹)، میگو ۲۱/۱٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، آلمان، اکوادور.

پرتغال

تولید ناخالص ملی: ۸۰,۰۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۷,۶۰۰ دلار.
واردات: ۲۶,۱۱۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱۶,۲۸۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۰/۲٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۸/۵٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: منسوجات و پوشاک ۲۸/۹٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۱۷٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، اسپانیا، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا.

پرو

تولید ناخالص ملی: ۲۵,۱۴۹ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۱۶۰ دلار.
واردات: ۲,۸۸۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۳,۲۷۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مواد خام و واسطه‌ای ۵۰/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: مس ۲۳/۵٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، آلمان، ژاپن، برزیل، آرژانتین.

تاجیکستان

تولید ناخالص ملی: حدود ۱,۸۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۳۵۰ دلار (۱,۰۵۰ دلار در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی و فراورده‌هایی غذایی.
صادرات عمده: فراورده‌های غذایی، برق.
شرکای عمدهٔ تجاری: ازبکستان، روسیه.

تانزانیا

تولید ناخالص ملی: ۲,۷۷۹ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۲۰ دلار.
واردات: ۱,۴۹۵ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۳۳۷ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۲۵/۶٪ (۱۹۸۷)، وسایل نقلیه ۱۷٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: قهوه ۲۵/۹٪ (۱۹۸۸)، پنبه ۲۳/۶٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، بریتانیا، ژاپن، ایتالیا.

تایلند

تولید ناخالص ملی: ۱۱۷,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱,۶۰۵ دلار.
واردات: ۳۳,۳۷۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۳,۰۶۸ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: تجهیزات نیروی برق و ماشین‌آلات ۳۱/۲٪ (۱۹۹۰)، وسایل نقلیه ۱۰/۲٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: تجهیزات نیروی برق و

ماشین‌آلات ۲۱/۱٪ (۱۹۹۰)، منسوجات و پوشاک ۱۲/۱٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، سنگاپور، آلمان.

ترکمنستان

تولید ناخالص ملی: حدود ۲,۱۸۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۵۶۰ دلار (۱,۷۰۰ دلار در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی و فراورده‌های غذایی.
صادرات عمده: گاز طبیعی، فراورده‌های غذایی.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، ازبکستان، ایران.

ترکیه

تولید ناخالص ملی: ۱۳۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲,۱۷۰ دلار.
واردات: ۲۰,۰۱۹ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱۳,۶۰۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مواد سوختی ۱۷/۱٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۱۶/۸٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: منسوجات ۳۱/۳٪ (۱۹۹۰)، محصولات کشاورزی ۱۸/۸٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، امریکا، ایتالیا، عربستان سعودی، فرانسه.

ترینیداد و توباگو

تولید ناخالص ملی: ۴,۴۵۸ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳,۴۷۰ دلار.
واردات: ۱,۲۲۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲,۰۴۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۱۶/۵٪ (۱۹۹۰)، مواد غذایی ۱۴/۳٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: نفت خام و فراورده‌های نفتی ۶۷/۱٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۱۴/۱٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، بریتانیا، جامائیکا، باربادوس.

توگو

تولید ناخالص ملی: ۱,۴۷۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۴۱۰ دلار.
واردات: ۴۸۷ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۲۴۲ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۷/۲٪ (۱۹۸۷)، محصولات غذایی ۱۴/۴٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: فسفات کلسیم ۴۵/۸٪ (۱۹۸۷)، قهوه ۱۲/۶٪ (۱۹۸۷).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، هلند، آلمان، بریتانیا.

تونس

تولید ناخالص ملی: ۱۱,۵۹۲ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۴۲۰ دلار.
واردات: ۵,۱۸۹ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳,۷۱۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: منسوجات ۸/۴٪ (۱۹۸۹)، گندم ۴/۹٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: پوشاک و لوازم فرعی ۲۶٪ (۱۹۸۹)، نفت و فراورده‌های نفتی ۲۰٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، ایتالیا، آلمان، بلژیک.

تونگا

تولید ناخالص ملی: ۱۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۰۱۰ دلار.
واردات: ۶۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مواد غذایی و دام ۲۶/۳٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۱۸/۴٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: کدو ۳۱/۶٪ (۱۹۹۰)، دانه وانیل ۱۸/۱٪ (۱۹۹۰).

شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، امریکا، زلاند نو، استرالیا.

توالو

تولید ناخالص ملی: ۴/۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۵۳۰ دلار.
واردات: ۴ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۰/۰۶ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: مواد غذایی و دام ۲۹/۵٪ (۱۹۸۶)، کالاهای تولیدی ۲۵/۲٪ (۱۹۸۶).
صادرات عمده: مغز نارگیل ۸۶/۴٪ (۱۹۸۶).
شرکای عمدهٔ تجاری: فیجی، استرالیا، زلاند نو.

جامائیکا

تولید ناخالص ملی: ۳,۶۰۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۵۱۰ دلار.
واردات: ۱,۸۶۴ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱,۱۱۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مواد سوختی ۲۱/۷٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات و ابزار ۱۶/۸٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: آلومینیم ۵۵/۸٪ (۱۹۹۰)، بوکسیت ۹/۲٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، بریتانیا، کانادا.

جیبوتی

تولید ناخالص ملی: ۴۰۷ میلیون دلار (۱۹۸۸)؛ *سرانه:* ۶۰۰ دلار.
واردات: ۲۱۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مواد خوراکی و نوشیدنی ۲۷٪ (۱۹۹۰)، منسوجات و کفش ۱۱/۸٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: دام ۳۶/۱٪ (۱۹۸۹)، مواد غذایی و فراورده‌های غذایی ۵/۹٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، اتیوپی، ژاپن.

چاد

تولید ناخالص ملی: ۱,۰۷۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۹۰ دلار.
واردات: ۴۱۹ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۱۴۱ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: فراورده‌های نفتی ۱۶/۸٪ (۱۹۸۳)، غلات ۱۶/۸٪ (۱۹۸۳).
صادرات عمده: پنبهٔ خام ۹۱/۱٪ (۱۹۸۳)، گاو و گوشت منجمد ۱/۸٪ (۱۹۸۳).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، کامرون، امریکا، نیجریه.

چک، جمهوری

تولید ناخالص ملی: ۲۶,۶۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲,۵۶۲ دلار.
واردات: ۶,۹۷۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۰).
صادرات: ۷,۶۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه، مواد معدنی، مواد سوختی و روغن ماشین.
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه، تولیدات اساسی.
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، اتریش، اسلواکی، بریتانیا، روسیه.

چین

تولید ناخالص ملی: ۴۷۵,۹۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳۹۹ دلار.
واردات: ۶۳,۷۹۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۷۱,۹۱۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۰/۸٪ (۱۹۸۹)، تولیدات صنایع نساجی، کائوچو و مصنوعات فلزی ۲۰/۹٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: تولیدات اساسی ۲۲/۱٪ (۱۹۸۸)، تولیدات صنایع سبک ۱۵/۹٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: هنگ کنگ، ژاپن، امریکا، آلمان، سنگاپور.

چین (تایوان)

تولید ناخالص ملی: ۲۴۱,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱۱,۵۰۰ دلار.

واردات: ۵۴,۷۱۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۶۷,۰۲۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: فلزات و مصنوعات فلزی ۱۳٪ (۱۹۹۱)، ماشین‌آلات ۱۰٪ (۱۹۹۱).
صادرات عمده: لوازم الکترونیکی ۱۱٪، ماشین‌آلات ۹٪ (۱۹۹۱).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، امریکا، هنگ‌کنگ، آلمان.

دانمارک

تولید ناخالص ملی: ۱۴۵,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۸,۲۰۰ دلار.
واردات: ۳۲,۲۵۷ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳۵,۸۱۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: کالاهای مصرفی ۲۳/۳٪ (۱۹۸۹)، ماشین‌آلات و ابزار سرمایه‌ای ۱۰/۵٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و ابزار ۲۴/۱٪ (۱۹۸۹)، تولیدات دامپروری ۱۱/۷٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، سوئد، بریتانیا، امریکا، هلند.

دومینیکا[1]

تولید ناخالص ملی: ۱۶۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۹۴۰ دلار.
واردات: ۱۱۸ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۵۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: تولیدات اساسی ۲۵/۵٪ (۱۹۸۸)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۰/۷٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: موز ۵۵/۵٪ (۱۹۸۹)، صابون نارگیلی ۱۸/۸٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، امریکا، جامائیکا.

دومینیکن، جمهوری

تولید ناخالص ملی: ۵,۸۴۷ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۸۲۰ دلار.

واردات: ۱,۷۸۸ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۷۳۴ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: نفت خام و فراورده‌های نفتی ۱۸/۸٪ (۱۹۸۶)، ماشین‌آلات ۱۶/۱٪ (۱۹۸۶).
صادرات عمده: آهن، نیکل ۳۳/۹٪ (۱۹۹۰)، شکر خام ۱۹/۴٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، هلند، ونزوئلا، ژاپن، مکزیک.

رواندا

تولید ناخالص ملی: ۲,۲۱۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۱۰ دلار.
واردات: ۳۶۹ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۱۰۱ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۱/۷٪ (۱۹۸۹)، مواد سوختی معدنی و روغن ماشین ۱۴/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: قهوه ۶۱/۲٪ (۱۹۸۹)، چای ۲۳/۴٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: بلژیک، آلمان، کنیا، ژاپن.

روسیه

تولید ناخالص ملی: حدود ۱۳۷,۸۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۹۵۰ دلار.
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی و فراورده‌های غذایی.
صادرات عمده: مواد غذایی، زغال سنگ، گاز طبیعی.
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، اوکراین، قزاقستان، لهستان، بلغارستان.

رومانی

تولید ناخالص ملی: ۱۵,۸۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۶۸۰ دلار.
واردات: ۵,۶۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۴,۱۲۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).

واردات عمده: مواد سوختی و معدنی ۴۱/۱٪ (۱۹۸۹)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۰/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۵۶/۷٪ (۱۹۸۹)، مواد سوختی ۱۱٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، آلمان، ایتالیا، اوکراین.

زامبیا

تولید ناخالص ملی: ۳,۳۹۱ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۴۲۰ دلار.
واردات: ۱,۲۴۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۸۹۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۸/۳٪ (۱۹۸۸)، تولیدات اساسی ۱۹/۸٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: مس ۸۵/۲٪ (۱۹۸۸)، کبالت ۶/۱٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، بریتانیا، امریکا، افریقای جنوبی.

زئیر

تولید ناخالص ملی: ۸,۱۱۷ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۳۰ دلار.
واردات: ۸۸۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۹۹۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ابزار استخراج معدن ۳۲٪ (۱۹۸۷)، مواد خوراکی، نوشیدنی و تنباکو ۱۴/۶٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: مس ۵۱/۵٪ (۱۹۸۷)، قهوه ۱۶٪ (۱۹۸۷).
شرکای عمدهٔ تجاری: بلژیک، امریکا، فرانسه، آلمان، ژاپن.

زلاند نو

تولید ناخالص ملی: ۴۳,۱۸۵ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۲,۶۸۰ دلار.
واردات: ۸,۵۲۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۹,۷۲۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۲۶/۸٪ (۱۹۹۰/۹۱)، مواد معدنی، مواد شیمیایی و پلاستیک ۲۵٪ (۱۹۹۰/۹۱).
صادرات عمده: مواد غذایی و دام ۴۶/۹٪ (۱۹۹۰/۹۱)، تولیدات اساسی ۲۲/۷٪ (۱۹۹۰/۹۱).
شرکای عمدهٔ تجاری: استرالیا، ژاپن، امریکا، بریتانیا، کرهٔ جنوبی.

زیمبابوه

تولید ناخالص ملی: ۴,۱۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۴۱۲ دلار.
واردات: ۱,۸۵۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱,۷۲۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۴/۷٪ (۱۹۸۷)، مواد شیمیایی ۱۷/۸٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: تنباکو ۱۹٪ (۱۹۸۷)، طلا ۱۸/۹٪ (۱۹۸۷).
شرکای عمدهٔ تجاری: افریقای جنوبی، بریتانیا، آلمان، امریکا، ژاپن.

ژاپن

تولید ناخالص ملی: ۴,۰۰۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳۲,۰۱۸ دلار.
واردات: ۲۳۶,۷۴۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳۱۴,۵۲۵ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: نفت و فراورده‌های نفتی ۱۷/۶٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۱۷/۴٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: وسایل نقلیهٔ موتوری ۱۷/۸٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات اداری ۷/۲٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، کرهٔ جنوبی، آلمان، تایوان، چین، استرالیا.

سائوتومه و پرنسیپ

تولید ناخالص ملی: ۴,۷۴۷ میلیون دلار

(۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۸۰ دلار.
واردات: ۱۳ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۷ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: مواد غذایی و دیگر محصولات کشاورزی ۳۵/۲٪ (۱۹۸۸)، کالاهای سرمایه‌ای ۳۰/۵٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: کاکائو ۹۵/۴٪ (۱۹۸۸)، مغز نارگیل ۴٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: پرتغال، آلمان، هلند.

ساموآی غربی

تولید ناخالص ملی: ۱۲۱ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۷۳۰ دلار.
واردات: ۷۶ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۱۵ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: مواد غذایی ۲۱/۳٪ (۱۹۸۳)، ماشین‌آلات ۲۱٪ (۱۹۸۳).
صادرات عمده: روغن نارگیل ۳۷/۲٪ (۱۹۸۸)، گوش فیل ۱۶/۶٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: زلاند نو، استرالیا، ژاپن، امریکا.

سان مارینو

تولید ناخالص ملی: ۲۰۵ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۸,۵۹۰ دلار.
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
آمار دیگری موجود نیست.
شریک عمدهٔ تجاری: ایتالیا.

سری‌لانکا

تولید ناخالص ملی: ۷,۹۷۱ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۴۷۰ دلار.
واردات: ۳,۰۸۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱,۹۶۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۱۵/۴٪ (۱۹۹۰)، فراورده‌های نفتی ۱۳/۳٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: چای ۲۴/۹٪ (۱۹۹۰)، کائوچو ۳/۹٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، بریتانیا، ایران.

سلیمان، جزایر

تولید ناخالص ملی: ۱۸۷ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۵۸۰ دلار.
واردات: ۹۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۷۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۴/۸٪ (۱۹۹۰)، کالاهای تولیدی ۲۴/۵٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: محصولات چوبی ۳۴/۱٪ (۱۹۹۰)، ماهی ۲۹/۹٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: استرالیا، ژاپن، بریتانیا.

سنت کریستوفر و نویس

تولید ناخالص ملی: ۱۳۳ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳,۳۳۰ دلار.
واردات: ۷۹ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۲۸ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۹/۶٪ (۱۹۸۷)، تولیدات اساسی ۱۹/۵٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: شکر ۴۱/۱٪ (۱۹۸۹)، قطعات الکتریکی ۳۰٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، بریتانیا، ترینیداد.

سنت لوسیا

تولید ناخالص ملی: ۲۸۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۹۰۰ دلار.
واردات: ۲۲۱ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۱۱۹ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۵٪ (۱۹۸۹)، مواد غذایی و دام ۱۸/۲٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: موز ۵۵/۳٪ (۱۹۸۹)، پوشاک ۱۴/۳٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، امریکا، ترینیداد.

سنت وینسنت و گرنادین

تولید ناخالص ملی: ۱۸۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۶۱۰ دلار.
واردات: ۹۸ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۵۲ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: تولیدات اساسی ۲۴/۸٪ (۱۹۸۹)، فراورده‌های غذایی ۲۳٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: موز ۴۴٪ (۱۹۸۹)، راکت تنیس.
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، بریتانیا، ترینیداد.

سنگاپور

تولید ناخالص ملی: ۵۲,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱۸,۱۴۳ دلار.
واردات: ۶۶,۱۰۸ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۵۹,۰۴۶ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: نفت خام ۱۱/۴٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات اداری ۷/۲٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماشین‌آلات اداری ۱۷/۵٪ (۱۹۹۰)، فراورده‌های نفتی ۱۵/۱٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، مالزی، تایلند، هنگ‌کنگ.

سنگال

تولید ناخالص ملی: ۵,۲۶۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۷۱۰ دلار.
واردات: ۱,۰۲۳ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۶۰۶ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: نفت خام و فراورده‌های نفتی ۱۷/۹٪ (۱۹۸۸)، تجهیزات کشاورزی و صنعتی ۱۳/۴٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: روغن بادام زمینی ۱۲/۴٪ (۱۹۸۸)، جانوران دریایی از قبیل سخت‌پوستان، نرم‌تنان و صدف‌داران ۱۰/۶٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، ساحل عاج.

سوازیلند

تولید ناخالص ملی: ۶۴۵ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۸۲۰ دلار.
واردات: ۵۹۰ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۴۶۸ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۳٪ (۱۹۸۸)، مواد معدنی و مواد سوختی و روغن ماشین ۱۳/۵٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: شکر ۳۱/۸٪ (۱۹۸۸)، چوب و محصولات چوبی ۱۷/۶٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: افریقای جنوبی، بریتانیا.

سوئد

تولید ناخالص ملی: ۲۶۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۹,۶۰۰ دلار.
واردات: ۴۹,۷۵۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۵۵,۱۲۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۸/۵٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی ۹/۵٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۳/۳٪ (۱۹۹۰)، محصولات کاغذی ۱۱٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، بریتانیا، امریکا، نروژ، دانمارک.

سویس

تولید ناخالص ملی: ۲۴۰,۰۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳۵,۵۰۰ دلار.
واردات: ۶۶,۵۱۷ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۶۱,۵۳۷ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل الکترونیکی ۲۰/۲٪ (۱۹۸۹)، فراورده‌های شیمیایی ۱۱/۳٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات صنعتی ۱۹/۹٪ (۱۹۸۹)، دارو ۸/۷٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، فرانسه، ایتالیا، امریکا، بریتانیا.

سودان

تولید ناخالص ملی: ۲۸,۹۰۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۹۰ دلار.
واردات: ۱,۰۶۰ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۶۷۲ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۰٪ (۱۹۸۹)، کالاهای تولیدی ۲۱/۹٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: پنبه ۴۴/۶٪ (۱۹۸۹)، کنجد ۱۱٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، امریکا، ژاپن، آلمان.

سورینام

تولید ناخالص ملی: ۱,۳۶۵ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳,۰۵۰ دلار.
واردات: ۲۹۴ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۳۰۶ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۳/۶٪ (۱۹۸۸)، مواد سوختی و روغن ماشین ۱۴/۴٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: آلومینیم ۷۱/۹٪ (۱۹۸۷)، برنج ۹/۶٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: هلند، امریکا، نروژ.

سوریه

تولید ناخالص ملی: ۱۲,۴۰۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۹۹۰ دلار.
واردات: ۳,۱۵۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳,۱۴۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و تجهیزات ۲۵/۷٪ (۱۹۸۸)، مواد خوراکی، نوشیدنی و تنباکو ۱۷/۵٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: نفت خام و فراورده‌های نفتی ۴۳/۹٪ (۱۹۸۹)، منسوجات، پوشاک و چرم ۱۵/۹٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، ایتالیا، آلمان، عربستان سعودی.

سومالی

تولید ناخالص ملی: ۹۴۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۵۰ دلار.
واردات: ۱۳۲ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۱۰۴ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: نفت ۳۳/۱٪ (۱۹۸۸)، عوامل تولید کشاورزی ۲۰/۹٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: دام ۵۶/۷٪ (۱۹۹۱)، موز ۲۶/۷٪ (۱۹۹۱).
شرکای عمدهٔ تجاری: ایتالیا، عربستان سعودی، یمن.

سیرالئون

تولید ناخالص ملی: ۹۸۱ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۴۰ دلار.
واردات: ۱۶۴ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۴۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۳/۵٪ (۱۹۸۹)، مواد غذایی و دام ۲۷/۱٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: دی‌اکسید تیتان (روتیل) ۴۷٪ (۱۹۸۹)، بوکسیت ۱۸/۲٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، بریتانیا، هلند، چین، آلمان.

سیشل

تولید ناخالص ملی: ۳۱۸ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۴,۶۷۰ دلار.
واردات: ۱۷۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۴۸ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۶/۲٪ (۱۹۸۹)، مواد خوراکی و نوشیدنی و تنباکو ۱۸/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: فراورده‌های نفتی (صدور مجدد) ۵۲/۷٪ (۱۹۸۹)، ماهی، تن کنسروشده ۲۴/۷٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، کویت، بریتانیا، افریقای جنوبی.

شیلی

تولید ناخالص ملی: ۴۶,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳,۰۷۴ دلار.
واردات: ۷,۴۲۴ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۸,۹۲۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: کالاهای واسطه‌ای ۵۲/۴٪ (۱۹۸۹)، کالاهای سرمایه‌ای ۲۷/۱٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: مواد معدنی ۵۹/۱٪ (۱۹۸۹)، تولیدات صنعتی ۳۰/۵٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، آلمان، برزیل.

عراق

تولید ناخالص ملی: ۲۰,۸۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱,۰۰۰ دلار.
واردات: ۴,۸۳۴ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۳۹۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۹/۸٪ (۱۹۸۷)، کالاهای تولیدی ۲۷/۱٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: مواد سوختی و دیگر منابع انرژی ۹۹/۵٪ (۱۹۸۹)، مواد غذایی و مواد خام کشاورزی ۰/۵٪ (۱۹۸۹). (در ۱۹۹۰ صدور نفت و فراورده‌های نفتی طبق مفاد تحریم سازمان ملل متحد عملاً متوقف شد)
شرکای عمدهٔ تجاری: ترکیه، آلمان.

عربستان سعودی

تولید ناخالص ملی: ۱۲۲,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۷,۴۶۳ دلار.
واردات: ۲۴,۰۶۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۴۴,۴۱۷ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: وسایل نقلیه ۱۸/۵٪ (۱۹۸۹)، ماشین‌آلات و ابزار ۱۸/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: نفت خام ۵۴٪ (۱۹۸۹)، نفت پالایش‌شده ۱۸/۹٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، بریتانیا، فرانسه، هلند.

عمان

تولید ناخالص ملی: ۷,۷۵۶ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۴,۷۷۰ دلار.
واردات: ۲,۶۸۱ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۵,۲۱۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۶/۱٪ (۱۹۹۰)، کالاهای تولیدی ۱۸/۴٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: نفت ۹۱/۷٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، کرهٔ جنوبی، امارات متحد عربی، امریکا.

غنا

تولید ناخالص ملی: ۵,۸۲۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۹۰ دلار.
واردات: ۱,۲۷۵ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱,۰۲۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: مواد سوختی معدنی و روغن ماشین ۲۹/۱٪ (۱۹۸۵)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۶/۴٪ (۱۹۸۵).
صادرات عمده: کاکائو ۵۹/۴٪ (۱۹۸۵)، طلا ۱۵٪ (۱۹۸۵).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، امریکا، آلمان، نیجریه، هلند.

فرانسه

تولید ناخالص ملی: ۱,۳۶۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۳,۹۰۰ دلار.
واردات: ۲۳۰,۷۸۶ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۲۱۳,۲۹۹ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۲۳/۹٪ (۱۹۹۰)، محصولات کشاورزی ۱۰/۹٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماشین‌آلات ۲۶/۲٪ (۱۹۹۰)، محصولات کشاورزی ۱۶/۲٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، ایتالیا، بلژیک، بریتانیا، هلند، امریکا.

فنلاند
تولید ناخالص ملی: ۱۰۵,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۴,۴۰۰ دلار.
واردات: ۲۱,۷۱۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۲۳,۱۱۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: مواد خام و کالاهای تولیدی ۵۳/۸٪ (۱۹۹۰)، کالاهای مصرفی ۲۳/۲٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: مصنوعات فلزی و ماشین‌آلات ۳۵٪ (۱۹۹۰)، کاغذ، محصولات کاغذی ۳۱/۳٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، سوئد، بریتانیا، روسیه، فرانسه.

فیجی
تولید ناخالص ملی: ۱,۳۲۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۷۷۰ دلار.
واردات: ۶۵۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۴۵۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۱/۱٪ (۱۹۹۰)، مصنوعات بادوام ۲۲/؟٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: شکر ۳۷٪ (۱۹۹۰)، طلا ۱۰/۴٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، استرالیا، زلاند نو، ژاپن.

فیلیپین
تولید ناخالص ملی: ۵۴,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۸۲۳ دلار.
واردات: ۱۳,۰۴۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۸,۱۸۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: نفت و فراورده‌های نفتی ۱۲/۶٪ (۱۹۸۹)، آهن و فولاد ۷/۱٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و قطعات الکتریکی ۷/۹٪ (۱۹۸۹)، پوشاک ۷/۳٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، تایوان، آلمان.

قبرس
تولید ناخالص ملی: ۵,۶۳۳ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۸,۰۴۰ دلار.
واردات: ۲,۶۲۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۹۶۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: کالاهای مصرفی ۱۴/۹٪ (۱۹۹۰)، وسایل نقلیه ۱۲/۶٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: پوشاک ۱۶/۱٪ (۱۹۹۰)، سیب‌زمینی ۶/۷٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، ایتالیا، آلمان، ژاپن.

قرقیزستان
تولید ناخالص ملی: حدود ۲,۳۲۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۵۲۰ دلار (۱,۵۵۰ دلار در ۱۹۹۰).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی، زغال سنگ.
صادرات عمده: مواد غذایی، دام.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، قزاقستان.

قزاقستان
تولید ناخالص ملی: ۱۴,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۸۳۰ دلار (۲,۴۷۰ دلار در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی و دام.
صادرات عمده: گاز طبیعی، مواد غذایی و دام.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، ازبکستان.

قطر
تولید ناخالص ملی: ۶,۹۶۲ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۵,۸۶۰ دلار.
واردات: ۱,۳۲۶ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۲,۶۸۷ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۷٪

(۱۹۸۹)، کالاهای تولیدی ۲۳/۹٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: نفت خام و فراورده‌های نفتی ۸۲٪ (۱۹۸۹)، گاز مایع، مواد شیمیایی ۱۲/۴٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، بریتانیا، آلمان.

کامبوج
تولید ناخالص ملی: ۴,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۴۵۰ دلار.
واردات: ۱۱۸ میلیون دلار (۱۹۸۵).
صادرات: ۱۲ میلیون دلار (۱۹۸۵).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۶/۹٪ (۱۹۸۵)، نفت و فراورده‌های نفتی ۳۰/۲٪ (۱۹۸۵).
صادرات عمده: کائوچو ۸۲/۹٪ (۱۹۸۵)، تولیدات اساسی ۵/۱٪ (۱۹۸۵).
شرکای عمدهٔ تجاری: تایلند، سنگاپور.

کامرون
تولید ناخالص ملی: ۱۱,۲۳۳ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۹۴۰ دلار.
واردات: ۱,۲۷۱ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۹۲۴ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۵/۶٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: نفت خام ۴۴/۱٪ (۱۹۸۷)، کاکائو ۱۶/۵٪ (۱۹۸۷).
شرکای عمدهٔ تجاری: هلند، فرانسه، آلمان، ژاپن.

کانادا
تولید ناخالص ملی: ۵۸۸,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۱,۷۱۰ دلار.
واردات: ۱۱۸,۱۱۹ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱۲۶,۸۸۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: وسایل نقلیه و قطعات ۱۹/۲٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی ۵/۶٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: وسایل نقلیه و قطعات ۲۲/۱٪ (۱۹۸۹)، مواد خام ۱۱/۷٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، بریتانیا، آلمان، فرانسه.

کرواسی
تولید ناخالص ملی: ۱۴,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲,۹۴۱ دلار.
واردات: ۴,۴۳۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲,۹۱۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: نفت و فراورده‌های نفتی، مواد غذایی.
صادرات عمده: مصنوعات آلومینیمی، مواد غذایی و دام.
شرکای عمدهٔ تجاری: ایتالیا، آلمان.

کره (جنوبی)
تولید ناخالص ملی: ۳۵۴,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۸,۰۴۰ دلار.
واردات: ۸۱,۵۵۷ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۷۱,۸۹۸ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۲/۷٪ (۱۹۸۹)، کالاهای تولیدی ۱۵/۷٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۷/۷٪ (۱۹۸۹)، کالاهای تولیدی ۲۲٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، آلمان، استرالیا، کانادا، سنگاپور.

کره (شمالی)
تولید ناخالص ملی: ۲۸,۰۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۲۴۰ دلار.
واردات: ۲,۹۰۰ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۱,۸۰۰ میلیون دلار (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، ژاپن، چین.

کستاریکا
تولید ناخالص ملی: ۵,۳۴۲ میلیون دلار

(۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۹۱۰ دلار.
واردات: ۱,۸۵۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱,۵۴۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: تولیدات اساسی برای صنایع ۴۴٪ (۱۹۸۹)، کالاهای مصرفی بی‌دوام ۱۵/۹٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: قهوه ۲۰/۴٪ (۱۹۸۹)، موز ۱۹/۳٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، آلمان، ژاپن.

کلمبیا

تولید ناخالص ملی: ۴۰,۸۰۵ میلیون دلار (۱۹۸۸)؛ *سرانه:* ۱,۲۴۰ دلار.
واردات: ۵,۵۹۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۶,۷۴۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۲۶/۲٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی ۹/۴٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: نفت و فراورده‌های نفتی ۳۶/۸٪ (۱۹۹۰)، قهوه ۲۱٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، آلمان، ژاپن، ونزوئلا، هلند.

کنگو

تولید ناخالص ملی: ۲,۲۹۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۰۱۰ دلار.
واردات: ۶۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۹۷۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۲۲/۴٪ (۱۹۸۸)، مواد خوراکی و نوشیدنی و تنباکو ۲۱/۳٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: نفت و فراورده‌های نفتی ۷۶/۷٪ (۱۹۸۸)، چوب و تولیدات چوبی ۱۵/۶٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، فرانسه، اسپانیا.

کنیا

تولید ناخالص ملی: ۸,۱۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳۲۰ دلار.
واردات: ۲,۲۲۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱,۰۵۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۸/۹٪ (۱۹۸۹)، نفت خام ۱۳/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: چای ۲۶/۷٪ (۱۹۸۹)، قهوه ۲۰٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، آلمان، امارات متحد عربی، ژاپن.

کوبا

تولید ناخالص ملی: ۲۰,۹۰۰ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۲,۰۰۰ دلار.
واردات: ۷,۵۷۹ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۵,۵۱۸ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: مواد معدنی، مواد سوختی و روغن ماشین ۳۲/۴٪ (۱۹۸۹)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۱/۲٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: شکر ۷۳/۲٪ (۱۹۸۹)، مواد معدنی و کنسانتره ۹/۲٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، آلمان، چین.

کوت دیووار (ساحل عاج)

تولید ناخالص ملی: ۸,۹۲۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۷۳۰ دلار.
واردات: ۲,۱۸۵ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۲,۹۳۱ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۰/۹٪ (۱۹۸۸)، فراورده‌های نفتی ۱۳/۹٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: کاکائو، محصولات کاکائویی ۲۹/۶٪ (۱۹۸۸)، قهوه و محصولات قهوه‌ای ۱۷/۶٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، هلند، نیجریه.

کومور

تولید ناخالص ملی: ۲۲۷ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۴۸۰ دلار.
واردات: ۴۳ میلیون دلار (۱۹۸۹).

صادرات: ۱۸ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: برنج ۲۰/۴٪ (۱۹۸۹)، فراورده‌های نفتی ۵/۸٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: وانیل ۶۳٪ (۱۹۸۹)، گل یلنگ‌یلنگ ۱۱٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، آمریکا، ماداگاسکار.

کویت
تولید ناخالص ملی: ۳۳,۰۸۹ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۱۶,۱۶۰ دلار.
واردات: ۶۳۰۳ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۱۱,۴۷۶ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: وسایل نقلیه ۳۱/۱٪ (۱۹۸۷)، کالاهای تولیدی گوناگون ۲۴/۷٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: نفت و فراورده‌های نفتی ۹۲/۲٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، هلند، امریکا، آلمان.

کیپ ورد
تولید ناخالص ملی: ۳۳۱ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۸۹۰ دلار.
واردات: ۱۱۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۷ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: مواد خوراکی و نوشیدنی ۲۷/۲٪ (۱۹۸۸)، ماشین‌آلات ۱۶٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: موز ۳۶/۷٪ (۱۹۸۸)، ماهی تن منجمد ۳۰/۵٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: پرتغال، هلند، ژاپن.

کیریباس
تولید ناخالص ملی: ۵۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۷۶۰ دلار.
واردات: ۲۷ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مواد غذایی ۲۶/۶٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۱۹/۱٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: مغز نارگیل ۲۷/۸٪ (۱۹۹۰)، ماهی و فراورده‌های جانبی ۲۷/۱٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: فیجی، استرالیا، ژاپن.

گابون
تولید ناخالص ملی: ۳,۶۵۴ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳,۲۲۰ دلار.
واردات: ۷۶۷ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۱,۲۸۸ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: ماشین‌آلات و تجهیزات مکانیکی ۲۹/۲٪ (۱۹۸۹)، مواد غذایی و محصولات کشاورزی ۱۴/۶٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: نفت خام و فراورده‌های نفتی ۷۰/۸٪ (۱۹۸۹)، سنگ منگنز و کنسانتره ۱۱/۶٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، امریکا، آلمان، اسپانیا.

گامبیا
تولید ناخالص ملی: ۲۲۹ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۶۰ دلار.
واردات: ۲۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۴۱ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مواد غذایی ۳۳/۲٪ (۱۹۹۰)، تولیدات اساسی ۱۹/۷٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماهی و فراورده‌های جانبی ۱۳/۱٪ (۱۹۹۰)، بلغور بادام زمینی ۲/۴٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، بریتانیا، سویس.

گرانادا
تولید ناخالص ملی: ۱۹۹ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲,۱۲۰ دلار.
واردات: ۹۲ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۳۲ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۲/۶٪ (۱۹۸۹)، مواد غذایی ۲۴٪ (۱۹۸۸).

صادرات عمده: جوز هندی ۳۱/۹٪ (۱۹۸۹)، موز ۱۴/۳٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، بریتانیا، ترینیداد و توباگو، هلند.

گرجستان

تولید ناخالص ملی: حدود ۳,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۵۵۰ دلار (۱,۶۴۰ دلار در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد غذایی و دام.
صادرات عمده: مواد غذایی و دام.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، آذربایجان.

گواتمالا

تولید ناخالص ملی: ۸,۳۰۹ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۹۰۰ دلار.
واردات: ۱,۶۷۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱,۰۳۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: مواد اولیه و واسطه‌ای برای صنایع ۴۱/۵٪ (۱۹۸۹)، کالاهای سرمایه‌ای ۲۱/۳٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: قهوه ۳۳/۷٪ (۱۹۸۹)، شکر ۷/۸٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، آلمان، مکزیک، ژاپن.

گویان

تولید ناخالص ملی: ۲۹۳ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۷۰ دلار.
واردات: ۵۱۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۵۵ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: کالاهای سرمایه‌ای ۴۴/۹٪ (۱۹۹۰)، مواد سوختی و روغن ماشین ۲۲/۷٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: بوکسیت ۳۱/۴٪ (۱۹۹۰)، شکر ۳۰/۷٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، امریکا، ونزوئلا، ترینیداد.

گینه

تولید ناخالص ملی: ۲,۷۵۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۴۸۰ دلار.
واردات: ۴۹۱ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۵۴۸ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: کالاهای واسطه‌ای ۳۳/۷٪ (۱۹۸۸)، کالاهای سرمایه‌ای ۱۳/۱٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: بوکسیت و اکسید آلومینیم ۷۳٪ (۱۹۹۰)، الماس ۶/۸٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، بلژیک.

گینهٔ استوایی

تولید ناخالص ملی: ۱۳۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۳۰ دلار.
واردات: ۳۹ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۴۱ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۵/۴٪ (۱۹۸۴)، مواد سوختی و روغن ماشین ۲۰/۱٪ (۱۹۸۴).
صادرات عمده: کاکائو ۴۲/۴٪ (۱۹۸۹)، مواد سوختی و روغن ماشین ۱۹/۵٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: اسپانیا، فرانسه.

گینهٔ بیسائو

تولید ناخالص ملی: ۱۷۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۸۰ دلار.
واردات: ۳۹ میلیون دلار (۱۹۸۴).
صادرات: ۱۹ میلیون دلار (۱۹۸۴).
واردات عمده: وسایل نقلیه ۲۸/۷٪ (۱۹۸۸)، مواد ساختمانی ۱۷/۹٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: بلادر ۵۲/۸٪ (۱۹۸۸)، بادام زمینی ۱۱/۳٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: پرتغال، فرانسه، آلمان.

لائوس
تولید ناخالص ملی: ۸۴۸ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۰۰ دلار.
واردات: ۱۶۲ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۸۱ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه.
صادرات عمده: چوب ۴۷/۶٪ (۱۹۸۸)، برق ۱۷/۵٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: تایلند، ژاپن، چین.

لاتوی
تولید ناخالص ملی: ۳,۱۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱,۱۴۰ دلار (۳,۴۱۰ در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: مواد سوختی، مواد خام.
صادرات عمده: مواد غذایی و دام.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، بلاروس.

لبنان
تولید ناخالص ملی: ۱,۸۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۶۹۰ دلار.
واردات: ۲,۵۸۰ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۵۷۰ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: کالاهای مصرفی ۴۰٪ (۱۹۸۲)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۵٪ (۱۹۸۲).
صادرات عمده: جواهر ۱۰/۲٪ (۱۹۸۵)، پوشاک ۵/۲٪ (۱۹۸۵).
شرکای عمدهٔ تجاری: عربستان سعودی، ایتالیا، فرانسه.

لسوتو
تولید ناخالص ملی: ۸۳۲ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۴۷۰ دلار.
واردات: ۵۸۷ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۶۴ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: کالاهای تولیدی ۴۴/۱٪ (۱۹۸۵)، مواد غذایی و دام ۱۸/۲٪ (۱۹۸۵).
صادرات عمده: کالاهای تولیدی گوناگون ۵۷/۳٪ (۱۹۸۸/۸۹)، مواد خام ۱۸/۷٪ (۱۹۸۸/۸۹)
شرکای عمدهٔ تجاری: افریقای جنوبی، سویس، بریتانیا.

لوکزامبورگ
تولید ناخالص ملی: ۱۱,۲۲۵ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳۱,۰۸۰ دلار.
واردات: ۶,۱۹۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۵,۴۰۲ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: مصنوعات فلزی، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۵/۲٪ (۱۹۹۰)، فراورده‌های معدنی ۱۲/۷٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: مصنوعات فلزی، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۵۶٪ (۱۹۹۰)، مواد پلاستیکی و لاستیکی ۱۲/۹٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، فرانسه، بلژیک.

لهستان
تولید ناخالص ملی: ۶۳,۷۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱,۶۶۰ دلار.
واردات: ۱۴,۲۶۱ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱۴,۴۶۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۷٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی ۱۵٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۸/۴٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی ۱۰/۵٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، روسیه، بریتانیا، اتریش، سویس.

لیبریا
تولید ناخالص ملی: ۱,۰۳۰ میلیون دلار (۱۹۸۷)؛ *سرانه:* ۴۴۰ دلار.
واردات: ۲۷۲ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۳۸۲ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه

۳۱/۱٪ (۱۹۸۸)، نفت و فراورده‌های نفتی ۲۲/۷٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: سنگ آهن ۵۵/۱٪ (۱۹۸۸)، کائوچو ۲۸٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، امریکا، ایتالیا، هلند.

لیبی
تولید ناخالص ملی: ۲۳,۳۳۳ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۵,۳۱۰ دلار.
واردات: ۴,۷۲۳ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۸,۷۶۶ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: مواد غذایی ۴۲/۳٪ (۱۹۸۹)، کالاهای کشاورزی ۱۸/۵٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: نفت خام ۹۶/۸٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: ایتالیا، آلمان، اسپانیا، فرانسه.

لیتوانی
تولید ناخالص ملی: حدود ۳,۳۷۵ میلیون دلار (۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۱,۱۲۵ دلار (۲,۷۱۰ دلار در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: زغال سنگ، مواد سوختی و فراورده‌های نفتی.
صادرات عمده: مواد غذایی و فراورده‌های غذایی.
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، لهستان.

لیختن اشتاین
تولید ناخالص ملی: ۶۱۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۱,۰۲۰ دلار.
واردات: ۵۳۵ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۹۸۹ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۱/۲٪ (۱۹۸۹)، مصنوعات فلزی ۱۳/۶٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۸/۴٪ (۱۹۸۹)، مصنوعات فلزی ۲۰/۴٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: سویس، اتریش.

ماداگاسکار
تولید ناخالص ملی: ۲,۷۱۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۳۰ دلار.
واردات: ۴۲۶ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳۰۶ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات ۱۳/۶٪ (۱۹۸۹)، وسایل نقلیه و قطعات ۱۰/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: قهوه ۲۵/۲٪ (۱۹۸۹)، وانیل ۱۳/۴٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، امریکا، ژاپن، آلمان.

مارشال، جزایر
تولید ناخالص ملی: ۶۳ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۱,۵۰۰ دلار.
واردات: ۳۴ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۲ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: مواد غذایی، مواد خام کشاورزی، سنگهای معدنی ۴۵/۵٪ (۱۹۸۸)، مواد سوختی و دیگر منابع انرژی ۱۰/۷٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: مواد غذایی و مواد خام کشاورزی ۱۰۰٪ (۱۹۸۸).
شریک عمدهٔ تجاری: امریکا.

مالاوی
تولید ناخالص ملی: ۱,۶۶۲ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۰۰ دلار.
واردات: ۷۰۵ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۴۷۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: تولیدات اساسی ۴۲/۵٪ (۱۹۸۸)، ماشین‌آلات و تجهیزات ۱۵/۵٪/ (۱۹۸۸).

صادرات عمده: تنباکو ۶۳/۱٪ (۱۹۹۰)، چای ۱۳/۳٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، افریقای جنوبی، آلمان، ژاپن.

مالت
تولید ناخالص ملی: ۲,۳۴۲ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۶,۶۳۰ دلار.
واردات: ۱,۹۵۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱,۱۲۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۰/۴٪ (۱۹۸۹)، کالاهای نیمه‌ساخته صنعتی ۲۲/۲٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۶/۶٪ (۱۹۸۹)، کالاهای نیمه‌ساخته صنعتی ۹/۵٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: ایتالیا، آلمان، فرانسه، بریتانیا.

مالدیو
تولید ناخالص ملی: ۹۶ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۴۴۰ دلار.
واردات: ۱۲۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۵۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مواد خوراکی، نوشیدنی، تنباکو ۲۸/۹٪ (۱۹۹۰)، تولیدات اساسی ۲۴/۵٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: پوشاک ۲۷/۶٪ (۱۹۹۰)، ماهی تن منجمد ۲۶/۳٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: تایلند، ژاپن، سری‌لانکا.

مالزی
تولید ناخالص ملی: ۶۶,۰۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳,۴۶۸ دلار.
واردات: ۳۶,۶۹۹ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳۴,۳۷۵ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۷/۹٪ (۱۹۸۹)،کالاهای تولیدی ۱۶/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: لامپ گرمایونی ۱۵٪ (۱۹۸۹)، نفت خام ۱۱/۶٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، سنگاپور، امریکا، بریتانیا، آلمان.

مالی
تولید ناخالص ملی: ۲,۲۹۲ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲۷۰ دلار.
واردات: ۵۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۷۱ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: ماشین‌آلات، ابزار و وسایل نقلیه ۲۲/۱٪ (۱۹۸۷)، محصولات غذایی ۱۶/۳٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: پنبهٔ خام و محصولات پنبه‌ای ۳۸/۳٪ (۱۹۸۸)، دام ۲۹/۵٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، ساحل عاج، سنگال.

مجارستان
تولید ناخالص ملی: ۴۰,۲۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳,۸۹۶ دلار.
واردات: ۱۱,۵۳۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۹,۸۵۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: تولیدات نیمه‌ساخته ۵۰/۶٪ (۱۹۹۰)، مواد خام و اولیه ۱۸/۱٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: تولیدات نیمه‌ساخته، مواد خام و اولیه ۳۶/۴٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۴٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، اتریش، ایتالیا، جمهوری چک، روسیه.

مصر
تولید ناخالص ملی: ۴۲,۷۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۷۵۱ دلار.
واردات: ۹,۲۰۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲,۵۸۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه

۲۲/۶٪ (۱۹۸۹/۹۰)، مواد غذایی ۲۱/۸٪ (۱۹۸۹/۹۰).
صادرات عمده: نخ پنبه‌ای، منسوجات و پارچه ۲۶/۱٪ (۱۹۸۹/۹۰)، نفت و فراورده‌های نفتی ۲۳/۶٪ (۱۹۸۹/۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، آلمان، فرانسه، ایتالیا.

مغرب
تولید ناخالص ملی: ۲۳,۷۸۸ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۹۵۰ دلار.
واردات: ۶,۹۱۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۴,۲۲۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: کالاهای سرمایه‌ای ۲۶/۸٪ (۱۹۹۰)، نفت خام ۱۴/۳٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: مواد غذایی ۲۴/۸٪ (۱۹۹۰)، فسفات ۹/۷٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، آلمان، ایتالیا.

مغولستان
تولید ناخالص ملی: ۱,۱۶۱ میلیون دلار (۱۹۸۸)؛ *سرانه:* ۴۷۳ دلار.
واردات: ۲,۰۳۰ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۸۱۲ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: مواد سوختی، مواد معدنی و فلزات ۳۳/۵٪ (۱۹۸۸)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۰/۲٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: مواد خام و فراورده‌های غذایی ۴۱/۷٪ (۱۹۸۸)، مواد معدنی و فلزات ۳۹٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، چین، روسیه.

مقدونیه (از جمهوریهای سابق یوگسلاوی)
آمار تولید ناخالص ملی، واردات و صادرات موجود نیست.
واردات عمده: مواد سوختی، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه.
صادرات عمده: محصولات کشاورزی.
شرکای عمدهٔ تجاری: بلغارستان. پیش از وضع تحریمهای سازمان ملل متحد در مه ۱۹۹۲، بیش از ۶۰٪ تجارت مقدونیه با یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) بود.

مکزیک
تولید ناخالص ملی: ۳۸۲,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۴,۱۸۶ دلار.
واردات: ۲۹,۹۹۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۲۶,۵۲۴ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مصنوعات، ماشین‌آلات و تجهیزات فلزی ۴۱٪ (۱۹۹۰)، مواد خوراکی، نوشیدنی و تنباکو ۸/۶٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: نفت خام ۳۳٪ (۱۹۹۰)، مصنوعات، ماشین‌آلات و تجهیزات فلزی ۱۸٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، آلمان، اسپانیا، کانادا.

موریتانی
تولید ناخالص ملی: ۹۸۷ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۵۰۰ دلار.
واردات: ۳۵۱ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۴۵۱ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: مواد غذایی ۳۰/۶٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: ماهی ۵۸/۶٪ (۱۹۸۹)، سنگ آهن ۳۱/۳٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، ژاپن، اسپانیا.

موریس
تولید ناخالص ملی: ۲,۴۲۲ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲,۲۵۰ دلار.
واردات: ۱,۶۱۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱,۱۹۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: کالاهای تولیدی ۳۸/۹٪ (۱۹۸۹/۹۰)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه

۲۱/۱٪ (۱۹۸۹/۹۰).
صادرات عمده: پوشاک و منسوجات ۵۱/۵٪ (۱۹۸۹/۹۰)، شکر ۲۹/۲٪ (۱۹۸۹/۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، فرانسه، امریکا، آلمان.

موزامبیک

تولید ناخالص ملی: ۱,۲۰۸ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۸۰ دلار.
واردات: ۷۱۵ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۱۰۱ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: مواد غذایی ۲۲/۱٪ (۱۹۸۹)، ابزار سرمایه‌ای ۱۸/۸٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: میگو ۳۴/۳٪ (۱۹۹۰)، قرص کمر ۱۱/۳٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: اسپانیا، امریکا، ژاپن، افریقای جنوبی.

مولدووا [مولداوی]

تولید ناخالص ملی: حدود ۳,۲۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* حدود ۷۲۰ دلار (۲۱۷۰ دلار در ۱۹۹۱).
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: زغال سنگ، گاز طبیعی.
صادرات عمده: مواد غذایی و محصولات کشاورزی.
شرکای عمدهٔ تجاری: اوکراین، رومانی.

موناکو

تولید ناخالص ملی: ۳۷۵ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۱۲,۶۰۹ دلار.
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، ایتالیا. ارقام جداگانه‌ای برای موناکو موجود نیست و واردات و صادرات آن جزئی از آمار کل فرانسه به‌حساب می‌آید.

میانمار (برمه)

تولید ناخالص ملی: ۱۶,۳۳۰ میلیون دلار (۱۹۸۹/۹۰)؛ *سرانه:* ۴۰۰ دلار.
واردات: ۶۱۶ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۴۱۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و تجهیزات ۵۱/۴٪ (۱۹۸۹)، مواد خام برای صنایع ۳۱/۴٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: محصولات کشاورزی ۳۱/۵٪ (۱۹۸۹)، محصولات جنگلی ۲۳/۸٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، هند، آلمان، چین.

میکرونزی

تولید ناخالص ملی: ۹۹ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۹۸۰ دلار.
واردات: ۶۸ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۲ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: مواد خوراکی، نوشیدنی و تنباکو ۴۱/۴٪ (۱۹۸۸)، کالاهای تولیدی ۲۸/۱٪ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: مغز نارگیل ۲۵/۶٪ (۱۹۸۸)، کالاهای تولیدی ۱۲/۸٪ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: ژاپن، امریکا.

نائورو

تولید ناخالص ملی: ۹۰ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۱۰,۰۰۰ دلار.
واردات: ۱۴ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۷۴ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات عمده: فسفات ۹۹٪.
شرکای عمدهٔ تجاری: استرالیا، زلاند نو.

نپال

تولید ناخالص ملی: ۳,۲۸۹ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱۷۰ دلار.
واردات: ۷۹۰ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۲۷۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۱/۱٪ (۱۹۸۷/۸۸)، کالاهای تولیدی و اساسی

٪۲۹/۶ (۱۹۸۷/۸۸).
صادرات عمده: تولیدات اساسی ٪۶۶ (۱۹۸۷/۸۸)، مواد غذایی و دام ٪۱۸/۲ (۱۹۸۷/۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: هند، چین، بنگلادش.

نامیبیا

تولید ناخالص ملی: ۱,۶۰۰ میلیون دلار (۱۹۸۸)؛ *سرانه:* ۱,۳۰۰ دلار.
واردات: ۸۶۱ میلیون دلار (۱۹۸۸).
صادرات: ۹۴۰ میلیون دلار (۱۹۸۸).
واردات عمده: مواد غذایی و دیگر کالاهای مصرفی ٪۳۳/۵ (۱۹۸۳)، مواد سوختی ٪۲۷/۵ (۱۹۸۳).
صادرات عمده: مواد معدنی ٪۷۵/۹ (۱۹۸۹)، محصولات کشاورزی ٪۱۱ (۱۹۸۹).
شریک عمدهٔ تجاری: افریقای جنوبی.

نروژ

تولید ناخالص ملی: ۱۲۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۸,۲۰۰ دلار.
واردات: ۲۵,۲۴۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۳۴,۰۳۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ٪۳۵/۵ (۱۹۹۰)، فلزات و مصنوعات فلزی ٪۸/۹ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: نفت خام ٪۳۵/۲ (۱۹۹۰)، فلزات و مصنوعات فلزی ٪۱۲/۸ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: بریتانیا، سوئد، آلمان، فرانسه، دانمارک.

نیجر

تولید ناخالص ملی: ۲,۳۶۵ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۱۰ دلار.
واردات: ۳۴۵ میلیون دلار (۱۹۸۵).
صادرات: ۲۰۹ میلیون دلار (۱۹۸۵).
واردات عمده: مواد خام و ماشین‌آلات ٪۴۲/۵ (۱۹۸۹)، کالاهای مصرفی ٪۳۶/۶ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: اورانیم ٪۷۱/۵ (۱۹۸۹)، دام ٪۱۰/۵ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: فرانسه، نیجریه، امریکا.

نیجریه

تولید ناخالص ملی: ۲۷,۸۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳۰۱ دلار.
واردات: ۳,۴۱۹ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۱۳,۶۴۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ٪۴۲/۸ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی ٪۲۱/۶ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: نفت خام ٪۹۴/۹ (۱۹۸۹)، محصول نخ ٪۰/۹ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، آلمان، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا.

نیکاراگوا

تولید ناخالص ملی: ۲,۹۱۱ میلیون دلار (۱۹۸۷)؛ *سرانه:* ۸۳۰ دلار.
واردات: ۹۲۳ میلیون دلار (۱۹۸۷).
صادرات: ۳۰۰ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: کالاهای اساسی واسطه‌ای برای صنایع ٪۲۰/۱ (۱۹۸۸)، نفت خام و فراورده‌های نفتی ٪۱۵ (۱۹۸۸).
صادرات عمده: قهوه ٪۳۵/۹ (۱۹۸۸)، پنبه ٪۲۲/۵ (۱۹۸۸).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، ژاپن، مکزیک.

واتیکان

هیچ آماری موجود نیست. واتیکان طبق معنی پذیرفته‌شده اصطلاح، «اقتصاد»ی ندارد.

وانواتو

تولید ناخالص ملی: ۱۶۷ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۱,۰۶۰ دلار.
واردات: ۹۷ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۹ میلیون دلار (۱۹۹۰).

واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۵/۳٪ (۱۹۹۰)، تولیدات اساسی و گوناگون ۳۱/۱٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: مغز نارگیل ۲۷/۲٪ (۱۹۹۰)، گوشت گاو و گوساله ۱۶/۷٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: هلند، ژاپن، استرالیا، زلاند نو.

ونزوئلا

تولید ناخالص ملی: ۶۶,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۳,۱۱۰ دلار.
واردات: ۹,۹۶۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱۷,۵۸۶ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۴۳/۲٪ (۱۹۸۹)، مواد شیمیایی ۱۴/۲٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: نفت خام و فراورده‌های نفتی ۷۳/۴٪ (۱۹۸۹)، سنگ آهن ۲/۱٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، آلمان، ژاپن، ایتالیا، کلمبیا.

ویتنام

تولید ناخالص ملی: ۱۴,۲۰۰ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۲۱۰ دلار.
واردات: ۳,۰۵۰ میلیون دلار (۱۹۸۹).
صادرات: ۱,۵۰۲ میلیون دلار (۱۹۸۹).
واردات عمده: مواد سوختی و مواد خام ۴۴/۷٪ (۱۹۸۵)، ماشین‌آلات ۲۳/۲٪ (۱۹۸۵).
صادرات عمده: مواد خام ۴۶٪ (۱۹۸۵)، صنایع دستی ۲۴/۱٪ (۱۹۸۵).
شرکای عمدهٔ تجاری: سنگاپور، ژاپن، هنگ‌کنگ، فرانسه.

هائیتی

تولید ناخالص ملی: ۲,۴۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۳۷۰ دلار.
واردات: ۳۷۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۱۰۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: مواد سوختی معدنی ۲۶٪ (۱۹۸۹/۹۰)، مواد غذایی و دام ۲۱٪ (۱۹۸۹/۹۰).
صادرات عمده: تولیدات محلی ۶۸/۴٪ (۱۹۸۹/۹۰)، قهوه ۱۱/۱٪ (۱۹۸۹/۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، فرانسه، ژاپن، کانادا، ایتالیا.

هلند

تولید ناخالص ملی: ۳۳۰,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۱,۴۰۰ دلار.
واردات: ۱۲۵,۹۰۶ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۳۳,۵۵۴ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۰/۹٪ (۱۹۹۰)، مواد شیمیایی و فراورده‌های شیمیایی ۱۰/۵٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۳/۵٪ (۱۹۹۰)، مواد خوراکی، نوشیدنی و تنباکو ۱۷/۱٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، بلژیک، فرانسه، بریتانیا، امریکا، ایتالیا.

هند

تولید ناخالص ملی: ۲۳۶,۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۲۶۹ دلار.
واردات: ۲۳,۲۶۷ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۱۷,۶۶۳ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: مواد سوختی معدنی و روغن ماشین ۱۵/۵٪ (۱۹۸۸/۸۹)، مروارید و سنگهای قیمتی ۱۱/۳٪ (۱۹۸۸/۸۹).
صادرات عمده: مروارید، سنگهای قیمتی و جواهر ۲۱/۷٪ (۱۹۸۸/۸۹)، وسایل نقلیه و مصنوعات فلزی ۱۱/۴٪ (۱۹۸۸/۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، آلمان، بریتانیا، بلژیک، عربستان سعودی.

هندوراس

تولید ناخالص ملی: ۳,۰۲۳ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۵۹۰ دلار.

تولیدات ناخالص ملی

(ارقام ۱۹۹۲ به‌میلیارد دلار امریکا)

ایالات متحد امریکا	۵,۶۷۰
ژاپن	۴,۰۰۰
آلمان	۱,۹۵۰
فرانسه	۱,۳۶۰
ایتالیا	۱,۱۷۰
بریتانیا	۱,۰۰۰
کانادا	۰/۵۸۸
اسپانیا	۰/۵۴۰
چین	۰/۴۷۶
برزیل	۰/۳۹۳
مکزیک	۰/۳۸۲
کره جنوبی	۰/۳۵۴
هلند	۰/۳۳۳
استرالیا	۰/۳۰۹
آرژانتین	۰/۲۷۳
سوئد	۰/۲۶۰
تایوان	۰/۲۴۱
سویس	۰/۲۴۰
هند	۰/۲۳۶
بلژیک	۰/۲۲۴

واردات: ۹۸۱ میلیون دلار (۱۹۹۰).
صادرات: ۹۱۲ میلیون دلار (۱۹۹۰).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۵/۳٪ (۱۹۸۹)، فراورده‌های شیمیایی ۲۱/۳٪ (۱۹۸۹).
صادرات عمده: موز ۳۵٪ (۱۹۸۹)، قهوه ۱۹/۵٪ (۱۹۸۹).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، ژاپن، مکزیک، آلمان.

یمن

تولید ناخالص ملی: ۷,۲۰۳ میلیون دلار (۱۹۸۹)؛ *سرانه:* ۶۴۰ دلار.
واردات: ۱,۳۷۸ میلیون دلار (۱۹۸۷).

بالاترین ارقام تولید ناخالص ملی سرانه

فهرست کشورهایی که بالاترین ارقام تولید ناخالص ملی سرانه (۱۹۹۰ ـ ۱۹۹۲) را دارند به‌شرح زیر است:

کشور	تولید ناخالص ملی سرانه (به‌دلار امریکا)
سوئیس	۳۵,۵۰۰
ژاپن	۳۲,۰۱۸
لوکزامبورگ	۳۱,۰۸۰
سوئد	۲۹,۶۰۰
دانمارک	۲۸,۲۰۰
نروژ	۲۸,۲۰۰
فنلاند	۲۴,۴۰۰
بلژیک	۲۲,۶۰۰
ایسلند	۲۲,۵۸۰
ایالات متحد امریکا	۲۲,۵۲۰
کانادا	۲۱,۱۷۰
هلند	۲۱,۴۰۰
لیختن اشتاین	۲۱,۰۲۰
ایتالیا	۲۰,۲۰۰
امارات متحد عربی	۱۹,۶۸۰
سنگاپور	۱۸,۱۴۳
استرالیا	۱۷,۳۲۰
بریتانیا	۱۷,۳۰۰

صادرات: ۱۰۱ میلیون دلار (۱۹۸۷).
واردات عمده: مواد غذایی و دام ۳۱/۶٪ (۱۹۸۷)، کالاهای تولیدی اساسی ۲۸/۶٪ (۱۹۸۷).
صادرات عمده: قهوه ۱۶/۶٪ (۱۹۸۷)، سیگار ۱۵/۶٪ (۱۹۸۷).
شرکای عمدهٔ تجاری: امریکا، عربستان سعودی، ایتالیا، فرانسه.

پایین‌ترین ارقام تولید ناخالص ملی سرانه

فهرست کشورهایی که پایین‌ترین ارقام تولید ناخالص ملی سرانه (۱۹۹۰ ـ ۱۹۹۲) را دارند به‌شرح زیر است:

کشور	*تولید ناخالص ملی سرانه (به‌دلار امریکا)*
موزامبیک	۸۰
اتیوپی	۱۲۰
تانزانیا	۱۲۰
سومالی	۱۵۰
نپال	۱۷۰
گینهٔ بیسائو	۱۸۰
بوتان	۱۹۰
چاد	۱۹۰

یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو)

تولید ناخالص ملی: ۲۸٬۴۰۰ میلیون دلار (۱۹۹۰)؛ *سرانه:* ۲٬۷۲۹ دلار؛ تورم بیش از ۹۰۰۰٪ این رقم را شدیداً کاهش داده است.
واردات: این آمار موجود نیست.
صادرات: این آمار موجود نیست.
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۳/۷٪ (۱۹۹۰)، تولیدات اساسی ۱۵/۶٪ (۱۹۹۰).
صادرات عمده: تولیدات اساسی ۲۵/۸٪ (۱۹۹۰)، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۲۵/۷٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: روسیه، ایتالیا، آلمان.
توجه کنید: تحریمهای سازمان ملل متحد از مه ۱۹۹۲ تجارت را، به‌غیر از مواد غذایی و دارو، مختل کرده است.

یونان

تولید ناخالص ملی: ۸۰٬۰۰۰ میلیون دلار (تخمین ۱۹۹۲)؛ *سرانه:* ۷٬۶۰۰ دلار.
واردات: ۲۱٬۵۸۲ میلیون دلار (۱۹۹۱).
صادرات: ۸٬۶۵۳ میلیون دلار (۱۹۹۱).
واردات عمده: ماشین‌آلات و وسایل نقلیه ۳۱٪ (۱۹۹۰)، مواد خوراکی، نوشیدنی و تنباکو ۱۴/۴٪ (۱۹۹۰)
صادرات عمده: مواد خوراکی، نوشیدنی و تنباکو ۲۵/۸٪ (۱۹۹۰)، منسوجات و کفش ۲۱/۶٪ (۱۹۹۰).
شرکای عمدهٔ تجاری: آلمان، ایتالیا، فرانسه، هلند، ژاپن.

پول رایج کشورهای جهان

۱۹ آوریل ۱۹۹۳

در بازارهای مالی، پولهای رایج را عمدتاً در برابر دلار امریکا ارزیابی می‌کنند، به‌شرح زیر:

آذربایجان از پول رایج روسیه استفاده می‌شود. (نگاه کنید به‌روسیه)؛ در آینده منات جایگزین خواهد شد.
آلبانی لک جدید = ۱۰۰ کیندارکا؛ ۱ دلار امریکا = ۱۰۹/۲۵ لک.
آلمان مارک = ۱۰۰ فنیگ؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۵۹۹۵ مارک.
آنتیگوا و باربودا دلار کارائیب شرقی[1] = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۲/۶۷۶۱ دلار کارائیب شرقی.
آندورا از پول رایج فرانسه و اسپانیا استفاده می‌شود.
آنگولا کوانزای جدید = ۱۰۰ لوی؛ ۱ دلار امریکا = ۶۷۵۱/۰۹ کوانزای جدید. آنگولا دستخوش تورم افسارگسیخته‌ای است و ارزش پول رایجش در حال کاهش سریعی است.
اتریش شیلینگ = ۱۰۰ گروشن؛ ۱ دلار امریکا = ۱۱/۲۶۰۱ شیلینگ.

اتیوپی بیر = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۴/۹۱۹۵ بیر.
اردن دینار اردن = ۱۰۰۰ فلس؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۶۸۲۲ دینار.
ارمنستان از پول رایج روسیه استفاده می‌شود (نگاه کنید به‌روسیه)؛ در آینده درم جایگزین خواهد شد.
ازبکستان از پول رایج روسیه استفاده می‌شود. در آینده سوم جایگزین خواهد شد.
اسپانیا پستا = ۱۰۰ سنتیمو؛ ۱ دلار امریکا = ۱۱۵/۵۵۷ سنتیمو
استرالیا دلار استرالیا = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۳۹ دلار استرالیا.
استونی کرُوُن = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱۲/۸۴۰۵ کرُوُن.
اسلوواکی کورونا = ۱۰۰ هالِرو؛ ۱ دلار امریکا = ۲۸/۴۰۸۵ کورونا.
اسلوونی تولار = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱۰۴/۷۱۷ تولار.
افریقای جنوبی راند = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۱۶۸۵ راند.
افریقای مرکزی، جمهوری فرانک CFA[۲] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
افغانستان افغانی = ۱۰۰ پول؛ ۱ دلار امریکا = ۶۴/۴۶۸۹ افغانی.
اکوادور سوکره = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۱۸۶۴/۱۸ سوکره.
الجزایر دینار = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۲/۲۷۳۴ دینار.
السالوادور کولون السالوادور = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۸/۶۹۰۲ کولون.
امارات متحد عربی درهم امارات متحد عربی = ۱۰۰ فلس؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۶۵۸۹ درهم.
امریکا، ایالات متحد دلار امریکا = ۱۰۰ سنت. در ساموآی امریکا، گوام، جزایر ماریانای شمالی، پالائو (بلائو) و پوئرتوریکو و جزایر ویرجین امریکا نیز از پول رایج امریکا استفاده می‌شود. (همچنین نگاه کنید به‌لیبریا، جزایر مارشال، میکرونزی و پاناما).
اندونزی روپیه = ۱۰۰ سن؛ ۱ دلار امریکا = ۲۰۵۸/۰۴ روپیه.
اوروگوئه پزو جدید اوروگوئه = ۱۰۰ سنتیمو؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۶۹۲۵ پزو.
اوکراین کاربووانت (بخش جزئی‌تری ندارد)، را معادل روبل روسیه نگاه می‌دارند؛ در آینده هریونیا = ۱۰۰ کوپک جایگزین خواهد شد.
اوگاندا شیلینگ جدید اوگاندا = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱۲۱۱/۴۸ شیلینگ.
ایتالیا لیره ایتالیا = ۱۰۰ سنتیسیمی؛ ۱ دلار امریکا = ۱۵۲۶/۹۶ لیره.
ایرلند پوند ایرلند (پونت) = ۱۰۰ پنس؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۶۵۴۷ پوند.
ایسلند کرونای جدید ایسلند = آورار؛ ۱ دلار امریکا = ۶۳/۱۷۶۳ کرونا.
باربادوس دلار باربادوس = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۹۹۷۵ دلار باربادوس.
باهاما دلار باهاما = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱ دلار باهاما.
بحرین دینار بحرین = ۱۰۰۰ فلس؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۳۷۳۹ دینار.
برزیل کروزیرو = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۲۸۹۳۷/۶ کروزیرو. برزیل دستخوش تورم بالایی است و ارزش پول رایجش در حال کاهش است.
برونئی دلار برونئی = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۶۱۴۱ دلار برونئی.
بریتانیا پوند استرلینگ = ۱۰۰ پنس جدید؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۶۴۹۵ پوند.

در جزایر چنل، جبل‌الطارق و جزیرهٔ من از پول رایج بریتانیا استفاده می‌شود. تعدادی از دیگر توابع و سرزمینهای ماوراء بحار بریتانیا پول رایج خود را دارند.

در آنگوئیلا و مونتسرات از دلار کارائیب

شرقی استفاده می‌شود.
برمودا، جزایر کایمن و هنگ‌کنگ دلار خود را دارند. دلار برمودا را معادل دلار امریکا نگاه می‌دارند. در جزایر کایمن، ۱ دلار امریکا = ۰/۸۴۴۱ دلار کایمن. در هنگ‌کنگ، ۱ دلار امریکا = ۷/۷۰۳ دلار هنگ‌کنگ.
در سرزمینهای بریتانیا در اقیانوس هند پوند استرلینگ و دلار امریکا هر دو پول قانونی است.
در جزایر ویرجین بریتانیا و جزایر تورکس و کایکوس دلار امریکا پول قانونی است.
پوند جزایر فالکلند و پوند سنت هلنا معادل پوند استرلینگ نگاه داشته می‌شود.
بلاروس [بیلوروسیه] روبل بلاروس = ۱۰۰ کوپک (معادل روبل روسیه)؛ تالر = ۱۰۰ گروش جایگزین خواهد شد.
بلژیک فرانک بلژیک = ۱۰۰ سانتیم (سانتیمن)؛ ۱ دلار امریکا = ۳۲/۹۳۲۷ فرانک.
بلغارستان لف = ۱۰۰ استوتینکی؛ ۱ دلار امریکا = ۲۴/۶۰۵۳ لف.
بلیز دلار بلیز = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۹۸۶۳ دلار بلیز.
بنگلادش تاکا = ۱۰۰ پویشا؛ ۱ دلار امریکا = ۳۸/۷۲۱۶ تاکا.
بنین فرانک CFA[2] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۴ فرانک CFA.
بوتان نگولتروم = ۱۰۰ چتروم؛ ۱ دلار امریکا = ۳۱/۰۵۵۵ نگولتروم. ارزش نگولتروم را برابر روپیهٔ هند نگاه می‌دارند. روپیهٔ هند در بوتان نیز رایج است.
بوتسوانا پولا = ۱۰۰ تبه؛ ۱ دلار امریکا = ۲/۳۳۲۹ پولا.
بورکینافاسو فرانک CFA[2] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
بوروندی فرانک بوروندی = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۲۸/۵۴۸ فرانک.
بوسنی-هرزگوین از پول رایج کرواسی و صربستان/ یوگسلاوی استفاده می‌شود.
بولیوی بولیویانو = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۴/۱۶۱۴ بولیویانو.
پاپواگینهٔ نو کینا = ۱۰۰ توئا؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۹۶۱۲ کینا.
پاراگوئه گورانی = ۱۰۰ سنتیمو؛ ۱ دلار امریکا = ۱۷۰۰/۸۲ گورانی.
پاکستان روپیهٔ پاکستان = ۱۰۰ پایسا؛ ۱ دلار امریکا = ۲۶/۳۶۰۳ روپیه.
پاناما بالبوا = ۱۰۰ سنتیسیمو؛ ۱ دلار امریکا = ۱ بالبوا. بالبوای پاناما را معادل دلار امریکا نگاه می‌دارند. دلار امریکا در پاناما نیز رایج است. تنها اسکناسهای درگردش در پاناما دلار امریکاست؛ پول رایج پاناما به‌صورت سکه رایج است.
پرتغال اسکودوی پرتغال = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۱۴۷/۷۷۵ اسکودو.
سرزمین ماوراء بحار پرتغال، ماکائو پول رایج خود را دارد. پاتاکا = ۱۰۰ آوو؛ ۱ دلار امریکا = ۷/۹۳۲۱ پاتاکا.
پرو سول جدید = ۱۰۰ سنتیمو؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۹۰۹۷ سول.
تاجیکستان از پول رایج روسیه استفاده می‌شود.
تانزانیا شیلینگ تانزانیا = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۳۴۱/۱۵۶ شیلینگ.
تایلند بات = ۱۰۰ ساتانگ؛ ۱ دلار امریکا = ۲۵/۰۲۱۱ بات.
ترکمنستان از پول رایج روسیه استفاده می‌شود. در آینده منات جایگزین خواهد شد.
ترکیه لیرهٔ ترکیه = ۱۰۰ قروش؛ ۱ دلار امریکا = ۹۶۲۹/۷۸ لیره.
ترینیداد و توباگو[1] دلار ترینیداد و توباگو = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۴/۲۵ دلار ترینیداد و توباگو.
توگو فرانک CFA[2] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
تونس دینار تونس = ۱۰۰۰ میلیم؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۹۷۲۵ دینار.
تونگا پاآنگا = ۱۰۰ سنیتی؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۳۹ پاآنگا. پاآنگا را معادل دلار استرالیا نگاه می‌دارند.
توالو از پول رایج استرالیا استفاده می‌شود.
جامائیکا دلار جامائیکا = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار

امریکا = ۲۱/۹۱۶۲ دلار جامائیکا.
جیبوتی فرانک جیبوتی = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۱۷۵/۳۸۲ فرانک.
چاد فرانک CFA[۲] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
چک، جمهوری کرونا = ۱۰۰ هالِرو؛ ۱ دلار امریکا = ۲۸/۴۰۸۵ کرونا.
چین (تایوان) دلار جدید تایوان = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۲۵/۹۰۱۲ دلار جدید تایوان.
چین، جمهوری خلق یوان (یا رنمینبیائو) = ۱۰ جیائو (چیائو) = ۱۰۰ فن؛ ۱ دلار امریکا = ۵/۶۳۹۷ یوان.
دانمارک کرون دانمارک = ۱۰۰ اور؛ ۱ دلار امریکا = ۶/۱۳۰۲ کرون. پول رایج دانمارک در جزایر فاروئه و گروئنلند نیز استفاده می‌شود.
دومینیکا دلار کارائیب شرقی[۱] = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۲/۶۷۶۱ دلار کارائیب شرقی.
دومینیکن، جمهوری پزو دومینیکن = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۱۲/۹۱۱۳ پزو.
روآندا فرانک روآندا = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۱۳۸/۴۲۲ فرانک.
روسیه روبل = ۱۰۰ کوپِک؛ ۱ دلار امریکا = ۷۸۲/۳۹ روبل. روسیه دستخوش تورم تقریباً افسارگسیخته‌ای است و ارزش پول رایجش به‌سرعت در حال کاهش است.
رومانی لئو = ۱۰۰ بانی؛ ۱ دلار امریکا = ۶۰۱/۹۶۸ لئو. رومانی دستخوش تورم بالایی است‌وارزش پول رایجش در حال کاهش است.
زامبیا کواچای زامبیا = ۱۰۰ انگوه؛ ۱ دلار امریکا = ۵۰۱/۵۵۲ کواچا. زامبیا دستخوش تورم بالایی است و ارزش پول رایجش در حال کاهش است.
زئیر زئیر = ۱۰۰ ماکوتا = ۱۰,۰۰۰ سِنگی؛ ۱ دلار امریکا = ۲,۵۱۴,۱۲۸ زئیر. زئیر دستخوش تورم حاد است و ارزش پول رایجش با سرعت زیادی در حال کاهش است.
زلاند نو دلار زلاند نو = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۸۴۴۷ دلار زلاند نو.
زیمبابوه دلار زیمبابوه = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۶/۳۱۸۹ دلار زیمبابوه.
ژاپن ین = ۱۰۰ سن؛ ۱ دلار امریکا = ۱۱۱/۰۷۵ ین.
سائوتومه و پرنسیپ دوبرا = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۱۷۰۰/۸۲ دوبرا. سائوتومه دستخوش تورم افسارگسیخته‌ای است و ارزش پول رایجش به‌سرعت در حال کاهش است.
ساحل عاج فرانک CFA[۲] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
سری‌لانکا روپیهٔ سری‌لانکا = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۴۷/۰۷۳۷ روپیه.
ساموآی غربی تالا = ۱۰۰ سنه؛ ۱ دلار امریکا = ۲/۵۴۰۷ تالا.
سان مارینو از پول رایج ایتالیا استفاده می‌شود.
سلیمان، جزایر دلار جزایر سلیمان = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۱۴۵۱ دلار جزایر سلیمان.
سنت کریستوفر و نویس دلار کارائیب شرقی[۱] = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۲/۶۷۶۱ دلار کارائیب شرقی.
سنت لوسیا دلار کارائیب شرقی[۱] = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۲/۶۷۶۱ دلار کارائیب شرقی.
سنت وینسنت و گرنادین دلار کارائیب شرقی[۱] = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۲/۶۷۶۱ دلار کارائیب شرقی.
سنگال فرانک CFA[۲] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
سنگاپور دلار سنگاپور = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۶۱۴۱ دلار سنگاپور.
سوازیلند لیلانگنی = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۱۶۸۵ لیلانگنی. لیلانگنی سوازیلند را معادل راند افریقای جنوبی نگاه می‌دارند.
سوئد کرونای سوئد = ۱۰۰ اور؛ ۱ دلار امریکا = ۷/۳۸۷۱ کرونا.
سویس فرانک سویس = ۱۰۰ راپن (سانتیم)؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۴۶۸ فرانک.
سودان دینار سودان = ۱۰۰ پیاستر؛ ۱ دلار امریکا = ۱۲/۹۱۱۳ دینار.
سورینام گولدن سورینام (گیلدر یا فلورین) = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۷۷۲۷ گولدن.
سوریه پوند سوریه = ۱۰۰ پیاستر؛ ۱ دلار

امریکا= ۲۰/۸۵۶۷ پوند.
سومالی　شیلینگ سومالی = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۲۶۰۲/۱۳ شیلینگ.
سیرالئون　لئون = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۵۳۶/۳۱۷ لئون.
سیشل　روپیهٔ سیشل = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۵/۰۵۳۵ روپیه.
شیلی　پزو شیلی = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۴۱۲/۵۷۶ پزو.
عراق　دینار عراق = ۵ ریال = ۲۰ درهم = ۱۰۰۰ فلس؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۳۸۵۵ دینار.
عربستان سعودی　ریال سعودی = ۱۰۰ هلاله؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۷۳۶۱ ریال.
عمان　ریال عمان = ۱۰۰ بیضا؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۳۸۲۲ ریال.
غنا　سدی جدید = ۱۰۰ پسوا؛ ۱ دلار امریکا = ۵۹۱/۱۰۱ سدی.
فرانسه　فرانک فرانسه = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۵/۴۰۲۷ فرانک.

پول رایج فرانسه در دپارتمانهای ماوراء بحار و تجمعات سرزمینی گوادلوپ، گویان فرانسه، مارتینیک، رئو نیون، مایوت و سن پیر و میکلون نیز استفاده می‌شود. در سرزمینهای ماوراء بحار فرانسه؛ پلی‌نزی فرانسه، کالودونیای جدید و جزایر وایس و فوتونا فرانک CFP رایج است.
فرانک CFP[۴] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۹۷/۴۳۴۲ فرانک CFP.
فنلاند　مارکا (مارک فنلاند) = ۱۰۰ پنی؛ ۱ دلار امریکا = ۵/۵۰۵۳ مارکا.
فیجی　دلار فیجی = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۵۰۲۴ دلار فیجی.
فیلیپین　پزو فیلیپین = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۲۵/۳۳۲۹ پزو.
قبرس　پوند قبرس = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۴۷۷۲ پوند. در شمال قبرس از پول رایج ترکیه استفاده می‌شود.
قرقیزستان　از پول رایج روسیه استفاده می‌شود.
قزاقستان　از پول رایج روسیه استفاده می‌شود. در آینده تنگه جایگزین خواهد شد.
قطر　ریال قطر = ۱۰۰ درهم؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۶۲۱ ریال.
کامبوج　ریل جدید = ۱۰۰ سن؛ ۱ دلار امریکا = ۳۷۷۴/۰۸ ریل. کامبوج دستخوش تورم بالایی است و ارزش پول رایجش در حال کاهش است.
کامرون　فرانک CFA[۲] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
کانادا　دلار کانادا = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۲۵۴۳ دلار کانادا.
کرواسی　دینار کرواسی = ۱۰۰ پارا؛ ۱ دلار امریکا = ۱۶۹۳/۶۴ دینار. کرواسی دستخوش تورم بالایی است و ارزش پول رایجش در حال کاهش است.
کره، جمهوری دموکراتیک خلق　(کرهٔ شمالی) وون=۱۰۰چون؛۱دلارامریکا=۲/۱۳۵۳وون.
کره، جمهوری　(کرهٔ جنوبی) وون = ۱۰ هوان=۱۰۰چون؛۱دلارامریکا=۷۸۹/۷۳۷وون.
کستاریکا　کولون کستاریکا = ۱۰۰ سنتیمو؛ ۱ دلار امریکا = ۱۳۷/۲۴۶ کولون.
کلمبیا　پزو کلمبیا = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۸۳۵/۳۱ پزو.
کنگو　فرانک CFA[۲] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
کنیا　شیلینگ کنیا = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۴۵/۴۱۷۳ شیلینگ.
کوبا　پزو کوبا = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۷۵۲۹ پزو.
کومور　فرانک CFA[۲] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
کویت　دینار کویت = ۱۰۰۰ فلس؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۳۰۰۲ دینار.
کیپ ورد　اسکودو کیپ ورد = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۷۳/۶۹۲۷ اسکودو.
کیریباس　از پول رایج استرالیا استفاده می‌شود.
گابون　فرانک CFA[۲] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.
گامبیا　دالاسی = ۱۰۰ بوتوت؛ ۱ دلار امریکا = ۸/۴۴۲ دالاسی.

گرانادا دلار کارائیب شرقی[1] = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۲/۶۷۶۱ دلار کارائیب شرقی.

گرجستان از پول رایج روسیه استفاده می‌شود. در آینده لاری جایگزین خواهد شد.

گواتمالا کِتسال = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۵/۴۳۲۶ کتسال.

گویان دلار گویان = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱۲۴/۱۴۷ دلار گویان.

گینه فرانک گینه = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۸۰۶/۷۴۹ فرانک.

گینهٔ استوایی فرانک CFA[2] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.

گینهٔ بیسائو پزو گینهٔ بیسائو = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۴۹۶۵/۹ پزو.

لائوس کیپ جدید = ۱۰۰ آت؛ ۱ دلار امریکا = ۷۱۵/۰۸۹ کیپ.

لاتوی روبل لاتوی = ۱۰۰ سنت (معادل روبل روسیه)؛ درآینده لات جایگزین خواهد شد.

لبنان پوند لبنان = ۱۰۰ پیاستر؛ ۱ دلار امریکا = ۱۷۴۷/۶۶ پوند.

لسوتو لوتی = ۱۰۰ لیسنته؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۱۶۸۵ لوتی. لوتی لسوتو را معادل راند افریقای جنوبی نگاه می‌دارند.

لوکزامبورگ فرانک لوکزامبورگ = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۳۲/۹۳۲۷ فرانک. (فرانک لوکزامبورگ را معادل فرانک بلژیک نگاه می‌دارند. در لوکزامبورگ فرانک بلژیک نیز رایج است.)

لهستان زلوتی = ۱۰۰ گروشی؛ ۱ دلار امریکا = ۱۶۵۷۷/۵ زلوتی.

لیبریا دلار لیبریا = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱ دلار لیبریا. دلار لیبریا را معادل دلار امریکا نگاه می‌دارند. در لیبریا دلار امریکا نیز رایج است.

لیبی دینار لیبی = ۱۰۰۰ درهم؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۲۹۳۵ دینار.

لیتوانی «کوپن روبل» لیتوانی = ۱۰۰ کوپک (معادل روبل روسیه)؛ در آینده لیتاس جایگزین خواهد شد.

لیختن‌اشتاین از پول رایج سویس استفاده می‌شود.

ماداگاسکار فرانک مالاگاسی (فرانک مالاگاش) = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۱۷۸۷/۷۲ فرانک.

مارشال، جزایر از پول رایج امریکا استفاده می‌شود.

مالاوی کواچای مالاوی = ۱۰۰ تامبالا؛ ۱ دلار امریکا = ۴/۲۴۲۳ کواچا.

مالت لیرهٔ مالت (پوندمالت) = ۱۰۰ سنت = ۱۰۰۰ میل؛ ۱ دلار امریکا = ۰/۳۶۹ لیره.

مالدیو روفیا (روپیهٔ مالدیو) = ۱۰۰ لاری؛ ۱ دلار امریکا = ۱۱/۸۹۲۸ روفیا.

مالزی رینگیت یا دلار مالزی = ۱۰۰ سن؛ ۱ دلار امریکا = ۲/۵۶۷ رینگیت.

مالی فرانک CFA[2] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.

مجارستان فورینت = ۱۰۰ فیلر؛ ۱ دلار امریکا = ۸۷/۲۶۸۵ فورینت.

مصر پوند مصر = ۱۰۰ پیاستر = ۱۰۰۰ سیلیم؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۳۱۲۷ پوند.

مغرب درهم = ۱۰۰ فرانک (سانتیم)؛ ۱ دلار امریکا = ۸/۶۸۹۷ درهم.

مغولستان توگریک = ۱۰۰ مونگو؛ ۱ دلار امریکا = ۱۴۸/۹۷۷ توگریک. مغولستان دستخوش تورم بسیار بالایی است و ارزش پول رایجش در حال کاهش است.

مقدونیه (از جمهوریهای سابق یوگسلاوی) دینار مقدونیه = ۱۰۰ پارا. در آوریل ۱۹۹۳ این ارز در بازارهای بین‌المللی نرخ‌گذاری نشده بود.

مکزیک پزو مکزیک = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۳/۰۸۱۸ پزو.

موریتانی وگیه = ۵ خمس؛ ۱ دلار امریکا = ۱۱۳/۰۳ وگیه.

موریس روپیهٔ موریس = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱۶/۶۹۳۷ روپیه.

موزامبیک متیکال = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۴۶/۱۴ متیکال.

مولدووا [مولداوی] از پول رایج روسیه استفاده می‌شود.

موناکو از پول رایج فرانسه استفاده می‌شود.

میانمار (برمه) کیات = ۱۰۰ پیا؛ ۱ دلار امریکا = ۶/۱۵۴۵ کیات.

میکرونزی از پول رایج امریکا استفاده می‌شود.

نائورو از پول رایج استرالیا استفاده می‌شود.

نامیبیا از پول رایج افریقای جنوبی استفاده می‌شود.

نپال روپیهٔ نپال = ۱۰۰ پایسا؛ ۱ دلار امریکا = ۴۶/۱۳۰۴ روپیه.

نروژ کرون نروژ (کرونر) = ۱۰۰ اور؛ ۱ دلار امریکا = ۶/۷۸۳ کرون.

نیجر فرانک CFA[۲] = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۲۷۰/۱۴ فرانک CFA.

نیجریه نایرا = ۱۰۰ کوبو؛ ۱ دلار امریکا = ۲۹/۷۹۵۳ نایرا. نیجریه دستخوش تورم است و ارزش پول رایجش در حال کاهش است.

نیکاراگوا کوردوبا اُرو = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۶/۰۳۵۲ کوردوبا اُرو.

واتیکان از پول رایج ایتالیا استفاده می‌شود.

وانواتو واتو = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۱۱۸/۴۵۴ واتو.

ونزوئلا بولیوار = ۱۰۰ سنتیمو؛ ۱ دلار امریکا = ۸۴/۷۶۷۷ بولیوار.

ویتنام دونگ = ۱۰ هائو = ۱۰۰ زو؛ ۱ دلار امریکا = ۱۰۴۵۸/۲ دونگ.

هائیتی گورد = ۱۰۰ سانتیم؛ ۱ دلار امریکا = ۱۱/۹۱۸۱ گورد.

هلند گولدن هلند (گیلدر) یا فلورین = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۷۸۷۶ گولدن. توابع ماوراء بحار هلند پول رایج خود را دارند. در آروبا، فلورین آروبا = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۷۷۷۷ فلورین آروبا. در آنتیل هلند، گیلدر آنتیل = ۱۰۰ سنت؛ ۱ دلار امریکا = ۱/۷۹۲۱ گیلدر آنتیل.

هند روپیهٔ هند = ۱۰۰ پایسه؛ ۱ دلار امریکا = ۳۱/۰۵۵۵ روپیه.

هندوراس لمپیرا = ۱۰۰ سنتاوو؛ ۱ دلار امریکا = ۵/۸۹۹۵ لمپیرا.

بازارهای بورس

بازارهای مهم بورس جهان به‌شرح زیر است:

آلمان فرانکفورت.
اسپانیا مادرید.
امریکا نیویورک (وال استریت).
ایتالیا میلان.
بریتانیا لندن.
ژاپن توکیو.
سنگاپور سنگاپور.
فرانسه پاریس.
کانادا تورنتو.
هلند آمستردام.
هنگ‌کنگ هنگ‌کنگ.

یمن ریال یمن = ۱۰۰ فلس؛ ۱ دلار امریکا = ۱۶/۳۸۱۹ ریال. دینار ـ پول رایج جمهوری دموکراتیک خلق یمن سابق ـ نیز رواج دارد. ۱ دلار امریکا = ۰/۴۶۱۷ دینار.

یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) دینار جدید = ۱۰۰ پارا؛ ۱ دلار امریکا = ۵۰۸۴۳/۸ دینار. یوگسلاوی دستخوش تورم حاد است و ارزش پول رایجش با سرعت بسیار زیاد در حال کاهش است.

یونان دراخما = ۱۰۰ لپتا؛ ۱ دلار امریکا = ۲۱۸/۶۲۶ دراخما.

---

۱. دلار کارائیب شرقی پول رایج کشورهای زیر است: آنگوئیلا، آنتیگوا و باربودا، دومینیکا، گرانادا، مونتسرات، سنت کریستوفر و نویس، سنت لوسیا، و سنت وینسنت و گرنادین.

۲. فرانک CFA پول رایج کشورهای زیر است: بنین، بورکینافاسو، کامرون، جمهوری افریقای مرکزی، چاد، کنگو، گینهٔ استوایی، گابون، ساحل عاج، مالی، نیجر، سنگال و توگو.

آمار تولید و مصرف

بیشتر آمار تولید سالیانه زیر مربوط به ۱۹۹۰ است. در بعضی موارد آخرین آمار تطبیقی موجود مربوط به ۱۹۸۹ است. این موارد با علامت * مشخص است.

مواد معدنی عمده

الماس

کشور	تولید (قیراط)
استرالیا	۳۶,۰۰۰,۰۰۰ در سال
زئیر	۲۴,۰۰۰,۰۰۰ »
بوتسوانا	۱۷,۳۰۰,۰۰۰ »
روسیه	۱۵,۰۰۰,۰۰۰ »
افریقای جنوبی	۸,۵۰۰,۰۰۰ »
آنگولا	۱,۳۰۰,۰۰۰ »

اورانیم

کشور	تولید (تن)
روسیه	۳۱,۲۰۰ در سال
کانادا	۸,۷۰۰ »
استرالیا	۳,۵۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۳,۵۰۰ »
نامیبیا	۳,۲۰۰ »
آلمان	۳,۰۰۰ »
فرانسه	۲,۸۰۰ »
نیجر	۲,۸۰۰ »

بوکسیت*

کشور	تولید (تن)
استرالیا	۳۵,۶۰۰,۰۰۰ در سال
گینه	۱۷,۵۰۰,۰۰۰ »
جامائیکا	۹,۴۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۷,۹۰۰,۰۰۰ »
روسیه	۵,۸۰۰,۰۰۰ »
هند	۴,۳۰۰,۰۰۰ »
چین	۳,۷۰۰,۰۰۰ »
سورینام	۳,۵۰۰,۰۰۰ »

زغال سنگ

کشور	تولید (تن)
چین	۸۸۵,۰۰۰,۰۰۰ در سال
روسیه	۶۱۰,۰۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۶۰۷,۰۰۰,۰۰۰ »
لهستان	۱۹۲,۰۰۰,۰۰۰ »
هند	۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰ »
افریقای جنوبی	۱۷۷,۰۰۰,۰۰۰ »
استرالیا	۱۳۴,۰۰۰,۰۰۰ »
بریتانیا	۱۰۴,۰۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۷۹,۰۰۰,۰۰۰ »

سنگ آهن

کشور	تولید (تن)
برزیل	۱۰۴,۵۰۰,۰۰۰ در سال
چین	۸۴,۷۰۰,۰۰۰ »
استرالیا	۷۰,۳۰۰,۰۰۰ »
اوکراین	۶۶,۳۰۰,۰۰۰ »
روسیه	۶۰,۵۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۳۴,۹۰۰,۰۰۰ »
هند	۳۴,۰۰۰,۰۰۰ »
کانادا	۲۱,۷۰۰,۰۰۰ »
افریقای جنوبی	۱۹,۹۰۰,۰۰۰ »

سنگ روی*

کشور	تولید (تن)
کانادا	۱,۲۱۵,۰۰۰ در سال
روسیه	۹۴۰,۰۰۰ »
استرالیا	۸۰۰,۰۰۰ »
چین	۶۲۰,۰۰۰ »
پرو	۶۰۰,۰۰۰ »
مکزیک	۲۸۵,۰۰۰ »

سنگ قلع*

کشور	تولید (تن)
برزیل	۵۰,۲۰۰ در سال
چین	۳۳,۰۰۰ »
مالزی	۳۲,۰۰۰ »
اندونزی	۳۱,۳۰۰ »
بولیوی	۱۵,۸۰۰ »
تایلند	۱۴,۷۰۰ »

سنگ مس*

کشور	تولید (تن)
شیلی	۱,۶۱۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۱,۵۰۰,۰۰۰ »
کانادا	۷۳۰,۰۰۰ »
روسیه	۵۵۰,۰۰۰ »
زامبیا	۵۰۰,۰۰۰ »
زئیر	۴۴۰,۰۰۰ »
قزاقستان	۴۰۰,۰۰۰ »

طلا

کشور	تولید (تن)
افریقای جنوبی	۶۱۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۲۹۵ »
روسیه	۲۸۰ »
استرالیا	۲۴۱ »
کانادا	۱۶۵ »
چین	۸۰ »
برزیل	۷۵ »

گاز طبیعی

کشور	تولید (تراژول★)
روسیه	۲۷,۷۰۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۱۶,۶۰۰,۰۰۰ »
کانادا	۳,۸۰۰,۰۰۰ »
هلند	۲,۱۰۰,۰۰۰ »
بریتانیا	۱,۶۰۰,۰۰۰ »
رومانی	۱,۶۰۰,۰۰۰ »
الجزایر	۱,۶۰۰,۰۰۰ »
نروژ	۱,۲۰۰,۰۰۰ »

★ هر تراژول معادل انرژی حاصل از ۳۴/۱۳ تن زغال سنگ است.

نفت خام

کشور	تولید (تن)
روسیه	۶۲۴,۰۰۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۴۰۹,۰۰۰,۰۰۰ »
عربستان سعودی	۲۲۷,۰۰۰,۰۰۰ »
چین	۱۳۷,۰۰۰,۰۰۰ »
مکزیک	۱۳۵,۰۰۰,۰۰۰ »
عراق	۱۳۱,۰۰۰,۰۰۰ »
ایران	۱۱۳,۰۰۰,۰۰۰ »
بریتانیا	۱۱۱,۰۰۰,۰۰۰ »
ونزوئلا	۱۰۳,۰۰۰,۰۰۰ »
کانادا	۷۸,۰۰۰,۰۰۰ »
کویت	۷۶,۰۰۰,۰۰۰ »
امارات متحد عربی	۷۱,۰۰۰,۰۰۰ »
نیجریه	۶۹,۰۰۰,۰۰۰ »

توضیح: پس از حملهٔ عراق به‌کویت در دوم اوت ۱۹۹۰، تولید نفت کویت قطع شد و تولید نفت عراق بخصوص پس از آغاز جنگ خلیج فارس در ۱۶ ژانویهٔ ۱۹۹۱، بسیار کاهش یافت. به‌منظور جبران خروج کویت از بازار جهانی، تولید نفت عربستان سعودی افزایش یافت.

نقره

کشور	تولید (تن)
مکزیک	۲,۳۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۲,۰۰۰ »
پرو	۱,۸۴۰ »
روسیه	۱,۵۰۰ »
کانادا	۱,۳۰۰ »
لهستان	۱,۰۸۰ »

کشتهای عمده

برنج

کشور	تولید (تن)
چین	۱۸۸,۴۰۰,۰۰۰ در سال
هند	۱۱۲,۵۰۰,۰۰۰ »
اندونزی	۴۴,۵۰۰,۰۰۰ »
بنگلادش	۲۹,۴۰۰,۰۰۰ »
ویتنام	۱۹,۲۰۰,۰۰۰ »
تایلند	۱۸,۵۰۰,۰۰۰ »
میانمار (برمه)	۱۳,۶۰۰,۰۰۰ »
ژاپن	۱۲,۵۰۰,۰۰۰ »

پنبه

کشور	تولید (تن)
چین	۴,۴۰۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۳,۲۰۰,۰۰۰ »
ازبکستان	۲,۶۰۰,۰۰۰ »
پاکستان	۱,۵۰۰,۰۰۰ »
هند	۱,۵۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۶۶۰,۰۰۰ »

چغندر قند

کشور	تولید (تن)
اوکراین	۴۴,۰۰۰,۰۰۰ در سال
روسیه	۳۳,۹۰۰,۰۰۰ »
فرانسه	۲۹,۹۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۲۸,۹۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۲۵,۰۰۰,۰۰۰ »
لهستان	۱۵,۲۰۰,۰۰۰ »

توتون

کشور	تولید (تن)
چین	۲,۷۱۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۶۸۰,۰۰۰ »
هند	۴۹۰,۰۰۰ »
برزیل	۴۷۰,۰۰۰ »
ترکیه	۲۱۰,۰۰۰ »
ایتالیا	۲۰۰,۰۰۰ »

ذرت

کشور	تولید (تن)
ایالات متحد امریکا	۲۰۱,۵۰۰,۰۰۰ در سال
چین	۸۲,۳۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۲۱,۴۰۰,۰۰۰ »
مکزیک	۱۲,۰۰۰,۰۰۰ »
افریقای جنوبی	۹,۲۰۰,۰۰۰ »
رومانی	۹,۲۰۰,۰۰۰ »

جو

کشور	تولید (تن)
روسیه	۲۸,۰۰۰,۰۰۰ در سال
اوکراین	۱۴,۰۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۱۳,۳۰۰,۰۰۰ »
کانادا	۱۳,۲۰۰,۰۰۰ »
فرانسه	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ »
اسپانیا	۹,۳۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۹,۱۰۰,۰۰۰ »
بریتانیا	۸,۰۰۰,۰۰۰ »

سیب‌زمینی

کشور	تولید (تن)
روسیه	۳۸,۰۰۰,۰۰۰ در سال
لهستان	۳۶,۰۰۰,۰۰۰ »
چین	۲۸,۰۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۱۷,۸۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۱۷,۵۰۰,۰۰۰ »
اوکراین	۱۶,۷۰۰,۰۰۰ »

چای*

کشور	تولید (تن)
هند	۷۳۵,۰۰۰ در سال
چین	۵۲۱,۰۰۰ »
سری‌لانکا	۲۲۵,۰۰۰ »
کنیا	۱۹۳,۰۰۰ »
اندونزی	۱۶۵,۰۰۰ »
ترکیه	۱۴۰,۰۰۰ »

قهوه

کشور	تولید (تن)
برزیل	۱,۴۴۰,۰۰۰ در سال
کلمبیا	۷۸۰,۰۰۰ »
اندونزی	۳۹۰,۰۰۰ »
مکزیک	۳۰۹,۰۰۰ »
گواتمالا	۲۴۰,۰۰۰ »
کوت‌دیووار (ساحل عاج)	۲۲۰,۰۰۰ »

کائوچو

کشور	تولید (تن)
مالزی	۱,۴۲۰,۰۰۰ در سال
اندونزی	۱,۳۰۰,۰۰۰ «
تایلند	۹۳۰,۰۰۰ «
هند	۲۹۰,۰۰۰ «
چین	۲۵۰,۰۰۰ «
فیلیپین	۱۸۰,۰۰۰ «

کاکائو

کشور	تولید (تن)
ساحل عاج	۷۴۰,۰۰۰ در سال
برزیل	۳۷۲,۰۰۰ «
غنا	۲۹۹,۰۰۰ «
مالزی	۲۵۰,۰۰۰ «
نیجریه	۱۷۰,۰۰۰ «
کامرون	۱۰۹,۰۰۰ «

کنف

کشور	تولید (تن)
هند	۱,۹۲۰,۰۰۰ در سال
بنگلادش	۸۵۰,۰۰۰ «
چین	۵۹۰,۰۰۰ «

گندم

کشور	تولید (تن)
چین	۹۶,۰۰۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۷۴,۰۰۰,۰۰۰ «
هند	۴۹,۶۰۰,۰۰۰ «
روسیه	۴۷,۵۰۰,۰۰۰ «
فرانسه	۳۳,۳۶۰,۰۰۰ «
کانادا	۳۱,۸۰۰,۰۰۰ «
اوکراین	۲۷,۰۰۰,۰۰۰ «
آلمان	۱۵,۸۰۰,۰۰۰ «
استرالیا	۱۵,۷۰۰,۰۰۰ «

نیشکر

کشور	تولید (تن)
برزیل	۲۷۲,۵۰۰,۰۰۰ در سال
هند	۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰ «
کوبا	۸۵,۹۰۰,۰۰۰ «
چین	۶۱,۸۰۰,۰۰۰ «
پاکستان	۳۸,۰۰۰,۰۰۰ «
مکزیک	۳۴,۹۰۰,۰۰۰ «

دام

خوک

کشور	تعداد
چین	۳۶۰,۶۰۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۵۳,۹۰۰,۰۰۰ «
روسیه	۳۹,۲۰۰,۰۰۰ «
آلمان	۳۴,۲۰۰,۰۰۰ «
برزیل	۳۳,۲۰۰,۰۰۰ «
لهستان	۱۹,۸۰۰,۰۰۰ «

گاو

کشور	تعداد
هند	۱۹۷,۳۰۰,۰۰۰ در سال
برزیل	۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰ «
ایالات متحد امریکا	۹۹,۳۰۰,۰۰۰ «
چین	۷۷,۰۰۰,۰۰۰ «
روسیه	۶۰,۰۰۰,۰۰۰ «
آرژانتین	۵۰,۶۰۰,۰۰۰ «
اتیوپی	۳۰,۰۰۰,۰۰۰ «
مکزیک	۲۸,۲۰۰,۰۰۰ «

گوسفند

کشور	تعداد
استرالیا	۱۶۷,۸۰۰,۰۰۰ در سال
چین	۱۱۳,۵۰۰,۰۰۰ «
روسیه	۶۲,۰۰۰,۰۰۰ «
زلاند نو	۵۸,۳۰۰,۰۰۰ «
هند	۵۴,۸۰۰,۰۰۰ «
ایران	۳۴,۰۰۰,۰۰۰ «
افریقای جنوبی	۳۲,۶۰۰,۰۰۰ «
ترکیه	۳۱,۵۰۰,۰۰۰ «

محصولات کشاورزی، دامداری، جنگل‌داری، ماهیگیری

پشم

کشور	تولید (تن)
استرالیا	۱,۱۰۰,۰۰۰ در سال
زلاند نو	۳۲۰,۰۰۰ »
چین	۲۴۰,۰۰۰ »
روسیه	۲۱۰,۰۰۰ »
آرژانتین	۱۶۰,۰۰۰ »
قزاقستان	۱۱۰,۰۰۰ »

تخم‌مرغ

کشور	تولید (تن)
چین	۷,۷۰۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۴,۰۰۰,۰۰۰ »
روسیه	۲,۸۰۰,۰۰۰ »
ژاپن	۲,۴۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۱,۳۰۰,۰۰۰ »
هند	۱,۱۰۰,۰۰۰ »

چوب ـ غیرمخروطیان

کشور	تولید (مترمکعب؛ ۱۹۸۸)
هند	۲۴۳,۰۰۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۱۸۵,۰۰۰,۰۰۰ »
اندونزی	۱۷۲,۰۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۱۷۰,۰۰۰,۰۰۰ »
چین	۱۴۲,۰۰۰,۰۰۰ »
نیجریه	۹۶,۲۰۰,۰۰۰ »

چوب ـ مخروطیان

کشور	تولید (مترمکعب؛ ۱۹۸۸)
ایالات متحد امریکا	۳۴۵,۰۰۰,۰۰۰ در سال
روسیه	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ »
کانادا	۱۶۴,۰۰۰,۰۰۰ »
چین	۱۳۴,۰۰۰,۰۰۰ »
سوئد	۴۴,۲۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۴۱,۸۰۰,۰۰۰ »

شکر*

کشور	تولید (تن)
هند	۱۰,۲۰۰,۰۰۰ در سال
کوبا	۸,۲۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۷,۴۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۶,۵۰۰,۰۰۰ »
چین	۵,۶۰۰,۰۰۰ »
اوکراین	۴,۷۰۰,۰۰۰ »

شیرگاو*

کشور	تولید (تن)
ایالات متحد امریکا	۶۵,۴۰۰,۰۰۰ در سال
روسیه	۵۲,۸۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۳۳,۵۰۰,۰۰۰ »
فرانسه	۲۷,۳۰۰,۰۰۰ »
اوکراین	۲۴,۵۰۰,۰۰۰ »
هند	۲۳,۰۰۰,۰۰۰ »

صید ماهی
(دریا و آب شیرین)

کشور	صید (تن؛ ۱۹۸۸)
ژاپن	۱۱,۹۰۰,۰۰۰ در سال
چین	۱۰,۴۰۰,۰۰۰ »
روسیه	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ »
پرو	۶,۶۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۶,۰۰۰,۰۰۰ »
شیلی	۵,۲۰۰,۰۰۰ »
هند	۳,۱۵۰,۰۰۰ »
کرهٔ جنوبی	۲,۷۲۰,۰۰۰ »

کاغذ

کشور	تولید (تن؛ ۱۹۸۸)
ایالات متحد امریکا	۶۹,۵۰۰,۰۰۰ در سال
ژاپن	۲۴,۶۰۰,۰۰۰ »
کانادا	۱۶,۶۰۰,۰۰۰ »
چین	۱۴,۱۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۱۱,۹۰۰,۰۰۰ »
فنلاند	۸,۷۰۰,۰۰۰ »

کره (و روغن حیوانی)*

کشور	تولید (تن)
روسیه	۹۰۰,۰۰۰ در سال
هند	۸۴۰,۰۰۰ »
آلمان	۶۹۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۵۷۰,۰۰۰ »
فرانسه	۵۴۰,۰۰۰ »
پاکستان	۳۳۰,۰۰۰ »

گوشت گاو و گوساله*

کشور	تولید (تن)
ایالات متحد امریکا	۱۰,۷۰۰,۰۰۰ در سال
روسیه	۵,۰۰۰,۰۰۰ »
آرژانتین	۲,۶۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۲,۵۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۲,۰۰۰,۰۰۰ »
مکزیک	۱,۸۰۰,۰۰۰ »

گوشت گوسفند*

کشور	تولید (تن)
زلاند نو	۵۷۰,۰۰۰ در سال
استرالیا	۵۴۰,۰۰۰ »
چین	۴۲۰,۰۰۰ »
روسیه	۴۲۰,۰۰۰ »
بریتانیا	۳۵۰,۰۰۰ »
ترکیه	۳۰۰,۰۰۰ »

کالاهای تولیدی

آلومینیم*

کشور	تولید (تن)
ایالات متحد امریکا	۶,۱۰۰,۰۰۰ در سال
روسیه	۲,۴۰۰,۰۰۰ »
کانادا	۱,۷۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۱,۳۰۰,۰۰۰ »
استرالیا	۱,۳۰۰,۰۰۰ »
ژاپن	۱,۱۰۰,۰۰۰ »

اتومبیل

کشور	تولید (دستگاه)
ژاپن	۹,۹۵۰,۰۰۰ در سال
ایالات متحد امریکا	۶,۰۵۰,۰۰۰ »
آلمان	۴,۶۲۰,۰۰۰ »
فرانسه	۳,۲۱۰,۰۰۰ »
ایتالیا	۱,۹۷۰,۰۰۰ »
اسپانیا	۱,۷۰۰,۰۰۰ »
بریتانیا	۱,۳۰۰,۰۰۰ »
بلژیک	۱,۱۲۰,۰۰۰ »
کانادا	۹۴۰,۰۰۰ »

تلویزیون (دستگاه)

کشور	تولید (۱۹۸۸)
ژاپن	۱۷,۷۰۰,۰۰۰ در سال
چین	۱۶,۷۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۱۳,۷۰۰,۰۰۰ »
کرهٔ جنوبی	۷,۸۰۰,۰۰۰ »
روسیه	۶,۰۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۴,۴۰۰,۰۰۰ »

رادیو (دستگاه)

کشور	تولید (۱۹۸۸)
سنگاپور	۱۹,۹۰۰,۰۰۰ در سال
چین	۱۷,۶۰۰,۰۰۰ »
تایوان	۱۱,۶۰۰,۰۰۰ »
ژاپن	۱۰,۵۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۸,۷۰۰,۰۰۰ »

سیمان

کشور	تولید (تن)
چین	۲۰۴,۰۰۰,۰۰۰ در سال
روسیه	۸۴,۵۰۰,۰۰۰ »
ژاپن	۸۴,۴۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۷۰,۹۰۰,۰۰۰ »
هند	۴۳,۲۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۴۰,۰۰۰,۰۰۰ »
ایتالیا	۴۰,۰۰۰,۰۰۰ »

فولاد

کشور	تولید (تن)
ژاپن	۱۱۰,۳۳۰,۰۰۰ در سال
روسیه	۹۴,۰۰۰,۰۰۰ »
ایالات متحد امریکا	۸۷,۰۰۰,۰۰۰ »
چین	۶۴,۶۰۰,۰۰۰ »
اوکراین	۵۷,۰۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۴۵,۶۰۰,۰۰۰ »
ایتالیا	۲۵,۰۰۰,۰۰۰ »
کرهٔ جنوبی	۲۴,۵۰۰,۰۰۰ »
برزیل	۲۰,۶۰۰,۰۰۰ »
بریتانیا	۱۸,۰۰۰,۰۰۰ »

کشتیرانی (بازرگانی)

کشور	به‌آب‌انداخته‌شده(تن)
ژاپن	۶,۵۰۰,۰۰۰ در سال
کرهٔ جنوبی	۳,۳۰۰,۰۰۰ »
آلمان	۸۶۰,۰۰۰ »
چین	۴۵۰,۰۰۰ »
دانمارک	۴۰۰,۰۰۰ »
اسپانیا	۳۸۰,۰۰۰ »

وسایل نقلیهٔ تجاری

کشور	تعداد
ایالات متحد امریکا	۳,۷۲۰,۰۰۰ در سال
ژاپن	۳,۵۵۰,۰۰۰ »
کانادا	۸۱۰,۰۰۰ »
برزیل	۶۷۰,۰۰۰ »
فرانسه	۵۳۰,۰۰۰ »
بریتانیا	۲۷۰,۰۰۰ »

مصرف

تملک اتومبیل و تلفن وتلویزیون نشان‌دهندهٔ سطح زندگی بالایی است.

مالکیت اتومبیل

نگاه کنید به‌صفحهٔ ث ـ ۴۵.

مالکیت تلفن

کشور	نسبت شمار افراد به‌تعداد دستگاه (۱۹۹۰)
لیختن‌اشتاین	۰/۷
سوئد	۱/۱
سویس	۱/۱
دانمارک	۱/۲
فرانسه	۱/۲
کانادا	۱/۳
ایالات متحد امریکا	۱/۳
زلاند نو	۱/۴
هلند	۱/۵
سان مارینو	۱/۵
فنلاند	۱/۶
موناکو	۱/۶
نروژ	۱/۶

مالکیت تلویزیون

کشور	نسبت شمار افراد به‌تعداد دستگاه (۱۹۹۰)
ایالات متحد امریکا	۱/۲
کانادا	۱/۷
موناکو	۱/۷
ژاپن	۱/۸
دانمارک	۲/۰
فنلاند	۲/۰
فرانسه	۲/۰
اسپانیا	۲/۰
آلمان	۲/۱
سوئد	۲/۳
قبرس	۲/۴
کویت	۲/۴
بلژیک	۲/۵
مجارستان	۲/۵

مسکن

نسبت شمار افراد به‌تعداد اتاق در محل سکونت نمایانگر سطح زندگی است. به‌طورکلی، ازدحام کمتر برابر است با سطح زندگی بالاتر. آب لوله‌کشی و برق و دستشویی داخل منزل به‌صورت بخشی از زندگی روزمره مدرن تلقی

مـی‌شود. جـدولهای زیـر نشـانگر آن دسـته از کشـورهایی است کـه بـالاترین درصـد از ایـن امکانات رفاهی را دارا هستند.

کشور	نسبت شمار افراد به‌تعداد اتاقهای محل سکونت (۱۹۹۰)
موناکو	۰/۴
نروژ	۰/۴
بلژیک	۰/۵
کانادا	۰/۵
دانمارک	۰/۵
آلمان	۰/۵
لوکزامبورگ	۰/۵
زلاند نو	۰/۵
ایالات متحد امریکا	۰/۵
استرالیا	۰/۶
اتریش	۰/۶
فرانسه	۰/۶
سویس	۰/۶
بریتانیا	۰/۶

برق خانگی

کشورهای زیر بالاترین درصد خانه‌های مجهز به‌برق را دارند.

کشور	درصد خانه‌های با برق
بلژیک	٪۱۰۰
جمهوری چک	٪۱۰۰
دانمارک	٪۱۰۰
سان مارینو	٪۱۰۰
کانادا	٪۱۰۰
موناکو	٪۱۰۰
بلغارستان	٪۹۹/۸

بهداشت داخل ساختمان

کشورهای زیر بالاترین درصد اماکن مسکونی مجهز به‌دستشویی داخل ساختمان را دارند.

کشور	درصد خانه‌های مجهز به‌دستشویی داخل ساختمان
هلند	٪۱۰۰
کانادا	٪۹۹/۴
دانمارک	٪۹۹/۲
بریتانیا	٪۹۹
مالت	٪۹۸/۸
آلمان	٪۹۸/۳
سان مارینو	٪۹۸/۲
ایالات متحد امریکا	٪۹۸/۲

آب لوله کشی

کشورهای زیر بالاترین درصد اماکن مسکونی مجهز به‌آب لوله‌کشی را دارند.

کشور	درصد خانه‌های مجهز به‌آب لوله‌کشی
آلمان	٪۱۰۰
دانمارک	٪۱۰۰
سوئد	٪۱۰۰
سویس	٪۱۰۰
موناکو	٪۱۰۰
هلند	٪۱۰۰
سان مارینو	٪۹۹/۸
کانادا	٪۹۹/۸
فرانسه	٪۹۹/۶
لوکزامبورگ	٪۹۹/۴
ایسلند	٪۹۹/۱

جمعیت و گرایشهای اجتماعی

جمعیت جهان

بین ۲۴ ژوئن و ۱۱ ژوئیهٔ ۱۹۸۷ جمعیت کرهٔ زمین به۵ میلیارد رسید. ولی، دویست سال پیش از این، زمانی که جمعیت جهان کمی بیش از یک میلیارد بود، عالمان اقتصاد سیاسی مانند توماس مالتوس و دیوید ریکاردو پیش‌بینی می‌کردند که نوع بشر با تولید مثل خود را به‌قحطی خواهد کشاند. با این‌حال، به‌رغم پیش‌بینی آنان، جمعیت بشر همچنان افزایش می‌یابد ـ ولی عرضهٔ مواد غذایی نیز رشد می‌کند.

امروزه دو دیدگاه متقابل در مورد تأثیر جمعیت رو به‌رشد بر عرضهٔ مواد غذایی ظهور کرده است. دیدگاه اول آن است که اگر قرار است از سوء تغذیه و قحطی مستمر بخش بزرگی از مردم کرهٔ زمین جلوگیری شود می‌باید رشد جمعیت را مهار کرد. دیدگاه دوم آن است که حتی با پیش‌بینی جمعیت ۱۰ میلیارد نفری در سال ۲۰۷۰، مواد غذایی کافی برای همه وجود دارد.

امید زندگی

بالاترین

کشور	سال
ژاپن	۷۹
ایسلند	۷۸
سوئد	۷۸
سویس	۷۸
استرالیا	۷۷
کانادا	۷۷
فرانسه	۷۷
ایتالیا	۷۷
هلند	۷۷
نروژ	۷۷
سان مارینو	۷۷

پایین‌ترین

کشور	سال
گینهٔ بیسائو	۳۹
افغانستان	۴۲
سیرالئون	۴۲
گینه	۴۳
گامبیا	۴۴
نیجر	۴۵
آنگولا	۴۶
مالاوی	۴۶
بوروندی	۴۷
چاد	۴۷
گینهٔ استوایی	۴۷
موریتانی	۴۷
موزامبیک	۴۷
سنگال	۴۷
اوگاندا	۴۷

آمار میانگین امید زندگی مربوط به ۱۹۹۰ است.

جمعیت مناطق عمدهٔ جهان (به‌میلیون)

	۱۹۹۰	۱۹۵۰	۱۹۹۰	۲۰۲۵	۲۱۰۰
جهان	۱۶۲۲	۲۵۱۸	۵۲۹۲	۸۵۰۴	۱۱۱۸۶
آسیا*	۱۰۷۰	۱۵۵۸	۳۴۰۲	۵۲۶۵	۶۳۸۵
افریقا	۱۱۰	۲۲۲	۶۴۲	۱۵۹۷	۲۹۳۱
امریکای لاتین	۶۴	۱۶۶	۴۴۸	۷۵۷	۱۰۷۵
امریکای شمالی	۸۱	۱۶۶	۲۷۶	۳۳۲	۳۱۴
اروپا**	۲۹۰	۳۹۳	۴۹۸	۵۱۵	۴۴۰
اقیانوسیه	۷	۱۳	۲۶	۳۸	۴۱

* شامل جمعیت جمهوریهای شوروی سابق.

** بدون احتساب جمعیت جمهوریهای شوروی سابق.

رشد جمعیت: کشورهای منتخب

	۱۹۰۰	۱۹۵۰	۱۹۹۰	۲۰۲۵
چین	۴۵۳,۰۰۰,۰۰۰	۵۵۴,۰۰۰,۰۰۰	۱,۱۲۳,۸۱۵,۰۰۰	۱,۴۷۵,۱۵۹,۰۰۰
هند	۲۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۵۷,۵۶۱,۰۰۰	۸۲۷,۱۵۲,۰۰۰	۱,۲۲۸,۸۲۹,۰۰۰
ایالات متحد امریکا	*۷۶,۰۰۰,۰۰۰*	۱۵۲,۲۷۱,۰۰۰	۲۴۸,۴۲۹,۰۰۰	۳۱۱,۹۳۶,۰۰۰
اندونزی	۳۸,۰۰۰,۰۰۰	۷۹,۵۳۸,۰۰۰	۱۸۱,۵۳۹,۰۰۰	۲۷۲,۷۴۴,۰۰۰
برزیل	۱۸,۰۰۰,۰۰۰	۵۳,۴۴۴,۰۰۰	۱۵۰,۳۶۸,۰۰۰	۲۴۵,۸۰۹,۰۰۰
ژاپن	۴۵,۰۰۰,۰۰۰	*۸۳,۶۲۵,۰۰۰*	۱۲۳,۸۶۵,۰۰۰	۱۳۲,۰۸۲,۰۰۰
بنگلادش	۲۹,۰۰۰,۰۰۰	۴۲,۴۸۴,۰۰۰	۱۱۵,۲۴۴,۰۰۰	۲۱۹,۳۸۳,۰۰۰
نیجریه	۱۳,۶۰۰,۰۰۰	۳۲,۹۳۵,۰۰۰	۱۱۳,۳۴۳,۰۰۰	۳۳۸,۱۰۵,۰۰۰
پاکستان	۱۶,۰۰۰,۰۰۰	۴۰,۰۳۱,۰۰۰	۱۱۲,۲۲۶,۰۰۰	۲۰۹,۹۷۶,۰۰۰
مکزیک	۱۳,۵۰۰,۰۰۰	۲۷,۳۷۶,۰۰۰	۸۹,۰۱۲,۰۰۰	۱۵۴,۰۸۵,۰۰۰
ویتنام	۱۱,۵۰۰,۰۰۰	۲۹,۹۵۴,۰۰۰	۶۶,۱۵۳,۰۰۰	۱۰۸,۴۶۲,۰۰۰
کانادا	*۵,۲۵۰,۰۰۰*	*۱۳,۷۳۷,۰۰۰*	*۲۶,۷۴۶,۰۰۰*	۳۳,۲۶۱,۰۰۰
آلمان	۴۳,۰۰۰,۰۰۰	*۶۸,۳۷۶,۰۰۰*	*۷۷,۲۲۱,۰۰۰*	*۷۱,۰۶۰,۰۰۰*
ایتالیا	۴۷,۰۰۰,۰۰۰	۴۶,۷۸۹,۰۰۰	*۵۷,۵۶۳,۰۰۰*	*۵۷,۱۷۸,۰۰۰*
بریتانیا	۳۸,۳۲۵,۰۰۰	*۵۰,۶۱۶,۰۰۰*	*۵۶,۱۹۰,۰۰۰*	*۵۵,۹۱۹,۰۰۰*
فرانسه	۴۱,۰۰۰,۰۰۰	۴۱,۷۳۶,۰۰۰	*۵۵,۴۷۵,۰۰۰*	*۵۸,۴۳۱,۰۰۰*

در ۱۹۹۰ ـ ۱۹۹۱ روسیه ۱۴۸,۵۴۳,۰۰۰ نفر جمعیت داشت؛ پیش‌بینی جمعیت این کشور موجود نیست.

کشورهای «گروه هفت» با حروف *ایرانیک* مشخص است.

افزایش جمعیت

در ۱۹۹۲، هر روز، به‌جمعیت جهان حدود ۲۲۰،۰۰۰ نفر اضافه می‌شد ـ یعنی نزدیک به ۸۰،۰۰۰،۰۰۰ نفر در یک سال. میزان افزایش سالیانه بین ۰/۷۵٪ در اروپا تا ۳/۰۵٪ در افریقا متفاوت بوده است. (نگاه کنید به‌زیر).

رشد جمعیت

زمان	*جمعیت جهان*
دوران نوسنگی	زیر ۱۰،۰۰۰،۰۰۰
۴۰۰۰ قبل از میلاد	حدود ۵۰،۰۰۰،۰۰۰
۵۰۰ پس از میلاد	حدود ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۸۰۰ پس از میلاد	حدود ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۱۵۵۰ حدود	حدود ۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۱۸۰۵	۱،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۱۹۲۶	۲،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۱۹۶۰	۳،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۱۹۷۴	۴،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۱۹۸۷	۵،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۱۹۹۸ (پیش‌بینی)	۶،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۲۰۱۰ (پیش‌بینی)	۷،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۲۰۲۳ (پیش‌بینی)	۸،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۲۰۴۰ (پیش‌بینی)	۹،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰
۲۰۷۰ (پیش‌بینی)	۱۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰

باروری

در جدولهای زیر میزان ناویژهٔ ولادت نمایانگر تعداد زایمان سالیانه در هر هزار نفر است. در جدولی که فهرست سرزمینهای دارای بالاترین میزان ناویژهٔ ولادت آمده، ارقام مزبور مربوط به‌دورهٔ ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ است. (به‌غیر از مالی و مالاوی که تخمینهای پیش‌تری ذکر شده است).

سرزمینهای دارای بالاترین میزان ناویژهٔ ولادت زنده

کشور یا سرزمین	*تعداد تولد در هر هزار نفر*
اوگاندا	۵۲/۲
روآندا	۵۱/۲
زامبیا	۵۱/۱
گینه	۵۱/۰
تانزانیا	۵۰/۵
سومالی	۵۰/۱
ساحل عاج	۴۹/۹
بنین	۴۹/۲
مالی	۴۸/۷
اتیوپی	۴۸/۶
بوتسوانا	۴۸/۵
نیجریه	۴۸/۵
مالاوی	۴۸/۳
سیرالئون	۴۸/۲

سرزمینهای دارای پایین‌ترین میزان ناویژهٔ ولادت زنده

*کشور یا سرزمین**	*تعداد تولد در هر هزار نفر*
جزایر فالکلند	*(۱۹۸۸) ۷/۵*
ایتالیا	(۱۹۸۹) ۹/۷
ژاپن	(۱۹۹۰) ۹/۹
جزایر نورفک	*(۱۹۸۱) ۱۰/۰*
یونان	(۱۹۸۹) ۱۰/۱
سان مارینو	(۱۹۸۹) ۱۰/۱
اسپانیا	(۱۹۸۸) ۱۰/۷
اتریش	(۱۹۹۰) ۱۱/۶
مجارستان	(۱۹۹۰) ۱۱/۶
هنگ‌کنگ	*(۱۹۹۰) ۱۱/۷*
پرتغال	(۱۹۸۸) ۱۱/۹
آلمان	(۱۹۸۹) ۱۱/۴
بلژیک	(۱۹۸۸) ۱۲/۰
جزیرهٔ من	*(۱۹۸۹) ۱۲/۱*
آندورا	(۱۹۹۰) ۱۲/۲

* سرزمینهای غیرمستقل با حروف *ایرانیک* مشخص است.

تراکم جمعیت

کمترین تراکم جمعیت در سرزمینهایی یافت می‌شود که در عرض جغرافیایی بالا (مانند گروئنلند و جزایر فالکلند)، یا در مناطق عمدهٔ صحرایی قرار دارند (مانند مغولستان، صحرای غربی، موریتانی و نامیبیا)، و یا در بخشهایی از جهان که هنوز جنگلهای بارانی استوایی پابرجاست. بیشترین تراکم جمعیت در سرزمینهایی است که کشورهای بسیار کوچکی‌اند یا پایگاه‌های تجاری استعماری سابق با خصوصیت شهر-کشوری و یا جزایر نسبتاً کوچکی که اقتصاد متنوعی دارند. در میان پرجمعیت‌ترین کشورهای جدول زیر یک کشور کم‌درآمد که شدیداً به‌بازدهی خاک حاصلخیزش وابسته است (بنگلادش)، یک کشور با درآمد متوسط که اکنون به‌سرعت صنعتی می‌شود (کرهٔ جنوبی)، و یک کشور پردرآمد عمده (هلند) دیده می‌شود.

سرزمینهای دارای بیشترین تراکم جمعیت

کشور *یا سرزمین**	جمعیت در هر کیلومترمربع (۱۹۹۰)
ماکائو	۲۹۹۶۲
موناکو	۲۸۵۰۰
هنگ‌کنگ	۵۵۵۱
جبل‌الطارق	۵۰۸۳
سنگاپور	۴۸۵۹
واتیکان	۱۷۰۵
نوار غزه	۱۶۹۸
برمودا	۱۱۴۴
مالت	۱۱۲۰
بنگلادش	۸۰۳
گرنزی	۷۶۰
بحرین	۷۴۲
مالدیو	۷۲۲
جرزی	۷۱۴
باربادوس	۵۹۴
موریس	۵۳۱
نائورو	۴۵۷
کرهٔ جنوبی	۴۳۲
پوئرتوریکو	۴۰۵
سان مارینو	۳۸۵
تووالو	۳۷۳
هلند	۳۶۶

* سرزمینهای غیرمستقل با حروف *ایرانیک* مشخص است.

سرزمینهای دارای کمترین تراکم جمعیت

کشور *یا سرزمین**	جمعیت در هر کیلومترمربع (۱۹۹۰)
گروئنلند	۰/۰۳
جزایر فالکلند	۰/۱۶
گویان فرانسه	۱/۱۰
مغولستان	۱/۴۰
صحرای غربی	۱/۵۰
موریتانی	۱/۹۷
نامیبیا	۲/۱۶
استرالیا	۲/۲۲
بوتسوانا	۲/۲۲
ایسلند	۲/۴۸
لیبی	۲/۵۸
سورینام	۲/۵۸
کانادا	۲/۶۶
گویان	۳/۷۰
گابون	۴/۳۸
چاد	۴/۴۲
جمهوری افریقای مرکزی	۴/۸۸

* سرزمینهای غیرمستقل با حروف *ایرانیک* مشخص است.

جمعیت به‌نسبت سن

کشورهای جهان سوم با میزان بالای ولادت بیشتر جمعیتهای جوانی دارند؛ کشورهای توسعه‌یافته با میزان پایین ولادت جمعیتهای مسن‌تری دارند.

سرزمینهایی که جوان‌ترین جمعیت را دارند

کشور	درصد جمعیت زیر ۲۵ سال
کنیا	۵۰
اوگاندا	۵۰
یمن	۵۰
بوتسوانا	۴۹
مالاوی	۴۹
روآندا	۴۹
تانزانیا	۴۹
زامبیا	۴۹
کوت دیووار[ساحل‌عاج]	۴۸
نیجر	۴۸
نیجریه	۴۸
کومور	۴۷
مالی	۴۷
سومالی	۴۷
سوازیلند	۴۷
زئیر	۴۷

سرزمینهایی که مسن‌ترین جمعیت را دارند

کشور	درصد جمعیت بالای ۶۰ سال
سوئد	۲۳
بلژیک	۲۱
نروژ	۲۱
بریتانیا	۲۱
اتریش	۲۰
دانمارک	۲۰
یونان	۲۰
ایتالیا	۲۰
سویس	۲۰
بلغارستان	۱۹
فرانسه	۱۹
مجارستان	۱۹
لوکزامبورگ	۱۹

میزان ازدواج
کشورهای منتخب

	تعداد ازدواج در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت	سال
آلمان	۶/۴	۱۹۸۹
امریکا	۹/۷	۱۹۸۹
اندونزی	۷/۴	۱۹۸۶
ایتالیا	۵/۴	۱۹۸۹
ایسلند	۴/۷	۱۹۸۹
برزیل	۶/۶	۱۹۸۸
بریتانیا	۶/۸	۱۹۸۹
بنگلادش	۱۱/۳	۱۹۸۸
جامائیکا	۴/۷	۱۹۸۹
ژاپن	۵/۸	۱۹۸۸
سوئد	۴/۷	۱۹۹۰
فرانسه	۵/۰	۱۹۸۹
کانادا	۷/۲	۱۹۸۸

میزان طلاق
کشورهای منتخب

	تعداد طلاق در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت	سال
امریکا	۴/۷	۱۹۹۰
ایتالیا	۰/۴	۱۹۸۸
برزیل	۰/۲	۱۹۸۸
بریتانیا	۲/۹	۱۹۸۹
روسیه	۳/۴	۱۹۸۹
سری‌لانکا	۰/۲	۱۹۸۸
سوئد	۲/۲	۱۹۹۰
فرانسه	۱/۹	۱۹۸۸

بزرگترین شهرهای جهان

در اوائل ۱۹۹۳، ۲۹۰ شهر با جمعیت بیش از یک میلیون وجود داشت ــ ۱۳۰ در آسیا، ۵۵ در امریکای شمالی، ۴۸ در اروپا، ۲۷ در امریکای جنوبی، ۲۵ در افریقا و ۵ در اقیانوسیه. رشد بزرگترین شهرهای جهان، به‌ویژه در جهان سوم، شگفت‌انگیز بوده است.

در مقابل، توجه به‌این نکته جالب است که در ۱۹۰۰ تنها ۱۶ شهر (با احتساب حومه) بیش از یک میلیون جمعیت داشت. به‌این قرار: لندن (انگلستان) ۶,۴۰۰,۰۰۰، نیویورک (ایالات متحد امریکا) ۴,۲۰۰,۰۰۰، پاریس (فرانسه) ۳,۹۰۰,۰۰۰، برلین (آلمان) ۲,۴۰۰,۰۰۰، شیکاگو (ایالات متحد امریکا) ۱,۷۰۰,۰۰۰، وین (اتریش) ۱,۶۰۰,۰۰۰، توکیو (ژاپن) ۱,۴۰۰,۰۰۰، سن پطرزبورگ (روسیه) ۱,۴۰۰,۰۰۰، فیلادلفیا (ایالات متحد امریکا) ۱,۴۰۰,۰۰، منچستر (انگلستان) ۱,۲۰۰,۰۰۰، بیرمنگهام (انگلستان) ۱,۲۰۰,۰۰۰، مسکو (روسیه) ۱,۲۰۰,۰۰۰، پکن (چین) ۱,۱۰۰,۰۰۰، کلکته (هند) ۱,۰۰۰,۰۰۰، بستون (ایالات متحد امریکا) ۱,۰۰۰,۰۰۰ و گلاسگو (اسکاتلند) ۱,۰۰۰,۰۰۰.

آمار جمعیت زیر مربوط به‌شهر بزرگ یا منطقهٔ شهری است؛ یعنی شهر و حومه‌اش و منطقهٔ ساختمانی اطراف و نه حوزهٔ دولت محلی. با استفاده از این تعریف منطقهٔ شهری هر شهر فهرست‌شده مقایسهٔ دقیق‌تری از اندازهٔ شهرها میسر شده است.

شهر	کشور	جمعیت	تاریخ سرشماری یا تخمین	توضیحات
مکزیکوسیتی	مکزیک	۲۰,۲۰۰,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۸,۲۳۷,۰۰۰ در محدودهٔ شهر؛ ۱۳,۶۳۶,۰۰۰ در «مکزیکوسیتی بزرگ»
توکیو	ژاپن	۱۸,۲۰۰,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۰	۱۱,۸۵۵,۰۰۰ در محدودهٔ شهر؛ ۳,۲۲۰,۰۰۰ در یوکوهاما
نیویورک	امریکا	۱۸,۰۸۷,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۷,۳۲۳,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
سائوپائولو	برزیل	۱۶,۸۳۲,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۱	۹,۷۰۰,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
لوس‌آنجلس	امریکا	۱۴,۵۳۲,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۳,۴۸۵,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
شانگهای	چین	۱۳,۳۴۲,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	استان شهری
بوئنوس‌آیرس	آرژانتین	۱۲,۵۸۲,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	۲,۹۶۱,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
بمبئی	هند	۱۲,۵۷۲,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	۹,۹۱۰,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
قاهره	مصر	۱۲,۲۸۷,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۰	
ریودوژانیرو	برزیل	۱۱,۱۴۱,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۱	۵,۴۸۷,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
کلکته	هند	۱۰,۹۱۶,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	۴,۳۸۸,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
بیجینگ (پکن)	چین	۱۰,۸۱۹,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	استان شهری
سئول	کرهٔ جنوبی	۱۰,۷۲۶,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	
پاریس	فرانسه	۹,۰۶۳,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۲,۱۷۵,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
مسکو	روسیه	۸,۹۶۷,۰۰۰	تخمین ۱۹۸۹	
تیانجین (تینسین)	چین	۸,۷۸۵,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	استان شهری
اوزاکا	ژاپن	۸,۵۰۰,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۰	۲,۶۲۴,۰۰۰ در محدودهٔ شهر؛ ۱,۴۷۷,۰۰ در کوبه
دهلی	هند	۸,۳۷۵,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	۷,۱۷۵,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
شیکاگو	امریکا	۸,۰۶۶,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۲,۷۸۴,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
مانیل	فیلیپین	۷,۸۳۲,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۱,۵۹۹,۰۰۰ :ر محدودهٔ شهر
جاکارتا	اندونزی	۷,۸۲۹,۰۰۰	تخمین ۱۹۸۵	
لندن	بریتانیا	۷,۸۲۵,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۱	۶,۸۰۳,۰۰۰ در لندن بزرگ

شهر	کشور	جمعیت	تاریخ سرشماری یا تخمین	توضیحات
کراچی	پاکستان	۶,۷۷۱,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۲	
استانبول	ترکیه	۶,۶۲۰,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	
لیما	پرو	۶,۴۰۵,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۰	۵,۴۹۴,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
سان‌فرانسیسکو	امریکا	۶,۲۵۳,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۷۲۴,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
داکا	بنگلادش	۶,۱۰۵,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	
تهران	ایران	۶,۰۲۲,۰۰۰	سرشماری ۱۹۸۶	
فیلادلفیا	امریکا	۵,۸۹۹,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۱,۵۸۶,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
بانکوک	تایلند	۵,۸۷۶,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	
لاگوس	نیجریه	۵,۶۸۶,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	۱,۳۴۷,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
هنگ‌کنگ	هنگ‌کنگ	۵,۶۷۴,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	
مدرس	هند	۵,۳۶۱,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	۳,۷۹۵,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
بغداد	عراق	۵,۳۴۸,۰۰۰	تخمین ۱۹۸۵	
سانتیاگو	شیلی	۵,۳۴۳,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۱	
سن پطرزبورگ	روسیه	۵,۰۲۰,۰۰۰	تخمین ۱۹۸۹	
بوگوتا	کلمبیا	۴,۹۲۱,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۰	اکنون رسماً سانتافه دو بوگوتا نام دارد
مادرید	اسپانیا	۴,۸۴۶,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	۳,۱۲۱,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
اِسِن (روهر)	آلمان	۴,۷۰۰,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۰	۶۲۱,۰۰۰درمحدودهٔ شهراِسِن؛ ۵۸۹,۰۰۰ دردورتموند؛ ۵۳۰,۰۰۰ در دویسبورگ
دیترویت	امریکا	۴,۶۶۵,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۱,۰۲۸,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
شنیانگ	چین	۴,۵۰۰,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	
حیدرآباد	هند	۴,۲۸۰,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	۳,۰۰۵,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
بستون	امریکا	۴,۱۷۲,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۰	۵۷۴,۰۰۰درمحدودهٔشهر
بنگلور	هند	۴,۰۸۷,۰۰۰	سرشماری ۱۹۹۱	۲,۶۵۱,۰۰۰ در محدودهٔ شهر
هوشی‌مین	ویتنام	۴,۰۷۶,۰۰۰	تخمین ۱۹۹۲	

شهرنشینی

شهرنشینی ــافزایش مهاجرت روستاییان به‌شهرها ــ از مشخصات ویژهٔ نیمهٔ دوم قرن بیستم بوده است. در ۱۹۵۰ کمتر از ۳۰٪ جمعیت جهان در مناطق شهری می‌زیست، ولی در ۱۹۹۰ نزدیک به‌۴۴٪ در شهرها و حومه‌شان زندگی می‌کردند. بیشترین تناسب شهرنشینان در کشورهای توسعه‌یافتهٔ جهان یافت می‌شود. برای مثال، حدود ۹۷٪ جمعیت بلژیک در شهرها زندگی می‌کنند.

جمعیت شهری

تعریف «شهری» از کشور به‌کشور متفاوت است ــگاهی بسیار متفاوت ــ و این تفاوتها بر جایگاه کشورها در جداول تأثیر می‌گذارد. مهاجرت زیاد به‌شهرها از خصوصیات جهان سوم است. در مقابل، در کشورهای توسعه‌یافته برای رشد بیشتر سطح شهرنشینی میدان کمی هست. در واقع، در کشورهای توسعه‌یافته الگوی جابجایی ویژهٔ جمعیت از روستا به‌شهر را جابجایی از شهر به‌روستا جایگزین کرده است («مهاجرت به‌روستا»).

سرزمینهایی که بالاترین درصد جمعیت شهری را دارند

کشور یا سرزمین*	تعداد تولد در هر هزار نفر
نوار غزه	۱۰۰
ماکائو	۱۰۰
موناکو	۱۰۰
سنگاپور	۱۰۰
واتیکان	۱۰۰
بلژیک	۹۷
کویت	۹۶
آندورا	۹۴/۸
هنگ‌کنگ	۹۳/۱
ایسلند	۹۰/۴
سان مارینو	۹۰/۴
اسرائیل	۸۹/۹
بریتانیا	۸۹
اوروگوئه	۸۸/۸
هلند	۸۸/۶

* سرزمینهای غیرمستقل با حروف *ایرانیک* مشخص است.

سرزمینهایی که کمترین درصد جمعیت شهری را دارند

کشور یا سرزمین	تعداد تولد در هر هزار نفر
بوتان	۵
بوروندی	۵
رواندا	۸
بورکینافاسو	۹
نپال	۱۰
اتیوپی	۱۲/۱
مالاوی	۱۴/۶
بنگلادش	۱۶
افغانستان	۱۷/۷
وانواتو	۱۸/۴
پاپوا گینهٔ نو	۱۸/۹
لسوتو	۲۰
نیجر	۲۰

نسبت تعداد مرد-زن

کشورهایی که بالاترین درصد مردان را دارند سرزمینهایی هستند که از خارج نیروی کار مذکر جذب می‌کنند. کشوری که بالاترین درصد مردان را دارد واتیکان است، جایی که اکثریت قاطع جمعیت مذکر است، هرچند آمار دقیقی در این مورد موجود نیست. کشورهایی که بالاترین درصد زنان را دارند سرزمینهایی هستند که کارگران مرد از آنجا مهاجرت می‌کنند. ارقام مربوط به‌روسیه و اتریش منعکس‌کنندهٔ درصد بسیار بالاتر زنان مسن نسبت به‌مردان مسن است، که این امر نتیجهٔ مرگ‌ومیر پرسنل نیروهای مسلح طی جنگ جهانی دوم است.

کشورهایی که بالاترین درصد مردان را دارند به‌شرح زیر است:

کشور	درصد مردان
قطر	۶۷/۲
امارات متحد عربی	۶۴/۹
بحرین	۵۸/۴
کویت	۵۶/۹
جزایر کریسمس	۵۵/۱
پیت کرن	۵۴/۷
گروئنلند	۵۴/۱
لیبی	۵۳/۶
برونئی	۵۳/۴
پالائو	۵۳/۳
عربستان سعودی	۵۳/۲
آندورا	۵۳/۱

کشورهایی که بالاترین درصد زنان را دارند به‌شرح زیر است:

کشور	درصد مردان
موناکو	۵۳/۴
بوتسوانا	۵۲/۹
گابون	۵۲/۹
گرانادا	۵۲/۹
سنت لوسیا	۵۲/۸
سوازیلند	۵۲/۸
روسیه	۵۲/۷
یمن	۵۲/۷
آنتیگوا	۵۲/۶
اتریش	۵۲/۶
تووالو	۵۲/۶

سرزمینهای غیرمستقل با حروف *ایرانیک* مشخص است.

واژگان اقتصاد

اجاره [rent]: درآمد حاصله از تملک مستغلات.
اختیار [option]: حق فروش یا خرید کالا یا دارایی مالی به‌قیمت توافق شده در بازار نسیه.
ادغام [merger]: ترکیب دو یا چند مؤسسه با توافق متقابل هیأت مدیره و سهام‌داران این مؤسسات. (نگاه کنید به‌تسلط)
اصل شتاب [accelerator]: انگیزه برای افزایش سرمایه‌گذاریهای جدید در زمانی که تقاضای افزون، برظرفیت عرضهٔ موجود فشار وارد می‌کند.
اضافه برداشت [overdraft]: از تسهیلات بانکی که طبق آن مشتری می‌تواند تا میزانی تعیین شده بیش از سپردهٔ خود نزد بانک برداشت کند.
اعتبار [credit]: مبلغی که در شکل وام، اضافه برداشت و غیره به‌اشخاص و مؤسسات ارائه می‌شود.
افزودن ارزش [revaluation]: افزایش اداره شدهٔ دارائی، یا ارزش (نرخ تبدیل) ارز کشور تحت نظام نرخ تبدیل ثابت.
اقتصاد آزاد [private enterprise economy]: نظامی اقتصادی که در آن کلیه یا اغلب دارایی‌های مولد کشور در تملک اشخاص یا مؤسسات خصوصی است و نه دولت.
اقتصاد دستوری [centrally planned economy]: نظام اقتصادیی که در آن تمامی یا اکثر دارایی‌های مولد کشور در تملک دولت و نه اشخاص و مؤسسات خصوصی است. (نگاه کنید به‌ملی‌کردن)
اقتصاد مختلط [mixed economy]: نظام اقتصادیی که در آن منابع تولیدی کشور تحت مالکیت دولت (بخش عمومی) و اشخاص و مؤسسات (بخش خصوصی) است. (نگاه کنید به‌اقتصاد بازار، و اقتصاد دستوری)
انحصار [monopoly]: وضعیتی در بازار که یک تولید کننده، عرضهٔ کامل کالا و یا خدمتی را تحت کنترل دارد.
انحصار چند جانبه [oligopoly]: وضعیتی در بازار که عرضهٔ محصول تحت کنترل معدودی از تولید کنندگان عمده باشد.
انقباض [deflation]: کاهش میزان تقاضا و تنزل میزان رشد سطح عمومی قیمتها (تورم‌زدائی). (نگاه کنید به‌تورم)
اوپک [OPEC]: گروهی از کشورهای تولید کنندهٔ عمدهٔ نفت که به‌صورت کارتل در تنظیم قیمت نفت عمل می‌کند.
اوراق بهادار [stock]: سند مالی با نرخ تعیین شدهٔ سود که به‌منظور فراهم آوردن سرمایه، دولت یا شرکتی منتشر می‌کند.
اوراق قرضه [bond]: اسناد مالی که به‌خاطر فراهم آوردن پول از طریق وام درازمدت از سوی دولت یا شرکتی منتشر می‌شود.
بازار [market]: مکانیزم معادله که خریدار و فروشندهٔ محصولی را نزد هم می‌آورد، و بدین صورت قیمت محصول را تعیین می‌کند. (نگاه کنید به‌قیمت تعادل بازار)
بازار ارز خارجی [foreign exchange market]: بازاری که در آن ارزهای خارجی خرید و فروش و نرخهای تبدیل میان ارزها تعیین می‌شود.
بازار پولی [money market]: بازاری که در آن وامهای کوتاه‌مدت به‌منظور تأمین وجه بروات و اسناد خزانه معامله می‌شود.
بازار تنزیل [discount market]: بازاری که در آن خرید و فروش برات و اسناد خزانه انجام می‌شود.
بازار سیاه [black market]: بازار «غیر رسمی» برای محصولاتی که یا غیر قانونی است (مانند موادمخدر) یا با

کمبود عرضه مواجه است.
بازار شکنی [dumping]: فروش کالا در بازار صادراتی به‌قیمتی پایین‌تر از قیمت آن در بازار داخلی.
بازار مشترک [common market]: توافق رسمی میان گروهی از کشورها به‌منظور میسر ساختن حرکت آزادانهٔ محصولات و سرمایه و نیروی کار از این سو به‌آن سوی مرزهای ملی.
بازار مواد اولیه [commodity market]: بازاری که کالاهایی مانند قلع، مس، گندم، دام، و غیره، در آن خرید و فروش و قیمت این کالاها در آن تعیین می‌شود.
بازار نسیه [futures market]: بازاری که در آن اوراق بهادار و کالا برای تحویل در زمان معینی در آینده معامله می‌شود. (نگاه کنید به‌بازار نقد)
بازار نقد [spot market]: بازاری که در آن اوراق بهادار، کالا و غیره برای تحویل فوری معامله می‌شود. (نگاه کنید به‌بازار نسیه)
بانک [bank]: نهادی مالی که از اشخاص و شرکتها سپرده می‌پذیرد و تسهیلات گوناگون (انتقال پول با استفاده از چک، وام، اضافه برداشت و غیره) را در اختیار آنها قرار می‌دهد.
بانک جهانی [World Bank]: نهادی که به‌کشورهای در حال توسعه کمک مالی ارائه می‌کند.
بانک مرکزی [central bank]: بانک مقدم کشور (که معمولاً در تملک دولت است). این بانک مسؤول کنترل بر امورات مالی داخلی و خارجی دولت است. (نگاه کنید به‌سیاست پولی، و نرخ تبدیل)
برات [bill of exchange]: تضمینی مالی که نمایانگر مقدار اعتباری است که معمولاً برای مدت سه ماه از طرف مؤسسه‌ای به‌مؤسسهٔ دیگر اعطاء می‌شود.
برتری نسبی [comparative advantage]: اگر کشوری بتواند کالایی را با هزینهٔ منابع کمتری نسبت به‌دیگر کشورها تولید کند، دارای برتری نسبی در تجارت بین‌الملل است.
بودجه (دولت) [(government) budget]: بررسی مالی وصولات (از مالیات و غیره) و مخارج (تأمین اجتماعی و غیره) دولت.
بورس اوراق بهادار / [capital market / stock exchange] یا **بازار سرمایه** بازاری که در آن خرید و فروش سهام جاری و فراهم آوردن سرمایه از طریق انتشار اوراق بهادار جدید انجام می‌شود.
بهره [interest]: درآمد حاصله از قرض دادن پول در شکل وام، وام رهنی و غیره.
پس‌انداز [savings]: آن مقدار از درآمد جاری که خرج نشود بلکه سرمایه‌گذاری گردد تا در آینده مصرفی را تأمین مالی کند.
پول [money]: دارایی مالی مانند اسکناس و سکه که دولت منتشر می‌کند، و عموماً به‌عنوان «وسیلهٔ مبادله» پذیرفته می‌شود. و به‌منظور پرداخت برای کالا و خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرد.
پول اروپایی [eurocurrency]: پولی که به‌منظور تجارت و سرمایه‌گذاری در اروپای غربی، خارج از کشوری که پول ملی آن است، استفاده شود.
پول رایج [currency]:اسکناسها و سکه‌هایی که مقامات پولی منتشر می‌کنند. بخشی از عرضهٔ پولی کشور را تشکیل می‌دهد.
پول قانونی [legal tender]: آن قسمت از عرضهٔ پول که دولت منتشر می‌کند (معمولاً به‌صورت اسکناس و سکه).
پیوند شاخص [index / linking]: مرتبط ساختن درآمد (دستمزد، حقوق بازنشستگی و غیره) و دارایی‌ها با سطح کلی قیمتها تا بدین وسیله ارزش آنها به‌خاطر تورم کاسته نشود.
تبانی [collusion]: همدستی عرضه‌کنندگان

برای حذف رقابت در بازار. (نگاه کنید به‌کارتل)
تبلیغات [advertising]: استفاده از رسانه‌های همگانی (تلویزیون، روزنامه، پوستر) به‌منظور رونق فروش کالا و خدمات.
تجارت آزاد [free trade]: تجارت بین‌الملل و حرکت آزادانهٔ محصولات میان کشورها بدون وجود موانعی از قبیل تعرفهٔ گمرکی. (نگاه کنید به‌بازار مشترک)
تجارت بین‌الملل [international trade]: صادرات و واردات کالا و خدمات میان کشورهای جهان. (نگاه کنید به‌تجارت آزاد، و برتری نسبی)
تجارت مرئی [visible trade]: واردات و صادرات کالا که ورود و خروجشان را مقامات گمرکی ثبت می‌کنند. (نگاه کنید به‌تجارت نامرئی و تراز پرداختها)
تجارت نامرئی [invisible trade]: واردات و صادرات، خدمات، انتقال بهره، سود و غیره که به‌صورت کالا نیست. (نگاه کنید به‌تجارت مرئی و تراز پرداختها)
تحریم [embargo]: تحریم کشور یا محصولاتی خاص در تجارت بین‌الملل.
تخصصی کردن [specialization]: نوعی تقسیم کار که به‌موجب آن هر شخص یا مؤسسه تلاش خود را به‌یک یا تعداد معدودی فعالیت متمرکز می‌کند.
تراز بازرگانی [balance of trade]: صورت مالی دادوستد کالا با دیگر کشورها.
تراز پرداختها [balance of payments]: تعادل واردات و صادرات کشور؛ صورت مالی دادوستد کالا و خدمات کشور با دیگر کشورها («حساب جاری») و جریان سرمایه (سرمایه‌گذاریها، وامها و غیره).
ترازنامه [balance sheet]: صورت مالی بستانکاری و بدهکاری هر مؤسسه در آخرین‌روز دورهٔ تجاری (مثلاً سال مالی).
ترقی [appreciation]: افزایش قیمت مال، یا ارزش (نرخ تبدیل) ارز کشور که موجب ارزان‌تر شدن واردات و گرانتر شدن صادرات گردد. (نگاه کنید به نرخ تبدیل شناور)
تسلط [takeover]: تحت تملک در آوردن مؤسسه به‌دست مؤسسه‌ای دیگر از طریق خرید سهام آن. (نگاه کنید به‌ادغام)
تشکیل سرمایه [capital formation]: افزایش موجودی سرمایه در نظام اقتصادی
تعرفهٔ گمرکی [tariff]: مالیات بر کالاهای وارداتی که دولت معمولاً به‌منظور حمایت از تولید کنندگان داخلی در برابر رقابت خارجی وضع می‌کند.
تقاضا [demand]: خواست، احتیاج یا تمایل به‌هر محصول به‌علاوهٔ پول لازم برای خریداری آن.
تقاضای اضافی [excess demand]: تقاضایی که بیش از عرضه با قیمت جاری محصول است و موجب افزایش قیمت می‌شود. (نگاه کنید به‌قیمت تعادل بازار)
تقاضای کل [aggregete demand]: جمع کل هزینه برای کالا و خدمات در نظام اقتصادی.
تمرکز [concentration]: میزانی که عرضهٔ محصول به‌دست عرضه‌کنندگان عمده کنترل می‌شود.
تورم [inflation]: گرایش مداوم سطح کلی قیمتها به‌افزایش طی مقطعی از زمان.
تولید ناخالص داخلی [gross domestic product (GDP)]: ارزش پولی جمع کل کالا و خدمات ایجاد شده طی یک سال در اقتصاد کشور.
تولید ناخالص ملی [gross national product (GNP)]: برابر است با تولید ناخالص داخلی به‌علاوهٔ درآمد (سود، بهره، سود سهام) از خارج.

تهاتر [barter]: مبادلهٔ محصول با محصولی دیگر. (نگاه کنید به پول)

ثروت [wealth]: ذخیرهٔ دارایی‌هایی که شخص یا کشور در تملک دارد.

جامعهٔ اروپا [European community (EC)]: اتحاد ۱۲ کشور که خواهان برقراری تجارت آزاد بین اعضا هستند (نگاه کنید به «بازار مشترک»)

چک [cheque]: دستوری کتبی به‌بانک که به‌واسطهٔ آن خرید محصولات یا برداشت از سپردهٔ بانکی میسر می‌شود.

حساسیت تقاضا [elasticity of demand]: میزان تأثیر بر تقاضای محصول به‌دلیل تغییرات در قیمت خود آن کالا، درآمد مصرف‌کنندگان و قیمت دیگر محصولات.

حمایت‌گرایی [protectionism]: ایجاد موانع در راه تجارت (مانند تعرفه) به‌منظور حمایت از تولیدکنندگان داخلی در برابر رقابت با واردات ارزان قیمت.

خرید و فروش تأمینی [hedging]: خرید و فروش کالا و اوراق بهادار در بازار نسیه به‌منظور خنثی کردن نوسانات قیمت.

خصوصی‌سازی [privatization]: فروش مؤسسه‌ای ملی (در تملک عمومی) و غیره، به‌بخش خصوصی از طریق نشر سهام سرمایه.

دارایی [asset]: بخشی از مایملک (خانه، سهام و غیره) که ارزش پولی دارد.

دارایی ثابت [fixed asset]: موجودی دارایی‌های مولد کشور مانند کارخانه‌ها، ماشین‌آلات و تجهیزات.

درآمد [income]: دستمزد، سود، بهره، اجاره و غیره که برای انجام کار یا عرضهٔ دارایی به‌دست آید.

درآمد قابل مصرف [disposable income]: درآمد باقیماندهٔ خانوار پس از پرداخت مالیات بر درآمد.

درآمد ملی [national income]: کل ارزش پولی درآمد کشور از فعالیتهای اقتصادی طی یک سال.

دور تجاری [business cycle]: گرایش تولید صنعتی به ترقی («بهبود» به «رونق») و تنزل («رکود» به «بحران») هنگامی که تقاضا زیاد و کم می‌شود.

رابطهٔ مبادله [terms of trade]: شاخص قیمتهای نسبی واردات و صادرات کشور که نشان می‌دهد اگر قیمتهای صادرات سریعتر از قیمتهای واردات رشد کنند، به‌نفع کشور است.

رشد اقتصادی [economic growth]: افزایش کالا و خدماتی که طی زمان در اقتصاد ایجاد می‌شود.

رقابت [competition]: وضعیت موجود در بازاری که عرضه‌کنندگان در زمینهٔ قیمت و کیفیت و تبلیغات و غیره با یکدیگر رقابت می‌کنند.

سپردهٔ بانکی [bank deposit]: مبلغ پولی که یا به‌صورت «حساب جاری» (که برحسب تقاضا قابل برداشت است) یا به‌صورت «حساب سرمایه‌گذاری» (که با اعلان قبلی می‌توان از آن برداشت کرد) نزد بانک محفوظ باشد.

سرمایه [capital]: دارایی‌های فیزیکی، مانند کارخانه که برای تولید محصول استفاده می‌شود، و دارایی‌های مالی، مانند سهام که برای تأمین سرمایه‌گذاری فیزیکی به‌کار می‌رود.

سرمایه‌گذاری [investment]: پدید آوردن دارایی‌های فیزیکی مانند کارخانه و تحصیل دارایی‌های مالی مانند سهام.

سطح زندگی [standard of living]: سطح کلی موفقیت اقتصادی در نظام اقتصادی.

سطح قیمت [price level]: سطح کلی قیمتها در اقتصاد که با شاخص قیمت سنجیده شده باشد. (نگاه کنید به‌شاخص قیمت خرده‌فروشی)

سفته بازی [speculation]: خرید و فروش کالا یا دارایی مالی به‌منظور تحصیل سود سرمایه.

سود [profit]: درآمد حاصله از فروش محصول یا دارایی به‌قیمت بالاتر از هزینهٔ تولید یا خرید.

سود سهام [dividend]: درآمد حاصله از مالکیت سهام.

سهم شرکت [share]: سندی مالی که به‌دلیل فراهم آمدن سرمایه شرکتی سهامی منتشر کرده، و در مورد سهام معمولی در برگیرندهٔ حق رأی و سود سهام باشد.

سهمیه [quota]: محدودیتی بر تولید، یا تجارت، یا محصول. سهمیه‌ها را عرضه‌کنندگان یا دولت وضع می‌کنند.

سیاست پولی [monetary policy]: ادارهٔ عرضهٔ پول و اعتبار و نرخ بهره به‌دست دولت به‌منظور کنترل سطح هزینه در اقتصاد.

سیاست رقابت [competition policy]: سیاست با هدف بهبود کارآیی بازار و حمایت از مصرف‌کنندگان به‌وسیلهٔ کنترل بر انحصارها، ادغام شرکتها، کارتل‌ها و اعمال ضد رقابتی مانند اجتناب از عرضه، معاملات انحصاری و غیره.

سیاست صنعتی [industrial policy]: سیاستی با هدف بهبود کارآیی بازار از طریق حمایت از ابتکار و ترویج برنامه‌های منطقی جهت حذف تولید زائد.

سیاست قیمت و درآمد [prices and incomes policy]: کنترل قیمتها و درآمدها (به‌ویژه دستمزدها) به‌منظور متوقف یا کند کردن رشد تورم.

سیاست کشاورزی [agricultural policy]: سیاستی با هدف بهبود کارآیی بخش کشاورزی و حمایت از کشاورزان با استفاده از اعانات و حمایت قیمت و درآمد.

سیاست مالی [fiscal policy]: ادارهٔ مالیاتهای اخذ شده، میزان مالیات و مخارج دولت به‌منظور کنترل سطح هزینه در اقتصاد.

سیاست منطقه‌ای [regional policy]: سیاستی که هدف آن برطرف‌سازی عدم توازن درآمد و میزان بیکاری منطقه‌ای است از طریق، برای مثال، ارائهٔ حمایت مالی به‌مؤسساتی که در مناطق «بی‌رونق» قرار دارند.

شاخص قیمت خرده‌فروشی [retail price index (RPI)]: میزانی از میانگین قیمتهای «مجموعی» از کالا و خدمات که مصرف‌کنندگان طی زمانی خریده باشند. (نگاه کنید به‌تورم)

شرکت بیمه [insurance company]: نهادی مالی با تخصص در دریافت حق بیمه از بیمه‌گذاران به‌منظور تأمین پوشش در مقابل خطرات متفاوت مانند مرگ و آتش‌سوزی و سرقت.

شرکت چندملیتی [multinational company]: شرکتی که مالک دارایی‌های مولد (کارخانه، اداره و غیره) در چند کشور است.

شرکت سرمایه‌گذاری در سهام [investment trust company]: نهادی مالی که سهام منتشر می‌کند و سرمایه‌اش را در سهام دیگر شرکتها سرمایه‌گذاری می‌کند.

شرکت سرمایه‌گذاری محدود [unit trust]: مؤسسه‌ای مالی که به سرمایه‌گذاران خود «واحد» می‌فروشد، و با استفاده از پول حاصله در سهام و اوراق بهادار و غیره سرمایه‌گذاری می‌کند.

صادرات [export]: محصولی (یا دارایی) که در بازاری خارجی فروخته شود. (نگاه کنید به‌تراز پرداختها)

صرفه‌جوییهای مقیاس [economies of scale]: کاهش میانگین هزینهٔ تولید کالا با افزایش حجم تولید.

صندوق بازنشستگی [pension fund]: نهادی مالی که با جمع‌آوری کسور حقوق از اعضا در طی مدت اشتغال، در زمان

بازنشستگی به‌آنها حقوق بازنشستگی می‌پردازد.

صندوق بین‌المللی پول [International Monetary Fund (IMF)]: نهادی است که بر سیاست نرخ تبدیل کشورهای عضو نظارت دارد و به‌کشورهایی که با مشکلات تراز پرداختها مواجه هستند کمک مالی می‌کند.

صنعت‌زدایی [deindustrialization]: کاهش نسبی بخش صنعتی نسبت به‌بخشهای دیگر، به‌ویژه خدمات در اقتصاد.

ضریب افزایش [multiplier]: فرایندی که به‌موجب آن مقداری افزایش اولیهٔ درآمد در نظام اقتصادی، با خرج و باز خرج شدن آن درآمد، موجب افزایش‌های دیگری در درآمد می‌شود.

عرضه [supply]: مقدار محصول که عرضه‌کنندگان برای فروش ارائه می‌کنند.

عرضهٔ اضافی [excess supply]: عرضه‌ای که بیش از تقاضا با قیمت جاری محصول است. عرضهٔ اضافی موجب کاهش قیمت می‌شود. (نگاه کنید به‌قیمت تعادل بازار)

عرضهٔ پول [money supply]: جمع کل پول (عمدتاً اسکناس، سکه و سپرده‌های بانکی) در نظام اقتصادی که می‌تواند برای خرید کالا، خدمات و اموال استفاده شود.

عرضهٔ کل [aggregate supply]: جمع کل کالا و خدمات ایجاد شده در نظام اقتصادی.

علم اقتصاد [economics]: مطالعهٔ چگونگی اختصاص منابع محدود مانند سرمایه و نیروی کار و غیره به‌تقاضای (نامحدود) جامعه برای کالا و خدمات.

عوامل تولید [factors of production]: منابع طبیعی (قلع و گندم و غیره)، نیروی کار و سرمایه‌ای که در ایجاد کالا و خدمات به‌کار برده می‌شود.

فرار از مالیات [black economy]: فعالیتهای اقتصادی که «ثبت» نمی‌شوند، به‌ویژه کار انجام شده به‌دست اشخاصی که خواهان طفره رفتن از افشای درآمدشان به‌میزان مالیاتی هستند.

قابلیت تبدیل [convertibility]: توان تبدیل یک‌ارز خارجی (مثلاً لیرهٔ استرلینگ) با ارزی دیگر (مثلاً دلار امریکا).

قدرت تولید [productivity]: میزان بازدهی منبعی خاص (نیروی کار، سرمایه) در تولید محصول.

قرضه [debt]: پول مدیون به‌شخص یا مؤسسه‌ای که نوعی اعتبار در شکل وام یا اضافه برداشت یا وام رهنی ارائه کرده باشد.

قرضهٔ ملی [national debt]: پولی که دولت به‌موجب کسر بودجه‌های متوالی به‌وام‌دهندگان داخلی و خارجی بدهکار است.

قیمت [price]: ارزش پولی محصول یا دارایی.

قیمت تعادل بازار [market price equilibrium]: قیمتی که در آن کل تقاضا برای هر محصول دقیقاً برابر است با کل مقدار عرضه شده که در این صورت قیمت جاری «تعادل» می‌یابد. (نگاه کنید به‌تقاضای زیادی و عرضهٔ اضافی)

کارتل [cartel]: اتحاد میان تولید کنندگان (برای مثال اوپک کارتل نفت) به‌منظور اتخاذ قیمت مشترک، محدود کردن تولید و غیره.

کاستن ارزش پول [depreciation]: کاهش اداره شدهٔ ارزش (نرخ تبدیل) پول کشور تحت نظام نرخ مبادلهٔ ثابت؛ این کار واردات را گرانتر و صادرات را ارزانتر می‌کند. (نگاه کنید به‌افزودن ارزش)

کالاهای سرمایه‌ای [capital goods]: تولیداتی مانند ماشین‌آلات و تجهیزات که شرکتهای تجاری (در مقایسه با مصرف کنندگان) خریداری می‌کنند.

(نگاه کنید به کالاهای مصرفی)
کالاهای مصرفی [consumer goods]: محصولاتی مانند اسباب‌بازی و نان و غیره که مصرف کنندگان (در مقایسه با شرکتهای تجاری) خریداری می‌کنند. (نگاه کنید به کالاهای سرمایه‌ای)
کاهش ارزش [devaluation]: تنزل ارزش دارایی به‌دلیل استهلاک، یا کاهش ارزش (نرخ تبدیل) ارز کشور؛ که در این صورت واردات گران‌تر و صادرات ارزان‌تر می‌شود. (نگاه کنید به‌افزایش ارزش و نرخ تبدیل شناور)
کسر بودجه [budget deficit]: فزونی مخارج نسبت به‌وصولات در بودجهٔ دولت.
گوناگونی [diversification]: ترکیب چند فعالیت نامربوط تولیدی در یک مؤسسه؛ مانند آبجو سازی و انتشارات.
مازاد بودجه [budget surplus]: فزونی وصولات نسبت به‌مخارج در بودجهٔ دولت.
مالیات [tax]: مبلغی که از درآمد اشخاص و مؤسسات (مالیات بر درآمد و مالیات شرکت)، مخارج (مالیات بر ارزش افزوده)، ثروت (مالیات بر ارث)، کالای وارداتی (عوارض گمرکی) و غیره که از سوی دولت اخذ می‌کند.
مالیات بر ارزش افزوده [value added tax (VAT)]: مالیاتی که دولت بر ارزش افزودهٔ کالا یا خدمات در هر «مرحله» مجزای تولید آن اخذ می‌کند.
مالیات بر ثروت [wealth tax]: مالیات بر دارایی‌های شخص که هنگام انتقال آن به‌دیگران اخذ می‌شود.
مالیات بر درآمد [income tax]: پولی که دولت از درآمد اشخاص برداشت می‌کند.
مالیات شرکت [corporation tax]: مالیاتی که دولت از درآمد (سود) شرکتها اخذ می‌کند.
مزد [wage]: درآمدی که شخصی به‌خاطر انجام کاری دریافت می‌دارد.
مصرف [consumption]: میزانی از درآمد جاری که خرج کالا و خدمات می‌شود (نگاه کنید به‌پس‌انداز)
معاملات تأمینی نگاه کنید به‌خرید و فروش تأمینی.
معامله به‌سود (اربیتراژ) [arbitrage]: خرید وفروش محصولات میان بازارهای مجزا (مثلاً دو کشور) به‌منظور سودبری از تفاوت قیمتها در این بازار.
ملی کردن [nationalization]: به‌تملک درآوردن واحدی اقتصادی یا منبعی طبیعی از سوی دولت که قبلاً تحت مالکیت بخش خصوصی بوده است.
منحنی تقاضا [demand curve]: خط نمایانگر جمع کل هر محصول که خریداران در مقابل قیمتهای متفاوت آماده به‌خرید آن هستند. (نگاه کنید به‌قیمت تعادل بازار)
منحنی عرضه [supply curve]: خط نمایانگر جمع کل محصول که تولید کنندگان در مقابل قیمتهای متفاوت آمادهٔ عرضهٔ آن هستند. (نگاه کنید به‌قیمت تعادل بازار)
موافقت‌نامهٔ تعرفه و تجارت [General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)]: هدف از این موافقت‌نامه حذف تعرفهٔ گمرکی و دیگر موانع در برابر تجارت آزاد است.
موانع ورود [barriers to entry]: موانع موجود بر سر راه مؤسسات جدید که قصد ورود به‌بازاری را دارند، از قبیل وفاداری مشتریان به‌محصولات مؤسسات جاافتاده.
موجودی سرمایه [capital stock]: کل موجودی سرمایهٔ واقعی (مانند ماشین‌آلات و کارخانه‌ها) در اقتصاد و یا موجودی سرمایهٔ یک بنگاه یا صنعت در اقتصاد ملی.

مؤسسهٔ تأمین مسکن [building society]: مؤسسه‌ای مالی که سپرده‌های شخصی و تجاری را دریافت می‌کند و وام جهت تهیهٔ مسکن اعطاء می‌دارد. مسکن تهیه شده به‌صورت وثیقه برای وام اعطائی در رهن بانک باقی می‌ماند. (این مؤسسات تسهیلات بانکی محدودی نیز ارائه می‌دهند.)

میزان بیکاری [unemployment rate]: درصد نیروی آماده به‌کار در اقتصاد که در حال حاضر بیکار است.

نرخ بهره [interest rate]: درصدی که بابت گرفتن قرض در شکل وام، اضافه برداشت و غیره به‌حساب قرض گیرنده گذاشته می‌شود.

نرخ پایه [base rate]: پایین‌ترین درصد بهره‌ای که بانکها روی وامها و اضافه برداشتهای اعطائی خود دریافت می‌دارند. این نرخ فقط به‌خوش حسابترین مشتریان اختصاص می‌یابد، در حالی که نرخ‌های بالاتری به‌حساب دیگران گذاشته می‌شود.

نرخ تبدیل [exchange rate]: قیمتی که در آن ارزی خارجی با ارز دیگر قابل تبدیل است. نرخ تبدیل ارز می‌تواند تحت نیروهای بازار از روزبه‌روز بالا و پایین رود و «شناور» باشد، یا مقامات می‌توانند با مداخله آن را تعادل دهند و یا با ارزش خاص «تثبیت» کنند. (برای نرخ تبدیل کلیهٔ ارزها در برابر دلار امریکا نگاه کنید به‌فهرست ارزها)

نرخ تبدیل ثابت [fixed rate exchange]: نرخ تبدیل ارزی که مقامات تعیین کرده‌اند و تحت تأثیر نیروهای بازار، «شناور» نیست.

نرخ تبدیل شناور [floating exchange rate]: نرخ تبدیل ارزی که تحت‌تأثیر نیروهای بازار آزادانه در نوسان است و به‌دست مقامات «ثابت» نگاه داشته نیست.

نظام پولی اروپا [European Monetary System (EMS)]: مکانیزمی که نرخ تبدیل ارز کشورهای عضو جامعهٔ اروپا را هماهنگ می‌کند و موجب تسهیل در تسویه حسابهاست. (نگاه کنید به‌واحد پولی اروپا و نرخ تبدیل ثابت).

نظام قیمت [price system]: نظام تخصیص که در آن معاملات خریدار و فروشنده، قیمت محصول را تعیین می‌کند، و مشخص می‌سازد که چه محصولاتی و به‌چه مقدار لازم است.

نظریهٔ پولی [monetarism]: نظریه‌ای اقتصادی که به‌تأثیر پول در عملیات اقتصادی به‌ویژه نقش آن در ایجاد تورم، تأکید دارد.

نظریهٔ مقداری پول [quantity theory of money]: نظری که طبق آن افزایش «بیش از حد» عرضهٔ پول موجب تورم می‌شود.

نیاز استقراض بخش عمومی [public sector borrowing requirement(PSBR)]: مبلغ پولی که دولت به‌منظور پوشش کسری بودجه قرض می‌کند.

واحد پولی اروپا (اکو) [European Currency Unit (ECU)]: دارایی پولی که جامعهٔ اروپا برای تسویه حسابها و ارزش‌گذاری مبادلات میان دولتهای عضو این جامعه استفاده می‌کند.

واردات [import]: محصولی (یا دارایی) که از عرضه‌کنندهٔ خارجی خریداری شده باشد. (نگاه کنید به‌تراز پرداختها)

وام [loan]: مبلغ پولی که وام‌دهنده (بستانکار) به‌وام گیرنده (بدهکار) قرض می‌دهد. (نگاه کنید به‌نرخ بهره)

وام رهنی [mortgage]: پولی که وام دهنده (مثلاً یک مؤسسهٔ تأمین مسکن) به‌وام گیرنده پرداخت می‌کند که معمولاً صرف خرید ملک (خانه یا کارخانه) می‌شود و ملک مزبور تا زمان بازپرداخت کامل وام، درگرو وام دهنده می‌ماند.

هزینه [cost]: میزان پرداختی (بابت دستمزد و مواد و غیره) که مؤسسه در تولید محصولاتش متحمل می‌شود.

هزینهٔ زندگی [cost of living]: میزان کلی قیمتها در اقتصاد که با شاخص قیمت مقایسه می‌شود. (نگاه کنید به‌شاخص قیمت خرده‌فروشی)

یکپارچگی افقی [horizontal intergation]: تخصصی شدن کار مؤسسه در یک خط (یا «مرحلهٔ») خاص تولید.

یکپارچگی عمودی [vertical integration]: ترکیب تعدادی از فعالیتهای مرتبط در ایجاد کالا یا خدمات در مؤسسه، مانند استخراج نفت، پالایش و خرده‌فروشی بنزین.

اقتصاددانان برندهٔ جایزهٔ نوبل

اولین جایزهٔ نوبل برای علم اقتصاد در سال ۱۹۶۹ اعطا شد.

۱۹۶۹ راگنار فریش، نروژی، و یان تین‌برگن، هلندی، برای تحقیق در زمینهٔ اقتصادسنجی.

۱۹۷۰ پل آ. ساموئلسون، امریکایی، برای تحلیل علمی نظریهٔ اقتصادی.

۱۹۷۱ سیمون کوزنتس، امریکایی، برای تحقیق در زمینهٔ رشد اقتصادی کشورها.

۱۹۷۲ سر جان هیکس، انگلیسی، و کِنِت ج. اَرو، امریکایی، برای تحقیق دربارهٔ نظریهٔ تعادل عمومی.

۱۹۷۳ واسیلی لیونتی‌یف، امریکایی، برای تحقیق در زمینهٔ تحلیل داده‌ها.

۱۹۷۴ گونار موردال، سوئدی، فریدریک فون‌هایک، بریتانیایی، برای تحلیل وابستگی پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی و نهادی.

۱۹۷۵ لئونید کانتورویچ، روسی، و تیالینگ کوپمنز، امریکایی، برای تحقیق دربارهٔ نظریهٔ تخصیص مطلوب منابع.

۱۹۷۶ میلتون فریدمن، امریکایی، برای تحلیل مصرف،نظریهٔ پولی و تثبیت اقتصادی.

۱۹۷۷ برتیل اوهلین، سوئدی، و جیمز مید، (انگلیسی، برای تحقیق دربارهٔ نظریهٔ تجارت بین‌الملل.

۱۹۷۸ هربرت آ. سایمون، امریکایی، برای تحقیق در زمینهٔ فرایندهای تصمیم‌گیری در تشکیلات اقتصادی.

۱۹۷۹ آرتور لوئیس، (انگلیسی، و تئودور شولتز، امریکایی، برای تحلیل فرایندهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه.

۱۹۸۰ لارنس کلاین، امریکایی، برای توسعه‌وتحلیل مدلهای‌عملی نوسانات‌تجاری.

۱۹۸۱ جیمز توبین، امریکایی، تحقیق دربارهٔ نظریه‌های اقتصاد کلان.

۱۹۸۲ جورج استیگلر، امریکایی، برای تحقیق درزمینهٔ تأثیر اقتصادی مقررات دولتی.

۱۹۸۳ جرارد دوبرو، امریکایی، برای اثبات ریاضی نظریهٔ عرضه و تقاضا.

۱۹۸۴ سر ریچارد استون، انگلیسی، برای توسعهٔ سیستم حسابداری درآمد ملی.

۱۹۸۵ فرانکو مودیلیانی، امریکایی، برای تحلیل در زمینهٔ صرفه‌جویی خانوارها و بازارهای مالی.

۱۹۸۶ جیمز مک‌گیل بوکانان، امریکایی، برای نظریه‌های سیاسی مدافع نقش محدود دولت در اقتصاد.

۱۹۸۷ رابرت م. سولر، امریکایی، برای تحقیق دربارهٔ نظریهٔ رشد اقتصادی.

۱۹۸۸ موریس اله،فرانسوی، برای تحقیق دربارهٔ نظریهٔ بازارها و استفادهٔ مؤثر از منابع.

۱۹۸۹ تریگو هاولمو، نروژی، برای آزمایش نظریه‌های اقتصادسنجی بنیادی.

۱۹۹۰ هری مارکوویتز، مرتون میلیر و ویلیام شارپ، امریکایی، برای نظریه‌های پیشرو در زمینهٔ مدیریت سرمایه‌گذاری و امور مالی شرکتها.

۱۹۹۱ رونالد هـ. کُوز، بریتانیایی‌الاصل، که در امریکا کار می‌کند برای تحقیق در بارهٔ مسائل ارزشی و اجتماعی شرکتها.

۱۹۹۲ گری اس. بکِر، امریکایی، برای تحقیق در زمینهٔ ارتباط نظریهٔ اقتصادی با جنبه‌هایی از رفتار انسان، با استفاده از دیگر علوم اجتماعی.

۱۹۹۳ رابرت ویلیام فوگل، امریکایی، داگلاس نورث، امریکایی، برای کارهایشان در تاریخ اقتصاد.

۱۹۹۴ جان نش،امریکایی،جان هارسانی، امریکایی / مجارستانی، راینهارد سلتن، آلمانی، برای نقش آنها در پایه‌گذاری آنچه که امروز به عنوان نظریهٔ بازی معروف است.

۱۹۹۵ رابرت لوکاس، امریکایی، برای تکامل بخشیدن به فرضیهٔ انتظارات عقلانی و

کاربرد آن.
۱۹۹۶ ویلیام ویکری، امریکایی /کانادایی، جیمز میرلیز، بریتانیایی، برای پژوهشهای هر یک در باب انگیزه‌های اقتصادی در شرایط وجود اطلاعات ناقص یا نامتقارن.
۱۹۹۷ رابرت مرتون، امریکایی، میرون اسکولز، امریکایی، برای ابداع شیوهٔ جدید برای محاسبهٔ ارزش سپرده‌ها و وامهای بانکی.
۱۹۹۸ آمارتیا سن، هندی، برای تلاشها و مشارکتهایش در اقتصاد رفاهی.
۱۹۹۹ رابرت مندل، کانادایی / امریکایی برای پژوهشهای ارزنده در اقتصاد کاربردی.
۲۰۰۰ جیمز ج. هکمن برای بسط نظریه و روشهای تحلیل الگوهای اختیاری. دانیل ل. مک‌فادن برای بسط نظریه و روشهای تحلیل الگوهای انتخابی گسسته.

جهان امروز



سازمانهای بین‌المللی

سازمان ملل متحد

در بند ۴ اعلامیهٔ «کنفرانس وزرای خارجهٔ چهار کشور» که در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ توسط آنتونی ایدن (بریتانیا)، کوردل هال (ایالات متحد امریکا)، ویاچسلاو میخائیلویچ مولوتف (اتحاد جماهیر شوروی)، و فو پینگ شونگ (سفیر چین) به‌امضاء رسید، پیشنهاد تأسیس «یک سازمان بین‌المللی کلی ... به‌منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» مطرح شده بود.

پیشنهادهای تأسیس چنین سازمانی، طی مذاکرات موسوم به‌دامبارتن اوکس که [در ویلایی به‌همین نام] در شهر واشینگتن امریکا از ۲۱ اوت تا ۷ اکتبر ۱۹۴۴ انجام شد، مورد موافقت نمایندگان چهار قدرت قرار گرفت. این پیشنهادها مورد بحث شرکت‌کنندگان کنفرانس ملل متحد در سانفرانسیسکو، که از ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ آغاز شد قرار گرفت. در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ —آخرین روز کنفرانس— نمایندگان ۵۰ کشور شرکت‌کننده، منشور ملل متحد را به‌امضا رساندند. این منشور از ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ به‌مورد اجرا گذاشته شد. اولین مجمع عمومی ملل متحد ۵۱ عضو داشت - ۵۰ عضو اولیه که منشور را تصویب کرده بودند به‌علاوهٔ لهستان که منشور را در ۱۵ اکتبر ۱۹۴۵ به‌امضا رساند.

در ژوئن ۱۹۹۳، سازمان ملل متحد ۱۸۳ عضو داشت. کشورهای مستقل زیر از اعضای سازمان ملل متحد نیستند.

آندورا

چین (جمهوری - تایوان) از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ عضو سازمان ملل بود.

تونگا

تووالو

سویس

کیریباس

نائورو

واتیکان

ولی با این‌حال سویس و واتیکان از ناظران سازمان ملل هستند و می‌توانند در جلسات مجمع عمومی حضور یابند ولی حق شرکت در مباحثات را ندارند.

اعضای سازمان ملل متحد

اعضای اولیه: (اکتبر ۱۹۴۵)

آرژانتین، اتیوپی، استرالیا، افریقای جنوبی، اکوادور، السالوادور، امریکا، اوروگوئه، اوکراین[۱]، ایران، برزیل، بریتانیا، بلاروس[۱]، بلژیک، بولیوی، پاراگوئه، پاناما، پرو، ترکیه، چکسلواکی[۲]، چین[۳]، دانمارک، دومینیکن، زلاندنو، سوریه، شوروی[۴]، شیلی، عراق، عربستان سعودی، فرانسه، فیلیپین، کانادا، کوبا، کستاریکا، کلمبیا، گواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ، لهستان، لیبریا، مصر، مکزیک، نروژ، نیکاراگوآ، ونزوئلا، هائیتی، هلند، هند[۵]، هندوراس، یوگسلاوی، (در ۱۹۹۲ عضویت این کشور به‌حالت تعلیق درآمد)، یونان.

۱. اوکراین و بلاروس در ۱۹۹۱ استقلال یافتند. قبل از ۱۹۹۱، این دو جمهوری، به‌رغم وضعیت قانونی‌شان به‌صورت جمهوریهای اتحاد شوروی، از عضویت مجزایی در سازمان ملل متحد برخوردار بودند. بلاروس با نام بیلوروسیه به‌این سازمان پیوست.

۲. از ۱۹۹۳ این کرسی تحت تصدی جمهوری چک بوده است.

۳. از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ کرسی چین در سازمان ملل تحت تصدی جمهوری چین (تایوان) بود. در سال ۱۹۷۱ سازمان ملل متحد جمهوری خلق چین را به‌جای تایوان به‌رسمیت شناخت.

۴. از ۱۹۹۲ این کرسی تحت تصدی روسیه بوده است.

۵. هرچند هند تا سال ۱۹۴۷ استقلال نیافت، ولی در ۱۹۴۵ هیأتی از هند منشور ملل متحد را به‌امضا رساند.

اعضای منتخب در ۱۹۴۶: افغانستان، ایسلند، تایلند، سوئد.

اعضای منتخب در ۱۹۴۷: پاکستان، یمن (از ۱۹۶۲ یمن رسماً جمهوری عربی یمن نام داشت و عموماً یمن شمالی خوانده می‌شد. در ۱۹۹۰ یمن شمالی با جمهوری دموکراتیک خلق یمن —که عموماً یمن جنوبی خوانده می‌شد و در ۱۹۶۷ به‌عضویت سازمان ملل درآمده بود— اتحاد یافت.)

عضو منتخب در ۱۹۴۸: برمه (در ۱۹۸۹ رسماً به‌میانمار تغییر نام داد).

عضو منتخب در ۱۹۵۰: اندونزی.

اعضای منتخب در ۱۹۵۵: آلبانی، اتریش، اردن، اسپانیا، ایتالیا، ایرلند، بلغارستان، پرتغال، رومانی، سری‌لانکا[1]، فنلاند، کامبوج، لائوس، لیبی، مجارستان، نپال.

۱. با نام سیلان انتخاب شد.

اعضای منتخب در ۱۹۵۶: تونس، ژاپن، سودان، مغرب (مراکش).

اعضای منتخب در ۱۹۵۷: غنا، مالزی (با نام مالایا انتخاب شد).

عضو منتخب در ۱۹۵۸: گینه.

اعضای منتخب در ۱۹۶۰: بنین[1]، بورکینافاسو[2]، توگو، جمهوری افریقای مرکزی، چاد، زئیر[3]، ساحل عاج، سنگال، سومالی، قبرس، کامرون، کنگو، گابون، ماداگاسکار، مالی، نیجر، نیجریه.

۱. با نام داهومی انتخاب شد.
۲. با نام ولتای علیا انتخاب شد.
۳. با نام جمهوری کنگو انتخاب شد.

اعضای منتخب در ۱۹۶۱: تانزانیا[1]، سیرالئون، مغولستان، موزیتانی.

۱. تانگانیکا و زنگبار ـ عضو سازمان ملل از ۱۹۶۳ ـ در ۱۹۶۴ با نام تانزانیا وحدت یافت.

اعضای منتخب در ۱۹۶۲: الجزایر، اوگاندا، بوروندی، ترینیداد و توباگو، جامائیکا، روآندا.

اعضای منتخب در ۱۹۶۳: کنیا، کویت.

اعضای منتخب در ۱۹۶۴: زامبیا، مالاوی، مالت.

اعضای منتخب در ۱۹۶۵: سنگاپور، گامبیا، مالدیو.

اعضای منتخب در ۱۹۶۶: باربادوس، بوتسوانا، گویان، لسوتو.

اعضای منتخب در ۱۹۶۸: سوازیلند، گینهٔ استوایی، موریس.

عضو منتخب در ۱۹۷۰: فیجی.

اعضای منتخب در ۱۹۷۱: امارات متحد عربی، بحرین، بوتان، عمان، قطر.

اعضای منتخب در ۱۹۷۳: آلمان[1]، باهاما.

۱. از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ هر دو آلمان شرقی و غربی عضو سازمان ملل بودند.

اعضای منتخب در ۱۹۷۴: بنگلادش، گرانادا، گینهٔ بیسائو.

اعضای منتخب در ۱۹۷۵: پاپوا گینهٔ نو، سائوتومه و پرنسیپ، سورینام، کومور، کیپ‌ورد، موزامبیک.

اعضای منتخب در ۱۹۷۶: آنگولا، ساموآی غربی، سیشل.

اعضای منتخب در ۱۹۷۷: جیبوتی، ویتنام.

اعضای منتخب در ۱۹۷۸: دومینیکا، جزایر سلیمان.

عضو منتخب در ۱۹۷۹: سنت لوسیا.

اعضای منتخب در ۱۹۸۰: زیمبابوه، سنت وینسنت و گرنادین.

اعضای منتخب در ۱۹۸۱: آنتیگوا و باربودا، بلیز، وانواتو.

عضو منتخب در ۱۹۸۳: سنت کریستوفر و نویس.

عضو منتخب در ۱۹۸۴: برونئی.

اعضای منتخب در ۱۹۹۰: لیختن‌اشتاین، نامیبیا.

اعضای منتخب در ۱۹۹۱: استونی، جزایر مارشال، کره (جمهوری دمکراتیک خلق ـ کره شمالی)، کره (جمهوری ـ کره جنوبی)، لاتوی، لیتوانی، میکرونزی.

اعضای منتخب در ۱۹۹۲: آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اسلوونی، بوسنی-هرزگوین، تاجیکستان، ترکمنستان، سان‌مارینو، قرقیزستان، قزاقستان، کرواسی، گرجستان، مولدووا.

اعضای منتخب در ۱۹۹۳: اسلوواکی، مقدونیه (از جمهوریهای سابق یوگسلاوی)، موناکو.

تشکیلات سازمان ملل متحد

سازمان ملل دارای شش رکن اصلی است. و به‌استثنای دیوان بین‌المللی دادگستری که در لاهه (هلند) استقرار دارد، جملگی در نیویورک مستقرند.

مجمع عمومی

مجمع عمومی شامل کلیهٔ اعضاء سازمان ملل است و می‌تواند هر موضوعی راکه در حوزهٔ صلاحیت منشور باشد مورد بحث قرار دهد. هر کشور عضو می‌تواند تا پنج نماینده داشته باشد ولی فقط دارای یک رأی است. اجلاس عادی مجمع عمومی سالی یک‌بار از سومین سه‌شنبه ماه سپتامبر تشکیل می‌شود. همچنین امکان اجلاس ویژه در منشور پیش‌بینی شده است. در هر سپتامبر مجمع عمومی رئیسی را برای مدت یک دوره انتخاب می‌کند.

تصمیمات مجمع عمومی در مورد مسائل «مهم» با دوسوم آرای اعضای حاضر و دربارهٔ سایر موضوعات با اکثریت ساده اخذ می‌شود.

شورای امنیت

منشور ملل متحد شورای امنیت را رکن اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تعیین کرده است. این شورا دارای ۵ عضو دائم ـ امریکا، بریتانیا، چین، روسیه (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ این کرسی در تصدی شوروی بود) و فرانسه («قدرتهای بزرگ» در پایان جنگ جهانی دوم) ـ و ۱۰ عضو دیگر است که مجمع عمومی برای مدت دو سال انتخاب می‌کند (از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ کرسی چین در اختیار تایوان، و از ۱۹۷۱ در اختیار جمهوری خلق چین بوده است.)

تصمیمات شورای امنیت با اکثریت حداقل ۹ رأی موافق از میان ۱۵ عضو آن اخذ می‌شود. ولی با وجود این هر کدام از اعضای دائم شورای امنیت می‌تواند از حق وتوی خود استفاده کند.

در ۱۹۹۳ ژاپن و آلمان خواستار عضویت دائم در شورای امنیت شدند.

شورای اقتصادی و اجتماعی

شورای اقتصادی و اجتماعی نقش رکن هماهنگ‌کنندهٔ کارگزاریهای تخصصی متعددی را دارد که سازمان ملل ایجاد کرده است. هدف این شورا ـ که دارای ۵۴ عضو منتخب برای دوره‌ای سه‌ساله است ـ ترویج همکاری بین‌المللی در امور اقتصادی، اجتماعی و زمینه‌های مربوطه است.

شورای قیمومت

شورای قیمومت عملاً منحل شده است، زیرا به‌غیر از پلائو (بلائو) تمامی سرزمینهایی که تحت نظارت آن بودند ـ عمدتاً مستعمرات سابق ژاپن و آلمان ـ استقلال یافته‌اند.

دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری («دادگاه جهانی») آمادهٔ ارائه حکم قضایی در مورد دعاویی است که اعضای سازمان ملل به‌آن ارجاع دهند. (کلیهٔ کشورهای عضو به‌علاوه سویس از جمله قبول‌کنندگان اساسنامهٔ دیوان هستند.) در صورت عدم پیروی یکی از طرفین از حکم دادگاه، طرف دیگر می‌تواند به‌شورای امنیت متوسل شود.

دادگاه جهانی متشکل است از ۱۵ قاضی که از سوی شورای امنیت و مجمع عمومی برای دوره‌ای ۹ ساله انتخاب می‌شوند.

دبیرخانهٔ سازمان ملل متحد

دبیرخانهٔ انجام امور اداری سازمان ملل را عهده‌دار است. در رأس آن دبیرکل قرار دارد، که وظایف مقام ارشد امور اداری سازمان و میانجیگر بین‌المللی را با هم تلفیق می‌کند.

دبیران کل سازمان ملل متحد

تریگوه لی (نروژ) ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳
داگ هامرشولد (سوئد) ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱
او تانت (برمه) ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۲
کورت والدهایم (اتریش) ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱

خاویر پرز دوکوئیار (پرو) ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۱
پُطرس پُطرس غالی (مصر) از ۱۹۹۲

سازمانهای تخصصی سازمان ملل متحد

سازمان خواربار و کشاورزی (FAO) ۱۶۹ عضو.
هدف: مبارزه با سوءِ تغذیه و گرسنگی و هماهنگ‌سازی برنامه‌های توسعه.
مقر: رم، ایتالیا.

موافقتنامهٔ عمومی تعرفهٔ تجارت (GATT) ۱۰۴ کشور طرف قرارداد.
هدف: تعیین مقررات عمومی تجارت بین‌المللی.
مقر: ژنو، سویس.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) ۱۱۶ عضو.
هدف: تشویق به‌استفاده از انرژی اتمی برای مقاصد صلح‌جویانه.
مقر: وین، اتریش.

بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (IBRD) یا بانک جهانی ۱۵۹ عضو.
هدف: تشویق توسعه از طریق سرمایه‌گذاری (به‌ویژه، سرمایه‌گذاری در کشورهای فقیرتر عضو).
مقر: واشینگتن، ایالات متحد امریکا.

سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ICAO) ۱۶۷ عضو.
هدف: تشویق اقدامات ایمنی و هماهنگی تسهیلات برای پروازهای بین‌المللی.
مقر: مونترال، کانادا.

اتحادیهٔ بین‌المللی توسعه (IDA) ۱۴۰ عضو.
هدف: کمک به‌کشورهای کم‌توسعه‌یافته از طریق ارائهٔ اعتبار با شرایط ویژه.
مقر: این انجمن وابسته به‌بانک جهانی است.

صندوق بین‌المللی توسعهٔ کشاورزی (IFAD) ۱۴۸ عضو.
هدف: ایجاد اعتبار یا وام برای افزایش تولید مواد غذایی در کشورهای در حال توسعه.
مقر: رم، ایتالیا.

اتحادیهٔ مالی بین‌المللی (IFC) ۱۴۳ عضو.
هدف: تشویق جریان سرمایهٔ خصوصی در جهان و تحرک‌بخشیدن به‌بازارهای سرمایه.
مقر: این بنگاه وابسته به‌بانک جهانی است.

سازمان بین‌المللی کار (ILO) ۱۵۲ عضو.
هدف: برقرارکردن استانداردهای بین‌المللی کار و بهسازی رفاه اجتماعی و اقتصادی.
مقر: ژنو، سویس.

صندوق بین‌المللی پول (IMF) ۱۵۹ عضو.
هدف: ترویج همکاری پولی بین‌المللی.
مقر: واشینگتن، ایالات متحد امریکا.

سازمان دریانوردی بین‌المللی (IMO) ۱۳۵ عضو.
هدف: هماهنگی اقدامات ایمنی در دریا.
مقر: لندن، بریتانیا.

اتحادیهٔ بین‌المللی مخابرات دور (ITU) ۱۷۹ عضو.
هدف: تخصیص فرکانسهای مخابراتی و استانداردکردن روشهای مخابراتی.
مقر: ژنو، سویس.

آژانس تضمین سرمایه‌گذاری چندجانبه (MIGA) ۵۸ عضو.
هدف: تشویق جریان سرمایه‌گذاری در میان کشورهای عضو.
مقر: این آژانس وابسته به‌بانک جهانی است.

سازمان ملل متحد برای تربیت علم و فرهنگ (یونسکو) (UNESCO) ۱۶۹ عضو.
هدف: ترویج آموزش عمومی و اشاعهٔ فرهنگ.
مقر: پاریس، فرانسه.

سازمان ملل متحد برای توسعهٔ صنعتی (UNIDO) ۱۵۶ عضو.
هدف: ترویج توسعهٔ صنعتی در کشورهای در حال توسعه.
مقر: وین، اتریش.

اتحادیهٔ پست جهانی (UPU) ۱۸۳ عضو.

هدف: متحدکردن اعضاء در یک قلمرو پستی واحد.
مقر: برن، سویس.
سازمان بهداشت جهانی (WHO) ۱۸۳ عضو.
هدف: نیل به‌بالاترین سطح بهداشت ممکن برای تمامی مردم.
مقر: ژنو، سویس.
سازمان جهانی مالکیت معنوی (WIPO) ۱۲۹ عضو.
هدف: ترویج حمایت از مالکیت معنوی (اختراعات، حق انحصاری اثر و غیره).
مقر: ژنو، سویس.
سازمان هواشناسی بین‌المللی (WMO) ۱۷۲ عضو.
هدف: استانداردکردن طرز مشاهدات هواشناسی و به‌کاربستن اطلاعات حاصله برای بیشترین استفادهٔ بین‌المللی در زمینه‌های کشتیرانی، کشاورزی و غیره.
مقر: ژنو، سویس.
بانک جهانی نگاه کنید به‌بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه.

نهادهای فرعی سازمان ملل متحد

نهادهای فرعی سازمان ملل متحد شامل نهادهای زیر است:
کمیسر عالی ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR)
هدف: تأمین حمایت بین‌المللی از پناهندگان.
مقر: ژنو، سویس.
صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) (UNICEF)
هدف: برآوردن احتیاجات کودکان، به‌ویژه کودکان کشورهای در حال توسعه.
مقر: نیویورک، ایالات متحد امریکا.
کارگزاری کمک و کار ملل متحد
هدف: تأمین کمک و خدمات رفاهی برای پناهندگان فلسطینی.
مقر: وین، اتریش.

نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد

در صورت بروز نزاع مسلحانه میان کشورهای عضو سازمان ملل متحد، شورای امنیت، و یا در مواردی خاص، مجمع عمومی می‌تواند به‌میانجیگری یا مذاکره برای آتش‌بس بپردازد. این سازمان، در صورت درخواست، می‌تواند نیروی مسلح تحت کنترل دبیرکل را به‌منظور نظارت بر آتش‌بس یا ترک مخاصمه اعزام دارد. این واحدهای حافظ صلح ـ که ازکشورهای داوطلب عضو و قابل قبول طرفین متخاصم انتخاب می‌شوند ـ اختیارات محدودی دارند.

سازمان ملل فقط یک‌بار، طی جنگ کره (۱۹۵۰ـ۱۹۵۳)، نیرو به‌قصد نبرد اعزام کرده است. هرچند در زمان اغتشاشات کنگو (زئیر) (۱۹۶۰ـ۱۹۶۴) از نیروهای سازمان ملل برای سرکوب شورشی غیرقانونی استفاده شد. به‌استثنای موارد ذکرشده، به‌نیروهای سازمان ملل متحد تنها نقش حافظ صلح ـ در مقابل ایجاد صلح ـ محول شده است. آنان در صورت شروع نبرد فقط می‌توانند از خود دفاع کنند و در صورت تقاضای کشور میزبان باید از آنجا خارج شوند.

نیروهای چندملیتی که به‌رهبری امریکا بعد از اوت ۱۹۹۰ به‌منظور اخراج نیروهای عراقی از کویت به‌خلیج‌فارس اعزام شد، در واکنش به‌یک قطعنامهٔ سازمان ملل عمل کرد ولی نیروی سازمان ملل نبود.

به‌بعضی از نیروهای سازمان ملل که اخیراً اعزام شده‌اند اختیارات دیگری هم محول کرده‌اند از جمله ادارهٔ امور (در کامبوج) و کمک انساندوستانه (در بوسنی و سومالی).

در ۱۹۹۳ نیروهای سازمان ملل بیش از هر زمان دیگری در تاریخ این سازمان در صحنه‌های متعدد درگیر بودند. ولی هزینهٔ حفظ این تعداد از عملیات، به‌ویژه مداخلات گسترده در کامبوج، سومالی، موزامبیک و یوگسلاوی سابق، بر سازمان ملل فشار آورده تا راه‌حلهای فوری برای

امور مالی سازمان ملل متحد

بودجهٔ سازمان ملل متحد را عمدتاً اعانات کشورهای عضو تأمین می‌کند. با این‌حال، در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ این سازمان دستخوش بحران مالی بود زیرا تعداد کثیری از اعضاء در پرداخت اعانات خود بسیار تأخیر کرده بودند. شدت این بحران به‌خاطر مخارج زیاد عملیاتهای متعددی که سازمان درگیر آنها بود، افزایش یافت.
اعضای زیر پایین‌ترین رقم امکانات را به‌سازمان ملل متحد می‌پردازند ــ هر کدام فقط ۰/۰۱ درصد بودجهٔ سازمان را تأمین می‌کنند: آلبانی، آنتیگوا و باربودا، آنگولا، اتیوپی، اردن، افریقای مرکزی، افغانستان، السالوادور، اوگاندا، باربادوس، بلیز، بنگلادش، بنین، بوتان، بوتسوانا، بورکینافاسو، بوروندی، بولیوی، پاپوا گینهٔ نو، تانزانیا، توگو، جیبوتی، چاد، دومینیکا، روآندا، زامبیا، زئیر، سائوتومه و پرنسیپ، ساموایی غربی، سان‌مارینو، سری‌لانکا، سلیمان، سنت کریستوفر و نویس، سنت لوسیا، سنت وینسنت و گرنادین، سنگال، سوازیلند، سودان، سورینام، سومالی، سیرالئون، سیشل، غنا، فیجی، کامبوج، کامرون، کنگو، کنیا، کومور، کیپ ورد، گامبیا، گرانادا، گویان، گینه، گینهٔ استوایی، گینهٔ بیسائو، لائوس، لسوتو، لیبریا، لیختن‌اشتاین، ماداگاسکار، مارشال، مالاوی، مالت، مالدیو، مالی، مغولستان، موریتانی، موریس، موزامبیک، میانمار، میکرونزی، نامیبیا، نپال، نیجر، نیکاراگوا، وانواتو، ویتنام، هائیتی، هندوراس، یمن.
تأمین‌کنندگان عمدهٔ بودجهٔ سازمان ملل متحد کشورهای زیرند:

کشور	درصد تأمین بودجه
ایالات متحد امریکا	٪۲۵
ژاپن	٪۱۱/۳۸
روسیه	٪۹/۹۹
آلمان	٪۹/۳۶
فرانسه	٪۶/۲۵
بریتانیا	٪۴/۸۶
ایتالیا	٪۳/۹۹
کانادا	٪۳/۰۹
اسپانیا	٪۱/۹۶
هلند	٪۱/۶۵
استرالیا	٪۱/۵۷
برزیل	٪۱/۴۵
اوکراین	٪۱/۲۵
سوئد	٪۱/۲۱

مسائل طویل‌المدت دیگری مانند قبرس و فلسطین، که منجر به‌مداخله شده است بجوید. در آوریل ۱۹۹۳، نیروهای سازمان ملل متحد در صحنه‌های زیر درگیر بودند.
آنگولا نقش انساندوستانه و نظارتی، هرچند جنگ داخلی میان نیروهای جبههٔ خلق برای آزادی آنگولا و نیروهای یونیتا از سر گرفته شده است. پرسنل سازمان ملل متحد: کمتر از ۹۰۰ نفر.
کامبوج بزرگترین درگیری سازمان ملل در حال حاضر. سازمان ملل نقش حافظ صلح را دارد و تا زمان مناسب برای برپایی انتخابات چندحزبی در ادارهٔ امور کشور مشارکت می‌کند. پرسنل سازمان ملل متحد: ۱۸,۰۰۰ نفر.
قبرس نقش حافظ صلح، با پاسداری از «خط آتیلا» میان بخشهای یونانی و ترکی این جزیره. پرسنل سازمان ملل متحد: بیش از ۲,۰۰۰ نفر.
السالوادور نقش حافظ صلح و نظارت پس از جنگ داخلی. پرسنل سازمان ملل متحد: بیش از ۱,۱۰۰ نفر.
بلندیهای جولان نقش حافظ صلح و نظارت بین خطوط مقدم اسرائیل و سوریه. پرسنل سازمان ملل متحد: ۱,۳۰۰ نفر.
اورشلیم نقش نظارتی. پرسنل سازمان ملل متحد: ۳۰۰ نفر.
کشمیر نقش نظارت در امتداد خط آتش‌بس میان نیروهای هندی و پاکستانی. پرسنل سازمان ملل متحد: کمتر از ۵۰ نفر.
کویت نقش حافظ صلح در امتداد مرز عراق. پرسنل سازمان ملل متحد: ۵۰۰ نفر.
لبنان نقش حافظ صلح میان خطوط مقدم اسرائیل و لبنان. پرسنل سازمان ملل متحد: کمتر از ۶,۰۰۰ نفر.
موزامبیک نقش حافظ صلح و انساندوستانه به‌دنبال قرارداد متارکهٔ جنگ داخلی. پرسنل سازمان ملل متحد: زیاد، ولی هنوز مستقر نشده‌اند.
سومالی در ابتدا نقش انساندوستانه، که تبدیل

به‌عملیات حفظ صلح شد. سازمان ملل درگیر مذاکره برای متارکهٔ جنگ داخلی است و احتمالاً در ادارهٔ امور کشور مشارکت خواهد کرد (مانند کامبوج). پرسنل سازمان ملل متحد: بیش از ۱,۰۰۰ نفر (در حال افزایش).

صحرای غربی نقش نظارت و حفظ صلح پیش از برگذاری همه‌پرسی در مورد آیندهٔ این سرزمین مورد اختلاف. پرسنل سازمان ملل متحد: کمتر از ۴۰۰ نفر.

یوگسلاوی (سابق) نقش انساندوستانه در کرواسی و بوسنی-هرزگوین. در ۱۹۹۳، درگیری سازمان ملل مرتباً افزایش یافت و احتمال درگیری نظامی مورد بحث قرار گرفت. پرسنل سازمان ملل متحد: ۱۵,۰۰۰ نفر در اوایل ۱۹۹۳. ولی با افزایش پروژه‌های کمک‌رسانی بر این تعداد افزوده شد. کشورهای کمک‌کنندهٔ عمده ـ در عملیات انساندوستانه و/یا نظارت ـ فرانسه، مصر، اوکراین، اسپانیا، کانادا، بریتانیا و کشورهای اسکاندیناوی بودند.

جامعهٔ اروپا

در ۱۹۵۰ دولتهای آلمان (جمهوری فدرال)، ایتالیا، بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ و هلند به‌منظور تلفیق منافعشان در زمینه‌های مشخصی شروع به‌مذاکره کردند. حاصل این مذاکرات معاهدهٔ پاریس (۱۹۵۱) بود که طبق آن اتحادیهٔ زغال و فولاد اروپا به‌وجود آمد. کوشش برای تشکیل جامعه‌ای مرتبط با همکاری در امور خارجه و دفاع بی‌نتیجه ماند، ولی در ۱۹۵۷ طبق مفاد معاهدهٔ رم، جامعهٔ اقتصادی اروپا (EEC) و اتحادیهٔ انرژی اتمی اروپا ـ با همان اعضای اتحادیهٔ زغال و فولاد اروپا ـ پدید آمد.

تا ۱۹۶۷ این سه جامعه از هم مجزا بودند، ولی در آن سال شاخه‌های اجرایی و تصمیم‌گیری آنها ادغام شد و جامعهٔ اروپا را بوجود آورد. از آن سال با پیوستن کشورهای اسپانیا، ایرلند، بریتانیا، پرتغال، دانمارک و یونان این جامعه گسترش یافته است.

کشورهای عضو جامعهٔ اروپا

	تاریخ الحاق	*دورهٔ بعدی برای ریاست شورای وزیران*
آلمان	۱۹۵۰	ژوئیه تا دسامبر ۹۴
اسپانیا	۱۹۸۶	ژوئیه تا دسامبر ۹۵
ایتالیا	۱۹۵۰	ژانویه تا ژوئن ۹۶
ایرلند	۱۹۷۳	ژوئیه تا دسامبر ۹۶
بریتانیا	۱۹۷۳	ژانویه تا ژوئن ۹۸
بلژیک	۱۹۵۰	ژوئیه تا دسامبر ۹۳
پرتغال	۱۹۸۶	ژوئیه تا دسامبر ۹۸
دانمارک	۱۹۷۳	ژانویه تا ژوئن ۹۹
فرانسه	۱۹۵۰	ژانویه تا ژوئن ۹۵
لوکزامبورگ	۱۹۵۰	ژوئیه تا دسامبر ۹۷
هلند	۱۹۵۰	ژانویه تا ژوئن ۹۷
یونان	۱۹۸۱	ژانویه تا ژوئن ۹۴

طرحهای جامعهٔ اروپا برای وحدت اقتصادی و پولی مورد بحث قرارگرفته (نگاه کنید به‌زیر) و هماهنگی فزاینده‌ای در امور سیاست خارجی و تحقیق و توسعه به‌دست آمده است. از ۱۹۷۵ جامعهٔ اروپا سوای سهمیه‌های ملی درآمد مستقلی نیز داشته است.

نهادهای جامعهٔ اروپا

کمیسیون جامعهٔ اروپا متشکل است از ۱۷ عضو که از طرف دولتهای ملی خود برای دوره‌ای چهارساله منصوب می‌شوند. اعضای کمیسیون از بین خود یک رئیس و شش معاون انتخاب می‌کنند. این کمیسیون ـ که مستقل از دولتهای ملی عمل می‌کند ـ پیشنهادهای خود را به‌شورای وزیران ارائه می‌دهد و تصمیمات این شورا را اجرا می‌کند.

ترکیب کمیسیون جامعهٔ اروپا: تعداد

کمیسیونرهای هر کشور به‌این شرح است: آلمان ۲، اسپانیا ۲، ایتالیا ۲، ایرلند ۱، بریتانیا ۲، بلژیک ۱، پرتغال ۱، دانمارک ۱، فرانسه ۲، لوکزامبورگ ۱، هلند ۱، یونان ۱.

رئیس کمیسیون: ژاک دلور (فرانسه).

شورای وزیران رکن اصلی تصمیم‌گیری در جامعهٔ اروپاست. این شورا متشکل از وزرای خارجهٔ کشورهای عضو است. شوراهای تخصصی ــ برای مثال، وزرای کشاورزی ــ نیز برگذار می‌شود. در حالی که رؤسای این دولتها سه بار در سال به‌عنوان *شورای اروپایی* گرد هم می‌آیند.

وزیران، نمایندهٔ منافع ملی هستند. تصمیمات شورا معمولاً به‌اتفاق آراء گرفته می‌شود، هرچند برای مواردی خاص، شرط احراز اکثریت آراء نیز پیش‌بینی شده است. ریاست شورای وزیران ادواری است و هر کشور عضو برای مدت شش ماه این مقام را احراز می‌دارد. (نگاه کنید به‌جدول صفحهٔ قبل).

پارلمان اروپا متشکل است از ۵۶۷ نماینده که طبق قوانین انتخاباتی هر کشور عضو برای دوره‌ای پنج‌ساله (از ۱۹۷۹) مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شوند. این نمایندگان، در مورد پیشنهادهای امور قانونگذاری که از جانب شورای وزیران یا کمیسیون تسلیم می‌شود، دارای حق مشورتند و نیز می‌توانند بودجهٔ جامعهٔ اروپا را رد یا اصلاح کنند.

جلسات این پارلمان در شهر استراسبورگ (فرانسه) و جلسات کمیته‌ها در بروکسل (بلژیک) برگذار می‌شود و مقر دبیرخانهٔ آن در لوکزامبورگ است.

ترکیب *پارلمان اروپا*: تعداد نمایندگان هر کشور به‌این شرح است: آلمان ۹۹، اسپانیا ۶۴، ایتالیا ۸۷، ایرلند ۱۵، بریتانیا ۸۷، بلژیک ۲۵، پرتغال ۲۵، دانمارک ۱۶، فرانسه ۸۷، لوکزامبورگ ۶، هلند ۳۱، یونان ۲۵.

دیوان دادگستری اروپا متشکل است از ۱۳ قاضی و ۶ دادیار که برای مدت ۶ سال با توافق دول کشورهای عضو منصوب می‌شوند. حداقل یک نماینده از هر کشور عضو انتصاب می‌گردد. مسئولیت این دیوان تصمیم‌گیری راجع به‌قانونی‌بودن تصمیمات شورای وزیران و کمیسیون است و در صورت بروز اختلاف میان کشورهای عضو داوری بین آنها را به‌عهده دارد.

جامعه‌ای در حال گسترش

بازار واحد اروپا

در ۱۹۹۲ جامعهٔ اروپا به‌بازار واحدی دست یافت که در آن کلیهٔ عوارض، تعرفه‌های گمرکی و سهمیه‌بندی در تجارت بین کشورهای عضو برچیده گشته و بسیاری از موانع بر سر راه حرکت آزادانهٔ مردم و پول و کالا درون این جامعه برداشته شده است. شهروند هر یک از کشورهای عضو جامعهٔ اروپا اصولاً می‌تواند در هر جای این جامعه که بخواهد زندگی و کار کند و از خدمات بانکی بهره‌مند شود. هیچ محدودیتی در خرید ملک وجود ندارد و مدارک تحصیلی کشورهای عضو در سراسر این جامعه معتبر است. اکثر کشورهای عضو هم‌اکنون سیاست مرزهای باز را به‌اجرا گذاشته‌اند ــ برای مثال، مشروبات الکلی و سیگار را می‌توان بدون پرداخت عوارض گمرکی به«مقدار معقول» از یک کشور به‌کشور عضو دیگری برد. هرچند، بریتانیا و دانمارک بر حق ادامهٔ بازرسی افراد در مبادی ورودی بندرها و فرودگاه‌ها به‌منظور مراقبت در برابر تروریسم پافشاری کرده‌اند.

فرعیت

انتقال بعضی از مسؤولیتهای اقتصادی و اجتماعی به‌جامعهٔ اروپا مستلزم ازدست‌رفتن استقلال پارلمانهای ملی است. این فقدان مسؤولیت را «کسری دموکراتیک» می‌نامند. علاج این کسری از راه‌حل ترجیحی دانمارکیها ــ که مستلزمِ دادنِ حق وتو، به‌پارلمان مِلی‌شان بر کلیه امور جامعهٔ اروپاست ــ تا انتخاب نظام فدرال

تنوع دارد. ادعا می‌شود که حقوق ملی را اصل فرعیت حفظ می‌کند، که طبق آن تنها در صورتی تصمیمات در سطح بالاتر (فراملی یا فدرالی) گرفته می‌شود که مسأله در سطح محلی (ملی) به‌همان سهولت قابل رفع نباشد. اکثر دول جامعهٔ اروپا و کمیسیون جامعه به‌این طرح متعهد هستند.

پیمان ماستریخت

در ۱۹۹۱ در شهر ماستریخت هلند، سران دولتهای جامعهٔ اروپا با پیمان اروپای جدیدی توافق کردند که موجب دلسردی طرفداران نظام فدرال گشت. طبق این پیمان، همکاری در زمینه‌های خاصی از طریق مجاری جدید هیأتهای میان‌دولتی و نه نهادهای موجود جامعهٔ اروپا انجام خواهد شد. *اتحاد اروپا* متکی بر سه «ستون» تعریف گشت. «ستون اول» جامعهٔ اروپاست که مسؤولیتهای پولی بیشتری بر عهده می‌گیرد. «ستون دوم» ــ مرتبط با مسائل خارجی و امنیتی ــ و «ستون سوم» ــ مرتبط با همکاری در زمینه‌های بسیار گوناگون از قبیل مهاجرت و پناهندگی و إعمال قانون ــ را هیأتهای میان‌دولتی به‌نمایندگی از طرف ۱۲ کشور عضو تشکیل می‌دهد. به‌این‌صورت کنفرانس ماستریخت با گستردگی بسیار بیشتر همکاری بین کشورهای عضو موافقت کرد بدون آن‌که چندان بر اختیارات جامعهٔ اروپا بیفزاید. با این‌حال، کمیسیون این حق را یافت که در بعضی زمینه‌های آموزشی، امور فرهنگی، بهداشتی، سیاست صنعتی و حمایت از مصرف‌کننده پیشنهادهایی برای اصلاح قوانین ارائه دهد، و نیز در مباحث سیاست خارجی نقش قانونی داشته باشد.

از ۱۲ هیأت نمایندگی حاضر در ماستریخت یازده هیأت با سیاست مشترک گسترده‌تری در امور اجتماعی جامعهٔ اروپا موافقت کردند. دولت بریتانیا با این *منشور اجتماعی* مخالفت کرد به‌این دلیل که مصوبات پیشنهادی در زمینهٔ اوضاع کاری بر هزینهٔ تولید می‌افزاید. جامعهٔ اروپا این منشور را به‌اجرا خواهد گذاشت، ولی مفاد آن بدون موافقت دولت بریتانیا در آن کشور لازم‌الاجرا نخواهد بود.

تمامی ۱۲ کشور عضو با ایجاد **مؤسسهٔ پولی** *اروپا* (EMI) در ۱۹۹۴ به‌منظور هماهنگ‌کردن سیاستهای پولی ملی موافقت کردند. قرار است در ۱۹۹۸ این مؤسسه به‌بانک مرکزی اروپا تبدیل گردد و در ۱۹۹۹ اکو (ECU) به‌صورت پول رایج درآید. بریتانیا این حق را به‌دست آورد که بدون موافقت پارلمان خود اکو را نپذیرد. یازده کشور دیگر قول دادند که در صورت دستیابی پول رایجشان به«تلاقی» لازم به‌این نظام بپیوندند. با این‌حال، واکنش شدید عمومی به‌طرفداران از حفظ مارک در آلمان و کاهش ارزش بعضی از ارزهای داخل نظام مکانیزم نرخ‌گذاری ارز (ERM)، و خروج بریتانیا از این مکانیزم، در مجموع دستیابی به‌اهداف مزبور را بعید ساخته است.

تا آوریل ۱۹۹۳، پارلمانهای بلژیک، آلمان، یونان، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، پرتغال و اسپانیا پیمان ماستریخت را تصویب و پارلمانهای فرانسه و ایرلند نیز به‌دنبال برگذاری همه‌پرسی چنین کرده‌اند. رأی‌دهندگان دانمارکی طی همه‌پرسی ۱۹۹۲ با این پیمان مخالفت کردند و قرار شد در ۱۹۹۳ دوباره در خصوص این موضوع رأی دهند. بریتانیا تا زمان تصویب این پیمان از سوی دانمارکیها چنین نخواهد کرد.

سیاست مشترک کشاورزی (CAP)

سیاست مشترک کشاورزی بزرگترین رقم واحد در بودجهٔ جامعه را تشکیل می‌دهد. این سیاست با وضع تعرفه‌های متغیری که قیمتهای بازار داخلی را به‌نسبت قیمتهای بازار جهانی بسیار بالاتر نگاه می‌دارد، از بازارهای داخلی هر کشور عضو حمایت می‌کند. هدف درازمدت این سیاست ایجاد درآمدهای بهتر برای کشاورزان است وسطح حمایت دولتی برای بخش کشاورزی در سرتاسر این جامعه از اهمیت خاصی برخوردار

است. سیاست مشترک کشاورزی شامل پرداختهایی به‌کشاورزان به‌منظور «*کنارگذاردن*» استفاده از زمین و وضع سهمیه‌هایی به‌منظور کاهش اضافه تولید است.

«سیاست‌مشترک کشاورزی»دراثر فشار شدید بین‌المللی که خواهان کاهش شدید حمایت از کشاورزی است، احتمالاً تغییر خواهد کرد.

نامزدهای عضویت در جامعهٔ اروپا

انتظار می‌رود که در ۱۹۹۳ اتریش و فنلاند و سوئد برای عضویت مذاکرات را آغاز کنند و در ۱۹۹۵ به‌عضویت درآیند. ترکیه و قبرس و مالت نیز از متقاضیان عضویت هستند. سویس نیز که عضویت در این جامعه را مورد بررسی قرار داده، پیوستن به‌منطقهٔ اقتصادی اروپا (EEA) را رد کرده و بنابراین بعید است که تقاضای عضویت در جامعهٔ اروپا را دنبال کند. جمهوری چک و مجارستان و لهستان و اسلوواکی عضویت در جامعهٔ اروپا را از اهداف درازمدتشان اعلام کرده‌اند.

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (CSCE)

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا طبق تصویب‌نامهٔ نهایی یک کنفرانس امنیتی که در هلسینکی فنلاند برپا شده بود، در ۱۹۷۵ ایجاد گردید. اهداف این کنفرانس در منشور پاریس تدوین شد. این منشور را ۳۴ کشور اصلی عضو در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۰ امضا کردند. اعضاء «تعهد به‌رفع اختلافات از طریق صلح‌جویانه» و «پایبندی مشترک به‌ارزشهای دموکراتیک و حقوق بشر و آزادیهای اساسی» را تأیید کردند. اعضاء متعهد شدند تا «با هدف غیرقابل برگشت‌ساختن دستاوردهای دموکراتیک، به‌حمایت از یکدیگر و همکاری بپردازند» و همچنین در حفاظت از محیط زیست اهداف مشترکی تنظیم، و از اقلیتهای ملی حمایت کنند.

این منشور ــ که پایان‌دهندهٔ رسمی جنگ سرد توصیف شد ــ ایجاد یک مجمع پارلمانی متشکل از نمایندگان کشورهای عضو را پیش‌بینی کرد. موافقت گردید که وزرای خارجه این کشورها حداقل یک‌بار در سال ملاقات کنند. منشور نهادهای زیر را ایجاد کرد:

دبیرخانه دبیرخانهٔ کوچکی ایجاد شده که مقر آن در شهر پراگ جمهوری چک است.

مرکز جلوگیری از نبرد به‌این مرکز مسئولیت کاهش خطر بروز نبرد در اروپا واگذار شده است. مقر آن در شهر وین اتریش است.

ادارهٔ انتخابات آزاد این اداره به‌منظور نظارت بر برگذاری انتخابات در سراسر اروپا، ایجاد شد. مقر آن در ورشو لهستان است.

اعضاء: آذربایجان، آلبانی، آلمان، اتریش، ارمنستان، ازبکستان، اسپانیا، استونی، اسلوواکی، اسلوونی، امریکا، اوکراین، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، بریتانیا، بلاروس، بلژیک، بلغارستان، بوسنی-هرزگوین، پرتغال، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه، چک، دانمارک، روسیه، رومانی، سان‌مارینو، سوئد، سویس، فرانسه، فنلاند، قبرس، قرقیزستان، قزاقستان، کانادا، کرواسی، گرجستان، لاتوی، لوکزامبورگ، لهستان، لیتوانی، لیختن‌اشتاین، مالت، مجارستان، مولدووا، موناکو، نروژ، واتیکان، هلند، یوگسلاوی (معوق از ۱۹۹۲) و یونان.

قرارداد تجارت آزاد اروپای مرکزی (CEFTA)

قرارداد تجارت آزاد اروپای مرکزی را لهستان، جمهوری چک، اسلوواکی و مجارستان در دسامبر ۱۹۹۲ امضا کردند. طبق مفاد این قرارداد کشورهای عضو قصد دارند تا سال ۲۰۰۱ منطقهٔ آزاد تجاری بین خود ایجاد کنند.

شورای اروپا

شورای اروپا در ۵ مه ۱۹۴۹ در لندن بنیاد نهاده شد. هدف آن دستیابی به‌وحدت بیشتر میان اعضاء به‌منظور حفاظت از میراث مشترک اروپایی و تسهیل در امر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است. حق عضویت، محدود به دموکراسیهای اروپایی است، یعنی آن کشورهایی که «اصول حکومت قانون و برخورداری کلیهٔ افراد از حقوق بشر و آزادیهای اساسی را می‌پذیرند».

شورای وزیران، متشکل از وزرای خارجه کشورهای عضو، دو بار در سال برگذار می‌شود. توافقهای این شورا یا به‌صورت کنوانسیونهای اروپا تدوین می‌شود و یا به‌صورت توصیه به‌دولتهای منفرد ابلاغ می‌گردد. مجمع پارلمانی شورای اروپا سه بار در سال تشکیل می‌شود تا در مورد گزارشهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دیگر امور به‌بحث بپردازد. این شورا حدود ۱۴۰ کنوانسیون و دیگر قراردادها را وضع کرده که از آن جمله کنوانسیون اروپا برای حفاظت از حقوق بشر در ۱۹۵۰ است.

مقر: استراسبورگ، فرانسه.

اعضاء: آلمان (در ۱۹۵۱ به‌شورا پیوست) ۱۸ عضو دارد، اتریش (۱۹۵۶) ۶، اسپانیا (۱۹۷۷) ۱۲، ایتالیا (۱۹۴۹) ۱۸، ایرلند (۱۹۴۹) ۴، ایسلند (۱۹۵۰) ۳، بریتانیا (۱۹۴۹) ۱۸، بلژیک (۱۹۴۹) ۷، بلغارستان (۱۹۹۲) ۱۲، پرتغال (۱۹۷۶) ۷، ترکیه (۱۹۴۹) ۱۲، چک (با عنوان چکسلواکی در ۱۹۹۱ پیوست) ۷، دانمارک (۱۹۴۹) ۵، سان‌مارینو (۱۹۸۸) ۲، سوئد (۱۹۴۹) ۶، سویس (۱۹۶۳) ۶، فرانسه (۱۹۴۹) ۱۸، فنلاند (۱۹۸۹) ۵، قبرس (۱۹۶۱) ۳، لوکزامبورگ (۱۹۴۹) ۳، لهستان (۱۹۹۲) ۱۲، لیختن‌اشتاین (۱۹۷۸) ۲، مالت (۱۹۶۵) ۳، مجارستان (۱۹۹۰) ۶، نروژ (۱۹۴۹) ۵، هلند (۱۹۴۹) ۷، یونان (۱۹۴۹؛ از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ کناره‌گیری کرد).

در ۱۹۹۳، استونی و لیتوانی و اسلوونی نیز پیوستند.

منطقهٔ اقتصادی اروپا (EEA)

منطقهٔ اقتصادی اروپا طبق توافق میان جامعهٔ اروپا و اتحادیهٔ بازرگانان آزاد اروپا منطقهٔ بازار آزادی است برای حرکت آزادانهٔ مردم و کالا و پول. این منطقه قرار بود که در ۱۹۹۲ به‌وجود آید، ولی امتناع سویس از مشارکت، ایجاد آن‌را به‌تعویق انداخته است. منطقهٔ اقتصادی اروپا در زمان ایجاد متشکل خواهد بود از کشورهای آلمان، اتریش، اسپانیا، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، بریتانیا، بلژیک، پرتغال، دانمارک، فرانسه، فنلاند، لوکزامبورگ، لیختن‌اشتاین، نروژ، هلند، یونان.

اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا (EFTA)

هدف اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا دستیابی به‌تجارت آزاد کالاهای صنعتی میان کشورهای عضو، مساعدت به‌ایجاد بازار اروپای غربی و تشویق گسترش تجارت جهانی است. با حذف تقریباً تمامی تعرفه‌های گمرکی داخلی بر کالاهای صنعتی در دسامبر ۱۹۶۶، هدف اول حاصل شد. در پی لغو تعرفه‌های گمرکی در مبادلهٔ کالاهای صنعتی بین اعضای این اتحادیه و جامعهٔ اروپا در آوریل ۱۹۸۴، پیشرفت بسیاری در نیل به‌هدف دوّم به‌دست آمد. جامعهٔ اروپا و اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا هم‌اکنون مشغول بحث دربارهٔ ایجاد یک منطقهٔ واحد تجاری در اروپا هستند که البته جایگزین هیچ‌یک از دو گروهبندی تجاری نخواهد شد، هرچند اکثر اعضای این اتحادیه الحاق به‌جامعهٔ اروپا را درخواست کرده‌اند یا چنین تقاضایی را در دست بررسی دارند.

اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا در ۱۹۶۰ تأسیس شد. اتریش، دانمارک، نروژ، پرتغال، سوئد، سویس و بریتانیا اعضای اصلی آن بودند. ایسلند در ۱۹۷۰ به‌این اتحادیه پیوست. دانمارک و بریتانیا در ۱۹۷۲ و پرتغال در ۱۹۸۶ از این

اتحادیه خارج شدند تا به‌اعضای جامعهٔ اروپا بپیوندند. فنلاند که از ۱۹۶۱ عضو وابستهٔ این اتحادیه بود در ۱۹۸۶ به‌عضویت کامل درآمد. لیختن‌اشتاین که سابقاً عضو وابسته بود در ۱۹۹۱ به‌عضویت کامل درآمد.

هر یک از کشورهایی که عضویت کامل دارند هیأت دائمی در ژنو حفظ می‌کنند. سران این هیأتها هر دو هفته یک‌بار ملاقات می‌کنند. وزرای دولتها اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا هر سال دو بار گرد هم می‌آیند.

مقر: ژنو، سویس.

اعضای کنونی: اتریش، ایسلند، سوئد، سویس، فنلاند، لیختن‌اشتاین، نروژ.

اتحادیهٔ اروپای غربی

اتحادیهٔ اروپای غربی در اصل به‌منظور همکاری «در امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و برای دفاع گروهی» در ۱۷ مارس ۱۹۴۸ تشکیل یافت. این وظایف به‌تدریج به‌جامعهٔ اروپا، شورای اروپا و ناتو محول شده است. با این‌حال در ۱۹۸۴ اتحادیهٔ اروپای غربی دوباره فعال گردید تا همکاری نظامی میان اعضاء را بهبود بخشد و به‌آنها یاری دهد تا شرکت خود در ناتو را تقویت کنند.

مقر: لندن، بریتانیا.

اعضاء: آلمان، اسپانیا، ایتالیا، بریتانیا، بلژیک، پرتغال، فرانسه، لوکزامبورگ، هلند.

دانمارک و یونان و ایرلند و ترکیه اعضای وابسته یا ناظر هستند.

سازمانهای منطقه‌ای

اکو (سازمان همکاری اقتصادی) (ECO)

سازمان همکاری اقتصادی به‌منظور ترویج تجارت در جنوب‌غربی آسیا در ۱۹۶۵ تأسیس یافت. این سازمان منحل شد ولی در ۱۹۹۲ احیا و توسعه یافت تا به‌توسعهٔ آسیای مرکزی کمک کند.

اعضاء: آذربایجان، ازبکستان، ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه، قرقیزستان.

انجمن ملل آسیای جنوب‌شرقی (ASEAN)

این انجمن در ۱۹۶۷ در شهر بانکوک تایلند تأسیس یافت. اهداف آن سرعت‌بخشیدن به‌توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشورهای عضو، حفظ ثبات منطقه و تشویق همکاری میان اعضاست.

مقر: جاکارتا، اندونزی.

دبیرکل: روسلی نور (اندونزی).

اعضاء: اندونزی، برونئی، تایلند، سنگاپور، فیلیپین، مالزی.

انجمن وحدت امریکای لاتین (LAIA یا ALADI)

این انجمن در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰ تأسیس شد و جایگزین انجمن تجارت آزاد امریکای لاتین گشت که در ۱۹۶۱ تشکیل یافته بود. اهداف آن تشویق تجارت و لغو تعرفه‌های گمرکی میان کشورهای عضو است.

مقر: مونته‌ویدئو، اوروگوئه.

دبیرکل: خورخه لوئیس اوردونز (کلمبیا).

اعضاء: آرژانتین، اوروگوئه، اکوادور، برزیل، بولیوی، پاراگوئه، پرو، شیلی، کلمبیا، مکزیک، ونزوئلا.

انجمن همکاری اقتصادی آسیای جنوبی (SAARC)

این انجمن در دسامبر ۱۹۸۵ تأسیس شد. هدف آن تشویق توسعهٔ تجاری و اقتصادی در جنوب آسیاست.

مقر: دهلی‌نو، هند.

اعضاء: بنگلادش، بوتان، پاکستان، سری‌لانکا، مالدیو، نپال، هند.

بازار جنوب (MERCOSUR)

بازار جنوب (Mercado del sur) که منشأ آن پیمانی برای تجارت آزاد بین آرژانتین و برزیل در ۱۹۸۸ بود، قرار است در ۱۹۹۴ به‌بازار آزادی برای کالا و خدمات و نیروی کار تبدیل گردد.
اعضاء: آرژانتین، اوروگوئه، برزیل، پاراگوئه.

بازار مشترک امریکای مرکزی (CACM)

این بازار در ۱۹۶۰ بنیاد یافت ولی در ۱۹۶۹ منحل شد. در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ دوباره احیا شد و قرار است در ۱۹۹۴ منطقهٔ تجاری آزادی در امریکای مرکزی ایجاد کند.
مقر: گواتمالاسیتی، گواتمالا.
دبیرکل: رافائل رودریگز لوسل (گواتمالا).
اعضاء: السالوادور، کستاریکا، گواتمالا، نیکاراگوا، هندوراس.

بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب (CARICOM)

این سازمان در ۱۹۷۳ در شهر چاگوماراس، ترینیداد تأسیس یافت. اهداف جامعهٔ کارائیب ترویج همکاری در امور فرهنگی، آموزشی، بهداشتی،علمی و فنی و همچنین هماهنگ‌سازی سیاست خارجی اعضاست. هدف بازار مشترک کارائیب ترویج همکاری اقتصادی است.
مقر: جورج تاون، گویان.
دبیرکل: رادریک رین‌فورد (جامائیکا).
اعضاء: آنتیگوا و باربودا، باربادوس، باهاما (فقط عضو جامعه)، بلیز، ترینیداد و توباگو، جامائیکا، دومینیکا، دومینیکن، سنت کریستوفر و نویس، سنت لوسیا، سنت وینسنت و گرنادین، گرانادا، گویان، هائیتی.
اعضای وابسته: سورینام، ونزوئلا.
سرزمینهای غیرمستقل عضو: جزایر تورکس و کایکوس، جزایر ویرجین بریتانیا و مونتسرات.

پیمان آندین

پیمان آند در ۱۹۹۲ تأسیس شد تا منطقهٔ تجاری آزادی ــ با تعرفهٔ خارجی واحد ــ را در شمال و شرق امریکای جنوبی ایجاد کند.
مقر: لیما، پرو.
اعضاء: اکوادور، بولیوی، پرو، کلمبیا، ونزوئلا.

جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا (ECOWAS)

این جامعه در ماه مه ۱۹۷۵ در لاگوس نیجریه تأسیس یافت. اهداف آن ترویج تجارت و همکاری میان اعضاء و افزایش اتکاء به‌خود درون افریقای غربی است. در ۱۹۹۰ نیروی اعزامی این جامعه به‌منظور پایان‌دادن به‌جنگ داخلی لیبریا در آن کشور مداخله کرد. مجمع سران، کشورها و رؤسای دولتهای عضو سالی یک‌بار تشکیل می‌شود و ریاست آن به‌نوبت به‌هر کشور می‌رسد.
مقر: آبوجا، نیجریه.
اعضاء: بنین، بورکینافاسو، توگو، ساحل عاج، سنگال، سیرالئون، غنا، کیپ‌ورد، گامبیا، گینه، گینه بیسائو، لیبریا، مالی، موریتانی، نیجر، نیجریه.

جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام

این جامعه در ۱۹۷۱ در ولینگتون زلاندنو ایجاد شد. اساسنامه‌ای رسمی ندارد، بلکه وجود آن به‌منظور پیشبرد همکاری در زمینه‌های گوناگون منافع مشترک است. این جامعه دارای سازمان و عضویت مشترکی با ادارهٔ همکاری اقتصادی جنوب اقیانوس آرام (SPEC) است که به‌منظور تشویق امور تجاری و اقتصادی و حمل و نقل در ۱۹۷۳ تأسیس شد.
مقر: سووا، فیجی.
دبیرکل: ایریمایا تابایی (کیریباس).
اعضاء: استرالیا، پاپوا گینه نو، تونگا، تووالو، جزایر سلیمان، جزایر کوک (از سرزمینهای خودمختار زلاندنو)، جزایر مارشال، زلاندنو،

ساموآی غربی، فیجی، کیریباس، میکرونزی، نائورو، نیوئه (از سرزمینهای خودمختار زلاندنو)، وانواتو.

جامعهٔ کشورهای عرب

این جامعه که عموماً با عنوان *اتحادیهٔ* عرب مشهور است در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ در قاهره بنیان گذاشته شد. اهداف آن حمایت از استقلال و حاکمیت کشورهای عضو، تقویت روابط آنها و تشویق هماهنگی خط‌مشی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و قضایی اعضاست. این جامعه متشکل است از شورا (که در آن هر کشور یک رأی دارد)، کمیته‌های ویژه، بیش از ۲۰ سازمان تخصصی و دبیرخانه.
مقر: قاهره، مصر.
دبیرکل: دکتر احمد المجید (مصر).
اعضاء: اردن، الجزایر، امارات متحده عربی، بحرین، تونس، جیبوتی، سازمان آزادیبخش فلسطین، سودان، سوریه، سومالی، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، لبنان، لیبی، مصر، مغرب، موریتانی، یمن.

جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)

به‌دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، اکثر جمهوریهای سابق شوروی جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را تشکیل دادند. این جامعه بعضی عناصر هماهنگی اقتصادی و نظامی و سیاسی را که در شوروی سابق موجود بود حفظ می‌کند. آذربایجان در ۱۹۹۲ از این جامعه خارج شد.
اعضاء: ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، بلاروس، تاجیکستان، ترکمنستان، روسیه، قرقیزستان، قزاقستان، مولدووا.

سازمان کشورهای امریکایی (OAS)

این سازمان به‌تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۴۸ در شهر بوگوتا، کلمبیا تأسیس گشت و جایگزین اتحادیهٔ بین‌المللی جمهوریهای امریکایی (بعدها به‌اتحادیهٔ پان‌امریکن تغییر نام یافت) شد که در ۱۴ آوریل ۱۸۹۰ بنیان‌گذارده شده بود. اهداف آن حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشورهای عضو، دستیابی به‌صلح و عدالت در این قاره و تشویق همکاری و همبستگی بین کشورهای قارهٔ امریکاست.
مقر: واشینگتن دی. سی.، ایالات متحد امریکا.
دبیرکل: ژون کلمنت بائنا سوارش (برزیل).
اعضاء: آرژانتین، آنتیگوا و باربودا، اکوادور، السالوادور، امریکا، اوروگوئه، باربادوس، باهاما، برزیل، بلیز، بولیوی، پاراگوئه، پاناما، پرو، ترینیداد، توباگو، جامائیکا، دومینیکا، دومینیکن، سنت‌کریستوفر و نویس، سنت لوسیا، سنت‌وینسنت و گرنادین، سورینام، شیلی، کانادا، کستاریکا، کلمبیا، کوبا (معوق از ۱۹۶۲)، گرانادا، گواتمالا، گویان، مکزیک، نیکاراگوا، ونزوئلا، هائیتی، هندوراس.

سازمان کشورهای عربی صادرکنندهٔ نفت (OAPEC)

این سازمان در ۱۹۶۸ تشکیل شد تا همکاری اقتصادی را تشویق، جریان نفت به‌بازارهای مصرف را تضمین و اوضاع مساعدی برای سرمایه‌گذاری پول و تخصص ایجاد کند. وزیران نفت کشورهای عضو شورای وزیران را تشکیل می‌دهند و دو بار در سال گرد هم می‌آیند. دبیرخانهٔ کل نهاد اجرایی این سازمان است.
مقر: قاهره، مصر.
اعضاء: الجزایر، امارات متحده عربی، بحرین، عراق، عربستان‌سعودی، قطر، کویت، لیبی، مصر.

سازمان کنفرانس اسلامی

این سازمان در مه ۱۹۷۱ در شهر رباط، مغرب تأسیس شد. اهداف آن ترویج همبستگی اسلامی، تحکیم همکاری اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی میان کشورهای عضو، و حراست از اماکن مقدس اسلام و استقلال مسلمانان است.

مقر: جده، عربستان سعودی.
اعضاء: اردن، افغانستان، الجزایر، امارات متحده عربی، اندونزی، اوگاندا، ایران، بحرین، برونئی، بنگلادش، بنین، بورکینافاسو، پاکستان، ترکیه، تونس، جیبوتی، چاد، سازمان آزادیبخش فلسطین، سنگال، سودان، سوریه، سومالی، سیرالئون، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کامرون، کومور، کویت، گابون، گامبیا، گینه، گینه بیسائو، لبنان، لیبی، مالدیو، مالزی، مالی، مصر، مغرب، موریتانی، نیجر، یمن.
موزامبیک عضو وابسته است.

سازمان وحدت افریقا (OAU)

این سازمان در ۲۵ مه ۱۹۶۳ در آدیس‌آبابا، اتیوپی تأسیس شد. اهداف آن ترویج وحدت در افریقا و همکاری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، علمی، بهداشتی و دیگر امور و محو استعمار و آپارتاید از افریقاست. مجمع سران کشورها و رؤسای دولتها هر سال تشکیل می‌گردد و ریاست آنرا برای دوره‌ای یکساله انتخاب می‌کنند. هیأت اصلی اداری را دبیرخانه تشکیل می‌دهد.
مقر: آدیس‌آبابا، اتیوپی.
دبیرکل: سلیم احمد سلیم (تانزانیا).
اعضاء: آنگولا، اتیوپی، الجزایر، اوگاندا، بنین، بوتسوانا، بورکینافاسو، بوروندی، تانزانیا، توگو، تونس، جمهوری افریقای مرکزی، جیبوتی، چاد، رواندا، زامبیا، زئیر، زیمبابوه، سائوتومه و پرنسیپ، ساحل عاج، سنگال، سوازیلند، سودان، سومالی، سیرالئون، سیشل، غنا، کامرون، کنیا، کنگو، کومور، کیپ‌ورد، گابون، گامبیا، گینه، گینه استوایی، گینه بیسائو، لسوتو، لیبریا، لیبی، ماداگاسکار، مالاوی، مالی، مصر، موریتانی، موریس، موزامبیک، نامیبیا، نیجر، نیجریه.
در ۱۹۸۲ جمهوری دموکراتیک عربی صحرا (صحرای غربی) به‌عضویت پذیرفته شد؛ مغرب که مدعی صحرای غربی است، به‌عنوان اعتراض از سازمان وحدت افریقا کناره گرفت.

شورای نُردی

شورای نردی به‌منظور ترویج همکاری میان دولتها و پارلمانهای ملل نردی در ۱۹۵۰ تشکیل شد.
مقر: استکهلم، سوئد.
اعضاء: ایسلند، دانمارک، سوئد، فنلاند، نروژ.
جزایر فاروئه و گروئنلند نمایندهٔ جداگانه‌ای در هیأت دانمارک و جزایر آلاند نمایندهٔ جداگانه‌ای در هیأت فنلاند دارند.

شورای همکاری کشورهای عرب خلیج‌فارس

این شورا به‌منظور ترویج همکاری اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی میان کشورهای عرب حوضهٔ خلیج‌فارس در ۱۹۸۱ تأسیس شد. از آن‌زمان نقش امنیتی نیز به‌خود گرفته است، به‌ویژه در جنگ خلیج‌فارس (ژانویه تا فوریه ۱۹۹۱). در مارس ۱۹۹۱ کشورهای عضو قراردادهای اقتصادی و دفاعی با مصر و سوریه انعقاد کردند، هرچند این دو کشور از اعضای این شورا نیستند.
مقر: ریاض، عربستان سعودی.
اعضاء: امارات متحده عربی، بحرین، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت.

طرح کلمبو

«طرح کلمبو برای همکاری در توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام» به‌منظور ترویج توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی در این منطقه و تشویق برنامه‌های کارآموزی، کمک‌سرمایه‌ای و همکاری فنی در ۱۹۵۰ ایجاد شد.
مقر: کلمبو، سری‌لانکا.
اعضاء: استرالیا، افغانستان، امریکا، اندونزی، ایران، بریتانیا، بنگلادش، بوتان، پاپوا گینه نو، پاکستان، تایلند، زلاندنو، ژاپن، سری‌لانکا، سنگاپور، فیجی، فیلیپین، کامبوج، کانادا، کره (جنوبی)، لائوس، مالدیو، مالزی، میانمار

(برمه)، نپال، هند.

قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA)

این قرارداد به‌منظور حذف تعرفه و سهمیه‌بندی و مجوز واردات میان کشورهای عضو در ۱۹۹۲ منعقد شد. نفتا و جامعهٔ اروپا بزرگترین مناطق تجارت آزاد در جهانند. نفتا هنوز تشکیلات اداری برپا نکرده است.
اعضاء: امریکا، کانادا، مکزیک.

کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا (SADCC)

این کنفرانس اولین‌بار در ژوئیه ۱۹۷۹ در آروشا، تانزانیا برپا شد. اهداف آن هماهنگی برنامه‌های توسعهٔ کشورهای عضو و کاهش وابستگی آنها به‌افریقای جنوبی است.
مقر: گابرون، بوتسوانا.
اعضاء: آنگولا، بوتسوانا، تانزانیا، زامبیا، زیمبابوه، سوازیلند، لسوتو، مالاوی، موزامبیک، نامیبیا.

منطقهٔ همکاری اقتصادی دریای سیاه

این سازمان در ۱۹۹۲ بنیاد یافت و هدف آن ترویج همکاری تجاری و اقتصادی میان کشورهای‌عضووکنترل‌آلودگی‌محیط‌زیست‌است.
اعضاء: آذربایجان، ارمنستان، اوکراین، بلغارستان، ترکیه، روسیه، رومانی، گرجستان، مولدووا.

سازمانهای جهانی

آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)

آژانس بین‌المللی انرژی ادارهٔ خودگردانی از سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (نگاه کنید به‌صفحهٔ بعد) است که در ۱۹۷۴ تأسیس شد. اهداف آن بهبودبخشیدن عرضهٔ انرژی و توسعهٔ منابع دیگر انرژی است.
مقر: پاریس، فرانسه.
اعضاء: آلمان، اتریش، اسپانیا، استرالیا، امریکا، ایرلند، ایتالیا، بریتانیا، بلژیک، پرتغال، ترکیه، دانمارک، زلاندنو، ژاپن، سوئد، سویس، کانادا، لوکزامبورگ، نروژ، هلند، یونان.

جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع

بنیاد جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع به‌کنفرانس امپراتوری ۱۹۲۶ برمی‌گردد، که در آن وضعیت دومینیون‌های امپراتوری بریتانیا به‌عنوان «اعضای متحد آزاد... جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا» مشخص گردید. شروع جامعهٔ کنونی به‌۱۹۴۹ برمی‌گردد. زمانی که هند به‌جمهوری تبدیل شد ولی عضو جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع باقی ماند و «پادشاه را در حکم نماد اتحاد آزاد... کشورهای مستقل عضو» به‌رسمیت شناخت.

اکثر کشورهای عضو این جامعه جمهوری و بعضی پادشاهی است ولی تمام آنها پادشاه بریتانیا را در مقام رئیس جامعه قبول دارند.

این جامعه گروهبندیی غیررسمی از بریتانیا و اکثر مستعمرات سابقش است و اساسنامهٔ مکتوبی ندارد. اهداف آن تشویق همکاری اعضاء در زمینه‌های بین‌المللی، علمی، فنی، آموزشی و اقتصادی است.

سران دول این جامعه دو سال یک‌بار، و دیگر وزرا به‌طور نامنظم گرد هم می‌آیند. دبیرخانهٔ جامعه بعنوان عامل‌اصلی ایجاد ارتباط چندجانبه بین دولتهای عضو در ۱۹۶۵ تشکیل شد.
مقر: لندن، بریتانیا.
دبیرکل: امه‌کا آنیائوکو (نیجریه).
اعضاء: آنتیگوا و باربودا[۱]، استرالیا[۱]، اوگاندا[۲]، باربادوس[۱]، باهاما[۱]، برونئی[۲]، بریتانیا[۱]، بلیز[۱]، بنگلادش[۲]، بوتسوانا[۲]، پاپوا گینه نو[۱]، پاکستان[۲]، تانزانیا[۲]، ترینیداد و توباگو[۲]، تونگا[۲]، تووالو[۱] (عضو ویژه)، جامائیکا[۱]، جزایر سلیمان[۱]، دومینیکا[۲]، زامبیا[۲]، زلاندنو[۱]، زیمبابوه[۲]، ساموآی غربی[۲]، سری‌لانکا[۲]، سنت کریستوفر و نویس[۱]،

ســنت لوســیا[1]، سـنت ویـنسنت و گـرنادین[1]، سنگاپور[3]، سـوازیـلند[2]، سـیرالئـون[3]، سـیشل[3]، غنا[3]، قبرس[3]، کانادا[1]، کنیا[3]، کیریباس[3]، گـامبیا[3]، گرانـادا[1]، گـویان[3]، لسـوتو[2]، مـالاوی[3]، مـالت[3]، مـالدیو[3]، مـالزی[2]، مـوریس[3]، نـائورو[3] (عـضو ویـژه)، نـامیبیا[3]، نیجریه[3]، وانـواتـو[3]، هـند[3]. (اعضای ویژه در گردهمایی‌های وزیـران شـرکت نمی‌کنند).

۱. کشورهایی که در آنها پادشاه بریتانیا رهبر کشور است.
۲. کشورهایی که پادشاه خود را دارند یا در آنها رهبر کشور هم‌طراز پادشاه مشروطه است.
۳. جمهوریها (قرار است جـزایـر سـلیمان در دهـهٔ ۱۹۹۰ تبدیل به‌جمهوری شـود، ولی تـاریخی بـرای اتـخاذ قانون اساسی جمهوری تعیین نشده است).

جنبش عدم تعهد

جنبش عدم تـعهد سـازمانی رسـمی نـیست بلکه کنفرانسـی است کـه هـر سـه سـال یک‌بـار تشکیل می‌شود. اهداف این جنبش ترویج صلح جهانی، نپذیرفتن نظام بلوکهای قدرت جهانی و کوشش در امر تـوزیع عـادلانه‌تر ثـروت جـهان است. بیش از ۱۰۰ کشور در دو کنفرانس گذشتهٔ جنبش عدم تعهد شرکت کردند، ولی تعداد اعضا در هر کنفرانس متفاوت است.

سازمان پلیس جنایی بین‌المللی (INTERPOL)

این سـازمان در ۱۹۲۳ بـا عـنوان کـمیسیون پلیس جنایی بین‌المللی تأسیس شد و در ۱۹۵۶ تجدید سازمان و تغییر نام یافت. هدف آن ترویج کمک متقابل میان مراجع پـلیس جـنایی است. ارگان سـیاستگذاری ایـن سـازمان «مـجمع کـل» است، که هر سال تشکیل می‌گردد.

مقر: لیون، فرانسه.

اعضاء: ۱۵۵ کشور عضو.

سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت (OPEC)

این سازمان در ۱۹۶۰ در بغداد، عراق تأسیس شد. هدف آن هماهنگ‌سازی سیاستهای کشورهای عضو در زمینهٔ تولید و صدور نفت است.

مقر: وین، اتریش.

اعضاء: الجزایر، امارات متحده عربی، اندونزی، ایران، عـراق، عـربستان سـعودی، قـطر، کـویت، گابون، لیبی، نیجریه، ونزوئلا. (اکوادور در ۱۹۹۲ از این سازمان خارج شد).

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)

ایــن ســازمان در ســپتامبر ۱۹۶۱ ایـجاد و جایگزین سازمان همکاری اقتصادی اروپا گشت که در ارتباط با طرح مارشال در ۱۹۴۸ تأسـیس شده بود. اهداف آن حمایت از رفاه اقـتصادی و اجتماعی در کشورهای عـضو و تشـویق کـمک به‌کشورهای در حال توسعه است.

مقر: پاریس، فرانسه.

اعضاء: آلمان، اتریش، اسپانیا، استرالیا، امریکا، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، بریتانیا، بلژیک، پـرتغال، ترکیه، دانمارک، زلاندنو، ژاپن، سـوئد، سـویس، فرانسه، فنلاند، کانادا، لوکزامبورگ، نروژ، هـلند، یـونان. وضـعیت یـوگسلاوی (عـضو نـاظر) در ۱۹۹۲ معوق شد.

صلیب سرخ و هلال احمر بین‌المللی

جنبش صلیب سرخ و هلال احمر بین‌المللی سازمانی بی‌طرف و غیردولتی است که به‌منظور ترتیب مذاکره میان طرفهای درگیر جنگ، حمایت از مجروحان درگیریهای مسلحانه، توسعهٔ فعالیت جمعیتهای وابسته، حمایت از اسیران جنگی (از طـریق مـفاد کـنوانسـیون ژنـو) و هـماهنگی امدادرسـانی بـه‌قربانیان بـلایای طـبیعی و غـیره تشکیل شده است. کنفرانس صلیب سرخ و هلال احمر بین‌المللی هر چـهار سـال یک‌بـار بـرگذار می‌شود.

مقر: ژنو، سویس.

اعضاء: جمعیتهای صلیب سرخ یا هـلال احـمرِ بیش از ۱۶۰ کشور.

کمیتهٔ بین‌المللی المپیک (IOC)

این کمیته به‌منظور تضمین برگذاری بازیهای المپیک در ۱۸۹۴ تأسیس شد ــ همچنین نگاه کنید به‌فصل ورزش. کمیتهٔ بین‌المللی المپیک نهادی غیردولتی است که اعضای آن نمایندگان کمیته‌های المپیک کشورهای عضو و نه دولتهای این کشورهاست. هیأت اجرایی ــ به‌ریاست رئیس کمیته ــ اجرای امور کمیته را به‌عهده دارد.
مقر: لوزان، سویس.
رئیس کمیته: خوان آنتونیو سامارانش (برزیل).
اعضاء: ۱۸۵ کمیتهٔ ملی المپیک وجود دارد؛ کمیتهٔ بین‌المللی المپیک ۹۴ عضو دارد که نمایندگان کمیته‌های ملی هستند.

گروه هفت (G7)

گروه هفت گروهبندیی غیررسمی از قدرتهای عمدهٔ اقتصاد غرب است. از ۱۹۷۵ رؤسای دول این کشورها برای رسیدگی به‌مسایل مهم اقتصادی و پولی و سیاسی در کنفرانسهای مرتبی گرد هم آمده‌اند. گروه هفت سازمان یا دبیرخانه‌ای ندارد.
اعضاء: آلمان، امریکا، ایتالیا، برزیل، ژاپن، فرانسه، کانادا.

جنگ و دفاع

وجود سلاحهای هسته‌ایِ دارای توان اثبات‌شده قدرتهای عمده را از زمان پایان جنگ جهانی دوم از درگیری مستقیم با یکدیگر بازداشته است. ازهم‌پاشی نظام کمونیسم در اروپای شرقی رویارویی شرق و غرب را عملاً پایان داده است. امضای «منشور پاریس» در نوامبر ۱۹۹۰ جنگ سرد را رسماً به‌اتمام رساند، ولی ذخایر بزرگ سلاحهای هسته‌ای همچنان باقی است.

تا ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بزرگترین خطر درگیری ظاهراً در اروپا قرار داشت. نیروهای شوروی از مجارستان و چکسلواکی سابق در ۱۹۹۱ خارج شدند، و هم‌اکنون در حال خروج از لهستان و آلمان‌شرقی سابق هستند. تعدادی از پایگاههای امریکا در اروپای غربی نیز برچیده شده است. در حال حاضر درگیری محلی و منطقه‌ای در دیگر نقاط جهان (به‌عنوان مثال حملهٔ عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰) خطر بزرگتری قلمداد می‌شود، هرچند جنگ داخلی در یوگسلاوی سابق از ۱۹۹۲ تنش در اروپا را شدیداً افزایش داده است.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ـ ناتو (NATO)

این سازمان در آوریل ۱۹۴۹ ایجاد شد و وظایفش از اوت ۱۹۴۹ به‌مورد اجرا گذاشته شد. ناتو سازمان دفاعی مشترکی است که کشورهای عضو آن پذیرفته‌اند که حملهٔ مسلحانه بر هر یک از آنها را به‌مثابه حمله به‌کلیهٔ اعضا تلقی کنند. «شورای آتلانتیک شمالی» بالاترین مرجع این پیمان است. این شورا متشکل است از ۱۶ نماینده دائم ـ یک نماینده از هر کشور عضو ـ و ریاست آن به‌عهدهٔ دبیرکل ناتو است. وزرای خارجهٔ کشورهای عضو دست‌کم دو بار در سال تشکیل جلسه می‌دهند. دفاع از منطقهٔ ناتو مسؤولیت «کمیتهٔ طرح‌ریزی دفاعی» است. فرانسه عضو این کمیته نیست. کمیتهٔ طرح‌ریزی دفاعی به‌طور مرتب در سطح سفیران و دو بار در سال در سطح وزرا تشکیل می‌گردد.

مقر: بروکسل، بلژیک.

دبیرکل: مانفرد وورنر (آلمان).

اعضاء: آلمان (آلمان غربی در ۵ مه ۱۹۵۵ پذیرفته شد؛ آلمان شرقی سابق در ۳ اکتبر ۱۹۹۰ به‌صورت بخشی از آلمان واحد در برگرفته شد)، اسپانیا (در ۳۰ مه ۱۹۸۲ پذیرفته شد)، امریکا (عضو بنیان‌گذار)، ایتالیا (عضو بنیان‌گذار)، ایسلند (عضو بنیان‌گذار)، بریتانیا (عضو بنیان‌گذار)، بلژیک (عضو بنیان‌گذار)، پرتغال (عضو بنیان‌گذار)، ترکیه (در ۱۸ فوریه ۱۹۵۲ پذیرفته شد)، دانمارک (عضو بنیان‌گذار)، فرانسه (عضو بنیان‌گذار)، کانادا (عضو بنیان‌گذار)، لوکزامبورگ (عضو بنیان‌گذار)، نروژ (عضو بنیان‌گذار)، هلند (عضو بنیان‌گذار)، یونان (در ۱۸ فوریه ۱۹۵۲ پذیرفته شد).

سازمانهای دفاعی دیگر

سازمانهای دیگری که نقش دفاعی دارند، به‌ویژه بر اساس منطقه، شامل موارد زیر است:

آنزوس در حکم سیاست دفاعی مشترک برای حفظ صلح در اقیانوس آرام در ۱۹۵۱ تشکیل شد.

اتحادیهٔ عرب (نگاه کنید به‌صفحهٔ ر ـ ۱۶).

جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (نگاه کنید به‌صفحهٔ ر ـ ۱۶).

شورای همکاری کشورهای عرب خلیج‌فارس (نگاه کنید به‌صفحهٔ ر ـ ۱۷).

جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا (نگاه کنید به‌صفحهٔ ر ـ ۱۵).

اتحادیهٔ اروپای غربی (نگاه کنید به‌صفحهٔ ر ـ ۱۴).

نیروهای مسلح عمده

قدرت نیروهای مسلح عمده، غالباً بر اساس توان هسته‌ای یا جمع کل نیروی انسانی مقایسه می‌شود. عوامل مهم دیگر شامل تعداد هواپیماهای جنگی و میزان گستردگی نیروهای دریایی است. در فهرستهای زیر، نیروهای مسلح کشورهای عمده بر حسب این چهار مقوله مقایسه می‌گردد. در هر فهرست هشت کشور اول در هر مقوله گنجانده شده است.

نیروی انسانی

کشور	*جمع کل به‌استثنای افراد ذخیره*
چین	۳,۰۳۰,۰۰۰
روسیه	۲,۷۲۰,۰۰۰
امریکا	۱,۹۱۰,۰۰۰
هند	۱,۲۷۰,۰۰۰
کره شمالی	۱,۱۳۰,۰۰۰
ویتنام	۸۶۰,۰۰۰
کره جنوبی	۶۳۰,۰۰۰
پاکستان	۵۸۰,۰۰۰

نیروی دریایی

کشور	*تعداد ناو با احتساب زیردریاییها*
روسیه	۱۷۳۰
چین	۱۳۰۱
امریکا	۵۷۹
کره شمالی	۵۶۹
تایوان	۱۹۷
آلمان	۱۷۲
بریتانیا	۱۶۱
ژاپن	۱۵۹

هواپیمای جنگنده

کشور	*تعداد هواپیمای جنگنده*
چین	۴۹۷۰
امریکا	۳۸۶۴
روسیه	۳۷۰۰
اوکراین	۱۱۰۰
فرانسه	۸۰۸
کره شمالی	۷۳۲
هند	۶۷۴
اسرائیل	۶۶۲

کلاهک هسته‌ای جمع کل کلاهکهای هسته‌ای امریکا و روسیه که در زیر آمده مشمول «معاهدهٔ کاهش سلاحهای هسته‌ای» (START) و همچنان در حال کاهش است. به‌علاوهٔ کشورهای زیر ملل دیگری هستند که دارای ذخایر هسته‌ای‌اند، ولی وجود این ذخایر اثبات نشده است. احتمالاً این کشورها شامل اسرائیل و هند و کره شمالی است. در ۱۹۹۳ افریقای جنوبی اقرار کرد که در گذشته توانایی هسته‌ای داشته ولی این سلاحها را از بین برده است. هم ایران و هم عراق خواهان دست‌یابی به‌سلاحهای هسته‌ای‌اند.

کشور	*تعداد کلاهک هسته‌ای*
امریکا	۵۹۲۱
روسیه	۲۹۶۸
فرانسه	۴۲۶
اوکراین*	۱۷۶
بریتانیا	۱۴۴
قزاقستان*	۱۰۴
چین	۸۰
بلاروس*	۵۴

* کلاهکهای این کشورها تحت کنترل جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS؛ نگاه کنید به‌صفحهٔ ر ـ ۱۶) است و استفادهٔ منفرد از آنها نامحتمل است.

جنگهای دههٔ ۱۹۹۰

درگیریهای زیر که به‌ترتیب تاریخ شروع ذکر شده‌است، در دههٔ ۱۹۹۰ آغاز شد و یا ادامه یافت.

اتیوپی (۱۹۶۱ تا ۱۹۹۱): نیروهای شورشی در اریتره و تیگره برای دستیابی به‌استقلال با نیروهای دولتی جنگیدند. در ۱۹۹۱ اریتره عملاً تجزیه شد و قرار بود در مه ۱۹۹۳ به‌استقلال کامل برسد؛ نبردهای نامنظم در اتیوپی ادامه دارد به‌خصوص در نواحی تیگره و اورومو.

چاد (از ۱۹۶۵): جنگهای داخلی میان اعراب مسلمان شمال و سیاهپوستان افریقایی مسیحی و آنیمیست جنوب کشور ــ ادریس دِبی نیروهای شورشی را با موفقیت بر ضد دولت رهبری کرد (۱۹۸۹). ناآرامی در شمال کشور ادامه دارد.

ایرلند شمالی (از ۱۹۶۹): درگیری فرقه‌ای بین افراطیون پروتستان خواهان تداوم حضور ایرلند شمالی به‌صورت بخشی از حکومت بریتانیا و افراطیون کاتولیک خواهان وحدت ایرلند. سربازان بریتانیایی ــ که در آغاز نقش حافظ صلح را داشتند ــ در مقابل گروههای شبه‌نظامی از قبیل انجمن دفاع آلستر (UDA) و ارتش سری جمهوریخواه ایرلند (IRA) قرار دارند.

لبنان (از ۱۹۷۵): جنگ داخلی بین نیروهای مسیحی و مسلمان وضع لبنان را به‌اغتشاش حکومت‌ناپذیری مبدل کرده است. سوریه و اسرائیل در این کشور مداخله کرده‌اند و دولتی با پشتیبانی سوریه تا حدودی نظم را برقرار کرد (۱۹۹۱)، ولی در جنوب نبرد نامنظم بین بنیادگرایان حزب‌اللهی و نیروهایی تحت حمایت اسرائیل ادامه دارد.

موزامبیک (از ۱۹۷۵): موزامبیک در پی جنگهای داخلی بین «جبههٔ آزادیبخش موزامبیک» (FRELIMO) و دولت به‌همراه «سازمان مقاومت ملی موزامبیک» (RENAMO) عملاً از هم پاشید. اقدامات صلح‌جویانه صورت گرفته است، ولی جنگ ادامه دارد.

سری‌لانکا (از ۱۹۷۵): مداخلهٔ هند (۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰) منجر گردید به‌عملیات ضدچریکی تلخی در جنگ داخلی بین سینهالی‌های حاکم و تامیلهای قوم هندی (به‌ویژه ببرهای تامیل)، که برای دستیابی به‌کشور تامیلِ مستقل می‌جنگند.

آنگولا (از ۱۹۷۶): نیروهای «اتحادیهٔ ملی برای استقلال کامل آنگولا» (UNITA) ــ که در آغاز افریقای جنوبی به‌آن کمک می‌کرد ــ با دولت چپ‌گرای «جبههٔ خلق برای آزادی آنگولا» (MPLA) جنگید. جبههٔ خلق برای آزادی آنگولا جنگ داخلی ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶ را برد ولی شورشیان یونیتا به‌مقاومت ادامه دادند. آتش‌بس با نظارت سازمان ملل (۱۹۹۱) شکسته شد و در ۱۹۹۲ زمانی که یونیتا نتیجهٔ انتخابات چندحزبی را نپذیرفت، جنگ داخلی دوباره درگرفت.

افغانستان (از ۱۹۷۹): جنگ داخلی با تهاجم شوروی (۱۹۷۹) شروع شد. چریکهای مجاهد (مسلمانان بنیادگرا) حتی پس از خروج نیروهای شوروی (۱۹۸۹) با نیروهای دولتی جنگیدند. در ۱۹۹۲ بنیادگرایان کابل را تصرف کردند و دولت موقتی تشکیل دادند، ولی نبرد گروههای مخالف ــ عمدتاً قومی ــ ادامه دارد.

کامبوج (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱): آتش‌بس ۱۹۹۱ جنگ داخلی بین دولت تحت حمایت ویتنام و «خمرهای سرخ پول‌پوت» را پایان داد. حکومت انتقالی سازمان ملل برقرار شد ولی با کناره‌گیری بالفعل خمرهای سرخ از روند صلح، جنگ نامنظم ادامه دارد.

السالوادور (۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱): قرارداد صلحی با نظارت سازمان ملل جنگ داخلی بین دولت و چریکهای چپ‌گرای «جبههٔ آزادیبخش ملی فارابوندومارتی» (FMLN) را پایان داد.

پرو (از ۱۹۸۰): فعالیتهای انقلابی گروه مائوئیستی «راه درخشان» (Sendero Luminoso) نبرد ضدچریکی دولت را آغاز کرد. اقدامات چریکی از زمان دستگیری رهبر «راه درخشان» کاهش یافته است.

سودان (از ۱۹۸۳): جنگ داخلی میان نیروهای دولت اسلامی و چریکهای مسیحی و بت‌پرست

«ارتش آزادیبخش خلق سودان» (SPLA) ادامه دارد. این ارتش دستخوش نبردهای خشونت‌بار داخلی نیز می‌گردد. روند کمک نوعدوستانه غرب مختل شده است.

انتفاضهٔ فلسطین (از ۱۹۸۷): قیام فلسطینی‌ها درکنارهٔ غربی و نوار غزه بر ضد نیروهای اشغالگر اسرائیلی شورش و تیراندازی در پی داشته است. به‌رغم مذاکرات جاری صلح در خاورمیانه ناآرامی ادامه دارد.

میانمار (برمه؛ از ۱۹۸۸): حکومت نظامیان از ۱۹۸۸ با مخالفت گروههای مختلف سیاسی و ملی‌گرا مواجه بوده است. اقلیتهای غیربرمه‌ای برای نبرد با نظامیان به‌هم پیوسته‌اند.

سومالی (از ۱۹۸۸): قیام تحت حمایت اتیوپی در شمال سومالی (۱۹۸۸) مخالفت مسلحانه با پرزیدنت زیادباره را آغاز کرد، وی پس از حملهٔ چریکی به‌پایتخت سومالی، موگادیشو (۱۹۹۱) گریخت. از آن‌زمان شورشیان میان خود می‌جنگند و سومالی را اغتشاش در برگرفته است. تفنگداران امریکایی به‌منظور رساندن کمکهای نوعدوستانه در ۱۹۹۲ مداخله کردند.

لیبریا (از ۱۹۸۹): در ۱۹۹۰ جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا (ECOWAS) نیروی حافظ صلحی اعزام کرد تا به‌جنگ داخلی این کشور پایان دهد. این جنگ در آغاز بین جبههٔ وطن‌پرست ملی لیبریا (NLFL) و نیروهای دولت بود، ولی در ۱۹۹۲ نبرد بین این جبهه و گروه‌های شورشی رقیب بالا گرفت و همچنان ادامه دارد.

کویت (۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱): در ۱۹۹۰ سربازان عراقی به‌کویت حمله کردند. نیرویی چندملیتی به‌رهبری امریکا ــ تحت توجهات سازمان ملل متحد ــ با استفاده از حملهٔ هوایی به‌عراق و نبرد زمینیِ صدساعته‌ای کویت را در ۱۹۹۱ آزاد ساخت. از آن‌زمان، سازمان ملل متحد مرزهای این کشور را تحت نظر دارد و امریکا به‌منظور متوقف‌ساختن تجاوز عراق به‌حملات هوایی دست زده است.

عراق (از ۱۹۹۱): پس از جنگ خلیج‌فارس (نگاه کنید به کویت)، صدام حسین با قیام شیعیان در جنوب و کردها در شمال روبه‌رو گشت. برقراری «ممنوعیت پرواز» از جانب متفقین در این مناطق (و تهدید مداخله) عراق را بازداشته است، ولی حمله به‌شیعیان در مقیاس کوچک ادامه دارد.

گرجستان (از ۱۹۹۱): جنگ داخلی (۱۹۹۲) بین طرفداران و مخالفان پرزیدنت گامساخوردیا، جنگهای جدایی‌طلبانه مسلمانان را در آبخازستان و اُست جنوبی برای دستیابی به‌استقلال در پی داشت.

کرواسی (از ۱۹۹۱): جنگ بین کرواتها و صربهای محلی در کراینا و بخشهایی از اسلوونی به‌دنبال تجزیهٔ یوگسلاوی درگرفت. در اوایل ۱۹۹۲ آتش‌بس مورد توافق قرار گرفت و نیرویی از سازمان ملل متحد مستقر گردید، ولی در ۱۹۹۳ نبرد از سر گرفته شد.

بوسنی هرزگوین (از ۱۹۹۱): به‌منظور کنترل منطقه‌ای که در مرکز یوگسلاوی بود، صربهای بوسنی بر ضد کرواتها و مسلمانان جنگیدند (هرچند دو قوم اخیر نیز بین خود جنگیدند). در ۱۹۹۲ نیرویی از سازمان ملل مستقر شد تا بر رساندن کمک انساندوستانه نظارت کنند. به‌منظور دستیابی به‌صلح مذاکراتی انجام شده است، ولی نبرد ادامه دارد.

ارمنستان ـ آذربایجان (از ۱۹۹۲): نیروهای آذری و ارمنی برای کنترل ناحیهٔ قره‌باغ علیا با هم می‌جنگند. اکثریت جمعیت این ناحیه را، که در محاصرهٔ آذریهای شیعه است، ارمنیان ارتودوکس تشکیل می‌دهند.

تاجیکستان (از ۱۹۹۲): سردمداران سابقاً کمونیستِ این جمهوری شوروی سابق مسلمانان بنیادگرای شمال را عملاً شکست داده‌اند.

برندگان جایزهٔ صلح نوبل

۱۹۰۱ ژان هانری دونان، بشردوست سویسی بنیانگذار صلیب سرخ.
فردریک پَسی، اقتصاددان فرانسوی مدافع میانجی‌گری و صلح بین‌المللی.
۱۹۰۲ الی دوکومون، نویسندهٔ سویسی، و شارل آلبر گوبا سویسی به‌خاطر فعالیت در امر صلح در ادارهٔ صلح بین‌المللی.
۱۹۰۳ سر ویلیام کرمر، اتحادیه‌گر انگلیسی مدافع میانجی‌گری بین‌المللی.
۱۹۰۴ مؤسسهٔ قانون بین‌المللی (تأسیس ۱۸۷۳).
۱۹۰۵ برتا فون‌سوتنر، رمان‌نویس اتریشی به‌خاطر رمانهای مؤثر در زمینهٔ صلح.
۱۹۰۶ تئودور روزولت، رئیس‌جمهور امریکا به‌خاطر میانجی‌گری در پایان جنگ روسیه و ژاپن (۱۹۰۴).
۱۹۰۷ ارنستو تئودورو مونه‌تا، خبرنگار ایتالیایی بنیان‌گذار اتحادیهٔ صلح بین‌الملل و رئیس کنفرانس بین‌المللی صلح. لویی رنو، حقوقدان فرانسوی، به‌خاطر میانجی‌گری بین‌المللی.
۱۹۰۸ کلاس پونتوس آرنلدسون، سیاستمدار سوئدی، به‌خاطر میانجی‌گری در مسئلهٔ اتحاد نروژ و سوئد. فردریک مایر، سیاستمدار دانمارکی، به‌خاطر فعالیت در زمینهٔ آزادی زنان و جنبش صلح.
۱۹۰۹ بارون دِ استورنل دِ کونستان، دیپلمات فرانسوی. آگوست بیرنائر، سیاستمدار بلژیکی، به‌خاطر فعالیت در کنفرانس صلح لاهه.
۱۹۱۰ صلح بین‌الملل (تأسیس ۱۸۹۱).
۱۹۱۱ توبیاس آسر، حقوقدان هلندی به‌خاطر نقش فعال در تشکیل دیوان دائمی دادگستری (کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹).
آلفرد فرید، صلح‌طلب اتریشی از بنیان‌گذاران جنبش صلح آلمان.
۱۹۱۲ الیهو روت، سیاستمدار امریکایی به‌خاطر میانجی‌گری بین‌المللی.
۱۹۱۳ هانری لافونتن، بلژیکی برای فعالیت در سمت رئیس ادارهٔ صلح بین‌الملل.
۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ جایزه اعطا نشد.
۱۹۱۷ کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ، سازمان بشردوستانهٔ جهانی فعال.
۱۹۱۸ جایزه اعطا نشد.
۱۹۱۹ وودرو ویلسن، رئیس‌جمهور امریکا.
۱۹۲۰ لئون بورژوا، سیاستمدار فرانسوی مدافع جامعهٔ ملل و همکاری بین‌المللی.
۱۹۲۱ کارل برانتینگ، سیاستمدار سوئدی به‌خاطر دیپلماسی صلح‌جویانهٔ بین‌المللی. کریستیان لوسی لانگ، مدافع صلح نروژی به‌خاطر فعالیت در سمت دبیرکل اتحادیهٔ بین‌المجالس.
۱۹۲۲ فریتیوف نانسن، جهانگرد و سیاستمدار نروژی به‌خاطر فعالیت امدادی پس از جنگ جهانی اول.
۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ جایزه اعطا نشد.
۱۹۲۵ سر آستن چمبرلین، سیاستمدار انگلیسی به‌خاطر فعالیت برای پیمان لوکارنو (۱۹۲۵). چارلز گ. داوز سیاستمدار امریکایی به‌خاطر سازماندهی مجدد برای پرداخت غرامت از سوی آلمان.
۱۹۲۶ آریستید بیریان، سیاستمدار فرانسوی، گوستاو استرسمان، سیاستمدار آلمانی برای تلاش در رفع اختلاف در اروپا.
۱۹۲۷ فردینان بیوسان، فرانسوی. متخصص در امور آموزشی از بنیان‌گذاران اتحادیهٔ حقوق بشر (۱۸۹۸).
لودویگ کوید، تاریخدان و سیاستمدار آلمانی به‌خاطر فعالیت در امر صلح در آلمان.
۱۹۲۸ جایزه اعطا نشد.
۱۹۲۹ فرانک کلاگ، سیاستمدار امریکایی به‌خاطر پیمان کلاگ بیریان (۱۹۲۸).
۱۹۳۰ ناتان سودربلوم اسقف اعظم لوتری سوئدی به‌خاطر کوشش برای صلح از طریق اتحاد کلیسایی.
۱۹۳۱ جین آدامز، اصلاح‌طلب اجتماعی و صلح‌طلب امریکایی برای فعالیت در امور اجتماعی، حمایت از حق رأی برای زنان و صلح. نیکلاس ماری باتلر، امریکایی، متخصص در امور آموزشی برای فعالیت در

تشکیل موقوفهٔ کارنگی برای صلح بین‌المللی.
۱۹۳۲ جایزه اعطا نشد.
۱۹۳۳ سر نورمن انجل، اقتصاددان انگلیسی به‌خاطر فعالیت در زمینهٔ اثبات بیهودگی اقتصاد جنگ.
۱۹۳۴ آرتور هندرسن، سیاستمدار انگلیسی به‌خاطر فعالیت در امر خلع سلاح.
۱۹۳۵ کارل فون‌اوزیتسکی، خبرنگار آلمانی که برضد سیاست تجدید مسلح شدن نازیها سخن راند.
۱۹۳۶ کارلوس ساودرا لاماس، حقوقدان آرژانتینی به‌خاطر کوشش در به‌پایان رساندن جنگ چاکو (۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵).
۱۹۳۷ ویسکونت سِسیل چلوود، سیاستمدار انگلیسی که از تدوین‌کنندگان اصلی پیمان‌نامهٔ جامعهٔ ملل ۱۹۱۹ بود.
۱۹۳۸ ادارهٔ بین‌المللی پناهندگان نانسن (تأسیس ۱۹۳۱).
۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳ جایزه اعطا نشد.
۱۹۴۴ کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ (نگاه کنید به ۱۹۱۷).
۱۹۴۵ کوردل هال، سیاستمدار امریکایی به‌خاطر نقش فعال در تشکیل سازمان ملل.
۱۹۴۶ امیلی گرین بالش، جامعه‌شناس و دانشمند علوم سیاسی، امریکایی رهبر جنبش زنان برای صلح در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن.
جان ر. مات، مُبلغ متدیست امریکایی به‌خاطر فعالیت در جنبشهای کلیسای بین‌المللی و تبلیغ مذهبی.
۱۹۴۷ کمیتهٔ خدمتِ دوستان امریکایی، یک سازمان کویکر امریکایی که از طریق برنامه‌های خدمات اجتماعی به‌ترویج صلح می‌پردازد.
۱۹۴۸ جایزه اعطا نشد.
۱۹۴۹ لرد بوید-اور، دانشمند اسکاتلندی به‌خاطر فعالیت در زمینهٔ احتیاجات غذایی.
۱۹۵۰ رالف بانش، دیپلمات امریکایی به‌خاطر دست‌یابی به آتش‌بس موقت میان اعراب و اسرائیل از طریق مذاکره در ۱۹۴۹.
۱۹۵۱ لئون ژوهو، اتحادیه‌گر فرانسوی‌از بنیانگذاران کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های صنفی آزاد.
۱۹۵۲ آلبرت شوایتزر، میسیونر، پزشک و فیلسوف آلمانی به‌خاطر فعالیتهای پزشکی و خدماتی در افریقا.
۱۹۵۳ جورج ک. مارشال، سیاستمدار امریکایی به‌خاطر برنامهٔ ترمیم اقتصادی اروپا ـ طرح مارشال ـ پس از جنگ جهانی دوم.
۱۹۵۴ ادارهٔ کمیسر عالی ملل متحد برای پناهندگان (نگاه کنید به سازمان ملل متحد).
۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ جایزه اعطا نشد.
۱۹۵۷ لستر پیرسون، سیاستمدارکانادایی به‌خاطر تلاش در حل بحران سوئز (۱۹۵۶).
۱۹۵۸ دومینیک ژرژ پیر، بلژیکی روحانی و متخصص امور آموزشی به‌خاطر کمک به آوارگان اروپایی پس از جنگ جهانی دوم.
۱۹۵۹ فیلیپ نوئل-بیکر، سیاستمدار انگلیسی مدافع خلع سلاح جهانی.
۱۹۶۰ آلبرت لوتولی، رئیس کنگرهٔ ملی افریقا به‌خاطر مبارزه‌اش بر ضد آپارتاید بدون توسل به‌خشونت.
۱۹۶۱ داگ هامرشولد، دبیرکل سوئدی سازمان ملل (پس از مرگ وی اعطا شد).
۱۹۶۲ لینوس پلینگ، امریکایی به‌خاطر مبارزه برای کنترل جنگ‌افزارها و آزمایشهای هسته‌ای.
۱۹۶۳ کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ (نگاه کنید به ۱۹۱۷). اتحادیهٔ جمعیتهای صلیب سرخ به‌خاطر امدادرسانی در پی بلایای طبیعی.
۱۹۶۴ مارتین لوترکینگ، رهبر سیاهپوست «جنبش حقوق مدنی» امریکا.
۱۹۶۵ صندوق کودکان ملل متحد (نگاه کنید به سازمان ملل متحد).
۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ جایزه اعطا نشد.
۱۹۶۸ رنه کاسین، حقوقدان فرانسوی مؤلف اصلی اعلامیهٔ حقوق بشر ملل متحد.
۱۹۶۹ سازمان بین‌المللی کار (نگاه کنید به سازمان ملل متحد).
۱۹۷۰ نورمن. ا. بورلاگ، دانشمند کشاورزی امریکایی به‌خاطر پیشرفتهای فنی در امور کشاورزی.
۱۹۷۱ ویلی برانت، سیاستمدار آلمانی به‌خاطر آشتی میان آلمان غربی و شرقی.

۱۹۷۲ جایزه اعطا نشد.
۱۹۷۳ هنری کیسینجر، سیاستمدار امریکایی، و له دوک تو، سیاستمدار ویتنامی به‌خاطر توافق متارکهٔ جنگ ویتنام (له‌دوک تو از دریافت جایزه امتناع کرد).
۱۹۷۴ ایساکو ساتو، نخست‌وزیر ژاپن به‌خاطر سیاستهای ضدهسته‌ای. شان مک براید، سیاستمدار ایرلندی به‌خاطر مبارزه برای حقوق بشر.
۱۹۷۵ آندره‌ئی د. ساخاروف، دانشمند فیزیک هسته‌ای روسی به‌خاطر طرفداری از حقوق بشر و خلع سلاح.
۱۹۷۶ میرید کوریگان، ایرلندی، و بتی ویلیامز، ایرلندی، بنیانگذاران سازمان مردم صلح‌طلب که هدف آن پایان دادن به زد و خورد فرقه‌ای در ایرلند شمالی است.
۱۹۷۷ عفو بین‌الملل به‌خاطر فعالیت برای آزادسازی زندانیان سیاسی.
۱۹۷۸ مناخیم بگین، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و انورسادات رئیس‌جمهور مصر به‌خاطر قرارداد صلح رژیم صهیونیستی و مصر (۱۹۷۹).
۱۹۷۹ مادر ترزای کلکته، خیرخواه هندی، مقدونی‌الاصل به‌خاطر کمک به بینوایان هند.
۱۹۸۰ آدولفو پرز اسکویول، مجسمه‌ساز و آرشیتکت آرژانتینی به‌خاطر فعالیت در امر حقوق بشر در آمریکای لاتین.
۱۹۸۱ کمیسر عالی سازمان ملل برای پناهندگان (نگاه کنید به سازمان ملل متحد).
۱۹۸۲ آلوا میردال، دیپلمات سوئدی به‌خاطر دفاع از خلع سلاح هسته‌ای.
۱۹۸۳ لخ والسا، سیاستمدار و اتحادیه‌گر لهستانی برای فعالیت در جنبش همبستگی.
۱۹۸۴ دزموند توتو، اسقف اعظم انگلیکن ژوهانسبورگ به‌خاطر مبارزه برای از میان برداشتن آپارتاید با استفاده از روشهای صلح‌جویانه.
۱۹۸۵ پزشکان بین‌المللی برای جلوگیری از جنگ هسته‌ای.
۱۹۸۶ الی ویزل، نویسنده و طرفدار حقوق بشر فرانسوی.
۱۹۸۷ اسکار آریاس سانچز، رئیس‌جمهور کستاریکا به‌خاطر پیشبرد طرح صلح برای امریکای مرکزی.
۱۹۸۸ نیروهای حافظ صلح ملل متحد.
۱۹۸۹ دالایی لاما، رهبر روحانی و سیاسی در تبعید تبت.
۱۹۹۰ میخائیل گورباچف، رئیس‌جمهور شوروی به‌خاطر پیشرفت در امر آزادی بیشتر در اتحاد شوروی، و مساعدت در پایان دادن به جنگ سرد.
۱۹۹۱ آنگ‌سان‌سوکی، سیاستمدار برمه‌ای به‌خاطر مبارزه بدون خشونت برای دموکراسی.
۱۹۹۲ ریگو برتا منچو، سخنگوی سرخپوست گواتمالایی به‌خاطر فعالیت در زمینهٔ منافع بومیان.
۱۹۹۳ نلسون ماندلا، افریقای جنوبی، دی‌کلرک، افریقای جنوبی، برای تلاشهای خستگی‌ناپذیرشان برای نیل به یک دموکراسی غیرنژادی.
۱۹۹۴ یاسر عرفات، فلسطینی، شیمون پرز، اسرائیلی، اسحاق رابین، اسرائیلی، برای تلاشهایشان برای استقرار صلح در خاورمیانه.
۱۹۹۵ یوزف روت‌بلات، بریتانیایی / لهستانی، کنفرانسهای پوگواش در باب علوم و امور جهانی، برای تلاش در راه صلح بین‌المللی.
۱۹۹۶ کارلوس خیمنز بلو، تیمور شرقی، خوزه راموس هورتا، تیمور شرقی، برای مبارزه برای آزادی مردم تیمور شرقی.
۱۹۹۷ سازمان مبارزهٔ بین‌المللی برای تحریم مین، جولی ویلیامز، امریکایی، برای مبارزه در راه تحریم پاکسازی تولید و استعمال مین.
۱۹۹۸ جان هیوم، بریتانیایی / ایرلندی، دیوید تریمبل، بریتانیایی / ایرلندی، برای تلاش در جهت نیل به راه‌حلی مسالمت‌آمیز در اختلافات خونین ایرلند شمالی.
۱۹۹۹ پزشکان بی‌مرز، برای کمک به آسیب‌دیدگان جنگی و بلایای طبیعی.
۲۰۰۰ کیم دای جونگ به‌خاطر تلاشهای وی برای دموکراسی و حقوق بشر در کرهٔ جنوبی و آسیای شرقی و به‌خصوص تلاشهای آشتی‌جویانه برای صلح با کرهٔ شمالی.

کشورهای جهان

کشورهای مستقل

کشور را می‌توان به‌انحاء مختلف توصیف کرد؛ مانند منطقه‌ای که به‌واسطهٔ مردم، جغرافیا یا فرهنگ خاصش متمایز است، یا سرزمینی برخوردار از خودمختاری سیاسی که در این صورت بیشتر به«استقلال» اشاره می‌شود. این بخش به‌توصیف کشورهای مستقل جهان می‌پردازد، یعنی به‌ممالک غیروابسته‌ای که فرضاً قدرت نامحدودی بر سرنوشت خویش اعمال می‌کنند.

با این‌حال، مفهوم استقلال در سالهای پایانی قرن بیستم ارزش محدودی دارد. می‌توان استدلال کرد که کشور واقعاً مستقلی وجود ندارد. اکثر کشورهای مستقل عضو یک یا چند پیمان مختلف اقتصادی و نظامی هستند که در صفحات ر-۳ تا ر-۲۰ توصیف شده است. اغلب دولتها به‌این امر پی برده‌اند که نیازهای امنیتی و تجاری موجب محدودیتهای پذیرفته‌شده‌ای بر آزادی عمل هر کشور می‌شود. کشورها دست‌کم از نظر اقتصادی به‌همسایگان و دیگر ملل وابسته‌اند و بنابراین استقلالشان محدود است.

در مورد تعداد کشورهای مستقل جهان عدم توافقی وجود دارد. مراجع خاصی شهر واتیکان را به‌عنوان کشور قبول ندارند و بعضی از کشورهای مندرج در این بخش محدودیتهای بسیاری در استقلالشان دارند. به‌عنوان مثال، موناکو طبق معاهده موظف است تا با «تطبیق کامل» با منافع فرانسه عمل کند و رئیس دولت آن یکی از مقامات دولت فرانسه است. آندورا به‌دلیل محدودیتهای مشهود استقلالش برای به‌رسمیت شناخته‌شدن بین‌المللی با مشکلاتی روبه‌رو بوده است. جزایر مارشال و میکرونزی -سرزمینهای تحت قیمومت پیشین امریکا- در قانون اساسی خود «مستقل» توصیف شده‌اند و هر دو از روابط دیپلماتیک با دولتهای خارجی برخوردارند. در حالی که کنترل کامل دفاع و امنیتشان در اختیار ایالات متحد است. با این‌حال ویژگی متمایز و نهفته‌ای هست که با آن می‌توانیم هر کشور را تشخیص دهیم.

مدخلهای این فصل بیانگر اطلاعات زیر است:

نام رسمی: نام رسمی هر کشور (نام رسمی به‌زبان عمدهٔ آن کشور).

عضو: عضویت در سازمانهای عمدهٔ بین‌المللی (نگاه کنید به‌صفحات ر-۳ تا ر-۲۰).

مساحت: مساحت *بالفعل* آن به‌کیلومترمربع. در مورد بعضی کشورها بیش از یک رقم ذکر شده و این در صورتی است که مساحت مورد اختلاف یا تعیین نشده باشد یا این‌که چنین کشوری مدعی بخشی از سرزمین مجاور است.

جمعیت: جمعیت کشور طبق ارقام به‌دست‌آمده از آخرین سرشماری یا تخمین رسمی. در مواردی که تخمین رسمی جدید یا قابل اعتمادی وجود ندارد، جمعیت ملی طبق برآورد منابع سازمان ملل متحد ذکر شده است.

پایتخت و شهرهای عمده: در بسیاری موارد نام محلی شهرها داخل پرانتز ذکر شده است. به‌غیر از مواردی مشخص، رقم جمعیت شهر مربوط است به‌مساحت متراکم و شهری: یعنی شهر و حومه و نواحی ساختمان‌دار و نه حوزهٔ دولت محلی.

زبان: فقط زبانهای عمده ذکر شده است.

مذهب: فقط مذاهب عمده ذکر شده است. از آنجا که در اغلب سرشماریها در مورد گرایش دینی پاسخگویان سؤال نمی‌شود، درصدهای مزبور تخمینی است.

امید طول عمر: آخرین رقم داده‌شده از طرف منابع سازمان ملل متحد.

حکومت: مواد قانون اساسی هر کشور خلاصه شده است. در بعضی موارد، به‌دلیل وجود دیکتاتوری، نقش نیروهای مسلح و غیره احتمالاً از مواد قانون اساسی تبعیت نمی‌شود. نام احزاب سیاسی عمده‌وسران‌کشوروودولت‌ذکرشده‌است.

ایالات فدرال: مساحت، جمعیت، مرکز و بزرگترین شهرهای هر ایالت یا استان یا هر واحد دیگر داخلی کلیهٔ نظامهای فدرال و شبه‌فدرال داده شده است.

آموزش: میزان باسوادی، سنین تحصیل اجباری و تعداد دانشگاهها و/یا مؤسسات هم‌طراز ذکر شده است.

دفاع: کل نیروهای مسلح و جزئیات مدت و نوع خدمت سربازی ذکر شده است.

جغرافی: مشخصات عمدهٔ جغرافیایی، شامل رودهای مهم، بلندترین نقطه و خلاصه‌ای از وضع آب‌وهوا توصیف شده است.

اقتصاد: خلاصهٔ مهم‌ترین فعالیتهای اقتصادی، منابع و گرایشها ذکر شده است. جزئیات تجارت بین‌المللی و واردات و صادرات هر کشور در صفحات ذ ــ ۸ تا ذ ــ ۳۹ ذکر شده است. جزئیات پول رایج هر کشور و ارزش آن در برابر دلار امریکا در صفحات ذ ــ ۳۹ تا ذ ــ ۴۵ ذکر شده است.

تاریخ اخیر: خلاصهٔ رویدادهای تاریخی سده‌های نوزدهم و بیستم هر کشور داده شده است. (همچنین نگاه کنید به‌فصل تاریخ)

سرزمینهای وابسته: مساحت، جمعیت، مرکز و بزرگترین شهر سرزمینهای وابستهٔ هر کشور ذکر شده است.

آذربایجان

نام رسمی: آذربایجان (Azarbaijchan).

عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.

مساحت: ۸۶,۶۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۷,۱۳۷,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).

پایتخت و شهرهای عمده: باکو ۱,۷۵۷,۰۰۰، گنجه (کیروف‌آباد سابق) ۲۷۰,۰۰۰، سومگایت ۲۳۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).

زبان: آذری (۸۳٪)، روسی (۶٪)، ارمنی (۲٪).

مذهب: اکثریت اسلام شیعه.

امید طول عمر: ۷۱ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور و ۳۵۰ عضو پارلمان با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. قرار است قانون اساسی جدیدی تنظیم گردد. سیاست حزبی در مراحل اولیه است و احزاب کوچک آذری و گروهبندیهای سیاسی بسیاری وجود دارد. احزاب عمده عبارتند از: جبههٔ خلق آذربایجان و گروه سوسیال‌دموکرات.

رئیس‌جمهور: حیدر علی‌اف.

نخست‌وزیر: صورت حسین‌اف.

آموزش

میزان باسوادی: بیش از ۹۹٪ (۱۹۷۰).

سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست.

خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

آذربایجان متشکل است از زمینهای پست کرانهٔ دریای خزر، بخشی از کوههای قفقاز در شمال و قفقاز کوچک در جنوب‌غربی. این جمهوری شامل سرزمین نخجوان در غرب ارمنستان است.

رودهای مهم: کورا ارس.

بلندترین نقطه: قلهٔ بازار دیوزی، ۴۴۸۰ متر.

آب‌وهوا: آذربایجان آب‌وهوای متنوعی دارد از جمله نیمه‌استوایی خشک و مرطوب در کنار دریای خزر و تنوع دمایی در کوهها.

اقتصاد

ذخایر مهم نفت و گاز طبیعی نقطه اتکای اقتصاد و اساس صنایع سنگین است. هرچند صنعت بر اقتصاد حکم‌فرماست، بخش کشاورزی کالاهای مختلف صادراتی از جمله پنبه و تنباکو را تولید می‌کند. ماهی خاویار برای صنعت مهم خاویار در دریای خزر صید می‌گردد. اقدامات اولیه برای ایجاد اقتصاد بازار انجام گرفته، و موافقتنامه‌های تجاری با ترکیه به‌امضا رسیده است.

تاریخ اخیر

روسیه در اوایل قرن نوزدهم آذربایجان شمالی را تسخیر کرد، ولی بخش اعظم سرزمین آذریها تحت حکومت ایرانیان باقی ماند. طی جنگ جهانی اول، جنبش ملی‌گرای آذری با ترکها متحد شد. در ۱۹۱۸ کشور مستقل آذری با کمک ترکها ایجاد شد، ولی در ۱۹۲۰ به‌تسخیر ارتش سرخ شوروی درآمد. آذربایجان از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶ بخشی از جمهوری ماوراء قفقاز شوروی بود و سپس به‌صورت یکی از جمهوریهای شوروی درآمد. آذربایجان به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱) اعلام استقلال کرد و در زمان انحلال شوروی (دسامبر ۱۹۹۱) از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد. از ۱۹۹۰ نیروهای آذری و ارمنی بر سر حاکمیت قره‌باغ علیا درگیر کشمکش خشونت‌باری بوده‌اند. این سرزمین که اکثریت جمعیت آنرا ارمنیان مسیحی ارتودوکس تشکیل می‌دهد در محاصرهٔ آذریهای شیعه قرار دارد. در ۱۹۹۲ آذربایجان از جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خارج شد و روابط نزدیکی با ترکیه ایجاد کرد.

آرژانتین

نام رسمی: جمهوری آرژانتین
(República Argentina)

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین، بازار جنوب.

مساحت: ۲,۷۶۶,۸۸۹ کیلومترمربع، به‌استثنای سرزمینهای مورد ادعای آرژانتین: جزایر فالکلند (مالویناس)، جورجیای جنوبی، جزایر ساندویچ جنوبی و بخشی از قطب جنوب.

جمعیت: ۳۳,۰۷۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

پایتخت و شهرهای عمده: بوئنوس‌آیرس ۱۲,۵۸۲,۰۰۰ (شهر ۲,۹۶۱,۰۰۰)، کوردوبا ۱,۱۷۹,۰۰۰، روزاریو ۱,۰۹۶,۰۰۰، مندوزا ۷۲۹,۰۰۰، لاپلاتا ۶۴۴,۰۰۰، سان میگوئل دو توکومان ۶۲۶,۰۰۰، ماردل‌پلاتا ۵۲۳,۰۰۰، سان‌خوان ۳۵۸,۰۰۰ (همگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: اسپانیایی (۹۵٪؛ رسمی)، گوارانی (۳٪).

مذهب: کاتولیک رومی (نزدیک به۹۳٪).

امید طول عمر: ۷۰/۶ سال.

حکومت

انتخاب رئیس‌جمهور و معاونش برای دورهٔ شش‌ساله به‌عهدهٔ هیأت انتخاباتی ۶۰۰ نفره‌ای است که خود نیز با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود. مجلس نمایندگان کنگره دارای ۲۵۴ عضو است که برای مدت چهار سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد و نیمی از اعضاء آن هر دو سال کناره‌گیری می‌کنند. ۴۶ عضو مجلس سنا را هیأتهای قانونگذاری محلی برای نه سال برمی‌گزینند، که هر سه سال ۱۸ عضو کناره‌گیری می‌کنند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارت است از اتحاد مدنی رادیکال (UCR)، حزب‌عدالت(پرونیست)واتحادمیانهٔدموکرات.

رئیس‌جمهور: کارلوس سائول مِنِم.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۵/۳٪ (تخمین ۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۴ سال.

تعداد دانشگاه: ۲۸ دانشگاه دولتی و ۲۰ دانشگاه خصوصی.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۸۳,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۶ تا ۱۲ ماه نیروی زمینی؛ ۱۲ ماه نیروی هوایی؛ ۱۴ ماه نیروی دریایی.

جغرافی
رشته‌کوههای آند مانند سد ناهمواری در امتداد مرز شیلی قرار دارد. در جنوبِ رود کُلُرادو ناحیهٔ پاتاگونی قرار دارد که هرچند بخش عمده‌ای از آن نیمه‌بیابانی است با این‌حال مرتع مهمی تلقی می‌شود. نزدیک به ۸۰٪ از جمعیت در منطقهٔ پامپاس زندگی می‌کنند که مرغزارهای آن یکی از پرتولیدکننده‌ترین مناطق کشاورزی دنیا را تشکیل می‌دهد. جلگه‌های نیمه‌استوایی شمال‌شرقی آرژانتین بخشی از چمنزار گران‌چاکو و جنگلهای استوایی را در بر دارد.
رودهای مهم: پارانا، کلرادو، نگرو، سالادو، چوبوت.
بلندترین نقطه: قلهٔ آکونکاگوا ۶۹۶۰ متر.
آب‌وهوا: بیشتر آرژانتین آب‌وهوای معتدل ملایمی دارد، هرچند جنوب خنک‌تر و شمال شرق نیمه‌استوایی است. کوههای بلندتر آند آب‌وهوای نیمه‌قطبی دارد. میزان بارندگی در کوههای آند و شمال‌شرقی دور سنگین است، ولی به‌سمت جنوب و جنوب‌غربی کاهش می‌یابد.

اقتصاد
آرژانتین یکی از عمده‌ترین تولیدکنندگان گوشت گاو و گوسفند، پشم، گندم و شراب در جهان است. در ناحیهٔ پامپاس غلات تولید می‌شود، در حالی که میوه و انگور از محصولات مهم شمال‌غرب کشور به‌حساب می‌آید. بیش از نیمی از مساحت آرژانتین را مراتع تشکیل می‌دهد که در ناحیهٔ پامپاس گاو گوشتی و در پاتاگونی گوسفند پرورش می‌یابد. با وجود این، صنایع تولیدی (شامل مواد شیمیایی، فولاد، سیمان، کاغذ، خمیر کاغذ، منسوجات) هم‌اکنون بزرگترین سهم را در اقتصاد داراست. این کشور از نظر منابع طبیعی منجمله نفت، گاز طبیعی، سنگ آهن و فلزات کمیاب غنی است و امکان بالقوهٔ زیادی برای تولید نیروی هیدروالکتریک دارد. آرژانتین فوق‌العاده خودکفاست، با وجود این، موقعیتش به‌عنوان قدرتی اقتصادی به‌دلیل بی‌ثباتی سیاسی و میزان بالای تورم نزول کرده است. با این‌حال اصلاحات مالی دههٔ ۱۹۹۰ چشم‌انداز اقتصادی را بهبود بخشیده است.

تاریخ اخیر
از ۱۸۸۰، مهاجرت اروپائیان در مقیاسی بزرگ و سرمایه‌گذاری بریتانیا در آرژانتین، مستعمرهٔ سابق اسپانیا، به‌شکوفایی توسعهٔ اقتصادی کمک کرد. ترقی روزافزون به‌دلیل «رکود بزرگ اقتصادی» به‌پایان رسید، و در ۱۹۳۰ دوران درازمدت حکومت قانونی، با کودتایی نظامی گسیخته شد. در ۱۹۴۶ خوان پرون (۱۸۹۵ تا ۱۹۷۴)، رهبر مردمی، با پشتیبانی اتحادیه‌ها به‌قدرت رسید. اوا، همسر وی، شخص قوی و محبوبی بود و پس از مرگش در ۱۹۵۵ پرون به‌خاطر سیاستهای ناموفق اقتصادی‌اش و مخالفتش با نفوذ روحانیون در ۱۹۵۵ از قدرت برکنار شد. دولتهای غیرنظامی بعدی از تسلط بر تورم سرکش عاجز بودند، و نظامیان بار دیگر از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳ قدرت را در دست گرفتند. دوران بی‌ثبات حکومت غیرنظامی از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ شامل ریاست جمهوری مجدد و کوتاه پرون بود. در اوایل دههٔ ۱۹۷۰، رشد تروریسم شهری و عمیق‌ترشدن بحران اقتصادی منجر به‌کودتایی دیگر گشت. گروه نظامی که در ۱۹۷۶ کنترل را در دست گرفت به‌خاطر بازداشت و ناپدیدشدن هزاران مخالف رژیم مورد اعتراض بین‌المللی قرار گرفت. در آوریل ۱۹۸۲، ژنرال گالتیاری دستور اشغال جزایر فالکلند و توابعش را داد. این جزایر از دیرباز مورد ادعای آرژانتین بوده است. در ژوئن ۱۹۸۲ نیروی اعزامی بریتانیا جزایر را بازپس گرفت و گالتیاری استعفا کرد. حکومت قانونی

تحت رهبری پرزیدنت رائول آلفونسین بار دیگر در ۱۹۸۳ برقرار شد.

آلبانی

نام رسمی: جمهوری آلبانی (Republika e Shqipërisë)

عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.

مساحت: ۲۸,۷۴۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۳۰۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: تیرانا (تیرانه ۲۳۸,۰۰۰)، دوراس ۸۳,۰۰۰، الباسان ۸۱,۰۰۰، اشکودار ۸۰,۰۰۰،ولورا ۷۲,۰۰۰(تخمین ۱۹۸۹).

زبان: آلبانیایی (لهجه‌های قِگ و توسک). توسک زبان رسمی است.

مذهب: اسلام سنی (۲۰٪). اقلیتهای کوچک ارتودوکس یونانی و کاتولیک رومی ــ از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۰ پرداختن به‌دین ممنوع بود.

امید طول عمر: ۷۲/۱ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور و ۱۴۰ عضو مجمع تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. مجمع نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتخاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکرات (میانه‌رو) و حزب سوسیالیست (کمونیست سابق).

رئیس‌جمهور: صالح بریث.

نخست‌وزیر: الکساندر مکسی.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۴۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

خدمت سربازی: نیروی زمینی ۲ سال؛ نیروهای هوایی و دریایی و واحدهای شبه‌نظامی ۳ سال.

جغرافی

در نواحی پست ساحلی بیشتر کشاورزی کشور انجام می‌شود. سلسله کوهها بخش اعظم مساحت آلبانی را در بر دارند.

رودهای مهم: سمانی، درینی، ویوسا.

بلندترین نقطه: کوه کوراب ۲۷۵۱ متر.

آب‌وهوا: در امتداد ساحل تابستانها داغ و خشک و زمستانها ملایم و مرطوب است. در مناطق کوهستانی تابستانها به‌همان اندازه گرم ولی زمستانها بسیار سرد است.

اقتصاد

آلبانی بنا بر معیارهای اروپایی فقیر است. اقتصاد که هنوز غالباً در تملک دولت است بر اساس کشاورزی و صادرات کروم استوار است. در ۱۹۹۰ آلبانی به‌انزوای اقتصادی خودخواسته پایان داد و تقاضای کمک مالی، فنی و انساندوستانه از خارج کرد. با این‌حال دستخوش قحطی، مهاجرت شهروندان و ازهم‌پاشی بیشتر زیربنای صنعتی شده است.

تاریخ اخیر

استقلال از امپراتوری عثمانی در ۱۹۱۲ اعلام شد. این کشور در جنگ جهانی اول و جنگ بالکان اشغال گشت. تشکیل دولتی باثبات در محدودهٔ مرزهای به‌رسمیت‌شناخته‌شده تا دههٔ ۱۹۲۰ به‌وقوع نپیوست. آلبانی در سالهای میان دو جنگ جهانی تحت سلطه احمد زوگو (۱۸۹۵ تا ۱۹۶۱) بود، وی در ۱۹۲۸ خود را (با عنوان زوگ اول) پادشاه خواند و از وامهای ایتالیا برای توسعه کشور بینوایش استفاده کرد و با حملهٔ موسیلنی در ۱۹۳۹ از کشور گریخت. پس از عقب‌نشینی نیروهای آلمان (۱۹۴۴) پارتیزانها به‌رهبری کمونیستها قدرت را به‌دست آوردند. این رژیم، تحت رهبری انور خوجه (۱۹۰۸ تا

۱۹۸۵)، به‌نوین‌سازی به‌روش استالینی پرداخت و به‌ترتیب با یوگسلاوی، شوروی و چین هم‌پیمان شد و سپس در ۱۹۷۸ خودکفایی و انزوا را در پیش گرفت. در ۱۹۹۰، مبارزهٔ قدرت درون حزب حاکم کمونیست منجر به‌پیروزی جناح لیبرال‌تر به‌رهبری پرزیدنت آلیا شد و وی برنامهٔ اصلاحات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را به‌مورد اجرا گذاشت. در انتخابات چندحزبی که در آوریل ۱۹۹۱ برگذار شد حزب کمونیست اکثریت آراء را حفظ کرد ولی (تحت نام حزب سوسیالیست) در ۱۹۹۲ شکست خورد.

آلمان

نام رسمی: جمهوری فدرال آلمان (Bundesrepublik Deutschland).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، اتحادیهٔ اروپای غربی، گروه هفت، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، شورای اروپا.

مساحت: ۳۵۷,۰۵۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۷۹,۰۹۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: برلین (فقط اسماً پایتخت است؛ قرار است مجلس فدرال در ۱۹۹۵ به‌برلین منتقل شود) ۳,۴۱۰,۰۰۰، بن (پایتخت بالفعل) ۲۸۴,۰۰۰، اِسِن (اسن/روهر؛ شهر ۶۲۱,۰۰۰)، هامبورگ ۱,۶۲۶,۰۰۰، مونیخ (مونشن) ۱,۲۱۸,۰۰۰، کلن ۹۴۰,۰۰۰، فرانکفورت ۶۲۹,۰۰۰، دورتموند (بخشی از اسن/روهر بزرگ) ۵۸۹,۰۰۰، دوسلدورف ۵۷۰,۰۰۰، اشتوتگارت ۵۵۶,۰۰۰، برِمن ۵۴۶,۰۰۰، لایپزیگ ۵۳۹,۰۰۰، دویسبورگ (بخشی از اسن/روهر بزرگ) ۵۳۰,۰۰۰، درِسدن ۵۱۶,۰۰۰، هانوور ۵۰۲,۰۰۰، نورمبرگ (نورنبرگ) ۴۸۲,۰۰۰، بوخوم (بخشی از اسن/روهر بزرگ) ۳۹۰,۰۰۰، ووپرتال ۳۷۲,۰۰۰، بیله‌فلد ۳۱۳,۰۰۰، شمنیتز ۳۱۰,۰۰۰، مانهایم ۳۰۳,۰۰۰، ماگدِبورگ ۲۹۰,۰۰۰، گلزن گیرشن (بخشی از اسن/روهر بزرگ) ۲۸۸,۰۰۰، کارلسروهه ۲۶۷,۰۰۰، ویسبادن ۲۵۵,۰۰۰، روستوک ۲۵۵,۰۰۰، برانزویک (برانشوایگ) ۲۵۴,۰۰۰، مونشن گلادباخ ۲۵۴,۰۰۰، مونستر ۲۵۰,۰۰۰، آوگسبورگ ۲۴۸,۰۰۰، کیل ۲۴۱,۰۰۰، کرفلد ۲۳۷,۰۰۰، هاله ۲۳۵,۰۰۰، آخن ۲۳۴,۰۰۰، اوبرهاوزن (بخشی از اسن/روهر بزرگ)، ۲۲۱,۰۰۰، ارفورت ۲۲۰,۰۰۰، لوبک ۲۱۱,۰۰۰، هاگن ۲۱۰,۰۰۰، کاسل ۱۹۰,۰۰۰، زاربروکن ۱۸۹,۰۰۰، فرایبورگ ۱۸۵,۰۰۰، مولهایم ۱۷۶,۰۰۰، هام ۱۷۵,۰۰۰، هرنه (بخشی از اسن/روهر بزرگ) ۱۷۵,۰۰۰، ماینز ۱۷۵,۰۰۰، زولینگن ۱۶۲,۰۰۰، لودویگشافن ۱۵۹,۰۰۰، لورکوزن ۱۵۸,۰۰۰، اوزنابروک ۱۵۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: آلمانی، اقلیت کوچک سوربی.

مذهب: کلیساهای مختلف پروتستان (۳۴٪ ــ عمدتاً لوتری)، کاتولیک رومی (۳۵٪)، اسلام سنی (۲٪).

امید طول عمر: ۷۳/۵ سال.

حکومت

از هر کدام از ۱۶ ایالت (لند؛ جمع لنده) آلمان، به‌نسبت جمعیت، سه، چهار یا شش تن از اعضای دولت ایالتی به‌عنوان نماینده در یکی از مجالس پارلمان ــشورای فدرال (بوندسرات)ــ که دارای ۷۹ عضو است، حضور دارند. این اعضاء برای مدت محدودی انتخاب می‌گردند. دیگر مجالس پارلمان ــمجلس فدرال (بوندستاگ)ــ ۶۶۲ عضو دارد که تحت نظام مرکبی از حوزه‌های انتخابی که یک نماینده دارند و حوزه‌هایی که تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت است، برای چهار سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. قدرت اجرایی در اختیار دولت فدرال به‌ریاست صدراعظم فدرال است. صدراعظم را بوندستاگ انتخاب می‌کند. رئیس‌جمهور فدرال طی نشست مشترکی از اعضای بوندسرات و تعداد برابری از نمایندگان ایالات، برای دوره‌ای

پـنج‌ساله انـتخاب مـی‌گردد. بـا ایـن‌که در اوت ۱۹۹۰، برلین پایتخت اعلام شد، پارلمان، دولت، وزیران، رئیس‌جمهور و صدراعظم فدرال در شهر بن استقرار دارند. احزاب عمدهٔ سیاسی عـبارتند از: حـزب سـوسیال دمـوکرات (سـوسیالیست)، حزب دموکرات مسیحی (محافظه‌کار) (و همتای این حزب در باواریا) حزب سـوسیال مسیـحی، حزب‌دموکرات‌آزاد(لیبرال)، حزب سبز (حفاظت ازمحیط‌زیست)،وحزب سوسیالیسم دموکراتیک (حزب کمونیست آلمان شرقی سابق) است. هـر ایالت پارلمان و دولت مجزای خود را دارد.

رئیس‌جمهور فدرال: دکتر ریشارد فون‌وایزکر.

صدراعظم فدرال: دکتر هلموت کوهل.

ایالات آلمان

آمار جمعیت تخمین ۱۹۹۰ است.

بادِن ـ وورتمبِرگ

مساحت: ۳۵,۷۵۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۹,۶۱۹,۰۰۰.

مرکز: اشتوتگارت.

بایِرن (باواریا)

مساحت: ۷۰,۵۴۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۱,۲۲۱,۰۰۰.

مرکز: مونیخ (مونشن).

براندنبورگ

مساحت: ۲۸,۰۱۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۶۴۱,۰۰۰.

مرکز: پوتسدام.

برلین

مساحت: ۸۸۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۴۱۰,۰۰۰.

مرکز: برلین.

برِمن

مساحت: ۴۰۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶۷۴,۰۰۰.

مرکز: برِمن.

تورینگن

مساحت: ۱۵,۲۰۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۶۸۴,۰۰۰.

مرکز: اِرفورت.

راین‌لند ـ فالس

مساحت: ۱۹,۸۴۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۷۰۲,۰۰۰.

مرکز: ماینز.

زارلند

مساحت: ۲,۵۷۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۰۶۵,۰۰۰.

مرکز: زاربروکن.

زاکسن

مساحت: ۱۷,۷۱۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴,۹۰۱,۰۰۰.

مرکز: درسدن.

زاکسن ـ آنهالت

مساحت: ۲۰,۲۹۷ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۹۶۵,۰۰۰.

مرکز: ماگدِبورگ.

شلسویگ ـ هولشتاین

مساحت: ۱۵,۷۲۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۵۹۵,۰۰۰.

مرکز: کیل.

مکلنبورگ ـ فورپومرن

مساحت: ۲۶,۶۹۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۹۶۴,۰۰۰.

مرکز: شورین.

نوردراین ـ وست‌فالن

مساحت: ۳۴,۰۶۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۷,۱۰۴,۰۰۰.

مرکز: دوسلدورف.

نیدرزاکسن

مساحت: ۴۷,۴۳۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۷,۲۸۴,۰۰۰.

مرکز: هانوفر.

هامبورگ

مساحت: ۷۵۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۶۲۶,۰۰۰.

مرکز: هامبورگ.

هِسِن
مساحت: ۲۱,۱۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۶۶۱,۰۰۰.
مرکز: ویسبادن.

آموزش
میزان باسوادی: نزدیک به ۱۰۰٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۸ سال.
تعداد دانشگاه: ۷۸ (شامل دانشگاه آزاد و مؤسسات همطراز با دانشگاه).

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۴۷۶,۳۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۱۲ ماه.

جغرافی
در جلگه شامل آلمان ــ منطقه‌ای پوشیده از مزارع حاصلخیز و شنزارها ــ رودهای اِلب و وِزر و شاخه‌های آنها جاری است. در غرب، این جلگه به‌زمینهای پست شمال راین می‌پیوندد که در آن ناحیهٔ زغال‌خیز روهر و نزدیک به‌یک‌چهارم جمعیت قرار دارند. ردیفی از فلاتهای متشکل از سنگهای سخت از شرق تا غرب کشور امتداد دارد و شامل ارتفاعات هونزروک و آیفل در راین‌لند، تاونوس و وستروالد در هسن است و تا کوههای هارتس و اِرتس در تورینگن امتداد دارد. رود راین در درهٔ تنگ و عمیقی از میان این فلاتهای مرکزی می‌گذرد. در جنوب آلمان، جنگل سیاهَ (شوارتز والد) درهٔ راین را از دره‌های حاصلخیز و صخره‌های سوابیا (شوابن) جدا می‌سازد. لبهٔ جنگلی ارتفاعات بوهم در مرز جمهوری چک قرار دارد، در حالی که کوههای آلپ در بایرن (باواریا) مرز اتریش را تشکیل می‌دهد.
رودهای مهم: راین، البه، دانوب (دوناو)، اودِر، موزل، نِکار، هافل.
بلندترین نقطه: تسوگ اشپیتزه ۲۹۶۳ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا معتدل است، ولی اختلاف بسیاری بین جلگهٔ معتدل ساحلی شمال و کوههای آلپ بایرن در جنوب که دارای تابستانهای خنک و زمستانهای سرد است، وجود دارد.

اقتصاد
آلمان پس از امریکا و ژاپن سومین قدرت صنعتی جهان است. بهبود اقتصادی این کشور پس از جنگ جهانی دوم «معجزهٔ اقتصادی آلمان» خوانده شده است. صنایع مهم شامل الکتریکی، مکانیکی، مواد شیمیایی، منسوجات، غذایی و وسایل نقلیه است. صنایع سنگین و مهندسی در منطقهٔ روهر، شیمیایی در شهرهای کنار رود راین و وسایل نقلیهٔ موتوری در مراکز بزرگ ایالتی مانند اشتوتگارت تمرکز دارد. از آغاز دههٔ ۱۹۸۰، رشد کلانی در صنایع تکنولوژی پیشرفته روی داده است. آلمان بجز زغالسنگ و زغالسنگ قهوه‌ای و ذخایر نسبتاً کوچک سنگ آهن، بوکسیت، سنگ مس، نیکل، قلع، نقره، پتاس و نمک، ذخایر طبیعی نسبتاً کمی دارد و شدیداً به‌واردات متکی است. عرضهٔ نیروی کار با کمبود روبرو بوده است، و تعداد زیادی «کارگر مهمان» (گاست اربایتر) ــ بویژه از ترکیه و یوگسلاوی سابق ــ به‌کار گرفته شده‌اند. از ۱۹۹۰ کمبود نیروی کار در غرب کشور با مهاجرت از شرق، جمهوری دموکراتیک آلمان سابق، نیز مواجه شده است. تعداد افراد شاغل در صنایع خدماتی نزدیک به‌دوبرابر کارکنان صنعت تولیدی است. بانکداری و امور مالی از منابع مهم درآمد ارز خارجی است، و فرانکفورت یکی از مراکز اصلی امور مالی و تجاری در جهان است.
اتحاد دو آلمان در اکتبر ۱۹۹۰ مشکل بزرگی را در پیش روی اقتصاد این کشور قرار داد. در گذشته جمهوری دموکراتیک آلمان دارای موفق‌ترین اقتصاد در بین کشورهای عضو شورای همکاری متقابل (کمکون) بود، ولی بر حسب تولید، کیفیت، طرح، سوددهی و سطح زندگی در مقایسه با آلمان غربی عقب‌افتاده بود. یک تراست ــ تروی هنداشتالت ــ به‌منظور نظارت

بر خصوصی‌کردن ۸۰۰۰ بنگاه دولتی در آلمان شرقی تشکیل شد. صنایع مهم جمهوری دموکراتیک سابق شامل ماشین‌آلات و وسایل حمل و نقل، فولاد، سیمان، مواد شیمیایی، کودسازی و پلاستیک است. ولی بسیاری از این صنایع در رقابت با همتای خود در غرب ناتوان بوده است. برای مثال، در ۱۹۹۱ تولید اتومبیل در کارخانه‌های تراباند و وارتبورگ متوقف شد، و با خرید این کارخانه‌ها از طرف آلمان غربی، تولید مدلهای غربی در آنها شروع گشت. با این‌حال، بسیاری دیگر از بنگاه‌های آلمان شرقی ورشکست شده‌اند، و در اواخر ۱۹۹۲ میزان بیکاری در جمهوری دموکراتیک سابق نزدیک به ۲۰٪ و با سرعت در حال افزایش بود.

محصولات مهم کشاورزی و دامداری آلمان شامل رازک (برای آبجو)، انگور (برای شراب)، چغندرقند، گندم، جو، و لبنیات است. مزارع اشتراکی جمهوری دموکراتیک آلمان سابق ــ که احتیاجات اساسی مواد خوراکی آن کشور را رفع می‌کرد ــ در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ خصوصی گشت. جنگلها نزدیک به‌یک‌سوم کشور را پوشانده است و صنعت چوب رو به‌رشدی را تأمین می‌کند.

تاریخ اخیر

در ۱۸۷۱، امپراتوری آلمان ــ متشکل از چهار پادشاهی، شش مهدوک‌نشین، پنج دوک‌نشین و هفت شاهزاده‌نشین ــ با پادشاه پروس در مقام امپراتور آلمان (قیصر) تشکیل یافت. از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۸، آلمان متحد و توسعه‌طلب کوشید تا نفوذش را در سراسر اروپا گسترش دهد، در عرصهٔ تجارت و نیروی دریایی با بریتانیا به‌رقابت پرداخت و امپراتوری استعماری ساخت. آلمان تحت حکومت ویلهلم (سلطنت از ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۸)، که شخصی تندخوی بود، در سیاست جهان ایجاد بی‌ثباتی می‌کرد.

در ژوئن ۱۹۱۴، ولیعهد اتریش-هنگری در سارایوو ترور شد. اتریشیها ــ با حمایت آلمانیها، که از خطر ازهم‌پاشی متحدشان بیمناک بودند ــ تقصیر را به‌گردن صربستان انداختند و تهدید به‌حمله کردند. صربها نیز از هم‌نژادهایشان در روسیه تقاضای کمک کردند، و روسها بسیج ارتش عظیم خود را آغاز کردند. آلمان که از مورد حمله واقع‌شدن هراس داشت، استراتژی موسوم به‌طرح شلایفن را به‌مرحلهٔ اجرا گذاشت، و به‌روسیه و فرانسه اعلام جنگ کرد. مقصود از این طرح مغلوب‌ساختن فرانسه (متحد روسیه) قبل از تکمیل بسیج روسها بود. هنگامی که سربازان آلمانی، برای مقدمه حمله به‌فرانسه، وارد بلژیک بی‌طرف شدند، بریتانیا ــ ضامن استقلال بلژیک ــ به‌آلمان اعلام جنگ کرد. این جنگ از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ ادامه داشت، و در آن آلمان و اتریش و ترکیه در برابر اتحادی جهانی قرار گرفتند. نبرد در جبههٔ غرب خیلی زود از تحرک بازماند و تبدیل به‌جنگ سنگری شد، و موازنهٔ قدرت فقط وقتی به‌نفع متفقین برگشت که امریکا در ۱۹۱۷ بر ضد آلمان وارد جنگ شد. در جبههٔ شرق، روسیه گرفتار هرج‌ومرج انقلابی شد (۱۹۱۷) و آلمانها از فرصت استفاده کردند و با حمله به‌نتایج قطعی رسیدند. تا اوت ۱۹۱۸ قدرت اتریش و ترکیه درهم شکست و آلمان منزوی گشت. با کاهش اطمینان عمومی در آلمان، این کشور در نوامبر ۱۹۱۸ تسلیم شد.

شکست در جنگ جهانی اول منجر به‌ازدست‌رفتن سرزمینهای بسیار در اروپا و مستعمرات ماوراء بحار، پایان پادشاهیهای آلمانی، تحمیل مبالغ هنگفتی غرامت جنگی و اشغال راین‌لند به‌دست نیروهای متفقین تا سال ۱۹۳۰ شد. جمهوری لیبرال وایمار (۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳) نتوانست ثبات اقتصادی یا سیاسی ایجاد کند. در اوایل دههٔ ۱۹۳۰، طرفداری از حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان (نازی) افزایش یافت. این حزب خواهان برقراری دولتی قدرتمند و متمرکز، سیاست خارجی جنگ‌طلب، حفظ «خصوصیات نژاد آلمانی» و فسخ توافقهای پس از جنگ شد. در ۱۹۳۳، رهبر حزب نازی،

اطلس جغرافیایی جهان



طرح ، تهیه ، کارتوگرافی رایانه‌ای و چاپ از :

موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی

گیتاشناسی

WWW.GITASHENASI.COM

تلفن : ۶۷۰۳۴۶۰ ، ۶۷۰۳۲۲۱ ، ۶۷۰۹۳۳۵ و ۶۷۱۳۶۰۳ ، نمابر : ۶۷۰۵۷۸۲



پرچم کشورهای جهان


آذربایجان


آرژانتین


آلبانی


آلمان


آنتیگوآ و باربودا


آندورا


آنگولا


اتریش


اتیوپی


اردن


ارمنستان


اریتره

ازبکستان


اسپانیا


استرالیا


استونی


اسلوواکی


اسلوونی


افریقای جنوبی


افریقای مرکزی


افغانستان


اکوادور


الجزایر


السالوادور


امارات متحده عربی


اندونزی


انگلستان


اوروگوئه


اوکراین


اوگاندا


ایالات متحده امریکا


ایتالیا


ایران


ایرلند


ایسلند


باربادوس

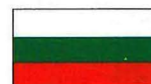

باهاما


بحرین


برزیل

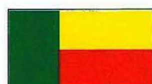

برونئی


بلژیک


بلغارستان


بلیز

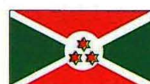

بنگلادش


بنین


بوتان


بوتسوانا


بورکینافاسو


بوروندی

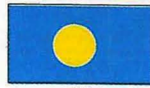

بوسنی وهرزگوین


بولیوی


پاپوآگینه نو

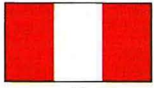

پاراگوئه


پاکستان


پالائو


پاناما


پرتغال


پرو


تاجیکستان


تانزانیا


تایلند


تایوان


ترکمنستان


ترکیه


ترینیداد و توباگو


توگو


تونس


تونگا

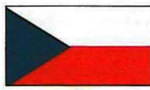

تووالو


تیمورشرقی

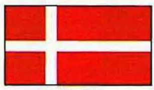

جامائیکا


جیبوتی


چاد


چک


چین


دانمارک


دومینیکا


دومینیکن


روآندا


روسیه

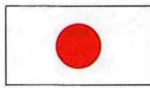

روسیه سفید


زامبیا


زلاندنو


رومانی


زیمبابوه


ژاپن


سائوتومه و پرنسیپ


ساحل عاج


ساموآ


سان مارینو


سری لانکا


سلیمان، جزایر


سنت کیتس و نویس


سنت لوسیا


سنت وینسنت و گرنادین


سنگاپور


سنگال


سوئد


سوازیلند


سوئیس


سودان


سورینام


سوریه


سومالی


سیرالئون


سیشل

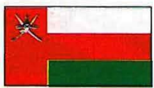

شیلی


صحرا


صربستان و مونته نگرو


عراق


عربستان سعودی

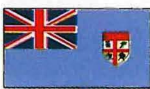

عمان


غنا


فرانسه


فلسطین


فنلاند


فیجی


فیلیپین


قبرس


قرقیزستان


قزاقستان


قطر


کامبوج


کامرون


کلمبیا

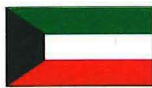

کستاریکا


کره شمالی


کره جنوبی


کروآسی


کانادا


کویت


کومور

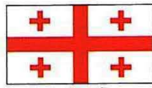

کوبا


کنیا


کنگو (کنگو کینشاسا)


کنگو (کنگو برازاویل)


گرنادا


گرجستان


گامبیا


گابون


کیریباتی


کیپ ورد

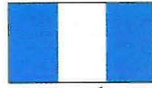

لائوس


گینه بیسائو

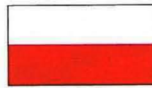

گینه استوایی


گینه


گویان


گواتمالا


لیبریا


لهستان


لوکزامبورگ

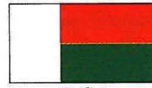

لسوتو


لبنان


لاتویا

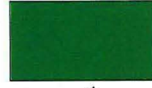

مالاوی


مارشال، جزایر


ماداگاسکار


لیختن اشتاین


لیتوانی


لیبی


مصر


مجارستان


مالی


مالزیا


مالدیو


مالت


موریس


موریتانی


مکزیک


مقدونیه

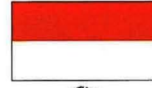

مغولستان


مغرب


نائورو


میکرونزی


میانمار


موناکو


مولداوی


موزامبیک


نیکاراگوآ


نیجریه


نیجر


نروژ


نپال


نامیبیا


هلند


هائی تی


ویتنام


ونزوئلا


وانوآتو


واتیکان


اتحادیه اروپا

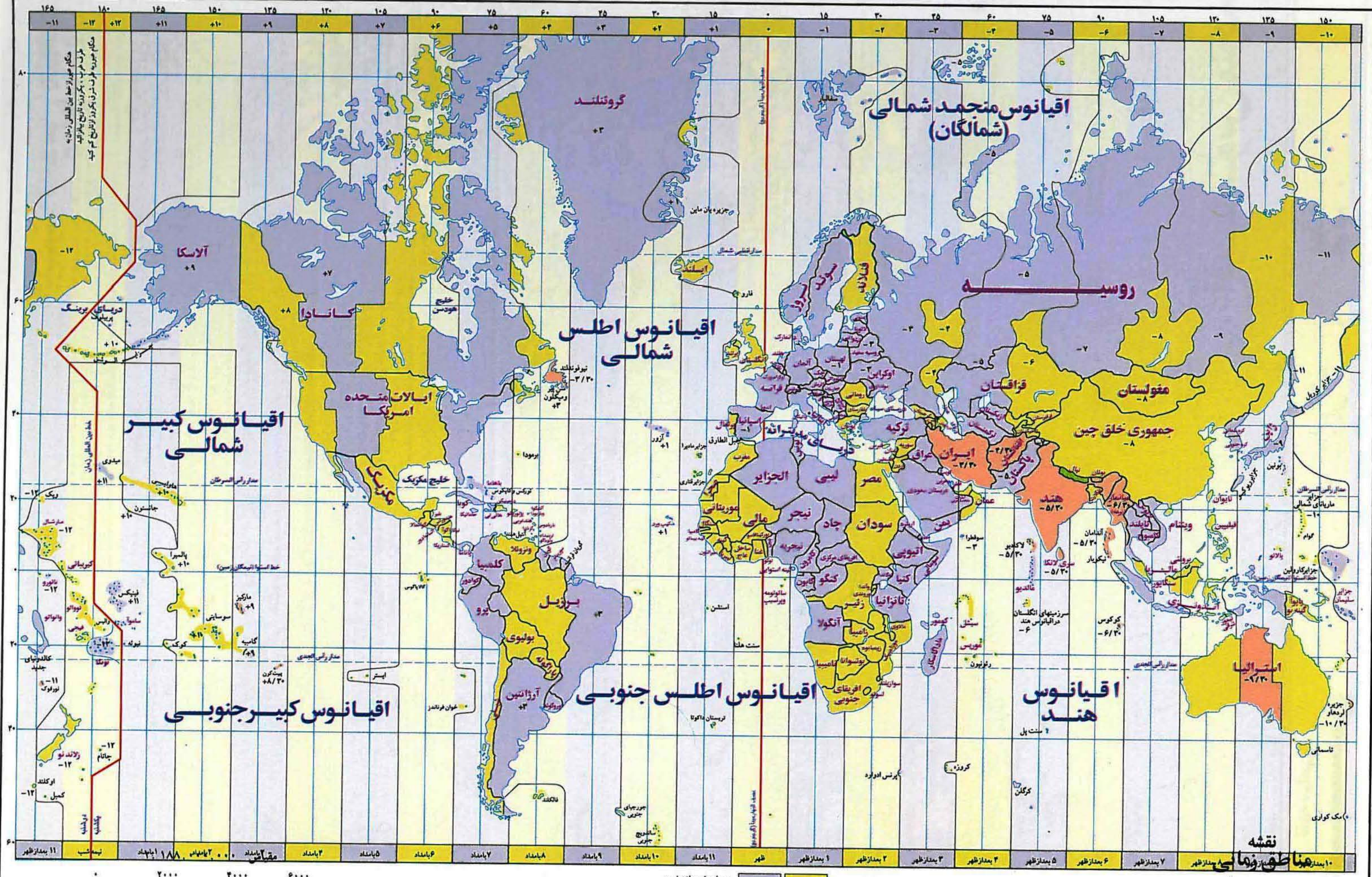

سازمان ملل


یونان


یمن


هندوراس


هند



نقشه
مناطق زمانی
جهان
زمان استاندارد
مناطقی که ۳۰ دقیقه ساعت اختلاف زمانی دارند
مناطقی که ۴۵ دقیقه ساعت اختلاف زمانی دارند
کیلومتر
اقیانوس منجمد شمالی
(شمالگان)
اقیانوس اطلس شمالی
اقیانوس اطلس جنوبی
اقیانوس کبیر شمالی
اقیانوس کبیر جنوبی
اقیانوس هند
گرونلند
آلاسکا
کانادا
ایالات متحده امریکا
مکزیک
خلیج مکزیک
خلیج هودسن
برزیل
پرو
بولیوی
آرژانتین
کلمبیا
ونزوئلا
روسیه
فنلاند
سوئد
نروژ
ایسلند
انگلستان
فرانسه
آلمان
اسپانیا
پرتغال
اوکراین
ترکیه
ایران
عراق
عربستان سعودی
افغانستان
پاکستان
هند
قزاقستان
مغولستان
جمهوری خلق چین
ویتنام
تایلند
فیلیپین
اندونزی
استرالیا
زلاند نو
الجزایر
لیبی
مصر
سودان
نیجر
چاد
مالی
موریتانی
نیجریه
اتیوپی
کنیا
تانزانیا
کنگو
آنگولا
زامبیا
نامیبیا
بوتسوانا
افریقای جنوبی
ماداگاسکار
دریای مدیترانه
خط بین المللی زمان
هنگام عبور از خط بین المللی زمان به طرف غرب، یک روز به تاریخ بیافزائید
هنگام عبور به طرف شرق یک روز از تاریخ کم کنید
یکشنبه
دوشنبه
ظهر
نیمه شب
© مؤسسه گیتاشناسی



اقیانوس منجمد
جزایر سفالبارد (نروژ)
دریای بارنتز
دریای کارا
دریای لاپتف
جزایر سیبری جدید
دریای سیبری شرقی
دریای نروژ
سیبری
روسیه
دریای برینگ
دریای اختسک
قزاقستان
مغولستان
جمهوری خلق چین
تبت
ژاپن
اقیانوس کبیر (آرام) شمالی
هند
دریای عرب
خلیج بنگال
ایران
عراق
ترکیه
دریای سیاه
دریای مدیترانه
الجزایر
لیبی
مصر
مالی
نیجر
چاد
سودان
نیجریه
اتیوپی
کنیا
تانزانیا
آنگولا
نامیبیا
بوتسوانا
آفریقای جنوبی
عربستان سعودی
اقیانوس هند
استرالیا
خلیج بزرگ استرالیا
دریای تاسمان
زلاندنو
اقیانوس منجمد
نقشه سیاسی
جهان
مرز بین المللی
مرز دریایی
پایتخت
شهر مهم
© مؤسسه گیتاشناسی

شمـــالی (شمالگان)

دریای لینکلن

گروئنلنـــد
(دانمارک)

خلیج بافین

دریای بوفورت

دریای سیبری شرقی

دریای چوکچی

روسیـــه

آلاسکا
(ایالات متحده امریکا)

دریای برینگ

خلیج آلاسکا

کـــانـــادا

خلیج هودسن

دریای لابرادور

اقیانوس کبیر (آرام)
شمـــالی

ایالات متحده
امریکـــا

اقیانوس اطلس
شمـــالی

مکزیک

خلیج مکزیک

دریای کارائیب

جزایر هاوایی
(امریکا)

هونولولو

خط استوا (نیمکان زمین)

کلمبیا

ونزوئلا

پرو

برزیـــل

بولیوی

آرژانتین

اقیانوس کبیر (آرام)
جنـــوبی

دریای تاسمان

زلاند نو

...س اطلس
...ـــوبی

گذرگاه دریک



مقیاس: ۱:۹۱,۵۰۰,۰۰۰
(درمدارهای ۴۵ درجه شمالی وجنوبی)





نقشه سیاسی آسیا

راهنما

- مرزبین‌المللی
- راههای اصلی
- راه آهن
- □ پایتخت
- ● شهرهای مهم
- ○ سایرنقاط

مقیاس: ۱:۴۵,۰۰۰,۰۰۰

کیلومتر ۶۰۰ ۳۰۰ ۰ ۳۰۰


منجمد شمالی (شمالگان)
دریای بارنتز
دریای کارا
شبه جزیره تایمیر
نوریلسک
سالخارد
ورکوتا
آرخانگلسک
مسکو
پکاترینبورگ
پرم
قازان
اوفا
سامارا
ساراتوف
اومسک
پتروپاول
نووسیبیرسک
کراسنویارسک
بارنائول
قزاقستان
آستانه (آق مولا)
قراغاندی
پاولودار
آلماتی
بیشکک
قرقیزستان
ازبکستان
تاشکند
ترکمنستان
عشق آباد
تاجیکستان
دوشنبه
افغانستان
کابل
هرات
قندهار
پاکستان
اسلام آباد
لاهور
کراچی
سین کیانگ
جمهوری خلق چین
تبت
کاشغر
هند
دهلی نو
بمبئی
مدرس
نپال
کاتماندو
بوتان
داکا
میانمار (برمه)
رانگون
خلیج بنگال
سری لانکا
کلمبو
جزایر آندامان (هند)
دریای آندامان
جزایر نیکوبار (هند)
جزایر لاکادیو (هند)
ایران
تهران
اصفهان
شیراز
مشهد
کرمان
زاهدان
بندرعباس
تبریز
عراق
بغداد
کربلا
سوریه
دمشق
بیروت
اردن
عمان
قبرس
ترکیه
آنکارا
استانبول
عربستان سعودی
ریاض
ربع الخالی
یمن
صنعا
عدن
حضرموت
عمان
مسقط
دوحه
مصر
قاهره
اسکندریه
سودان
خرطوم
اتیوپی
آدیس آبابا
سومالی
موگادیشو
کنیا
نایروبی
تانزانیا
دارالسلام
موزامبیک
کومور
ماداگاسکار
لیبی
تونس
مالت
دریای سیاه
دریای خزر
دریای مدیترانه
دریای سرخ
دریای عمان
دریای عرب
خلیج عدن
خلیج فارس
جزیره سوقطرا (یمن)
مجمع الجزایر مالدیو
ماله
سیشل
اقیانوس هند
دریای بالتیک
خلیج بوتنی
شبه جزیره اسکاندیناوی
نروژ
سوئد
فنلاند
انگلستان
اسپانیا
پرتغال
ایتالیا
یونان
رومانی
اوکراین

نقشه تقسیمات کشوری

ایران

راهنما

- پایتخت
- مرکزاستان
- مرکزشهرستان
- مرکزبخش
- مرزبین المللی
- مرز استان
- مرزشهرستان

مقیاس ۱:۷,۰۰۰,۰۰۰

کیلومتر ۲۰۰ ۱۵۰ ۱۰۰ ۵۰ ۰ ۵۰

ترکمنستان

خراسان شمالی

خراسان رضوی

افغانستان

خراسان جنوبی

یزد

کویرلوت

کرمان

پاکستان

سیستان و بلوچستان

هرمزگان

تنگه هرمز

امارات متحده عربی

دریای عمان

آذربایجان
ارمنستان
آذربایجان
ترکیه
دریای خزر
عراق
کویت
عربستان سعودی
خلیج فارس

مشخصات کلی تقسیمات کشوری ایران

(بر اساس آمار جمعیت سال ۱۳۷۵ و آخرین تغییرات تقسیمات کشوری تا تابستان ۱۳۸۳)

استان	تاریخ تأسیس	جمعیت ۱۳۷۵	مرکز استان	تعداد شهرستان	تعداد بخش	تعداد دهستان	تعداد شهر
آذربایجان شرقی	۱۳۱۶	۳,۳۲۵,۶۷۱	تبریز	۱۹	۴۲	۱۴۱	۵۵
آذربایجان غربی	۱۳۱۶	۲,۵۰۴,۹۶۸	ارومیه	۱۴	۳۶	۱۰۹	۳۴
اردبیل	۱۳۷۲	۱,۱۸۳,۳۶۴	اردبیل	۹	۲۵	۶۶	۲۰
اصفهان	۱۳۱۶	۳,۹۲۶,۲۷۳	اصفهان	۲۱	۴۴	۱۲۳	۹۰
ایلام	۱۳۵۳	۴۷۷,۳۱۰	ایلام	۷	۱۸	۳۸	۱۷
بوشهر	۱۳۵۲	۷۲۷,۳۷۳	بندربوشهر	۹	۲۱	۴۲	۲۲
تهران	۱۳۵۷	۱۰,۳۹۸,۶۴۳	تهران	۱۳	۳۴	۷۷	۴۴
چهارمحال و بختیاری	۱۳۵۲	۷۶۶,۴۱۵	شهرکرد	۶	۱۷	۳۹	۲۶
خراسان جنوبی	۱۳۸۳	۳۴۸,۳۰۰	بیرجند	۳	۸	۲۷	۹
خراسان رضوی	۱۳۸۳	۴,۹۰۶,۶۶۴	مشهد	۲۰	۶۶	۱۶۹	۶۳
خراسان شمالی	۱۳۸۳	۷۳۳,۰۶۵	بجنورد	۵	۱۴	۳۹	۱۴
خوزستان	۱۳۱۶	۳,۷۱۰,۵۵۸	اهواز	۱۸	۴۰	۱۱۸	۴۴
زنجان	۱۳۵۲	۹۰۰,۲۵۷	زنجان	۷	۱۶	۴۶	۱۶
سمنان	۱۳۵۵	۵۰۱,۴۴۶	سمنان	۴	۱۲	۲۸	۱۶
سیستان و بلوچستان	۱۳۳۶	۱,۷۰۳,۰۹۴	زاهدان	۸	۳۶	۹۸	۳۱
فارس	۱۳۱۶	۳,۷۵۹,۹۵۴	شیراز	۲۲	۶۹	۱۹۰	۶۹
قزوین	۱۳۷۶	۹۶۵,۸۵۵	قزوین	۴	۱۸	۴۴	۲۰
قم	۱۳۷۵	۸۵۲,۹۴۶	قم	۱	۵	۹	۵
کردستان	۱۳۳۷	۱,۳۴۶,۳۳۳	سنندج	۹	۲۶	۸۳	۲۳
کرمان	۱۳۱۶	۲,۰۰۸,۵۶۵	کرمان	۱۳	۳۹	۱۴۳	۵۰
کرمانشاه	۱۳۱۶	۱,۷۶۸,۲۴۹	کرمانشاه	۱۲	۲۷	۸۳	۲۶
کهگیلویه و بویراحمد	۱۳۵۵	۵۴۰,۰۴۶	یاسوج	۴	۱۴	۴۰	۱۳
گلستان	۱۳۷۶	۱,۴۱۹,۲۰۱	گرگان	۱۱	۲۱	۵۰	۲۳
گیلان	۱۳۱۶	۲,۲۴۱,۵۸۹	رشت	۱۶	۴۳	۱۰۹	۴۸
لرستان	۱۳۵۲	۱,۵۶۷,۰۷۵	خرم آباد	۹	۲۶	۸۳	۲۲
مازندران	۱۳۱۶	۲,۶۰۲,۸۵۱	ساری	۱۵	۴۳	۱۱۱	۴۶
مرکزی	۱۳۲۶	۱,۲۲۷,۸۲۷	اراک	۱۰	۱۸	۶۱	۲۷
هرمزگان	۱۳۴۶	۱,۰۵۷,۲۹۶	بندرعباس	۹	۲۳	۶۹	۱۸
همدان	۱۳۵۲	۱,۶۷۷,۷۸۹	همدان	۸	۲۲	۷۰	۲۴
یزد	۱۳۵۲	۸۰۳,۹۳۱	یزد	۱۰	۲۰	۵۱	۲۱

نقشه سیاسی

اروپا

راهنما

- مرزبین المللی
- پایتخت
- شهرهای مهم
- سایرنقاط
- راه اصلی
- راه آهن

مقیاس: ۱:۲۹،۰۰۰،۰۰۰

۲۵۰ ۰ ۲۵۰ ۵۰۰ کیلومتر

اقیانوس منجمد شمالی (شمالگان)

دریای بارنتز

دریای نروژ

اقیانوس اطلس شمالی

دریای شمال

دریای بالتیک

دریای سیاه

دریای خزر

دریای مدیترانه

دریای کرت

دریای یونانی

دریای تیرنو

ایسلند

نروژ

سوئد

فنلاند

روسیه

استونی

لاتویا

لیتوانی

روسیه سفید (بیلاروس)

انگلستان

ایرلند

دانمارک

هلند

آلمان

لهستان

فرانسه

سوئیس

اتریش

اوکراین

مجارستان

رومانی

بلغارستان

اسپانیا

پرتغال

ایتالیا

یونان

ترکیه

قزاقستان

ازبکستان

ترکمنستان

ایران

عراق

سوریه

قبرس

مغرب (مراکش)

الجزایر

تونس

© مؤسسه گیتاشناسی



نقشه سیاسی

افریقا

مقیاس: ۱:۵۷,۰۰۰,۰۰۰

۵۰۰ ۰ ۵۰۰ ۱۰۰۰ ۱۵۰۰ ۲۰۰۰ کیلومتر

راهنما

مرزبین المللی	شهرهای مهم	راه اصلی
پایتخت	سایرنقاط	راه آهن



نقشه سیاسی
امریکای شمالی

مقیاس: ۱:۴۹,۵۰۰,۰۰۰

کیلومتر ۱۵۰۰ ۱۰۰۰ ۵۰۰ ۰ ۵۰۰

راهنما

مرزبین المللی	شهرهای مهم	راه اصلی
پایتخت	سایرنقاط	راه آهن

اقیانوس اطلس شمالی

اقیانوس کبیر (آرام) جنوبی

اقیانوس اطلس جنوبی

دریای کارائیب

برزیل

کلمبیا

ونزوئلا

اکوادور

پرو

بولیوی

پاراگوئه

آرژانتین

شیلی

اوروگوئه

گویان

سورینام

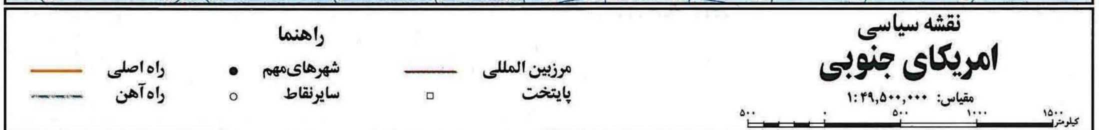
گویان فرانسه

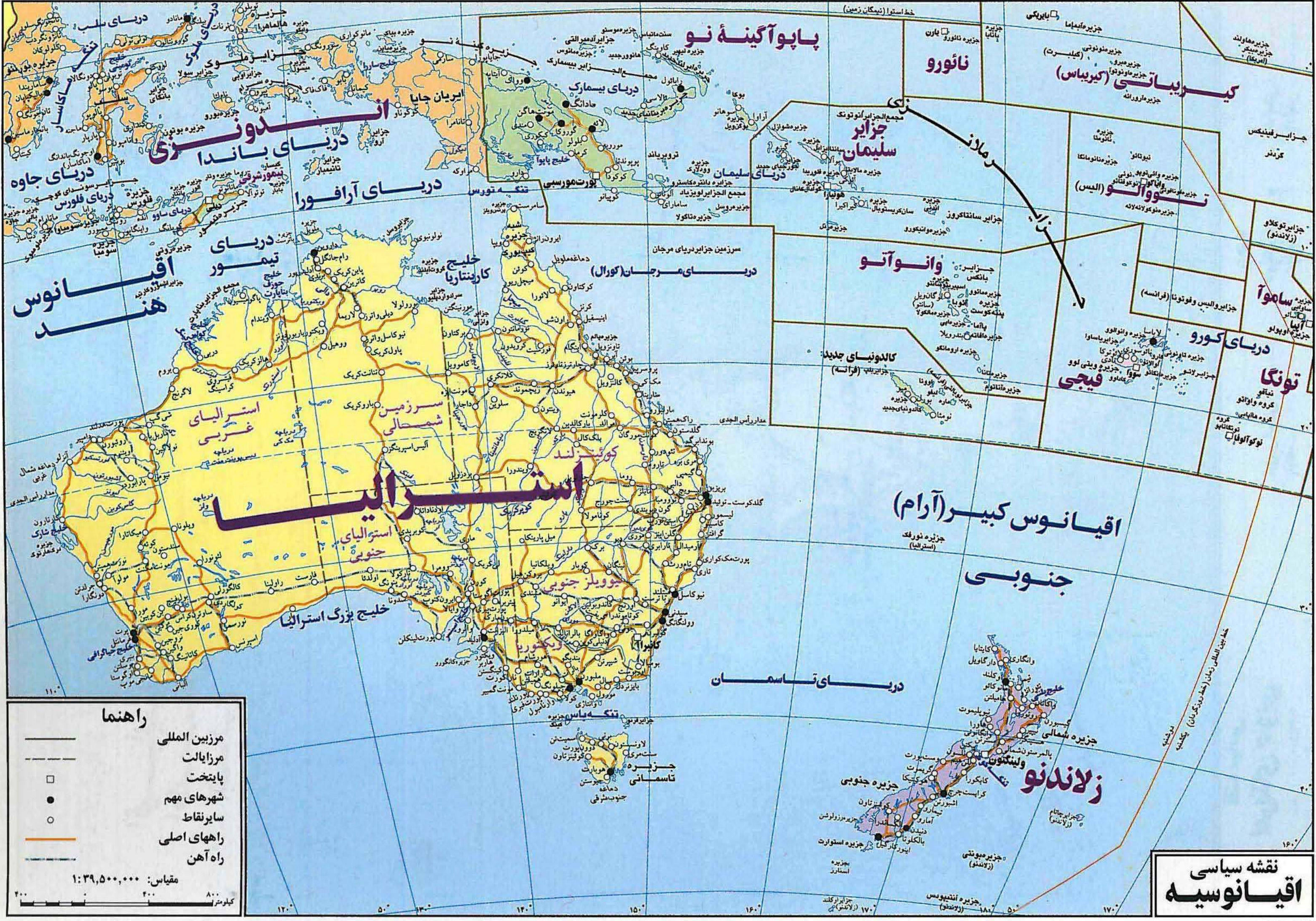
پاناما

کوبا

مکزیک

گذرگاه دریک





نقشه سیاسی
اقیانوسیه
راهنما
مرزبین المللی
مرزایالت
پایتخت
شهرهای مهم
سایرنقاط
راههای اصلی
راه آهن
مقیاس: ۱:۳۹،۵۰۰،۰۰۰
استرالیا
استرالیای غربی
سرزمین شمالی
کوئینزلند
استرالیای جنوبی
نیوساوت ولز
ویکتوریا
زلاندنو
جزیره شمالی
جزیره جنوبی
ولینگتون
اندونزی
پاپوآ گینهٔ نو
جزایر سلیمان
وانوآتو
فیجی
تونگا
ساموآ
نائورو
کیریباتی
تووالو
کالدونیای جدید
اقیانوس هند
اقیانوس کبیر (آرام)
جنوبی
دریای تاسمان
دریای مرجان (کورال)
دریای آرافورا
دریای تیمور
دریای باندا
دریای جاوه
دریای فلورس
دریای کورو
خلیج بزرگ استرالیا
خلیج کارپنتاریا
تنگه باس
تنگه تورس
جزیره تاسمانی
ایریان جایا
پورت مورسبی
خط بین المللی زمان

آدولف هیتلر (۱۸۸۹ تا ۱۹۴۵) صدراعظم و در ۱۹۳۴ رئیس‌جمهور شد. رایش سوم (امپراتوری) او اتریش را ضمیمهٔ خود ساخت (۱۹۳۸)، چکسلواکی را تجزیه کرد (۱۹۳۹)، و اقدام به‌نابودسازی یهودیان و دیگرانی کرد که از نظر نازیها «پست» بودند. هیتلر به‌منظور پیشبرد ادعاهای ارضی در لهستان، پیمان عدم تعرض آلمان و شوروی را منعقد کرد (۲۴ اوت ۱۹۳۹)، که به‌شوروی اجازه می‌داد تا جمهوریهای بالتیک (استونی، لاتوی و لیتوانی) را ضمیمهٔ خود سازد و توافقی برای تقسیم لهستان بین شورویها و نازیها بود. هیتلر با اشغال لهستان در ۱ سپتامبر ۱۹۳۹، آلمان را داخل جنگ کرد.

دو روز بعد بریتانیا و فرانسه به‌آلمان اعلام جنگ کردند ولی برای کمک به‌لهستانیها کاری نمی‌توانستند انجام دهند. هیتلر پس از گذشت وقفه‌ای موسوم به«جنگ ساختگی» به‌سوی غرب رو آورد (۱۹۴۰) و به‌دانمارک، نروژ، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ و فرانسه حمله کرد. در ۱۹۴۱، ایتالیا بر ضد بریتانیا و فرانسه وارد جنگ گشت و با حملهٔ این کشور به‌آلبانی و یونان جبههٔ بالکان گشوده شد. حملهٔ آلمان به‌شوروی (۱۹۴۱) جبههٔ شرق راگشود. همچنین در ۱۹۴۱، ژاپن با حمله به‌پایگاه دریایی پرل هاربر امریکا در هاوایی، به‌دول محور (آلمان و ایتالیا) پیوست. در اوج قدرت دول محور در ۱۹۴۲، آلمان ــ مستقیماً یا از سوی هم‌پیمانانش ــ نزدیک به‌کل اروپا به‌غیر از جزایر بریتانیا، سویس بی‌طرف، سوئد، اسپانیا و پرتغال را تحت کنترل داشت. در اواخر ۱۹۴۲ در شمال افریقا وضع به‌ضرر دول محور تغییر کرد. در ۱۹۴۳، ایتالیا تسلیم شد، و نیروهای شوروی شروع به‌عقب‌راندن آلمانیها کردند. در ۱۹۴۴، متفقین با پیاده‌کردن نیرو در ساحل نرماندی آزادسازی اروپای غربی را آغاز کردند، و با پیشروی در بالکان آلمانیها را از خاک شوروی بیرون راندند. پس از بمبارانهای سنگین متفقین، پایانِ کارِ آلمان سریع بود. هیتلر در آوریل ۱۹۴۵ خودکشی کرد و برلین در اوائل مه به‌دست شورویها سقوط کرد.

در ۱۹۴۵، آلمان زمینهای بسیاری را به‌لهستان داد. متفقین (بریتانیا، فرانسه، امریکا، شوروی) این کشور ــ و پایتختش، برلین ــ را به‌چهار بخش اشغال تقسیم کردند. مقصود متفقین، آلمانی متحد و خلع‌سلاح‌شده بود، ولی همکاری بین آنها به‌سرعت از هم پاشید، و در ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ شوروی برلین غربی را محاصره کرد. در ۱۹۴۸، بخشهای غربی آلمان از نظر اقتصادی یکی شد. پس از وحدت بخشهای غربی و تشکیل جمهوری فدرال آلمان، در بخش شوروی، استقرار جمهوری دموکراتیک آلمان اعلام شد. پیشرفت اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان در مقایسه با جمهوری فدرال لطمه خورد. در ۱۹۵۳ کمبود مواد خوراکی و حکومت سرکوبگرانه کمونیستی قیامی را به‌دنبال داشت. در ۱۹۵۵، آلمان غربی در مقام عضوی از اتحاد غربی کسب استقلال کرد. تقسیم کشور در آلمان با اکراه پذیرفته شد. صدراعظم کونراد آدنائر (۱۸۷۶ تا ۱۹۶۷) از به‌رسمیت‌شناسی آلمان شرقی به‌عنوان کشوری مجزا امتناع کرد و روابط با اتحاد شوروی نامشخص باقی ماند. مسائل مهم با بلوک شرق مشتمل بود بر وضعیت تعریف‌نشدهٔ مناطقی که در ۱۹۴۵ به‌تصرف لهستان درآمد و وضعیت دشوار برلین غربی ــ قسمتی از جمهوری فدرال ــ که داخل خاک آلمان شرقی کمونیست در انزوا بود. روابط میان دو آلمان با فرار تعداد زیادی از آلمانیهای شرقی به‌غرب تیره شد و این فرارها فقط وقتی متوقف شد که والتر اولبرشت (رهبر حزب کمونیست آلمان شرقی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۱) دستور بنای دیوار برلین را صادر کرد (۱۹۶۱).

آدنائر با رفع اختلافات با فرانسه و شرکت در جامعهٔ اروپا کوشید تا پذیرش مجدد آلمان غربی به‌درون اروپای غربی را کسب کند. احیای اقتصادی آلمان که آدنائر شروع کرده بود تحت صدارت جانشینان دموکرات مسیحی (محافظه‌کار) او ــ لودویگ اِرهارد (صدراعظم از

۱۹۶۳ تا ۱۹۶۶)ــ و کورت گئورگ کیسینجر (صدراعظم از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹) ادامه یافت. تحت صدارت سوسیال دموکراتها ــویلی برانت (صدراعظم از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴) و هلموت اشمیت (صدراعظم از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲)ــ قراردادهایی با اتحاد شوروی (۱۹۷۰) و لهستان (به‌رسمیت‌شناختن خط اودر-نایسه به‌عنوان مرز غربی لهستان) به‌امضا رسید و روابط با جمهوری دموکراتیک آلمان عادی شد (۱۹۷۲). تحت صدارت هلموت کوهل ــصدراعظم دموکرات مسیحی از ۱۹۸۲ــ آلمان غربی به‌توسعهٔ چشمگیر اقتصادی و عضویت مشتاقانه در جامعهٔ اروپا ادامه داد.

در اواخر دههٔ ۱۹۸۰، آلمان غربی نقش آهن‌ربایی اقتصادی و فرهنگی برای بیشتر اروپای شرقی را داشت. با این‌حال، علل ریشه‌ای مسائل جمهوری دموکراتیک آلمان باقی بود، و در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ بار دیگر نمایان شد. رهبری فرتوت کمونیست این کشور به‌رهبری اریش هونه‌کر به‌احساس رایج برای آزادی بیشتر که از شوروی گورباچف ساطع می‌شد واکنش نشان نداد. در ۱۹۸۹، شمار زیادی از اهالی آلمان شرقی از طریق لهستان، چکسلواکی و مجارستان جمهوری دموکراتیک آلمان را به‌مقصد غرب پشت سر گذاشتند. تظاهرات عظیم عمومی به‌نفع اصلاحات ــبه‌رهبری جنبش مخالفان موسوم به‌سرای نوــ منجر به‌انتصاب رهبری جدید، ایگون کرنتز، گشت. دیوار برلین در نوامبر ۱۹۸۹ بازگشوده و رفت‌وآمد آزاد بین دو آلمان میسر گردید، ولی تظاهرات برای تغییرات بنیادی ادامه یافت و در تغییر دیگری در رهبری، کرنتز تعویض شد. رئیس‌جمهوری غیرکمونیست، نخست‌وزیری جدید (هانس مودرو) و دولتی با حضور اعضای گروه‌های مخالف انتصاب شدند.

در مارس ۱۹۹۰، انتخابات آزاد در آلمان شرقی برگذار شد و در نتیجه حزب کمونیست به‌گروهی در اقلیت نزول کرد. وقتی اقتصاد آلمان شرقی فروریخت، صدراعظم آلمان غربی هلموت کوهل اتحاد پولی دو آلمان را پیشنهاد کرد. در نتیجه، خواست برای وحدت دوباره آلمان برگشت‌ناپذیر شد. مذاکرات موسوم به«دو بعلاوه چهار» بین دو آلمان و چهار متفق اصلی زمان جنگ در فوریهٔ ۱۹۹۰ آغاز گشت. به‌رغم مخالفت اولیهٔ شوروی، به‌عضویت کامل درآمدن آلمانی واحد در جامعهٔ اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی مورد توافق قرار گرفت. وحدت دوبارهٔ آلمان در ۳ اکتبر ۱۹۹۰ به‌وقوع پیوست و در دسامبر ۱۹۹۰ انتخابات سراسری برگذار گشت. سربازان شوروی قرار است طبق برنامه تا ۱۹۹۴ از آلمان شرقی سابق خارج شوند. آلمان واحد بزرگترین قدرت اقتصادی در اروپاست و بعد از روسیه بیشترین جمعیت را در این قاره دارد.

آنتیگوا و باربودا

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، سازمان کشورهای امریکایی.

مساحت: ۴۴۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۸۱,۶۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: سنت جانز ۳۶,۰۰۰ نفر (تخمین ۱۹۸۶).

زبان: انگلیسی.

مذهب: انگلیکن (۴۴٪)، موراویایی.

امید طول عمر: ۷۲ سال.

حکومت

مجلس نمایندگان ۱۷ نفره با رأی تمامی افراد بالغ برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود. سنا که آن نیز ۱۷ عضو دارد، انتصابی است. امور دولت در دست کابینهٔ وزیران است. نخست‌وزیر را که دارای پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان است، فرماندار کل انتصاب می‌کند. ملکه بریتانیا حکمران این جزایر نیز هست و فرماندار کل، نماینده او در این کشور است. حزب سیاسی اصلی حزب کارگر آنتیگواست.

نخست‌وزیر: ویر سی. برد.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۰٪.
سنین *تحصیل اجباری:* ۵ تا ۱۶ سال.
تعداد *دانشگاه:* یک دانشکده از دانشگاه وست ایندیز.

دفاع
کل نیروهای مسلح: حدود ۱۰۰ (۱۹۹۲).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
آنتیگوا جزیرهٔ سنگ‌آهکی پستی است، که به‌سمت غرب مرتفع می‌شود. باربودا ــ۴۵ کیلومتر در شمال ــ جزیرهٔ مرجانی مسطح و پردرختی است. رِدوندا برونزد صخره‌ای است. رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قله باگی، ۴۰۲ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای استوایی این کشور به‌دلیل نسیم دریایی معتدل است. میزان بارندگی نسبت به‌منطقه کم است و در جزیرهٔ آنتیگوا خشکسالی روی می‌دهد.

اقتصاد
توریسم نقطه اتکاء اقتصاد کشور است. دولت برای تنوع‌بخشیدن به‌اقتصاد به‌تشویق کشاورزی پرداخته است، ولی فقدان آب در جزیرهٔ آنتیگوا ایجاد مشکل می‌کند.

تاریخ اخیر
مستعمرات بریتانیایی آنتیگوا و باربودا در ۱۸۶۰ اتحاد یافت. بریتانیا در ۱۹۶۷ به‌آنتیگوا خودگردانی کامل داخلی و در ۱۹۸۱ استقلال اعطا کرد.

آندورا
نام رسمی: دره‌های آندورا (Les Valls d'Andorrà).
عضو: آندورا عضو هیچ‌کدام از سازمانهای عمدهٔ بین‌المللی نیست ولی قصد پیوستن به‌شورای اروپا را دارد.
مساحت: ۴۶۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۵,۴۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت: آندورا لا ولا ۳۳,۴۰۰ (شهر ۲۰,۴۰۰؛ لِی اسکالده ۱۳,۰۰۰؛ تخمین ۱۹۹۰).
زبان: کاتالانی (۳۰٪؛ رسمی)، اسپانیایی (۵۹٪)، فرانسوی (۶٪).
مذهب: کاتولیک رومی.
امید طول عمر: ۷۰ سال.

حکومت
آندورا دارای رهبر کشور است ــرئیس‌جمهور فرانسه و اسقف اسپانیایی ناحیهٔ اورخل ــ که اختیاراتشان را به‌نمایندگانی دائمی واگذار می‌کنند. این نمایندگان، طبق رفراندومی در ۱۹۹۳ تأئید شد، حق وتو در موارد خاصی را نگاه خواهند داشت. مجمع قانونگذاری جدیدی جایگزین شورای عمومی ۲۸ نفرهٔ سنتی خواهد شد. این شورا ــمتشکل از چهار نماینده از هر بخش ــ برای مدت چهار سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شد، و از ۱۹۸۱ یک شورای اجرایی (هیأت دولت) را برمی‌گزید. رفراندوم ایجاد احزاب سیاسی را نیز تأئید کرد.
رئیس دولت *(رئیس شورای اجرایی):* اسکار ریباس ریگ.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۵٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد *دانشگاه:* ندارد.

دفاع
کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد. (آندورا بودجهٔ دفاعی ندارد.)

جغرافی
آندورا که در رشتهٔ کوههای شرقی پیرنه قرار

دارد، در محاصرهٔ کوههاست.
رودهای مهم: والیرا.
بلندترین نقطه: پلا دِل استانی، ۳۰۱۱ متر.
آب‌وهوا: آندورا در بهار و تابستان معتدل ولی در شش ماه بعد سرد است. در زمستان برف می‌بارد.

اقتصاد

سابقاً اقتصاد بر پرورش گوسفند و تولید الوار استوار بود. اخیراً توریسم با ایجاد مراکز اسکی و وضع معافیت گمرکی اجناس مصرفی تشویق شده است.

تاریخ اخیر

تبعیت آندورا از رئیس کشور فرانسه و اسقف اسپانیایی ناحیهٔ اورخل موجب بروز مشکلاتی در به‌رسمیت‌شناخته‌شدن بین‌المللی این کشور بوده است. ولی اصلاحات در ۱۹۹۳ قانون اساسی پیشنهادی جدید و نمایندگی مستقل دیپلماتیک را شامل بود.

آنگولا

نام رسمی: جمهوری آنگولا
(A Repúblic de Angola).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا.
مساحت: ۱,۲۴۶,۷۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰,۲۸۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: لوآندا ۱,۲۰۰,۰۰۰ (۱۹۸۸: شامل حومه)، هوآمبو ۲۰۳,۰۰۰، بنگوئلا ۱۵۵,۰۰۰، لوبیتو ۱۵۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳).
زبان: پرتغالی (رسمی)، کیمبوندو (۲۷٪)، اومبوندو(۳۸٪)،لوندو(۱۳٪)،کیکونگو(۱۱٪).
مذهب: کاتولیک رومی (بیش از ۶۰٪)، آنیمیست (۲۰٪).
امید طول عمر: ۴۴ سال.

حکومت

در قانون اساسی انتخابات با رأی تمامی افراد بالغ برای ۳۱۸ عضو مجمع هر سه سال و رئیس‌جمهور هر پنج سال تصریح شده است. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. جنبشهای عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جبههٔ خلق برای آزادی آنگولا (مارکسیست لنینیست سابق؛ MPLA) و اتحادیهٔ ملی برای استقلال کامل آنگولا (طرفدار غرب؛ UNITA).
رئیس‌جمهور: خوزه ادواردو دوس سانتوس.
نخست‌وزیر: فرناندو وان دونم.

آموزش

میزان باسوادی: ۴۱/۷٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* (فرضاً) ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۹۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
خدمت سربازی: گزینشی.

جغرافی

فلاتها، با ارتفاع ۱۰۰۰ متر، ۹۰٪ آنگولا را در بر گرفته است. در غرب جلگهٔ ساحلی باریکی و در جنوب‌غرب کویر وجود دارد.
رودهای مهم: کوننه، کوانزا، کونگو (زئیر)، کواندو، زامبزی.
بلندترین نقطه: قلهٔ موکو، ۲۶۱۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای آنگولا استوایی است. در ارتفاعات دما کمی پایین‌تر است. فصل باران از اکتبر تا مه ادامه دارد، ولی جنوب‌غرب در تمام سال خشک است.

اقتصاد

توسعهٔ آنگولا به‌دلیل جنگ مختل گشته است. با این‌حال، این کشور از لحاظ مواد معدنی به‌ویژه الماس و سنگ آهن و نفت غنی است. با اینکه کمتر از ۵٪ زمین قابل کشت است، بیش از

نیمی از جمعیت بزرگسال در بخش کشاورزی و عمدتاً تولید محصولات غذایی مشغول هستند. محصول عمدهٔ صادراتی قهوه است.

تاریخ اخیر

از اواخر قرن پانزدهم آنگولا مستعمرهٔ پرتغال بود. در قرن بیستم، کارکشی اجباری، اخذ مالیاتهای سنگین و تبعیض از سوی مهاجران پرتغالی به‌تحریک ملی‌گرایی انجامید. سرکوبی تمامی اعتراضات سیاسی از جانب پرتغال منجر به‌بروز جنگ چریکی در ۱۹۶۱ شد. وقتی استقلال بالاخره در ۱۹۷۵ اعطاء شد، سه جنبش رقیب چریکی برای به‌دست‌آوردن کنترل کشور به‌نبرد پرداختند. جبههٔ خلق برای آزادی آنگولا، با پشتیبانی شوروی و کوبا، تحت رهبری آگوستینو نِتو برتری یافت و همچنین موفق به‌دفع تهاجمی از جانب افریقای جنوبی شد. در دههٔ ۱۹۸۰، سربازان کوبایی به‌پشتیبانی از دولت جبههٔ خلق برای آزادی آنگولا در برابر جنبش یونیتا به‌رهبری جوناس ساویمبی با پشتیبانی افریقای جنوبی در جنوب ادامه دادند. در ۱۹۹۰ مداخلهٔ خارجیان در جنگ داخلی پایان یافت و در ۱۹۹۱ با آتش‌بس توافق شد. در ۱۹۹۲ پس از امتناع یونیتا از پذیرش نتیجهٔ انتخابات چندحزبی، نبرد بین این جنبش و جبههٔ خلق برای آزادی آنگولا دوباره از سر گرفته شد.

اتریش

نام رسمی: جمهوری اتریش (Republic Österreich).

عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا، سازمان همکاری اقتصاد و توسعه، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.

مساحت: ۸۳,۸۸۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۷,۸۱۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: وین ۲۰۴۵,۰۰۰ (شهر ۱,۵۳۳,۰۰۰)، لینتس ۴۳۴,۰۰۰ (شهر ۲۰۳,۰۰۰)، گراتس ۳۹۵,۰۰۰ (شهر ۲۳۲,۰۰۰)، زالتسبورگ ۲۶۷,۰۰۰ (شهر ۱۴۴,۰۰۰)، اینسبروک ۲۳۵,۰۰۰ (شهر ۱۱۵,۰۰۰)، کلاگن‌فورت ۱۳۵,۰۰۰ (شهر ۹۰,۰۰۰)، ویلاش ۵۵,۰۰۰، ولس ۵۳,۰۰۰، سانکت‌پولتن ۵۰,۰۰۰، دورن‌بیرن ۴۱,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: آلمانی (رسمی؛ ۹۶٪).

مذهب: کاتولیک رومی (۸۹٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۶٪).

امید طول عمر: ۷۳/۹ سال.

حکومت

قدرت اجرایی مشترکاً در دست رئیس‌جمهور فدرال ــ که برای دورهٔ شش سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود ــ و شورای وزیران (کابینه)، تحت رهبری صدراعظم فدرال است. رئیس‌جمهور شخصی را به‌صدراعظمی انتصاب می‌کند که دارای پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان (ناسیونال رات) مجمع فدرال است. ۱۸۳ عضو مجلس نمایندگان برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ طبق روش تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌شوند. ۶۳ عضو مجلس دیگر (بوندِ سرات) را مجالس هر کدام از نه ایالت جمهوری فدرال انتخاب می‌کنند. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: سوسیال دموکرات (سوسیالیست؛ SPO)، حزب مردم (محافظه‌کار)، حزب آزادی (راستگرا؛ EPO) و حزب سبز (VGO).

رئیس‌جمهور فدرال: توماس کلستیل.
صدراعظم فدرال: فرانتس فرانیتسکی.

ایالات اتریش (لندر)

اشتایرمارک

مساحت: ۱۶,۳۸۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۸۵,۰۰۰.
مرکز: گراتس.

اوبراوستررایش
مساحت: ۱۱,۹۷۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۳۴۰,۰۰۰.
مرکز: لینتس.
بورگِنلاند
مساحت: ۳,۹۶۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۷۴,۰۰۰.
مرکز: آیزنشتادت.
تیرول
مساحت: ۱۲,۶۴۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۳۰,۰۰۰.
مرکز: اینسبروک.
زالتسبورگ
مساحت: ۷,۱۵۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۸۴,۰۰۰.
مرکز: زالتسبورگ.
فورآرلبرگ
مساحت: ۲,۶۰۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۳۳,۰۰۰.
مرکز: برگنتس.
کِرنتِن
مساحت: ۹,۵۳۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۵۲,۰۰۰.
مرکز: کلاگن‌فورت.
نیدراوستررایش
مساحت: ۱۹,۱۷۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۴۸۱,۰۰۰.
مرکز: سانکت‌پولتن.
وین
مساحت: ۴۱۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۵۳۳,۰۰۰.
مرکز: وین.

آموزش
میزان باسوادی: بیش از ۹۸٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۸، شامل ۶ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۴۴,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۶ ماه آموزشی؛ تا ۶۰ روز آموزش ذخیره‌ها، تا ۹۰ روز آموزش تخصصی در هر سال برای مدت ۱۵ سال.

جغرافی
کوههای آلپ که بسیاری از آنها پوشیده است از مراتع و جنگلها، دوسوم مساحت اتریش را در بر دارد. زمینهای کم‌ارتفاع شرق اتریش متشکل است از تپه‌های کوتاه، آبگیر وین و ناحیه‌ای مسطح و ماندابی در کنار نویزیدلارزه در مرز مجارستان. در امتداد مرز چکسلواکی گرانکوه پوشیده از درختانی است که به ۱۲۰۰ متر ارتفاع می‌رسد.
رودهای مهم: دانوب، این، مور.
بلندترین نقطه: قلهٔ گروس گلوکنر، ۳۷۹۸ متر.
آب‌وهوا: انواع آب‌وهوای محلی به‌دلیل اختلاف ارتفاع و جنبه‌های دیگر وجود دارد. شرق کشور خشک‌تر از غرب آن است، و به‌طور کلی در زمستان سردتر و در تابستان گرم‌تر و در عین حال مرطوب‌تر از نواحی آلپی است. نواحیی که بیش از ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارد در تمامی سال پوشیده از برف است.

اقتصاد
اتریش با وجود این‌که حدود ۹۰٪ از نیاز غذایی‌اش را خود تولید می‌کند، فقط ۸٪ نیروی کار را در بخش کشاورزی دارد. زمین قابل کشت شرق کشور دارای خاک حاصلخیزی است که محصول خوبی از غلات و انگور برای شراب تولید می‌کند. تولید لبنیات در مراتع شرق و کوههای آلپ اقلام صادراتی مهمی را تشکیل می‌دهد. تکیه‌گاه اصلی اقتصاد صنایع تولیدی است که شامل ماشین‌آلات و لوازم ترابری، محصولات آهن و فولاد، فراورده‌های نفتی، سیمان و کاغذ است. منابع طبیعی متشکل است از سنگ آهن و منیزیت، و همچنین امکان بالقوهٔ

تـولید نـیروی هـیدروالکـتریک و مـهم‌ترین جنگلهای اروپای مـرکزی. کـوههای آلپ هـم در تابستان و هم در زمستان بازدیدکنندگان را به‌خود جلب می‌کند و توریسم سهم مهمی از درآمد ارز خارجـی را بـه‌خود اخـتصاص مـی‌دهد. اتـریش به‌حفظ روابـط اقـتصادی بـا کـشورهای اروپـای مرکزی که زمـانی جـزو امـپراتـوری هـاپسبورگ بودند می‌پردازد.

تاریخ اخیر

در ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹، امـپراتـوری هـاپسبورگ اتریش-هنگری تجزیه شـد. جـمهوری اتـریش، به‌رغم حمایت فـراوانـی بـرای اتـحاد بـا آلمـان، به‌صورت کشوری مجزا ایجاد گشت. اتریش کـه طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بـی‌ثبات بـود، در ۱۹۳۸ از سوی آلمان الحاق شد. در ۱۹۴۵ اتریش را آزاد ساختند، ولی نیروهای اشغالگر متفقین تا ۱۹۵۵ وقتی استقلال جمهوری بی‌طرف اتریش به‌رسمیت شناخته شد، در آن کشور باقی ماندند. تـحولات ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ در اروپـای مـرکزی موجب تشویق اتریش به‌ازسرگرفتن روابط سنتی بـا مـجارستان و جـمهوری چک، اسـلوونی، کرواسی و اسلوواکی گردید ــ که جملگی زمانی جزو امپراتوری هاپسبورگ بودند. اتریش یکی از نامزدهای عضویت در جامعهٔ اروپاست.

اتیوپی

نام رسمی: اتـیوپی (Ityopia). سـابقاً بـه‌حبشه مشهور بود.
عضو: سـازمان مـلل مـتحد، سـازمان وحـدت افریقا.
مساحت: ۱,۱۰۶,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۸,۲۹۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱) بدون احتساب اریتره.
پـایتخت و شـهرهای عـمده: آدیس‌آبـابا ۱,۷۳۹,۰۰۰، دیـرداوه ۱۲۲,۰۰۰، قـندار ۸۸,۰۰۰، دِسه ۷۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: امهری (رسمی)، عربی، اورومو (۴۳٪).
مذهب: اسلام سنی (۴۵٪)، ارتودوکس اتیوپی (۴۰٪).
امید طول عمر: ۴۸ سال.

حکومت

قانون اساسی برگذاری انتخابات بـرای ۸۳۵ نمایندهٔ مجمع ملی با رأی تـمامی افـراد بـالغ را پیش‌بینی کرده است. این مجمع رئیس‌جمهور و کابینه را انتخاب می‌کند. جنبشهای عمدهٔ سیاسی شامل جـبههٔ آزادیـبخش خـلق تـیگره، سـازمان دموکراتیک خلق اتیوپی و سازمان دمـوکراتـیک خلق اورومو. در ۱۹۹۲ طرح نظامی فدرال از ۱۴ منطقهٔ خودمختار (از جمله اریتره) اعلام گردید. اریتره از ۱۹۹۱ عملاً کشوری مستقل بوده است و طبق برنامه در ۲۴ مه ۱۹۹۳ استقلال می‌یابد.
رئیس *دولت موقت:* مِلِس زناوی.
نخست‌وزیر: تامیرات لانیه.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۱٪ (تخمین ۱۹۸۷).
سنین *تحصیل اجباری:* آموزش برای افراد ۶ تـا ۱۹ ساله رایگان است ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: بیش از ۶۵,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۱۲ تا ۱۸ ماه.

جغرافی

ارتفاعات غربی ــ منجمله، فـلات تـیگره و کوههای سیمین ــ توسط درهٔ نشستی عریضی از ارتفاعات پایین‌تر شرقی جداست.
رودهای مهم: نیل آبی (آبای ونز)، تاکازه، آواش، اومو، ساگان.
بلندترین نقطه: رأس داشان، ۴۶۲۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا در شمال و شرق بسیار داغ و خشک و در ارتفاعات معتدل است.

اقتصاد

جنگهای تجزیه‌طلبی به‌اقتصادی فقیر و کم‌پیشرفته لطمه زده است. اکثریت جمعیت مشغول زراعت معیشتی است، ولی خشکسالی و چرای بیش از حد منجر به‌گسترش بیابان شده است. قهوه منبع اصلی درآمد ارز خارجی است. اقتصاد کشور به‌دلیل قطع کمک از سوی بلوک شرق سابق گرفتار مشکلات جدی است.

تاریخ اخیر

اتیوپی تحت حکومت امپراتور مِنِلیک دوم در برابر تقلای اروپائیان سلطه‌جو استقلال خود را حفظ و تهاجمی از طرف ایتالیا در ۱۸۹۶ را دفع کرد. با این‌حال، ایتالیایی‌ها از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۱ اتیوپی را اشغال کردند. امپراتور هایلاسلاسی (۱۸۹۲ تا ۱۹۷۵) نقش مهمی در امور افریقا بازی کرد، ولی به‌خاطر کوتاهی در امر مدرنیزه‌کردن اتیوپی یا برطرف‌کردن فقر شدید این کشور در ۱۹۷۴ سرنگون شد. رژیم نظامی مارکسیست، در اتحاد با شوروی، تغییرات انقلابی را آغاز کرد، ولی، حتی با وجود کمک از سوی کوبا، نتوانست بر جنبش‌های تجزیه‌طلب چریکی در اریتره و تیگره غلبه کند. در دهۀ ۱۹۸۰، خشکسالی، فرسایش خاک و جنگ داخلی موجب بروز قحطی شدیدی شد. پرزیدنت منگیستو ـ که از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ حکومت مارکسیست‌لنینیستی تک‌حزبی را رهبری کرد ـ به‌وسیلۀ اتحادی از مردم تیگره، اریتره و اورومو و دیگر نیروها در ۱۹۹۱ سرنگون گردید. حکومت چندحزبی دوباره برقرار شد و قرار است ترتیبات قانونی به‌منظور وفق‌دادن با جنبش‌های تجزیه‌طلب مختلف محلی اعمال شود. ولی، اریتره عملاً در ۱۹۹۱ جدا شد و ـ به‌دنبال همه‌پرسی در تأئید استقلال (آوریل ۱۹۹۳) ـ طبق برنامه در ۲۴ مه ۱۹۹۳ به‌استقلال رسید.

اردن

نام رسمی: پادشاهی اردن هاشمی (المملکة الاردنیة الهاشمیه).
عضو: سازمان‌ملل‌متحد، جامعۀ کشورهای‌عرب.
مساحت: ۸۹٬۲۰۶ کیلومترمربع ـ تنها کرانۀ خاوری (اردن در ژوئیۀ ۱۹۸۸ کلیۀ پیوندهای قانونی و اداری را با کرانۀ باختری قطع کرد).
جمعیت: ۳٬۲۸۵٬۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱) ـ تنها کرانۀ خاوری.
پایتخت و شهرهای عمده: عمان ۱٬۱۶۰٬۰۰۰، زرتا ۳۱۸٬۰۰۰، اربید ۱۶۸٬۰۰۰، سلط ۱۳۴٬۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).
زبان: عربی (رسمی).
مذهب: اسلام سنی (بیش از ۸۰٪)، اقلیتهای شیعه و فرقه‌های مختلف مسیحی.
امید طول عمر: ۶۶ سال.

حکومت

حکومت اردن سلطنت مشروطه است. پادشاه ۳۰ عضو مجلس سنا ـ یکی از دو مجلس مجمع ملی ـ را انتصاب، و کسانی را برای پستهای نخست‌وزیری و وزرای کابینه نامزد می‌کند. دورۀ خدمت سناتورها هشت سال است، و هر چهار سال نیمی از آنان بازنشسته می‌شوند. ۸۰ عضو مجلس نمایندگان هر چهار سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. حزب عمدۀ سیاسی اخوان‌المسلمین است.
پادشاه: ملک‌حسین اول (با عزل پدرش، به‌علت بیماری، در ۱۱ اوت ۱۹۵۲ جانشین وی شد).
نخست‌وزیر: عبدالسلام مجالی.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۱٪ (تخمین ۱۹۸۸).
سنین *تحصیل اجباری:* ۵ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۵.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۰۱٬۳۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوه ۳۵٬۰۰۰ ذخیره و ۲۳۱٬۰۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت *سربازی:* ندارد.

جغرافی

شیب تند ارتفاعات کرانهٔ شرقی در کنار درهٔ اردن و بحرالمیت جای دارد. بیش از ۸۰٪ مساحت کشور را بیابان تشکیل می‌دهد.

رود مهم: اردن.

بلندترین نقطه: جبل‌رام، ۱۷۵۴ متر.

آب‌وهوا: تابستانها خشک و داغ و زمستانها خنک‌تر و مرطوب‌تر است، هرچند در بسیاری از نواحی اردن میزان بارندگی بسیار ناچیز است.

اقتصاد

اردن بجز پتاس ــ کالای اصلی صادرات ــ منابع کمی دارد. زمین قابل کشت فقط ۵٪ از کل مساحت را تشکیل می‌دهد. کمک خارجی و پولی که اردنیهای شاغل در خارج به کشور می‌فرستند منابع عمدهٔ ارز خارجی است.

تاریخ اخیر

در قرن شانزدهم، این منطقه به‌تصرف (ترکان) امپراتوری عثمانی درآمد. در جنگ جهانی اول بریتانیا به‌اعراب شورشی بر ضد حکومت عثمانی کمک کرد. در ۱۹۲۰، جامعهٔ ملل منطقه شرق رود اردن ــ ماوراء اردن ــ را به‌صورت بخشی از فلسطین به‌بریتانیا واگذار کرد، ولی در ۱۹۲۳ ماوراء اردن به‌امیرنشینی مجزا تبدیل گشت. در ۱۹۴۶ این کشور به‌عنوان پادشاهی اردن استقلال کامل یافت و امیر عبدالله (۱۸۸۰ تا ۱۹۵۱) پادشاه آن شد.

ارتش اردن، در جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل با افتخار جنگید و سرزمینهایی از کرانهٔ غربی را اشغال کرد که در آوریل ۱۹۵۰ رسماً به‌اردن الحاق گشت. در ۱۹۵۱ عبدالله ترور شد. نوهٔ او ملک‌حسین (سلطنت از ۱۹۵۲) در آغاز مورد تهدید تندروهایی قرار گرفت که از سوی پرزیدنت ناصر رئیس‌جمهور مصر تشویق می‌شدند. در جنگ ۱۹۶۷ اعراب و رژیم اشغالگر قدس، اردن کرانهٔ غربی از جمله بخش عربی اورشلیم را به‌رژیم اشغالگر قدس داد. در دههٔ ۱۹۷۰ قدرت چریکهای فلسطینی مقیم اردن موجودیت دولت اردن را به‌مخاطره انداخت. پس از جنگ داخلی کوتاه و خونین سپتامبر ۱۹۷۰ رهبری فلسطینی‌ها از کشور گریختند. در ۱۹۸۸ ملک‌حسین از داشتن هرگونه مسؤولیت در کرانهٔ غربی چشم‌پوشی کرد. فلسطینی‌ها ــ که اکثریت جمعیت اردن را تشکیل می‌دهند ــ در بحران ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ خلیج‌فارس از عراق طرفداری کردند، هرچند ملک‌حسین موضعی بی‌طرف اتخاذ کرد.

ارمنستان

نام رسمی: ارمنستان (Haikakan).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.

مساحت: ۲۹,۸۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۳۷۶,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).

پایتخت و شهرهای عمده: ایروان ۱,۲۱۵,۰۰۰، کوماری (گوماری؛ لنیناکان سابق) ۲۲۸,۰۰۰، کاراکلیس ۱۶۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).

زبان: ارمنی (رسمی؛ ۹۳٪)، آذری (۳٪)، کردی (۲٪).

مذهب: اکثریت ارمنی ارتودوکس.

امید طول عمر: ۷۱/۸ سال.

حکومت

۲۵۹ عضو مجمع و رئیس‌جمهور اجرایی با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. قرار است قانون اساسی جدیدی تدوین گردد. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جنبش ملی ارمنستان، اتحاد برای خودمختاری ملی (ملی‌گرای افراطی) و فدراسیون انقلابی ارمنستان.

رئیس‌جمهور: لئون تر پتروسیان.

نخست‌وزیر: گرانت باگراتیان.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱ دانشگاه و ۱ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست.
خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

کل ارمنستان کوهستانی است ــ فقط ۱۰٪ مساحت کشور کمتر از ۱۰۰۰ متر ارتفاع دارد.
رودهای مهم: ارس، زنگه.
بلندترین نقطه: کوه آراگاتس، ۴۰۹۰ متر.
آب‌وهوا: ارمنستان آب‌وهوایی خشک با اختلاف محلی بسیار به‌دلیل میزان ارتفاع و دیگر عوامل دارد.

اقتصاد

بخش صنعتی متنوع است و شامل صنایع شیمیایی، فلزی، نساجی، ابزارهای دقیق و فرآوری غذایی است. پروژه‌های بزرگ نیروی هیدروالکتریک و آب برای کشاورزی را تأمین می‌کنند. اقداماتی برای ایجاد اقتصاد بازار انجام شده، ولی محاصرهٔ مؤثر آذریها اقتصاد را ویران کرده است.

تاریخ اخیر

روسیه ارمنستان شرقی را بین ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ به‌دست آورد. ارمنستان غربی تحت حکومت عثمانیها مورد آزار قرار گرفت و در ۱۸۹۶ و دوباره در ۱۹۱۵ دستخوش قتل عام در مقیاسی بزرگ شد. طی جنگ جهانی اول ترکیه نزدیک به ۲,۰۰۰,۰۰۰ ارمنی را که مظنون به‌طرفداری از روسیه بودند به‌سوریه و بین‌النهرین تبعید کرد. بازماندگان این واقعه در اروپا و ایالات متحد امریکا پراکنده شدند. به‌دنبال ازهم‌پاشی روسیه تزاری، ارمنستانی مستقل به‌مدت کوتاهی (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲) ظهور کرد، ولی بر سر مالکیت زمین با تمامی همسایگانش با جنگ روبه‌رو شد. در ۱۹۲۲ ارمنستان به‌بخشی از جمهوری ماوراء قفقاز شوروی و در ۱۹۳۶ به‌صورت جمهوری مجزایی در اتحاد جماهیر شوروی تبدیل گشت. پس از کودتای ناموفق کمونیستها در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱) ارمنستان اعلام استقلال کرد و در زمان انحلال شوروی (دسامبر ۱۹۹۱) از سوی جامعهٔ بین‌الملل به‌رسمیت شناخته شد. از ۱۹۹۰ نیروهای آذری و ارمنی بر سر حاکمیت قره‌باغ علیا درگیر کشمکش خشونت‌باری بوده‌اند. این سرزمین که اکثریت جمعیت آن‌را ارمنیان مسیحی ارتودوکس تشکیل می‌دهند در محاصرهٔ آذریهای شیعه قرار دارد.

اریتره

نام رسمی: اریتره (Eritrea).
مساحت: ۱۱۷,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۳۲۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: اسمره ۳۴۴,۰۰۰، مصوع ۴۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: تیگرینه‌ای (اکثریت)، تیگره‌ای، عربی، عفاری، ساهو.
مذهب: اسلام سنی (اکثریت)، مسیحی قبطی (اقلیت).

حکومت

جبههٔ آزادیبخش خلق اریتره (EPLF) کنترل اریتره را در مه ۱۹۹۱ در دست گرفت و دولت انتقالی را تا زمان تصویب قانون اساسی اداره می‌کند. حکومت قانونی چندحزبی قرار است در ۱۹۹۵ برپا گردد.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: تحصیل برای حداکثر ۱۲ سال از سن ۶ سالگی رایگان است ولی اجباری نیست.

تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۶۰,۰۰۰ (۱۹۹۱).

جغرافی
اریتره از لحاظ طبیعی دنبالهٔ فلات مرتفع اتیوپی است، با این‌حال جلگه‌های پست ساحلی نیز وجود دارد.
رود مهم: برکه (فصلی).
بلندترین نقطه: قلهٔ راملو، ۲۱۳۰ متر.

اقتصاد
جنگ جدایی‌طلبانهٔ ۳۰ ساله اقتصاد را متلاشی کرده است. نیروی کار عمدتاً در بخش کشاورزی اشتغال دارد و به‌کشت ذرت خوشه‌ای و پرورش دام برای پوست (کالای عمدهٔ صادراتی) می‌پردازد. ولی، بارندگی ناکافی و غیرقابل اعتماد خطر دائمی است. منبع عمدهٔ طبیعی نمک است.

تاریخ اخیر
مستعمرهٔ ایتالیایی اریتره از نواحی ساحلی اتیوپی و زمینهای مورد ادعای ترکان عثمانی در ۱۸۹۰ ایجاد شد. اریتره که به‌صورت پایگاهی برای تسخیر اتیوپی (۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶) از سوی ایتالیاییها استفاده گردید، در ۱۹۴۱ زمانی که ایتالیاییها از شرق افریقا اخراج شدند، تحت حکومت بریتانیا درآمد. در ۱۹۵۲ این سرزمین به‌صورت ایالتی خودمختار با اتیوپی تشکیل فدراسیون داد ولی الحاق آن به‌عنوان یکی از استانهای اتیوپی در ۱۹۶۲ شورشی را بر ضد اتیوپی آغاز کرد که تا ۱۹۹۲ به‌طول انجامید. در ۱۹۷۷ چریکهای اریتره‌ای این سرزمین را تقریباً به‌طور کامل از وجود نیروهای اتیوپی پاکسازی کردند، ولی دولت مارکسیست اتیوپی به‌رهبری سرهنگ منگیستو با استفاده از سلاحهای شوروی به‌جنگ پرداخت و در سال بعد وضعیت را برعکس کرد. جبههٔ آزادیبخش خلق اتیوپی ــ با جبههٔ آزادیبخش تیگره اتیوپی ــ در سرنگونی منگیستو در ۱۹۹۱ مؤثر بود و در آن سال اریتره عملاً از اتیوپی جدا گشت. همه‌پرسی در اریتره در آوریل ۱۹۹۳ با اکثریتی جامع استقلال را مورد تأئید قرار داد و طبق برنامه، این سرزمین در ۲۴ مه ۱۹۹۳ به‌استقلال کامل رسید.

ازبکستان
نام رسمی: ازبکستان (Ozbekiston).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.
مساحت: ۴۴۷,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۰,۷۰۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: تاشکند ۲,۰۷۹,۰۰۰، سمرقند ۳۸۸,۰۰۰، نمنگان ۲۹۱,۰۰۰، آندیژان ۲۸۸,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).
زبان: ازبکی (۷۱٪)، روسی (۸٪)، تاجیکی (۴٪).
مذهب: اکثریت اسلام سنی.

حکومت
مجمع قانونگذاری با ۵۰۰ عضو و همچنین رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. قرار است قانون اساسی جدیدی تدوین گردد. احزاب عمده سیاسی عبارتند از: حزب دموکراتیک خلق (کمونیست سابق)، حزب وحدت و حزب آزادی.
رئیس‌جمهور: اسلام کریم‌اف.
نخست‌وزیر: عبدالهاشم موتالف.

آموزش
میزان باسوادی: ۸۰٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۳ دانشگاه و ۲ پلی‌تکنیک.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۱۵,۰۰۰ (۱۹۹۲).
خدمت سربازی: ۱۸ ماه.

جغرافی
غرب ازبکستان پست و عمدتاً بیابانی است. کوههای شرق کشور شامل رشته‌کوههای تین‌شان و درهٔ فرغانه است.
رودهای مهم: آمودریا، کارادریا.
بلندترین نقطه: قلهٔ بانوکا، ۴۴۸۸ متر.
آب‌وهوا: ازبکستان آب‌وهوای گرم و تنوع دمایی دارد که مشخصهٔ آن تابستانهای داغ و بارندگی کم است. تنها در کوهها بیش از ۵۰۰ میلی‌متر باران در سال می‌بارد.

اقتصاد
ازبکستان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان پنبه در جهان است، ولی استفاده از آمودریا و شاخه‌هایش برای آبیاری موجب کوچکترشدن تدریجی دریاچهٔ آرال شده است. این جمهوری دارای ذخایر مهم گاز طبیعی و صنایع بزرگ ماشین‌سازی و مهندسی سنگین است. اقتصاد کشور هنوز عمدتاً در تملک دولت است و از مرکز برنامه‌ریزی می‌شود.

تاریخ اخیر
ازبکها تا قبل از تابع‌شدن خانهای بخارا و خیوه به‌تزار روسیه (طی ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۳) تحت سلطهٔ روسیه نرفتند. پس از انقلاب روسیه، شورش باسمه‌چی (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲) در برابر حکومت شوروی مقاومت کردند، ولی خانها سرانجام سرنگون شدند (۱۹۲۰) و جمهوری شوروی برقرار شد (۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴). ازبکستان هنگامی که مرزبندیهای آسیای میانه شوروی تجدید سازمان یافت در ۱۹۲۴ ایجاد شد. به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱) اعلام استقلال کرد و پس از انحلال اتحاد شوروی (دسامبر ۱۹۹۱) از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد.

اسپانیا
نام رسمی: اسپانیا (España).
عضو: سازمان ملل متحد، پیمان آتلانتیک شمالی، جامعهٔ اروپا، اتحادیهٔ اروپای غربی، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.
مساحت: ۵۰۴,۷۸۲ کیلومترمربع شامل جزایر قناری و سئوته و ملیله.
جمعیت: ۳۹,۹۵۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱) شامل جزایر قناری و سئوته و ملیله.
پایتخت و شهرهای عمده: مادرید ۴,۸۴۶,۰۰۰ (شهر ۳,۱۲۱,۰۰۰)، بارسلونا ۳,۴۰۰,۰۰۰ (شهر ۱,۷۰۷,۰۰۰)، والنسیا ۷۷۷,۰۰۰، سویلیا ۷۵۴,۰۰۰ (شهر ۶۸۴,۰۰۰)، ساراگوزا ۶۱۴,۰۰۰، مالاگا ۵۲۵,۰۰۰، بیلبائو ۴۷۷,۰۰۰ (شهر ۳۷۲,۰۰۰)، لاس‌پالماس دو گران کاناریا ۳۴۸,۰۰۰، والادولید ۳۴۵,۰۰۰، مورسیا ۳۲۹,۰۰۰،کوردوبا ۳۰۹,۰۰۰، پالاما دو مالیورکا ۳۰۹,۰۰۰، گرانادا ۲۸۷,۰۰۰، ویگو ۲۷۷,۰۰۰، آلیکانته ۲۷۱,۰۰۰، هاسپیتلت (بخشی از بارسلونای بزرگ) ۲۶۹,۰۰۰، خیخون ۲۶۰,۰۰۰، لاکرونیا ۲۵۱,۰۰۰،کادیز ۲۴۰,۰۰۰ (شهر ۱۵۷,۰۰۰)، ویتوریا ۲۰۹,۰۰۰، بادالونا (بخشی از بارسلونای بزرگ) ۲۰۶,۰۰۰، اوویدو ۲۰۳,۰۰۰، سانتاندِر ۱۹۴,۰۰۰، موستولِس (بخشی از مادرید بزرگ) ۱۹۳,۰۰۰، سانتاکروز دو تِنِریف ۱۹۲,۰۰۰، پامپلونا ۱۹۱,۰۰۰، سالامانکا ۱۸۶,۰۰۰، سابادِل (بخشی از بارسلونای بزرگ) ۱۸۴,۰۰۰، هِرِس دالا فرانترا ۱۸۴,۰۰۰، اِلچه ۱۸۱,۰۰۰، دونوستیا-سان‌سباستیان ۱۷۴,۰۰۰، لگانس (بخشی از مادرید بزرگ) ۱۶۸,۰۰۰، کارتاخنا ۱۷۲,۰۰۰، بورگوس ۱۶۹,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: اسپانیایی یا کاستیلی (رسمی؛ ۷۰٪ به‌عنوان زبان اول)، کاتالان (بیش از ۲۰٪ به‌عنوان

زبان اول)، باسک (۳٪)، گالیسی (۴٪).
مذهب: کاتولیک رومی (۹۸٪)، اسلام سنی (۱٪).
امید طول عمر: ۷۷ سال.

حکومت

حکومت اسپانیا سلطنت مشروطه است. کورتز (پارلمان) متشکل از مجلس سنا و مجلس وکلاست. مجلس سنا دارای ۲۰۸ سناتور ــ ۴ نفر از هر استان، ۵ نفر از جزایر بالئاریک، ۶ نفر از جزایر قناری و ۲ نفر از سئوته و ملیله ــ است که با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند به‌علاوهٔ ۴۶ سناتور که از سوی نواحی خودمختار به‌طور غیرمستقیم انتخاب می‌گردند. مجلس وکلا دارای ۳۵۰ عضو است که تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه برای چهار سال مستقیماً انتخاب می‌شوند. پادشاه شخصی را به‌نخست‌وزیری (ریاست شورا) انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در کورتز برخوردار است. نخست‌وزیر نیز شورای وزیران (کابینه) را انتصاب می‌کند که به‌مجلس وکلا پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب کارگران سوسیالیست، اتحاد مردمی (محافظه‌کار)، چپ متحد (ائتلاف چپ‌گرا شامل حزب کمونیست)، مرکز دموکراتیک و اجتماعی (میانه‌رو)، ائتلاف واحد (کاتالان)، و هِری باتاسونا (باسک) است. هر کدام از ۱۷ ناحیهٔ خودمختار مجلس قانون‌گذاری خود را دارد.
پادشاه: خوان کارلوس اول (به‌دنبال تجدید نظام سلطنتی در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۵ به‌این مقام رسید).
نخست‌وزیر: فلیپه گونزالز مارکز.

نواحی خودمختار اسپانیا

آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۱ است.

آراگون
مساحت: ۴۷,۶۶۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۷۹,۰۰۰.
مرکز: ساراگوزا.

آستوریاس
مساحت: ۱۰,۵۶۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۹۱,۰۰۰.
مرکز: اوویدو.

آندالوسیا
مساحت: ۸۷,۲۶۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶,۸۶۰,۰۰۰.
مرکز: سویلیا (سویل).

اکسترِ مادورا
مساحت: ۴۱,۶۰۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۵۰,۰۰۰.
مرکز: مِریدا.

باسک
مساحت: ۷,۲۶۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۰۹۳,۰۰۰.
مرکز: ویتوریا.

بالئار، جزایر
مساحت: ۵,۰۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۰۳,۰۰۰.
مرکز: پالما دو مالیورکا.

قناری، جزایر
مساحت: ۷,۲۷۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۴۵۶,۰۰۰.
مراکز برابر و متناوب: لاس‌پالماس و سانتاکروز دو تنریف.

کاتالونیا
مساحت: ۳۱,۹۳۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۹۶۰,۰۰۰.
مرکز: بارسلونا.

کاستیل-لئون
مساحت: ۹۴,۱۴۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۵۳۸,۰۰۰.
مرکز: والادولید.

کاستیل-لامانشا
مساحت: ۷۹,۲۲۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۶۵۰,۰۰۰.

مرکز: تولیدو.

کانتابریا

مساحت: ۵,۲۸۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵۲۴,۰۰۰.

مرکز: سانتاندِر.

گالیسیا

مساحت: ۲۹,۴۳۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۷۱۰,۰۰۰.

مرکز: سانتیاگو دو کومپوستِلا.

لاریوخا

مساحت: ۵,۰۳۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۶۲,۰۰۰.

مرکز: لوگرونیو.

مادرید

مساحت: ۷,۹۹۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴,۸۴۶,۰۰۰.

مرکز: مادرید.

مورسیا

مساحت: ۱۱,۳۱۷ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۰۳۲,۰۰۰.

مرکز: مورسیا (با این‌حال مقر پارلمان ناحیه در کارتاخناست).

ناواره (ناوارا)

مساحت: ۱۰,۴۲۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵۱۶,۰۰۰.

مرکز: پامپلونا.

والنسیا

مساحت: ۲۳,۳۰۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۸۳۱,۰۰۰.

مرکز: والنسیا.

سرزمینهای محصور اسپانیایی در شمال افریقا

سئوته و ملیله

مساحت: سئوته ــ ۱۹ کیلومترمربع؛ ملیله ــ ۱۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۲۵,۰۰۰.

مراکز: سئوته و ملیله.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۷٪.

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۳۷، شامل یک دانشگاه آزاد و ۳ پلی‌تکنیک همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۵۷,۴۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۶۳,۰۰۰ گارد کشوری شبه‌نظامی.

خدمت سربازی: ۹ ماه.

جغرافی

در شمال اسپانیا منطقه‌ای کوهستانی از کوههای پیرنه ــ که اسپانیا را از فرانسه جدا می‌کند ــ و کوههای کانتابری تا گالیسیا در ساحل اقیانوس اطلس امتداد دارد. بسیاری از مساحت این سرزمین را فلات مرکزی مِسِتا تشکیل می‌دهد. این فلات حدود ۶۰۰ متر ارتفاع دارد، ولی به‌طرف کوههای مرکزی در کاستیل ارتفاع می‌گیرد و در سیئرا مورنا در جنوب پایان می‌یابد. سلسله سیئرا نِوادا در آندالوسیا در جنوب کشور قلهٔ مولاسن بلندترین نقطهٔ خاک اصلی اسپانیا با ۳۴۷۸ متر ارتفاع را در بر دارد. زمینهای پست اصلی شامل دره اِبرو در شمال شرق، جلگهٔ ساحلی در اطراف والنسیا در شرق، و درهٔ رود گوادالکوئیویر در جنوب است. جزایر بالئار در دریای مدیترانه متشکل از چهار جزیرهٔ عمده ــ مالیورکا (مایورکا)، مِنورکا (مینورکا)، آیبیزا و فورمِنترا ــ و هفت جزیرهٔ بسیار کوچکتر است. جزایر قناری، در حوالی ساحل مغرب و صحرای غربی، متشکل از پنج جزیرهٔ بزرگ ــ تِنِریف، فوئرتونتورا، گران‌کاناریا، سنزاروتی و لاپالما ــ به‌اضافهٔ دو جزیرهٔ کوچکتر و شش جزیرهٔ کوچک است. شهرهای سئوته و ملیله سرزمینهای محصوری در ساحل شمالی مغرب است.

رودهای مهم: تاگوس (تاخو)، اِبرو، دورو (دوئرو)، گوادیانا، گوادالکوئیویر.

بلندترین نقطه: قلهٔ تیئده با ۳۷۱۶ متر ارتفاع در جزایر قناری.
آب‌وهوا: جنوب شرق این سرزمین با تابستانهای داغ و زمستانهای معتدل آب‌وهوایی مدیترانه‌ای دارد. منطقهٔ خشک مرکزی با تابستانهای گرم و زمستانهای سرد آب‌وهوایی متنوع دارد. کوههای مرتفع پیرنه آب‌وهوای سرد کوهستانی و شمال غرب (گالیسیا) با تابستانهای خنک آب‌وهوای مرطوب اقیانوس اطلس را دارد.

اقتصاد

بیش از ۱۵٪ نیروی کار به‌کشاورزی اشتغال دارد. کشتهای اصلی شامل جو، گندم، چغندر قند، سیب‌زمینی، مرکبات و انگور (برای شراب) است. مراتع برای دام حدود ۲۰٪ زمین را در بر دارد. صنایع تولیدی از دههٔ ۱۹۶۰ توسعهٔ سریعی یافت، و هم‌اکنون صنایع بزرگ وسایل نقلیهٔ موتوری، فلزی، کشتی‌سازی، شیمیایی و مهندسی و همچنین تمایل فزاینده‌ای در زمینهٔ ارتباط از راه دور و الکترونیک وجود دارد. سرمایه‌گذاران خارجی برای ایجاد صنعت نو تشویق شده‌اند، ولی میزان بیکاری همچنان بالاست. بانکداری و تجارت مهم است، و صنعت توریسم از منابع عمدهٔ درآمد ارز خارجی است. حدود ۵۰,۰۰۰,۰۰۰ مسافر خارجی در سال از اسپانیا دیدن می‌کنند و بیشتر در استراحتگاههای ساحل مدیترانه، جزایر بالئار و قناری مستقر می‌شوند. پس از کشورهای گروه هفت، اسپانیا بیشترین تولید ناخالص ملی را در جهان دارد.

تاریخ اخیر

اسپانیا طی نیمهٔ اول قرن نوزدهم شاهد یک‌سری مبارزه میان عناصر لیبرال و سلطنت‌طلب و آمادگی جمهوریخواهان تندرو از چپ و افسران ارتش از راست برای مداخله بود. در جنگهای کارلیست (۱۸۳۳ تا ۱۸۳۹، ۱۸۴۹ و ۱۸۷۲ تا ۱۸۷۶) طرفداران ملکه ایزابلا دوم (۱۸۳۰ تا ۱۹۰۴) ــ دختر فردیناند هفتم ــ به‌مقابله با ادعاهای عموی وی دون کارلوس و بازماندگانش پرداختند. ایزابلا در انقلاب ۱۸۶۸ سرنگون شد، به‌دنبال این انقلاب دورهٔ کوتاه‌مدتی از پادشاهی لیبرال تحت سلطنت یک پرنس ایتالیایی (۱۸۷۰ تا ۱۸۷۳) و تجربه‌ای کوتاه از نظام جمهوری در ۱۸۷۳ و ۱۸۷۴ روی داد. در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، با خشونت آنارشیستی، بحران آشوبهای کارگری، فشار برای استقلال محلی، و ضدیت روزافزون با روحانیان وضعیت سیاسی به‌طور فزاینده‌ای بی‌ثبات گردید. در نتیجهٔ جنگ اسپانیا و امریکا در ۱۸۹۸ آخرین مستعمرات بااهمیت ــ کوبا، فیلیپین، گوام و پوئرتوریکو ــ از دست رفت. پایان امپراتوری اسپانیا جراحت سختی به‌غرور اسپانیاییها وارد کرد و منجر به‌تردید در این مورد گردید که آیا سلطنت مشروطه آلفونسو سیزدهم (۱۸۸۶ تا ۱۹۴۱) توانایی ارائهٔ رهبری پویایی را که گمان می‌رفت اسپانیا به‌آن نیازمند است دارد.

اسپانیا در جنگ جهانی اول، که در طی آن تنش‌های اجتماعی افزایش یافت، بی‌طرف ماند. سرخوردگی روزافزون نسبت به‌حکومت پارلمانی و احزاب سیاسی منجر به‌کودتایی نظامی در ۱۹۲۳ به‌رهبری ژنرال میگوئل پریمو دو ریورا (۱۸۷۰ تا ۱۹۳۰) گردید. پریمو در آغاز از پشتیبانی آلفونسو سیزدهم برخوردار بود، ولی پادشاه در ۱۹۳۰ از این حمایت دست کشید. با این‌حال، نیروهای بسیاری در برابر پادشاهی صف کشیدند و خطر بروز جنگ داخلی آلفونسو را وادار به‌استعفا (۱۹۳۱) کرد. صلح جمهوری جانشین کوتاه‌مدتی بود. هیچ‌یک از افراطیون سیاسی ــ چپ و راست ــ آمادهٔ تحمل بی‌کفایتی مشهود و فقدان اقتدار جمهوری دوم اسپانیا نبودند. در ۱۹۳۶ ژنرالهای ملی‌گرای ارتش بر ضد دولت جمهوریخواه تازه انتخاب‌شده قیام کردند. ملی‌گرایان به‌رهبری ژنرال فرانسیسکو فرانکو (۱۸۹۲ تا ۱۹۷۵) و با حمایت آلمان و ایتالیا، در جنگ سخت داخلی اسپانیا با جمهوریخواهان

جنگیدند. در ۱۹۳۹ فرانکو پیروز شد و حاکم ـ کوئدیلیو ـ دولت نئوفاشیست اسپانیا گردید. آزادیهای سیاسی محدود شد، و از ۱۹۴۲ تا ۱۹۶۷ کورتز (پارلمان) مستقیماً انتخاب نگردید. اسپانیا در جنگ جهانی دوم بی‌طرف ماند، هرچند مدیون آلمان بود. پس از ۱۹۴۵ فرانکو بر ضدیت اسپانیا با کمونیسم تأکید کرد ـ سیاستی که موجب کسب مقداری پذیرش بین‌المللی برای رژیم او از طرف غرب طی جنگ سرد شد.

در ۱۹۶۹، فرانکو نوهٔ آلفونسو سیزدهم یعنی خوان کارلوس (متولد ۱۹۳۸) را جانشین خود اعلام کرد. نظام سلطنتی به‌دنبال مرگ فرانکو (۱۹۷۵) دوباره برقرار شد و پادشاه انتقال به‌دموکراسی را از طریق وضع قانون اساسی جدیدی در ۱۹۷۸ سهولت بخشید. در ۱۹۸۱ خوان کارلوس نقش مهمی در خنثی‌سازی اقدام ارتش برای کودتا ایفا کرد. در ۱۹۸۲ اسپانیا به‌پیمان آتلانتیک شمالی پیوست و دولت سوسیالیستی را انتخاب کرد. از ۱۹۸۶ این کشور از اعضای جامعهٔ اروپا بوده است. اسپانیا علی‌رغم اعطاء مقداری خودمختاری ناحیه‌ای از ۱۹۷۸ به‌بعد، همچنان گرفتار مبارزات برای استقلال محلی ـ برای مثال کاتالونیا ـ و خشونت‌جنبش‌جدایی‌طلب‌باسک (ETA) است.

استرالیا

نام رسمی: مشترک‌المنافع استرالیا (The Commonwealth of Australia).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، پیمان امنیت اقیانوس آرام، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.

مساحت: ۷,۶۸۲,۳۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۷,۵۶۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

پایتخت و شهرهای عمده: کانبرا ۳۱۰,۰۰۰، سیدنی ۳,۶۹۹,۰۰۰، ملبورن ۳,۱۵۴,۰۰۰، بریزبن ۱,۳۲۷,۰۰۰، پرت ۱,۱۹۳,۰۰۰، آدلید ۱,۰۵۰,۰۰۰، نیوکاسل ۴۳۳,۰۰۰، گولدکوست ۲۷۴,۰۰۰، ولونگانگ ۲۴۰,۰۰۰، هوبارت ۱۸۴,۰۰۰، جیلانگ ۱۵۱,۰۰۰، تاونزویل ۱۱۴,۰۰۰، لانسستان ۸۹,۰۰۰، کرنز ۷۶,۰۰۰، بلارت ۷۵,۰۰۰، داروین ۷۳,۰۰۰، بندیگو ۶۲,۰۰۰ (شامل حومه‌ها؛ سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: انگلیسی.

مذهب: انگلیکن (۲۶٪)، کاتولیک رومی (۲۶٪)، کلیسای متحد در استرالیا (۸٪) ارتودوکس.

امید طول عمر: ۷۵/۷ سال.

حکومت

پارلمان فدرال متشکل است از دو مجلس که با رأی اجباری تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود. مجلس سنا دارای ۷۶ عضو است که با تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌شوند ـ ۱۲ سناتور از هر ایالت برای مدت شش سال، ۲ سناتور از هر دو «سرزمین» برای مدت سه سال. مجلس نمایندگان با ۱۴۸ عضو برای دورهٔ سه‌ساله انتخاب می‌شود. نخست‌وزیر را که دارای پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان است، فرماندار کل انتصاب می‌کند. ملکهٔ بریتانیا حکمران استرالیا نیز هست و فرماندار کل نمایندهٔ وی در این کشور است. نخست‌وزیر، رئیس شورای اجرایی فدرال (یا کابینه) است که به‌پارلمان پاسخگوست. هر ایالت دارای دولت خود است. احزاب سیاسی عمده عبارتند از: حزب کارگر استرالیا، دموکراتهای استرالیا (لیبرال)، حزب لیبرال استرالیا (محافظه‌کار) و حزب ملی استرالیا (محافظه‌کار).

نخست‌وزیر: پل کیتینگ.

ایالات و سرزمینها

آمار جمعیت ایالات تخمین ۱۹۹۲ است.

استرالیای جنوبی

مساحت: ۹۸۴,۰۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۴۵۸,۰۰۰.

مرکز: آدلید.

استرالیای غربی
مساحت: ۲,۵۲۵,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۶۵۸,۰۰۰.
مرکز: پرت.
تاسمانی
مساحت: ۶۷,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۷۰,۰۰۰.
مرکز: هوبارت.
کوئینزلند
مساحت: ۱,۷۲۷,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۰۲۲,۰۰۰.
مرکز: بریزبن.
ویکتوریا
مساحت: ۲۲۷,۶۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۴۵۲,۰۰۰.
مرکز: ملبورن.
ویلز جدید جنوبی
مساحت: ۸۰۱,۶۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۹۶۲,۰۰۰.
مرکز: سیدنی.
سرزمین شمالی
مساحت: ۱,۳۴۶,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۶۹,۰۰۰.
مرکز: داروین.
سرزمین مرکز استرالیا
مساحت: ۲,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۹۶,۰۰۰.
مرکز: کانبرا. (آمار جمعیت کانبرا شامل حومهٔ آن در ویلز جدید جنوبی است).

آموزش

میزان باسوادی: بیش از ۹۵٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۳۸.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۶۸,۳۰۰ (۱۹۹۱.)
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

مساحت وسیع کویری بیشتر زمین را در استرالیای مرکزی و غربی پوشانده که منطقه‌ای است از فلاتهایی با ارتفاع میان ۴۰۰ تا ۶۰۰ متر با بعضی مناطق بلندتر مانند فلات کیمبرلی. در مقایسه با این ناحیهٔ کم‌آب که جمعیت نازلی دارد ــو بیش از ۵۰٪ مساحت کشور را در بر می‌گیرد ــ جلگه‌های باریکه پرآب و حاصلخیز ساحل شرقی قرار دارد که اکثر استرالیایی‌ها در آنجا زندگی می‌کنند. در پشت جلگه‌ها ــکه از جنگلهای معتدل در جنوب گرفته تا درختزارهای نیمه‌استوایی و جنگلهای استوایی بارانی در کوئینزلند ــ ارتفاعات شرقی، یا کوههای گریت دی‌واید قرار دارد و ردیفی است از سلسله جبال و فلاتها با آبگیرهای در میان، که از شبه‌جزیرهٔ کیپ‌یورک در شمال تا جزیره تاسمانی در جنوب امتداد دارد. در غرب ارتفاعات، آبگیر بزرگ آرتزین قرار دارد که از خلیج کارپنتاریا تا رود ماری و آبگیرهای اِیر گسترده است. مشخصه‌های زمین آبگیر شامل دشتهای نامسطح، فلاتها، دریاچه‌های نمک و رود دره‌هاست. در حالی که زندگی گیاهی تنوعی است از علفزارهای استوایی و جنگلهای مختلط تا استپهای کم‌آب و کویر. در بین رود ماری و آبگیرهای اِیر کوههای فلیندرز و ماونت لافتی قرار دارد. بسیاری از رودهای استرالیا جریانی متناوب دارد.
رودهای مهم: ماری، دارلینگ، لاکلن، فلیندرز، دیامانتینا، اشبرتن، فیتزروی.
بلندترین نقطه: قلهٔ کازیاسکو، ۲۲۳۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای شمال استوایی است با تابستانهای مرطوب (ژانویه تا مارس) و زمستانهای خشک. ساحل شمالی استرالیای غربی و سرزمین شمالی در معرض بادهای موسمی تابستانی قرار دارند. ساحل کوئینزلند که گردبادهای استوایی در آن روی می‌دهد، با بیش از ۲۵۰۰ میلیمتر باران نزدیک کرنز، سنگین‌ترین میزان بارندگی را دارد. مناطق مرکزی فوق‌العاده گرم و خشک است ــبیش از یک‌سوم استرالیا

میزان بارندگی کمتر از ۲۵۵ میلیمتر در سال را داراست. حاشیه‌های ساحلی جنوب دارای آب‌وهوای معتدل یا نیمه‌استوایی و تابستانهای داغ یا گرم و زمستانهای معتدل است. بارش برف زمستانی در زمینهای بلند جنوب شرقی و تاسمانی متداول است.

اقتصاد

از زمان جنگ جهانی دوم، اقتصاد استرالیا تحت‌الشعاع استخراج معدن بوده است و اکنون مواد معدنی بیش از ۳۰٪ صادرات کشور را به‌خود اختصاص می‌دهد. استرالیا ذخایر بزرگی از زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی، اورانیوم، سنگ آهن، مس، نیکل، بوکسیت، طلا و الماس دارد. صنایع تولیدی و آماده‌سازی عمدتاً بر اساس این منابع استوار است: آهن و فولاد، ساختمان‌سازی، پالایش نفت و مواد پتروشیمی، تولید وسایل نقلیه و مهندسی. صنایع غذایی و منسوجات بر اساس کشاورزی و دامداری است. اتکای استرالیا به‌بخش کشاورزی و دامداری بسیار کاهش یافته است و در ۱۹۹۰ دولت برنامه‌هایی را برای کاهش تعداد گوسفند اعلام کرد. با این‌حال، این کشور هنوز بزرگترین تولیدکنندهٔ پشم است. منابع عمده شامل گوسفند، گاو، غلات (به‌ویژه گندم)، شکر (در کوئینزلند) و میوه است. بخش قوی تجاری، شامل بانکها و بنگاه‌های مالی به‌تنوع اقتصاد می‌افزاید.

تاریخ اخیر

در ۱۹۰۱ وقتی شش مستعمرهٔ بریتانیایی، ویلز جدید جنوبی، کوئینزلند، استرالیای جنوبی، تاسمانی، ویکتوریا و استرالیای غربی فدراسیونی را تشکیل دادند، مشترک‌المنافع استرالیا به‌وجود آمد. استرالیا نقش مهمی در جنگ جهانی اول ایفاء کرد ــ یک‌پنجم نظامیانش در عملیات کشته شدند. پیاده‌شدن قهرمانانه به‌ساحل گالیپولی در داردانل با روز یادبودی در استرالیا گرامی داشته می‌شود. رکود بزرگ اقتصادی تأثیر بدی بر کشور گذاشت، ولی سالهای میان دو جنگ جهانی شاهد به‌رسمیت‌شناسی بین‌المللی استرالیا بود. در جنگ جهانی دوم که سواحل شمالی در معرض خطر ژاپنیها بود، روابط با امریکا مستحکم شد. سربازان استرالیایی در ویتنام جنگیدند و مشارکت‌های مهم تجاری با کشورهای آسیایی برقرار شده است. از ۱۹۴۵ مهاجران از تمامی نقاط اروپا با کمک این کشور وارد شده‌اند و این امر موجب تضعیف پیوند با بریتانیا شده است. استرالیا اکنون دارای رابطهٔ نزدیکی با ایالات متحد امریکاست و قدرتی محلی در منطقهٔ جنوب اقیانوس آرام به‌شمار می‌رود.

سرزمینهای برون‌مرزی استرالیا

جزایر اشمور و کارتیه به‌ترتیب با فواصل ۸۵۰ و ۷۹۰ کیلومتر در غرب داروین، در دریای تیمور قرار دارد.
مساحت: ۵ کیلومترمربع.
جمعیت: خالی از سکنه.

جزایر کوکوس (کیلینگ) در حدود ۲۷۶۸ کیلومتری شمال‌غربی پرت در اقیانوس هند جای دارد. این سرزمین متشکل از ۲۷ جزیره است.
مساحت: ۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
مرکز: بانتام ویلج (در جزیرهٔ هوم).

جزایر هرد و مک‌دونالد در جنوب‌شرقی جزایر کرگلن و حدود ۴۰۲۳ کیلومتری جنوب‌غرب فرمنتل در جنوب اقیانوس هند قرار دارد.
مساحت: ۲۹۲ کیلومترمربع.
جمعیت: سکنهٔ دائمی ندارد.

جزیرهٔ کریسمس در ۳۶۰ کیلومتری جنوب دماغهٔ جاوه در اقیانوس هند قرار دارد.
مساحت: ۱۳۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۷۷۰ (تخمین ۱۹۹۱).
مرکز: فلاینگ فیش‌کوو.

جزیرهٔ نورفک در ۱۶۷۶ کیلومتری سیدنی و ۶۴۳ کیلومتری زلاندنو در جنوب‌غربی اقیانوس

آرام قرار دارد.
مساحت: ۳۴/۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۹۸۰ (سرشماری ۱۹۸۶).
مرکز: کینگستون.
سرزمین جزایر دریای مرجان در شرق کوئینزلند، بین گریت بریر ریف (آبسنگ بزرگ مرجانی) و ۱۵۷ درجه و ۱۰ دقیقهٔ شرق قرار دارد.
مساحت: ۸ کیلومترمربع زمین در حوضه‌ای دریایی با مساحت ۷۸۰,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: سکنهٔ دائمی ندارد. یک ایستگاه هواشناسی با ۳ مأمور در آن هست.
سرزمین جنوبگان استرالیا نگاه کنید به«سرزمینهای دیگر» در پایان این فصل.

استونی

نام رسمی: جمهوری استونی (Eesti Vabarük).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.
مساحت: ۴۵,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۵۸۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱.)
پایتخت و شهرهای عمده: تالین ۵۰۵,۰۰۰، تارتو ۱۱۵,۰۰۰، ناروا ۸۲,۰۰۰، کوتلا یاروه ۷۷,۰۰۰، پارنو ۵۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: استونیایی (بیش از ۶۲٪)، روسی (۳۰٪).
مذهب: مسیحی لوتری (۳۰٪)، ارتودوکس (۱۰٪).

حکومت

مجمع ۱۰۶ نفره و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیرانی را انتصاب می‌کند که به‌مجمع پاسخگو هستند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جبههٔ خلق استونی (ملی‌گرا)، اتحاد دموکرات مسیحی، حزب سوسیال دموکرات، حزب لیبرال دموکرات و حزب کمونیست.
رئیس‌جمهور: لنارت مری.
نخست‌وزیر: مارت لار.

آموزش

میزان باسوادی: تقریباً ۱۰۰٪.
سنین *تحصیل اجباری:* ۷ تا ۱۷ سال.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ارتش استونی بر اساس خدمت مشمولان در حال تشکیل است (در ۱۹۹۲ حدود ۴۰,۰۰۰ پرسنل مسلح روسی هنوز در استونی بودند).

جغرافی

استونی متشکل است از سرزمینی کم‌ارتفاع ــ که در جنوب شرق ۳۱۸ متر ارتفاع می‌یابد ــ و دو جزیرهٔ اصلی.
آب‌وهوا: ویژگی آب‌وهوای معتدل و مرطوب این کشور تابستانهای ملایم و زمستانهای سرد است.

اقتصاد

صنایع عمده شامل صنایع مهندسی و فرآوری غذایی است. گاز برای استفادهٔ گرمایشی و صنعتی از شیست قیردار استخراج می‌شود. محصول عمدهٔ بخش مهم کشاورزی و دامپروری لبنیات است. از ۱۹۹۱ مشکلات بزرگ اقتصادی نتیجهٔ وابستگی شدید استونی به‌تجارت با روسیه بوده است. اقتصاد کشور هنوز در حد وسیعی در اختیار دولت است، ولی در زمینهٔ خصوصی‌سازی اندکی پیشرفت حاصل شده است.

تاریخ اخیر

زمانی که کمونیستها قدرت را در روسیه به‌دست گرفتند (۱۹۱۷) استونی جدا شد ولی اشغال آلمانیها و دو حمله از سوی روسیه استقلال را تا ۱۹۱۹ به‌تعویق انداخت. در ۱۹۳۴ دیکتاتوری جایگزین دموکراسی ضعیف استونی گردید. پیمان عدم تعرض (۱۹۳۹) بین هیتلر و

استالین استونی را به‌شوروی واگذاشت. در ۱۹۴۰ شوروی این جمهوری را تسخیر و ضمیمهٔ خاک خود کرد. از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ استونی تحت اشغال آلمان نازی بود. زمانی که سلطهٔ شوروی مجدداً تحمیل گشت (۱۹۴۵)، مهاجرت وسیع روسها جایگزین ۱۲۰,۰۰۰ استونیایی شد که کشته و یا به‌سیبری تبعید شده بودند. در ۱۹۸۸ اصلاحات در شوروی به‌استونیاییهای ملی‌گرا این فرصت را داد تا آشکارا فعالیت کنند. ملی‌گرایان در پارلمان این جمهوری به‌اکثریت دست یافتند و خودمختاری بیشتری کسب کردند و به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (اوت ۱۹۹۱) استونی را از اتحاد شوروی خارج کردند. در سپتامبر ۱۹۹۱ شوروی استقلال استونی را به‌رسمیت شناخت. در ۱۹۹۲ اِعمال قوانین سخت شهروندی استونی که بیشتر روسی‌زبانان را از حقوق کامل محروم می‌کرد تنش را با روسیه افزایش داد و این کشور خروج سربازانش را از استونی متوقف کرد.

اسلوواکی

نام رسمی: جمهوری اسلوواکی (Republika Sloveská).

عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.

مساحت: ۴۹,۰۲۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵,۲۶۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: براتیسلاوا ۴۴۲,۰۰۰، کوشیتسه ۲۳۵,۰۰۰، نیترا ۲۱۲,۰۰۰، زیلینا ۱۸۳,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: اسلوواکیایی (۸۷٪)، مجاری (۱۲٪).

مذهب: کاتولیک رومی (۶۰٪)، کلیساهای انجیل‌گرا (۶٪).

حکومت

مجمع ۱۵۰ نفره با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شود. این مجمع رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند و وی نخست‌وزیر و شورای وزیرانی را که به‌مجمع پاسخگو هستند انتصاب می‌نماید. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جنبش برای اسلوواکی دموکراتیک (سوسیالیست)، جنبش دموکرات مسیحی (میانه‌رو)، حزب چپ دموکراتیک (کمونیست سابق) و حزب ملی اسلوواکی.

رئیس‌جمهور: میخال کواچ.

نخست‌وزیر: ولادیمیر مچیار.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۶.

دفاع

کل نیروهای مسلح: حدود ۷۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۳).

خدمت سربازی: نیروی زمینی ۲ سال؛ نیروی هوایی ۳ سال.

جغرافی

اسلوواکی عمدتاً متشکل است از رشته‌های کوهستانی از جمله کوههای تاترا در مرز لهستان. تنها زمین کم‌ارتفاع مهم در جنوب در امتداد رود دانوب است.

رودهای مهم: دانوب، واگ، هرون.

بلندترین نقطه: گرلاکوفکا، ۲۶۵۵ متر.

اقتصاد

اسلوواکی اقتصادی عمدتاً کشاورزی دارد که صنایع سنگین ــ به‌ویژه فولاد و شیمیایی ــ در زمانی که این کشور بخشی از چکسلواکی کمونیست بود در آن ایجاد شده است. کشت گندم، ذرت، سیب‌زمینی، جو و پرورش گوسفند

بااهمیت است. منابع متنوع طبیعی شامل سنگ آهن و زغال قهوه‌ای است. اسلوواکی آهنگ خصوصی‌سازی کارخانه‌های غیررقابتی و خارج از رده‌اش را کاهش داده است.

تاریخ اخیر

در زمان ازهم‌پاشی امپراتوری هاپسبورگ (۱۹۱۸)، اسلوواکها به‌چکها پیوستند و کشور چکسلواکی را تشکیل دادند. در ۱۹۳۸ زمانی که آلمان هیتلری چکسلواکی را تجزیه کرد، اسلوواکی صاحب حکومت دست‌نشاندهٔ طرفدار قوای محور گردید. در ۱۹۴۴ شورش مردمی بر ضد سلطهٔ آلمانها (قیام اسلوواکها) به‌وقوع پیوست. به‌دنبال آزادسازی (۱۹۴۵) چکسلواکی مجدداً تشکیل یافت. پس از روی‌کارآمدن کمونیستها در ۱۹۴۸ صنایع سنگین در اسلوواکی ایجاد شد. در ۱۹۶۸ اقدامات الکساندر دوبچک (یک اسلوواک)، دبیرکل حزب کمونیست، در ایجاد اصلاحات سیاسی با مخالفت شوروی و تهاجم متحدان چکسلواکی در پیمان ورشو به‌این کشور مواجه شد. جناح محافظه‌کار حزب کنترل امور را تا ۱۹۸۹ دوباره به‌دست گرفت. در این سال تظاهرات دانشجویان به‌انقلابی صلح‌آمیز منجر گشت و حزب کمونیست از نقش رهبری‌اش دست کشید. در ۱۹۹۰ انتخابات آزاد چندحزبی برگذار شد، سربازان شوروی از این کشور خارج شدند و اساس اقتصاد بازار پی‌ریزی گشت ولی آهنگ اصلاحات اقتصادی موجب درماندگی اسلوواکی شد، چراکه صنایع فرسوده‌اش برای رقابت مجهز نبود. جدایی‌طلبی فزاینده اسلوواکها منجر به‌تقسیم کشور در ۱۹۹۳ گردید. اسلوواکی مستقل با احتمال تنش در ارتباط با اقلیت بزرگ مجارها روبه‌روست.

اسلوونی

نام رسمی: جمهوری اسلوونی (Republika Sloveija).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.
مساحت: ۲۰،۲۵۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱،۹۶۳،۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: لیوبلیانا ۳۳۸،۰۰۰ (شهر ۲۸۶،۰۰۰)، ماریبور ۱۸۶،۰۰۰ (شهر ۱۰۵،۰۰۰) (سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: اسلوونیایی (۹۱٪)، صربو-کرواتی (۵٪).
مذهب: کاتولیک رومی (بیش از ۹۰٪).

حکومت

۲۴۰ عضو مجمع و رئیس‌جمهور ــ که نخست‌وزیر و کابینه را انتصاب می‌کند ــ با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال مستقیماً انتخاب می‌شوند. قانون اساسی جدیدی در دست بررسی است. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب لیبرال دموکرات، حزب دموکرات مسیحی و حزب احیای دموکراتیک (کمونیست سابق).
رئیس‌جمهور: میلان کوچان.
نخست‌وزیر: یانتس درنووشک.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین *تحصیل اجباری:* ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۳.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۶۰،۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
خدمت سربازی: ۱۲ ماه.

جغرافی

بخش اعظم اسلوونی متشکل از کوهستانها است از جمله کوههای آلپ، کاراوانکن و آلپ جولیایی. در شرق تپه‌ها در مجاورت درهٔ دراوا جای دارد؛ در غرب، اسلوونی ساحل بسیار کوتاهی به‌دریای آدریاتیک دارد.
رودهای مهم: دراوا، ساوا، مورا.
بلندترین نقطه: تریگلاوات ۲۸۶۴ متر.
آب‌وهوا: جنوب و غرب آب‌وهوای مدیترانه‌ای

دارد؛ در شمال و شرق تنوع دمایی بیشتری هست.

اقتصاد

اسلوونی با سطح زندگی نزدیک به کشورهای اروپای غربی، صنعتی‌ترین و از نظر اقتصادی توسعه‌یافته‌ترین بخش یوگسلاوی بود. صنایع شامل آهن و فولاد، نساجی و استخراج زغال سنگ است. پرورش دام و کشت علوفه از ویژگیهای بخش کشاورزی است.

تاریخ اخیر

اسلوونها طی قرون ششم و هفتم میلادی به‌غرب بالکان داخل شدند. در قرن نهم این منطقه بین چندین فرمانروای آلمانی تقسیم گشت و تنها اسلوونی در جنوب (کارنیولا) در برابر نفوذ آلمانها مقاومت کرد. در ۱۳۳۵ کارنیولا تحت سلطهٔ هاپسبورگ (اتریش) رفت، و هرچند تقریباً به‌طور مداوم تا ۱۹۱۸ تحت حکومت هاپسبورگ بود، ولی اسلوونها توانستند هویت ملی خویش را حفظ کنند. تشویق رسمی زبان اسلوونیایی تحت حکومت فرانسه ناپلئونی (۱۸۰۹ تا ۱۸۱۴) به‌احیای ملی اسلوونی در قرن نوزدهم نیرو داد. زمانی که امپراتوری هاپسبورگ از هم پاشید، اسلوونها به‌صربها و کرواتها و مونته‌نگروی‌ها پیوستند و کشور جدیدی راکه در ۱۹۲۹ به‌یوگسلاوی تغییر نام داد تشکیل دادند. هنگامی که یوگسلاوی در ۱۹۴۵ تبدیل به‌کشور فدرال کمونیستی گشت، اراضی اسلوونیا به‌عنوان جمهوری اسلوونی به‌رسمیت شناخته شد. پس از مرگ تیتو، رئیس‌جمهور یوگسلاوی، در ۱۹۸۰ پایه‌های این فدراسیون به‌دلیل بحرانهای ملی‌گرایانه متزلزل گردید. اسلوونی ثروتمندترین بخش یوگسلاوی، به‌سوی دموکراسی سوق یافت. در انتخابات آزاد ۱۹۹۰ ملی‌گرایان به‌اکثریت در مجمع اسلوونی دست یافتند و در ژوئن ۱۹۹۱ اعلام استقلال کردند. به‌دنبال شکست در مبارزه‌ای کوتاه‌مدت، نیروهای فدرال یوگسلاوی از اسلوونی خارج شدند. در ۱۹۹۲ استقلال اسلوونی به‌طور گسترده‌ای به‌رسمیت شناخته شد.

افریقای جنوبی

نام رسمی: جمهوری افریقای جنوبی (Republic of South Africa)

یا (Republiek van Suid-Afrika).

عضو: سازمان ملل متحد.

مساحت: ۲,۳۴۷,۶۶۱ کیلومترمربع شامل ولواس بِی ــ ۱,۱۲۴ کیلومترمربع ــ و زادبومهای«مستقل» ــ ۱,۱۲۵,۵۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳۳,۱۴۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱) شامل ولواس بِی ۲۱,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۵) ــو زادبومهای «مستقل»ــ ۵,۹۵۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).

پایتخت و شهرهای عمده: پرِتوریا (پایتخت اداری) ۸۲۳,۰۰۰ (شهر ۴۴۳,۰۰۰)، کیپ تاون (کاپستات) (پایتخت قانونگذاری) ۱,۹۱۲,۰۰۰ (شهر ۷۷۷,۰۰۰)، بلوم فونتین (پایتخت قضایی) ۲۳۳,۰۰۰ (شهر ۱۰۴,۰۰۰)، ژوهانسبورگ ۴,۰۰۰,۰۰۰ (شهر ۶۳۲,۰۰۰؛ با حومه ۱,۶۰۹,۰۰۰)، دوربان ۹۸۲,۰۰۰ (شهر ۶۳۴,۰۰۰)، سووتو (بخشی از ژوهانسبورگ بزرگ) ۹۱۵,۰۰۰، پورت الیزابت ۶۵۲,۰۰۰ (شهر ۲۷۳,۰۰۰)، ساسُلبورگ ۵۴۰,۰۰۰ و ورینیگینگ ۵۴۰,۰۰۰ (بخشی از ژوهانسبورگ بزرگ) است. ایست لندن ۱۹۴,۰۰۰ (شهر ۸۵,۰۰۰) (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۸۵).

زبان: آفریکانس و انگلیسی (هر دو رسمی)، خوزا (۲۱٪)، زولو (۱۶٪)، سِستو.

مذهب: کلیسای اصلاح‌شدهٔ هلندی، کلیساهای مستقل افریقایی، و اقلیتهای انگلیکن، متدیست، کاتولیک رومی، هندو و اسلام سنی.

امید طول عمر: ۶۱ سال.

حکومت

دولت انتقالی جدیدی بر مبنای تقسیم قدرت

و شامل ریاست جمهوری اشتراکی و مجلس مؤسسان چندنژادی در دست مذاکره است. پارلمان متشکل از سه مجلس است و برای پنج سال انتخاب می‌شود. مجلس تجمع منتخب از سوی افراد بالغ سفیدپوست و مجلس نمایندگان از سوی رأی‌دهندگان رنگین‌پوست (نژاد مخلوط) مستقیماً انتخاب می‌شوند، و مجلس وکلا از سوی رأی‌دهندگان هندی انتخاب می‌گردند. رئیس‌جمهور کشور ــ که کابینه را انتصاب می‌کند ــ توسط هیأتی برگزیده می‌شود که در آن اعضای مجلس تجمع (سفیدپوستان) در اکثریت هستند. سیاهپوستان هیچ رأی پارلمانی ندارند، ولی مجامع قانونگذاری ده زادبوم را انتخاب می‌کنند. افریقای جنوبی به‌چهار تا از این زادبومها ــ بوفوتاتسوانا، سیسکی، ترانسکی، وندا ــ «استقلال» اعطا کرده ولی این امر را جامعهٔ بین‌الملل به‌رسمیت نشناخته است ــ طی ۱۹۹۳ این زادبومها عملاً دوباره به‌افریقای جنوبی ملحق شد. احزاب عمدهٔ سیاهپوستان، کنگرهٔ ملی افریقا (عمدتاً خوزا) و جنبش اینکاتا (عمدتاً زولو) است. احزاب مهم سفیدپوستان شامل حزب ملی (محافظه‌کار) و حزب دموکرات (میانه‌رو) و حزب محافظه‌کار (راست‌گرا) است.

رئیس‌جمهور: نلسون ماندلا.

ایالات افریقای جنوبی

آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۱ است.

کیپ (کاپ) (شامل ولواس بِی)
مساحت: ۶۴۱,۳۷۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۵۱۴,۰۰۰.
مرکز: کیپ تاون (کاپستات).

ناتال
مساحت: ۵۵,۲۸۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۰۷۴,۰۰۰.
مرکز: پیترماریتسبورگ.

اورانژ، ایالت آزاد (اورانیا فریاستات)
مساحت: ۱۲۷,۳۳۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۹۲۹,۰۰۰.
مرکز: بلوم فونتین.

ترانسوال
مساحت: ۲۲۷,۰۳۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸,۶۳۰,۰۰۰.
مرکز: پرُتوریا.

زادبومها

آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۱ است ــ به‌غیر از «زادبومهای مستقل».

بوفوتاتسوانا (زادبومی «مستقل»)
مساحت: ۴۴,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۲۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
مرکز: ماباتو.

سیسکی (زادبومی «مستقل»)
مساحت: ۸,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۰۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).
مرکز: بیشو.

گازانکولو
مساحت: ۶,۵۶۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۸۹,۰۰۰.
مرکز: گیانی.

کانگوانه
مساحت: ۳,۸۲۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۴۶,۰۰۰.
مرکز: لوئی ویل.

کواندِبله
مساحت: ۳,۲۴۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۹۷,۰۰۰.
مرکز: سیابوسوا.

کوازولو
مساحت: ۳۶,۰۷۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۵۰۷,۰۰۰.
مرکز: اولوندی.

لِبووا
مساحت: ۲۱,۸۳۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۱۰۲,۰۰۰.
مرکز: لِبوواکگومو.

کواکوا
مساحت: ۶۵۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۱۴,۰۰۰.
مرکز: پوتادیتابا.
ترانسکی (زادبومی «مستقل»)
مساحت: ۴۱,۰۰۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۸۷۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).
مرکز: اومتاتا.
وندا (زادبومی «مستقل»)
مساحت: ۶,۶۷۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۶۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).
مرکز: تاهویاندو.

آموزش

میزان باسوادی: سفیدپوستان ۹۳٪، آسیاییها ۷۱٪، رنگین‌پوستان ۶۲٪، سیاهپوستان ۳۲٪.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۶ سال (برای کودکان سیاهپوست ۷ تا ۱۱ سال).
تعداد دانشگاه: ۲۰؛ شامل ۳ دانشگاه در «زادبومهای مستقل» و یک دانشگاه آزاد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۲۴,۰۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ذخیره‌ها و ۹۷,۰۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ۱ سال (سفیدپوستان).

جغرافی

تنده بزرگ در پشت جلگهٔ ساحلی ناپیوسته‌ای سر برافراشته و شامل کوههای دراکنزبرگ است. فلاتی وسیع در ناحیهٔ مرکزی هست که در غرب پستی و بلندی و در شرق تا بیش از ۲۴۰۰ متر ارتفاع دارد. بسیاری از نواحی غربی نیمه‌کویری است، در حالی که شرق این سرزمین بیشتر پوشیده از علفزار استوایی (وِلد) است. ولواس بِی سرزمینی محصور در ساحل نامیبیا است.

رودهای مهم: اورانژ، لیمپوپو، وال.
بلندترین نقطه: اینجاسوتی، ۳۴۰۸ متر.

آب‌وهوا: افریقای جنوبی آب‌وهوایی نیمه‌استوایی دارد که تنوع منطقه‌ای آن بسیار زیاد است، گرمترین مدت سال بین دسامبر و فوریه است. بالاترین میزان بارندگی در ساحل شرقی روی می‌دهد، ولی بیشتر این سرزمین خشک است.

اقتصاد

این کشور بزرگ‌ترین صادرکنندهٔ طلا ــ که معمولاً حدود ۴۰٪ صادرات افریقای جنوبی را تشکیل می‌دهد ــ در جهان است و از تولیدکنندگان عمده اورانیوم، کرومیت، سنگ سرمه، پلاتین و زغال سنگ (که سه‌چهارم نیاز کشور به‌انرژی را تأمین می‌کند) است. بخش صنعتی شامل صنایع شیمیایی، غذایی، نساجی، وسایل نقلیه موتوری و مهندسی برق است. کشاورزی و دامداری یک‌سوم صادرات افریقای جنوبی را تشکیل می‌دهد و تولیدات آن شامل میوه، شراب، پشم و ذرت است. سطح زندگی در این کشور در قارهٔ افریقا بالاترین است ولی توزیع آن میان سفیدپوستان و غیرسفیدپوستان بسیار نابرابراست. انصراف بعضی ازسرمایه‌گذاران خارجی تلاش به‌سوی خودکفایی را افزایش داده است.

تاریخ اخیر

سیاهپوستان افریقایی بسیار پیش از زمان آغاز اسکان سفیدپوستان در مستعمرهٔ کیپ‌تاون در ۱۶۵۲ در سرزمینی که اکنون افریقای جنوبی است استقرار یافته بودند. غلبهٔ کامل بر جوامع افریقایی محلی تا اواخر قرن نوزدهم میسر نشد. بریتانیا کیپ را به‌دست آورد (۱۸۱۴)، برده‌داری را منسوخ (۱۸۳۳) و ناحیهٔ ناتال را ضمیمه ساخت (۱۸۴۳). بوئرها (یا آفریکانرها) ــ از تبار پروتستانهای هلندی و فرانسوی ــ در «مهاجرت بزرگ» (۱۸۳۵ تا ۱۸۳۷) به‌نواحی دور از ساحل رفتند و جمهوریهای ترانسوال و ایالت آزاد اورنژ را تأسیس کردند. پس از کشف الماس (۱۸۶۷) و طلا (۱۸۸۶)، بوئرها (افریکانرها) ــ به‌رهبری پل

گروگر(۱۸۲۵تا۱۹۰۴)،رئیس‌جمهور ترانسوال ـ در برابر سعی بریتانیا در ضمیمه‌کردن جمهوریهایشان مقاومت‌کردند. در این جمهوریها کوچ‌نشینان بریتانیایی از حقوق سیاسی محروم بودند. این امر موجب بروز جنگ بوئر (۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲) گردید. آفریکانرها هرچند این جنگ را باختند، ولی زمانی که اتحادیهٔ افریقای جنوبی تشکیل شد (۱۹۱۰) از نظر سیاسی غالب بودند.

ایجاد کنگره ملی افریقا (ANC) در ۱۹۱۲ اعتراضی بود به‌برتری سفیدان، و در دههٔ ۱۹۲۰ اعتراض سیاهان در صنایع رایج بود. افریقای جنوبی به‌صورت متحدِ بریتانیا وارد جنگ جهانی اول شد و پس از نبردی کوتاه (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵) جنوب غربی (نامیبیا) متعلق به‌آلمان را به‌دست آورد؛ پس از جنگ، این سرزمین تحت ادارهٔ افریقای جنوبی درآمد. افریقای جنوبی ـ تحت رهبری ژنرال ویان کریستیان اسماتس (۱۸۷۰ تا ۱۹۵۰؛ نخست‌وزیر از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ و از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۸) ـ علی‌رغم مخالفت شدید افریکانرها، در جنگ جهانی دوم به‌متفقین پیوست. پس از به‌قدرت‌رسیدن حزب ملی (افریکانر) در ۱۹۴۸ تفکیک نژادی در پیروی از سیاست آپارتاید («توسعهٔ مجزا») افزایش یافت و سیاهان را از حقوق مدنی محروم ساخت، امکانات و مناطق مسکونی را بر حسب نژاد تفکیک کرد، و حقوق سیاسی سیاهان را به‌زادبومهای تحت نظارت («بانتوستانها») محدود ساخت. مخالفت سیاهان به‌دنبال قتل عام تظاهرکنندگان در شارپ ویل سرکوب شد، و دولت هندریک ورووئرد (۱۹۰۱ تا ۱۹۶۶؛ نخست‌وزیر از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۶، زمانی که ترور شد) کنگرهٔ ملی افریقا را ممنوع کرد (۱۹۶۰). فشار بین‌المللی بر ضد آپارتاید افزایش یافت. در ۱۹۶۱ افریقای جنوبی از جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع کناره‌گیری کرد. اکثر اعضا این جامعه به‌پافشاری برای وضع تحریمهای اقتصادی بر ضد افریقای جنوبی ادامه می‌دهند. در ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد قیمومت افریقای جنوبی بر جنوب غرب افریقا (نامیبیا) را لغو کرد ولی افریقای جنوبی به‌ایجاد مانع بر سر راه دست‌یابی این سرزمین به‌استقلال ادامه داد.

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مخالفت سیاهان احیاء شد و با اعتصابات، قیام سووتو در ۱۹۷۶، خرابکاری و ظهور جنبش آگاهی سیاهان ابراز گردید. سربازان افریقای جنوبی در جنگ داخلی آنگولا بر ضد دولت مارکسیست لنینیست مداخله کردند (۱۹۸۱) و در نامیبیا بر ضد چریکهای ملی‌گرای سیاهپوست سواپو فعال بودند. پ. و. بوتا (متولد ۱۹۱۶؛ نخست‌وزیر از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ و رئیس‌جمهور از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹) حقوق سیاسی را به‌جوامع رنگین‌پوست و هندی اعطاء کرد، و اصلاحات جزئی را برای سیاهپوستان به‌مورد اجرا گذاشت. با این‌حال، در ۱۹۸۶ ـ در مقابل تداوم ناآرامی ـ بوتا حالت فوق‌العاده اعلام کرد، که تحت آن مطبوعات به‌شدت سانسور گردید، گردهم‌آییهای بسیاری از تشکلات منع شد و شمار زندانیان سیاسی ـ از جمله کودکان ـ شدیداً افزایش یافت. جانشین وی ف. و. دوکلرک بعضی از زندانیان عضو کنگرهٔ ملی افریقا را آزاد کرد و با انتخابات تحت نظارت سازمان ملل متحد در نامیبیا برای کسب استقلال در آن سرزمین موافقت کرد. در ۱۹۹۰ دوکلرک ممنوعیت کنگرهٔ ملی افریقا را لغو کرد و رهبر زندانی آن، نلسون ماندلا (متولد ۱۹۱۸) را آزاد ساخت. در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ مذاکرات بین دولت و رهبران سیاهپوست منجر به‌برچیدن ساختار قانونی آپارتاید شده است. زدوخورد میان طرفداران کنگره ملی افریقا و اینکاتا در شهرکهای سیاهان موجب نگرانی گردیده است. مذاکرات دربارهٔ قانون اساسی جدید چندنژادی به‌طور نامنظم ادامه داشته ولی جنبش سفیدپوستان راست‌گرا برضد تقسیم‌قدرت‌درحال‌توسعه است.

افریقای مرکزی، جمهوری

نام رسمی: جمهوری افریقای مرکزی (La Republique Centrafricaine).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۶۲۲,۹۸۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۹۳۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: بانگی ۵۹۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸)، بامباری ۵۲,۰۰۰، بوار ۵۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).
زبان: فرانسوی (رسمی)، سانگو (ملی).
مذهب: کلیساهای مختلف پروتستان (۴۸٪)، کاتولیک رومی (۳۲٪)، آنیمیست (۲۰٪).
امید طول عمر: ۵۰ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور ــ که شورای وزیران را انتصاب می‌کند ــ برای دوره‌ای شش‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. کنگرهٔ این کشور متشکل است از مجمع ملی با ۵۲ نماینده (که مستقیماً برای دوره‌ای پنج‌ساله انتخاب می‌شوند) و شورای اقتصادی و منطقه‌ای (که نیمی از اعضای آنرا مجمع انتخاب می‌کند و باقی منتصب رئیس‌جمهور هستند). احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: مجمع دموکراتیک افریقای مرکزی (سابقاً تنها حزب قانونی بود) و جنبش آزادیبخش خلق افریقای مرکزی (MLPC).
رئیس‌جمهور: ژنرال آندره دیودون کولینگبا.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۷/۷٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳,۸۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۲,۷۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: گزینشی.

جغرافی

این کشور فلاتی پست است که در امتداد مرز سودان با کوههای بونگوس و در غرب با کوههای کاره مرتفع می‌گردد.
رودهای مهم: اوبانگی، زئیر، شاری.
بلندترین نقطه: قلهٔ گائو، ۱۴۲۰ متر.
آب‌وهوا: در علفزارهای استوایی شمال میزان بارندگی بین نوامبر تا مارس کم است. در مناطق جنوبی با دمای بالا و بارش سنگین، استوایی است.

اقتصاد

زراعت معیشتی غالب است، هرچند پنبه و قهوه برای صدور تولید می‌شود. الماس بیش از ۲۵٪ از درآمدهای ارزی کشور را به‌خود اختصاص می‌دهد. افریقای مرکزی یکی از فقیرترین کشورهای جهان است و ــ عمدتاً به‌خاطر سوءمدیریت طی حکومت بوکاسا ــ اقتصاد آن از زمان استقلال رو به‌زوال رفته است.

تاریخ اخیر

نفوذ فرانسه از ۱۸۸۹ شروع و در ۱۹۰۳ این منطقه با نام اوبانگی شاری مستعمرهٔ فرانسه شد. از حقوق انحصاری بر مناطق وسیعی از این مستعمره که به‌شرکتها اعطاء می‌شود، لطمات بزرگی بر آن وارد آمد. استقلال ــ با نام جمهوری افریقای مرکزی ــ در ۱۹۶۰ حاصل گشت. در ۱۹۶۵ ژان بِدل بوکاسا طی کودتایی قدرت را در دست گرفت. در ۱۹۷۶ وی خود را امپراتور خواند و با تشریفات بسیار مسرفانه‌ای تاجگذاری کرد. شورش دانشجویان و محصلین به‌پایان رژیم خونخوارش در ۱۹۷۹ کمک کرد. از ۱۹۹۱ نظام چندحزبی اجازهٔ فعالیت یافته است.

افغانستان

نام رسمی: جمهوری افغانستان.
عضو: سازمان ملل متحد.
مساحت: ۶۵۲,۲۲۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۸,۰۵۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲). حدود

۳,۵۰۰,۰۰۰ پناهنده (تخمین ۱۹۹۰) از پاکستان و ایران بازگشته‌اند.

پایتخت و شهرهای عمده: کابل ۱,۴۲۵,۰۰۰ (شامل حومه)، قندهار ۲۲۶,۰۰۰، هرات ۱۷۷,۰۰۰، مزارشریف ۱۳۱,۰۰۰، قندوز ۱۰۸,۰۰۰، چاریکار ۱۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).

زبان: پشتو (۵۲٪)، دری (فارسی؛ ۳۰٪) ــ هر دو رسمی است.

مذهب: اسلام سنی (۷۴٪)، شیعه (۲۵٪).

امید طول عمر: ۳۹ سال.

حکومت

در قانون اساسی تشکیل مجمع ملی با دو مجلس که با رأی تمام افراد بالغ انتخاب می‌شود، پیش‌بینی شده است. لویه جرگه (هیأت عالی حکومتی) متشکل است از مجمع ملی و کابینه و نمایندگان محلی، قضایی و طوایف. لویه جرگه رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند، رئیس‌جمهور نخست‌وزیر را انتصاب می‌کند و وی نیز شورای وزیران را انتصاب می‌کند. در ۱۹۹۲ دولت موقتی تشکیل شد. گروهبندیهای مختلف سیاسی فعال هستند، ولی در حال حاضر احزاب سیاسی درون چهارچوب قانونیِ قابل تشخیصی فعالیت نمی‌کنند.

رئیس‌جمهور: برهان‌الدین ربانی.

نخست‌وزیر: گلبدین حکمتیار.

آموزش

میزان باسوادی: ۲۹/۴٪ (تخمین ۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۴.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۴۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

خدمت سربازی: ۴ سال.

جغرافی

نواحی کوهستانی مرکزی که هندوکش بر آن مشرف است، بیش از سه‌چهارم کشور را در بر دارد و دارای چندین قله با بیش از ۶۴۰۰ متر ارتفاع است. در شمال این کوهها جلگه‌هایی هست که منطقه کشاورزی و دامداری مهمی به‌حساب می‌آید، در حالی که جنوب غربی کشور کویری و نیمه‌کویری است.

رودهای مهم: هیرمند، آمودریا.

بلندترین نقطه: نشاق، ۷۴۹۹ متر.

آب‌وهوا: ناحیهٔ کوهستانی مرکزی زمستانهای بسیار سرد و تابستانهای کوتاه و خشکی دارد، در حالی که نواحی کویری زمستانهای سرد و تابستانهای داغی دارد. به‌غیر از برخی مناطق کوهستانی آب‌وهوا خشک است.

اقتصاد

کشاورزان و گله‌داران بیش از ۶۰٪ نیروی کار را تشکیل می‌دهند. بیشتر زمین قابل استفاده مرتع است و عمدتاً گوسفند در آن پرورش می‌دهند ولی غلات و به‌ویژه گندم و ذرت از محصولات مهم زمینهای کشاورزی است. صادرات عمده شامل میوه‌های تازه و خشک، پشم و پنبه است. گاز طبیعی که در جلگه‌های شمالی یافت می‌گردد، نیز صادر می‌شود. توسعهٔ اقتصادی را جنگ داخلی متوقف کرده است و بیشتر زیربنای کشور لطمه دیده است.

تاریخ اخیر

افغانستان استقلالش را پس از سه جنگ با بریتانیا در ۱۹۲۱ به‌دست آورد. سپس دورهٔ ناآرامی را به‌دنبال داشت تا زمانی که سلطنت باثبات‌تری در ۱۹۳۳ برقرار شد. وقوع کودتایی در ۱۹۷۳ نظام پادشاهی را برانداخت. انقلاب ثور ۱۹۷۸ موجب ایجاد رابطهٔ نزدیکی با شوروی شد ولی تجاوز شوروی (۱۹۷۹) منجر به‌جنگ داخلی گشت. در ۱۹۸۹ شورویها از افغانستان خارج شدند و شهرها را در دست دولت و باقی کشور را در کنترل چریکهای مسلمان بنیادگرا رها کردند. در ۱۹۹۲ بنیادگرایان کابل را تسخیر کردند

و دولت موقتی تشکیل دادند ولی نبرد جناحها ــ که عمدتاً قومی است ــ ادامه دارد.

اکوادور

نام رسمی: جمهوری اکوادور (República del Ecuador).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین، پیمان آند.

مساحت: ۲۷۰,۶۷۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۰,۷۸۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

پایتخت و شهرهای عمده: کیتو ۱,۳۸۸,۰۰۰ (شهر ۱,۱۰۱,۰۰۰)، گویاکیل ۱,۷۶۴,۰۰۰ (شهر ۱,۵۳۱,۰۰۰)، کوئنکا ۲۷۲,۰۰۰ (شهر ۱۹۵,۰۰۰)، آمباتو ۲۲۹,۰۰۰ (شهر ۱۲۴,۰۰۰)، پوئرتو ویه‌خو ۲۰۱,۰۰۰ (شهر ۱۳۳,۰۰۰)، اسمرالداس ۱۷۳,۰۰۰ ریوبامبا ۱۶۰,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۰).

زبان: اسپانیایی (رسمی؛ ۹۳٪)، کچوا.

مذهب: کاتولیک رومی (۹۳٪).

امید طول عمر: ۶۶ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور فقط برای یک دورهٔ چهارساله با رأی اجباری تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. مجلس نمایندگان ۷۲ نفره نیز مستقیماً انتخاب می‌شود؛ ۱۲ نماینده برای چهار سال در سطح ملی و ۶۰ نماینده برای یک دورهٔ دوساله در سطح ملی انتخاب می‌گردند. رئیس‌جمهور کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب مهم سیاسی شامل جبههٔ بازسازی ملی (FRN؛ ائتلاف محافظه‌کاران) و جبههٔ پیشرفت دموکراتیک (ائتلاف چپ‌گرا) و ائتلاف دموکرات مسیحی است.

رئیس‌جمهور: سیکستو دوران بالن.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۵/۸٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: تحصیل برای شش سال اجباری است، شاگردان می‌توانند در سنین ۶ یا ۷ یا ۸ ساله تحصیل را آغاز کنند.

تعداد دانشگاه: ۱۸ (شامل دانشگاههای فنی) و ۳ پلی‌تکنیک همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۵۷,۸۰۰ (۱۹۹۱).

خدمت سربازی: ۱ سال (گزینشی).

جغرافی

کوههای آند جلگه‌ای در ساحل اقیانوس آرام در غرب را از جنگل استوایی بارانی آمازون در غرب جدا می‌کند.

رودهای مهم: ناپو، پاستازا، کوراری، دَئوله.

بلندترین نقطه: شیمبورازو ۶۲۶۷ متر.

آب‌وهوا: آبگیر آمازون آب‌وهوای استوایی بسیار مرطوبی دارد. جلگهٔ ساحلی استوایی در شمال مرطوب و در جنوب کم‌آب است. دره‌های ارتفاعات معتدل است، ولی بلندترین قله‌ها همیشه پوشیده از برف است.

اقتصاد

کشاورزی به‌تنهایی بزرگترین بخش نیروی کار را مشغول می‌دارد و عمده‌ترین محصولات صادراتی آن شامل کاکائو، قهوه، و به‌ویژه موز است. نفت مهم‌ترین منبع درآمد ارز خارجی است. میزان بالای تورم و بدهی خارجی از جمله مشکلات اساسی اقتصاد کشور است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۲۲ اکوادور را ارتشهای آنتونیو خوزه دو سوکره (۱۷۹۵ تا ۱۸۳۰) و سیمون بولیوار (۱۷۸۳ تا ۱۸۳۰) از بند حکومت اسپانیا آزاد کردند. اکوادور که در آغاز با کلمبیا و ونزوئلا فدراسیونی را تشکیل می‌داد، در ۱۸۳۰ به‌استقلال کامل رسید. در طی قرن نوزدهم مبارزه میان لیبرالها و محافظه‌کاران ادامه داشت. از

۱۸۹۵ دوره‌های مدیدی از حکومت نظامیان وجود داشت ولی از ۱۹۷۸ قدرت در دست دولتهای دموکراتیک و منتخب مردم بوده است. روابط با کشور همسایه، پرو، برای مدت درازی پرتنش بوده است ــ در ۱۹۴۱ جنگ درگرفت و اکوادور بیشتر سرزمین آمازونی‌اش را از دست داد و در ۱۹۸۱ زدوخوردهای مرزی به‌وقوع پیوست. اقدامات اقتصادی اضطراری در ۱۹۸۸ موجی از اعتصابات و ناآرامی را در پی داشت.

الجزایر

نام رسمی: جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر (الجمهوریة الجزائریة الدیمقراطیه والشعبیه).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، اتحادیهٔ عرب، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت.
مساحت: ۲,۳۸۱,۷۴۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۵,۸۸۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: الجزایر ۱,۷۲۲,۰۰۰، وهران ۶۶۴,۰۰۰، قُسَنْطینه ۴۴۹,۰۰۰ (۱۹۸۷)، عنابه ۳۴۸,۳۰۰، بلیده ۱۹۱,۰۰۰، سطیف ۱۸۷,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۸۹).
زبان: عربی (رسمی)، فرانسوی، بربری.
مذهب: اسلام سنی (رسمی).
امید طول عمر: ۶۲/۵ سال.

حکومت

در قانون اساسی انتخاب رئیس‌جمهور که رهبر اجرایی کشور است و مجمع ملی ۲۹۶ نفره با رأی تمامی افراد بالغ هر پنج سال تصریح شده است. در ۱۹۹۲ قانون اساسی به‌حالت تعلیق درآمد و شورایی نظامی ــ که رئیس آن رئیس‌جمهور نیز هست ــ منصوب گردید. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جبههٔ نجات اسلامی (بنیادگرا، ممنوع‌شده؛ FIS)، جبههٔ آزادیبخش ملی (سوسیالیست؛ FLN) و جبههٔ نیروهای سوسیالیست (عمدتاً بربر؛ FFS).

رئیس‌جمهور: علی کافی.
نخست‌وزیر: رضا مالک.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۸/۴٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۰، به‌علاوهٔ ۵ مؤسسهٔ همطراز.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۲۵,۵۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۱۸ ماه.

جغرافی

بیش از ۸۵٪ مساحت الجزایر را صحرای بزرگ پوشانده است. در شمال کوههای اطلس با فلات خشکی در میان قرار دارد. در جنوب شرق کوههای هقار جای دارد. در امتداد ساحل مدیترانه جلگه‌ها و سلسله کوههای کم‌ارتفاع‌تر قرار دارد.
رود مهم: شلف.
بلندترین نقطه: قلهٔ تهت، ۲۹۱۸ متر.
آب‌وهوا: در امتداد ساحل آب‌وهوا مدیترانه‌ای با تابستانهای داغ و زمستانهای معتدل است و بارندگی کافی دارد. صحرای بزرگ، داغ و کم‌آب است.

اقتصاد

نفت و گاز طبیعی صادرات عمده است. فعالیت صنعتی به‌طور سنتی در بخش نفت و گاز بوده است. این کشور با مسایل شدید اقتصادی از جمله بیکاری فراگیر روبه‌رو است. نزدیک به‌یک‌چهارم جمعیت بزرگسال به‌کار کشاورزی مشغول هستند، ولی کمبود باران و زمین مناسب الجزایر را مجبور به‌واردکردن دوسوم مواد غذایی لازم می‌کند. محصول عمدهٔ زمینهای کم‌قابل کشت گندم، جو، میوه و سبزی است، در حالی که در زمینهای کم‌آبِ مرتع گوسفند و بز و گاو

پرورش می‌یابند. توریسم به‌صورت منبع مهمی از درآمد ارز خارجی تبدیل شده است.

تاریخ اخیر

طی ۱۸۳۰ تا ۱۸۶۰ فرانسه به‌تدریج الجزایر را مستعمرهٔ خود کرد. در ۱۹۴۵ شورشهای ملی‌گرایانه بر ضد حکومت استعماری فرانسه بی‌رحمانه سرکوب شد، و در ۱۹۵۴ جبههٔ آزادیبخش ملی قیامی را شروع کرد که به‌جنگ سختی مبدل گشت. بپاخاستن فرانسویان مهاجر به‌طرفداری از ادغام الجزایر با فرانسه منجر به‌بحرانی شد که دوگل را در فرانسه به‌قدرت بازگرداند (۱۹۵۸). به‌رغم دو قیام دیگر از سوی مهاجرین فرانسوی و فعالیتهای سازمان تروریستی استعمارگران موسوم به‌سازمان ارتش سری (OAS)، الجزایر در ۱۹۶۲ استقلال یافت. در ۱۹۶۵ احمد بن‌بلا (متولد ۱۹۱۶) نخستین رئیس‌جمهور کشور را سرهنگ هواری بومدین (۱۹۳۲ تا ۱۹۷۸) از قدرت خلع کرد. بومدین در نظر داشت اصول قانون اساسی سوسیالیست ۱۹۶۳ را دوباره برقرار کند. جانشین وی، سرهنگ شاذلی‌بن جدید (متولد ۱۹۲۹) در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ شروع به‌سوق‌دادن الجزایر به‌طرف دموکراسی کرد. در ۱۹۹۲ هنگامی که بنیادگرایان جبههٔ نجات اسلامی در دور اول انتخابات ملی چندحزبی به‌پیروزی بزرگی دست یافتند، دور دوم انتخابات فسخ گردید. نظامیان قدرت را در دست گرفتند و فعالیت سیاسی را لغو کردند. زمانی که بوضیاف رئیس‌جمهور منتصب نظامیان ترور شد تنش افزایش یافت.

السالوادور

نام رسمی: جمهوری السالوادور (La República de El Salvador).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، بازار مشترک امریکای مرکزی.

مساحت: ۲۱٫۳۹۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵٫۳۹۲٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: سان‌سالوادور ۱٫۱۵۱٫۰۰۰ (شهر ۴۷۷٫۰۰۰)، سانتا آنا ۲۲۴٫۰۰۰ (شهر ۱۴۵٫۰۰۰)، سان میگل ۱۷۶٫۰۰۰ (شهر ۹۳٫۰۰۰) (تخمین ۱۹۸۷).

زبان: اسپانیایی (رسمی).

مذهب: کاتولیک رومی (بیش از ۹۰٪).

امید طول عمر: ۶۷/۱ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور برای فقط یک دورهٔ پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود. وی کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. هر سه سال انتخابات مستقیم برای مجمع ملی ۶۰ نفره نیز برگذار می‌گردد. احزاب سیاسی عمده عبارتند از: اتحاد جمهوری‌خواه ملی‌گرا (جناح راست)، هم‌گرایی دموکراتیک (چپ‌گرا)، حزب بازسازی ملی و حزب دموکرات مسیحی.

رئیس‌جمهور: آلفردو کریستیانی.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۳٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۶.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۴۳٫۶۰۰ (۱۹۹۲).

خدمت سربازی: در ۱۹۹۲ برچیده شد.

جغرافی

این کشور کوهستانی است، سلسله‌های کوهستانی در امتداد مرز با هندوراس و سلسله‌ای آتشفشانی و بلندتر در جنوب قرار دارد.

رودهای مهم: لِمپا، سان میگل.

بلندترین نقطه: آتشفشان سانتا آنا ۲۳۸۱ متر.

آب و هوا: ساحل استوایی مرطوب و بسیار گرم است، در حالی که مناطق درونی معتدل است.

اقتصاد

محصولات کشاورزی، به‌ویژه قهوه و نیشکر، نزدیک به‌دوسوم صادرات کشور را تشکیل می‌دهد. از دهۀ ۱۹۷۰ اقتصاد السالوادور به‌دلیل وضعیت شبیه به‌جنگ داخلی افت کرده است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۲۱ السالوادور از یوغ حکومت اسپانیا آزاد شد ولی تا ۱۸۳۸ در فدراسیون امریکای مرکزی باقی ماند. این کشور گرفتار کودتاهای متعدد و خشونت سیاسی بوده است. در ۱۹۳۲ قیامی روستایی به‌رهبری آگوستین فارابوندومارتی با خشونت سرکوب گشت. ازدیاد جمعیت السالوادور با مهاجرت اشخاص به‌کشورهای همسایه تا حدودی رفع شده است. در ۱۹۶۹ به‌دنبال یک مسابقۀ فوتبال بین تیمهای السالوادور و هندوراس و به‌دلیل مهاجرت غیرقانونی السالوادوریها به‌هندوراس جنگ درگرفت. قدرت سیاسی و اقتصادی در دست چند خانواده متمرکز است و این منجر به‌تنش اجتماعی شده است. از اواخر دهۀ ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ نظامیان با پشتیبانی امریکا و یاری جوخه‌های مرگِ جناح راست افراطی، به‌مبارزه با چریکهای چپ‌گرای «جبهۀ آزادیبخش ملی فارابوندومارتی» پرداختند که در نتیجه این کشور در وضعیتی شبیه به‌جنگ داخلی بسر می‌برد. در ۱۹۹۲ موافقت صلحی بین این نیروها حاصل شد و حکومت چندحزبی قانونی دوباره برقرار گشت.

امارات متحده عربی

نام رسمی: امارات متحده عربی (الامارات العربیة المتحده).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای صادرکنندۀ نفت، شورای همکاری خلیج‌فارس.
مساحت: ۷۷,۷۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۹۴۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: ابوظبی ۲۴۳,۰۰۰، دوبی ۲۶۶,۰۰۰، شارجه ۱۲۵,۰۰۰، العین ۱۰۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۵).
زبان: عربی (رسمی)، انگلیسی (بازرگانی).
مذهب: اسلام سنی (رسمی).
امید طول عمر: ۷۱ سال.

حکومت

حکام موروثی هفت امیرنشین ــ که سلاطین مطلقه هستند ــ شورای عالی حکام را تشکیل می‌دهند و یک نفر را از میان خود به‌ریاست شورا انتخاب می‌کنند. نخست‌وزیر و هیأت وزیران را رئیس شورای عالی انتخاب می‌کند. شورای عالی ۴۰ عضو شورای ملی فدرال را که نقش مشورتی دارد برای دوره‌ای ۲ ساله تعیین می‌کند. هیچ حزب سیاسی وجود ندارد.
رئیس شورای عالی: شیخ زایدبن سلطان آل‌نهیان.
نخست‌وزیر: شیخ مکتوم‌بن رشید آل‌مکتوم.

امارات

آمار جمعیت امارات مربوط به‌سرشماری ۱۹۸۵ است.

ابوظبی
مساحت: ۶۷,۳۵۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۷۰,۰۰۰.
مرکز: ابوظبی.

ام‌القوین
مساحت: ۷۵۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۹,۰۰۰.
مرکز: ام‌القوین.

دوبی
مساحت: ۳,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۱۹,۰۰۰.
مرکز: دوبی.

رأس‌الخیمه
مساحت: ۱,۷۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۱۶,۰۰۰.
مرکز: رأس‌الخیمه.

شارجه
مساحت: ۲,۶۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۶۹,۰۰۰.
مرکز: شارجه.
عجمان
مساحت: ۲۵۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۴,۰۰۰.
مرکز: عجمان.
فجیره
مساحت: ۱,۱۵۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۴,۰۰۰.
مرکز: فجیره.

آموزش
میزان باسوادی: ۵۳/۵٪ (۱۹۷۵).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۴۴,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: داوطلبانه.

جغرافی
مساحت این کشور بجز کوههای حجار در شرق، را کویری کم‌ارتفاع تشکیل می‌دهد. هیچ نهری که در طول سال جاری باشد وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ الحجر، ۱۱۸۹ متر.
آب‌وهوا: در تابستان دما تا بیش از ۴۰ درجهٔ سانتیگراد می‌رسد؛ زمستانها معتدل‌تر است. کل میزان بارندگی بسیار پایین است.

اقتصاد
این کشور با اتکاء بر صادرات ذخایر نفت و گاز طبیعی موجود در دریا و خشکی، یکی از بالاترین سطوح زندگی در جهان را دارد. تعمیرگاههای کشتی، کارخانه‌های کودسازی، بانکداری، بازرگانی، فرودگاههای بین‌المللی و یک مرکز تجارتی ایجاد شده است. مهاجران از ایران و شبه‌قارهٔ هند اکثریت نیروی کار را تشکیل می‌دهند. کشاورزی محدود است به‌واحات و تعداد کمی از محلهای ساحلی که با آب شیرین‌شده آبیاری می‌شود.

تاریخ اخیر
خلئی سیاسی در اواسط قرن هجدهم توسط بریتانیاییها پر شد. آنان این منطقه را حلقه‌ای در مسیر تجارت به‌هند تلقی می‌کردند. در قرن نوزدهم پیمانهایی («قراردادهای ترک مخاصمه») با حکام محلی به‌امضا رسید و «سواحل متصالح» الحمایه بریتانیا گشت. در ۱۹۵۸ نفت در ابوظبی کشف شد. در ۱۹۶۸ سواحل متصالح، بحرین و قطر فدراسیونی را پی‌ریزی کردند، ولی با خروج بریتانیا در ۱۹۷۱ تنها شش امیرنشین، امارات متحده عربی را تشکیل دادند. بحرین و قطر به‌صورت کشورهای مجزا استقلال یافتند، در حالی که رأس‌الخیمه در ۱۹۷۲ به‌این فدراسیون پیوست. امارات متحده عربی ــ به‌عنوان اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس ــ به‌ائتلاف بر ضد عراقِ صدام حسین پیوست (۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱).

امریکا، ایالات متحد

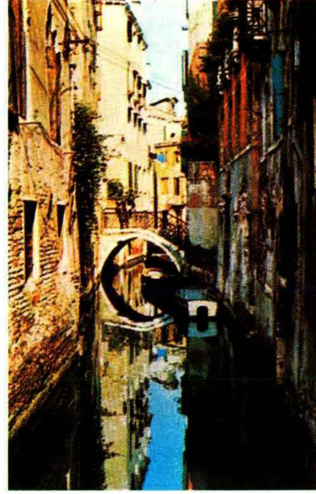
عضو: سازمان ملل متحد، پیمان آتلانتیک شمالی، سازمان کشورهای امریکایی، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، گروه هفت، قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی، آنزوس.
مساحت: ۹,۳۷۲,۶۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۵۶,۶۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۳).
پایتخت و شهرهای عمده: واشینگتن ۳,۹۲۴,۰۰۰ (شهر ۵۹۸,۰۰۰)، نیویورک ۱۸,۰۸۷,۰۰۰ (شهر ۷,۳۲۳,۰۰۰، نیوآرک ۲۷۵,۰۰۰)، لوس‌آنجلس ۱۴,۵۳۲,۰۰۰ (شهر ۳,۴۸۵,۰۰۰، لانگ‌بیچ ۴۲۹,۰۰۰، اناهایم ۲۶۶,۰۰۰)، شیکاگو ۸,۰۶۶,۰۰۰ (شهر ۲,۷۸۴,۰۰۰)، سانفرانسیسکو ۶,۲۵۳,۰۰۰ (شهر ۷۲۴,۰۰۰، سان‌خوزه ۷۸۲,۰۰۰، اوکلند ۳۷۲,۰۰۰)، فیلادلفیا ۵,۸۹۹,۰۰۰ (شهر



واشینگتن: عمارت کاپیتول، مقر دولت ایالات متحد امریکا



منظره‌ای از **نیویورک**





مناظری از ونیز





۱,۵۸۶,۰۰۰)، دیترویت ۴,۶۶۵,۰۰۰ (شهر ۱,۰۲۸,۰۰۰)، بُستون ۴,۱۷۲,۰۰۰ (شهر ۵۷۴,۰۰۰)، دالاس ۳,۸۸۵,۰۰۰ (شهر ۱,۰۰۷,۰۰۰)، فورت ورث ۴۷۸,۰۰۰)، هوستون ۳,۷۱۱,۰۰۰ (شهر ۱,۶۳۱,۰۰۰)، میامی ۳,۱۹۳,۰۰۰ (شهر ۳۵۹,۰۰۰)، آتلانتا ۲,۸۳۴,۰۰۰ (شهر ۳۹۴,۰۰۰)، کلیولند ۲,۷۶۰,۰۰۰ (شهر ۵۰۶,۰۰۰)، سیاتل ۲,۵۵۹,۰۰۰ (شهر ۵۱۶,۰۰۰)، سان‌دیگو ۲,۴۹۸,۰۰۰ (شهر ۱,۱۱۱,۰۰۰)، مینیاپلیس- سنت پل ۲,۴۶۴,۰۰۰ (شهر ۳۶۸,۰۰۰؛ سنت پل ۲۷۲,۰۰۰)، سنت لوئیس ۲,۴۴۴,۰۰۰ (شهر ۳۹۷,۰۰۰)، بالتیمور ۲,۳۸۲,۰۰۰ (شهر ۷۳۶,۰۰۰)، پیتسبرگ ۲,۲۴۳,۰۰۰ (شهر ۳۷۰,۰۰۰)، فینیکس ۲,۱۲۲,۰۰۰ (شهر ۹۸۳,۰۰۰)، تامپا ۲,۰۶۸,۰۰۰ (شهر ۲۸۰,۰۰۰)، دِنور ۱,۸۴۸,۰۰۰ (شهر ۴۶۸,۰۰۰)، سین‌سیناتی ۱,۷۴۴,۰۰۰ (شهر ۳۶۴,۰۰۰)، میلواکی ۱,۶۰۷,۰۰۰ (شهر ۶۲۸,۰۰۰)، کانزاس سیتی ۱,۵۶۶,۰۰۰ (شهر ۴۳۵,۰۰۰)، ساکرامنتو ۱,۴۸۱,۰۰۰ (شهر ۳۶۹,۰۰۰)، پورتلند ۱,۴۷۸,۰۰۰ (شهر ۴۳۷,۰۰۰)، نورفولک ۱,۳۹۶,۰۰۰ (شهر ۲۶۱,۰۰۰)، کلمبوس ۱,۳۷۷,۰۰۰ (شهر ۶۳۳,۰۰۰)، سان‌آنتونیو ۱,۳۰۲,۰۰۰ (شهر ۹۳۶,۰۰۰)، ایندیاناپلیس ۱,۲۵۰,۰۰۰ (شهر ۷۴۲,۰۰۰)، نیواورلئان (نیواورلینز) ۱,۲۳۹,۰۰۰ (شهر ۴۹۷,۰۰۰)، بوفالو ۱,۱۸۹,۰۰۰ (شهر ۳۲۸,۰۰۰)، شارلوت ۱,۱۶۲,۰۰۰ (شهر ۳۹۶,۰۰۰)، پراویدنس ۱,۱۴۲,۰۰۰ (شهر ۱۶۱,۰۰۰)، هارتفورد ۱,۰۸۶,۰۰۰ (شهر ۱۴۰,۰۰۰)، سالت‌لیک‌سیتی ۱,۰۷۲,۰۰۰ (شهر ۱۶۰,۰۰۰)، راچستر ۱,۰۰۲,۰۰۰ (شهر ۲۳۲,۰۰۰)، نashویل ۹۸۵,۰۰۰ (شهر ۵۱۱,۰۰۰)، مِمفیس ۹۸۲,۰۰۰ (شهر ۶۱۰,۰۰۰)، اوکلاهوماسیتی ۹۵۹,۰۰۰ (شهر ۴۴۵,۰۰۰)، لوئی‌ویل ۹۵۳,۰۰۰ (شهر ۲۶۹,۰۰۰)، دِیتون ۹۵۱,۰۰۰ (شهر ۱۸۲,۰۰۰)، گرینزبورو ۹۴۲,۰۰۰ (شهر ۱۸۴,۰۰۰)، بیرمنگام ۹۰۸,۰۰۰ (شهر ۲۶۶,۰۰۰)، جکسون‌ویل ۹۰۷,۰۰۰ (شهر ۶۷۳,۰۰۰)، آلبانی ۸۷۴,۰۰۰ (شهر ۱۰۱,۰۰۰)، ریچموند ۸۶۶,۰۰۰ (شهر ۲۰۳,۰۰۰)، وست پالم بیچ ۸۶۴,۰۰۰ (شهر ۳۶۵,۰۰۰)، هونولولو ۸۳۶,۰۰۰ (شهر ۳۶۵,۰۰۰)، آستین ۷۸۲,۰۰۰ (شهر ۴۶۶,۰۰۰)، لاس‌وگاس ۷۴۱,۰۰۰ (شهر ۲۵۸,۰۰۰)، رالی ۷۳۵,۰۰۰ (شهر ۲۰۸,۰۰۰)، اسکرانتون ۷۳۴,۰۰۰ (شهر ۸۲,۰۰۰)، تولسا ۷۰۹,۰۰۰ (شهر ۳۶۷,۰۰۰) (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۰).

زبان: انگلیسی (رسمی)؛ اسپانیایی (به‌عنوان زبان اول، ۶٪).

مذهب: کاتولیک رومی (۲۳٪)، باپتیست (۱۰٪)، متدیست (۵٪)، لوتری (۳٪)، یهودی (۲٪)، ارتودوکس (۲٪)، پرسبتریایی (۲٪)، مورمون (۲٪).

امید طول عمر: ۷۵ سال.

حکومت

کنگره امریکا متشکل از مجلس سنا و مجلس نمایندگان است. مجلس سنا ۱۰۰ عضو ــ دو نفر از هر ایالت ــ دارد که با رأی تمامی افراد بالغ برای شش سال انتخاب می‌گردند. هر دو سال یک‌سوم سناتورها بازنشسته می‌شوند. ۴۳۵ عضو مجلس نمایندگان برای دوره‌ای دوساله از حوزه‌های انتخاباتی تک‌نماینده‌ای به‌طور مستقیم انتخاب می‌گردند. اعضای بدون حق رأی این مجلس از بخش فدرال کلمبیا، گوام، پوئرتوریکو، جزایر ویرجین امریکا و ساموآی امریکا انتخاب می‌شوند. قدرت اجرایی فدرال در اختیار رئیس‌جمهور است. این شخص حداکثر برای دو دوره چهارساله خدمت می‌کند. نامزدهای ریاست جمهوری به‌یک‌سری انتخابات «مقدماتی ایالتی» تن درمی‌دهند تا هر کدام از احزاب بتوانند نامزدی مرجح را برگزینند. رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور را هیأت

انتخاباتی متشکل از نمایندگان متعهد به‌پشتیبانی از نامزدهای خاص ریاست جمهوری انتخاب می‌کند. این هیأت با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود. رئیس‌جمهور با تأیید مجلس سنا، کابینه وزیران را انتصاب می‌کند. هر کدام از ۵۰ ایالت قانون اساسی، هیأت مقننه و اختیارات وسیع مجزای خود را دارد. قدرت اجرایی هر ایالت در دست فرماندار است که با رأی عمومی انتخاب می‌شود. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه.

رئیس‌جمهور: ویلیام جفرسون کلینتون.

ایالات امریکا

آمار جمعیت ایالات تخمین ۱۹۹۱ است.

آرکانزاس (مخفف: Ark؛ تاریخ پیوستن به‌اتحاد: ۱۵ ژوئن ۱۸۳۶ به‌عنوان بیست و پنجمین ایالت).
مساحت: ۱۳۷,۷۵۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۳۷۲,۰۰۰.
مرکز: لیتل راک.

آریزونا (Ariz؛ ۱۴ فوریه ۱۹۱۲ به‌عنوان چهل و هشتمین ایالت).
مساحت: ۲۹۵,۲۵۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۷۵۰,۰۰۰.
مرکز: فینیکس.

آلاباما (Ala؛ ۱۴ دسامبر ۱۸۱۹ به‌عنوان بیست و دومین ایالت).
مساحت: ۱۳۳,۹۱۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۰۸۹,۰۰۰.
مرکز: مونتگومری.

آلاسکا (مخفف ندارد؛ ۳ ژانویه ۱۹۵۹ به‌عنوان چهل و نهمین ایالت).
مساحت: ۱,۵۳۰,۶۹۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۷۰,۰۰۰.
مرکز: جونو.

آیداهو (۳ ژوئیه ۱۸۹۰ به‌عنوان چهل و سومین ایالت).
مساحت: ۲۱۶,۴۳۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۳۹,۰۰۰.
مرکز: بویزی.

آیُوا (Ia؛ ۲۸ دسامبر ۱۸۴۶ به‌عنوان بیست و نهمین ایالت).
مساحت: ۱۴۵,۷۵۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۷۹۵,۰۰۰.
مرکز: دِموینز.

اورگُن (Ore؛ ۱۴ فوریه ۱۸۵۹ به‌عنوان سی و سومین ایالت).
مساحت: ۲۵۱,۴۱۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۹۲۲,۰۰۰.
مرکز: سِیلم.

اوکلاهُما (Okla؛ ۱۶ نوامبر ۱۹۰۷ به‌عنوان چهل و ششمین ایالت).
مساحت: ۱۸۱,۱۸۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۱۷۵,۰۰۰.
مرکز: اوکلاهماسیتی.

اوهایو (مخفف ندارد؛ ۱ مارس ۱۸۰۳ به‌عنوان هفدهمین ایالت).
مساحت: ۱۱۵,۹۹۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰,۹۳۹,۰۰۰.
مرکز: کلمبوس.

ایلی‌نوی (Iu؛ ۳ دسامبر ۱۸۱۸ به‌عنوان بیست و یکمین ایالت).
مساحت: ۱۴۹,۸۸۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۱,۵۴۳,۰۰۰.
مرکز: اسپرینگ فیلد.

ایندیانا (Ind؛ ۱۱ دسامبر ۱۸۱۶ به‌عنوان نوزدهمین ایالت).
مساحت: ۹۴,۳۰۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۶۱۰,۰۰۰.
مرکز: ایندیاناپلیس.

پنسیلوانیا (Pa؛ ۱۲ دسامبر ۱۷۸۷ به‌عنوان دومین ایالت).
مساحت: ۱۱۹,۲۵۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۱,۹۶۱,۰۰۰.
مرکز: هاریسبرگ.

تکزاس (مخفف ندارد؛ ۲۹ دسامبر ۱۸۴۵

به‌عنوان بیست و هشتمین ایالت).
مساحت: ۶۹۱,۰۲۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۷,۳۴۹,۰۰۰.
مرکز: آستین.
تِنِسی (Tenn؛ ۱ ژوئن ۱۷۹۶ به‌عنوان شانزدهمین ایالت).
مساحت: ۱۰۹,۱۵۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۹۵۳,۰۰۰.
مرکز: ناشویل.
جورجیا (Ga؛ ۲ ژانویه ۱۷۸۸ به‌عنوان چهارمین ایالت).
مساحت: ۱۵۲,۵۷۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶,۶۲۳,۰۰۰.
مرکز: آتلانتا.
داکوتای جنوبی (SD؛ ۲ نوامبر ۱۸۸۹ به‌عنوان چهلمین ایالت).
مساحت: ۱۹۹,۷۳۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۰۳,۰۰۰.
مرکز: پیِر.
داکوتای شمالی (ND؛ ۲ نوامبر ۱۸۸۹ به‌عنوان سی و نهمین ایالت).
مساحت: ۱۸۳,۱۱۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۳۵,۰۰۰.
مرکز: بیسمارک.
دلاویر (Del؛ ۷ دسامبر ۱۷۸۷ به‌عنوان اولین ایالت).
مساحت: ۵,۲۹۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۸۰,۰۰۰.
مرکز: دو وِر.
رود آیلند (RI؛ ۲۹ مه ۱۷۹۰ به‌عنوان سیزدهمین ایالت).
مساحت: ۳,۱۳۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۰۴,۰۰۰.
مرکز: پراویدنس.
فلوریدا (Fla؛ ۳ مارس ۱۸۴۵ به‌عنوان بیست و هفتمین ایالت).
مساحت: ۱۵۱,۹۳۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۳,۲۷۷,۰۰۰.
مرکز: تالاهاسی.
کارولینای جنوبی (SC؛ ۲۳ مه ۱۷۸۸ به‌عنوان هشتمین ایالت).
مساحت: ۸۰,۵۸۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۵۶۰,۰۰۰.
مرکز: کلمبیا.
کارولینای شمالی (NC؛ ۲۱ نوامبر ۱۷۸۹ به‌عنوان دوازدهمین ایالت).
مساحت: ۱۳۶,۴۱۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶,۷۳۷,۰۰۰.
مرکز: رالی.
کالیفرنیا (Calif؛ ۹ سپتامبر ۱۸۵۰ به‌عنوان سی و یکمین ایالت).
مساحت: ۴۱۱,۰۴۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۰,۳۸۰,۰۰۰.
مرکز: ساکرامنتو.
کانِتیکات (Conn؛ ۹ ژانویه ۱۷۸۸ به‌عنوان پنجمین ایالت).
مساحت: ۱۲,۹۹۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۲۹۱,۰۰۰.
مرکز: هارتفورد.
کانزاس (Kan؛ ۲۹ ژانویه ۱۸۶۱ به‌عنوان سی و چهارمین ایالت).
مساحت: ۲۱۳,۰۹۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۴۹۵,۰۰۰.
مرکز: توپِکا.
کُلرادو (Colo؛ ۱ اوت ۱۸۷۶ به‌عنوان سی و هشتمین ایالت).
مساحت: ۲۶۹,۵۹۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۳۷۷,۰۰۰.
مرکز: دِنور.
کنتاکی (Ky؛ ۱ ژوئن ۱۷۹۲ به‌عنوان پانزدهمین ایالت).
مساحت: ۱۰۴,۶۵۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۷۱۳,۰۰۰.
مرکز: فرانکفورت.
لوئیزیانا (La؛ ۳۰ آوریل ۱۸۱۲ به‌عنوان هیجدهمین ایالت).

مساحت: ۱۲۳٫۶۷۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴٫۲۵۲٫۰۰۰.
مرکز: باتون روژ.
ماساچوست (Mass؛ ۶ فوریه ۱۷۸۸ به‌عنوان ششمین ایالت).
مساحت: ۲۱٫۴۵۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵٫۹۹۶٫۰۰۰.
مرکز: بُستون.
مریلند (Md؛ ۲۸ آوریل ۱۷۸۸ به‌عنوان هفتمین ایالت).
مساحت: ۲۷٫۰۹۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴٫۸۶۰٫۰۰۰.
مرکز: آناپلیس.
مونتانا (Mont؛ ۸ نوامبر ۱۸۸۹ به‌عنوان چهل و یکمین ایالت).
مساحت: ۳۸۰٫۸۴۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۰۸٫۰۰۰.
مرکز: هِلِنا.
میزوری (Mo؛ ۱۰ اوت ۱۸۲۱ به‌عنوان بیست و چهارمین ایالت).
مساحت: ۱۸۰٫۵۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵٫۱۵۸٫۰۰۰.
مرکز: جِفرسون سیتی.
می‌سی‌سی‌پی (Miss؛ ۱۰ دسامبر ۱۸۱۷ به‌عنوان بیستمین ایالت).
مساحت: ۱۲۳٫۵۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲٫۵۹۲٫۰۰۰.
مرکز: جکسون.
میشیگان (Mich؛ ۲۶ ژانویه ۱۸۳۷ به‌عنوان بیست و ششمین ایالت).
مساحت: ۲۵۱٫۴۹۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹٫۳۶۸٫۰۰۰.
مرکز: لانسینگ.
مِین (Me؛ ۱۵ مارس ۱۸۲۰ به‌عنوان بیست و سومین ایالت).
مساحت: ۸۶٫۱۵۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱٫۲۳۵٫۰۰۰.
مرکز: آگوستا.

مینه‌سوتا (Minn؛ ۱۱ مه ۱۸۵۸ به‌عنوان سی و دومین ایالت).
مساحت: ۲۲۴٫۳۲۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴٫۴۳۲٫۰۰۰.
مرکز: سنت پل.
نِبراسکا (Nebr؛ ۱ مارس ۱۸۶۷ به‌عنوان سی و هفتمین ایالت).
مساحت: ۲۰۰٫۳۴۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱٫۵۹۳٫۰۰۰.
مرکز: لینکلن.
نِوادا (Nev؛ ۳۱ اکتبر ۱۸۶۴ به‌عنوان سی و ششمین ایالت).
مساحت: ۲۸۶٫۳۵۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱٫۲۸۴٫۰۰۰.
مرکز: کارسون سیتی.
نیوجرزی (NJ؛ ۱۸ دسامبر ۱۷۸۷ به‌عنوان سومین ایالت).
مساحت: ۲۰٫۱۶۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷٫۷۶۰٫۰۰۰.
مرکز: ترنتون.
نیومکزیکو (NM؛ ۶ ژانویه ۱۹۱۲ به‌عنوان چهل و هفتمین ایالت).
مساحت: ۳۱۴٫۹۲۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱٫۵۴۸٫۰۰۰.
مرکز: سانتافه.
نیو هَمپشیر (NH؛ ۲۱ ژوئن ۱۷۸۸ به‌عنوان نهمین ایالت).
مساحت: ۲۴٫۰۲۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱٫۱۰۵٫۰۰۰.
مرکز: کنکورد.
نیویورک (NY؛ ۲۶ ژوئیه ۱۷۸۸ به‌عنوان یازدهمین ایالت).
مساحت: ۱۳۶٫۵۸۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۸٫۰۵۸٫۰۰۰.
مرکز: آلبانی.
واشینگتن (Wash؛ ۱۱ نوامبر ۱۸۸۹ به‌عنوان چهل و دومین ایالت).
مساحت: ۱۷۶٫۴۷۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵,۰۱۸,۰۰۰.
مرکز: المپیا.
وایومینگ (Wyo؛ ۱۰ ژوئیه ۱۸۹۰ به‌عنوان چهل و چهارمین ایالت).
مساحت: ۲۵۳,۳۲۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۶۰,۰۰۰.
مرکز: شایَن.
وِرمونت (Vt؛ ۴ مارس ۱۷۹۱ به‌عنوان چهاردهمین ایالت).
مساحت: ۲۴,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۶۷,۰۰۰.
مرکز: مونت پلیر.
ویرجینیا (Va؛ ۲۶ ژوئن ۱۷۸۸ به‌عنوان دهمین ایالت).
مساحت: ۱۰۵,۵۸۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶,۲۸۶,۰۰۰.
مرکز: ریچموند.
ویرجینیای غربی (WVa؛ ۲۰ ژوئن ۱۸۶۳ به‌عنوان سی و پنجمین ایالت).
مساحت: ۶۲,۷۵۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۸۰۱,۰۰۰.
مرکز: چارلستون.
ویسکانسین (Wisc؛ ۲۹ مه ۱۸۴۸ به‌عنوان سی‌امین ایالت).
مساحت: ۱۷۱,۴۹۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۹۵۵,۰۰۰.
مرکز: مَدیسن.
هاوائی (مخفف ندارد؛ ۲۱ اوت ۱۹۵۹ به‌عنوان پنجاهمین ایالت).
مساحت: ۱۶,۷۶۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۳۵,۰۰۰.
مرکز: هونولولو.
یوتا (مخفف ندارد؛ ۴ ژانویه ۱۸۹۶ به‌عنوان چهل و پنجمین ایالت).
مساحت: ۲۱۹,۸۸۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۷۷۰,۰۰۰.
مرکز: سالت‌لیک‌سیتی.

بخش فدرال

بخش کلمبیا (DC)
مساحت: ۱۷۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۹۸,۰۰۰.
مرکز: واشینگتن.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۷٪.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۶ (در بیشتر ایالات).
تعداد دانشگاه: ۶۵۸ دانشگاه و ۹۸۰ کالج همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱,۹۱۰,۶۰۰ به‌علاوه ۱,۷۲۱,۷۰۰ ذخیره (۱۹۹۳).
خدمت سربازی: ندارد، هرچند در زمان جنگ افراد منتخب فراخوانده می‌شوند.

جغرافی

جلگه ساحلی آتلانتیک در سراسر طول ساحل شرقی، از جمله شبه‌جزیره پست فلوریدا، و سرتاسر ساحل خلیج مکزیک، جایی که عرض آن تا ۸۰۰ کیلومتر به‌دور از ساحل می‌رسد، امتداد دارد. در غرب این جلگه سینه‌کش کوههای بلو ریج با شیبی تند قرار دارد که شرقی‌ترین بخش کوههای پردرخت آپالاش را تشکیل می‌دهد. کوههای آپالاش از شمال تا جنوب در حدود ۲۴۰۰ کیلومتر امتداد دارد و ارتفاع آنها تا ۲۰۳۷ متر در قله میچل می‌رسد. بزرگترین ناحیه طبیعی ایالات متحد امریکا جلگه وسیع داخلی است که رود می‌سی‌سی‌پی و شاخه‌های اصلی‌اش از جمله رودهای میزوری، آرکانزاس، نبراسکا، اوهایو و رِد در آن جریان دارد. این زمین پست از دریاچه‌های بزرگ در شمال تا جلگه ساحلی در جنوب و از کوههای راکی در غرب تا کوههای آپالاش در شرق وسعت دارد. ناحیه سنترال لولندز ــ بخش شرقی زمین پست

مذکور ــ مناطق کشت پنبه در جنوب و ذرت در شمال را در بر دارد. ناحیهٔ گریت پلینز ــ بخش غربی و خشک‌تر زمین پست مذکور ــ از حدود ۴۸۰ کیلومتری غرب می‌سی‌سی‌پی شروع می‌شود. غرب ایالات متحد امریکا مرتفع‌ترین ناحیهٔ این کشور است و شامل کوههای راکی در شرق و رشته کوههای کاسکید، سیئرا نوادا و ساحلی در غرب است. ادامهٔ این کوهها در شمال از کانادا می‌گذرد و تا داخل آلاسکا امتداد دارد. منطقه کوهستانی غرب به‌ویژه در طول خط گسله سان‌آندرئاس در کالیفرنیا در معرض زمین‌لرزه قرار می‌گیرد. ۲۰ جزیره هاوائی ــ در اقیانوس آرام ــ در اصل آتش‌فشانی است و دارای آتش‌فشانهای فعال است. زندگی گیاهان خودرو امریکا از بوته‌زارهای سرد و بی‌درخت آلاسکا تا مناطق استوایی هاوایی وسعت تنوع دارد، و شامل جنگل کاج در شمال غرب، بوته‌زار مدیترانه‌ای در جنوب کالیفرنیا، استپ و بیابان در فلات انترمونتانه، و چمنزارهای گریت پلین است.

رودهای مهم: می‌سی‌سی‌پی (با میزوری و رِد راک)، ریوگراند، یوکان (با نیسوتلین)، آرکانزاس، کُلُرادو، اوهایو (با الاگنی)، رِد، کلمبیا.

بلندترین نقطه: قله مک‌کینلی، ۶۱۹۴ متر.

آب‌وهوا: در امریکا از نظر آب‌وهوایی تفاوتهای بسیار منطقه‌ای هست. کوههای پشت ساحل اقیانوس آرام در شمال غرب مرطوب‌ترین منطقه امریکاست. سواحل کالیفرنیا آب‌وهوای مدیترانه‌ای گرمی دارد. اوضاع بیابانی یا شبه‌بیابانی در دره‌های مناطق کوهستانی غالب است. در جلگه‌های بزرگ قاره‌ای [گریت پلینز] ۲۵۰ تا ۷۵۰ میلی‌متر در سال می‌بارد، در حالی که سنترال لولندز به‌طرف شرق معمولاً مرطوب‌تر است. در شمال منطقهٔ داخلی قاره منتهی درجات دما روی می‌دهد. شرق کشور کلاً معتدل است. کوههای آپالاش و جلگه ساحل شرق مرطوب و دما در ناحیه شبه‌استوایی فلوریدا بالاتر است. سواحل آلاسکا آب‌وهوای سرد و دریایی دارد در حالی که در شمال و مناطق مرکزی قطبی است. هاوائی با دمای بالا و تنوعِ کمِ فصلی آب‌وهوای اقیانوس آرام را دارد.

اقتصاد

مقام ایالات متحد امریکا به‌عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی جهان را ژاپن به‌خطر انداخته است. امریکا در تولید بیشتر محصولات به‌غیر از نفت، مواد شیمیایی، برخی فلزات و ماشین‌آلات، و کاغذ روزنامه خودکفاست. کشاورزی کاملاً مکانیزه است و مازاد بسیاری را برای صادرات تولید می‌کند. کشتهای عمده، شامل ذرت، گندم، سویا، نیشکر، جو، پنبه، سیب‌زمینی و انواع زیاد میوه (از جمله مرکبات از فلوریدا و کالیفرنیا) است. بیش از یک‌چهارم مساحت امریکا زمین چراگاهی است و پرورش گاو و گوسفند در ناحیهٔ گریت پلینز بااهمیت است. درختزارها بیش از ۳۰٪ مساحت کشور را تشکیل می‌دهد و اساس دومین صنعت چوب بزرگ جهان است. امریکا منابع طبیعی بزرگی دارد، از جمله زغال سنگ (عمدتاً در کوههای آپالاش)، سنگ آهن، نفت و گاز طبیعی (بیشتر در ایالات تکزاس و آلاسکا و کالیفرنیا)، مس، بوکسیت، سرب، نقره، روی، مولیبدم، تنگستن، جیوه و فسفات، و رودهای عمده‌ای که مناسب تولید نیروی هیدروالکتریک است. اساس صنعتی امریکا گوناگون است. صنایع مهم شامل آهن و فولاد، وسایل نقلیه موتوری، الکتریک و الکترونیک، غذایی، شیمیایی، سیمان، آلومینیم، هوا-فضایی، مخابرات، نساجی و پوشاک، و انواع مختلف کالاهای مصرفی است. توریسم از منابع عمده درآمد ارز خارجی است. صنایع خدماتی بیش از سه‌چهارم نیروی کار را در بر دارد. امور مالی، بیمه و بانکداری مهم است، و وال استریت (در نیویورک) یکی از مهم‌ترین بورسهای اوراق بهادار در جهان است. سیاست اقتصادی امریکا در سرتاسر جهان اعمال نفوذ می‌کند؛ بنابراین احیاء فشار برای اعمال حمایت از تجارت داخلی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه

۱۹۹۰ موجب نگرانی بین‌المللی شد.

تاریخ اخیر

در آغاز قرن نوزدهم، ایالات متحد امریکا به‌موجب «خرید لوئیزیانا» مساحت کشور را دوبرابر کرد. این تملک مرز ایالات متحد را به اعماق ناحیهٔ سنترال لولندز کشاند. گسترش ایالات متحد امریکا به‌سوی غرب، این کشور را از ملتی عقب‌مانده و زراعی به‌قدرتی جهانی مبدل کرد که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام وسعت داشت. در نتیجهٔ چندین جنگ با مکزیک در دهه ۱۸۴۰ سرزمینهای جدید وسیعی ــ تکزاس، کالیفرنیا، آریزونا و نیومکزیکو ــ به‌اتحاد افزوده شد. میان شمال کشور که به‌طور فزاینده‌ای صنعتی می‌شد و جنوب کشور که زراعی بود بر سر مسألهٔ برده‌داری تنش نمایان شد. این امر تحت ریاست‌جمهوری آبراهام لینکلن (۱۸۰۹ تا ۱۸۶۵) منجر به‌جنگ داخلی گردید. شمال پیروز شد، ولی پس از خروج سربازان فدرال از جنوب در ۱۸۷۷ تفکیک نژادی بار دیگر در جنوب برقرار شد و تا پس از جنگ جهانی دوم ادامه یافت.

بین سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ امریکا به‌صورت غول صنعتی درآمد. در همان زمان با سرازیری سیل مهاجران به«دنیای جدید» به‌ویژه از آلمان و اروپای شرقی و روسیه، جمعیت کشور در حد کلانی افزایش یافت. علاقه به‌تجارت جهانی، درگیری امریکا در خارج از کشور را افزایش داد. شورش کوبا بر ضد سلطه اسپانیا امریکا را به‌جنگ با اسپانیا (۱۸۹۸) کشاند و موجب تسلط امریکا بر فیلیپین، پوئرتوریکو و گوام شد. شرکت امریکا در جنگ جهانی اول از ۱۹۱۷ پیروزی متفقین را سرعت بخشید، ولی در توافق پس از جنگ از اصول آرمانگرایانه پرزیدنت وودرو ویلسون (۱۸۵۶ تا ۱۹۲۴) عدول شد.

بعد از پایان جنگ امریکا به‌سیاست انزواگرایی و حمایت از تجارت داخلی عقب‌نشینی کرد. برقراری قانون منع تولید و فروش مشروبات الکلی (۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳) موجب افزایش فعالیت باندهای تبهکار و قاچاق شد، ولی دهه ۱۹۲۰ دوران پررونقی بود تا اینکه در ۱۹۲۹ با سقوط بورس اوراق بهادار بحران اقتصادی آغاز گشت. سرمایه‌گذاری و مداخله از سوی دولت فدرال به‌واسطه برنامه «طرح جدید» پرزیدنت فرانکلین روزولت (۱۸۸۲ تا ۱۹۴۵) به‌اوضاع کمک کرد. حملهٔ ژاپن به‌پایگاه دریایی پرل هاربر در ۱۹۴۱ امریکا را وارد جنگ جهانی دوم کرد. درگیری امریکا در صحنهٔ جنگ اروپا و اقیانوس آرام سرنوشت‌ساز بود و در ۱۹۴۵ این کشور را متعهد به‌نقشی جهانی به‌صورت ابرقدرت کرد. مساعدت امریکا (از طریق «طرح مارشال») در بازسازی اروپا و ژاپن مؤثر بود.

طی جنگ سرد از اواخر دههٔ ۱۹۴۰ تا پایان دههٔ ۱۹۸۰، امریکا در برابر چیزی که آن‌را خطر جهانی اتحاد شوروی تعبیر می‌کرد ایستاد. امریکا به‌عنوان رهبر اتحاد غرب در اروپا، خاوردور، اقیانوسهای هند و آرام پایگاههای نظامی ایجاد کرد و بدین‌ترتیب بلوک شوروی را به‌محاصره درآورد. امریکا در جنگ کره (۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳) با نیروهای چین و کرهٔ شمالی درگیر شد و در گواتمالا (۱۹۵۴)، لبنان (۱۹۵۸ و ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵)، جمهوری دومینیکن (۱۹۶۵)، پاناما (۱۹۶۸ و ۱۹۸۹) و گرانادا (۱۹۸۳) مستقیماً مداخلهٔ نظامی کرد. ولی بزرگترین تعهد در ویتنام بود، جایی که از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ نیروهای امریکایی کوشیدند تا مانع سلطهٔ کمونیستها بر هندوچین شوند، ولی سرخوردگی فزاینده از جنگ امریکا را وادار به‌عقب‌نشینی کرد.

از دههٔ ۱۹۵۰ جنبش حقوق مدنی ــ به‌رهبری مارتین لوترکینگ (۱۹۲۹ تا ۱۹۶۸) ــ برای کسب حقوق کامل سیاسی برای سیاهپوستان و برای لغو جدایی نژادی در مدارس، بیمارستانها، اتوبوسها و غیره مبارزه کرد. در اوائل دههٔ ۱۹۶۰ پرزیدنت جان فیتزجرالد کندی (۱۹۱۷ تا ۱۹۶۳) تبعیض نژادی را

غیرقانونی کرد. کندی از تهاجم ناموفق کوبا از سوی تبعیدیان راستگرا در ۱۹۶۱ حمایت کرد، با موفقیت بر شوروی فشار آورد تا موشکهایش را از کوبا برچیند (۱۹۶۲). در ۱۹۶۳ کندی ترور شد. در دههٔ ۱۹۷۰ مسائل رو بهرشد اقتصادی منجر بهانتخاب رونالد ریگان (متولد ۱۹۱۱) بهریاست جمهوری گردید. ریگان پیرو سیاست تثبیت اقتصاد کشور با کنترل میزان پول در گردش بود. امریکا بهادامه پشتیبانی از جنبشها و دولتهایی پرداخت که حمایت از آنها را مطابق با منافع غرب تلقی می‌کرد. برای مثال، حمایت از اسرائیل در خاورمیانه و تأمین تسلیحاتی چریکهای یونیتا در آنگولا و چریکهای کنترا در نیکاراگوا. با این‌حال مبارزه‌طلبی اقتصادی روزافزون ژاپن و فروریزی اقتدار شوروی در اروپای شرقی در ۱۹۸۹، سؤالاتی را دربارهٔ نقش جهانی امریکا در آینده پیش کشیده است. در اوایل ۱۹۹۰ پرزیدنت جورج بوش (متولد ۱۹۲۴) برنامه‌های تعطیل بعضی از پایگاههای نظامی خارج از کشور را اعلام کرد. ولی کمی بعد در همان سال پس از تهاجم عراق به‌کویت (۲ اوت ۱۹۹۰) ائتلاف بین‌المللی بر ضد عراق را سازماندهی کرد. نیروهای امریکایی در نبرد سنگین ولی کوتاه‌مدت هوایی و زمینی (ژانویه و فوریهٔ ۱۹۹۱) که کویت را آزاد ساخت، نقش عمده‌ای ایفا کردند. در ۱۹۹۲ نیروهای امریکایی اقدامات کمک‌رسانی در سومالی را رهبری کردند.

سرزمینهای وابسته امریکا

سرزمینهای مشترک‌المنافع در اتحاد با امریکا

پوئرتوریکو

مساحت: ۹,۱۰۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۵۲۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
مرکز: سان‌خوان ۱,۸۳۶,۰۰۰ (شهر ۴۳۸,۰۰۰؛ سرشماری ۱۹۹۰).

ماریانای شمالی، جزایر (مجمع‌الجزایری در شمال اقیانوس آرام)

مساحت: ۴۷۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۳,۳۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
مرکز: چالان‌کانوا (در جزیرهٔ سایپان). (در ۱۹۸۵ جمعیتی بالغ بر ۱۷,۲۰۰ نفر داشت).

سرزمینهای خارجی امریکا

پالائو (بلائو) (گروهی از جزایر بین فیلیپین و ایالات فدرال میکرونزی)

مساحت: ۴۹۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵,۱۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
مرکز: کُرور ۱۰,۵۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

ساموای امریکا (گروهی متشکل از شش جزیره در شرق ساموای غربی)

مساحت: ۱۹۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
مرکز: پاگوپاگو ۳,۱۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

گوام (بزرگترین جزیرهٔ مجمع‌الجزایر ماریانا در اقیانوس آرام شمالی)

مساحت: ۵۴۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۳۳,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
مرکز: آگانا ۴۳,۰۰۰ (شهر ۱,۱۰۰؛ تخمین ۱۹۹۰).

ویرجین امریکا با جزایر

مساحت: ۳۵۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
مرکز: شارلوت آمالیه ۱۲,۳۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

سرزمین تحت اداره سازمان امور ماهی و حیات وحش

هاولند، بیکر و جارویس، جزایر

مساحت: ۵ کیلومترمربع. غیرمسکونی.

سرزمینهای تحت اداره وزارت دفاع امریکا

(این سرزمینهای غیرملحق امریکا از جزایر کوچک اقیانوس آرام است.)

جانستون، آتول

مساحت: کمتر از ۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳۳۰ پرسنل نظامی (تخمین ۱۹۹۰).
سکنهٔ دائمی ندارد.

کینگمن، آبسنگ
مساحت: ۰/۰۳ کیلومترمربع. غیرمسکونی.

میدوِی، جزایر
مساحت: ۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۵۰ پرسنل نظامی (تخمین ۱۹۹۰).
سکنهٔ دائمی ندارد.

وِیک، جزیره
مساحت: ۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۰۰ پرسنل نظامی (تخمین ۱۹۹۰).
سکنهٔ دائمی ندارد.

اندونزی

نام رسمی: جمهوری اندونزی (Republik Indonesia).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی.

مساحت: ۱،۹۱۹،۴۴۳ کیلومترمربع ــ شامل تیمور شرقی که ۱۴،۸۷۴ کیلومترمربع مساحت دارد.

جمعیت: ۱۷۹،۳۲۲،۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰) ــ شامل تیمور شرقی که ۷۴۸،۰۰۰ جمعیت دارد.

پایتخت و شهرهای عمده: جاکارتا ۷،۸۲۹،۰۰۰، سورابایا ۲،۳۴۵،۰۰۰، مِدان ۲،۱۱۰،۰۰۰، باندونگ ۱،۶۱۳،۰۰۰، سمارانگ ۱،۲۰۸،۰۰۰، پالم بانگ ۸۷۴،۰۰۰، اوجونگ پاندانگ (ماکسار) ۸۴۲،۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۸۵).

زبان: باهاسا اندونزی (رسمی)، جاوه‌ای (۳۴٪)، مادوری (۶٪)، سوندانی (۱۴٪) و حدود ۲۵ زبان عمدهٔ دیگر.

مذهب: اسلام سنی (۸۰٪)، کاتولیک رومی (۳٪)، دیگر مسیحیان (۷٪)، هندو (۲٪).

امید طول عمر: ۶۱ سال.

حکومت

هر پنج سال انتخابات برای ۴۰۰ نفر از اعضای مجلس نمایندگان، تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه برگذار می‌گردد؛ ۱۰۰ عضو دیگر را رئیس‌جمهور انتصاب می‌کند. مجلس شورای خلق ــ که متشکل است از اعضای مجلس نمایندگان به‌اضافهٔ ۵۰۰ نفر دیگر به‌نمایندگی از جانب دولتهای محلی، گروههای صنفی و ذینفع ــ هر پنج سال تشکیل جلسه می‌دهد تا بر اصول کلی سیاست دولت نظارت کند و به‌انتخاب رئیس‌جمهور بپردازد. رئیس‌جمهور کابینه را انتصاب می‌کند. احزاب سیاسی اصلی عبارتند از: گلکار (اتحاد دولت)، گروه توسعهٔ متحد (اسلامی)، و حزب دموکرات اندونزی (مسیحی و ملی‌گرا). از ۲۷ استان کشور دو تا خودمختارند (نگاه کنید به‌زیر).

رئیس‌جمهور: ژنرال ت. ن. ج. سوهارتو.

استانهای خودمختار

آمارجمعیت‌مربوط‌به‌سرشماری ۱۹۹۰است.

آچه
مساحت: ۵۵،۳۹۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳،۴۱۶،۰۰۰.
مرکز: بانداآچه.

یوگیاکارتا
مساحت: ۳،۱۶۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲،۹۱۳،۰۰۰.
مرکز: یوگیاکارتا.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۷٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* ۷ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۳۵ دانشگاه دولتی، ۲۶ دانشگاه خصوصی.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۷۸،۰۰۰ (۱۹۹۱).

بـــه‌علاوه ۱۸۰,۰۰۰ پـــلیس شـــبه‌نظامی و ۱,۵۰۰,۰۰۰ کـــارآمـــوز در «امـنیت مـردم» (KAMRA).
خدمت سربازی: ۲ سال گزینشی.

جغرافی

اندونزی متشکل است از ۳۷۰۰ جزیره که از این تعداد ۳۰۰۰ جزیره مسکونی است. سلسله جزایر جنوبی کوهستانی و آتش‌فشانی است و شامل سوماترا، جاوه، مادورا، بالی و جزایر سوندای کوچک (از جمله لامبارک، فلورس و تیمور) است. جاوه و همسایهٔ کوچک‌ترش مادورا جمعیت متراکمی دارند و نزدیک دوسوم مردم اندونزی را در خود جای می‌دهند. سلسله جزایر شمالی متشکل است از کالیمانتان (بخش اندونزیایی جزیرهٔ بورنئو)، جزایر نامنظم و کوهستانی سولاوسی (سلبس)، گروه‌ملوک، و ایریان جایا (بخش غربی گینهٔ نو). بیش از دوسوم این کشور از جنگلهای استوایی بارانی پوشیده است.
رودهای مهم: کاپواس، دیگول، باریتو.
بلندترین نقطه: نگگا پولو (هرم کارستِنز)، ۵۰۳۰ متر (در جزیرهٔ ایریان جایا).
آب‌وهوا: آب‌وهوا استوایی و بارندگی در طول سال سنگین است.

اقتصاد

اندونزی از نظر مواد معدنی ــ نفت، گاز طبیعی، قلع، نیکل، زغال سنگ، بوکسیت و مس ــ ثروت فراوانی دارد، ولی به‌دلیل جمعیت زیاد نسبتاً فقیر است. بیش از ۵۰٪ مردم این کشور زارعین معیشتی هستند و برنج محصول اصلی به‌شمار می‌رود. ولی هم کشاورزان مزارع بزرگ و هم روستاییان مقادیر زیادی لاستیک، چای، قهوه، تنباکو و ادویهٔ صادراتی تولید می‌کنند. بخش صنعت بیشتر به‌فرآوری مواد معدنی و محصولات کشاورزی می‌پردازد. اندونزی در دههٔ ۱۹۸۰ و اوایل دههٔ ۱۹۹۰ به‌میزان رشد اقتصادی بالایی دست یافت.

تاریخ اخیر

از قرن هفدهم، هند شرقی مهم‌ترین و سودآورترین بخش امپراتوری هلند به‌شمار می‌رفت. به‌غیر از اشغال کوتاه‌مدت بریتانیاییها (۱۸۱۱ تا ۱۸۱۴) و قیامهای گاه‌گاهی محلی، هلند کنترل این کشور را تا ۱۹۴۲ حفظ کرد. در این سال ژاپنی‌ها به‌این مستعمره هجوم آوردند و به‌عنوان آزادکنندگان کشور از حکومت استعماری مورد استقبال اکثر اندونزیاییها قرار گرفتند. با تسلیم ژاپن در ۱۹۴۵، احمد سوکارنو (۱۹۰۱ تا ۱۹۷۰) ــ بنیانگذار حزب ملیّون در ۱۹۲۷ ــ هند شرقی هلند را جمهوری مستقل اندونزی اعلام کرد. هلندیها پس از چهار سال جنگ متناوب ولی وحشیانه، تحت فشار بین‌المللی استقلال اندونزی را در ۱۹۴۹ پذیرفتند. حکومت سوکارنو به‌طور فزاینده‌ای اقتدارطلب شد و کشور به‌هرج‌ومرج اقتصادی گرفتار گردید. او در ۱۹۶۲ گینهٔ نوی هلند را تصرف کرد، که در ۱۹۶۹ با عنوان ایریان جایا رسماً ضمیمه شد، هرچند جنبشی جدایی‌طلب پابرجاست. بین ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۶ سوکارنو کوشید با تهاجمات مسلحانه به‌شمال بورنئو فدراسیون نوپای مالزی را بی‌ثبات سازد.

ژنرال سوهارتو توانست با سرکوبی قیام کمونیستی در ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ سیاست ضد امریکایی سوکارنو را وارونه سازد و نهایتاً با کمک دانشجویان و ارتش او را برکنار کند. در این مدت حدود ۸۰,۰۰۰ نفر از اعضای حزب کمونیست کشته شدند. الحاق تیمور شرقی پرتغال در ۱۹۷۶ توسط اندونزی از طرف جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته نشده است، و عملیات چریکی ملی‌گرایان محلی ادامه دارد. برنامهٔ جاه‌طلبانه‌ای برای اسکان مجدد اهالی جاوه به‌منظور کم‌کردن جمعیت زیاد این جزیره به‌مورد اجراگذاشته شده است ولی این مهاجران جاوه‌ای با انزجار بومیان جزایر کم‌توسعه‌یافته و دوردست روبرو شده‌اند. کشتار تظاهرکنندگان بی‌سلاح تیموری به‌دست سربازان اندونزی در

۱۹۹۱ اعتراضات بین‌المللی را به‌دنبال داشت.

انگلستان

نگاه کنید به‌بریتانیا.

اوروگوئه

نام رسمی: جمهوری شرقی اوروگوئه (La República Oriental del Uruguay).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین، بازار جنوب.
مساحت: ۱۷۶,۲۱۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۱۱۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: مونته‌ویدئو ۱,۳۱۲,۰۰۰ (با حومه)، سالتو ۸۰,۰۰۰، پایساندو ۷۶,۰۰۰، لاس پیدراس (بخشی از مونته‌ویدئو بزرگ) ۵۸,۰۰۰، ریورا ۵۷,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۵).
زبان: اسپانیایی (رسمی).
مذهب: کاتولیک رومی (۵۸٪)، کلیساهای مختلف پروتستان.
امید طول عمر: ۷۱ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور و کنگره ــ متشکل از مجلس سنا با ۳۱ عضو و مجلس نمایندگان با ۹۹ عضو ــ با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب‌ناسیونال‌بلانکو (محافظه‌کار)، حزب کلرادو (میانه‌رو)، و جبههٔ گسترده (ائتلاف چپ‌گرا).
رئیس‌جمهور: لویس آلبرتو لاکاله.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۶/۲٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: بین سنین ۶ تا ۱۴ سال، ۶ سال تحصیل اجباری است.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۲,۹۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۳,۱۵۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

اوروگوئه عمدتاً متشکل است از جلگه‌ها و فلاتهای پست پرفراز و نشیب. تنها رشته تپه‌های بااهمیت در جنوب شرق کشور جای دارد.
رودهای مهم: ریو نِگرو، اوروگوای، یی.
بلندترین نقطه: قلهٔ لاس آنیماس، ۵۰۰ متر.
آب‌وهوا: اوروگوئه با تابستانهای گرم و زمستانهای ملایم آب‌وهوایی معتدل دارد. میانگین بارندگی حدود ۹۰۰ میلی‌متر در سال است.

اقتصاد

مراتع ــ برای پرورش گوسفند و گاو گوشتی ــ حدود ۸۰٪ مساحت این سرزمین را تشکیل می‌دهد. گوشت و پشم و پوست حیوانات کالاهای عمدهٔ صادرات است. مردم اوروگوئه به‌رغم فقدان منابع طبیعی از سطح زندگی بالایی برخوردار هستند. با این‌حال، این کشور به‌دلیل میزان بالای تورم و تقاضاهای مالی بخش بزرگ عمومی و نظام تأمین اجتماعی با مشکلات اقتصادی روبه‌روست.

تاریخ اخیر

در ۱۸۰۸ استقلال از اسپانیا اعلام شد، ولی اوروگوئه قبل از کسب استقلال (۱۸۲۸) مجبور شد حمله‌های پی‌درپی ارتشهای برزیل و آرژانتین (۱۸۱۱ تا ۱۸۲۷) را دفع کند. تا ۱۹۰۳ اوروگوئه تحت حکمرانی دیکتاتورها و گرفتار جنگهای ویرانگر داخلی بود. ولی رفاه حاصل از دامداری و تولید پشم، و دوره‌های ریاست جمهوری خوزه باتله (۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ و ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۵) که فردی اصلاح‌طلب بود، اوروگوئه را به‌کشوری دموکراتیک و برخوردار از برنامهٔ رفاه اجتماعی

پیشرفته‌ای مبدل کرد. در طی بحران بزرگ اقتصادی [که از ۱۹۲۹ آغاز شد] دیکتاتوران نظامی قدرت را در دست داشتند. در اواخر دهۀ ۱۹۶۰ مسائل شدید اقتصادی موجب آشفتگی اجتماعی و سیاسی و فعالیت چریکهای شهری شده بود. طی کودتایی در ۱۹۷۳ دیکتاتوری نظامی به‌قدرت رسید که اوروگوئه را به‌خاطر نقض مکرر حقوق بشر بدنام کرد. در ۱۹۸۵ این کشور به‌حکومت دموکراتیک بازگشت.

اوکراین

نام رسمی: اوکراین (Ukrania).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعۀ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.
مساحت: ۶۰۳,۷۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۱,۹۴۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: کیف (کی‌یف) ۲,۵۸۷,۰۰۰، خارکوف ۱,۶۱۱,۰۰۰، دنپروپتروفسک ۱,۱۷۹,۰۰۰، اودِسا ۱,۱۴۱,۰۰۰، دونتسک ۱,۱۱۰,۰۰۰، زاپوروژیه ۸۷۵,۰۰۰، لِوف ۷۶۷,۰۰۰، کریووی روگ ۶۹۸,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).
زبان: اوکراینی (۷۳٪)، روسی (۲۲٪)، بلاروسی (۲٪).
مذهب: یونیات اوکراینی (کاتولیک رومی)، ارتودوکس (مستقل و روسی).

حکومت

مجمع قانونگذاری با ۴۵۰ عضو و رئیس‌جمهور ــ که شورای وزیران را انتصاب می‌کند ــ با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌گردند. قرار است قانون اساسی جدیدی تدوین شود. احزاب عمدۀ سیاسی شامل اوکراین جدید (میانه‌رو متمایل به‌چپ)، جنبش خلق اوکراین (ملی‌گرا)، کنگرۀ نیروهای دموکراتیک ملی (محافظه‌کار)، حزب کمونیست (که در ۱۹۹۳ اجازۀ اصلاح یافت). کریمه جمهوری خودمختاری است.
رئیس‌جمهور: لئونید کراوچوک.
نخست‌وزیر: لئونید کوچما.

جمهوری خودمختار کریمه

مساحت: ۲۷,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۵۵۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت: سیمفروپول.

آموزش

میزان باسوادی: نزدیک‌به ۱۰۰٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۰ دانشگاه و ۸ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۳۰,۰۰۰.
خدمت سربازی: ۱۸ ماه.

جغرافی

بیشتر اوکراین ــ بزرگترین کشور اروپا پس از روسیه ــ متشکل از جلگه‌ها (استپها) است که فلاتهای پست و آبگیرها آنرا قطع می‌کند. در شمال بخشی از ماندابهای پریپت و درکنار دریای سیاه و دریای آزوف زمین پست ساحلی جای دارد. مرکز اوکراین متشکل است از زمین پست دنپر و فلات دنپر، گسترده‌ترین زمین مرتفع در این جمهوری. شرق اوکراین متشکل است از درۀ دُن و بخشی‌از زمین مرتفع روسیۀ مرکزی. متنوع‌ترین مناظر در غرب کشور است، جایی که زمینهای پست به‌داخل مجارستان گسترده است و کوههای کارپات که بیش از ۲۰۰۰ متر ارتفاع دارد. شبه‌جزیرۀ کریمه متشکل از رشته‌کوهها و دره‌های حاصلخیز موازی است.
رودهای مهم: دُن، دِنپر، دِنستر، دونتس، بوگ.
بلندترین نقطه: قلۀ هووِرلا، ۲۰۶۱ متر.
آب‌وهوا: شبه‌جزیرۀ کریمه آب‌وهوای مدیترانه‌ای دارد. باقی اوکراین معتدل است. در

غرب کشور زمستانها ملایم‌تر و تابستانها خنک‌تر است. در شمال کوههای کارپات سنگین‌ترین برف می‌بارد. بارندگی متوسط است و معمولاً در تابستان به‌حداکثر می‌رسد.

اقتصاد

اوکراین به‌سبد نان شوروی معروف بود. در مزارع بزرگ اشتراکی در استپها غلات، گیاهان علوفه‌ای و سبزی کشت می‌شود. در شمال کشت سیب‌زمینی و گیاه کتان بااهمیت است، پرورش میوه (از جمله انگور)، به‌ویژه در کریمه متداول است. منابع طبیعی شامل سنگ آهن، نفت، منگنز و سنگ نمک است. ولی ناحیهٔ وسیع زغال‌خیز دونتس پایگاه اصلی صنایع اوکراین است. صنایع آهن و فولاد اوکراین تقریباً به‌بزرگی این صنایع در روسیه است. صنایع عمدهٔ دیگر شامل صنایع کالاهای مصرفی، مهندسی سنگین (لوکوموتیو راه‌آهن، کشتی‌سازی، ژنراتور)، فراوری غذایی و مواد شیمیایی و ابزار شیمیایی است. در درون شوروی، اوکراین مازاد برق، غلات و بسیاری کالاهای صنعتی داشت. اولین قدمهای خصوصی‌سازی برداشته شده ولی اقتصاد کشور با مشکلات جدی از جمله تورم افسارگسیخته و صنایع رو به‌زوال مواجه است.

تاریخ اخیر

طی ۱۶۴۸ تا ۱۶۵۱ قزاقها ــ کشاورزان جنگجو در اوکراین که نیروهای مزدور سواره را تشکیل می‌دادند ــ بر ضد حکومت لهستان شوریدند و از تزار روسیه تقاضای کمک کردند. دو جنگ بین روسیه و لهستان درگرفت و در ۱۶۶۰ اوکراین میان لهستان و روسیه تقسیم شد. از ۱۶۷۲ تا ۱۶۹۹ ترکهای عثمانی بخش لهستانی اوکراین را اشغال کردند. در ۱۷۷۵ روسیهٔ تزاری خودمختاری قزاقها را سرکوب کرد و طی تقسیم دوم لهستان بیشتر اوکراین را تحت حکومت روسها دوباره متحد ساخت (۱۷۹۳). در ۱۸۷۶ روسیه استفاده از زبان اوکراینی در مدارس و مطبوعات را ممنوع کرد. ولی جنبش ملی‌گرایانهٔ اوکراین در فضای لیبرال‌تر گالیسیا در غرب این سرزمین که طی اولین تقسیم لهستان (۱۷۷۲) ضمیمهٔ اتریش شده بود ادامه یافت.

اوکراینی‌های داخل روسیه با استفاده از فرصت حاصله از بروز جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه اعلام استقلال کردند (ژانویهٔ ۱۹۱۸) ولی در خارکوف دولت شورویِ اوکراین برپا شد. زمانی که امپراتوری اتریش-هنگری از هم پاشید (نوامبر ۱۹۱۸) اوکراین و گالیسیا با هم متحد شدند. این کشور تازه‌پا را لهستان به‌دنبال ادعاهای ارضی و ارتش سرخ شوروی در حمایت از سوویت خارکوف مورد تهاجم قرار دادند. ارتش سرخ غلبه یافت و در ۱۹۲۲ اوکراین یکی از بنیانگذاران اتحاد جماهیر شوروی شد، ولی ناحیهٔ لِوف در دست لهستان باقی ماند.

از ۱۹۲۸ ژوزف استالین رهبر شوروی تصفیهٔ مخالفان و برنامهٔ جدید روسی‌سازی در اوکراین را آغاز کرد. پس از جنگ جهانی دوم ــ که طی آن اوکراین در اشغال آلمان نازی بود ــ جمهوری شوروی اوکراین با انضمام لِوف (از لهستان)، بوکووینا (از رومانی) و روتینیا (از چکسلواکی) و سرانجام کریمه (از روسیه) در ۱۹۵۴ بزرگتر شد. در ۱۹۸۶ و به‌دنبال حادثهٔ نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل، در شمال کیف، و به‌دلیل بی‌تفاوتی مشهود شوروی نسبت به‌این حادثه، احساسات ملی‌گرایانهٔ اوکراینیها برانگیخته شد. سیاستمداران اوکراینی در واکنش به‌تجدید سازمان اتحاد شوروی در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ خواستار خودگردانی بیشتری شدند. تصمیم این جمهوری در اعلام استقلال به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱) اضمحلال شوروی را سرعت بخشید. در دسامبر ۱۹۹۱ اوکراین از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد، ولی تنش بین مسکو و کیف در مورد وفاداری نیروهای شوروی در اوکراین و وضعیت قانونی کریمه و ناوگان دریای سیاه باقی ماند.

اوگاندا

نام رسمی: جمهوری اوگاندا (The Republic of Uganda).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان وحدت افریقا.

مساحت: ۲۴۱,۱۳۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۶,۵۸۳,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: کامپالا ۷۷۳,۰۰۰، جینجا ۶۱,۰۰۰، امبالی ۵۴,۰۰۰، ماساکا ۴۹,۰۰۰، اِنتبه ۴۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: انگلیسی و سواحلی (هر دو رسمی)، و زبانهای محلی از جمله لوگاندا.

مذهب: کاتولیک رومی (۴۵٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۱۷٪)، آنیمیست (۳۲٪)، اسلام سنی (۶٪).

امید طول عمر: ۵۱ سال.

حکومت

فرماندهٔ ارتش مقاومت ملی -که در ۱۹۸۶ قدرت را در دست گرفت- رئیس‌جمهور است. او نخست‌وزیر و دیگر وزیران را انتصاب می‌کند. شورای مقاومت ملی با ۲۷۸ عضو نقش مشورتی دارد و متشکل است از ۲۱۰ عضو که به‌طور غیرمستقیم انتخاب شده‌اند و ۶۸ عضو منتصب از سوی رئیس‌جمهور. فعالیت سیاسی به‌حالت تعلیق درآمده است.

رئیس‌جمهور: یووری موسِونی.
نخست‌وزیر: جورج آدیبو.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۲٪ (۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷۰,۰۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوه ۱۶,۸۹۰ پلیس.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

بیشتر مساحت اوگاندا متشکل از فلاتی است که در غرب در کنار «درهٔ بزرگ ریفت» و کوههای روونزوری پایان می‌یابد. دریاچهٔ ویکتوریا جنوب شرق اوگاندا را پوشانده است.

رودهای مهم: نیل، سِملیکی.
بلندترین نقطه: قلهٔ نگالیئما ۵۱۱۸ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای استوایی اوگاندا به‌دلیل ارتفاع معتدل است.

اقتصاد

کشاورزی بیش از سه‌چهارم نیروی کار را در بر دارد. قهوه معمولاً ۹۰٪ صادرات اوگاندا را تشکیل می‌دهد. کشتهای معیشتی شامل بارهنگ و مانیوک و سیب‌زمینی شیرین است.

تاریخ اخیر

تحت‌الحمایهٔ بریتانیایی اوگاندا -که در ۱۸۹۴ تشکیل گردید- پیرامون پادشاهی مقتدر و افریقایی بوگاندا ساخته شد. وضعیت ممتاز این پادشاهی عامل مؤثری در فقدان اتحادی بوده که از زمان استقلال گریبانگیر این کشور بوده است. دکتر میلتون اوبوته، شخصی که پادشاهی بوگاندا را در ۱۹۶۶ سرکوب کرد، طی کودتایی به‌رهبری ژنرال عیدی امین در ۱۹۷۱ سرنگون شد. هنگامی که حقوق بشر و آزادیهای سیاسی محدود گردید و مخالفان رژیم به‌قتل رسیدند و جامعهٔ آسیایی از کشور اخراج شد امین مورد انتقاد بین‌المللی قرار گرفت. در ۱۹۷۹ ارتش با حمایت سربازان تانزانیایی قدرت را در دست گرفت. اوبوته بار دیگر به‌قدرت رسید ولی طی کودتایی در ۱۹۸۵ برکنار شد، از آنزمان بی‌ثباتی و اعمال چریکی استمرار داشته است.

ایتالیا

نام رسمی: ایتالیا (Italia) یا جمهوری ایتالیا (Repubblica Italiana).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ اروپا، پیمان

آتلانتیک شمالی، اتحادیهٔ اروپای غربی، گروه هفت، شورای اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.
مساحت: ۳۰۱,۲۷۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۷,۱۰۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: رُم (رما) ۲,۹۸۶,۰۰۰ (شهر ۲,۷۹۱,۰۰۰)، میلان (میلانو) ۳,۶۷۰,۰۰۰ (شهر ۱,۴۳۲,۰۰۰)، ناپل (ناپولی) ۲,۹۰۵,۰۰۰ (شهر ۱,۲۰۶,۰۰۰)، تورین (تورینو) ۹۹۲,۰۰۰، پالرمو ۷۳۴,۰۰۰، جنووا ۷۰۱,۰۰۰، بولونیا ۴۱۲,۰۰۰، فلورانس (فیرنسه) ۴۰۸,۰۰۰، کاتانیا ۳۶۴,۰۰۰، باری ۳۵۳,۰۰۰، ونیز (ونتسیا) ۳۱۷,۰۰۰، مسینا ۲۷۵,۰۰۰، وِرونا ۲۵۷,۰۰۰، تارانتو ۲۴۴,۰۰۰، تریسته ۲۳۰,۰۰۰، پادووا ۲۱۷,۰۰۰، کالیاری ۲۱۲,۰۰۰، برشا ۱۹۶,۰۰۰، رجودی کالابریا ۱۷۹,۰۰۰، مودِنا ۱۷۷,۰۰۰، پارما ۱۷۳,۰۰۰، لیورنو ۱۷۰,۰۰۰، پراتو ۱۶۶,۰۰۰، فوجا ۱۵۹,۰۰۰، سالرنو ۱۵۱,۰۰۰، پروجا ۱۵۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: ایتالیایی (رسمی)، و اقلیتهای کوچک آلمانی، فرانسوی و آلبانیایی‌زبان.
مذهب: کاتولیک رومی (بیش از ۹۰٪).
امید طول عمر: ۷۷ سال.

حکومت

تا ۱۹۹۳ دو پارلمان برای دوره‌ای پنج‌ساله تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌شدند. اصلاحات زمان‌بندی‌شده شامل انتخابات سنا طبق نظام تعیین برنده بر مبنای بیشترین آرای اخذشده برای اکثر کرسی‌ها و استفاده از نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه برای اقل کرسی‌هاست. نظام مشابهی نیز برای مجلس نمایندگان پیشنهاد می‌شود. مجلس سنا ۳۱۵ عضو دارد که به‌نمایندگی از طرف نواحی از سوی شهروندان ۲۵ سال به‌بالا انتخاب می‌شوند، به‌علاوه دو رئیس‌جمهور سابق و پنج سناتور مادام‌العمر که رئیس‌جمهور برمی‌گزینند. مجلس نمایندگان ۶۳۰ عضو دارد که از سوی شهروندان ۱۸ سال به‌بالا انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور برای دوره‌ای هفت‌ساله توسط هیأت انتخاباتی متشکل از اعضای پارلمان و ۵۸ نماینده از نواحی انتخاب می‌گردد. رئیس‌جمهور نخست‌وزیر را ــ که از پشتیبانی اکثریت پارلمان برخوردار است ــ و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. کلیهٔ وزیران به‌پارلمان پاسخگو هستند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب مردم (محافظه‌کار؛ دموکرات مسیحی سابق)، حزب دموکراتیک چپ (حزب کمونیست سابق) ــ که در مه ۱۹۹۳ تقسیم شد، حزب سوسیالیست (PSI). اتحادیهٔ شمال (تجزیه‌طلب؛ شامل اتحادیهٔ لومبارد)، La Rete (ضد مافیا؛ از جنوب کشور)، حزب جمهوریخواه (RPI)، حزب رادیکال، حزب لیبرال، حزب سوسیال دموکرات، اتحاد دموکراتیک (اصلاح‌طلب) و MSI-DN (دست راستی). نواحی بیست‌گانهٔ ایتالیا دولتهای محلی خود را دارند.
رئیس‌جمهور: اسکار لوئیجی اسکالفارو.
نخست‌وزیر: کارلو چامپی.

نواحی ایتالیا

آمارجمعیت‌مربوط‌به‌سرشماری ۱۹۹۱است.

آبروتسی
مساحت: ۱۰,۷۹۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۲۴۹,۰۰۰.
مرکز: لاکوئیلا (برخی از امور اداری در شهر پسکارا انجام می‌شود).

امیلیا رومانیا
مساحت: ۲۲,۱۲۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۹۸۴,۰۰۰.
مرکز: بولونیا.

اومبریا
مساحت: ۸,۴۵۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۲۳,۰۰۰.
مرکز: پروجا.

بازیلیکاتا
مساحت: ۹,۹۹۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۹۲,۰۰۰.
مرکز: پاتنزا.
پولیا
مساحت: ۱۹,۳۴۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۹۷۰,۰۰۰.
مرکز: باری.
پیمونته
مساحت: ۲۵,۳۹۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۳۳۸,۰۰۰.
مرکز: تورین (تورینو).
ترنتینو ـ آلتوآدیجه
مساحت: ۱۳,۶۱۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۳۵,۰۰۰.
مراکز مشترک: ترنتو و بولتسانو.
توسکانا
مساحت: ۲۲,۹۹۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۵۹۹,۰۰۰.
مرکز: فلورانس (فیرنتسه).
ساردنیا
مساحت: ۲۴,۰۹۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۶۴۵,۰۰۰.
مرکز: کالیاری.
سیسیل (سیچیلیا)
مساحت: ۲۵,۷۰۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۹۹۰,۰۰۰.
مرکز: پالرمو.
فریولی ـ ونتسیاجولیا
مساحت: ۷,۸۴۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۲۱۶,۰۰۰.
مرکز: تریسته.
کالابریا
مساحت: ۱۵,۰۸۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۰۱۰,۰۰۰.
مرکز: کاتانزارو.
کامپانیا
مساحت: ۱۳,۵۹۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۶۲۶,۰۰۰.
مرکز: ناپل (ناپولی).
لاتسیو
مساحت: ۱۷,۲۰۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۱۴۶,۰۰۰.
مرکز: رم (رما).
لومباردیا
مساحت: ۲۳,۸۳۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸,۹۴۱,۰۰۰.
مرکز: میلان (میلانو).
لیگوریا
مساحت: ۵,۴۱۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۷۰۲,۰۰۰.
مرکز: جنووا.
مارکه
مساحت: ۹,۶۹۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۴۴۷,۰۰۰.
مرکز: آنکونا.
مولیزه
مساحت: ۴,۴۳۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۲۱,۰۰۰.
مرکز: کامپوباسو.
واله دآئوستا
مساحت: ۳,۲۶۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۱۷,۰۰۰.
مرکز: آئوستا.
ونتو
مساحت: ۱۸,۳۶۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۴۵۳,۰۰۰.
مرکز: ونیز (ونتسیا).

آموزش
میزان باسوادی: ۹۷٪ (تخمین ۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۵۹، شامل دانشگاه آزاد و دو پلی‌تکنیک همطراز با دانشگاه.



رم: نمایی از کولوسئوم



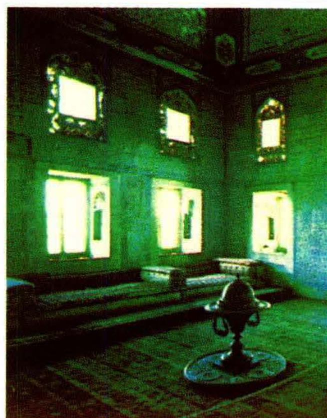
بندر **سیدنی**، استرالیا



سگودیا: منظره‌ای از شهر



مادرید: قصر سلطنتی



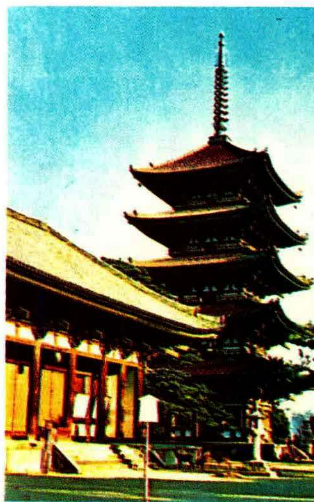
استانبول: گوشه‌ای از موزهٔ طوپقاپی



ادرنه: مسجد سلطان سلیم دوم



پراگ: قصر هراتشانی





نیکو، ژاپن: معبد نارا

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۶۱،۴۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۱ سال.

جغرافی

کوههای آلپ مرزی طبیعی میان ایتالیا و کشورهای همسایهٔ غرب و شمال را تشکیل می‌دهد. رشته‌ای از دریاچه‌ها ــ در جایی که کوهها و تپه‌های دامنهٔ کوهها به‌هم می‌رسد ــ هست که شامل دریاچه‌های مابوره و لوگانو و کوموست. درهٔ حاصلخیز پو ــ زمین پست و بزرگ شمال ایتالیا ــ میان تپه‌های دامنهٔ کوههای آلپ در شمال، تپه‌های دامنهٔ کوههای آپنین در جنوب، کوههای آلپ در غرب و دریای آدریاتیک در شرق جای دارد. ارتفاعات باریک آلپ لیگوریایی کوههای مریتایم آلپ را به‌کوههای آپنین متصل می‌کند. کوههای آپنین مانند ستون فقرات در کل طول شبه‌جزیرهٔ ایتالیا امتداد دارد. زمینهای پست ساحلی اندک و نسبتاً محدود است ولی شامل آبگیر آرنو در توسکانا، آبگیر تیبر در اطراف رم، زمینهای پست کامپانیا در اطراف ناپل و جلگه‌هایی در امتداد خلیج تارانتو و در پولیا («پاشنه» ایتالیا) می‌باشد [نقشهٔ ایتالیا را به‌چکمه تشبیه کرده‌اند ــ م.]. دو جزیرهٔ بزرگ ایتالیا ــ ساردنیا و سیسیل ــ هر دو غالباً کوهستانی است. بیشتر خاک ایتالیا از نظر زمین‌شناختی ناپایدار است و در معرض زمین‌لرزه قرار دارد. این کشور چهار آتش‌فشان فعال دارد، از آن جمله اتنا در سیسیل و وزوو نزدیک ناپل.

رودهای مهم: پو، تیبر (تِوِره)، آرنو، ولتورنو، گارالیانو.

بلندترین نقطه: نقطه‌ای درست در زیر قلهٔ مونته بلانکو (مون‌بلان)، ۴۷۶۰ متر.

آب‌وهوا: ایتالیا با تابستانهای گرم و خشک و زمستانهای معتدل از آب‌وهوایی مدیترانه‌ای برخوردار است. جزایر سیسیل و ساردنیا از بخش اصلی کشور گرمتر و خشک‌تر است. کوههای آلپ و درهٔ پو زمستانهای سردتر و مرطوب‌تری دارند.

اقتصاد

شمال ایتالیا با دسترسی آسانش به‌دیگر نقاط اروپا، مرکز اصلی صنعت ایتالیاست. در مقابل، جنوب کشور غالباً زراعی است و محصولاتی از قبیل انگور، چغندرقند، گندم، ذرت، گوجه‌فرنگی و سویا تولید می‌کند. اکثر مزارع کوچک است ــ و بسیاری از کشاورزان جنوب نسبت به‌تغییر مقاومند ــ به‌این علت میانگین درآمد در جنوب ایتالیا («متسو جیورنو») در حد نسبتاً زیادی از شمال کشور پایین‌تر است. کشاورزی در شمال بیشتر مکانیزه است و محصولات عمدهٔ آن شامل گندم، ذرت، برنج، انگور (برای صنعت مهم شرابسازی)، میوه و علوفه برای گله‌های صنایع لبنی است. هم‌اکنون صنعتی‌کردن جنوب مجدّانه تشویق می‌شود. صنایع شمال کشور پیشرفته است و شامل صنایع الکتریکی و الکترونیکی، وسایل نقلیه، دوچرخه‌سازی، نساجی، پوشاک، کالاهای چرمی، سیمان، شیشه، چینی و سرامیک می‌گردد. شمال از نظر مالی و بانکداری نیز منطقهٔ مهمی است و شهر میلان پایتخت تجاری ایتالیاست. ایتالیا، به‌غیر از سنگ ــ به‌ویژه مرمر ــ و رودهای آلپی که برای تولید نیروی هیدروالکتریکی مهار شده، از منابع طبیعی ناچیزی برخوردار است. صنعت توریسم و پولی که ایتالیایی‌های شاغل در خارج به‌کشور می‌فرستند منابع مهم درآمد ارز خارجی است. رکود و کسری بودجه بخش عمومی به‌مشکلات فزایندهٔ اقتصادی ایتالیا افزوده شده است.

تاریخ اخیر

در مارس ۱۸۶۱ پادشاهی ایتالیا با متحدکردن بیشتر شبه‌جزیره برپا شد. در ۱۸۶۶ ونیز و در ۱۸۷۰ رم نیز به‌این پادشاهی ملحق گردید. پیشرفت سیاسی بعد از اتحاد با بی‌ثباتی همراه بود. ماجراجویی‌های خارجی ــ مانند کوشش برای ضمیمه‌کردن بخشهایی از اتیوپی (۱۸۹۵ و

۱۸۹۶) ــ غالباً عقیم می‌ماند. پارلمان از احترام کمی برخوردار بود و پایان قرن نوزدهم شاهد یک‌سری ترور سیاسی ــ از جمله ترور امپرتوی اول در ۱۹۰۰ ــ بود. ایتالیا با امید به‌دست آوردن زمین از اتریش، در طرف متفقین وارد جنگ جهانی اول شد. ولی ایتالیا خیلی کمتر از آنچه در پیمانهای صلح پس از جنگ پیش‌بینی شده بود زمین به‌دست آورد و این در زمانی بود که بیم انقلاب کمونیستی منجر به‌رشد فاشیسم شد. در ۱۹۲۲ موسولینی فاشیست با برنامهٔ مدرنیزه کردن‌وسیع‌داخلی و سیاست خارجی جنگ‌طلبانه به‌نخست‌وزیری رسید. در ۱۹۳۶ ایتالیا در محور رم-برلین با آلمان متحد شد و در ۱۹۴۰ به‌بریتانیا و فرانسه اعلام جنگ کرد. وقتی ایتالیا در ۱۹۴۳ به‌اشغال سربازان متفقین درآمد، پادشاه موسولینی را عزل کرد و ایتالیا به‌متفقین پیوست. در ۱۹۴۶ جمهوری اعلام شد. نفوذ افزایش یافت ولی سلطهٔ حزب دموکرات مسیحی (محافظه‌کار) کمونیستها را از دولتهای ائتلافی متوالی حاکم بر ایتالیا بیرون نگه داشته است. جنبشهای تروریستی ــ چپ و راست ــ به‌ویژه در دههٔ ۱۹۷۰ فعال بوده‌اند. کوششهای فراوانی برای ایجاد وحدت واقعی کشور از طریق تشویق توسعهٔ اقتصادی جنوب انجام شده است. ولی ساختار سیاسی ایتالیا همچنان بی‌ثبات و طول حیات دولتهای ائتلافی کوتاه بوده است. در ۱۹۹۳ دولت انتقالی غیرسیاسی تشکیل گردید تا تغییرات قانون اساسی را اجرا کند.

ایرلند

نام رسمی: جمهوری ایرلند (Poblacht na h'Éireann).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، اتحادیهٔ اروپای غربی (عضو وابسته).

مساحت: ۷۰,۲۸۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۵۲۳,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: دوبلین ۹۲۱,۰۰۰ (شهر ۴۷۸,۰۰۰)، کُرک ۱۷۴,۰۰۰ (شهر ۱۲۷,۰۰۰)، لیمریک ۷۷,۰۰۰ (شهر ۵۲,۰۰۰)، دان‌لیئری ۵۵,۰۰۰، گالوی ۵۱,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۶).

زبان: ایرلندی (رسمی)، انگلیسی.

مذهب: کاتولیک رومی (۹۵٪).

امید طول عمر: ۷۴ سال.

حکومت

مجلس شَنِد (سنا) متشکل است از ۶۰ عضو ــ ۱۱ نفر را تشیخ (نخست‌وزیر) تعیین می‌کند، ۶ نفر را دانشگاهها انتخاب می‌کنند و ۴۳ نفر غیرمستقیم انتخاب می‌شوند تا برای دوره‌ای پنج‌ساله به‌نمایندگی منافع ویژه و صنفی بپردازند. دُویل (مجلس نمایندگان) متشکل است از ۱۶۶ عضو که برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌گردند. رئیس‌جمهور برای دوره‌ای هفت‌ساله مستقیماً انتخاب می‌شود. نخست‌وزیروشورای وزیران را مجلس نمایندگان نامزد و رئیس‌جمهور انتصاب می‌کند. احزاب مهم سیاسی شامل فیانا فِیل (سربازان تقدیر؛ میانه‌رو متمایل به‌راست)، فینه گِیل (حزب متحد ایرلند؛ میانه‌رو متمایل‌به‌راست)، حزب کارگر (چپ‌گرا)، دموکراتهای پیشرو (میانه‌رو متمایل به‌راست) و حزب زحمتکشان است.

رئیس‌جمهور: مِری رابینسون.

نخست‌وزیر: آلبرت رِینولدز.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۹٪.

سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۷ دانشگاه و کالج دانشگاهی (به‌علاوهٔ ۴ مؤسسه همطراز دانشگاه).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۲,۹۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۱۶,۱۰۰ ذخیره.

خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

مرکز ایرلند زمین پستی است که در آن تپه‌های کوچک، دره‌های عریض، فلاتها و دریاچه‌ها، قرار دارند. این زمین پست را بجز ساحل شرقی در شمال دوبلین تپه‌ها و کوههای ساحلی از جمله کوههای ویکلو (جنوب دوبلین)، کوههای کامرا (در بخش واترفورد) و کوههای آکس و تپه‌های کانِمارا و دانِگال در غرب احاطه کرده است. بلندترین ارتفاعات مک‌گیلیکادی ریکز در جنوب غرب است. ساحل ناهموار اقیانوس اطلس پستی و

بلندیهای فراوانی دارد.
رودهای مهم: شانن، شوئر، بوین، بَرو، اِرن.
بلندترین نقطه: قلهٔ کرانتوال، ۱۰۴۱ متر.
آب‌وهوا: ایرلند آب‌وهوای معتدل و ملایمی دارد. میزان بارندگی بالاست و از بیش از ۲۵۰۰ میلی‌متر در غرب و جنوب غرب تا ۷۵۰ میلی‌متر در شرق متغیر است.

اقتصاد

کالاهای صنعتی ـ به‌ویژه ماشین‌آلات، فلزات و کالاهای مهندسی، الکترونیک و شیمیایی ـ هم‌اکنون بیش از ۸۰٪ صادرات ایرلند را تشکیل می‌دهد. کشاورزی و دامداری ـ که سابقاً محور اصلی اقتصاد بود ـ بر تولید دام، گوشت و لبنیات تمرکز دارد. فرآوری مواد غذایی و آبجوسازی از صنایع مهم به‌شمار می‌رود. منابع طبیعی شامل سرب، روی، نفت و گاز طبیعی از چاههای زیر دریا، و محلهای مناسب برای تولید نیروی هیدروالکتریک است. ایرلند دستخوش میزان بالای بی‌کاری و مهاجرت از کشور است.

تاریخ اخیر

در ۱۷۹۸ شکست شورشی ملی‌گرا بر ضد حکومت بریتانیا به‌اتحاد پارلمانهای بریتانیا و ایرلند و برپایی پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند انجامید (۱۸۰۱). در دههٔ ۱۸۴۰ آفت سیب‌زمینی موجب قحطی بزرگ و مرگ هزاران نفر شد. بسیاری دیگر را مالکان انگلیسی‌تبار اخراج کردند و به‌مهاجرتی عمومی به‌خصوص به‌امریکا پیوستند. در نتیجه بین سالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۵۱ نزدیک به‌سه میلیون نفر از جمعیت ایرلند کاسته شد. دانیل اوکانل (۱۷۷۵ تا ۱۸۴۷) به‌رهبری جنبشی پرداخت که هدف آن الغای اتحاد با بریتانیا و کسب زمین و حقوق مدنی برای اکثریت کاتولیک رومی بود. مبارزهٔ او در آزادی کاتولیکها (۱۸۲۹) نقش مؤثری داشت، و بعد از این تاریخ کاتولیکهای ایرلندی حق نمایندگی در پارلمان بریتانیا در وستمینستر را به‌دست آوردند.

با این‌حال، روابط بین جوامع پروتستان و کاتولیک تیره‌تر شد، و این تا اندازه‌ای به‌دلیل افزایش اعمال خشونت‌آمیز گروه ملی‌گرای «فین» بود که هدفش ایجاد ایرلندی مستقل بود. سیاست بریتانیا در قبال ایرلند بین مصالحه و توسل به‌زور در نوسان بود ـ گلدستون، با آگاهی از لزوم اصلاحات کلیسای انگلیکن ایرلند را از حمایت دولت محروم ساخت و امنیت شغلی بیشتری به‌روستائیان کشاورز اعطا نمود. در دهه ۱۸۸۰ چارلز استیوارت پارنل (۱۸۴۶ تا ۱۸۹۱) با رهبری گروه بزرگی از نمایندگان ایرلندی مجلس به‌مبارزه برای کسب خودگردانی برای ایرلند پرداخت. لوایح خودگردانی در ۱۸۸۳ و ۱۸۹۳ تسلیم مجلس شد، ولی پس از رد آنها در پارلمان، گروه‌های ملی‌گرای انقلابی‌تر در ایرلند طرفدار پیدا کردند.

اتحادطلبان پروتستان در آلستر که از سلطهٔ کاتولیکها بیمناک بودند با سومین لایحهٔ خودگردانی به‌شدت مخالفت کردند. ملی‌گرایان طی قیام عید پاک دوبلین در ۱۹۱۶ ایرلند را کشوری مستقل اعلام کردند. این قیام را بریتانیا سرکوب کرد. پس از جنگ جهانی اول، نمایندگان ایرلندی ملی‌گرای پارلمان به‌رهبری ایمون دِوالرا (که بعدها نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور شد؛ ۱۸۸۲ تا ۱۹۷۵) در دوبلین دولتی موقت تشکیل دادند. حکومت بریتانیا در ایرلند، بجز شمال شرق کشور، فروپاشید و بیشتر پلیسهای ایرلندی استعفا کردند و افسران بریتانیایی ـ موسوم به«سیاه و خرمایی‌ها» [به‌دلیل رنگ اونیفورمشان ـ م] ـ جایگزین آنها شدند. جنگ میان ملی‌گرایان و سربازان و پلیس بریتانیایی درگرفت، و در ۱۹۱۹ خشونت ایرلند را فراگرفت. واکنش بریتانیا در ۱۹۲۰ پیشنهاد دو پارلمان برای ایرلند بود ـ یکی در آلستر پروتستان و دیگری در جنوب کاتولیک. جنوب در ابتدا با تقسیم کشور مخالفت کرد، ولی طبق معاهدهٔ انگلیس و ایرلند (۱۹۲۱) خودمختاری اعطا شد، هرچند شش کاونتی (بخش) در آلستر ـ ایرلند شمالی ـ

(با اکثریت پروتستان) تداوم اتحاد با بریتانیا را برگزیدند. در ۱۹۲۲ ایرلند کشوری آزاد اعلام شد ولی دِوالرا و جمهوریخواهان از قبول آن امتناع کردند. جنگ داخلی بین دولت موقت ــ به‌رهبری آرتورگریفیث‌ومایکل کالینز ــ و جمهوریخواهان درگرفت. هرچند درگیری در ۱۹۲۳ پایان گرفت، مبارزهٔ دِوالرا ادامه یافت و در ۱۹۳۷ کشور آزاد ایرلند به‌جمهوری ایره مبدل شد. این کشور در جنگ جهانی دوم بی‌طرف ماند و در ۱۹۴۹ ــ با عنوان جمهوری ایرلند ــ از جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع کناره‌گیری کرد. روابط میان جنوب و شمال ــ و بین این جمهوری و بریتانیا ــ در طی «اغتشاشات» در ایرلند شمالی (از ۱۹۶۸) غالباً پرتنش بوده است. ولی موافقت‌نامهٔ انگلیس و ایرلند (۱۹۸۵) راه را برای مشارکت این جمهوری در امور سیاسی و قانونی و امنیتی ایرلند شمالی باز کرده است. مشخصهٔ حیات سیاسی ایرلند تناوب حضور دو حزب سیاسی عمده ــ فینه گیل و فیانا فِیل ــ در دولت بوده است.

ایسلند

نام رسمی: جمهوری ایسلند (Ly'dveldid Island).

عضو: سازمان ملل متحد، پیمان آتلانتیک شمالی، اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا، شورای اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.

مساحت: ۱۰۳,۰۰۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۵۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: ریکیاویک ۱۴۶,۰۰۰ (شهر ۹۸,۰۰۰)، کوپاووگور ۱۶,۰۰۰ و هافنار فیوردهور ۱۵,۰۰۰ (بخشی از ریکیاویک بزرگ است)، آکوریری ۱۴,۰۰۰، کفلاویک ۷,۵۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: ایسلندی (رسمی).

مذهب: لوتری انجیل‌گرا (۹۳٪).

امید طول عمر: ۷۷/۱ سال.

حکومت

آلتینگ (پارلمان) ۶۳ نفره برای دوره‌ای چهارساله تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. این پارلمان ۲۰ تن از اعضایش را برای اشغال کرسیهای مجلس سنا انتخاب می‌کند و ۴۳ نفر باقیمانده در مجلس نمایندگان تشکیل جلسه می‌دهند. رئیس‌جمهور ــ که همچنین برای دوره‌ای چهارساله مستقیماً انتخاب می‌شود ــ نخست‌وزیر و کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌آلتینگ پاسخگو هستند. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: حزب استقلال (محافظه‌کار)، حزب ترقیخواه، اتحاد خلق (سوسیالیست)، حزب سوسیال دموکرات، و اتحاد زنان.

رئیس‌جمهور: ویگدیس فینبوگادوتیر.

نخست‌وزیر: داوید اودسون.

آموزش

میزان باسوادی: ۱۰۰٪.

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: به‌غیر از نیروی دفاع ساحلی نیروی مسلحی وجود ندارد.

جغرافی

قسمت عمدهٔ ایسلند چشم‌انداز آتش‌فشانی دارد با چشمه‌های آبگرم، آبفشانها و حدود ۲۰۰ آتش‌فشان که برخی فعال‌اند. بیشتر این کشور را دشتهای مسطح و بی‌درخت با خاکی منجمد تشکیل می‌دهد. نواحی شمالی و مرکزی پوشیده از میدانهای یخی است.

رودهای مهم: کیورسا، اسکیائول واندا، فلیوت.

بلندترین نقطه: قلهٔ هواناادالشنوکور، ۲۱۱۹ متر.

آب‌وهوا: آب‌وهوای خنک و معتدل ایسلند به‌خاطر وجود جریان خلیج (گلف استریم) است

که این کشور را از اغلب نقاط دیگر در امتداد همین عرض جغرافیایی ملایم‌تر می‌سازد.

اقتصاد

صنعت ماهیگیری قسمت عمدهٔ صادرات ایسلند را تأمین می‌کند. نیروی هیدروالکتریک در صنایع ذوب آلومینیوم استفاده می‌شود، در حالی که نیروی حرارتی زمین گرمخانه‌های وسیعی را گرم می‌کند. وسعت کافی مراتع، این کشور را از تولیدات گوشتی و لبنیات خودکفا می‌سازد. مشکلات اقتصادی شامل تورم زیاد و وابستگی بیش از حد به‌یک صنعت می‌باشد.

تاریخ اخیر

ملی‌گرایی ایسلندی در قرن نوزدهم رشد کرد، و در ۱۹۱۸ این کشور از دانمارک مستقل شد. با این‌حال، دو کشور به‌واسطهٔ پادشاهی مشترکشان به‌هم پیوسته بودند. در جنگ جهانی دوم پیوند دانمارکی گسسته شد و در ۱۹۴۴ جمهوری اعلام شد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰، اختلاف دربارهٔ حق ماهیگیری در آبهای ساحلی ایسلند منجر به‌درگیری با نیروی دریایی بریتانیا گشت.

باربادوس

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، سازمان کشورهای امریکایی.
مساحت: ۴۳۰کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۵۷,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت: بریج تاون ۱۰۲,۰۰۰ (شهر ۷,۵۰۰؛ سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: انگلیسی.
مذهب: انگلیکن (۴۰٪)، پیروان آیین عید پنجاهه (۸٪)، متدیست (۷٪).
امید طول عمر: ۷۳/۵ سال.

حکومت

۲۱ عضو مجلس سنا انتصابی هستند؛ ۲۷ عضو مجلس نمایندگان برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. ملکهٔ بریتانیا حکمران باربادوس نیز هست و فرماندار کل نمایندهٔ وی در این کشور است. فرماندار کل شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که دارای پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان است. نخست‌وزیر کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌مجلس نمایندگان پاسخگوست. احزاب سیاسی عمده عبارتند از: حزب کارگر دموکراتیک و حزب کارگر باربادوس.
نخست‌وزیر: ل. ارسکین سندیفورد.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۸٪ (۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۱ کالج دانشگاهی (بخشی از دانشگاه وست ایندیز).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۵۴ به‌علاوهٔ داوطلبان و ذخیره‌ها.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

باربادوس در مجموع به‌غیر از منطقهٔ شمال، مسطح و کم‌ارتفاع است. رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ هیلابی، ۳۴۰ متر.
آب‌وهوا: باربادوس آب‌وهوایی استوایی دارد. میزان بارندگی با مجموعی بیش از ۱۰۰۰ میلیمتر در کلیهٔ نواحی، سنگین است. این جزیره در معرض توفند قرار دارد.

اقتصاد

توریسم که حدود یک‌سوم نیروی کار را مشغول می‌دارد، منبع عمدهٔ درآمد است. دولت تنوع اقتصادی را تشویق کرده، و رشدی در بخش بانکداری و بیمه پدید آمده است. شکر که زمانی

تکیه‌گاه اصلی اقتصاد بود، همچنان محصول عمده است.

تاریخ اخیر

در دههٔ ۱۹۳۰ در مستعمرهٔ بریتانیایی باربادوس، وضعیت اقتصادی و اجتماعی برای باربادوسی‌های سیاه‌پوست غم‌انگیز بود. شورشهای سال ۱۹۳۷ منجر به‌اصلاحات و همچنین افزایش فراوان هوشیاری سیاسی سیاهپوستان شد. با این نتیجه که باربادوسیانی مانند گرانتلی آدمز و ارول بارو در صحنهٔ سیاست کارائیب سرشناس شدند. باربادوس در ۱۹۶۶ استقلال یافت و نفوذ مهمی در میان جزایر جزئی‌تر آنتیل کوچک به‌دست آورده است.

باهاما

نام رسمی: مشترک‌المنافع باهاما (The Commonwealth of the Bahamas).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان کشورهای امریکایی، جامعهٔ کارائیب.
مساحت: ۱۳,۹۳۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۵۵,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت و شهر عمده: ناسائو ۱۶۹,۰۰۰، فری پورت ۲۵,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: انگلیسی.
مذهب: باپتیست (۲۹٪)، انگلیکن (۲۱٪)، کاتولیک رومی (۲۶٪).
امید طول عمر: ۷۰/۵ سال.

حکومت

مجلس سنا دارای ۱۶ عضو انتصابی است. مجلس نمایندگان دارای ۴۹ عضو است که برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود. فرماندار کل شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت مجلس نمایندگان برخوردار است. ملکهٔ بریتانیا حکمران باهاما نیز هست و فرماندار کل نمایندهٔ وی در این کشور است. نخست‌وزیر عهده‌دار ریاست کابینه‌ای است که به‌مجلس نمایندگان پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب لیبرال پیشرو و جنبش ملی آزاد.
نخست‌وزیر: هیوبرت اینگرهام.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۶٪.
سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۲ کالج دانشگاهی.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸۵۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

باهاما متشکل است از ۷۰۰ جزیرهٔ طویل، مسطح و باریک و بیش از ۲۰۰۰ جزیرهٔ کوچک صخره‌ای بایر. رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: تپهٔ آلورنیا در جزیرهٔ کَت، ۶۳ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا ملایم و نیمه‌استوایی است، و اختلاف دما در فصول مختلف زیاد نیست، میانگین بارندگی کمی بیش از ۱۰۰۰ میلیمتر است. این جزایر در معرض توفند قرار دارند.

اقتصاد

توریسم ــ عمدتاً از امریکا ــ منبع عمدهٔ درآمد است و با صنایع جانبی‌اش، اکثریت نیروی کار را در بر می‌گیرد. این جزایر به‌صورت پناهگاه مالیاتی و مرکز مالی درآمده است.

تاریخ اخیر

بریتانیا در ۱۹۶۴ خودگردانی داخلی به‌باهاما اعطا کرد. از زمان استقلال در ۱۹۷۳، باهاما روابط نزدیکی با ایالات متحد امریکا برقرار کرده، هرچند به‌دلیل تجارت غیرقانونی مواد مخدر از طریق این جزایر این رابطه در مواقعی تیره گشته است.

بحرین

نام رسمی: دولت بحرین (دولة البحرین).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای عربی، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت، شورای همکاری خلیج‌فارس.
مساحت: ۶۹۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۱۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: منامه ۱۵۲,۰۰۰، محرق ۷۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: عربی.
مذهب: اسلام سنی ۳۳٪، شیعه ۶۰٪.
امید طول عمر: ۷۰/۶ سال.

حکومت

حکومت بحرین در دست امیر آن است (مقامی ارثی) که نخست‌وزیر و کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. قانون اساسی ۱۹۷۳ متضمن مجمعی ملی متشکل از کابینه به‌علاوهٔ ۳۰ نماینده است که با رأی عمومی انتخاب می‌شوند. با این‌حال، این مجمع در ۱۹۷۵ منحل گردید و دیگر تشکیل جلسه نداده است. امیر شورای مشورتی را انتصاب می‌کند.
امیر: شیخ عیسی‌بن سلمان آل‌خلیفه (پس از مرگ پدرش در ۲ نوامبر ۱۹۶۱ جانشین وی گشت).
نخست‌وزیر: شیخ خلیفه‌بن سلمان آل‌خلیفه.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۷/۴٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷,۴۵۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

جزیرهٔ بحرین که میان ۳۵ جزیرهٔ کوچک این مجمع‌الجزایر، بزرگترین است عمدتاً متشکل است از شنزارها و ماندابهای شور و به‌واسطهٔ خاکریز به‌عربستان سعودی متصل است. هیچ رودی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: جبال الدوخان، ۱۳۴ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا بسیار گرم است. میانگین بارندگی در سال ۷۵ میلیمتر است.

اقتصاد

ثروت بحرین ناشی از منابع نفت و گاز طبیعی و صنعت پالایش نفت است. با کاهش ذخایر در دههٔ ۱۹۷۰، دولت به‌تشویق ایجاد تنوع اقتصادی پرداخت، با این نتیجه که بحرین اکنون یکی از عمده‌ترین مراکز بانکی و ارتباطات خلیج‌فارس است.

تاریخ اخیر

بحرین ــ که از اواخر قرن نوزدهم تحت‌الحمایهٔ بریتانیا بود ــ اولین کشور منطقه است که صنعت نفتش را توسعه داد. از زمان استقلال در ۱۹۷۱ میان جوامع سنی و شیعه تنش وجود داشته است. بحرین در واکنش خطر شیعهٔ انقلابی ایران، به‌انعقاد قراردادهای دفاعی با عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس پرداخت، و پس از اشغال کویت از سوی عراق در اوت ۱۹۹۰ به‌نیروهای متحدین پیوست.

برزیل

نام رسمی: جمهوری فدراتیو برزیل (A República Federativa de Brasil).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین، بازار جنوب.
مساحت: ۸,۵۱۱,۹۶۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵۳,۳۲۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: برازیلیا ۱,۸۶۴,۰۰۰ (شهر ۱,۸۴۱,۰۰۰)، سائو پائولو ۱۶,۸۳۲,۰۰۰ (شهر ۹,۷۰۰,۰۰۰)، ریودوژانیرو

۱۱,۱۴۱,۰۰۰ (شــــهر ۵,۴۸۷,۰۰۰)، بلوهوریزونت ۳,۴۴۶,۰۰۰ (شهر ۲,۱۰۳,۰۰۰)، رسیف ۲,۹۴۵,۰۰۰ (شهر ۱,۳۳۶,۰۰۰)، پورتو الگرا ۲,۹۲۴,۰۰۰ (شهر ۱,۲۵۵,۰۰۰)، سالوادور ۲,۳۶۲,۰۰۰ (شــهر ۲,۰۷۵,۰۰۰)، فــورتالزا ۲,۱۶۹,۰۰۰ (شــهر ۱,۷۰۹,۰۰۰)، کــوریتیبا ۱,۹۲۶,۰۰۰ (شهر ۱,۲۴۸,۰۰۰)، نووا ایگواسو (بخشی از ریودوژانیرو بزرگ) ۱,۳۲۵,۰۰۰، بِلِم ۱,۲۹۶,۰۰۰ (شــهر ۱,۲۳۶,۰۰۰)، گــویانیا ۹۹۸,۰۰۰، مانائوس ۹۹۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

زبان: پرتغالی (رسمی).

مــذهب: کـاتولیک رومـی (۸۹٪)، کـلیساهای مختلف پروتستان (۷٪)، کندومبله.

امید طول عمر: ۶۴/۹ سال.

حکومت

طبق مفاد قانون اساسی ۱۹۸۸ رئیس‌جمهور ـ که کابینه را انتصاب مـی‌کند و بـر آن ریـاست دارد ـ برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افـراد بالغ انتخاب می‌شود. مجلس نـمایندگان کـنگرهٔ ملی دارای ۵۰۳ عضو است که برای مدت چهار سال با رأی اجباری تـمامی افـراد بـالغ انـتخاب می‌شوند. ۹۱ عضو مجلس دیگر (سنای فدرال) بـرای دوره‌ای هشت‌سـاله مسـتقیماً انـتخاب می‌شوند و یک‌سوم و دوسوم این تعداد به‌طور متناوب هر چهار سال بازنشسته مـی‌گردند. هـر کدام از ۲۶ ایالت و بخش فدرال برازیلیا مجلس مقننهٔ خود را دارد. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جنبش دموکراتیک بـرزیل (مـیانه‌رو)، جـبههٔ لیــبرال (مــیانه‌رو)، حــزب بـازسازی مـلی (محافظه‌کـار)، حـزب کـارگر (سـوسیالیست) و حزب کارگر دموکراتـیک. رفـرانـدومی در ۱۹۹۳ نظام پارلمانی و نیز بازگشت به‌نظام پادشاهی را رد کرد و نظام ریاست جمهوری فـعلی را مـورد تأیید قرار داد.

نخست‌وزیر: ایتامار فرانکو.

ایالات و سرزمینهای برزیل

آمار جمعیت تخمین ۱۹۹۱ است.

آکره
مساحت: ۱۵۲,۵۸۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۲۸,۰۰۰.
مرکز: ریوبرانکو.

آلاگواس
مساحت: ۲۷,۷۳۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۴۵۹,۰۰۰.
مرکز: ماسیو.

آمازوناس
مساحت: ۱,۵۶۴,۴۴۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۰۵۵,۰۰۰.
مرکز: مانائوز.

اسپیریتو سانتو
مساحت: ۴۵,۵۹۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۵۷۱,۰۰۰.
مرکز: ویتوریا.

باهیا
مساحت: ۵۶۱,۰۲۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۱,۹۵۳,۰۰۰.
مرکز: سالوادور.

پارا
مساحت: ۱,۲۵۰,۷۲۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۱۴۲,۰۰۰.
مرکز: بِلِم.

پارائیبا
مساحت: ۵۶,۳۷۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۲۹۴,۰۰۰.
مرکز: ژوائون پاسوا.

پارانا
مساحت: ۱۹۹,۵۵۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹,۳۴۰,۰۰۰.
مرکز: کوریتیبا.

پرنامبوکو
مساحت: ۹۸,۲۸۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷,۴۸۲,۰۰۰.
مرکز: رسیف.

پیائوئی
مساحت: ۲۵۰,۹۳۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۷۱۵,۰۰۰.
مرکز: ترزینا.
توکانتینز
مساحت: ۲۷۷,۳۲۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۰۹,۰۰۰.
مرکز: پالماس.
روندونیا
مساحت: ۲۴۳,۰۴۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۳۵,۰۰۰.
مرکز: پورتو ولیو.
ریودوژانیرو
مساحت: ۴۴,۲۶۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۴,۴۲۰,۰۰۰.
مرکز: ریودوژانیرو.
ریوگراندهٔ جنوبی
مساحت: ۲۸۲,۱۸۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹,۲۹۸,۰۰۰.
مرکز: پورتو آلگره.
ریوگراندهٔ شمالی
مساحت: ۵۳,۰۱۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۳۶۰,۰۰۰.
مرکز: ناتال.
سئارا
مساحت: ۱۵۰,۶۳۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶,۵۸۷,۰۰۰.
مرکز: فورتالزا.
سائوپائولو
مساحت: ۲۴۷,۸۹۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۳,۷۷۷,۰۰۰.
مرکز: سائو پائولو.
سانتاکاتارینا
مساحت: ۹۵,۹۸۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۵۳۶,۰۰۰.
مرکز: فلوریانو پولیس.
سرژیپه
مساحت: ۲۱,۹۹۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۴۴۰,۰۰۰.
مرکز: آراکاژو.
گویاس
مساحت: ۳۶۴,۷۷۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۰۳۶,۰۰۰.
مرکز: گویانیا.
مارانائو
مساحت: ۳۲۸,۶۶۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۲۸۷,۰۰۰.
مرکز: سائو لوئیس.
ماتوگروسو
مساحت: ۸۸۱,۰۰۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۷۷۶,۰۰۰.
مرکز: کویابا.
ماتوگروسوی جنوبی
مساحت: ۳۵۰,۵۴۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۸۳۸,۰۰۰.
مرکز: کامپوگرانده.
میناس ژرایس
مساحت: ۵۸۷,۱۷۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۶,۰۷۱,۰۰۰.
مرکز: بلوهوریزونت.
آماپا (سرزمین)
مساحت: ۱۴۰,۲۷۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۶۴,۰۰۰.
مرکز: ماکاپا.
بخش فدرال (دیستریتو فدرال)
مساحت: ۵,۸۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۹۲۵,۰۰۰.
مرکز: برازیلیا.
رورایما (سرزمین)
مساحت: ۲۳۰,۱۰۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۲۴,۰۰۰.
مرکز: بوئاویستا.
فرناندو دو نورونا (سرزمین)
مساحت: ۲۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۳۰۰.
این سرزمین جزیره‌ای است که از داخل کشور

اداره می‌شود.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۱/۲٪ (۱۹۸۹).
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۷۴.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۹۶,۷۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۱ سال.

جغرافی

آب نزدیک به‌نیمی از برزیل را بزرگترین سیستم رودخانه‌ای جهان، یعنی آمازون، به‌دریا می‌رساند. با وجود فشار بر زمین که منجر به‌جنگل‌زدایی وسیعی شده است، آبگیر پهناور و کم‌ارتفاع آمازون هنوز در حد زیادی پوشیده از جنگل استوایی بارانی است. در شمال آبگیر آمازون، ارتفاعات گوئیانا بلندترین قلهٔ برزیل را در بر می‌گیرد. در جنوب آبگیر فلاتی مرکزی پوشیده است از علفزارهای استوایی. شرق و جنوب کشور متشکل است از زمینهای بلند برزیل ـ فلاتی وسیع که با دره‌های حاصلخیز و سلسله کوهها تقسیم می‌شود. جلگه‌ای باریک و ساحلی با تراکم جمعیت زیاد در پای این زمینهای بلند قرار دارد.
رودهای مهم: آمازون، پارانا، سائوفرانسیسکو، مادیرا، جوروا، پوروس.
بلندترین نقطه: قلهٔ نبلینا ۳۰۱۴ متر.
آب‌وهوا: آبگیر آمازون و ساحل جنوب شرقی استوایی است و بارندگی سنگینی دارد. باقی برزیل یا نیمه‌استوایی یا معتدل (در علفزارهای مرکزی) است. فقط شمال شرق بارندگی ناکافی دارد.

اقتصاد

کشاورزی و دامداری حدود یک‌چهارم نیروی کار را مشغول می‌دارد. صادرات عمدهٔ این بخش شامل قهوه، نیشکر، سویا، پرتقال، گاو گوشتی و کاکائو است. درگذشته چوب نقش مهمی داشت، ولی اکنون نگرانی دربارهٔ محیط زیست تجارت آن‌را محدود می‌کند. با صنعتی‌شدن سریع برزیل از سال ۱۹۴۵ این کشور به‌صورت تولیدکنندهٔ عمده‌ای درآمده است. با وجود اینکه نساجی و پوشاک و فرآورده‌های غذایی هنوز بزرگ‌ترین صنایع هستند، صنایع آهن و فولاد، مواد شیمیایی، پالایش نفت، سیمان، برق، اتومبیل‌سازی و کودسازی جملگی مقامی بین‌المللی کسب کرده‌اند. برزیل دارای منابع بسیار غنی طبیعی ـ که بعضاً هنوز استخراج نشده است ـ از جمله سنگ آهن، فسفات، اورانیوم، مس، منگنز، بوکسیت، زغال سنگ و تولید بالقوهٔ عظیمی از نیروی هیدروالکتریک است. در دو دههٔ گذشته، تورم سرکش مانع پیشرفت بوده است.

تاریخ اخیر

برزیل که از متصرفات سابق پرتغال بود در ۱۸۲۲ استقلال یافت. سلطنت طولانی امپراتور آزادمنش پدرو دوم ثبات و رشد اقتصادی در پی داشت. مخالفت از جانب زمینداران (خشمگین از الغاء بردگی در ۱۸۸۸) و از طرف نظامیان (که از قدرت سیاسی محروم بودند) منجر به‌وقوع کودتایی در ۱۸۸۹ گشت. پدرو دوم مجبور به‌استعفا شد و جمهوری فدرال برقرار گشت. این جمهوری نخست باثبات بود، ولی ناآرامی اجتماعی فزونی یافت و در ۱۹۳۰ ژتولیو وارگاس قدرت را به‌دست آورد. وارگاس سعی داشت ایتالیای موسولینی را مدلی برای برزیل قرار دهد، ولی در ۱۹۴۵ توسط نظامیان سرنگون شد. در ۱۹۵۰ وارگاس بار دیگر با پیروزی در انتخابات رئیس‌جمهور شد ولی در ۱۹۵۴ خودکشی را به‌مورد اتهام قرارگرفتن ترجیح داد. پس از دوره‌ای از روی‌کارآمدن دولتهای کوتاه‌مدت غیرنظامی، نظامیان بار دیگر از ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵ قدرت را به‌دست گرفتند که طی این

زمان اقتصاد به‌سرعت توسعه یافت ولی حقوق سیاسی و اجتماعی محدود گردید. در ۱۹۸۵ برزیل به‌حکومت غیرنظامی بازگشت و در ۱۹۹۰ برزیلی‌ها برای نخستین‌بار در طی ۲۹ سال توانستند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. این کشور با مشکلاتی مربوط به‌توسعهٔ آبگیر آمازون روبروست و از طرفی باید احتیاجات توسعه‌گران و روستاییان بی‌زمین و از طرف دیگر توصیهٔ طرفداران محیط زیست و منافع بومیان قبیله‌ای را در نظر داشته باشد.

برونئی

نام رسمی: سلطان‌نشین برونئی (Negara Brunei Darussalam).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی.
مساحت: ۵٫۷۶۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۶۴٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: بندر سری‌بگاوان ۵۲٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: مالائی (رسمی؛ بیش از ۵۰٪)، چینی (۲۶٪)، انگلیسی.
مذهب: اسلام سنی (رسمی؛ بیش از ۵۰٪)، بودایی (۱۲٪)، کلیساهای مختلف مسیحی (۹٪).
امید طول عمر: ۷۳/۵ سال.

حکومت

سلطان که پادشاهی موروثی است با کمک شورای وزیرانی که خود انتصاب می‌کند، با صدور فرمان حکومت می‌کند. هیچ حزب سیاسی وجود ندارد.
سلطان: حاجی حسن البولکیاه، سلطان برونئی (پس از استعفای پدرش در ۵ اکتبر ۱۹۶۷ جانشین وی شد).

آموزش

میزان باسوادی: ۸۶/۸٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۴٫۲۵۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

برونئی متشکل است از دو سرزمین محصور ساحلی. قسمت (بزرگتر) غربی تپه‌دار است؛ سرزمین شرقی بیشتر کوهستانی و جنگلی است.
رود مهم: برونئی.
بلندترین نقطه: بوکیت پاگون (در مرز مالزی) ۱۸۵۰ متر.
آب‌وهوا: برونئی آب‌وهوای استوایی با بادهای موسمی دارد. میزان بارندگی در جمع بیش از ۲۵۰۰ میلیمتر است.

اقتصاد

استخراج ذخایر فراوان نفت و گاز طبیعی برونئی را از یکی از بالاترین میزانهای درآمد سرانه در جهان برخوردار کرده است. بیشتر غذای مورد نیاز کشور باید وارد شود.

تاریخ اخیر

در قرن نوزدهم سلاطین برونئی بخش کوچکی از قلمرو سابقشان را تحت حکومت داشتند. بریتانیا به‌جایی که به‌صورت بهشت دزدان دریایی درآمده بود نظم و ترتیب داد و از ۱۸۸۸ تا ۱۹۷۱ این سرزمین را تحت‌الحمایهٔ خود کرد. نفت در ۱۹۲۹ کشف شد. در ۱۹۸۴ استبداد کامل تحت حکومت سلطان حسن البولکیاه مجدداً برقرار شد. ادعا شده است که وی ثروتمندترین مرد جهان است.

بریتانیا

نام رسمی: پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی.

(The United Kingdom of Great Britain and Northen Ireland)

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی، گروه هفت، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.

مساحت: ۲۴۴,۱۰۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵۷,۵۶۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

پایتخت و شهرهای عمده: لندن ۷,۸۲۵,۰۰۰ (منطقهٔ شهری لندن ــ لندن بزرگ ۶,۸۰۳,۱۰۰)، برمینگم (بیرمنگام) ۲,۳۲۶,۰۰۰ (منطقهٔ شهری وست میدلندز؛ شهر ۹۹۴,۵۰۰)، منچستر ۲,۲۸۱,۰۰۰ (منطقهٔ شهری منچستر بزرگ؛ شهر ۴۳۲,۶۰۰)، گلاسگو ۱,۶۴۸,۰۰۰ (منطقهٔ شهری سنترال کلایدساید؛ شهر ۶۸۷,۶۰۰)، لیدز-برادفورد ۱,۵۴۳,۰۰۰ (منطقهٔ شهری وست یورکشِر؛ شهر لیدز ۷۰۶,۳۰۰، شهر برادفورد ۴۶۸,۷۰۰)، نیوکاسل-آپان-تاین ۷۶۱,۰۰۰ (منطقهٔ شهری تاین‌ساید؛ شهر ۲۷۳,۳۰۰)، لیورپول ۶۶۳,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۴۷۴,۵۰۰)، شفیلد ۶۴۴,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۵۲۰,۳۰۰)، ناتینگم ۶۱۲,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۲۷۶,۰۰۰)، بریستول ۵۴۷,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۳۹۲,۶۰۰)، اِدنبره (ادینبورگ) ۵۲۷,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۴۳۸,۸۰۰)، برایتن ۴۸۲,۰۰۰ (منطقهٔ شهری برایتن-ووردینگ؛ حوزهٔ انتخاباتی ۱۵۳,۸۰۰)، پورتسموت ۴۶۱,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۱۸۵,۲۰۰)، بلفاست ۴۳۳,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۲۸۷,۱۰۰)، لِستِر ۴۰۶,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۲۸۰,۵۰۰)، استوک-آن-ترنت ۳۷۷,۰۰۰ (منطقهٔ شهری دِ پاتِریز؛ شهر ۲۴۹,۷۰۰)، میدلزبره ۳۷۲,۰۰۰ (منطقهٔ شهری تی‌ساید؛ شهر ۱۴۴,۴۰۰)، بورنموت ۳۶۴,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ حوزهٔ انتخاباتی ۱۵۹,۱۰۰)، کاوِنتری ۳۳۸,۰۰۰ (منطقهٔ شهری کاونتری-بِدوُرت؛ شهر ۳۰۶,۳۰۰)، کاردیف ۳۲۰,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۲۹۰,۰۰۰)، پرستُن ۳۱۷,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۱۲۹,۹۰۰)، هال ۳۱۷,۰۰۰ (منطقهٔ شهری کینگستُن-آپان-هال؛ شهر ۲۶۲,۹۰۰)، ساوت همپتُن ۳۱۱,۰۰۰ (منطقهٔ شهری ساوت همپتُن-ایستلی؛ شهر ۲۰۴,۵۰۰)، ساوتند ۲۹۲,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ حوزهٔ انتخاباتی ۱۶۲,۹۰۰)، بلَکپول ۲۹۲,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ حوزهٔ انتخاباتی ۱۵۱,۱۰۰)، سوانزی ۲۸۷,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۱۸۷,۶۰۰)، بِرکنهِد ۲۷۹,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ حوزهٔ انتخاباتی سابق ۹۳,۰۰۰)، پلیموت ۲۵۵,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۲۵۴,۴۰۰)، راچستر ۲۴۳,۰۰۰ (منطقهٔ شهری مِدوی تاونز؛ شهر ۱۴۷,۱۰۰)، الدرشات ۲۴۲,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ الدرشات با فارنبره ۸۶,۰۰۰)، لوتُن ۲۲۳,۰۰۰ (منطقهٔ شهری لوتن-دانستِبل؛ حوزهٔ انتخاباتی ۱۷۴,۶۰۰)، داربی ۲۲۳,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۲۲۲,۵۰۰)، اَبردین ۲۱۹,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۲۱۳,۹۰۰)، رِدینگ ۲۱۲,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ حوزهٔ انتخاباتی ۱۳۴,۶۰۰)، ساندرلند ۲۰۲,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۲۹۶,۴۰۰ جمعیت و مساحتی بیش از منطقهٔ شهری دارد)، ناریچ (نوروِیچ) ۱۹۲,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ شهر ۱۲۵,۳۰۰)، نورتمتن ۱۸۵,۰۰۰ (منطقهٔ شهری؛ حوزهٔ انتخاباتی ۱۸۴,۴۰۰)، میلتن کینز ۱۷۹,۰۰۰ (منطقهٔ شهری و حوزهٔ انتخاباتی). (آمار جمعیت مناطق شهری ــ شهرها و حومه‌هایشان؛ تخمین ۱۹۹۱ بر اساس سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: انگلیسی، ویلزی (۲۱٪ جمعیت ویلز، هرچند کسانی که ویلزی را به‌عنوان زبان اول تکلم می‌کنند فقط ۱٪ از جمعیت ویلز را تشکیل می‌دهند)، گِیلی (کمتر از ۱٪ جمعیت اسکاتلند).

مذهب: انگلیکن (۵۵٪ اسمی، ۴٪ متدین)، کاتولیک رومی (۹٪)، پرسبیتریایی (۳٪ شامل کلیسای اسکاتلند)، متدیست (۲٪)، دیگر کلیساهای مختلف مسیحی (۴٪)، اسلام سنی (۲٪)، یهودی (زیر ۱٪).

امید طول عمر: ۷۵ سال.

حکومت

حکومت بریتانیا سلطنت مشروطه و بدون قانون اساسی مکتوب است. مجلس اعیان ــمجلس انتخاب‌نشده پارلمان ــ متشکل است از بیش از ۷۵۰ عضو موروثی، بیش از ۲۰ لرد استیناف (اعضای غیرموروثی)، بیش از ۳۷۰ عضو مادام‌العمر، ۲ اسقف اعظم و ۲۴ اسقف کلیسای انگلستان. مجلس عوام متشکل است از ۶۵۱ عضو که با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. پادشاه شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت مجلس عوام برخوردار است. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب محافظه‌کار، حزب کارگر، حزب لیبرال دموکرات و احزاب محلی از جمله حزب ملی اسکاتلند، پلاید کیمرو (حزب ملی‌گرای ویلز)، حزب اتحادگرایان آلستر، حزب اتحادگرای دموکراتیک و حزب سوسیال دموکرات و کارگر (ایرلند شمالی) است. پادشاهیِ متحد متشکل است از چهار کشور انگلستان، اسکاتلند، ویلز و ایرلند شمالی که در مورد ایرلند شمالی واگذاری اختیارات حکومتی در قانون پیشبینی شده است.

ملکه: الیزابت دوم (پس از مرگ پدرش در ۶ فوریه ۱۹۵۲ جانشین وی شد).
نخست‌وزیر: جان میجر.

کشورهای پادشاهی متحد

اسکاتلند
مساحت: ۷۸,۷۷۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۱۰۲,۰۰۰.
پایتخت: ادینبره (ادینبورگ).

انگلستان
مساحت: ۱۳۰,۴۴۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۷,۸۳۷,۳۰۰.
پایتخت: لندن.

ایرلند شمالی
مساحت: ۱۴,۱۲۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۵۸۹,۴۰۰.
پایتخت: بلفاست.

ویلز
مساحت: ۲۰,۷۶۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۸۸۱,۰۰۰.
پایتخت: کاردیف.

جزایر وابسته

جزایر وابسته با بریتانیا مرتبطند ولی بخشی از آن نیستند.

جرزی
مساحت: ۱۱۶/۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
پایتخت: سنت هِلیر ۳۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).

جزیره مان (من)
مساحت: ۵۷۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
پایتخت: داگلاس ۲۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

گرنزی (شامل آلدرنی، سارک و جزایر وابستهٔ کوچکتر دیگر)
مساحت: ۷۵ کیلومترمربع. (جزیره) گرنزی ۶۳/۳ کیلومترمربع، آلدرنی ۷/۹ کیلومترمربع و سارک ۵/۱ کیلومترمربع مساحت دارد.
جمعیت: ۵۷,۰۰۰ (جزیرهٔ گرنزی؛ تخمین ۱۹۸۹). آلدرنی ۲۰۰۰ نفر (تخمین ۱۹۸۶) و سارک ۶۰۰ نفر (تخمین ۱۹۸۶) جمعیت دارد.
پایتخت: سنت پیتر پورت ۱۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶). مرکز آلدرنی سنت انز. در جزیرهٔ سارک شهر یا دهکده‌ای وجود ندارد و سکونت در آن به‌صورت پراکنده است.

آموزش

میزان باسوادی: نزدیک به ۱۰۰٪ (تخمین ۱۹۹۲).
سنین *تحصیل اجباری:* ۵ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۹۲ (شامل کالجهای دانشگاهی

دانشگاه ویلز) به‌علاوهٔ ۸ کالج دیگر که دوره‌های همطراز دانشگاه ارائه می‌دهند.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۰۰,۱۰۰ (۱۹۹۱) که از این تعداد ۱۸,۱۰۰ زنان و ۹,۱۰۰ خارج از بریتانیا وارد ارتش شده‌اند.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

این کشور متشکل است از جزایر بریتانیای کبیر، بخش شمال شرق ایرلند و بیش از ۴۰۰۰ جزیرهٔ دیگر. زمینهای پست بریتانیا در جنوب، شرق و مرکز انگلستان جای دارد. دره‌های خاک رُسی و آبگیر رودها ــاز جمله تِیمز و ترِنت ــ رشته تپه‌های نسبتاً کم‌ارتفاع، از جمله تپه‌های سنگ آهکی کاتزوولدز و کلیولند، تپه‌های گِل سفید نورت داوونز و ساوت داوونز و یورکشِر وولدز و لینکن شر وولدز، را از هم جدا می‌سازد. ناحیهٔ فِنلند، در شرق انگلستان، عمدتاً متشکل است از باتلاقهای احیاشده. چشم‌انداز مسطح ایست انگلیا پوشیده از خاکهای یخچالی است. جلگهٔ ساحلی لَنکشِر و چِشِر در شمال غرب تنها زمین پست دیگر انگلستان است. شبه‌جزیره‌ای در جنوب غربی ــدِوُن و کُرنوال ــ دارای ارتفاعات گرانیتی از جمله دارتمور و اکسمور است. کوههای سنگ آهکی و پوشیده از علف پِنّاینز ستون فقراتی را تشکیل می‌دهد که در وسط شمال انگلستان امتداد دارد. لِیک دیستریکت (در کامبریا) ناحیهٔ کوهستانی دورافتاده‌ای است که بلندترین نقطهٔ انگلستان، قلهٔ اسکافِل پایک، با ۹۷۸ متر ارتفاع در آن قرار دارد.

ویلز قطعه‌ای است کوهستانی، متشکل از یک‌رشته فلات که در جوارشان کوههای برکُن بیکُنز در جنوب، کوه کادرایدریس و سلسله جبال بِروین در مرکز و پارک ملی اسنودنیا در شمال قرار دارد. بلندترین قله آن اسنودن با ۱۰۸۵ متر ارتفاع است.

در اسکاتلند، نواحی هایلندز در شمال و سادرن آپلندز را درهٔ نشستی سنترال لولندز، جایی که اکثر جمعیت، کشاورزی و صنعت اسکاتلند در آن یافت می‌شود، از هم جدا می‌سازد. ارتفاعات هایلندز را دره گریت گلن، مکان دریاچه لاخ‌نِس، تقسیم می‌کند. هرچند قله بِن نویس بلندترین نقطهٔ اسکاتلند است، چشمگیرترین سلسله جبال هایلندز کوههای کائرنگورم است. ارتفاع ناحیهٔ سادرن آپلندز زیر ۸۵۳ متر است. زمینهای پست دیگر اسکاتلند شامل بوکان در شمال شرق، کیت‌نِس در شمال، و جلگه‌ای ساحلی اطراف مصب موری فِرت است. در سمت غرب اسکاتلند جزایر متعدد اینرهِبرِدیز و آئوترهبرِدیز (جزایر داخلی و خارجی هبرید) و در سوی شمال آن جزایر اورکنی و جزایر شتلند قرار دارد.

ایرلند شمالی شامل چندین منطقه پر از پستی و بلندی، از جمله کوههای اسپرین در شمال غرب، ارتفاعات کاونتی انتریم، و کوههای مورن باقله اسلیو دانارد با ۸۵۲ متر ارتفاع می‌باشد. لاخ‌نِه ــدر مرکز ایرلند شمالی ــ بزرگترین دریاچهٔ کل کشور است.

رودهای مهم: سِورن، تیمز (و چِرن)، ترنت-هامبر، ایر (و اوز)، اوز (بزرگ یا بدفورد)، ویی، تِی (و تامِل)، نِن، کلاید.
بلندترین نقطه: بِن‌نویس، ۱۳۹۲ متر.
آب‌وهوا: علت آب‌وهوای معتدل این کشور وجود رانه [جریان آب] اقیانوس اطلس شمالی است. تنوع محلی آب‌وهوا بسیار است، به‌ویژه در مجموع کل بارندگی که از کمی بیش از ۵۰۰ میلی‌متر در جنوب شرق تا ۵۰۰۰ میلی‌متر در شمال غرب اسکاتلند متغیر است.

اقتصاد

بیش از یک‌پنجم نیروی کار بریتانیا در بخش صنایع تولیدی اشتغال دارد. صنایع مهم شامل آهن و فولاد، وسایل نقلیهٔ موتوری، الکترونیک و الکتریک، نساجی و پوشاک، هواپیماسازی و کالاهای مصرفی است. صنایع بریتانیا شدیداً

به‌واردات مواد خام وابسته است. این کشور از لحاظ تولید نفت (از دریای شمال) خودکفاست و ذخایر مهم گاز طبیعی و زغال سنگ دارد ـ هرچند صنعت زغال سنگ با غیراقتصادی‌شدن استخراج از معادن قدیمی رو به‌زوال است. از آنجایی که بریتانیا از نظر تجاری کشور مهمی است، لندن یکی از بزرگترین مراکز بانکداری، مالی و بیمه در جهان است، و «درآمدهای نامریی» این خدمات سهم مهمی در صادرات دارد. توریسم منبع مهم دیگری از درآمد ارز خارجی است. کشاورزی و دامداری (و جنگلبانی) ۲٪ از نیروی کار را شامل می‌شود و محصولات اصلی آن گوسفند و گاوست. کشاورزی در شرق کشور متداول است و محصولات عمدهٔ آن جو، گندم، سیب‌زمینی و چغندرقند است. از دههٔ ۱۹۷۰ بریتانیا میزان رشد اقتصادی همطرازی با بیشترِ کشورهای اروپای غربی نداشته است. مسائل اقتصادی شامل بحرانهای مکرر، عدم اعتماد به‌ارزش پوند، سیاستهای تحدید اعتبار و میزان بالای بیکاری (منطقه‌ای) بوده است. از ۱۹۸۰ به‌بعد بیشتر صنایع بزرگ ملی به‌بخش خصوصی واگذار شده است.

تاریخ اخیر

این کشور ـ که در ۱۸۰۱ از اتحاد بریتانیای کبیر و ایرلند تشکیل شد ـ با فرانسه انقلابی و ناپلئونی (۱۷۸۹ تا ۱۸۱۵) تقریباً به‌طورِ مداوم جنگید، و از این جنگها با غنایم مستعمراتی بیرون آمد. سلطنت ملکه ویکتوریا (سلطنت از ۱۸۳۷ تا ۱۹۰۱) شاهد اوج اقتدار بریتانیا بود. بریتانیا ـ اولین کشوری که دستخوش انقلاب صنعتی شد ـ تجارت جهان را تحت تسلط خود درآورد. سیاستمداران بریتانیایی ـ از جمله نخست‌وزیران سر رابرت پیل (۱۷۸۸ تا ۱۸۵۰)، لرد پالمرستون (۱۷۸۴ تا ۱۸۶۵)، ویلیام اوارت گلادستون (۱۸۰۹ تا ۱۸۹۸) و بنجامین دیزراییلی (۱۸۰۴ تا ۱۸۸۱) ـ در صحنهٔ سیاسی جهان حکمفرما بودند. امپراتوری بریتانیا شامل بسیاری از مناطق افریقا، شبه‌قارهٔ هند، کانادا و استرالیا بود. دموکراسی پارلمانی با گسترش تدریجی حق رأی، که با قانون اصلاح ۱۸۳۲ آغاز شد، افزایش یافت. حکومت منتخب مردم به‌مستعمرات دور، در آغاز به‌کانادا و استرالیا، اعطا شد، ولی از ایرلند، جایی که احساسات ملی‌گرایانه در حال برانگیختن بود، دریغ شد. در اواخر قرن نوزدهم سلطهٔ اقتصادی بریتانیا را ایالات متحد امریکا و به‌خصوص، آلمان کم‌کم به‌مبارزه طلبیدند. رقابت با امپراتوری آلمان یکی از عوامل سهیم در علل بروز جنگ جهانی اول بود. هربرت اَسکویت (۱۸۵۲ تا ۱۹۲۸)، نخست‌وزیر، از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۶ دولت لیبرال اصلاح‌طلبی را رهبری کرد ولی ـ پس از انتقاد از روش او در ادارهٔ جنگ ـ دیوید للوید جورج (۱۸۶۳ تا ۱۹۴۵) جانشین وی شد. للوید جورج در مقام وزیر دارایی، بیمهٔ بهداشت و بیکاری برقرار کرده بود.

«دومینیونهای قدیمی» ـ کانادا، استرالیا، زلاند نو و افریقای جنوبی ـ به‌صورت کشورهای خودمختار از جنگ بیرون آمدند، و استقلالشان به‌موجب قانون وستمینستر (۱۹۳۱) تأیید گردید. قیام عید پاک در ایرلند (۱۹۱۶) موجب تجزیهٔ این جزیره در ۱۹۲۲ شد. تنها ایرلند شمالی ـ منطقه با اکثریت پروتستان ـ در این پادشاهی متحد باقی ماند، ولی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با برخورد جمهوریخواهان کاتولیک رومی ـ خواهان اتحاد با جمهوری ایرلند ـ با وفاداران پروتستانِ مصمم به‌حفظ پیوند با بریتانیا، درگیری سخت در این ایالت دوباره ظهور کرد. سربازان بریتانیایی برای حفظ نظم و شکست خشونت تروریستی ارتش جمهوریخواه ایرلند در آنجا مستقر شدند.

در جنگ جهانی دوم، بریتانیا، به‌رهبری نخست‌وزیر وقت سِر وینستون چرچیل (۱۸۷۴ تا ۱۹۶۵) ـ که در دههٔ ۱۹۳۰ قویاً با سازش مخالفت کرده بود ـ نقش عمده‌ای در شکست

قدرتهای محور ایفا کرد و از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۱ در برابر آلمانِ ظاهراً شکست‌ناپذیر به‌تنهایی ایستاد. پس از جنگ، دولت کارگر کلمنت اَتلی (۱۸۸۳ تا ۱۹۶۷) برنامهٔ «رفاه اجتماعی» را بنیان گذاشت. در همان زمان، امپراتوری بریتانیا شروع به‌تغییر شکل کرد و با استقلال هند (۱۹۴۷) برای سرآغاز به‌صورت جامعهٔ مشترک‌المنافعی از حدود ۵۰ کشور مستقل درآمد. در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ استعمارزدایی تقریباً پایان یافت و بریتانیا دیگر قدرتی جهانی نبود، هرچند تسلیحات بازدارندهٔ هسته‌ای بریتانیا محفوظ ماند. در دههٔ ۱۹۷۰ بریتانیا درگیر تجدید سازمان اقتصاد داخلی و در نتیجه ــ از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ تحت نخست‌وزیریِ دولت محافظه‌کار مارگارت تاچر (متولد ۱۹۲۵) ــ برنامهٔ رفاه اجتماعی خود بود. این کشور همچنین به‌جامعهٔ اروپا پیوست (۱۹۷۳) و کوشیده است که خود را با آن تطبیق دهد. بریتانیا تحت دولت جان میجر (متولد ۱۹۴۳) ــ نخست‌وزیر از ۱۹۹۰ ــ در ائتلاف بر ضد عراق در جنگ دوم خلیج‌فارس (۱۹۹۱) شرکت کرد و دستخوش رکود اقتصادی شدیدی شده است.

سرزمینهای وابستهٔ بریتانیا

آنگوئیلا (جزیره‌ای کوچک میان جزایر لیوارد در شرق دریای کارائیب. این مستعمره شامل جزیرهٔ سومبرِرو در ۴۸ کیلومتری شمال آنگوئیلا است.)
مساحت: ۹۶ کیلومترمربع ـ آنگوئیلا ۹۱ کیلومترمربع؛ سومبرِرو ۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶,۹۰۰ (تخمین ۱۹۸۹)؛ سومبرِرو سکنهٔ دائمی ندارد.
مرکز: دِ وَلی ۵۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).

برمودا (گروهی از ۱۰۰ جزیرهٔ کوچک در غرب اقیانوس اطلس)
مساحت: ۵۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
مرکز: هامیلتون ۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

پیت کِرن، جزایر (چهار جزیره در جنوب اقیانوس آرام در حدود ۴۸۰۰ کیلومتری شرق زلاند نو)
مساحت: ۴۸ کیلومترمربع، پیت کِرن ۴/۵ کیلومترمربع، هندرسون، دوسی و اونو ۴۳/۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۲ (همگی در جزیرهٔ پیت کِرن؛ ۱۹۹۰).
مرکز: ادمزتاون ۵۲ (تخمین ۱۹۹۰).

تورکس و کایکوس، جزایر (دو گروه از جزایر ــ در مجموع ۳۰ تا ــ در جنوب شرقی باهاما).
مساحت: ۴۳۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۲,۴۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
مرکز: کاکبرن تاون ۲۵۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰) در جزیرهٔ گراند تورک.

جبل‌الطارق (شبه‌جزیره‌ای کوچک در ساحل جنوبی اسپانیا، مشرف بر ضلع شمالی مدخل اقیانوس اطلس به‌دریای مدیترانه).
مساحت: ۶/۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
مرکز: جبل‌الطارق ۳۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

جورجیای جنوبی و سندویچ جنوبی، جزایر (جورجیای جنوبی جزیره‌ای است در ۱۲۹۰ کیلومتری شرق جزایر فالکلند. جزایر سندویچ جنوبی در ۷۶۰ کیلومتری جنوب شرقی جورجیای جنوبی قرار دارد.)
مساحت: ۴,۰۹۱ کیلومترمربع ــ جورجیای جنوبی ۳,۷۵۵ کیلومترمربع، جزایر سندویچ جنوبی ۳۳۶ کیلومترمربع.
جمعیت: در این جزایر جمعیت دائمی وجود ندارد، هرچند قرارگاهی علمی در گریت ویکن در جورجیای جنوبی اداره می‌شود.

سرزمین جنوبگان بریتانیا نگاه کنید به‌بخش سرزمینهای دیگر در انتهای همین فصل.

سرزمینهای بریتانیا در اقیانوس هند (مجمع‌الجزایر چاگوس در اقیانوس هند).
مساحت: ۶۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۹۰۰ پرسنل نظامی؛ از این جزایر به‌صورت پایگاههای نظامی امریکا و بریتانیا

استفاده می‌شود. جمعیت غیرنظامی دائمی وجود ندارد.

سنت‌هلنا و توابع (سنت‌هلنا جزیره‌ای است در اقیانوس اطلس جنوبی، در ۱۹۳۰ کیلومتری غرب افریقا. توابع آن جزیره اسنشن در ۱۱۳۰ کیلومتری شمال غربی سنت هلنا، و تریستان داکونا گروهی متشکل از شش جزیره در ۲۱۲۰ کیلومتری جنوب غربی سنت هلنا.)

مساحت: ۴۱۹ کیلومترمربع ـ سنت هلنا ۱۲۲ کیلومترمربع، اسِنشن ۸۸ کیلومترمربع، گروه جزایر تریستان داکونا ۲۰۰ کیلومترمربع. (جزیرهٔ تریستان داکونا ۹۸ کیلومترمربع، گاف ۹۰ کیلومترمربع، این اکیسِیبل ۱۰ کیلومترمربع و جزایر نایتینگل ۲ کیلومترمربع مساحت دارد).

جمعیت: ۷,۱۰۰ (تخمین ۱۹۹۱)، سنت هلنا ۵,۶۰۰ (تخمین ۱۹۹۱)، اسِنشن ۱,۱۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱)، تریستان داکونا ۳۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰). (گاف، این اکیسِیبل و جزایر نایتینگل غیرمسکونی است).

مرکز: جیمز تاون (در سنت هلنا) ۱,۴۰۰ (تخمین ۱۹۸۷). مرکز اسِنشن جورج تاون؛ مرکز تریستان داکونا ادینبره است.

فالکلند، جزایر (گروهی متشکل از دو جزیرهٔ اصلی و بیش از ۱۰۰ جزیرهٔ کوچک در اقیانوس اطلس جنوبی، حدود ۷۷۰ کیلومتری شمال شرق کیپ هورن).

مساحت: ۱۲,۱۷۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۱۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

کایمن، جزایر (گروهی متشکل از سه جزیره در ۲۹۰ کیلومتری غرب جامائیکا).

مساحت: ۲۵۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۵,۵۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).

مرکز: جورج تاون ۱۲,۹۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).

مونتسرات (جزیره‌ای کوچک در شمال گوادلوپ در دریای کارائیب).

مساحت: ۹۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۲,۴۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).

مرکز: پلیموت ۱,۵۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).

ویرجین بریتانیا، جزایر (بخش شرقی گروه جزایر ویرجین در دریای کارائیب).

مساحت: ۱۵۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۶,۶۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

مرکز: رود تاون ۲,۵۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

هنگ‌کنگ (متشکل از شبه‌جزیرهٔ کاولون در ساحل استان گوانگدونگ چین، جزیرهٔ هنگ‌کنگ، حدود ۲۳۵ جزیرهٔ کوچک دیگر و نیو تریتوریز در مجاورت شبه‌جزیرهٔ کاولون. در ۱ ژوئیه ۱۹۹۷، چین حاکمیت خود را بر هنگ‌کنگ و نیو تریتوریز بازخواهد یافت.)

مساحت: ۱,۰۴۵ کیلومترمربع ـ جزیرهٔ هنگ‌کنگ ۷۹ کیلومترمربع، شبه‌جزیرهٔ کاولون ۴۲ کیلومترمربع، نیو تریتوریز ۹۲۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵,۶۷۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

مرکز: ویکتوریا، بخشی از هنگ‌کنگ بزرگ.

بلاروس (بیلوروسی)

نام رسمی: بلاروس. سابقاً با نام بیلوروسی [روسیهٔ سفید] خوانده می‌شد. [Belarus]

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.

مساحت: ۲۰۷,۶۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۰,۲۶۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).

پایتخت و شهرهای عمده: مینسک ۱,۵۸۹,۰۰۰، گومل ۵۰۰,۰۰۰، موگیلوف ۳۵۹,۰۰۰، ویتبسک ۳۴۷,۰۰۰، گرودنو ۲۶۳,۰۰۰، برست ۲۳۸,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).

زبان: بلاروسی (۷۹٪)، روسی (۱۳٪)، لهستانی (۴٪).

مذهب: اکثریت ارتودوکس روسی، اقلیت کاتولیک رومی.

امید طول عمر: ۷۱/۳ سال.

حکومت

۳۶۰ عضو مجلس قانونگذاری و

رئیس‌جمهور ـ که نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند ـ با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. قرار است قانون اساسی جدیدی تنظیم گردد. احزاب و گروههای سیاسی بسیاری فعال هستند که بزرگترین آنها جبههٔ مردمی بلاروس (BNF) است.

رئیس‌جمهور: استانیسلاو شوشکویچ.

نخست‌وزیر: ویاچسلاو کبیچ.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۵٪ (تخمین ۱۹۹۲).

سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۳ دانشگاه و ۴ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست.

خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

بلاروس متشکل است از زمینهای کم‌ارتفاع پوشیده از «آوار یخچالی» در شمال، رشته کوهها و تختالهای حاصلخیز و پرآب در مرکز، و ماندابهای پست «پریپیت» در جنوب و شرق. بیشتر کشور مسطح است.

رودهای مهم: دنپر، پریپیت، دوینا، نِمان.

بلندترین نقطه: کوه دزیارژینسکایا، ۳۴۶ متر.

آب‌وهوا: تنوع دمایی در این کشور به‌دلیل نزدیکی دریای بالتیک اعتدال می‌یابد. زمستانهای بلاروس بسیار معتدل‌تر از زمستانهای بخش اروپایی روسیه در شرق است.

اقتصاد

با این‌که بلاروس منابع طبیعی کمی دارد، اقتصاد آن شدیداً صنعتی است. صنایع بزرگ مهندسی سنگین، شیمیایی، کودسازی، پالایش نفت و الیاف مصنوعی به‌صورت بخشی از رژیم اقتصاد دولتی شوروی ایجاد شد. بلاروس به‌تجارت با دیگر جمهوریهای شوروی سابق وابسته است و از آنها مواد اولیه برای صنایعش وارد می‌کند و به‌آنها به‌صورت بازار برای کالاهای صنعتی‌اش متکی است. اقدامات ناچیزی برای ایجاد اقتصاد بازار انجام شده است و بلاروس با مشکلات شدید اقتصادی روبه‌روست. بخش کشاورزی بیشتر به‌تولید خوراک برای گاوهای گوشتی، خوک و طیور می‌پردازد. گیاه کتان برای صادرات و صنعت پارچه‌بافی محلی کشت می‌شود. جنگلهای وسیع صنایع مهم چوب و کاغذسازی را تغذیه می‌کند.

تاریخ اخیر

این منطقه ـ بخشی از روسیه از پایان قرن هجدهم ـ بعضی از سخت‌ترین نبردهای بین روسیه و آلمان در جنگ جهانی اول را به‌خود دید: به‌دنبال انقلاب روسیه، جمهوری شوروی بیلوروسی اعلام موجودیت کرد (۱۹۱۹). این جمهوری در همان سال مورد هجوم لهستان قرار گرفت و در ۱۹۲۱ بین لهستان و شوروی تقسیم گردید. بیلوروسی در جنگ جهانی دوم ویران شد. در ۱۹۴۵ بیلوروسیها در یکی از جمهوریهای شوروی دوباره وحدت یافتند. عدم توجه مشهود شوروی به‌این جمهوری در زمان واقعهٔ نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل (درست در آن‌سوی مرز اوکراین) موجب تقویت خیزش مجدد حس هویت ملی بلاروس گشت. آلودگی منتشره از چرنوبیل بر حدود ۲۰٪ از خاک این جمهوری تأثیر گذاشت و موجب قرق بعضی مناطق و لزوم اسکان مجدد نزدیک به‌دو میلیون نفر شد. بیلوروسی به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱) اعلام استقلال کرد و ـ با نام بلاروس ـ در زمان انحلال شوروی از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد.

بلژیک

نام رسمی: پادشاهی بلژیک (Konikrijk België یا Royaume de Belgique).

عضو: سازمان ملل متحد، پیمان آتلانتیک

شمالی، جامعهٔ اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، اتحادیهٔ اروپای غربی، شورای اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.

مساحت: ۳۰,۵۱۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۹,۸۴۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: بروکسل ۹۶۰,۰۰۰، آنتورپن (آنورس) ۹۲۰,۰۰۰، لیئژ ۵۹۰,۰۰۰ (شهر ۱۸۵,۰۰۰)، گنت ۴۸۵,۰۰۰ (شهر ۲۳۰,۰۰۰)، شارلروی ۴۲۹,۰۰۰ (شهر ۲۰۷,۰۰۰)، مالین ۲۹۳,۰۰۰ (شهر ۷۵,۰۰۰)، کورترای ۲۷۵,۰۰۰ (شهر ۷۶,۰۰۰)، نامور ۲۶۴,۰۰۰ (شهر ۱۰۴,۰۰۰)، بروگه ۲۶۰,۰۰۰ (شهر ۱۱۷,۰۰۰)، مونس ۹۲,۰۰۰، اوستند ۶۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: فلامانی (یکی از گویشهای هلندی؛ ۵۹٪)، فرانسوی (۴۲٪) ــ ۱۰٪ جمعیت رسماً دوزبانه هستند.

مذهب: کاتولیک رومی (۸۶٪).

امید طول عمر: ۷۴/۳ سال.

حکومت

حکومت بلژیک پادشاهی مشروطه است. مجلس نمایندگان متشکل است از ۲۱۲ عضو که برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ تحت سیستم تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌شوند. مجلس سنا ۱۸۲ عضو دارد: ۱۰۶ نفر مستقیماً انتخاب می‌گردند. ۵۰ نفر منتخب شوراهایِ محلی هستند، ۲۵ نفر را اعضای مذکور انتخاب می‌کنند و به‌علاوهٔ ولیعهد. پادشاه شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار است و بر اساس توصیهٔ نخست‌وزیر دیگر اعضای کابینه را نیز انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب سوسیال مسیحی فلامانی و همتای فرانسوی‌زبانش، دو حزب سوسیالیست فلامانی و فرانسوی، دو حزب لیبرال فلامانی و فرانسوی و احزاب محلی فلامانی و والونی. شوراهای مستقیماً انتخاب‌شدهٔ محلی فلاندر و والون و بروکسل اختیارات بسیاری دارند.

پادشاه: بودوئن اول پادشاه بلژیک (پس از استعفای پدرش در ۱۵ ژوئیهٔ ۱۹۵۱ بر تخت نشست).

نخست‌وزیر: ژاک لوک دِهِنه.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۸٪.

سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۱۸ (شامل ۱۱ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸۵,۴۵۰ (۱۹۹۱).

خدمت سربازی: ۱۰ ماه یا ۱ سال.

جغرافی

فلات جنگلی آردن در شمال شرق کشور جای دارد. جلگه‌های مرکزی بلژیک (منطقه‌ای مهم از نظر کشاورزی) پوشیده است از بادرفت حاصلخیز. منطقهٔ شمالی که مسطح و کم‌ارتفاع است، شامل فلات ماسه‌ای کِمپِن‌لند در شرق و جلگهٔ فلاندر در غرب است. در محاصرهٔ سدها در پشت تلماسه‌های ساحلی اراضیی است که سابقاً مانداب و مرداب بوده و اکنون از دریا بازپس گرفته شده و به‌صورت زمینهای کشاورزی درآمده است.

رودهای مهم: شلدت (شلد یا اسکو)، موز، سامبر.

بلندترین نقطه: بوترانژ، ۶۹۴ متر.

آب‌وهوا: بلژیک تابستانهای نسبتاً خنک و زمستانهای معتدل و بارندگی کافی در تمامی سال دارد. مناطق دور از دریا تابستانهای گرمتر و زمستانهای سردتری دارد.

اقتصاد

بلژیک کشوری کوچک، صنعتی، با تراکم جمعیت بالا و دارای منابع طبیعی اندک است. در

مرکز و شمال، خاک در مجموع حاصلخیز است و آب‌وهوا موجب بازدهی بالایی از گندم، چغندر قند، چمن و علوفه است. فلزکاری، که در اصل بر اساس ذخایر کوچک مواد معدنی در آردن بود مهمترین صنایع است. منسوجات، مواد شیمیایی، سرامیک، شیشه و لاستیک نیز جایگاه مهمی دارند ولی به‌غیر از زغال سنگ، تقریباً تمامی مواد خام مورد نیاز صنایع اکنون باید وارد شود. مشکلات اقتصادی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ انعکاسی از تقسیم زبانی بلژیک بوده است.

بیکاری بیشتر منحصر به‌منطقهٔ والون فرانسوی‌زبان در جنوب است، در حالی که صنایع در شمال فلامانی رونق داشته است. بانکداری، تجارت و به‌ویژه امور اداری شمار روزافزونی را در استخدام خود دارد، و بروکسل از نقشش به‌عنوان «پایتخت» غیررسمی جامعهٔ اروپا سود برده است.

تاریخ اخیر

بی‌طرفی بلژیک با اشغال کشور از طرف آلمان در ۱۹۱۴ نقض شد (و باعث اعلام جنگ بریتانیا به‌آلمان گشت). مقاومت شجاعانه آلبر پادشاه کشور در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ موجب تحسین بین‌المللی شد؛ در حالی که تسلیم‌شدن لئوپولد سوم در زمان اشغال مجدد کشور از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ به‌دست آلمان انتقادات شدیدی را در پی داشت. کنگو بلژیک، که به‌صورت مایملک شخصی لئوپولد دوم در ۱۸۷۹ به‌دست آمده بود، در میان هرج‌ومرج در ۱۹۶۰ رها شد. بلژیک هم‌اکنون مرکز اصلی ادارهٔ جامعهٔ اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی است ولی این کشور گرفتار رقابت حاد میان فلامانی‌زبانان و فرانسوی‌زبانان است و به‌تدریج به‌سوی نظام فدرال پیش می‌رود.

بلغارستان

نام رسمی: جمهوری بلغارستان (Republika Bulgariya).

عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.

مساحت: ۱۱۰,۹۱۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۸,۹۸۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).

پایتخت و شهرهای عمده: صوفیا (صوفیه) ۱,۲۲۱,۰۰۰، پلوودیف ۳۷۹,۰۰۰، وارنا ۳۱۵,۰۰۰، بورگاس ۲۰۵,۰۰۰، روسه ۱۹۲,۰۰۰، استارا زاگورا ۱۶۵,۰۰۰، پلفن ۱۳۸,۰۰۰، دوبریچ (تولبوخین سابق) ۱۱۶,۰۰۰، سلیون ۱۱۲,۰۰۰، شومِن ۱۱۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: بلغاری (رسمی؛ ۸۹٪)، ترکی (۱۱٪).

مذهب: ارتودوکس (۸۰٪)، اسلام سنی (۸٪).

امید طول عمر: ۷۲/۶ سال.

حکومت

۲۴۰ عضو مجمع ملی هر پنج سال تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ـ که مستقیماً برای پنج سال انتخاب می‌گردد ـ نخست‌وزیر و شورای وزیرانی را انتصاب می‌کند که از حمایت اکثریت در مجمع برخوردارند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: اتحاد نیروهای دموکراتیک (میانه‌رو)، حزب سوسیالیست (کمونیست سابق) و جنبش برای حقوق و آزادی (ترکی).

رئیس‌جمهور: ژلیو ژلف.

نخست‌وزیر: لیوبن بروف.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۱۸ (شامل ۸ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۰۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

خدمت سربازی: ۱۸ ماه.

جغرافی

کوههای بالکان از شرق تا غرب و از مرکز بلغارستان می‌گذرد. در شمال، تپه‌های کم‌ارتفاع به‌رود دانوب متمایل است. در جنوب، منطقه‌ای از زمینهای پست کوههای بالکان را از گرانکوهی بلند و چین‌دار که بلندترین قلهٔ بلغارستان در آن است جدا می‌کند.

رودهای مهم: دانوب، ایسکر، ماریتسا، تونجا.
بلندترین نقطه: موسالا، ۲۹۲۵ متر.
آب‌وهوا: شمال کشور تابستانهای گرم و زمستانهای سرد دارد، در حالی که جنوب شرق از آب‌وهوای مدیترانه‌ای برخوردار است.

اقتصاد

بلغارستان با خاکی حاصلخیز و اندکی منابع طبیعی دیگر، اقتصادی استوار بر کشاورزی دارد. تولید در تعاونی‌های بزرگ مکانیزه متمرکز است. محصولات عمده شامل: غلات (گندم، ذرت، جو)، میوه (انگور) و به‌طور فزاینده‌ای تنباکو است. تولیدات کشاورزی اساس صنایع غذایی و شراب‌سازی و تنباکو را تشکیل می‌دهد. وامهای بلوک شرق در توسعهٔ صنایع منجمله مهندسی و کودسازی و شیمیایی نقش داشته است. به‌دنبال آشوبهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که اروپای شرقی را پس از ۱۹۹۰ در بر گرفت الگوهای تجارت در این منطقه مختل گشت. بلغارستان که روابط تجاری‌اش با شوروی به‌ویژه نزدیک بود، با کمبودهای شدید بسیاری از کالاها و از جمله نفت، بیشتر از اغلب کشورهای اروپای شرقی لطمه دید. تولید صنعتی کاهش یافت ولی پیشرفت در امر خصوصی‌کردن صنعت و کشاورزی حاصل شده است.

تاریخ اخیر

در اواخر قرن نوزدهم، مداخلهٔ روسیه در سرزمینهای امپراتوری عثمانی در بالکان منجر به‌تشکیل کشور خودمختار بلغاری در ۱۸۷۸ گشت. بلغارستان تا سال ۱۹۰۸ شاهزاده‌نشین و تا ۱۹۴۶ پادشاهی مستقلی بود. با این‌حال، مرزهایی که در کنفرانس برلین (۱۸۷۸) تعیین شده بود، بلغارها را راضی نکرد و برای به‌دست آوردن زمینهایی که طبق پیمان سن‌استفانو (۱۸۷۷) به‌آنان وعده داده بودند پنج بار وارد جنگ شدند. بلغارستان که در دو جنگ اول (۱۸۸۵ و ۱۹۱۲) پیروز گشت در جنگ نهایی بالکان (۱۹۱۳) و دو جنگ جهانی (۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ و ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴) مغلوب شد و سرزمینهایی را از دست داد. پس از اشغال کشور به‌دست ارتش سرخ (۱۹۴۴)، رژیمی کمونیستی برقرار و پادشاه تبعید شد (۱۹۴۶). به‌دنبال تظاهرات مردمی در ۱۹۸۹، تئودور ژیفکوف (متولد ۱۹۱۱) رهبر تندروی رژیم را اصلاح‌طلبانی برکنار کردند که با وعدهٔ انتخابات آزاد، از نقش رهبری حزب کمونیست دست کشیدند. در ژوئن ۱۹۹۰ انتخابات آزاد برگذار شد و حزب سوسیالیست بلغارستان ــ حزب کمونیست سابق ــ به‌قدرت بازگردانده شد. این حزب که با مشکلات شدید اقتصادی روبرو بود نتوانست به‌تنهایی حکومت کند و در ۱۹۹۱ دولتی ائتلافی بدون برتری هیچ حزبی زمام امور را در دست گرفت. ائتلافهای کوتاه‌مدتی از ترکیبهای مختلف سه حزب اصلی روی کار آمده‌اند.

بلیز

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، سازمان کشورهای امریکایی.
مساحت: ۲۲٫۹۶۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۹۱٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: بلموپان ۴٫۰۰۰، بلیزسیتی ۵۰٫۰۰۰، آرنج واک ۱۰٫۵۰۰، کوروزال ۸٫۵۰۰، دانگریگا ۸٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
زبان: انگلیسی (اکثریت؛ رسمی)، کریول (۳۳٪)،

اسپانیایی (۳۲٪)، گاریفونا (۷٪).
مذهب: کاتولیک رومی (۶۲٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۲۸٪ ــ بیشتر انگلیکن و متدیست).
امید طول عمر: ۶۸/۵ سال.

حکومت
هشت عضو مجلس سنا از طرف فرماندار کل انتصاب می‌شوند. ملکهٔ بریتانیا پادشاه بلیز نیز هست و فرماندار کل نمایندهٔ وی در این کشور است. ۲۸ عضو مجلس نمایندگان برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. فرماندار کل شخصی را به‌نخست‌وزیری منصوب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت مجلس نمایندگان برخوردار است و همچنین کابینه را با توصیهٔ نخست‌وزیر، انتصاب می‌کند. کابینه به‌مجلس نمایندگان پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب متحد مردم و حزب دموکراتیک متحد.
نخست‌وزیر: جورج پرایس.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۰٪ (تخمین ۱۹۸۸).
سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱ کالج دانشگاهی و ۱ دپارتمان از دانشگاه وست ایندیز.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۶۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
جنگلی استوایی بیشتر بلیز را پوشانده است. در جنوب کوههای مایا جای دارد. شمال عمدتاً باتلاقی و کم‌ارتفاع است.
رودهای مهم: هندو، بلیز، نیو.
بلندترین نقطه: قلهٔ ویکتوریا، ۱۱۲۲ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای نیمه‌استوایی این کشور را بادهای تجارتی معتدل می‌کند. بارندگی سنگین است، ولی فصل خنک از فوریه تا مه است.

اقتصاد
تولید شکر و موز و مرکبات برای صدور قسمت عمدهٔ اقتصاد را تشکیل می‌دهد.

تاریخ اخیر
مستعمرهٔ هندوراس بریتانیا در ۱۹۷۳ به‌بلیز تغییر نام داد و در ۱۹۸۱ استقلال یافت. به‌دنبال توفندی شدید در ۱۹۶۱، مقر پایتخت از بلیزسیتی به‌جایی دور از دریا و به‌شهر جدیدالاحداث بلموپان انتقال یافت. گواتمالا تا ۱۹۹۱ بر ادعای مالکیت بر بلیز به‌عنوان بخشی از قلمروش ادامه داد.

بنگلادش
نام رسمی: جمهوری خلق بنگلادش (Gana Praja Tantri Bangala Desh).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، انجمن همکاری آسیای جنوبی.
مساحت: ۱۴۳,۹۹۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۱۰,۶۰۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: داکا ۶,۱۰۵,۰۰۰، چیتاگونگ ۲,۱۳۳,۰۰۰، خولنا ۱,۰۲۹,۰۰۰، راجشاهی ۴۲۷,۰۰۰، میمنگ سینگ ۱۹۱,۰۰۰، کامیلا ۱۸۵,۰۰۰، سیلهت ۱۶۹,۰۰۰، براسال ۱۵۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: بنگالی (رسمی؛ ۹۷٪)، گویشهای قبیله‌ای.
مذهب: اسلام سنی (بیش از ۸۵٪)، هندو (۱۲٪).
امید طول عمر: ۴۹/۶ سال.

حکومت
پارلمان (جاتیا سانگساد) متشکل است از ۳۰۰ نماینده که برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند به‌علاوهٔ ۳۰ زن که از سوی نمایندگان منتخب برگزیده می‌شوند.

پارلمان رئیس‌جمهور ــ که برای پنج سال خدمت می‌کند ــ و نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند. نخست‌وزیر شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب جاتیا، عوامی لیگ، جمعیت اسلامی و حزب ملی‌گرای بنگلادش (BNP) است.
رئیس‌جمهور: عبدالرحمان بیسواس.
نخست‌وزیر: خالده ضیاء.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۵٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (از ۱۹۹۲) ۵ تا ۱۰ سال.
تعداد دانشگاه: ۶.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۰۶،۵۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

بیشتر بنگلادش متشکل است از جلگه‌های آبرفتی در دلتاهای رود گنگ و براهماپوترا که به‌هم می‌پیوندند و رود پادما را به‌وجود می‌آورند. جلگه‌های باتلاقی ــ که عموماً کمتر از ۹ متر از سطح دریا ارتفاع دارد ــ را رودهایی که به رودشاخه‌های بیشماری تقسیم می‌شوند و دارای کناره‌های برآمده‌ای هستند، به‌قطعات تقسیم می‌کنند. مناطق ساحلی جنوب و جنوب شرقی دارای جنگلهای درخت کرناست. تنها زمین‌های بلند عبارت است از تپه‌های سیلهت و ناحیهٔ چیتاگونگ در شرق.
رودهای مهم: گنگ، براهماپوترا.
بلندترین نقطه: کئوکرادونگ ۱۲۳۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا استوایی است و بالاترین دماها بین آوریل و سپتامبر روی می‌دهد. بیشتر بارندگی کشور بین ماههای ژوئن و اکتبر در مونسون‌های سالانه‌ای است که طوفان‌های شدید به‌همراه بادهای تند موجب سیل‌زدگی جدی می‌شود. مجموع میزان بارندگی از ۱۰۰۰ میلیمتر در غرب تا ۵۰۰۰ میلیمتر در تپه‌های سیلهت متغیر است.

اقتصاد

بنگلادش با جمعیتی سریعاً در حال رشد یک از فقیرترین کشورهاست و به‌کمک خارجی شدیداً وابسته است. کشاورزی و دامداری بیش از ۷۰٪ جمعیت را به‌خود اختصاص می‌دهد. برنج در بیش از سه‌چهارم زمین قابل کشت تولید می‌شود. با وجود حاصلخیزی زمین، محصول اغلب با سیل و چرخه‌ها از بین می‌رود. در ۱۹۹۲ طرحی بزرگ با عنوان «طرح مهار سیل» آغاز شد، که طبق آن مسیر رودخانه‌ها تغییر و دیوارهٔ آنها مرتفع خواهد شد. کشت تجاری عمدهٔ کشور چای و کنف است که بنگلادش ۹۰٪ تولید جهانی آن‌را در دست دارد. صنایع شامل آماده‌سازی محصولات کشاورزی از قبیل کنف و پنبه و شکر است. منابع معدنی کم است ولی ذخایر گاز طبیعی وجود دارد.

تاریخ اخیر

با تجزیهٔ هند بریتانیا در ۱۹۴۷، این ناحیه به‌دلیل مسلمان‌بودن اکثریت جمعیت به‌ایالت شرقی پاکستان مستقل تبدیل شد. پاکستان شرقی به‌خاطر فاصلهٔ ۱۶۰۰ کیلومتری از ایالت غربی اردوزبان و از نظر سیاسی حکمفرما، خود را قربانی بی‌عدالتی اقتصادی و قومی یافت. در ۱۹۷۱ این انزجار باعث بروز جنگ داخلی شد و کمک هند به‌نیروهای نامنظم بنگالی منجر به‌ایجاد جمهوری خلق بنگلادش (بنگال آزاد) مستقلی تحت رهبری شیخ مجیب‌الرحمان شد. ترور این شیخ در ۱۹۷۵ در نهایت منجر به به‌قدرت‌رسیدن ژنرال ضیاءالرحمن شد و وی با انجام اصلاحاتی در قانون اساسی «کشوری اسلامی» به‌وجود آورد. این ژنرال نیز خود در ۱۹۸۱ ترور شد و ژنرال ارشاد در ۱۹۸۲ به‌قدرت رسید. در ۱۹۸۶ حکومت نظامی ملغی گشت و با اصلاحاتی در قانون اساسی، دولتی غیرنظامی

زمـام امـور را بـه‌دست گـرفت. بـه‌دنبال مـدتی اغتشاش، پرزیدنت ارشاد خلع و متهم بـه‌فساد شـد. در مـارس ۱۹۹۱، حـزب مـلی بـنگلادش به‌رهبری بیوهٔ ضـیاء الرحـمن، بـرندهٔ انـتخابات چـندحزبی گـردید. از آن‌زمـان نـظام حکـومتی بنگلادش از محور رئیس‌جمهور به‌محور پارلمان تغییر یافته است.

بنین

نام رسمی: جمهوری بنین (La Républic du Bénin).

عضو: سـازمان مـلل مـتحد، سازمان وحـدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.

مساحت: ۱۱۲٫۶۲۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴٫۷۷۶٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پـایتخت و شـهرهای عـمده: پـرتو نـووُ ۲۰۸٫۰۰۰، کوتونو ۴۸۷٫۰۰۰، پاراکـو ۶۶٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۳).

زبان: فرانسوی (رسمی)، فونی (۴۳٪)، آدجایی (۱۲٪).

مذهب: آنیمیست (۶۱٪)، اسلام سـنی (۱۶٪)، کـلیساهای مـختلف مسیحی (۲۲٪ ـ عـمدتاً کاتولیک رومی).

امید طول عمر: ۴۶ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور اجرایی و ۸۰ عضو مجمع ملی با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انـتخاب مـی‌شوند. در انـتخابات چـندحزبی ۱۹۹۱ سی‌وچهار حزب شرکت کردند.

رئیس‌جمهور: نیسِفور سوگلو.

آموزش

میزان باسوادی: ۲۳/۴٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۳ سال.

تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۲٫۰۰۰.

خدمت سربازی: گزینشی.

جغرافی

در شمال غرب گرانکوه آتاکورا قـرار دارد؛ در شمال شرق، جلگه‌ها به‌سوی درهٔ نیجر مـتمایل است. فلاتهای مرکزی بـنین بـه‌منطقهٔ کـم‌ارتـفاع حاصلخیزی در جنوب منتهی می‌شود. در پشت جلگه‌ای ساحلی و باریک مردابها جای دارند.

رودهای مهم: ومه، نیجر.

بلندترین نقطه: گرانکوه آتاکورا ۳۵ متر.

آب‌وهوا: در شمال گرم و مرطوب و در جنوب استوایی است.

اقتصاد

اقتصاد بنین بر اساس کشاورزی استوار است، که اکثریت نیروی کار را به‌خود مشغول می‌دارد. محصولات عمدهٔ غذایی عـبارتند از: مـانیوک، سیب‌زمینی هندی و ذرت؛ محصول نقدی عمده روغن نخل است. در اواخر دههٔ ۱۹۸۰، اقـتصاد بـرنامه‌ریزی‌شده رهـا گـردید و اقـتصاد بـازار جایگزین شد.

تاریخ اخیر

تا ۱۹۷۵ بنین با نام داهومی شناخته می‌شد. به‌دنبال استقلال‌یابی از فـرانسـه در ۱۹۶۰ ایـن کشور را آشوب فراگرفت و بین سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۲ پـنج کـودتای نـظامی بـه‌وقوع پـیوست. رژیمی که سرهنگ کِرِکو در ۱۹۷۲ بـرقرار کـرد، ثـباتی نسـبی بـه‌وجود آورد، و پس از ۱۹۸۷، آزمودن سیاستهای سـوسیالیسم دولتـی تـعدیل گشت. در ۱۹۸۹ پـرزیدنت کِـرِکو مـارکسیسم-لنینیسم را رد کرد، و دولتی غـیرنظامی انـتصاب نمود تا بنین را بـه‌سوی تـبدیل بـه‌اقـتصاد بـازار راهـنمایی کـند. در ۱۹۹۱ کِـرِکو در انـتخابات چـندحزبی شکست خـورد. بـنین از آن‌زمـان تقاضای کمک از حزب کرده است.

بوتان

نام رسمی: قلمرو اژدها (Druk-yul).
عضو: سازمان ملل متحد، انجمن همکاری آسیای جنوبی.
مساحت: ۴۶,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۴۴۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰ سازمان ملل؛ تخمین دولت بوتان در ۱۹۹۲ حاکی از جمعیتی بیش از ۷۰۰,۰۰۰ است).
پایتخت: تیمفو ۶۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).
زبان: دزونگخا (تبتی؛ رسمی؛ ۷۰٪)، نپالی (۳۰٪).
مذهب: بودایی (۷۰٪)، هندو (۳۰٪).
امید طول عمر: ۴۷/۹ سال.

حکومت

حکومت بوتان سلطنت موروثی است و قانون اساسی مدونی ندارد. پادشاه با شورای وزیران، مجمع ملی و رهبر ۵۰۰۰ راهب بودایی این کشور در قدرت سهیم است. از ۱۵۰ عضو مجمع ملی، ۱۰۰ نفر برای دوره‌ای سه‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ مستقیماً انتخاب می‌شوند، مابقی عبارتند از: شورای مشورتی سلطنتی، وزیران و ۱۰ نمایندهٔ مذهبی. هیچ حزب سیاسی وجود ندارد.
پادشاه: دراک‌گیالپو جیگمی سینگی وانگ‌چوک، پادشاه بوتان (پس از مرگ پدرش در ۲۴ ژوئیهٔ ۱۹۷۲ به‌سلطنت رسید).

آموزش

میزان باسوادی: ۱۵٪ (۱۹۸۸).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل مجانی است ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱ دانشگاه و ۱ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار انتشار نیافته است.
خدمت سربازی: آموزش نیمه‌وقت میلیشیا.

جغرافی

کوههای هیمالیا بیشتر کشور را در بر می‌گیرد. دره‌های مرکز بوتان فراخ و حاصلخیز است. جلگهٔ باریک دورارز که جنگلی نیمه‌استوایی است، در امتداد مرز هند جای دارد.
رودهای مهم: آموچو وانگ‌چو، ماچو.
بلندترین نقطه: خولاکانگری، ۷۵۵۴ متر.
آب‌وهوا: داغ و مرطوب در جلگهٔ دورارز. با ارتفاع دما رفته‌رفته سردتر می‌شود و در شمال به‌یخچالهای طبیعی و پوشش دائمی برف می‌انجامد. بارش سنگین است.

اقتصاد

بوتان یکی از فقیرترین و عقب‌افتاده‌ترین کشورهای جهان است. حدود ۹۰٪ نیروی کار در امر تولید محصولات غذایی اشتغال دارد.

تاریخ اخیر

در ۱۹۰۷ فرماندار تونگا اولین پادشاه بوتان شد. در ۱۹۴۹ هند اراضیی راکه بریتانیا در ۱۸۶۵ ضمیمه کرده بود به‌بوتان پس داد، ولی در روابط خارجی بوتان صاحب نفوذ گردید. بوتان همچنان نسبت به‌نفوذ خارجی بسته است و اقداماتی که در دهه ۱۹۹۰ صورت گرفته در مورد نپالی‌ها تبعیض‌آمیز و به‌سود بوتانی‌هاست.

بوتسوانا

نام رسمی: جمهوری بوتسوانا
(The Republic of Botswana).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا.
مساحت: ۵۸۲,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۳۲۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: گابُرون ۱۳۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱)، فرانسیس تاون ۵۶,۰۰۰، سلیبی پیکوِه ۵۳,۵۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: انگلیسی (رسمی)، سه‌تسوانا (ملی).

مذهب: آنیمیست (بیش از ۵۰٪)، کلیساهای مختلف مسیحی ــ عمدتاً جماعتی انگلیکن، کاتولیک رومی.
امید طول عمر: ۵۶/۵ سال.

حکومت

سی‌وچهار نفر از ۴۰ عضو مجمع ملی برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. از شش نفر باقیمانده چهار نفر از سوی رئیس‌جمهور نامزد و به‌صورت ویژه‌ای انتخاب می‌گردند؛ رئیس مجلس و دادستان کل اعضای فاقد حق رأی هستند. رئیس‌جمهور که کابینه را انتصاب و بر آن ریاست می‌کند برای مدت پنج سال از سوی مجمع انتخاب می‌شود. (مجلس ۱۵ نفره رؤسای قبایل نیز هست که نقش آن رسیدگی به‌امور قبیله‌ای، قانون اساسی و ریاست قبیله‌ای است). احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکراتیک بوتسوانا و جبههٔ ملی بوتسوانا.
رئیس‌جمهور: دکتر کوئت ماسیره.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۶/۷٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۱۵,۰۰۰ (۱۹۹۱) (به‌علاوهٔ ۸۰,۰۰۰ شبه‌نظامی).
خدمت سربازی: ۱ تا ۲ سال.

جغرافی

فلاتی مرکزی، شبه‌بیابان مسطحی را در شرق بوتسوانا از صحرای کالاهاری و باتلاقهای اوکاوانگو در غرب جدا می‌سازد.
رودهای مهم: چوبه، شاشی.
بلندترین نقطه: تپه تسودیلو، ۱۳۷۵ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا نیمه‌استوایی است با منتهای گرما و گاهی دمای زیر صفر. بیشتر بوتسوانا به‌طور متناوب در معرض خشکسالی قرار می‌گیرد.

اقتصاد

دامداری بادیه‌نشینان و زراعت معیشتی اکثریت نیروی کار را مشغول می‌دارد. تکیه‌گاه اصلی اقتصاد استخراج معادن برای الماس و مس و نیکل و زغال سنگ است.

تاریخ اخیر

این ناحیه در ۱۸۸۵ با نام بچوانالند تحت‌الحمایهٔ بریتانیا شد. توسعه کُند بود و بسیاری از افریقاییها مجبور به‌یافتن کار در افریقای جنوبی بودند. ملی‌گرایی دیر تشکل یافت و استقلال ــ با نام بوتسوانا ــ بدون درگیری در ۱۹۶۶ اعطاء شد. تحت رهبری نخستین رئیس‌جمهور، سر سرتی خاما و جانشینش بوتسوانا در حفظ دموکراسی موفق بوده است.

بورکینافاسو

نام رسمی: بورکینافاسو (ولتای علیای سابق) (Burkina Faso یا République de Burkina).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.
مساحت: ۲۷۴,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹,۲۶۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: واگادوگو ۴۴۲,۰۰۰، بوبودیولاسو ۲۲۹,۰۰۰، کودوگو ۵۲,۰۰۰، واهیگویا ۳۹,۰۰۰، بانفورا ۳۵,۵۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).
زبان: فرانسوی (رسمی)، موسی (۴۸٪)، فولانی (۱۰٪).
مذهب: آنیمیست (۴۹٪)، اسلام سنی (۴۰٪)، کلیساهای مختلف مسیحی (۱۱٪)، عمدتاً کاتولیک رومی.
امید طول عمر: ۴۷/۲ سال.

حکومت
در قانون اساسی انتخابات با رأی تمامی افراد بالغ برای مجمع ۷۷ نفره هر چهار سال و برای ریاست جمهوری هر هفت سال تصریح شده است. اعضای مجلس نمایندگان بهطور غیرمستقیم انتخاب میشوند. حزب عمدهٔ سیاسی (ائتلاف) جبههٔ مردمی (FP) است.
رهبر کشور: سروان بلسه کومپائوره.
نخستوزیر: یوسف وِدرائوگو.

آموزش
میزان باسوادی: ۱۸/۲٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۸,۷۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
این کشور متشکل است از فلاتهایی با ارتفاع تقریبی ۵۰۰ متر.
رودهای مهم: موهون (ولتای سیاه)، ناکامبه (ولتای سفید)، نازینون (ولتای سرخ).
بلندترین نقطه: قلهٔ تِما، ۷۴۹ متر.
آبوهوا: آبوهوا خشک و داغ است و فقط در علفزار استوایی جنوب میزان بارندگی (۱۰۰۰ میلیمتر) کافی است. شمال کشور نیمهکویری است.

اقتصاد
بورکینافاسو یکی از فقیرترین کشورهای جهان، در دو دههٔ گذشته گرفتار خشکسالی شدید بوده است. دامداران چادرنشین و کشاورزانی که در حد معیشت زراعت میکنند ــ عمدتاً کشت ذرت خوشهای، نیشکر و ارزن ــ قسمت اعظم جمعیت را تشکیل میدهند. پنبه و منگنز و روی صادر میشود.

تاریخ اخیر
بورکینافاسو در گذشته مستعمرهٔ فرانسوی ولتای علیا بود. در دوران مستعمراتی، این کشور نقش ذخیرهٔ نیروی کار برای مستعمرات توسعهیافتهتر جنوب را داشت. از زمان کسب استقلال در ۱۹۶۰، این کشور ــ که در ۱۹۸۴ نامش را بهبورکینافاسو تغییر داد ــ تاریخ سیاسی متلاطمی با یکسری کودتاهای نظامی داشته است. پس از فشار برای آزادی (۱۹۹۰ و ۱۹۹۱)، قانون اساسی جدیدی در ۱۹۹۱ وضع شد و در ۱۹۹۲ نظام چندحزبی دوباره برقرار گشت.

بوروندی
نام رسمی: جمهوری بوروندی
(Republika y'Uburundi یا
La République du Burundi).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۲۷,۸۳۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۶۱۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: بوجومبورا ۲۲۷,۰۰۰ (۱۹۸۶)، گیتگا ۹۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: کیروندی (اکثریت) و فرانسوی ــ هر دو رسمی، کیسواحلی.
مذهب: کاتولیک رومی (۶۵٪).
امید طول عمر: ۴۸/۵ سال.

حکومت
قدرت در اختیار کمیتهٔ نظامی ۳۱ نفرهای است که رئیس آن رئیسجمهور است. این کمیته شورای وزیران غیرنظامی را انتصاب کرده است. در ۱۹۹۳ نظام چندحزبی دوباره برقرار شد و انتخابات آزاد برقرار گردید.
رئیسجمهور: سرگرد پیئر بویویا.
نخستوزیر: آدرین سیبومانا.

آموزش
میزان باسوادی: ۵۰٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۷,۲۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
بروندی فلات مرتفعی است که به‌سوی دریاچهٔ تانگانیکا در غرب متمایل است.
رودهای مهم: کاگِرا، روزیزی.
بلندترین نقطه: قلهٔ هِلا، ۲۶۸۴ متر.
آب‌وهوا: نواحی پست داغ و مرطوب است. در کوهها دما پایین‌تر است.

اقتصاد
بیش از ۹۲٪ نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارند، و محصولاتی مانند قهوه برای معیشت و صادرات تولید می‌کنند.

تاریخ اخیر
بوروندی پادشاهی نیمه‌فئودالی بود که در آن قبیله چوپانی توتسی با اینکه در اقلیت بودند بر اکثریت کشاورزان هوتو تسلط داشتند. این کشور که در ۱۸۹۰ مستعمرهٔ آلمان شد، پس از جنگ جهانی اول طبق فرمان جامعهٔ ملل به‌بلژیک واگذار گردید. در ۱۹۶۲ پس از مبارزات فراوان در سراسر کشور، استقلال به‌دست آمد. پس از کودتای نظامی در ۱۹۶۶ نظام جمهوری برقرار گردید. قتل پادشاه مخلوع در ۱۹۷۲ منجر به‌کشتار هوتوها گشت. از آن‌زمان کودتاهای دیگری به‌وقوع پیوسته است. ناآرامی وخیم قومی در ۱۹۸۸ مهاجرت دسته‌جمعی پناه‌جویان هوتو به رواندا را در پی داشت.

بولیوی
نام رسمی: جمهوری بولیوی (Républica de Bolivia).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین، پیمان آند.
مساحت: ۱,۰۹۸,۵۸۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷,۵۳۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱)
پایتخت و شهرهای عمده: لاپاز (پایتخت اداری) ۱,۰۵۰,۰۰۰، سوکره (پایتخت قانونی) ۹۶,۰۰۰، سانتاکروز ۶۱۵,۰۰۰، کوچابامبا ۳۷۷,۰۰۰، اورورو ۱۹۵,۰۰۰، پوتوسی ۱۱۴,۰۰۰، تاریخا ۶۸,۵۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: اسپانیایی (رسمی؛ ۵۵٪)، کِچوا (۵٪)، آیمارا (۲۲٪).
مذهب: کاتولیک رومی (رسمی؛ ۹۵٪).
امید طول عمر: ۵۳/۱ سال.

حکومت
رئیس‌جمهور (که کابینه را انتصاب می‌کند) و مجلس سنا با ۲۷ عضو و مجلس نمایندگان با ۱۳۰ عضو برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. احزاب سیاسی عمده عبارتند از: جنبش ملی انقلابی و اقدام دموکراتیک ملی.
رئیس‌جمهور: هیمه پاز زامورا.

آموزش
میزان باسوادی: ۷۷/۵٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۸ دانشگاه دولتی و ۲ دانشگاه خصوصی.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۳۱,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۱ سال گزینشی.

جغرافی
کوههای آند به‌دو سلسلهٔ موازی منقسم است

که در میانشان گودال موّاج وسیعی (آلتی‌پلانو) است که در آن دریاچهٔ تی‌تی‌کاکا مرتفع‌ترین دریاچهٔ قابل کشتیرانی جهان جای دارد. در شرق و شمال شرق کشور زمینهای کم‌ارتفاع پهناوری هست که در آن جنگلهای بارانی (للانوس)، جلگه‌های نیمه‌استوایی و علفزارهای نیم‌کم‌آب (چاکو) قرار دارد.

رودهای مهم: بنی، ماموره، پیلکومایو، پاراگوئه.

بلندترین نقطه: ساياما، ۶۵۴۲ متر.

آب‌وهوا: بارندگی در جنوب غرب ناچیز و در شمال شرق سنگین است. دما نسبت به‌ارتفاع از قله‌های سرد آند و آلتی‌پلانوس خنک و بادخیز تا شمال شرقی استوایی متغیر است.

اقتصاد

بولیوی با وجود برخورداری از منابع غنی طبیعی مانند نفت و قلع، کشور نسبتاً فقیری است. فقدان سرمایه‌گذاری، بی‌ثباتی سیاسی و هزینهٔ سنگین استخراج توسعه را عقب نگه داشته است. کشاورزی که بخش کارگربری است، مواد غذایی برای مصرف داخلی (سیب‌زمینی و ذرت) و همچنین محصولات صادراتی (نیشکر و پنبه) تولید می‌کند. کشت کوکا (منبع کوکائین) موجب نگرانی است.

تاریخ اخیر

طی سه جنگ ویرانگر ـ جنگ پاسیفیک (۱۸۷۹ تا ۱۸۸۳) درکنار پرو و بر ضد شیلی، و در جنگهای چاکو (از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ و ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵) با پاراگوئه ـ بولیوی زیانهای بزرگ انسانی و ارضی را متحمل شد. این کشور طی بیشتر تاریخ پس از استقلالش دستخوش بی‌ثباتی سیاسی و شاهد روی‌کارآمدن سلسله‌ای از دولتهای نظامی و غیرنظامی بوده است.

با این‌حال از ۱۹۸۲ بولیوی دولتهای منتخب مردم داشته است.

پاپوا گینه نو

نام رسمی: کشور مستقل پاپوا گینه نو (The Independent State of Papua New Guinea).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.

مساحت: ۴۶۲٫۸۴۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳٫۷۹۰٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

پایتخت و شهرهای عمده: پورت مورزبی ۱۹۳٫۰۰۰، لائه ۸۱٫۰۰۰، مادانگ ۲۷٫۰۰۰، وواک ۲۳٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

زبان: انگلیسی (رسمی)، انگلیسی محلی، موتو، و بیش از ۷۰۰ زبان محلی دیگر.

مذهب: کاتولیک رومی (۳۳٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (بیش از ۶۰٪).

امید طول عمر: ۵۴ سال.

حکومت

۱۰۹ عضو پارلمان برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. ملکهٔ بریتانیا حکمران پاپوا گینه نو نیز هست و نمایندهٔ وی، یعنی فرماندار کل، شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در پارلمان برخوردار است. نخست‌وزیر نیز کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌پارلمان پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جنبش دموکراتیک خلق، حزب پانگو، حزب ملی، حزب متحد. هر کدام از ۲۰ ایالت دولت محلی خود را دارد.

نخست‌وزیر: ویوا کوریوی.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۲٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.

تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳,۸۴۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۴,۶۰۰ پلیس شبه‌نظامی مرزی.

خدمت سربازی: ندارد.

ایالات

آمار جمعیت تخمین ۱۹۹۰ است.

اِنگا

مساحت: ۱۲,۸۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۹۴,۰۰۰.

مرکز: واباگ.

اورو (ایالت شمالی سابق)

مساحت: ۲۲,۸۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۹۶,۰۰۰.

مرکز: پوپوندتا.

ایالت غربی

مساحت: ۹۹,۳۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۰۰,۰۰۰.

مرکز: دارو.

ایالت مرکزی

مساحت: ۲۹,۵۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۳۴,۰۰۰.

مرکز: پورت مورزبی (در خارج از این ایالت؛ نگاه کنید به‌زیر).

سپیک شرقی

مساحت: ۴۲,۸۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۷۶,۰۰۰.

مرکز: وِواک.

سلیمان شمالی (بوگانویل سابق)

مساحت: ۹,۳۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۶۰,۰۰۰.

مرکز: آراوا (بوکا).

سنداون (سپیک غربی سابق)

مساحت: ۳۶,۳۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۳۱,۰۰۰.

مرکز: وانیمو.

سیمبو (چیمبو سابق)

مساحت: ۶,۱۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۹۳,۰۰۰.

مرکز: کوندیاوا.

گُلف

مساحت: ۳۴,۵۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۷۴,۰۰۰.

مرکز: کِرِما.

مادانگ

مساحت: ۲۹,۰۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۶۲,۰۰۰.

مرکز: مادانگ.

مانوس

مساحت: ۲,۱۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳۰,۰۰۰.

مرکز: لورِنگائو.

موروبه

مساحت: ۳۴,۵۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴۰۴,۰۰۰.

مرکز: لئه.

میلن بِی

مساحت: ۱۴,۰۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۵۵,۰۰۰.

مرکز: آلوتائو (سامارا).

نیو آیرلند

مساحت: ۹,۶۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۸۰,۰۰۰.

مرکز: کاویئنگ.

نیو بریتان شرقی

مساحت: ۱۵,۵۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۵۱,۰۰۰.

مرکز: رابائول.

نیو بریتان غربی

مساحت: ۲۱,۰۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۱۸,۰۰۰.

مرکز: کیمبه.

هایلندز جنوبی

مساحت: ۲۳,۸۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۷۸,۰۰۰.

مرکز: مِندی.

هایلندز شرقی
مساحت: ۱۱,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۳۳,۰۰۰.
مرکز: گوروکا.
هایلندز غربی
مساحت: ۸,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۳۰,۰۰۰.
مرکز: مائونت هِگِن.
ناحیهٔ پایتخت ملی
مساحت: ۲۴۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۷۴,۰۰۰.
مرکز: پورت مورزبی.

جغرافی

جلگه‌های عریض باتلاقی مرکز کوهستانی پاپوا گینه نو را احاطه کرده است. در شرق کشور مجمع‌الجزایر بیسمارک (شامل جزایر نیو بریتان، نیو آیرلند و آدمیرالتی) و جزایر سلیمان شمالی (از جمله بوگن‌ویل) قرار دارد.
رودهای مهم: فلای (با استریکلند)، سپیک.
بلندترین نقطه: کوه ویلهلم، ۴۵۰۹ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این کشور با دمای بالا و باران سنگین موسمی، استوایی است.

اقتصاد

بیش از ۸۰٪ نیروی کار به‌کشاورزی اشتغال دارد ــ عمدتاً زراعت معیشتی ــ و صادرات کشاورزی شامل روغن نخل، مغز نارگیل، کاکائو است. محور اصلی اقتصاد کشور مواد معدنی است، از جمله ذخایر بزرگ مس، طلا، نقره و نفت.

تاریخ اخیر

تا ۱۸۲۸ اروپاییها کوششی در استعمار این سرزمین نکردند. در این سال هلندیها مدعی مالکیت غرب گینهٔ نو شدند. در ۱۸۸۴ جنوب شرق این سرزمین تحت‌الحمایهٔ بریتانیا گشت و در ۱۹۰۶ با نام جدید پاپوا به‌استرالیا واگذار شد. در ۱۸۸۴ شمال شرقی گینهٔ نو تحت ادارهٔ آلمانیها رفت. ولی در ۱۹۱۴ به‌اشغال نیروهای استرالیا درآمد. از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ نیروهای ژاپنی گینهٔ نو و بخشی از پاپوا را اشغال کردند. در ۱۹۴۹ استرالیا ادارهٔ این سرزمینها را ادغام کرد و این کشور در ۱۹۷۵ با نام پاپوا گینهٔ نو استقلال یافت. طی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ جزیرهٔ بوگن‌ویل کوشید تا جدا گردد. در ۱۹۹۲ نبرد در این جزیره فروکش کرد و مذاکرات صلح آغاز گردید.

پاراگوئه

نام رسمی: جمهوری پاراگوئه (La República del Paraguay).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین، بازار جنوب.
مساحت: ۴۰۶,۷۵۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۱۵۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
پایتخت و شهرهای عمده: آسونسیون ۷۳۲,۰۰۰ (شهر ۶۰۸,۰۰۰)، سان‌لورنزو (بخشی از آسونسیون بزرگ) ۱۲۴,۰۰۰، سیوداد دل‌استه ۱۱۰,۰۰۰، پدرو خوان کابالرو ۸۰,۰۰۰، کونسپسیون ۶۳,۰۰۰، انکارناسیون ۴۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: اسپانیایی (رسمی؛ ۷٪)، گوارانی (۴۰٪)، دوزبانه اسپانیایی-گوارانی (۴۸٪).
مذهب: کاتولیک رومی (۹۷٪).
امید طول عمر: ۶۶/۱ سال.

حکومت

در ۱۹۹۲ مجلس مؤسسان با ۱۹۸ عضو انتخاب شد تا قانون اساسی جدیدی تدوین کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب کلرادو و حزب اعتبار رادیکال لیبرال.
رئیس‌جمهور: خوان کارلوس واسموسی.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۰/۱٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۷,۰۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۸,۰۰۰ پلیس شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: نیروی زمینی ۱۸ ماه، نیروی دریایی ۲۴ ماه.

جغرافی

سرزمین غرب رود پاراگوای ـ چاکو ـ جلگه‌ای مسطح و نیم‌کم‌آب است. ناحیهٔ شرق این رود فلاتی پرفراز و نشیب و تا حدودی جنگلی است.
رودهای مهم: پاراگوای، پارانا، پیلکومایو.
بلندترین نقطه: تپهٔ تاتوگ ۷۰۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این کشور با تنوع بسیار در میزان بارندگی بین جنوب شرقِ مرطوب و غرب خشک، نیمه‌استوایی است.

اقتصاد

کشاورزی و دامداری ـ فعالیتهای عمدهٔ اقتصادی ـ بیشتر مرتبط است با پرورش گاو و کشت پنبه و سویا. نیروی هیدروالکتریک ارزان از سدهای رود پارانا محرکی قوی برای صنعت بوده است.

تاریخ اخیر

یسوعیان این کشور را از ۱۶۰۹ تا زمان اخراجشان در ۱۷۶۷ تحت کنترل داشتند. پاراگوئه از زمان استقلال از اسپانیا در ۱۸۱۱، گرفتار دیکتاتورهای بسیاری شده است. از جمله ژنرال خوزه فرانسیا که این کشور را به‌طور کامل منزوی ساخت (۱۸۱۴ تا ۱۸۴۰). جنگ با آرژانتین و برزیل و اوروگوئه (۱۸۶۵ تا ۱۸۷۰) به‌قیمت ازدست‌رفتن بیش از نیمی از مردم کشور و سرزمینهای بسیار برای پاراگوئه تمام شد. جنگ با بولیوی (۱۹۲۹ تا ۱۹۳۵) بر سر ناحیهٔ چاکو پاراگوئه را ضعیف‌تر کرد. در ۱۹۵۴ ژنرال آلفردو استروسنر به‌قدرت رسید، و با بی‌اعتنایی فزاینده‌ای نسبت به‌حقوق بشر حکومت کرد تا ۱۹۸۹ که طی کودتایی نظامی سرنگون شد. در ۱۹۹۳ انتخابات چندحزبی آزاد برگذار گردید.

پاکستان

نام رسمی: جمهوری اسلامی پاکستان (اسلامی جمهوری پاکستان).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، انجمن همکاری آسیای جنوبی.
مساحت: ۸۰۳,۹۴۳ کیلومترمربع یا ۸۸۸,۱۰۲ کیلومترمربع با احتساب بخشی از کشمیر (معروف به‌کشمیر آزاد) که تحت کنترل پاکستان است و مناطق مورد اختلاف شمالی (گیلگیت و بالتیستان و دیامیر).
جمعیت: ۱۲۶,۴۰۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱؛ با احتساب بخشی از کشمیر ـ کشمیر آزاد که تحت کنترل پاکستان است و مناطق مورد اختلاف شمالی ـ گیلگیت و بالتیستان و دیامیر).
پایتخت و شهرهای عمده: اسلام‌آباد ۲۶۶,۰۰۰، کراچی ۶,۷۷۱,۰۰۰، لاهور ۳,۸۵۰,۰۰۰، فیصل‌آباد ۱,۴۳۵,۰۰۰، راولپندی ۱,۱۰۰,۰۰۰، حیدرآباد ۱,۰۴۱,۰۰۰، مولتان ۹۹۹,۰۰۰، گوجران والا ۹۱۲,۰۰۰، پیشاور ۷۷۰,۰۰۰، سیالکوت ۴۱۸,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۹۲).
زبان: اردو (ملی؛ ۲۰٪)، پنجابی (۶۰٪)، سندی (۱۲٪)، انگلیسی، پشتو، بلوچی.
مذهب: اسلام سنی (رسمی؛ ۹۲٪)، اسلام شیعه (۵٪)، و اقلیتهای کوچک اسماعیلی و احمدی.
امید طول عمر: ۵۴/۵ سال.

حکومت

مجلس سنای ۸۷ نفره (یکی از دو مجلس قوهٔ مقننه فدرال) متشکل است از ۱۹ سناتور از هر کدام از چهار ایالت که برای دوره‌ای شش‌ساله انتخاب می‌گردند، به‌علاوهٔ ۸ سناتور منتخب از

مناطق عشیره‌ای که تحت ادارهٔ دولت مرکزی است و ۳ سناتور که برای نمایندگی پایتخت فدرال برگزیده شده‌اند. مجمع ملی ۲۳۷ نفره متشکل است از ۲۰۷ عضو که برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند، ۲۰ کرسی نمایندگی که به‌زنان اختصاص دارد، و ۱۰ عضو به‌نمایندگی از اقلیتهای غیراسلامی. رئیس‌جمهور ـ که از سوی پارلمان فدرال برگزیده می‌گردد ـ شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجمع ملی برخوردار است. نخست‌وزیر نیز کابینهٔ وزیرانی را انتصاب می‌کند که به‌مجمع پاسخگوست. رئیس‌جمهور این اختیار را دارد که دولت وقت را برکنار و مجامع ملی و محلی را منحل کند. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب مردم پاکستان، (ائتلاف) اتحاد دموکراتیک اسلامی است. هر کدام از چهار ایالت، کشمیر آزاد و مناطق شمالی مجلس قانونگذاری خاص خود را دارد.

رئیس‌جمهور: غلام اسحاق‌خان.

نخست‌وزیر: بی‌نظیر بوتو.

ایالات پاکستان

آمار جمعیت تخمین ۱۹۹۰ است.

بلوچستان

مساحت: ۳۴۷,۱۸۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵,۶۷۰,۰۰۰.

مرکز: کوئتا.

پنجاب

مساحت: ۲۰۵,۳۴۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶۲,۰۶۰,۰۰۰.

مرکز: لاهور.

سند

مساحت: ۱۴۰,۹۱۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۴,۹۸۰,۰۰۰.

مرکز: کراچی.

مرز شمال غرب

مساحت: ۷۴,۵۲۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۴,۳۴۰,۰۰۰.

مرکز: پیشاور.

ناحیهٔ پایتخت فدرال

مساحت: ۹۰۷ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۶۶,۰۰۰.

مرکز: اسلام‌آباد.

سرزمینهای مورد اختلاف

آمار جمعیت تخمین ۱۹۹۰ است.

کشمیر آزاد (آن بخش از ایالت جامو کشمیر که تحت کنترل پاکستان است).

مساحت: ۱۱,۶۳۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۵۸۰,۰۰۰.

مرکز: مظفرآباد.

مناطق شمالی (بالتیستان و دیامیر و گیلگیت) (این مناطق را پاکستان اداره می‌کند ولی مورد ادعای هند است).

مجموع مساحت: ۷۵,۵۲۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۷۳۰,۰۰۰.

مراکز: (بالتیستان) سکاردو، (دیامیر) چیلاس، (گیلگیت) گیلگیت.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۴/۸٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.

تعداد دانشگاه: ۲۲، شامل دانشگاه آزاد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۵۸۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲). به‌علاوهٔ ۲۳۸,۰۰۰ شبه‌نظامی.

خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

درهٔ رود سند پاکستان را به‌بخش ارتفاعات غرب و بخش زمینهای پست شرق تقسیم می‌کند. در بلوچستان ـ در جنوب کشور ـ ارتفاعات متشکل است از سلسله تپه‌ها و کوه‌های کم‌ارتفاع که از شمال شرق به‌جنوب غرب امتداد دارد. در

شمال ــ در ایالت مرز شمال غرب و سرزمینهای مورد اختلاف ــ رشته کوهها تا بیش از ۷۰۰۰ متر ارتفاع دارد و شامل کوههای قره‌قورم و هیمالیا و هندوکش است. درهٔ رود سند ــ و دره‌های شاخه‌های آن ــ منطقهٔ کشاورزی مهمی را تشکیل می‌دهد و دربرگیرندهٔ اکثر جمعیت پاکستان است. دنبالهٔ صحرای تار هند شرق کشور را در بر دارد.

رودهای مهم: سند، سوتلج، چناب، راوی، جهلوم.
بلندترین نقطه: کا ۲ (کوه گادوین آستن)، ۸۶۰۷ متر.

آب‌وهوا: شمال و غرب پاکستان کم‌آب است؛ جنوب و بسیاری از مناطق شرق در معرض نوعی باد موسمی استوایی قرار دارد. دما به‌نسبت فصل و ارتفاع بسیار متنوع است، از ساحل داغ استوایی تا کوههای سرد شمال دور.

اقتصاد

نزدیک به‌نیمی از نیروی کار به‌زراعت معیشتی اشتغال دارد، و کشتهای عمده گندم و برنج است. پنبه منبع اصلی درآمد ارز خارجی است. دولت برنامه‌های آبیاری را تشویق می‌کند، ولی بیش از نیمی از زمین زیر کشت در معرض اشباع آب یا آب شور قرار دارد. هرچند تنوع گسترده‌ای از ذخایر معدنی هست ــ از جمله زغال سنگ، طلا، گرافیت، مس و منگنز ــ استخراج این منابع به‌طور فراگیری توسعه نیافته است. صنایع تولیدی بیشتر مربوط به‌فرآوری غذایی و نساجی و کالاهای مصرفی است. بیکاری و کم‌کاری مشکلات عمده‌ای است، و اقتصاد این کشور به‌کمک خارجی و پولِ فرستاده‌شده از طرف پاکستانیهای شاغل در خارج بسیار وابسته است.

تاریخ اخیر

از قرن هیجدهم این منطقه تحت حکومت بریتانیا قرار گرفت. پاکستان به‌عنوان یک کشور در اوت ۱۹۴۷ زمانی که هند تقسیم شد به‌وجود آمد و این نتیجهٔ درخواست اتحادیهٔ اسلامی برای کشوری اسلامی بود که در آن هندوها در اکثریت نباشند. شمار بسیاری از مسلمانان به‌این کشور جدید کوچ کردند و حدود ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر در خونریزیی که با این جدایی توأم بود جان خود را از دست دادند. پاکستان دو «جناح» داشت ــ پاکستان غربی (کشور کنونی) و پاکستان شرقی (بنگلادش حاضر) ــ که به‌واسطهٔ ۱۶۰۰ کیلومتر از خاک هند از هم جدا بود. تعدادی از نواحی، مورد اختلاف با هند بود. کشمیر ــ موضوع اصلی اختلاف ــ عملاً بین دو کشور تقسیم شد، و در ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ و ۱۹۶۵ تنش بر سر کشمیر منجر به‌جنگ بین هند و پاکستان گشت. مسئلهٔ کشمیر، با درگیریهای گاه به‌گاه در امتداد خط آتش‌بس، حل‌نشده باقی است.

محمدعلی جناح (۱۸۷۶ تا ۱۹۴۹) رهبر اتحادیهٔ اسلامی اولین فرماندار کل کشور بود، ولی جناح که «پدر ملت» به‌حساب می‌آمد، کمی پس از استقلال مرد. پاکستان ــ که در ۱۹۵۶ به‌جمهوری تبدیل شد ــ دچار بی‌ثباتی سیاسی و دوره‌هایی از حکومت نظامیان از جمله دولتهای ژنرال محمدایوب‌خان (از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹) و ژنرال محمد یحیی‌خان (از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱) گشت. هرچند پاکستان شرقی اکثر جمعیت را در بر داشت، از آغاز پاکستان غربی بر امور سیاسی و نظامی تسلط داشت. در انتخابات ۱۹۷۰ حزب عوامی‌لیگ به‌رهبری شیخ مجیب‌الرحمان با اکثریت قاطع آراء در پاکستان شرقی پیروز شد، در حالی که در پاکستان غربی حزب مردم پاکستان بیشتر کرسیهای مجلس را به‌دست آورد. مجیب‌الرحمان ظاهراً در رهبری‌کردن دولت جدید پاکستان به‌نسبت کسب استقلال برای پاکستان شرقی علاقهٔ کمتری داشت. در مارس ۱۹۷۱ پس از مذاکرات بی‌نتیجه ارتش پاکستان از غرب به‌شرق فرستاده شد و پاکستان شرقی بلافاصله با عنوان بنگلادش اعلام استقلال کرد. جنگ داخلی درگرفت و هند از کشور جدید پشتیبانی کرد و موجب تسلیم ارتش

پاکستان تا قبل از پایان سال شد. رهبر حزب مردم، ذوالفقار علی‌بوتو (نخست‌وزیر از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷) طی کودتایی نظامی به‌رهبری رئیس ستاد ارتش محمد ضیاءالحق، عزل شد. در ۱۹۷۷ بوتو به‌اتهام صدورِ فرمان قتل پدر یکی از مخالفان سابق زندانی شد و در ۱۹۷۸ محکوم به‌مرگ گشت و علیرغم اعتراض بین‌المللی در ۱۹۷۹ به‌دار آویخته شد. در ۱۹۸۵ ضیاءالحق حکومت نظامی را لغو کرد و بازگرداندن پاکستان به‌زندگی غیرنظامی را آغاز نمود. در ۱۹۸۶ دختر بوتو و رهبر جدید حزب مردم پاکستان، بی‌نظیر، اجازه یافت به‌پاکستان بازگردد ــ جایی که اجتماعات سیاسی او توده‌های عظیمی را جذب می‌کرد. در ۱۹۸۸ ضیاءالحق در سانحه‌ای هوایی کشته شد. در انتخاباتی که چند ماه بعد طبق برنامه برگذار شد، حزب مردم پاکستان بزرگترین حزب پارلمان و بی‌نظیر بوتو اولین نخست‌وزیر زن در کشوری اسلامی‌شد.دراوت ۱۹۹۰ وی متهم به‌پارتی‌بازی و فساد شد و توسط رئیس‌جمهور برکنار گشت. در انتخابات بعدی اتحاد دموکراتیک اسلامی به‌پیروزی رسید. در ۱۹۹۳ نواز شریف رهبر اتحاد دموکراتیک اسلامی نیز برکنار شد ولی دیوان عالی وی را به‌مقامش بازگرداند.

پاناما

نام رسمی: جمهوری پاناما (La República de Panamá).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی.

مساحت: ۷۷,۰۸۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۳۲۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

پایتخت و شهرهای عمده: شهر پاناما ۸۲۸,۰۰۰ (شهر ۵۸۵,۰۰۰)، سان مالیگیتو (بخشی از شهر پانامای بزرگ) ۲۴۳,۰۰۰، کولون ۱۴۱,۰۰۰، داوید ۱۰۳,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۰).

زبان: اسپانیایی (رسمی).

مذهب: کاتولیک رومی (۸۵٪) کلیساهای مختلف انجیل‌گرای پروتستان (۵٪)، اسلام سنی (۵٪).

امید طول عمر: ۷۳ سال.

حکومت

در قانون اساسی انتخابات مجمع قانونگذاری ۶۷نفره، رئیس‌جمهور و دو معاون رئیس‌جمهور برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی اجباری تمامی افراد بالغ پیش‌بینی شده است. رئیس‌جمهور کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب اعتبار لیبرال، حزب دموکرات مسیحی، جنبش آزادیبخش جمهوری ملی (که در انتخابات ۱۹۸۹ با عنوان اتحاد دموکراتیک همکاری کردند)، حزب اعتبار پاناما، (ائتلاف) کولینا.

رئیس‌جمهور: گلیرمو اندارا.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۸/۱٪.

سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۱,۶۵۰ (۱۹۹۱).

خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

پاناما برزخی است کوهستانی با جنگلهای انبوه که امریکای مرکزی را به‌امریکای جنوبی پیوند می‌دهد.

رودهای مهم: توئیرا (با چوکوناکه)، بایانو، سانتاماریا.

بلندترین نقطه: قلهٔ بارو ۳۴۷۵ متر.

آب‌وهوا: پاناما با تغییر دمای کم فصلی آب‌وهوایی استوایی دارد.

اقتصاد

کانال پاناما از منابع اصلی درآمد ارز خارجی

است. سطح زندگی در پاناما به‌نسبت کشورهای همسایه بالاتر است، هرچند بحران سیاسی ۱۹۸۹ به‌اقتصاد لطمه زد. کالاهای صادراتی عمده شامل موز و میگو و چوب ماهون است.

تاریخ اخیر

پاناما بخشی از گرانادای جدید اسپانیا (کلمبیا) بود. در دهۀ ۱۸۸۰ کوشش فرانسویان در احداث کانالی در پاناما که اقیانوس اطلس را به‌اقیانوس آرام وصل کند ناموفق بود. پس از رد پیشنهادهای امریکا از سوی کلمبیا مبنی بر تکمیل کانال، پاناما با حمایت امریکا مستقل گشت. این کانال سرانجام در ۱۹۱۴ گشوده شد. زمینی با عرض ۸ کیلومتر در هر سوی کانال ـ منطقۀ کانال ـ به‌امریکا داده شد که کنترل کامل در سال ۲۰۰۰ به‌پاناما مسترد می‌شود. از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ قدرت عملاً در دست ژنرال مانوئل آنتونیو نوریه‌گا بود. وی طی تهاجم امریکا به‌این کشور سرنگون و به‌اتهام اعمال جنایی برای محاکمه به‌امریکا برده و گناهکار شناخته شد.

پرتغال

نام رسمی: جمهوری پرتغال (A República Portuguesa).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعۀ اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی، شورای اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، اتحادیۀ اروپای غربی، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.

مساحت: ۹۲,۰۷۲ کیلومترمربع. با احتساب مادیرا و آزور.

جمعیت: ۱۰,۴۲۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱). با احتساب مادیرا و آزور.

پایتخت و شهرهای عمده: لیسبون ۲,۱۳۱,۰۰۰ (شهر ۹۵۰,۰۰۰)، اوپورتو (پورتو) ۱,۶۹۵,۰۰۰ (شهر ۴۵۰,۰۰۰)، آمادورا (بخشی از لیسبون بزرگ) ۱۰۰,۰۰۰، ستوبال ۸۰,۰۰۰، کویمبرا ۷۵,۰۰۰، براگا ۶۷,۰۰۰، ویلا نووا دو گایا (بخشی از اوپورتو بزرگ) ۶۵,۰۰۰، باریرو (بخشی از لیسبون بزرگ) ۵۵,۰۰۰، فونشال ۴۷,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۹۰).

زبان: پرتغالی (رسمی).

مذهب: کاتولیک رومی (نزدیک به ۹۰٪).

امید طول عمر: ۷۳ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود. ۲۵۰ عضو مجمع مستقیماً برای چهار سال انتخاب می‌گردند. رئیس‌جمهور شخصی را به نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجمع برخوردار است. نخست‌وزیر نیز شورای وزیران (کابینه) را انتصاب می‌کند. کابینه به‌مجمع پاسخگوست. احزاب عمدۀ سیاسی عبارتند از: حزب سوسیال دموکرات، حزب سوسیالیست، حزب دموکرات (میانه‌رو متمایل به‌چپ)، و اتحاد کمونیست. جزایر مادیرا و آزور حکومتهای خودمختار خود را دارند.

رئیس‌جمهور: ماریو آلبرتو سوارز.

نخست‌وزیر: آنیبال کاواکو سیلوا.

مناطق خودمختار پرتغال

آمار جمعیت مربوط به‌تخمین ۱۹۹۱ است.

آزور (آسوریش)

مساحت: ۲,۲۴۷ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۵۳,۰۰۰.

مرکز: پانتا دِ لگادا.

مادیرا (شامل جزیرۀ پورتو سانتو)

مساحت: ۷۹۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۷۳,۰۰۰.

مرکز: فونشال.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۶٪ (۱۹۸۸).

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۱۵.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۶۱،۸۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۴۳،۵۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: تا ۱۸ ماه (قرار است طی ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ به ۴ ماه کاهش یابد).

جغرافی
در پس جلگه‌ای ساحلی، در شمال رود تاگوس ناحیهٔ مرتفعی هست که در مرکز آن سلسله کوه اصلی کشور یعنی سِرا دا استرِلا قرار دارد. فلاتی عریض در شمال شرق ادامهٔ فلات «مِسِتا»ی اسپانیاست. در جنوب رود تاگوس زمین پستِ پرفراز و نشیبی وجود دارد. جزایر مادیرا و آزور در اقیانوس اطلس به‌ترتیب حدود ۱۰۰۰ کیلومتر و ۱۲۰۰ کیلومتر در سمت جنوب غربی سرزمین اصلی جای دارد.
رودهای مهم: تاگوس (ریو تژو)، دورو، گوادیانا.
بلندترین نقطه: قلهٔ پیکو، ۲۳۱۵ متر در جزایر آزور. بلندترین نقطهٔ سرزمین اصلی قلهٔ استرلا با ۱۹۹۳ متر ارتفاع است.
آب‌وهوا: پرتغال آب‌وهوایی معتدل دارد که در شمال مرطوبتر و در جنوب و نواحی دور از دریا خشک‌تر و گرم‌تر است.

اقتصاد
کشاورزی و دامداری حدود ۲۰٪ نیروی کار را در بر دارد، ولی به‌دنبال اصلاحات ارضی در دههٔ ۱۹۷۰ سرمایه‌گذاری کمی در این بخش انجام می‌شود و تولید نیز کاهش یافته است. کشتهای اصلی شامل گندم، ذرت، و همچنین انگور (برای تولید شرابهایی مانند پوست و مادیرا)، گوجه‌فرنگی، سیب‌زمینی و درخت چوب‌پنبه است. این کشور فاقد منابع طبیعی است. صنایع تولیدی شامل نساجی و پوشاک (از صادرات عمده)، کفش، غذایی، تولیدات چوب‌پنبه و به‌طور فزاینده‌ای لوازم الکتریکی و پتروشیمی است. صنعت توریسم و پولی که پرتغالیهای شاغل در خارج به‌کشور می‌فرستند از منابع عمدهٔ درآمد ارز خارجی است. علیرغم پیشرفتهای چشمگیر اقتصادی اخیر ــ به‌دنبال اختلالات ایجادشده در طی و بلافاصله بعد از انقلاب ۱۹۷۴ــ پرتغال همچنان فقیرترین کشور اروپایی است.

تاریخ اخیر
پرتغال در قرن نوزدهم غالباً دچار بی‌ثباتی سیاسی بود. امپراتوری پرتغال در افریقا تثبیت شد، هرچند این کشور در رقابت برای استعمار افریقا توان دست‌یابی به‌سرزمینهای بیشتر را نداشت. در ۱۹۱۰ نظام سلطنتی با خشونت سرنگون گشت، ولی جمهوری پرتغال نیز بی‌ثبات بود و در ۱۹۲۶ نظامیان قدرت را در دست گرفتند. از ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۸، تحت دیکتاتوری آنتونیو سالازار (۱۸۸۹ تا ۱۹۷۰)، نخست‌وزیر، ثبات کسب شد ولی به‌قیمتی گزاف. پرتغال به‌کشوری تک‌حزبی تبدیل گشت و همچنان که می‌کوشید جلوی جنبشهای استقلال‌طلب را در آنگو و موزامبیک بگیرد، جنگهای پرخرج استعماری ادامه داشت. در ۱۹۷۴ کودتای نظامی چپ‌گرایی روی داد که رهبران آن به‌مستعمرات افریقایی استقلال دادند (۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵)، و در آغاز کوشیدند تا نظامی مارکسیستی بر کشور تحمیل کنند. ولی انتخابات در ۱۹۷۶ چپ افراطی را قاطعانه کنار زد. پرتغال انتقال از دیکتاتوری به‌دموکراسی را به‌اجرا گذاشت و دولت غیرنظامی بار دیگر استقرار یافت و این کشور در عین حال ــ با ازدست‌رفتن مستعمرات و عضویت در جامعهٔ اروپا (از ۱۹۸۶) ــ اتحاد نزدیکتری با دیگر ملل اروپا یافت.

سرزمین ماوراء البحار پرتغال
ماکائو (این سرزمین در ساحل جنوبی چین قرار دارد و در احاطهٔ آن کشور است)
مساحت: ۱۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۰۲،۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
مرکز: ماکائو ۴۰۲،۰۰۰.

پرو

نام رسمی: جمهوری پرو (República del Perú).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین، پیمان آند.

مساحت: ۱,۲۸۵,۲۱۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۲,۸۸۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: لیما ۶,۴۰۵,۰۰۰ (شهر ۵,۴۹۴,۰۰۰)، آرکیپا ۶۱۲,۰۰۰، کالائو (بخشی از لیمای بزرگ) ۵۱۵,۰۰۰، تروخیلو ۵۱۳,۰۰۰، چیکایو ۴۱۰,۰۰۰، پیورا ۳۱۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: اسپانیایی (۶۸٪)، کِچوایی (۲۷٪) و آیمارایی (۳٪) (جملگی رسمی).

مذهب: کاتولیک رومی (رسمی؛ ۹۱٪).

امید طول عمر: ۶۱/۴ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور و کنگرهٔ ملی ــ متشکل از مجلس سنا با ۶۰ عضو و مجلس نمایندگان با ۱۸۰ عضو ــ با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور شورای وزیران را به‌رهبری نخست‌وزیر انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: اتحاد انقلابی مردمی امریکا (چپ‌گرا)، جبههٔ دموکراتیک (میانه‌رو متمایل به‌راست)، چپ متحد، چپ سوسیالیست و کامبیو ۹۰ است.

رئیس‌جمهور: آلبرتو فوجیموری.

نخست‌وزیر: آلفونسو بوستامنته.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۵/۱٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۲۵ دانشگاه ملی و ۱۰ دانشگاه خصوصی (که ۲ تای آنها کاتولیک است).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۰۵,۰۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۷۰,۰۰۰ پلیس شبه‌نظامی.

خدمت سربازی: ۲ سال گزینشی.

جغرافی

جلگهٔ ساحلی باریک و کم‌آب است. کوههای آند ــ که در معرفی زمین حوزه قرار می‌گیرد ــ در سه رشته موازی از شمال تا جنوب امتداد دارد. نزدیک به‌دوسوم مساحت پرو را جنگل استوایی (موسوم به‌سِلوا) در آبگیر آمازون تشکیل می‌دهد.

رودهای مهم: آمازون، اوکایلی، ناپو، مارانیون.

بلندترین نقطه: قلهٔ اواسکاران، ۶۷۶۸ متر.

آب‌وهوا: تنوع زیاد آب‌وهوایی شامل بیابان نیمه‌استوایی ــ که به‌دلیل جریان هامبولت معتدل است ــ در ساحل، ارتفاعات بسیار سرد و آلپ مانند آند، و جنگل استوایی سِلوا با بارندگی سنگین است.

اقتصاد

حدود یک‌سوم نیروی کار به‌کشاورزی اشتغال دارد. زراعت معیشتی در نواحی دور از دریا رواج دارد، محصولات صادراتی در نزدیکی ساحل اهمیت بیشتری دارد. کشتهای عمده شامل قهوه، نیشکر، پنبه و سیب‌زمینی و همچنین کوکا برای تهیهٔ کوکائین است. گوسفند، لاما، ویکونا و آلپاکا برای پشمشان پرورش می‌یابند. منابع غنی طبیعی شامل نقره، مس، زغال سنگ، طلا، سنگ آهن، نفت و فسفات است. از ۱۹۷۱ صنعت ماهیگیری ــ که زمانی در جهان بزرگترین بود ــ رکود داشته است. ترکیبی از فجایع طبیعی، میزان بالای زاد و ولد، جنگ چریکی و کاهش ارزش صادرات لطمهٔ بزرگی به‌اقتصاد زده است.

تاریخ اخیر

بسیاری از نواحی امریکای جنوبی به‌صورت قلمرو نایب‌السلطنه اسپانیایی پرو از لیما اداره می‌شد. در ۱۸۲۱ پس از تسخیر لیما به‌دست سان‌مارتین آرژانتینی اعلام استقلال شد، ولی

نیروهای اسپانیایی تا ۱۸۲۴ این سرزمین را ترک نکردند. پروی مستقل شاهد سلطهٔ سیاسی زمینداران بزرگ بود. تحت حکومت ژنرال رامون کاستیلا (از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۲) و دولتهای قانونی غیرنظامی در اوایل قرن بیستم پیشرفتهایی به‌دست آمد، ولی بی‌ثباتی و کودتاهای نظامی معمول بوده است. پرو در اتحاد با بولیوی وارد جنگی با شیلی (۱۸۷۹ تا ۱۹۹۳) شد که منجر به‌ازدست‌رفتن ذخایر نیترات در جنوب کشور گشت، در حالی که پیروزی در برابر اکوادور (۱۹۴۱) موجب دست‌یابی به‌سرزمینهای آمازونی شد. از ۱۹۶۸ دولت نظامیِ اصلاح‌طلب برنامهٔ اصلاحات ارضی را با هدف بهبود وضع کارگران و سرخ‌پوستها شروع کرد، ولی در ۱۹۷۵ این نظامیان در رویارویی با مشکلات فزاینده اقتصادی با گرایش به‌راست تغییر موضع دادند. پس از ۱۹۸۰ انتخابات به‌طور منظم برگذار شد، ولی به‌دلیل بحران اقتصادی و رشد جنبش چپ‌گرای افراطی و چریکی «راه درخشان» دموکراسی پرو همچنان آسیب‌پذیر بود. در ۱۹۹۲، رئیس‌جمهور دست به‌کودتا زد و قانون اساسی را به‌حالت تعلیق درآورد و رهبران مخالف را بازداشت کرد. انتخابات بعدی را احزاب عمدهٔ مخالف تحریم کردند. پس از بازداشت آبیمال گوزمان، رهبر جنبش «راه درخشان»، در ۱۹۹۲ فعالیت چریکی کاهش یافت.

تاجیکستان

نام رسمی: جمهوری تاجیکستان (Respublika i Tajikistan).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.

مساحت: ۱۴۳٫۱۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵٫۳۵۸٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: دوشنبه ۶۰۴٫۰۰۰، خجند (لنین‌آباد سابق) ۱۵۷٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).

زبان: تاجیکی (۵۹٪)، ازبکی (۲۳٪)، روسی (۱۰٪).

مذهب: اکثریت اسلام سنی.

حکومت

۲۳۰ عضو مجلس قانونگذاری و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. قرار است قانون اساسی جدیدی تدوین گردد. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب کمونیست، حزب دموکراتیک و احیای اسلامی.

رئیس‌جمهور *(کفیل)*: امامعلی رحمان‌اف.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.

سنین *تحصیل اجباری:* ۷ تا ۱۷ سال.

تعداد دانشگاه: ۱ دانشگاه و ۱ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست.

جغرافی

جمهوری کوهستانی تاجیکستان درون سلسله کوههای تین‌شان و پامیر جای دارد. مهم‌ترین زمین کم‌ارتفاع درهٔ فرغانه است.

رودهای مهم: آمودریا، سیردریا.

بلندترین نقطه: قلهٔ گارمو، ۷۴۹۵ متر. این قله با نام کمونیسم معروف بود و بلندترین قله در شوروی به‌حساب می‌آمد.

آب‌وهوا: ارتفاع زیاد و موقعیت این کشور در مرکز آسیا موجب آب‌وهوای سخت و متنوع تاجیکستان است. درهٔ فرغانه آب‌وهوایی نیمه‌گرمسیری دارد.

اقتصاد

پنبه نقطه اتکای اقتصاد این کشور است. جنبه‌های دیگر کشاورزی شامل کشت میوه و

سبزی و پرورش دام است. منابع عمدهٔ طبیعی شامل زغال سنگ، گاز طبیعی، سنگ آهن، نفت، سرب، روی و توان بالقوهٔ ایجاد نیروی هیدروالکتریک است. صنایع شامل نساجی و فرش‌بافی است. اقتصاد این کشور همچنان از مرکز برنامه‌ریزی می‌شود و عمدتاً در تملک دولت است.

تاریخ اخیر

تاجیکها، که قومی ایرانی هستند تا قرن هشتم میلادی جزئی از امپراتوری ایران بودند در این زمان اعراب نفوذ خود را بر این منطقه گسترش دادند. در قرن سیزدهم سرزمین تاجیکها مورد هجوم مغولها قرار گرفت و به‌صورت بخشی از امپراتوری تیمور لنگ و خاندانش درآمد. دورهٔ سلطهٔ ازبکها در قرن هجدهم زمانی که افغانها هجوم آوردند به‌پایان رسید. در قرن نوزدهم بیشتر تاجیکها تابع خان (ازبک) بخارا بودند. این منطقه طی ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۸ ضمیمهٔ روسیهٔ تزاری گشت. پس از انقلاب روسیه، این سرزمین به‌تصرف ارتش سرخ (۱۹۲۰) درآمد. ولی شورش تاجیکها از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۱ در جوش و خروش بود. در ۱۹۲۹ تاجیکستان به‌صورت یکی از جمهوریهای اتحاد شوروی درآمد. تاجیکستان به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱) اعلام استقلال کرد و هنگامی که اتحاد شوروی منحل گردید (دسامبر ۱۹۹۱) از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد. از زمان استقلال به‌دلیل جنگ داخلی بین کمونیستهای سابق و مسلمانان بنیادگرا اوضاع این کشور به‌هم‌ریخته است.

تانزانیا

نام رسمی: جمهوری متحد تانزانیا (Jamhuri ya Muungana wa Tanzania) به‌سواحلی یا (The United Republic of Tanzania) به‌انگلیسی.

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان وحدت افریقا.

مساحت: ۹۴۵,۰۸۷ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۵,۰۹۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: دودوما (پایتخت قانونگذاری و رسمی) ۲۰۴,۰۰۰، دارالسلام (پایتخت اداری) ۱,۳۶۱,۰۰۰، موانزا ۲۲۳,۰۰۰، تانگا ۱۸۸,۰۰۰، زنگبار (زنزبار) ۱۵۸,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۸).

زبان: انگلیسی، سواحلی (۹۰٪؛ ۹٪ به‌عنوان زبان اول)، هر دو رسمی.

مذهب: آنیمیست (۴۰٪)، اسلام سنی (۳۳٪)، کاتولیک رومی (۲۰٪)، هندو، انگلیکن.

امید طول عمر: ۵۳ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای دوره‌ای پنج‌ساله انتخاب می‌شود. رئیس‌جمهور کابینهٔ وزیران و دو معاون رئیس‌جمهور ـ یکی رئیس‌جمهور زنگبار و دیگری به‌طور همزمان نخست‌وزیر است ـ را انتصاب می‌کند. ۲۴۴ عضو مجمع ملی متشکل‌اند از ۱۱۹ نفر که از سرزمین اصلی مستقیماً انتخاب می‌شوند، ۵۰ نفر که از زنگبار مستقیماً انتخاب می‌گردند به‌علاوهٔ اعضای منتصب و کسانی که غیرمستقیم انتخاب می‌شوند. زنگبار مجلس قانونگذاری مجزای خود را دارد. حزب عمدهٔ سیاسی حزب انقلابی (جاماچا ماپیندوزی؛ CCM) است.

رئیس‌جمهور: علی حسن موینی.

نخست‌وزیر: جان مالِسِلا.

ایالت خودمختار

زنگبار (زنزبار)

مساحت: ۱۶۶۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳۷۶,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۸).

مرکز: زنگبار.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۰/۴٪ (۱۹۸۶).

سنین *تحصیل اجباری:* ۷ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۴۶,۸۰۰، به‌اضافهٔ ۱۴۰۰ پلیس شبه‌نظامی و ۱۱۰,۰۰۰ میلیشیای شهروندان (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

زنگبار متشکل از سه جزیرهٔ کوچک است. سرزمین اصلی ــ سابقاً تانگانیکا ــ متشکل است از فلاتهای پوشیده از علفزار استوایی که به‌واسطهٔ دره‌های نشستی و سلسله کوههای شمال به‌جنوب تقسیم می‌گردد.
رودهای مهم: پانگانی، روفیجی، رووما.
بلندترین نقطه: قلهٔ کیلیمانجارو ۵۸۹۴ متر، بلندترین نقطهٔ افریقا.
آب‌وهوا: تانزانیا آب‌وهوایی استوایی دارد، هرچند مناطق کوهستانی خنکتر است.

اقتصاد

زراعت معیشتی بیش از ۷۰٪ نیروی کار را مشغول می‌دارد. کشتهای نقدی شامل قهوه، چای، پنبه و تنباکو و منابع معدنی شامل الماس و طلا می‌باشد. تانزانیا اقتصادی برنامه‌ریزی‌شده از مرکز داشت، ولی از ۱۹۸۵ سیاستهای واقع‌بینانه‌تری به‌اجرا گذاشته شده است.

تاریخ اخیر

در ۱۹۶۴ تانگانیکا و زنگبار با اتحاد خود تانزانیا را تشکیل دادند. زنگبار ــ از متصرفات سابق عمان ــ در ۱۸۵۶ تبدیل به‌سلطان‌نشینی مستقل شد و سپس تحت‌الحمایهٔ بریتانیا گشت (۱۸۹۰ تا ۱۹۶۳). پس از استقلال در ۱۹۶۳ سلطان زنگبار طی کودتای چپ‌گرای رادیکالی سرنگون گشت. سرزمین اصلی در ۱۸۸۴ تبدیل به‌مستعمرهٔ شرق افریقای آلمان شد، در ۱۹۱۹ با عنوان تانگانیکا به‌قیمومت بریتانیا درآمد و در ۱۹۶۱ استقلال یافت. سیاستهای اتکا به‌خود و سوسیالیسم برابری‌خواه پرزیدنت جولیوس نایرره مورد تحسین بسیاری قرار گرفت، ولی ثابت شد که اجرایشان مشکل است و پس از کناره‌گیری وی از ریاست جمهوری در ۱۹۸۵ عمدتاً رها گردید. در ۱۹۹۲ اصلاحات قانون اساسی به‌منظور قانونی‌کردن نظام سیاسی چندحزبی تقدیم مجمع ملی شد.

تایلند

نام رسمی: پادشاهی تایلند (Prathet Thai).
عضو: سازمان ملل متحد، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی.
مساحت: ۵۱۳,۱۱۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۷,۱۵۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: بانکوک ۵,۸۷۶,۰۰۰، ناخُن راچاسیما (خورات) ۲۰۷,۰۰۰، سونگخلا ۱۷۳,۰۰۰، چیانگ مای ۱۵۰,۰۰۰، چون بوری ۱۶۴,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: تایلندی (رسمی).
مذهب: بودایی (۹۵٪)، اسلام سنی (۴٪).
امید طول عمر: ۶۵ سال.

حکومت

حکومت تایلند سلطنت مشروطه است. در قانون اساسی تشکیل مجمع عمومیی پیش‌بینی شده که متشکل است از مجلس سنای غیرسیاسی ــ که ۲۷۰ عضو آن‌را پادشاه انتصاب می‌کند و مجلس نمایندگان با ۳۶۰ عضو که با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند ــ پادشاه شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار است. نخست‌وزیر نیز کابینهٔ وزیرانی را انتصاب می‌کند که به‌مجلس نمایندگان پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل ساماکخی تام (محافظه‌کار)، چارت تای

(راست‌گرا)، حزب آرمان نو، حزب دموکرات (لیبرال)، حزب پالانگ دارما (صالح) و اقدام اجتماعی (محافظه‌کار) است.
پادشاه: بومیبول آدولیادج (رامای نهم) (پس از مرگ برادرش در ۹ ژوئن ۱۹۴۷ به‌پادشاهی رسید).
نخست‌وزیر: آناند پانیاراچون.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۳٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* بین ۷ تا ۱۵ سال؛ ۶ سال تحصیل اجباری است.
تعداد دانشگاه: ۱۹ دانشگاه شامل دانشگاه آزاد و مؤسسات همطراز با دانشگاه.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۲۸۳,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی
مرکز تایلند جلگه‌ای حاصلخیز با تراکم بالای جمعیت است. شمال کشور کوهستانی است. فلات ناحاصلخیز خورات در شمال شرق قرار دارد، در حالی که برزخ کوهستانی کرا جنوب تایلند را به‌مالزی متصل می‌کند.
رودهای مهم: مکونگ، چائوپرایا، نان، مون.
بلندترین نقطه: قلهٔ دوی اینتانون ۲۵۹۵ متر.
آب‌وهوا: تایلند با بارانهای موسمی سنگین از ژوئن تا اکتبر، فصل خنک از اکتبر تا مارس و فصل بسیار گرم از مارس تا ژوئن، آب‌وهوایی نیمه‌استوایی دارد.

اقتصاد
دوسوم نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارد و کشت عمده برنج است، تایلند بزرگترین صادرکنندهٔ برنج در جهان است. محصولات مهم دیگر شامل تاپیوکا و لاستیک است، قلع و گاز طبیعی منابع طبیعی اصلی است. صنایع تولیدی ــ بر اساس نیروی کار ارزان ــ در حال گسترش است و شامل نساجی، پوشاک، مهندسی برق و الکترونیک و غذایی است. طی دههٔ ۱۹۸۰ و اوایل دههٔ ۱۹۹۰ تایلند به‌میزان بالای رشد اقتصادی نایل شد. صنعت توریسم به‌منبع درآمد ارز خارجی بزرگی تبدیل شده است.

تاریخ اخیر
تایلند پیش از ۱۹۳۹ به‌سیام معروف بود. رامای اول (سلطنت از ۱۷۸۲ تا ۱۸۰۹) بنیانگذار خاندان سلطنتی فعلی چاکری، پایتخت را به‌بانکوک منتقل کرد. جانشینان او مجبور شدند که ادعاهای خود بر سرزمینهای مجاور را به‌بریتانیا و فرانسه واگذار کنند. طی کودتایی (۱۹۳۲) بدون خونریزی، حکومت سلطنت مشروطه برقرار شد. رهبران این کودتا ــ پیبول سونگگرام و پریدی پانومیانگ ــ در ربع بعدی قرن برای تسلط سیاسی مبارزه کردند. تایلند طی جنگ جهانی دوم مجبور به‌اتحاد با ژاپن شد. پس از آن این کشور تعهد قاطعانه‌ای به‌اردوی سیاسی امریکا سپرده و در نتیجه از کمکهای بزرگ نظامی و فنی بهره برده است. علی‌رغم مداخلهٔ مستمر ارتش در سیاست ــ در فوریه ۱۹۹۱ نظامیان برای هفدهمین بار در ۵۰ سال گذشته دولت را در دست گرفتند ــ تایلند رونق یافته است. با این‌حال، ثبات این کشور به‌دلیل جنگ در ویتنام (تا ۱۹۹۱) با درگیری مداوم در کامبوج به‌خطر افتاد. در ۱۹۹۲ حکومت قانونی دوباره برقرار شد.

ترکمنستان
نام رسمی: ترکمنستان (Tiurkmenostan).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، سازمان همکاری اقتصادی.
مساحت: ۴۸۸,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۷۱۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: عشق‌آباد

۴۱۱,۰۰۰، چارجو ۱۶۶,۰۰۰ (سرشماری، ۱۹۸۹)

زبان: ترکمنی (۷۲٪)، روسی (۹٪)، ازبکی (۹٪)، قزاقی (۳٪).

مذهب: اکثریت اسلام سنی.

حکومت

۵۰ عضو مجلس قانونگذاری و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. قرار است قانون اساسی جدیدی تدوین گردد. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکرات (کمونیست سابق)، آگزبیبرلیک، حزب احیای اسلامی و حزب دموکرات که نقش رهبری دارد.

رئیس‌جمهور: صفر مرادنیازف.

نخست‌وزیر: خان احمدوف.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۱ دانشگاه و ۱ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست.

خدمت سربازی: ۱۸ ماه.

جغرافی

بیابان شنی قراقوم در مرکز این جمهوری، که ۹۰٪ از مساحتش بیابانی است، قرار دارد. کوههای قبه‌داغ مرز با ایران را تشکیل می‌دهند.

رودهای مهم: آمودریا، مرغاب.

بلندترین نقطه: قلهٔ فیروزه، ۲۹۴۲ متر.

آب‌وهوا: ترکمنستان آب‌وهوای متنوعی دارد که مشخصهٔ آن تابستانهای داغ و زمستانهای بسیار سرد و بارش بسیار کم است.

اقتصاد

ترکمنستان از لحاظ نفت و گاز طبیعی غنی است. صنایع شامل فنی، پردازش فلزات و نساجی است. در مزارع اشتراکی تحت آبیاری پنبه کشت و گوسفند، شتر و اسب پرورش می‌یابد. اقتصاد کشور هنوز عمدتاً در تملک دولت است و از مرکز برنامه‌ریزی می‌شود.

تاریخ اخیر

ترکمنها از اقوام بادیه‌نشین ترک هستند که اسماً تابع ایران و یا خانهای خیوه و بخارا بودند و سپس طی ۱۸۶۸ تا ۱۸۸۱ به‌زیر سلطهٔ روسها رفتند. ترکمنها به‌شدت در برابر روسها مقاومت کردند و در ۱۹۱۶ سر به‌شورش زدند. پس از انقلاب روسیه در این سرزمین دولت خودمختار ماوراء خزری تشکیل شد و این منطقه تا زمان تهاجم ارتش سرخ در ۱۹۱۹ به‌کنترل شوروی درنیامد. در ۱۹۲۴ اراضی ترکمنها به‌عنوان جمهوری ترکمنستان به‌رسمیت شناخته شد و در ۱۹۲۵ به‌صورت یکی از جمهوریهای کامل اتحاد شوروی درآمد. این کشور به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱) اعلام استقلال کرد و پس از انحلال شوروی (دسامبر ۱۹۹۱) از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد.

ترکیه

نام رسمی: جمهوری ترکیه (Türkiye Cumhuriyeti).

عضو: سازمان ملل متحد، پیمان آتلانتیک شمالی، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا، اتحادیهٔ اروپای غربی (عضو وابسته).

مساحت: ۷۷۹,۴۵۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵۸,۳۷۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: آنکارا ۲,۵۶۰,۰۰۰، استانبول ۶,۶۲۰,۰۰۰، ازمیر ۱,۷۵۷,۰۰۰، آدانا ۹۱۶,۰۰۰، بورسا ۸۳۵,۰۰۰، غازی عینتاب ۶۰۳,۰۰۰، قونیه ۵۱۳,۰۰۰، مرسین ۴۲۲,۰۰۰، قیصریه ۴۲۱,۰۰۰،

اسکی‌شهر ۴۱۳,۰۰۰، دیاربکر ۳۸۱,۰۰۰، آنتالیا ۳۷۸,۰۰۰، صامسون ۳۰۴,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: ترکی (رسمی)؛ کردی (۲۰٪).
مذهب: اسلام سنی (۶۷٪)، اسلام شیعه (۳۰٪)، کلیساهای مختلف مسیحی (۳٪).
امید طول عمر: ۶۴ سال.

حکومت

۴۵۰ عضو مجمع ملی با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ـ که از سوی مجمع برای هفت سال انتخاب می‌گردد ـ نخست‌وزیر و کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت مجمع برخوردارند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب میهن (محافظه‌کار)، حزب مردم‌گرای سوسیال دموکرات و حزب راه راست، حزب رفاه و چپ دموکراتیک.
رئیس‌جمهور: تانسو چیللر.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۰/۷٪ (۱۹۸۹).
سنین تحصیل اجباری: بین ۶ تا ۱۴ سال؛ ۵ سال تحصیل اجباری است.
تعداد دانشگاه: ۲۹.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۵۷۹,۲۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۱۲۰,۰۰۰ ژاندارم.
خدمت سربازی: ۱۸ ماه (فقط در نیروی زمینی).

جغرافی

آن قسمت از ترکیه که در غرب داردانل قرار دارد به ۵٪ کل مساحت کشور، بخشی از اروپاست. ترکیه آسیایی متشکل است از فلات مرکزی آناتولی و آبگیرهایش که در شمال آن کوههای پونتین، در جنوب آن کوههای تودوس و در شرق آن سلسله ارتفاعات مجاور قفقاز جای دارد.
رودهای مهم: فرات، دجله، قزل ایرماق، ساکاریا.
بلندترین نقطه: قلهٔ آرارات، ۵۱۸۵ متر.
آب‌وهوا: نواحی ساحلی آب‌وهوای مدیترانه‌ای دارد. آب‌وهوای مناطق مرکزی متنوع است و تابستانهای خشک و بسیار گرم و زمستانهای سرد و برفی دارد.

اقتصاد

بخش کشاورزی کمی زیر نیمی از نیروی کار را در بر دارد. کشتهای عمده شامل گندم، برنج، تنباکو و پنبه است، تنباکو و پنبه هر دو موجب ایجاد صنایع مهم پردازش شده است. منسوجات یک‌چهارم صادرات ترکیه را تشکیل می‌دهد. صنایع تولیدی ـ به‌ویژه صنایع شیمیایی و فولاد ـ به‌سرعت رشد کرده است. منابع طبیعی شامل مس، زغال سنگ و کروم است. میزان بیکاری بالاست. پولی که ترکهای شاغل در اروپای غربی به‌کشور می‌فرستند منبع درآمد عمدهٔ ارز خارجی است. توریسم اهمیت فزاینده‌ای دارد.

تاریخ اخیر

در آغاز قرن نوزدهم، امپراتوری عثمانی از دانوب تا عدن و از فرات تا الجزایر وسعت داشت. با این‌حال، این امپراتوری گرفتار زوال درازمدتی در قدرت نظامی و سیاسی و در وسعت بود تا جایی که امپراتوری عثمانی «بیمار اروپا» تلقی شد و آیندهٔ این امپراتوری و سرزمینهایش در بالکان به‌عنوان «مسئلهٔ شرقی» موجب نگرانی در قرن نوزدهم گردید. در ۱۹۰۸ قیام ترکهای جوان کوشید تا جلو این زوال را بگیرد، ولی شکست در جنگهای بالکان (۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳) عملاً ترکیه را از اروپا بیرون راند.
اتحاد با آلمان در جنگ جهانی اول با شکست و ازدست‌رفتن تمامی مناطق غیرترکی پایان

یافت. آیندهٔ ترکیه در خود آسیا زمانی که یونان مناطق اطراف ازمیر را فتح کرد و متفقین مناطق نفوذ ایجاد کردند زیر سؤال رفت. ژنرال مصطفی کمال (۱۸۸۱ تا ۱۹۳۸) ــ که بعدها به‌آتاتورک (پدر ترکها) مشهور شد ــ به‌رهبری نیروهای مقاومت در جنگ داخلی پرداخت و یونان را شکست داد. مرزهای کنونی ترکیه در ۱۹۲۳ به‌موجب معاهدهٔ لوزان مشخص شد. ترکیه با الغای نظام سلطنتی (۱۹۲۲) تبدیل به‌جمهوریی گشت که آتاتورک آن‌را به‌صورت کشوری غیرمذهبی و پیرو غرب درآورد. اسلام از حکومت تفکیک، الفبای لاتین جایگزین حروف عربی،زبان‌ترکی احیاء و حجاب زنان ممنوع شد.

در ۱۹۴۵ ادعاهای ارضی شوروی بر سرزمینهای ترکی مشوق دیدگاه طرفدار غرب شد، و در ۱۹۵۲ ترکیه به‌پیمان آتلانتیک شمالی پیوست و در ۱۹۶۰ عدنان مندرس، نخست‌وزیر، طی کودتایی نظامی سرنگون و به‌اتهام فساد و حکومت مغایر با قانون اساسی به‌دار آویخته شد. در ۱۹۶۱ دولت غیرنظامی دوباره بر سر کار آمد، ولی تداوم خشونت و حکومت بی‌ثمر موجب به‌دست‌گرفتن مجدد قدرت از سوی ارتش در ۱۹۸۰ شد. در ۱۹۷۴، پس از سرنگونی پرزیدنت ماکاریوس در قبرس طی کودتایی با حمایت یونان، ترکیه به‌این جزیره حمله کرد و حکومتی ترکی در شمال این کشور برقرار ساخت (۱۹۷۵). اختلاف با یونان بر سر قبرس و همچنین سابقهٔ حقوق بشر در ترکیه، به‌کوششهای این کشور در پیوستن به‌جامعهٔ اروپا لطمه زده است.

در ۱۹۸۳ حکومت غیرنظامی جایگزین دولت نظامی شد. از آن زمان ترکیه حتی‌الامکان به‌اروپای غربی نزدیک شده، هرچند ظهور بنیادگرایی اسلامی در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ هویت اروپایی ترکیه را زیر سؤال برده است. از زمان انحلال شوروی (۱۹۹۱)، ترکیه با جمهوریهای شوروی سابق در آسیای میانه، که اکثراً از لحاظ زبان و سنت ترکی هستند، پیوندهای اقتصادی و فرهنگی ایجاد کرده است. ناآرامی در میان کُردهای ترکیه ــ در جنوب شرق ــ افزایش یافته است.

ترینیداد و توباگو

نام رسمی: جمهوری ترینیداد و توباگو (Republic of Trinidad and Tobago).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، سازمان کشورهای امریکایی.

مساحت: ۵,۱۳۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۲۳۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

پایتخت و شهرهای عمده: پورت آو اسپین ۵۱,۰۰۰، سان فرناندو ۳۰,۰۰۰، آریما ۲۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

زبان: انگلیسی (رسمی)، هندی (۲۵٪).

مذهب: کاتولیک رومی (۳۴٪)، هندو (۲۵٪)، انگلیکن (۱۵٪)، اسلام سنی (۶٪).

امید طول عمر: ۷۰ سال.

حکومت

۳۱ عضو سنا ــ یکی از دو مجلس پارلمان ــ را رئیس‌جمهور انتصاب می‌کند. رئیس‌جمهور ضمن یک نشست مشترک پارلمان انتخاب می‌شود. ۳۶ عضو مجلس نمایندگان با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌گردند. رئیس‌جمهور شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت مجلس نمایندگان برخوردار است. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل اتحاد ملی برای بازسازی (ائتلاف سوسیالیستی)، جنبش ملی خلق (میانه‌رو)، کنگرهٔ متحد ملی (سوسیالیست) است. توباگو دارای خودگردانی کامل داخلی است.

رئیس‌جمهور: نورمحمد حسن‌علی.

نخست‌وزیر: پاتریک مانینگ.

جزیرهٔ خودمختار

توباگو

مساحت: ۳۰۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
مرکز: اسکار بورو.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۶/۱٪ (۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۱ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۲۶۵۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۴۰۰۰ پلیس شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
ترینیداد پستی و بلندی فراوانی دارد. توباگو کوهستانی‌تر است.
رودهای مهم: کارونی، اوروتوا، اوروپوش.
بلندترین نقطه: قلهٔ آریپو، ۹۴۰ متر در ترینیداد.
آب‌وهوا: ترینیداد آب‌وهوایی مرطوب و استوایی دارد. فصل خشک از ژانویه تا مه است.

اقتصاد
نفت و فرآورده‌های پتروشیمی نقاط اتکای اقتصاد این کشور است. ترینیداد ذخایر مهم گاز طبیعی و نفت نیز دارد. صنعت توریسم منبع بزرگی برای درآمد ارز خارجی است.

تاریخ اخیر
ترینیداد در ۱۷۹۷ به‌تملک بریتانیا درآمد؛ توباگو در ۱۸۰۲ به‌بریتانیا واگذار شد. بردگان افریقایی برای کار در مزارع تولید شکر آورده شدند، ولی پس از لغو برده‌داری در دهۀ ۱۸۳۰، کارگران از هند آمدند. در ۱۸۹۹ این جزایر به‌صورت یک مستعمرهٔ واحد ادغام شد و در ۱۹۶۲ تحت رهبری دکتر اریک ویلیامز استقلال یافت. سیاستهای معتدل ویلیامز مزایای اقتصادیی در پی داشت ولی موجب برانگیختن شورش طرفداران جنبش قدرت سیاهپوستان و ارتش در ۱۹۷۰ شد. از ۱۹۷۶ حکومت این کشور جمهوری بوده است. در ژوئیه ۱۹۹۰، گروه کوچکی از بنیادگرایان اسلامی در تلاشی برای برپایی کودتا نخست‌وزیر و چندین وزیر دولت و نمایندهٔ پارلمان را به‌گروگان گرفتند.

توگو
نام رسمی: جمهوری توگو (La République Togolaise).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.
مساحت: ۵۶,۷۸۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۵۳۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: لومه ۳۶۶,۰۰۰، سوکوده ۳۳,۵۰۰، پالیمه ۲۵,۵۰۰ (تخمین ۱۹۸۳).
زبان: فرانسوی، اِوه (۴۷٪)، کابره (۲۲٪)، جملگی رسمی.
مذهب: آنیمیست (۵۰٪)، کاتولیک رومی (۲۶٪)، اسلام سنی (۱۵٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۶٪).
امید طول عمر: ۵۲/۵ سال.

حکومت
رئیس‌جمهور ــ که شورای وزیران را انتصاب می‌کند ــ با رأی تمامی افراد بالغ برای هفت سال انتخاب می‌شود. ۷۹ عضو مجمع ملی برای پنج سال انتخاب می‌گردند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: تجمع خلق توگو (تنها حزب قانونی سابق)، ائتلاف برای مخالفت دموکراتیک و اتحاد نیروهای خواهان تغییر.
رئیس‌جمهور: ژنرال گناسینگبه ایادِما.
نخست‌وزیر: ژوزف کوکو کوفیگوه.

آموزش
میزان باسوادی: ۴۳/۳ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۵۱۵۰ (۱۹۹۱). بهعلاوهٔ ۷۵۰ ژاندارم شبهنظامی.
خدمت سربازی: ۲ سال (گزینشی).

جغرافی

بهدور از جلگهٔ باریک ساحلی یک رشته فلات قرار دارد و در شمال آنها کوههای شن دو توگو واقع است.
رودهای مهم: مونو، اوتی.
بلندترین نقطه: قلهٔ بومان، ۹۸۳ متر.
آبوهوا: توگو آبوهوای مرطوب و داغ استوایی دارد، هرچند شمال آن خشکتر است.

اقتصاد

اکثر نیروی کار، با کشت سیبزمینی هندی و ارزن بهصورت محصولات اصلی، بهزراعت معیشتی اشتغال دارند. فسفات کالای عمدهٔ صادراتی است.

تاریخ اخیر

توگو لند در ۱۸۸۴ مستعمرهٔ آلمان شد، طی جنگ جهانی اول بهاشغال نیروهای فرانسوی و انگلیسی درآمد و سپس بین این دو بهصورت سرزمینهای تحت قیمومت تقسیم گشت. توگو لند بریتانیا بخشی از غنا شد؛ قسمت فرانسوی در ۱۹۶۰ با نام توگو استقلال یافت. توگو شاهد بیثباتی سیاسی بسیار و چندین کودتا بوده است. در ۱۹۹۱، بهدنبال اعتراضات ضددولتی، نظام چندحزبی دوباره برقرار شد.

تونس

نام رسمی: جمهوری تونس (الجمهورية التونسيه).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۱۶۳,۶۱۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸,۴۱۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: تونس ۱,۴۲۰,۰۰۰ (شهر ۶۲۰,۰۰۰)، صفاقس ۲۲۲,۰۰۰، آریاناه ۱۳۱,۰۰۰ و اتادهامن ۱۱۲,۰۰۰ (هر دو بخشی از تونس بزرگ است)، سوسه ۱۰۲,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۸۹).
زبان: عربی (رسمی)، اقلیت بربر.
مذهب: اسلام سنی (رسمی؛ ۹۹٪).
امید طول عمر: ۶۹ سال.

حکومت

رئیسجمهور و ۱۴۱ عضو مجمع ملی با رأی تمامی افراد بالغ برای دورهای پنجساله انتخاب میشوند. رئیسجمهور کابینه را که رئیس آن نخستوزیر است انتصاب میکند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: اجتماع قانون اساسی دموکراتیک (سوسیالیست)، جنبش سوسیالیستهای دموکرات و نمایندگان مستقل طرفدار حزب (ممنوعشدهٔ) احیاء اسلامی.
رئیسجمهور: زینالعابدینبن علی.
نخستوزیر: حامد کارویی.

آموزش

میزان باسوادی: ۶۵/۳ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۵.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۵,۰۰۰ (۱۹۹۱). بهعلاوهٔ ۳۵۰۰ شبهنظامی هنگ نظم عمومی و ۱۰,۰۰۰ گارد ملی.
خدمت سربازی: ۱۲ ماه (گزینشی).

جغرافی

در شمال این کشور کوههای تل شمالی و تل مرتفع قرار دارد. فلاتهای وسیع مرکز تونس را پوشانده است. صحرای بزرگ در جنوب منطقهای با دریاچههای نمک کمعمق واقع است.
رود مهم: مجرده.

بلندترین نقطه: جبل الشنعبی، ۱۵۴۴ متر.
آب‌وهوا: شمال کشور با بارندگی کافی آب‌وهوای مدیترانه‌ای دارد. جنوب آب‌وهوای خشک و داغی دارد.

اقتصاد

فسفات و نفت نقاط اتکاء اقتصاد تونس است و معمولاً ۴۰٪ صادرات آنرا تشکیل می‌دهد. کشتهای اصلی گندم، جو و سبزی است و همچنین زیتون و مرکبات برای صادرات. صنعت توریسم از منابع بزرگ درآمد ارز خارجی است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۸۱ فرانسه این سرزمین را تحت‌الحمایه کرد. هرچند بیک (پادشاه) اسماً به‌عنوان حاکم باقی ماند. در قرن بیستم احساسات ملی‌گرایانه افزایش یافت. تونس را آلمانیها از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ اشغال کردند، ولی حکومت فرانسویان دوباره برقرار شد تا ۱۹۵۶ زمانی که استقلال تحت رهبری حبیب بورقیبه (متولد ۱۹۰۳) به‌دست آمد. در ۱۹۵۷ نظام پادشاهی از میان برداشته شد. در اواخر دهۀ ۱۹۸۰ رژیم این کشور به‌طور فزاینده‌ای نامحبوب و فاقد بردباری در مقابل مخالفان شد. از زمان عزل بورقیبه به‌دست نخست‌وزیرش (۱۹۸۸) ــ به‌دلیل «عدم صلاحیت» ــ سیاست چندحزبی مجاز شده است.

تونگا

نام رسمی: پادشاهی تونگا
(Pule'angra Fakatu'i'c Tonga).
عضو: جامعۀ کشورهای مشترک‌المنافع، جامعۀ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.
مساحت: ۷۴۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: نوکوآلوفا ۲۸,۹۰۰، موآ ۴۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).
زبان: تونگایی، انگلیسی.
مذهب: متدیست (۴۰٪؛ رسمی)، کاتولیک رومی.
امید طول عمر: ۷۲ سال.

حکومت

حکومت تونگا سلطنت مشروطه است. پادشاه نخست‌وزیر و دیگر وزیران را به‌شورای سلطنتی، که به‌منزلۀ کابینه است، انتصاب می‌کند. ۳۱ عضو مجمع قانونگذاری متشکل است از پادشاه، اعضای شورای سلطنتی، ۹ نجیب‌زادۀ موروثی (که از سوی همتایان خود انتخاب می‌شوند) و ۹ نمایندۀ مردم که با رأی تمامی افراد بالغ برای سه سال انتخاب می‌گردند. هیچ حزب سیاسی وجود ندارد.
پادشاه: تائوفاآهائو توپوی چهارم (پس از مرگ مادرش در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۵ جانشین وی شد).
نخست‌وزیر: بارون وِئا.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۰ تا ۹۵٪ (۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: نیروی زمینی و دریایی کوچکی وجود دارد.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

۱۷۲ جزیرۀ تونگا ــ که ۳۶ تایشان مسکونی است ــ متشکل از یک‌رشته سنگ آهکی در شرق و رشتۀ آتشفشانی مرتفع‌تری در غرب است.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: کائو، ۱۰۳۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا گرم و بارندگی سنگین است.

اقتصاد

بیشتر مردمان تونگا به‌کشاورزی می‌پردازند.

سیب‌زمینی هندی، مانیوک و قلقاس (گوش فیل) به‌صورت محصولات معیشتی کشت می‌شود. فرآورده‌های نارگیل از کالاهای عمدهٔ صادرات است.

تاریخ اخیر

جورج توپوی اول (سلطنت از ۱۸۴۵ تا ۱۸۹۳) جنگ داخلی نیمهٔ نخست قرن نوزدهم را پایان داد، تونگا را دوباره متحد ساخت، استقلالش را حفظ کرد و به‌آن قانون اساسی مدرنی بخشید. از ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ تونگا تحت‌الحمایهٔ بریتانیا بود. از ۱۹۸۷ به‌بعد فشار برای اصلاح قانون اساسی افزایش یافته است.

تووالو

عضو: جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع (عضو ویژه)، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.
مساحت: ۲۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۳۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت: فونگافاله (در جزیرهٔ فونافوتی) ۲۸۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).
زبان: توووالویی و انگلیسی.
مذهب: کلیسای پروتستان توووالو (۹۸٪).
امید طول عمر: ۶۲ سال.

حکومت

۱۲ عضو پارلمان ـ که با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند ـ نخست‌وزیر را انتخاب می‌کنند، وی دیگر وزیران را انتصاب می‌کند. ملکهٔ بریتانیا حکمران توووالو نیز هست و نمایندهٔ او فرماندار کل است. هیچ حزب سیاسی وجود ندارد.
نخست‌وزیر: بیکنیبئو پائنیو.

آموزش

میزان باسوادی: ۴۵٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۱ مرکز ضمیمهٔ دانشگاه ساوت پاسیفیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: هیچ نیروی مسلحی وجود ندارد.

جغرافی

توووالو متشکل از نه جزیرهٔ کوچک است.
رودهای مهم: هیچ رودی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: نقطه‌ای بی‌نام با ۶ متر ارتفاع.
آب‌وهوا: توووالو در معرض دماهای بالا و بارندگی سنگین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی‌متر در سال قرار می‌گیرد.

اقتصاد

کشاورزی و دامداری معیشتی ـ بر اساس نارگیل، خوک و طیور ـ اکثر جمعیت را در بر دارد. تنها کالای صادراتی مغز نارگیل است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۹۲ توووالو با عنوان جزایر الیس مورد ادعای بریتانیا قرار گرفت و از نظر اداری با جزایر گیلبرت مرتبط شد. همه‌پرسی در ۱۹۷۴ نشان داد که اکثریت پلی‌نزیهای جزایر الیس خواهان جدایی از میکرونزیهای جزایر گیلبرت (کیریباس) هستند. در ۱۹۷۸ استقلال با عنوان توووالو به‌دست آمد.

جامائیکا

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، سازمان کشورهای امریکایی.
مساحت: ۱۰,۹۹۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۴۲۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: کینگستون ۶۶۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰)، اسپانیش تاون ۸۹,۰۰۰، مونتیگو بِی ۷۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).
زبان: انگلیسی.

مذهب: کلیسای خدا (۱۷٪)، انگلیکن (۱۰٪)، باپتیست، کاتولیک رومی.
امید طول عمر: ۷۳/۸ سال.

حکومت

۶۰ عضو مجلس نمایندگان برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. ۲۱ عضو مجلس سنا بنا به‌توصیهٔ نخست‌وزیر و رهبر مخالفان انتصاب می‌شوند. ملکهٔ بریتانیا حکمران جامائیکا نیز هست و نمایندهٔ او، فرماندار کل، شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار است. نخست‌وزیر نیز شورای وزیرانی را انتصاب می‌کند که به‌مجلس نمایندگان پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب ملی خلق (رادیکال) و حزب کارگر جامائیکا (میانه‌رو).
نخست‌وزیر: پ. ج. پترسون.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۵٪.
سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۶ سال (در کلیهٔ بخشهای این جزیره اجباری نیست.)
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۳۵۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۸۷۰ ذخیره.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

زمینهای پست ساحلی فلاتهای سنگ آهکی (موسوم ب «کاکپیت کانتری») و کوههای مرکزی را احاطه کرده است.
رود مهم: رود بلک.
بلندترین نقطه: قلهٔ کوه بلو، ۲۲۵۶ متر.
آب‌وهوا: زمینهای پست، استوایی و بارانی است؛ ارتفاعات خنک‌تر و مرطوب‌تر است. جامائیکا در معرض توفند قرار دارد.

اقتصاد

کشاورزی نقطهٔ اتکاء اقتصاد است و نیشکر و موز محصولات عمدهٔ آن می‌باشد. جامائیکا یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان بوکسیت در جهان است. صنعت توریسم منبع درآمد مهمی ارز خارجی به‌حساب می‌آید.

تاریخ اخیر

جامائیکا در قرن هفدهم مستعمرهٔ بریتانیا شد. در دههٔ ۱۹۳۰، مشکلات شدید اجتماعی و اقتصادی منجر به‌شورش و آگاهی سیاسی گشت. از زمان استقلال در ۱۹۶۲، قدرت به‌تناوب در دست حزب ملی خلق (رادیکال) ــ به‌رهبری مایکل منلی ــ و حزب محافظه‌کارتر کارگر ــ با رهبرانی از جمله سر الکزاندر باستامنته و ادوارد سیاگا ــ بوده است.

جیبوتی

نام رسمی: جمهوری جیبوتی.
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، اتحادیهٔ عرب.
مساحت: ۲۳,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۴۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت: جیبوتی ۲۹۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: عربی و فرانسوی، هر دو رسمی؛ سومالیایی (عیسی؛ ۳۷٪).
مذهب: اسلام سنی.
امید طول عمر: ۴۷ سال.

حکومت

هر پنج سال ۶۵ عضو مجلس نمایندگان با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ــ که هر شش سال مستقیماً انتخاب می‌گردد ــ نخست‌وزیر و شورای وزیران را که به‌او پاسخگو هستند، انتصاب می‌کند. حزب عمدهٔ سیاسی اجتماع مردم برای پیشرفت

(تنها حزب قانونی سابق) است.
رئیس‌جمهور: حسن گولد آپتیدون.
نخست‌وزیر: برکت گوراد حمادو.

آموزش
میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: آموزش برای ۷ تا ۱۳ ساله‌ها موجود است ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۲۷۷۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۶۰۰ پلیس شبه‌نظامی، ۱۲۰۰ نیروی امنیت ملی و ۴۰۰۰ سرباز فرانسوی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
جیبوتی بیابانی کم‌ارتفاع است ــ در دو آبگیر، ارتفاع از سطح دریا پایین‌تر است، ولی در شمال کوهها سر برافراشته‌اند.
رودهای مهم: رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ موسی‌علی، ۲۰۶۲ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای جیبوتی فوق‌العاده داغ و خشک است. میزان بارندگی در ساحل کمتر از ۱۲۵ میلی‌متر در سال است.

اقتصاد
فقدان آب عمدتاً کشاورزی را به‌نفع گله‌داری گوسفند و بز محدود می‌کند. اقتصاد کشور به‌بندر و خط آهن در حال توسعه‌ای وابسته است که هر دو نیازهای اتیوپی را برآورده می‌کنند.

تاریخ اخیر
فرانسه در ۱۸۶۲ بندری را در این سرزمین به‌دست آورد و در ۱۸۸۸ آنرا با عنوان سومالی فرانسه مستعمرهٔ خود کرد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰، قبیلهٔ عفار و اروپاییان ساکن به‌نفع حفظ وحدت با فرانسه رأی دادند. در حالی که قبیلهٔ عیسی (سومالیایی) استقلال را انتخاب کرد. در ۱۹۷۷ این سرزمین با عنوان جمهوری جیبوتی استقلال یافت، ولی این کشور گرفتار ناآرامی قومی و خشکسالی بوده است.

چاد
نام رسمی: جمهوری چاد
(La République du Tchad).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۱,۲۸۴,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۸۲۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: انجامِنا ۵۹۴,۰۰۰، سارح ۱۱۳,۰۰۰، موندو ۱۰۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: فرانسوی و عربی (هر دو رسمی) به‌علاوه بیش از ۱۰۰ زبان محلی.
مذهب: اسلام سنی (۵۰٪)، آنیمیست (۲۵٪)، کلیساهای مختلف مسیحی، عمدتاً کاتولیک رومی.
امید طول عمر: ۵۰ سال.

حکومت
در قانون اساسی انتخاب ۱۲۳ عضو مجمع ملی و رئیس‌جمهور برای پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ تصریح شده است. به‌دنبال کودتایی نظامی در ۱۹۹۱ این مواد به‌حالت تعلیق درآمد. ولی با برگذاری انتخابات چندحزبی به‌طور اصولی موافقت شده است. قدرت قانونگذاری در حال حاضر در اختیار «شورای موقت مشورتی جمهوری» است.
رئیس‌جمهور: ادریس دِبی.
نخست‌وزیر: دلو اکاسیره کوماکویه.

آموزش
میزان باسوادی: ۲۹/۸٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۵,۰۰۰ (در اواخر ۱۹۹۱ از ۴۷,۰۰۰ کاهش یافت).
خدمت سربازی: گزینشی.

جغرافی

کوههای تیبستی درکویرهای شمال جای دارد و مرتفع‌ترین قسمت کشور را تشکیل می‌دهد. علفزار استوایی و مناطق نیمه‌کویری در مرکز به‌سوی دریاچهٔ چاد متمایل است. فلات اوبانگی در جنوب پوشیده از جنگل استوایی بارانی است.
رود مهم: شاری.
بلندترین نقطه: امی‌کوسی، ۳۴۱۵ متر.
آب‌وهوا: شمال چاد داغ و خشک و جنوب آن استوایی است.

اقتصاد

چاد ــ یکی از فقیرترین کشورهای جهان ــ به دلیل جنگ داخلی و خشکسالی ویران شده است. این کشور که منابع طبیعی کمی دارد، به‌زراعت معیشتی، صادرات پنبه و کمک خارجی متکی است.

تاریخ اخیر

ناحیهٔ اطراف دریاچهٔ چاد در اواخر قرن نوزدهم به‌مالکیت فرانسه درآمد. تسخیر کامل شمال به‌دست فرانسویان تا ۱۹۱۶ پایان نیافت. چاد از زمان استقلال در ۱۹۶۰ به‌دلیل جنگ داخلی تلخی میان اعراب مسلمان شمال و افریقاییهای سیاه مسیحی و آنیمیست جنوب تکه‌تکه گشته است. لیبی و فرانسه در چندین نوبت با زور مداخله کرده‌اند، ولی هیچ‌کدام به‌اهدافشان دست نیافتند. در اکتبر ۱۹۸۸، جنگ داخلی رسماً پایان یافت. با این‌حال، از مارس ۱۹۸۹ ادریس دِبی، رئیس پیشین ارتش چاد نیروهای شورشی را از پایگاههایی در سودان بر ضد دولت ان‌جامِنا رهبری کرد و در اواخر ۱۹۹۰ کنترل تمامی کشور را به‌دست آورد. ناآرامی در شمال کشور ادامه دارد.

چک، جمهوری

نام رسمی: جمهوری چک (Ceská Republika).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.
مساحت: ۷۸,۸۸۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰,۲۹۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: پراگ (پراها) ۱,۲۱۲,۰۰۰، برنو ۳۸۸,۰۰۰، اوستراوا ۳۲۸,۰۰۰، اولوموتس ۲۲۴,۰۰۰، زلین ۱۹۷,۰۰۰، پلزن ۱۷۴,۰۰۰، چسکه بوده یوویتسه ۱۷۳,۰۰۰، هرادتس کرالووه ۱۶۳,۰۰۰، پاردوبیتسه ۱۶۲,۰۰۰، لیبارتس ۱۶۰,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: چکی، با اقلیت کوچکی اسلوواکی.
مذهب: کاتولیک رومی (۳۹٪)، کلیساهای مختلف پروتستان از جمله هوسی (۸٪).

حکومت

مجمع ۲۰۰ نفره با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شود. این مجمع رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند و وی نخست‌وزیر و کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌مجمع پاسخگو هستند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکرات شهری (محافظه‌کار)، اتحاد دموکرات شهری (محافظه‌کار)، حزب سوسیال دموکرات، MAD-SMS (ملی‌گرایان موراوی و سیلسی)،[1] حزب دموکرات مسیحی و حزب کمونیست.
رئیس‌جمهور: واتسلاو هاول.
نخست‌وزیر: واتسلاو کلاوس.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۹٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۴.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۹۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۳).
خدمت سربازی: ۱ سال.

جغرافی
در غرب (بوهم)، آبگیر البه از سه طرف در محاصرهٔ ارتفاعات است. جلگهٔ موراوی در شرق بوهم قرار دارد.
رودهای مهم: البه (لابه)، ولتاوا (مولدو)، موراوا.
بلندترین نقطه: اسنیشکا، ۱۶۰۳ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا با زمستانهای سرد و تابستانهای گرم متنوع است.

اقتصاد
به‌غیر از زغال سنگ، منابع معدنی کمی وجود دارد. با این‌حال این کشور بسیار صنعتی شده است. تولیدات شامل ماشین‌آلات صنعتی، وسایل نقلیهٔ موتوری و کالاهای مصرفی است. این کشور در حال تغییر از اقتصاد برنامه‌ریزی مرکزی به‌بازار آزاد است. اکثر بنگاهها خصوصی شده‌اند. جمهوری چک سرمایه‌گذاری کلان خارجی (بیش از ۸۰٪ از آلمان) به‌خود جذب کرده است و اقتصاد آن به‌طور فزاینده‌ای با اقتصاد آلمان مرتبط می‌گردد. صنعت چوب دارای اهمیت است. محصولات عمدهٔ کشاورزی عبارتند از: گندم، ذرت، سیب‌زمینی، جو، چغندر قند.

تاریخ اخیر
با فروریزی امپراتوری هابسبورگ، چکها و اسلوواکها در کشوری مستقل متحد شدند (۱۹۱۸) ــ این امر بیشتر مدیون تلاشهای توماس مازاریک بود ــ وی اولین رئیس‌جمهور چکسلواکی شد. در ۱۹۳۸، هیتلر خواستار واگذاری ناحیهٔ سودت (جایی که آلمانها در اکثریت بودند) به‌آلمان شد. چکسلواکی که متحدی نداشت تقسیم گشت، بوهم و موراوی «تحت‌الحمایه» آلمان شد. در طی اشغال نازیها قتل عام ساکنین لیدیته (۱۹۴۲) روی داد. پس از آزادسازی کشور (۱۹۴۵) دولتی ائتلافی تشکیل شد، ولی در ۱۹۴۸ کمونیستها قدرت را به‌دست گرفتند. در ۱۹۶۸، اقدامات الکساندر دوبچک دبیر کل حزب برای وضع اصلاحات سیاسی با مخالفت شوروی روبرو شد، و اشغال چکسلواکی از سوی متحدین پیمان ورشو را در پی داشت. پس از آن جناح محافظه‌کار حزب قدرت را در دست گرفت تا این‌که در ۱۹۸۹ تظاهرات دانشجویان منجر به‌انقلابی آرام به‌رهبری جنبش سرای شهر گردید. حزب کمونیست، که با مخالفت قاطع مردم روبرو بود از نقش رهبری‌اش دست کشید و رهبران تندرو آن‌را اصلاح‌طلبان جایگزین کردند. دولتی جدید، که در آن کمونیستها در اقلیت بودند، سر کار آمد و رهبر سرای شهر ــ واتسلاو هاول نمایشنامه‌نویس ــ به‌ریاست جمهوری انتخاب شد. در ۱۹۹۰ انتخابات آزاد چندحزبی برگذار شد، سربازان شوروی خارج شدند و شالودهٔ اقتصاد بازار ریخته شد. تجزیه‌طلبی فزایندهٔ اسلوواکها منجر به‌تقسیم کشور در ۱۹۹۳ گردید. تجزیهٔ اسلوواکی فقیرتر و روستایی‌تر، جمهوری توسعه‌یافته‌تر چک را به‌صورت کاندید مناسبی برای عضویت در جامعهٔ اروپا در آینده باقی گذاشت.

چین
نام رسمی: جمهوری خلق چین (Zhonghua Renmin Gongheguo).
عضو: سازمان ملل متحد.
مساحت: ۹,۵۷۱,۳۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: پکن (بیجینگ) ۱۰,۸۱۹,۰۰۰، شانگهای ۱۳,۳۴۲,۰۰۰، تیانجین (تین‌تسینن) ۸,۷۸۵,۰۰۰، شن‌یانگ ۴,۵۰۰,۰۰۰، ووهان ۳,۷۰۰,۰۰۰، گوانگ‌ژو (کانتون) ۳,۵۴۰,۰۰۰، چونگ کینگ ۲,۹۶۰,۰۰۰، هاربین ۲,۸۰۰,۰۰۰، چنگ تو

۲,۷۸۰,۰۰۰، سیان ۲,۷۱۰,۰۰۰، نانجینگ (نانکینگ) ۲,۴۷۰,۰۰۰، زیبو ۲,۴۳۰,۰۰۰، دالیان (دارین) ۲,۳۷۰,۰۰۰، جینان ۲,۲۹۰,۰۰۰، چنگ چون ۲,۰۷۰,۰۰۰، کینگ دائو (تسینگ‌تائو) ۲,۰۴۰,۰۰۰، شن‌ژن ۲,۰۰۰,۰۰۰، تای یوآن ۱,۹۰۰,۰۰۰، ژنگ‌ژو ۱,۶۶۰,۰۰۰، کون مینگ ۱,۵۰۰,۰۰۰، گویی یانگ (کویی یانگ) ۱,۴۹۰,۰۰۰، تانگ‌شان ۱,۴۹۰,۰۰۰، لان‌ژو (لان‌چو) ۱,۴۸۰,۰۰۰، آنشان ۱,۳۷۰,۰۰۰، کیکی‌هار (تسی‌تسی‌هار) ۱,۳۷۰,۰۰۰، فوشون ۱,۳۳۰,۰۰۰، هانگ‌ژو ۱,۳۳۰,۰۰۰، نان‌چانگ ۱,۳۳۰,۰۰۰، چانگ‌شا ۱,۳۰۰,۰۰۰، شیجیا ژوانگ (شیهکیا چوانگ) ۱,۳۰۰,۰۰۰، فوشو (فوچو) ۱,۲۷۰,۰۰۰، جیلین (کیرین) ۱,۲۵۰,۰۰۰، بائوتو (پائوتو) ۱,۱۸۰,۰۰۰، هوایـنان ۱,۱۷۰,۰۰۰، لوئویانگ ۱,۱۶۰,۰۰۰، ارومچی ۱,۱۱۰,۰۰۰، داتونگ ۱,۰۹۰,۰۰۰، هاندان ۱,۰۹۰,۰۰۰، نینگبو ۱,۰۷۰,۰۰۰، نان‌نینگ ۱,۰۵۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰). بیست‌ویک شهرستان دیگر ــ با بخشهای روستایی پرجمعیت ــ جمعیتی بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰ دارند؛ این شهرستانها به‌این قرار است: لوپایی‌شویی، ژائو ژوانگ، لین‌یی، پینگ لیانگ، سین‌تائو، یان‌چنگ، یولین، چائوآن، دونگ‌گوانگ، سیائوگان، سوینینگ، سینتای، پویانگ، بوژو، ژونگ‌شان، لای‌وو، لِشان، هِزه، لین‌های، ماچنگ و چانگ‌شو.

زبان: چینی («ماندارین» در اکثر مناطق، با لهجه‌های محلی در جنوب و جنوب شرق مانند کانتونی و وو)، و اقلیتهای کوچک مغولی، تبتی و دیگران.

مذهب: رسماً ملحد ولی ادیان و فلسفه‌های رایج شامل آئین کنفوسیوس و دائو (روی‌هم بیش از ۲۰٪)، بودایی (حدود ۱۵٪).

امید طول عمر: ۶۹/۴ سال.

حکومت

۲۹۷۸ نماینده کنگرهٔ خلق ملی را برای دوره‌ای پنج‌ساله، کنگره‌های خلقی ۲۲ استان و ۵ ناحیهٔ خودمختار و ۳ ناحیهٔ شهری و ارتش آزادیبخش خلق انتخاب می‌کنند. این کنگره کمیته‌ای دایمی، رئیس‌جمهور (برای دوره‌ای پنج‌ساله) نخست‌وزیر و شورای کشوری (یا کابینه) را انتخاب می‌کند که تمامی اینها به‌کنگره پاسخگو هستند. تنها حزب قانونی حزب کمونیست چین است، که هر پنج سال کنگره‌ای تشکیل می‌دهد. این کنگرهٔ حزب کمیته‌ای مرکزی را انتخاب می‌کند که آن نیز دفتر سیاسی را انتخاب می‌کند و این دو هیأت هستند که قدرت مؤثر را در دست دارند.

رئیس‌جمهور: جیانگ زِمین.
نخست‌وزیر: لی پِنگ.
دبیرکل حزب کمونیست: جیانگ زِمین.

ایالات چین

آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۰ است.

آنهوئی
مساحت: ۱۳۹,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۶,۱۸۰,۰۰۰.
مرکز: هوفی.

بیجینگ (پکن) (ایالت شهری)
مساحت: ۱۷,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰,۸۱۹,۰۰۰.
مرکز: بیجینگ.

تین‌تسین (تیانجین) (ایالت شهری)
مساحت: ۴,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸,۷۸۵,۰۰۰.
مرکز: تین‌تسین (تیانجین).

چکیانگ (ژِ جیانگ)
مساحت: ۱۰۱,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۱,۴۴۶,۰۰۰.
مرکز: هانگ‌چو (هانگ‌ژو).

چینگهای (کینگهای)
مساحت: ۷۲۱,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۴۵۷,۰۰۰.
مرکز: سینینگ.

سچوان
مساحت: ۵۶۹,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰۷,۲۱۸,۰۰۰.
مرکز: چنگ‌تو (چنگ‌دو).
سیزانگ (تبت) (ایالت خودمختار)
مساحت: ۱,۲۲۱,۶۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۱۹۶,۰۰۰.
مرکز: لاسا.
سینجیانگ اویغور (سینکیانگ) (ایالت خودمختار)
مساحت: ۱,۶۴۶,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵,۱۵۶,۰۰۰.
مرکز: اُرومچی.
شانتونگ (شاندونگ)
مساحت: ۱۵۳,۳۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۴,۳۹۳,۰۰۰.
مرکز: تسینان (جینان).
شانسی
مساحت: ۱۵۷,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۸,۷۵۹,۰۰۰.
مرکز: تای‌یوآن.
شانگهای (ایالت شهری)
مساحت: ۵,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۳,۳۴۲,۰۰۰.
مرکز: شانگهای.
شنسی
مساحت: ۱۹۵,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۲,۸۸۲,۰۰۰.
مرکز: سیان.
فوکین (فوجیان)
مساحت: ۱۲۳,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۰,۰۴۸,۰۰۰.
مرکز: فوچو (فوشو).
کانسو (گانسو)
مساحت: ۵۳۰,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۲,۳۷۱,۰۰۰.
مرکز: لان‌چو (لان‌ژو).

کوانگتونگ (گوانگدونگ)
مساحت: ۱۹۷,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۲,۸۲۹,۰۰۰.
مرکز: گونگژو (کانتون).
کویچو (گویژو)
مساحت: ۱۷۴,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۲,۳۹۱,۰۰۰.
مرکز: کوی‌یانگ (گوی‌یانگ).
کیانگسو (جیانگسو)
مساحت: ۱۰۲,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۷,۰۵۷,۰۰۰.
مرکز: نانکینگ (نانجینگ).
کیانگسی (جیانگسی)
مساحت: ۱۶۴,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۷,۷۱۰,۰۰۰.
مرکز: نانچانگ.
کیرین (جیلین)
مساحت: ۱۸۷,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۴,۶۵۹,۰۰۰.
مرکز: چانگ‌چون.
گوانکسی چوانگ (ایالت خودمختار)
مساحت: ۲۲۰,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۲,۲۴۶,۰۰۰.
مرکز: نان‌نینگ.
لیائونینگ
مساحت: ۱۵۱,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۹,۴۶۰,۰۰۰.
مرکز: شن‌یانگ.
نئی مونگ‌گول (مغولستان داخلی؛ ایالت خودمختار)
مساحت: ۴۵۰,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۱,۴۵۷,۰۰۰.
مرکز: هوهوت (هوهه‌هوت).
نینگسیا هوئی (ایالت خودمختار)
مساحت: ۱۷۰,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۶۵۵,۰۰۰.
مرکز: ییچوان.

هاینان
مساحت: ۳۳,۵۷۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶,۵۵۷,۰۰۰.
مرکز: هایکو.
هِپی (هبی)
مساحت: ۲۰۲,۷۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۱,۰۸۲,۰۰۰.
مرکز: شیچیاچوانگ (شیجیاژوانگ).
هِنان
مساحت: ۱۶۷,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۵,۵۱۰,۰۰۰.
مرکز: چنگ‌چو (ژنگ‌ژو).
هوپی (هوبی)
مساحت: ۱۸۷,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۳,۹۶۹,۰۰۰.
مرکز: ووهان.
هونان
مساحت: ۲۱۰,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۰,۶۶۰,۰۰۰.
مرکز: چانگشا.
هیلونگکیانگ (هیلونگجیانگ)
مساحت: ۴۶۳,۶۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۵,۲۱۵,۰۰۰.
مرکز: هاربین.
یونان
مساحت: ۴۳۶,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۶,۹۷۳,۰۰۰.
مرکز: کونمینگ.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۳/۳٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: آموزش اجباری نیست ولی برای سنین ۷ تا ۱۷ سال موجود است. برنامه‌هایی هست که تا سال ۱۹۹۵ نه سال تحصیل اجباری برقرار گردد.
تعداد دانشگاه: ۷۹ دانشگاه دولتی، یک دانشگاه خصوصی به‌علاوهٔ ۴۵ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳,۰۳۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
خدمت سربازی: گزینشی، ۳ سال در نیروی زمینی و تفنگداران دریایی؛ ۴ سال در نیروهای هوایی و دریایی.

جغرافی

چین از نظر مساحت سومین و از نظر جمعیت اولین کشور در جهان است. تقریباً نیمی از چین، عمدتاً در غرب، متشکل از سلسله کوههاست، منجمله کوههای آلتای و تیئن‌شان در سینجیانگ اویغور و کونلون به‌سمت شمال تبت. فلات تبت ـ با ارتفاع ۳۰۰۰ متر ـ کم‌آب است. در جنوب تبت کوههای هیمالیا جای دارد، که دارای ۴۰ قله با ارتفاع بیش از ۷۰۰۰ متر است. در منتهای جنوب، فلات یونان نزدیک به ۳۷۰۰ متر ارتفاع دارد، در حالی که در منتهای شمال شرقی سلسله کوهها و تپه‌ها جلگهٔ شمال شرقی را، که معمولاً با نام منچوری شناخته شده است، تقریباً در بر می‌گیرد. سلسله کوهها و تپه‌های نان‌لینگ با گذر از چین مرکزی آبگیرهای رودهای زرد (هوانگ‌هی) و یانگ‌تسه (چانگ‌جیانگ) را از هم جدا می‌کند. در شرق و مرکز چین، سه ناحیه بزرگ از زمینهای پست ـ جلگه‌های چین مرکزی، آبگیر سچوان و جلگهٔ مسطح شمال چین ـ زراعت متمرکز و جمعیت متراکمی را در بر دارد. در بین فلات مغولستان ـ که بیابان گُبی در آن است ـ و بیابانهای تاریم و آبگیرهای سونگاری در شمال غرب، فلات پادرختی پهناوری هست که به‌دلیل وجود دره‌های تنگ عمیقاً شکافته شده است.
رودهای مهم: یانگ تسه (چانگ جیانگ)، هوانگ هی (زردرود)، سیجیانگ (سیکیانگ یا رود مروارید)، هیلونگکیانگ (آمور).
بلندترین نقطه: قلهٔ اورست، ۸۸۶۳ متر.
آب‌وهوا: به‌طور کلی، دما از شمال به‌جنوب، و بارندگی از شمال غرب به‌جنوب شرق افزایش

می‌یابد. شمال شرق چین با تابستانهای گرم و مرطوب، زمستانهای سرد و طولانی و میزان بارندگی کمتر از ۷۵۰ میلی‌متر آب‌وهوای متنوعی دارد. زمینهای پست چین مرکزی گرمترین مناطق چین را شامل می‌شود و بارندگی در این ناحیه بین ۷۵۰ تا ۱۱۰۰ میلی‌متر است. بارندگی در جنوب بیشتر است، در حالی که نواحی منتهای جنوب نیمه‌گرمسیری است و در معرض بادهای موسمی قرار می‌گیرد.

فلات بادرفت قاره‌ای در زمستان سرد و در تابستان گرم است و میزان بارندگی آن کمتر از ۵۰۰ میلی‌متر است. شمال غرب کم‌آب است و تنوع دما و زمستانهای سردی دارد. غرب کشور تبت، سینکیانگ اویغور، کانسو و مغولستان داخلی ــ به‌دلیل ارتفاع و دوری از دریا آب‌وهوای خشنی دارد ــ بارندگی اندکی است و بیشتر تبت کمتر از دو ماه در سال بدون یخبندان است.

اقتصاد

کشاورزی سه‌چهارم نیروی کار را مشغول می‌دارد. کلیهٔ تولیدات مقیاس بزرگ در مزارع اشتراکی حاصل می‌شود، ولی روشهای سنتی و کم‌بازده هنوز پابرجاست. نزدیک به‌دوسوم زمین قابل کشت آبیاری می‌شود و چین بزرگترین تولیدکنندهٔ برنج در جهان است. دیگر محصولات عمدهٔ کشاورزی شامل گندم، ذرت، سیب‌زمینی شیرین، نیشکر و سویا است. پرورش دام، میوه، سبزی و ماهیگیری نیز مهم است، ولی چین هنوز از برآوردن تمام احتیاج غذایی‌اش ناتوان است. منابع معدنی و سوختی کشور فراوان و در اغلب موارد توسعه‌نیافته است.

این منابع شامل ذخایر بزرگ زغال سنگ، نفت، گاز طبیعی، سنگ آهن، بوکسیت، قلع، سنگ سرمه و منگنز و همچنین تولید بالقوه عظیم نیروی هیدروالکتریک است. اقتصاد این کشور دولتی و تمامی کارخانه‌ها در تملک دولت است. فراورده‌های پتروشیمی نزدیک به‌یک‌چهارم صادرات چین را تشکیل می‌دهد. دیگر صنایع مهم شامل آهن و فولاد، سیمان، وسایل نقلیه، کود، غذایی، پوشاک و نساجی است. برنامه‌های پنج‌سالهٔ اخیر مدرنیزه‌کردن و اصلاحات را رواج داده است که شامل سیاست «درهای باز» می‌شود که طبق آن همکاری مشترک با دیگر کشورها و استفاده از وام خارجی به‌علاوهٔ درجه‌ای از فعالیت بازرگانی خصوصی تشویق می‌شود. بیشتر این‌گونه سرمایه‌گذاری به‌بخش صنایع سبک و نساجی اختصاص یافت. مناطق ویژهٔ اقتصادی و «شهرهای باز» به‌منظور تشویق روابط صنعتی با غرب در جنوب و مناطق ساحلی مرکز ایجاد شد. هرچند پس از سرکوبی جنبش طرفدار دموکراسی در ۱۹۸۹ به‌دلیل کاهش سرمایه‌گذاری خارجی پیشرفت در این زمینه متوقف شد، رشد اقتصادی پیگیری در جنوب چین به‌دست آمد، به‌ویژه در گوانگدونگ جایی که شهر جدید شن‌ژن (نزدیک هنگ‌کنگ) مرکز توسعهٔ صنعتی است.

تاریخ اخیر

چین در آغاز قرن بیستم دچار آشفتگی بود. به‌دلیل طمع قدرتهای خارجی برای تجارت و به‌دلیل شورش‌های بزرگ که مناطق وسیعی از کشور را از کنترل دولت مرکزی خارج کرده بود اقتدار امپراتور در قرن نوزدهم تضعیف شده بود. در انقلاب ۱۹۱۱ که با هدایت کومین تانگ (گومین‌تانگ یا ملی‌گرایان) به‌رهبری سون‌یات‌سن (سون ژونگ شان؛ ۱۸۶۶ تا ۱۹۲۵) به‌وقوع پیوست، آخرین امپراتور سلسله منچو سرنگون شد. ملی‌گرایان که در جنوب (جایی که سون در ۱۹۱۶ جمهوری برپاکرده بود) قوی بودند، در شمال که تحت حکومت سران جنگجو بود با مشکل روبرو بودند. چیانگ کای‌شک (جیانگ جای‌شی ۱۸۸۷ تا ۱۹۷۵)، جانشین سون، به‌حملاتی در شمال دست زد، ولی به‌دست حزب کمونیست نوظهور تضعیف گشت.

مائوتسه‌تونگ (مائو زِدونگ؛ ۱۸۹۳ تا

۱۹۷۶) رهبر کمونیستها پس از یک‌سری قیامهای فاجعه‌بار شهری، نیروی خود را بر مناطق روستایی متمرکز کرد. مائو پس از اجبار به‌عقب‌نشینی از کیانگسی در ۱۹۳۴، پیروانش را در سفری ۹۰۰۰کیلومتری، موسوم به‌راه‌پیمایی بزرگ، که ۱۲ ماه طول کشید رهبری کرد و به‌استان دورافتادهٔ شنسی برد. در ۱۹۳۱ ژاپنیها منچوری را تسخیر، و رژیمی دست‌نشانده برقرار کردند. پس از اشغال پکن و اکثر سواحل چین از سوی ژاپنیها در ۱۹۳۷، چیانگ و مائو علیه اشغالگران متحد شدند ولی در برابر نیروهای برتر موفقیت کمی نصیبشان شد. پس از جنگ جهانی دوم، شوروی برای تضمین به‌قدرت رسیدن کمونیستها در چین کوشش کرد. در ۱۹۴۶ مائو به‌منچوری تاخت و جنگ داخلیی که شروع شد تا ۱۹۴۹ ادامه داشت. در این سال مائو در پکن جمهوری خلق اعلام کرد و چیانگ به‌جزیرهٔ تایوان گریخت و در آنجا دولتی ملی‌گرا تشکیل شد. (نگاه کنید به‌تایوان)

در ۱۹۵۰ نیروهای چینی تبت ــ کشوری مستقل از سال ۱۹۱۶ــ را اشغال کردند. حکومت سرکوبگرانهٔ کمونیستها باعث انزجار تبتی‌هایی شد که به‌رهبر مذهبی‌شان دالایی لاما وفادار بودند و در ۱۹۵۹ به‌قیامی دست زدند که ناموفق بود. در جنگ کره «داوطلبان» چینی در طرف کره شمالی کمونیست از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ فعال بودند. چین در چندین اختلاف و درگیری مرزی، منجمله برخورد با شوروی در اواخر دههٔ ۱۹۵۰، با هند در ۱۹۶۲ و با ویتنام در ۱۹۷۹ گرفتار بوده است. در اواخر دههٔ ۱۹۵۰ روابط با شوروی، به‌دنبال برخوردهای ایدئولوژیک دربارهٔ ماهیت حقیقی کمونیسم، بدتر شد. شکاف روابط چین و شوروی موجب شتاب‌یافتن تحقیقات چین در زمینهٔ جنگ‌افزارهای اتمی ــ اولین بمب اتمی چین در ۱۹۶۴ آزمایش شدــ و تجدید روابط بین چین و امریکا در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ گشت. «گام بلند به‌جلو»، برنامه‌ای جاه‌طلبانه برای تغییرات اساسی در دههٔ ۱۹۵۰، عمدتاً با شکست روبرو شد. در دههٔ ۱۹۶۰ مائو بار دیگر کوشید ایده‌های انقلابی بنیادی بیشتری را با عنوان انقلاب فرهنگی انتشار دهد. دانشجویان مبارز برای حمله به‌سلسله مراتب موجود گروههایی موسوم به «گارد سرخ» تشکیل دادند. با غیرقابل کنترل‌شدن دانشجویان هزاران نفر کشته شدند و ارتش مجبور به‌برقراری مجدد نظم گشت. از زمان مرگ مائو (۱۹۷۶)، چین عملاً تحت رهبری دنگ شیائوپینگ (متولد ۱۹۰۴) بوده است، هرچند وی هیچکدام از پستهای مهم کشوری و حزبی را به‌عهده ندارد. هم در داخل و هم در خارج روشی محتاطانه‌تر دنبال شده است؛ تجدید روابط حسنه با شوروی در ۱۹۸۹ به‌دست آمد، و برای بازگشت هنگ‌کنگ به‌حاکمیت چین در سال ۱۹۹۷ با بریتانیا توافق حاصل شده است. درهای چین به‌روی تکنولوژی و سرمایه‌گذاری خارجی باز شد، و همچنین درجه‌ای از فعالیت آزاد تجاری مجاز گشت ولی این منجر به‌فشارهای داخلی برای ایجاد تغییرات سیاسی شد و با تظاهرات عظیم طرفداری از دموکراسی از سوی دانشجویان و کارگران در ۱۹۸۹ به‌اوج خود رسید. این تظاهرات با قتل عام دانشجویان در میدان تیان ان‌مین (ژوئن ۱۹۸۹) با خشونت سرکوب شد. رهبران تندرو نفوذ بیشتری یافتند.

در دههٔ ۱۹۹۰ پیشرفت اقتصادی در اولویت بوده است. سطح زندگی بسیار بالا رفته است و ایالات جنوبی و شانگهای میزان رشد اقتصادی بسیار بالایی را به‌خود دیده‌اند. ولی رهبری فرتوت سیاسی همچنان از اعطای حقوق اساسی بشر دریغ می‌ورزد. پیشنهاد بریتانیا برای توسعه‌دادن به‌حق رأی در هنگ‌کنگ ــ مستعمرهٔ بریتانیا که قرار است در ۱۹۹۷ به‌چین بازگردانده شودــ روابط چین و بریتانیا را مورد تهدید قرار داده است.

چین، جمهوری (تایوان)

نام رسمی: جمهوری چین

(Chung-hua Min Kuo).

عضو: تایوان عضو هیچ سازمان عمدهٔ بین‌المللی نیست.
مساحت: ۳۵,۹۸۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۰,۴۸۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: تایپه ۲,۷۲۰,۰۰۰، کائوهسیونگ ۱,۳۹۳,۰۰۰، تایچونگ ۷۶۲,۰۰۰، تاینان ۶۸۳,۰۰۰، پانچیائو ۵۳۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: چینی (لهجهٔ شمالی یا آموی).
مذهب: بودایی (۲۴٪)، دائویی (۱۴٪)، کاتولیک رومی (۱۴٪).
امید طول عمر: ۷۳ سال.

حکومت

طبق قانون اساسی جدید (۱۹۹۱)، مجمع ملی متشکل است از ۳۲۵ عضو که با رأی تمامی افراد بالغ برای شش سال انتخاب می‌شوند. مجمع رئیس‌جمهور را برای دوره‌ای شش‌ساله انتخاب می‌کند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: کومین‌تانگ (ملی‌گرا) و حزب پیشرو دموکراتیک ملی.
رئیس‌جمهور: لی‌تِنگ هویی.
نخست‌وزیر: لین چان.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۴٪ (۱۹۸۸).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۸ دانشگاه، شامل ۱ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۷۰,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

تایوان جزیره‌ای است در ۱۶۰ کیلومتری ساحل جنوب شرقی چین، با مرکزی کوهستانی. اکثر ساکین در جلگهٔ ساحلی غرب کشور زندگی می‌کنند. این جمهوری جزایر کوچک کِموی و ماتسو در نزدیکی ساحل چین را نیز شامل می‌شود.
رودهای مهم: هسیاتان شوئی‌چی و چوشوئی‌چی.
بلندترین نقطه: یو شان، ۳۹۹۷ متر.
آب‌وهوا: تایوان ــ که آب‌وهوای آن در شمال نیمه‌استوایی و در جنوب استوایی است ــ تابستانهای بارانی و زمستانهای معتدل دارد. امکان وقوع طوفانهای شدید استوایی در ماههای ژوئیه تا سپتامبر وجود دارد.

اقتصاد

به‌رغم انزوای دیپلماتیک تایوان، این جزیره کشوری مهم در تجارت بین‌المللی و صادرکنندهٔ ماشین‌آلات، وسایل الکترونیک و منسوجات است. تایوان طی چهار دههٔ اخیر به‌میزان رشد اقتصادی بالایی دست یافته است. منابع معدنی شامل زغال سنگ، سنگ مرمر، طلا، نفت و گاز طبیعی است. با وجود خاک حاصلخیز، اهمیت کشاورزی کاهش نسبی داشته است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۹۵ استان چینی تایوان ــ که سابقاً فُرمز خوانده می‌شد ــ به‌تصرف ژاپنیها درآمد، آنان مدرنیزه‌کردن کشاورزی، حمل و نقل و آموزش را شروع کردند. در ۱۹۴۹، نیروهای ملی‌گرای چیانگ کای‌شک (جیانگ جای‌شی) به‌دنبال پیروزی کمونیستها در چین اصلی به‌تایوان عقب رانده شدند (نگاه کنید به‌چین). رژیم سلطه‌جویی که در تایوان برپا شد، تحت حمایت امریکا، خود را جمهوری چین اعلام کرد و مدعی شد که دولت قانونی چین است. برقراری روابط امریکا با جمهوری خلق چین موجب شد که تایوان کرسی‌اش را در سازمان ملل در ۱۹۷۱ و شناسایی رسمی‌اش از جانب امریکا را در ۱۹۷۸ از دست بدهد. در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ تایوان محتاطانه

بـه‌سوی دموکراسی پیش می‌رفت، هرچند موقعیت بین‌المللی این کشور به‌صورتی غامض باقی بود. در ۱۹۸۸ یک تایوانی محلی به‌ریاست جمهوری دست یافت. از ۱۹۹۰ بازنشستگی «اعضای مادام‌العمر» مجامع سیاسی شتاب بیشتری گرفته است. قانون اساسی جدید در ۱۹۹۱ نشانگر انتقالی بود به‌هویتی بیشتر تایوانی و کمتر چینی. در ۱۹۹۳ تایوان و چین گفتگوهایی را در سطح «غیررسمی» در مورد تجارت و ارتباطات آغاز کردند.

دانمارک

نام رسمی: پادشاهی دانمارک (Kongeriget Danmark).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی، شورای اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه. اتحاد اروپای غربی (عضو پیوسته).

مساحت: ۴۳,۰۹۲ کیلومترمربع ــ خاک اصلی دانمارک، بدون احتساب سرزمینهای وابسته.

جمعیت: ۵,۱۹۴,۰۰۰ (با احتساب جزایر فاروئه؛ سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: کپنهاگ (کوبنهاون) ۱,۳۳۷,۰۰۰ (شهر ۴۶۵,۰۰۰)، اورهوس ۲۶۴,۰۰۰، اودنسه ۱۷۸,۰۰۰، آلبورگ (آلبوا) ۱۵۶,۰۰۰، اِسبیرگ ۸۲,۰۰۰، راندرس ۶۱,۰۰۰، کولدینگ ۵۸,۰۰۰، هلسینگور ۵۷,۰۰۰، هورسنس ۵۵,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: دانمارکی.

مذهب: مسیحی لوتری (۹۱٪).

امید طول عمر: ۷۶ سال.

حکومت

حکومت دانمارک سلطنت مشروطه است. ۱۷۹ نمایندهٔ پارلمان (فولکتینگ) تحت نظام تعیین نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. دو نماینده از هر کدام از دو سرزمین وابستهٔ خودمختار نیز انتخاب می‌گردند. پادشاه شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که دارای پشتیبانی اکثریت در پارلمان است. نخست‌وزیر، نیز شورای دولت (کابینه) را که به‌پارلمان پاسخگوست، انتصاب می‌کند. احزاب سیاسی عمده عبارتند از: حزب لیبرال، حزب خلق محافظه‌کار، حزب سوسیال دموکرات، حزب خلق سوسیالیست و حزب لیبرالهای رادیکال، حزب ترقی‌خواه، حزب دموکراتهای میانه‌رو، حزب مردم مسیحی.

ملکه: مارگرت دوم (بعد از مرگ پدرش در ۱۴ ژانویهٔ ۱۹۷۲ جانشین وی شد).

نخست‌وزیر: پل نیروپ راسموسن.

آموزش

میزان باسوادی: ۱۰۰٪.

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۸ (شامل دانشگاه آزاد)، به‌علاوهٔ ۲ کالج دانشگاهی (یکی در جزایر فاروئه).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۹,۴۰۰ (۱۹۹۱) (به‌علاوهٔ ۷۲,۷۰۰ ذخیره) و گارد داوطلبان کشور ۷۰,۰۰۰.

خدمت سربازی: ۹ تا ۱۲ ماه.

جغرافی

دانمارک سرزمینی پست متشکل از یخرفت است ــ تنها جزیرهٔ بورنهولم در دریای بالتیک دارای سنگهایی سخت در سطح است. جزایر شرق شبه‌جزیرهٔ جوتلند یک‌سوم کشور را تشکیل می‌دهند.

رود مهم: گودِنا (گونا).

بلندترین نقطه: یدینگ اسکوواهوی، ۱۷۳ متر.

آب‌وهوا: آب‌وهوای دانمارک معتدل و مرطوب است، و تابستانهای معتدل و زمستانهای سردی دارد. جزیرهٔ بورنهلم ــ در شرق ــ چندان معتدل نیست.

اقتصاد

در دانمارک سطح زندگی بالاست، ولی منابع طبیعی کمی یافت می‌شود. کشاورزی و دامداری دانمارک بر اساس تعاون سازمان دارد، پنیر و دیگر لبنیات، گوشت خوک و گاو از جمله تولیداتی است که بیشتر آن صادر می‌گردد. حدود یک‌پنجم نیروی کار در بخش صنایع تولیدی است و صنایع آهن و فلزکاری، غذایی، آبجوسازی، مهندسی و شیمیایی مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. هزینهٔ بالای سوخت وارداتی مشکلی برای اقتصاد کشور بوده است، ولی این وضع با اکتشاف نفت و گاز طبیعی دریای شمال تعدیل یافته است.

تاریخ اخیر

در دههٔ ۱۸۶۰، دوک‌نشینهای دانمارکی شلسویگ و هولشتین موضوع اختلافی پیچیده با پروس شد. دانمارک پس از جنگی کوتاه با پروس و اتریش این دوک‌نشینها را واگذار کرد، ولی در ۱۹۲۰ قسمت شمالی شلسویگ به‌دانمارک پس داده شد. در قرن بیستم، آخرین مستعمرات دانمارک یا فروخته شد (جزایر ویرجین) یا به‌استقلال رسید (ایسلند) یا خودمختار گشت (گروئلند و جزایر فاروئه). این کشور در جنگ جهانی دوم به‌اشغال آلمان نازی درآمد (۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵) و از آن‌پس یکی از اعضای اتحاد غربی بوده است. از دههٔ ۱۹۶۰، روابط دانمارک به‌طور فزاینده‌ای با آلمان و بریتانیا بوده است تا با کشورهای نَردی (نروژ و سوئد) که با آنها روابط منفی دارد. دانمارک در ۱۹۷۳ به‌جامعهٔ اروپا ملحق شد، ولی پی‌آمد پیوستن به‌این بازار مشترک انقسام هر چه بیشتر احزاب سیاسی کشور بوده و تشکیل دولتهای ائتلافی و اقلیت را فرایندی وقت‌گیر و مشکل ساخته است. عدم پذیرش پیمان ماستریخت (۱۹۹۲) از سوی رأی‌دهندگان دانمارکی اقدام برای اتحاد اروپا را زیر سؤال برد.

سرزمینهای وابستهٔ خودمختار دانمارک

جزایر فاروئه (فروئرنه)

مساحت: ۱۳۹۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۸,۴۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
مرکز: تورسهاون ۱۶,۲۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

گروئلند (گرونلان یا کالالیت)

مساحت: ۲,۱۷۵,۶۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۵,۵۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
مرکز: نؤک (سابقاً گوتهاب) ۱۲,۲۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

دومینیکا

نام رسمی: مشترک‌المنافع دومینیکا (Commonwealth of Dominica).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، سازمان کشورهای امریکایی.
مساحت: ۷۵۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۳,۴۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: روسو ۲۲,۰۰۰ (شهر ۸,۳۰۰)، پورتسموت ۵,۰۰۰ (شهر ۲,۲۰۰) (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: انگلیسی (رسمی)، گویش محلی فرانسوی.
مذهب: کاتولیک رومی (۸۰٪).
امید طول عمر: ۷۴ سال.

حکومت

هر پنج سال، ۲۱ عضو مجلس نمایندگان با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. نُه نفر دیگر با انتصاب رئیس‌جمهور به‌این مجلس راه می‌یابند. رئیس‌جمهور را مجلس برای دوره‌ای پنج‌ساله انتخاب می‌کند. وی نخست‌وزیر و کابینه را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب آزادی دومینیکا (محافظه‌کار)، حزب کارگران متحد و حزب کارگر دومینیکا.
رئیس‌جمهور: کلارنس سینورت.
نخست‌وزیر: یوجینیا چارلز.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۴/۴٪ (۱۹۸۶).
سنین *تحصیل اجباری:* ۵ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱ دانشکده (بخشی از دانشگاه وست ایندیز).

دفاع
کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد.

جغرافی
دومینیکا در محاصرهٔ صخره‌هایی با شیب تند قرار دارد و مناطق داخلی آن کوهستانی و پوشیده از درخت است.
رود مهم: لایو.
بلندترین نقطه: مورن دیابلوتین، ۱۴۴۷ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای دومینیکا استوایی است با تغییر فصلی ناچیز و بارندگی سنگین. این جزیره در معرض توفند قرار می‌گیرد.

اقتصاد
دومینیکا جزیرهٔ فقیری است. محصولاتش موز، الوار و نارگیل است و به‌همسایگان خشک‌تر آب صادر می‌کند. اهمیت صنعت توریسم در حال افزایش است.

تاریخ اخیر
دومینیکا از مستعمرات سابق بریتانیا، عضو فدراسیون هند غربی (۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲) بود، در ۱۹۶۷ به‌خودمختاری و در ۱۹۷۸ به‌استقلال دست یافت.

دومینیکن
نام رسمی: جمهوری دومینیکن (República Dominicana).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین (ناظر)، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب.
مساحت: ۴۸,۴۲۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷,۴۷۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: سانتو دومینگو ۲,۲۰۰,۰۰۰، سانتیاگو ۴۶۷,۰۰۰، لاوگا ۱۸۹,۰۰۰، سان‌پدرو ۱۳۷,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۸۹).
زبان: اسپانیایی.
مذهب: کاتولیک رومی (رسمی؛ بیش از ۹۰٪).
امید طول عمر: ۶۴/۶ سال.

حکومت
رئیس‌جمهور و کنگرهٔ ملی ـ متشکل از مجلس سنا با ۳۰ عضو و مجلس نمایندگان با ۱۲۰ عضو ـ برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور کابینه را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب اصلاح‌طلب (PR؛ محافظه‌کار) و حزب انقلابی دومینیکن (PRD؛ چپ‌گرا) و حزب آزادیبخش دومینیکن (PLD؛ چپ‌گرا).
رئیس‌جمهور: خواکین بالاگوئر.

آموزش
میزان باسوادی: ۸۳/۳٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* ۷ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۸.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۲۳,۲۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
این جمهوری متشکل است از دوسوم شرقی جزیرهٔ هیسپانیولا. درهٔ حاصلخیز سیبئو در شمال از نظر کشاورزی منطقهٔ مهمی است. بیشتر باقی جزیره کوهستانی است.
رود مهم: یاگه شمالی.
بلندترین نقطه: قلهٔ دوارته، ۳۱۷۵ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا بیشتر نیمه‌استوایی است،

ولی در کوهها دما پایین‌تر است. بارندگی سنگین است، ولی غرب و جنوب غرب کم‌آب است. امکان وقوع توفند وجود دارد.

اقتصاد

شکر نقطهٔ اتکای سنتی اقتصاد کشور است. ولی نیکل و سنگ آهن به‌کالاهای اصلی صادرات تبدیل شده است. هم‌اکنون از صنعت توریسم بیشترین درآمد ارز خارجی تحصیل می‌شود.

تاریخ اخیر

این کشور، از مستعمرات پیشین اسپانیا، با عنوان جمهوری دومینیکن در ۱۸۲۱ اعلام استقلال کرد، ولی هائیتی آن‌را ضمیمهٔ خود ساخت (۱۸۲۲ تا ۱۸۴۴). قرن نوزدهم شاهد سلسله‌ای از حکام مستبد بود و در ۱۹۰۰ این جمهوری ورشکسته و گرفتار هرج و مرج بود. ایالات متحد امریکا از ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۴ مداخله کرد. در ۱۹۳۰ رافائل تروخیلو (۱۸۹۱ تا ۱۹۶۱) به‌ریاست جمهوری رسید و مخالفان را بی‌رحمانه سرکوب کرد. وی در ۱۹۶۱ ترور شد. جنگ داخلی پس از مداخلهٔ سربازان ایالات متحد و امریکای لاتین در ۱۹۶۵ خاتمه یافت. از آن زمان این دموکراسی نوپا انتخاباتهای خشونت‌باری را پشت سر گذاشته است. این کشور با مشکلات وخیم اقتصادی روبروست.

روآندا

نام رسمی: جمهوری روآندا (La République Rwandaise) به‌فرانسوی یا (Republika y'u Rwanda) به‌کینیاروآندایی.
عضو: سازمان‌ملل‌متحد، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۲۶,۳۳۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷,۳۴۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: کیگالی ۲۳۳,۰۰۰، کاروهِنگری ۳۰,۰۰۰، بوتاره ۲۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: فرانسوی و کینیاروآندایی (هر دو رسمی).
مذهب: کاتولیک‌رومی (۶۳٪)، آنیمیست (۲۱٪)، اسلام سنی (۸٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۸٪).
امید طول عمر: ۴۸/۵ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور (که شورای وزیران را انتصاب می‌کند) و ۷۰ عضو شورای ملی توسعه با رأی اجباری تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌گردند. حزب جنبش انقلابی ملی برای توسعه (تنها حزب قانونی سابق) حزب عمدهٔ سیاسی است.
رئیس‌جمهور: سرلشکر ژوونال هابیار یمانا.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۰/۲٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* (فرضاً) ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۵,۲۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۱,۲۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت *سربازی:* ندارد.

جغرافی

روآندا کشوری کوهستانی است. بیشتر مرز غربی را دریاچهٔ کیوو تشکیل می‌دهد.
رود مهم: لوویزونزا.
بلندترین نقطه: قلهٔ کالیسیمبی، ۴۵۰۷ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای کشور استوایی است. دما در کوهها خنک‌تر است.

اقتصاد

زراعت معیشتی محور اصلی اقتصاد روآندا است. قهوه و قلع کالاهای عمدهٔ صادرات است. ذخایر بزرگ (عمدتاً دست‌نخورده) گاز طبیعی در زیر دریاچه کیوو وجود دارد.

تاریخ اخیر

پادشاهی فئودال روآندا از ۱۸۹۰ در تملک آلمان بود و پس از جنگ جهانی اول تحت کنترل بلژیک درآمد. پادشاهی ــ مردمان اقلیت توتسی ــ کمی قبل از استقلال در ۱۹۶۲ به‌دست جمعیت اکثریت هوتو برانداخته شد. خشونت قبیله‌ای به‌دنبال کوشش توتسی در دست‌یابی مجدد به‌قدرت در ۱۹۶۳ بروز کرد و زدوخورد میان مردمان هوتو و توتسی به‌طور متناوب ادامه داشته است. در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ تعداد کثیری از پناهندگان توتسی به‌روآندا هجوم آوردند و بسیاری از شمال کشور را اشغال کردند. در فوریه ۱۹۹۱، کشورهای همسایه روآندا، در تلاش برای حل این مسئله، با اعطای تابعیت به‌پناهندگان

توتسی موافقت کردند و روآندا با اصل برگذاری انتخابات چندحزبی موافقت کرد.

روسیه

نام رسمی: جمهوری فدراسیون روسیه (Rossiyskaya Federativnaya Respublika).
یا روسیه (Rossiya)
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.
مساحت: ۱۷,۰۷۵,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۴۹,۴۶۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: مسکو ۸,۹۶۷,۰۰۰، سن‌پترزبورگ (لنین‌گراد سابق) ۵,۰۲۰,۰۰۰، نیژنی‌نووگورود (گورکی سابق) ۱,۴۳۸,۰۰۰، نووُسیبیرسک ۱,۴۳۶,۰۰۰، یکاترین‌بورگ (سوردلوفسک سابق) ۱,۳۶۷,۰۰۰، سامارا (کوی‌بیشف سابق) ۱,۲۵۷,۰۰۰، اُمسک ۱,۱۴۸,۰۰۰، چلیابینسک ۱,۱۴۳,۰۰۰، کازان ۱,۰۹۴,۰۰۰، اوفا ۱,۰۸۳,۰۰۰، روستوف ۱,۰۲۰,۰۰۰، ولگوگراد ۹۹۹,۰۰۰، کراسنویارسک ۹۱۲,۰۰۰، ساراتوف ۹۰۵,۰۰۰، ورونژ ۸۸۷,۰۰۰، ولادیووستوک ۶۴۸,۰۰۰، ایژوسک (اوستینوف سابق) ۶۳۵,۰۰۰، یاروسلاول ۶۳۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
زبان: روسی (۸۳٪)، تاتاری (۴٪)، اوکراینی (۳٪)، چوواشی (۱٪) به‌علاوهٔ بیش از ۱۰۰ زبان دیگر.
مذهب: ارتودوکس (۲۷٪)، اسلام سنی، یهودی، باپتیست و اقلیتهای دیگر.

حکومت

انتظار می‌رود که در ۱۹۹۳ قانون اساسی اصلاح شود. طبق قانون اساسی پیشنهادی، روسیه پارلمانی خواهد داشت که متشکل از دو مجلس است که با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌گردند ـ یکی از مجالس متشکل از نمایندگانی که طبق روش انتخاباتی تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌شوند و مجلسی کوچکتر متشکل از نمایندگان هر کدام از ۸۸ ایالت، جمهوری و ناحیهٔ خودمختار. کنگرهٔ نمایندگان خلق که اکنون موجود است طبق نظام شوروی سابق انتخاب شده است ـ از اعضای فعلی‌اش حدود دوپنجم از حوزه‌های انتخاباتی با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب شده‌اند، یک‌پنجم به‌منظور نمایندگی نواحی و جمهوریها مستقیماً انتخاب گردیده‌اند و باقی اعضا را ۳۲ سازمان رسمی از جمله حزب کمونیست (که اکنون منحل شده است) انتخاب کرده‌اند. رئیس‌جمهور کشور ـ که نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند ـ با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شود. گروهبندیهای اصلی سیاسی شامل «روسیه دموکراتیک» (طرفدار یلتسین)، اتحاد شهری (تندرو) و حزب خلق روسیه (محافظه‌کار) است. طبق مفاد «پیمان فدرال روسیه» (۱۹۹۲)، جمهوریها و نواحی خودمختار که در پایین فهرست شده است درجات مختلف خودگردانی را اعمال می‌کنند. (تاتارستان و چچن هنوز این پیمان را امضا نکرده‌اند).
رئیس‌جمهور: بوریس یلتسین.
نخست‌وزیر: ویکتور چرنومیردین.

جمهوریها و نواحی خودمختار

آمار جمعیت مربوط به‌تخمین ۱۹۹۱ است.

آدیگه
مساحت: ۷,۶۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۳۷,۰۰۰.
مرکز: مایکوپ.

آستیای شمالی
مساحت: ۸,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۴۳,۰۰۰.
مرکز: ولادی قفقاز.

آگین ـ بوریات (ناحیهٔ خودمختار)
مساحت: ۱۹,۰۰۰ کیلومترمربع.



مسکو: میدان سرخ



منظره‌ای از شهر **مینسک**



منظره‌ای از **ولگاگراد**



مسکو: کلیسای جامع باسیلیوس متبرک



زوریخ



برن



نوشاتل

جمعیت: ۷۸,۰۰۰.
مرکز: آگینسکایا.
اودمورت
مساحت: ۴۲,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۶۲۸,۰۰۰.
مرکز: ایژوسک.
اوستوردینسکی بوریات (ناحیهٔ خودمختار)
مساحت: ۲۲,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۳۸,۰۰۰.
مرکز: اوستوردینسکی.
اِونکی (ناحیهٔ خودمختار)
مساحت: ۷۶۷,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۵,۰۰۰.
مرکز: تورا.
اینگوش
مساحت: ۹,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۰۰,۰۰۰.
مرکز: فزران.
باشقیرستان
مساحت: ۱۴۳,۶۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۹۸۴,۰۰۰.
مرکز: اوخا.
بوریات
مساحت: ۳۵۱,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۴۹,۰۰۰.
مرکز: اولان‌اوده.
تاتارستان
مساحت: ۶۸,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۶۷۹,۰۰۰.
مرکز: قازان.
تایمیر (ناحیهٔ خودمختار)
مساحت: ۸۶۲,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۴,۰۰۰.
مرکز: دودینکا.
تووا
مساحت: ۱۷۰,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۰۷,۰۰۰.
مرکز: قزل.

چچن
مساحت: ۱۰,۳۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۰۰,۰۰۰.
مرکز: گروزنی.
چوکچی
مساحت: ۷۳۷,۷۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵۴,۰۰۰.
مرکز: آنادیر.
چوواش
مساحت: ۱۸,۳۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۳۴۶,۰۰۰.
مرکز: چبوکساری.
خاکس
مساحت: ۶۱,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۷۷,۰۰۰.
مرکز: آباکان.
خانتی-مانسی (ناحیهٔ خودمختار)
مساحت: ۵۲۳,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۳۱۴,۰۰۰.
مرکز: خانتی-مانسیک.
داغستان
مساحت: ۵۰,۳۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۸۵۴,۰۰۰.
مرکز: مخاچ‌قلعه.
روسیه (روسیه به‌عنوان بخشی از فدراسیون روسیه)
مساحت: ۷,۹۶۹,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۲۲,۳۶۸,۰۰۰.
مرکز: مسکو.
کاباردین-بالکار
مساحت: ۱۲,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۶۸,۰۰۰.
مرکز: نالچیک.
کاراچای-چرکس
مساحت: ۱۴,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۲۷,۰۰۰.
مرکز: چرکسک.

کارلیا
مساحت: ۱۷۲,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۹۹,۰۰۰.
مرکز: پتروزاودسک.
کلموکستان
مساحت: ۷۵,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۲۹,۰۰۰.
مرکز: اِلیستا.
کوریاک
مساحت: ۳۰۱,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۰,۰۰۰.
مرکز: پالانا.
کومی
مساحت: ۴۱۵,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۲۶۵,۰۰۰.
مرکز: سیکتیوکار.
کومی-پرمیاک (ناحیهٔ خودمختار)
مساحت: ۳۲,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۶۱,۰۰۰.
مرکز: کودیمکار.
گورنو-آلتای
مساحت: ۹۲,۶۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۹۷,۰۰۰.
مرکز: گورنو-آلتایسک.
ماری
مساحت: ۲۳,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۵۸,۰۰۰.
مرکز: یاشکارالا.
موردووینا (موردوویا سابق)
مساحت: ۲۶,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۶۴,۰۰۰.
مرکز: سارانسک.
نِناتس
مساحت: ۱۷۶,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۵,۰۰۰.
مرکز: ناریان‌مار.
یاکوت-ساخا
مساحت: ۳,۱۰۳,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۰۹,۰۰۰.
مرکز: یاکوتسک.
یامالو-نانتس
مساحت: ۷۵۰,۳۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۹۳,۰۰۰.
مرکز: سالِخارد.
یِوریسک (جمهوری یهودی) (ناحیهٔ خودمختار)
مساحت: ۳۶,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۲۰,۰۰۰.
مرکز: بیروبیجان.

آموزش
میزان باسوادی: نزدیک به ۱۰۰٪ (تخمین ۱۹۹۲).
سنین *تحصیل اجباری:* ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۴۲ دانشگاه، ۳۲ پلی‌تکنیک همطراز با دانشگاه (به‌علاوهٔ بیش از ۱۰۰ مؤسسهٔ دیگر که دوره‌های هم‌سطح دانشگاه ارائه می‌دهند).

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۲,۷۲۰,۰۰۰ (بعضی از این تعداد بخشی از نیروی مسلح مشترک جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع هستند، که شامل ۱,۲۰۰,۰۰۰ پرسنل دیگر می‌شود).
خدمت سربازی: نیروهای زمینی و هوایی ۲ سال؛ نیروی دریایی و مرزبانی ۲ تا ۳ سال.

جغرافی
روسیه بزرگترین کشور دنیاست و بیش از ۱۰٪ کل مساحت خاکی کرهٔ زمین را در بر دارد. بیشتر مساحت بین دریای بالتیک و کوههای اورال را جلگهٔ اروپای شمالی پوشانده که در جنوب آن کوههای نسبتاً کوتاه ارتفاعات مرکزی روسیه واقع است که از مرز اوکراین تا شمال مسکو امتداد دارد. کوههای اورال از شمال تا جنوب ۲۰۰۰ کیلومتر طول دارد و بخش اروپایی

روسیه را از آسیا جدا می‌سازد. در شرق کوههای اورال جلگهٔ وسیع سیبری غربی قرار دارد که قسمت اعظم آنرا آبگیر رود اوب و شاخه‌هایش پوشانده است. فلات مرکزی سیبری ـ بین رودهای ینی‌سی و لنا ـ تا حدود ۱۷۰۰ متر ارتفاع دارد. آن‌سوی رود لنا کوههای شرق سیبری، از جمله کوههای چرسکی و نیز شبه‌جزیرهٔ کامچاتکا قرار دارد. قسمت اعظم جنوب سیبری کوهستانی است. کوههای یابلونووی و استانووی از کنار آبگیر رود آمور، که به‌ساحل اقیانوس آرام منتهی می‌شود و در جهت داخل سرزمین قد برافراشته‌اند. کوههای آلتای در جنوب دریاچه بایکال و در امتداد مرز مغولستان جای دارد. بین دریای خزر و دریای سیاه کوههای مرتفع قفقاز در مرز گرجستان و آذربایجان جای دارد. سرزمین کالینینگراد بین لهستان و لیتوانی در امتداد دریای بالتیک بخش جداشده‌ای از روسیه است.

رودهای مهم: ینی‌سی، اوب (یا ایرتیش)، آمور (یا آرگون)، لنا، ولگا، آنگارا، دوینا، پچورا، کاما.
بلندترین نقطه: البروز (در مرز گرجستان)، ۵۶۴۲ متر.

آب‌وهوا: روسیه از انواع مختلف آب‌وهوا برخوردار است، ولی آب‌وهوای بیشتر کشور متنوع است و دمای آن به‌منتهی درجات می‌رسد. ناحیهٔ قطبی شمال، جلگهٔ بی‌درخت و یخ‌زده‌ای است که زیر خاک آن تقریباً همیشه منجمد است. در جنوب این سرزمین قطبی ناحیه‌ای پوشیده از درختهای همیشه‌سبز هست که زمستانهای طولانی و سخت و تابستانهای کوتاه دارد. استپهای مناطق مرتفع مرکز روسیه زمستانهای سرد ولی تابستانهای خشک و بسیار گرم دارد. ساحل دریای سیاه آب‌وهوای مدیترانه‌ای دارد.

اقتصاد

روسیه یکی از بزرگترین تولیدکنندگان زغال سنگ، سنگ آهن، فولاد، نفت و سیمان است. با این‌حال وضع اقتصاد بحرانی است. اصلاحات اقتصادی (۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱) میخائیل گورباچف اصل تمرکززدایی را به‌اقتصادِ از مرکز برنامه‌ریزی‌شده وارد کرد. از ۱۹۹۱ با ایجاد قیمتهای بازار آزاد و تشویق فعالیت بازرگانی خصوصی اصلاحات شتاب یافته است. با این‌حال فقدان انگیزه در نیروی کار بر تمامی بخشهای اقتصاد تأثیر می‌گذارد. توزیع ناقص منجر به‌کمبود بسیاری از کالاهای اساسی شده است. تولید کاهش یافته است و تورم افسارگسیخته در ۱۹۹۲ به ۲۲۰۰٪ رسید. صنایع تولیدی بیش از یک‌سوم نیروی کار را در بر دارد و شامل صنایع فولاد، شیمیایی، نساجی و ماشین‌آلات سنگین است. تولید کالاهای مصرفی چندان توسعه نیافته است. کشاورزی در مقیاس بزرگ و در قالب کشتزارهای دولتی و یا مزارع اشتراکی سازمان یافته است. هرچند حق تملک و کشت خصوصی زمین برقرار شده است. روسیه به‌رغم برخورداری از کشاورزی مکانیزه و بزرگترین صنعت کودسازی جهان، از تولید کافی غلات در حد احتیاجش ناتوان است. این امر تا حدودی به‌دلیل برداشتهای ناکافی و امکانات نامطلوب ذخیره‌سازی و حمل و نقل است. واردات از اوکراین و قزاقستان از اهمیت برخوردار گشته است. کشتهای عمده شامل گندم، جو، جو دوسر، سیب‌زمینی، چغندرقند و میوه است. منابع طبیعی شامل بزرگترین ذخایر زغال سنگ جهان، نزدیک به‌یک‌سوم ذخایر گاز طبیعی جهان، یک‌سوم کل درختزارهای جهان، ذخایر بزرگ منگنز، طلا، پتاس، بوکسیت، نیکل، سرب، روی و مس و همچنین نقاط متعدد مناسب برای تأسیسات تولید نیروی هیدروالکتریک است. ماشین‌آلات، نفت و فرآورده‌های نفتی صادرات عمدهٔ روسیه است. این کشور از لحاظ انرژی خودکفاست. روسیه مازاد تجاری بزرگی با دیگر جمهوریهای شوروی سابق دارد.

تاریخ اخیر

تزار به‌دنبال انقلاب فوریه ۱۹۱۷ ـ که

مسبب اصلی آن جریان فاجعه‌آمیز جنگ اول جهانی بود- استعفا داد و دولتی موقتی برپا شد. در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ بلشویکها (کمونیستها) -به‌رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین (۱۸۷۰ تا ۱۹۲۴)- دولت موقت را طی کودتایی بدون خونریزی سرنگون کردند. روسیه به‌موجب پیمان برست-لیتوفسک (مارس ۱۹۱۸)، که طبق آن روسیه لهستان را به‌آلمان و اتریش واگذار کرد و استقلال استونی، فنلاند، گرجستان، لاتوی، لیتوانی و اوکراین را به‌رسمیت شناخت، از جنگ کناره‌گیری کرد. دیگر بخشهای این امپراتوری پیشین، از جمله ارمنستان، آذربایجان و آسیای مرکزی، به‌زودی اعلام استقلال کردند. جنگ داخلی میان بلشویکها و روسهای سفید (به‌رهبری پیروان سابق تزار) تا ۱۹۲۲ ادامه یافت.

کمونیستها به‌تدریج بخش عمدهٔ امپراتوری روسیه سابق را دوباره تسخیر کردند و در دسامبر ۱۹۲۲ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را برقرار ساختند. اقتصاد کشور تحت کنترل مرکزی تجدید سازمان شد، ولی طولی نکشید که کمبودها -و، در بعضی مناطق، قحطی- ظهور کرد. پس از مرگ لنین (۱۹۲۴)، کشمکش بر سر قدرت بین طرفداران ژوزف استالین (۱۸۷۹ تا ۱۹۵۳) و لئون تروتسکی (۱۸۷۹ تا ۱۹۴۰) درگرفت. در ۱۹۲۷ استالین مخالفانش را از حزب کمونیست اخراج و در ۱۹۲۹ تروتسکی را مجبور به‌تبعید کرد (و در ۱۹۴۰ موجب قتل وی شد). استالین فرمان صنعتی‌کردن سریع کشور را داد. در ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ کولاکها (دهقانان مرفه‌تر که عمدتاً با دولت مخالف بودند) را از بین برد. سرکوب شدید تا مرگ استالین در ۱۹۵۳ ادامه داشت -مخالفان در معرض «محاکمات نمایشی»- و اعدام فوری قرار می‌گرفتند، و میلیونها نفر در نتیجهٔ گرسنگی یا اعدام سیاسی جان خود را از دست دادند.

در جنگ جهانی دوم -که طی آن شاید تا ۲۰ میلیون شهروند شوروی جان باختند- شوروی در آغاز با هیتلر پیمان بست (۱۹۳۹) و لهستان، فنلاند، رومانی و کشورهای بالتیک را تسخیر و سرزمینهای بسیاری را ضمیمه کرد. با این‌حال، در ۱۹۴۱ آلمانیها به‌اتحاد شوروی حمله کردند و باعث ورود شوروی به‌جنگ در کنار متفقین شدند. پس از پیروزی اتحاد شوروی، با کنترل نواری از کشورهای اقماری در اروپای شرقی و به‌مبارزه‌طلبیدن غرب در جنگ سرد، بر مقام خود به‌صورت قدرتی جهانی صحه گذاشت. با این‌حال، اقتصاد کشور راکد شد و این کشور، زیر بار امپراتوری گرفتار فقر و گستردگی بیش از حد، فرسوده گشت. لئونید برژنف (زمامداری از ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۲) بهبود اوضاع سیاسیی را که طی حکومت نیکیتا خروشچف (زمامداری از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۴) به‌دست آمده بود وارونه کرد و اصلاحات جامع تا قبل از شروع سیاستهای میخائیل گورباچف (متولد ۱۹۳۱) در ۱۹۸۵ به‌وقوع نپیوست.

گورباچف در مقابله با مسائل حاد اقتصادی با به‌اجراگذاشتن اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و صنعتی به‌وضع بازسازی اقتصادی (پروسترویکا) و فضای سیاسی بازتر (گلاسنوست) مبادرت کرد. وضعیت اقتصاد نیز بر تمایل کاهش هزینهٔ نظامی از طریق دستیابی به‌توافق با غرب بر سر کاهش تسلیحات تأثیر داشت. مخالفت با دولت تحمل شد، اصلاح عمده‌ای در قانون اساسی منجر به‌انتخابات آزادتر گشت و حزب کمونیست از نقش رهبری‌اش دست برداشت. در ۱۹۸۹ بسیاری از سازش‌ناپذیران حزب کمونیست از اصلاح‌طلبان (غالباً غیرکمونیست) در انتخابات کنگرهٔ جدید نمایندگان خلق شکست خوردند. دست‌کشیدن از نظریهٔ برژنف -حق شوروی به‌مداخله در امور کشورهای پیمان ورشو (همانطور که با قوای نظامی در مجارستان و چکسلواکی کرده بود)- موجب دگرگونی سریع در اروپای شرقی شد و یکی پس از دیگری کشورهای اقماری این منطقهٔ کمونیسم را رد و شروع به‌برپایی حکومت چندحزبی کردند. از

۱۹۸۹ جنب‌وجوشهای فزایندهٔ ملی‌گرایی در داخل شوروی روی داد. در جمهوریهای بالتیک جنبشهای مردمی، خواهان برقراری مجدد استقلالی شدند که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۰ از آن برخوردار بودند. لیتوانی آشکارا مبادرت به‌جدایی کرد. زمانی که گورباچف به‌منظور برقراری مجدد اقتدار شوروی در باکو، پایتخت آذربایجان، سرباز اعزام کرد، ناآرامی در قفقاز ـ در ابتدا بر سر وضعیت منطقهٔ قره‌باغ علیا که مورد اختلاف ارمنستان و آذربایجان بود ـ به‌خشونت جدی میان مسیحی‌های ارتودوکس ارمنی و مسلمانان شیعهٔ آذری در ۱۹۹۰ انجامید.

در اوت ۱۹۹۱، اقدام گروهی از کمونیستهای تندرو برای سرنگونی گورباچف، به‌دلیل مقاومت بوریس یلتسین (متولد ۱۹۳۱)، رئیس‌جمهور روسیه، و امتناع ارتش از مقابله با اعتراض‌کنندگان غیرمسلح غیرنظامی، به‌شکست انجامید. مخالفت یلتسین و پارلمان روسیه با کودتا وضعیت قانونی و اختیارات روسیه و ۱۴ جمهوری دیگر اتحاد شوروی را بسیار بهبود بخشید. چهارده تا از ۱۵ جمهوری اعلام استقلال کردند و تجزیهٔ سه جمهوری بالتیک از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد. جمهوریهایی که در اتحاد باقی ماندند شروع به‌مذاکره در مورد رابطه‌شان کردند. گورباچف حزب کمونیست را به‌حالت تعلیق درآورد و ـ با یلتسین ـ اصلاحات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای را آغاز کرد. ولی برای نجات اتحاد شوروی بسیار دیر بود و امتناع اوکراین، دومین جمهوری از نظر اهمیت، با شرکت در اتحاد آزادتر پیشنهادی گورباچف دوران شوروی را به سر رساند.

در پایان ۱۹۹۱ ابتکار عمل از گورباچف به‌یلتسین منتقل شد که در ایجاد جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نقش کلیدی داشت. این جامعه گروهبندی نظامی و اقتصادیی است که شامل اکثر جمهوریهای اتحاد سابق می‌شود. پس از استعفای گورباچف و انحلال اتحاد شوروی (دسامبر ۱۹۹۱)، روسیه تعهدات بین‌المللی شوروی، از جمله کرسی آن در شورای امنیت سازمان ملل متحد، را از آنِ خود کرد. روسیه از لحاظ خارجی با اختلافات مربوط به‌آینده نیروهای جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع و ادعاهای بالقوهٔ ارضی بر دیگر جمهوریهای شوروی سابق روبه‌روست و از لحاظ داخلی با بحرانهای شدید اقتصادی در طی انتقال از اقتصاد دستوری به‌بازار آزاد مواجه است. کمونیستهای تندرو سابق با فعالیت در کنگرهٔ نمایندگان خلق سد راه این تغییرات شده و از انجام اصلاح قانون اساسی نیز ممانعت کرده‌اند.

رومانی

نام رسمی: رومانی (Rômania).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا (مهمان).
مساحت: ۲۳۷,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۲,۷۴۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: بوخارست ۲,۳۲۵,۰۰۰، براشوو ۳۵۲,۰۰۰، کنستانتا ۳۵۱,۰۰۰، یاشی ۳۴۳,۰۰۰، تیمیشوارا ۳۳۴,۰۰۰، کلوژ-ناپوکا ۳۲۸,۰۰۰، گالاتسی، کرایووا ۲۹۸,۰۰۰، پلویشتی ۲۴۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۲).
زبان: رومانیایی (رسمی؛ ۸۹٪)، مجاری (۱۰٪)، آلمانی (۱٪).
مذهب: ارتودوکس (۷۰٪)، کلیسای کاتولیک یونان (۳٪)، کاتولیک رومی (۵٪)، کالونی (۲٪).
امید طول عمر: ۷۰ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور، که برای دوره‌ای ۳۰ ماهه با رأی تمامی افراد بالغ مستقیماً انتخاب می‌شود مجمع ملی با ۳۹۶ کرسی و مجلس سنا با ۱۱۹ کرسی نیز دوره‌های تصدی ۳۰ ماهه دارند، و تحت نظام اصلاح‌شده‌ای از تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌گردند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جبههٔ

رهایی‌بخش ملی، اتحاد دموکراتیک مجارهای مقیم رومانی، حزب لیبرال ملی و حزب کشاورزان ملی.
رئیس‌جمهور: یان ایلی‌یسکو.
نخست‌وزیر: نیکلائه واتسارویو.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۸٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۵ شامل ۳ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۰۰٫۸۰۰ (تخمین ۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۱۸٫۴۰۰ گارد مرزی و ۳۴٫۸۰۰ ژاندارم شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: نیروی زمینی و هوایی ۱۲ ماه، نیروی دریایی ۱۸ ماه.

جغرافی

کوههای کارپات درامتداد شمال، شرق و مرکزی رومانی جای دارد. در غرب کوههای کارپات ناحیه (تختال) ترانسیلوانی و زمینهای پست باتات واقع است. در جنوب کشور جلگهٔ دانوب در دلتایی در ساحل دریای سیاه پایان می‌یابد.
رودهای مهم: دانوب (دوناریا)، مورشول، پروت.
بلندترین نقطه: مولدووانول، ۲۵۴۴ متر.
آب‌وهوا: رومانی زمستانهای سرد و پربرف و تابستانهای بسیار گرم دارد. میزان بارندگی در زمینهای پست معتدل و در کوههای کارپات سنگین‌تر است.

اقتصاد

صنایع دولتی ــ که نزدیک به ۴۰٪ نیروی کار را در بر دارد ــ شامل استخراج معدن، فلزات، مهندسی مکانیک و مواد شیمیایی است. منابع طبیعی شامل نفت و گاز طبیعی است. جنگلهای وسیع صنایع چوب و مبلمان را تأمین می‌کند. کشتهای عمده شامل ذرت، چغندرقند، گندم، سیب‌زمینی و انگور برای شراب است، ولی بخش کشاورزی مورد غفلت قرار گرفته و ــ به‌دلیل صادرات ــ عرضهٔ مواد غذایی کمتر از احتیاجات کشور بوده است. سوءمدیریت اقتصادی در دوران چائوشسکو موجب کاهش بیش از پیش سطح زندگی شد. رومانی به‌منظور رفع مشکلات شدید اجتماعی و اقتصادی تقاضای کمک و سرمایه‌گذاری از سوی غرب کرده است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۷۸ استقلال رومانی از امپراتوری عثمانی به‌طور بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد. با سقوط امپراتوریهای روسیه و اتریش-هنگری در پایان جنگ جهانی اول، رومانی سرزمینهای بیشتری از هردوی آنها به‌دست آورد. «رومانی بزرگتر» گرفتار شکافهای عمیق اجتماعی و قومیی شد که در ظهور گارد آهنین فاشیست در دههٔ ۱۹۳۰ تجلی یافت. کارول دوم پادشاه رومانی این گروه را سرکوب کرد و دیکتاتوری خویش را جایگزین آن نمود، ولی به‌دلیل فشار آلمان مجبور شد تا زمینهایی را به مجارستان بازپس دهد (۱۹۴۰)، در حالی که شوروی سرزمینهای وسیعی، از جمله جمهوری مولداوی کنونی، را بازپس گرفت. کارول از رومانی گریخت و رومانی ــ تحت حکومت مارشال یان آنتونسکو ــ به‌دول محور پیوست (۱۹۴۱) و برای بازیافتن سرزمینهای ازدست‌رفته با شوروی جنگید. با حملهٔ شوروی (۱۹۴۴) پادشاه میخائیل، آنتونسکو را برکنار و به‌آلمان اعلام جنگ کرد. در ۱۹۴۵ دولتی تحت تسلط شوروی روی کار آمد. در ۱۹۴۷ سلطنت از میان برداشته شد. از ۱۹۵۲، رومانی تحت حکومت گئورگی گئورگیودژ (۱۹۰۱ تا ۱۹۶۵) و سپس نیکولای چائوشسکو (۱۹۱۸ تا ۱۹۸۹) خود را از سیاست خارجی شوروی دور کرد در حالی که کمونیسم ارتودوکس‌شده‌ای را در کشور برقرار کرد.

چائوشسکو ــ و همسرش اِلنا ــ با حکومت خود که مشخصاتش سختگیری، فساد و پارتی‌بازی بود رومانی را گرفتار فقر کردند. وقتی که پلیس مخفی ــ سیکوریتات ــ تظاهرات در شهر تیمیشوارا (۱۹۸۹) را سرکوب کرد، شورشی ملی (با حمایت ارتش) به‌راه افتاد. جبههٔ رهایی‌بخش ملی تشکیل شد (۲۲ دسامبر ۱۹۸۹) و دادگاهی نظامی نیکولای و اِلنا چائوشسکو را به‌اتهام نسل‌کشی و فساد محکوم و اعدام کرد (۲۵ دسامبر ۱۹۸۹). حزب کمونیست منحل شد و بیشتر قوانین ظالمانه اجتماعی و اقتصادی چائوشسکو لغو گردید. با این‌حال، گروههای مخالف نسبت به‌تعهد جبههٔ رهایی‌بخش ملی به‌نظام دموکراسی ابراز تردید کردند و از دست‌یابی به‌رسانه‌های گروهی ناتوان ماندند. در مه ۱۹۹۰، یان ایلی‌یسکو به‌ریاست جمهوری انتخاب شد و جبههٔ رهایی‌بخش ملی، که وی رهبر آن بود، با اکثریت قاطعی در قدرت تثبیت گشت. گروهی از ناظران بین‌المللی اظهار داشتند که اولین انتخابات چندحزبی رومانی پس از جنگ جهانی دوم «معیوب» بود ولی تقلبی نبود. جبههٔ رهایی‌بخش ملی در انتخابات بعدی بر مسند قدرت باقی ماند.

زئیر

نام رسمی: جمهوری زئیر (La République de Zaïre).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وَحدت افریقا.

مساحت: ۲,۳۴۴,۸۸۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴۱,۱۵۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

پایتخت و شهرهای عمده: کینشاسا ۳,۸۰۴,۰۰۰، لوبومباشی ۷۴۰,۰۰۰، امبوجی‌مایی ۶۱۳,۰۰۰، کیسانگانی ۳۷۳,۰۰۰، کانانگا ۳۷۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

زبان: فرانسوی (رسمی)؛ چهار زبان ملی ــ کیسواحلی، تشیلوبا، کیکونگو و لیگالا، و بیش از ۴۰۰ زبان محلی.

مذهب: کاتولیک رومی (۴۸٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۲۸٪)، کیمبانگویی (۱۷٪)، آنیمیست (۶٪).

امید طول عمر: ۵۳ سال.

حکومت

۲۲۲ عضو شورای قانونگذاری ملی با رأی اجباری تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ــ که مستقیماً برای هفت سال انتخاب می‌گردد ــ شورای اجرایی ملی کمیسیونرها (وزیران) را انتصاب می‌کند. در ۱۹۹۱ زمانی که کنفرانس ملی به‌منظور برقراری دموکراسی در زئیر برپا گردید، نظام تک‌حزبی لغو شد. حدود ۱۶۰ گروه سیاسی، از جمله جنبش انقلابی خلق (تنها حزب قانونی سابق)، فعال هستند. انتخابات چندحزبی هنوز برگذار نشده است.

رئیس‌جمهور: مارشال موبوتو سِه‌سِه‌سِکو.

نخست‌وزیر: اتین چیسکدی (مورد تأیید کنفرانس ملی).

آموزش

میزان باسوادی: ۷۱/۸٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۲ سال.

تعداد دانشگاه: ۳.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۵,۷۰۰ (۱۹۹۱)، به‌علاوهٔ ۲۵,۰۰۰ ژاندارم شبه‌نظامی و ۱۰,۰۰۰ گارد کشوری.

خدمت سربازی: اجباری؛ مدت متغیر است.

جغرافی

بیش از ۶۰٪ مساحت این کشور متشکل است از آبگیری با جنگلهای بارانی استوایی، که رود زئیر (کنگو) و شاخه‌هایش در آن جریان دارد. فلاتها و رشته کوههایی که این آبگیر را احاطه کرده است شامل گرانکوه روِنزوری در شرق است.

رودهای مهم: زئیر، لولابا، لومامی، اوبانگی، کاسای.
بلندترین نقطه: قلهٔ نگالیئما، ۵۱۰۹ متر.
آب‌وهوا: زئیر آب‌وهوایی مرطوب و استوایی با تغییر اندک فصلی دارد، هرچند از دسامبر تا فوریه شمال کشور خنک‌تر است.

اقتصاد

بیش از دوسوم نیروی کار به کشاورزی اشتغال دارد. گرچه زراعت معیشتی رایج‌تر است. قهوه، چای، کاکائو، کائوچو و محصولات نخلی صادر می‌شود. مواد معدنی نقطه اتکای اقتصاد این کشور است، مس، کبالت، روی و الماس معمولاً حدود ۶۰٪ از صادرات را تشکیل می‌دهد. زئیر دارای تورمی افسارگسیخته و دارای یکی از پایین‌ترین سطوح زندگی در افریقا است.

تاریخ اخیر

این ناحیه ـ زئیر کنونی ـ را تجارت برده چپاول کرد و در ۱۸۸۵ تبدیل به‌ملک شخصی لئوپولد دوم پادشاه بلژیک گردید. ولی در ۱۹۰۸ انزجار بین‌المللی از قساوت رژیم حاکم در «کشور آزاد کنگو» پادشاه را مجبور ساخت تا این ناحیه را به‌صورت مستعمره به‌بلژیک واگذار کند. این مستعمره، با عنوان کنگوی بلژیک، به‌صادرکنندهٔ عمده‌ای از مواد معدنی تبدیل شد. حکومت در تأمین خدمات اجتماعی، به‌ویژه آموزش ابتدایی، نسبتاً پیشرفته بود، ولی تقریباً هرگونه فعالیت سیاسی افریقاییها را محدود کرد. در نتیجه، زمانی که بلژیک در ۱۹۶۰ به‌استعمار کنگو خاتمه داد، این کشور به‌اندازهٔ کافی آماده نبود. ظرف چند روز بعد از استقلال، ارتش شورش کرد، و ثروتمندترین ناحیه ـ کاتانگا، تحت حکومت موسی چومبه ـ مبادرت به‌جدایی کرد. کنگو سازمان ملل متحد را دعوت به‌مداخله کرد، ولی نیروهای این سازمان در غالب‌آمدن بر تداوم جنگ داخلی فقط تا حدودی موفق شدند. سرهنگ موبتو دو بار در حکومت مداخله کرد و در ۱۹۶۵ خود را رهبر کشور ساخت. وی که خواهان «اصالت» بود نام کشور را به‌زئیر و نام خود را به‌موبوتو سه‌سه‌سکو تغییر داد. او اقتدار دولت مرکزی را به‌تدریج اعاده کرد و نظام تک‌حزبی را برقرار ساخت (۱۹۶۷). حکومت شدید مورد انتقاد بین‌المللی قرار گرفته است، ولی او حمایت کشورهای غربی را، که برای زئیر به‌صورت منبعی از مواد معدنی استراتژیک ارزش قائلند، حفظ کرده است. در ۱۹۹۰، نارضایتی عمومی موجب کسب برخی اصلاحات شد و ـ به‌دنبال لغو قانونی نظام تک‌حزبی ـ کنفرانس ملی به‌منظور ایجاد دموکراسی در زئیر برگذار شد (۱۹۹۱). طی ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ درگیری بین کنفرانس ملی و نخست‌وزیر در یک طرف و پرزیدنت موبوتو در طرف دیگر روی داد. بخشهایی از نیروی مسلح ناراضی شدند و نظم و قانون در قسمتهایی از کشور به‌هم ریخته است.

زامبیا

نام رسمی: جمهوری زامبیا
(The Republic of Zambia).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان وحدت افریقا، کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا.
مساحت: ۷۵۲٫۶۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷٫۸۱۸٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: لوزاکا ۹۸۲٫۰۰۰، اندولا ۳۷۶٫۰۰۰، کیتوه ۳۳۸٫۰۰۰، موفولیرا ۱۵۳٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: انگلیسی (رسمی)، و زبانهای محلی از جمله نیانجا، بِمبا (۳۴٪)، و تونگا (۱۶٪).
مذهب: کلیساهای مختلف پروتستان (۵۰٪)، کاتولیک رومی (۲۰٪)، آنیمیست.
امید طول عمر: ۵۴ سال.

حکومت

مجمع ملی با ۱۵۰ عضو با رأی تمامی افراد

بـــالغ بـرای پـنج سـال انـتخاب مـی‌شود. رئیس‌جمهور ـ که مستقیماً برای پنج سال انتخاب می‌شود ـ شورای وزیران به‌ریاست نخست‌وزیر، را انتصاب می‌کند. مجلس رؤسای قبایل با ۲۷ عضو نقش مشورتی دارد. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جنبش دموکراسی چندحزبی و حزب استقلال ملی متحد (تنها حزب قانونی سابق)، چندحزبی.
رئیس‌جمهور: فردریک چیلوبا.

آموزش
میزان باسوادی: ۷۲/۸٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۱۸,۰۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۱۲۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
زامبیا متشکل است از فلاتهایی با ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ متر ارتفاع که در مجاورت آنها کوههای موچینکا و تپه‌های موفینگا قرار دارد.
رودهای مهم: زامبزی، کافویی، لواپولا.
بلندترین نقطه: قله‌ای بی‌نام در کوههای موچینگا با، ۲۱۶۴ متر ارتفاع.
آب‌وهوا: زامبیا آب‌وهوایی استوایی با فصلی مرطوب از نوامبر تا آوریل دارد.

اقتصاد
اقتصاد زامبیا متکی است بر استخراج و عمل‌آوردن مس، سرب، روی و کبالت. کشاورزی توسعهٔ کمی یافته و بسیاری از مواد غذایی اساسی می‌باید وارد شود. ذرت، بادام زمینی و تنباکو کشتهای عمده است.

تاریخ اخیر
در دههٔ ۱۸۹۰ این منطقه به‌زیر کنترل «شرکت افریقای جنوبی بریتانیا»ی سِسیل رودز رفت. در ۱۹۲۴ بریتانیا ادارهٔ این سرزمین را از شرکت تحویل گرفت، ولی توسعهٔ این مستعمره (معروف به‌رودزیای شمالی) در آغاز کند بود. مشاغل حرفه‌ای در استخراج نفت به‌مهاجران سفیدپوست اختصاص داشت و افریقاییها که نگران تبعیضهای بیشتری بودند، بدون موفقیت در برابر شامل‌شدن در فدراسیون افریقای مرکزی ـ بانیاسالند (مالاوی) و رودزیای جنوبی (زیمبابوه) ـ در ۱۹۵۳ مخالفت کردند. کِنِت کائوندا (متولد ۱۹۲۴) با وجود مخالفت شدید مهاجران سفیدپوست، رودزیای شمالی را که به‌زامبیا تغییر نام یافت به‌استقلال در ۱۹۶۴ رهبری کرد. در ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳ نظام تک‌حزبی برقرار شد. در اواسط ۱۹۹۰، نارضایی مردمی از نبود انتخابات دموکراتیک طغیان کرد و انتخابات آزاد در اکتبر ۱۹۹۱ برگذار شد و کائوندا در اولین تغییر دموکراتیک دولت در افریقای سیاه انگلیسی‌زبان شکست خورد.

زلاندنو
نام رسمی: دومینیون زلاندنو
(Dominion of New Zealand).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، پیمان امنیت اقیانوس آرام، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.
مساحت: ۲۶۹,۰۵۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۴۳۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: ولینگتون ۳۲۵,۰۰۰ (شهر ۱۵۰,۰۰۰)، اوکلند ۸۸۵,۰۰۰ (شهر ۳۱۶,۰۰۰)، کرایست چرچ ۳۰۷,۰۰۰ (شهر ۲۹۳,۰۰۰)، ماناکائو و نورث شور ۱۵۱,۰۰۰ هر دو بخشی از اوکلند بزرگ است، هامیلتون ۱۴۹,۰۰۰ (شهر ۱۰۱,۰۰۰)، نیپیر ویت هِستینگز ۱۱۰,۰۰۰ (شهر نیپیر ۵۲,۰۰۰)،

دانیدین ۱۰۹,۰۰۰، پالمرستون نورث ۷۱,۰۰۰، روتورا ۵۴,۰۰۰، اینورکارگیل ۵۲,۰۰۰، نیو پلیموث ۴۹,۰۰۰، نلسون ۴۷,۰۰۰، وانگارئی ۴۴,۰۰۰، وانگانوئی ۴۱,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: انگلیسی (رسمی)؛ مائوری.
مذهب: انگلیکن (۲۴٪)، پرسبیتری (۱۸٪)، کاتولیک رومی (۱۵٪)، متدیست (۵٪).
امید طول عمر: ۷۴/۵ سال.

حکومت

۹۷ عضو مجلس نمایندگان بهنمایندگی از حوزه‌های انتخاباتی تک‌نماینده‌ای، که چهارتایشان رأی‌دهندگان و نمایندگان مائوری دارد، با رأی تمامی افراد بالغ برای سه سال انتخاب می‌شوند. قرار است نظام انتخاباتی تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه برقرار گردد. ملکهٔ بریتانیا حکمران زلاندنو نیز هست و نمایندهٔ او فرماندار کل است که شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس برخوردار است. نخست‌وزیر نیز، کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌مجلس پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب کارگر و حزب ملی (محافظه‌کار). توکلاو سرزمین جزیره‌ای خودمختاری است.
نخست‌وزیر: جیم بولگر.

سرزمین جزیره‌ای

توکلاو

مساحت: ۱۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۷۰۰ (سرشماری ۱۹۸۶).
مرکز: مرکزی وجود ندارد؛ هر کدام از آتولها مرکز اداره‌ای خود را دارد.

آموزش

میزان باسوادی: تقریباً ۱۰۰٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۷.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۱,۳۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

در جزیرهٔ جنوبی این کشور، کوههای آلپ جنوبی از شمال تا جنوب امتداد دارد، و در جنوب غرب به‌ساحل دندانه‌وار فیوردلند می‌رسد. جلگه‌های کنتربری در شرق کوهها قرار دارد. جزیرهٔ شمالی بیشتر تپه‌ای است با کوههای تک‌افتاده از جمله آتش‌فشانها ــ که دوتایشان فعالند ــ زمینهای پست جزیرهٔ شمالی بیشتر در نواحی ساحلی و درهٔ وایکاتو محدود است.
رودهای مهم: وایکاتو، کلوته، وایهو، رانگیتایکی، موکائو، وانگانوئی، ماناواتو.
بلندترین نقطه: قلهٔ کوک، ۳۷۶۴ متر. پیش از ریزش کوه در دسامبر ۱۹۹۱ قلهٔ کوک ۳۷۶۴ متر ارتفاع داشت.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این کشور معتدل است، هرچند شمال گرمتر است. بارندگی تقریباً در همه جا فراوان است، ولی میزان آن در حد بالای با ارتفاع و محل متغیر است، و تا بیش از ۶۳۵۰ میلی‌متر در ساحل غربی جزیرهٔ جنوبی می‌رسد.

اقتصاد

بیشتر درآمد حاصله از صادرات زلاندنو از بخش کشاورزی و دامداری است و کالاهای عمده گوشت و پشم و لبنیات است. جنگل‌داری در حال توسعه است و صنعت مهم کاغذ و خمیر را تأمین می‌کند. این کشور بجز زغال سنگ، لیگنیت، گاز طبیعی و طلا منابع طبیعی کمی دارد. هرچند توانایی بالقوهٔ آن در تولید نیروی هیدروالکتریک مورد بهره‌برداری قرار گرفته است تا برق ارزان و فراوان را ــ پایه‌ای مهم برای صنایع تولیدی زلاندنو ــ تولید کند. گاز طبیعی ــ از میدان کاپونی در جزیرهٔ شمالی و میدان مائوی در دریای نزدیک ساحل تاراناکی ــ به‌سوخت مایع تبدیل می‌گردد. زلاندنو به‌رغم

وجود بازار داخلی کوچک و دوربودن از قدرتهای عمدهٔ صنعتی، از سطح زندگی بالایی برخوردار است.

تاریخ اخیر

جزیرهٔ شمالی را رؤسای قبیله‌ای مائوری تحت پیمان وایتاگی (۱۸۴۰) به‌دولت بریتانیا واگذار کردند، در حالی که جزیرهٔ جنوب بر اساس حق کشف مورد ادعا قرار گرفت. زلاندنو به‌عنوان بخشی از ویلز جدید جنوبی اداره می‌شد. در ۱۸۴۱ دولت استعماری مجزایی تشکیل شد. در دههٔ ۱۸۴۰ مائوریها، که اکثرشان در جزیرهٔ شمالی زندگی می‌کنند، مقاومت مسلحانهٔ شدیدی نسبت به‌استقرار بریتانیاییها نشان دادند. در دههٔ ۱۸۵۰ همچنان که استعمارگران جویای زمین بیشتری بودند و رؤسای مائوری به‌طور فزاینده‌ای از فروش آن امتناع می‌کردند، روابط بین مائوریها و مهاجران سفیدپوست وخیم‌تر شد. وقتی که برای راندن مائوریها از زمینهای مورد اختلاف از سربازان استفاده شد، جنگ درگرفت (۱۸۶۰). نبرد طی بیشتر این دهه در جزیرهٔ شمالی ادامه یافت و جنگ چریکی در کینگ کانتری ــ در مرکز جزیرهٔ شمالی ــ تا ۱۸۷۰ سرکوب نشد. جنگهای مائوری استقرار اروپائیان را در جزیرهٔ شمالی به‌تعویق انداخت، در حالی که ــ در ربع آخر قرن نوزدهم ــ کشف طلا و شروع استفاده از کشتی‌های یخچال‌دار برای صدور گوشت و لبنیات، استعمار و اقتصاد جزیرهٔ جنوبی را شدیداً برانگیخت. با این‌حال، در اوایل قرن بیستم، جزیرهٔ شمالی بار دیگر اهمیت بیشتری یافت، و در ۱۹۹۱ مهاجرت از بریتانیا جمعیت این کشور را به‌یک میلیون افزایش داده بود. مهاجران بعدی اکثراً از بریتانیا بوده‌اند، هرچند جوامع بزرگی از ساموا، جزیرهٔ کوک، یوگوسلاوی و هلند وجود دارند.

دولتهای لیبرال (۱۸۹۱ تا ۱۹۱۲) اصلاحات و اقدامات اجتماعی جدید بسیاری را اجرا کردند، از جمله حق رأی برای زنان (۱۸۹۳) و اولین صندوق مستمری سالخوردگان در جهان (۱۸۹۸). در ۱۹۰۷ حق خودمختاری به‌این سرزمین اعطاء شد، هرچند این کشور تا ۱۹۴۷ استقلال خود را به‌طور رسمی تأیید نکرد. در جنگ جهانی اول، زلاندنو به‌صورت متحد بریتانیا در اروپا جنگید و در لشکرکشی فاجعه‌آمیز متفقین به‌شبه‌جزیرهٔ گالیپولی، طی نبرد بر ضد ترکیه (۱۹۱۵)، به‌افتخار نائل شد. در ۱۹۴۱، وقتی ژاپن وارد جنگ جهانی دوم شد، امنیت نزدیک‌تر زلاندنو به‌خطر افتاد. نقش مهمی که امریکا در جنگ اقیانوس آرام ایفاء کرد موجب اتحاد پس از جنگ زلاندنو با استرالیا و امریکا در پیمان امنیت اقیانوس آرام (آنزوس) شد و این کشور برای پشتیبانی از امریکا به‌ویتنام سرباز اعزام کرد.

ورود بریتانیا به‌جامعهٔ اروپا در ۱۹۷۳ دسترسی تولیدات کشاورزی و دامداری زلاندنو را به‌جایی که بازار اصلی آنها بود محدود ساخت. از آن‌زمان زلاندنو مجبور بوده است که بازارهای جدیدی را به‌ویژه در خاوردور و میانه پیدا کند. تحت حکومت حزب کارگر (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ و ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰)، این کشور سیاست خارجی و دفاعی مستقلی را اتخاذ کرد. ممنوع‌ساختن ورود کشتی‌هایی که از سوخت هسته‌ای استفاده، یا جنگ‌افزارهای هسته‌ای حمل می‌کنند در آبهای زلاندنو نقش این کشور را در مقام عضو کامل پیمان آنزوس زیر سؤال برد.

سرزمینهای وابستهٔ زلاندنو

سرزمین راس نگاه کنید به‌بخش «سرزمینهای دیگر» در انتهای همین فصل.

سرزمینهای پیوستهٔ زلاندنو

جزایر کوک (گروهی متشکل از ۱۵ جزیره در جنوب اقیانوس آرام)

مساحت: ۲۳۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

مرکز: آوارو‌ا ۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).

نیوئه (جزیره‌ای در جنوب اقیانوس آرام)
مساحت: ۲۵۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۳۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).
مرکز: آلوفی ۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).

زیمبابوه

نام رسمی: جمهوری زیمبابوه
(The Republic of Zimbabwe).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان وحدت افریقا، کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا.
مساحت: ۳۹۰,۷۵۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹,۶۱۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: هراره (سالزبری سابق) ۸۶۳,۰۰۰، بولاوایو ۴۹۵,۰۰۰، چیتونگ ویزا ۲۲۹,۰۰۰، گوئلو ۷۹,۰۰۰، موتاره ۷۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
زبان: انگلیسی (رسمی)، شونا، اندِبله.
مذهب: آنیمیست (۴۲٪)، انگلیکن (۳۰٪)، کاتولیک رومی (۱۵٪)، پرسبیتری.
امید طول عمر: ۶۳ سال.

حکومت

مجمع ملی با ۱۵۰ عضو متشکل است از ۱۲۰ نماینده که با رأی تمامی افراد بالغ به‌طور مستقیم و برای شش سال انتخاب می‌شوند، ۱۰ رئیس قبیله و ۸ فرماندار منتصب استان. این مجمع رئیس‌جمهور را برای دوره‌ای شش‌ساله انتخاب می‌کند. حزب اتحاد ملی افریقایی زیمبابوه نقش اصلی دارد، هرچند احزاب دیگر ــ از جمله جنبش اتحاد زیمبابوه ــ اجازهٔ فعالیت دارند.
رئیس‌جمهور: رابرت موگابه.

آموزش

میزان باسوادی: ۶۶/۹٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۵۴,۶۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۱ سال.

جغرافی

مرکز زیمبابوه متشکل است از رشته‌کوه هایوِلد که تا حدود ۱۲۰۰ الی ۱۵۰۰ متر ارتفاع دارد. در جنوب غرب و شمال شرق هایوِلد فلاتهای میدل ولد و لو ولد جای دارد.
رودهای مهم: زامبزی، لیمپوپو، سابی.
بلندترین نقطه: قلهٔ اینیانگانی، ۲۵۹۲ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا در زمینهای پست استوایی و در ارتفاعات نیمه‌استوایی است. از ژوئن تا سپتامبر فصل خشک مشخصی وجود دارد.

اقتصاد

کشاورزی حدود دوسوم نیروی کار را در بر دارد. تنباکو، نیشکر، پنبه، گندم و ذرت، هم صادر می‌شود و هم اساس صنایع آماده‌سازی را تشکیل می‌دهد. منابع طبیعی شامل زغال سنگ، طلا، پنبهٔ کوهی و نیکل است.

تاریخ اخیر

از دههٔ ۱۸۳۰ این منطقه را شکارچیان، مبلغان مذهبی و جویندگان معدن بریتانیایی و بوئر مورد نفوذ قرار دادند. در دههٔ ۱۸۳۰ این منطقه به‌اشغال «شرکت افریقای جنوبی بریتانیا»ی سِیسیل رودز درآمد. ارتفاعات ناحیه‌ای که بعدها رودزیای جنوبی خوانده شده به‌اسکان کشاورزان سفیدپوستی درآمد که افریقاییها را از زمین محروم و آنان را به‌نیروی کار ارزان تبدیل کردند. در ۱۹۲۳ بریتانیا ادارهٔ این سرزمین را از شرکت تحویل گرفت و به‌مهاجران سفیدپوست خودگردانی اعطا کرد. پس از جنگ جهانی دوم مهاجرت از بریتانیا و افریقای جنوبی افزایش یافت، ولی نسبت جمعیت افریقایی به‌سفیدپوست هنوز بیش از ۲۰ به ۱ بود. تبعیض نژادی موجب تحریک ملی‌گرایی افریقایی، در

آغاز بـه‌رهبری جاشوا نکومو (متولد ۱۹۱۷) گردید. در ۱۹۵۳ رودزیای جنوبی ـ با رودزیای شمالی (زامبیا) و نیاسالند (مالاوی) ـ فدراسیون افریقای مرکزی را تشکیل نداد. زمانی که این فدراسیون منحل شد (۱۹۶۳)، بریتانیا از اعطای استقلال به‌گردانندگان سفیدپوست رودزیای جنوبی بدون پیشرفت به‌سوی حکومت اکثریت سر باز زد. در ۱۹۶۵ حکومت سفیدپوستان به‌رهبری یان اسمیت (متولد ۱۹۱۹) به‌طور یک‌جانبه اعلام استقلال کرد و نام کشور را به‌رودزیا تغییر داد. مخالفت داخلی سرکوب شد و بر تحریکهای اقتصادی بین‌المللی غلبه گردید ولی جنگهای چریکی، از سوی ملی‌گرایان افریقایی در دهۀ ۱۹۷۰، به‌طور روزافزونی مؤثر افتاد. در ۱۹۷۹ اسمیت مجبور به‌قبول حکومت اکثریت شد، ولی قانون اساسی که ارائه کرد نه برای اتحاد خلق افریقایی زیمبابوه (ZAPU) به‌رهبری جاشوا نکومو و نه برای اتحاد ملی افریقایی زیمبابوه (ZANU) به‌رهبری رابرت موگابه (متولد ۱۹۲۸) قابل قبول بود. کلیۀ طرفین به‌منظور دست‌یابی به‌حل و فصل امور با برقراری مجدد و کوتاه‌مدت حکومت بریتانیا موافقت کردند. در ۱۹۸۰ اتحاد ملی افریقایی زیمبابوه به‌رهبری موگابه کشور را به‌استقلال رساند. در ۱۹۸۷ ZANU و ZAPU سرانجام با ادغام موافقت کردند و عملاً حکومت تک‌حزبی را برقرار ساختند، هرچند پیشنهاد ایجاد نظام تک‌حزبی رسمی معوق شده است.

ژاپن

نام رسمی: «سرزمین خورشید تابان» (Nippon) یا (Nihon).
عضو: سازمان ملل متحد، گروه هفت، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.
مساحت: ۳۷۷,۸۱۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۲۳,۶۱۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: توکیو ۱۸,۲۰۰,۰۰۰ (شهر ۱۱,۸۵۵,۰۰۰)، اوزاکا ۸,۵۰۰,۰۰۰ (شهر ۲,۶۲۴,۰۰۰)، یوکوهاما (بخشی از توکیو بزرگ) ۳,۲۲۰,۰۰۰، ناگویا ۲,۱۵۵,۰۰۰، ساپورو ۱,۶۷۲,۰۰۰، کوبه (بخشی از اوزاکا بزرگ) ۱,۴۷۷,۰۰۰، کیوتو ۱,۴۶۱,۰۰۰، فوکوئوکا ۱,۲۳۷,۰۰۰، کاواساکی (بخشی از توکیو بزرگ) ۱,۱۷۴,۰۰۰، هیروشیما ۱,۰۸۶,۰۰۰، کیتاکیوشو ۱,۰۲۶,۰۰۰، سندائی ۸۸۹,۰۰۰، چیبا (بخشی از توکیو بزرگ) ۸۱۶,۰۰۰، ساکای (بخشی از اوزاکا بزرگ) ۸۰۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: ژاپنی.
مذهب: آئین شینتو (۸۶٪) در اشتراک با بودایی (۷۴٪)، فرقه‌های مختلف مسیحی (زیر ۱٪).
امید طول عمر: ۷۷/۲ سال.

حکومت

امپراتور رهبر کشور است ولی قدرت اجرایی ندارد. ۲۵۲ عضو مجلس مشاوران ـ یکی از مجالس دایت (پارلمان) ـ برای شش سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. نیمی از مشاوران هر سه سال بازنشسته می‌شوند. نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه برای انتخاب ۱۰۰ تن از مشاوران استفاده می‌گردد. ۵۱۲ عضو مجلس نمایندگان برای چهار سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. دایت شخصی را به‌نخست‌وزیری برمی‌گزینند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار است. نخست‌وزیر نیز وزرای کابینه را انتصاب می‌کند که به‌دایت پاسخگو هستند. احزاب عمدۀ سیاسی عبارتند از: حزب لیبرال دموکرات، حزب سوسیالیست، کومِی‌تو (حزب دولت مطهر)، حزب کمونیست، و حزب سوسیالیست دموکراتیک و فدراسیون سوسیال دموکرات.
امپراتور: امپراتور هِئی‌سِئی ـ در خارج از ژاپن معروف است به‌امپراتور آکیهیتو (که پس از مرگ پدر در ۷ ژانویۀ ۱۹۸۸ جانشین وی شد).
نخست‌وزیر: کیچی میازاوا.

آموزش

میزان باسوادی: تقریباً ۱۰۰٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۷۹ دانشگاه دولتی (شامل دانشگاه آزاد) به‌علاوهٔ ۶۹ دانشگاه خصوصی.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۴۶,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

ژاپن متشکل است از ۳۹۰۰ جزیره، که از این تعداد هوکایدو در شمال ۲۲٪ از کل مساحت این سرزمین را تشکیل می‌دهد و شیکوکو و کیوشو در جنوب به‌ترتیب ۵٪ و ۱۱٪ از این مساحت را در اشغال دارد. جزیرهٔ مرکزی هُنشو ۶۱٪ از کل مساحت این سرزمین را تشکیل می‌دهد و ۸۰٪ جمعیت در آن زندگی می‌کنند. در جنوب این چهار جزیرهٔ اصلی، جزایر ریوکیو ـ منجمله جزیرهٔ اوکیناوا ـ واقع است که تا نزدیک تایوان امتداد دارد. نزدیک به‌سه‌چهارم ژاپن کوهستانی است. جلگه‌های ساحلی ـ جایی که جمعیت در آنها تمرکز دارد ـ محدود است. زمینهای پست عمده عبارتند از: کانتو (در اطراف توکیو)، نوبی (در اطراف ناگویا) و جلگهٔ سندائی در شمال هونشو. در ژاپن ۶۰ آتش‌فشان فعال نیز وجود دارد. این کشور زلزله‌خیز است.
رودهای مهم: تونه، ایشیکاری، شینانو، کیتاکامی.
بلندترین نقطه: فوجی‌یاما (کوه فوجی)، ۳۷۷۶ متر.
آب‌وهوا: ژاپن آب‌وهوای بسیار متنوعی دارد. با وجود این‌که تمامی کشور معتدل است، شمال آن زمستانهای سرد، طولانی و پربرفی دارد، در حالی که جنوب آن تابستانهای بسیار گرم و زمستانهای معتدلی دارد. میزان بارندگی کلاً بالاست و باران سنگین و طوفانهای سخت در ماههای تابستان متداول است.

اقتصاد

ژاپنیها، به‌رغم وضع عموماً پرازدحام زندگی در شهرها، از سطح زندگی بالایی بهره‌مند هستند. این کشور، با وجود کمبود منابع طبیعی، دومین اقتصاد بزرگ صنعتی جهان را دارد. صنایع ژاپن به‌مواد خام وارداتی شدیداً وابسته است ـ حدود ۹۰٪ انرژی لازم کشور از خارج تأمین می‌شود و نفت به‌تنهایی بیشترین کالای وارداتی است. به‌همین دلیل برای اکتشاف نفت در دریاها، به‌ویژه در تنگهٔ کره علاقهٔ فراوانی هست. موفقیت اقتصادی ژاپن بر اساس صنایع تولیدی است، که ـ با ساختمان‌سازی ـ نزدیک به‌یک‌سوم نیروی کار را در بر می‌گیرد. ژاپن بزرگ‌ترین سازندهٔ وسایل نقلیهٔ موتوری در جهان است و یکی از تولیدکننده‌های عمدهٔ کشتی، فولاد، الیاف مصنوعی، مواد شیمیایی، سیمان، کالاهای الکتریکی و لوازم الکترونیکی است. پیشرفتهای سریع در پژوهش و تکنولوژی ژاپنی به‌اقتصاد متکی بر صادرات و رو به‌رشد کمک کرده است. بخشهای بانکداری و مالی همگام با بخش تولیدی رونق یافته و توکیو یکی از مراکز اصلی بورس و بازرگانی جهان است. بخش کشاورزی کاربَر است. هرچند ژاپن در تولید برنج خودکفاست، کشاورزی در اولویت قرار ندارد و ۳۰٪ از نیاز غذایی ـ به‌ویژه غلات و علوفه ـ می‌باید وارد گردد. خوراک سنتی ژاپن عمدتاً دریایی است و ماهیگیری، هم برای صادرات و هم برای مصرف داخلی، صنعت بزرگی است.

تاریخ اخیر

در اواخر قرن نوزدهم، امپراتور میجی آخرین شوگون [لقب موروثی دیکتاتورهای نظامی ژاپن که از ۱۱۹۲ تا ۱۸۶۷، به‌رغم وجود امپراتور، عملاً بر آن کشور حکومت می‌کردند ـ م.] را سرنگون کرد و قدرت را به‌تخت سلطنت بازگرداند. میجی رسوم غربی و اقتصادی به‌شیوهٔ متداول در غرب را تشویق کرد، چنان که در آغاز قرن بیستم ژاپن به‌سرعت صنعتی می‌شد و در

آستانهٔ تبدیل به‌قدرتی جهانی بود. ژاپنیها، در زمان مرگ امپراتور میجی در ۱۹۱۲، امپراتوری سلطه‌جویی را برقرار کرده بودند. ژاپن چین را شکست داده (۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵) و پورت آرتور و تایوان را تصرف کرده بود و با غلبه بر روسیه در زمین و دریا (۱۹۰۴ تا ۱۹۰۵) اروپا را شگفت‌زده کرد. در ۱۹۰۱ کره ضمیمه شد. ژاپن، متحد بریتانیا از سال ۱۹۰۲، تا اندازه‌ای به‌این دلیل که در مقام قدرت جهانی بزرگی پذیرفته شود در ۱۹۱۴ بر ضد آلمان وارد جنگ جهانی اول شد. با این‌حال، ژاپن به‌غیر از چند جزیرهٔ متعلق به‌آلمان در اقیانوس آرام، چیز زیادی به‌دست نیاورد و با سرخوردگی دریافت که قدرتهای بزرگ ظاهراً با این کشور به‌صورت هم‌طراز رفتار نمی‌کنند. ظهور نظامی‌گری و فروپاشی تجارت جهانی در دهۀ ۱۹۳۰ منجر به‌دیکتاتوری و شروع مرحله‌ای از گسترش جنگ‌طلبانهٔ ژاپن گشت. در ۱۹۳۱، ارتش ژاپن سرزمین منچوری چین را تسخیر کرد، و در ۱۹۳۷ حملهٔ تمام‌عیاری را بر ضد چین آغاز کرد و مناطق وسیعی را به‌تصرف درآورد. ژاپن با آلمان نازی متحد شد و در ۱۹۴۱ هواپیماهای ژاپن به‌پرل هاربر در هاوایی یورش بردند، و ایالات متحده امریکا را داخل جنگ جهانی دوم کردند. توسعهٔ سریع نظامی ژاپن در سرتاسر شمال شرق آسیا و اقیانوس آرام متوقف شد و برای ژاپن نبرد با شکستی فاجعه‌آمیز و وحشت جنگ اتمی به‌پایان رسید.

در سپتامبر ۱۹۴۵، امپراتور هیروهیتو (سلطنت از ۱۹۲۶ تا ۱۹۸۹) تسلیم شد. آیین شینتو ـ که با ملی‌گرایی جنگ‌طلبانه همسان شده بود ـ به‌صورت دین رسمی کنار گذاشته شد، و در ۱۹۴۶ امپراتور الوهیت خود را انکار کرد. اشغال کشور از سوی متفقین (۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲) هم سیاست را دموکراتیک کرد و هم احیای شگفت‌انگیز اقتصادی را بر اساس سیاست فعال صادرات آغاز ساخت. اقتصاد کشور از افزایش عمدهٔ قیمت نفت در ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ تکان خورد، ولی با این‌حال ژاپن پیشرفت خود را حفظ کرد و در عرصهٔ تکنولوژی پیشتاز شد. در ۱۹۸۸ ژاپن با پیشی‌گرفتن از امریکا بزرگ‌ترین کمک‌رسان اقتصادی در جهان گشت. عرصهٔ سیاست ژاپن تحت سلطهٔ لیبرال‌دموکراتهاست، که به‌رغم رسواییهای مالی از ۱۹۵۵ قدرت را در دست دارند.

سائوتومه و پرنسیپ

نام رسمی: جمهوری دموکراتیک سائوتومه و پرنسیپ (A República Democratica de São Tomé e Príncipe).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۹۶۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۲۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: سائوتومه ۳۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
زبان: پرتغالی (رسمی)، فانگ (۹۰٪).
مذهب: کاتولیک رومی (۵۰٪).
امید طول عمر: ۶۵ سال.

حکومت

۵۵ عضو مجمع ملی خلق با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌گردند. احزاب سیاسی شامل جنبش آزادیبخش سائوتومه و پرنسیپ (چپ‌گرا و تنها حزب قانونی تا سال ۱۹۹۰) و حزب همبستگی دموکراتیک (PCD؛ میانه‌رو) است. رئیس‌جمهور ـ که نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند ـ نیز مستقیماً انتخاب می‌شود.
رئیس‌جمهور: میگوئل ترووادا.
نخست‌وزیر: نوربرتو خوزه کوستا آلِگره.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۷/۴٪ (۱۹۸۱).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) مجموع ۳ سال بین ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۹۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
این جمهوری متشکل است از دو جزیرهٔ کوهستانی که حدود ۱۴۴ کیلومتر از هم فاصله دارند.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ گاگو کوتینهو (قلهٔ سائوتومه)، ۲۰۲۴ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این کشور استوایی است. فصل مرطوب ــبا بارندگی سنگین ــ از اکتبر تا مه ادامه دارد.

اقتصاد
اقتصاد این کشور عمدتاً بر کشاورزی استوار می‌باشد و کاکائو نقطهٔ اتکای آن کشور است. بیشتر زمینها ملی است.

تاریخ اخیر
در اوائل قرن بیستم، مزارع این جزایر به‌دلیل استفاده از کار اجباری بدنام بود. در ۱۹۷۵ استقلال از پرتغال به‌دست آمد و حکومت سوسیالیست تک‌حزبی برقرار شد. در ۱۹۸۸ تهاجم و کودتایی با شکست روبرو گشت. مشکلات اقتصادی موجب شده است که این کشور وابستگی‌اش را به‌شوروی کاهش دهد و در ۱۹۹۰ جنبش آزادیبخش سائوتومه و پرنسیپ مارکسیسم را رها کرد. در ژانویهٔ ۱۹۹۱ حزب مخالف همبستگی دموکراتیک در انتخابات چندحزبی پیروز شد.

ساحل عاج /کوت دیووار
نام رسمی: جمهوری ساحل عاج (La République de la Côte d'Ivoire). از ۱۹۸۶ کوت دیووار تنها نام رسمی بوده است.
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.
مساحت: ۳۲۲,۴۶۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۲,۴۶۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: یاموسوکرو (پایتخت رسمی و اداری) ۱۲۰,۰۰۰، آبی‌جان (پایتخت بالفعل و پارلمانی) ۱,۸۵۰,۰۰۰، بوآکه ۲۲۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).
زبان: فرانسوی (رسمی)، بته (۲۰٪)، سِنوفو (۱۴٪)، باوله (۱۲٪).
مذهب: آنیمیست (۶۰٪)، مسیحی، عمدتاً کاتولیک رومی (۲۰٪)، اسلام سنی (۲۰٪).
امید طول عمر: ۵۲/۹ سال.

حکومت
رئیس‌جمهور ــکه برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود ــ نخست‌وزیر و شورای وزیران را که به‌او پاسخگو هستند انتصاب می‌کند. ۱۷۵ عضو مجمع ملی نیز مستقیماً برای پنج سال انتخاب می‌گردند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکرات (تنها حزب قانونی سابق)، جبههٔ مردمی ساحل عاج، حزب کارگران، حزب سوسیالیست و حزب سوسیال دموکرات.
رئیس‌جمهور: هانری کونان بدی.
نخست‌وزیر: دانیل کابلان دونکان.

آموزش
میزان باسوادی: ۵۳/۸٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۷,۱۰۰ (۱۹۸۹).
خدمت سربازی: ندارد.

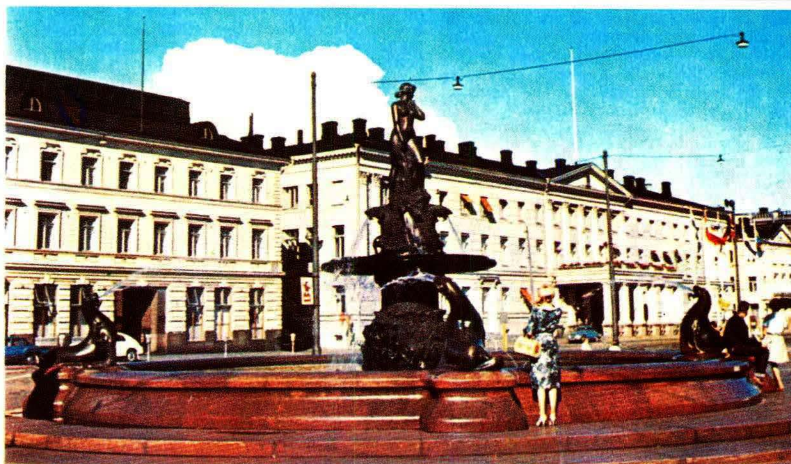
جغرافی
شمال کشور فلاتی پوشیده از علفزار استوایی است. در جنوب، جنگل استوایی بارانی ــکه



منظره‌ای از شهر **پاریس**



منظره‌ای از بندر **ونکوور**



هلسینکی: آب‌نمای هاویس آماندا در مدخل کاخ اسپلاناد



منظره‌ای از دریاچهٔ **پونکاهاریو**



هلسینکی: نمونه‌ای از آثار معماری مدرن

به‌طور فزاینده‌ای برای کشاورزی جنگل‌زدایی می‌شود ــ در کنار جلگهٔ باریک ساحلی پایان می‌یابد.
رودهای مهم: ساساندرا، بانداما، کوموئه.
بلندترین نقطه: کوه نیمبا، ۱۷۵۲ متر.
آب‌وهوا: جنوب ساحل عاج با دماهای بالا و بارندگی سنگین آب‌وهوایی استوایی دارد؛ شمال کشور دماهای مشابهی دارد ولی خشک‌تر است.

اقتصاد

اقتصاد ساحل عاج وابسته به‌صادرات کاکائو، قهوه و الوار است، و وقتی در دههٔ ۱۹۸۰ ارزش این کالاها کاهش یافت دچار لطمه شد. منابع طبیعی شامل نفت، گاز طبیعی و سنگ آهن است. ثبات سیاسی به‌رشد اقتصادی کمک کرده است.

تاریخ اخیر

ساحل عاج در قرن نوزدهم مستعمرهٔ فرانسه شد و به‌بخش نسبتاً پررونقی از متصرفات فرانسه در افریقای غربی تبدیل گشت. استقلال در ۱۹۶۰ تحت ریاست جمهوری فیلیکس هوفوئت بوانی (متولد ۱۹۰۵) به‌دست آمد. او در مقابل کمک اقتصادی و نظامی از فرانسه روابط نزدیکی را با آن کشور حفظ کرده و از طولانی‌ترین مدت زمان تصدی مقام ریاست جمهوری در افریقا برخوردار است. در ۱۹۹۰، انتخابات چندحزبی برگذار شد، ولی احزاب مخالف ادعا کرده‌اند که این انتخابات تقلبی بوده است.

ساموای غربی

نام رسمی: کشور مستقل ساموای غربی (The Independent State of Western Samoa).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.
مساحت: ۲,۸۳۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۶۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
پایتخت: آپیا ۳۳,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: انگلیسی و ساموآیی (رسمی).
مذهب: پروتستان «جماعتی» (۴۷٪)، کاتولیک رومی (۲۲٪)، متدیست (۱۵٪).
امید طول عمر: ۶۷ سال.

حکومت

مجمع قانونگذاری متشکل است از ۴۵ عضو که با رأی تمامی افراد بالغ برای سه سال انتخاب می‌شوند، و ۲ عضو که مستقیماً از سوی شهروندان غیرساموآیی انتخاب می‌گردند. رهبر کنونی کشور مقامی همطراز با پادشاه مشروطه را دارد، ولی در آینده رهبر کشور را مجمع برای دوره‌ای پنج‌ساله انتخاب خواهد کرد. رهبر کشور شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت مجمع برخوردار است. نخست‌وزیر نیز شورای وزیرانی را انتصاب می‌کند که به‌مجمع پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب محافظ حقوق بشر و حزب توسعهٔ ملی ساموآ است.
رهبر کشور: مالیتوا تانومافیلی دوم.
نخست‌وزیر: اِتی توفیلائو.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۷٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد. مسئولیت دفاع از این کشور همچنان به‌عهدهٔ زلاندنو است.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

این کشور متشکل است از هفت جزیرهٔ کوچک، دو جزیرهٔ بزرگتر و مرتفع‌تر آتشفشانی.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ سیلیسیلی، ۱۸۵۷ متر.

آب‌وهوا: این جزایر، آب‌وهوای استوایی با دمای بالا و بارندگی بسیار سنگین دارد.

اقتصاد

اکثر ساموآییها به‌زراعت معیشتی می‌پردازند. کالاهای عمدهٔ صادرات، مغز نارگیل، کاکائو و موز است. این کشور ــ که یکی از فقیرترین کشورهای جهان است ــ به‌دلیل نوسان قیمت کالاهای عمدهٔ صادراتی‌اش متضرر شده است. تعداد زیادی از ساموآییها برای یافتن کار به‌زلاندنو مهاجرت می‌کنند.

تاریخ اخیر

از دههٔ ۱۸۷۰ امریکا، بریتانیا و آلمان در ساموآ فعال شدند، و در ۱۸۸۹ این سه قدرت رقیب این جزایر را تقسیم کردند که در نتیجه نه جزیرهٔ غربی به‌آلمان رسید. در ۱۹۱۴ زلاندنو جزایر آلمانی را اشغال کرد، و ساموآی غربی را تا زمان اعطای استقلال در ۱۹۶۲ اداره کرد.

سان‌مارینو

نام رسمی: آرام‌ترین جمهوری سان‌مارینو (Serenissima Republica di San Marino).

عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.

مساحت: ۶۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۳,۷۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: سان‌مارینو ۹,۰۰۰ (شهر ۴,۲۰۰)، سراواله ۷,۳۰۰، بورگو ماجوره (بخشی از سان‌مارینو بزرگ) ۴,۲۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

زبان: ایتالیایی.

مذهب: کاتولیک رومی (رسمی؛ ۹۵٪).

امید طول عمر: ۷۷ سال.

حکومت

۶۰ عضو شورای بزرگ و عمومی با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌گردند. این شورا دو تن از اعضایش را انتخاب می‌کند تا مشترکاً سمت رهبری کشور و ریاست دولت را برای مدت شش ماه احراز دارند. این دو تن بر کنگرهٔ دولت ــ معادل کابینه ــ که توسط شورا برای پنج سال انتخاب می‌شود ریاست می‌کنند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکرات مسیحی (محافظه‌کار)، حزب سوسیالیست و حزب کمونیست.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۹٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۴ سال.

تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: نیروی کوچک داوطلبی.

خدمت سربازی: در زمان اضطراری شهروندان فراخوانده می‌شوند.

جغرافی

کوه تیتانو با قلل سه‌گانه و سنگ آهکی‌اش و ۷۳۹ متر ارتفاع بلندترین نقطهٔ این کشور است.

رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.

آب‌وهوا: آب‌وهوای سان‌مارینو مدیترانه‌ای معتدل است.

اقتصاد

صنایع تولیدی و صنعت توریسم ــ به‌ویژه سیاحتهای یکروزه ــ نقاط اتکای اقتصاد این کشور است. برگذاری کنفرانسهای نابهنگام از منابع مهم درآمد است.

تاریخ اخیر

سان‌مارینو به‌دلیل انزوایش و رودررو قرار دادن همسایگان قومی، خودمختاری‌اش را حفظ کرده است. استقلال کشور را ناپلئون (۱۷۹۷)، کنگرهٔ وین (۱۸۱۵) و پادشاهی جدید ایتالیا (۱۸۶۲) به‌رسمیت شناختند. در ۱۹۵۷ «انقلابی»

روی داد که دولت کمونیست ـ سوسیالیستی را که از ۱۹۴۵ بر سر کار بود برکنار کرد.

سری‌لانکا

نام رسمی: جمهوری دموکراتیک سوسیالیستی سری‌لانکا (Sri Lanka Prajatantrika Samajawadi Janarajaya).
تا ۱۹۷۰ با نام سیلان معروف بود.
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، انجمن همکاری آسیای جنوبی.
مساحت: ۶۵,۶۱۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۷,۴۶۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: کلمبو (پایتخت فعلی) ۱,۴۵۹,۰۰۰ (شهر ۶۱۵,۰۰۰)، سری‌جایا واردنِپوراکوته (مرکز قانون‌گذاری و پایتخت برگزیده) ۱۰۹,۰۰۰ و دهیوالا ـ لاوینیا ۱۹۱,۰۰۰ و موراتووا ۱۷۰,۰۰۰ جملگی بخشهایی از کلمبو بزرگ است، جفنا ۱۴۳,۰۰۰، کندی ۱۰۲,۰۰۰، گاله ۸۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
زبان: سینهالی (رسمی؛ ۷۲٪)، تامیلی (رسمی؛ ۲۱٪)، انگلیسی (رسمی).
مذهب: بودایی (۶۹٪)، هندو (۱۵٪)، و اقلیتهای کاتولیک رومی و اسلام سنی.
امید طول عمر: ۶۹ سال.

حکومت

۲۲۵ عضو پارلمان با رأی تمامی افراد بالغ تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت‌هرمنطقه‌برای‌شش‌سال‌انتخاب می‌گردند. رئیس‌جمهور ــ که وی نیز مستقیماً برای شش سال انتخاب می‌شود ــ کابینه و نخست‌وزیری را انتصاب می‌کند که به‌پارلمان پاسخگویند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب متحد ملی، حزب آزادی سری‌لانکا، حزب لانکاساما ساماجا، حزب کمونیست و چندین حزب تامیل.
رئیس‌جمهور: دینگیری باندا ویجه‌تونگا.
نخست‌وزیر: رانیل ویکر مسینگه.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۸/۴٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۹ دانشگاه شامل یک دانشگاه آزاد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸۸,۵۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

مرکز سری‌لانکا کوهستانی است. بیشتر باقی این جزیره متشکل است از زمینهای پست جنگلی، که در شمال مسطح و حاصلخیز است.
رودهای مهم: ماهاولی، کِلانی.
بلندترین نقطه: قلهٔ پیدوروتالاگالا، ۲۵۲۷ متر.
آب‌وهوا: این جزیره آب‌وهوای استوایی دارد که به‌واسطهٔ بادهای موسمی تعدیل می‌یابد. میزان بارندگی بین ۵۰۰ میلی‌متر در جنوب غرب و ۱۰۰۰ میلی‌متر در شمال شرق متغیر است.

اقتصاد

حدود ۵۰٪ نیروی کار به‌کشاورزی و دامداری می‌پردازد و برای مصرف داخلی برنج و برای صدور لاستیک و چای تولید می‌کند. تأسیسات بزرگ آبیاری و هیدروالکتریک بر روی رود ماهاولی در دست احداث است. صنایع شامل فرآوری غذایی، سیمان، نساجی و پالایش نفت است. توریسم اهمیت فزاینده‌ای دارد.

تاریخ اخیر

از ۱۷۹۶ سلطهٔ بریتانیا جایگزین هلند در سیلان شد، و برای نخستین بار تمامی جزیره را متحد ساخت. از آغاز قرن بیستم احساسات ملی‌گرایانه فزونی یافت و منجر به‌استقلال در ۱۹۴۸، و قانون اساسی حکومت جمهوری در ۱۹۷۲ شد. این کشور گرفتار رقابت قومی تامیلها و سینهالیها بوده که موجب اغتشاشات بزرگ در

۱۹۵۸، ۱۹۶۱ و از ۱۹۷۷ به‌بعد شده است. در ۱۹۷۱ شورش مارکسیستها پس از نبردی سنگین سرکوب گشت. سری‌لانکا اولین نخست‌وزیر زن جهان، سیریماوو باندرانایکه (متولد ۱۹۱۶؛ نخست‌وزیر از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷) را انتخاب کرد. در دهۀ ۱۹۸۰ چریکهای جدایی‌طلب تامیل برای تشکیل وطنی مستقل (ایلام) به‌نبرد پرداختند. زدوخورد میان گروههای چریکی تامیل رقیب، افراطیون سینهالی و نیروهای دولت در شمال شرق وضعیتی شبیه به‌جنگ داخلی به‌وجود آورد. نیروی «پاسدار صلح» هندی مداخله کرد (۱۹۸۷)، ولی این امر موجب وخامت وضعیتی پیچیده گردید. در ۱۹۹۰ نیروهای هندی به‌طور کامل خارج شدند. قرار است تامیلها به‌درجه‌ای از خودمختاری برسند. در ۱۹۸۹ چریکهای ببرهای تامیل به‌عنوان حزبی سیاسی ثبت نام کردند ولی فعالیت چریکهای تامیل در شمال شرق ادامه دارد. در ۱۹۹۳ به‌دنبال ترور پرزیدنت پرماسادا تنش افزایش یافت.

سلیمان، جزایر

عضو: سازمان ملل متحد، جامعۀ کشورهای مشترک‌المنافع، جامعۀ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.

مساحت: ۲۷,۵۵۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳۲۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: هونیارا ۳۷,۰۰۰، گیزو ۳,۷۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

زبان: انگلیسی (رسمی)، انگلیسی محلی، بیش از ۸۵ زبان محلی (عمدتاً ملانزی؛ ۸۵٪).

مذهب: انگلیکن (۳۴٪)، کاتولیک رومی (۱۹٪)، دیگر کلیساهای مسیحی.

امید طول عمر: ۶۹ سال.

حکومت

۳۸ عضو پارلمان ملی ـ که با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند ـ نخست‌وزیر را انتخاب می‌کنند و وی کابینه را انتصاب می‌کند. ملکۀ بریتانیا حکمران این جزایر نیز هست و نماینده‌اش فرماندارکل است. احزاب عمدۀ سیاسی عبارتند از: حزب متحد جزایر سلیمان و حزب اتحاد خلق. انتظار می‌رود که طی دهۀ ۱۹۹۰ نظام جمهوری فدرال برقرار گردد.

نخست‌وزیر: سالومن مامالونی.

ایالات

آمار جمعیت تخمین ۱۹۹۱ است.

ایالت غربی

مساحت: ۹,۳۱۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶۵,۰۰۰.

مرکز: گیزو.

ایزابل

مساحت: ۴,۱۳۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۶,۵۰۰.

مرکز: بوالا.

تِموتو

مساحت: ۸۶۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۶,۵۰۰.

مرکز: سانتاکروز.

جزایر مرکزی

مساحت: ۱,۲۸۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۱,۰۰۰.

مرکز: تولاگی.

گوادال کانال

مساحت: ۵,۳۳۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶۱,۰۰۰.

مرکز: هونیارا (خارج از این ایالت، نگاه کنید به‌زیر).

ماکیرا

مساحت: ۳,۱۸۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۵,۰۰۰.

مرکز: کیراکیرا.

مالایتا

مساحت: ۴,۲۲۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۸۷,۰۰۰.

مرکز: آئوکی.
ناحیهٔ پایتخت
مساحت: ۲۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۷,۰۰۰.
مرکز: هونیارا.

آموزش
میزان باسوادی: ۶۰٪ (۱۹۸۵).
سنین *تحصیل اجباری:* تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱ (بخشی از دانشگاه ساوت پاسیفیک).

دفاع
کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
جزایر کوهستانی و آتشفشانی سلیمان متشکل است از شش جزیرهٔ اصلی و چندصد جزیرهٔ کوچک.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ ماکاراکومبورو، ۲۴۴۷ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این جزایر استوایی است و حداکثر دما و بارندگی از نوامبر تا آوریل است.

اقتصاد
یک‌سوم نیروی کار به‌زراعت معیشتی اشتغال دارد. تهیه الوار صنعت اصلی است، در عین حال مغز نارگیل، کاکائو و نارگیل نیز صادر می‌شود.

تاریخ اخیر
ساکنان جزایر سلیمان، قبل از ایجاد تحت‌الحمایگی توسط بریتانیا در ۱۸۹۳، به‌صورت نیروی کار در مزارع دیگر جزایر اقیانوس آرام استثمار می‌شدند. جزایر سلیمان، که از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ به‌اشغال ژاپنیها درآمد، صحنهٔ جنگهای شدید از جمله نبردی بزرگ بر سر جزیرهٔ گوادال کانال بود. در ۱۹۷۸ استقلال به‌دست آمد.

سنت کریستوفر و نِویس

نام رسمی: فدراسیون سنت‌کریستوفر و نِویس (The Federation of Saint Christopher and Nevis).
جزیرهٔ سنت‌کریستوفر عموماً با نام سنت‌کیتس معروف است.
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، سازمان کشورهای امریکایی.
مساحت: ۲۶۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: باستر ۱۸,۵۰۰، چارلزتاون ۱,۷۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).
زبان: انگلیسی (رسمی).
مذهب: انگلیکن (۳۶٪)، متدیست (۳۲٪)، کاتولیک رومی (۱۱٪).
امید طول عمر: ۶۷ سال.

حکومت
مجمع ملی متشکل است از ۱۱ عضو که با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند و ۳ یا ۴ عضو منتصب. ملکهٔ بریتانیا حکمران سنت‌کیتس نیز هست و نمایندهٔ او، فرماندار کل، شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجمع برخوردار است. نخست‌وزیر کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌مجمع پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جنبش اقدام خلق، حزب کارگر، حزب اصلاح نِویس و جنبش شهروندان علاقه‌مند. جزیرهٔ نِویس مجلس قانونگذاری مجزای خود را دارد.
نخست‌وزیر: کندی سیموندز.

جزیرهٔ خودمختار
نِویس
مساحت: ۹۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۰,۱۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
مرکز: چارلزتاون.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۱/۵٪ (۱۹۸۰).
سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۷ سال.
تعداد دانشگاه: یک دانشکده که شعبه‌ای از دانشگاه وست ایندیز است.

دفاع
کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد.

جغرافی
سنت‌کیتس و نِویس دو جزیرهٔ کوهستانی با آب کافی است که ۳ کیلومتر از یکدیگر فاصله دارند.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ نِویس، ۹۸۵ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای مرطوب و استوایيِ این جزایر را نسیم دریا خنک می‌کند.

اقتصاد
اقتصاد این کشور بر اساس کشاورزی (عمدتاً نیشکر) و صنعت توریسم استوار است.

تاریخ اخیر
سنت‌کیتس در اتحاد با نِویس و جزیرهٔ کوچک و دورتر آنگوئیلا یک مستعمرهٔ بریتانیایی را تشکیل می‌داد که در ۱۹۶۷ به‌کسب خودگردانی داخلی نایل شد. زمانی که آنگوئیلا ــ شریکی ناراضی ــ در ۱۹۶۷ اعلام استقلال کرد، بریتانیا مداخله نمود و حکومت استعماری را دوباره در آنگوئیلا برقرار ساخت، در حالی که سنت‌کیتس و نِویس به‌سوی استقلال در ۱۹۸۳ پیش رفتند.

سنت‌لوسیا

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، سازمان کشورهای امریکایی.
مساحت: ۶۱۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: کاستریس ۵۷,۰۰۰، ویو فور ۲۳,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: انگلیسی (رسمی)، فرانسوی محلی (اکثریت).
مذهب: کاتولیک رومی (بیش از ۸۰٪).
امید طول عمر: ۷۰ سال.

حکومت
۱۱ عضو مجلس سنا منتصب هستند. ۱۷ عضو مجلس نمایندگان با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌گردند. ملکهٔ بریتانیا حکمران سنت‌لوسیا نیز هست و نمایندهٔ او، فرماندار کل، شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار است. نخست‌وزیر نیز کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌مجلس نمایندگان پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب کارگران متحد، حزب کارگر و حزب کارگر پیشرو.
نخست‌وزیر: جان کامپتون.

آموزش
میزان باسوادی: ۷۸٪.
سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱ (شعبه‌ای از دانشگاه وست ایندیز).

دفاع
کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد.

جغرافی
سنت‌لوسیا جزیره‌ای کوهستانی و پوشیده از

درخت است.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ گیمی، ۹۵۹ متر.
آب‌وهوا: سنت‌لوسیا آب‌وهوایی مرطوب و استوایی دارد. از ژانویه تا آوریل فصل خشک است.

اقتصاد

اقتصاد این کشور به‌کشاورزی وابسته است و کشتهای عمده موز و نارگیل است. صنعت توریسم اهمیت فزاینده‌ای دارد.

تاریخ اخیر

سنت‌لوسیا که مورد اختلاف انگلیس و فرانسه بود سرانجام در ۱۸۱۴ یکی از مستعمرات بریتانیا شد. در ۱۹۶۷ خودگردانی داخلی و در ۱۹۷۹ استقلال به‌دست آورد.

سنت‌وینسنت و گرنادین

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع.
مساحت: ۳۸۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰۸,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: کینگزتاون ۳۴,۰۰۰ (شهر ۱۹,۰۰۰؛ تخمین ۱۹۸۹).
زبان: انگلیسی (رسمی).
مذهب: انگلیکن (۴۲٪)، متدیست (۲۱٪)، کاتولیک رومی (۱۲٪).
امید طول عمر: ۷۱ سال.

حکومت

مجلس واحد قانونگذاری متشکل است از ۶ سناتور منتصب و ۱۵ نماینده که با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. ملکهٔ بریتانیا حکمران سنت‌وینسنت نیز هست و نمایندهٔ او، فرماندار کل، شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس برخوردار است. نخست‌وزیر نیز کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌مجلس پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکراتیک جدید و حزب کارگر.
نخست‌وزیر: دیوید جک.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۵٪ (۱۹۸۳).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد.

جغرافی

سنت‌وینسنت جزیره‌ای کوهستانی و پوشیده از درخت است. جزایر گرنادین ــ که شامل بکوِه و ماستیک است ــ زنجیری از جزایر کوچک در جنوب سنت‌وینسنت است.
رودهای مهم: رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: کوه سوفریئر، آتش‌فشانی فعال، ۱۲۳۴ متر.
آب‌وهوا: این کشور آب‌وهوای استوایی دارد. بارندگی در کوهها بسیار سنگین است.

اقتصاد

اقتصاد این کشور عمدتاً بر اساس کشاورزی است. کشتهای عمدهٔ موز و نشاسته حاصله از گیاه ارودوت است.

تاریخ اخیر

در ۱۷۶۳ این جزایر مستعمرهٔ بریتانیا شد، در ۱۹۶۹ خودگردانی داخلی یافت، و در ۱۹۷۹ به‌استقلال رسید.

سنگاپور

نام رسمی: جمهوری سنگاپور (Hsing-chia p'o).

(Kung-ho Kuo به‌چینی یا Republik) Singapura به‌مالایایی یا (Republic of Singapure به‌انگلیسی.
عضو: سازمان ملل متحد، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع.
مساحت: ۶۲۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۷۹۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت: سنگاپور ۲,۷۹۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
زبان: چینی (۷۷٪)، مالایایی (۱۴٪)، تامیل (۵٪)، و انگلیسی، جملگی رسمی.
مذهب: بودایی و دائوئیست (۵۴٪)، اسلام سنی (۱۵٪)، کلیساهای مختلف مسیحی (۱۳٪)، هندو (۴٪).
امید طول عمر: ۷۳ سال.

حکومت
۸۱ نمایندهٔ پارلمان با رأی تمامی افراد بالغ از حوزه‌های انتخاباتیِ یک یا چندعضوی برای پنج سال انتخاب می‌شوند. در قانون اساسی وجود کرسیهای اعضای غیرمنتخب جناح مخالف دولت پیش‌بینی شده است. رئیس‌جمهور ــ که از سوی پارلمان برای چهار سال انتخاب می‌گردد ــ شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در پارلمان برخوردار است. نخست‌وزیر نیز کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌پارلمان پاسخگوست. قرار است قانون اساسی در ۱۹۹۳ اصلاح شود تا سمت ریاست جمهوریِ اجرایی ایجاد گردد. حزب عمدهٔ سیاسی حزب اقدام خلق است؛ دیگر احزاب شامل حزب دموکرات سنگاپور و حزب کارگران است.
رئیس‌جمهور: ویی کیم ویی.
نخست‌وزیر: گو چوک تونگ.

آموزش
میزان باسوادی: ۸۷/۲٪ (۱۹۸۸).
سنین تحصیل اجباری: آموزش اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۵ (۲ دانشگاه و ۳ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه).

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۵۵,۵۰۰ (تخمین ۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۱۱,۶۰۰ پلیس شبه‌نظامی و ۱۰۰,۰۰۰ نیروی دفاع کشوری.
خدمت سربازی: سربازان ۳۰ ماه، افسران ۲۴ ماه.

جغرافی
سنگاپور جزیره‌ای کم‌ارتفاع است ــ با ۵۶ جزیرهٔ کوچکتر ــ که به‌واسطهٔ گذرگاه به‌شبه‌جزیرهٔ مالایا متصل است.
رود مهم: سونگای سِلِتار.
بلندترین نقطه: بوکیت تیماه، ۱۷۷ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این کشور استوایی است. فصل بارانهای موسمی از دسامبر تا مارس است.

اقتصاد
اقتصاد سنگاپور متکی است بر صنایع تولیدی پررونقش و نقش مرکز صدور مجدد کالا. امور مالی و صنعت توریسم بااهمیت است. سنگاپور، پس از ژاپن، از بالاترین سطح زندگی در قارهٔ آسیا برخوردار است.

تاریخ اخیر
سنگاپور را سِر استامفورد رفلز برای شرکت هند شرقی بریتانیا احیا کرد (۱۸۱۹)، و به‌صورت بندری برای بارگیری قلع و لاستیک مالایا به‌سرعت توسعه یافت. این سرزمین جمعیتی چندملیتی به‌خود پذیرفت و به‌پایگاه بریتانیایی استراتژیکی مبدل شد. از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ به‌اشغال ژاپن درآمد، در ۱۹۵۹ به‌خودگردانی رسید، در ۱۹۶۳ به‌فدراسیون مالزی پیوست و در ۱۹۶۵ از آن خارج گشت. سنگاپور از زمان استقلال تحت حکومت مقتدرانهٔ لی کوان یو (متولد ۱۹۲۳؛ نخست‌وزیر از ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۱) ثروتمند شده است.

سِنِگال

نام رسمی: جمهوری سنگال
(La République du Senegal).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.
مساحت: ۱۹۶,۷۲۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷,۶۹۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: داکار ۱,۷۳۰,۰۰۰، تییَس ۲۰۱,۰۰۰، کائولاک ۱۸۰,۰۰۰، زیگینشور ۱۴۹,۰۰۰، سن‌لویی ۱۲۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
زبان: فرانسوی (رسمی)، وُلوف (۳۶٪)، سِرِر (۱۹٪)، فولانی (۱۳٪).
مذهب: اسلام سنی (۹۴٪)، کاتولیک رومی.
امید طول عمر: ۴۵/۳ سال.

حکومت

هر پنج سال رئیس‌جمهور و ۱۲۰ عضو مجمع ملی با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. شصت نماینده از طریق نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه در سطح کشور و باقی به‌نمایندگی از حوزه‌های انتخاباتی تک‌عضوی انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ــ که مستقیماً برای هفت سال انتخاب می‌گردد ــ انتصاب و رهبری کابینه را بر عهده دارد. تعداد احزاب سیاسی طبق قانون اساسی به‌سه حزب محدود است، حزب سوسیالیست، حزب دموکراتیک (لیبرال) و حزب استقلال افریقا (مارکسیست).
رئیس‌جمهور: عبدو دیوف.
نخست‌وزیر: حبیب تیام.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۸/۲٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۳.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۹,۷۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۲ سال (گزینشی).

جغرافی

بیشتر مناطق سنگال کم‌ارتفاع و پوشیده از علفزار استوایی است. کوههای فوتاجالون در جنوب امتداد دارد.
رودهای مهم: سنگال، گامبیا، کزامانس.
بلندترین نقطه: قلهٔ گونو، ۱۵۱۵ متر.
آب‌وهوا: سنگال آب‌وهوای استوایی دارد. فصل خشک از اکتبر تا ژوئن است.

اقتصاد

بیش از سه‌چهارم نیروی کار به‌کشاورزی اشتغال دارد و به‌کشت بادام زمینی و پنبه برای محصولات نقدی و برنج، ذرت، ارزن و ذرت خوشه‌ای برای محصولات معیشتی می‌پردازد. بخش صنایع تولیدی یکی از بزرگترین نوع خود در افریقای غربی است، با وجود این بیکاری مسئلهٔ عمده‌ای است.

تاریخ اخیر

سنگال از قرن هفدهم تدریجاً تحت کنترل فرانسه درآمد. در اوائل قرن بیستم آگاهی سیاسی ملی رشد کرد و این کشور سهم بزرگی در جنبش ملی‌گرایی در سراسر سرزمینهای افریقایی تحت سلطهٔ فرانسه داشت. سنگال پس از کسب استقلال در ۱۹۶۰، تحت حکومت لئوپولد سدارسنگور (متولد ۱۹۰۶) روابط نزدیکی را با فرانسه حفظ کرد، و کمکهای فراوانی دریافت نمود. کوشش در ایجاد فدراسیون با مالی (۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰) و گامبیا (۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹) ناموفق بود. در ۱۹۸۰ سنگور، پس از برقرارساختن مجدد نظام چندحزبی، کناره‌گیری کرد.

سوازیلند

نام رسمی: پادشاهی سوازیلند
(Umbusco Weswatini).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای

مشترک‌المنافع، سازمان وحدت افریقا، کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا.
مساحت: ۱۷,۳۶۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۹۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: امبابان ــ پایتخت اداری ــ ۳۹,۰۰۰، لوبامبا ــ پایتخت قانون‌گذاری و سلطنتی ــ ۶,۰۰۰، مانزینی ۵۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۶).
زبان: سیسواتی و انگلیسی (هر دو رسمی).
مذهب: آنیمیست (اکثریت)، کلیساهای مختلف مسیحی (۱۸٪).
امید طول عمر: ۵۶ سال.

حکومت

حکومت سوازیلند سلطنتی است و پادشاه، نخست‌وزیر و کابینه را انتصاب می‌کند. پادشاه با ۲۰ عضو مجلس سنا و ۵۰ عضو مجلس تجمع مشورت، ده نفر را برای هر کدام از این مجالس انتصاب می‌کند. هر یک از ۴۰ گروه قبیله‌ای ۲ نفر را به‌هیأت انتخاباتی برمی‌گزینند. این هیأت ۱۰ تن را به‌مجلس سنا و ۴۰ تن را به‌مجلس تجمع انتخاب می‌کند. هیچ حزب سیاسی اجازهٔ فعالیت ندارد.
پادشاه: مسواتی سوم (پس از استعفای مادرش ملکهٔ نایب‌السلطنه در ۲۵ آوریل ۱۹۸۶ جانشین وی شد).
نخست‌وزیر: اوبد دلامینی.

آموزش

میزان باسوادی: ۶۷/۹٪ (۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱ دانشگاه به‌علاوهٔ ۱ مرکز دانشگاهی.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲,۶۵۷ (۱۹۸۳) به‌علاوهٔ پلیس شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

ارتفاع زمین در سوازیلند از کوههای غرب تا تپه‌های شرق با گذر از علفزارهای استوایی کاهش می‌یابد.
رودهای مهم: اوسوتو، کوماتی، اومبلوزی، انگواووما.
بلندترین نقطه: اِملمبه، ۱۸۶۳ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا در مناطق علفزاری نیمه‌استوایی است، در حالی که ارتفاعات معتدل است.

اقتصاد

اکثر سوازیها زارعین معیشتی هستند. کشتهای نقدآور شامل نیشکر (کالای عمدهٔ صادراتی) است.

تاریخ اخیر

در ۱۹۰۴ پادشاهی سوازی تحت حکومت بریتانیا درآمد. این کشور در برابر ضمیمه‌شدن به‌دست بوئرها در دههٔ ۱۸۹۰ و افریقای جنوبی طی دوران استعمار مقاومت کرد. به‌دنبال استقلال در ۱۹۶۸، سوبوزای دوم در ۱۹۷۳ قانون اساسی را به‌حالت تعلیق درآورد و بسیاری از اختیارات سنتی سلطنت را دوباره برقرار کرد. پس از مرگ او در ۱۹۸۲ نبرد قدرت سختی درگرفت که تا زمان به‌سلطنت‌رسیدن مسواتی سوم در ۱۹۸۶ ادامه داشت.

سوئد

نام رسمی: پادشاهی سوئد (Konungariket Sverige).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.
مساحت: ۴۴۹,۹۶۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸,۵۸۶,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: استکهلم

۱,۴۷۱,۰۰۰ (شهر ۶۷۹,۰۰۰)، گوته‌بورگ ۷۲۰,۰۰۰ (شهر ۴۳۲,۰۰۰)، مالمو ۴۶۶,۰۰۰ (شهر ۲۳۵,۰۰۰)، اوپسالا ۱۷۱,۰۰۰ (شهر ۱۶۸,۰۰۰)، لینکوپینگ ۱۲۴,۰۰۰، اوربرو ۱۲۲,۰۰۰، نورکوپینگ ۱۲۱,۰۰۰، وستاروس ۱۲۰,۰۰۰، یونکوپینگ ۱۱۲,۰۰۰، هلسینگبورگ ۱۱۰,۰۰۰، بوروس ۱۰۲,۰۰۰، سوندسوال ۹۴,۰۰۰، اومئو ۹۳,۰۰۰، لوند (بخشی از مالمو بزرگ) ۹۰,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۰).

زبان: سوئدی (رسمی)، اقلیت کوچک لاپی.
مذهب: کلیسای لوتری انجیل‌گرای سوئد (بیش از ۹۰٪)، کاتولیک رومی (۲٪).
امید طول عمر: ۷۷ سال.

حکومت

حکومت سوئد سلطنت مشروطه است که در آن مقام پادشاه تشریفاتی است و او بدون هیچ‌گونه وظیفهٔ اجرایی به‌طور نمادین رهبر کشور است. ۳۴۹ عضو ریکسداگ (پارلمان) تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ برای سه سال انتخاب می‌شوند. رئیس مجلس شخصی را به‌نخست‌وزیری منصوب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در پارلمان برخوردار است. نخست‌وزیر نیز کابینهٔ وزیرانی را انتصاب می‌کند که به‌ریکسداگ پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب کارگر سوسیال دموکرات، حزب معتدل (محافظه‌کار)، حزب لیبرال، حزب میانه، حزب دموکراسی نو (راست‌گرا) و حزب چپ (کمونیست سابق).
پادشاه: کارل شانزدهم گوستاو (پس از مرگ پدربزرگش در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۳ جانشین وی شد).
نخست‌وزیر: کارل بیلدت.

آموزش

میزان باسوادی: ۱۰۰٪.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۳ دانشگاه به‌علاوهٔ ۲۱ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه (شامل ۷ کالج دانشگاهی).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۶۳,۰۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ذخیره‌های داوطلب دفاع ۷۰۹,۰۰۰.
خدمت سربازی: نیروی زمینی و دریایی ۷/۵ تا ۱۵ ماه، نیروی هوایی ۸ تا ۱۲ ماه.

جغرافی

کوههای نورلند ـ در امتداد مرز نروژ و در شمال سوئد ـ دوسوم مساحت این کشور را پوشانده است. مشخصهٔ سوئالند ـ در مرکز ـ شمار زیاد دریاچه‌هاست. در جنوب، کوههای کم‌ارتفاع اسمالند و زمینهای پست و حاصلخیز اسکونا قرار دارد.
رودهای مهم: اومه، تورنه، اونگرمان، دال.
بلندترین نقطه: قلهٔ کبنکایزه، ۲۱۲۳ متر.
آب‌وهوا: سوئد زمستانهای سرد و طولانی و تابستانهای گرم دارد، هرچند در شمال ـ جایی که برف روی کوهها هشت ماه دوام دارد ـ این وضع شدیدتر از جنوب است. ناحیهٔ اسکانه در جنوب، زمستان نسبتاً ملایمی دارد.

اقتصاد

سطح بالای زندگی در سوئد بر اساس بی‌طرفی آن در دو جنگ جهانی و برخورداری از نیروی ارزان و فراوان هیدروالکتریک و ذخایر غنی معدنی استوار بوده است. این کشور حدود ۱۵٪ از ذخایر اورانیوم جهان، و نیز ذخایر بزرگ سنگ آهنی را در اختیار دارد که تأمین‌کنندهٔ اساس صنایع سنگین داخلی و صادرات مهم به‌اروپای غربی است. کشاورزی و دامداری ـ همانند اکثریت جمعیت ـ در جنوب متمرکز است. محصولات عمده شامل لبنیات، گوشت (از جمله گوشت گوزن)، جو، چغندر قند و سیب‌زمینی است. جنگلهای وسیع کاج اساس

صنایع کاغذسازی، چوب و مبلمان و صادرات پرارزش الوار را تشکیل می‌دهد. صنایع سنگین شامل وسایل نقلیهٔ موتوری (ساب و ولوو)، هوا-فضایی و ماشین‌آلات است. هرچند صنعت کشتی‌سازی ــ که در دههٔ ۱۹۷۰ در جهان مقام دوم را داشت ــ دیگر وجود ندارد.

تاریخ اخیر

بنیانگذار خاندان سلطنتی فعلی سوئد، مارشال فرانسوی، ژان باتیست برنادوت، در ۱۸۱۰ به‌ولیعهدی پادشاه بی‌فرزند انتخاب، و در ۱۸۱۸ جانشین وی شد. در ۱۸۱۴ سوئد، فنلاند و آخرین متصرفات جنوب دریای بالتیک را از دست داد، ولی در عوض نروژ را از دانمارک به‌دست آورد. در ۱۹۰۵ زمانی که اسکار دوم (سلطنت از ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۷) پس از رأی نروژ به‌جدایی از تاج و تخت آن کشور کناره گرفت، اتحاد نروژ و سوئد فسخ شد. در قرن بیستم کشور بی‌طرف سوئد تحت حکومت دولتهای سوسیال دموکرات برنامهٔ رفاه عمومی جامعی را به‌اجرا گذاشته است. این کشور نقش رهبری اخلاقی مسائل جهانی را به‌خودگرفت ولی از ترور اولاف پالمه، نخست‌وزیر (۱۹۸۶) به‌شدّت ضربه خورد. در دههٔ ۱۹۹۰ ضرورت اقتصادی سوئد را مجبور کرده است تا جنبه‌هایی از نظام رفاه عمومی را برچینند. این کشور نامزد عضویت در جامعهٔ اروپاست.

سودان

نام رسمی: جمهوری سودان (الجمهورية السودان).

عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، سازمان وحدت افریقا.

مساحت: ۲,۵۰۵,۸۱۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۹,۱۲۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: خرطوم ۱,۳۳۴,۰۰۰ (متشکل از امدرمان ۵۲۶,۰۰۰، خرطوم ۴۷۶,۰۰۰، خرطوم شمالی ۳۴۱,۰۰۰)، پورت سودان ۲۰۷,۰۰۰، وادی مدنی ۱۴۱,۰۰۰، العبید ۱۴۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۳).

زبان: عربی (بیش از ۵۰٪؛ رسمی).

مذهب: اسلام سنی (۷۰٪)، آنیمیست (۲۲٪) و کلیساهای مختلف مسیحی (۸٪).

امید طول عمر: ۵۰/۳ سال.

حکومت

این کشور از زمان کودتای نظامی در ژوئن ۱۹۸۹، تحت حکومت ۱۵ عضو شورای رهبری انقلاب نجات ملی بوده است. رئیس این شورا رهبر کشور و رئیس دولت است. فعالیت سیاسی به‌حالت تعلیق درآمده است، هرچند در ۱۹۹۱ نظام فدرال متشکل از نه منطقه برقرار شد و مجمع ملی انتقالی با ۳۰۰ عضو انتصاب شده است. در آینده، این مجمع متشکل از نمایندگان نُه ایالتی خواهد بود که شوراهایشان متشکل از نمایندگان منتخب کمیته‌های مردمی خواهد بود.
رهبر کشور: سپهبد عمر حسن احمد البشیر.

مناطق سودان

آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۸۳ است.

استوایی (الاستوایه)
مساحت: ۱۹۷,۹۶۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۴۰۶,۰۰۰.
مرکز: جوبا.

بحرالغزل
مساحت: ۲۰۰,۹۸۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۲۶۶,۰۰۰.
مرکز: واو.

خرطوم
مساحت: ۲۸,۱۶۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۸۰۳,۰۰۰.
مرکز: خرطوم

دافور
مساحت: ۵۰۸,۶۸۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۰۹۴,۰۰۰.
مرکز: الفاشر.

کردوفان

مساحت: ۳۸۰,۲۵۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۰۹۳,۰۰۰.
مرکز: العبید.

منطقهٔ شرقی (الشرقیه)

مساحت: ۳۳۴,۰۷۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۲۰۸,۰۰۰.
مرکز: کسلا.

منطقهٔ شمالی (الشمالیه)

مساحت: ۴۷۶,۰۴۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۸۳,۰۰۰.
مرکز: الدامر.

منطقهٔ مرکزی (الوسط)

مساحت: ۱۳۹,۰۱۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۰۱۳,۰۰۰.
مرکز: وادی مدنی.

نیل علیا

مساحت: ۲۳۸,۷۹۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۶۰۰,۰۰۰.
مرکز: مَلَکال.

آموزش

میزان باسوادی: ۲۷/۱٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل رایگان است ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۷ دانشگاه به‌علاوهٔ یک پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷۱,۵۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۳,۰۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: اجباری (عملاً فقط در شمال کشور).

جغرافی

صحرای بزرگ بخش اعظم شمال و غرب این کشور را پوشانده است، ولی درهٔ حاصلخیز نیل از میان آن می‌گذرد. جلگه‌های جنوبی باتلاقی است. زمینهای مرتفع محدود است به‌تپه‌های کنار دریای سرخ و کوههایی که در مرز اوگاندا قرار دارند.

رودهای مهم: نیل، نیل آبی، نیل سفید.
بلندترین نقطه: کینیتی، ۳۱۸۷ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای جنوب کشور استوایی است، ولی شمال خشک است و مناطقی دارد که بارندگی در آنها ناچیز است.

اقتصاد

نزدیک به‌دوسوم نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارند و به‌کشت پنبه برای صادرات، و ذرت خوشه‌ای، مانیوک و ارزن برای مصرف داخلی می‌پردازند. سودان، از اوایل دههٔ ۱۹۸۰، شدیداً دچار خشکسالی و قحطی شده است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۲۰ و ۱۸۲۱ سودان به‌دست مصریها تسخیر شد. در دههٔ ۱۸۸۰ یک رهبر اسلامی که ادعای مهدویت می‌کرد مصریها را به‌مبارزه طلبید. پیروان این شخص خرطوم را فتح کردند. ژنرال چارلز جورج گوردن، فرماندار کل سودان را که منتصب مصریان بود کشتند (۱۸۸۵) و یک حکومت مذهبی برپا کردند. بریتانیا مداخله کرد، و از ۱۸۹۹ سودان مشترکاً از سوی بریتانیا و مصر اداره می‌شد. پس از جنگ جهانی اول ملی‌گرایی به‌شدت رشد کرد، اما استقلال تا ۱۹۵۶ به‌دست نیامد. سودان از نظر سیاسی همچنان بی‌ثبات و حکومت آن به‌طور متناوب در دست غیرنظامیان و نظامیان است. آخرین بار نظامیان طی کودتایی در ژوئن ۱۹۸۹ به‌قدرت رسیدند. جنگ داخلی میان شمال مسلمان و جنوب آنیمیست ـ مسیحی که در ۱۹۵۵ آغاز شد، تحت دولت اسلامی بنیادگرای فعلی شدت یافته است. سودان به‌خاطر حمایتش از عراق و لیبی از لحاظ بین‌المللی به‌طور فزاینده‌ای منزوی شده است.

سورینام

نام رسمی: جمهوری سورینام (Republick Suriname).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی.
مساحت: ۱۶۳,۲۶۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۱۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: پاراماریبو ۲۴۶,۰۰۰ (شهر ۶۸,۰۰۰))، نیوآمستردام ۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: هلندی (رسمی؛ ۳۰٪)، سرانانگ توگو (مخلوط؛ ۳۱٪)، هندی (۳۰٪)، جاوه‌ای (۱۵٪)، چینی، انگلیسی، اسپانیایی (رسمی-تعیین‌شده).
مذهب: هندو (۲۸٪)، کاتولیک رومی (۲۲٪)، اسلام سنی (۲۰٪)، موراوی [پروتستان] (۱۵٪).
امید طول عمر: ۶۷ سال.

حکومت

۵۱ عضو مجمع ملی با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور ـ که نخست‌وزیر نیز هست ـ از سوی مجمع انتخاب می‌گردند و رئیس‌جمهور کابینه را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: ائتلاف جبههٔ جدید، حزب دموکرات نو و (ائتلاف) اتحاد دموکراتیک.
رئیس‌جمهور: رونالد ونتیان.
نخست‌وزیر: یولس آیودهیا.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۴/۹٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲,۲۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

سورینام متشکل است از یک جلگهٔ باتلاقی ساحلی، فلات پوشیده از جنگل مرکزی و کوههای جنوبی.
رودهای مهم: کورانتاین، نیکری، کوپنامه، ساراماکا، سورینامه، کوماوینا، مارووین.
بلندترین نقطه: قلهٔ یولیاناتوپ، ۱۲۸۶ متر.
آب‌وهوا: سورینام آب‌وهوای استوایی دارد و بارندگی در آن سنگین است.

اقتصاد

استخراج و پالایش بوکسیت نقطهٔ اتکاءِ اقتصاد این کشور است. کالاهای دیگر صادراتی شامل میگو، شکر و پرتقال است. بی‌ثباتی سیاسی و مهاجرت مردم از این سرزمین مانع توسعهٔ اقتصادی است.

تاریخ اخیر

استقرار هلندیها از ۱۶۰۲ آغاز و وضعیت این منطقه به‌عنوان مستعمره در ۱۶۶۷ قطعی شد. سورینام جمعیت مخلوطی دارد که شامل سرخپوستان امریکایی، بازماندگان برده‌های افریقایی و بازماندگان کارگران جاوه‌ای و چینی و هندی مزارع است. از زمان استقلال در ۱۹۷۵، تنش نژادی بی‌ثباتی را تشدید کرده، و چندین کودتا به‌وقوع پیوسته که در آنها سرهنگ دِسی بوترس نقش مهمی ایفا کرده است. در ۱۹۹۱ حکومت قانونی بار دیگر برقرار شد.

سوریه

نام رسمی: جمهوری عربی سوریه (الجمهوریة العربیة السوریه).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب.
مساحت: ۱۸۵,۱۸۰ کیلومترمربع ـ شامل بلندیهای جولان که تحت اشغال اسرائیل است.
جمعیت: ۱۲,۹۵۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: دمشق

۱,۴۵۱,۰۰۰، حلب (آلِپو سابق) ۱,۴۴۵,۰۰۰، حمص ۵۱۸,۰۰۰، لاذقیه ۲۸۴,۰۰۰، حماه ۲۵۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
زبان: عربی (۸۹٪؛ رسمی)، کردی (۶٪)، ارمنی (۳٪).
مذهب: اسلام (رسمی؛ سنی ۹۰٪، شیعه و اقلیت دروز) و اقلیتهای ارتودوکس و کاتولیک رومی.
امید طول عمر: ۶۵ سال.

حکومت

۲۵۰ عضو مجمع ملی خلق با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ــ که مستقیماً برای هفت سال انتخاب می‌گردد ــ نخست‌وزیر (برای کمک در امر حکومت) و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. جبههٔ مترقی ملی ــ دربرگیرندهٔ حزب حاکم سوسیالیستی عرب بعث، حزب اتحادیهٔ سوسیالیست عرب، حزب سوسیالیست عرب سوریه، حزب سوسیالیست عرب و حزب کمونیست ــ نقش رهبری را برعهده دارد.
رئیس‌جمهور: حافظ الاسد.
نخست‌وزیر: محمود زعبی.

آموزش

میزان باسوادی: ۶۴/۵٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۴.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۴۰۴,۰۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۴۰۰,۰۰۰ ذخیره و ۸,۰۰۰ ژاندارم شبه‌نظامی (در اواسط ۱۹۹۱ از این تعداد ۳۰,۰۰۰ سرباز در لبنان بودند).
خدمت سربازی: ۳۰ ماه.

جغرافی

در پشت جلگهٔ ساحلی پرآب، کوهها از شمال تا جنوب امتداد دارد. بیشتر مساحت دور از ساحل این کشور را صحرای سوریه تشکیل می‌دهد.
رودهای مهم: فرات، عاصی.
بلندترین نقطه: جبل الشیخ (کوه حرمون)، ۲۸۱۴ متر.
آب‌وهوا: ساحل این کشور آب‌وهوای مدیترانه‌ای دارد. مناطق کم‌آب دور از ساحل تابستانهای داغ و زمستانهای خنک دارند.

اقتصاد

نفت کالای اصلی صادراتی است هرچند ذخایر نفت سوریه در مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه اندک است. کشاورزی نزدیک به‌یک‌چهارم نیروی کار را در بر می‌گیرد. زراعت در جلگهٔ ساحلی و زمین آبیاری‌شدهٔ درهٔ فرات متمرکز است. کشتهای عمده شامل پنبه، گندم و جو است.

تاریخ اخیر

حکومت عثمانی در سوریه از ۱۵۱۶ تا ۱۹۱۷ ادامه داشت؛ در آن سال قشون مشترک بریتانیا و اعراب به‌رهبری شاهزاده فیصل ابن‌حسین به‌دمشق تاخت. در ۱۹۲۰ (با فیصل در مقام پادشاه) استقلال اعلام شد، ولی فاتحان جنگ جهانی اول سوریه را به‌صورت سرزمین تحت قیمومت به‌فرانسه واگذار کردند (۱۹۲۰). سوریه از زمان استقلال در ۱۹۴۶ گرفتار بی‌ثباتی سیاسی بوده است. حزب پان‌عرب، غیرمذهبی و سوسیالیست بعث اتحاد ناموفق سوریه با مصر (۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱) را طراحی کرد. سوریه در ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با اسرائیل جنگید. در جنگ اعراب و اسرائیل ۱۹۶۷ اسرائیل ارتفاعات جولان سوریه را تصرف کرد. در ۱۹۷۰ حافظ اسد ــ یک رهبر عمل‌گرای بعثی ــ به‌قدرت رسید و سوریه را با شوروی متحد کرد. محبوبیت اسد را درگیری روزافزون سوریه از ۱۹۷۶ در مسائل لبنان و بنیادگرایی شیعه به‌خطر انداخته است. در ۱۹۹۰ سوریه

میلیشیای مسیحی‌لبنانی میشل عون را شکست داد و اقتدار دولت لبنان را بر تمامی بیروت بازگرداند. از ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، فشارهای اقتصادی وابستگی سوریه به‌شوروی را کاهش داده است. مشارکت سوریه در ائتلاف بر ضد رقیب دیرینهٔ خود عراق در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ پذیرش بین‌المللی بیشتری برای سوریه‌ای کسب کرد که به‌خاطر حمایت از تروریسم مورد انتقاد قرار گرفته بود.

سومالی

نام رسمی: جمهوری دموکراتیک سومالی (Jamhuuriyadda Dimuqraadiga Soomaaliya).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۶۳۷,۶۵۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷,۶۹۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱)
پایتخت و شهرهای عمده: موگادیشو ۱,۰۰۰,۰۰۰، هارگیسه ۴۰۰,۰۰۰، بایدوا ۳۰۰,۰۰۰، بوارئو ۳۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).
زبان: سومالیایی (ملی)، عربی (رسمی).
مذهب: اسلام سنی (رسمی).
امید طول عمر: ۴۷ سال.

حکومت

در قانون اساسی مجمعی متشکل از ۱۷۱ عضو پیش‌بینی شده است که از این تعداد ۱۶۵ نفر با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌گردند و ۶ نفر را رئیس‌جمهور انتصاب می‌کند. رئیس‌جمهور با رأی مستقیم عمومی برای دوره‌ای هفت‌ساله انتخاب می‌گردد. از ۱۹۹۱ عملاً دولتی وجود نداشته است.

آموزش

میزان باسوادی: ۲۴/۱٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: از ۱۹۹۱ نیروی مسلحی وجود نداشته است.

جغرافی

سومالی در «شاخ افریقا» قرار دارد. بخش اعظم جنوب را جلگه‌های کم‌ارتفاع تشکیل می‌دهد، در حالی که کوههای نیمه‌کم‌آب در شمال واقع است.
رودهای مهم: جوبا، شبیلی.
بلندترین نقطه: قلهٔ سورودآد، ۲۴۰۸ متر.
آب‌وهوا: سومالی داغ و عمدتاً خشک است. کل بارندگی سالانه در شمال کشور فقط ۳۳۰ میلی‌متر است.

اقتصاد

نزدیک به‌دوسوم نیروی کار، رمه‌داران چادرنشین یا زارعین معیشتی‌اند. در جنوب کشور موز برای صادرات کشت می‌شود، ولی بیشتر این سرزمین در معرض خشکسالی قرار دارد. در نتیجهٔ جنگ داخلی از ۱۹۹۱، بیشتر زیربنای اقتصاد کشور از بین رفته و قحطی به‌وجود آمده است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۸۶ بریتانیا شمال این منطقه را تحت‌الحمایهٔ خود کرد، در حالی که ایتالیاییها بخش جنوبی را به‌دست آوردند. در جنگ جهانی دوم ایتالیاییها برای[1] مدت کوتاهی سومالی‌لند بریتانیا را اشغال کردند. در ۱۹۶۰ سرزمینهای بریتانیایی و ایتالیایی با عنوان سومالی مستقل متحد شدند. در ۱۹۶۹ رئیس‌جمهور وقت ترور شد و ارتش ــ تحت فرماندهی سرلشکر محمد زیادباره ــ کنترل را در دست گرفت. سومالی اسلامی سوسیالیست تحت حکومت زیادباره متحدِ شوروی شد. در ۱۹۷۷ چریکهای سومالیایی ــ با پشتیبانی نظامی سومالی ــ اتیوپیاییها را از منطقهٔ اوگادن، که بیشتر اهالی آن سومالیایی‌اند، بیرون راندند. اتحاد سومالی با

شوروی زمانی پایان یافت که شوروی از اتیوپی در بازپس‌گیری اوگادن حمایت کرد. در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ گروههای مخالف درون سومالی زیادباره را به‌مبارزه طلبیدند. در ژانویهٔ ۱۹۹۱ آنان پایتخت را اشغال و زیادباره را سرنگون کردند، ولی گروههای رقیب بخشهای شمالی و جنوبی را به‌کنترل خود درآوردند. زیربنای سومالی در جنگ داخلی تلخی از هم پاشید. در ۱۹۹۲ نیرویی به‌رهبری امریکا مداخله کرد.

سویس

نام رسمی: کنفدراسیون سویس (Schweizerische Eidgenossenschaft) به‌آلمانی یا (Confédération Suisse) به‌فرانسوی یا (Confederazione Svizzera) به‌ایتالیایی یا (Confederaziun Helvetica) به‌رومانش.

عضو: سازمان ملل متحد (ناظر)، اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، شورای اروپا.

مساحت: ۴۱,۲۹۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶,۸۲۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: برن ۲۹۹,۰۰۰ (شهر ۱۳۴,۰۰۰)، زوریخ ۸۳۹,۰۰۰ (شهر ۳۴۳,۰۰۰)، ژنو ۳۸۹,۰۰۰ (شهر ۱۶۵,۰۰۰)، بازل ۳۵۹,۰۰۰ (شهر ۱۷۰,۰۰۰)، لوزان ۲۶۳,۰۰۰ (شهر ۱۲۳,۰۰۰)، لوسرن ۱۶۱,۰۰۰ (شهر ۵۹,۰۰۰)، سن‌گال ۱۲۶,۰۰۰ (شهر ۷۳,۰۰۰)، وینترتور ۱۰۸,۰۰۰ (شهر ۸۶,۰۰۰)، بیل/بین ۸۳,۰۰۰ (شهر ۵۳,۰۰۰)، تون ۷۸,۰۰۰ (شهر ۳۸,۰۰۰)، لوگانو ۶۹,۰۰۰ (شهر ۲۵,۰۰۰)، نوشاتل ۶۶,۰۰۰ (شهر ۳۳,۰۰۰)، فرایبورگ ۵۷,۰۰۰ (شهر ۳۴,۰۰۰)، شافهاوزن ۵۴,۰۰۰ (شهر ۳۴,۰۰۰)، تسوگ ۵۲,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۹۰).

زبان: آلمانی (۶۵٪ به‌عنوان زبان اول)، فرانسوی (۱۸٪ به‌عنوان زبان اول)، ایتالیایی (۱۰٪ به‌عنوان زبان اول)، رومانش (زیر ۱٪) ــ جملگی رسمی.

مذهب: کاتولیک رومی (۴۸٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۴۴٪).

امید طول عمر: ۷۶/۵ سال.

حکومت

حکومت سویس جمهوری فدرال است که در آن هر کدام از ۲۰ کانتون [ایالت] و ۶ نیمه‌کانتون دولت خود را دارد که از اختیارات بسیار زیادی برخوردار است. امور فدرال به‌مجمع فدرال محول می‌شود. این مجمع متشکل است از ۴۶ عضو شورای ایالات و ۲۰۰ عضو شورای ملی. شورای ایالات با ۲ عضو از هر کانتون و یک عضو از هر نیمه‌کانتون برای سه یا پنج سال مستقیماً انتخاب می‌شود. شورای ملی تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌گردد. مجمع فدرال هفت عضو شورای فدرال ــمعادل کابینه‌ــ را برای چهار سال انتخاب می‌کند. شورای فدرال یکی از اعضایش را برای یک سال به‌ریاست جمهوری برمی‌گزینند. کلیهٔ اصلاحات قوانین اساسی فدرال و کانتون می‌باید از طریق همه‌پرسی تأیید گردد. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب دموکرات رادیکال (لیبرال)، حزب سوسیال دموکرات، حزب دموکرات مسیحی (محافظه‌کار)، حزب خلق (میانه‌رو) و حزب لیبرال است.
رئیس‌جمهور: آدولف اوگی (رئیس‌جمهور برای ۱۹۹۳).

کانتونهای سویس

آمار جمعیت کانتونها تخمین ۱۹۹۰ است.

آپنتسل: **آوسر رودن** (نیمه‌کانتون)
مساحت: ۲۴۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۱,۰۰۰.
مرکز: هریزاو.

آپنتسل: **اینر رودن** (نیمه‌کانتون)
مساحت: ۱۷۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۴,۰۰۰.
مرکز: آپنتسل.
آرگاو
مساحت: ۱,۴۰۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۹۰,۰۰۰.
مرکز: آراو.
اوری
مساحت: ۱,۰۷۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۴,۰۰۰.
مرکز: آلتدورف.
اونتروالدن: اوب والدن (نیمه‌کانتون)
مساحت: ۴۹۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۸,۰۰۰.
مرکز: زارنن.
اونتروالدن: نید والدن (نیمه‌کانتون)
مساحت: ۲۷۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۲,۰۰۰.
مرکز: ستانس.
بازل-شتات (نیمه‌کانتون)
مساحت: ۳۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۹۰,۰۰۰.
مرکز: بازل.
بازل-لند (نیمه‌کانتون)
مساحت: ۴۲۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۲۹,۰۰۰.
مرکز: لیستال.
برن
مساحت: ۶,۰۴۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۳۷,۰۰۰.
مرکز: برن.
تسوگ
مساحت: ۲۳۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۴,۰۰۰.
مرکز: تسوگ.
تورگائو
مساحت: ۱,۰۰۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۰۲,۰۰۰.
مرکز: فراوئنفلد.
تیچینو
مساحت: ۲,۸۱۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۸۳,۰۰۰.
مرکز: بلینزونا.
زوریخ
مساحت: ۱,۷۲۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۴۵,۰۰۰.
مرکز: زوریخ.
زولوتورن
مساحت: ۷۹۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۲۴,۰۰۰.
مرکز: زولوتورن.
ژنو
مساحت: ۲۸۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۷۳,۰۰۰.
مرکز: ژنو.
ژورا
مساحت: ۸۳۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۵,۰۰۰.
مرکز: دلِمونت.
سن‌گال
مساحت: ۲,۰۱۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۱۵,۰۰۰.
مرکز: سن‌گال.
شافهاوزِن
مساحت: ۲۹۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۱,۰۰۰.
مرکز: شافهاوزِن.
شویتس
مساحت: ۹۰۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰۸,۰۰۰.
مرکز: شویتس.
فرایبورگ
مساحت: ۱,۶۷۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۰۴,۰۰۰.
مرکز: فرایبورگ.
گراوبوندن
مساحت: ۷,۱۰۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۶۹,۰۰۰.
مرکز: خور.

گلاروس
مساحت: ۶۸۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۷,۰۰۰.
مرکز: گلاروس.

لوسرن
مساحت: ۱,۴۹۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۱۵,۰۰۰.
مرکز: لوسرن.

نوشاتل
مساحت: ۷۹۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵۹,۰۰۰.
مرکز: نوشاتل.

واله
مساحت: ۵,۲۳۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۴۴,۰۰۰.
مرکز: سیون.

وو
مساحت: ۳,۲۱۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۷۲,۰۰۰.
مرکز: لوزان.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۹٪.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۰ دانشگاه شامل ۲ پلی‌تکنیک و ۱ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱,۱۰۰,۰۰۰ (هنگام بسیج عمومی؛ ارتش ثابتی وجود ندارد).
خدمت سربازی: ۱ سال برای سنین ۲۰ تا ۵۰ سال، به‌اضافهٔ فراخوانی برای آموزش.

جغرافی

رشته‌های موازی‌کوههای ژورا در شمال غرب در مرز فرانسه جای دارد. جنوب کشور را کوههای آلپ پوشانده است. میان دو رشته‌کوه فلات مرکزی واقع است که دربرگیرندهٔ قسمت اعظم جمعیت سویس، اراضی‌کشاورزی و صنایع است.
رودهای مهم: راین، رون، آر، این، تیچینو.
بلندترین نقطه: قلهٔ دو فور اشپیترا (مونته‌روسا)، ۴۶۳۴ متر.
آب‌وهوا: ارتفاع و موقعیت، آب‌وهوای ملایم سویس را تعدیل می‌کند. اختلافات زیادی در دما و بارندگی بین مسافتهای نسبتاً کوتاه هست؛ برای مثال، آب‌وهوای کوهستانی سرد اطراف گردنهٔ سنت‌گاتارد فقط ۵۰ کیلومتر با آب‌وهوای مدیترانه‌ای لوگانو فاصله دارد.

اقتصاد

نزدیک به‌دو قرن بی‌طرفی این امکان را به‌سویس داده است که به‌صورت مرکز امن مالی شهرت پیدا کند. زوریخ یکی از عمده‌ترین مراکز بانکداری و تجاری در جهان است. مردم این کشور از یکی از بالاترین سطوح زندگی در جهان برخوردارند. بخش صنعتی ـ که تا حدودی بر اساس نیروی هیدروالکتریک ارزان استوار است ـ شامل صنایع مهندسی (از ساخت توربین تا ساعت)، نساجی، غذایی (شامل پنیر و شکلات)، دارویی و مواد شیمیایی است. در بخش کشاورزی تولید لبنیات، انگور (برای شراب) و علوفه اهمیت خاصی دارد. صنعت چوب از اهمیت بسیاری برخوردار است. صنعت توریسم و سازمانهای بین‌المللی که مقرشان در سویس است از منابع بزرگ درآمد ارز خارجی است. کارگران خارجی ـ به‌ویژه ایتالیاییها ـ کمبود کارگر در این کشور را تا اندازه‌ای کاهش می‌دهند.

تاریخ اخیر

سویس در موقعیت استراتژیکی قرار دارد، ولی سویسیها از موقعیت استثنایی خود برای کناره‌گیری از (و نه مشارکت در) سیاستهای قدرت اروپایی استفاده کرده‌اند. جنگهای انقلابی فرانسه

شاهد تشکیل جمهوری هلوتیا در ۱۷۹۸ بود، ولی در ۱۸۰۳ ناپلئون این حکومت واحد را برچید و نظام کنفدراسیون را به‌این کشور بازگرداند. در کنگرهٔ وین (۱۸۱۵) بی‌طرفی سویس به‌رسمیت شناخته شد و مرزهای کنونی این کشور تعیین گردید. تداوم تنش در اوایل قرن نوزدهم شاهد کوشش بعضی از کانتونها برای جداشدن و تشکیل فدراسیونی جدید بود، ولی توافقهای ناشی از قانون اساسی جدید در ۱۸۴۸ ــ که هنوز اساس حکومت سویس را تشکیل می‌دهد ــ قدرت کانتونی و مرکزی را متعادل کرد. سویس به‌صورت کشوری بی‌طرف ثابت کرد که برای مقر صلیب سرخ (۱۸۶۳)، جامعهٔ ملل (۱۹۲۰) و دیگر سازمانهای جهانی محلی ایده‌آل است، ولی خود سویس از عضویت در هر سازمانی که تصور می‌کند ممکن است بی‌طرفی‌اش را به‌خطر اندازد امتناع می‌ورزد ــ همه‌پرسی در ۱۹۸۶ و ۱۹۹۲ به‌ترتیب عدم تقاضای عضویت در سازمان ملل متحد و منطقهٔ اقتصادی اروپا را مورد تأیید قرار داد.

سیرالئون

نام رسمی: جمهوری سیرالئون
(The Republic of Sierra Leone).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع.

مساحت: ۷۱,۷۴۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴,۲۶۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: فری‌تاون ۵۵۰,۰۰۰ (شهر ۴۷۰,۰۰۰)، کویدو ۸۰,۰۰۰ (بخشی از فری‌تاون بزرگ)، بو ۲۶,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۵).

زبان: انگلیسی (رسمی)، کریو (آمیخته)، منده (۳۴٪)، تِمنه (۳۱٪).

مذهب: آنیمیست (۵۲٪)، اسلام سنی (۳۹٪)، انگلیکن (۶٪).

امید طول عمر: ۴۰/۵ سال.

حکومت

طبق قانون اساسی رئیس‌جمهور ــ که کابینه را انتصاب می‌کند ــ با رأی تمامی افراد بالغ برای هفت سال انتخاب می‌شود و همچنین ۱۲۴ عضو مجلس نمایندگان برای پنج سال انتخاب می‌گردند. در حال حاضر قدرت در اختیار شورایی نظامی است، ولی بازگشت به‌حکومت چندحزبی مورد توافق قرار گرفته است.

رئیس کشور (رئیس شورای حکومتی موقت ملی): سروان والنتین استراسر.

آموزش

میزان باسوادی: ۲۰/۷٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳,۱۵۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

مناطق دور از دریا متشکل است از فلاتهای پوشیده از علفزارهای استوایی و سلسله‌کوهها. جلگهٔ باتلاقی ساحلی پوشیده از درخت است.
رودهای مهم: سوا، جانگ، روکل.
بلندترین نقطه: قلهٔ بینتیمانی، ۱۹۴۸ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این کشور استوایی است. فصل خشک از نوامبر تا ژوئن است.

اقتصاد

اکثر نیروی کار به‌زراعت معیشتی ــ عمدتاً کشت برنج ــ می‌پردازد. رکود استخراج الماس مشکلات اقتصادی را افزایش داده است.

تاریخ اخیر

فری‌تاون را بشردوستان بریتانیایی در ۱۷۸۷ به‌صورت سکونت‌گاهی برای بردگان سابق ایجاد کردند. این کشور در ۱۸۰۸ مستعمرهٔ بریتانیا شد.

در ۱۸۹۶ مناطق دور از ساحل ضمیمه گشت. در ۱۹۶۱ استقلال به‌دست آمد. منازعه بر سر نتایج انتخابات منجر به‌مداخلهٔ ارتش گردید (۱۹۶۷)، و دکتر سیاکا استیونس ــ که به‌دنبال کودتایی در ۱۹۶۸ به‌قدرت رسید ــ کشور را تک‌حزبی کرد. در ۱۹۹۲ نظامیان قدرت را در دست گرفتند.

سیشل

نام رسمی: جمهوری سیشل (The Republic of Seychelles).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع.

مساحت: ۴۵۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۷۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

پایتخت: ویکتوریا ۲۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).

زبان: زبان آمیخته (۹۵٪)، انگلیسی، فرانسوی ــ جملگی رسمی.

مذهب: کاتولیک رومی (۹۲٪)، انگلیکن (۶٪).

امید طول عمر: ۷۲ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور ــ که شورای وزیران را انتصاب می‌کند ــ با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شود. مجمع ملی متشکل است از ۲۳ عضو که مستقیماً انتخاب می‌گردند و دو نفر که از سوی رئیس‌جمهور انتصاب می‌شوند. جبههٔ ترقی‌خواه خلق سیشل (تنها حزب قانونی سابق) حزب عمدهٔ سیاسی است.

رئیس‌جمهور: فرانس آلبر رنه.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۵٪ (۱۹۹۰).

سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ندارد، ولی دارای یک پلی‌تکنیک است.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱,۳۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۸۰۰ شبه‌نظامی.

خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

سیشل متشکل است از ۴۰ جزیرهٔ گرانیتی کوهستانی و کمی بیش از ۵۰ جزیرهٔ مرجانی کوچک‌تر.

رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.

بلندترین نقطه: مورن سیشلوا، ۹۰۶ متر در جزیرهٔ ماهه.

آب‌وهوا: این جزایر آب‌وهوای دریایی استوایی دلپذیری دارد و بارندگی در آنها سنگین است.

اقتصاد

اقتصاد این کشور به‌صنعت توریسم بسیار وابسته است. حدود یک‌سوم نیروی کار در این بخش اشتغال دارد.

تاریخ اخیر

در اواسط قرن هجدهم این جزایر مستعمرهٔ فرانسه شد، در ۱۸۱۴ به‌بریتانیا واگذار گشت و در ۱۹۷۶ استقلال یافت. در ۱۹۷۷ فرانس آلبر رنه، نخست‌وزیر وقت، کودتایی را بر ضد پرزیدنت جیمز مانشم رهبری کرد، نظام تک‌حزبی و سوسیالیستی را برقرار ساخت و خواستار عدم تعهد شد. کوششهایی که برای سرنگونی رنه به‌اجرا گذاشته شده، از جمله به‌کارگیری مزدوران افریقای جنوبی (۱۹۸۱)، ناموفق بوده است. در ۱۹۹۲ انتخابات چندحزبی برگذار شد.

شیلی

نام رسمی: جمهوری شیلی (Republica de Chile).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین.

مساحت: ۷۵۶,۹۴۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۳,۳۸۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: سانتیاگو

(پـــایتخت)، والپـــارزو (مـــرکز قـــانونگذاری) ۲۷۷,۰۰۰، کونسپسیون ۳۰۷,۰۰۰، وینیا دل‌مار ۲۸۱,۰۰۰، تارکاهوانو ۲۴۷,۰۰۰، آنتوفاگـاستا ۲۱۹,۰۰۰، تموکو ۲۱۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
زبـــان: اسـپانیایی (رسـمی؛ بـیش از ۹۶٪)، آرائوکانیایی (۵٪).
مـذهب: کـاتولیک رومـی (۷۹٪)، کـلیساهای مختلف پروتستان.
امید طول عمر: ۷۰/۷ سال.

حکومت

قدرت اجرایی در دست رئیس‌جمهور است و وی کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. طبق قانون اساسی وضع‌شده در سال ۱۹۹۰، رئیس‌جمهور تنها برای یک دورهٔ هشت‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. کنگرهٔ ملی متشکل است از مجلس سنا ـ که ۳۸ عضو آن برای هشت سال مستقیماً انتخاب می‌گردند و ۱۰ سناتور که رئیس‌جمهور انتصاب می‌کند ـ و مجلس نمایندگان که ۱۲۰ عضو آن برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. از ۱۹۹۰، کنگرهٔ ملی در شهر والپارایزو تشکیل جلسه داده است. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب دموکرات مسیحی (محافظه‌کار)، حزب اصلاح ملی (میانه‌رو)، حزب سوسیالیست، اتحاد دموکرات مستقل (دست‌راستی) است.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۳/۴٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ یا ۷ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۲۷ شامل ۳ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۹۲,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

کوههای آند حدود ۴۰۰۰ کیلومتر مرز شرقی شیلی را تشکیل می‌دهد. در برابر کوههای آند گودالی هست که در قسمت شمالی آن بیابان آتاکاما و در مرکز آن جلگه‌های حاصلخیز قرار دارد. سلسله کوهی میان این گودال و ساحل هست که در جنوب، یک‌رشته جزیره را تشکیل می‌دهد.
رودهای مهم: لوئا، مائوله، بیوبیو.
بلندترین نقطه: اوهوز دل سالادو، ۶۸۹۵ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای معتدل متأثر از خنکی «جریان هامبولت» است. میزان بارندگی از ناچیز در بیابان آتاکاما در شمال تا سنگین ـ بیش از ۲۳۰۰ میلی‌متر ـ در جنوب متغیر است.

اقتصاد

منطقهٔ عمدهٔ کشاورزی جلگه‌های مرکزی است، که در آن غلات (عموماً گندم و ذرت) و میوه (به‌ویژه انگور) از محصولات مهم است. مناطق عالی ماهیگیری یکی از بالاترین میزان صید ماهی را در جهان به‌دست می‌دهد. در این کشور منابع سرشار معدنی و تولید بالقوه فراوان نیروی هیدروالکتریک وجود دارد. شیلی بزرگترین صادرکنندهٔ مس در جهان است و دارای ذخایر بزرگی از سنگ آهن، زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی است.

تاریخ اخیر

شیلی استقلالش را در ۱۸۱۸ از اسپانیا کسب کرد. در صد سال بعدی ـ که طی آن شیلی به‌دنبال دو جنگ با پرو و بولیوی سرزمینهایی را به‌دست آورد ـ زمین‌داران محافظه‌کار قدرت را در اختیار داشتند. در فاصلهٔ اواخر دههٔ ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰، رژیمهای لیبرال و رادیکال بر شیلی حکومت کردند، ولی سرعت تغییرات اجتماعی و اقتصادی کند بود. انتخاب دموکراتهای مسیحی در ۱۹۶۴ بعضی اصلاحات را به‌همراه داشت، ولی فقط با انتخاب دولت مارکسیست سالوادور

آلنده در ۱۹۷۰ تغییرات عمده ــ از آن جمله اصلاحات اراضی ــ به‌وقوع پیوست. شیلی به‌دو قطب چپ و راست تبدیل گشت، و آشفتگی سیاسی منجر به‌کودتایی نظامی به‌رهبری ژنرال آگوستو پینوشه و پشتیبانی امریکا در ۱۹۷۳ شد. این گروه نظامی دهها‌هزار چپ‌گرا را کشته، زندانی یا تبعید کرد. پینوشه اصلاحات آلنده را وارونه و اقتصاد را به‌نفع زمین‌داران و صادرکنندگان بازسازی کرد. فشار از داخل و خارج شیلی بر دیکتاتوری گروه حاکم نظامی، آنها را به‌بازگرداندن کشور به‌حکومت دموکراتیک در ۱۹۹۰ تشویق کرد.

سرزمین برون‌مرزی شیلی

سرزمین جنوبگان شیلی نگاه کنید به«سرزمینهای دیگر» در پایان این فصل.

عراق

نام رسمی: جمهوری عراق (الجمهوریة العراقیه).

عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت.

مساحت: ۴۴۱,۸۳۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۷,۷۵۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

پایتخت و شهرهای عمده: بغداد ۵,۳۴۸,۰۰۰ (با حومه)، بصره ۶۱۷,۰۰۰، موصل ۵۷۱,۰۰۰، اربیل ۳۳۴,۰۰۰، سلیمانیه ۲۷۹,۰۰۰، نجف ۲۴۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).

زبان: عربی (رسمی؛ ۸۰٪)، کردی (۱۹٪).

مذهب: اسلام سنی (۴۱٪)، اسلام شیعه (۵۱٪) و اقلیت کوچک مسیحی.

امید طول عمر: ۶۴ سال.

حکومت

مجمع ملی ۲۵۰ نفره برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. شورای فرماندهی انقلاب رئیس‌جمهور را تعیین می‌کند و او هم شورای وزیران را انتصاب می‌کند. تنها حزب مؤثر سیاسی حزب سوسیالیستی عربی بعث است که بخشی از ائتلاف جبههٔ مترقی ملی است.

رئیس‌جمهور: صدام حسین.

نخست‌وزیر: احمد حسین الخضیر.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۲ سال.

تعداد دانشگاه: ۸.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۸۲,۵۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

خدمت سربازی: ۲۱ تا ۲۴ ماه.

جغرافی

آبگیرهای رودهای دجله و فرات بیشترین زمین قابل کاشت و اکثر جمعیت را در بر دارد. بیابان جنوب غربی تقریباً نصف مساحت عراق را پوشانده است.

رودهای مهم: دجله، فرات.

بلندترین نقطه: قلهٔ رواندوز، ۳۶۵۸ متر.

آب‌وهوا: تابستانها با دمای بیش از ۴۰ درجهٔ سانتیگراد خشک و بسیار گرم است. بیشتر بارندگی ــ از ۱۰۰ میلی‌متر در بیابان تا ۱۰۰۰ میلی‌متر در کوهها ــ در زمستان است.

اقتصاد

یک‌سوم نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارد. در زمینهای آبیاری‌شدهٔ آبگیرهای دجله و فرات غلات و میوه برای مصرف داخلی و خرما برای صادرات تولید می‌شود. عراق به‌ذخایر سرشار نفتش وابسته است، ولی به‌خاطر تحریم بین‌المللی (۱۹۹۰) صادرات متوقف شد. اقتصاد عراق در جنگ اول خلیج‌فارس بر ضد ایران به‌سختی صدمه دید، و در جنگ دوم خلیج‌فارس ویران گشت.

تاریخ اخیر

در قرن شانزدهم، عراق جذب امپراتوری ترکی عثمانی شد. در جنگ جهانی اول بریتانیا این منطقه را اشغال کرد، ولی وقتی عراق به‌سرزمینی تحت قیمومت بریتانیا مبدل شد و عملاً به‌صورت مستعمره درآمد (۱۹۲۰)، و طبعاً ملی‌گرایان عراقی دلسرد شدند. در ۱۹۲۱ ملک‌فیصل‌بن حسین پادشاه شد و در ۱۹۳۲ عراق به‌استقلال کامل رسید. به‌دنبال به‌قدرت رسیدن افسران طرفدار آلمان طی کودتایی در ۱۹۴۱، بریتانیا تا ۱۹۴۵ عراق را به‌اشغال خود درآورد. در ۱۹۵۸، خـــــاندان ســـــلطنتی و نـخست‌وزیر در کـودتای «افسران آزاد» بـه‌قتل رسیدند. وجود اختلافات در میان رهبران منجر به‌کودتایی دیگر در ۱۹۶۳ و حکومت وحشت بر ضد چپ‌گرایان شد. در ۱۹۶۸ افسران بعثی (ملی‌گرایان پان‌عربی) کودتای دیگری را به‌راه انداختند. این رژیم که از تحقیر اعراب در جنگ ۱۹۶۷ و پشتیبانی امریکا از اسرائیل به‌خشم آمده بود، به‌شوروی روی آورد.

در ۱۹۸۰، صدام حسین در واکنش به‌خطر صدور انقلاب اسلامی، به‌جمهوری اسلامی ایران حمله کرد. کاری که به‌قصد دستیابی به‌پیروزی سریعی آغاز شد به‌جنگی پرخرج، موسوم به‌جنگ اول خلیج‌فارس (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸)، مبدل گشت که تلفات بسیاری داشت و عملاً منجر به‌ورشکستگی کشور شد. صدام حسین با حمله به‌کشور نفت‌خیز و ثروتمند کویت (۲ اوت ۱۹۹۰) کوشید ثروت اقتصادی عراق را بازگرداند. جامعهٔ بین‌الملل در محکومیت این حمله تقریباً همرأی بود و تحریم‌های سازمان ملل بر ضد عراق به‌اجرا گذاشته شد. از امریکا و بریتانیا و بیش از ۲۰ کشور دیگر (از جمله مصر و سوریه) نیرو به‌خلیج‌فارس اعزام شد تا از حملهٔ عراق به‌عربستان سعودی جلوگیری شود. به‌دنبال عدم واکنش صدام حسین به‌تقاضاهای مکرر سازمان ملل مبنی بر عقب‌نشینی از کویت، جنگ دوم خلیج‌فارس، با بمباران هوایی بغداد در ۱۶ ژانویهٔ ۱۹۹۱ به‌دست امریکا و بریتانیا، آغاز گشت. در ۲۴ فوریه، نیروهای ائتلافی به‌منظور آزادسازی کویت وارد خاک کویت و عراق شدند. نیروهای ائتلافی ارتش عراق را که متحمل تلفات سنگینی شده بود کاملاً شکست دادند. عراق تمامی قطعنامه‌های سازمان ملل مربوط به‌کویت را پذیرفت و پس از نبردی که فقط ۱۰۰ ساعت دوام آورد با آتش‌بس موافقت کرد. صدام حسین طی ماههای مارس و آوریل ـ در حالی که جنوب عراق در اشغال نیروهای ائتلافی بود ـ به‌سرکوبی شورشهای شیعیان جنوب و کردهای شمال کشور پرداخت. کوششهای بین‌المللی برای تغذیه و حفاظت بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰ آوارهٔ کُرد و شیعه، که بسیاری از آنان به‌ایران و ترکیه فرار کردند، به‌مورد اجرا گذاشته شد. به‌رغم اجبار قبول بازرسی سازمان ملل متحد از تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی و توان هسته‌ای کشور، صدام حسین همچنان از قبول تقاضای سازمان ملل در مورد خلع سلاح و به‌رسمیت‌شناختن مرز کویت سر باز زد.

عربستان سعودی

نام رسمی: پادشاهی عربستان سعودی (المملکة العربیة السعودیه).

عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت، شورای همکاری خلیج‌فارس.

مساحت: ۲,۲۴۰,۰۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۵,۲۶۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

پایتخت و شهرهای عمده: ریاض (الریاض) ـ پایتخت سلطنتی ـ ۲,۰۰۰,۰۰۰، جده ـ پایتخت اداری ـ ۱,۴۰۰,۰۰۰، مکه ۶۲۰,۰۰۰، مدینه ۵۰۰,۰۰۰، طائف ۲۰۵,۰۰۰، بریده ۱۸۵,۰۰۰، ابها ۱۵۵,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۸۶).

زبان: عربی (رسمی).

مذهب: اسلام (رسمی) ـ سنی (۹۲٪؛ عمدتاً وهابی)، شیعه (۸٪).

امید طول عمر: ۶۴ سال.

حکومت

حکومت عربستان سعودی سلطنت مطلقه است و هیچ نهاد سیاسی رسمی یا حزبی وجود ندارد. پادشاه ــ که لقب رسمی‌اش به‌عربی «متولی دو مسجد مقدس» است ــ شورای وزیران را انتصاب می‌کند. در آوریل ۱۹۹۰ اعلام شد که مجمعی مشورتی با ۸۰ عضو انتصاب خواهد گشت.

پادشاه: ملک فهدبن عبدالعزیز آل‌سعود (پس از مرگ برادرش در ۱۳ مه ۱۹۸۲ جانشین وی شد).

آموزش

میزان باسوادی: ۶۲/۴٪ (تخمین ۱۹۸۰).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل رایگان است ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۷.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷۶,۵۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۳۵,۰۰۰ گارد ملی و ۲۰,۰۰۰ مشمول قبیله‌ای.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

بیش از ۹۵٪ مساحت این کشور بیابانی است، از جمله صحرای ربع‌الخالی که بزرگترین زمین پوشیده از شن در جهان است. انتهای فلات عربی در غرب شیب تندی است که بر فراز جلگه‌ای در ساحل دریای سرخ قرار دارد.

رودهای مهم: هیچ رودی که پیوسته در جریان باشد وجود ندارد.

بلندترین نقطه: جبل رزیخ، ۳۶۵۸ متر.

آب‌وهوا: این کشور بسیار گرم است و دما تا ۵۴ درجهٔ سانتیگراد می‌رسد. میانگین بارندگی ۱۰۰ میلی‌متر است، ولی در بسیاری از مناطق این میزان بسیار کمتر است و امکان دارد که طی سالها بارانی نبارد.

اقتصاد

توسعهٔ فراوان عربستان سعودی و رونق کنونی آن تقریباً به‌طور کامل بر اساس استخراج ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی استوار است. صنایع شامل پالایش نفت، پتروشیمی و کودسازی است. این کشور منافع عمدهٔ بانکی و تجارتی را توسعه داده است. کمتر از ۱٪، زمین قابل کشت دارد.

تاریخ اخیر

در قرن بیستم وهابیون ــ یک فرقهٔ اسلام سنی ــ بخش اعظم عربستان را تحت حکومت ابن‌سعود (۱۸۸۲ تا ۱۹۵۳) متحد ساختند. در ۱۹۰۲ ابن‌سعود ریاض را تصرف کرد و در ۱۹۰۶ رقبای خود را برای کنترل مرکز عربستان (نجد) شکست داد. بین ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۷ وی شرق، جنوب غرب (عسیر) و حجاز (منطقهٔ پیرامون مکه) را نیز ضمیمه کرد. در ۱۹۳۲ این سرزمینها به‌پادشاهی عربستان سعودی تبدیل شد. هرچند این کشور طرفدار غرب بوده است، ولی پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، عربستان سعودی با کاهش تولید نفت بر امریکا فشار آورد تا اسرائیل را به‌عقب‌نشینی از سرزمینهای اشغالی وادارد. عربستان سعودی از مشکلات ناشی از بنیادگرایی مذهبی و رقابت بین اسلام سنی و شیعه مصون نبوده است. در ۱۹۸۰ عربستان سعودی خود را موظف به‌حمایت از عراق در جنگ آن کشور با ایران شیعه دانست. عربستان سعودی متأثر از انقلاب ایران و جنگ اول خلیج‌فارس، پیمان دفاعی «شورای همکاری خلیج‌فارس»، را با امارت‌نشینهای همسایه‌اش تشکیل داد. این کشور به‌دنبال تهاجم عراق به‌کویت (اوت ۱۹۹۰) مورد تهدید قرار گرفت، و در ائتلاف بر ضد صدام حسین در جنگ دوم خلیج‌فارس (۱۹۹۱) نقش عمده‌ای ایفاء کرد.

عمان

نام رسمی: سلطان‌نشین عمان (سلطنهٔ عمان).

عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، شورای همکاری خلیج‌فارس.
مساحت: ۳۰۰,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۵۰۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: مسقط ۳۸۰,۰۰۰ (شهر ۸۵,۰۰۰)، صحار ۹۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: عربی (رسمی)، بلوچی.
مذهب: اسلام عبادی (۷۵٪)، اسلام سنی (۲۵٪).
امید طول عمر: ۵۵/۴ سال.

حکومت

حکومت عمان سلطنت مطلقه‌ای است که در آن سلطان ــ که با صدور فرمان حکمرانی می‌کند ــ باکابینه‌ای منتصب مشورت می‌کند. سلطان ۵۲ عضو شورای مشورتی کشور را انتصاب می‌کند. در ۱۹۹۰ اعلام شد که مجمع مشورتی منتخبی برپا خواهد شد.هیچ حزب سیاسی وجود ندارد.
سلطان: قابوس ابن‌سعید (پس از خلع پدرش در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۰ جانشین وی شد).

آموزش

میزان باسوادی: ۲۰٪ (۱۹۸۸).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۰,۴۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

سلسله‌ای از تپه‌های خشک با شیب تند در پشت جلگهٔ ساحلی باریکی قرار دارد. بیابان به‌دور از دریا و تا درون ربع‌الخالی گسترده است. قسمت مجزا و کوچکی از کشور عمان، در شمال امارات متحدهٔ عربی واقع است.

رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ جبل‌الشام، ۳۱۷۰ متر.
آب‌وهوا: عمان در تابستان بسیار گرم ولی در زمستان و درکوهها معتدل‌تر است. این کشور بی‌نهایت کم‌آب است و میانگین میزان بارندگی سالیانه ۵۰۰ تا ۱۰۰ میلی‌متر است.

اقتصاد

اقتصاد عمان تقریباً به‌طور کل وابسته به‌صادرات نفت و گاز طبیعی است. به‌دلیل کم‌آبی، کمتر از ۱٪ مساحت عمان زیر کشت می‌رود.

تاریخ اخیر

احمد ابن‌سعید، که در ۱۷۴۹ لقب امام گرفت، سرسلسلهٔ خاندانی بود که هنوز بر عمان حکومت می‌کند. جانشینان او امپراتوریی ساختند که شامل ساحل کنیا و زنگبار می‌شد، ولی در ۱۸۶۱ زنگبار و عمان از هم جدا شدند. در قرن نوزدهم حضور بریتانیاییها برقرار گشت و عمان تا ۱۹۵۱ استقلال کامل خود را بازنیافت. سلطان قابوس ــ که طی کودتایی درباری در ۱۹۷۰ به‌قدرت رسید ــ عمان را مدرنیزه و متحول کرده است. در دهۀ ۱۹۷۰ یمن جنوبی چریکهای چپ‌گرای جدایی‌طلب در ایالت ظفار در جنوب یمن را حمایت کرد، ولی این شورش با کمک نظامی بریتانیا سرکوب گشت.

غنا

نام رسمی: جمهوری غنا
(The Republic of Ghana).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع.
مساحت: ۲۳۸,۵۳۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵,۵۰۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: اکرا ۱,۵۸۰,۰۰۰، کوماسی ۴۹۰,۰۰۰، تما (بخشی از اکرا بزرگ)

۱۹۰,۰۰۰، سکوندی-تاکورادی ۱۷۵,۰۰۰، تمالی ۱۷۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: انگلیسی (رسمی)، آسانته، اِوه، گا.
مذهب: کلیساهای مختلف پروتستان (۳۰٪)، اسلام سنی (۲۰٪)، کاتولیک رومی (بیش از ۲۵٪)، آنیمیست (۱۷٪).
امید طول عمر: ۵۴ سال.

حکومت

طبق قانون اساسی جدید (۱۹۹۲)، ۱۴۰ عضو مجمع و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل انجمن دموکراتیک ملی (NDC)، حزب کنوانسیون ملی خلق (چپ‌گرا پیرو نکرومه) و حزب وطن‌پرست نواست.
رئیس شورا: ستوان نیروی هوایی جری رولینگز.

آموزش

میزان باسوادی: ۶۰/۳٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۳.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۱,۹۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: داوطلبانه.

جغرافی

بیشتر این کشور متشکل است از جلگه‌ها و فلاتهای کم‌ارتفاع. آبگیر ولتا که در سرازیری تندی خاتمه دارد در مرکز کشور واقع است و مخزن بزرگ آب دریاچه ولتا در آن قرار دارد.
رود مهم: ولتا.
بلندترین نقطه: قلهٔ آفادجاتو، ۸۷۲ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این کشور استوایی است. میزان بارندگی در منطقه ساحلی ۲۰۰۰ میلی‌متر است، و در مناطق دور از ساحل در حد محسوسی کاهش می‌یابد. شمال در معرض باد خشک و داغ هارماتان از صحرای بزرگ قرار می‌گیرد.

اقتصاد

بی‌ثباتی سیاسی و مدیریت بد به‌اقتصاد غنا لطمه زده است. نزدیک به ۵۰٪ نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارد و محصول ارزآور عمده کاکائو است. جنگل‌داری و استخراج معادن برای بوکسیت، طلا و منگنز نیز از فعالیتهای مهم است.

تاریخ اخیر

بریتانیا دست دانمارکیها (۱۸۵۰) و هلندیها (۱۸۷۲) را از این سرزمین کوتاه کرد و در ۱۸۷۴ مستعمرهٔ ساحل طلا را برقرار ساخت. تا ۱۸۹۸، پادشاهی بزرگ آشانتی در شمال به‌طور کامل مغلوب نشد. پس از جنگ جهانی دوم، رونق صنعت کاکائو، افزایش میزان باسوادی و پویایی شخصیت دکتر قوام نکرومه (۱۹۰۹ تا ۱۹۷۲) کمک کرد تا غنا سرعت استعمارزدایی در افریقای سیاه را تعیین کند. پس از استقلال در ۱۹۵۷ ـ با نام غنا ـ سیاستهای بلندپروازانه و دیکتاتوری فزاینده حکومت نکرومه منجر به‌برکناری وی طی کودتایی نظامی در ۱۹۶۶ گشت. غنا از آن زمان می‌کوشد تا بر مسایل اقتصادی و سیاسی فایق آید. در طول ۲۰ سال شش کودتا روی داد، از آن جمله دو تا (در ۱۹۷۹ و ۱۹۸۲) به‌دست ستوان نیروی هوایی جری رولینگز. در ۱۹۹۲ نظام چندحزبی برقرار شد.

فرانسه

نام رسمی: جمهوری فرانسه (La République Française).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی، اتحادیهٔ اروپای غربی، گروه هفت، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.

مساحت: ۵۴۳,۹۶۵ کیلومترمربع ـ خاک اصلی فرانسه بدون احتساب متعلقات خارجی.
جمعیت: ۵۶,۶۱۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰) ـ خاک اصلی فرانسه.
پایتخت و شهرهای عمده: پاریس ۹,۰۶۳,۰۰۰ (شهر ۲,۱۷۵,۰۰۰)، لیون ۱,۲۶۲,۰۰۰ (شهر ۴۲۲,۰۰۰)، مارسی ۱,۰۸۷,۰۰۰ (شهر ۸۰۸,۰۰۰)، لیل ۹۵۰,۰۰۰ (شهر ۱۷۸,۰۰۰)، بوردو ۶۸۶,۰۰۰ (شهر ۲۱۳,۰۰۰)، تولوز ۶۰۸,۰۰۰ (شهر ۳۶۶,۰۰۰)، نانت ۴۹۲,۰۰۰ (شهر ۲۵۲,۰۰۰)، نیس ۴۷۶,۰۰۰ (شهر ۳۴۶,۰۰۰)، تولون ۴۳۸,۰۰۰ (شهر ۱۷۰,۰۰۰)، گرنوبل ۴۰۰,۰۰۰ (شهر ۱۵۴,۰۰۰)، استراسبورگ ۳۸۸,۰۰۰ (شهر ۲۵۶,۰۰۰)، روآن ۳۸۰,۰۰۰ (شهر ۱۰۵,۰۰۰)، والانسین ۳۳۶,۰۰۰ (شهر ۳۹,۰۰۰)، کان ۳۳۶,۰۰۰ (شهر ۶۹,۰۰۰)، لانس ۳۲۳,۰۰۰ (شهر ۳۵,۰۰۰)، سن‌اتین ۳۱۳,۰۰۰ (شهر ۲۰۲,۰۰۰)، نانسی ۳۱۱,۰۰۰ (شهر ۱۰۲,۰۰۰)، تور ۲۷۲,۰۰۰ (شهر ۱۳۳,۰۰۰)، بتون ۲۶۰,۰۰۰ (شهر ۲۶,۰۰۰)، کلرمون‌ـفران ۲۵۴,۰۰۰ (شهر ۱۴۰,۰۰۰)، لوهاور ۲۵۴,۰۰۰ (شهر ۱۹۷,۰۰۰)، رِن ۲۴۵,۰۰۰ (شهر ۲۰۴,۰۰۰)، اورلئان ۲۴۳,۰۰۰ (شهر ۱۰۸,۰۰۰)، مون‌پلیه ۲۳۵,۰۰۰ (شهر ۲۱۱,۰۰۰)، دیژون ۲۲۶,۰۰۰ (شهر ۱۵۲,۰۰۰)، مولوز ۲۲۴,۰۰۰ (شهر ۱۱۰,۰۰۰)، رنس ۲۰۶,۰۰۰ (شهر ۱۸۵,۰۰۰)، آنژه ۲۰۶,۰۰۰ (شهر ۱۴۶,۰۰۰)، برست ۲۰۱,۰۰۰ (شهر ۱۵۳,۰۰۰)، دوئه ۲۰۰,۰۰۰ (شهر ۴۴,۰۰۰)، دانکرک ۱۹۳,۰۰۰ (شهر ۷۱,۰۰۰)، متز ۱۹۳,۰۰۰ (شهر ۱۲۴,۰۰۰)، لومان ۱۸۹,۰۰۰ (شهر ۱۴۸,۰۰۰)، کان ۱۸۹,۰۰۰ (شهر ۱۱۶,۰۰۰)، مانت‌ـلاـژالی ۱۸۹,۰۰۰ (شهر ۴۵,۰۰۰)، آوینیون ۱۸۱,۰۰۰ (شهر ۸۹,۰۰۰)، لیموژ ۱۷۰,۰۰۰ (شهر ۱۳۶,۰۰۰) (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: فرانسوی، با اقلیتهای برتون و باسک.
مذهب: کاتولیک‌رومی (۷۴٪)، اسلام‌سنی (۴٪).
امید طول عمر: ۷۷ سال.

حکومت

قدرت اجرایی به‌رئیس‌جمهور واگذار شده است، وی برای دوره‌ای هفت‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند ـ که هر دو به‌پارلمان پاسخگو هستند ـ ولی این رئیس‌جمهور است و نه نخست‌وزیر که بر شورای وزیران ریاست دارد. پارلمان متشکل از دو مجلس است. مجلس سنا ۳۲۱ عضو دارد ـ ۲۹۶ نفر به‌نمایندگی از طرف دپارتمانهای کشور و ۱۳ نفر به‌نمایندگی از طرف سرزمینهای وابسته و دپارتمانهای ماوراء بحار فرانسه ـ که از طرف شوراهای شهری، محلی و منطقه‌ای انتخاب می‌شوند. ۱۲ سناتور باقیمانده را شهروندان فرانسوی مقیم خارج انتخاب می‌کنند. سناتورها برای نُه سال خدمت می‌کنند و یک‌سوم آنان هر سه سال بازنشسته می‌شوند. مجلس ملی متشکل از ۵۷۷ نماینده ـ از جمله ۱۲ نفر به‌نمایندگی از طرف دپارتمانها و سرزمینهای ماوراء بحار ـ که برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ از حوزه‌های انتخابیه تک‌نماینده‌ای انتخاب می‌گردند، در صورت عدم کسب اکثریت مطلق آراء از سوی هر کاندیدا در مرحلهٔ اول، مرحلهٔ دوم انتخابات برای کاندیداهایی که بیشترین رأی را کسب کرده‌اند برگذار می‌شود. احزاب سیاسی شامل حزب سوسیالیست، اجتماع برای جمهوری (گُلیست محافظه‌کار)، اتحاد برای دموکراسی فرانسه (میانه‌رو)، حزب کمونیست و جبههٔ ملی (راست‌گرا) است. از سال ۱۹۸۲، ۹۶ دپارتمان فرانسه در ۲۲ منطقه گروه‌بندی شده که در نتیجه هر منطقه از دولت محلی قدرتمندتری برخوردار گشته است.
رئیس‌جمهور: ژاک شیراک.
نخست‌وزیر: آلن ژوپه.

مناطق فرانسه

آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۰ است.

آکیتن
مساحت: ۴۱,۳۰۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۷۹۶,۰۰۰.
مرکز: بوردو.

آلزاس
مساحت: ۸,۲۸۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۶۲۴,۰۰۰.
مرکز: استراسبورگ.

اوورنی
مساحت: ۲۶,۰۱۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۳۲۱,۰۰۰.
مرکز: کلرمون فران.

ایل دو فرانس
مساحت: ۱۲,۰۱۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰,۶۶۰,۰۰۰.
مرکز: پاریس.

برتانی
مساحت: ۲۷,۲۰۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۷۹۶,۰۰۰.
مرکز: رِن.

بورگونی
مساحت: ۳۱,۵۸۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۶۰۹,۰۰۰.
مرکز: دیژون.

پرووانس کوت دازور
مساحت: ۳۱,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۲۵۸,۰۰۰.
مرکز: مارسی.

پواتو-شارانت
مساحت: ۲۵,۸۱۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۵۹۵,۰۰۰.
مرکز: پوآتیه.

پی دولا لوآر
مساحت: ۳۲,۰۸۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۰۵۹,۰۰۰.
مرکز: نانت.

پیرنه جنوب
مساحت: ۴۵,۳۴۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۴۳۱,۰۰۰.
مرکز: تولوز.

پیکاردی
مساحت: ۱۹,۳۹۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۸۱۱,۰۰۰.
مرکز: آمی‌ین.

رون-آلپ
مساحت: ۴۳,۶۹۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۳۵۱,۰۰۰.
مرکز: لیون.

سانتر
مساحت: ۳۹,۱۵۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۳۷۱,۰۰۰.
مرکز: اورلئان.

شامپانی-آردن
مساحت: ۲۵,۶۰۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۳۴۸,۰۰۰.
مرکز: رنس.

فرانش کونته
مساحت: ۱۶,۲۰۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۹۷,۰۰۰.
مرکز: بزانسون.

کُرس
مساحت: ۸,۶۸۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۵۰,۰۰۰.
مرکز: آژاکسیو.

لانگدوک-روسیون
مساحت: ۲۷,۳۷۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۱۱۵,۰۰۰.
مرکز: مون‌پلیه.

لورن
مساحت: ۲۳,۵۴۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۳۰۶,۰۰۰.
مرکز: نانسی.

لیموزن
مساحت: ۱۶٫۹۴۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۲۳٫۰۰۰.
مرکز: لیموژ.
نرماندی سفلی
مساحت: ۱۷٫۵۸۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱٫۳۹۱٫۰۰۰.
مرکز: کان.
نرماندی علیا
مساحت: ۱۲٫۳۱۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱٫۷۳۷٫۰۰۰.
مرکز: روآن.
نورپا دوکاله
مساحت: ۱۲٫۴۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳٫۹۶۵٫۰۰۰.
مرکز: لیل.

آموزش

میزان باسوادی: ۱۰۰٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۷۰ دانشگاه به‌اضافهٔ ۳ پلی‌تکنیک ملی همطراز.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۴۵۳٫۱۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۸۹٫۳۰۰ پلیس شبه‌نظامی و ۴۱۹٫۰۰۰ ذخیره.
خدمت سربازی: ۱۰ ماه.

جغرافی

ماسیف سانترال (گرانکوه مرکزی) ـ فلاتی از سنگهای سخت کهن، که تا ۲۰۰۰ متر ارتفاع دارد ـ میانهٔ فرانسه را اشغال کرده است. این گرانکوه در احاطهٔ چهار منطقهٔ پست عمده‌ای قرار دارد که در مجموع نزدیک به‌دوسوم کل مساحت کشور را تشکیل می‌دهد. آبگیر پاریس ـ بزرگ‌ترین این زمینهای پست ـ به‌واسطهٔ سلسله جبال کم‌ارتفاع و جلگه‌های حاصلخیز و فلاتها منقسم است، ولی به‌دلیل وجود رود سن و شاخه‌هایش کل واحدی را تشکیل می‌دهد. در سمت شرق ماسیف سانترال درهٔ طویل و باریک رُن‌ـ‌سون، جای دارد و در سمت غرب آن درهٔ لوآر تا اقیانوس اطلس گسترده است. به‌طرف جنوب غرب ماسیف سانترال آبگیر آکیتن قرار دارد، ناحیهٔ حاصلخیز وسیعی که رود گارون و شاخه‌هایش در آن جاری است. حلقهٔ ناپیوسته‌ای از ارتفاعات فرانسه را در محاصره دارد. در شمال غرب گرانکوه آرماراکان (برتانی) تا ۴۱۱ متر ارتفاع دارد. در جنوب غرب کوههای پیرنه مرزی طبیعی با اسپانیا را تشکیل می‌دهد. کوههای آلپ در جنوب شرق، فرانسه را از ایتالیا جدا ساخته و بلندترین قلهٔ اروپا (خارج از کوههای قفقاز) در آن واقع است. کوههای کم‌ارتفاع‌تر ژورا ـ در شرق ـ مانعی بین فرانسه و سویس است، در حالی که کوههای وژ آبگیر پاریس را از درهٔ راین جدا می‌سازد. در شمال شرق، کوههای آردن از بلژیک تا داخل فرانسه امتداد دارد. جزیرهٔ مدیترانه‌ای کُرس گرانکوهی باستانی است که تا ۲۷۱۰ متر ارتفاع دارد.

رودهای مهم: رون، سن، گارون، سون.
بلندترین نقطه: مون‌بلان، ۴۸۰۷ متر.
آب‌وهوا: جنوب کشور با تابستانهای گرم و زمستانهای معتدل دارای آب‌وهوای مدیترانه‌ای است. دیگر نقاط فرانسه آب‌وهوایی معتدل دارد، هرچند شرق که به‌درون قاره نزدیک‌تر است، تابستانهایی گرمتر و زمستانهایی سردتر دارد. میزان بارندگی معتدل است و بیشترین مقدار در کوهها و کمترین میزان آن در آبگیر پاریس می‌بارد.

اقتصاد

نزدیک به‌دوسوم خاک فرانسه زیر کشت است. محصولات مهم شامل غلات (گندم، ذرت، جو و حتی برنج)، لبنیات و گوشت، چغندر قند و انگور برای تولید شراب است. فرانسه در حد بسیار بالایی از نظر کشاورزی

خودکفاست، به‌طوری که در این بخش فقط میوه‌های استوایی و خوراک دام وارد می‌گردد. ولی با وجود اتحاد و کوششهای تعاونیها، کوچکی ابعاد قطعه زمینهای زیر کشت به‌صورت مسئله‌ای باقی است. کشت درخت و احیای جنگلها در حال حاضر کمک می‌کند تا آیندهٔ صنعت مهم چوب تضمین شود. منابع طبیعی شامل زغال سنگ، سنگ آهن، مس، بوکسیت، تنگستن و همچنین نفت و گاز طبیعی و مکانهای کافی برای نیروگاه‌های هیدروالکتریک است. صنایع مهم فرانسوی شامل: منسوجات، شیمیایی، فولاد، غذایی، ماشین‌سازی، هواپیماسازی، مهندسی مکانیک و الکتریکی است. به‌طور سنتی بنگاه‌های فرانسوی کوچک بوده است، ولی ادغام موجب تشکیل شرکتهای بزرگ‌تر با توانایی رقابت بین‌المللی شده است. در حال حاضر، فرانسه بعد از ایالات متحد امریکا و ژاپن و آلمان چهارمین قدرت صنعتی جهان به‌شمار می‌رود. در طی اواخر دههٔ ۱۹۸۰ بسیاری از شرکتهای دولتی به‌بخش خصوصی واگذار شد. بیش از نیمی از نیروی کار در بخش خدمات و به‌ویژه ادارات، بانکداری، امور مالی و صنعت توریسم اشتغال دارد.

تاریخ اخیر

عمر امپراتوری دوم (۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰) با شکست فرانسه به‌زمامداری ناپلئون سوم (برادرزادهٔ ناپلئون اول) در جنگ ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ با پروس به‌پایان رسید. پس از این شکست، جمهوری سوم برقرار گشت و بلافاصله با کمون پاریس، که برپایی کمون خودگردانی به‌دست سوسیالیستها و جمهوری‌خواهان رادیکال در پایتخت بود، روبرو گشت. در مه ۱۸۷۱، این کمون با خونریزی سرکوب شد و ۲۰,۰۰۰ نفر از اعضای آن کشته یا اعدام شدند. ادامهٔ بحث بر سر نقش دین در دولت ــ به‌ویژه مسئلهٔ آموزش دینی یا غیردینی ــ تا ۱۹۰۵ که سرانجام دین و دولت از هم جدا شد پایان نیافت. در پایان قرن نوزدهم وسعت امپراتوری استعماری فرانسه، به‌ویژه در افریقا، شمال شرق آسیا و اقیانوس آرام به‌بیشترین حد خود رسید. جمهوری سوم نیز شاهد ادامهٔ کشمکش بر سر مرزهای خود فرانسه بود. آلزاس لورن در ۱۸۷۰ از دست رفت ولی در ۱۹۱۸ در پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸) بار دیگر به‌دست آورده شد، و در طی جنگ خندقی در شمال فرانسه تلفات بی‌شماری به‌بار آورد. ژرژ کلمانسو (۱۸۴۱ تا ۱۹۲۹) ــ که در طی جنگ در مقام نخست‌وزیری، فرانسه را رهبری کرده بود ــ در ۱۹۱۹ وقتی که رأی‌دهندگان فرانسوی احساس کردند شرایط سخت صلح برای آلمان بسیار سبک است، قدرت را از دست داد.

در بین سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ مشخصهٔ دولتهای فرانسه بی‌ثباتی و تغییر مکرر آن بود. در ۱۹۳۶ لئون بلوم (۱۸۷۲ تا ۱۹۵۰) با رهبری ائتلاف (سوسیالیست-کمونیست-رادیکال) «جبههٔ مردم» به‌قدرت رسید و اصلاحات مهم اجتماعی بسیاری را به‌مورد اجرا گذاشت. در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵)، آلمان به‌سرعت فرانسویان را در ۱۹۴۰ شکست داد و در ۱۹۴۲ کشور را کاملاً اشغال کرد. مارشال فیلیپ پتن (۱۸۵۶ تا ۱۹۵۱) رژیمی همدست با آلمانیها را مستقر در شهر ویشی اداره کرد، در حالی که ژنرال شارل دوگل (۱۸۹۰ تا ۱۹۷۰) از ۱۹۴۰ «نیروهای فرانسهٔ آزاد» در تبعید را رهبری کرد. در ۱۹۴۴ فرانسه به‌دنبال پیاده‌شدن نیروهای متفقین در سواحل نرماندی آزاد گشت. پس از جنگ، جمهوری چهارم (۱۹۴۶ تا ۱۹۵۸) گرفتار بی‌ثباتی و بحران سوئز (۱۹۵۶) بود ــ این بحران هنگامی روی داد که فرانسه و بریتانیا قصد جلوگیری از ملی‌کردن کانال سوئز توسط مصریها را داشتند ــ. پایان دوران استعماری شاهد شورشهای ملی‌گرایانه در بعضی از مستعمرات بود، به‌ویژه در ویتنام ــ جایی که کمونیستها نیروهای استعماری فرانسه را در دین‌بین‌فو در سال ۱۹۵۴ شکست دادند ــ و الجزایر.

اغتشاشات الجزایر ـ از جمله شورش فرانسویان مقیم و مبارزهٔ سازمان تروریستی آنها موسوم به‌سازمان ارتش سری ـ منجر به‌پایان جمهوری چهارم و به‌قدرت‌رسیدن ژنرال دوگل در ۱۹۵۹ شد.

دوگل در مقام اولین رئیس‌جمهور جمهوری پنجم، در ۱۹۶۲ استقلال الجزایر را واگذار کرد. در همان‌حال که امپراتوری استعماری فرانسه در حال فروریزی بود، مقام این کشور در اروپای غربی، به‌ویژه با مشارکت فعالانه در جامعهٔ اروپا، در حال تقویت بود. در عین حال، دوگل با توسعهٔ توان هسته‌ای فرانسه و خارج‌ساختن نیروهای فرانسوی از ساختار فرماندهی واحد پیمان آتلانتیک شمالی، سعی کرد تا سیاست خارجیی مستقل از ایالات متحد را دنبال کند. دوگل هرچند ثبات سیاسی و اقتصادی را مجدداً به‌فرانسه بازگرداند، امّا نارضایتی داخلی ـ از جمله شورش دانشجویان در مه ۱۹۶۸ ـ استعفای وی را در ۱۹۶۹ در پی داشت. سیاستهای دوگل به‌طور کلی به‌دست جانشین وی ژرژ پُمپیدو (رئیس‌جمهور از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴) و والری ژیسکاردستن (رئیس‌جمهور از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱) دنبال می‌شد. تحت حکومت فرانسوا میتران (متولد ۱۹۱۶) که در ۱۹۸۱ انتخاب گشت، مدرنیزه‌کردن فرانسه با سرعت ادامه یافت. هرچند در انتخابات سراسری ۱۹۹۳ سوسیالیستها شکست سختی خوردند.

دپارتمانهای ماوراءِ بحار

دپارتمانهای ماوراء بحار بخشی از کل جمهوری فرانسه است.

گوادلوپ (گروهی از جزایر دریای کارائیب شامل گوادلوپ، جزایر وابستهٔ نزدیک لادزیراد، لەسنت، ماری گالانت و جزایر دورتر و سن‌بارتلمی و سن‌مارتین).

مساحت: ۱٫۷۸۰ کیلومترمربع ـ گوادلوپ و جزایر وابسته نزدیک به‌۱٫۷۰۶ کیلومترمربع، سن‌بارتلمی ۲۱ کیلومترمربع، سن‌مارتین ۵۳ کیلومترمربع..

جمعیت: ۳۸۷٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

مرکز: باستر ۳۸٫۰۰۰ (شهر ۱۴٫۰۰۰). (مرکز سنت‌بارتلمی گوستاویا؛ و مرکز سنت‌مارتین ماریو است.)

بزرگ‌ترین شهر: پوانتا پیتره ۱۲۲٫۰۰۰ (شهر ۲۶٫۰۰۰) (سرشماری ۱۹۹۰).

گویان فرانسه (سرزمینی که بین برزیل و سورینام قرار دارد)

مساحت: ۹۰٫۰۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۱۵٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

مرکز: کاین ۴۲٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

مارتینیک (جزیره‌ای در دریای کارائیب)

مساحت: ۱٫۱۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳۶۰٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

مرکز: فور دو فرانس ۱۰۲٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

رئونیون (جزیره‌ای در جنوب اقیانوس هند)

مساحت: ۲٫۵۱۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵۹۷٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

مرکز: سن دنیس ۱۲۲٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

تجمعات سرزمینی

تجمعات سرزمینی ـ وضعیت قانونی بین دپارتمان و سرزمین فراسوی خاک اصلی ـ بخشی از کل جمهوری فرانسه است.

مایوت (جزیره‌ای از گروه کومور)

مساحت: ۳۷۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۹۴٫۴۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

مرکز: دزائودزی ۵٫۹۰۰.

بزرگترین شهر: مامودزو ۱۲٫۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

سن‌پیر و میکلون (دو جزیرهٔ اصلی و شش جزیرهٔ بسیار کوچک در جنوب ساحل نیوفوندلند)

مساحت: ۲۴۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶٫۴۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

مرکز: سن‌پیر ۵٫۷۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

سرزمینهای ماوراءِ بحار فرانسه

پلی‌نزی فرانسه (پنج مجمع‌الجزایر در اقیانوس آرام از جمله جزایر استرالز، مارکیز و گامبیه)
مساحت: ۴,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۹۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
مرکز: پاپیتی (در جزیرهٔ تاهیتی) ۲۳,۵۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

کالدونیای جدید (کالدونیای جدید و جزایر وابسته‌اش ـ لویالته، ایل دی پن و مجمع‌الجزایر بلپ ـ در جنوب اقیانوس آرام جای دارد.)
مساحت: ۱۹,۱۰۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۶۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
مرکز: نومئا ۶۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).

سرزمینهای جنوبی و جنوبگان فرانسه (سرزمینهای جنوبی شامل دو مجمع‌الجزایر و دو جزیرهٔ کوچک در جنوب دور اقیانوس هند است.)
مساحت: مجمع‌الجزایر کرگلن ۱۸,۱۳۰ کیلومترمربع، مجمع‌الجزایر کروزه ۱,۲۹۵ کیلومترمربع، جزیرهٔ آمستردام ۱۵۵ کیلومترمربع، جزیرهٔ سن‌پل ۱۸ کیلومترمربع.
جمعیت: جمعیتی متغیر از حدود ۱۴۰ نفر از هیأتهای دانشمندان.
مرکز *اصلی استقرار*: پورتو فرانسه (در کرگلن) ۱۰۰.

(برای اطلاعات بیشتر در مورد سرزمینهای جنوبگان نگاه کنید به‌سرزمینهای دیگر در انتهای این فصل).

جزایر والیس و فوتونا (دو مجمع‌الجزایر کوچک در اقیانوس آرام)
مساحت: ۲۷۴ کیلومترمربع ـ پادشاهی اووئا ۱۵۹ کیلومترمربع، پادشاهی سیگاو ۶۴ کیلومترمربع، پادشاهی آلو ۵۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۳,۷۰۰ (تخمین ۱۹۹۰) ـ اووئا ۷,۶۰۰، سیگاو ۳,۰۰۰، آلو ۳,۰۰۰.
مرکز: ماتااوتو (در اووئا) ۸۱۰ (تخمین ۱۹۹۰).

فنلاند

نام رسمی: جمهوری فنلاند (Suomen Tasavalta).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای‌اروپا، سازمان‌همکاری‌اقتصادی‌وتوسعه.
مساحت: ۳۳۸,۱۴۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۹۹۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: هلسینکی (هلسینگفورس) ۹۹۴,۰۰۰ (شهر ۴۹۲,۰۰۰)، تورکو (آبو) ۲۶۵,۰۰۰ (شهر ۱۵۹,۰۰۰)، تامپره (تامرفورس) ۲۶۱,۰۰۰ (شهر ۱۷۳,۰۰۰)، اسپو (اسبو) ۱۷۳,۰۰۰ و وانتا (واندا) ۱۵۵,۰۰۰ (هر دو بخشی از هلسینکی بزرگ است)، اولو (اولیابورگ) ۱۰۱,۰۰۰، لاتی ۹۳,۰۰۰، کوئوپیو ۸۱,۰۰۰، پوری (بیورنبورگ) ۷۶,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: فنلاندی (۹۴٪)، سوئدی (۶٪).
مذهب: لوتری (۸۸٪).

حکومت

پارلمان (ادوسکونتا) ۲۰۰ نفره برای چهار سال تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. قدرت اجرایی به‌رئیس‌جمهور واگذار می‌شود که برای دوره‌ای شش‌ساله با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌گردد. رئیس‌جمهور شورای دولت (کابینه) را ـ با نخست‌وزیر در رأس آن ـ انتصاب می‌کند؛ این شورا به‌پارلمان پاسخگوست. احزاب مهم سیاسی شامل حزب مرکزی، حزب ائتلاف ملی (محافظه‌کار)، حزب سوسیال‌دموکرات، اتحاد جناح چپ، اتحاد سبز، حزب خلق سوئدی، حزب خلق لیبرال، حزب روستایی و حزب کمونیست. جزایر آلاند اختیارات خودگردانی بسیاری دارند.
رئیس‌جمهور: مائونو کویویستو.
نخست‌وزیر: اسکو آهو.

استان خودمختار فنلاند
جزایر آلاند (آهوه نانما)

مساحت: ۱,۵۲۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۴,۶۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
مرکز: ماری هامن.

آموزش

میزان باسوادی: تقریباً ۱۰۰٪ (۱۹۸۸).
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۳ دانشگاه به‌علاوهٔ ۶ مؤسسهٔ همطراز.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۱,۸۰۰ (۱۹۹۱) (به‌علاوهٔ ۷۰۰,۰۰۰ ذخیره و ۴,۴۰۰ گارد مرزی).
خدمت سربازی: ۱۱ ماه (ساکنین جزایر آلاند مستثنی هستند).

جغرافی

نزدیک به‌یک‌سوم فنلاند در شمال مدار قطبی قرار دارد و یک‌دهم کشور پوشیده از دریاچه‌ها (حدود ۵۰,۰۰۰ در کل) است. سایما ــ بزرگترین جزیره ــ مساحتی بیش از ۴,۴۰۰ کیلومترمربع دارد. طی ماههای زمستان آب خلیج بوتنی (در غرب) و خلیج فنلاند (در جنوب) یخ می‌بندد و بندرها با استفاده از کشتیهای یخ‌شکن باز می‌ماند. وجود یخچالها شدیداً بر زمین کشور اثر گذاشته است، و به‌غیر از کوههای شمال غرب بیشتر فنلاند متشکل از زمینهای پست است.
رودهای مهم: پاتس یوکی، تورنیو یوکی، کِمی یوکی، کوکِمائن یوکی.
بلندترین نقطه: قلهٔ هالتیاتونتوری، ۱۳۴۲ متر.
آب‌وهوا: تابستانها گرم و زمستانها طولانی و بسیار سرد است، به‌ویژه در شمال.

اقتصاد

جنگل‌ها حدود دوسوم کشور را پوشانده و تولیدات چوبی بیش از یک‌سوم درآمد ارزیِ فنلاند را به‌خود اختصاص داده است. صنایع فلزکاری و فنی ــ به‌ویژه کشتی‌سازی ــ از جمله مهم‌ترین صنایع فنلاند است که به‌خاطر مرغوبیت و طراحی خوب شهرتی جهانی دارد. مردم فنلاند از سطح زندگی بالایی برخوردارند، هرچند به‌غیر از جنگلها، مس و رودخانه‌های مناسب برای تولید انرژی هیدروالکتریک، این کشور منابع طبیعی اندکی دارد. صنعت ماهیگیری یکی از صنایع عمده است و بخش کشاورزی و دامداری غلات و لبنیات کافی برای صدور تولید می‌کند. ازهم‌پاشی تجارت با روسیه ــ از شرکای سنتی تجاری ــ مشکلات شدید اقتصادی در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ برای فنلاند ایجاد کرد.

تاریخ اخیر

در طی قرن نوزدهم فنلاند مهیندوک‌نشینی تحت حکومت روسیه بود. کوشش روسیه در تقویت نفوذ فرهنگی و سیاسی خویش، منجر به‌افزایش تنش در این کشور گردید. در ۱۹۰۶ فنلاند اجازه یافت دوما (پارلمان) برای خود تشکیل دهد، و در ۱۹۱۰ سرکوب بار دیگر اعمال شد. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، در فنلاند جنگ داخلی درگرفت. گروه طرفدار روسیه شکست خورد و در ۱۹۱۹ قانون اساسی جمهوری مستقل (که امروز نیز مورد اجراست) تأیید شد. تمامیت ارضی فنلاند تا تهاجم شوروی در ۱۹۳۹ دوام آورد، اما پس از آن زمینهایی به‌شوروی واگذار شد. شکست اتحادی کوتاه با آلمان منجر به‌واگذاری سرزمینهای دیگری به‌اتحاد شوروی در ۱۹۴۴ گشت. از ۱۹۴۵، فنلاند استقلال و بی‌طرفی‌اش تا حدی نفوذ کسب کرده است. فنلاند به‌دلیل به‌اجراگذاشتن دقیق بی‌طرفی‌اش تا حدی نفوذ کسب کرده است. برای مثال جلسات اولیهٔ کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا را که به«قراردادهای هلسینکی» انجامید، میزبانی کرد. ائتلافهای چندحزبی از مشخصات دولت در فنلاند است، ولی از سال ۱۹۸۷ به‌بعد طرفداری از احزاب چپ‌گرا کاهش یافته است. فنلاند، از

نظر اقتصادی، به‌واسطهٔ عضویت در اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، به‌صورت بخشی از اروپای غربی درآمده است. این کشور کاندید عضویت در جامعهٔ اروپاست.

فیجی

نام رسمی: جمهوری فیجی (Motanitu Ko Viti).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.
مساحت: ۱۸,۳۷۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۳۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: سووا ۱۴۱,۰۰۰ (شهر ۷۰,۰۰۰)، لائوتوکا ۲۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۸)
زبان: انگلیسی، فیجیایی (۴۸٪)، هندی (۴۶٪).
مذهب: متدیست (۴۵٪)، هندو (بیش از ۴۰٪).
امید طول عمر: ۷۰/۴ سال.

حکومت

مجلس نمایندگان ۷۰نفره برای پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. نسبت تعداد نمایندگان بر حسب هر قوم به‌این شرح است: فیجیاییها (ملانزی) ۳۷ نفر، هندیان ۲۷ نفر، روتومانها ۱ نفر، دیگر اقوام ۵ نفر. مجلس سنای ۳۴نفره متشکل است از ۳۴ عضو که از سوی شورای سنتی رؤسای قبایل برگزیده می‌شوند، ۱ نفر به‌نمایندگی جزیرهٔ روتوما و ۹ تن که از سوی رئیس‌جمهور انتصاب می‌گردند. شورای رؤسای قبایل، شخصی را برای دوره‌ای پنج‌ساله به‌ریاست جمهوری برمی‌گزینند. رئیس‌جمهور نیز شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار است. احزاب سیاسی شامل حزب ملی‌گرای فیجی، حزب سیاسی فیجی، حزب فدراسیون ملی، جنبش همبستگی تائوکی (راست‌گرا)، حزب کارگر فیجی و جبههٔ متحد غربی (لیبرال).
رئیس‌جمهور: پنایا گانیلائو.
نخست‌وزیر: سیتیونی رابوکا.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۷٪ (۱۹۸۶).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۵,۰۰۰ (۱۹۹۰).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

جزایر کوهستانی بزرگتر در اصل آتشفشانی است. جزایر کوچکتر عمدتاً آبسنگ مرجانی است.
رودهای مهم: رِوا، سیگاتوکا، ناووا، نودی، با.
بلندترین نقطه: تومانیوی (قلهٔ ویکتوریا)، ۱۳۲۳ متر.
آب‌وهوا: فیجی، با اختلافات جزئی محلی در آب‌وهوا، بارندگی سنگین و دمایی بالا دارد.

اقتصاد

اقتصاد فیجی به‌کشاورزی وابسته است، و نیشکر محصول عمدهٔ ارزآور به‌حساب می‌آید. نارگیل، زنجبیل، ماهی و الوار نیز صادر می‌گردد. صنعت توریسم اهمیت فزاینده‌ای دارد.

تاریخ اخیر

در طی مدتی بسیار ناآرام، قدرتهای ذینفع خارجی از گروههای رقیب در این کشور حمایت کردند تا اینکه کاکوبائو، رئیس قبیله‌ای که قسمت غربی را تحت کنترل داشت، از بریتانیا تقاضای کمک و در ۱۸۷۴ فیجی را به‌آن کشور واگذار کرد. کارگران هندی به‌منظور کار در مزارع نیشکر از راه رسیدند، و فیجیاییان را، که هنوز مالکیت بیشتر زمینها را در دست داشتند، به‌اقلیتی تبدیل کردند.

از زمان استقلال در ۱۹۷۰، تنش نژادی و اختلاف بر سرِ زمین موجب بی‌ثباتی شده است. نظامیان در ۱۹۸۷ قدرت را تسخیر کردند و با سرنگون ساختن دولتی به رهبری هندیان، جمهوری تحت تسلط فیجیاییان و خارج از جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع برپا کردند. فیجی با استعفای افسران نظامی از کابینه در ژانویه ۱۹۹۰ به حکومت غیرنظامی بازگشت. قانون اساسی جدید قدرت سیاسی را برای ملانزیها (فیجیاییان) تضمین می‌کند.

فیلیپین

نام رسمی: جمهوری فیلیپین.
(Reùblike ng Pilìpinas)
عضو: سازمان ملل متحد، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی.
مساحت: ۳۰۰,۰۰۰ کیلومتر مربع.
جمعیت: ۶۲,۳۵۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: مانیل ۷,۸۳۲,۰۰۰ (شهر ۱,۵۹۹,۰۰۰)، کسون (بخشی از مجمع مانیل) ۷۶۱,۰۰۰، داوائو ۸۵۰,۰۰۰، کالوکان (بخشی از مجمع مانیل) ۷۶۱,۰۰۰، سبو ۶۱۰,۰۰۰، سامبوانگا ۴۴۲,۰۰۰، پاسای (بخشی از مجمع مانیل) ۳۶۷,۰۰۰، پاکولود ۳۶۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
زبان ملی: فیلیپینو (بر اساس زبان تاگالوگ) (۵۵٪)، تاگالوگ (بیش از ۲۰٪)، سبوانو (۲۴٪)، ایلوکانو (۱۱٪)، انگلیسی، اسپانیایی، و زبانهای محلی بیشمار.
مذهب: کلیسای کاتولیک رومی (۸۴٪)، کلیسای آگلیپایی (۴٪)، اسلام تسنن (۵٪).

آموزش

میزان باسوادی: ۸۹/۷٪ (۱۹۸۰).
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۵۵.

حکومت

رئیس‌جمهور و مجلس سنای ۲۴ نفره ـ مجلس اعلای نمایندگان ـ با رأی تمامی افراد بالغ برای شش سال انتخاب می‌شوند. مجلس نمایندگان ـ مجلس عادی نمایندگان ـ متشکل است از ۲۰۰ نمایندهٔ انتخابی و ۵۰ نمایندهٔ انتصابی که رئیس‌جمهور از میان گروههای اقلیت منصوب می‌نماید. تعیین اعضای کابینه با رئیس‌جمهور است. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب آزادیخواه (لیبرال)، حزب دموکراتیک فیلیپین ـ نهضت نیروی خلق، حزب کارگر، و اتحاد برای دموکراسی. بخشی از جزیرهٔ میندانائو و مجمع‌الجزایر سولو خودمختاری دارند.
رئیس‌جمهور: راموس.

ناحیهٔ خودمختار

مسلمان‌نشین میندانائو
مساحت: ۱۳,۱۲۲ کیلومتر مربع.
جمعیت: ۱,۸۳۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
مرکز: کوتاباتو.

جغرافی

از میان ۷۰۰۰ جزیرهٔ فیلیپین ۲۷۷۰ جزیره دارای نامی خاص هستند. «جزیرهٔ بزرگ میندانائو و لوزون قریب به دوسوم وسعت فیلیپین را تشکیل می‌دهند. بخش اعظم مجمع‌الجزایر کوهستانی و دارای جلگه‌های

محدود ساحلی است. البته لوزون دارای جلگهٔ مرکزی و پرجمعیتی است. زلزله پدیده‌ای بسیار رایج است.
رودهای عمده: کاگایان، پامپانیا، آبرا، آگوسان، ماگات، لائوآنگ، آنیو.
مرتفع‌ترین قله: کوه آپو به ارتفاع ۲،۹۵۴ متر.
آب و هوا: آب و هوای فیلیپین حارهٔ دریایی با رطوبت بسیار زیاد و بارانهای سنگین است و توفندهای دریایی بسیاری در آن بروز می‌کند.

اقتصاد

تقریباً نیمی از نیروی کار به کشاورزی اشتغال دارد. محصولات عمده برنج و ذرت است و نارگیل و نیشکر و آناناس و موز به منظور صادرات کشت می‌شود. صنعت الوار و چوب نیز از اهمیت زیادی برخوردار است ولی تسطیح و تراشیدن جنگلها مشکل جنگل‌زدایی را ایجاد کرده است. صنایع عمده پارچه‌بافی و مواد غذایی و داروسازی و تأسیسات برق است. منابع معدنی عبارتند از مس (که از اقلام عمدهٔ صادرات است)، طلا، نفت، نیکل. از منابع مهم تحصیل ارز خارجی، پولی است که فیلیپینی‌های شاغل از خارج از کشور به فیلیپین می‌فرستند.

تاریخ اخیر

در سال ۱۸۹۶ ناسیونالیسم رو به رشد و نارضایی از بیعدالتی اقتصادی به شورشی نافرجام علیه سلطهٔ اسپانیاییان منجر شد. در سال ۱۸۹۸ پس از جنگ امریکا ـ اسپانیا، جزایر فیلیپین به امریکا واگذار شد، اما استقرار سلطهٔ امریکا مستلزم قهر و خشونتی بود که تا سال ۱۹۰۶ با مقاومت مردم روبرو شد. حضور قدرتمند و همه‌جانبهٔ امریکا تأثیر عمیقی در جامعهٔ فیلیپین برجای نهاد که هم‌اکنون آمیزه‌ای از فرهنگ آسیایی و کاتولیسیسم اسپانیایی و سرمایه‌داری امریکایی را در خود دارد. سیاست امریکا در فیلیپین بین شتاب بخشیدن یا به تعویق انداختن خودگردانی فیلیپین در نوسان بوده است. در سال ۱۹۳۵ مانوئل کسون رهبر ملیون به ریاست‌جمهوری «کشور مشترک‌المنافع» نیمه‌آزاد فیلیپین رسید. تهاجم غافلگیرانهٔ ژاپن در سال ۱۹۴۱، به مدافعین امریکایی و فیلیپینی جزیره لطمهٔ جدی وارد آورد. ژاپن یک جمهوری دست‌نشاندهٔ فیلیپینی تشکیل داد اما به دنبال بازپس‌گیری این مجمع‌الجزایر توسط امریکا، در سال ۱۹۴۶ یک جمهوری کاملاً مستقل فیلیپینی تشکیل شد.

در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۷ رئیس‌جمهور محبوب و قدرتمند رامون ماگسایسای موفق به سرکوب چریکهای کمونیست هوکبالاهاپ گردید، ولی مرگ او به برنامهٔ اصلاحات ارضی پایان داد. فردیناند مارکوس (۸۹ـ۱۹۱۷) که در ۱۹۶۵ به قدرت رسید دست به یک رشته برنامه‌های نمایشی برای توسعه زد ولی دولت او به میزان غیرقابل کنترلی دستخوش فساد مالی بود. مارکوس فعالیتهای چریکی را دستاویزی برای حکومت سرکوبگرانهٔ خود قرار داد. مارکوس در سال ۱۹۸۶ قصد تقلب در انتخابات ریاست جمهوری را داشت ولی در نتیجهٔ شورش مردم از قدرت عزل شد و به

نفع کورازان آکینو بیوهٔ یکی از رهبران مخالف دولت که به دستور مارکوس به قتل رسیده بود، کناره‌گیری کرد. دولت آکینو با چند کودتای نظامی مواجه شد و سرانجام پرزیدنت راموس رئیس‌جمهور منتخب مردم در سال ۱۹۹۲ به قدرت رسید. شورش گروههای مختلف از قبیل جبههٔ آزادیبخش مورو (مسلمان) و ارتش نوین خلق (کمونیست) هنوز جزو مشکلات لاینحل فیلیپین است.

قبرس

نام رسمی: جمهوری قبرس (به‌یونانی Kypriaki Dimokratia) یا (به‌ترکی Kibris Cumhuriyeti).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.
مساحت: ۹,۲۵۱ کیلومترمربع ـ که از این مقدار ۳,۳۵۵ کیلومترمربع منطقهٔ تحت کنترل ترکهاست.
جمعیت: ۷۴۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱) ـ که از این تعداد ۱۶۷,۰۰۰ نفر در منطقه تحت کنترل ترکها هستند.
پایتخت و شهرهای عمده: نیکوزیا ۳۳۸,۰۰۰ (شامل ۳۹,۰۰۰ نفر در لفکوسا در منطقهٔ تحت کنترل ترکها)، لیماسول ۱۳۵,۰۰۰، لارناکا ۶۳,۰۰۰، فاماگوستا/قاضی‌ماگوسا ۴۰,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۹۰).
زبان: یونانی (۸۰٪)، ترکی (۱۹٪).
مذهب: ارتودوکس (۸۰٪)، اسلام سنی (۱۹٪).
امید طول عمر: ۷۴/۶ سال.

حکومت

مجلس نمایندگانِ ۵۶ نفره در جامعهٔ یونانی قبرس برای پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود ـ ۲۴ کرسیِ جامعهٔ ترکی قبرس خالی می‌ماند. رئیس‌جمهور ـ که شورای وزیران را انتصاب می‌کند ـ در جامعهٔ یونانی قبرس برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. در قانون اساسی برای انتخاب معاون رئیس‌جمهور از جامعهٔ ترک به‌همین نحو ماده‌ای وجود دارد. در ۱۹۷۵، دولت جامعهٔ ترک قبرس به‌طور یک‌جانبه «جمهوری ترکی شمال قبرس» را برقرار کرد، که به‌غیر از ترکیه از نظر بین‌المللی به‌رسمیت شناخته نشده است. احزاب عمدهٔ قبرس یونانی عبارتند از: اتحاد دموکراتیک (DISY)، حزب لیبرال، حزب AKEL (کمونیست) و حزب دموکرات. احزاب عمدهٔ قبرس ترکی عبارتند از: حزب اتحاد ملی، حزب طلوع جدید و حزب دموکراتیک آزاد.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: ۵/۵ تا ۱۲ سال (۷ تا ۱۵ سال در منطقهٔ تحت کنترل ترکها).
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۰,۰۰۰ (۱۹۹۱) (به‌علاوهٔ ۱,۳۰۰ افسر اعزامی یونانی). ذخیره‌ها ۱۰۸,۰۰۰ (به‌علاوهٔ ۳,۷۰۰ پلیس شبه‌نظامی).
خدمت سربازی: ۲۶ ماه.

جغرافی

در جنوب این جزیره کوههای ترودوس قرار دارد. جلگهٔ حاصلخیزی که با گذر از مرکز قبرس، از شرق تا غرب امتداد یافته در جنوب کوههای کیرئن و شبه‌جزیره کارپاس واقع شده است.
رودهای مهم: سرانهیس، پدیاس.
بلندترین نقطه: قلهٔ اولیمپوس، ۱۹۵۱ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای قبرس مدیترانه‌ای است، با تابستانهای خشک و بسیار گرم و زمستانهای معتدل و تغییرپذیر که طی آن در کوههای ترودوس برف می‌بارد.

اقتصاد

در بخش یونانی قبرس بندرها، اماکن و فرودگاه بین‌المللی ساخته شده تا جایگزین تسهیلاتی گردد که در زمان تجزیه از دست رفته است. از این بخش سیب‌زمینی، میوه، شراب، پوشاک و منسوجات صادر می‌شود. بخش ترکی قبرس ــ که از آن میوه، سیب‌زمینی و تنباکو صادر می‌گردد ــ شدیداً به‌کمک ترکیه متکی است. صنعت توریسم در هر دو بخش اهمیت دارد.

تاریخ اخیر

حکومت بریتانیا در قبرس ــ که سابقاً از متعلقات عثمانی بود ــ در ۱۸۷۸ برقرار شد. طی دهۀ ۱۹۵۰، یونانیهای قبرسی ــ تحت رهبری اسقف اعظم (بعدها پرزیدنت) ماکاریوس سوم (۱۹۱۳ تا ۱۹۷۷) ــ برای اتحاد با یونان (اینوسیس) مبارزه کردند. ترکهای قبرسی طرفدار تجزیه بودند، ولی به‌دنبال یک‌سری اقدامات تروریستی از سوی سازمان ملی مبارزۀ قبرس (EOKA) که یک جنبش یونانیهای قبرسی بود، توافقی حاصل شد. در ۱۹۶۰، قبرس به‌صورت یک جمهوری مستقل درآمد. قدرت را دو جامعه تقسیم کردند، ولی این توافق در ۱۹۶۳ فرو ریخت، و نیروهای سازمان ملل متحد برای پایان‌دادن به‌نبرد بین جوامع مداخله کردند. ترکهای قبرسی حکومت خودشان را برقرار کردند. در ۱۹۷۴ وقتی افسران طرفدار اتحاد با یونان کودتا کردند، ترکیه بخش شمالی را تصرف کرد. قبرس عملاً تجزیه شد. بیش از ۲۰۰,۰۰۰ یونانی قبرسی از شمال کشور آواره شدند و به‌جای آنها مهاجران تازه از ترکیه وارد شدند. از آن زمان نیروهای سازمان ملل «خط آتیلا» بین جنوب یونانی و شمال ترکی را حفاظت کرده‌اند، ولی تلاش برای وحدت مجدد قبرس به‌صورت کشوری فدرال ناموفق بوده است.

قرقیزستان

نام رسمی: قرقیزستان (Kyrgyzstan).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، جامعۀ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع.
مساحت: ۱۹۸,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۴۴۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: بیشکک (فرونزه سابق) ۶۲۶,۰۰۰، اوش ۲۱۳,۰۰۰، پرژواسک ۵۶,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).
زبان: قرقیزی (۵۳٪)، روسی (۲۱٪)، ازبکی (۱۳٪)، اوکراینی (۳٪).
مذهب: اکثریت اسلام سنی، ارتودوکس روسی.

حکومت

۲۵۰ عضو مجمع قانونگذاری و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. قرار است قانون اساسی جدیدی تدوین گردد. احزاب عمدۀ سیاسی عبارتند از: جنبش دموکراتیک قرقیزستان، جناح دموکراتیک قرقیز و حزب وحدت ملی.
رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر: اصغر آقایف.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۷ سال.
تعداد دانشگاه: ۱ دانشگاه و ۱ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست. اکثر نیروهایی که در قرقیزستان مستقرند بخشی از نیروهای مسلح جامعۀ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را تشکیل می‌دهند.

جغرافی

بیشتر خاک قرقیزستان در کوههای تین‌شان قرار دارد. زمینهای کم‌ارتفاع محدود ــ شامل درۀ چو و بخشی از درۀ فرگانا ــ اکثر جمعیت را در بر

دارد.
رودهای مهم: سریدژاز، نارین.
بلندترین نقطه: پیک پوبدی، ۷۴۳۹ متر.
آب‌وهوا: ترکیب ارتفاع و موقعیت این کشور در درون قارهٔ آسیا موجب آب‌وهوایی بسیار متنوع است. بارندگی در بسیاری از مناطق کم است.

اقتصاد

بخش کشاورزی در زیر سلطهٔ مزارع بزرگ اشتراکی است که در کشت محصولات علوفه‌ای برای گوسفند و بز، و پنبه از طریق آبیاری تخصص دارند. منابع طبیعی شامل زغال سنگ، سرب، روی و توان بالقوهٔ فراوان برای تولید نیروی هیدروالکتریک است. صنایع سبک و فرآوری غذایی در حال توسعه است ولی اقتصاد این کشور همچنان تحت برنامه‌ریزی متمرکز است.

تاریخ اخیر

قرقیزها ـ از اقوام ترک ـ تا پس از ضمیمه‌شدن این منطقه به‌روسیه در ۱۸۵۰ استقلال خود را حفظ کردند. مخالفت با روسها ـ که بیشتر زمینهای خوب را می‌گرفتند ـ به‌صورت شورش بزرگی در ۱۹۱۶ و ادامهٔ فعالیت چریکی پس از انقلاب روسیه تجلی کرد. در ۱۹۲۶ جمهوری قرقیزی برپا شد و در ۱۹۳۶ به‌صورت یکی از جمهوریهای کامل اتحاد شوروی درآمد. پس از کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو (سپتامبر ۱۹۹۱)، قرقیزستان اعلام استقلال کرد و در زمان انحلال شوروی (دسامبر ۱۹۹۱) از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد.

قزاقستان

نام رسمی: قزاقستان (Kazakhstan).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع.
مساحت: ۲،۷۱۷،۳۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۶،۷۹۳،۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: آلماآتا ۱،۱۵۱،۰۰۰، کاراگاندا ۶۱۵،۰۰۰، چیمکنت ۳۸۹،۰۰۰، پاولودار ۳۳۱،۰۰۰، سمیپالاتینسک ۳۳۰،۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).
زبان: قزاقی (۴۰٪)، روسی (۳۸٪)، آلمانی (۶٪)، اوکراینی (۵٪).
مذهب: اکثریت اسلام سنی، اقلیت ارتودوکس روسی.

حکومت

مجلس قانونگذاری ۵۱۰ نفره و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. قرار است قانون اساسی جدیدی تدوین شود. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب سوسیالیست (کمونیست سابق) و ائتلاف کنگرهٔ مردمی قزاقستان.
رئیس‌جمهور: نورسلطان نظربایف.
نخست‌وزیر: سرگئی تیرشچنکو.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۷ سال.
تعداد دانشگاه: ۳ دانشگاه و ۲ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست. اکثر سربازانی که در خاک قزاقستان مستقرند بخشی از نیروهای مسلح جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را تشکیل می‌دهند.

جغرافی

قزاقستان متشکل است از تختال کم‌ارتفاع (استپ) وسیعی در وسط آسیای میانه. در غرب جلگه‌های مجاور دریای خزر تا کمتر از سطح

دریا ارتفاع دارد. ارتفاعات شامل رشته تپه‌هایی در شمال و سلسله کوهستانی شامل تین‌شان در جنوب و شرق است. قله خان‌تِنگری با ۶,۳۹۸ متر ارتفاع بلندترین نقطهٔ کشور است. قزاقستان چندین دریاچهٔ نمک دارد، از جمله دریاچهٔ آرال که به‌دلیل استفادهٔ بیش از اندازه از آب رودهای منتهی به‌آن در حال کوچک‌شدن است. بیابانها شامل صحرای قیزیل‌قوم در شمال کشور، قره‌قوم در مرکز و بارسوکی در شمال است.

رود مهم: سیردریا ۳,۰۱۹ کیلومتر.

آب‌وهوا: از خصوصیات آب‌وهوای قزاقستان، زمستانهای شدیداً سرد و تابستانهای داغ است. میزان بارندگی پایین است و بین ۲۰۰ میلی‌متر در شمال تا ۵۰۰ میلی‌متر و بیشتر در جنوب شرقی متغیر و مقدار بارندگی در بیابانها ناچیز است.

اقتصاد

قزاقستان از عرضه‌کنندگان عمدهٔ مواد غذایی و مواد خام برای صنایع دیگر جمهوریهای شوروی سابق، به‌ویژه روسیه است. انتقال به‌اقتصاد بازار هنوز آنچنان که باید شروع نشده است. قریب به‌نیمی از نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارند. مزارع بزرگ اشتراکی بر روی استپهای شمال، یک‌سوم برداشت غلات شوروی سابق را تأمین می‌کردند. دیگر جنبه‌های این بخش شامل پرورش گوسفند، خوراک دام، میوه، سبزی و برنج است. قزاقستان از لحاظ منابع طبیعی غنی است. این منابع شامل زغال سنگ، قلع، مس، سرب، روی، طلا، کرومیت، نفت و نیکل است. صنایع شامل آهن و فولاد (در ناحیهٔ زغال‌خیز کاراگاندا)، داروسازی، فرآوری غذایی و سیمان است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۲۲ و ۱۸۴۸ روسیه تسخیر اراضی قزاقستان را به‌پایان رساند. طی دوران تزاری اسکان کشاورزان روسی در استپها در حد وسیعی صورت گرفت، ولی سلطهٔ روسیه مورد انزجار بود و طی جنگ جهانی اول قزاقان شورش بزرگی به‌راه انداختند. پس از انقلاب روسیه، ملی‌گرایانِ قزاق دولت محلی تشکیل دادند و تقاضای خودمختاری کردند. در ۱۹۲۰ ارتش سرخ شوروی حمله کرد و جمهوری شوروی خودمختاری تشکیل داد. قزاقستان تا ۱۹۳۶ به‌صورت یکی از جمهوریهای کامل اتحاد شوروی درنیامد. از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ زمانی که «زمینهای بکر» شمال قزاقستان برای کشت در دسترس قرار گرفت مهاجرت متداول از دیگر نقاط شوروی به‌هجوم تبدیل شد. در زمان اعلان استقلال قزاقستان ــ به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱) ــ قزاقها در جمهوری خود اقلیتی را تشکیل دادند. زمانی که شوروی منحل گردید (دسامبر ۱۹۹۱) قزاقستان از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌عنوان جمهوری مستقلی به‌رسمیت شناخته شد. کشور وسیع قزاقستان جدید ــ در تئوری، یکی از قدرتهای هسته‌ای، به‌دلیل وجود تسلیحات هسته‌ای شوروی سابق در خاک آن ــ در آسیای میانه نقش اساسی دارد.

قطر

نام رسمی: دولت قطر.

عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت، شورای همکاری خلیج‌فارس.

مساحت: ۱۱,۴۳۷ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴۵۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: دوحه ۲۷۲,۰۰۰ (شهر ۲۱۷,۰۰۰)، الریانی ۴۲,۰۰۰ و الوکراه ۱۳,۰۰۰ (بخشی از دوحهٔ بزرگ است)، ام‌سعید ۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).

زبان: عربی.

مذهب: اسلام سنی وهابی (رسمی؛ ۹۸٪).

امید طول عمر: ۷۰ سال.

حکومت

حکومت قطر سلطنت مطلقه است. امیر ــ رهبر کشور و رئیس دولت ــ شورای وزیران را انتصاب می‌کند. هیچ نهاد رسمی سیاسی و حزبی وجود ندارد.
امیر و رئیس دولت: شیخ خلیفه‌بن حمد آل‌ثانی (پس از عزل پسرعمویش در ۲۲ فوریهٔ ۱۹۷۲ جانشین وی شد).

آموزش

میزان باسوادی: ۷۵/۷٪ (۱۹۸۶).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷,۵۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

قطر شبه‌جزیرهٔ کم‌ارتفاع و لم‌یزرعی واقع در خلیج‌فارس است.
رودهای مهم: هیچ رودی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: ۷۳ متر در ارتفاعات دخان.
آب‌وهوا: قطر در تابستان داغ ولی در زمستان معتدل‌تر است. میانگین بارندگی بین ۵۰ تا ۷۵ میلی‌متر است.

اقتصاد

سطح بالای زندگی در قطر تقریباً به‌طور کل مدیون صادرات نفت و گاز طبیعی است. صنایع فولاد و سیمان در کوششی برای ایجاد تنوع اقتصادی توسعه یافته است.

تاریخ اخیر

در دههٔ ۱۸۶۰، بریتانیا در اختلاف میان قطر و حاکم بحرینی آن مداخله کرد و یکی از اعضای خاندان قطری آل‌ثانی را به‌امارت نشاند. قطر از ۱۸۷۲ تا ۱۹۱۴ بخشی از امپراتوری عثمانی بود. حاکم این شیخ‌نشین در ۱۹۱۶ و ۱۹۳۴ معاهدات تحت‌الحمایگی با بریتانیا امضا کرد. قطر تا ۱۹۷۱ استقلال کامل نیافت. این کشور در جنگ دوم خلیج‌فارس (۱۹۹۱) به‌ائتلاف علیه عراق صدام حسین پیوست.

کامبوج

نام رسمی: کشور کامبوج (Roat Kampuchea) ــ درگذشته با نامهای جمهوری خمر و کامپوچیا نیز مشهور بوده است.
عضو: سازمان ملل متحد.
مساحت: ۱۸۱,۰۳۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸,۷۸۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: پنوم‌پن ۹۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱)، باتام‌بانگ ۴۵,۰۰۰، کامبونگ چان ۳۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).
زبان: خمر (رسمی)، فرانسوی.
مذهب: بودایی (رسمی؛ اکثریت).
امید طول عمر: ۴۸/۴ سال.

حکومت

انتخابات چندحزبی، تحت نظارت بین‌المللی، برای مجمع ملی ۱۲۳ نفره‌ای که قرار است قانون اساسی جدیدی را تدوین کند، در ۱۹۹۳ برگزار گردید. ادارهٔ امور در دست دولت موجود، با یاری سازمان ملل متحد، باقی است. حاکمیت به‌طور موقت به ۱۲ عضو شورای عالی ملی واگذار شده است (از زمان خروج خمرهای سرخ از این شورا تعداد اعضاء به ۱۰ نفر کاهش یافته است). احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: «فان‌سین‌پک» (سلطنت‌طلب)، جبههٔ آزادیبخش ملی خلق خمر (چپ‌گرا)، حزب خلق کامبوج (کمونیست سابق)، حزب دموکرات کامپوچیا (خمرهای سرخ).
رهبر کشور: هنگ سامرین.
رئیس شورای عالی ملی: پرنس نوردوم سیهانوک.
نخست‌وزیر: هون سن.

آموزش
میزان باسوادی: ۸۷/۵٪ (تخمین ۱۹۹۱).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۵ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۱۱۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۵ سال.

جغرافی
مرکز کامبوج متشکل است از جلگه‌های حاصلخیز در درهٔ رود مکونگ و در اطراف دریاچهٔ تونله‌ساپ (دریاچهٔ بزرگ). در شمال و جنوب فلاتهایی قرار دارد که پوشیده از جنگل‌ها و علفزارهای استوایی است. کوههای پنوم کراون جنوبی در امتداد ساحل جای دارد.
رود مهم: مکونگ.
بلندترین نقطه: قلهٔ پنوم آئورال، ۱۸۱۳ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای کامبوج استوایی و مرطوب است. فصل بادهای موسمی (از ژوئن تا نوامبر) موجب بارش باران سنگینی در سراسر کشور می‌شود، در کوهها مجموع سالانهٔ بارش به ۵۰۰۰ میلی‌متر می‌رسد.

اقتصاد
اشغال نظامی، جنگهای داخلی، کشتار دسته‌جمعی غیرنظامیان (از ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹) و الغای (موقت) پول رایج (در ۱۹۷۸) جملگی تا حدی باعث نابودی کامل اقتصاد شد. با کمک ویتنام از ۱۹۷۹، کشاورزی و در حدی کمتر صنعت به‌کندی بازسازی گشت، اما کامبوج هنوز هم یکی از فقیرترین کشورهای جهان باقی مانده است. میزان برداشت برنج، که در گذشته صادر می‌شده، هنوز کمتر از احتیاج اساسی خود کامبوج است.

تاریخ اخیر
کامبوج از ۱۸۶۳ تحت‌الحمایهٔ فرانسه بود، و این وضع به‌غیر از دوران اشغال آن توسط ژاپن در جنگ جهانی دوم، تا بازیابی استقلال در ۱۹۵۳ ادامه داشت. در طی دورهٔ استعماری، پادشاهی کامبوج اسماً کنترل را در دست داشت. در ۱۹۵۵، پادشاه (اکنون پرنس) نوردوم سیهانوک استعفاء کرد تا دولت فراگیر ائتلافی را رهبری کند، ولی نتوانست از درگیری کامبوج در جنگ ویتنام جلوگیری کند یا بیم ایالات متحد را از هواداری‌اش از کمونیستها، برطرف سازد. در ۱۹۷۰، وی طی کودتایی به‌طرفداری آمریکا از قدرت برکنار شد. این رژیم نظامی مورد حملهٔ چریکهای کمونیستی قرار گرفت، که در پی ایجاد آرمانشهر خودکفایی کارگری بودند. خمرهای سرخ سرانجام در ۱۹۷۵ به‌پیروزی رسیدند. تحت رهبری پول‌پوت، آنان شهرها را به‌زور تخلیه و حدود ۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر از هموطنانشان را قتل عام کردند. در ۱۹۷۸ ویتنام ــ دشمن سنتی کامبوج ــ این کشور را اشغال کرد و رژیم خمر سرخ را سرنگون ساخت. خصومت میان دو کشور به‌خاطر هواداری متقابل هر یک از کشورهای چین و شوروی شدت یافته بود. پس از خروج سربازان ویتنامی در ۱۹۸۹، نیروهای مقاومت دولت ائتلافی سه‌جانبه در تبعید ــ به‌رهبری پرنس سیهانوک و مشارکت خمرهای سرخ ــ در بسیاری از مناطق غربی و جنوبی کامبوج فعال شدند. در ۱۹۹۱ جناحهای درگیر این کشور با طرح صلحی که شامل انتخابات آزاد و نظارت سازمان ملل، و کاهش تمامی نیروهای مسلح کامبوج بود موافقت کردند. در ۱۹۹۲ نیروی حافظ صلح بزرگی از سازمان ملل در این کشور مستقر شد و با مشارکت سازمان ملل در ادارهٔ امور کامبوج موافقت گردید. ولی زمانی که خمرهای سرخ عملاً از طرح صلح خارج شدند خشونت بار دیگر شدت یافت.

کامرون
نام رسمی: جمهوری متحد کامرون
(La Républic unie du Cameroun).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۴۷۵,۴۴۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۲,۲۳۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: یائونده ۷۱۲,۰۰۰، دوآلا ۱۱۷,۰۰۰، انکونگسامبا ۱۱۲,۰۰۰، ماروا ۱۰۶,۰۰۰، بافوسام ۹۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).
زبان: فرانسوی، انگلیسی (هر دو رسمی)، فولانی، سائو، بامیلکه.
مذهب: آنیمیست (۴۰٪)، اسلام سنی (۲۰٪)، کاتولیک رومی (۲۰٪).
امید طول عمر: ۵۲/۹ سال.

حکومت

۱۸۰ نماینده مجمع ملی برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ـ که وی نیز برای دوره‌ای پنج‌ساله مستقیماً انتخاب می‌گردد ـ شورای وزیران و نخست‌وزیر را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جنبش دموکراتیک خلق کامرون (RDPC؛ سابقاً تنها حزب قانونی بود)، اتحاد خلق کامرون (UPC) و جنبش دموکراتیک برای دفاع از جمهوری (RDDR).
رئیس‌جمهور: پل بیه.
نخست‌وزیر: سیمون آشیدی آشو.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۴/۱٪ (تخمین ۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۲ سال (در کامرون شرقی؛ ۶ تا ۱۳ سال و در کامرون غربی بدون آنکه اجباری باشد).
تعداد دانشگاه: ۱ به‌علاوهٔ ۵ کالج دانشگاهی.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷,۷۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۴,۰۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

در غرب، سلسله‌ای از زمینهای بلند تا قلهٔ آتش‌فشانی کامرون ارتفاع می‌گیرند. در شمال، جلگه‌های علفزار استوایی به‌طرف دریاچهٔ چاد متمایل است. جلگه‌های ساحلی و فلاتهای جنوب و مرکز پوشیده از جنگلهای استوایی است.
رودهای مهم: ساناگا، نیونگ.
بلندترین نقطه: قلهٔ کامرون، ۴۰۶۹ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای کامرون استوایی و در ساحل داغ و بارانی و مناطق دور از ساحل خشک‌تر است.

اقتصاد

کامرون از تولیدکنندگان عمدهٔ کاکائو است. دیگر محصولات صادراتی عبارتند از: موز، قهوه، پنبه، لاستیک، روغن نخل. تنوع کشاورزی کامرون، و توسعهٔ سریع صنعت نفت، مردم این کشور را از سطح زندگی بالایی در افریقای استوایی برخوردار کرده است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۸۴، آلمان کامرون را تحت‌الحمایهٔ خود اعلام کرد. پس از جنگ جهانی اول، این کشور بین بریتانیا و فرانسه تقسیم شد. کامرون فرانسوی در ۱۹۶۰ استقلال یافت. به‌دنبال همه‌پرسی در ۱۹۶۱، قسمت شمالی کامرون بریتانیا با نیجریه ادغام شد؛ قسمت جنوبی با سرزمین فرانسوی سابق حکومتی فدرال تشکیل داد. در ۱۹۷۲، کشوری واحد جایگزین فدراسیون شد. در ۱۹۹۲ زمانی که انتخابات چندحزبی برگذارگردید،کثرت‌گرایی‌سیاسی‌مجدداًفعال‌شد.

کانادا

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان کشورهای امریکایی، پیمان آتلانتیک شمالی، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، گروه هفت، قرارداد تجارت آزاد

امریکای شمالی.
مساحت: ۹,۹۷۰,۶۱۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۷,۷۳۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: اُتاوا ۹۲۱,۰۰۰ (شهر ۳۰۱,۰۰۰)، تورنتو ۳,۸۹۳,۰۰۰ (شهر ۶۱۲,۰۰۰)، مونترال ۳,۱۲۷,۰۰۰ (شهر ۱,۰۱۵,۰۰۰)، وانکوور ۱,۶۰۳,۰۰۰ (شهر ۴۳۱,۰۰۰)، ادمونتون ۸۴۰,۰۰۰ (شهر ۵۷۴,۰۰۰)، کالگاری ۷۵۴,۰۰۰ (شهر ۶۳۶,۰۰۰)، وینیپگ ۶۵۲,۰۰۰ (شهر ۵۹۵,۰۰۰)، کِبک ۶۴۶,۰۰۰ (شهر ۱۶۵,۰۰۰)، هامیلتون ۶۰۰,۰۰۰ (شهر ۳۰۷,۰۰۰)، لندن ۳۸۲,۰۰۰ (شهر ۲۶۹,۰۰۰)، سنت‌کاترین-نیاگارا ۳۶۵,۰۰۰ (شهر سنت‌کاترین ۱۲۳,۰۰۰)، کیچینر ۳۵۶,۰۰۰ (شهر ۱۵۱,۰۰۰)، هالیفاکس ۳۲۱,۰۰۰ (شهر ۱۱۴,۰۰۰)، ویکتوریا ۲۸۸,۰۰۰ (شهر ۶۶,۰۰۰)، وینزور ۲۶۲,۰۰۰ (شهر ۱۹۳,۰۰۰)، اُشاوا ۲۴۰,۰۰۰ (شهر ۱۲۴,۰۰۰)، ساسکاتون ۲۱۰,۰۰۰ (شهر ۱۷۸,۰۰۰)، رِجاینا ۱۹۲,۰۰۰ (شهر ۱۷۵,۰۰۰)، سنت‌جانز ۱۷۲,۰۰۰ (شهر ۶۹,۰۰۰) (سرشماری ۱۹۹۱؛ جمعیت شهرها مربوط به‌سرشماری ۱۹۸۶ است).
زبان: انگلیسی (۶۲٪ به‌عنوان زبان اول؛ رسمی)، فرانسوی (۲۵٪ به‌عنوان زبان اول؛ رسمی)، دوزبانه انگلیسی و فرانسوی (۱۰٪).
مذهب: کاتولیک رومی (۴۵٪)، کلیسای متحد کانادا (۱۵٪)، انگلیکن (۱۰٪).

حکومت

پارلمان فدرال کانادا دارای دو مجلس است ــ مجلس سنا که ۱۱۸ عضو آن‌را فرماندار کل برای نمایندگی ایالات انتصاب می‌کند، و مجلس عوام که ۲۹۵ عضو آن برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. ملکهٔ بریتانیا حکمران کانادا نیز هست و فرماندار کل نمایندهٔ او در این کشور است. فرماندار کل شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس عوام برخوردار است. نخست‌وزیر نیز کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌مجلس عوام پاسخگوست. هر ایالت دارای دولت و مجلس قانونگذاری خود است. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب لیبرال، حزب محافظه‌کار مترقی و حزب دموکرات نو (سوسیالیست)، حزب اصلاح (رادیکال) و حزب کِبک (ملی‌گرا).
نخست‌وزیر: ژان کوتین.

ایالات و سرزمینهای کانادا

آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۱ است.

آلبرتا
مساحت: ۶۶۱,۱۹۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۵۴۶,۰۰۰.
مرکز: ادمونتون.

اونتاریو
مساحت: ۱,۰۶۸,۵۸۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰,۰۸۵,۰۰۰.
مرکز: تورنتو.

بریتیش کلمبیا
مساحت: ۹۴۸,۵۹۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۲۸۲,۰۰۰.
مرکز: ویکتوریا.

پرنس ادوارد آیلند
مساحت: ۵,۶۵۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۳۰,۰۰۰.
مرکز: شارلوت تاون.

ساسکاچوان
مساحت: ۶۵۱,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۸۹,۰۰۰.
مرکز: رِجینا.

سرزمینهای شمال غربی
مساحت: ۱,۱۷۸,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۶,۰۰۰.
مرکز: یلو نایف. (در ۱۹۹۳ زمانی که ایالت نوناووت ایجاد شد سرزمینهای شمال غربی

تقسیم گردید.)
نوناووت
مساحت: ۲,۲۰۱,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۲,۰۰۰.
مرکز: ایگالویت (فوربیشر بِی سابق).
سرزمین یوکان
مساحت: ۴۸۲,۵۱۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۸,۰۰۰.
مرکز: وایت هورس.
کِبک
مساحت: ۱,۵۴۰,۶۸۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶,۸۹۶,۰۰۰.
مرکز: کِبک.
مانیتوبا
مساحت: ۶۵۰,۰۸۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۹۲,۰۰۰.
مرکز: وینیپگ.
نووا اسکاتیا
مساحت: ۵۵,۴۹۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۰۰,۰۰۰.
مرکز: هالیفاکس.
نیو برانزویک
مساحت: ۷۳,۴۳۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۲۴,۰۰۰.
مرکز: فردریکتون.
نیو فوندلند و لابرادور
مساحت: ۴۰۴,۵۱۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۶۹,۰۰۰.
مرکز: سنت‌جانز.

آموزش

میزان باسوادی: بیش از ۹۷٪ (تخمین).
سنین تحصیل اجباری: از ایالت به‌ایالت فرق می‌کند، کلاً ۵ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۶۶.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸۶,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

نزدیک به‌نیمی از مساحت کانادا را فلات لارنسی تشکیل می‌دهد، منطقه‌ای نسبتاً مسطح پوشیده از سنگ‌سخت که خلیج هودسون را در محاصره دارد و تا اعماق سرزمینهای داخلی نفوذ می‌کند. انتهای دور از دریای این فلات سراشیب تندی دارد که در شرق، در کنار زمینهای پست اطراف رود لارنس و دریاچه‌های بزرگ مشخص است. به‌طرف غرب، رشته‌ای از دریاچه‌های عمده (شامل دریاچهٔ وینیپگ) مرز با جلگه‌های سبزه‌زار مرکزی را متمایز می‌کند. منطقهٔ کوهستانی وسیعی ــ با بیش از ۸۰۰ کیلومتر پهنا ــ در غرب جلگه‌ها قرار دارد. این سلسله جبال غربی متشکل است از کوههای راکی، مکنزی، ساحلی و سنت الایاس که شامل بلندترین نقطه کاناداست. سلسله کوههای کم‌ارتفاع‌تر و ناپیوسته‌تری در شرق کانادا جای دارد که از جزیرهٔ بافین گرفته تا لابرادور و درون نیو برانزویک و نووا اسکاتیا امتداد دارد.
رودهای مهم: مکنزی، اسلیو، پیس، سنت لارنس، یوکان، نیسوتلین، نلسون، ساسکاچوان.
بلندترین نقطه: قلهٔ لوگان، ۵,۹۵۱ متر.
آب‌وهوا: اغلب نواحی کانادا، تابستانهای معتدل و زمستانهای سرد و طولانی و منتهای درجات دما را دارد. آب‌وهوای شمال دور قطبی است. در ساحل اقیانوس آرام میانگین دما در زمستان فقط کمی بالاتر از دمای انجماد است. در بیشتر مناطق بریتیش کلمبیا ریزش باران سنگین است. در باقی کشور میزان کل بارندگی متوسط یا کم است. تقریباً در تمامی کانادا برف سنگینی در زمستانها می‌بارد.

اقتصاد

مردم کانادا بعضاً به‌دلیل وجود منابع عظیم معدنی، از یکی از بالاترین سطوح زندگی در جهان برخوردارند. ذخایر فراوان عبارتند از: روی،

نیکل، طلا، نقره، سنگ آهن، اورانیوم، مس، کوبالت و سرب، و همچنین ذخایر عمدهٔ نفت و گاز طبیعی و توان عظیم تولید نیروی هیدروالکتریک. این منابع اساسی صنایعی از قبیل پالایش نفت، وسایل موتوری، فلزات، مواد شیمیایی، آهن و فولاد را تشکیل میدهد. کانادا یکی از مهمترین صادرکنندگان غلات ـ بهویژه گندم از ایالات مرکزی ـ در جهان است. محصولات دیگر کشاورزی و دامداری شامل میوه (عمدتاً سیب)، گاو گوشتی و سیبزمینی است. جنگلهای وسیع از درختان خانوادهٔ کاج موجب برپایی صنایع چوب، خمیر کاغذ و کاغذسازی شده است. حوزههای غنی ماهیگیری در اقیانوسهای اطلس و آرام، کانادا را بهبزرگترین صادرکنندهٔ ماهی و غذاهای دریایی تبدیل کرده است. این کشور از بخش بانکداری و بیمهٔ مهمی برخوردار است، و اقتصاد آن در رابطهٔ نزدیک با اقتصاد ایالات متحد در چهارچوب «قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا)» است.

تاریخ اخیر

بریتانیا، که خواهان رهایی از بار مسؤولیت کانادا بود تشکیل کنفدراسیون را تشویق کرد، و در ۱۸۶۷ اونتاریو، کبک، نیو برانزویک و نووا اسکاتیا سرزمین خودمختار کانادا را تشکیل دادند. ایالات دیگر نیز بین سالهای ۱۸۷۰ و ۱۹۰۵ بهاین سرزمین ملحق شدند، ولی نیو فوندلند تا ۱۹۴۹ بخشی از کانادا نبود. در اواخر قرن نوزدهم کشفیات معدنی بااهمیتی مانند هجوم طلای کاندایک صورت گرفت و ایالات غربی سریعاً توسعه یافت. مناطق کشور را راهآهن پاسیفیک کانادا بههم متصل ساخت و از آن بهمنظور آوردن سربازان برای فرونشاندن شورش فرانسویان کانادایی در ۱۸۸۵ استفاده شد. در جنگ جهانی اول، کاناداییها نقش برجستهای در ویمی ریج ایفا کردند، و در کنفرانس صلح پس از جنگ کانادا مقام کشوری مجزایی برای خود کسب کردند. قانون مدون سال ۱۹۳۱ وستمینستر استقلال کانادا را بهرسمیت شناخت. رکود بزرگ اقتصادی دههٔ ۱۹۳۰ تأثیر شدیدی بر کانادا داشت ـ برای مثال نیو فوندلند ورشکست اعلام شد. کانادا نقش مهمی در جنگ جهانی دوم و جنگ کره ایفا کرد، و از اعضای بنیانگذار پیمان آتلانتیک شمالی بود. طی دهههای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، وضعیت قانونی و استفاده از زبان فرانسوی موجب بروز اختلاف گشت و جداییطلبی کبک موضوع بحث در آن ایالت شد. قانون اساسی کانادا در ۱۹۸۲ بازنگری شد، ولی کبک از تصویب آن سر باز زد. یکسری اصلاحات قانون اساسی ـ توافق میچلیک ـ تنظیم شد تا کبک را بهتبعیت از قانون اساسی متقاعد سازد، ولی تعدادی از ایالات انگلیسیزبان با اعلام کبک بهعنوان «جامعهای مجزا» با اختیارات اضافی موافقت نکردند. شکست توافق میچلیک (ژوئن ۱۹۹۰) حزب ملیگرای کبک را تشویق کرد تا خواستار «استقلال وابسته» شود، بهاین معنی که کبک دارای استقلال سیاسی با اقتصادی وابسته بهکانادا گردد.

کرواسی

نام رسمی: جمهوری کرواسی (Republika Hrvatska).

عضو: سازمان ملل متحد، شورای امنیت و همکاری در اروپا.

مساحت: ۵۶،۵۳۸ کیلومترمربع. با احتساب منطقهای (حدود یکسوم مساحت) که تحت کنترل نیروهای صرب است.

جمعیت: ۴،۷۶۰،۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱). از ۱۹۹۲ کرواسی میزبان بیش از ۴۰۰،۰۰۰ آواره از بوسنی بوده است.

پایتخت و شهرهای عمده: زاگرب ۱،۱۷۵،۰۰۰ (شهر ۷۰۴،۰۰۰)، اسپلیت ۲۳۶،۰۰۰ (شهر ۱۸۹،۰۰۰)، ریکا ۱۹۳،۰۰۰ (شهر ۱۶۸،۰۰۰)، اوسیِک ۱۵۹،۰۰۰ (شهر ۱۰۵،۰۰۰) (سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: کرواتی (۷۵٪) ــ آن نوع از صربوکرواتی که با الفبای لاتین نوشته می‌شود، صربی (۲۴٪) ــ آن نوع از صربوکرواتی که با الفبای سیریلی نوشته می‌شود.
مذهب: اکثریت کاتولیک رومی، اقلیت ارتودوکس.

حکومت
پارلمان ۳۵۶ نفره و رئیس‌جمهور اجرایی مستقیماً انتخاب می‌شوند. نخست‌وزیر و کابینه را رئیس‌جمهور انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل اتحاد دموکراتیک کرواسی (ملی‌گرا)، حزب سوسیال دموکرات (کمونیست سابق)، حزب اصلاح دموکراتیک، حزب دموکرات کرواسی و حزب زارعان کرواسی است.
رئیس‌جمهور: فرانیو توجمان.
نخست‌وزیر: نیکیتا والنتیچ.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۲/۷٪ (تخمین ۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۴.

دفاع
کل نیروهای مسلح: بیش از ۱۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۳).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
کرواسی متشکل است از جلگه‌هایی در شرق (اسلوونی)، تپه‌های اطراف زاگرب و کوههای سنگ آهک بایر در امتداد ساحل دالماسی. دوبروونیک از باقی کرواسی جداست.
رودهای مهم: ساوا، دانوب، دراوا.
بلندترین نقطه: قلهٔ تروگلاو، ۱۹۱۳ متر.
آب‌وهوا: مناطق داخلی سردتر و خشک‌تر از ساحل مدیترانه‌ای است.

اقتصاد
تولیدات (آلومینیم، منسوجات و مواد شیمیایی)، استخراج معدن (بوکسیت) و نفت بخش اعظم اقتصاد را تشکیل می‌دهند. در اسلوونی غلات، سیب‌زمینی و چغندرقند کشت می‌شود. از ۱۹۹۱ اقتصاد کشور به‌دلیل جنگ داخلی یوگسلاوی صدمه دیده و صنعت توریسم پرسود دالماسی از هم پاشیده است.

تاریخ اخیر
در آغاز قرن بیستم جنبش احیای ملی کرواتها به‌طور فزاینده‌ای به‌صربستان مستقل چشم داشت تا کشور («یوگو») اسلاوی را در جنوب ایجاد کند. پس از جنگ جهانی اول زمانی که امپراتوری هاپسبورگ منحل شد (۱۹۱۸)، کرواتها به‌صربها، اسلوونها و مونته‌نگرویها پیوستند و کشوری را که در ۱۹۲۹ به‌یوگسلاوی تبدیل شده بود، تشکیل دادند. ولی کرواتها به‌زودی از پادشاهی بسیار تمرکزیافته و تحت تسلط صربها منزجر شدند. به‌دنبال حملهٔ آلمان (۱۹۴۱) قدرتهای اشغالگر محور، کشور دست‌نشاندهٔ «مستقل» کرواتی را که سیاستهای ضدصرب به‌خود گرفت، ایجاد کردند. در ۱۹۴۵ کرواسی به‌کشور کمونیست و فدرال یوگسلاوی که مارشال تیتو برپا کرد ملحق شد، ولی پس از مرگ تیتو (۱۹۸۰)، این کشور با بحرانهای اقتصادی و ملی روبه‌رو گشت. طی انتخابات ۱۹۹۰ تجزیه‌طلبان در کرواسی به‌قدرت رسیدند و در ژوئن ۱۹۹۱ اعلان استقلال کردند. صربهای شورشی با پشتیبانی ارتش فدرال یوگسلاوی، یک‌سوم کرواسی از جمله بخشهایی با اکثریت قوم صرب ــ کرایینا و قسمتهایی از اسلوونی ــ را به‌اشغال خود درآوردند. در ۱۹۹۲ جنگ شدید صربها و کرواتها پس از آنکه استقلال کرواسی به‌طور گسترده‌ای به‌رسمیت شناخته شد به‌توقفی ناآرام انجامید و استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل مورد توافق قرار گرفت. در اواسط ۱۹۹۳ حدود ۲۰٪ از خاک بوسنی هرزگوین تحت کنترل

کرواتها بود و در آنجا شالودهٔ کشور کرواتی ایجاد شد.

کره، جمهوری

نام رسمی: جمهوری کره (Daehan-Minkuk) مشهور است به کرهٔ جنوبی.
عضو: سازمان ملل متحد.
مساحت: ۹۹,۱۴۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۳,۵۳۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: سئول ۱,۷۲۶,۰۰۰، پوسان ۳,۲۸۵,۰۰۰، تائگو ۲,۲۴۸,۰۰۰، اینچون ۱,۶۸۲,۰۰۰، کوانگجو ۱,۲۰۶,۰۰۰، تائجون ۱,۰۶۲,۰۰۰، اولسان ۶۸۳,۰۰۰، سووُن ۶۴۵,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: کره‌ای (رسمی).
مذهب: آئین بودا (۲۴٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۱۶٪)، کاتولیک رومی (۵٪).
امید طول عمر: ۶۹ سال.

حکومت

مجمع ملی ۲۹۹ نفره هر چهار سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود ــ ۲۳۷ عضو به‌نمایندگی از حوزه‌های انتخاباتی مستقیماً انتخاب می‌گردند؛ ۶۲ عضو دیگر تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ــ که شورای دولت (کابینه) و نخست‌وزیر را انتصاب می‌کند ــ برای فقط یک دورهٔ پنج‌ساله مستقیماً انتخاب می‌گردد. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب لیبرال دموکرات (ادغامی از حزب عدالت دموکراتیک، حزب دموکرات وحدت مجدد و حزب جمهوریخواه دموکراتیک نو)، حزب دموکرات و حزب اتحاد ملی.
رئیس‌جمهور: کیم یونگ سام.
نخست‌وزیر: سونت جونگ هیان.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۶/۳٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۳۹ دانشگاه شامل یک دانشگاه آزاد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۶۳۰,۰۰۰ (۱۹۹۲).
خدمت سربازی: ۳۰ تا ۳۶ ماه.

جغرافی

به‌غیر از زمینهای محدود ساحلی و آبگیرهای پرجمعیت رودها، بیشتر این کشور کوهستانی است.
رودهای مهم: هان، کوم، ناکتونگ، سومجین، یونگسان.
بلندترین نقطه: هالا ـ سان، ۱۹۵۰ متر.
آب‌وهوا: کره دارای زمستانهای سرد و خشک و تابستانهای بسیار گرمی است که طی آن بادهای موسمی باران سنگین را با خود می‌آورند.

اقتصاد

حدود ۲۰٪ از نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارد. محصولات عمده برنج، گندم و جو است. بخش رو به‌رشد صنعتی تحت سلطه شرکتهای چندشاخه‌ای متعلق به‌چند خانوادهٔ معدود بزرگ است. صنعت مهم نساجی پایهٔ اصلی تولیدات بود، ولی هم‌اکنون کره جنوبی در تولید کشتی و کفش مقام اول را در جهان دارد، و یکی از تولیدکننده‌های عمدهٔ لوازم الکترونیک، کالاهای الکتریکی، فولاد، فرآورده‌های پتروشیمی، اتومبیل (هیوندای) و اسباب‌بازی است. بانکداری و امور مالی در حال توسعه است. طی دههٔ ۱۹۸۰ و اوایل دههٔ ۱۹۹۰ این کشور به‌میزان رشد اقتصادی بالایی دست یافت. کره جنوبی هم‌اکنون دوازدهمین اقتصاد بزرگ جهان را داراست.

تاریخ اخیر

طی سلطنت خاندان یی (۱۳۹۲ تا ۱۹۱۰) کره از مدت طویلی از تداوم فرهنگی بهره جست، ولی در ۱۹۱۰ ژاپنیها این کشور را ضمیمه کردند و حکومت استعماری خشنی را برقرار ساختند. پس از جنگ جهانی دوم، این شبه‌جزیره به‌بخش اشغالی شوروی و امریکا تقسیم شد. در ۱۹۴۸ جمهوری کره در بخش امریکایی (جنوب شبه‌جزیره) برقرار گشت. حملهٔ غافلگیرانه شمال کمونیست به‌جنوب، وقوع جنگ کره (۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳) را تسریع کرد. این جنگ جان یک میلیون نفر را گرفت و با تثبیت تقسیم کره، بدون برنده پایان یافت. کره جنوبی در اتحاد نزدیک با امریکا، دگرگونی اقتصادی شگفت‌انگیزی را به‌خود دید. با این‌حال، این کشور شاهد دوره‌های درازمدت حکومت‌های سلطه‌گر از جمله ریاست جمهوری سینگمان ری و پارک چونگ هی بوده است، ولی انتخاب ژنرال سابق رو تی وو ــ در میان ناآرامی سیاسی در ۱۹۸۷ ــ رژیم بازتری را وضع کرد. سئول به‌واسطهٔ برگذاری مسابقات موفق المپیک، اعتبار زیادی کسب کرد و تماسهای تجاری‌ودیپلماتیک‌باشوروی‌وتمامی کشورهای کمونیست اروپای شرقی برقرار گشت. این امر کره شمالی را در انزوای فزاینده‌ای قرار داده است. در ۱۹۹۰ کره شمالی و جنوبی به‌طور آزمایشی مذاکراتی را در سطح نخست‌وزیر آغاز کردند.

کره، جمهوری دموکراتیک خلق

نام رسمی: جمهوری دموکراتیک خلق کره (Chosun Minch-chui Inmin Konghwa-guk).

معروف است به‌کرهٔ شمالی.

عضو: سازمان ملل متحد.

مساحت: ۱۲۰,۵۳۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۱,۸۱۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: پیونگ‌یانگ ۲,۶۴۰,۰۰۰، هام‌هونگ ۷۷۵,۰۰۰، چونگجین ۷۵۵,۰۰۰، چینامپو ۶۹۰,۰۰۰، سینویجو ۵۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).

زبان: کره‌ای (رسمی).

مذهب: آئین دائو و کنفوسیوس (۱۴٪)، چوندیسم (۱۴٪)، بوداییسم (۴٪).

امید طول عمر: ۷۰ سال.

حکومت

کنگرهٔ حزب کارگر کره (کمونیست) کمیتهٔ مرکزی را برمی‌گزینند و این کمیته نیز دفتر سیاسی (پولیت‌بورو) را انتخاب می‌کند. دفتر سیاسی مسند واقعی قدرت است. شهروندان ۱۷ سال به‌بالا هر چهار سال در انتخابات بدون رقیب به‌۶۱۵ عضو مجمع عالی خلق رأی می‌دهند. این مجمع رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و همچنین کمیتهٔ مرکزی خلق را انتخاب می‌کند. کمیتهٔ مرکزی خلق اشخاصی را برای احراز پستهای وزیران نامزد می‌کند.

رئیس‌جمهور: کیم جونگ ایل.

نخست‌وزیر: یون هیونگ موک.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.

سنین *تحصیل اجباری:* ۵ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۵ دانشگاه شامل کالجهای همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱,۱۳۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۳). به‌علاوهٔ ۲۰۰,۰۰۰ نیروی امنیتی و مرزبان و میلیشیای کارگران و کشاورزان (گارد سرخ) ۳,۸۰۰,۰۰۰.

خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

بیش از سه‌چهارم کشور کوهستانی است.

رودهای مهم: ایمجین، چونگچون.

بلندترین نقطه: قلهٔ پائکتو، ۲۷۴۴ متر.
آب‌وهوا: این کشور زمستانهای طولانی خشک و سرد و تابستانهای مرطوب و بسیار گرم دارد.

اقتصاد

بیش از یک‌سوم نیروی کار در مزارع تعاونی اشتغال دارند و عمدتاً به‌کشت برنج می‌پردازند. منابع طبیعی شامل زغال سنگ، روی، ماگنتیت، سنگ آهن و سرب است. اهمیت زیادی به‌توسعهٔ صنایع داده شده و صنایع فلزی، ماشین‌سازی، شیمیایی و سیمان مهم‌ترین آنها است. پایان معامله تهاتری با شوروی سابق موجب رکود شدید اقتصادی شد.

تاریخ اخیر

در ۱۹۴۵ کره ـ که از ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۵ در تملک ژاپن بود ـ به‌مناطق اشغالی تقسیم شد. شوروی در منطقه خود در شمال مدار ۳۸ درجه، جمهوری کمونیستی برپا کرد (۱۹۴۸). در ژوئن ۱۹۵۰ کره شمالی با امید دستیابی به‌وحدت مجدد، غافلگیرانه به‌جنوب حمله کرد. جنگ کره این شبه‌جزیره را ویران کرد. در زمان آتش‌بس در ۱۹۵۳، مرز بار دیگر نزدیک به‌مدار ۳۸ درجه تعیین گشت. کره شمالی اولین خاندان کمونیستی را در جهان دارد و رهبر آن در زمینهٔ کیش شخصیت حتی از استالین فراتر رفته است. پرزیدنت کیم ایل سونگ (متولد ۱۹۱۲) و پسرش کیم جونگ ایل، جانشین وی، اصلاحات سیاسی را رد کرده‌اند. از زمان ازهم‌پاشی کمونیسم در شوروی سابق اروپای شرقی، کره شمالی به‌طور فزاینده‌ای منزوی شده است.

کستاریکا

نام رسمی: جمهوری کستاریکا (Republica de Costa Rica).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، بازار مشترک امریکای مرکزی.
مساحت: ۵۱٫۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳٫۰۸۸٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: سان‌خوزه ۱٫۰۴۰٫۰۰۰ (شهر ۲۹۴٫۰۰۰)، آلافوئلا ۱۵۸٫۰۰۰، کارتاگو ۱۰۹٫۰۰۰، پونتارناس ۹۲٫۰۰۰، لیمون ۶۸٫۰۰۰ (با حومه؛ تخمین ۱۹۹۰).
زبان: اسپانیایی (رسمی).
مذهب: کاتولیک رومی (رسمی).
امید طول عمر: ۷۳/۷ سال.

حکومت

قدرت اجرایی به‌رئیس‌جمهور واگذار شده است. کابینهٔ وزیرانی که منتصب خود او هستند و دو معاون وی را یاری می‌کنند. رئیس‌جمهور، معاونان او و ۵۷ نماینده مجمع قانونگذاری برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. احزاب سیاسی مهم عبارتند از: حزب وحدت سوسیال مسیحی و حزب آزادیبخش ملی.
رئیس‌جمهور: رافائل آنخل کالدرون فورنی‌یر.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۲/۸٪ (۱۹۹۰). بالاترین میزان در امریکای مرکزی.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۴.

دفاع

کل نیروهای مسلح: قوای نظامی ندارد؛ هرچند ۷۵۰۰ گارد کشوری موجودند.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

در میان جلگه‌ای باریک در ساحل اقیانوس آرام و جلگه‌ای پهن‌تر در امتداد ساحل دریای کارائیب، فلات مرکزی و سلسله کوهها قرار دارد.
رود مهم: ریوگرانده.
بلندترین نقطه: قلهٔ چیریپوگرانده، ۳۸۲۰ متر.

آب‌وهوا: میزان بارندگی در امتداد ساحل کارائیب سنگین است، ولی ساحل اقیانوس آرام خشک‌تر است. درجهٔ دما در زمینهای پست گرم، و در ارتفاعات پایین‌تر است.

اقتصاد
قهوه بخش عمده‌ای از صادرات کستاریکا را تشکیل می‌دهد. موز، نیشکر، گاو گوشتی، کاکائو و الوار نیز دارای اهمیت است.

تاریخ اخیر
این ناحیه ـ به‌عنوان بخشی از گواتمالا ـ تا ۱۸۲۱ تحت حکومت اسپانیایی بود. کستاریکا هرچند که قسمتی از فدراسیون امریکای مرکزی (۱۸۲۳ تا ۱۸۳۸) محسوب می‌شد، ولی بیشتر در انزوا از همسایگانش توسعه یافت. کستاریکا با مزارع کوچک بسیار رونق یافت و مهاجران اروپایی را جذب کرد و دموکراسی باثباتی را ایجاد نمود. به‌دنبال یک جنگ داخلی کوتاه در ۱۹۴۸، ارتش منحل گردید. از آن زمان این کشور نقش برقرارکنندهٔ صلح در امریکای مرکزی را اتخاذ کرده است.

کلمبیا
نام رسمی: جمهوری کلمبیا (La República de Colombia).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین، پیمان آند.

مساحت: ۱,۱۴۱,۷۴۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳۳,۶۱۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: بوگوتا ۴,۹۲۱,۰۰۰، مدلین ۲,۱۲۱,۰۰۰، کالی ۱,۶۳۷,۰۰۰، بارانکیلا ۱,۰۲۹,۰۰۰، کارتاخنا ۶۸۸,۰۰، کوکوتا ۴۰۷,۰۰۰، بوکارامانگا ۳۶۴,۰۰۰، مانیزالس ۳۱۰,۰۰۰، ایباگه ۳۰۶,۰۰۰ (با حومه؛ تخمین ۱۹۹۰).

زبان: اسپانیایی و بیش از ۱۵۰ زبان محلی سرخپوستان.

مذهب: کاتولیک رومی (رسمی؛ بیش از ۹۵٪).

امید طول عمر: ۶۴/۸ سال.

حکومت
رئیس‌جمهور (که کابینه‌ای با ۱۳ عضو را انتصاب می‌کند)، مجلس سنای ۱۰۲ نفره و مجلس نمایندگان ۱۶۱ نفره، برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: حزب لیبرال، حزب محافظه‌کار سوسیال، جنبش ۱۹ آوریل موسوم به M_19 (چپ‌گرا) و اتحادیهٔ وطن‌پرست (چپ‌گرا).

رئیس‌جمهور: سزار گاویریا.

آموزش
میزان باسوادی: ۸۶/۷٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۲ سال.

تعداد دانشگاه: ۲۵ دانشگاه دولتی و ۲۴ دانشگاه خصوصی.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۱۱۵,۰۰۰ (۱۹۹۱؛ به‌اضافهٔ ۸۰,۰۰۰ شبه‌نظامی).

خدمت سربازی: ۱ تا ۲ سال.

جغرافی
کوههای آند از شمال تا جنوب کلمبیا امتداد یافته و بیشتر مساحت این کشور در شرق این کوهها قرار دارد، جایی که جلگه‌های علفزار و بی‌درخت «للانوس» و جنگل استوایی و بارانی آمازون واقع است. جلگه‌ای ساحلی در غرب کوههای آند وجود دارد.

رودهای مهم: ماگدالنا، کائوکا، آمازون (آمازوناس).

بلندترین نقطه: قلهٔ کریستوبال کولون، ۵۷۷۵ متر.

آب‌وهوا: دامنه‌های آند آب‌وهوایی معتدل دارد؛

کوههایی با بیش از ۴۰۰۰ متر ارتفاع، پیوسته پوشیده از برف است. باقی این کشور استوایی است. سواحل و آبگیر آمازون بسیار گرم و مرطوب است و بارندگی سنگینی دارد. منطقهٔ للانوس آب‌وهوای علفزارهای استوایی را دارد.

اقتصاد

قهوهٔ کلمبیایی ستون فقرات صادرات این کشور است؛ محصولات دیگر شامل موز، نیشکر، گل و تنباکو می‌باشد. با این‌حال، سود حاصله از کشت و صدور حشیش و کوکائین شاید بیشترین درآمد را ایجاد می‌کند. منابع معدنی شامل سنگ آهن، نقره، پلاتین و همچنین زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی است. صنایع مهم عبارتند از: غذایی، پالایش نفت، کود، سیمان، نساجی و پوشاک، آهن و فولاد.

تاریخ اخیر

مبارزه برای استقلال از اسپانیا (۱۸۰۹ تا ۱۸۱۹) سخت و خونین بود. تقریباً از آغاز تشکیل کلمبیا، محافظه‌کاران طرفدار روحانیون و حکومت مرکزی و لیبرالهای ضدروحانیت و طرفدار حکومت فدرال برای دست‌یابی به‌کنترل امور، مبارزاتی کرده‌اند که منجر به‌جنگهای داخلی (۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ و ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۷) گردید که باعث کشته‌شدن ۴۰۰,۰۰۰ شد. از ۱۹۵۷ لیبرالها و محافظه‌کاران به‌توافقهایی رسیده‌اند تا از دموکراسی شکننده‌ای حفاظت کنند که از جانب چریکهای چپ‌گرا، جوخه‌های مرگ دست‌راستی و کارتلهای قاچاق مواد مخدر تهدید می‌شود. انتخابات ریاست جمهوری و مجالس قانونگذاری با ترور چندین تن از کاندیدها دچار اختلال شد، ولی موضع سازش‌ناپذیر پرزیدنت ویرجیلیو بارکو و جانشینش سزار گاویریا شروع به‌بازدهی کرد. خشونت کاهش یافته و تنی چند از قاچاقچیان بزرگ بازداشت شدند. در پیشرفتی جداگانه، چریکهای چپ‌گرای پیشین ــ مانند M‒19 ــ مبارزهٔ مسلحانه را ترک کردند و به‌فعالیت سیاسی قانونی روی آوردند.

کنگو

نام رسمی: جمهوری کنگو (La République du Congo).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا.

مساحت: ۳۴۲,۰۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۶۹۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: برازاویل ۹۴۰,۰۰۰، پوانت نوار ۵۷۶,۰۰۰، لوبومو ۸۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

زبان: فرانسوی (رسمی)، گویش لینگالا (۵۰٪)، گویش مونوکوتوبا (بیش از ۴۰٪)، کنگو (۴۵٪)، تِکِه (۲۰٪).

مذهب: کاتولیک رومی (۵۳٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۲۲٪)، آنیمیست (۲۵٪).

امید طول عمر: ۴۸/۵ سال.

حکومت

۱۵۳ عضو مجمع ملی خلق برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: اتحادیه پان‌افریکن برای سوسیال دموکراسی (UPADS)، جنبش کنگویی برای دموکراسی (MDD)، حزب کارگر کنگو (PCT؛ کمونیست سابق).

رئیس‌جمهور: پاسکال لیسوبا.

نخست‌وزیر: آندره میلونگو.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۶/۶٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۱,۰۰۰ (۱۹۹۱).

(به‌اضافهٔ ۶,۱۰۰ شبه‌نظامی).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

پشت جلگهٔ باریک ساحلی، فلاتهای درونی هست که تا ۷۰۰ متر ارتفاع دارد و پوشیده از جنگلهای استوایی بارانی است.
رودهای مهم: زئیر (کنگو)، اوبانگی.
بلندترین نقطه: قلهٔ لِکتِی، ۱۰۴۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای استوایی کنگو داغ و مرطوب است. میزان بارندگی بیش از ۱۲۰۰ میلی‌متر در سال می‌باشد.

اقتصاد

تا ۱۹۹۱، اقتصاد کنگو از مرکز برنامه‌ریزی می‌شد. خصوصی‌سازی آغاز شده ولی این کشور به‌دلیل داشتن بالاترین بدهی خارجی سرانه در افریقا عاجز است. نفت و الوار صادرات عمده است. زراعت معیشتی ــعمدتاً برای مانیوک ــ بیش از یک‌سوم نیروی کار را مشغول می‌دارد.

تاریخ اخیر

در دههٔ ۱۸۸۰، دو برازا کاشف فرانسوی پادشاهی مردم تِکِه را تحت‌الحمایهٔ فرانسه کرد، و در ۱۹۰۵ این منطقه با عنوان موین کنگو مستعمرهٔ فرانسه گردید. استقلال در ۱۹۶۰ کسب شد. در ۱۹۶۳، به‌دنبال ناآرامی در بخش صنعتی، دولتی مارکسیست‌لنینیست سر کار آمد. از آن زمان، تنشهای قومی منجر به‌اغتشاشات سیاسی و کودتاهای نظامی گشته است. در ۱۹۹۱ نظام چندحزبی دوباره برقرار شد.

کنیا

نام رسمی: جمهوری کنیا (Jamhuri ya Kenya).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع.
مساحت: ۵۸۰,۳۶۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۵,۹۰۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: نایروبی ۱,۵۰۵,۰۰۰ (با حومه)، مومباسا ۴۲۶,۰۰۰، کیسومو ۱۶۷,۰۰۰، ناکورو ۱۰۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).
زبان: سواحلی (رسمی)، انگلیسی، کیکویو (۲۱٪)، لوهیا (۱۴٪)، لوئو (۱۱٪)، کامبا (۱۱٪).
مذهب: کاتولیک رومی (۲۷٪)، کلیساهای مستقل افریقا (۲۷٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۱۹٪)، آنیمیست (۱۹٪)، اسلام سنی (۶٪).
امید طول عمر: ۵۶ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور و ۱۸۸ عضو مجمع ملی ۲۰۲ نفره، هر پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. ۱۴ عضو دیگر مجمع ملی، معاون رئیس‌جمهور و وزرای کابینه را رئیس‌جمهور انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب اتحاد ملی افریقایی کنیا (KANU؛ تنها حزب قانونی سابق)، مجمع احیای دموکراسی کنیا، مجمع احیای دموکراسی آسیلی و حزب دموکرات.
رئیس‌جمهور: دانیل آراپ موی.

آموزش

میزان باسوادی: ۶۹٪.
سنین تحصیل اجباری: آموزش در کلیهٔ سطوح موجود است ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۴ دانشگاه به‌علاوهٔ ۱ کالج دانشگاهی.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۳,۶۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۴,۰۰۰ پلیس شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

شیبهای تند دره ریفت، ارتفاعات مرکز کنیا را که از شمال تا جنوب امتداد دارد تقسیم می‌کند.

فلاتها در غرب تا دریاچه ویکتوریا و در شرق تا زمینهای پست ساحلی گسترده است.
رودهای مهم: تانا، آمبا، آتی.
بلندترین نقطه: قلهٔ کنیا، ۵۱۹۹ متر.
آب‌وهوا: مناطق ساحلی آب‌وهوای مرطوب، داغ و استوایی دارد. در ارتفاعات ــ که خنک‌تر است ــ میزان بارندگی بالاست. شمال کشور کم‌آب و بسیار داغ است.

اقتصاد

بیش از ۷۵٪ نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارد. محصولات عمده شامل گندم و ذرت برای مصرف داخلی، و چای، قهوه، الیاف طبیعی، نیشکر و پنبه برای صادرات است. گاوهای گوشتی به‌تعداد زیاد پرورش داده می‌شوند، و کنیا یکی از معدود کشورهای افریقایی است که صنعت لبنی مهمی دارد. صنعت توریسم منبع مهمی برای درآمد ارز خارجی است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۹۵، بریتانیا با توسل به‌زور مردم این منطقه را تحت حکومت خود درآورد و «تحت‌الحمایهٔ شرق افریقا» را به‌وجود آورد که در ۱۹۲۰ تبدیل به‌مستعمرهٔ کنیا شد. اسکان سفیدپوستان در ارتفاعات باعث انزجار شدید افریقاییها ــ به‌ویژه کیکویو ــ هایی شد که زمین‌شان غصب شده بود. تبعیض نژادی و تعدی به‌آداب و رسوم افریقایی نیز ایجاد نارضایتی کرد. در دههٔ ۱۹۲۰، جنبش‌های سیاهپوستان معترض ظهور یافت، و پس از جنگ جهانی دوم به‌شکل ملی‌گرایی درآمد. از دههٔ ۱۹۲۰، رهبر سیاهپوستان معترض جومو کنیاتا (حدود ۱۸۹۳ تا ۱۹۷۸) بود، که در ۱۹۴۷ اولین رئیس اتحادیهٔ افریقایی کنیا شد. وقتی قیام مسلحانه گروه مائومائو ــ که عمدتاً متشکل از مردم کیکویو بود ــ درگرفت (۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶)، کنیاتا را مسؤول شناختند و بر اساس شواهد مشکوک به‌زندان انداختند (۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱). بریتانیاییها پس از سرکوب خونین قیام مائومائو، با کنیاتا و دیگر ملی‌گرایان افریقایی وارد مذاکره شدند. استقلال، تحت حاکمیت حزب کانو، در ۱۹۶۳ به‌دست آمد. کنیاتا با میانه‌روی در رهبری و اتخاذ سیاستهای سرمایه‌داری پشتیبانی بریتانیا و قدردانی سفیدپوستان مقیم را کسب کرد. دانیل آراپ‌موی، جانشین کنیاتا، سیاستهای او را دنبال کرد، ولی به‌دنبال کودتای نظامی نافرجامی در ۱۹۸۲ محدودیتهای بسیاری بر فعالیت سیاستی اعمال شد. مبارزه برای پایان‌دادن به‌حکومت تک‌حزبی شامل تظاهرات خشونت‌آمیز در ۱۹۹۰ بود. انتخابات چندحزبی در ۱۹۹۳ برگذار شد.

کوبا

نام رسمی: جمهوری کوبا
(La República de Cuba).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی (معلق)، انجمن وحدت امریکای لاتین (ناظر).
مساحت: ۱۱۰,۸۶۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰,۷۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: هاوانا (لا هابانا) ۲,۰۹۶,۰۰۰، سانتیاگو دو کوبا ۴۰۵,۰۰۰، کاماگوای ۲۸۳,۰۰۰، هولگوین ۲۲۸,۰۰۰، گوانتانامو ۲۰۰,۰۰۰، سانتا کلارا ۱۹۴,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۹۰).
زبان: اسپانیایی.
مذهب: کاتولیک رومی (۳۹٪).
امید طول عمر: ۷۴ سال.

حکومت

حزب کمونیست تنها حزب قانونی است. اصلاح قانون اساسی در ۱۹۹۳ مجمع ملی که ۵۸۹ عضو آن مستقیماً انتخاب می‌شوند جایگزین نظام انتخابات غیرمستقیم پارلمانی گردید. این مجمع ۳۱ نفر از اعضایش را به‌منظور تشکیل شورای کشور انتخاب می‌کند. رئیس این

شورا ــ به‌عنوان رهبر کشور و رئیس دولت ــ شورای وزیران را انتصاب می‌کند.
رئیس‌جمهور: فیدل کاسترو روز.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۴٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۵ (شامل ۱ کالج دانشگاهی).

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۱۸۰,۵۰۰، ذخیره‌ها ۱۳۵,۰۰۰ (بـه‌اضـافهٔ ۱۱۹,۰۰۰ نـیروی شبه‌نظامی).
خدمت سربازی: ۳ سال (مشمولان به‌کشاورزی نیز می‌پردازند).

جغرافی
سه سلسله کوه و تپه از شرق تا غرب کوبا امتداد دارد.
رود مهم: کائوتو.
بلندترین نقطه: قلهٔ تورکینو، ۱۹۷۱ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا نیمه‌استوایی است. میانگین دما ۲۴ درجه سانتیگراد و بارندگی سنگین است. این جزیره در معرض توفند قرار دارد.

اقتصاد
شکر (کالای اصلی صادرات) و تنباکو و قهوه محصولات عمده هستند. مزارع تحت کنترل دولت بیشترین زمین را در اشغال دارد ولی از برآورد نیاز غذایی کوبا عاجز است. تولید نیکل ــ دومین کالای اصلی صادرات کشور ــ در حال افزایش است و با اتخاذ اقتصاد بازار در اروپای شرقی اختلالی در الگوهای تجارتی پیش آمده که تأثیر نامطلوبی بر کوبا داشته است. قطع سوبسیدهای شوروی به‌اقتصاد کوبا (اقتصادی که در حال ازهم‌پاشی است) شدیداً آسیب رسانده است.

تاریخ اخیر
اولین جنگ برای استقلال از اسپانیا (۱۸۶۸ تا ۱۸۷۸) ناموفق بود. ایالات متحد امریکا در قیام دوم (۱۸۹۵ تا ۱۸۹۸) مداخله کرد، و اسپانیا را مجبور به‌چشم‌پوشی از این جزیره ساخت، ولی تا بعد از دو دورهٔ حکومت امریکایی (۱۸۹۹ تا ۱۹۰۱ و ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹) استقلال تثبیت نشد. تحت حکومت یک رشته از دولتهای فاسد، اکثر کوباییها از فقر تحقیرکننده‌ای رنج بردند. در ۱۹۵۹، حکومت دیکتاتوری فولخنسیو باتیستا به‌دست رهبر چریکها فیدل کاسترو (متولد ۱۹۲۶) سقوط کرد. جنبش انقلابی کاسترو با حزب کمونیست ادغام شد تا کوبا را با الگوی شوروی بازسازی کند. در ۱۹۶۱، تبعیدیهای کوبایی با پشتیبانی امریکا در خلیج خوکها دست به‌تهاجم زدند. در ۱۹۶۲ با استقرار موشکهای شوروی در کوبا که تقریباً منجر به‌جنگی جهانی شد، روابط با امریکا تیره‌تر گشت. کاسترو جنبشهای انقلابی در سراسر امریکای لاتین را تشویق کرده و سربازانش از دولتهای مارکسیستی در اتیوپی و آنگولا حمایت کرده‌اند. کوبا با وجود اتحادی نزدیک با شوروی، به‌صورت قدرت عمده‌ای در جهان سوم درآمد ولی تحولات ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ در شوروی و اروپای شرقی دولت کوبا را به‌طور فزاینده‌ای به‌صورت حکومت تندرو مارکسیستی در انزوا باقی گذاشت.

کومور

نام رسمی: جمهوری اسلامی فدرال کومور (La République Fédérale Islamique des Comores).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۱,۸۶۲ کیلومترمربع. (بدون احتساب مایوت که تحت ادارهٔ فرانسه است).
جمعیت: ۴۷۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱؛ بدون احتساب مایوت).

پایتخت و شهر عمده: موورونی ۶۰،۰۰۰ (شهر ۲۲،۰۰۰)، موتسامودو ۱۴،۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).
زبان: فرانسوی و عربی (زبانهای رسمی)، کوموری (مخلوطی از سواحلی و عربی).
مذهب: اسلام سنی (رسمی؛ ۹۹٪).
امید طول عمر: ۵۲ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور ــ که برای دوره‌ای شش‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود ــ شورای وزیران را انتصاب می‌کند. ۴۲ نمایندهٔ مجمع فدرال مستقیماً برای پنج سال انتخاب می‌گردند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب اودزیها (تنها حزب قانونی سابق) و رشاد (گروهی انشعابی).

رئیس‌جمهور: سیاد محمد جوهر.
نخست‌وزیر: قرار است انتصاب شود.

آموزش

میزان باسوادی: ۱۵٪ (تخمین ۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸۰۰ (۱۹۹۰).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

انگاز یوجا (گراند کومور) ــ بزرگترین جزیره ــ جزیره‌ای بی‌آب و صخره‌ای است که دارای یک آتش‌فشان فعال می‌باشد. اندزوانی (آنژوان) گرانکوهی آتش‌فشانی با فرسودگی بسیار است. موئلی فلاتی درختزار با دره‌های حاصلخیز است.

رود مهم: رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ کارتالا (آتش‌فشان فعال)، ۲۳۶۱ متر.

آب‌وهوا: آب‌وهوای استوایی کومور از مه تا اکتبر خشک است، ولی در باقی سال بارندگی سنگینی دارد.

اقتصاد

مجموع خاک کم‌قوت و فرسوده، زیادی جمعیت و منابع کم، این جزایر کم‌توسعه‌یافته را یکی از فقیرترین کشورهای جهان ساخته است. زراعت معیشتی اکثر جمعیت را مشغول می‌سازد. هرچند وانیل، قزنفل و یلنگ‌یلنگ (ylang-ylang) برای صدور تولید می‌شود.

تاریخ اخیر

چهار جزیرهٔ کومور در ۱۹۱۲ مستعمرهٔ فرانسه شد. طی یک همه‌پرسی در ۱۹۷۴، سه جزیره برای استقلال رأی دادند، و بدون موافقت فرانسه اعلام استقلال کردند. جزیرهٔ چهارم، مایوت، علیه استقلال رأی داد ولی تحت حکومت فرانسه باقی مانده است. به‌دنبال کودتایی در ۱۹۷۸، جمهوری اسلامی اعلام شد، و حکومتی تک‌حزبی برقرار گشت. در ۱۹۸۹، سومین قصد برای کودتا در طی یک دهه منجر به‌ترور رئیس‌جمهور شد و برای مدت کوتاهی حکومت در دست مزدوران اروپایی بود. در ۱۹۹۰ حکومت چندحزبی دوباره برقرار شد، هرچند حزب اودزیها تمامی کرسی‌های مجمع را حفظ کرد.

کویت

نام رسمی: دولت کویت (دولة الکویت).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت، شورای همکاری خلیج‌فارس.
مساحت: ۱۷،۸۱۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱،۱۰۰،۰۰۰ (۱۹۹۳) جمعیت کویت را در ۱۹۹۰ قبل از حملهٔ عراق ۲،۰۱۴،۰۰۰ تخمین می‌زدند.
پایتخت: شهر کویت ۷۵۰،۰۰۰ (با حومه؛

تخمین غیررسمی ۱۹۹۲).
زبان: عربی (رسمی).
مذهب: اسلام سنی (رسمی؛ حدود ۷۰٪)، اسلام شیعه (۳۰٪).

حکومت

حکومت کویت پادشاهی، و حاکم آن امیری است که توسط اعضای مذکر و بالغ خاندان سلطنتی از میان خودشان انتخاب می‌گردد. امیر نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. ۵۰ عضو مجمع ملی برای دوره‌ای چهارساله با رأی افراد مذکر، بالغ و باسواد تبعهٔ کویت انتخاب می‌گردند. خانوادهٔ رأی‌دهندگان می‌باید حائز شرایط سخت اقامت باشند. هیچ حزب سیاسی وجود ندارد ولی گروهبندی‌های غیررسمی درون مجمع موجود است.
امیر: شیخ جابر سوم‌بن احمد الصباح (پس از مرگ پسرعمویش در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۷، به‌امارت رسید).
نخست‌وزیر: شیخ سعد العبدالله الصباح، ولیعهد کویت.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۳٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸,۲۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ گارد شبه‌نظامی ملی.
خدمت سربازی: ۲ سال (برای دانشجویان دانشگاه ۱ سال).

جغرافی

بیشتر مساحت این کشور بیابانی، نسبتاً مسطح و کم‌ارتفاع است.
رودهای مهم: هیچ رودی که دائماً در جریان باشد وجود ندارد.
بلندترین نقطه: در الشقایه، ۲۸۹ متر.
آب‌وهوا: کویت در تابستان شاهد دماهای بسیار بالایی است. تقریباً تمام ۱۰۰ میلی‌متر میزان بارندگی سالیانه طی فصل خنک‌تر زمستان می‌بارد.

اقتصاد

اقتصاد کویت را تهاجم عراق و جنگ دوم خلیج‌فارس ویران کرد، ولی بازسازی به‌سرعت دنبال شد. ذخایر بزرگ نفت و گاز طبیعی نقطه اتکای اقتصاد کویت می‌باشد. به‌دلیل فقدان آب کشت ناچیزی امکان‌پذیر است.

تاریخ اخیر

در ۱۷۶۰ خاندان صباح این امیرنشین را ایجاد کرد که تا امروز دوام داشته است، هرچند کویت از ۱۸۹۹ تا ۱۹۶۱ تحت‌الحمایهٔ بریتانیا بود. در ۱۹۳۸ نفت کشف شد و از ۱۹۴۶ به‌طور تجاری تولید گردید. در ۱۹۶۱ عراق قصد تسخیر کویت را داشت، ولی اعزام سربازان بریتانیایی به‌خلیج‌فارس مانع تهاجم عراق شد. در ۲ اوت ۱۹۹۰، عراق ــ به‌رغم به‌رسمیت‌شناختن استقلال این امیرنشین در ۱۹۶۳ ــ به‌کویت حمله کرد. در ۸ اوت، صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق، اعلام کرد که کویت استان نوزدهم عراق است. عراق علی‌رغم درخواستهای مکرر سازمان ملل متحد از عقب‌نشینی امتناع کرد و در ۱۶ ژانویهٔ ۱۹۹۱ جنگ برای بیرون‌راندن نیروهای عراقی از کویت ــ جنگ دوم خلیج‌فارس ــ آغاز گشت. در ۲۴ فوریه، نیروهای ائتلافی برای آزادسازی کویت از سلطه عراق وارد خاک این امیرنشین شدند. کویت، در نبردی که طی آن نیروهای عراقی تارومار شدند، ظرف ۱۰۰ ساعت آزاد گشت. آشکار شد که این کشور را نیروهای اشغالگر عراقی ویران کرده‌اند. پس از آزادسازی کویت، فشار برای اصلاحات قانون اساسی فزونی یافت، و قانون اساسی، که از ۱۹۶۸ به‌حالت تعلیق درآمده بود، در ۱۹۹۲

دوباره برقرار شد. طی ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ تعداد زیادی از کارگران فلسطینی ــ که گمان می‌رفت طرفدار عراق باشند ــ از کویت اخراج شدند.

کیپ ورد

نام رسمی: جمهوری کیپ ورد (A República de Cabo Verde).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.

مساحت: ۴,۰۳۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳۴۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهر عمده: پرایا ۶۲,۰۰۰، میندلو ۴۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: پرتغالی (رسمی)، کریولو (زبان مخلوط؛ اکثریت).

مذهب: کاتولیک رومی (بیش از ۹۲٪).

امید طول عمر: ۶۱/۵ سال.

حکومت

۸۳ نمایندهٔ مجمع ملی خلق برای مدت پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. این مجمع رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند ــ مدت ریاست وی نیز پنج سال است ــ و او شورای وزیران و نخست‌وزیر را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جنبش برای دموکراسی (میانه‌رو؛ MPD) و حزب PAICV (سوسیالیست).

رئیس‌جمهور: آنتونیو ماسکار نهاس.

نخست‌وزیر: کارلوس ویگا.

آموزش

میزان باسوادی: ۶۶/۵٪.

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۳ سال.

تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱,۲۹۰ (۱۹۹۱).

خدمت سربازی: گزینشی.

جغرافی

کیپ ورد متشکل است از ده جزیرهٔ آتش‌فشانی و نیم‌کم‌آب.

رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.

بلندترین نقطه: قلهٔ فوگو، ۲۲۸۹ متر.

آب‌وهوا: به‌دلیل بادهای خنک شمال شرقی، دما به‌ندرت از ۲۷ درجهٔ سانتی‌گراد تجاوز می‌کند. میزان بارندگی پایین است.

اقتصاد

فقدان آب سطحی مانعی بر سر راه کشاورزی بوده و بیش از ۹۰٪ از نیاز غذائی کیپ ورد وارد می‌شود. پولی که بیش از ۶۰۰,۰۰۰ کیپ وردی مقیم خارج به‌این کشور می‌فرستند برای اقتصاد حیاتی است.

تاریخ اخیر

کیپ ورد ــ از مستعمرات سابق پرتغال ــ در مبارزه علیه حکومت استعماری با گینه بیسائو متحد بود، ولی در ۱۹۷۵ جداگانه به‌استقلال دست یافت. حزب PAICV با قانونی‌کردن سقط جنین، کاتولیک را مورد اهانت قرار داد و در ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ ناآرامی افزایش یافت. در ۱۹۹۰ با اصلاحات اجتماعی و سیاسی موافقت شد، و در انتخابات ۱۹۹۱ حزب PAICV از یک گروه مخالف تازه‌قانونی‌شده ــ جنبش برای دموکراسی ــ به‌طور قاطع شکست خورد. از آن زمان اقتصاد بازار آزاد ایجاد شده است.

کیریباس

نام رسمی: جمهوری کیریباس (Republic of Kiribati).

عضو: جامعهٔ شوراهای مشترک‌المنافع، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.

مساحت: ۷۱۷ کیلومترمربع.

جمعیت: ۷۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت: بایریکی (در جزیرهٔ تاراوا) ۲۵,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

زبان: انگلیسی (رسمی)، کیریباسی.
مذهب: کاتولیک رومی (بیش از ۵۰٪)، پروتستان کیریباسی (بیش از ۴۰٪).
[املای نام این کشور Kiribati و تلفظ آن Kiri-Bass است. ــ م.]

حکومت

رئیس‌جمهور و ۳۹ عضو مجمع ملی هر چهار سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. یک نفر دیگر از جزیرهٔ بانابا به‌عضویت مجمع انتصاب می‌شود. اعضای مجمع سه یا چهار نفر از بین خود را نامزد ریاست جمهوری می‌کنند. رئیس‌جمهور کابینهٔ وزیرانی را انتصاب می‌کند که به‌مجمع پاسخگوست. کلیهٔ اعضای مجمع مستقل هستند، هرچند حزبی سیاسی بین مخالفان تشکیل شده است.
رئیس‌جمهور: تئاتئو تئاناکی.

آموزش

میزان باسوادی: بیش از ۹۰٪.
سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ندارد، ولی کالجی هست که هم‌سطح دانشگاه می‌باشد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: کیریباس نیروی مسلحی ندارد.

جغرافی

کیریباس، به‌استثنای جزیرهٔ بانابا ــ که مرکب از سنگهای فسفاتی است ــ متشکل است از سه گروه از جزایر کوچک مرجانی.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: در بانابا، ۸۱ متر.
آب‌وهوا: کیریباس با بارندگی زیاد، آب‌وهوای دریایی استوایی دارد.

اقتصاد

اغلب ساکنان این جزایر به‌زراعت معیشتی و ماهیگیری اشتغال دارند. تنها کالای مهم صادراتی نارگیل است.

تاریخ اخیر

در قرن هیجدهم، این جزایر را ناخداهای بریتانیایی، از جمله تامس گیلبرت، کشف کردند. جزایر گیلبرت را ــ که در ۱۸۹۲ به‌تملک بریتانیا درآمد ــ ژاپن از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ اشغال کرده بود. جنگ‌افزارهای هسته‌ای بریتانیا در جزیرهٔ کریسمس مورد آزمایش قرار گرفت (۱۹۵۷ تا ۱۹۶۴). در ۱۹۷۹ این جزایر با عنوان کیریباس استقلال یافتند.

گابون

نام رسمی: جمهوری گابون (La République Gabonaise).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت.
مساحت: ۲۶۷,۶۶۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۳۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: لیبرویل ۳۵۲,۰۰۰، پورژانتی ۱۶۴,۰۰۰، ماسوکو (فرانس‌ویل سابق) ۷۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).
زبان: فرانسوی (رسمی)، ۴۰ زبان محلی از جمله فنگ (۳۰٪).
مذهب: کاتولیک رومی (۷۱٪)، آنیمیست (۲۹٪).
امید طول عمر: ۵۳ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور ــ که برای دوره‌ای هفت‌ساله با رأی اجباری تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود ــ شورای وزیران (که بر آن ریاست دارد) و نخست‌وزیر را انتصاب می‌کند. مجمع ملی ۱۲۰ نماینده دارد که برای پنج سال مستقیماً انتخاب می‌شوند. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب دموکرات گابون (تنها حزب قانونی سابق)، مرجع افریقا برای بازسازی و اتحاد چوب‌بُرها است.

رئیس‌جمهور: عمر بونگو.
نخست‌وزیر: کازیمیر اویه‌مبا.

آموزش
میزان باسوادی: ۶۰/۷٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۴,۷۵۰ (۱۹۹۱) (به‌علاوهٔ ۲,۸۰۰ شبه‌نظامی و ۲,۰۰۰ ژاندارم).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
به‌غیر از جلگه‌ای باریک و ساحلی، فلاتهای کم‌ارتفاع بیشتر کشور را تشکیل می‌دهد.
رود مهم: اوگوئوئه.
بلندترین نقطه: قلهٔ ایبونجی، ۱۵۸۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای استوایی این کشور مرطوب و داغ است و طی فصول تغییر کمی می‌یابد.

اقتصاد
نفت، گاز طبیعی، منگنز، اورانیوم و سنگ آهن ــو جمعیت نسبتاً کم ــ گابون را ثروتمندترین کشور افریقای سیاه ساخته است، با این‌حال بیشتر گابونیها به‌زراعت معیشتی اشتغال دارند.

تاریخ اخیر
گابون در قرن نوزدهم مستعمرهٔ فرانسه شد. لئون مبا (۱۹۰۲ تا ۱۹۶۷) که طرفدار فرانسه بود، این کشور را در ۱۹۶۰ به‌استقلال رهبری کرد. وی که طی کودتایی در ۱۹۶۴ سرنگون شد، به‌دست سربازان فرانسوی به‌قدرت بازگردانده شد. تحت رهبری جانشین وی، عمر بونگو، گابون سیاستهای غرب‌گرایانهٔ خود را ادامه داده است. اعتصابات و تظاهرات به‌طرفداری از دموکراسی، و به‌دنبال آن شورشهای ضددولتی در ۱۹۹۰، فرانسه را واداشت تا برای برقراری مجدد نظم به‌این کشور سرباز بفرستد. پرزیدنت بونگو دولتی انتقالی را انتصاب کرد و برپایی نظام چندحزبی را آزاد اعلام نمود.

گامبیا
نام رسمی: جمهوری گامبیا
(The Republic of the Gambia).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع.
مساحت: ۱۱,۲۹۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۸۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: بانجول ۱۴۷,۰۰۰ (شهر ۴۴,۰۰۰)، بریکاما ۲۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).
زبان: انگلیسی (رسمی)، زبانهای محلی.
مذهب: اسلام سنی (۹۰٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۹٪) ــ عمدتاً انگلیکن.
امید طول عمر: ۴۳ سال.

حکومت
رئیس‌جمهور و ۳۶ نفر از ۵۰ عضو مجلس نمایندگان هر پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. باقی اعضای مجلس انتصاب می‌شوند. رئیس‌جمهور، معاون رئیس‌جمهور و کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. معاون رئیس‌جمهور به‌رهبری دولت در مجلس می‌پردازد. احزاب سیاسی عمده عبارتند از: حزب مترقی خلق و حزب مجمع ملی.
رئیس‌جمهور: سر داوداکایرابا جاوارا.

آموزش
میزان باسوادی: ۲۷/۲٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۹۰۰ (۱۹۹۱) (شامل بیش

از ۶۰۰ پلیس مسلح).
خدمت سربازی: معمولاً داوطلبانه است، ولی در شرایط خاص اجباری می‌گردد.

جغرافی

گامبیا کشوری باریک و کم‌ارتفاع در دوسوی رود گامبیا است.
رود مهم: گامبیا.
بلندترین نقطه: نقطه‌ای بی‌نام در مرز سنگال با ۴۳ متر ارتفاع.
آب‌وهوا: آب‌وهوای کشور داغ و مرطوب است، و از نوامبر تا مه فصل خشک دارد.

اقتصاد

تا چند سال پیش اقتصاد بیشتر بر اساس کشت بادام‌زمینی بود. هم‌اینک توریسم مهم‌ترین منبع درآمد ارز خارجی است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۴۳ این سرزمین مستعمرهٔ بریتانیا شد. گامبیا تحت رهبری داوداک. جاوارا در ۱۹۶۵ استقلال یافت. در ۱۹۸۱ کودتایی نافرجام بر ضد حکومت وی موجب تشویق کوشش برای ادغام با کشور همسایه و فرانسوی‌زبان سنگال گشت، ولی این کنفدراسیون در ۱۹۸۹ منحل شد. نظام دموکراسی همچنان در گامبیا برقرار مانده است.

گرانادا

نام رسمی: کشور گرانادا (The State of Grenada).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع.
مساحت: ۳۴۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۶٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: سنت جورجز ۳۶٫۰۰۰ (شهر ۷٫۵۰۰) (تخمین ۱۹۸۹).
زبان: انگلیسی، گویش محلی فرانسوی-افریقایی.
مذهب: کاتولیک رومی (بیش از ۶۰٪)، انگلیکن.
امید طول عمر: ۶۷ سال.

حکومت

ملکهٔ بریتانیا حکمران گرانادا نیز هست و فرماندار کل نمایندهٔ وی در این کشور است. فرماندار کل شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار است. او همچنین دیگر اعضای کابینه و ۱۳ عضو سنا را انتصاب می‌کند. ۱۵ عضو مجلس نمایندگان برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. احزاب سیاسی مهم شامل کنگرهٔ دموکراتیک ملی، حزب ملی، حزب کارگران متحد و حزب ملی جدید است.
نخست‌وزیر: نیکولاس بریت‌ویت.

آموزش

میزان باسوادی: تقریباً ۱۰۰٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۴ سال (در مناطق شهری).
تعداد دانشگاه: ۱ کالج دانشگاهی و دانشکده‌ای از دانشگاه وست ایندیز.

دفاع

کل نیروهای مسلح: «واحد خدمت ویژه» کوچک و شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

سلسله کوهی پوشیده از درخت بیشتر این جزیره را در بر دارد. بارندگی در این کشور در حد مطلوب است. جزیره کاریاکو بخشی از گرانادا است.
رودهای مهم: رود بااهمیتی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: سنت کاترین، ۸۴۰ متر.

آب‌وهوا: گرانادا آب‌وهوای دریایی استوایی دارد. فصل خشک از ژانویه تا مه می‌باشد.

اقتصاد

اقتصاد این کشور عمدتاً کشاورزی است و تکیه‌گاه اصلی آن تولید ادویه و به‌ویژه جوز هند غربی است. صنعت توریسم اهمیتی رو به‌رشد دارد.

تاریخ اخیر

در ۱۷۸۳ بریتانیا بر گرانادا تسلط یافت. استقلال در ۱۹۷۴ کسب شد و در همان سال جنبش چپ‌گرای نیو جول طی کودتایی به‌قدرت رسید. در ۱۹۸۳، نخست‌وزیر موریس بیشاپ در ضمن کودتایی دیگر، که موجب به‌قدرت‌رسیدن اعضای افراطی‌تر دولت گردید، کشته شد. امریکا و دیگر کشورهای منطقه، در پاسخ به‌تقاضایی از طرف جزایر شرقی دریای کارائیب، دست به‌اقدام زدند و در گرانادا نیرو پیاده کردند. پس از چندین روز درگیری، رهبران کودتا بازداشت شدند. در ۱۹۸۴، حکومت قانونی بار دیگر برقرار گشت.

گرجستان

نام رسمی: گرجستان (Sakartvelo) یا جمهوری گرجستان (Sakartvelos Respublica).

عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.

مساحت: ۶۹,۷۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵,۴۶۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: تفلیس ۱,۲۶۴,۰۰۰، کوتایسی ۲۳۵,۰۰۰، روستاوی ۱۵۹,۰۰، باتومی ۱۳۶,۰۰۰، سوخومی ۱۲۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

زبان: گرجی (۷۰٪)، ارمنی (۸٪)، روسی (۶٪)، آذری (۳٪)، اُستی (۲٪)، یونانی (۲٪)، آبخازی (۲٪).

مذهب: اکثریت ارتودوکس گرجی.

حکومت

در قانون اساسی انتخابات با رأی تمامی افراد بالغ برای ۲۳۴ عضو مجمع قانونگذاری و رئیس‌جمهور ــ که شورای وزیران را انتصاب می‌کند ــ تصریح شده است. قرار است قانون اساسی جدیدی تدوین گردد. احزاب عمدهٔ سیاسی ــ از ۲۳ حزب موجود در پارلمان ــ شامل میز گرد، گرجستان آزاد (ائتلاف ملی‌گرا)، حزب دموکرات ملی و حزب سوسیال دموکرات است.

رئیس‌جمهور: ادوارد شواردنادزه.
نخست‌وزیر: اوتار پاتساتسایا.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۷ سال.
تعداد دانشگاه: ۳ دانشگاه و ۱ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست.

جغرافی

ستون فقرات کوههای قفقاز را مرز شمالی گرجستان تشکیل می‌دهد. رشته کوه کم‌ارتفاع‌تری، قفقاز کوچک، در جنوب گرجستان جای دارد. مرکز گرجستان را زمینهای کم‌ارتفاع کولخیدا تشکیل می‌دهد.

رودهای مهم: کورا، ریونی.
بلندترین نقطه: البروز (در مرز روسیه)، ۵۶۴۲ متر.

آب‌وهوا: نواحی ساحلی و مرکز گرجستان آب‌وهوایی مرطوب و مدیترانه‌ای دارد. باقی کشور خشک‌تر است ولی به‌نسبت ارتفاع و دیگر جنبه‌ها آب‌وهوای مختلفی دارد.

اقتصاد

گرجستان، به‌رغم کمبود زمین قابل کشت، بخش کشاورزی متنوعی دارد و محصولات آن

شامل چای، مرکبات، تنباکو، غلات، تاک، دام و سبزی است. منابع طبیعی شامل زغال سنگ، منگنز و نیروی فراوان هیدروالکتریک است. ماشین‌سازی، فرآوری غذایی و مواد شیمیایی از جمله صنایع مهم است. بخش خصوصی احتمالاً پیشرفته‌ترین نوع خود در میان جمهوریهای سابق شوروی است، ولی اقتصاد را جنگ داخلی (۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲) تخریب کرده است.

تاریخ اخیر

روسیه گرجستان را در اوایل قرن نوزدهم به‌تدریج ضمیمه کرد. به‌دنبال انقلاب روسیه (۱۹۱۷)، جمهوری گرجستان اعلام موجودیت کرد و متحد آلمان شد. اشغال کشور به‌دست بریتانیا (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰) به‌سود روسهای سفید طرفدار تزار در کسب حمایت محلی ناموفق بود، و ارتش سرخ شوروی در ۱۹۲۱ گرجستان را تسخیر کرد. در ۱۹۲۱ گرجستان به‌صورت بخشی از جمهوری ماوراء قفقاز شوروی و در ۱۹۳۶ به‌صورت جمهوری جداگانه‌ای در اتحاد شوروی درآمد. به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱)، گرجستان اعلام استقلال کرد. گرجستان خارج از جرگهٔ جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (جامعهٔ اقتصادی و دفاعی که در زمان انحلال شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ تشکیل شد) باقی ماند. در ۱۹۹۲ شورای موقت کشور ــ به‌رهبری ادوارد شواردنادزه، وزیر خارجهٔ شوروی سابق ــ جایگزین شورای نظامی گردید. در ۱۹۹۲ مسلمانان آبخازی و اُستی‌ها مبادرت به‌تجزیه کردند و ناآرامی داخلی در میان اقلیتهای گرجستان ادامه دارد.

گواتمالا

نام رسمی: جمهوری گواتمالا (República de Guatemala).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، بازار مشترک امریکای مرکزی.

مساحت: ۱۰۸,۸۸۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۹,۴۴۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

پایتخت و شهرهای عمده: شهر گواتمالا ۲,۰۷۴,۰۰۰ (شهر ۱,۱۱۴,۰۰۰)، میسکو ۳۶۹,۰۰۰ و ویانوئوا ۱۳۴,۰۰۰ (بخشی از شهر گواتمالای بزرگ است)، کتساتانانگو ۸۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

زبان: اسپانیایی (رسمی)، زبانهای مایایی (۴۵٪).

مذهب: کاتولیک رومی (رسمی؛ ۷۰٪)، کلیساهای مختلف انجیل‌گرای پروتستان (۳۰٪).

امید طول عمر: ۶۲ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور ــ که کابینه را انتصاب می‌کند ــ و معاونش برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. کنگرهٔ ملی ۱۰۰ نفره نیز مستقیماً برای دوره‌ای پنج‌ساله انتخاب می‌گردد. ۷۵ نماینده مستقیماً و ۲۵ عضو دیگر تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌شوند. احزاب سیاسی عمده عبارتند از: حزب دموکرات مسیحی (راست‌گرا)، اتحاد میانه‌رو ملی، جنبش برای عمل و همبستگی (MAS) و تریبون NO-Venta (ائتلاف چپ‌گرا). قانون اساسی به‌حالت تعلیق درآمده است.

رئیس‌جمهور: (کفیل) گوستاوو اسپینا.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۵/۱٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۴ سال (در مناطق شهری).

تعداد دانشگاه: ۵.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۹,۶۰۰ (۱۹۹۱) (به‌علاوهٔ ۱۰,۰۰۰ شبه‌نظامی).

خدمت سربازی: ۲ سال یا بیشتر.

جغرافی
زمینهای پست سواحل اقیانوس آرام و اطلس با وجود سلسله کوهی که بیش از ۳۰ آتش‌فشان دارد، از هم جداست.
رودهای *مهم*: اوسوماسینتا، موتاگوا.
***بلندترین نقطه*:** تافومولکو، ۴۲۲۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای جلگه‌های ساحلی، استوایی است ولی در مناطق کوهستانی معتدل‌تر است.

اقتصاد
بیش از نصف نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارد. قهوه کالای اصلی صادراتی است؛ دیگر محصولات مهم شامل نیشکر و موز است.

تاریخ اخیر
گواتمالا مرکز اداری مستعمرات اسپانیا در امریکای مرکزی بود. استقلال در ۱۸۲۱ اعلام شد، ولی این کشور از ۱۸۲۱ تا ۱۸۲۲ بخشی از مکزیک و از ۱۸۲۳ تا ۱۸۳۹ بخشی از فدراسیون امریکای مرکزی بود. تاریخ گواتمالا شاهد حکومت دیکتاتورهای متحد با زمین‌داران بوده است. با این‌حال، در دهۀ ۱۹۵۰ پرزیدنت یاکوبو آربنز املاک بزرگ را مصادره کرد، و بین روستاییان تقسیم کرد. وی به‌کمونیست‌بودن متهم گردید و در ۱۹۵۴ با کمک نظامی امریکا به‌دست ارتش برکنار شد. در طی حدود ۳۰ سال، جناح چپ سرکوب شد و این امر منجر به‌ظهور ارتشهای چریکی گردید. هزاران نفر از مخالفان کشته و یا ناپدید شدند. در ۱۹۸۶ حکومت غیرنظامی بار دیگر برقرار شد، ولی پس از ناآرامی فزاینده، در ۱۹۹۳ نظامیان قدرت را در دست گرفتند.

گویان
نام رسمی: جمهوری تعاونی گویان (The Cooperative Republic of Guyana).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعۀ کشورهای مشترک‌المنافع، بازار مشترک و جامعۀ کارائیب، سازمان کشورهای امریکایی.
مساحت: ۲۱۴,۹۶۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۶۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: جورج تاون ۱۸۷,۰۰۰، لیندن ۳۵,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۸۶).
زبان: انگلیسی (رسمی)، هندی، اردو.
مذهب: هندو (۳۴٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۳۴٪) ــ عمدتاً انگلیکن؛ اسلام سنی (۹٪)، کاتولیک رومی (۱۸٪).
امید طول عمر: ۶۹/۸ سال.

حکومت
مجمع ملی ۶۵نفره برای دوره‌ای پنج‌ساله تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ــ رهبر اکثریت در مجمع ملی ــ کابینه‌ای را که رئیس آن معاون اول رئیس‌جمهور است، انتصاب می‌کند. احزاب سیاسی مهم عبارتند از: کنگرۀ ملی خلق (چپ‌گرا)، حزب مترقی خلق (چپ‌گرا)، نیروی متحد (محافظه‌کار) و اتحاد خلق زحمتکش (چپ‌گرا).
رئیس‌جمهور: چِدی جاگان.
معاون اول رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر: ساموئل هایندز.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۶/۴٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری*: ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۱,۹۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوۀ ۳,۵۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت *سربازی*: خدمت گزینشی در نیروی شبه‌نظامی.

جغرافی

جلگه‌ای ساحلی به‌واسطهٔ دیواره‌هایی از دریا محافظت می‌شود. جنگلهای استوایی بارانی، بسیاری‌ازمساحت‌درونی‌کشورراپوشانده‌است.

رودهای مهم: اسکوئیبو، کورانتین، مازارونی، دمارارا.

بلندترین نقطه: کوه رورایما، ۲۷۷۲ متر.

آب‌وهوا: مناطق دور از دریا استوایی است، در حالی که جلگهٔ ساحلی معتدل‌تر است.

اقتصاد

اقتصادِ گویان به‌استخراج بوکسیت و کشت نیشکر و برنج وابسته است. ملی‌کردن و مهاجرت موجب بروزِ مشکلات اقتصادی شده است.

تاریخ اخیر

این کشور سابقاً مستعمرهٔ گویان بریتانیا بود. از دههٔ ۱۸۴۰ تعداد کثیری کارگر هندی و چینی برای کار در مزارع نیشکر از آسیا به‌این کشور آورده می‌شدند. در ۱۹۶۷ و ۱۹۷۸ تنش نژادی بین بازماندگان این کارگرها ــ که اکنون در اکثریت هستند ــ و جامعهٔ سیاه‌پوستان (بازماندگان برده‌های آورده‌شده از افریقا) منجر به‌خشونت شد. گویان در ۱۹۶۶ مستقل گردید. از ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ پرزیدنت هویت اصلاحات اقتصادی را شروع کرد، ولی از پایان ۱۹۸۸ برنامهٔ ریاضت اقتصادی به‌مورد اجرا گذاشته شده است.

گینه

نام رسمی: جمهوری گینه (La République de Guinée).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.

مساحت: ۲۴۵٫۸۵۷ کیلومترمربع.

جمعیت: ۷٫۰۵۲٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: کوناکری ۷۰۵٫۰۰۰، کانکان ۸۹٫۰۰۰، کیندیا ۵۶٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۳).

زبان: فرانسوی(رسمی)،سوسو(۱۱٪)،فولانی(۴۰٪).

مذهب: اسلام سنی (۸۵٪)، اقلیتهای کاتولیک رومی و آنیمیست.

امید طول عمر: ۴۲ سال.

حکومت

قدرت در دست «کمیتهٔ نظامی احیای ملی» است که رئیس آن رهبر کشور و رئیس دولت نیز هست. کثرت‌گرایی سیاسی مجاز است ولی تاریخی برای برگذاری انتخابات چندحزبی برای پارلمان یک مجلس تعیین نشده است.

رئیس‌جمهور: ژنرال لانسانا کونته.

آموزش

میزان باسوادی: ۲۴٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل *اجباری:* (فرضاً) ۷ تا ۱۳ سال.

تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۹٫۷۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۹٫۶۰۰ شبه‌نظامی.

خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

جلگهٔ ساحلی از جنگلهای استوایی بارانی پوشیده شده است. ارتفاعات و جلگه‌های دورتر از ساحل پوشیده از چمنزار و خارستان است. در جنوب غرب کوههایی جای دارد.

رودهای مهم: نیجر، بافینگ، کونکوره، کوگن.

بلندترین نقطه: قلهٔ نیمبا، ۱۷۵۲ متر.

آب‌وهوا: آب‌وهوا استوایی و بارندگی سنگین است. در ارتفاعات، هوا خنک‌تر است.

اقتصاد

بوکسیت ۸۰٪ صادرات گینه را تشکیل می‌دهد. با این‌حال، بیش از ۷۵٪ نیروی کار به‌کشاورزی اشتغال دارد و برای صادرات موز،

روغن نخل و مرکبات و برای معیشت ذرت، برنج و مانیوک تولید می‌کند. گینه با وجود غنای معدنی، یکی از فقیرترین کشورهای دنیاست و به‌کمک خارجی شدیداً وابسته است.

تاریخ اخیر

نفوذ فزایندهٔ فرانسه در قرن نوزدهم ایجاد مستعمرهٔ گینه فرانسه در ۱۸۹۰ را در پی داشت. گینه، بر خلاف دیگر مستعمرات فرانسه در افریقا، در ۱۹۵۸ جدایی کامل از فرانسه را برگزید، و در نتیجه متحمل اقدامات شدید تلافی‌جویانهٔ فرانسه شد. سکوتوره (۱۹۲۲ تا ۱۹۸۴) رهبر رادیکال و اقتدارطلب گینه این کشور را منزوی کرد، و در ۱۹۷۸ با فرانسه به‌توافق رسید. رهبران کودتای نظامی ۱۹۸۴ موفقیتهایی در زمینهٔ اصلاحات اقتصادی داشته‌اند.

گینهٔ استوایی

نام رسمی: جمهوری گینهٔ استوایی (La República de Guinea Ecuatorial).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۲۸٫۰۵۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۵۸٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: مالابو ۳۷٫۰۰۰، باتا ۲۴٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: اسپانیایی (رسمی)، فنگ، بوبی، گویش محلی پرتغالی در پاگالو.
مذهب: اکثریت کاتولیک رومی.
امید طول عمر: ۴۴ سال.

حکومت

قانون اساسی انتخاب رئیس‌جمهور را برای دوره‌ای هفت‌ساله پیش‌بینی کرده است. با این حال، قدرت عملاً در دست شورای عالی نظامی است که رئیس آن رهبر کشور و رئیس دولت نیز هست. مجلس نمایندگان ۴۱ نفره برای دوره‌ای پنج‌ساله مستقیماً انتخاب می‌گردد. کلیهٔ کاندیداهای انتخاباتی را رئیس‌جمهور نامزد می‌کند و از ۱۹۸۷ تمامی آنان عضو حزب دموکراتیک گینهٔ استوایی، تنها حزب قانونی بوده‌اند. در ۱۹۹۲ برقراری مجدد نظام چندحزبی مورد تأیید قرار گرفت.
رئیس‌جمهور: سرتیپ تئودورو اوبیانگ.

آموزش

میزان باسوادی: ۶۲٪ (۱۹۸۳).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱٫۳۰۰ (۱۹۹۱). به‌اضافهٔ ۲٫۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

این جمهوری متشکل است از جزیرهٔ حاصلخیز بیوکو (سابقاً فرناندوپو)، جزیرهٔ بسیار کوچک‌تر پاگالو (سابقاً آنوبون) و جزایر گروه کوریسکو، و ناحیهٔ امبین (سابقاً ریومونی) در قطعهٔ اصلی قارهٔ افریقا.
رودهای مهم: کامپو، بنیتو، مونی.
بلندترین نقطه: قلهٔ موکا، ۲۸۵۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای استوایی این کشور مرطوب و داغ است و بارندگی سنگینی دارد.

اقتصاد

از ناحیهٔ امبینی قهوه و الوار صادر می‌شود. تولید کاکائو در جزیرهٔ بیوکو بعد از خروج کارگران نیجریه‌ای در ۱۹۷۶ افت کرده است. اقتصاد این کشور شدیداً به‌کمک خارجی وابسته است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۵۶ مستعمرهٔ گینهٔ اسپانیا تشکیل شد. سیستم خشن زراعتی [با استفاده از برده] که در دوران استعمار به‌کار گرفته می‌شد انتقاد

بین‌المللی زیادی را برانگیخت. در ۱۹۶۸ استقلال تحت دیکتاتوری فرانسیسکو انگوئما آغاز گشت، وی بـا کـودتای نـظامی در ۱۹۷۹ بـه‌دست پسرعمویش تئودورو اوبیانگ سرنگون شـد. از سـال ۱۹۸۷ حکـومت تک‌حزبی بـرقرار گشـته است، ولی در سالهای ۱۹۸۱، ۱۹۸۳، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸ تلاش برای کـودتا عـقیم مـاند. بـازگشت به‌نظام چندحزبی پیش‌بینی می‌شود.

گینه بیسائو

نام رسمی: جمهوری گینه بیسائو (Republica de Guiné-Bissau).

عضو: سـازمان مـلل مـتحد، سـازمان وحـدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.

مساحت: ۳۶,۱۲۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۹۹۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پـایتخت و شـهر عـمده: بیسائو ۱۲۵,۰۰۰ (تـخمین ۱۹۸۸)، بـافاتا ۱۳,۵۰۰ (تـخمین ۱۹۸۰).

زبان: پرتغالی (رسمی)، کریولو.

مذهب: آنیمیست (۵۵٪)، اسلام سـنی (۴۰٪)، کاتولیک رومی (۵٪).

امید طول عمر: ۴۵ سال.

حکومت

۱۵۰ عضو مجمع ملی بـا رأی تـمامی افـراد بالغ برای پنج سال انـتخاب مـی‌شوند. مـجمع، رئیس‌جمهور را انتخاب و وی وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: PAIGC (تنها حزب قانونی سابق)، جنبش مقاومت بافاتا گینه بیسائو، جبههٔ دموکراتیک و جبههٔ سوسیال دموکرات.

رئیس‌جمهور: سرتیپ ژوون برناردو ویئیرا.
نخست‌وزیر: کارلوس کوریرا.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۶/۵٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۹,۲۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

زمـینهای پست سـاحلی، بـاتلاقی است و جلگه‌ای که دور از دریا قرار دارد مسطح و پوشیده از درخت است. بیشتر مناطق این کشور کم‌ارتفاع است. ولی شمال شرق کوهستانی است.

رودهای مهم: کاشئو، مانسوآ، گبا، کوروبال.
بلندترین نقطه: نقطه بی‌نام با ۱۸۰ متر ارتفاع در فلات فوتاجالون.
آب‌وهوا: آب‌وهوا استوایی و فـصل خشک از دسامبر تا مه است.

اقتصاد

مردم این کشور یکـی از پـایین‌ترین سـطوح زنـدگی در جـهان را دارنـد. اقـتصاد مـعیشتی آن عمدتاً بر اساس برنج است. الوار صادر می‌شود.

تاریخ اخیر

مستعمرهٔ گینهٔ پرتغال در ۱۸۷۹ به‌وجود آمد. جنبش استقلال گینه و کیپ ورد بعد از ناتوانی در کسب اصلاحات با روشهای صلح‌جویانه، جنگ آزادیبخش را بـه‌راه انـداخت (۱۹۶۱ تـا ۱۹۷۴). اسـتقلال در ۱۹۷۳ اعـلام و در ۱۹۷۴ از طـرف پرتغال به‌رسمیت شناخته شـد. پس از کـودتای نظامی در ۱۹۸۰، هدف اتحاد با کـیپ ورد رهـا گشت. در ۱۹۹۱ نظام چندحزبی برقرار گردید.

لائوس

نام رسمی: جمهوری دموکراتیک خلق لائوس (Saathiaranagroat Prachhathippatay Prachhachhou Lao).

عضو: سازمان ملل متحد.

مساحت: ۲۳۶,۸۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴,۲۹۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: وین‌تیان (وینگسچان) ۳۷۷,۰۰۰، ساواناخت ۹۷,۰۰۰، لوانگ پرابانگ ۶۸,۰۰۰، پاکسه ۴۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۵).
زبان: لائو (رسمی).
مذهب: آئین بودا (۵۷٪)، مذاهب سنتی محلی مختلف (بیش از ۳۰٪).
امید طول عمر: ۴۹ سال.

حکومت

قدرت واقعی را کمیتهٔ مرکزی حزب انقلابی خلق لائو (کمونیست) اعمال می‌کند. نمایندگان مقاماتی که مستقیماً انتخاب شده‌اند، تا زمان اجرای قانون اساسی جدید، گرد هم آمده‌اند تا به‌عنوان کنگرهٔ ملی به‌تعیین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیران بپردازند. در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که مجمع عالی خلق با ۷۹ عضو برای پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب گردد.
کفیل رئیس‌جمهوری: نوهاک فومساوان.
نخست‌وزیر: خامتای سیفاندون.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۳/۹٪ (۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱ دانشگاه (به‌علاوهٔ ۸ مؤسسه که دوره‌های همطراز دانشگاه را ارائه می‌دهند).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۵۲/۶۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۱۸ ماه.

جغرافی

لائوس، به‌غیر از جلگه جارس در شمال و درهٔ مِکونگ و فلاتهای کم‌ارتفاع در جنوب، غالباً کوهستانی است.
رود مهم: مکونگ.
بلندترین نقطه: فوبیا، ۲۸۲۰ متر.
آب‌وهوا: لائوس با بارانهای سنگین موسمی بین مه تا اکتبر آب‌وهوای استوایی دارد.

اقتصاد

جنگ، سیل و خشکسالی، توسعهٔ لائوس، یکی از فقیرترین کشورهای جهان را به‌تعویق انداخته است. اکثر لائوسیها در مزارع اشتراکی کار می‌کنند و عمدتاً برنج می‌کارند. از ۱۹۹۰، دولت لائوس قصد تشویق سرمایه‌گذاری غربی را داشته است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۹۳، لائوس تحت‌الحمایهٔ فرانسه شد. اشغال کشور به‌دست ژاپنیها در جنگ جهانی دوم منجر به‌اعلام استقلال شد، که فرانسویان سرانجام آن‌را در ۱۹۵۴ پذیرفتند. با این‌حال، جنگ داخلی، این پادشاهی را ویران کرد؛ جنگی بین نیروهای سلطنت‌طلب و نیروهای کمونیست پاتت‌لائو، ویت‌کنگها از لائوس به‌عنوان خط تدارکاتی در جنگ ویتنام استفاده کرده و خروج امریکا از ویتنام سر کارآمدن پاتت‌لائو را در لائوس میسر ساخت (۱۹۷۵). از ۱۹۹۰، دولت اصلاحات را شروع کرد.

لاتوی

نام رسمی: لاتوی (Latvija).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.
مساحت: ۶۴,۵۸۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۶۸۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: ریگا ۹۱۷,۰۰۰، دائوگاوپیلس ۱۲۸,۰۰۰، لیپایا ۱۱۵,۰۰۰، یلگاوا ۷۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: لاتوی (بیش از ۲۵٪)، روسی (۳۳٪).
مذهب: لوتری (۲۲٪)، کاتولیک رومی (۷٪)، اقلیت کوچک ارتودوکس روسی.

حکومت
رئیس‌جمهور ـ شخصی که نخست‌وزیر و کابینه (شورای عالی) را انتصاب می‌کند ـ و ۱۰۰ عضو مجمع قانونگذاری با رأی تمامی افراد بالغ برای سه سال انتخاب می‌شوند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جبههٔ مردمی لاتوی (LTF)، جنبش استقلال ملی لاتوی (LNNK)، حزب کارگران سوسیال دموکرات (LSDSP) و حزب سبز (LZP).
رئیس‌جمهور: گونتیس اولامیس.
نخست‌وزیر: واثودیس بیرکاوس.

آموزش
میزان باسوادی: نزدیک به ۱۰۰٪ (تخمین).
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۷ سال.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۱,۰۰۰ مرزبان؛ ۱,۰۰۰ گارد ملی؛ ۴۰۰ گارد امنیتی شورای عالی؛ ۱,۵۰۰ نیروی امنیتی امور داخلی (۱۹۹۲).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
لاتوی متشکل از جلگهٔ پرفراز و نشیبی است که در غرب (کورلند) کم‌ارتفاع‌تر از شرق (لیونیا) است.
رود مهم: دائوگاوا.
بلندترین نقطه: اوسویسکویه، ۳۱۱ متر.
آب‌وهوا: لاتوی با تابستانهای ملایم و زمستانهای سرد، آب‌وهوای مرطوب و معتدلی دارد.

اقتصاد
صنایع فنی بخش اعظم اقتصاد صنعتی‌شدهٔ این کشور را تشکیل می‌دهد. لاتوی به‌تجارت با روسیه متکی بوده و با آغاز برقراری بازار آزاد با مشکلاتی روبرو شده است. بخش کشاورزی و دامداری در تولید لبنیات و گوشت تخصص دارد.

تاریخ اخیر
لاتوی در قرن هجدهم ضمیمهٔ روسیه شد. طی قرن نوزدهم خودآگاهی ملی افزایش یافت. به‌دنبال روی‌کارآمدن کمونیستها در روسیه (۱۹۱۷)، ملی‌گرایان لاتوی در ۱۹۱۸ اعلام استقلال کردند. نظام دموکراتیک تا ۱۹۳۶ دوام آورد. در این سال ژنرال اولمانین نظام دیکتاتوری برپا کرد. لاتوی طبق پیمان عدم تعرض (۱۹۳۹) به‌شوروی واگذار گردید و در ۱۹۴۰ مورد تهاجم و ضمیمه‌سازی آن کشور قرار گرفت. پس از اشغال به‌دست نازیها (۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴) سلطهٔ شوروی بار دیگر تحمیل شد. بیش از ۲۰۰,۰۰۰ لاتویایی کشته و یا به‌سیبری تبعید شدند. اسکان روسها در مقیاس وسیع در این سرزمین جایگزین این تعداد گردید. در ۱۹۸۸، اصلاحات در شوروی باعث شد تا ملی‌گرایان لاتویا آشکارا به‌فعالیت بپردازند. ملی‌گرایان به‌اکثریت در پارلمان دست یافتند و به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (۱۹۹۱) لاتوی را از شوروی جداکردند. شوروی استقلال لاتوی را در سپتامبر ۱۹۹۱ به‌رسمیت شناخت. تنش بر سر حضور اقلیت بزرگ روس در این سرزمین همچنان ادامه دارد.

لبنان
نام رسمی: لبنان (اللبنان).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب.
مساحت: ۱۰,۴۵۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۷۴۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: بیروت ۱,۱۰۰,۰۰۰، طرابلس ۲۴۰,۰۰۰، زحله ۲۰۰,۰۰۰، صیدا ۱۰۰,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۹۰).
زبان: عربی (رسمی).
مذهب: اسلام شیعه (۳۱٪)، اسلام سنی (۲۷٪)، اقلیت دروز؛ مسیحی مارونی (۲۲٪)، کلیساهای

دیگر مسیحی (۱۶٪ ـ عمدتاً ارمنی، ارتودوکس یونانی، کلیساهای سوری و کاتولیک رومی اتحادی).
امید طول عمر: ۶۷ سال.

حکومت

در ۱۹۹۱، قانون اساسی اصلاح شد تا متضمن انتخاب مجمع ملی ۱۰۸ نفره (متشکل از ۵۴ نمایندهٔ منتخب مسلمانان و ۵۴ نمایندهٔ منتخب مسیحیان) با رأی تمامی افراد بالغ شود. این مجمع، رئیس‌جمهور (مارونی) را انتخاب، و او نیز نخست‌وزیر (سنی) را انتصاب و نخست‌وزیر هم شورای وزیران (شش مسیحی و پنج مسلمان) را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب‌الله (بنیادگرای اسلامی)، حزب فالانژ (مارونی)، حزب امل (طرفدار سوریه) و حزب سوسیالیست ترقی‌خواه (عمدتاً دروزی) است.
رئیس‌جمهور: الیاس هراوی.
نخست‌وزیر: رفیق الحریری.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۰/۱٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* آموزش برای سنین ۵ تا ۱۷ سال رایگان است ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۵.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۸,۸۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ورود ۹,۰۰۰ شبه‌نظامی، ۳۰,۰۰۰ سرباز سوری. «ارتش جنوب لبنان» که اسرائیل پشتیبان آن است ۲۵۰۰ سرباز دارد، چندین‌هزار چریک فلسطینی نیز حضور دارند.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

کوههای لبنان جلگهٔ ساحلی باریکی را از درهٔ حاصلخیز بقاع جدا می‌کند. در شرق سلسله جبل شرقی و جبل حرمون جای دارند.
رود مهم: لیطانی.
بلندترین نقطه: قلهٔ قرنه‌سودا، ۳۰۸۸ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای زمینهای پست مدیترانه‌ای است. ارتفاعات خنک‌تر است و در زمستان بارش برف سنگینی دارد.

اقتصاد

بازسازی اقتصاد تخریب‌شده از جنگ در ۱۹۹۱ آغاز شد. محصولات عمده کشاورزی مرکبات (که عمدتاً برای صدور کشت می‌شود)، گندم،جو،وزیتون‌است.کشت‌غیرقانونی خشخاش تریاک از نظر اقتصادی بااهمیت است. صنایع نساجی و شیمیایی و بخش مالی نیز مهم است.

تاریخ اخیر

در زمان حکومت ترکان عثمانی بر لبنان، اصطکاک میان جوامع این سرزمین هیچوقت از نما دور نبود. قتل عام هزاران مارونی به‌دست دروزیان (۱۸۶۰) موجب دخالت فرانسه شد. پس از جنگ جهانی اول، فرانسه قیمومت سوریه را از جانب جامعهٔ ملل دریافت کرد، و برای حفاظت از منافع مسیحیان، سرزمین لبنانی مجزایی را به‌وجود آورد. قانون اساسیی که لبنان تحت آن در ۱۹۴۳ استقلال یافت متضمن تفکیک قدرت میان مسیحیان و مسلمانان بود. در اواخر دههٔ ۱۹۵۰ زمانی که برتری شمار مسلمانان با تغییرات مشابه در قانون اساسی تطبیق نیافت، تحمل متقابل نسبی میان گروه‌های مختلف دینی در لبنان شروع به‌ازهم‌پاشی کرد. مسلمانان تندروی طرفدار اتحاد سوریه و مصر در ۱۹۵۸ با حزب طرفدار غرب کامیل شمعون (رئیس‌جمهور از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸) درگیر شدند. در نتیجه جنگ داخلی روی داد، و تفنگداران دریایی امریکایی برای برقراری نظم در بیروت پیاده شدند. جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و تبعید رهبران فلسطینی به‌بیروت (۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱) موجب بی‌ثباتی لبنان گشت. در ۱۹۷۵

جنگ داخلی درگرفت، که مداخلهٔ اسرائیل و سوریه را در پی داشت. جنگ ادامه یافت و کشور را به‌هرج‌ومرجی غیرقابل اداره فرو برد. مارونی‌ها، گروه‌های مختلف لبنانی سنی و شیعه (از جمله بنیادگرایان با حمایت ایران)، سربازهای سوری، میلیشیای دروزی و نیروهای حافظ صلح سازمان ملل همگی بخشهایی از این کشور چندپاره‌شده را در اشغال خود دارند. در ۱۹۹۰ سوریها میلیشیای مسیحی میشل عون را سرکوب کردند و دولت لبنان توانست بار دیگر قدرتش را بر تمامی بیروت اعمال کند. ولی نیروهای تحت حمایت اسرائیل به‌اشغال جنوب کشور ادامه می‌دهند و نیروهای حزب‌الله (بنیادگرای اسلامی) درهٔ بقاع را در کنترل خود دارند. قانون اساسی جدید (۱۹۹۰) ــ که متضمن برابری مسلمانان و مسیحیان در حکومت است ــ و تداوم حضور سربازان سوری، بازسازی کشور لبنان را میسر کرده است.

لسوتو

نام رسمی: پادشاهی لسوتو (The Kingdom of Lesotho).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان وحدت افریقا، کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا.
مساحت: ۳۰,۳۵۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۸۰۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت: ماسِرو ۱۱۰,۰۰۰، (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: سوتو و انگلیسی (رسمی).
مذهب: کاتولیک رومی (۴۴٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۴۹٪ ــ عمدتاً انجیل‌گرای لسوتو و انگلیکن).
امید طول عمر: ۵۶ سال.

حکومت

نظام‌حکومتی‌لسوتوسلطنت مشروطه است. مجمع ملی با ۶۵ عضو با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شود. نخست‌وزیر و کابینهٔ وزیران به‌مجمع پاسخگو هستند. احزاب عمدهٔ سیاسی حزب کنگره باسوتو و حزب ملی باسوتو است.
پادشاه: لِتسی سوم (پس از تبعید و عزل پدرش، در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۰ به‌سلطنت رسید).
نخست‌وزیر: نتسو موخِلِه.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۴٪ (تخمین ۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

بیشتر لسوتو کوهستانی است.
رودهای مهم: اورانژ، کالِدون.
بلندترین نقطه: قلهٔ تابانا انتلسیانا، ۳۴۸۲ متر.
آب‌وهوا: لسوتو آب‌وهوای نیمه‌استوایی معتدلی دارد. در ارتفاعات دما پایین‌تر است.

اقتصاد

دامداری ــ گاو، گوسفند و بز (برای پارچه موهر) ــ نقطه اتکای اقتصاد است. منابع طبیعی شامل الماس و آب فراوانی است که به‌افریقای جنوبی صادر می‌شود.

تاریخ اخیر

لسوتو را موشوئه شوئه (حدود ۱۷۹۰ تا ۱۸۷۰) رهبر مردم سوتو در دههٔ ۱۸۲۰ بنیاد گذاشت. در ۱۸۶۸، این پادشاهی (با نام باسوتولند) تحت‌الحمایهٔ بریتانیا شد و از الحاق به‌افریقای جنوبی رهایی یافت. هرچند استقلال در ۱۹۶۶ به‌دست آمد، امّا این کشور که در خشکی محصور است، به‌افریقای جنوبی وابسته باقی ماند. رئیس جاناتان (نخست‌وزیر از ۱۹۶۶

تا ۱۹۸۶) ــ که قدرت سلطنت را محدود کرد و کوشید تا نفوذ افریقای جنوبی را محدود سازد ــ طی کودتایی نظامی عزل شد. در ۱۹۹۰، شورای نظامی موشوئه شوئه دوم را تبعید کرد و پسرش را بر تخت نشاند. در ۱۹۹۳ حکومت قانونی چندحزبی دوباره برقرار شد.

لوکزامبورگ

نام رسمی: مهین‌دوک‌نشین لوکزامبورگ (Grand-Duchû de Luxembourg).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی، اتحادیهٔ اروپای غربی، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، شورای اروپا.

مساحت: ۲,۵۸۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳۸۵,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: لوکزامبورگ ۱۱۷,۰۰۰ (شهر ۷۸,۰۰۰)، اش‌سورآلزت ۲۴,۰۰۰، دیفردانژ ۱۶,۰۰۰، دودلانژ ۱۴,۰۰۰، پِتانژ ۱۲,۰۰۰، سانم ۱۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: لتسه‌بورگی (ملی)، فرانسوی و آلمانی (هر دو رسمی).

مذهب: کاتولیک رومی (۹۵٪).

امید طول عمر: ۷۴ سال.

حکومت

حکومت لوکزامبورگ سلطنت مشروطه و پادشاه آن یک مهین‌دوک یا مهین‌دوشس است. ۶۰ عضو مجلس نمایندگان تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ برای مدت پنج سال انتخاب می‌گردند. پادشاه، شورای وزیران و رئیس شورا (نخست‌وزیر) ــ که از پشتیبانی اکثریت مجلس برخوردار است ــ را انتصاب می‌کند. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: حزب سوسیال مسیحی (میانه‌رو متمایل به‌راست)، حزب سوسیالیست و حزب دموکراتیک (لیبرال)، حزب انتخاب سبز و حزب اکولوژیستهای سبز.

مهین‌دوک: ژان اول (پس از استعفای مادرش، در ۱۲ نوامبر ۱۹۶۴ جانشین وی شد).

نخست‌وزیر: ژاک سانتر.

آموزش

میزان باسوادی: ۱۰۰٪.

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.

تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸۰۰، به‌علاوهٔ ۵۶۰ ژاندارم (۱۹۹۱).

خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

فلات پوشیده از درخت اوئسلینگ در شمال قرار دارد. گوتلند ناحیه‌ای کم‌ارتفاع در شمال و متشکل از دره‌ها و تپه‌هاست.

رودهای مهم: موزل، سور، اور، آلزت.

بلندترین نقطه: هولدانگه، ۵۵۰ متر.

آب‌وهوا: لوکزامبورگ تابستانهای خنک و زمستانهای ملایم دارد.

اقتصاد

صنعت آهن و فولاد ــ که در اصل بر اساس سنگ آهن محلی بود ــ بااهمیت است. لوکزامبورگ به‌مراکز بانکداری عمده‌ای تبدیل شده است. در شمال سیب‌زمینی و گیاهان علوفه‌ای کشت می‌شود؛ در جنوب گندم و میوه، از جمله انگور، تولید می‌گردد.

تاریخ اخیر

در ۱۸۱۵ لوکزامبورگ مِهین‌دوک‌نشین شد و پادشاه هلند مهین‌دوک آن گشت، ولی در ۱۸۹۰ به‌شاخه‌ای پایین‌رتبه از خاندان اورانژ به‌ارث رسید. لوکزامبورگ در دو جنگ جهانی به‌اشغال آلمانیها درآمد در ۱۹۹۲ با بلژیک اتحادی

اقتصادی منعقد کرد. این کشور از اتحاد اروپایی مشتاقانه طرفداری کرده است.

لهستان

نام رسمی: جمهوری لهستان (Polska Rzecpospolita).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.
مساحت: ۳۱۲,۶۸۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۸,۲۷۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: ورشو ۱,۶۵۶,۰۰۰، کاتوویتسه ۱,۴۰۹,۰۰۰ (شهر ۳۶۷,۰۰۰)، لُدز ۸۴۸,۰۰۰، کراکوف ۷۵۱,۰۰۰، وروتسلاف ۶۴۳,۰۰۰، پزنان ۵۹۰,۰۰۰، گدانسک ۴۶۵,۰۰۰، شچتسین ۴۱۳,۰۰۰، بیدگوشچ ۳۸۲,۰۰۰، لوبلین ۳۵۱,۰۰۰، بیالیستوک ۲۷۱,۰۰۰، سوسنوویک (بخشی از کاتوویتسه بزرگ) ۲۶۰,۰۰۰، چنستوخووا ۲۵۸,۰۰۰، گدینیا ۲۵۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: لهستانی (۹۷٪)، و اقلیتهای آلمانی، اوکراینی، لیتوانیایی و بلاروسی.
مذهب: کاتولیک رومی (۹۴٪).
امید طول عمر: ۷۲ سال.

حکومت

۱۰۰ عضو مجلس سنا و ۴۶۰ عضو مجلس نمایندگان (سِیم) با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ــ که مستقیماً انتخاب می‌گردد ــ شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار است. نخست‌وزیر نیز شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: اتحاد دموکراتیک، اتحاد چپ دموکراتیک، اقدام کاتولیک، حزب کشاورزان، کنفدراسیون برای لهستان مستقل، کنگرهٔ لیبرالها، همبستگی روستایی و اتحادیهٔ کارگری همبستگی.
رئیس‌جمهور: لخ والنسا.
نخست‌وزیر: ولادمیر پائولاک.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۸٪.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۲۵ شامل ۱۴ پلی‌تکنیک و ۹ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۰۵,۰۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۱۵,۰۰۰ گارد مرزی و ۱۸,۰۰۰ میلیشیای شهروندان.
خدمت سربازی: ۱۸ ماه.

جغرافی

بیشتر لهستان متشکل از زمینهای پست است. در شمال زمینهای پست بالتیک و نواحی دریاچه‌ای پومرانیا و مازوریا قرار دارد. مرکز لهستان منطقهٔ جلگه‌هاست. در جنوب تپه‌های لهستان کوچک و کوههای تاترا، بخشی از سلسله کوههای کارپات قرار دارد.
رودهای مهم: ویستولا (ویسلا)، اودر (اودرا)، نارو.
بلندترین نقطه: قلهٔ ریسی، ۲۴۹۹ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای لهستان، با تابستانهای کوتاه گرم و زمستانهای طولانی‌تر سرد، تنوع دمایی دارد.

اقتصاد

کشاورزی لهستان بیشتر در مقیاس کوچک و در مالکیت خصوصی است. بیش از یک‌چهارم نیروی کار هنوز به‌کشاورزی اشتغال دارد و به‌تولید سیب‌زمینی، گندم، جو، چغندرقند و انواع علوفه می‌پردازد. بخش صنعتی نسبتاً گسترده است و تا زمان آغاز تغییر به‌اقتصاد بازار آزاد در ۱۹۹۰، از مرکز برنامه‌ریزی می‌شد. لهستان ذخایر بزرگ زغال سنگ و همچنین گاز طبیعی، مس و نقره دارد. صنایع مهندسی،

غذایی، شیمیایی، فلزی و کاغذسازی بااهمیت است، ولی از دهـهٔ ۱۹۶۰ وضـعیت اقتصادی پیوسته وخیم‌تر شده است. لهستان به‌علاوهٔ تورم و بازار سیاه لجام‌گسیخته، بـدهیهای خـارجی فلج‌کننده‌ای نیز دارد. از ۱۹۹۱ خـصوصی‌سازی شتاب بیشتری گرفته سطح زندگی کـاهش یـافته است.

تاریخ اخیر

در قرن نوزدهم بخش اعظم لهستان در قلمرو امـپراتـوری روسـیه بـود. لهستانیها در ۱۸۳۰، ۱۸۴۸ و ۱۸۶۳ بر ضد این امپراتوری نـاموفقانه دست به‌شورشی نافرجام زدند. احساسات مـلی در مناطق تحت حکومت اتریش و پـروس نـیز رشـد کـرد. پس از جـنگ جـهانی اول، لهـستان اسـتقلالش را بـازیافت (۱۹۱۹)، ولی کـشـوری بـی‌ثبات بـود. در ۱۹۲۶ مـارشال یـوزف پـیلسودسکی (۱۸۶۷ تـا ۱۹۳۵) کـودتا کـرد، و عملاً دیکتاتور شد. طـی دهـهٔ ۱۹۳۰ روابـط بـا آلمان هیتلری ــ که نسبت به‌بخشهایی از لهستان ادعای ارضی داشت ــ تیره شد. اتحاد با بریتانیا مانع حملهٔ هیتلر به‌لهستان نشـد، و بـدین‌ترتیب جنگ جهانی دوم آغاز گشت (۱۹۳۹). لهستان بار دیگر تقسیم شد؛ ایـن بـار مـیان آلمـان نـازی و شوروی. لهستان اشغال‌شده یک‌ششم جـمعیت خود را از دست داد، از جـمله نـزدیک بـه‌تمامی یهودیان کشور؛ و طی قـیام شـوم مـردم ورشـو (۱۹۴۴) تلفات زیادی را مـتحمل گـردید. ارتش سرخ، این کشور را آزاد ساخت (۱۹۴۵) و دولتی کمونیستی برقرار گشت، لهـستان نـوین نـزدیک بـه‌نیمی از قـلمرو خـود در شـرق را بـه‌شوروی واگذار کرد، ولی در عـوض در شـمال و غـرب، مناطقی از آلمان را به‌دست آورد.

بـحران سـیاسی در ۱۹۵۶ مـنجر بـه‌ظهور ولادیسلاف گومولکا شد. وی رهبری کمونیست بود که تا حدودی از طرف مردم پشتیبانی می‌شد. در ۱۹۸۰، به‌دنبال سقوط ادوارد گیرک، جانشین گومولکا، و مدتی ناآرامی اتحادیهٔ کارگری مستقل همبستگی (سولیدارنوش)، به‌رهبری لخ والنسـا (مـتولد ۱۹۴۳) بـه‌وجود آمـد. در ۱۹۸۱ ژنـرال ووشیخ یـاروزلسکی در کـوشش بـرای اسـتقرار مجدد اقتدار کمونیستها اعلام حکـومت نـظامی کرد. فعالیت اتحادیهٔ همبستگی ممنوع اعلام شد و رهـبرانش بـازداشت گشـتند، ولی نـاآرامـی عمومی و مشکلات اقـتصادی ادامـه یـافت. در ۱۹۸۹ اتحادیهٔ همبستگی قانونی شد و توافق بر سر اصلاحات سیاسی به‌دست آمد. همبستگی در انتخابات آزاد مجلس سنای جدید پیروز گشت، و بـا حـمایت مـتحدین سـابق کـمونیستها تـعداد کرسی‌های لازم برای کسب اکثریت را در مجلس نمایندگان به‌دست آورد، و تادیوش مازوویتسکی از اتحادیهٔ همبستگی نخست‌وزیر شد. در ۱۹۹۰ اخـتلاف دربـارهٔ سـرعت پـیشرفت اصـلاحات اقتصادی و بـرخـورد شـخصیتها طـی انـتخابات ریاست جـمهوری مـوجب شکـاف در اتـحادیهٔ هـمبستگی گشت. در دسـامبر ۱۹۹۰ والنسـا رئیس‌جمهور شد. از زمان انتخابات چندحزبی در ۱۹۹۱، چندین دولت ائتلافی کـم‌دوام روی کـار آمده‌اند.

لیبریا

نام رسمی: جمهوری لیبریا
(The Republic of Liberia).

عضو: سـازمان مـلل مـتحد، سـازمان وحـدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.

مساحت: ۱۱۱,۳۶۹ کیلومترمربع.

جـمعیت: ۲,۶۰۷,۰۰۰ (تـخمین ۱۹۹۰)؛ در ۱۹۹۲ تا حدود ۷۰۰,۰۰۰ پناهنده لیـبریایی در کشورهای همسایه بودند.

پـایتخت و شـهرهای عـمده: مـونروویا ۴۶۵,۰۰۰، بوکانن ۲۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).

زبان: انگلیسی (رسمی).

مذهب: آنیمیست (۵۰٪)، اسلام سـنی (۲۶٪)، کـلیساهای مـختلف مسیحی (۲۴٪ ــ عـمدتاً متدیست، باپتیست، اسقف‌گرا).

امید طول عمر: ۵۴ سال.

حکومت

در قانون اساسی انتخاب رئیس‌جمهور، معاون رئیس‌جمهور، مجلس سنای ۲۶ نفره و مجلس نمایندگان ۶۴ نفره برای دوره‌ای شش‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ پیش‌بینی شده است. رئیس‌جمهور، کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. در ۱۹۹۰، نظام سیاسی لیبریا به‌دلیل جنگ داخلی از هم پاشید.
رهبر کشور: (*کفیل رئیس‌جمهور*): اموس سایر.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۵٪ (تخمین ۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: به‌دلیل جنگ داخلی نیروی مسلح لیبریا دیگر موجود نیست. دولت انتقالی را نیروی مرکب از ۸,۰۰۰ سرباز «جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا» حمایت می‌کند. مجموع نیروی دو گروه شورشی ۱۱,۰۰۰ نفر است.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

منطقهٔ باتلاقی پست ساحلی در جوار منطقه‌ای مرتفع‌تر و پوشیده از جنگلهای استوایی است.

رودهای مهم: سنت‌پل، سنت‌جان، سِیس.
بلندترین نقطه: کوه نیمبا، ۱۳۸۰ متر.
آب‌وهوا: لیبریا با فصل مرطوب در تابستان و فصل خنک در زمستان، آب‌وهوایی استوایی دارد.

اقتصاد

بیش از ۷۰٪ نیروی کار به‌کشاورزی اشتغال دارد، و مانیوک و برنج را به‌عنوان محصولات معیشتی، و لاستیک، قهوه و کاکائو را برای صدور تولید می‌کند. لیبریا از صادرکنندگان عمدهٔ سنگ آهن است، ولی اقتصاد کشور به‌دلیل جنگ داخلی به‌هم خورده است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲، انجمن کوچ‌نشین امریکا، لیبریا را برای استقرار بردگان آزادشده بنیاد گذاشت. در ۱۸۴۷ در لیبریا اعلام جمهوری شد. سیاهپوستان مهاجر امریکایی بر افریقاییهای محلی تسلط یافتند و کنترلشان را به‌دور از ساحل توسعه دادند. از ۱۸۷۸ تا ۱۹۸۰ قدرت در دست رؤسای جمهوری از حزب ویگ واقعی، از جمله ویلیام تابمن (رئیس‌جمهور از ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۱) بود. جانشین وی، ویلیام تالبرت، طی کودتایی به‌رهبری ساموئل دو ترور شد. ساموئل دو اولین لیبریایی با نیاکان محلی بود که حکومت کرد. طی کودتایی در ۱۹۹۰، دو سرنگون شد. جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا به‌منظور ایجاد نظم از چندین کشور منطقه‌ای سرباز اعزام کرد، ولی جنگ داخلی که در آغاز میان دو نیروی شورشی بود، به‌رغم آتش‌بسی در ۱۹۹۱ ادامه داشته است.

لیبی

نام رسمی: جماهیر عربی سوسیالیستی خلق لیبی (الجماهیریة العربیة اللیبیة الشعبیة الاشتراکیه).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت.
مساحت: ۱,۷۵۹,۵۴۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۳۲۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: طرابلس ۹۹۱,۰۰۰، بنغازی ۴۸۵,۰۰۰، مصراته ۱۷۸,۰۰۰ (۱۹۸۴). در ۱۹۸۸ به‌منظور تمرکززدایی، انجام امور دولتی بین شهرهای سرت، الجفراع و همچنین طرابلس و بنغازی تقسیم شد.
زبان: عربی (رسمی).

مذهب: اسلام سنی (پیش از ۹۷٪).
امید طول عمر: ۶۶ سال.

حکومت

بیش از ۱۱۱۰ نمایندهٔ مستقیماً انتخاب‌شدهٔ محلی از کنگره‌های بنیانی خلق، اتحادیه‌های کارگری، «کمیته‌های مردمی» و سازمانهای حرفه‌ای در کنگرهٔ بزرگ خلق گرد هم می‌آیند تا رهبر انقلابی ــرهبر کشورــ و ۲۲ عضو کمیتهٔ عمومی خلق (که برابر است با شورای وزیران) را برگزینند. دبیرخانهٔ کل، که منتصب است، کنگره را یاری می‌دهد. عملاً هیچ حزب سیاسی وجود ندارد.
رهبر کشور: معمر القذافی.
رئیس دولت *(دبیر کل کمیتهٔ عمومی خلق)*: عبدالرزاق الساوسا.

آموزش

میزان باسوادی: ۶۳/۸٪ (تخمین ۱۹۸۵).
سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۵.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸۵,۰۰۰ (۱۹۹۱) (شامل ۲,۵۰۰ نفر در «لژیون اسلامی پان‌افریقایی»، که از سوی لیبی سربازگیری می‌شود).
خدمت سربازی: نیروی زمینی ۳ سال، نیروهای دریایی و هوایی ۴ سال.

جغرافی

صحرای بزرگ بیشتر مساحت لیبی را پوشانده است. در شمال غرب ــناحیهٔ طرابلســ واحات ساحلی و جلگه‌ای کم‌ارتفاع منطقهٔ اصلی کشور را تشکیل می‌دهد. در شمال شرق (برقه) جلگه‌ای ساحلی و سلسله‌های کوه‌ها، نمو گیاهان مدیترانه‌ای را میسر می‌سازد.
رود مهم: وادی الفریق.
بلندترین نقطه: قلهٔ بط، ۲۲۸۶ متر.
آب‌وهوا: لیبی خشک و داغ است. نزدیک ساحل دما پایین‌تر و بارندگی بیشتر است.

اقتصاد

لیبی یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های نفت در جهان است. گاز مایع نیز صادر می‌شود. در واحات ساحلی گندم، جو، آجیل، خرما و انگور تولید می‌گردد.

تاریخ اخیر

لیبی از قرن شانزدهم تحت حکومت عثمانی بود. در ۱۹۱۱ ایتالیاییها آن‌را اشغال کردند. ارتش هشتم بریتانیا، ایتالیاییها را در صحرای لیبی شکست داد (۱۹۴۲)، و پس از جنگ جهانی دوم این کشور به‌نواحی تحت ادارهٔ بریتانیا و فرانسه تقسیم شد. در ۱۹۵۱، لیبی تحت حکومت ملک‌ادریس، امیر سابق برقه، به‌استقلال رسید. هرچند درآمد نفت لیبی را بهره‌مند ساخت، پادشاهی طرفدار غرب این کشور به‌طور فزاینده‌ای از محبوبیت افتاد. در ۱۹۶۹ افسران غیرارشد ارتش به‌رهبری سرهنگ معمر القذافی (متولد ۱۹۴۲) قدرت را در دست گرفتند. قذافی صنعت نفت را ملی کرد، ولی کوششهای متعدد او برای اتحاد با کشورهای دیگر عربی بی‌نتیجه ماند. در دهۀ ۱۹۷۰ انقلاب فرهنگی را آغاز، دولت رسمی را پیاده، فعالیت اقتصادی را اشتراکی، ثروت شخصی را محدود و مخالفان را سرکوب کرد. حمایت ادعایی لیبی از تروریسم بین‌المللی موجب حملات هوایی امریکا به‌طرابلس و بنغازی در ۱۹۸۶ گردید، از آن زمان قذافی کمتر در عرصهٔ بین‌المللی ظاهر شده است. با وجود این، نقش ادعایی لیبی در بمب‌گذاری هواپیمای مسافربری امریکا منجر به‌وضع تحریمهایی از جانب سازمان ملل متحد در ۱۹۹۲ گردید.

لیتوانی

نام رسمی: لیتوانی (Lietuva).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.

مساحت: ۶۲,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۷۳۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: ویلنیوس ۵۹۳,۰۰۰، کاوناس ۴۳۰,۰۰۰، کلایپدا ۲۰۶,۰۰۰، شیائولیای ۱۴۸,۰۰۰، پانِوزیس ۱۲۹,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۹۰).
زبان: لیتوانیایی (۸۰٪)، روسی (۹٪)، لهستانی (۷٪)، بلاروسی (۲٪).
مذهب: کاتولیک رومی (۸۰٪)، اقلیت لوتری.

حکومت

۱۴۰ عضو پارلمان و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و نخست‌وزیر را نیز کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب کارگر دموکراتیک (کمونیست سابق)، جنبش سایودیس (ملی‌گرا)، حزب دموکرات مسیحی و حزب سبز.
رئیس‌جمهور: میکولاس برازاوسکاس.
نخست‌وزیر: برونیسلواس لوبوا.

آموزش

میزان باسوادی: نزدیک به ۱۰۰٪ (تخمین).
سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۴.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست. نیروی دفاع ملی کوچکی در حال تشکیل است.

جغرافی

لیتوانی متشکل است از جلگهٔ کم‌ارتفاعی که دارای دریاچه‌های فراوان است رشته‌های یخ‌رُفت در آن امتداد دارد.
رودهای مهم: نمانوس (نمان)، ویلنیا.
بلندترین نقطه: یوزاپین، ۲۹۴ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا در نقاط مختلف لیتوانی متفاوت است. در مناطق غربی ملایم و معتدل است و در مناطق شرقی تنوع دمایی بسیار است.

اقتصاد

یک‌پنجم نیروی کار در بخش کشاورزی و دامداری اشتغال دارد، و عمدتاً به‌پرورش گاو و تولید لبنیات می‌پردازد. صنایع فنی، چوب، سیمان و فرآوری غذایی حائز اهمیت است. لیتوانی ــ که نسبت به‌دو جمهوری دیگر بالتیک اقتصاد ضعیفی دارد ــ در حالی که کنترل دولت بر اقتصاد را پیاده می‌کند و از نظام تجاری شوروی سابق جدا می‌شود، با آیندهٔ نامشخصی روبروست.

تاریخ اخیر

لیتوانی در ۱۷۹۵ ضمیمهٔ روسیه شد. در طی قرن نوزدهم خودآگاهی ملی لیتوانیها افزایش یافت و آنها همراه لهستانیها در ۱۸۳۰ و ۱۸۳۱ بر ضد سلطه روسیه قیام کردند. در ۱۹۱۵ نیروهای آلمانی به‌این سرزمین حمله کردند و برپایی کشور لیتوانی را مورد تشویق قرار دادند. پس از جنگ جهانی اول، جمهوری تازه‌بنیاد با تهاجم ارتش لهستان از غرب و ارتش سرخ از شرق روبه‌رو گشت (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰). تا ۱۹۲۳ مرزهای این کشور از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته نشده بود. دیکتاتوری تحت حکومت آگوستیناس ولدِماراس (۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹) و آنتوناس اسمتونا (۱۹۲۹ تا ۱۹۴۰) برقرار گشت. لیتوانی طبق پیمان عدم تعرض (۱۹۳۹) میان هیتلر و استالین به‌شوروی واگذاشته شد. در ۱۹۴۰ شوروی به‌این سرزمین حمله کرد و آن‌را ضمیمه ساخت. لیتوانی از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در اشغال آلمان نازی بود. زمانی که سلطهٔ شوروی دوباره تحمیل شد (۱۹۴۵)، اسکان روسها در مقیاس بزرگ جانشین ۲۵۰,۰۰۰ لیتوانیایی گردید که کشته یا به‌سیبری تبعید شده بودند. در ۱۹۸۸، اصلاحات در شوروی این فرصت را به‌ملی‌گرایان لیتوانی داد تا به‌طور آشکار فعالیت کنند. ملی‌گرایان در پارلمان به‌اکثریت دست

یافتند، ولی اعلام استقلالشان منجر به‌سرکوب از سوی نیروهای شوروی گردید (۱۹۹۰). به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو (اوت ۱۹۹۱)، شوروی استقلال لیتوانی را به‌رسمیت شناخت. در پی فروریزی اقتصاد لیتوانی (۱۹۹۲ و ۱۹۹۳)، کمونیستهای سابق در انتخابات از ملی‌گرایان پیشی گرفتند و سرعت اصلاحات را کاهش دادند.

لیختن‌اشتاین

نام رسمی: شاهزاده‌نشین لیختن‌اشتاین (Fürstentum Liechtenstein).

عضو: سازمان ملل متحد، شورای اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا.

مساحت: ۱۶۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و آبادی عمده: فادوتس ۴,۸۰۰، شان ۴,۹۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: آلمانی (رسمی).

مذهب: کاتولیک رومی (۸۷٪)، لوتری (۹٪).

امید طول عمر: این آمار موجود نیست.

حکومت

حکومت این کشور سلطنت مشروطه و حاکم آن یک شاهزاده است. ۲۵ عضو لندستگ (پارلمان) تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. لندستگ ۵ نفر، از جمله نخست‌وزیر را به‌عنوان کمیتهٔ ملی (کابینه) انتخاب می‌کند. نخست‌وزیر رسماً به‌دست شاهزاده انتصاب می‌گردد. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: اتحاد میهنی، حزب شهروند مترقی و حزب لیست آزاد (سبز).

شاهزاده: هانس آدام روم (پس از مرگ پدرش در ۱۳ نوامبر ۱۹۸۹ جانشین وی شد).

نخست‌وزیر: مارکوس بوشل.

آموزش

میزان باسوادی: ۱۰۰٪.

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ندارد.

جغرافی

کوههای آلپ در شرق این شاهزاده‌نشین قرار دارد. غرب کشور متشکل از جلگهٔ سیلابی رود راین است.

رودهای مهم: راین، سامینا.

بلندترین نقطه: گروزپیتز، ۲۵۹۹ متر.

آب‌وهوا: این کشور آب‌وهوای آلپی معتدل دارد.

اقتصاد

لیختن‌اشتاین یکی از بالاترین سطوح زندگی در جهان را دارد. صنعت توریسم، بانکداری و تولیدات (ابزار دقیق) جملگی بااهمیت است.

تاریخ اخیر

لیختن‌اشتاین که به‌واسطهٔ خاک اتریش از آلمان جداست، تنها شاهزاده‌نشین آلمانی بود که در ۱۸۷۱ به‌امپراتوری آلمان نپیوست. از ۱۹۲۴ این کشور از اتحاد گمرکی و پولی با سویس برخوردار بوده است، با این‌حال از ۱۹۸۹ نقش فعالتری در عرصهٔ بین‌المللی به‌خود گرفته است، برای مثال پیوستن به‌سازمان ملل متحد و اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا.

ماداگاسکار

نام رسمی: جمهوری دموکراتیک ماداگاسکار (Repoblika Demokratika n'i Madagaskar).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا.

مساحت: ۵۸۷,۰۴۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۱,۱۹۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

پایتخت و شهرهای عمده: آنتاناناریوو (تاناناریو) ۸۰۲,۰۰۰، تواماسینا ۱۴۵,۰۰۰، فیانارانتسوا ۱۲۵,۰۰۰، ماهاجانگا ۱۲۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: مالاگاسی و فرانسوی (هر دو رسمی).
مذهب: آنیمیست (۴۷٪)، کاتولیک رومی (۲۸٪)، کلیسای پروتستان عیسی مسیح در ماداگاسکار (۲۲٪).
امید طول عمر: ۵۱/۵ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور برای دوره‌ای هفت‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود. او و شورای عالی انقلاب مشترکاً نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کنند. مجمع ملی ۱۳۷ نفره مستقیماً برای پنج سال انتخاب می‌گردد. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل طلایه‌دار انقلاب مالاگاسی (AREMA؛ تنها حزب قانونی سابق)، روح مردمی وحدت ملی (VONJY؛ میانه‌رو) و جنبش ملی برای استقلال ماداگاسکار است.
رئیس‌جمهور: آلبرت زافی.
نخست‌وزیر: هنوز انتصاب نشده است.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۰/۲٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* (فرضاً) ۶ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۶.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۱,۰۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۷,۵۰۰ ژاندارم شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

گرانکوه‌ها ستون فقراتی را تشکیل می‌دهد که از شمال تا جنوب این جزیره امتداد دارد. به‌طرف شرق یک جلگه باریک ساحلی، و به‌طرف غرب جلگه‌هایی حاصلخیز قرار دارد.
رودهای مهم: ایکوپا، مانیا، مانگوسی.
بلندترین نقطه: گرانکوه ماروموکوترو تساراتانانا، ۲۸۸۵ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا استوایی است، هرچند ارتفاعات خنک‌تراست. شمال در معرض بارانهای موسمی قرار می‌گیرد، ولی جنوب خشک است.

اقتصاد

سه‌چهارم نیروی کار به‌کشاورزی و دامداری اشتغال دارد. محصولات عمده عبارتند از: قهوه و وانیل برای صادرات و برنج و مانیوک برای مصرف داخلی. این جزیره از تولیدکنندگان مهم کرومیت است. خشکسالی و تغییرات در بهای مواد اولیه به‌مشکلات شدید اقتصادی ماداگاسکار افزوده است.

تاریخ اخیر

در قرن نوزدهم، این جزیره را پادشاهی مرینا متحدکرد. پادشاهان مرینا کوشیدند تا ماداگاسکار را مدرنیزه کنند ولی در ۱۸۹۶ این جزیره تحت سلطهٔ فرانسه درآمد، هرچند مقاومت تا ۱۹۰۴ ادامه داشت. احساسات شدید ملی‌گرایانه در قیامی بزرگ (۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸) بروز کرد ولی با تلفات جانی سنگین سرکوب شد. سرانجام در ۱۹۶۰ استقلال به‌دست آمد، ولی حکومت طرفدار غرب پرزیدنت فیلیبرت تسیرانانا به‌طور فزاینده‌ای از محبوبیت افتاد. به‌دنبال کودتایی نظامی در ۱۹۷۲، ماداگاسکار دولتهای چپ‌گرا داشت تا این‌که در ۱۹۹۳ انتخابات ریاست جمهوری چندحزبی منجر به‌تغییر قدرت گردید.

مارشال، جزایر

نام رسمی: جمهوری جزایر مارشال
(The Republic of the Marshall Islands).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.
مساحت: ۱۸۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پـایتخت: دالاپ اولیگـا کـاریت (در جزیرهٔ ماجورو) ۱۲۰،۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: مارشالی و انگلیسی (هر دو رسمی).
مذهب: کلیساهای مختلف پروتستان (بیش از ۵۰٪)، اقلیت کاتولیک رومی.

حکومت

نیتیجِلا (پارلمان) ۳۳ نفره و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. مجلس سنتی شورای رؤسا، هیأتی مشورتی است. عملاً هیچ حزب سیاسی حاکم نیست، هرچند گروه مخالفان تشکیل شده است.
رئیس‌جمهور: آماتا کابوا.

آموزش

میزان باسوادی: بیش از ۹۵٪ (تخمین ۱۹۸۹).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد. ایالات متحد امریکا مسؤولیت کامل دفاع این کشور را بر عهده دارد.

جغرافی

جزایر مارشال متشکل است از دو رشته آتولهای مرجانی و جزایر کوچک، با بیش از ۱۱۵۰ جزیره در مجموع.
رود مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: بی‌نام، ۶ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این جزایر با بارندگی سنگین، استوایی است.

اقتصاد

این جزایر عملاً هیچ منبع طبیعی ندارند و به‌زراعت معیشتی، صنعت توریسم و کمکهای بلاعوض امریکا وابسته هستند.

تاریخ اخیر

جزایر مارشال تحت ادارهٔ اسپانیا (۱۸۷۵ تا ۱۸۸۵)، آلمان (۱۸۸۵ تا ۱۹۱۴) و ژاپن (۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵) بود و سپس به‌بخشی از سرزمین قیمومی جزایر اقیانوس آرام ایالات متحد امریکا درآمد. در ۱۹۷۹ این کشور خودگردان شد. در ۱۹۸۶ ادارهٔ این جزایر از طرف امریکا رسماً پایان یافت و جزایر مارشال جمهوری مستقل شد؛ هرچند تحت پیمان اتحاد آزاد امریکا مسؤولیت کامل دفاعی و امنیتی این جمهوری را تا سال ۲۰۰۱ بر عهده دارد. سازمان ملل متحد این وضع قانونی جزایر مارشال را تا دسامبر ۱۹۹۰ به‌رسمیت نشناخت. در این تاریخ قیمومت آن سرانجام منحل گردید.

مالاوی

نام رسمی: جمهوری مالاوی (The Republic of Malawi).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان وحدت افریقا، کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا.
مساحت: ۱۱۸،۴۸۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹،۱۵۲،۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پـایتخت و شـهرهای عـمده: لیلونگو ۲۲۰،۰۰۰، بـالانتایر ۴۰۳،۰۰۰، امـزوزو ۱۱۵،۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۷).
زبان: انگلیسی (رسمی)، چیچوا (بیش از ۵۰٪؛ رسمی).
مـذهب: آنـیمیست (۶۷٪)، کـاتولیک رومـی (۱۷٪)، اسلام سنی (۶٪)، پرسبیتری (۶٪).
امید طول عمر: ۴۶ سال.

حکومت

بـر اسـاس قـانون اساسی، رئیس‌جمهور مستقیماً انتخاب می‌شود، ولی در ۱۹۷۱ دکتر هیستینگز کاموزو باندا رئیس‌جمهور مادام‌العمر اعلام گردید. انتخابات برای ۱۱۲ عضو مجمع ملی هر پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ برگذار

می‌شود. رئیس‌جمهور اعضای دیگر و همچنین کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. حزب کنگرهٔ مالاوی تنها حزب قانونی است، ولی قرار است در ژوئن ۱۹۹۳ همه‌پرسی در مورد ادامهٔ حکومت تک‌حزبی برگذار گردد.
رئیس‌جمهور: دکتر هِستینگز کاموزو باندا.

آموزش

میزان باسوادی: ۴۱/۲٪ (۱۹۸۵).
سنین تحصیل اجباری: آموزش موجود است ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷٫۲۵۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۵۰۰ شبه‌نظامی و نیروی پلیس ملی.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

شمال و مرکز کشور پوشیده از فلاتهاست. دریاچهٔ مالاوی و درهٔ شایر در دره ریفت قرار دارد. ارتفاعات شایر در امتداد مرز موزامبیک است.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ ساپیتوا، ۳۰۰۲ متر.
آب‌وهوا: مالاوی با بارندگی سنگین از نوامبر تا آوریل آب‌وهوایی استوایی دارد.

اقتصاد

کشاورزی نقطه اتکای اقتصاد مالاوی است و بیشتر صادرات این کشور را تأمین می‌کند. محصولات عمده عبارتند از: تنباکو، ذرت، چای و نیشکر.

تاریخ اخیر

از دههٔ ۱۸۶۰ دیوید لیوینگستون و دیگر مبلغان مذهبی بریتانیایی در این منطقه فعال گشتند. در ۱۸۹۱ این منطقه، که بعدها نیاسالند نامیده شد، تحت‌الحمایهٔ بریتانیا گشت. در ۱۹۱۵ پدر روحانی جان چیلمبوه، در ناحیهٔ حاصلخیز جنوبی جایی که سفیدپوستان زمینهای بسیاری از افریقاییها را غصب کرده بودند، قیام خشونت‌آمیزی را رهبری کرد. دکتر هِیستینگز کاموزو باندا رهبری مخالفان کشور را، به‌اتحاد با فدراسیون افریقای مرکزی (۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳) که تحت سلطهٔ سفیدپوستان بود، به‌عهده گرفت. از زمان استقلال با نام مالاوی در ۱۹۶۴، باندا حکومتی مقتدر را اعمال و ـ علی‌رغم انتقادات ـ روابط نزدیکی را با افریقای جنوبی حفظ کرده است. در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ فشار برای اصلاحات سیاسی افزایش یافت.

مالت

نام رسمی: جمهوری مالت (Repubblika Ta'Malta).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.
مساحت: ۳۱۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۵۷٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: والِتا ۲۰۴٫۰۰۰ (شهر ۹٫۲۰۰)، بیرکیرکارا ۲۱٫۰۰۰، قورمی ۱۹٫۰۰۰، همرون ۱۴٫۰۰۰، سلیما ۱۴٫۰۰۰ (بخشهایی از والِتای بزرگ است) (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: مالتی و انگلیسی (هر دو رسمی).
مذهب: کاتولیک رومی (رسمی؛ ۹۸٪).
امید طول عمر: ۷۳ سال.

حکومت

مجلس نمایندگان ۶۵نفره با رأی تمامی افراد بالغ تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه برای پنج سال انتخاب می‌شود. رئیس‌جمهور ـ که برای پنج سال با رأی مجلس انتخاب می‌گردد ـ نخست‌وزیر و کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس برخوردارند. احزاب عمدهٔ سیاسی

عبارتند از: حزب ملی (محافظه‌کار) و حزب کارگر مالت.
رئیس‌جمهور: وینسنت تابون.
نخست‌وزیر: ادی فنچ آدمی.

آموزش
میزان باسوادی: ۸۷/۹٪ (۱۹۸۶).
سنین *تحصیل اجباری:* ۵ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۱,۶۵۰ (۱۹۹۱).
خدمت *سربازی:* ندارد.

جغرافی
سه جزیرهٔ مسکونی مالت، گوزو و کومینو متشکل است از فلاتهای کم‌ارتفاع سنگ آهکی با کمی آب در سطح.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: نقطه‌ای بی‌نام، ۲۴۹ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای مالت، با تابستانهای خشک و داغ، و زمستانهای خنک‌تر و مرطوب‌تر، مدیترانه‌ای است.

اقتصاد
صنایع مهم عبارتند از: تولید کفش و پوشاک، فرآوری غذایی و نوشیدنی و تعمیر کشتی. توریسم منبع عمدهٔ درآمد ارز خارجی است. مالت از نظر تولیدات کشاورزی تقریباً خودکفاست.

تاریخ اخیر
از ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۰ مالت در دست فرانسویان بود، این امر مالتی‌ها را بر آن داشت تا از بریتانیا تقاضای حمایت کنند (۱۸۰۲). مالت به‌عنوان مستعمرهٔ بریتانیا (از ۱۸۱۴) پایگاه دریایی بسیار مهمی شد، و این جزیره به‌خاطر شجاعت در جنگ جهانی دوم نشان «جورج کراس» را دریافت کرد. در ۱۹۶۴، مالت استقلال یافت. حیات سیاسی مالت به‌دو قطب حزب ملی و حزب کارگر مالت گرایش دارد. دوم مینتوف ـ نخست‌وزیر حزب کارگر از ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۴ ـ روابط نزدیکی با کشورهای کمونیست و عرب، به‌ویژه لیبی، برقرار کرد. مالت قرارداد پیوستگی با جامعهٔ اروپا دارد و برای عضویت کامل در این جامعه اقدام کرده است.

مالدیو
نام رسمی: جمهوری مالدیو
(Dhivehi Jumhuriya).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، انجمن همکاری آسیای جنوبی.
مساحت: ۲۹۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۱۳,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت: ماله ۵۵,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: دیوهی (مالدیوی؛ رسمی).
مذهب: اسلام سنی (رسمی).
امید طول عمر: ۶۱ سال.

حکومت
مجلس متشکل است از ۸ عضو منتصب از سوی رئیس‌جمهور، و ۴۰ عضو که با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور ـ که مستقیماً برای پنج سال انتخاب می‌گردد ـ کابینه را انتصاب می‌کند. هیچ حزب سیاسی وجود ندارد.
رئیس‌جمهور: عبدال مأمون قیوم.

آموزش
میزان باسوادی: ۹۸/۲٪ (۱۹۹۱).
سنین *تحصیل اجباری:* تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع
کل‌نیروهای‌مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد.

جغرافی

این کشور سلسله‌ای است از ۱۱۹۰ جزیرهٔ کم‌ارتفاع مرجانی، که از این تعداد ۲۰۳ جزیره مسکونی است.

رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.

بلندترین نقطه: ۳ متر.

آب‌وهوا: مالدیو با باران سنگینی که بادهای موسمی بین مه تا اوت با خود می‌آورند آب‌وهوایی استوایی دارد.

اقتصاد

صنعت رو به‌رشد توریسم به‌عنوان نقطه اتکای اقتصاد جایگزین ماهیگیری شده است. با این‌حال، اکثر مالدیویها با ماهی و نارگیل امرار معاش می‌کنند.

تاریخ اخیر

از ۱۸۸۷ تا زمان استقلال در ۱۹۶۵ مالدیو تحت‌الحمایهٔ بریتانیا بود. ولی سلطان‌نشین الدین، که در قرن چهاردهم برپا شده بود، در ۱۹۶۸ از میان برداشته شد.

مالزی

نام رسمی: فدراسیون مالزی (Persekutuan Tanah Melysiu).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی.

مساحت: ۳۲۹,۷۵۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۷,۵۵۶,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: کوآلالومپور ۱,۲۳۳,۰۰۰ (با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۱)، ایپوه ۳۹۰,۰۰۰، پینانگ (جورج تاون) ۳۲۵,۰۰۰، جاهوربارو ۳۲۵,۰۰۰، پتالینگ جایا ۲۷۰,۰۰۰، کلانگ ۲۵۰,۰۰۰، کوآلاترنگانو ۲۳۵,۰۰۰، کوتاباهارو ۲۲۰,۰۰۰، تایپینگ ۱۹۰,۰۰۰، سرمبان ۱۷۵,۰۰۰، کوانتان ۱۷۰,۰۰۰، کوتاکینابالو ۱۴۰,۰۰۰، مالاکا ۱۱۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: باهاسامالیزیا (مالایی؛ رسمی؛ بیش از ۵۸٪)، انگلیسی، چینی (۳۲٪)، تامیل.

مذهب: اسلام سنی (رسمی؛ بیش از ۵۵٪) و اقلیتهای بودائی، دائویی و کلیساهای مختلف مسیحی.

امید طول عمر: ۷۰ سال (فقط مالزی غربی).

حکومت

یانگ دی پرتوان آگونگ (پادشاه مالزی) این سمت را برای پنج سال به‌عهده دارد. او را سلطانهای موروثی که بر ۹ تا از ۱۳ ایالت کشور حاکمند ــ از میان خود ــ انتخاب می‌کنند. مجلس سنای ۷۰ نفره متشکل است از ۴۰ عضو منتصب از طرف پادشاه و دو عضو که از سوی هر کدام از مجامع ایالتی و سرزمینی برای دوره‌ای سه‌ساله انتخاب می‌گردند. ۱۸۰ عضو مجلس نمایندگان با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. پادشاه، نخست‌وزیر و کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار هستند. کابینه به‌مجلس نمایندگان پاسخگوست. احزاب مهم سیاسی شامل جبههٔ ملی (ائتلافی از احزاب از جمله سازمان ملی مالایای متحد)، حزب اقدام دموکراتیک (سوسیالیست دموکراتیک)، جنبش اتحاد مسلمانان (ائتلاف؛ شامل حزب «روح ۴۶»). هر ایالت پارلمان و دولت خود را دارد.

پادشاه مالزی: اصلان‌شاه (ابن‌سلطان یوسف عزالدین)، راجای پراک، یانگ دی پرتوان آگونگ در ۲۶ آوریل ۱۹۸۹ به‌سلطنت رسید.

نخست‌وزیر: محمد محاثر.

ایالات مالزی

آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۱ است.

پاهانگ (سلطان‌نشین)

مساحت: ۳۵,۹۶۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۰۵۵,۰۰۰.

مرکز: کوانتان.

پراک (سلطان‌نشین)
مساحت: ۲۱,۰۰۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۲۲۰,۰۰۰.
مرکز: ایپوه.
پرلیس (سلطان‌نشین)
مساحت: ۷۹۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۸۸,۰۰۰.
مرکز: کانگار.
پنانگ (پینانگ)
مساحت: ۱,۰۳۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۴۲,۰۰۰.
مرکز: پینانگ (جورج تاون).
ترنگانو (سلطان‌نشین)
مساحت: ۱۲,۹۵۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۵۲,۰۰۰.
مرکز: کوآلاترنانگو.
جوهور (سلطان‌نشین)
مساحت: ۱۸,۹۸۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۱۰۷,۰۰۰.
مرکز: جاهوربارو.
ساراواک
مساحت: ۱۲۱,۴۴۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۶۶۹,۰۰۰.
مرکز: کوچینگ.
سلانگور (سلطان‌نشین)
مساحت: ۷,۹۶۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۹۷۸,۰۰۰.
مرکز: شاه‌اعلم.
صباح
مساحت: ۸۰,۴۲۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۴۷۰,۰۰۰.
مرکز: کوتاکینابالو.
کداه (سلطان‌نشین)
مساحت: ۹,۴۲۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۴۱۳,۰۰۰.
مرکز: آلورستار.
کلانتان (سلطان‌نشین)
مساحت: ۱۴,۹۳۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۲۲۰,۰۰۰.
مرکز: کوتاباهارو.
مالاکا
مساحت: ۱,۶۵۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۸۴,۰۰۰.
مرکز: مالاکا.
نگری سمبیلان (سلطان‌نشین)
مساحت: ۶,۶۴۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۲۴,۰۰۰.
مرکز: سرمبان.
سرزمین فدرال
مساحت: ۲۴۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۲۳۳,۰۰۰.
مرکز: کوآلالومپور.
لابوان (سرزمین)
مساحت: ۹۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۶,۰۰۰.
مرکز: ویکتوریا.

آموزش
میزان باسوادی: ۷۸/۴٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* آموزش رایگان است ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۷.

دفاع
کل نیروهای مسلح: ۱۲۷,۰۰۰ (۱۹۹۱).
به‌علاوهٔ نیروهای شبه‌نظامی: نیروی پلیس ۱۸,۰۰۰ و سپاه داوطلبان مردمی ۱۸۰,۰۰۰.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی
مالزی غربی (شبه‌جزیره) متشکل است از سلسله کوهها ــ از جمله ارتفاعات ترانگو و ارتفاعات کامرون ــ که از شمال تا جنوب امتداد دارد و در کنار زمینهای پست ساحلیِ پرجمعیت است. تپه‌ها و کوههای مالزی شرقی ــ صباح و ساراواک، قسمت شمالی جزیرهٔ بورنئو ــ

پوشیده از جنگلهای استوایی بارانی است.
رودهای مهم: پاهانگ، کلانتان.
بلندترین نقطه: قلهٔ کینابالو (در صباح)، ۴۱۰۱ متر.
آب‌وهوا: مالزی آب‌وهوای استوایی و بارندگی سنگینی دارد (تا میزان ۲۵۰۰ میلی‌متر در غرب کشور). اختلاف فصل ریزش بیش از اختلاف دماست. بادهای موسمی شمال شرقی (از اکتبر تا فوریه) و بادهای موسمی جنوب غربی (از مه تا سپتامبر) منجر به‌بارندگی بیشتری، به‌ویژه در شبه‌جزیرهٔ مالزی می‌شود.

اقتصاد

لاستیک، نفت و قلع نقاط اتکای سنتی اقتصاد مالزی است. ولی در دههٔ ۱۹۸۰ قیمت هر سه کالا در بازار جهانی نزول کرد. فلفل (عمدتاً از ساراواک)، کاکائو و الوار نیز بااهمیت است. نزدیک به‌یک‌سوم نیروی کار به‌کشاورزی اشتغال دارد و تعداد زیادی از مالزیاییها به‌کشت معیشتی برنج می‌پردازند. صنایع تولیدی هم‌اکنون بزرگ‌ترین صادرکننده است؛ صنایع مهم شامل لاستیک، قلع، الوار، نساجی، ماشین‌آلات و سیمان است. از اموری که دولت قویاً تشویق کرده گسترش صنعت و سرمایه‌گذاری است و همچنین نقشی فعالتر برای جمعیت قوم مالای در صنعت، که ــ در کنار تجارت و امور مالی ــ عمدتاً در انحصار چینیهای مالزی بوده است. از اوائل دههٔ ۱۹۸۰ مالزی به‌میزان رشد اقتصادی بالایی دست یافته است. صنعت در حال رشد توریسم خیلی فعالانه تقویت می‌شود.

تاریخ اخیر

تنوع قومی، جاذبه ثروت طبیعی و موقعیت عالی تجاری مالزی تاریخ پیچیده‌اش را منعکس می‌کند. بریتانیاییها در ۱۷۸۶ خود را در جزیرهٔ پنانگ مستقر کردند، در ۱۸۱۹ سنگاپور را بنیان نهادند، و در ۱۸۶۷ برای سکونتگاههای تنگه‌ها ــ مالاکا، پنانگ و سنگاپور ــ اداره‌ای تأسیس کردند. بریتانیاییها با نادیده‌گرفتن ادعاهای تایلند به‌سروری در این شبه‌جزیره، سلطان‌نشینهای کوچک را به‌صورت کشورهای حمایت‌شده تحت کنترل خود درآوردند. آنان راهزنی دریایی را سرکوب کردند و به‌توسعهٔ استخراج قلع با کارگران چینی و مزارع کائوچو با کارگران هندی پرداختند. ساراواک تحت حکومت سر جیمز بروک ــ «راجای سفیدپوست» ــ و خانواده‌اش از ۱۸۴۱ کشوری مجزا گشت و در ۱۹۴۶ به‌دولت بریتانیا واگذار شد. صباح از ۱۸۸۱ ــ با عنوان بورنئو شمالی بریتانیا ــ به‌آن کشور رسید. طی جنگ جهانی دوم ژاپنیها تمامی مالزی را اشغال کردند. در ۱۹۴۸ فدراسیون مالایا ــ شبه‌جزیره ــ برپا گشت، ولی تا ۱۹۶۰ مورد تهدید شورشیان کمونیست بود.

در ۱۹۵۷ مالایا به‌استقلال رسید و قانون اساسی آن از منافع مالاییها، که از انرژی و فراست چینیها بیمناک بودند، حفاظت می‌کرد. در ۱۹۶۳، صباح، ساراواک و سنگاپور به‌این فدراسیون ــ با نام جدید مالزی ــ پیوستند. در ۱۹۶۵، سنگاپور از فدراسیون مذکور خارج شد، ولی با حمایت مسلحانهٔ بریتانیا، در «رودررویی» با اندونزی در بورنئو (۱۹۶۵ تا ۱۹۶۶) وحدت فدراسیون محفوظ ماند. تنش میان اقوام چینی و مالایی منجر به‌آشوب و تعلیق حکومت پارلمانی (۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱) گشت، ولی خلل مهمی در توسعهٔ سریع اقتصادی که از نظر منابع غنی است، ایجاد نکرد. طی دههٔ ۱۹۸۰ و اوایل دههٔ ۱۹۹۰، رشد بنیادگرایی اسلامی باعث حمایت دوباره و تدافعی از ارزشها و رسوم اسلامی در میان طبقهٔ حاکم مسلمان مالایایی شد.

مالی

نام رسمی: جمهوری مالی
(La Republique du Mali).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.
مساحت: ۱,۲۴۰,۱۹۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۸,۲۹۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: باماکو ۶۵۰,۰۰۰، سگو ۸۹,۰۰۰، موپتی ۷۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۷).
زبان: فرانسوی (رسمی)، بامبارا (۶۰٪)، سونینکه، فولانی.
مذهب: اسلام سنی (۹۰٪)، آنیمیست (۹٪).
امید طول عمر: ۴۴ سال.

حکومت

در قانون اساسی، انتخابات با رأی تمامی افراد بالغ برای ۱۱۶ نفر از ۱۲۹ عضو مجمع ملی (برای سه سال) و رئیس‌جمهور (برای شش سال) تصریح شده است. سیزده عضو دیگر مجمع را مالیهای ساکن خارج انتخاب می‌کنند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: اتحاد برای دموکراسی در مالی (ADEMA)، اتحاد برای دموکراسی و توسعه (UDD) و اتحاد سودانی (US_RDA).
رئیس‌جمهور: الفا عمر کوناره.
نخست‌وزیر: عبدولایه سکوسو.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۲٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* (فرضاً ۸ تا ۱۵ سال.)
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷,۳۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۷,۸۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت *سربازی:* گزینشی.

جغرافی

مالی متشکل است از جلگه‌های کم‌ارتفاع، ولی در رشته کوههای آدرار دو زیفوزا در شمال شرق ارتفاع می‌یابد. جنوب کشور پوشیده از علفزار استوایی است؛ در شمال صحرای بزرگ قرار دارد.
رودهای مهم: نیجر، سنگال، فالِمه.
بلندترین نقطه: قلهٔ هومبوری توندو، ۱۱۵۵ متر.
آب‌وهوا: مالی داغ و عمدتاً خشک است، هرچند جنوب کشور از ژوئن تا اکتبر دارای فصلی مرطوب است.

اقتصاد

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ خشکسالی گله‌های دام مالی را منهدم کرد. فقط یک‌پنجم مساحت مالی قابل کشت است، و در آن بیشتر برنج، ارزن و مانیوک برای مصرف داخلی و پنبه برای صدور تولید می‌شود.

تاریخ اخیر

مالی به‌دست فرانسه تسخیر شد (۱۸۸۰ تا ۱۸۸۵) و به‌قلمرویی از سودان فرانسه تبدیل گشت. در ۱۹۶۰ این کشور استقلال یافت. در ۱۹۶۸ که رژیم نظامی ژنرال موسی ترائوره دولت سوسیالیست رادیکال را سرنگون ساخت، دولت وی با مشکلات شدید اقتصادی روبه‌رو شد. از ۱۹۷۹ حکومت تک‌حزبی برقرار بود. در ۱۹۹۲ نظام چندحزبی دوباره برقرار شد.

مجارستان

نام رسمی: مجارستان (Magyarország) یا جمهوری مجارستان (Magyar Köztársásag).
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا.
مساحت: ۹۳,۰۳۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۰,۳۷۵,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: بوداپست ۲,۰۱۸,۰۰۰، دِبرتسِن ۲۱۴,۰۰۰، میشکولش ۱۹۴,۰۰۰، سِگِد ۱۷۶,۰۰۰، پچ ۱۷۰,۰۰۰، جار ۱۳۰,۰۰۰، نیرگی‌هازا ۱۱۵,۰۰۰، سگشفهروار ۱۰۹,۰۰۰، کچکمت ۱۰۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: مجاری (۹۷٪)، آلمانی (۲٪)، اسلوواکی

(۱٪).
مذهب: کاتولیک رومی (۵۶٪)، کالونی و لوتری (۲۲٪).
امید طول عمر: ۷۱/۳ سال.

حکومت

مجمع ملی ۳۸۶ نفره برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. این مجمع متشکل است از ۵۸ نفر که از فهرست ملی تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌شوند. ۱۵۲ نفر که بر اساس استان و ۱۷۶ نفر از حوزه‌های انتخاباتی تک‌نماینده‌ای انتخاب می‌گردند. رئیس‌جمهور ــ که از سوی مجمع انتخاب می‌شود ــ کابینه و نخست‌وزیر را از حزب اکثریت در مجمع ملی انتصاب می‌کند. احزاب سیاسی مهم شامل سرای دموکراتیک (میانه‌رو با تمایل به‌راست)، اتحاد دموکراتهای آزاد (لیبرال)، حزب سوسیالیست (حزب کمونیست سابق)، حزب خرده‌مالکین و حزب دموکرات مسیحی خلق است.
رئیس‌جمهور: آپراد گونچ.
نخست‌وزیر: یوزف آنتال.

آموزش

میزان باسوادی: تقریباً ۱۰۰٪.
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۹ دانشگاه به‌علاوهٔ ۶ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸۶,۵۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ۱۲ ماه (با انتخاب برای خدمت غیرسربازی برای مخالفان جنگ).

جغرافی

مجارستان در غرب رود دانوب متشکل است از زمینهای پست پرفرازونشیب که در شمال شرق، ارتفاعات پوشیده از جنگلهای انبوه می‌باشد. در جنوب شرق جلگهٔ مسطح و بسیار وسیعی قرار دارد.
رودهای مهم: دانوب (دونا)، تیسا، دراوا.
بلندترین نقطه: قلهٔ ککش، ۱۰۱۵ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوا، با تابستانهای خشک طولانی و بسیار گرم و زمستانهای سرد، متنوع است.

اقتصاد

نزدیک به‌یک‌پنجم نیروی کار در بخش کشاورزی و دامداری اشتغال دارد. محصولات مهم شامل غلات (ذرت، گندم، جو)، چغندرقند، میوه و انگور برای شراب است. مجارستان با وجود ذخایر سرشار زغال سنگ، بیش از نیمی از مایحتاج انرژی خود را وارد می‌کند. صنایع فولاد، کود شیمیایی، داروسازی، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه دارای اهمیت است. از اوایل دههٔ ۱۹۸۰، فعالیت بازرگانی خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی تشویق شده است و بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ بیشتر بنگاه‌های بزرگ دولتی به‌بخش خصوصی واگذار شدند.

تاریخ اخیر

در قرن نوزدهم انزجار مجارها از حکومت اتریش فزونی گرفت. لایوش کوسوت (۱۸۰۲ تا ۱۸۹۴) شورش ملی‌گرایانه‌ای را بر ضد حکومت اتریش در ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ رهبری کرد، ولی اتریش با کمک روسیه دوباره به‌قدرت دست یافت و لایوش گریخت. در ۱۸۶۷ اتریش با برپایی پادشاهی دوگانه امپراتوری اتریش-هنگری خودمختاری فراوانی را به‌مجارستان واگذار کرد. شکست در جنگ جهانی اول منجر به‌حکومت کوتاه‌مدت کمونیستها (۱۹۱۹) به‌رهبری بلاکون، و سپس اشغال کشور از سوی رومانی شد. مجارستان در توافق بعد از جنگ، دوسوم خاک خود را از دست داد. دریاسالار میلوش هورتی (۱۸۶۸ تا ۱۹۵۷) نایب‌السلطنه، در کوشش برای بازیافتن

سرزمینهای ازدست‌رفته، در جنگ جهانی دوم با هیتلر همکاری کرد، ولی شکست در ۱۹۴۵ منجر به‌اشغال کشور از سوی ارتش سرخ، و برقراری جمهوری خلق کمونیستی در ۱۹۴۹ شد. قیام مجارها در ۱۹۵۶ کوشش قهرمانانه‌ای برای سرنگونی حکومت کمونیست بود، ولی سریعاً به‌دست نیروهای شوروی سرکوب شد، و رهبر آن، ایمره ناگی اعدام گشت. یانوش کادار ــ دبیرکل حزب کمونیست از ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۸ ــ سعی کرد با پیشرفت اقتصادی جلب حمایت کند. ولی در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ اصلاح‌طلبان حزب کمونیست کنترل را در دست گرفتند، و مذاکره با گروههای مخالف توافق انتقال به‌حکومتی کاملاً دموکراتیک و چندحزبی را در پی داشت. حزب کارگران سوسیالیست مجارستان (کمونیست) به‌حزب سوسیالیست تبدیل شد ولی در اولین انتخابات آزاد در مه ۱۹۹۰ شکست سنگینی خورد. در این انتخابات احزاب محافظه‌کار و لیبرال بیشتر کرسیها را به‌دست آوردند. در ۱۹۹۰ سربازان شوروی از خاک مجارستان خارج شدند، و این کشور برای پیوستن به‌سازمانهای اروپای غربی و استقرار اقتصاد بازار آزاد گامهای سریعی برداشته است. وضعیت ۳,۰۰۰,۰۰۰ مجاری که شهروند اسلوواکی و رومانی و یوگسلاوی سابق هستند یکی از مشکلات کنونی مجارستان است.

مصر

نام رسمی: جمهوری عربی مصر (جمهورية مصر العربيه).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، اتحادیهٔ عرب.
مساحت: ۹۹۷,۷۳۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۴,۶۰۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: قاهره ۱۲,۲۸۷,۰۰۰ (با حومه)، اسکندریه ۳,۱۷۰,۰۰۰، جیزه ۲,۱۵۶,۰۰۰ و شبراءالخیمه ۸۱۱,۰۰۰ (هر دو بخشی از قاهرهٔ بزرگ است)، پرت سعید (بورسعید) ۴۶۱,۰۰۰، سوئز ۳۹۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: عربی (رسمی).
مذهب: اسلام سنی (۹۰٪)، مسیحی قبطی (۷٪).
امید طول عمر: ۶۰/۶ سال.

حکومت

هر پنج سال، ۴۵۴ نماینده با رأی تمامی افراد بالغ به‌مجلس الشعب (مجلس خلق) انتخاب می‌گردند؛ ۱۰ نفر دیگر را رئیس‌جمهور انتصاب می‌کند. مجلس فردی را برای مقام ریاست جمهوری نامزد می‌کند و از طریق همه‌پرسی، برای دوره‌ای شش‌ساله، مورد تأیید قرار می‌گیرد. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و معاون (یا معاونان) رئیس‌جمهور را انتصاب می‌کند. احزاب سیاسی مهم شامل حزب دموکرات ملی (سوسیالیست)، حزب وافد جدید (سنتی) و حزب کارگر سوسیالیست و اتحاد مترقی است.
رئیس‌جمهور: محمد حسنی مبارک.
نخست‌وزیر: عاطف صدقی.

آموزش

میزان باسوادی: ۴۸/۴٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۳.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۴۲۰,۰۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۶۰۴,۰۰۰ نیروی ذخیره.
خدمت سربازی: ۳ سال (گزینشی).

جغرافی

بیش از ۹۰٪ مصر را بیابان پوشانده است. بیابان غربی ــ که دامنهٔ آن تا درون لیبی و سودان را فراگرفته ــ کم‌ارتفاع است. بیابان شرقی به‌واسطهٔ وادیها چندتکه است و در پای کوههایی در کنار دریای سرخ در جنوب شرقی پایان می‌یابد. اکثریت قاطع جمعیت در دره و دلتای

رود نیل زندگی می‌کنند، مناطقی که در آن زراعت متمرکز، و برای آبیاری وابسته به‌طغیان سالیانهٔ رود نیل است. در شرق کانال سوئز شبه‌جزیرهٔ سینا قرار دارد.

رود مهم: نیل.

بلندترین نقطه: جبل کترینه، ۲۶۴۲ متر.

آب‌وهوا: در مصر زمستانها معتدل و تابستانها داغ و خشک است. اسکندریه بالاترین میزان بارندگی ــ ۲۰۰ میلی‌متر ــ را دارد، در حالی که در منطقه در امتداد دریای سرخ تقریباً هیچ بارانی نمی‌بارد.

اقتصاد

بیش از یک‌سوم نیروی کار به‌کشاورزی مشغول است. ذرت، گندم، برنج و سبزی برای بازار داخلی و پنبه و خرما عمدتاً برای صادرات تولید می‌شوند. ذخایر نفت (که با استانداردهای خاورمیانه اندک است) عوارض کانال سوئز و صنعت توریسم منابع عمدهٔ درآمد ارز خارجی به‌شمار می‌آید. رشد سریع جمعیت و نیازهای بخش عمومی و سوبسید مواد غذایی منجر به‌عدم توسعهٔ اقتصادی شده است.

تاریخ اخیر

در قرن نوزدهم، مصر اسماً بخشی از امپراتوری عثمانی بود، هرچند سلسله‌ای محلی عملاً در آن حکومت می‌کرد. مسافت کانال سوئز مصر را ورشکسته کرد، و بریتانیا ــ از اعتباردهندگان اصلی ــ این کشور را در ۱۸۸۲ اشغال، و از ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۲ تحت‌الحمایهٔ خود کرد. رژیم فاسد ملک‌فاروق با وقوع کودتای نظامی در ۱۹۵۲ سقوط کرد و در ۱۹۵۳ جمهوری برپا شد. در ۱۹۵۴، جمال عبدالناصر (۱۹۱۸ تا ۱۹۷۰) تندرو به‌ریاست جمهوری رسید. او کانال سوئز را طی کرد و مصر را رهبر ناسیونالیسم عرب ساخت. مصر در جنگهای خاورمیانه (۱۹۶۷ و ۱۹۷۳) دو بار از اسرائیل شکست خورد. انور سادات، جانشین ناصر، در ۱۹۷۹ با اسرائیل صلح کرد و در جهان عرب منزوی گشت.

از زمان ترور سادات در ۱۹۸۱، مصر بار دیگر مقام خود را میان اعراب بازیافته است، و نقش مهمی که در ائتلاف بر ضد عراق تحت رهبری صدام حسین (۱۹۹۱) ایفا کرد، مصر را در مقام یکی از رهبران جهان عرب تثبیت کرد. این کشور با مسایل اقتصادی شدیدی روبروست، و در آن بنیادگرایی اسلامی در حال رشد است.

مغرب (مراکش)

نام رسمی: پادشاهی مغرب (المملکة المغربیه).

عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب.

مساحت: ۴۵۸,۷۳۰ کیلومترمربع بدون احتساب صحرای عربی که مورد اختلاف است؛ ۷۱۰,۸۵۰ کیلومترمربع با احتساب صحرای غربی.

جمعیت: ۲۵,۲۰۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰) بدون احتساب صحرای غربی که در ۱۹۸۷ جمعیت تخمینی آن ۱۸۵,۰۰۰ بود.

پایتخت و شهرهای عمده: رباط (شامل صله) ۱,۴۷۲,۰۰۰، کازابلانکا (دارالبیضا) ۳,۲۱۰,۰۰۰، مراکش ۱,۵۱۷,۰۰۰، فاس ۱,۰۱۲,۰۰۰، وجده ۹۶۲,۰۰۰، قنیطره ۹۰۵,۰۰۰، قطوان ۸۵۶,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۹۰).

زبان: عربی (رسمی؛ ۷۵٪)، بربر، فرانسوی.

مذهب: اسلام سنی (رسمی؛ ۹۸٪)، کاتولیک رومی (۲٪).

امید طول عمر: ۶۳ سال.

حکومت

حکومت مغرب سلطنت مشروطه است. مجلس نمایندگان ۳۰۶ نفره متشکل است از ۲۰۶ عضو که برای شش سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند و ۱۰۰ عضو که برگزیدهٔ هیأت انتخاباتی هستند. این هیأت نمایندهٔ مقامات محلی و گروه‌های حرفه‌ای است. پادشاه،

نخست‌وزیر و کابینه را انتصاب می‌کند و می‌تواند مجلس را منحل کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: اتحادیهٔ مشروطه، مجمع ملی مستقلها، جنبش خلق، حزب استقلال، اتحادیهٔ سوسیالیستی نیروهای خلق و حزب دموکراتیک ملی.
رهبر کشور: ملک‌حسن دوم (پس از مرگ پدرش در ۲۶ ژانویهٔ ۱۹۶۱ جانشین وی شد).
نخست‌وزیر: محمد کریم امرانی.

آموزش

میزان باسوادی: ۴۹/۵٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۳ سال.
تعداد دانشگاه: ۷.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۹۵,۵۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۱۰,۰۰۰ «ژاندارم سلطنتی» شبه‌نظامی و ۳۰,۰۰۰ «نیروی ذخیره» شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ۱۸ ماه.

جغرافی

بیش از یک‌سوم مساحت مغرب کوهستانی است. ارتفاعات مهم عبارتند از: کوههای اطلس بزرگ، مرکزی و کوچک در غرب و شمال و فلاتی در شرق. بسیاری از نواحی این کشور ــ از جمله سرزمین مورد اختلاف صحرای غربی ــ بیابانی است.
رودهای مهم: درعه، ملویه، سبو.
بلندترین نقطه: قلهٔ طبقال، ۴۱۶۵ متر.
آب‌وهوا: شمال کشور با تابستانهای خشک و داغ و زمستانهای مرطوب‌تر و گرم، آب‌وهوایی مدیترانه‌ای دارد. جنوب و بسیاری از نواحی داخلی آب‌وهوای نیم‌کم‌آب و بیابان استوایی دارد.

اقتصاد

بیش از ۴۰٪ از نیروی کار به کشاورزی اشتغال دارد و عمدتاً مرکبات، انگور (برای شراب) و سبزی برای صادرات، و گندم و جو برای مصرف داخلی تولید می‌کند. مغرب بزرگ‌ترین صادرکنندهٔ فسفات در جهان می‌باشد. منابع دیگر شامل سنگ آهن، سرب و روی است. از زمان انقلاب، صنایع و خدمات مهم بسیاری به‌تملک دولت درآمده است. صنعت توریسم در حال رشد است.

تاریخ اخیر

در قرن نوزدهم اسپانیا به‌تثبیت کنترل بر چندین سکونتگاه ساحلی پرداخت که مدت مدیدی مورد ادعا بود. در «بحران مراکش» (۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶ و ۱۹۱۱) منافع فرانسه در مغرب مورد اعتراض آلمان قرار گرفت. در ۱۹۱۲، فرانسه طبق معاهدهٔ فاس مغرب را تحت‌الحمایهٔ خود کرد، هرچند نواحی احاطه‌شده اسپانیا به‌حال خود باقی ماند. شورش ۱۹۲۵ «ریف» احساسات ملی‌گرایی را برانگیخت، ولی استقلال تا ۱۹۵۶ کسب نشد. ملک‌حسن دوم (سلطنت از ۱۹۶۱) با توسل به‌حکومت قوی و ملی‌گرایی فعال ــ مانند «راهپیمایی سبز» ۱۹۷۵ کشاورزان غیرمسلح به‌داخل صحرای (غربی) که در آن زمان در دست اسپانیا بود ــ توانسته است در مقابله با جناح چپ موفق باشد. مغرب به‌کنترل بر صحرای غربی ادامه می‌دهد و این علیرغم فشار بین‌المللی و فعالیتهای چریکهای پولیساریو است که با پشتیبانی الجزایر برای استقلال این سرزمین می‌جنگند. در ۱۹۹۱ با آتش‌بس موافقت شد. مذاکره دربارهٔ همه‌پرسی تحت نظارت سازمان ملل متحد در سرزمین مورد اختلاف ادامه دارد.

برای دستیابی به‌اطلاعات بیشتر دربارهٔ صحرای مورد اختلاف غربی به‌بخش «سرزمینهای دیگر» در انتهای این فصل رجوع کنید.

مغولستان

نام رسمی: جمهوری مغولستان (Mongol Uls).
عضو: سازمان ملل متحد.
مساحت: ۱,۵۶۵,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۱۵۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: اولان‌باتور ۷۵,۰۰۰، دارهان ۹۰,۰۰۰، اردنه ۵۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: مغولی خالخ (رسمی؛ ۷۸٪)، قزاقی (۶٪).
مذهب: از ۱۹۲۴ تا ۱۹۹۰ دین سرکوب می‌شد؛ اخیراً آئین بودا احیا شده است.
امید طول عمر: ۶۵ سال.

حکومت

طبق قانون اساسی ۱۹۹۲، ۷۶ عضو هورال بزرگ (مجمع) و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌گردند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب انقلاب خلق مغولستان (کمونیست) و حزب دموکرات مغولستان.
رئیس‌جمهور: پونسالماگین اوچیربات.
نخست‌وزیر: داشین بیامباسورن.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۰٪ (تخمین).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۴.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۴,۵۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۱۰,۰۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ۲ سال.

جغرافی

مغولستان متشکل است از رشته کوههایی در شمال، یک رشته آبگیر در مرکز، و صحرای گُبی و کوههای آلتای در جنوب.
رودهای مهم: سلنگا، اورهون، هِرلنگ (کرولن).
بلندترین نقطه: قلهٔ مونخ‌هایرهان، ۴۳۶۲ متر.
آب‌وهوا: مغولستان با تابستانهای عموماً معتدل و زمستانهای به‌شدت سرد، آب‌وهوای خشکی دارد.

اقتصاد

اقتصاد مغولستان به‌دامداری اشتراکی (گاو، گوسفند، بز و شتر) وابسته است. غلات (از جمله محصولات علوفه‌ای) در مقیاسی بزرگ در مزارع دولتی تولید می‌شود. بخش صنعتی عمدتاً به‌صنایع غذایی و پوست و پشم مربوط است. مس یکی از کالاهای اصلی صادرات می‌باشد. ازهم‌پاشی تجارت با اتحاد شوروی سابق مشکلات شدید اقتصادی ایجاد کرده و مغولستان به‌طور فزاینده‌ای برای تجارت و کمک اقتصادی به‌چین و ژاپن چشم دوخته است.

تاریخ اخیر

در ۱۹۲۱، مغولستان خارجی با کمک شوروی از چین جدا شد، و در ۱۹۲۴ جمهوری خلق مغولستان برپا گشت. در اوایل ۱۹۹۰، تظاهرات به‌طرفداری از دموکراسی منجر به‌لغو محدودیتها از سوی رژیم شد. اولین انتخابات چندحزبی در ژوئیهٔ ۱۹۹۰ برگذار شد و کمونیستها دوباره به‌قدرت رسیدند.

مقدونیه

نام رسمی: (داخلی) جمهوری مقدونیه (Republika Makedonija)؛ (بین‌المللی) جمهوری سابق یوگسلاو. مقدونیه.
عضو: سازمان ملل متحد.
مساحت: ۲۵,۷۱۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۰۳۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: اسکوپیه ۵۶۳,۰۰۰، تِتورو ۱۸۱,۰۰۰، کومانورو ۱۳۶,۰۰۰، بیتولا ۱۲۲,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: مقدونی (۶۷٪)، آلبانیایی (۲۰٪)، ترکی (۴٪).

مذهب: ارتودوکس مقدونی (بیش از ۶۰٪)، اسلام سنی (نزدیک به ۲۵٪).

حکومت

۱۲۰ عضو مجلس و رئیس‌جمهور ـ که کابینه و نخست‌وزیر را انتصاب می‌کند ـ با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: اتحاد دموکراتیک مقدونیه (کمونیست سابق)، سازمان انقلابی مقدونیهٔ داخلی، حزب رفاه دموکراتیک و اتحاد نیروهای اصلاح‌گر.
رئیس‌جمهور: کیرو گلیگوروف.
نخست‌وزیر: برانکو کرونکوفسکی.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست.
خدمت سربازی: ۱۲ ماه.

جغرافی

مقدونیه فلاتی با ارتفاع ۷۶۰ متر است که در کنار آن رشته‌کوههای سار جای دارد. درهٔ واردار در مرکز، تنها زمین کم‌ارتفاع است.
رودهای مهم: واردار، استرومیکا.
بلندترین نقطه: کوراب، ۲۷۵۳ متر.
آب‌وهوا: این سرزمین با زمستانهای سرد و برفی و تابستانهای گرم، آب‌وهوای نسبتاً متنوعی دارد.

اقتصاد

مقدونیه یکی از کم‌توسعه‌یافته‌ترین مناطق یوگسلاوی بود. اقتصاد این جمهوری بیشتر به‌بخش کشاورزی و به‌پرورش گوسفند و گاو و کشت غلات و توتون وابسته است. صنایع فولاد، شیمیایی و نساجی، تا حدودی به‌منابع محلی از جمله سنگ آهن، سرب و روی متکی است. اقتصاد این کشور به‌دلیل تحریم اقتصادی یونان شدیداً آسیب دیده است.

تاریخ اخیر

پس از قرنها سلطهٔ امپراتوری عثمانی، مقدونیه به‌دنبال جنگ اول بالکان (۱۹۱۲) تجزیه شد. مناطقی که اکثریت یونانی‌زبان بودند ـ زمین پادشاهی باستانی مقدونیه ـ به‌یونان واگذار گردید و باقی میان بلغارستان و صربستان تقسیم شد. صربستان منطقه‌ای که جمهوری حاضر را تشکیل می‌دهد به‌دست آورد. بلغارستان بر ادعایش بر تمامی مقدونیه ادامه داد و طی جنگ جهانی اول این ناحیه را اشغال کرد. در ۱۹۱۸ مقدونیه صربستان به‌پادشاهی صربها، کرواتها و اسلوونها ملحق شد که در ۱۹۲۹ یوگسلاوی نام گرفت. در ۱۹۴۵ زمانی که مارشال تیتو یوگسلاوی را به‌سبک شوروی تجدید سازمان کرد، جمهوری مقدونیه درون این فدراسیون تشکیل گردید. پس از مرگ تیتو (۱۹۸۰) یوگسلاوی متزلزل شد و جنبشهای ملی‌گرای محلی به‌پا خاستند. به‌دنبال جدایی اسلوونی و کرواسی و آغاز جنگ داخلی یوگسلاوی (۱۹۹۱)، مقدونیه اعلام استقلال کرد. یونان ـ که وجود قوم «مقدون» را منکر و نسبت به‌استفاده از نام «مقدونیه» معترض بود ـ از به‌رسمیت‌شناخته‌شدن این جمهوری از سوی جامعهٔ اروپا جلوگیری کرد. این جمهوری در حالت تعلیق دیپماتیک باقی ماند تا این‌که در ۱۹۹۳ تحت نام موقت جمهوری سابق یوگسلاو مقدونیه به‌سازمان ملل راه یافت.

مکزیک

نام رسمی: ایالات متحد مکزیک (Estados Unidos Mexicanos).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی، انجمن وحدت امریکای لاتین.

مساحت: ۱,۹۵۸,۲۰۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۳,۱۵۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: مکزیکوسیتی ۲۰,۲۰۰,۰۰۰ (شهر ۸,۲۳۷,۰۰۰؛ با حومه ۱۳,۶۳۶,۰۰۰)، گوادلاخارا ۳,۱۸۷,۰۰۰ (شهر ۲,۸۴۷,۰۰۰)، مونتری ۲,۸۵۹,۰۰۰ (شهر ۲,۵۲۲,۰۰۰)، پوئبلا ۱,۷۰۷,۰۰۰ (شهر ۱,۰۵۵,۰۰۰)، نتزاهوالکویوتل (بخشی از مکزیکوسیتی بزرگ) ۱,۲۶۰,۰۰۰، لئون ۱,۰۸۱,۰۰۰ (شهر ۸۷۲,۰۰۰)، سیوداد خوارز ۷۹۸,۰۰۰، تیخوانا ۷۴۳,۰۰۰، مکزیکالی ۶۰۲,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۰).
زبان: اسپانیایی (۹۲٪؛ رسمی)، زبانهای مختلف سرخپوستان.
مذهب: کاتولیک رومی (۹۱٪).

حکومت

مجلس سنای ۶۴نفره و رئیس‌جمهور ـ که فقط یک دوره می‌تواند خدمت کند ـ با رأی تمامی افراد بالغ برای شش سال انتخاب می‌شوند. مجلس نمایندگان ۵۰۰نفره مستقیماً برای سه سال انتخاب می‌شود ـ ۲۰۰ نفر از اعضاء تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌گردند؛ ۳۰۰ عضو دیگر نمایندهٔ حوزه‌های انتخاباتی تک‌نفره هستند. رئیس‌جمهور، کابینه را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب نهاد انقلابی، حزب اقدام ملی، حزب انقلابی دموکراتیک، جبههٔ کاردنیستا برای بازسازی ملی (مارکسیست) و حزب واقعی انقلاب مکزیک. هر کدام از ۳۱ ایالت مجلس قانونگذاری خود را دارد.
رئیس‌جمهور: کارلوس سالیناس دوگورتاری.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۷/۳٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۵۴ دانشگاه شامل دو مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۷۵,۰۰۰ (۱۹۹۱). به‌علاوهٔ ۱۴,۰۰۰ میلیشیای دفاع روستایی.
خدمت سربازی: نیمه‌وقت، اجباری.

ایالات مکزیک

آمار جمعیت ایالات مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۰ است.

آگواسکالینتس
مساحت: ۵,۴۷۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۲۰,۰۰۰.
مرکز: آگواسکالینتس.

باخاکالیفرنیا
مساحت: ۶۹,۹۲۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۶۵۸,۰۰۰.
مرکز: مکزیکالی.

باخاکالیفرنیا سور
مساحت: ۷۳,۴۷۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۱۷,۰۰۰.
مرکز: لاپاز.

پوئبلا
مساحت: ۳۳,۹۰۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۱۱۸,۰۰۰.
مرکز: پوئبلا.

تاباسکو
مساحت: ۲۵,۲۶۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۵۰۱,۰۰۰.
مرکز: ویلاهرموزا.

تامائولیپاس
مساحت: ۷۹,۳۰۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۲۴۴,۰۰۰.
مرکز: سیوداد ویکتوریا.

تلاسکالا
مساحت: ۴,۰۱۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۶۴,۰۰۰.

مرکز: آپیزاکو.

چیاپاس

مساحت: ۷۴,۲۱۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۲۰۴,۰۰۰.

مرکز: توستلاگوتیئراز.

چی‌واوا

مساحت: ۲۴۴,۹۳۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۴۴۰,۰۰۰.

مرکز: سیوداد خوارز.

خالیسکو

مساحت: ۸۰,۸۳۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵,۲۷۹,۰۰۰.

مرکز: گوادالاخارا.

دورانگو

مساحت: ۱۲۳,۱۸۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۳۵۲,۰۰۰.

مرکز: (ویکتوریا دو) دورانگو.

زاکاتکاس

مساحت: ۷۳,۲۵۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۲۷۸,۰۰۰.

مرکز: زاکاتکاس.

سان‌لوئیس پوتوسی

مساحت: ۶۳,۰۶۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۰۰۲,۰۰۰.

مرکز: سان‌لوئیس پوتوسی.

سونورا

مساحت: ۱۸۲,۰۵۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۸۲۲,۰۰۰.

مرکز: هرموزیلو.

سینالوا

مساحت: ۵۸,۳۲۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۲۱۱,۰۰۰.

مرکز: کولیاکان.

کامپچ

مساحت: ۵۰,۸۱۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵۲۹,۰۰۰.

مرکز: کامپچ.

کرِتارو

مساحت: ۱۱,۴۴۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۰۴۴,۰۰۰.

مرکز: کرِتارو.

کواهوئیلا

مساحت: ۱۴۹,۹۸۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۹۷۱,۰۰۰.

مرکز: سالتیلو.

کولیما

مساحت: ۵,۱۹۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴۲۵,۰۰۰.

مرکز: کولیما.

کینتانارو

مساحت: ۵۰,۲۱۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴۹۴,۰۰۰.

مرکز: چتومال.

گرِرو

مساحت: ۶۴,۲۸۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲,۶۲۲,۰۰۰.

مرکز: چیلپانسینگو.

گواناخواتو

مساحت: ۳۰,۴۹۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۹۸۰,۰۰۰.

مرکز: گواناخواتو.

مکزیکو

مساحت: ۲۱,۳۵۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۹,۸۱۶,۰۰۰.

مرکز: تولوکا دو لردو.

مورلوس

مساحت: ۴,۹۵۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۱۹۵,۰۰۰.

مرکز: کوئرناواکا.

میچواکان

مساحت: ۵۹,۹۲۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۳,۵۳۴,۰۰۰.

مرکز: مورلیا.

نایاریت

مساحت: ۲۶,۹۷۹ کیلومترمربع.

جمعیت: ۸۱۶,۰۰۰.
مرکز: تپیک.
نوئوو لئون
مساحت: ۶۴,۹۲۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۰۸۶,۰۰۰.
مرکز: مونتری.
واخاکا
مساحت: ۹۳,۹۵۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳,۰۲۲,۰۰۰.
مرکز: واخاکا.
وراکروز
مساحت: ۷۱,۶۹۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶,۲۱۵,۰۰۰.
مرکز: خالاپا انریکس.
هیدالگو
مساحت: ۲۰,۸۱۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۸۸۱,۰۰۰.
مرکز: پاچوکا دو سوتو.
یوکاتان
مساحت: ۳۸,۴۰۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۳۶۴,۰۰۰.
مرکز: مریدا.
بخش فدرال
مساحت: ۱,۴۷۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸,۲۳۷,۰۰۰.
مرکز: مکزیکوسیتی.

جغرافی

بین کوههای سیئرا مادره اورینتال در شرق و سیئرا مادره اوکسیدنتال در غرب فلات بزرگ و مرتفع مرکزی با چندین آتش‌فشان جای دارد. جلگه‌های ساحلی غرب عموماً باریک است ولی در شرق پهن‌تر است. شبه‌جزیرهٔ یوکاتان در جنوب شرقی زمینی پست، عریض و سنگ‌آهکی است؛ باخاکالیفرنیا در شمال غرب شبه‌جزیره‌ای طویل، باریک و کوهستانی است. مکزیک در معرض زمین‌لرزه قرار دارد.
رودهای مهم: ریو براوو دو نورت (ریوگرانده)، بالزاس، گریخالوا، پانوکو.
بلندترین نقطه: آتش‌فشان سیتلال تپتل (قلهٔ اورازابا)، ۵۶۱۰ متر.
آب‌وهوا: این کشور تنوع آب‌وهوایی بسیاری دارد که تا حدودی بازتاب پیچیدگی پستی و بلندی زمین آن است. به‌طور کلی، جنوب و زمینهای پست ساحلی استوایی است، در حالی که فلات مرکزی و نواحی کوهستانی خنک‌تر و خشک‌تر است.

اقتصاد

یک‌چهارم نیروی کار به کشاورزی اشتغال دارد و بسیاری از مکزیکی‌ها هنوز در حد معیشت زراعت می‌کنند و ذرت، گندم، لوبیاقرمز و برنج می‌کارند. قهوه، پنبه، میوه و سبزی مهم‌ترین کشتهای صادراتی است. مکزیک در تولید نقره مقام اول را در جهان دارد. استخراج ذخایر بزرگ گاز طبیعی و نفت توسعهٔ خارق‌العادهٔ اقتصادی کشور را در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میسر ساخت. اساسِ در حال رشد اقتصادی شامل صنایع مهم پتروشیمی، نساجی، وسایل نقلیهٔ موتوری و فرآوری غذایی است. در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ شرکتهای عمدهٔ امریکایی به‌دلیل ترکیبی از سیاست دولت امریکا و توافقهای تجاری مربوط به «قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی» و هزینهٔ پایین نیروی کار، به‌تأسیس کارخانه در مکزیک تشویق شدند. نتیجهٔ این حرکت، رشد خارق‌العادهٔ اقتصاد مکزیک بود، که اکنون یازدهمین اقتصاد بزرگ جهان است. با این‌حال مشکلات اقتصادی باقی است، و میزان بالای بیکاری انگیزهٔ مهاجرت ــ غالباً غیرقانونی ــ به‌امریکا بوده است.

تاریخ اخیر

اولین شورش بر ضد سلطهٔ اسپانیا در ۱۸۱۰ روی داد، ولی استقلال مکزیک تا ۱۸۲۱ پس از جنگی چریکی به‌رهبری ویثانتا گررو به‌دست نیامد. نظام مکزیک در آغاز ــ تحت سلطنت

اوگوستین ایتوربیده ــ امپراتوری شد و در ۱۸۲۳ جمهوری گشت، ولی کشمکش میان طرفداران حکومت فدرال و طرفداران حکومت مرکزی بالا گرفت و به‌جنگ داخلی کشید. در ۱۸۳۶ تکزاس بر ضد مکزیک شورش و اعلام استقلال کرد. در ۱۸۴۵ وقتی ایالات متحد امریکا تکزاس را ضمیمه کرد، جنگ درگرفت، و در نتیجه مکزیک نیمی از قلمروش ــ تکزاس، نیومکزیکو و کالیفرنیا ــ را از دست داد. در ۱۸۵۷ دوران اصلاحات آغاز گشت، و قانون اساسی لیبرالی وضع شد. جنگی داخلی (۱۸۵۸ تا ۱۸۶۱) میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران با پیروزی اصلاح‌طلبان تحت رهبری بنیتو خوارز (۱۸۰۶ تا ۱۸۷۲) به‌پایان رسید، امّا اقتصاد کشور ویران گشت. در ۱۸۶۳ پس از ناتوانی مکزیک در بازپرداخت دیون، اسپانیا، بریتانیا و فرانسه به‌آن کشور حمله کردند. گرچه اسپانیا و بریتانیا کمی بعد عقب کشیدند، ولی فرانسه باقی ماند و دوک بزرگ ماکسیمیلیان اتریش (۱۸۳۲ تا ۱۸۶۷) را به‌مقام امپراتور گماشت (۱۸۶۴). در ۱۸۶۷، فرانسه تحت فشار امریکا و مقاومت مکزیکیها عقب نشست. ماکسیمیلیان در مکزیکوسیتی باقی ماند و دستگیر و اعدام شد. خوارز بار دیگر جمهوری را برقرار ساخت.

طی حکومت مقتدرانهٔ ژنرال پورفیرو دیاز (رئیس‌جمهور از ۱۸۷۶ تا ۱۸۸۰ و از ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۰) نظم و آرامش برقرار گشت، ولی ثروت در دست افراد معدودی متمرکز بود. در ۱۹۱۰، انقلاب بر ضد قدرت زمینداران درگرفت. سیاستهای اصلاح‌طلبان پرزیدنت فرانسیسکو مادرو (۱۸۷۳ تا ۱۹۱۳) مورد حمایت پانچو ویلا (۱۸۷۷ تا ۱۹۲۳)ی یاغی قرار گرفت، ولی خشونت انقلابی ادامه یافت، و در ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ نیروی اعزامی از طرف امریکا بر ضد ویلا فرستاده شد. از ۱۹۲۴ انقلاب ضدروحانیت روی داد و نهاد کلیسا مورد آزار قرار گرفت. نظم بار دیگر با به‌قدرت‌رسیدن حزب نهاد انقلابی در ۱۹۲۹ برقرار شد. در دههٔ ۱۹۳۰ املاک بزرگ تقسیم و بیشتر بنگاه‌های اقتصادی ملی گشت. مخالفت سیاسی مجاز بوده، هرچند حزب حاکم تقریباً از تضمین تداوم قدرت برخوردار است. در ۱۹۸۹، اولین فرماندار ایالتی از حزبی به‌غیر از حزب نهاد انقلابی انتخاب شد، و در ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ طی چندین انتخابات ایالتی و شهری از سوی مخالفان ادعای تقلب در انتخابات ابراز شد. از ۱۹۹۰ جَوّ لیبرال‌تر اقتصادی و سیاسی به‌وجود آمده است.

موریتانی

نام رسمی: جمهوری اسلامی موریتانی (الجمهورية الاسلامية الموريتاني).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، اتحادیهٔ عرب، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.
مساحت: ۱,۰۳۰,۷۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۰۵۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: نواکشوت ۶۰۰,۰۰۰ (شهر ۳۳۰,۰۰۰)، نواذیبو (پورت اتین) ۵۹,۰۰۰، کائدی ۳۱,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۸).
زبان: عربی (رسمی؛ ۸۱٪)، فرانسوی.
مذهب: اسلام سنی (رسمی؛ ۹۹٪).
امید طول عمر: ۴۶ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور و ۷۷ عضو مجمع ملی با رأی تمامی افراد بالغ برای شش سال انتخاب می‌شوند. مجلس سنا به‌طور غیرمستقیم انتخاب می‌گردد. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکراتیک و سوسیالیست جمهوریخواه (تنها احزاب قانونی سابق)، حزب بازسازی و تجمع برای دموکراسی و وحدت ملی.
رئیس‌جمهور: معاویه ولد طایا.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۴٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۱,۱۰۰ (۱۹۹۰) به‌علاوهٔ ۵,۷۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت *سربازی:* ندارد.

جغرافی

بیشتر مساحت موریتانی پوشیده است از فلاتهای صحرای بزرگ که بر فرازشان قله‌های منفرد قرار دارد.
رود مهم: سنگال.
بلندترین نقطه: کدیة الجل، ۹۱۵ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این کشور خشک و داغ است و فقط در جنوب کشور باران کافی می‌بارد.

اقتصاد

خشکسالی مداوم گله‌های گاو و گوسفند بادیه‌نشینان را تلف کرده است. ماهی از اقیانوس اطلس و سنگ آهن تقریباً تنها کالاهای صادراتی است.

تاریخ اخیر

در قرن هفدهم فرانسویان بر ساحل این سرزمین پا گذاشتند، ولی تا ۱۹۰۳ امیرنشینهای دور از ساحل را ضمیمه نکردند. موریتانی در ۱۹۶۰ استقلال یافت. در ۱۹۷۶ وقتی اسپانیا از صحرای غربی دست کشید، مراکش و موریتانی این سرزمین را بین خود تقسیم کردند، ولی موریتانی نتوانست چریکهای پولیساریو را، که برای استقلال صحرای غربی می‌جنگند، شکست دهد و از ادعای خود منصرف شد (۱۹۷۹). در ۱۹۸۹، تنش میان اعراب مسلط شمال و سیاهپوستان افریقای جنوبی به‌خشونت انجامید. این کشور پس از ۱۹۷۶ تحت حاکمیت نظامیان بود و در ۱۹۷۹ تک‌حزبی گردید. در ۱۹۹۲ انتخابات چندحزبی برگذار شد.

موریس

نام رسمی: جمهوری موریس (Republic of Mauritius).
عضو: سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع.
مساحت: ۲,۰۴۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۰۸۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: پورت لوئی ۱۴۲,۰۰۰، بوباسن/رزهیل ۹۴,۰۰۰، کواتربورن ۶۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
زبان: انگلیسی (رسمی)، مخلوط (فرانسوی؛ نزدیک به ۳۰٪)، هندی (بیش از ۲۰٪)، بوجپوری.
مذهب: هندو (۵۱٪)، کاتولیک رومی (۲۵٪)، اسلام سنی (۱۷٪) و اقلیتهای پروتستان.
امید طول عمر: ۶۷ سال.

حکومت

انتخابات با رأی تمامی افراد بالغ هر پنج سال برای ۶۲ عضو مجمع برگذار می‌گردد؛ حداکثر ۸ عضو دیگر قابل انتصابند. رئیس‌جمهور ــ که از سوی مجمع انتخاب می‌شود ــ شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در مجمع برخوردار است. نخست‌وزیر نیز کابینه‌ای را انتصاب می‌کند که به‌مجمع پاسخگوست. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: جنبش سوسیالیستی موریس، حزب کارگر، حزب سوسیال دموکرات موریس، جنبش مبارز موریس و جنبش کارگران دموکرات.
رئیس‌جمهور: کاسم اوتم.
نخست‌وزیر: آنیرود جوگناوث.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۳٪ (تخمین ۱۹۸۵).
سنین *تحصیل اجباری:* تحصیل رایگان است

ولی اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ندارد. امنیت داخلی به‌عهدهٔ واحد سیار پلیس ویژه است.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

فلات مرکزی موریس در احاطه کوه‌هاست. جزایر دیگر این گروه شامل رودریگز و جزایر آگالگاست.
رودهای مهم: گرند ریور ساوت ایست، گرند ریور نورث وست.
بلندترین نقطه: قلهٔ ریویر نوار، ۸۲۶ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای موریس نیمه‌استوایی است،هرچندممکن‌است‌ازدسامبر تا آوریل بسیار گرم باشد. میزان بارندگی در ارتفاعات زیاد است.

اقتصاد

بخش اعظم اقتصاد مربوط به‌صدور نیشکر است. ایجاد تنوع اقتصادی هم‌اکنون تشویق می‌شود، و صنایع سبک ـ به‌ویژه پوشاک ـ و صنعت توریسم اهمیتی فزاینده دارند.

تاریخ اخیر

موریس از ۱۷۱۵ تا ۱۸۱۴ در دست فرانسویان بود و بعد از آن به‌دست بریتانیا افتاد. بردگان سیاهپوست را به‌این سرزمین آوردند، و در قرن نوزدهم نوبت کارگران هندی بود که اعقابشان اینک اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند. استقلال در ۱۹۶۸ به‌دست آمد.

موزامبیک

نام رسمی: جمهوری موزامبیک (A República de Mocambique).
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا.
مساحت: ۷۹۹,۳۸۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵,۶۵۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
پایتخت و شهرهای عمده: ماپوتو ۱,۰۰۷,۰۰۰، بیرا ۲۹۲,۰۰۰، نامپولا ۱۹۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).
زبان: پرتغالی (رسمی)، ماکولوموه (۵۲٪)، مالاویایی (۱۲٪).
مذهب: آنیمیست (۶۰٪)، اسلام سنی (۱۵٪)، کاتولیک رومی (۱۵٪).
امید طول عمر: ۴۵ سال.

حکومت

طبق قانون اساسی جدیدِ مجمع جمهوری و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال‌انتخاب‌می‌شوند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ قانونی سیاسی عبارتند از: فرِلیمو (تنها حزب قانونی سابق) و اتحاد ملی موزامبیک.
رئیس‌جمهور: ژواکن آلبرتو شیسانو.
نخست‌وزیر: ماریو داگارسیا ماشونگو.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۲/۹٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷۲,۰۰۰ (۱۹۹۰) شامل ۵,۰۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: (مردان و زنان) ۲ سال.

جغرافی

رود زامبزی فلاتهای مرتفع شمال موزامبیک را از زمینهای پست جنوب جدا می‌سازد.
رودهای مهم: لیمپوپو، زامبزی، ساوه.
بلندترین نقطه: قلهٔ بینگو، ۲۴۳۶ متر.
آب‌وهوا: موزامبیک آب‌وهوای استوایی دارد و حداکثر بارندگی و دما از نوامبر تا مارس است.

اقتصاد

بیش از ۸۰٪ نیروی کار به‌کشاورزی اشتغال دارد و عمدتاً مانیوک و ذرت را به‌عنوان محصولات معیشتی کشت می‌کند. ماهیگیری از فعالیتهای اصلی ایجادکنندهٔ کار است، انواع میگو نزدیک به‌نیمی از صادرات موزامبیک را تشکیل می‌دهد. اقتصاد کشور به‌دلیل جنگ داخلی و خشکسالی ویران شده است. معمولاً موزامبیک (بر مبنای تولید سرانهٔ ناخالص ملی) فقیرترین کشور جهان ذکر می‌شود.

تاریخ اخیر

از ۱۵۳۱، پرتغالیها در این سرزمین پایگاههای تجاری ساحلی ایجاد کردند، ولی کنترل کل کشور را تا پایان قرن نوزدهم به‌دست نیاوردند. بیگاری و حداقل توسعه به‌دامن‌زدن احساسات ملی کمک کرد، و در ۱۹۶۴ جنبش فرِلیمو جنگی چریکی را بر ضد سلطهٔ پرتغال آغاز کرد. استقلال در ۱۹۷۵ به‌دست آمد، و دولتی مارکسیست‌لنینیست برپا گردید. فشار فقر و بی‌ثبات‌ساختن کشور از سوی افریقای جنوبی ــاز طریق حمایت جنبش چریکی رینامو ــ منجر به‌تجدید رابطه با غرب شد، و در ۱۹۸۹ فرِلیمو از مارکسیسم دست کشید. در آغاز ۱۹۹۱، این کشور با قحطی شدیدی روبه‌رو گشت. در ۱۹۲۲ آتش‌بس و حضور سازمان ملل در موزامبیک مورد توافق قرار گرفت.

مولدووا

نام رسمی: جمهوری مولدووا (Republica Moldoveneasca). سابقاً با نام مولداوی معروف بود.
عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع.
مساحت: ۳۳,۷۰۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴,۳۶۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: چیسینائو (کیشی‌نف سابق) ۷۲۰,۰۰۰، تیراسپول ۱۸۲,۰۰۰، بلتسی (بالتی) ۱۵۹,۰۰۰، بِندری (بندر) ۱۳۰,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۹).
زبان: رومانیایی (۶۴٪)، اوکراینی (۱۴٪)، روسی (۱۳٪)، گاگائوز (۴٪).
مذهب: اکثریت ارتودوکس رومانیایی.

حکومت

۳۵۰ عضو مجلس قانونگذاری و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. قرار است قانون اساسی جدیدی تدوین گردد. حزب عمدهٔ سیاسی (ائتلاف) اتحاد ملی است. چندین گروه سیاسی قومی نیز وجود دارد.
رئیس‌جمهور: میرچا سنگور.
نخست‌وزیر: آندره‌ئی سانجلی.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۷ سال.
تعداد دانشگاه: ۱ دانشگاه و ۱ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست.

جغرافی

مولدووا متشکل از جلگهٔ پرتپه‌ای است بین رود پروت و دره دنِستر.
رودهای مهم: دنِستر، پروت.
بلندترین نقطه: بالانشتی، ۴۳۰ متر.
آب‌وهوا: این کشور آب‌وهوای ملایم و کمی متنوع دارد.

اقتصاد

مزارع بزرگ اشتراکی میوه (به‌ویژه انگور برای شراب)، سبزی، گندم، ذرت، توتون و تخم آفتابگردان تولید می‌کنند. فرآوری غذایی و ماشین‌سازی از صنایع مهم است. پیشرفت

کمی در خصوصی‌سازی کشاورزی و صنعت به‌دست آمده است.

تاریخ اخیر

این منطقه که با نام بِسرابی شناخته می‌شد ــ در داخل امپراتوری عثمانی ــ بخشی از شاهزاده‌نشین رومانیایی مولداوی بود و سپس در ۱۸۱۲ به‌روسها واگذار شد. بِسرابی که برای مدت کوتاهی (۱۸۵۶ تا ۱۸۷۸) به‌مولداوی بازگردانده شد تا جنگ جهانی اول تحت سلطهٔ روسیه بود. در ۱۹۱۷ جمهوری خودمختار بِسرابی اعلام موجودیت کرد، ولی در ۱۹۱۸ به‌دست روسهای بلشویک سرکوب گردید. نیروهای رومانیایی، روسها را اخراج کردند و بِسرابی نیز به‌صورت جمهوری مستقل مولداویایی و بخشی از پادشاهی رومانی اعلام شد (۱۹۱۸). رومانی زمانی به‌عنوان متحد آلمان وارد جنگ جهانی دوم گردید، شوروی بِسرابی را اشغال کرد و این سرزمین با نام جمهوری مولداوی شوروی تجدید سازمان یافت. به‌دنبال کودتای نافرجام کمونیستهای تندرو در مسکو (سپتامبر ۱۹۹۱)، مولداوی اعلام استقلال کرد، ولی نیتش را مبنی بر اتحاد دوباره با رومانی مورد تأیید قرار داد. این جمهوری، با نام مولدووا، هنگامی که اتحاد شوروی منحل گشت (دسامبر ۱۹۹۱)، از سوی جامعهٔ بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شد. در ۱۹۹۲ زمانی که اقلیتهای روسی و اوکراینی ــ که از اتحاد متعاقب مولدووا با رومانی بیمناک بودند ــ جمهوری ماوراء دنیستر را اعلام و سعی در تجزیه کشور کردند، جنگ داخلی درگرفت. مداخلهٔ نیروهای جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع صلح ناآرامی را برقرار کرد.

موناکو

نام رسمی: شاهزاده‌نشین موناکو (Principauté de Monaco).

عضو: سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.

مساحت: ۲/۲۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۹,۹۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

پایتخت و شهر عمده: موناکو ۱,۲۰۰، مونته‌کارلو ۱۳,۲۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: فرانسوی (رسمی)، مونه‌گاسک.

مذهب: کاتولیک رومی (۹۰٪).

حکومت

حکومت موناکو سلطنت مشروطه است. قدرت قانونگذاری مشترکاً در دست شاهزاده و شورای ملی ۱۸ نفره‌ای است که برای پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. قدرت اجرایی در اختیار شاهزاده است. وی چهار عضو شورای دولت را انتصاب می‌کند که در رأس آن وزیر کشور، یک کارمند دولت فرانسه به‌انتخاب شاهزاده، قرار دارد. هیچ حزب سیاسی رسمی و قانونی وجود ندارد ولی گروه‌بندیهای سیاسی شامل اتحاد ملی و دموکراتیک (در اکثریت) و جنبش اتحاد دموکراتیک (مارکسیست) است.

شاهزاده: پرنس رنیه سوم (پس از مرگ پدر در ۹ مه ۱۹۴۹ جانشین وی شد).

وزیر کشور: ژاک دو پون.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۹٪.

سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: به‌غیر از گارد معدود کاخ، نیروی مسلحی وجود ندارد.

جغرافی

موناکو متشکل است از یک شبه‌جزیرهٔ صخره‌ای و قطعه‌زمینی باریک و ساحلی. از ۱۹۵۸ مساحت این شاهزاده‌نشین به‌دلیل احیاء زمین از دریا به‌اندازهٔ یک‌پنجم افزایش یافته است.

رود مهم: وسوبی.

بلندترین نقطه: بر روی «شامن دو رواری»، ۱۶۲ متر.
آب‌وهوا: موناکو آب‌وهوای مدیترانه‌ای دارد.

اقتصاد

اقتصاد موناکو به‌دارایی غیرمنقول، بانکداری، بیمه، صنعت سبک و صنعت توریسم وابسته است.

تاریخ اخیر

در ۱۷۹۳ فرانسه، موناکو را ضمیمه کرد ولی در ۱۸۱۴، تحت حمایت پادشاه ساردنیا، احیاء شد. در ۱۸۴۸، بخش اعظم این شاهزاده‌نشین از دست رفت و سرانجام ضمیمهٔ فرانسه شد. از ۱۸۶۱ موناکو تحت حمایت فرانسه بوده است. در ۱۹۶۲، پرنس رنیه سوم قانون اساسی لیبرالی را پذیرفت.

میانمار (برمه)

نام رسمی: اتحاد میانمار (Myanmar Naingngandaw) نام برمه در مه ۱۹۸۹ رسماً منسوخ شد.
عضو: سازمان ملل متحد.
مساحت: ۶۷۶,۵۵۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۲,۵۶۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: رانگون ۲,۵۱۳,۰۰۰، ماندالای ۵۳۳,۰۰۰، مولمین ۲۲۰,۰۰۰، باگو ۱۵۱,۰۰۰، باسین ۱۴۴,۰۰۰، تائنگی ۱۰۸,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۳).
زبان: برمه‌ای (رسمی؛ ۸۰٪)، کارن، مون، شان، کاچین.
مذهب: بودایی (۶۸٪).
امید طول عمر: ۶۰ سال.

حکومت

قدرت در اختیار «شورای ملی برقراری نظم و قانون» است که ۱۹ عضو دارد و رئیس آن رهبر کشور است. قانون اساسی ماده‌ای دارد که طبق آن مجمعی ۴۸۹ نفره از حق انتخاب شورای وزیران و شورای کشور، که رئیس آن رهبر کشور خواهد بود، برخوردار است. در آوریل ۱۹۹۲ طرحی دربارهٔ قانون اساسی ارائه گردید. در مه ۱۹۹۰ انتخابات چندحزبی برگذار شد ولی شورای ملیِ برقراری نظم و قانون که متشکل از نظامیان است، از انتقال قدرت به «اتحادیهٔ ملی برای دموکراسی» که اکثریت رأی را کسب کرده بود امتناع کرد. حزب عمدهٔ سیاسی دیگر که از پشتیبانی نظامیان برخوردار است، حزب وحدت ملی است.
رئیس‌جمهور: ژنرال تان شوِه.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۰/۶٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۵ تا ۱۰ سال.
تعداد دانشگاه: ۳.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۸۰,۰۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۵۰,۰۰۰ شبه‌نظامی «نیروی پلیس خلق» و ۳۵,۰۰۰ میلیشیای خلق.
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

شمال و غرب میانمار کوهستانی است. در شرق و در امتداد مرز تایلند فلات شان جای دارد. مرکز و جنوب کشور متشکل از زمینهای پست استوایی است.
رودهای مهم: ایراوادی، سیتانگ، مِکونگ.
بلندترین نقطه: قلهٔ هکاکا بورازی، ۵۸۸۱ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای برمه استوایی است، و از مه تا اکتبر در معرض بارانهای موسمی قرار می‌گیرد که در جنوب، بارندگی تا ۵,۰۰۰ میلی‌متر می‌رسد.

اقتصاد

برمه از لحاظ کشاورزی، چوب و مواد معدنی غنی است، ولی به‌دلیل ارتباطات ضعیف، عدم

توسعه و شورشهای جدی از سوی تعدادی از اقلیتهای قومی، این کشور از سودبردن از منابعش ناتوان بوده است. حدود ۸۰٪ نیروی کار به‌زراعت معیشتی می‌پردازد.

تاریخ اخیر

میانمار که از هند تحت سلطهٔ بریتانیا در ۱۹۳۷ جدا گشت، در جنگ جهانی دوم به‌میدان جنگ نیروهای بریتانیا و ژاپن مبدل شد. میانمار به‌عنوان کشوری مستقل از جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع کناره‌گیری کرد، و به‌ویژه پس از کودتای ژنرال اونه‌وین در ۱۹۶۲ تماس‌های خارجی را به‌حداقل رساند. تلاش‌های پی‌گیر مسلحانه برای کسب خودمختاری از سوی اقلیتهای غیربرمه‌ای نقش ارتش را تقویت کرده است. از ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ تظاهرات برای دموکراسی، حکومت نظامیان را به‌مخاطره انداخت، ولی این تظاهرات سرکوب شد. به‌دنبال انتخابات چندحزبی ۱۹۹۰، نظامیان از قدرت دست نکشیدند و اعضای مهم اتحاد ملی برای دموکراسی و از آن جمله رهبر این حزب آئونگ سان سوکی را بازداشت کردند و یا تحت محدودیتهایی قرار دادند. در دهۀ ۱۹۹۰، نظامیان فعالیتشان را بر ضد جدایی‌طلبان با موفقیت افزایش دادند.

میکرونزی

نام رسمی: ایالات فدرال میکرونزی (The Federated States of Micronesia).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.

مساحت: ۷۰۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۱۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: پالیکیر (در جزیرهٔ پونپی) ۲,۰۰۰، وِن (موئن سابق) ۱۰,۴۰۰، تول ۶,۷۰۰، کولونیا (پایتخت سابق) ۶,۳۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

زبان: انگلیسی، تروکی، پوناپه‌ای، یاپی، کوسرایی.

مذهب: کلیساهای مختلف پروتستان، اقلیت کاتولیک رومی.

امید طول عمر: ۶۶ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور (که برای چهار سال زمامدار است) و کنگرهٔ ملی ۱۴ نفره با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. کنگره متشکل است از یک سناتور منتخب برای چهار سال از هر کدام از چهار ایالت، و ده سناتور منتخب برای دو سال به‌نمایندگی از حوزه‌های انتخاباتی.

رئیس‌جمهور: بِیلی آلتر.

ایالات میکرونزی

آمار جمعیت مربوط، تخمین ۱۹۹۰ است.

پونپی (پوناپه سابق)
مساحت: ۳۷۳ کیلومترمربع
جمعیت: ۳۳,۱۰۰.
مرکز: کولونیا.

چوک (تروک سابق)
مساحت: ۱۱۶ کیلومترمربع
جمعیت: ۵۳,۷۰۰.
مرکز: وِن (موئن سابق).

کوسرائه
مساحت: ۱۰۹ کیلومترمربع
جمعیت: ۷,۲۰۰.
مرکز: کوسرائه.

یاپ
مساحت: ۱۰۱ کیلومترمربع
جمعیت: ۱۳,۹۰۰.
مرکز: کولونیا.

آموزش

میزان باسوادی: بیش از ۹۵٪ (تخمین ۱۹۸۹).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد. ایالات متحد امریکا مسؤولیت دفاع این کشور را به‌طور کامل بر عهده دارد.

جغرافی

جزایر میکرونزی متشکل از بیش از ۶۰۰ جزیره در دو گروه اصلی است. بیشتر جزایر آتولهای مرجانی کم‌ارتفاع، ولی کوسرائه و پونپی کوهستانی هستند.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ توتولوم، ۷۹۱ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این جزایر استوایی و بارندگی در آنها سنگین است.

اقتصاد

این جزایر، به‌غیر از فسفات، عملاً هیچ منبع طبیعی ندارند و به‌زراعت معیشتی، ماهیگیری و کمک‌های بلاعوض امریکا و به‌طور فزاینده توریسم وابسته هستند.

تاریخ اخیر

این جزایر، که سابقاً با نام جزایر کارولین مشهور بودند، تحت ادارهٔ اسپانیا (۱۸۷۴ تا ۱۸۹۹)، آلمان (۱۸۹۹ تا ۱۹۱۴) و ژاپن (۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵) بود و سپس به‌صورت بخشی از سرزمین قیمومی اقیانوس آرام ایالات متحد امریکا درآمدند. در ۱۹۷۹، خودگردان شدند. در ۱۹۸۶، ادارهٔ این جزایر از طرف امریکا رسماً پایان یافت و این ایالات فدرال جمهوری مستقل شدند، و می‌توانند سیاست خارجی خویش را دنبال کنند، هرچند تحت پیمان آزاد، امریکا مسؤولیت کامل دفاعی و امنیتی این جمهوری را تا سال ۲۰۰۱ بر عهده دارد. سازمان ملل متحد وضع قانونی جدید این ایالات را تا دسامبر ۱۹۹۰ به‌رسمیت نشناخت. در این تاریخ قیمومت آن سرانجام منحل گردید.

نائورو

نام رسمی: جمهوری نائورو
(The Republic of Nauru).
عضو: جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع (عضو ویژه)، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.
مساحت: ۲۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹,۴۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
پایتخت: پایتختی رسمی ندارد. یارن ــ که بزرگترین آبادی است ــ پایتخت بالفعل می‌باشند. دو مانیاب آبادی بزرگ دیگری است ولی آمار جمعیت هیچ‌کدام موجود نیست.
زبان: نائورویی (رسمی)، انگلیسی.
مذهب: کلیسای پروتستان نائورو (اکثریت)، کاتولیک رومی (اقلیت).

حکومت

پارلمان ۱۸ نفره با رأی تمامی افراد بالغ هر سه سال انتخاب می‌گردد. پارلمان، رئیس‌جمهور را انتخاب، و او نیز کابینهٔ وزیران را انتصاب می‌کند. حزب دموکرات نائورو (مخالف) تنها حزب قانونی رسمی است.
رئیس‌جمهور: برنارد داوییوگو.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۹٪.
سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: یک مرکز الحاقی دانشگاهی از دانشگاه ساوت پاسیفیک (که مقر آن در فیجی است) موجود می‌باشد.

دفاع

کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد. استرالیا مسؤول دفاع از نائورو است.

جغرافی

نائورو آتولی مرجانی و کم‌ارتفاع است.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: در فلات مرکزی، ۶۸ متر.

آب‌وهوا: نائورو با بارندگی سنگین، به‌ویژه در ماههای‌نوامبرتا فوریه، آب‌وهوایی استوایی دارد.

اقتصاد

اقتصاد نائورو تقریباً به‌طور کامل وابسته به‌صادرات سنگ فسفاتی است و پیش‌بینی می‌شود که ذخایر آن تا ۱۹۹۵ به‌پایان برسد. کشتی‌رانی و خدمات هوایی و تسهیلات «پناهگاه مالیاتی» برای دوران پس از اتمام فسفات برنامه‌ریزی شده است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۸۸، به‌دنبال تقاضای حفاظت آلمانیهای مقیم این جزیره طی ناآرامی بین ۱۲ طایفهٔ نائورو، آلمان این جزیره را ضمیمه کرد. در ۱۹۱۴، استرالیا نائورو را تسخیر کرد و ادارهٔ آن‌را ـ به‌غیر از مدت اشغال ژاپنیها (۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵) ـ تا زمان اعطای استقلال در ۱۹۶۸، به‌عهده داشت.

نامیبیا

نام رسمی: جمهوری نامیبیا (The Republic of Namibia) یا (Republick Van Namibie).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، کنفرانس هماهنگی توسعه در جنوب افریقا، سازمان وحدت افریقا.
مساحت: ۸۲۳,۱۶۸ کیلومترمربع. بدون احتساب والوس بی که بخشی از افریقای جنوبی است.
جمعیت: ۱,۳۳۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: ویندهوک ۱۱۵,۰۰۰، سواکوپموند ۱۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).
زبان: آفریکانس و انگلیسی (هر دو رسمی)، آلمانی، زبانهای محلی.
مذهب: لوتری (۳۰٪)، کاتولیک رومی (۲۰٪)، دیگر کلیساهای مسیحی (۳۰٪).
امید طول عمر: ۵۷ سال.

حکومت

مجمعی ۷۲نفره هر پنج سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردد. رئیس‌جمهور ـ که نخست‌وزیر را انتصاب می‌کند ـ نیز مستقیماً برای دوره‌ای پنج‌ساله انتخاب می‌شود و می‌تواند تا حداکثر شش عضو را که حق رأی ندارند برای مجمع ملی تعیین کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: سواپو (سازمان خلق افریقای جنوب غربی) (چپ‌گرا)، اتحادیهٔ دموکراتیک تورنهال (میانه‌رو) و اقدام ملی مسیحی.
رئیس‌جمهور: سام نوجوما.
نخست‌وزیر: هاگه گینگوب.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۲/۵٪ (۱۹۸۵).
سنین *تحصیل اجباری:* ۷ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۱.

دفاع

کل نیروهای مسلح: این آمار موجود نیست.

جغرافی

صحرای ساحلی نامیب تا حداکثر ۱۶۰ کیلومتر از ساحل گسترده است. در آن‌سوی فلات مرکزی، صحرای کالاهاری قسمت شرقی کشور را اشغال می‌کند.
رود مهم: اورانژ.
بلندترین نقطه: قلهٔ براندبرگ، ۲۵۷۹ متر.
آب‌وهوا: نامیبیا آب‌وهوای خشک و داغ استوایی دارد. میانگین بارندگی در ساحل زیر ۱۰۰ میلی‌متر است.

اقتصاد

بیش از ۶۰٪ نیروی کار به‌دامداری اشتغال دارد و عمدتاً گاو و گوسفند پرورش می‌دهد. اقتصاد کشور به‌صادرات الماس و اورانیوم وابسته است، و پیوند نزدیکی با افریقای جنوبی دارد.

تاریخ اخیر

در ۱۸۸۴، افریقای جنوب غربی ــ به‌استثنای والویس بی که از ۱۸۷۸ در کنترل بریتانیا بود ــ تحت‌الحمایهٔ آلمان اعلام شد. آلمانیها که خواهان زمین برای استقرار سفیدپوستان بودند، تنها بعد از خونریزی بسیار ــ در ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۴ بیش از سه‌چهارم مردم قبیلهٔ هِرِرو کشته شدند ــ سلطهٔ خود را تثبیت کردند. افریقای جنوبی طی جنگ جهانی اول این سرزمین را تسخیر کرد، و (پس از ۱۹۱۹) آن‌را تحت قیمومتی از طرف جامعهٔ ملل اداره کرد. در ۱۹۶۶، سازمان ملل متحد این قیمومت را باطل اعلام کرد، ولی افریقای جنوبی ــ که از اعطای استقلال به‌این سرزمین سر باز زده بود ــ این حکم را نادیده گرفت. سواپو، برای آزادسازی نامیبیا، نامی که از طرف سازمان ملل متحد برای این کشور اتخاذ شد، جنگ چریکی را آغاز کرد. افریقای جنوبی بدون موفقیت کوشید تا مانع نفوذ سواپو شود. پس از توافق آتش‌بس در ۱۹۸۹، انتخابات مجلس مؤسسان زیر نظارت سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۸۹۹ برگذار گردید. استقلال ــ تحت ریاست جمهوری رهبر سواپو سام نوجوما ــ در مارس ۱۹۹۰ به‌دست آمد.

نپال

نام رسمی: پادشاهی نپال (Nepal Adhirajya).
عضو: سازمان ملل متحد، انجمن همکاری آسیای جنوبی.
مساحت: ۱۴۷,۱۸۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۹,۳۷۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: کاتماندو ۴۲۰,۰۰۰ (شهر ۲۳۵,۰۰۰)، بیرات‌نگر ۱۲۰,۰۰۰، لالیتپور ۱۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷).
زبان: نپالی (رسمی؛ ۵۳٪)، بیهاری (۱۹٪)، مایتیلی (۱۲٪).
مذهب: هندو (رسمی؛ ۹۰٪)، بودایی (۵٪)، اسلام سنی (۳٪).
امید طول عمر: ۴۹ سال.

حکومت

حکومت نپال سلطنت مشروطه است. از ۱۹۹۰، نپال پارلمانی متشکل از دو مجلس داشته است. یک مجلس، متشکل است از ۲۰۵ عضو که با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌گردند. مجلس دیگر متشکل است از ۶۰ عضو منتصب که غیرمستقیم انتخاب شده‌اند، از جمله شش نفر که از سوی پادشاه تعیین می‌گردند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب کنگرهٔ نپال، اتحاد حزب کمونیست و حزب متحد لنینیست.
پادشاه: بیرندرا (پس از مرگ پدرش، در ۳۱ ژانویهٔ ۱۹۷۲ جانشین وی شد).
نخست‌وزیر: گیریجا پراساد کویرالا.

آموزش

میزان باسوادی: ۲۵/۶٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۱ سال.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۵,۰۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

در جنوب کشور زمینهای پست نیمه‌گرمسیری با جمعیتی متراکم جای دارد. یک نوار تپه‌ای مرکزی را دره‌های حاصلخیز تقسیم می‌کند. شمال پوشیده از کوههای هیمالیاست.
رودهای مهم: کرنالی، نارایانی، کوسی.
بلندترین نقطه: قلهٔ اورست، ۸۸۶۳ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای کشور از جنوب نیمه‌گرمسیری تا قله‌های یخی هیمالیا متنوع است. تمامی نپال در معرض بادهای موسمی قرار دارد.

اقتصاد

نپال یکی از کم‌توسعه‌یافته‌ترین کشورهای

جهان است و بیشتر نیروی کار به‌زراعت معیشتی اشتغال دارد. کشتهای عمده، برنج، و لوبیا و ذرت است. جنگل‌داری بااهمیت بوده ولی افزایش زمینهای زیر کشت موجب جنگل‌زدایی جدی شده است.

تاریخ اخیر

در ۱۷۶۸ حاکم شاهزاده‌نشین گورخا در غرب درهٔ کاتماندو را فتح کرد، و دورهٔ توسعه‌ای را شروع نمود که با شکست‌خوردن از چینیها در تبت (۱۷۹۲) و از بریتانیاییها در هند (۱۸۱۶) پایان یافت. از ۱۸۴۶ تا ۱۹۵۰ خاندان رانا در مقام وزیران ارشد که پادشاهانی ضعیف بودند حکمرانی کردند. سیاست انزواطلبی آنان استقلال نپال را به‌قیمت توسعهٔ آن حفظ کرد. تجربه‌ای کوتاه‌مدت از دموکراسی تثبیت مجدد حکومت استبدادی به‌دست ماهندرا (سلطنت از ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۲) را در پی داشت. ناآرامی عمومی و تظاهرات خشونت‌آمیز در طرفداری از دموکراسی، پادشاه را مجبور به‌اعطای قانون اساسی دموکراتیک کرد. در مه ۱۹۹۱ انتخابات چندحزبی برگذار شد.

نروژ

نام رسمی: پادشاهی نروژ (Kongeriket Norge).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ بازرگانی آزاد اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.
مساحت: ۳۲۳٫۸۷۸ کیلومترمربع یا ۳۸۶٫۹۵۸ کیلومترمربع با احتساب سرزمینهای جزیره‌ای سفالبار (سابقاً با نام اسپیتزبرگن معروف بود) و یان‌ماین در اقیانوس منجمد شمالی. سوالبارد ــ شامل جزیرهٔ بِر (بیورنویا) ــ ۶۲٫۹۲۴ کیلومترمربع مساحت دارد؛ یان‌ماین ۳۸۰ کیلومترمربع مساحت دارد.
جمعیت: ۴٫۲۵۹٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۳٫۷۰۰ در سفالبار. جزیرهٔ یان‌ماین جمعیت ثابتی ندارد.
پایتخت و شهرهای عمده: اسلو ۴۶۲٫۰۰۰، برگن ۲۱۳٫۰۰۰، تروندهیم ۱۳۸٫۰۰۰، استاوانگر ۹۸٫۰۰۰، کریستیان ساند ۶۶٫۰۰۰، درامن ۵۲٫۰۰۰، ترومسو ۵۱٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: دو ترکیب رسمی نروژ-بوکمال (۸۰٪)، نینورسک (یا لندسمال؛ ۲۰٪)؛ لپی.
مذهب: لوتری (رسمی؛ نزدیک به ۹۰٪).
امید طول عمر: ۷۷ سال.

حکومت

حکومت نروژ سلطنت مشروطه است. ۱۶۵ عضو پارلمان (استورتینگ) تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه، برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. به‌منظور قانونگذاری، استورتینگ خود را به‌دو مجلس تقسیم می‌کند، یکی لاکتینگ (شامل یک‌چهارم اعضا) و دیگری اودلستینگ (شامل سه‌چهارم دیگر اعضا). پادشاه، شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در استورتینگ برخوردار است. نخست‌وزیر نیز شورای وزیرانی را انتصاب می‌کند که به‌استورتینگ پاسخگوست. احزاب عمدهٔ سیاسی شامل حزب کارگر، حزب محافظه‌کار، حزب دموکرات مسیحی، حزب مرکزی، حزب پیشرو و حزب لیبرال است.
پادشاه: هارال پنجم (پس از مرگ پدر در ۱۷ ژانویهٔ ۱۹۹۱ جانشین وی شد).
نخست‌وزیر: گرو هارلم برونت‌لند.

آموزش

میزان باسوادی: تقریباً ۱۰۰٪
سنین *تحصیل اجباری:* ۷ تا ۱۶ سال.
تعداد دانشگاه: ۴، به‌علاوهٔ ۱۰ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه (شامل ۴ کالج دانشگاهی).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳۲٫۷۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ

۲۸,۵۰۰ ذخیره.
خدمت سربازی: نیروی زمینی ۱۲ ماه، دریایی و هوایی ۱۵ ماه. سربازان مشمول فراخوانی هستند.

جغرافی

مشخصهٔ خط ساحلی نروژ وجود آبدره و یک‌رشته خلیجکهای طویل، عمیق و باریک که از جریان یخچالها شکل یافته است. قسمت اعظم نروژ را ارتفاعاتی از سنگ سخت تشکیل می‌دهد. زمینهای پست اصلی در امتداد ساحل اسکاژراک و در اطراف اسلوفیورد و تروندهیم فیورد است. سفالبار (اسپیتزبرگن) مجمع‌الجزایر سردی در اقیانوس منجمد شمالی است. یان‌ماین جزیره‌ای آتشفشانی بین نروژ و گروئنلند است.
رودهای مهم: گلوما (گلاما)، لوگان، تانا.
بلندترین نقطه: گالهاپیگان، ۲۴۶۹ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای نروژ به‌دلیل گرمای جریان خلیج (گلف استریم) معتدل می‌باشد. تابستانها با توجه به‌عرض جغرافیایی بسیار معتدل و زمستانها طولانی و بسیار سرد است. ریزش برف و باران به‌بیش از ۲۰۰۰ میلی‌متر در غرب می‌رسد. بعضی نواحی دور از دریا به‌واسطهٔ کوهها، در حد محسوسی، باران کمتری دارند.

اقتصاد

در نروژ سطح زندگی بالاست. تنها قسمت کوچکی از این سرزمین قابل کشت است، و بخش کشاورزی و دامداری ــ که سوبسید زیادی به‌آن داده می‌شود ــ بیشتر به‌تولید لبنیات و علوفه می‌پردازند. بیش از نیمی از مساحت نروژ پوشیده از درخت است و چوب از صادرات عمدهٔ این کشور می‌باشد. صنعت ماهیگیری از منابع مهم درآمد ارز خارجی است، و پرورش ماهی ــ که دولت با برنامه‌های توسعه تشویق کرده است ــ جای صید نهنگ و ماهیهای اعماق دریا را می‌گیرد. صنایع سُنتی تولیدی ــ که مربوط به‌فرآوری ماهی، الوار و سنگ آهن بوده است ــ هم‌اکنون بر اساس ذخایر بزرگ نفت و گاز طبیعی موجود در بخش نروژی دریای شمال، تحت‌الشعاع فرآورده‌های نفتی و صنایع وابسته به‌آن است. نفت و گاز طبیعی بیش از یک‌سوم درآمدهای صادراتی کشور را تأمین می‌کند. صنایعی از قبیل مهندسی برق به‌کمک نیروی ارزان هیدروالکتریک توسعه یافته است.

تاریخ اخیر

از قرن چهاردهم تا ۱۸۱۴ پادشاهان دانمارکی بر نروژ به‌صورت بخشی از قلمرو خود حکومت می‌کردند. نروژ، در پایان جنگهای ناپلئونی، کوشید تا مجدداً خودمختار گردد، ولی این کشور به‌زیر حکمرانی پادشاهان سوئدی درآمد، هرچند به‌پارلمان مجزای نروژ استقلال زیادی داده شد. رشد ملی‌گرایی در نروژ فشار بسیاری را بر اتحاد با سوئد وارد کرد، و در ۱۹۰۵ ــ به‌دنبال رأی نروژیان مبنی بر لغو این اتحاد ــ اسکار دوم پادشاه سوئد ادعای خود را بر تاج نروژ رها کرد تا جدایی صلح‌آمیز این کشور میسر شود. به‌دنبال رد پذیرش تخت سلطنت نروژ از سوی یک شاهزاده سوئدی، با مراجعه به‌آراء عمومی پرنس کارل دانمارکی ــ با لقب هاکون هفتم ــ پادشاه نروژ شد. نروژ در جنگ جهانی اول بی‌طرف بود، و در جنگ جهانی دوم نیز اعلام بی‌طرفی کرد، ولی به‌دست نیروهای آلمانی اشغال شد (۱۹۴۰). آلمانها دولت دست‌نشانده‌ای به‌رهبری ویدکون کویسلینگ برپا کردند. پس از جنگ، نروژ به‌پیمان آتلانتیک شمالی پیوست و در ۱۹۷۲ با ورود به‌جامعهٔ اروپا موافقت نمود، ولی همه‌پرسی ملی عضویت در آنرا رد کرد. در ۱۹۹۲ درخواست مجدد برای عضویت در جامعهٔ اروپا به‌صورت انتخابی جدی درآمد.

سرزمینهای خارجی نروژ

سرزمینهای جنوبگان نروژ (جزیرهٔ بووت، جزیرهٔ پتر اول، سرزمین کوئین ماود): نگاه کنید به‌بخش «سرزمینهای دیگر» در پایان همین فصل.

نیجر

نام رسمی: جمهوری نیجر
.(La Republique du Niger)
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.
مساحت: ۱,۲۶۷,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸,۰۲۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: نیامی ۳۹۸,۰۰۰، زیندر ۱۲۱,۰۰۰، مارادی ۱۱۳,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۸۸).
زبان: فرانسوی (رسمی)، حوصه (۸۵٪).
مذهب: اسلام سنی (۸۵٪).
امید طول عمر: ۴۴/۵ سال.

حکومت

۹۳ عضو مجمع ملی و رئیس‌جمهور با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. در ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳ نظام چندحزبی دوباره برقرار شد.
رئیس‌جمهور: ماهامان عثمان.
نخست‌وزیر: محمد وایسوفو.

آموزش

میزان باسوادی: ۲۸/۴٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۳,۲۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۱,۳۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: ۲ سال (گزینشی).

جغرافی

بیشتر مساحت نیجر در صحرای بزرگ واقع است؛ جنوب درهٔ نیجر پوشیده از علفزارهای استوایی است. کوههای مرکزی آیر تاکمی بیش از ۲۰۰۰ متر ارتفاع دارد.
رودهای مهم: نیجر، دیلیا.
بلندترین نقطه: قلهٔ گِربون، ۲۰۲۲ متر.

آب‌وهوا: نیجر خشک و داغ است. فصل بارانی در جنوب کشور از ژوئن تا اکتبر است.

اقتصاد

گله‌های دام و محصولات زراعت معیشتی ــ ارزن، ذرت خوشه‌ای، مانیوک و برنج ــ به‌علت گسترش بیابان کاهش یافته است. اورانیوم استخراج می‌شود.

تاریخ اخیر

در ۱۹۰۱ سرزمین نیجر متعلق به‌فرانسه اعلام شد، ولی تا ۱۹۲۰ بسیاری از مساحت این سرزمین تحت کنترل فرانسه درنیامد. در ۱۹۶۰ استقلال تحت رهبری پرزیدنت همانی دیوری به‌دست آمد. دیوری، پس از تخریب اقتصاد به‌دلیل خشکسالی طولانی، طی یک کودتای نظامی در ۱۹۷۴ سرنگون شد. در ۱۹۹۲ احزاب مختلف اجازهٔ فعالیت یافتند و در ۱۹۹۳ انتخابات آزاد برای مجلس مؤسسان برگذار گردید.

نیجریه

نام رسمی: جمهوری فدرال نیجریه
.(The Federal Republic of Nigeria)
عضو: سازمان ملل متحد، سازمان وحدت افریقا، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت، جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا.
مساحت: ۹۲۳,۷۶۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۸,۵۱۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱). تخمینهای سابق بانک جهانی و سازمان ملل متحد از جمعیت نیجریه ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ از رقم ثبت‌شده در سرشماری ۱۹۹۱ بیشتر است.
پایتخت و شهرهای عمده: آبوجا (پایتخت جدید فدرال) ۳۷۹,۰۰۰، لاگوس ۵,۶۸۶,۰۰۰ (شهر ۱,۳۴۷,۰۰۰)، ایبادان ۱,۲۹۵,۰۰۰، کانو ۷۰۰,۰۰۰، اوگبوموشو ۶۶۱,۰۰۰، اوشوگبو ۴۴۲,۰۰۰، ایلورین ۴۳۱,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: انگلیسی (رسمی)، و بیش از ۱۵۰ زبان محلی از جمله حوصه، یوروبا و ایبو بیشترین متکلمان را دارد.
مذهب: اسلام سنی (۴۸٪)، کلیساهای مختلف پروتستان (۱۷٪ ـ عمدتاً انگلیکن، متدیست، لوتری، باپتیست و پرسبیتری)، کاتولیک رومی (۱۷٪).
امید طول عمر: ۵۰/۵ سال.

حکومت

از ۱۹۸۳ نیجریه تحت حکمرانی شورای رهبری نیروهای مسلح بوده که رئیس آن رهبر کشور و رئیس دولت است. طبق برنامه، انتخابات ۳۰ دولت ایالتی، ۴۵۰ عضو مجمع فدرال و رئیس‌جمهور، برای دوره‌ای شش‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ طبق برنامه در ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ برگذار شد. در ۱۹۸۹ دو حزب ـ حزب سوسیال دموکرات و کنوانسیون ملی جمهوری‌خواه ـ قانونی گردید.
رئیس‌جمهور: ابراهیم بابانگیدا.

ایالات نیجریه

در ۱۹۹۱ تعداد ایالات از ۲۱ به ۳۰ افزایش یافت و بیشتر مرزبندیها تغییر کرد. از آنجایی که محدودهٔ دقیق این ایالات جدید مشخص نشده است، ارائهٔ ارقام مساحت ایالات ممکن نیست. آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۱ است.

آبیا
جمعیت: ۲,۲۹۸,۰۰۰.
مرکز: امواهیا.

آداماوا
جمعیت: ۲,۱۲۴,۰۰۰.
مرکز: یولا.

آکوا ایبون
جمعیت: ۲,۳۶۰,۰۰۰.
مرکز: اویو.

آنامبرا
جمعیت: ۲,۷۶۸,۰۰۰.
مرکز: آکوا.

اِدو
جمعیت: ۲,۱۶۰,۰۰۰.
مرکز: بنین‌سیتی.

انوگو
جمعیت: ۳,۱۶۱,۰۰۰.
مرکز: انوگو.

اوسون
جمعیت: ۲,۲۰۳,۰۰۰.
مرکز: اوشوگبو.

اوگون
جمعیت: ۲,۳۳۹,۰۰۰.
مرکز: آبِئوکوتا.

اوندو
جمعیت: ۳,۸۸۴,۰۰۰.
مرکز: آکوری.

اویو
جمعیت: ۳,۴۸۹,۰۰۰.
مرکز: ایبادان.

ایمو
جمعیت: ۲,۴۸۶,۰۰۰.
مرکز: اووِری.

بائوچی
جمعیت: ۴,۲۹۴,۰۰۰.
مرکز: بائوچی.

بنوئه
جمعیت: ۲,۷۸۰,۰۰۰.
مرکز: ماکوردی.

بورنو
جمعیت: ۲,۵۹۷,۰۰۰.
مرکز: مایدوگوری.

پلاتو
جمعیت: ۳,۲۸۴,۰۰۰.
مرکز: جوس.

تارابا
جمعیت: ۱,۴۸۱,۰۰۰.
مرکز: جالینگو.

جیگاوا
جمعیت: ۲,۸۳۰,۰۰۰.
مرکز: دوتسه.
دلتا
جمعیت: ۲,۵۷۰,۰۰۰.
مرکز: آسابا.
ریورز
جمعیت: ۳,۹۸۴,۰۰۰.
مرکز: پورت هارکُرت.
سوکوتو
جمعیت: ۴,۳۹۲,۰۰۰.
مرکز: سوکوتو.
کاتسینا
جمعیت: ۳,۸۷۸,۰۰۰.
مرکز: کاتسینا.
کادونا
جمعیت: ۳,۹۶۹,۰۰۰.
مرکز: کادونا.
کانو
جمعیت: ۵,۶۳۲,۰۰۰.
مرکز: کانو.
کِبی
جمعیت: ۲,۰۶۲,۰۰۰.
مرکز: بیرین کِبی.
کراس ریور
جمعیت: ۱,۸۶۶,۰۰۰.
مرکز: کالابار.
کوارا
جمعیت: ۲,۰۹۹,۰۰۰.
مرکز: لوکوجا.
کوگی
جمعیت: ۱,۵۶۶,۰۰۰.
مرکز: ایلورین.
لاگوس
جمعیت: ۵,۶۸۶,۰۰۰.
مرکز: ایکجا.
نیجر
جمعیت: ۲,۴۸۲,۰۰۰.
مرکز: مینا.
یوبه
جمعیت: ۱,۴۱۱,۰۰۰.
مرکز: داماتورو.
ناحیهٔ پایتخت فدرال
جمعیت: ۳۷۹,۰۰۰.
مرکز: آبوجا.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۰/۷٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۲ سال.
تعداد دانشگاه: ۳۰ دانشگاه (شامل دانشگاه آزاد) و ۲۴ پلی‌تکنیک.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۹۴,۵۰۰ (۱۹۹۱).
خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

سرزمین نیجریه، به‌دور از دریا و بیشه‌های باتلاقی و جنگلهای استواییِ جلگه‌های ساحلی، متشکل است از یک رشته فلاتهای ــغالباً ــ پوشیده از درخت و علفزارهای استوایی. شمال دورنیمه‌بیابانی است. سلسله تپه‌های مجزا بر فراز فلاتهاسرکشیده‌اند. بلندترین فلاتها، فلات جوس در مرکز و فلات بیو در شمال شرق کشور است.
رودهای مهم: نیجر، بنوئه، کراس ریور، یوبه.
بلندترین نقطه: قلهٔ ووگل (دیملنگ)، ۲۰۴۲ متر.
آب‌وهوا: مناطق ساحلی بسیار مرطوب و گرم است، و میانگین دمای آنها به ۳۲ درجهٔ سانتیگراد می‌رسد. بارندگی در ساحل سنگین است ولی با فاصله از دریا تدریجاً کاهش می‌یابد، هرچند از آوریل تا اکتبر فصل باران است. شمال دور و خشک در معرض هارماتان، بادی داغ که از سوی صحرای بزرگ می‌وزد، قرار دارد.

اقتصاد

نیجریه مهم‌ترین اقتصاد غرب افریقا را دارد.

اقتصاد این کشور به‌درآمد حاصله از صادرات نفت وابسته است، ولی ترکیبی از کاهش قیمت نفت و سهمیه‌بندی اوپک موجب مشکل اقتصادی بزرگی شده، هرچند این وضع تنوع اقتصادی را نیز تشویق کرده است. قرار است گاز طبیعی به‌صورت مایع به‌اروپا صادر گردد. صنایع عمده شامل پتروشیمی، نساجی و فرآوری غذایی است. بیش از ۵۰٪ نیروی کار به‌کشاورزی و دامداری اشتغال دارد. محصولات عمدهٔ کشاورزی عبارتند از: ذرت، ذرت خوشه‌ای، مانیوک، سیب‌زمینی هندی و برنج و همچنین کشتهای معیشتی. کاکائو یکی از مهمترین کالاهای صادراتی است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۶۱، بریتانیا لاگوس را به‌دست آورد، و در ۱۸۸۵ ناحیه‌ای تحت‌الحمایهٔ بریتانیا در ساحل برقرار شد. از ۱۸۸۶ شرکت تجاری رویال نیجر کامپانی، در تقلا برای سلطه‌جویی، شروع به‌تشکیل مستعمره در نواحی درونی این سرزمین کرد، و در ۱۹۰۰ این نواحی با عنوان تحت‌الحمایه نیجریه شمالی تسلیم دولت بریتانیا شد. در ۱۹۱۴ نواحی ساحلی و درونی با یکدیگر متحد شده و بزرگ‌ترین مستعمرهٔ افریقایی بریتانیا را تشکیل دادند، ساختار فدرال دست‌وپاگیری که در ۱۹۵۴ وضع شد نتوانست رقابتهای محلی پس از استقلال (۱۹۶۰) را محدود کند. در ۱۹۶۶، سِر ابوبکر تفاوا بالِوا (۱۹۱۲ تا ۱۹۶۶)، اولین نخست‌وزیر کشور و دیگر سیاستمداران برجسته طی کودتایی نظامی ترور شدند. پس از کودتایی که ژنرال یعقوب گاون را به‌قدرت رساند، وقتی که ناحیهٔ شرقی کشور ــ موطن مردمان ایبو ــ کوشید با نام بیافرا از فدراسیون جدا شود، جنگ داخلی سختی (۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰) درگرفت. گرچه با شکست بیافرا، ناحیهٔ شرقی بار دیگر ادغام شد، نیجریه از لحاظ سیاسی بی‌ثبات باقی ماند. تعداد ایالات، در کوشش برای جلوگیری از مسلط‌شدن هر کدام از نواحی، به‌طور تدریجی از ۳ به ۲۱ (و در ۱۹۹۱ به ۳۰) افزایش یافت. در ۱۹۷۵ کودتایی نظامی گاون را سرنگون کرد، و کوشش برای برقراری حکومت غیرنظامی (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳) بار دیگر به‌کودتا انجامید. در ۱۹۸۵ کودتایی دیگر ژنرال ابراهیم بابانگیدا را به‌قدرت رساند. تصمیم بر این بود که طی ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ حکومت غیرنظامی بار دیگر برقرار گردد.

نیکاراگوآ

نام رسمی: جمهوری نیکاراگوآ (Republica de Nicaragua).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، بازار مشترک امریکای مرکزی.

مساحت: ۱۲۰,۲۵۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴,۰۰۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: ماناگو ۹۷۹,۰۰۰ (شهر ۶۸۲,۰۰۰)، لئون ۱۰۱,۰۰۰، گرانادا ۸۹,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۸).

زبان: اسپانیایی (رسمی)، زبانهای سرخپوستان (از جمله میسکیتو؛ ۴٪).

مذهب: کاتولیک رومی (۹۰٪).

امید طول عمر: ۶۲ سال.

حکومت

مجمع ملی ۹۲نفره تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ برای شش سال انتخاب می‌گردد. رئیس‌جمهور ــ که کابینه را انتصاب می‌کند ــ نیز برای دوره‌ای شش‌ساله مستقیماً انتخاب می‌شود. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: جبههٔ آزادیبخش ملی ساندنیست (چپ‌گرا)، و اتحادیهٔ ملی مخالفان (ائتلاف ۱۴ حزب).

رئیس‌جمهور: خانم ویولتا چامورو.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۸٪ (تخمین).

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۳ سال.

تعداد دانشگاه: ۴.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۲۱٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
خدمت سربازی: (از ۱۹۹۰) ندارد.

جغرافی

فلاتی حاصلخیز در ساحل اقیانوس آرام اکثر جمعیت را در بر دارد. سلسله‌های کوهستانی در مرکز کشور قرار دارد. جنگلهای استوایی جلگه ساحل اقیانوس اطلس را پوشانده است.
رودهای مهم: کوکو، ریوگرانده، سان خوان، اسکوندیدو.
بلندترین نقطه: قلهٔ موگوتون، ۲۱۰۷ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای این کشور استوایی و مرطوب است و فصل باران از مه تا اکتبر ادامه دارد.

اقتصاد

جنگ چریکی، تحریم تجاری امریکا و توفندهای دههٔ ۱۹۸۰، به‌اقتصاد این کشور که عمدتاً بر اساس کشاورزی و دامداری است، صدمه زد. خصوصی‌سازی و برنامه‌های سخت ریاضتی به‌مورد اجرا گذاشته شده است. قهوه، پنبه و نیشکر کالاهای اصلی صادراتی است.

تاریخ اخیر

نیکاراگوا تا زمان کسب استقلال در ۱۸۲۱ در تملک اسپانیا بود. نیکاراگوای مستقل شاهد ستیز بین محافظه‌کاران و لیبرالها بود. در اوایل قرن بیستم، وضعیت سیاسی بدتر شده موجب مداخلهٔ امریکا گشت، تفنگداران امریکایی از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ و دوباره از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۳ در نیکاراگوا مستقر بودند. در ۱۹۳۶ ژنرال آناستازیو سوموزا رئیس‌جمهور شد. اعضای خانوادهٔ سوموزا، یا هوادارانشان، با به‌کارگیری روشهای دیکتاتوری در قدرت باقی ماندند تا اینکه در ۱۹۷۹ طی قیامی مردمی به‌رهبری ارتش چریکی ساندنیستها سرنگون شوند. امریکا با متهم‌کردن ساندنیستها به‌برقرارکردن کمونیسم، تحریمی تجاری را بر نیکاراگوا تحمیل کرد، و این کشور را به‌طور فزاینده‌ای وابسته به‌کوبا و شوروی ساخت. چریکهای راست‌گرای کونترا، با پشتیبانی مالی امریکا، از پایگاههایی در خاک هندوراس با ساندنیستها جنگیدند. در ۱۹۸۹ با توافق، آتش‌بسی میان کونتراها و ساندنیستها برقرار شد. در انتخابات آزاد ریاست جمهوری در فوریهٔ ۱۹۹۰، رئیس‌جمهور ساندنیست وقت، دانیل اورتگا از خانم ویولتا چامورو نامزد ائتلاف مخالفان شکست خورد.

واتیکان

نام رسمی: کشورِ شهر واتیکان (State della Cittá del Vaticano). همچنین با عنوان (Holy See) معروف است.
عضو: سازمان ملل متحد (ناظر)، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا.
مساحت: ۰/۴۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۵۰ (تخمین ۱۹۸۹).
زبان: ایتالیایی و لاتین (هر دو رسمی).
مذهب: واتیکان مقر اصلی کلیسای کاتولیک رومی است.

حکومت

پاپ را «هیأت مقدس کاردینالها» به‌مقام اسقف رم و رهبر کلیسای کاتولیک رومی برای مادام‌العمر انتخاب می‌کند. کمیسیون پاپی اداره شهر واتیکان را در دست دارد و از سوی پاپ انتصاب می‌گردد.
پاپ: جان‌پل‌دوم (در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۸ انتخاب شد).

آموزش

تعداد دانشگاه: ۵ دانشگاه پاپی.

دفاع

کل نیروهای مسلح: گارد سویسی (تشریفاتی).

جغرافی
این کشور متشکل است از شهر واتیکان، سرزمینی محصور در ساحل غربی رود تیبر در شهر رم، به‌اضافهٔ چند کلیسا در رم (از جمله کلیسای جامع سنت‌جان لاتران) و ویلای پاپ در کاستِلگاندولفو.

تاریخ اخیر
شهر کوچک واتیکان تنها بازمانده ایالات وسیع پاپی روزگاران قدیم است. ایالات پاپی، طی جنگهای انقلابی و ناپلئونی، به‌طرق مختلف ضمیمهٔ کشورهای ایجادشده به‌دست ناپلئون گردید و جذب امپراتوری فرانسه (۱۷۹۸ تا ۱۸۱۵) شد. در ۱۸۱۵ ایالات پاپی دوباره برقرار شد، ولی تمامی آنها، بجز رم و لاتیوم، طی وحدت ایتالیا (۱۸۵۹ تا ۱۸۶۰) از دست رفت. زمانی که سربازان فرانسوی حافظ پاپ، در ۱۸۷۰ عقب‌نشینی کردند، نیروهای ایتالیایی وارد رم شدند و این شهر پایتخت پادشاهی جدید ایتالیا گشت. پاپ پیوس نهم (صدارت از ۱۸۴۶ تا ۱۸۷۸) به‌ازدست‌رفتن اختیارات دنیوی خود اعتراض کرد و به‌شهر واتیکان پناه برد، و تا ۱۹۲۹ هیچ پاپی از آن خارج نشد. در آن سال به‌موجب قراردادهای لاتران، ایتالیا واتیکان را به‌صورت کشوری مستقل به‌رسمیت شناخت. از دهۀ ۱۹۶۰ و به‌ویژه تحت صدارت پاپ پل هفتم (صدارت از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸) و جان پل دوم، مقام پاپ بار دیگر نقش مهمی در دیپلماسی بین‌المللی ایفا کرده است.

وانواتو
نام رسمی: جمهوری وانواتو (The Republic of Vanuatu) به‌انگلیسی یا (République de Vanuatu) به‌فرانسوی.
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، جامعهٔ کشورهای جنوب اقیانوس آرام.
مساحت: ۱۲,۱۸۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهر عمده: پورت ویلا ۱۹,۰۰۰، لوگان ویل ۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: انگلیسی (رسمی؛ ۶۰٪)، فرانسوی (رسمی؛ ۴۰٪)، بیسلاما (زبان ملی؛ ۸۲٪ به‌عنوان زبان اول)، و ۱۳۰ گویش محلی دیگر.
مذهب: پرسبیتری (۳۳٪)، انگلیکن (۳۰٪)، آنیمیست (۲۰٪)، کاتولیک رومی (۱۷٪).
امید طول عمر: ۶۹ سال.

حکومت
۴۶ عضو پارلمان با رأی تمامی افراد بالغ برای چهار سال انتخاب می‌شوند. این پارلمان نخست‌وزیر را انتخاب و او شورای وزیران را انتصاب می‌کند. رئیس‌جمهور را پارلمان و رؤسای شوراهای محلی برای دوره‌ای پنج‌ساله انتخاب می‌کنند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب وانواکو (سوسیالیست)، اتحاد احزاب میانه‌رو، حزب ترقی‌خواه ملانزی و چند حزب محلی.
رئیس‌جمهور: فرد تیماکاتا.
نخست‌وزیر: ماکسیم کارلوت.

آموزش
میزان باسوادی: ۱۰ تا ۲۰٪.
سنین *تحصیل اجباری:* تحصیل اجباری نیست.
تعداد دانشگاه: ندارد.

دفاع
کل نیروهای مسلح: نیروی مسلحی وجود ندارد.

جغرافی
وانواتو متشکل است از بیش از ۷۵ جزیره، که برخی کوهستانی و دارای آتش‌فشانهای فعال هستند.
رودهای مهم: هیچ رود مهمی وجود ندارد.
بلندترین نقطه: قلهٔ تابوِماسانا، ۱۸۸۸ متر.

آب‌وهوا: بادهای بسامان شرقی، آب‌وهوای استوایی وانواتو را از مه تا اکتبر، معتدل می‌سازد.

اقتصاد

زراعت معیشتی اشتغال اکثریت نیروی کار است. کالاهای عمدهٔ صادراتی شامل مغز نارگیل، ماهی و کاکائوست. توریسم اهمیت روزافزونی دارد.

تاریخ اخیر

منافع بازرگانی بریتانیا و فرانسه در قرن نوزدهم منجر به‌کنترل مشترک این جزایر ــ که سابقاً به‌هبرید جدید مشهور بود ــ و برقراری حکومت مشترک بر آنها در ۱۹۰۶ گردید. در ۱۹۸۰ این جزایر با نام وانواتو به‌استقلال رسیده ولی گرفتار کوششهای تجزیه‌طلبانه و ناآرامی سیاسی بوده است.

ونزوئلا

نام رسمی: جمهوری ونزوئلا (La República de Venezuela).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، انجمن وحدت امریکای لاتین، پیمان آند.

مساحت: ۹۱۲,۰۵۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۲۰,۲۲۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: کاراکاس ۳,۴۳۶,۰۰۰ (شهر ۱,۲۹۰,۰۰)، ماراکایبو ۱,۴۰۱,۰۰۰، (شهر ۱,۲۰۷,۰۰۰)، والنسیا ۱,۲۷۴,۰۰۰ (شهر ۹۵۵,۰۰۰)، ماراکای ۹۵۷,۰۰۰ (شهر ۵۳۸,۰۰۰)، بارکیزیمتو ۷۸۷,۰۰۰ (شهر ۷۲۴,۰۰۰)، سیوداد گویانا ۵۴۳,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۰).

زبان: اسپانیایی (رسمی؛ ۹۸٪)، زبانهای مختلف سرخپوستان.

مذهب: کاتولیک رومی (۹۲٪).

امید طول عمر: ۷۰ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور و هر دو مجلس کنگرهٔ ملی با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. مجلس سنا متشکل است از ۴۹ سناتور منتخب، به‌اضافهٔ رئیس‌جمهورهای سابق. مجلس نمایندگان ۲۰۰ عضو مستقیماً انتخاب‌شده دارد. رئیس‌جمهور، شورای وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب اقدام دموکراتیک، حزب سوسیال مسیحی، حزب آرمان رادیکال. هر کدام از ۲۰ ایالت دولت خود را دارد.

رئیس‌جمهور: کارلوس پرز.

ایالات ونزوئلا

آمار جمعیت مربوط به‌سرشماری ۱۹۹۰ است.

آپوره
مساحت: ۷۶,۵۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۰۵,۰۰۰.
مرکز: سان فرناندو دو آپوره.

آراگوا
مساحت: ۷,۰۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۹۵,۰۰۰.
مرکز: ماراکای.

آنسواتکی
مساحت: ۴۳,۳۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۲۴,۰۰۰.
مرکز: بارسلونا.

بارینااس
مساحت: ۳۵,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۵۶,۰۰۰.
مرکز: بارینااس.

بولیوار
مساحت: ۲۳۸,۰۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۶۹,۰۰۰.
مرکز: سیوداد بولیوار.

پورتوگِسا
مساحت: ۱۵,۲۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶۲۶,۰۰۰.
مرکز: گواناره.

تاچیرا
مساحت: ۱۱,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۶۰,۰۰۰.
مرکز: سان کریستوبال.

تروخیلو
مساحت: ۷,۴۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۲۰,۰۰۰.
مرکز: تروخیلو.

زولیا
مساحت: ۶۳,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۳۸۷,۰۰۰.
مرکز: ماراکایبو.

سوکره
مساحت: ۱۱,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۲۳,۰۰۰.
مرکز: کومانا.

فالکون
مساحت: ۲۴,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۳۳,۰۰۰.
مرکز: کورو.

کارابوبو
مساحت: ۴,۶۵۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۵۵۹,۰۰۰.
مرکز: والِنسیا.

کوخدس
مساحت: ۱۴,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۹۷,۰۰۰.
مرکز: سان‌کارلوس.

گواریکو
مساحت: ۶۴,۹۸۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۲۶,۰۰۰.
مرکز: سان‌خوان دو لوس‌موروس.

لارا
مساحت: ۱۹,۸۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۲۷۰,۰۰۰.
مرکز: بارکیزیمتو.

مریدا
مساحت: ۱۱,۳۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۱۵,۰۰۰.
مرکز: مریدا.

موناگاس
مساحت: ۲۸,۹۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۰۳,۰۰۰.
مرکز: ماتورین.

میراندا
مساحت: ۷,۹۵۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۰۲۶,۰۰۰.
مرکز: لوس‌تِکِس.

نوئو اسپارتا
مساحت: ۱,۱۵۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۸۱,۰۰۰.
مرکز: لا آسونسیون.

پاراکوی
مساحت: ۷,۱۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۱۲,۰۰۰.
مرکز: سان‌فلیپه.

آمازوناس (سرزمین)
مساحت: ۱۷۵,۷۵۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۰,۰۰۰.
مرکز: پوئرتو آیاکوچو.

توابع فدرال (جزایر سان‌آندرس و پرووِیدنسیا)
مساحت: ۱۲۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۲۰۰.
مرکز: ندارد؛ این جزایر را دولت فدرال اداره می‌کند.

دلتا آماکورو (سرزمین)
مساحت: ۴۰,۲۰۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۹۱,۰۰۰.
مرکز: تاکوپیتا.

ناحیهٔ فدرال
مساحت: ۱,۹۳۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۲۶۶,۰۰۰.
مرکز: کاراکاس.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۸/۱٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۵ تا ۱۴ سال.
تعداد دانشگاه: ۲۲ دانشگاه شامل ۲ پلی‌تکنیک همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۷۵,۰۰۰ (۱۹۹۱) شامل ۲۳,۰۰۰ گارد ملی.
خدمت سربازی: ۲ سال (گزینشی).

جغرافی

کوههای شمال کشور شامل کوههای آند شرقی در محور شمال به‌جنوب و کوههای آند دریایی است که به‌موازات دریای کارائیب امتداد دارد. مرکز ونزوئلا متشکل از جلگه‌های پست پوشیده از چمنزار (لِلانوس) است. در ارتفاعات گویان در جنوب شرق فلاتهای بسیاری هست که شیب کنارهایشان تند است.
رودهای مهم: اورینوکو، ریومِتا، کارونی، آپوره.
بلندترین نقطه: قلهٔ بولیوار، ۵۰۰۷ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای ساحل استوایی و کم‌آب است. کوهها مرطوب و خنک‌تر و منطقهٔ لِلانوس نیز استوایی و مرطوب است، هرچند این منطقه از دسامبر تا مارس فصل خشکی دارد.

اقتصاد

نفت و گاز طبیعی معمولاً بیش از ۸۰٪ درآمد صادراتی را تشکیل می‌دهد. کشاورزی و دامداری عمدتاً با پرورش گاو گوشتی، و کشت نیشکر برای صادرات، و موز، ذرت و برنج به‌عنوان محصولات معیشتی مرتبط است.

تاریخ اخیر

در قرن هفدهم، اسپانیا آبادسازی ونزوئلا را آغاز کرد. فرانسیسکو میراندا (۱۷۵۲ تا ۱۸۱۶) جنگ استقلالی را رهبری کرد که سیمون بولیوار (۱۷۸۳ تا ۱۸۳۰) در ۱۸۲۳ با موفقیت به‌انجام رساند. ونزوئلا که در آغاز با کلمبیا و اکوادور متحد بود در ۱۸۳۰ جدا شد. به‌دنبال استقلال، یک‌سری کودتای نظامی، شورش و به‌قدرت رسیدن دیکتاتورها روی داد که از آن جمله حکومت بیرحم خوان ویسنته گومز بود که از ۱۹۰۹ تا ۱۹۳۵ دوام داشت. از زمان سرنگونی ژنرال مارکوس پِرز خیمِنِز در ۱۹۵۸، حکومت ونزوئلا دموکراتیک و غیرنظامی بوده است. با این‌حال در دههٔ ۱۹۹۰ دو کودتای نافرجامی روی داده، که تا حدی به‌دلیل بی‌ثباتی و ریاضت‌کشی اقتصادی بوده است.

ویتنام

نام رسمی: جمهوری سوسیالیستی ویتنام (Công hoa xâ hôi chu nghia Viêt).
عضو: سازمان ملل متحد.
مساحت: ۳۲۹,۵۶۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۹,۰۵۲,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
پایتخت و شهرهای عمده: هانوی ۲,۰۹۵,۰۰۰، هوشی‌مین (سایگون سابق) ۴,۰۷۶,۰۰۰، هایفونگ ۱,۵۱۷,۰۰۰، دانانگ ۳۷۱,۰۰۰، لونگ زوئن ۲۱۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: ویتنامی (رسمی؛ ۸۴٪)، تای، خمر، تایلندی، موونگ.
مذهب: بودایی (۵۵٪)، کاتولیک رومی (۷٪)، کائودای (۳٪)، دائویی.
امید طول عمر: ۶۴ سال.

حکومت

طبق قانون اساسی ۱۹۹۲، ۴۹۶ عضو مجمع ملی با رأی تمامی افراد بالغ برای پنج سال انتخاب می‌شوند. این مجمع، از میان اعضای خود، شورای کشور ــ که رئیس آن رئیس‌جمهور است ــ و شورای وزیران، با ریاست نخست‌وزیر را، انتخاب می‌کند. قدرت واقعی در اختیار حزب کمونیست ویتنام، تنها حزب قانونی، این کشور است.

رئیس‌جمهور: وو چی کونگ.
نخست‌وزیر: دو موئوی.

آموزش

میزان باسوادی: ۸۷/۶٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: ۶ تا ۱۱ سال.
تعداد دانشگاه: ۶.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۸۶۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۳) به‌علاوهٔ ۵۰۰,۰۰۰ شبه‌نظامی نیروی منطقه‌ای خلق و نیروهای محلی که ۲/۶ میلیون تخمین زده می‌شود.
خدمت سربازی: ۳ سال.

جغرافی

فلاتها، مناطق پرتپه و رشته‌های کوهستانی در آنم (مرکز ویتنام) بین دلتای رود مِکونگ در جنوب و دلتای رود سرخ (هونگها) در شمال جای دارد.
رودهای مهم: مِکونگ، سونگکوی، سونگبو، ما، هونگها.
بلندترین نقطه: قلهٔ فانسی‌پان، ۳۱۴۲ متر.
آب‌وهوا: ویتنام آب‌وهوایی گرم و مرطوب دارد، هرچند زمستانهای شمال خنک است.

اقتصاد

بیش از سه‌چهارم نیروی کار به‌کشاورزی، عمدتاً زراعت برنج، می‌پردازد. کشتهای دیگر شامل مانیوک، ذرت و سیب‌زمینی شیرین برای مصرف داخلی، و کائوچو، چای و قهوه برای صادرات است. منابع طبیعی شامل زغال سنگ، فسفات و قلع است. این منابع اساس صنایع شمال کشور را تشکیل می‌دهد. جنگ در ویتنام، درگیری در کامبوج و ازدست‌دادن کارگران ماهر به‌خاطر مهاجرت، همگی تأثیر وخیمی بر اقتصاد کشور گذاشته است. ویتنام به‌رغم مساعدت شوروی و کشورهای اروپای شرقی در دههٔ ۱۹۸۰، همچنان توسعه نیافته، و فاقد سرمایهٔ لازم برای حل مسائل اساسی مانند کمبود مواد غذایی است. پایان تقریباً کامل کمک از کشورهای کمونیست سابق به‌مشکلات اقتصادی ویتنام افزوده است، و برای تشویق سرمایه‌گذاری غربی کوشش شده است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۰۲، «نگوین آن» تونکن (شمال کشور)، آنام (مرکز) و کوشن‌شین (جنوب) را متحد و خود را امپراتور ویتنام ساخت. از دههٔ ۱۸۶۰ فرانسویان در این منطقه مداخله کردند، در ۱۸۸۳ سرزمینی تحت‌الحمایه در ویتنام به‌وجود آوردند و در ۱۸۸۷ اتحاد هندوچین را ــ شامل کامبوج و لائوس ــ تشکیل دادند. در دههٔ ۱۹۳۰ شورشهای ضداستعماری آغازگر دوره‌ای از جنگ و اشغال بود که به‌مدت ۴۰ سال طول کشید. در ۱۹۴۰ ژاپن، ویتنام را اشغال و سرانجام حکومت دست‌نشانده‌ای تحت امپراتوری بائودای برپا کرد. در ۱۹۴۱ هوشی‌مین، رهبر کمونیست، ویت‌مین را به‌صورت ارتش ملی‌گرای چریکی برای جنگ با ژاپنیها بنیاد نهاد. در ماههای آخر جنگ، ویت‌مین از امریکا کمک دریافت کرد. پس از تسلیم ژاپن، جمهوری دموکراتیک ویتنام با ریاست هوشی‌مین در هانوی تأسیس شد. فرانسه تا ۱۹۴۶ سلطهٔ خود را بازنیافت، و در ابتدا جمهوری دموکراتیک ویتنام را به‌عنوان یک «کشور آزاد» داخل هندوچین فرانسه به‌رسمیت شناخت. پس از برخورد میان حکومت هانوی و فرانسویان، هوشی‌مین هانوی را ترک و جنگ چریکی را با استعمارگران و بائودای، امپراتور به‌تخت‌بازگشته، آغاز کرد.

ویت‌مین به‌تدریج تمام تونکن را به‌دست آورد و در ۱۹۵۴ فرانسویان را در دین‌بین‌فو، پس از ۵۵ روز محاصره، وادار به‌تسلیم کرد. قرارداد صلح ژنو (ژوئیهٔ ۱۹۵۴) ویتنام را به‌منطقهٔ کمونیست در شمال و منطقهٔ حکومت بائودای در جنوب تقسیم کرد. انتخابات در سراسر کشور

برای ۱۹۵۶ زمان‌بندی شده بود، ولی شمال از شرکت امتناع کرد. در ۱۹۵۵ بائودین خلع شد و نگودین‌دیِم در ویتنام جنوبی اعلام جمهوری کرد. رژیم سرکوبگر دیِم موجب تشویق فعالیت چریکهای کمونیست در جنوب شد و در ۱۹۶۰ [نیروی چریکی] ویت‌کنگ (کمونیست) با هدف سرنگون‌کردن دولت طرفدار غرب در ویتنام جنوبی تشکیل گردید.

در ۱۹۶۱ جان فیتزجرالد کندی، رئیس‌جمهور امریکا، مستشاران نظامی امریکایی را برای کمک به‌ویتنام جنوبی اعزام کرد. در ۱۹۶۴ گروه «مستشاران» به‌ارتشی از سربازان کادر امریکا بسط یافته بود. پس از حمله‌ای که ادعا می‌شود، ویتنام شمالی به‌ناوهای نیروی دریایی امریکا کرد (۱۹۶۴)، امریکا بمباران هوایی شمال را به‌طور منظم آغاز کرد. در پایان ۱۹۶۴ قریب به ۲۰۰,۰۰۰ نفر از نیروهای رزمی امریکا در ویتنام درگیر عملیات بودند. در برابر حملهٔ موسوم به‌تت، کمونیستها در ۱۹۶۸ مقاومت شدند و ضعف ویتنام جنوبی آشکار گردید. مخالفت با جنگ در امریکا افزایش یافت. در ۱۹۶۹ مذاکرات صلح آغاز شد ولی در ۱۹۷۰ نیروهای امریکایی بر ضد ویت‌کنگ در لائوس و کامبوج فعال بودند. این جنگ طبق موافقات صلح پاریس (۱۹۷۳) رسماً به‌پایان رسید، ولی پس از عقب‌نشینی سربازان امریکایی ادامه یافت. از زمان تسخیر جنوب (۱۹۷۵) از طرف کمونیستها و اتحاد مجدد ویتنام، بازسازی کشور را جنگ مرزی با چین (۱۹۷۹) و اشغال کامبوج (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹) به‌دست نیروهای ویتنامی به‌تأخیر انداخته است. فقدان کمک و سرمایه‌گذاری غربی مانع توسعهٔ اقتصادی بوده، و این وضع، در ترکیب با سرکوب سیاسی، منجر به‌فرار شمار کثیری پناه‌جو («قایق‌سوار») از کشور شده است. از ۱۹۸۹ کوشش برای جذب سرمایهٔ غربی موجب اتخاذ سیاستهای عملی‌گرایانه‌تری شده است.

هائیتی

نام رسمی: جمهوری هائیتی (La Republique d'Haïti).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، بازار مشترک و جامعهٔ کارائیب.

مساحت: ۲۷,۷۵۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶,۷۶۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

پایتخت و شهرهای عمده: پورتوپرنس ۱,۲۵۶,۰۰۰، ژاکمل ۲۱۷,۰۰۰، له‌کایس ۲۱۵,۰۰۰، ژرمی ۱۵۲,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ تخمین ۱۹۸۸).

زبان: کرئیول (۹۰٪) و فرانسوی (هر دو رسمی).

مذهب: وودو (اکثریت)، کاتولیک رومی (رسمی).

امید طول عمر: ۵۴/۷ سال.

حکومت

در قانون اساسی ۱۹۸۷ انتخابات، با رأی تمامی افراد بالغ، برای مجلس سنای ۲۷ نفره، مجلس نمایندگان ۷۷ نفره و رئیس‌جمهور، همگی برای دوره‌ای پنج‌ساله پیش‌بینی شده است. طی سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰، تعداد زیادی حزب سیاسی جدید تشکیل شد، ولی حکومت قانونی را نظامیان در ۱۹۹۱ سرنگون کردند.

کفیل ریاست جمهوری و نخست‌وزیری: مارک بازین.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۳٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۲ سال.

تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۵,۴۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

خدمت سربازی: ندارد.

جغرافی

هائیتی بخش غربی جزیرهٔ هیسپانیولا است.

سلسله‌های کوههایی از شرق تا غرب کشور امتداد ودرمیان‌آنهادره‌هاوجلگه‌های‌پرجمعیت‌قراردارد.
رود مهم: آرتیبونیت.
بلندترین نقطه: قلهٔ سل، ۲۶۸۰ متر.
آب‌وهوا: آب‌وهوای استوایی هائیتی به‌واسطهٔ ارتفاع و دریا معتدل است.

اقتصاد

دوسوم نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارد، و محصولاتشان عمدتاً در بازار داخلی مصرف می‌شود. قهوه کالای اصلی ارزآور است. هائیتی با منابع ناچیز و جمعیتِ زیاد فقیرترین کشور نیمکرهٔ غربی است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۰۴ طی شورشی به‌رهبری ژان ژاک دسالین و هانری کریستف استقلال از فرانسه اعلام شد؛ هر دو رهبر در مقام پادشاه هائیتی سلطنت کردند. در ۱۸۲۰ جمهوری متحدی تشکیل شد. تنش میان سیاهپوستان و دورگه‌ها، کودتا و بی‌ثباتی موجب زوال هائیتی شد و مداخلهٔ امریکا (۱۹۱۵ تا ۱۹۲۵) را در پی داشت. پرزیدنت فرانسوا دووالیه («پاپاداک»؛ رئیس‌جمهور از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۱) و پسرش ژان کلود («بیبی داک»؛ رئیس‌جمهور از ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۶) با کمک نیروی شبه‌نظامی بدنام و خصوصی خود، موسوم به‌تون‌تون ماکوت، ملت را مرعوب و فرمانبردار ساختند. پس از فرار دووالیه جوان به‌دنبال شورش خشونت‌آمیز مردم، نظامیان قدرت را در دست گرفتند. دوره‌ای از ناآرامی قبل از تنها انتخابات چندحزبی دموکراتیک در ۱۹۹۱ سپری شد. ولی برنده این انتخابات ــروحانی تندرویی به‌نام پدر آریستید ــ را نظامیان ظرف هفت ماه سرنگون کردند. خشونت و تهدید از سوی تون‌تون ماکوت همچنان رواج دارد. هر سال چندین‌هزار نفر از اهالی هائیتی مبادرت به ورود غیرقانونی به‌ایالات متحد امریکا می‌کنند.

هلند

نام رسمی: پادشاهی هلند (Koninkrijk der Nederlanden).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، اتحادیهٔ اروپای غربی، شورای اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.
مساحت: ۴۱,۷۸۵ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۵,۰۶۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: آمستردام ــفقط اسماً پایتخت است ــ ۱,۰۶۲,۰۰۰ (شهر ۷۰۲,۰۰۰)، لاهه (اس گراونهاگه) ــپایتخت بالفعل؛ مقر دولت ــ ۶۹۰,۰۰۰ (شهر ۴۴۴,۰۰۰)، روتردام ۱,۰۵۱,۰۰۰ (شهر ۵۸۲,۰۰۰)، اوترخت ۵۳۵,۰۰۰ (شهر ۲۳۱,۰۰۰)، ایندهوون ۳۸۶,۰۰۰ (شهر ۱۹۳,۰۰۰)، آرنهم ۳۰۳,۰۰۰ (شهر ۱۳۲,۰۰۰)، هرلان کرکرادا ۲۶۸,۰۰۰ (شهر هیرلن ۹۴,۰۰۰)، انشده ۲۵۲,۰۰۰ (شهر ۱۴۶,۰۰۰)، نایمگن ۲۴۴,۰۰۰ (شهر ۱۴۶,۰۰۰)، تیلبورگ ۲۳۲,۰۰۰ (شهر ۱۵۹,۰۰۰)، هارلم ۲۱۴,۰۰۰ (شهر ۱۴۹,۰۰۰)، گرونینگن ۲۰۸,۰۰۰ (شهر ۱۶۹,۰۰۰)، دوردرخت ۲۰۸,۰۰۰ (شهر ۱۱۰,۰۰۰)، اس هرتوگنبوش ۱۹۸,۰۰۰ (شهر ۸۹,۰۰۰)، لیدن ۱۸۹,۰۰۰ (شهر ۱۱۲,۰۰۰)، گلین-سیتارد ۱۸۲,۰۰۰ (شهر سیتارد ۴۳,۰۰۰)، ماستریخت ۱۶۳,۰۰۰ (شهر ۱۱۷,۰۰۰)، بردا ۱۶۱,۰۰۰ (شهر ۱۲۵,۰۰۰) (تخمین ۱۹۹۱).
زبان: هلندی (رسمی).
مذهب: کاتولیک رومی (زیر ۳۰٪)، کلیسای اصلاح‌شدهٔ هلند (۱۷٪)، کلیساهای اصلاح‌شده (کالونی؛ ۸٪).
امید طول عمر: ۷۷ سال.

حکومت

حکومت هلند سلطنت مشروطه است. پارلمان هلند متشکل از دو مجلس است. مجلس اول با ۷۵ عضو، برای دوره‌ای شش‌ساله از سوی

۱۲ شورای محلی انتخاب می‌شود. نیمی از اعضاء هر سه سال بازنشسته می‌گردند. مجلس دوم با ۱۵۰ عضو برای دوره‌ای چهارساله تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شود. پادشاه شخصی را به‌نخست‌وزیری انتصاب می‌کند که از پشتیبانی اکثریت در پارلمان برخوردار باشد. نخست‌وزیر نیز شورای وزیران (کابینه) را انتصاب می‌کند که به‌پارلمان پاسخگوست. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: حزب دموکرات مسیحی، حزب کارگر، حزب خلق برای آزادی و دموکراسی (لیبرال)، حزب دموکراسی ۶۶، حزب اصلاح‌شدهٔ سیاسی (کالونی) و حزب سیاسی دموکراتهای اصلاح شد.

ملکه: بئاتریس (پس از استعفای مادرش در ۳۰ آوریل ۱۹۸۰ جانشین وی شد).

نخست‌وزیر رود لوبرس.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۹٪.

سنین *تحصیل اجباری:* ۵ تا ۱۶ سال.

تعداد دانشگاه: ۲۲ (۱۵ دانشگاه شامل دانشگاه آزاد به‌علاوهٔ ۷ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۰۱,۴۰۰ (۱۹۹۱)، به‌علاوهٔ نیروی کوچک «سپاه دفاع کشوری».

خدمت سربازی: ۱۲ تا ۱۵ ماه.

جغرافی

بیش از یک‌چهارم هلند ــ که یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای دنیاست ــ در ارتفاعی کمتر از سطح دریا قرار دارد. شبکه‌ای از کانالها و رودهای کانالیزه‌شده در غرب کشور جریان دارد، جایی که تلماسه‌ها و سدهای مصنوعی مناطق پست و «پولدر»ها (زمینهای احیاشده از دریا) را حفاظت می‌کند. ساحل به‌واسطهٔ سدهای دریایی صاف شده است، سدهایی که از ناحیهٔ زه‌لند در شمال غرب حفاظت می‌کند و در شمال، دریاچهٔ آب‌شیرینی به‌نام ایسلمیر را احاطه کرده است. شرق کشور متشکل از جلگه‌های پست ماسه‌ای است.

رودهای مهم: راین (ریین)، که به‌چند شاخه از جمله لِک، وال و اوده ریین، ماس (موز) تقسیم می‌شود.

بلندترین نقطه: قلهٔ والسربرگ، ۳۲۱ متر.

آب‌وهوا: این کشور با تابستانهای خنک و زمستانهای معتدل، آب‌وهوای معتدل دریایی دارد.

اقتصاد

هلند علیرغم برخورداری از منابع طبیعی کم ــ به‌استثنای گاز طبیعی ــ سطح زندگی بالایی دارد. کشاورزی، دامداری و بوستانکاری بسیار مکانیزه است و تمرکز آن بر لبنیات و کشت‌های گلخانه‌ای، به‌ویژه انواع گل است. صنعت فرآوری مواد غذایی، یکی از صنایع عمده است، و این کشور یکی از بزرگترین صادرکننده‌های پنیر می‌باشد. تولیدات شامل صنایع شیمیایی، ماشین‌آلات، پالایش نفت، فلزی و الکتریکی است. مواد خام از طریق روتردام وارد می‌گردد. این بندر بزرگ‌ترین بندر دنیاست و بسیاری از نقاط اروپای غربی از آن استفاده می‌کنند. بانکداری و امور مالی به‌خوبی توسعه یافته است.

تاریخ اخیر

کنگرهٔ وین (۱۸۱۵) هر سه کشور هلند و بلژیک و لوکزامبورگ را به‌عنوان پادشاهی هلند تحت سلطنت خاندان اورانژ، متحد ساخت، ولی بلژیک در ۱۸۳۰ و لوکزامبورگ در ۱۸۹۰ از این اتحادیه کناره گرفتند. هلند طی جنگ جهانی اول بی‌طرف بود، ولی از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ به‌اشغال آلمانیها درآمد. هلندیها، پس از جنگ استعماری تلخی، پذیرفتند که بعد از پایان جنگ جهانی دوم

نمی‌توانند بار دیگر کنترل خود را بر اندونزی تثبیت کنند. هلند برای اتحاد اروپا اشتیاق نشان داده با بلژیک و لوکزامبورگ اتحادیهٔ گمرکی بِنلوکس راکه هستهٔ جامعهٔ اروپاست بنیاد نهادند. مشخصهٔ سیاست در هلند وجود تعداد زیادی از احزاب کوچک است که بعضی از آن‌ها ماهیت مذهبی دارند. نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه از دست‌یابی هر کدام از این احزاب به‌اکثریت پارلمانی جلوگیری کرده است. تشکیل دولت ائتلافی جدید پس از هر انتخابات عمومی مشکل و وقت‌گیر بوده است.

سرزمینهای خارجی هلند

آروبا (جزیره‌ای در نزدیکی ساحل ونزوئلا)
مساحت: ۱۹۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
مرکز: اورانجشتاد ۲۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).
آنتیل هلند (با نام آنتیل پنج نیز مشهور است؛ کوراسائو و بونیر در نزدیکی ساحل ونزوئلا قرار دارد؛ سه جزیرهٔ دیگر در گروه جزایر لیوارد در شرق دریای کارائیب جای دارد.)
مساحت: ۸۰۰ کیلومترمربع، کوراسائو ۴۴۴، بونیر ۲۸۸، سنت‌مارتین ۳۴، سنت‌یوستاتیوس ـ مشهور به‌استاتیا ـ ۲۱، سابا ۱۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۹۱,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰)، کوراسائو ۱۴۷,۰۰۰، بونیر ۸,۸۰۰، سنت‌مارتین ۱۳,۲۰۰، سنت یوستاتیوس ۱,۴۰۰، سابا ۱,۰۰۰ (همگی ۱۹۸۱).
مرکز: ویلمشتاد ۱۲۵,۰۰۰ (با حومه؛ تخمین ۱۹۸۵)، (کرالان دایک مرکز بونیر، فیلیپسبرگ مرکز سنت‌مارتین، اورانجشتاد مرکز سنت یوستاتیوس، و بوتوم مرکز سابا است.)

هند

نام رسمی: جمهوری هند (Bharat).
عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع، انجمن همکاری آسیای جنوبی.
مساحت: ۳,۲۸۷,۲۶۳ کیلومترمربع، شامل بخشی از جامو و کشمیر که تحت تسلط هند است.
جمعیت: ۸۴۴,۳۲۴,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱)، با احتساب بخشی از جامو و کشمیر که تحت تسلط هند است.
پایتخت و شهرهای عمده: دهلی ۸,۳۷۵,۰۰۰ (شهر ۷,۱۷۵,۰۰۰؛ دهلی نو ۲۹۴,۰۰۰)، بمبئی ۱۲,۵۷۲,۰۰۰ (شهر ۹,۹۱۰,۰۰۰)، کلکته ۱۰,۹۱۶,۰۰۰ (شهر ۴,۳۸۸,۰۰۰)، مدرس ۵,۳۶۱,۰۰۰ (شهر ۳,۷۹۵,۰۰۰)، حیدرآباد ۴,۲۸۰,۰۰۰ (شهر ۳,۰۰۵,۰۰۰)، بنگلور ۴,۰۸۷,۰۰۰ (شهر ۲,۶۵۱,۰۰۰)، احمدآباد ۳,۲۹۸,۰۰۰ (شهر ۲,۸۷۳,۰۰۰)، پونه (سابقاً پونا) ۲,۴۸۵,۰۰۰ (شهر ۱,۵۶۰,۰۰۰)، کانپور ۲,۱۱۱,۰۰۰ (شهر ۱,۹۵۸,۰۰۰)، ناگپور ۱,۶۶۱,۰۰۰ (شهر ۱,۶۲۲,۰۰۰)، لوکنو ۱,۶۴۲,۰۰۰ (شهر ۱,۵۹۲,۰۰۰)، سورات ۱,۵۱۷,۰۰۰ (شهر ۱,۴۹۷,۰۰۰)، جی‌پور ۱,۵۱۴,۰۰۰ (شهر ۱,۴۵۵,۰۰۰)، کوچی (سابقاً کوچین) ۱,۱۴۰,۰۰۰ (شهر ۵۶۴,۰۰۰)، کویمباتور ۱,۱۳۶,۰۰۰ (شهر ۸۵۳,۰۰۰)، وادودارا (سابقاً برودا) ۱,۱۱۵,۰۰۰ (شهر ۱,۰۲۱,۰۰۰)، ایندور ۱,۱۰۴,۰۰۰ (شهر ۱,۰۸۷,۰۰۰)، پتنا ۱,۰۹۹,۰۰۰ (شهر ۹۱۷,۰۰۰)، مادورای ۱,۰۹۴,۰۰۰ (شهر ۹۵۲,۰۰۰)، بوپال ۱,۰۶۴,۰۰۰، ویشاخاپاتنام ۱,۰۵۲,۰۰۰ (شهر ۷۵۰,۰۰۰)، وارانسی (سابقاً بنارس) ۱,۰۲۶,۰۰۰، کالیان (بخشی از بمبئی بزرگ) ۱,۰۱۴,۰۰۰، لودهیانا ۱,۰۱۲,۰۰۰، آگرا ۹۵۶,۰۰۰ (شهر ۸۹۹,۰۰۰)، هوارا (سابقاً هوراه؛ بخشی از کلکته بزرگ) ۹۴۶,۰۰۰، جبل‌پور ۸۸۷,۰۰۰ (شهر ۷۴۰,۰۰۰)، الله‌آباد ۸۵۸,۰۰۰ (شهر ۸۰۶,۰۰۰)، میروت ۸۴۷,۰۰۰ (شهر ۷۵۲,۰۰۰)، ویجایاوادا ۸۴۵,۰۰۰ (شهر ۷۰۱,۰۰۰)، جمشیدپور ۸۳۵,۰۰۰ (شهر ۴۶۱,۰۰۰)، تیرووانانتاپورم (سابقاً تریواندروم) ۸۲۶,۰۰۰ (شهر ۵۲۴,۰۰۰)، دهانباد ۸۱۸,۰۰۰، کوزهیکود (سابقاً کالیکوت) ۸۰۱,۰۰۰ (شهر

۴۲۰,۰۰۰)، تانه (سابقاً تانا؛ بخشی از بمبئی بزرگ) ۷۹۷,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).
زبان: هندی (۳۰٪؛ رسمی)، انگلیسی (رسمی)، بنگالی (۸٪)، تلوگو (۸٪)، ماراتی (۸٪)، تامیل (۷٪)، اردو (۵٪)، گجراتی (۵٪) و بیش از ۱۶۰۰ زبان دیگر.
مذهب: هندو (۸۳٪)، اسلام سنی (۱۱٪)، مسیحی (عمدتاً کاتولیک رومی) (نزدیک به ۳٪).
امید طول عمر: ۵۷/۵ سال.

حکومت

حکومت هند جمهوری فدرال است که هر کدام از ۲۵ ایالت آن مجلس مقننهٔ خود را دارد. پارلمان فدرال دارای دو مجلس است. یکی شورای ایالات (راجیاسابها) با ۲۵۰ عضو که ۱۲ نفر منتصب رئیس‌جمهور و ۲۳۸ نفر منتخب مجالس ایالات هستند. یک‌سوم این شورا هر دو سال بازنشسته می‌شوند. مجلس دیگر پارلمان مجلس خلق است که ۵۴۲ عضو آن برای دوره‌ای پنج‌ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند و ۲ عضو که انتصاب می‌شوند. رئیس‌جمهور را ــ که دورهٔ ریاستش پنج سال است ــ هیئت انتخاباتی متشکل از پارلمان فدرال و مجالس ایالات برمی‌گزینند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر ــ که از پشتیبانی اکثریت مجلس برخوردار است ــ و شورای وزیرانی را انتصاب می‌کند که هر دو به‌مجلس پاسخگو هستند. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: حزب کنگره (I)، جاناتادال (حزب خلق)، حزب بهاراتیا جاناتا (حزب خلق هند؛ هندوی راست‌گرا)، حزب کمونیست هند ــ مارکسیست، حزب کمونیست هند و تعدادی گروه‌بندیهای منطقه‌ای.

رئیس‌جمهور: راماسوامی ونکاتارامان.
نخست‌وزیر: پ. و. ناراسیمهاراثو.

ایالات هند

آمار جمعیت مربوط به سرشماری ۱۹۹۱ است.

آراناچال پرادش
مساحت: ۸۳,۵۸۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۵۸,۰۰۰.
مرکز: ایتاناگر.

آسام
مساحت: ۷۸,۵۲۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۲,۲۹۵,۰۰۰.
مرکز: گائوهاتی.

آندرا پرادش
مساحت: ۲۷۶,۸۱۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۶,۳۵۵,۰۰۰.
مرکز: حیدرآباد.

اوریسا
مساحت: ۱۵۵,۷۰۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۳۱,۵۱۲,۰۰۰.
مرکز: بوبانِشوار.

اوتار پرادش
مساحت: ۲۹۴,۴۱۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۳۹,۰۳۱,۰۰۰.
مرکز: لوکنو.

بنگال غربی
مساحت: ۸۷,۸۵۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۷,۹۸۳,۰۰۰.
مرکز: کلکته.

بیهار
مساحت: ۱۷۳,۸۷۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۶,۳۳۹,۰۰۰.
مرکز: پتنا.

پنجاب
مساحت: ۵۰,۳۷۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۰,۱۹۱,۰۰۰.
مرکز: چندیگر (سرزمین مجزای اتحاد، نگاه کنید به‌زیر).

تامیل نادو
مساحت: ۱۳۰,۳۵۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵۵,۶۳۸,۰۰۰.
مرکز: مدرس.

تری پورا
مساحت: ۱۰,۴۷۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲,۷۴۵,۰۰۰.
مرکز: اگرتلا.
جامو و کشمیر
مساحت: ۱۰۱,۲۸۳ کیلومترمربع، تنها قسمت تحت تسلط هند.
جمعیت: ۷,۷۱۹,۰۰۰.
مرکز (*تابستان*): سری‌نگر.
مرکز (*زمستان*): جامو.
راجستان
مساحت: ۳۴۲,۲۳۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۳,۸۸۱,۰۰۰.
مرکز: جی‌پور.
سیکیم
مساحت: ۷,۲۹۸ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۰۶,۰۰۰.
مرکز: گنگ‌توک.
کرالا
مساحت: ۳۸,۸۶۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۹,۰۳۳,۰۰۰.
مرکز: تیرووانانتاپورم (سابقاً تریواندروم).
کرناتاکا
مساحت: ۱۹۱,۷۷۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۴,۸۰۶,۰۰۰.
مرکز: بنگلور.
گجرات
مساحت: ۱۹۵,۹۸۴ کیلومترمربع.
جمعیت: ۴۱,۱۷۴,۰۰۰.
مرکز: گاندینگر.
گوا
مساحت: ۳,۷۰۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۱۶۹,۰۰۰.
مرکز: پناجی.
مادیا پرادش
مساحت: ۴۴۲,۸۴۱ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۶,۱۳۶,۰۰۰.
مرکز: بوپال.

مانیپور
مساحت: ۲۲,۳۵۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۸۴۷,۰۰۰.
مرکز: ایمپهل.
ماهاراشترا
مساحت: ۳۰۷,۷۶۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۷۸,۷۴۸,۰۰۰.
مرکز: بمبئی.
مگالیا
مساحت: ۲۲,۴۲۹ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۷۶۱,۰۰۰.
مرکز: شیلونگ.
میزورام
مساحت: ۲۱,۰۹۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۶۸۶,۰۰۰.
مرکز: آیزوال.
ناگالند
مساحت: ۱۶,۵۲۷ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۲۱۶,۰۰۰.
مرکز: کوهیما.
هریانا
مساحت: ۴۴,۲۲۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۶,۳۱۸,۰۰۰.
مرکز: چندیگر (سرزمین مجزای اتحاد، نگاه کنید به‌زیر).
هیماچال پرادش
مساحت: ۵۵,۶۷۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۵,۱۱۱,۰۰۰.
مرکز: سیملا.

سرزمینهای اتحاد هند

آندامان و نیکوبار، جزایر (سرزمین)
مساحت: ۸,۲۹۳ کیلومترمربع.
جمعیت: ۲۷۹,۰۰۰.
مرکز: پورت بلر.
پوندیچری
مساحت: ۴۹۲ کیلومترمربع.
جمعیت: ۸۰۷,۰۰۰.

مرکز: پوندیچری.

چندیگر

مساحت: ۱۱۴ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶۴۱,۰۰۰.

مرکز: چندیگر.

دادرا و نگر هاولی

مساحت: ۴۹۱ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۳۸,۰۰۰.

مرکز: سیلواسا.

دامان و دیو

مساحت: ۱۱۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۰۱,۰۰۰.

مرکز: دامان.

دهلی

مساحت: ۱,۴۸۵ کیلومترمربع.

جمعیت: ۹,۳۷۰,۰۰۰.

مرکز: دهلی.

لاکشادویپ

مساحت: ۳۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۵۲,۰۰۰.

مرکز: کاواراتی.

آموزش

میزان باسوادی: ۵۲/۱٪ (۱۹۹۱).

سنین تحصیل اجباری: (فرضاً) ۶ تا ۱۴ سال، به‌غیر از ناگالند و هیماچاپ پرادش.

تعداد دانشگاه: ۱۵۷ دانشگاه شامل دانشگاه آزاد و مؤسسات همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱,۲۷۰,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).

خدمت سربازی: ندارد، ولی وظیفهٔ قانونی هر شهروندی است که در صورت فراخوانی به‌خدمت اعزام گردد.

جغرافی

کوههای هیمالیا شبه‌قارهٔ هند را از باقی آسیا جدا می‌سازد. چندین قله از کوههای هیمالیا در هند بیش از ۷۰۰۰ متر ارتفاع دارد. جنوب این کوهها، آبگیرهای رود گنگ و رود براهماپوترا و شاخه‌هایشان قرار دارد، این ناحیه کشت فشرده و جمعیتی انبوه دارد. بیابان تار در امتداد مرز با پاکستان جای دارد. در جنوب هند، فلات دکن را ــ فلاتی بزرگ متشکل از سنگهای سخت ــ ارتفاعات غات از شرق و غرب احاطه کرده است. این ارتفاعات سلسله تپه‌های ناپیوسته‌ای است که پله‌پله به‌جلگه‌های ساحلی سرازیر می‌شود. کوههای هیمالیا زیستگاه گیاهان متنوعی است؛ از جنگلهای استوایی بارانی در ساحل غربی و جنگلهای برگ‌ریز در شمال شرق و منتهای جنوب گرفته تا بوته‌زارهای خشک استوایی و خاریشه‌ها در بیشتر فلات دکن و گیاهان آب‌وهوایی معتدل و آلپی.

رودهای مهم: گنگ، براهماپوترا، ساتلج، یامونا، تاپتی، گوداَوری، کریشنا.

بلندترین نقطه: کانگچن‌جونگا، ۸۵۹۸ متر.

آب‌وهوا: هند سه فصل مشخص دارد: فصل بسیارگرم از مارس تا ژوئن، فصل مرطوب ــ وقتی که بادهای موسمی جنوب غرب باران سنگینی را سبب شود ــ از ژوئن تا اکتبر، و فصلی خشک‌تر و خنک‌تر از نوامبر تا مارس. دما از سرما در کوههای هیمالیا تا گرمای استوایی ایالات جنوبی متغیر است.

اقتصاد

دوسوم نیروی کار، عمدتاً با کشت برنج و گندم، به‌زراعت معیشتی اشتغال دارد. محصولات ارزآور کشاورزی بیشتر در مزارع بزرگ کشت می‌شود و شامل چای، پنبه، کنف و نیشکر و مخصوص صادرات است. با این‌که بارانهای موسمی و شبکهٔ آبیاری، کشاورزی را در بسیاری از مناطق ممکن می‌سازد، ولی وقوع خشکسالی و سیل معمول است. هند یکی از ۲۰ قدرت بزرگ صنعتی جهان است. ذخایر بزرگ زغال سنگ نیروی اساسی برای صنعت را تأمین

می‌کند. دیگر ذخایر مواد معدنی شامل الماس، بوکسیت، تیتانیوم، مس و سنگ آهن و همچنین ذخایر سرشاری از گاز طبیعی و نفت است. صنایع نساجی، وسایل نقلیه، آهن و فولاد، داروسازی و الکتریکی سهم مهمی در اقتصاد کشور دارند، با وجود این، هند در زمینهٔ ترازپرداخت‌ها دارای مشکلاتی بوده و برای توسعه به‌کمک خارجی وابسته است. در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ خصوصی‌سازی بعضی از بنگاه‌های دولتی آغاز شد. بیش از یک‌سوم جمعیت زیر خط رسمی فقر زندگی می‌کند.

تاریخ اخیر

امپراتوری هندِ بریتانیا شامل پاکستان و بنگلادش امروزی بود و متشکل از سرزمینهای فرمانگذار هندِ بریتانیا و بیش از ۱۶۲۰ ایالت تحت‌الحمایه بود. ایالات هندی ۴۰٪ مساحت هند را در بر داشت و تحت حکومت شاهزاده‌های سنتی‌شان از درجات مختلف خودمختاری برخوردار بودند. از اواسط قرن نوزدهم بریتانیاییها محتاطانه به‌تشویق مشارکت هندیها در ادارهٔ مناطق هندِ بریتانیا پرداختند. رسوم بریتانیایی، خطوط آهن و زبان انگلیسی ــ که همه را قدرت استعماری نوین‌سازی بر هند تحمیل کرد ــ موجب قوت حس هویت هندی ورای اختلافات طبقاتی و زبانی گشت. ولی نهایتاً معلوم شد که اختلافات دینی قویتر است. کنگرهٔ ملی هند ــ طلایه‌دار حزب کنگره ــ اولین بار در ۱۸۸۵ و اتحادیهٔ اسلامی در ۱۹۰۶ تشکیل جلسه دادند. پس از تیراندازی بدون اخطار سربازان بریتانیایی به‌طرف مردمی که در تظاهرات استقلال‌طلبانه شرکت داشتند ــ کشتار آمریتسار (۱۹۱۹) ــ تقاضاهای سیاسی و ملی بیشتر شد. قانون هند (۱۹۱۹ و ۱۹۳۵) خودمختاری محدودی را اعطا کرد و فدراسیون هند را به‌وجود آورد، ولی سرعت اصلاحات، انتظارات هندیها را برآورده نکرد. در ۱۹۲۰، کنگره ــ به‌رهبری موهنداس (مهاتما) کرمچند گاندی (۱۸۶۹ تا ۱۹۴۸) ــ مبارزهٔ بدون خشونت و عدم همکاری با مقامات بریتانیایی را شروع کرد. با این حال، روابط میان هندوها و مسلمانان پیوسته بدتر شد، و در ۱۹۴۰ اتحادیهٔ اسلامی خواهان کشوری مستقل و مجزا شد.

در ۱۹۴۵، بریتانیای خسته از جنگ، اجتناب‌ناپذیری استقلال هند را پذیرفت. با این‌حال، اختلاف دینی موجب تقسیم این شبه‌قاره در ۱۹۴۷ به‌دو قسمت هند با اکثریت هندو ــ تحت حکومت جواهر لعل (پاندیت) نهرو (۱۸۸۹ تا ۱۹۶۴) از حزب کنگره ــ و پاکستان اسلامی (شامل بنگلادش کنونی) ــ تحت حکومت محمدعلی جناح (۱۸۷۶ تا ۱۹۴۸) از اتحادیهٔ اسلامی ــ شد. بیش از ۷۰ میلیون هندو و مسلمان آواره شدند و از سرحدات جدید عبور کردند و هزاران نفر طی درگیریهای محلی کشته شدند. اختلاف در مورد مرزها باقی ماند. جنگ بین هند و پاکستان در سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹، ۱۹۶۵ (بر سر کشمیر) و ۱۹۷۱ ــ زمانی که بنگلادش با کمک هند از پاکستان مستقل شد ــ درگرفت. کشمیر به‌واسطهٔ خط آتش‌بس هنوز دو تکه است. در ۱۹۶۲، زدوخوردهای مرزی با چین نیز به‌وقوع پیوست.

هند در زمان نخست‌وزیری نهرو (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۴) به‌یکی از ملل پیشروی جنبش غیرمتعدها در میان کشورهای جهان سوم مبدل شد. هند تحت نخست‌وزیری (۱۹۶۶ تا ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴) دختر وی ایندیرا گاندی (۱۹۱۷ تا ۱۹۸۴) به‌حفظ مقام خود به‌عنوان قدرت بانفوذ منطقه ادامه داد. اما هند هنوز هم به‌عنوان بزرگترین دموکراسی جهان مطرح است. علی‌رغم اینکه وضع مقررات فوق‌العاده از سوی خانم گاندی طی سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷، تجزیه‌طلبی و ناآرامی محلی وحدت کشور را به‌خطر انداخته اما سیکها برای ایجاد کشوری مستقل ــ خالستان ــ در پنجاب به‌مبارزه‌ای می‌پردازند که در بسیاری مواقع به‌خشونت می‌انجامد. در ۱۹۸۴، خانم گاندی دستور حمله به‌معبد طلایی

آمریتسار را صادر کرد. این محل از معابد مقدس سیکهاست که تندروها آن‌را به‌زرادخانه مبدل کرده بودند. در همان سال خانم گاندی به‌دست محافظ سیک خود ترور شد و پسرش راجیو گاندی در مقام نخست‌وزیر (۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹) جانشین وی گشت. وی طی مبارزات انتخاباتی ۱۹۹۱ ترور شد. تنش و خشونت بین هندوها و مسلمانان از زمان مبارزه برای ساخت معبدی هندو در زمین یک مسجد در شهر مقدس آیودیا افزایش یافته است. تخریب این مسجد به‌دست هندوهای بنیادگرا در ۱۹۹۲ منجر به‌بی‌نظمی فراوان شد.

هُندوراس

نام رسمی: جمهوری هُندوراس (La República de Honduras).

عضو: سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای امریکایی، بازار مشترک امریکای مرکزی، انجمن وحدت امریکای لاتین.

مساحت: ۱۱۲,۰۸۸ کیلومترمربع.

جمعیت: ۴,۷۰۸,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: تگوسیگالپا ۶۴۸,۰۰۰، سان‌پدرو سولا ۳۰۱,۰۰۰، لاسیبا ۷۲,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۸۸).

زبان: اسپانیایی (رسمی).

مذهب: کاتولیک رومی (۸۵٪)، کلیساهای مختلف انجیل‌گرای پروتستان (۱۵٪).

امید طول عمر: ۶۲/۶ سال.

حکومت

رئیس‌جمهور و ۱۳۴ عضو مجمع ملی برای دوره‌ای چهارساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. احزاب مهم سیاسی عبارتند از: حزب لیبرال هُندوراس، حزب ملی (راست‌گرا) و حزب ابداع و اتحاد.

رئیس‌جمهور: رافائل کالِخاس.

آموزش

میزان باسوادی: ۷۳/۱٪ (۱۹۹۰).

سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۳ سال.

تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۷,۵۰۰ (۱۹۹۱) به‌علاوهٔ ۵,۰۰۰ شبه‌نظامی.

خدمت سربازی: ۸ ماه.

جغرافی

بیش از سه‌چهارم هُندوراس کوهستانی است، و جلگه‌های ساحلی کوچکی نیز وجود دارد.

رودهای مهم: پاتوکا، اولوئا.

بلندترین نقطه: قلهٔ لاس‌میناس، ۲۸۴۹ متر.

آب‌وهوا: میزان بارندگی در زمین‌های پست استوایی بالاست (۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ میلی‌متر). ارتفاعات معتدل‌تر و خشک‌تر است.

اقتصاد

اکثر مردم هُندوراس در بخش کشاورزی و دامداری کار می‌کنند، ولی با وجود اصلاحات ارضی، سطح زندگی همچنان پایین است. موز کالای اصلی صادرات است، هرچند گوشت از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. در این کشور منابع طبیعی کمی یافت می‌شود.

تاریخ اخیر

هُندوراس در ۱۸۲۱ از یوغ اسپانیا آزاد گشت، ولی تا ۱۸۲۳ بخشی از مکزیک و تا ۱۸۳۹ بخشی از فدراسیون امریکای مرکزی بود. هُندوراس در طول مدت بین استقلال و اوایل قرن بیستم شاهد آشوب سیاسی مستمر و جنگ با کشورهای همسایه بود. نفوذ ایالات متحد امریکا در این کشور فوق‌العاده بود، و دلایل عمدهٔ این امر سرمایه‌گذاری کلان شرکت قدرتمند یونایتد فروت در تولید موز بود. پس از جنگ داخلی کوتاهی در ۱۹۲۵، سلسله‌ای از دیکتاتورهای نظامی تا ۱۹۸۰ بر این کشور حکومت کردند. از این تاریخ به‌بعد دولتهای

غیرنظامی میانه‌رو متمایل به‌راست و طرفدار امریکا به‌صورت دموکراتیک انتخاب شده‌اند.

یمن

نام رسمی: جمهوری یمن (الجمهوریه الیمنیه).
عضو: سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب.
مساحت: ۵۳۱,۸۷۰ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱۱,۸۴۳,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱).
پایتخت و شهرهای عمده: صنعا ۴۲۷,۰۰۰، عدن ۳۱۸,۰۰۰، تعز ۱۷۸,۰۰۰، حدیده ۱۵۵,۰۰۰، مکلا ۱۵۴,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۶).
زبان: عربی (رسمی).
مذهب: اسلام سنی (۵۴٪)، اسلام شیعه زیدیه (۴۶٪).
امید طول عمر: این آمار موجود نیست.

حکومت

در آوریل ۱۹۹۳، اولین انتخابات با رأی تمامی افراد بالغ برای ۳۰۱ عضو مجلس نمایندگان جدید یمن متحد برگذار شد. این مجلس جایگزین مجلس انتقالیی گشت که از ادغام شورای مشورتی یمن شمالی سابق با شورای عالی خلق یمن جنوبی سابق تشکیل شده بود. تا زمان برگذاری انتخابات ریاست جمهوری، رئیس‌جمهور یمن شمالی سابق رئیس‌جمهور [یمن متحد] باقی خواهد ماند. نخست‌وزیر و شورای وزیران را رئیس‌جمهور انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: کنگرهٔ عمومی خلق، حزب سوسیالیست یمن، حزب اتحادگرای یمن (لیبرال) و جنبش اصلاح یمن (اسلامی).

رئیس‌جمهور: سرهنگ علی عبدالله صالح.
نخست‌وزیر: حیدر ابوبکر العطاس.

آموزش

میزان باسوادی: ۳۸/۸٪ (۱۹۹۰).
سنین تحصیل اجباری: تحصیل در یمن شمالی سابق اجباری نبود، ولی در یمن جنوبی سابق، فرضاً، از ۷ تا ۱۵ سال اجباری بود.
تعداد دانشگاه: ۲.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۶۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۱)، به‌علاوهٔ ۲۰,۰۰۰ شبه‌نظامی.
خدمت سربازی: در یمن شمالی سابق ۳ سال، در یمن جنوبی سابق ۲ سال.

جغرافی

در غرب، ارتفاعات یمن در پشت جلگهٔ ساحلی باریکی واقع است. در جنوب، فلات خشکی ــ با ارتفاع ۳۲۰۰ متر ــ از جلگهٔ ساحلی تا درون صحرای عربستان وسعت دارد. صحرای عربستان بیشتر شمال و شرق کشور را پوشانده است.
رودهای مهم: بنا (تقریباً تنها رود غیرفصلی مهم).
بلندترین نقطه: قلهٔ جبل حَضَر، ۳۷۶۰ متر.
آب‌وهوا: بیشتر ارتفاعات شمال و غرب آب‌وهوای معتدلی دارند. باقی کشور خشک و داغ است؛ هرچند مناطق کوهستانی در زمستان خنک‌تر است.

اقتصاد

غلات، قهوه و مرکبات در ارتفاعات حاصلخیز و آبیاری‌شدهٔ شمال و جنوب کشت می‌شود. در جنوب زراعت معیشتی و ماهیگیری اکثریت نیروی کار را مشغول می‌سازد. نفت در حال تبدیل به‌کالای عمدهٔ صادراتی است، هرچند ذخایر آن در مقایسه با معیارهای خاورمیانه کوچک است. پولی که یمنی‌های شاغل در عربستان سعودی به‌کشور می‌فرستند منبع درآمد مهمی به‌شمار می‌رود.

تاریخ اخیر

در قرن شانزدهم ترکان عثمانی شمال و غرب این سرزمین را اشغال کردند و تا ۱۹۱۱، زمانی که

امام یحیی استقلال یمن (شمالی) را بهدست آورد، اخراج نشدند. در جنوب، بریتانیا عدن را بهصورت پایگاهی در مسیر دریایی هند بهدست آورد (۱۸۳۹) و بهتدریج ۲۰ سلطاننشین داخلی را تحتالحمایه کرد. در ۱۹۵۹ زمانی که بریتانیا فدراسیونی متشکل از سلطاننشینهای فئودال و شهر عدن ایجاد کرد، تنش در این سرزمین افزایش یافت. در ۱۹۶۳ شورشی نظامی بر ضد سلطهٔ بریتانیا آغاز شد. در ۱۹۶۷ پس از خونریزی بسیار ـ و جنگ داخلی بین دو جنبش آزادیخواه رقیب ـ استقلال با عنوان یمن جنوبی بهدست آمد. در ۱۹۶۲ در یمن (شمالی) جمهوریخواهان انقلاب کردند، و از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰ جنگ داخلی خونینی درگرفت که در آن جمهوریخواهان فاتح را پرزیدنت عبدالناصر رئیسجمهور مصر و سلطنتطلبان را عربستان سعودی پشتیبانی میکرد. یمن جنوبی مارکسیستی با شوروی همپیمان و با یمن شمالی بهکرات درگیر شد، هرچند اتحاد نهایی دو یمن هدف هر دو کشور بود. ازهمپاشی رژیمهای کمونیست در اروپای شرقی و قطع کمکهای فراوان شوروی (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰) سقوط اقتصاد ضعیف یمن جنوبی را تسریع کرد، و در مه ۱۹۹۰ دو کشور متحد شدند.

یوگسلاوی (صربستان و مونتهنگرو)

نام رسمی: جمهوری فدرال یوگسلاوی (Federativna Republika Jugoslavija).

عضو: سازمان ملل متحد (معلق)، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (معلق).

مساحت: ۱۰۲,۱۷۳ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۰,۴۰۷,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: بلگراد ۱,۵۵۵,۰۰۰ (شهر ۱,۵۰۰,۰۰۰)، نوویساد ۲۶۰,۰۰۰ (شهر ۱۷۹,۰۰۰)، نیش ۲۳۰,۰۰۰ (شهر ۱۷۶,۰۰۰)، پریشتینا ۲۱۰,۰۰۰، سوبوتیتسا ۱۵۵,۰۰۰ (شهر ۱۰۰,۰۰۰)، پودگوریکا (تیتوگراد سابق) ۱۳۰,۰۰۰(شهر ۱۱۸,۰۰۰) (سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: صربی ـ نوعی از صربوکرواتی که با خط سیریلی نوشته میشود ـ (شامل مونتهنگرویی؛ ۸۰٪)، آلبانیایی (۱۳٪)، مجاری (۴٪).

مذهب: ارتودوکس (بیش از ۷۵٪)، اسلام سنی (بیش از ۱۲٪)، اقلیت کوچک کاتولیک رومی.

حکومت

طبق مفاد قانون اساسی جدید فدرال (آوریل ۱۹۹۲)، یوگسلاوی متشکل از دو جمهوری برابر ـ صربستان و مونتهنگرو ـ است. مجمع فدرال و رئیسجمهور فدرال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب میشوند. رئیسجمهور، نخستوزیر و شورای وزیران را انتصاب میکند. جمهوریها دارای مجامع قانونگذاری با اختیارات بسیار هستند. ریاست جمهوری صربستان اختیارات تقریباً مستقلی بهخود گرفته است و هر دو جمهوری بهصورت کشورهای تقریباً مستقل عمل میکنند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب سوسیالیست صربستان (کمونیست سابق)، حزب دموکراتیک سوسیالیستها (کمونیست مونتهنگروی سابق)، اتحاد نیروهای اصلاحطلب، جنبش احیای صربستان (راستگرا) و حزب ملی کشاورزان (صربی).

رئیسجمهور: زوران لیلیچ.

نخستوزیر: رادویه کونتیچ.

رئیسجمهور *صربستان*: اسلوبودان میلوسویچ.

رئیسجمهور مونتهنگرو: مومیر بولاتوویچ.

جمهوریهای یوگسلاوی

آمارجمعیتمربوطبهسرشماری ۱۹۹۱است.

مونتهنگرو (کرانگورا)

مساحت: ۱۳,۸۱۲ کیلومترمربع.

جمعیت: ۶۱۵,۰۰۰.

مرکز: پودگوریکا (تیتوگراد سابق).

صربستان

مساحت: ۸۸,۳۶۱ کیلومترمربع شامل استانهای

سابقاً خودمختار کوسوو (۱۰,۸۱۷ کیلومترمربع) و وویوودینا (۲۱,۵۰۸ کیلومترمربع).
جمعیت: ۹,۷۹۱,۰۰۰ شامل استانهای سابقاً خودمختار کوسوو (۱,۹۵۵,۰۰۰) و وویوودینا (۲,۰۱۳,۰۰۰).
مرکز: بلگراد؛ مراکز کوسوو و وویوودینا به‌ترتیب عبارتند از: پریشتینا و نووی‌ساد.

آموزش

میزان باسوادی: این آمار موجود نیست.
سنین تحصیل اجباری: ۷ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۷ (که یکی از آنها عملاً بسته است).

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۳۵,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۲).
خدمت سربازی: ۱۲ ماه.

جغرافی

رشته‌کوههایی در جنوب و مرکز این کشور جای دارد. شمال (وویوودینا) متشکل از جلگه‌هایی است که آب آنها به‌رودهای دانوب و تیسا می‌ریزد. ساحل یوگسلاوی به‌باریکه‌ای در امتداد دریای آدریاتیک در مونته‌نگرو محدود است.

رودهای مهم: دانوب، تیسا، موراوا، درینا.
بلندترین نقطه: تیتوو وره، ۲۷۴۷ متر.
آب‌وهوا: مونته‌نگروی ساحلی آب‌وهوای مدیترانه‌ای دارد؛ باقی یوگسلاوی آب‌وهوای معتدلی دارد.

اقتصاد

بیش از یک‌چهارم نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارد. بیشتر زمین در تملک خصوصی است. کشتهای عمده شامل ذرت، گندم، چغندرقند، سیب‌زمینی، مرکبات و گیاهان علوفه‌ای برای گوسفند است. صنایع ـ که بیشتر در اطراف بلگراد متمرکز است ـ شامل فراوری غذایی، نساجی، فلزی، وسایل نقلیهٔ موتوری و کالاهای مصرفی است. جنگ داخلی که از ۱۹۹۱ شروع شد، تورم افسارگسیخته ـ بیش از ۲۰۰۰٪ در ۱۹۹۲ ـ و تحریم بین‌المللی صربستان و مونته‌نگرو شدیداً به‌اقتصاد این کشور آسیب رسانده است.

تاریخ اخیر

در ۱۸۷۸ استقلال صربستان و مونته‌نگرو به‌رسمیت شناخته شد. در شروع قرن بیستم صربهای داخل امپراتوری هاپسبورگ برای ایجاد کشور («یوگو»)اسلاو جنوبی به‌صربستان چشم دوخته بودند. اتریش، پس از دستیابی صربستان به‌مقدونیه در جنگهای بالکان (۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳)، نسبت به‌جاه‌طلبی صربستان محتاط شد. ترور ولیعهد امپراتوری هاپسبورگ (۱۹۱۴) در سارایوو به‌دست یک دانشجوی صرب بهانه‌ای در اختیار اتریش گذاشت تا به‌منظور سرکوب استقلال صربستان اقدام کند. این امر مستقیماً منجر به‌جنگ جهانی اول و انحلال متعاقب امپراتوری هاپسبورگ گردید و در ۱۹۱۸ مردمان اسلاو جنوبیِ این امپراتوری با صربستان و مونته‌نگرو متحد شدند. در سالهای میان دو جنگ جهانی پادشاهی صربها، کرواتها و اسلوونها ـ که در ۱۹۲۹ به‌یوگسلاوی تغییر نام داد ـ همچون «صربستان بزرگ»ی با تمرکز بسیار اداره می‌شد. این پادشاهی را تنشهای ملی‌گرایانه فراگرفت، و در ۱۹۳۴ جدایی‌طلبان کروات الکساندر، پادشاه کشور را به‌قتل رساندند. مردم یوگسلاوی، که کشورشان به‌دست هیتلر مورد حمله و تجزیه قرارگرفته بود، هم با نازیها و هم با یکدیگر می‌جنگیدند. در ۱۹۴۵ پارتیزانهای پیرو یوسیپ بروز تیتو (۱۸۹۲ تا ۱۹۸۰)، رهبر کمونیست، به‌پیروزی رسیدند، و یوگسلاوی را با الگو قراردادن شوروی تغییر شکل دادند. کمونیستهای یوگسلاوی که در ۱۹۴۸ به‌خاطر عدم پیروی از خط‌مشیهای مسکو، به‌دست

استالین، از بلوک شوروی اخراج شده بودند، الگوی شوروی را طرد کردند و سیاستهای تمرکززدایی، خودگردانی کارگران و عدم تعهد را در پیش گرفتند. با این‌حال، پس از مرگ تیتو در ۱۹۸۰، این آزمایش یوگسلاوی، در برابر بحرانهای اقتصادی و ملی‌گرایی متزلزل شد. جمهوریهای ثروتمندتر اسلوونی و کرواسی در شمال کشور، دموکراسی چندحزبی را در پیش گرفتند، در حالی که صربستان به‌شدت با آرمان جدایی‌طلبانهٔ ملی‌گرایان آلبانی در استان کوسووو مخالفت می‌کرد.

در ۱۹۹۰ انتخابات آزاد در سرتاسر یوگسلاوی برگذار شد. در ژوئن ۱۹۹۱ اسلوونی و کرواسی اعلام استقلال کردند. نیروهای فدرال، به‌دنبال شکست در مبارزه‌ای کوتاه، از اسلوونی خارج شدند، ولی شورشیان صربی، با حمایت نیروهای فدرال یوگسلاوی یک‌سوم خاک کرواسی از جمله مناطق صرب‌نشین آن‌را به‌اشغال خود درآوردند. در ۱۹۹۲ جنگ شدید صربها و کرواتها به‌توقفی ناآرام انجامید و با استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد توافق گردید. استقلال کرواسی و اسلوونی به‌طور گسترده‌ای به‌رسمیت شناخته شد. پس از آنکه بوسنی-هرزگوین نیز به‌چنین رسمیتی دست یافت، یوگسلاوی به‌کشور کوچکی با اکثریت صرب تنزل کرد. مقدونیه نیز اعلام استقلال نمود (۱۹۹۱)، ولی تا ۱۹۹۳ به‌رسمیت شناخته نشد، هرچند عملاً از فدراسیون جدا شده بود. با این‌حال، رهبری صربها به‌ترویج آرمان صربستان بزرگی که بخش اصلی یوگسلاوی را با منطقهٔ صرب‌نشین کراینا در کرواسی پیوند می‌داد، ادامه دادند.

در ۱۹۹۲ صربهای بوسنی، که از سوی صربستان تشویق و تأمین می‌شدند، ۷۰٪ خاک بوسنی-هرزگوین را به‌اشغال درآوردند و با هدف «پاکسازی قومی» به‌کشتار و اخراج مسلمانان و کرواتها دست زدند. اقدامات بین‌المللی جهت پایان‌دادن به‌جنگ بوسنی، ایجاد صلح و رساندن کمکهای انسان‌دوستانه به‌اجرا درآمد. صربستان به‌طور فراگیری به‌خاطر ادامه درگیری مقصر شناخته شد و -همراه با مونته‌نگرو- مورد تحریم بین‌المللی تجاری قرار گرفت. پس از رد طرح صلح ونس-اوئن برای بوسنی (۱۹۹۳) از سوی صربهای بوسنی، فشار بین‌المللی بر صربستان افزایش یافت تا این کشور نفوذ خود بر صربهای بوسنی را اعمال کند. تحریمهای یوگسلاوی شدت بیشتری یافت و این کشور را عملاً منزوی کرد. صربستان نیز قول داد تا تحریمهایی را بر صربهای بوسنی اعمال کند.

یونان

نام رسمی: جمهوری هلنی (Elleniki Dimokrátia) یا یونان (Ellás).

عضو: سازمان ملل متحد، جامعهٔ اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی، شورای اروپا، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، اتحادیهٔ اروپای غربی (عضو وابسته).

مساحت: ۱۳۱,۹۵۷ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۰,۲۶۹,۰۰۰ (سرشماری ۱۹۹۱).

پایتخت و شهرهای عمده: آتن (آتینای) ۳,۰۹۷,۰۰۰، تسالونیکی (سابقاً مشهور به‌سالونیکا) ۷۰۶,۰۰۰، پیرائیوس (بخشی از آتن بزرگ) ۱۹۶,۰۰۰، پاتراس (پاترای) ۱۵۵,۰۰۰، وولوس ۱۰۷,۰۰۰، لاریسا ۱۰۲,۰۰۰، هیراکلیون (ایراکلیون، سابقاً مشهور به‌کاندیا) ۱۰۲,۰۰۰، کاوالا ۵۷,۰۰۰، کانئا (خانیا) ۴۸,۰۰۰ (جملگی با حومه؛ سرشماری ۱۹۹۱).

زبان: یونانی (رسمی).

مذهب: ارتودوکس (۹۸٪؛ رسمی).

امید طول عمر: ۷۶ سال.

حکومت

پارلمان ۳۰۰نفری برای چهار سال با رأی تمامی افراد بالغ و تحت نظام تعیین تعداد نمایندگان به‌نسبت جمعیت هر منطقه انتخاب می‌گردد. رئیس‌جمهور -که برای دوره‌ای

پنج‌ساله از سوی پارلمان انتخاب می‌شود ــ نخست‌وزیر (که از پشتیبانی اکثریت در پارلمان برخوردار است) و دیگر وزیران را انتصاب می‌کند. احزاب عمدهٔ سیاسی عبارتند از: حزب دموکراسی جدید (محافظه‌کار)، حزب سوسیالیست پان‌یونانی، حزب احیاء دموکراتیک و اتحاد چپ (به‌رهبری کمونیستها).
رئیس‌جمهور: کونستانتینوس کارامانلیس.
نخست‌وزیر: کونستانتینوس میتسوتاکیس.

جامعهٔ خودگردان یونانی

کوه اتاس (جمهوری خودگردانی راهبان)
مساحت: ۳۳۶ کیلومترمربع.
جمعیت: ۱,۴۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).
مرکز: کاریه.

آموزش

میزان باسوادی: ۹۳/۲٪ (۱۹۹۰).
سنین *تحصیل اجباری:* ۶ تا ۱۵ سال.
تعداد دانشگاه: ۱۰ دانشگاه به‌علاوهٔ ۶ مؤسسهٔ همطراز با دانشگاه.

دفاع

کل نیروهای مسلح: ۱۵۸,۵۰۰ (۱۹۹۱)، به‌علاوهٔ ۲۶,۵۰۰ پلیس شبه‌نظامی و ۱۲۰,۰۰۰ گارد ملی.
خدمت سربازی: ۲۰ تا ۲۴ ماه.

جغرافی

بیش از ۸۰٪ یونان کوهستانی است. کوههای پیندوس مهم‌ترین رشته کوه خاک اصلی یونان است و از آلبانی به‌طرف جنوب و به‌داخل شبه‌جزیره پلوپونزوس امتداد دارد. کوههای رودوپ در امتداد مرز بلغارستان قرار دارد. یونان حدود ۲۰۰۰ جزیره دارد که از اینها فقط ۱۵۴ تا مسکونی است.
رودهای مهم: آلیاکمون، پینیوس، آخلوئوس.
بلندترین نقطه: کوه اُلمپوس (المپ)، ۲۹۱۱ متر.
آب‌وهوا: یونان آب‌وهوایی مدیترانه‌ای با تابستانهای خشک و داغ و زمستانهای مرطوب و معتدل دارد. در شمال و مناطق کوهستانی هوا سردتر است.

اقتصاد

کشاورزی بیش از یک‌چهارم نیروی کار را به‌خود اختصاص می‌دهد. بیشتر زمینها ــ به‌ویژه مراتع وسیع گوسفند ــ بازدهی کمی دارد. یونان از نظر تولید گندم، جو، ذرت، چغندرقند، میوه، سبزی و پنیر تقریباً خودکفاست، و تولید کافی برای صدور شراب، زیتون (و روغن زیتون) و تنباکو را داراست. بخش صنعتی به‌سرعت در حال توسعه است و شامل فرآوری منابع طبیعی از جمله نفت و گاز طبیعی، لینیت، اورانیوم و بوکسیت است. صنعت توریسم، ناوگان بزرگ کشتیهای تجاری و پول فرستاده‌شده به‌کشور به‌دست یونانیان شاغل در خارج همگی منابع مهم درآمد ارز خارجی است. یونان از جامعهٔ اروپا کمک اقتصادی ویژه‌ای دریافت می‌کند.

تاریخ اخیر

در قرن هیجدهم، قدرتهای مختلف اروپایی، به‌ویژه روسیه، می‌کوشیدند تا در اختلافات خود با ترکان، که از اوایل قرن پانزدهم بر یونان حاکم بودند، از یونانیان استفاده کنند. وقوع انقلاب بر ضد حکومت ترک در ۱۸۲۱ حمایت سراسر اروپا را به‌خود جلب کرد. رهبران دولت یونان در ۱۸۳۰ نهادهای قانونی دایر کردند، ولی سلطنت پرنسی باواریایی که در ۱۸۳۲ به‌تخت نشسته بود، با انقلابی در ۱۸۶۲ پایان یافت. یونان تحت سلطنت پرنسی دانمارکی ــ که در ۱۸۶۳ ژرژ اول لقب یافت ــ و با زوال قدرت ترکها در ۱۸۶۳، ۱۸۸۱ و ۱۹۱۳ سرزمینهای دیگری به‌دست آورد.

قرن بیستم شاهد بی‌ثباتی بسیار در این کشور بوده است. الئو تریوس ونیزلوس (۱۸۶۴ تا ۱۹۳۶) از ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۵، دوره‌ای از رقابت بین جمهوریخواهان و سلطنت‌طلبان، سیاست یونان را تحت تسلط خود داشت. اقدام رقیب او،

کـونستانتین اول، در تسـخیر آنـاتولی از تـرکیه (۱۹۲۱ و ۱۹۲۲) با شکست نـظامی و تشکـیل جمهوری در ۱۹۲۴ پایان یافت. در ۱۹۳۵، نظام سلطنتی دوباره برقرار شـد، ولی ایـن پـادشاهی بەرهبری نظامیِ ژنرال یوانیس متاکساس (۱۸۷۱ تا ۱۹۴۱)، وابسته بود. این شخص با ادعای خطر کمونیسم برای توجیه، عملاً دیکتاتور حکومت بود. اختلاف نظر عمیقی در ملت وجود داشت. تـهاجم آلمـان در ۱۹۴۱ بـا گـروه‌های مـقاومت رقیب کمونیست و سلطنت‌طلب مواجه شـد، و سپس جنگ داخلی که بین این گروه‌ها درگرفت از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ ادامه یافت. در ۱۹۴۹ با کـمک بریتانیا و امـریکا، سـلطنت‌طلبان پـیروز شـدند. تداوم بی‌ثباتی در دههٔ ۱۹۶۰ منجر بـه‌کـودتای نظامی در ۱۹۶۷ گشت. کونستانتین دوم، کـه در ابتدا با کودتا مخالفت نکرده بود، در تقاضا برای برکناری هیأت نظامی حاکمه ناموفق ماند و تبعید شد. دیکتاتوری سرهنگها هنگامی که تشویقشان برای کودتای یونانیهای قبرسی، یونان را به‌آستانهٔ جنگ با تـرکیه کشـاند در ۱۹۷۴ خـاتمه یـافت. دولت غیرنظامی بـار دیگـر سـر کـار آمـد. و در ۱۹۷۵ قانون اساسی جدید جـمهوری تـصویب شد. یونان، به‌ویژه از طریق عضویت در جـامعهٔ اروپا (۱۹۸۱)، از آن زمان روابط نـزدیک‌تری بـا اروپــای غـربی بـرقرار سـاخته است. در ۱۹۹۲ مــخالفت یــونان مـانع بـه‌رسمیت‌شناخته‌شدن مقدونیه، یکی از جمهوریهای یوگسلاوی سابق، از سوی جامعهٔ اروپا گردید.

سرزمینهای دیگر

انجمن نظامی مستقل مالت، سرزمین

مساحت: ۱/۲ هکتار ـ ویلا دِل پریوراتا دی مالتا (بر روی تپه آونتین در رم) و ۶۸ ویا کوندوتی (در همان شهر).

حکومت

این انجمن جامعه‌ای است مذهبی، خیرخواه و پیرو کاتولیک رومی که اعضای راهب آن، موسوم به‌شوالیه‌های عدالت، در دو ساختمان در شهر رم زندگی می‌کنند. آنان از میان خود شخصی را به‌مقام پرنس و استاد اعظم مادام‌العمر انتخاب می‌کنند، این شخص را بیش از ۴۰ کشور، به‌عنوان پادشاه به‌رسمیت می‌شناسند. این انجمن، که گذرنامهٔ ویژه خود را صادر می‌کند، دارای تجملات بسیار کشوری است و اغلب گفته می‌شود که «کوچکترین کشور دنیا» است.

رهبر کشور: (برادر) آندرو بارتی، پرنس و استاد اعظم (در ۸ آوریل ۱۹۸۸ انتخاب شد؛ تا قبل از اخذ پاسپورت این انجمن اسکاتلندی بود).

تاریخ اخیر

«شوالیه‌های مالت» تا ۱۵۲۳ که به‌دست ترکان اخراج شدند حکام جزیره رودس، و سپس تا ۱۷۹۸ فرمانروایان جزیره مالت بودند، در آن سال ناپلئون آنان را اخراج کرد. از دهه ۱۸۳۰، حاکمیت آنان به‌دو ملکشان در رم محدود بوده است.

جنوبگان

کلیهٔ ادعاهای ارضی بر سرزمینهای جنوب عرض جغرافیایی ۶۰ درجهٔ جنوبی طبق شرایط پیمان جنوبگان، که در ۱۹۵۹ به‌امضا رسید و در ۱۹۶۱ به‌مورد اجرا درآمد، در حالت تعلیق است. آرژانتین، استرالیا، شیلی، فرانسه، زلاندنو، نروژ و بریتانیا در جنوبگان ادعای ارضی کرده‌اند. ادعاهای آرژانتین، شیلی و بریتانیا با هم تداخل دارد، در حالی که آن بخش از این قاره که میان مدار ۹۰ درجه و ۱۵۰ درجه غربی واقع است، مورد ادعای هیچ کشوری نیست. همچنین امریکا و روسیه هیچ ادعای ارضی در جنوبگان را به‌رسمیت نمی‌شناسند.

مساحت: ۱۴,۲۴۵,۰۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: در این سرزمین هیچ جمعیت ثابتی وجود ندارد، ولی بیش از ۴۰ ایستگاه تحقیقاتی در آن اداره می‌شود.

ادعاهای ارضی

آدلی، سرزمین (تر آدلی) فرانسه بر آن بخش از جنوبگان ادعا دارد که بین مدار ۱۳۶ درجه و ۱۴۲ درجه شرقی و تا قطب جنوب وسعت دارد.

مساحت: ۴۳۲,۰۰۰ کیلومترمربع. سرزمین آدلی بخشی از سرزمینهای جنوبی و جنوبگان فرانسه را تشکیل می‌دهد، که در ۱۹۵۵ ایجاد شد و پاریس آن‌را اداره می‌کند.

بووت، جزیره (بووِتویا) بخشی از سرزمینهای جنوبگان نروژ (۵۴ درجه و ۲۵ دقیقه جنوبی و ۳ درجه و ۲۱ دقیقه شرقی).

مساحت: ۵۰ کیلومترمربع. این جزیره غیرمسکونی است. از آنجایی که جزیره بووت در شمال مدار ۶۰ درجه جنوبی قرار دارد، شرایط پیمان جنوبگان شامل آن نمی‌شود و ادعای نروژ بر این جزیره مورد اعتراض نیست.

پتر اول، جزیره نروژ بر این جزیره ادعا دارد. موقعیت آن ۶۸ درجه و ۴۸ دقیقه جنوبی و ۹۰ درجه و ۳۵ دقیقه غربی است.

مساحت: ۱۸۰ کیلومترمربع.

جنوبگان آرژانتین، سرزمین (آنتاردیدا

آرخنتینا) آرژانتین بر آن بخش از جنوبگان ادعا دارد که بین مدار ۷۴ درجه و ۲۵ درجهٔ غربی و تا قطب جنوب وسعت دارد. این ادعا با ادعای ارضی بریتانیا تداخل دارد.

جنوبگان بریتانیا، سرزمین بریتانیا بر آن بخش از جنوبگان ادعا دارد که بین مدار ۲۰ درجه و ۸۰ درجهٔ غربی و تا قطب جنوب وسعت دارد. این ادعا با ادعاهای آرژانتین و شیلی تداخل دارد.

مساحت: ۱٫۸۱۰٫۰۰۰ کیلومترمربع.

جنوبگان شیلی، سرزمین (آنتاردیدا چیلنا) شیلی بر آن بخش از جنوبگان ادعا دارد که بین مدار ۹۰ درجه و ۵۳ درجهٔ غربی و تا قطب جنوب وسعت دارد. این ادعا با ادعاهای بریتانیا و آرژانتین تداخل دارد.

راس، سرزمین زلاندنو بر آن بخش از جنوبگان ادعا دارد که بین مدار ۱۶۰ درجه شرقی و ۱۵۰ درجه غربی و تا قطب جنوب وسعت دارد.

مساحت: ۴۵۰٫۰۰۰ کیلومترمربع.

کوئین ماود، سرزمین (درونینگ ماودلند) نروژ بر آن بخش از جنوبگان ادعا دارد که بین مدار ۲۰ درجه غربی و ۴۵ درجه شرقی وسعت دارد.

مساحت: از آن‌جایی که در ادعای نروژ حد داخلی مشخص نشده است، مساحت این سرزمین قابل تخمین نیست.

صحرای غربی

مساحت: ۲۶۶٫۰۰۰ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱۸۵٫۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۷)، شامل بسیاری از مراکشیهای مقیم در العیون.

پایتخت: العیون ۹۷٫۰۰۰ (۱۹۸۲).

زبان: عربی (رسمی).

دین: اسلام سنی.

امید طول عمر: ۴۰ سال.

حکومت

بیشتر صحرای غربی تحت ادارهٔ مغرب است. در ۲۷ فوریهٔ ۱۹۷۶ تبعیدیان صحرایی در الجزایر ایجاد جمهوری دموکراتیک عربی صحرا را اعلام کردند. بیش از ۷۰ کشور این جمهوری را به‌رسمیت شناخته‌اند. صحرا به‌عضویت سازمان وحدت افریقا درآمده است.

رئیس‌جمهور: محمد عبدالعزیز.

جغرافی

صحرای غربی ناحیهٔ بیابانی کم‌ارتفاع و مسطحی است که تپه‌هایی در شمال شرق آن قرار دارد. هیچ جویبار دائمی در آن جاری نیست.

اقتصاد

کلیه تجارت صحرای غربی را دولت مغرب کنترل می‌کند. این ناحیه به‌غیراز ذخایر فسفات منابع کمی دارد. بندر ماهیگیری در العیون توسعه یافته است.

تاریخ اخیر

صحرای غربی مستعمره سابق اسپانیا در ساحل شمال غربی افریقا است. مغرب و موریتانی به‌موافقت رسیدند که به‌سلطهٔ اسپانیا (در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۵) پایان دهند و این سرزمین را (در ۲۸ فوریهٔ ۱۹۷۶) بین خود تقسیم کنند. مغرب بخش خود را به‌صورت سه استان سازمان داد و پس از خروج موریتانی از بخش خود (اوت ۱۹۷۹)، آن ناحیه را به‌صورت استان چهارم درآورد. جنبش آزادیبخش پولیساریو ـ که از ۱۹۷۳ بر ضد سلطهٔ اسپانیا جنگیده بود ـ این سرزمین را مستقل اعلام کرد. این جنبش بخشی از شرق صحرای غربی را تحت کنترل دارد و تا زمان برگذاری مذاکرات غیررسمی با وساطت سازمان ملل متحد بین صحراییها (جمعیت بومی) و مغربیان (۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹) به‌فعالیت چریکی بر ضد مغربیها ادامه داد. طرفین با برقراری آتش‌بس و برگذاری همه‌پرسی در مورد آیندهٔ این سرزمین به‌توافق رسیدند (۱۹۹۱). ولی تاریخ برپایی این همه‌پرسی مورد توافق قرار نگرفته است.

غزه و کرانهٔ باختری و جولان

مساحت: ۷٫۴۳۳ کیلومترمربع، غزه ۳۷۸

کیلومترمربع؛ کرانهٔ باختری ۵,۸۷۹ کیلومترمربع؛ جولان ۱,۱۷۶ کیلومترمربع.

جمعیت: ۱,۶۲۳,۰۰۰، غزه ۶۴۲,۰۰۰، کرانهٔ باختری ۹۵۵,۰۰۰، جولان ۲۶,۰۰۰ (تخمین ۱۹۹۰).

شهرهای عمده: غزه ۱۷۵,۰۰۰، نابلس ۱۰۶,۰۰۰، حبرون (الخیل) ۸۷,۰۰۰ (تخمین ۱۹۸۹).

زبان: عربی (رسمی).

دین: اکثریت اسلام سنی، و اقلیتهای مسیحی و کوچک یهودی.

حکومت

غزه و کرانهٔ باختری تحت اشغال رژیم اشغالگر قدس است. رژیم اشغالگر قدس جولان را در ۱۹۸۱ رسماً ضمیمه کرد، این اقدام عموماً به‌رسمیت شناخته نشده است.

جغرافی

نوار غزه ناحیهٔ کم‌ارتفاع کوچکی است که میان رژیم اشغالگر قدس و مصر و در کنار دریای مدیترانه قرار دارد. کرانهٔ باختری منطقه کوهستانی و کم‌آبی است که بین مرز رژیم اشغالگر قدس در غرب و رود اردن و بحرالمیت در شرق قرار دارد. جولان منطقه‌ای کوهستانی در مرز سوریه است.

رود مهم *(کرانه باختری)*: اردن.

بلندترین نقطه: (غزه) بی‌نام در جنوب خان‌یونس، ۱۱۰ متر؛ (کرانهٔ باختری) بی‌نام در شمال حبرون، ۱۰۱۳ متر؛ (جولان) قلهٔ هرمون، ۲۸۱۴ متر.

اقتصاد

نوار غزه با جمعیت بیش از حد، صنایع و کشاورزی کمی دارد. تنها درهٔ اردن در کرانه باختری از زمین قابل کشت برخوردار است. هر دوی این مناطق شدیداً به‌کمکهای خارجی (بیشتر از سوی اعراب) و پولی که فلسطینیان شاغل در خارج برای آنها می‌فرستند، وابسته

نامهای سابق

از جنگ جهانی دوم تعدادی از کشورها نام خود را عوض کرده‌اند و عمدتاً نامی سنتی یا محلی را جایگزین نامی استعماری کردند.

نام سابق	نام کنونی
افریقای‌جنوب‌غربی	نامیبیا
الیس، جزایر	تووالو
اوبانگی شاری	جمهوری افریقای مرکزی
اوروندی	بوروندی
باسوتولند	لسوتو
بچوانالند	بوتسوانا
برمه	میانمار
بیلوروسیه	بلاروس
تانگانیکا	تانزانیا
تیمور پرتغال	تیمور شرقی
خمر، جمهوری	کامبوج
داهومی	بنین
رودزیا	زیمبابوه
رودزیای جنوبی	زیمبابوه
رودزیای شمالی	زامبیا
ساحل طلا	غنا
ساحل عاج	کوت دیووار
سواحل متصالح	امارات متحد عربی
سودان فرانسه	مالی
سیام	تایلند
سیلان	سری‌لانکا
صحرای اسپانیا	صحرای غربی
کارولین، جزایر	میکرونزی
کامپوچیا	کامبوج
کنگو	زئیر
کنگوی بلژیک	زئیر
گویان بریتانیا	گویان
گویان هلند	سورینام
گیلبرت، جزایر	کیریباس
گینه اسپانیا	گینه استوایی
گینه پرتغال	گینه بیسائو
ماوراء اردن	اردن
مسقط و عمان	عمان
مولداوی	مولدووا
نیاسالند	مالاوی
ولتای علیا	بورکینافاسو
هبرید جدید	وانواتو
هند شرقی هلند	اندونزی
هندوراس بریتانیا	بلیز

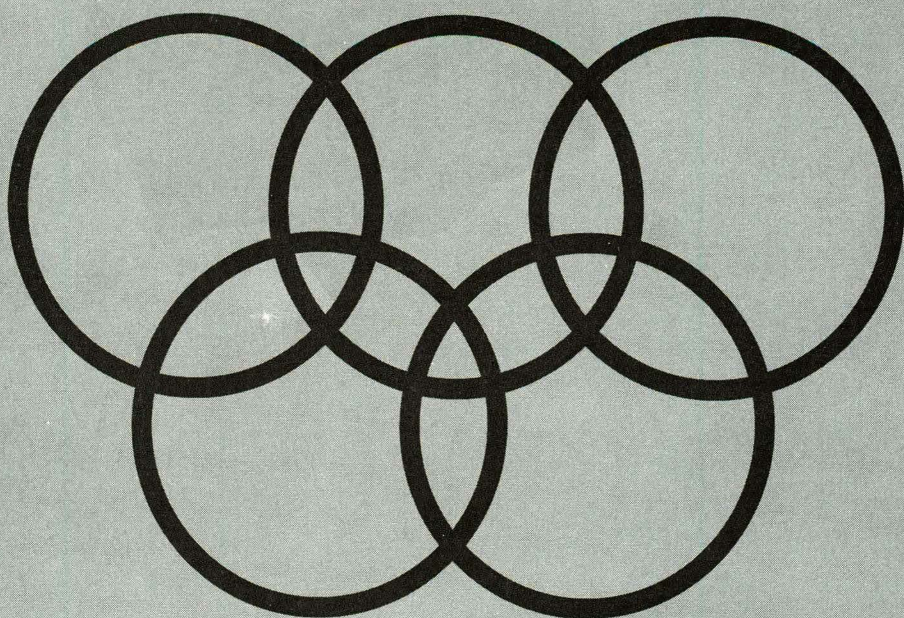
است. *انتفاضه* (نگاه کنید به‌زیر) آهنگ توسعه اخیر را کند کرده است. در جولان کشاورزان اسرائیلی مستقر شده و کیبوتص تشکیل داده‌اند.

تاریخ اخیر

در ژوئن ۱۹۶۷ نوار غزه، که سابقاً تحت حکومت مصر بود، به‌اشغال نیروهای اسرائیلی درآمد. کرانهٔ باختری، که سابقاً تحت ادارهٔ اردن بود، طی روزهای ۶ تا ۱۱ ژوئن ۱۹۶۷ به‌اشغال نیروهای اسرائیلی درآمد. در همان زمان، جولان ـ قانوناً بخشی از سوریه ـ نیز به‌اشغال نیروهای اسرائیلی درآمد. در ۱۹۸۱ اسرائیل جولان را ضمیمه کرد. در ۱۹۸۸، اردن تمامی روابط قانونی با کرانهٔ باختری را قطع کرد. در ۱۹۸۸ فلسطینی‌های ساکن غزه و کرانهٔ باختری قیامی (انتفاضه) را آغاز کردند که تنش در این سرزمینها را افزایش داد. در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۸، جنبش آزادیبخش فلسطین در غزه و کرانهٔ باختری، استقلال فلسطین را اعلام کرد. این اعلامیه را بیش از ۳۰ کشور به‌رسمیت شناخته‌اند.




ورزش





تاریخچهٔ مختصر ورزشها

اتومبیل‌رانی

اولین مسابقهٔ اتومبیل‌رانی در ۱۸۷۸ با مسافت ۳۲۳ کیلومتر در ویسکانسین (امریکا) برگذار شد. ولی عموماً مسابقهٔ پاریس-بُردو-پاریس را که در ۱۸۹۵ در مسافت ۱۱۷۸ کیلومتر انجام شد، به‌عنوان نخستین مسابقهٔ «حقیقی» پذیرفته‌اند. برندهٔ این مسابقه، امیل بواسور (فرانسه) با سرعت متوسط ۲۴/۱۵ کیلومتر در ساعت بود. نخستین مسابقهٔ پیست اتومبیل‌رانی بسته در ۱۸۹۶ در رُدآیلند (امریکا) برگذار شد، و قدیمی‌ترین گران‌پری، گران‌پری فرانسوی می‌باشد که در ۱۹۰۶ افتتاح شد.

بالاترین سطح، مسابقهٔ فرمول یک است که شامل یک‌سری مسابقات گران‌پری (که طول مسیر هر کدام معمولاً ۶۵۶ کیلومتر است) می‌باشد که در سراسر دنیا برگذار می‌شود و شیوهٔ امتیازدادن بر اساس مقام به‌دست‌آمده می‌باشد. نخستین مسابقات قهرمانی جهان در ۱۹۵۰ و مسابقات قهرمانی منیوفکچرز (Manufactures) در ۱۹۵۸ برگذار شدند. مسابقات قهرمانی فرمول ۲ و ۳ ویژهٔ اتومبیلهای با ظرفیت کمتر می‌باشد.

انواع دیگر مسابقه عبارتند از پیست لی مانز، که مسابقه‌ای ۲۴ ساعته برای اتومبیلهای ۴ یا ۵ یا ۶ نفره است که اتومبیلها به‌صورت «رالی» در جاده‌های عمومی به‌مسافت چندین‌هزار مایل مسابقه می‌دهند و مسابقهٔ سرعت که آزمون خوبی برای شتاب به‌حساب می‌آید و قطعاً در امریکا تأسیس شده است.

انیدی کار و ایندیاناپولیس ۵۰۰ متر عمده‌ترین مسابقات اتومبیل‌رانی امریکا هستند.

اسب‌دوانی

به نظر می‌رسد که اولین مسابقهٔ اسب‌دوانی مربوط به‌ارابهٔ جنگی ــ سوارکاران رومی بوده است که هر یک از پاهای خود را روی یک اسب می‌گذاشته‌اند. اولین مسابقهٔ اسب‌سواری توسط یونانی‌ها در سی‌وسومین المپاید قدیمی در ۶۴۸ قبل از میلاد برگذار شد. اولین مسابقهٔ مشخص مدرن در اسمیت فیلد (لندن) در سال ۱۱۷۴ برگذار شد و اولین جایزهٔ نقدی شناخته‌شده یک کیف پول خرد محتوی سکه‌های طلا بود که توسط ریچارد اول پادشاه انگلستان در سال ۱۱۹۵ اهدا شد.

اسکواش

بازی اسکواش از یک بازی رایج در مدرسهٔ هارو (Harrow) انگلستان در ۱۸۱۷ که در آن از راکت و توپهای نرم و انعطاف‌پذیر استفاده می‌شده، نشأت گرفته است. اولین مسابقهٔ قهرمانی ملی در امریکا در سال ۱۹۰۷ برگذار شد. مسابقات قهرمانی اُپن انگلیسی نخستین‌بار برای بانوان و آقایان به‌ترتیب در سال ۱۹۲۲ و ۱۹۳۰ برگذار شد.

اندازه‌های زمین بازی: طول ۹/۷۵ متر و عرض ۶/۴۰ متر، ارتفاع دیوار مقابل از زمین تا خط سرحدی ۴/۷۵ متر می‌باشد. در قسمت پایین دیوار مقابل نیز خط سفیدی کشیده شده که توپ باید به‌بالاتر از آن پرتاب شود.

مسابقات قهرمانی آماتور جهان در دهه‌های بعد در سال ۱۹۶۷ (پس از تأسیس فدراسیون بین‌المللی اسکواش در همان سال) دایر گشت. اولین مسابقات قهرمانی جهان برای آقایان و بانوان در سال ۱۹۷۶ برگذار شد.

فدراسیون بین‌المللی راکتهای اسکواش در سال ۱۹۶۷ و فدراسیون بین‌المللی راکتهای اسکواش زنان در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد و در سال ۱۹۹۲ با برداشتن نام راکت‌ها به‌فدراسیون جهانی اسکواش تغییر نام یافت.

اسکی

یک چوب اسکی سالم، کشف‌شده در سوئد که قدمت آن به ۴۵۰۰ سال پیش می‌رسد و شواهد گوناگونی نیز در روسیه و اسکاندیناوی حکایت از تاریخچهٔ طولانی اسکی دارند ولی اسکی مدرن در ۱۸۴۳ با یک مسابقه در ترومزو (نروژ) اشاعه یافت. نخستین مارپیچ کوچک

مدرن در مورن (سویس) در ۱۹۲۲ برگذار شد و فدراسیون بین‌المللی اسکی (FIS) در ۱۹۲۴ تأسیس گردید.

اسکی آلپاین مسابقه روی شیبهای آماده‌شده برای به‌دست‌آوردن کمترین زمان می‌باشد، ولی اسکی نوردیک، اسکی صحرانوردی یا پرش است. مسابقه‌های قهرمانی جهان اسکی آلپاین از سال ۱۹۳۱ شروع شد و از سال ۱۹۳۶ به‌عنوان مسابقه‌ای ترکیبی به‌بازیهای المپیک پیوست. انواع کنونی مسابقه‌ها عبارتند از مسابقهٔ سرعت، مارپیچ کوچک، مارپیچ بزرگ، سوپر جی و کومبینه آلپاین (مارپیچ کوچک و سرعت). مسابقه‌های نوردیک از سال ۱۹۲۴ به‌بازیهای المپیک پیوسته و مشتمل بر اسکی صحرانوردی، پرش با اسکی و ترکیبی از این دو رشته می‌باشند.

اسکیت روی یخ

ادبیات اسکاندیناویایی قرن دوم به‌اسکیت روی یخ اشاره دارد، لیکن به‌گواهی باستانشناسی، تاریخچهٔ این بازی به‌ده قرن پیش بازمی‌گردد. اولین نشانهٔ انگلیسی این بازی به‌سال ۱۱۸۰ مربوط می‌شود و اولین باشگاه انگلیسی یعنی باشگاه اسکیت ادینبرا حدود ۱۷۴۲ تشکیل شد. تیغهٔ کف کفش آهنی، که به‌وسیلهٔ آن می‌توان اسکیت حرفه‌ای انجام داد، در ۱۸۵۰ در امریکا اختراع شد. سازمان بین‌المللی اسکیت در هلند در ۱۸۹۲ تشکیل یافت.

انواع مسابقه‌های روی یخ عبارتند از: اسکیت نمایشی (هنری)، اسکیت سرعت و رقص روی یخ. مسابقهٔ اسکیت نمایشی (هنری) از زمانی که بازیهای زمستانی نخستین‌بار در ۱۹۲۴ ترتیب یافتند جزءِ بازیهای المپیک بوده، ولی در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۲۰ هم در المپیک حضور داشته است. مسابقهٔ رقص روی یخ از ۱۹۷۶ به‌بازیهای المپیک پیوست.

اولین مسابقهٔ بین‌المللی اسکیت سرعت در هامبورگ (آلمان) در ۱۸۸۵ برگذار شد و تاریخ رسمی مسابقات قهرمانی جهانی به‌۱۸۹۳ بازمی‌گردد. اسکیت سرعت برای آقایان از ۱۹۲۴ و برای بانوان از ۱۹۶۰ در بازیهای المپیک گنجانده شده است.

اسکی روی آب

اسکی روی آب به‌گونه‌ای که ما هم‌اکنون آن‌را می‌شناسیم توسط رالف ساموئلسون (امریکایی)، در ۱۹۲۲ در دریاچهٔ پیپین در مینه‌سوتا آغاز گردید. ساموئلسون پس از آنکه اسکی روی برف را امتحان کرد و شکست خورد، حرکاتی را با استفاده از چوب اسکی به‌نمایش گذاشت که در اولین پرش از روی یک سطح شیب‌دار لغزنده در سال ۱۹۲۵ به‌حداکثر ارتفاع دست یافت. *Union Internationale de Ski Nautique* در ژوئیهٔ ۱۹۴۶ و فدراسیون انگلیسی اسکی روی آب در سال ۱۹۵۴ تشکیل شد.

انواع این ورزش در سطح رقابتی عبارتند از اسکی در مسافت کوتاه برای انجام حرکات نمایشی (اسکی تریک)، مسابقهٔ مارپیچ، و پرش. (اسکی تریک که با سرعتهای کمتری اجرا می‌شود شامل حرکات برجستهٔ ژیمناستیکی می‌شود و میزان امتیاز به‌دشواری این حرکات بستگی دارد.) مسابقات قهرمانی جهان از سال ۱۹۴۷ برگذار شده است. این مسابقات هر دو سال یک بار صورت می‌گیرند که شامل یک عنوان کلی می‌شود.

اسکی با پای برهنه به‌عنوان رشته‌ای جدید به‌این ورزش اضافه شده و مسابقه‌ها تنها برای به‌دست‌آوردن رکوردهای سرعت انجام می‌گیرند.

بدمینتون

اعتقاد براین است که این بازی مدرن از بدمینتون هال در اُستان ایوان، انگلیس حدود ۱۸۷۰ و یا از یک بازی که تقریباً در همین زمان در هند جریان داشت، نشأت گرفته است. قوانین جدید ابتدا در شهر پونا (هند) در سال ۱۸۷۶ تدوین شده‌اند، ولی یک بازی شبیه بدمینتون حدود دوهزار سال قبل از آن در چین رواج داشته است.

فدراسیون بین‌المللی بدمینتون در سال ۱۹۳۴ با عضویت ۹۴ ملیت مختلف تشکیل شد. مراکز اصلی این ورزش کانادا، چین، دانمارک، هند، اندونزی، ژاپن، مالزی، زلاند نو، آفریقای جنوبی، امریکا و انگلستان می‌باشد.

مسابقات قهرمانی جهان این رشته در ۱۹۷۷ دایر شد که ابتدا هر سه سال یک بار ولی هم‌اکنون مانند مسابقات تیمی بین‌المللی هر دو سال یک بار برگذار می‌شود. مسابقات تیمی بین‌المللی عبارتند از جام توماس (Thomas)، ویژهٔ مردان که اولین‌بار در سال ۱۹۴۹ و جام یوبر (Uber) ویژهٔ بانوان که اولین‌بار در ۱۹۵۷ برگذار گردید. چین در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰ برندهٔ هر دو جام بود. مسابقهٔ اصلی قبل از پیدایش قهرمانی جهان مسابقهٔ قهرمانی سالانهٔ آل اینگلند (All England) بوده که برای اولین‌بار در ۱۸۹۹ برگذار شده است.

اندازهٔ زمین بدمینتون: ۶/۱ × ۱۳/۴۱ متر (در بازی انفرادی ۹۱/۴۴ سانتیمتر باریکتر است). ارتفاع وسط تور ۱/۵ متر می‌باشد؛ در این بازی دو یا چهار بازیکن حضور دارند.

مسابقات بدمینتون در المپیک ۱۹۷۲ و ۱۹۸۸ به‌عنوان ورزشی نمایشی برگذار شد و در ۱۹۹۲ رسماً به‌بازیهای المپیک پیوست.

بسکتبال

در قرن دهم قبل از میلاد بازیی که بی‌شباهت به بسکتبال نبوده، در مکزیکو انجام می‌شده است. ولی بازی کنونی توسط یک کانادایی به‌نام دکتر جیمز نایسمیث در ماساچوستس در دسامبر ۱۸۹۱ ابداع گردید.

عالی‌ترین مرجع این بازی فدراسیون بین‌المللی بسکتبال آماتور (FIBA) می‌باشد که در ۱۹۳۲ تشکیل شد. این بازی در سراسر دنیا رواج دارد و تا ۱۹۸۹، ۱۷۸ فدراسیون ملی به‌عضویت FIBA پذیرفته شدند. این ورزش برای آقایان از سال ۱۹۳۶ و برای بانوان از سال ۱۹۷۶ جزءِ بازیهای المپیک بوده است. دارندگان عنوان قهرمانی این ورزش در ۱۹۸۸ روسیه (آقایان) و امریکا (بانوان) بودند. مسابقات قهرمانی این رشته ابتدا در ۱۹۵۰ برای آقایان و در ۱۹۵۳ برای بانوان دایر شد و از این تاریخ به‌بعد هر چهار سال یک بار برگذار شده است.

هر تیم متشکل از ۵ بازیکن و ۷ عضو ذخیره می‌باشد؛ زمین بازی مستطیل‌شکل و طولش ۲۶ متر و عرض آن ۱۴ متر است. محیط توپ ۷۵ تا ۷۸ سانتیمتر و وزن آن ۶۰۰ تا ۶۵۰گرم می‌باشد.

مشت‌زنی

بازی مشت‌زنی به صورت مسابقه در یونان قدیم یکی از اولین بازیهای المپیک بوده است. مشت‌زنی با استفاده از دستکش برای اولین‌بار در نقاشی‌های دیواری حدود ۱۵۲۰ قبل از میلاد در جزیرهٔ تِرا دیده شده است. قوانین مسابقه برای دریافت جایزه در سال ۱۷٤۳ توسط جک بروتون در انگلیسی تدوین شد ولی قوانین مشت‌زنی امروزی در سال ۱۸٦۷ وضع گردید و مارکز هشتم کوئینزبری نام خود را بر این قوانین جدید نهاد. بازی مشت‌زنی از ۱۹۰۱ به رسمیت شناخته شد.

مشت‌زنی حرفه‌ای دارای چندین مرجع عالی جهانی می‌باشد که دو تا از قدیمی‌ترین آنها هیأت جهانی مشت‌زنی (WBC) و انجمن جهانی مشت‌زنی (WBA) به ترتیب در مکزیکوسیتی و مانیل قرار دارند. هیچیک از این مراجع تاکنون بر سر قوانین مبارزه توافقی حاصل نکرده‌اند و این معضل با تشکیل فدراسیون بین‌المللی مشت‌زنی (IBF) در ۱۹۸۳ و سازمان جهانی مشت‌زنی (WBO) در ۱۹۸۸ پیچیده‌تر شد.

بولینگ (۱۰ میله‌ای)

بازی قدیمی ۹ میله‌ای ابتدا در سال ۱۸۴۷ در کانکتیکات و سپس در شهرهای دیگر امریکا ممنوع شد. به‌همین دلیل بولینگ ۱۰ میله‌ای جایگزین آن گشت. قوانین اولیهٔ این بازی توسط کنگرهٔ بولینگ امریکایی (ABC) در سال ۱۸۹۵ وضع شد.

مرکز اصلی این بازی امریکا می‌باشد، همچنین در ژاپن و اروپا نیز معروف است. مسابقات قهرمانی جهان برای آقایان در ۱۹۵۴ و برای بانوان در ۱۹۶۳ تحت نظر فدراسیون بین‌المللی بولینگ برگذار شد. این فدراسیون بعضی از انواع بازیهای بولینگ را اداره می‌کند.

۱۰ میله به‌شکل مثلث در انتهای مسیر گوی که طولش ۱۹/۱۶ و عرضش ۱/۰۶ متر است قرار می‌گیرند.

بیاتُلُن (اسکی صحرانوردی با اسلحه)

این ورزش ترکیبی است از اسکی صحرانوردی و تیراندازی با تفنگ که شرکت‌کنندگان در آن با تفنگ کالیبر کوچک روی مسیر آماده‌شده اسکی می‌کنند. اسکی صحرانوردی با اسلحه برای آقایان از ۱۹۶۰ جزء بازیهای المپیک بوده است. از ۱۹۹۲ این ورزش برای بانوان نیز به‌بازیهای المپیک اضافه شده است. آقایان به‌طور انفرادی در مسافت ۱۰ یا ۲۰ کیلومتر مسابقه می‌دهند. در مسافت ۱۰ کیلومتر دو مسابقهٔ تیراندازی انجام می‌شود که هدفها در فاصلهٔ ۵۰ متری قرار دارند، و در مسافت ۲۰ کیلومتر ۴ مسابقه ـ در حالت خم‌شده و ایستاده ـ وجود دارد. مسابقهٔ امدادی این رشته ۴ در ۷/۵ کیلومتر می‌باشد که هر بازیکنی یک بار به‌حالت خم‌شده و یک بار ایستاده تیراندازی می‌کند چنانچه نتوانند هدف را بزنند پنالتی محسوب می‌شود. مسافت مشابه برای بانوان ۷/۵ کیلومتر و ۱۵ کیلومتر، و امدادی آنها ۳ در ۷/۵ کیلومتر می‌باشد.

مرجع عالی این ورزش هیأت بین‌المللی ورزش‌های پنجگانه برای بیاتلن (UIPMB) می‌باشد که در ۱۹۴۸ با مدیریت این رشته را به‌عهده گرفته و اولین مسابقات جهانی را در ۱۹۵۸ برگذار نموده است.

پرواز با هواپیمای بی‌موتور

لئوناردو داوینچی حدود ۱۵۰۰ میلادی تفاوت بین پرواز بدون نیروی موتور و پرواز با موتور را در تعدادی از نقاشی‌هایش نمایش داد. اما اولین هواپیمای بی‌موتور معتبر مسافربری در سال ۱۸۵۳ توسط سِر جورج کیلی طراحی شد.

در دوره‌های رقابتی خلبانها در اَشکال مختلفی مسابقه می‌دهند: مسافت مطلق، مسافت تا هدف تعیین‌شده، رفت و برگشت از هدف تعیین‌شده، به‌دست‌آوردن ارتفاع و ارتفاع مطلق. مسابقات قهرمانی جهان نخستین‌بار در ۱۹۳۷ و از سال ۱۹۴۸ هر دو سال یک بار برگذار شده است.

پرواز معلق با هواپیمای بی‌موتور در سالهای اخیر با اختراع بالهای هدایت‌شونده در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ توسط پروفسور فرانسیس رُگالو رونق گرفت. اولین مسابقات جهانی رسمی در این رشته در ۱۹۷۶ انجام گرفت.

ترامپولین

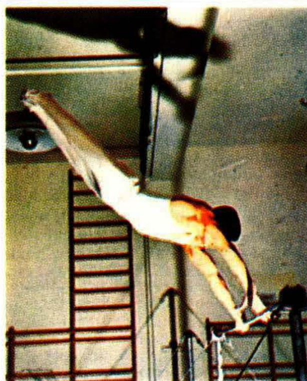
وسایلی شبیه به‌ترامپولین امروزی، توسط یک گروه صنعتی هنری به‌اسم «والونز»، درست قبل از جنگ جهانی اول مورد استفاده قرار گرفته بود. این نام از واژهٔ اسپانیایی *trampolin* به‌معنای تختهٔ فنری اخذ شده، و سابقهٔ استفاده از تخته‌های فنری به‌آکروباتهای سیرک دوران میانه برمی‌گردد. این ورزش، پس از اختراع نمونهٔ اولی ترامپولین به‌شکل 'T' توسط جورج نیسِن، در ۱۹۳۶ به‌وجود آمد. مسابقات قهرمانی جهان که تحت مدیریت انجمن بین‌المللی ترامپولین می‌باشد در ۱۹۶۴ دایر شد و از ۱۹۶۸ به‌بعد هر دو سال یک بار برگذار شده است.

تکواندو

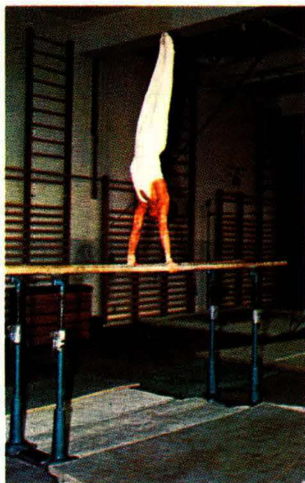
تکواندو ورزشی رزمی است که در طول بیست قرن در کُره توسعه یافت. تمام حرکات آن از یک روحیهٔ تدافعی ناشی شده و در ۱۹۵۵ رسماً به‌عنوان بخشی از رسوم و فرهنگ کره



چوگان



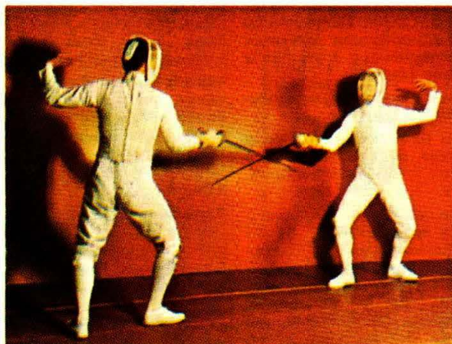
بارفیکس

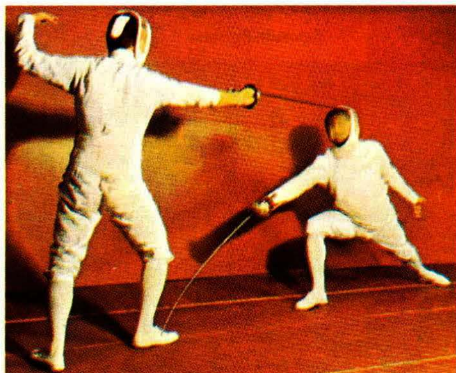




خرک

پارالل





شمشیربازی





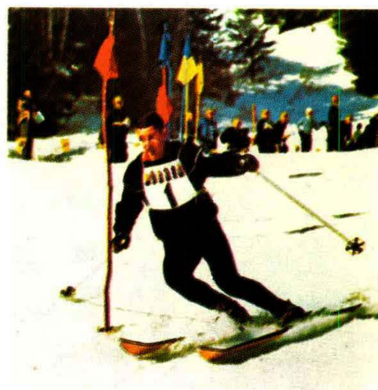
فوتبال





سوارکاری





اسکی







جودو

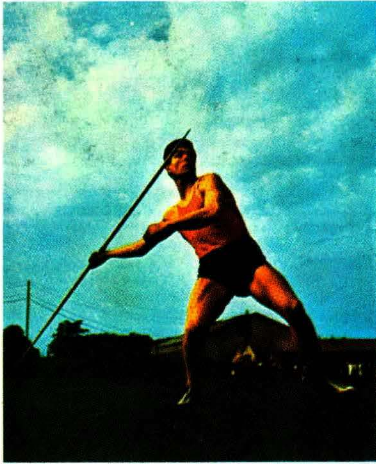








دو استقامت



پرتاب نیزه



دو ۱۰۰ متر



پرش طول



پرش با نیزه



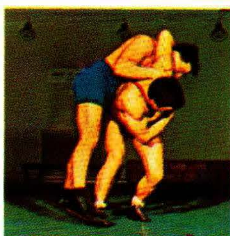
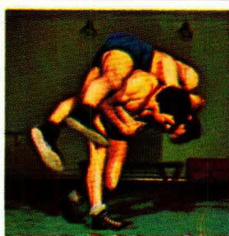
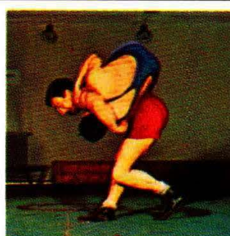
دو با مانع



پرش ارتفاع



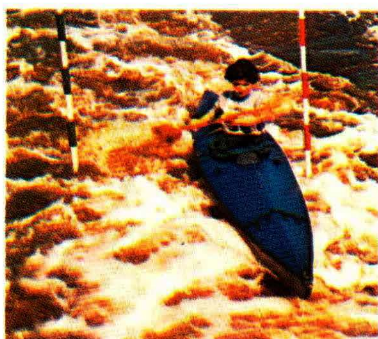
دو امدادی

کشتی







قایق سواری کایاک

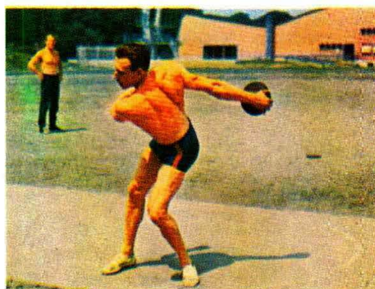


هندبال





گلف



پرتاب دیسک

شناخته شد. این ورزش در سطح بین‌المللی اشاعه یافته و هم‌اکنون حدود ۲۲ میلیون نفر در ۱۱۵ کشورِ عضو فدراسیون جهانی تکواندو به‌انجام این ورزش می‌پردازند. تکواندو در المپیک ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ به‌عنوان ورزشی نمایشی حضور داشت.

تنیس

تنیس روی چمن از رئال تنیس سرپوشیده نشأت گرفته و در یک مجلهٔ مربوط به‌سال ۱۷۹۳ به«تنیس زمینی» اشاره شده است. سرگرد هَری جِم در ۱۸۷۲ اولین باشگاه را در لمینگتون اسپا در وریکشر (انگلستان)، تأسیس کرد. باشگاه آل انگلند، بازی تنیس روی چمن را در ۱۸۷۷ وقتی که اولین مسابقات قهرمانی را برگذار نمود، به‌عناوین خود اضافه کرد. انجمن تنیس روی چمن امریکا (هم‌اکنون USLTA) در ۱۸۸۱ و انجمن انگلیس در ۱۸۸۸ تشکیل شد. فدراسیون بین‌المللی تنیس (روی چمن) در مارس ۱۹۱۳ در پاریس تشکیل شد.

مسابقات قهرمانی ویمبلدون (Wimbledon)، یا آل انگلند، از ۱۸۷۷ در فهرست مسابقات اُپن امریکا، اُپن فرانسوی و استرالیایی به‌عنوان مهمترین مسابقات دنیا به‌شمار آمده است. این چهار تورنمنت با هم «گرند اسلم»، یعنی فتح هر چهار عنوان در یک زمان، را تشکیل می‌دهند. اُپن امریکا (تأسیس ۱۸۸۱) هم‌اکنون در فلاشینگ مدوز (نیویورک)، و اُپن فرانسه در رولند گاروز (پاریس) برگذار می‌شوند. مسابقات قهرمانی تنیس استرالیا در ۱۹۰۵ برگذار شد که هم‌اکنون در فلیندرز پارک (ملبورن) صورت می‌گیرد.

امروزه آقایان و بانوان در «اتحادیهٔ بازیها»ی گوناگونی در این رشته که پس از گلف مقام دومین ورزش ثروتمند دنیا را دارد، مسابقه می‌دهند.

تنیس روی میز (پینگ‌پُنگ)

سابقهٔ اولین آثار یک بازی شبیه تنیس روی میز به‌تولیدی لوازم ورزشی لندن در دههٔ ۱۸۸۰ برمی‌گردد. در آن زمان این ورزش به‌عنوان *Gossimo* شناخته شده بود، و با پدیدآمدن توپ سلولی‌شکل و صدایی که این توپ در هنگام ضربه‌زدن داشت این ورزش نام «پینگ‌پُنگ» به‌خود گرفت و انجمن پینگ‌پُنگ در ۱۹۰۲ به‌وجود آمد. علاقه به‌پینگ‌پُنگ از زمانی فزونی گرفت که از لاستیک برای پوشش راکتهای چوبی استفاده شد (این کار توانایی چرخش‌دادن به‌توپ را می‌داد) و این موضوع به‌اوایل دههٔ ۱۹۲۰ برمی‌گردد. انجمن بین‌المللی پینگ‌پُنگ در ۱۹۲۶ تشکیل شد، و مسابقات قهرمانی جهان از ۱۹۲۷ برپا شد. جامهای سوایثلینگ و کوربیلن (Swaythling and Corbillon) مسابقات قهرمانی تیمی جهان می‌باشند که در ۱۹۲۷ برای آقایان و در ۱۹۳۴ برای بانوان برگذار شد.

اندازه‌ها: قطر توپ ۳۷/۲ تا ۳۸/۲ میلی‌متر، وزن آن ۲/۴ تا ۲/۵۳ گرم؛ طول میز ۲/۷۴ متر و عرض آن ۱/۵۲۵ متر می‌باشد.

تیراندازی با اسلحهٔ گرم

اولین باشگاه ثبت‌شده برای علاقه‌مندان به‌تفنگ انجمن تیراندازی لوسرن در سویس می‌باشد که سابقهٔ آن به‌حدود ۱۴۶۶ برمی‌گردد، و اولین مسابقهٔ تیراندازی شناخته‌شده در ۱۴۷۲ در زوریخ برگذار شد. انجمن نشنال رایفل (National Rifle) در انگلستان در ۱۸۶۰ تشکیل شد. انجمن تیراندازی کِلِی پیجن (Clay Pigeon) از تیراندازی به‌هدفهای متحرک در امریکا توسعه یافت. تیراندازی ۸ وضعی نوعی از تیراندازی به‌هدفهای متحرک است که به‌گونه‌ای طراحی شده که شبیه بازیهایی باشد که در آن به‌پرندگان تیراندازی می‌شده و در ۱۹۱۵ در امریکا بنیان گذاشته شد. مسابقه با تپانچه مانند مسابقه با تفنگ بادی بر اساس دقت تیرانداز بر روی یک هدف مشخص از فاصله‌ها و موقعیت‌های مختلف داوری می‌شود. مسابقه‌های تیراندازی برای آقایان جزءِ اولین بازیهای مدرن المپیک ۱۸۹۶ بود، ولی دو مسابقهٔ مختلط (آقایان و

بانوان) برای نخستین‌بار در ۱۹۸۴ به‌بازیهای المپیک پیوست. فقط دو رشتهٔ ورزشی دیگر در المپیک دارای مسابقهٔ مختلط می‌باشند، یکی قایقرانی و دیگری مسابقهٔ کنترل اسب و پرش در مسافت صحرایی.

در المپیک ۱۹۹۲ هفت مسابقهٔ آقایان و چهار مسابقهٔ بانوان و دو مسابقهٔ مختلط برگذار گردید.

جودو

جودو از هنرهای کشتی ژاپنی قبل از میلاد ترکیب و توسعه یافته که معروفترینِ آنها جوجیستو بوده است ـ که ظاهراً اصالت آن به‌چین باستان برمی‌گردد. جودو با اتکاء بر سرعت و فن به‌جای قدرت، سخت بی‌رحمانه می‌باشد. جودو به‌عنوان یک ورزش رزمی مدرن در ۱۸۸۲ توسط دکتر ژیگورو کانو بنیان گذاشته شد. امتیاز از روی فنون پرتابی، قفل کردن مفصل‌ها، فشارهای بخصوص روی گردن و از جنبش و حرکت بازداشتن داده می‌شود. امروزه هنرآموزان به‌وسیلهٔ رنگ کمربند از سفید تا سیاه که کمربند ردهٔ آخر می‌باشد درجه‌بندی می‌شوند، و درجه‌بندی خودِ کمربند سیاه از ۱ تا ۱۰ می‌باشد که بالاترین ردهٔ آن درجهٔ ۱۰ است.

فدراسیون بین‌المللی جودو در ۱۹۵۱ تشکیل شد و مسابقات قهرمانی جهان اولین‌بار در ۱۹۵۶ در توکیو برگذار گردید و بانوان از سال ۱۹۸۰ به‌این مسابقات راه یافتند.

جودو از ۱۹۶۴ جزءِبازیهای‌المپیک‌بوده است (به‌استثنای سال ۱۹۶۸) و اخیراً ۸ طبقه‌بندی بر اساس وزن به‌وجود آمده است. جودوی بانوان در ۱۹۹۲ به‌بازیهای المپیک پیوست.

چوگان

سابقهٔ این بازی، که توسط تیمهای ۴ نفره سوار بر اسب اجرا می‌شود، به‌ایالت مانی‌پور (هند) در حدود ۳۱۰۰ قبل از میلاد برمی‌گردد، و در آن زمان با عنوان *Sagol Kangjei* اجرا می‌شد. همچنین گفته می‌شود این بازی که با عنوان *pulu* حدود ۵۲۵ قبل از میلاد رواج داشته، منشأی ایرانی دارد. چوگان در ۱۸۶۹ از طریق هند به‌انگلیس راه یافت و هم‌اکنون طرفداران علاقه‌مندی در امریکا و آرژانتین دارد. زمین بازی چوگان بزرگترین زمین بازی است، که حداقل طولش ۲۷۴ متر و عرض آن ۱۸۲ متر بدون تخته، یا ۱۴۶ متر با تخته است. مسابقهٔ چوگان اغلب بر اساس امتیاز برای ایجاد تعادل داوری می‌شود. به‌هر بازیکن یک امتیاز داده می‌شود که این امتیاز از روی تعداد گلها حداکثر تا ۱۰ قابل افزایش است و معمولاً فقط بهترین بازیکنان به‌این سطح می‌رسند.

دوچرخه‌سواری

اولین مسابقهٔ شناخته‌شدهٔ دوچرخه‌سواری به‌مسافت ۲ کیلومتر در پاریس در ۳۱ مه ۱۸۶۸ برگذار شد. انجمن رُد رکورد (Road Record) در ۱۸۸۸ در انگلستان تشکیل شد و اف. تی. بیدلایک (F. T. Bidlake) در ۱۸۹۰ برای پرهیز از ایجاد ترافیک در جاده‌ها که مسابقه دسته‌جمعی باعث آن می‌شد، رکوردگیری را ابداع کرد.

مسابقهٔ رقابتی که در دنیا معروف است هم‌اکنون در جاده و پیست انجام می‌شود. مسابقهٔ تور دو فرانس (که در ۱۹۰۳ پایه‌گذاری شد) از نظر مدت طولانی‌ترین ورزش غیرموتوری جهان می‌باشد. این مسابقه سالانه طی ۲۱ روز انجام می‌گیرد. بلوز زرد که دوچرخه‌سوار اصلی را مشخص می‌کند از ۱۹۱۹ مرسوم شد. مسابقات قهرمانی جهانی نخستین‌بار در ۱۸۹۳ در دو رده برگذار شد، یکی سرعت و دیگری حرکت اتومبیل جلو دوچرخه در مسافت ۱۰۰ کیلومتر. مسابقه‌های جاده و پیست هم‌اکنون سالانه برای آقایان و بانوان در دو سطح آماتور و حرفه‌ای انجام می‌گیرد.

دو صحرانوردی (و نقشه‌خوانی)

این اسم اولین‌بار برای مسابقه‌ای که در اسلو، نروژ، در ۱۹۰۰ برگذار شده بود به‌کار برده شد.

پایهٔ این ورزش تمرینهای نظامی بوده، ولی بنیانگذار ورزش مدرن یک نظامی بلندپایهٔ سوئدی به‌اسم ارنست کیلاندر (Ernst Killander) در ۱۹۱۸ بوده است.

شکل سادهٔ این ورزش ترکیبی از دو صحرانوردی و نقشه‌خوانی می‌باشد که در اسکاندیناوی بسیار معروف است و در انگلستان هم طرفداران علاقه‌مندی دارد. فدراسیون بین‌المللی اُرینتیزینگ در ۱۹۶۱ تشکیل شد و مسابقات قهرمانی جهان از ۱۹۶۶ به‌بعد برگذار شده‌اند که سوئد و نروژ بیشترین موفقیّت را در این رشته داشته‌اند.

راه‌پیمایی

مسابقه‌های راه‌پیمایی از ۱۹۰۶ به‌بازیهای المپیک راه یافتند ولی این مسابقه‌ها از ۱۸۹۵ شناخته شده‌اند. راه‌پیمایی به‌عنوان یک ورزش بدینگونه توصیف شده است، «پیشروی بوسیله قدم‌برداشتن به‌صورتی که تماس راه‌پیما با زمین بلاانقطاع باشد.» راه‌پیمایی جاده رایجتر از راه‌پیمایی در زمینِ بازیهای میدانی است و مسافتهای المپیک اخیر ۲۰ و ۵۰ کیلومتر برای مردان و ۱۰ کیلومتر برای زنان بوده است.

ژیمناستیک

نرمشهای زمینی و شبیه آن حدود ۲۶۰۰ قبل از میلاد به‌عنوان مراسم مذهبی در چین اجرا می‌شد، ولی یونانیهای باستان بودند که نخستین‌بار کلمهٔ ژیمناستیک را مورد استفاده قرار دادند، که شامل مسابقه‌های ورزشی گوناگونی از قبیل بوکس و وزنه‌برداری و کشتی می‌شد. شکل اولیهٔ این ورزش در بازیهای المپیک قدیمی انجام می‌شد، ولی ورزش مدرن توسط جوان فردریک سیمون در ۱۷۷۶ پایه‌گذاری شد و اولین فدراسیون ملی در آلمان در ۱۸۶۰ تشکیل گردید.

فدراسیون بین‌المللی ژیمناستیک در بلژیک در ۱۸۸۱ تأسیس شد، و ژیمناستیک در اولین بازیهای مدرن المپیک ۱۸۹۶ حضور داشت.

مسابقات کنونی برای آقایان: حرکات زمینی، پرش خرک، خرک‌حلقه، دارحلقه، پارالل و بارفیکس، و برای بانوان: حرکات زمینی، پرش خرک، پارالل زنان و چوب موازنه می‌باشد. ژیمناستیک ریتمیک برای اولین‌بار در بازیهای المپیک ۱۹۸۴ انجام شد. شوروی، رومانی، چین و ژاپن هم‌اکنون جزءِ قوی‌ترین کشورها در این ورزش می‌باشند.

شطرنج

شطرنج در اصل از یک بازی نظامی (چهار لشکر) هندی به‌اسم *Caturanga* نشأت گرفته است. قدیمی‌ترین مهره‌های شطرنج بجای‌مانده، یک‌سری مهره‌های ساخته‌شده از عاج هستند که در شوروی پیدا شده است و قدمت آنها به‌حدود ۲۰۰ میلادی برمی‌گردد. تا قرن دهم شطرنج در اغلب کشورهای اروپایی رواج داشته است و هم‌اکنون فقط در روسیه حدود ۴۰ میلیون علاقه‌مند دارد. مرجع عالی این بازی فدراسیون بین‌المللی شطرنج (FIDE) می‌باشد که در ۱۹۹۲ تشکیل شد و از ۱۹۴۶ مسئول برگذاری مسابقات قهرمانی شطرنج جهان بوده است، البته سابقهٔ مسابقات رسمی قهرمانی به ۱۸۸۶ برمی‌گردد و قبل از آن این مسابقات به‌صورت غیررسمی برگذار می‌شده است.

بازیکنان توسط فدراسیون بین‌المللی شطرنج با توجه به‌نتایج مسابقه‌های سیستم امتیازبندی الو (ELO) درجه‌بندی می‌شوند و نتایج دو بار در سال اعلام می‌شوند. میزان امتیاز برای سطح گراند مستر (Grand Master) ۲۵۰۰ می‌باشد که اخیراً حدود ۱۰۰ بازیکن به‌این سطح رسیده‌اند. بالاترین امتیازی که تاکنون به‌دست آمده ۲۸۰۵ متعلق به‌گری کاسپاروف (Gary Kasparov) قهرمان کنونی جهان است که در دسامبر ۱۹۹۲ از قهرمان قبلی، بابی فیشر (Bobby Fischer) که ۲۷۸۵ (ژانویه ۱۹۹۱) امتیاز داشت جلو افتاد. قوی‌ترین بازیکن زن جودیت پلگار (از مجارستان) با ۲۵۹۵ امتیاز می‌باشد.

شمشیربازی

شمشیربازی (کشتی با چوبهای تکی) به‌عنوان یک ورزش، یا بخشی از یک آیین مذهبی در مصر در ۱۳۶۰ قبل از میلاد رواج داشته است. ورزش مدرن مستقیماً از دوئل در دورهٔ میانی نشأت گرفته است.

امروزه سه نوع شمشیر مورد استفاده قرار می‌گیرد، در مسابقهٔ فلوره (که در قرن هفدهم پا به‌عرصه گذاشت) هدف فقط تنه است. مسابقهٔ اِپه (که در اواسط قرن نوزدهم معرفی شد) کمی سنگینتر و مشکلتر است و تمام بدن مورد نظر حریف می‌باشد. در مسابقهٔ سابر (که در اواخر قرن نوزدهم معرفی شد) که هر دو لبهٔ شمشیر مورد استفاده در آن بُرنده است، هدف تمام بدن از کمر به‌بالا می‌باشد. فقط در مسابقهٔ سابر با کنارهٔ شمشیر می‌توان امتیاز گرفت.

بانوان فقط در رشتهٔ فلوره در بازیهای المپیک مسابقه می‌دهند، ولی مسابقهٔ اپهٔ بانوان از سال ۱۹۸۹ به‌مسابقه‌های سالانهٔ قهرمانی جهان اضافه شد. مسابقات المپیک در این رشته برای آقایان شامل مسابقه‌های تیمی و انفرادی برای انواع شمشیر می‌باشد. مرجع عالی این بازی فدراسیون بین‌المللی شمشیربازی است که در ۱۹۱۳ تشکیل شد.

فوتبال

یک بازی شبیه فوتبال، به‌نام *Tsu, Chu-Tsu*، به‌معنی «لگدزدن با پا به‌توپ»، حدود ۴۰۰ قبل از میلاد در چین رواج داشته است. کَلچیو (Calcio) که بیشتر به‌بازی مدرن شباهت دارد در ۱۴۱۰ در ایتالیا وجود داشته است. سابقهٔ اشارات رسمی به‌فوتبال به‌دوران سلطنت ادوارد دوم در انگلستان برمی‌گردد. ادوارد این بازی را در لندن در ۱۳۱۴ ممنوع کرد و پادشاهان بعدی هم به‌او تأسی جستند. اولین قوانین ساکر در دانشگاه کمبریج در ۱۸۴۶ تدوین شد؛ پیش از این تاریخ، فوتبال بی‌قانون و وحشیانه بود. اتحادیهٔ فوتبال (FA) در ۲۶ اکتبر ۱۸۶۳ در انگلستان تشکیل یافت. تیمهای ۱۱ نفره در ۱۸۷۰ استاندارد شد.

مرجع عالی این بازی فدراسیون بین‌المللی اتحادیهٔ فوتبال (FIFA) می‌باشد که در پاریس در ۱۲ مه ۱۹۰۴ تشکیل شد و هم‌اکنون فوتبال در سراسر جهان بازی می‌شود.

در سطح بین‌المللی، جام جهانی از ۱۹۳۰ به‌بعد هر چهار سال یک بار برگذار شده است (به‌جز سال ۱۹۴۲ و ۱۹۴۶). مسابقهٔ قهرمانی اروپا به‌عنوان جام ملتها در ۱۹۵۸ پایه‌گذاری شد و هر چهار سال یک بار انجام می‌شود. جام باشگاهی قهرمانی اروپا که به‌عنوان جام اروپایی شناخته شده در ۱۹۵۵ برقرار شد و قهرمانهای لیگ کشورهای عضو اتحادیهٔ فوتبال اروپایی (UEFA) هر سال به‌رقابت می‌پردازند. جام برندگان جام اروپایی در ۱۹۶۰ صرفاً ویژهٔ برندگان جام ملی (یا دومین تیمهای برنده چنانچه برندگان در جام اروپایی باشند) دایر گشت. جام کشورهای عضو اتحادیهٔ فوتبال اروپایی (UEFA) در ۱۹۵۵ با عنوان جام اینترسیتی فِرز (Inter-City Fairs) بنیان گذاشته شد و از ۱۹۶۰ همه‌ساله انجام می‌گیرد. سوپرجام فوتبال باشگاههای اروپا (تأسیس ۱۹۷۲) بین برندگان جام باشگاه قهرمانی اروپا و جام برندگان جام اروپایی صورت می‌گیرد؛ و مسابقات قهرمانی باشگاههای جهان (تأسیس ۱۹۶۰) مسابقه‌ای است بین برندگان جام اروپایی و کوپا لیبرتادورز (Copa Libertadores) (مسابقات قهرمانی امریکای جنوبی).

فوتبال یک بازی تیمی ۱۱ نفره می‌باشد؛ محیط توپ این بازی ۶۸ تا ۷۱ سانتیمتر و وزن آن ۳۹۶ تا ۴۵۳ گرم است. طول زمین ۹۱ تا ۱۲۰ و عرض آن ۴۵ تا ۹۱ متر می‌باشد.

قایقرانی

پیشینهٔ مسابقهٔ قایقرانی به‌یک شرط‌بندی ۱۰۰ پوندی بین چارلز دوم و برادرش جیمز (دوک یورک) برای یک رفت و برگشت از

جام قهرمانی باشگاههای اروپایی

۱۹۵۶ــ۶۰	رئال مادرید
۱۹۶۱ــ۲	بنفیکا
۱۹۶۳	آ. ث. میلان
۱۹۶۴ــ۵	انترناسیونال میلان
۱۹۶۶	رئال مادرید
۱۹۶۷	گلاسگو سلتیک
۱۹۶۸	منچستر یونایتد
۱۹۶۹	آ. ث. میلان
۱۹۷۰	فاینورد (راتردام)
۱۹۷۱ــ۳	آژاکس آمستردام
۱۹۷۴ــ۶	بایرن مونیخ
۱۹۷۷ــ۸	لیورپول
۱۹۷۹ــ۸۰	ناتینگهام فارست
۱۹۸۱	لیورپول
۱۹۸۲	آستون ویلا
۱۹۸۳	اس وی هامبورگ
۱۹۸۴	لیورپول
۱۹۸۵	یوونتوس (تورین)
۱۹۸۶	اِستهاوا بخارست
۱۹۸۷	اف سی پورتو
۱۹۸۸	پی اس وی آیندهوون
۱۹۸۹ــ۹۰	آ. ث. میلان
۱۹۹۱	رد استارد بلگراد
۱۹۹۲	بارسلون
۱۹۹۳	مارسی

گرینویچ تا گریوسند بر روی رودخانهٔ تیمز برمی‌گردد. اولین مسابقهٔ ثبت‌شده در ۱۷۲۰ توسط باشگاه کورک هاربر واتر (بعداً باشگاه رویال کورک یات) که قدیمی‌ترین باشگاه قایقرانی می‌باشد انجام گرفت، ولی این ورزش پس از جنگ ناپلئون در ۱۸۱۵ که دریاها امن بودند توسعه یافت. در آن سال باشگاه قایقرانی (بعداً به‌اسم رویال یات اسکادران) تشکیل شد و مسابقه‌هایی در کواز (Cowes) در جزیرهٔ وایت ترتیب داد که شروع مسابقهٔ قایقرانی مدرن به‌حساب می‌آمد.

انجمن بین‌المللی مسابقهٔ قایقرانی (IYRU) در ۱۹۰۷ تشکیل شد. در المپیک ۱۹۸۸، ۷ طبقه‌بندی برای قایقها وجود داشت که یکی از آنها، قایق کلاس ۴۷۰ نام دارد و شامل مسابقه‌های جداگانه‌ای برای آقایان و بانوان می‌شود. مسابقه‌های اصلی دیگر شامل جام آدمیرال می‌باشد که یک مسابقهٔ کانال و کرانه بین کشورها است که هر دو سال یک بار انجام می‌گیرد، و مسیر آن از کواز (Cowes) تا فاستنِت راک (Fastnet Rock) در ایرلند و برگشت به‌پلیموث می‌باشد و همچنین مسابقهٔ دور دنیای چهار سال یک بار ویت‌برد (Whitbread) که در ۱۹۷۳ دایر شد. جام امریکا اولین‌بار به‌عنوان یک جایزهٔ کامل به‌وسیلهٔ یک قایق بادی به‌نام *America* در ۲۲ اوت ۱۸۵۱ در کواز افتتاح شد و بعدها این جام با عنوان جام مبارزه توسط باشگاه یات نیویورک به‌برندگان اهدا شد. از ۱۸۷۰ انگلیس در ۱۶ مسابقه، کانادا در دو مسابقه، استرالیا در ۸ مسابقه و زلاند نو در یک مسابقه شرکت کردند که البته تا ۱۹۸۳ که قایق امریکایی *Liberty* مغلوب قایق *Australian II* شد، این کشور فاتح مسابقات بود. ولی دنیس کانر در ۱۹۸۷ با قایق *Stars & Stripes* با شکست‌دادن *Kookaburra III* (استرالیا) این جام را دوباره به‌دست آورد و در ۱۹۸۸ در برابر زلاند نو پیروز شد.

قایقرانی ـ پاروزنی

یک شاعر رومی به‌نام ویرژیل در کتاب *انه‌اید*، اشاره‌ای ادبی به‌قایقرانی با پارو دارد (که بعد از فوتش در ۱۹ قبل از میلاد به‌چاپ رسید).

مسابقه‌های کرجی‌رانی در ۳۰۰ میلادی در ونیز رایج بوده است. اولین مسابقهٔ ثبت‌شدهٔ قایقرانی یک‌نفره، دونفره، یا چهارنفره مسابقهٔ داگتز کت اَند بَج (Doggett's Coat & Badge) می‌باشد که اولین‌بار در اوت ۱۷۱۶ از پل لندن تا چلسی بر روی رودخانهٔ تیمز انجام گرفت، و

هنوز هرساله این مسابقه برگذار می‌شود.
مرجع عالی این ورزش فدراسیون بین‌المللی قایقرانی می‌باشد که در ۱۸۹۲ تشکیل شد و اولین مسابقهٔ بین‌المللی اصلی، مسابقهٔ قهرمانی اروپایی بود که یک سال بعد برگذار گردید.
مسابقات قهرمانی المپیک اولین‌بار در ۱۹۰۰ برای آقایان و در ۱۹۷۶ برای بانوان برگذار شد. مسابقه‌هایی که هم‌اکنون انجام می‌گیرند عبارتند از: (آقایان) انفرادی، دونفره و چهارنفره بدون سکان‌گیر، دونفره با سکان‌گیر و بدون سکان‌گیر، چهار و هشت‌نفره با سکان‌گیر و بدون سکان‌گیر؛ (بانوان) انفرادی دونفره، دونفره بدون سکان‌گیر، چهارنفره بدون سکان‌گیر، چهار و هشت‌نفره با سکان‌گیر. در مسابقهٔ قایقرانی یک‌نفره، دونفره یا چهارنفره، پاروزن به‌جای آنکه با هر دو دست از یک پارو استفاده کند، در هر دست یک پاروی کوچک دارد. در المپیک ۱۹۹۲، مسابقهٔ چهارنفره بدون سکان‌گیر برای بانوان جایگزین چهارنفره با سکان‌گیر شد.
مسابقهٔ قایقرانی آکسفورد-کمبریج اولین‌بار در ۱۸۲۹ برگذار شد که مسیرش از هامبلدون لاک (Hambledon Lock) تا هنلی بریج (Henly Bridge) بود که آکسفورد برندهٔ این مسابقه گردید. مسیر دورهٔ کنونی که به‌طور مرتب از ۱۸۶۴ برگذار شده از پاتنی (Putney) تا مورتلیک (Mortlake) می‌باشد که طولش ۶/۷۷۹ کیلومتر است. از ۱۳۶ مسابقه که تا ۱۹۹۱ انجام گرفته، کمبریج برندهٔ ۶۹ مسابقه و آکسفورد برندهٔ ۶۷ مسابقه بوده و در ۱۸۷۷ مسابقه به‌تساوی انجامید.

قایقرانی ــ کانو

قایقهای مدرن کانو و کایاک برای اولین‌بار توسط هندی‌ها و اسکیموهای امریکای شمالی مورد استفاده قرار گرفت اما استفاده از آن در ورزش به‌یک وکیل انگلیسی به‌نام جیمز مک‌گرگور نسبت داده می‌شود که در ۱۸۶۶ باشگاه رویال کانو را تأسیس کرد.
در این ورزش قایقران در یک کایاک (نوعی قایق سبک و باریک) رو به‌جلو می‌نشیند و از یک پاروی دوسر استفاده می‌کند، در حالی که در کانو (نوعی قایق باریک و سبک) قایقران رو به‌جلو به‌حالت دوزانو می‌نشیند و با پاروی یک‌سر به‌جلو می‌راند. این ورزش از ۱۹۳۶ جزءِ بازیهای المپیک بوده است. رقابت در این رشته در المپیک هم‌اکنون به‌صورت ۹ مسابقه در مسافتهای ۵۰۰ متر و ۱۰۰۰ متر برای آقایان و ۳ مسابقه در مسافت ۵۰۰ متر برای بانوان برگذار می‌شود. در المپیک ۱۹۹۲ مسابقات مارپیچ این رشته با سه مسابقهٔ آقایان و یک مسابقهٔ بانوان دوباره آغاز شد.

کاراته

کاراته یعنی مبارزه با «دست خالی». اساس کاراته تکنیکهای هنر چینی شیولین بوکس *(Kempo)* قرن ششم می‌باشد که توسط یکی از سکنهٔ غیرمسلح اُکیناوا در حدود ۱۵۰۰ به‌عنوان سلاحی در برابر نیروهای ژاپنی به‌کار گرفته شد و توسعه یافت. این ورزش در دههٔ ۱۹۲۰ توسط فوناکوشی گیچین به‌ژاپن انتقال یافت و با قوانین رقابتی انسجام و شکل گرفت.
در ژاپن پنج نوع اصلی کاراته وجود دارد: شوتوکان (Shotokan)، سبک وادو (Wado-ryo)، سبک گوجو (Goju-ryo)، سبک شیتو (Shito-ryo) و کیوکوشین‌کای (Kyokushinkai) که هر کدام به‌گونه‌ای متفاوت بر سرعت و قدرت تکیه دارند. شکل نظامی تکواندو از ورزشهای رزمی کره‌ای می‌باشد (نگاه کنید به‌تکواندو).
وو شو (Wu Shu) شامل تمام ورزشهای رزمی چینی است. کونگ فو (Kung Fu) نیز بخشی از این‌گونه ورزشها (ورزشهای رزمی) می‌باشد که به‌واسطهٔ سینما معروف شده است. انواع بسیاری از ورزشهای رزمی در اروپا و امریکا طرفدار پیدا کرده است.

کُشتی

کشتی یکی از قدیمی‌ترین ورزشهای دنیا است و سابقهٔ آن احتمالاً به ۲۷۵۰ تا ۲۶۰۰ قبل از میلاد برمی‌گردد. کشتی معروف‌ترین ورزش در بازیهای المپیک قدیمی بوده و برندگان آن از ۷۰۸ قبل از میلاد ثبت شده‌اند. کشتی در شکلهای مختلفی در کشورهای گوناگون توسعه یافته، کشتی گریکو رومن (نوع کلاسیک کشتی فرنگی) در اروپا معروف می‌باشد و کشتی آزاد بیشتر در کشورهای شرقی و کشورهای امریکایی. فرق اصلی در کشتی گریکو رومن این است که کشتی‌گیر نمی‌تواند پایینِ تنه یا پاهای حریف خود را بگیرد. فدراسیون بین‌المللی کشتی آماتور (FILA) همچنین کشتی سمبو (Sambo) را که شبیه جودو است و در روسیه معروف می‌باشد، به‌رسمیت می‌شناسد. با اینکه این ورزش در اولین المپیک مدرن ۱۸۹۶ شرکت داشت، فدراسیون بین‌المللی کشتی آماتور در ۱۹۱۲ تشکیل شد. اخیراً ده گروه وزنی در مسابقه‌های کشتی آزاد و گریکو رومن حضور داشته‌اند.

سامو (Sumo) یک نوع کشتی سنتی در ژاپن است که سابقهٔ آن به۲۳ قبل از میلاد برمی‌گردد. این نوع کشتی با رسوم و تشریفات خاصی صورت می‌گرفت. در این رشته، وزن و جثه اهمیت دارند زیرا هدف بیرون‌انداختن رقیب از داخل رینگ دایره‌مانند با استفاده از هر نوع فن است.

گلف

در ۱۴۵۷ پارلمان اسکاتلند طبق یک قانون گلف را ممنوع کرد. این اولین اشاره به‌گلف می‌باشد، ولی سابقهٔ بازیهای مشابه به ۴۰۰ میلادی برمی‌گردد. امروزه گلف در سراسر دنیا بازی می‌شود.

مسابقه در دو نوع انجام می‌گیرد: مَچ پلی (match play)، مسابقهٔ انفرادی یا دونفره که برنده بر مبنای تعداد گویهایی که به‌سوراخهای پایان هر بخش انداخته، تعیین می‌شود، یا استروک پلی (stroke play) که مسابقه بر اساس محاسبهٔ مجموع ضربه‌های یک بازیگر می‌باشد. مساحت زمین بازی مدرن گلف به‌طور متوسط بین ۵۵۰۰ تا ۶۴۰۰ متر می‌باشد که به۱۸ سوراخ با طولهای متفاوت تقسیم می‌شود. چوبهای گلف به‌حداکثر ۱۴ چوب محدود می‌شود که شامل چوب سرباریک «آهنی» شماره‌های ۱ تا ۱۰ (قسمت صاف و مسطح آنکه با گوی تماس پیدا می‌کند زاویه‌های تندتری دارد) و چوب با دستهٔ دراز و سر چوبی برای ضربهٔ محکم می‌شود. حداقل قطر توپهای گلف در انگلیس و امریکای شمالی ۴۲/۶۲ میلی‌متر می‌باشد.

از نظر حرفه‌ای، چهار مسابقهٔ اصلی عبارتند از اُپن انگلیس و اُپن امریکا و مسترز امریکا و انجمن گلف حرفه‌ای امریکا (USPGA).

موتورسیکلت‌رانی

نخستین مسابقهٔ موتورسیکلت‌رانی ــ که شامل اتومبیل نیز می‌شد ــ در ۱۸۹۷ در شین هاوس (Sheen House)، ریچموند، ساری (انگلیس) در مسیری بیضی‌شکل با مسافت ۱/۶ کیلومتر برگذار شد.

اولین مسابقهٔ بین‌المللی موتورسیکلت‌رانی در ۱۹۰۵ توسط فدراسیون بین‌المللی باشگاه‌های موتورسیکلت‌رانی (FICM) برگذار شد ولی از آن زمان به بعد فدراسیون بین‌المللی موتورسیکلت‌رانی (FIM) عهده‌دار برگذاری این مسابقه شده است.

مسابقات قهرمانی جهان تحت نظر FIM در ۱۹۴۹ شروع شده و شیوهٔ امتیازدهی بر اساس مسابقات گران‌پری می‌باشد. مسابقات جاری شامل موتورسیکلتهای ۵۰ cc، ۱۲۵cc، ۲۵۰ cc، ۵۰۰ cc و سایدکاردار می‌شود.

در مسابقهٔ جاده، مسابقات آیل آو مَن تی‌تی (Auto-Cycle Union Tourist Trophy) که برای نخستین‌بار در ۱۹۰۷ برگذار شدند جزءِ مهمترین مسابقات این رشته می‌باشند. دورهٔ «کوهی» که ۶۰/۷۲ کیلومتر با ۲۶۴ گوشه و پیچ می‌باشد از

۱۹۱۱ رواج یافته است.

در مسابقه در مسیر خاکی محدود یا مسابقهٔ چندبخشی در مسیرهای گوناگون موتورسیکلت‌رانها در مسیری خارج از شهر که شامل بالارفتن از شیب تند، پرش و پیچهای تند و عبور از میان ماسه و گِل و آب می‌شود مسابقه می‌دهند.

موج‌سواری

موج‌سواری در اصل متعلق به‌پلینزی می‌باشد، سابقهٔ اولین اشاره به‌موج‌سواری روی تخته به‌۱۷۷۹ به‌نوشته‌ای در هاوایی برمی‌گردد. موج‌سواری دوباره در استرالیا در اوایل قرن بیستم دایر شد، تخته‌های توخالی در ۱۹۲۹ مورد استفاده قرار گرفت. مسابقات آماتور قهرمانی جهان در ۱۹۶۴ دایر شد.

موج‌سواری با تخته و بادبان

بنا به‌رأی دادگاه عالی، امتیاز اختراع نخستین نمونهٔ تخته با بادبان در ۱۹۵۸ به‌پیتر چیلورز داده شد. به‌عنوان یک ورزش در ۱۹۶۸ درکالیفرنیا توسط هنری هویلِ شوایتزر و جیم دریک اشاعه یافت. مسابقات قهرمانی جهان در این رشته اولین‌بار در ۱۹۷۳ برگذار شد و از ۱۹۸۴ به‌بازیهای المپیک پیوست.

نتبال

نتبال‌مدرن‌ــ‌که‌شکل‌رشدیافتهٔ بازی بسکتبال می‌باشد ــ در ۱۸۹۱ در امریکا اختراع شد. استفاده از حلقه به‌جای سبد از سال ۱۸۹۷ شروع شد، و عنوان نتبال ابتدا در انگلیس در ۱۹۰۱ به‌کار برده شد که این ورزش در ۱۸۹۵ به‌آنجا راه یافته بود. سابقهٔ انجمن‌های ملی به‌سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۶ در زلاندنو و انگلیس برمی‌گردد و فدراسیون بین‌المللی در ۱۹۶۰ تشکیل شد. مسابقات قهرمانی جهان از ۱۹۶۳ هر چهار سال یک بار برگذار شده و برندگان اخیر تیم استرالیا در ۱۹۸۳ و ۱۹۹۱ و زلاند نو در ۱۹۸۷ بوده‌اند.

نتبال ورزشی است بدون تماس توپ با زمین و تیم آن ۷ نفره می‌باشد که اختصاصاً توسط بانوان بازی می‌شود. اندازهٔ زمین بازی ۱۵/۲۴ × ۳۰/۴۸ متر؛ محیط توپ ۶۸ تا ۷۱ سانتیمتر و وزن آن ۳۹۷ تا ۴۵۴ گرم می‌باشد.

والیبال

با اینکه یک بازی ایتالیایی شبیه به‌والیبال به‌نام *Pallone* در قرن شانزدهم وجود داشت، والیبال مدرن به‌اسم *Minnonette* در ۱۸۹۵ توسط ویلیام مرگان (William Morgan) از ماساچوستس (امریکا) به‌عنوان بازیی برای کسانی که بسکتبال برایشان خسته‌کننده بود اختراع شد. نام والیبال یک سال بعد ظاهر شد و این بازی سریعاً به‌سراسر دنیا راه یافت و در ۱۹۱۴ به‌انگلیس رسید. اولین تورنمنت بین‌المللی، مسابقهٔ افتتاحیهٔ قهرمانی اروپایی در ۱۹۴۸ بود که یک سال پس از تشکیل فدراسیون بین‌المللی والیبال انجام گرفت.

با وجود تقاضای امریکا مبنی بر اینکه والیبال به‌بازیهای المپیک ۱۹۲۴ اضافه شود، این بازی تا ۱۹۶۴ به‌المپیک نپیوست. امریکا در ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ برندهٔ تیم آقایان در المپیک و همچنین قهرمان مسابقات جهانی آقایان در ۱۹۸۶ بود، چین در المپیک ۱۹۸۴ و مسابقات جهانی بانوان ۱۹۸۶ به‌مقام اول دست یافت و شوروی در المپیک ۱۹۸۸ برندهٔ تیم بانوان شد. شوروی همچنین عنوان قهرمانی جهان ۱۹۹۰ بانوان را دارا می‌باشد.

اندازهٔ زمین بازی ۹ × ۱۸ متر می‌باشد؛ محیط توپ ۶۵ تا ۶۷ سانتیمتر، و وزن آن ۲۵۰ تا ۲۶۰ گرم. ارتفاع تور ۲/۴۳ متر برای آقایان و ۲/۲۴ متر برای بانوان می‌باشد.

ورزشهای پنجگانهٔ مدرن و اسکی صحرانوردی با اسلحه

در بازیهای المپیک قدیمی، ورزشهای پنجگانه معتبرترین مسابقه بود. در آن زمان این

ورزشها شامل پرتاب دیسک، پرتاب نیزه، دو، پرش و کُشتی بود. بازیهای پنجگانهٔ مدرن که از ۱۹۱۲ جزءِ بازیهای المپیک شد، عبارتند از اسب‌دوانی (یک دور ۸۰۰ متری با ۱۵ مانع؛ سوارکارها اسب مسابقهٔ خود را انتخاب نمی‌کنند)؛ شمشیربازی (اپه épée)، تیراندازی با اسلحهٔ گرم، شنا (۳۰۰ متر آزاد) و دو صحرانوردی ۴۰۰۰ متر. مسابقات در روزهای مختلف انجام می‌شوند، و هر رشته امتیاز خاص خود را دارد.

مرجع عالی این ورزش هیأت بین‌المللی ورزش‌های پنجگانه برای بیاتلن (UIPMB) می‌باشد که در ۱۹۴۸ با عنوان UIPM تشکیل شد و در ۱۹۵۷ مدیریت اسکی صحرانوردی با اسلحه (نگاه کنید به‌بیاتْلُون) را هم به‌عهده گرفت. تیم مجارستان برندهٔ المپیک ۱۹۸۸ بود، همچنین جانس مارتنیک برندهٔ انفرادی نیز از مجارستان بود. مسابقات سالانهٔ قهرمانی جهان برای آقایان از ۱۹۴۹ و برای بانوان از ۱۹۸۱ سالانه برگذار شده است.

وزنه‌برداری

طی دوران سلطنت ژو (Zhou) در چین که در ۲۵۶ قبل از میلاد پایان یافت، وزنه‌برداری یک آزمون نظامی اجباری شد. در بازیهای المپیک قدیمی مسابقه برای بلندکردن وزنه‌های سنگی صورت می‌گرفت. اما منشأ مدرن ورزش آماتور به‌حدود ۱۸۵۰ بازمی‌گردد، و اولین مسابقات قهرمانی از ۱۸۹۱ عنوان «جهان» را به‌خود گرفت. فدراسیون بین‌المللی وزنه‌برداری در ۱۹۲۰ در استونی تشکیل شد.

وزنه‌برداری در اولین المپیک مدرن ۱۸۹۶ حضور داشت، و سپس از ۱۹۲۰ جزءِ بازیهای المپیک شد. در ۱۹۸۸، ۱۰ گروه وزنی وجود داشتند، از ۵۲ کیلو تا فوق ۱۱۰ کیلو. مسابقه بر اساس مجموع امتیاز دو نوع حرکت یکضرب و دوضرب داوری می‌شود. نوع سوم، بالابردن وزنه از روی سینه به‌بالای سر می‌باشد (press) که در ۱۹۷۶ به‌دلیل مشکلاتی که در قضاوت کردنِ آن پیش می‌آمد حذف شد. کشورهای اروپای شرقی، بخصوص شوروی و بلغارستان در این ورزش که طی سالهای اخیر رکوردهای جهانی آن بیش از هر ورزش دیگر شکسته شده، از برتری ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. مسابقات قهرمانی وزنه‌برداری بانوان در ۱۹۸۷ انجام گرفت.

وزنه‌برداری قدرت شامل تکنیکهای مختلفی می‌شود که شاید تکیهٔ بیشتری روی قدرت داشته باشد تا تکنیک. سه نوع سادهٔ بلندکردن وزنه از زمین شامل یکضرب آلمانی (چمباتمه زدن زیر وزنه) و نیمکت پرس و بلندکردن وزنه تا کمر و پایین آوردن آن می‌شود. فدراسیون بین‌المللی وزنه‌برداری قدرت در ۱۹۷۲ تشکیل شد، امریکا اخیراً در رکوردهای جهانی شاخص بوده و از ۱۱ گروه وزنی برای آقایان (تا ۱۲۵+ کیلوگرم) برندهٔ ۹ گروه و از ۱۰ گروه وزنی بانوان (تا ۹۰+ کیلوگرم) برندهٔ ۷ گروه بوده است.

هاکی

کنده‌کاری دیواری کهن یونانی مربوط به‌حدود ۵۰۰ قبل از میلاد بازیهایی شبیه به‌هاکی را نشان می‌دهد، در صورتی که بازی با چوب خمیده در نقاشی‌های مقابر یونانی حدود ۲۰۵۰ قبل از میلاد دیده شده است. اما هاکی به‌صورت بازی مدرن در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در انگلستان توسعه یافت و باشگاه هاکی تدینگتون (تأسیس‌شده در ۱۸۷۱) قوانین این بازی را وضع کرد. انجمن هاکی انگلیس در ۱۸۸۶ تشکیل شد. بازی هاکی در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۲۰ در بازیهای المپیک حضور داشت و در هر دو مورد انگلستان برندهٔ این بازی بود. از ۱۹۲۸ به‌بعد هاکی جزءِ بازیهای المپیک شد و هند از ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۶ و همچنین در ۱۹۶۴ و ۱۹۸۰ قهرمان این بازیها بود. برندهٔ این مسابقات در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۸ و ۱۹۸۴ پاکستان بود. اما برتری بلامنازع هند و پاکستان در این بازیها در سالهای اخیر

توسط اروپا و جزایر اطراف استرالیا به‌خطر افتاده است. هاکی بانوان در ۱۹۸۰ به‌بازیهای المپیک پیوست.

مرجع عالی این بازی فدراسیون بین‌المللی هاکی (FIH) می‌باشد که در ۱۹۲۴ تشکیل شد و در ۱۹۹۰، ۱۰۳ ملیت مختلف به‌عضویت آن درآمدند. (قهرمانان المپیک ۱۹۹۲ آقایان از آلمان و بانوان از اسپانیا بودند).

اندازه‌ها: محیط توپ ۲۲۳ تا ۲۲۴ سانتیمتر و وزن آن ۱۵۵ تا ۱۶۳ گرم، طول زمین بازی ۹۱/۴۴ متر؛ و عرض آن ۵۰ تا ۵۵ متر.

هاکی روی یخ

یک بازی شبیه هاکی روی یخ در هلند در اوایل قرن شانزدهم انجام می‌شده، ولی تولد هاکی مدرن روی یخ در کانادا احتمالاً در کینگستون (اُنتاریو) در ۱۸۵۵ صورت گرفت. قوانین اولیه توسط دانشجویان دانشگاه مک‌گیل در مونترآل وضع شد، که در ۱۸۸۰ باشگاهی تشکیل دادند.

فدراسیون بین‌المللی هاکی روی یخ در ۱۹۰۸ تشکیل شد و مسابقات قهرمانی جهان و المپیک در ۱۹۲۰ افتتاح شد. مسابقهٔ اصلی حرفه‌ای، مسابقهٔ لیگ ملی هاکی (NHL) است که در ۱۹۱۷ تأسیس شد و در امریکای شمالی برگذار می‌شود؛ تیمهای این لیگ برای جام استانلی مسابقه می‌دهند.

هر تیم متشکل از ۶ نفر می‌باشد. اندازهٔ ایده‌آل رینگ عبارت است از: ۶۱ متر طول و ۲۶ متر عرض.

هندبال

هندبال شبیه فوتبال است با این تفاوت که در هندبال از دستها به‌جای پاها استفاده می‌شود. این ورزش برای اولین‌بار در پایان قرن نوزدهم بازی شد. هندبال یک ورزش در حال توسعه می‌باشد؛ تا ۱۹۸۹، ۱۰۱ کشور به‌فدراسیون بین‌المللی هندبال پیوستند.

هندبال در ۱۹۳۶ در برلین به‌عنوان یک بازی ۱۱ نفره در فضای باز به‌بازیهای المپیک اضافه شد، ولی وقتی که دوباره در ۱۹۷۲ جزءِ بازیهای المپیک شد، یک ورزش ۷ نفره در داخل سالن بود، گو اینکه در انگلستان اغلب با تیمهای ۵ نفره بازی می‌شود.

بازیهای المپیک

بازیهای قدیمی المپیک به‌صورت جشنواره هر چهار سال یک بار در المپیا که در ۱۲۰ مایلی غرب آتن است انجام می‌شدند. اولین جشنوارهٔ ثبت‌شده متعلق به‌ژوئیهٔ ۷۷۶ قبل از میلاد می‌باشد؛ تمام بازیهای بعدی، پس از این تاریخ صورت گرفته‌اند. اما یقیناً قبل از این تاریخ نیز بازیهایی با انگیزه‌های مذهبی و آیینی انجام می‌شده که احتمالاً سابقهٔ آنها به ۱۳۷۰ قبل از میلاد بازمی‌گردد.

بازیها از نظر تعداد و ارزش به‌تدریج رشد کردند تا اینکه در قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد به‌اوج خود رسیدند. مسابقه‌ها شامل دو، پرش، کشتی، پرتاب دیسک، بوکس و مسابقهٔ ارابه‌رانی می‌شد. اینها نه‌فقط مسابقه‌های ورزشی بلکه جشنواره‌هایی هنری برای اعتلای فکر و جسم یونانیان به‌حساب می‌آمدند. جایزهٔ برندگان یک شاخه زیتون وحشی بود که درخت مقدس یونانیان به‌شمار می‌آمد.

آخرین بازیهای المپیک قدیمی در ۳۹۳ میلادی صورت گرفت، پس از آن تئودوسیوس اول، امپراتور روم این بازیها را که خوشایند مسیحیهای اولیه نبود، ممنوع کرد.

اولین بازیهای مدرن المپیک با مسئولیت پی‌یر دو فردی، (۱۸۶۳ تا ۱۹۳۷) در آتن به‌سال ۱۸۹۶ برگذار شد. بازیهای آن زمان با بازیهای باشکوه امروزه تفاوت زیادی داشت و فقط ۳۱۱ ورزشکار از ۱۳ کشور در مسابقات شرکت می‌کردند، که از این تعداد ۲۳۰ نفر از کشور یونان و بقیه توریست‌های خارجی بودند. در صورتی که در بازیهای المپیک ۱۹۹۲ بارسلون (اسپانیا) ۹۳۶۹ ورزشکار که نمایندهٔ ۱۶۹ کشور بودند شرکت داشتند.

بازیهای مدرن المپیک

	سال	مکان	تاریخ	کشور	تعداد ورزشکاران مرد	زن
۱	۱۸۹۶	آتن، یونان	۶ تا ۱۵ آوریل	۱۳	۳۱۱	ـ
۲	۱۹۰۰	پاریس، فرانسه	۲۰ مه تا ۲۸ اکتبر	۲۲	۱۳۱۹	۱۱
۳	۱۹۰۴	سن‌لویی، امریکا	۱ ژوئیه تا ۲۳ نوامبر	۱۳†	۶۱۷	۸
*	۱۹۰۶	آتن، یونان	۲۲ آوریل تا ۲ مه	۲۰	۸۷۷	۷
۴	۱۹۰۸	لندن، انگلیس	۲۷ آوریل تا ۳۱ اُکتبر	۲۲	۲۰۱۳	۴۳
۵	۱۹۱۲	استکهلم، سوئد	۵ مه تا ۲۲ ژوئیه	۲۸	۲۴۹۱	۵۵
۶	۱۹۱۶	برلین، آلمان	به‌دلیل جنگ برگذار نشد	ـ	ـ	ـ
۷	۱۹۲۰	آنتورپ، بلژیک	۲۰ آوریل تا ۱۲ سپتامبر	۲۹	۲۶۱۸	۷۴
۸	۱۹۲۴	پاریس، فرانسه	۴ مه تا ۲۷ ژوئیه	۴۴	۲۹۵۶	۱۳۶
۹	۱۹۲۸	آمستردام، هلند	۱۷ مه تا ۱۲ اوت	۴۶	۲۷۲۴	۲۹۰
۱۰	۱۹۳۲	لوس‌آنجلس، امریکا	۳۰ ژوئیه تا ۱۴ اوت	۳۷	۱۲۸۱	۱۲۷
۱۱	۱۹۳۶	برلین، آلمان	۱ تا ۱۶ اوت	۴۹	۳۷۳۸	۳۲۸
۱۲	۱۹۴۰	توکیو، سپس هلسینکی	به‌دلیل جنگ برگذار نشد	ـ	ـ	ـ
۱۳	۱۹۴۴	لندن، انگلیس	به‌دلیل جنگ برگذار نشد	ـ	ـ	ـ
۱۴	۱۹۴۸	لندن، انگلیس	۲۹ ژوئیه تا ۱۴ اوت	۵۹	۳۷۱۴	۳۸۵
۱۵	۱۹۵۲	هلسینکی، فنلاند	۱۹ ژوئیه تا ۳ اوت	۶۹	۴۴۰۷	۵۱۸
۱۶	۱۹۵۶††	ملبورن، استرالیا	۲۲ نوامبر تا ۸ دسامبر	۶۷	۲۹۵۸	۳۸۴
۱۷	۱۹۶۰	رُم، ایتالیا	۲۵ اوت تا ۱۱ سپتامبر	۸۳	۴۷۳۸	۶۱۰
۱۸	۱۹۶۴	توکیو، ژاپن	۱۰ تا ۲۴ اُکتبر	۹۳	۴۴۵۷	۶۸۳
۱۹	۱۹۶۸	مکزیکوسیتی، مکزیک	۱۲ تا ۲۷ اُکتبر	۱۱۲	۴۷۴۹	۷۸۱
۲۰	۱۹۷۲	مونیخ، آلمان	۲۶ اوت تا ۱۰ سپتامبر	۱۲۲	۶۰۸۶	۱۰۷۰
۲۱	۱۹۷۶	مونترال، کانادا	۱۷ ژوئیه تا ۱ اوت	۹۲	۴۸۳۴	۱۲۵۱
۲۲	۱۹۸۰	مسکو، شوروی	۱۹ ژوئیه تا ۳ اوت	۸۱	۴۲۳۸	۱۰۸۸
۲۳	۱۹۸۴	لوس‌آنجلس، امریکا	۲۸ ژوئیه تا ۱۲ اوت	۱۴۰	۵۴۵۸	۱۶۲۰
۲۴	۱۹۸۸	سئول، کره جنوبی	۲۰ سپتامبر تا ۵ اکتبر	۱۵۹	۶۲۷۹	۲۱۸۶
۲۵	۱۹۹۲	بارسلون، اسپانیا	۲۵ ژوئیه تا ۸ اوت	۱۶۹	۶۶۵۹	۲۷۱۰
۲۶	۱۹۹۶	آتلانتا، امریکا	۲۰ ژوئیه تا ۴ اوت			

* به‌مناسبت دهمین سال بازیهای مدرن المپیک رسماً مسابقاتی برگذار شد ولی نتایج آنها در لیست رکوردها منظور نشد.
† شامل ملیتهایی که به‌تازگی به‌تابعیت فرانسه درآمده بودند.
†† مسابقات کنترل اسب در استکهلم (سوئد) از دهم تا هفدهم ژوئن با شرکت ۱۵۹ ورزشکار از ۲۹ کشور برگذار شد.

بازیهای المپیک زمستانی

	سال	مکان	تاریخ	کشور	تعداد ورزشکاران مرد	زن
۱*	۱۹۲۴	شاموتی، فرانسه	۲۵ ژانویه تا ۴ فوریه	۱۶	۲۸۱	۱۳
۲	۱۹۲۸	سن‌موریتس، سویس	۱۱ تا ۱۹ فوریه	۲۵	۴۶۸	۲۷
۳	۱۹۳۲	لیک پلاسید، امریکا	۴ تا ۱۵ فوریه	۱۷	۲۷۴	۳۲
۴	۱۹۳۶	گارمیش‌پارتن‌کوشن،آلمان	۶ تا ۱۶ فوریه	۲۸	۶۷۵	۸۰
۵	۱۹۴۸	سن‌موریتس، سویس	۳۰ ژانویه تا ۸ فوریه	۲۸	۶۳۶	۷۷
۶	۱۹۵۲	اسلو، نروژ	۲۴ تا ۲۵ فوریه	۲۲	۶۲۳	۱۰۹
۷	۱۹۵۶	کورتینا دِ امپزو، ایتالیا	۲۶ ژانویه تا ۵ فوریه	۳۲	۶۸۷	۱۳۲
۸	۱۹۶۰	اسکووالی، امریکا	۲۸ تا ۲۸ فوریه	۳۰	۵۲۱	۱۴۴
۹	۱۹۶۴	اینسبروک، اتریش	۲۹ ژانویه تا ۹ فوریه	۳۶	۸۹۳	۲۰۰
۱۰	۱۹۶۸	گرونوبل، فرانسه	۶ تا ۱۸ فوریه	۳۷	۱۰۶۵	۲۲۸
۱۱	۱۹۷۲	ساپورو، ژاپن	۳ تا ۱۳ فوریه	۳۵	۱۰۱۵	۲۱۷
۱۲	۱۹۷۶	اینسبروک، اتریش	۴ تا ۱۵ فوریه	۳۷	۹۰۰	۲۲۸
۱۳	۱۹۸۰	لیک پلاسید، امریکا	۱۳ تا ۲۴ فوریه	۳۷	۸۳۳	۲۳۴
۱۴	۱۹۸۴	سارایوو، یوگسلاوی	۷ تا ۱۹ فوریه	۴۹	۱۲۸۷	۲۲۳
۱۵	۱۹۸۸	کالگری، کانادا	۲۳ فوریه تا ۶ مارس	۵۷	۱۲۲۶	۳۳۶
۱۶	۱۹۹۲	آلبرت‌ویل، فرانسه	۸ تا ۲۲ فوریه	۶۴	۱۲۶۹	۴۶۰
۱۷	۱۹۹۴	لیلهَمِر، نروژ				
۱۸	۱۹۹۸	ناگانو، ژاپن				

* بازیهای تابستانی ۱۹۰۸ (لندن) و ۱۹۲۰ (آنتورپ) به‌بازیهای زمستانی هم کشید که ۶ کشور با ۱۴ ورزشکار مرد و ۷ ورزشکار زن در اولی و ۱۰ کشور با ۷۳ ورزشکار مرد و ۱۲ ورزشکار زن در دومی شرکت جستند.

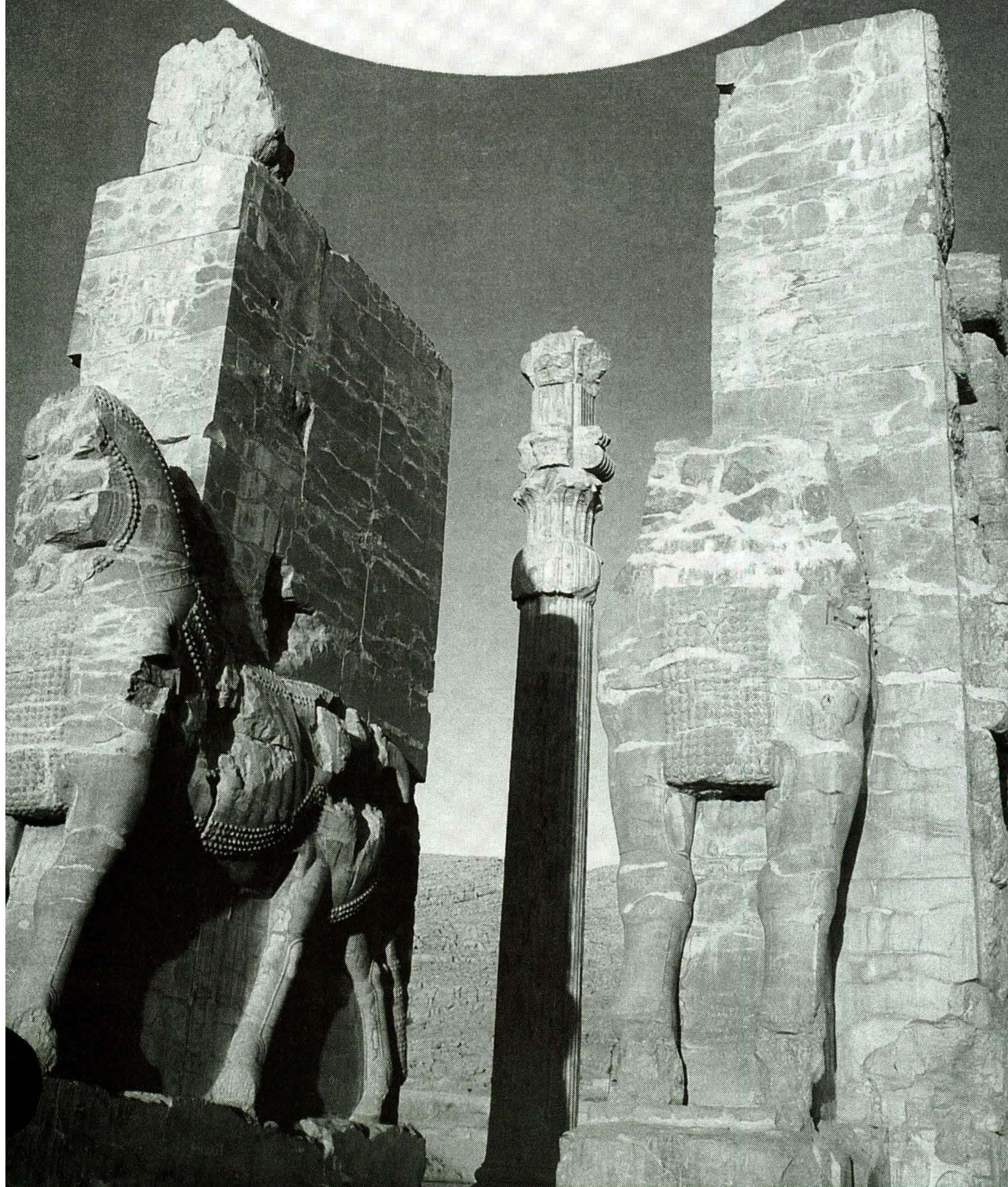
بازیهای آسیایی

بـازیهای آسیایی کـه اولیـن‌بار در ۱۹۵۱ برگذار شد، شامل مسـابقه‌های مـتعدد ورزشـی ویژهٔ ورزشکاران کشورهای آسیایی مـی‌باشد. از سال ۱۹۵۴ این بازیها هر چهار سال یک بار انجام شده‌اند.

۱۹۵۱ دهلی نو، هند
۱۹۵۴ مانیل، فیلیپین
۱۹۵۸ توکیو، ژاپن
۱۹۶۲ جاکارتا، اندونزی
۱۹۶۶ بانکوک، تایلند
۱۹۷۰ بانکوک، تایلند
۱۹۷۴ تهران، ایران
۱۹۷۸ بانکوک، تایلند
۱۹۸۲ دهلی نو، هند
۱۹۸۶ سئول، کره جنوبی
۱۹۹۰ پکن، چین
۱۹۹۴ هیروشیما، ژاپن



دانستنیهایی از ایران



مختصری از جغرافیای ایران

مشخصات جغرافیای طبیعی ایران

فلات ایران به‌مساحت حدود ۲,۶۰۰,۰۰۰ کیلومترمربع در نیمکرهٔ شمالی و در جنوب‌غربی آسیا قرار گرفته و از چین‌خوردگیهای دوران سوّم است. در غرب و شمال‌غربی به‌فلات ارمنستان و آسیای صغیر، در جنوب‌غربی به‌جلگه‌های وسیع آبرفتی بین‌النهرین، در جنوب به‌خلیج فارس و دریای عمان، در جنوب‌شرقی به‌جلگهٔ سند، در شرق به‌فلاتهای پامیر و تبت و در شمال‌شرقی به‌بیابان ترکستان و در شمال به‌دریای خزر محدود می‌شود و علاوه بر ایران بخشهایی از افغانستان و پاکستان امروزی را نیز شامل می‌شود. فلات ایران محلّ اتصال آسیا و اروپا و آفریقاست.

کشور ایران بزرگترین بخش فلات ایران است و بین مدارهای ۲۵° و ۳۹° عرض شمالی و ۴۴° و ۶۳° طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ، در منطقهٔ خاورمیانه قرار گرفته است و ۶۳/۴ درصد از مساحت فلات ایران را شامل می‌شود. رشته کوههای بلندی در اطراف کشور ایران، چاله‌های کم‌ارتفاع داخلی را محصور کرده است. سه ناحیهٔ پست ساحلی شامل خوزستان، کناره‌های خلیج فارس و دریای عمان و سواحل خزر در خارج فلات است. مساحت کشور ایران ۱,۶۴۸,۱۹۵ کیلومترمربع است. وسعت آن $\frac{۱}{۲۷}$ قارهٔ آسیا و در آسیای غربی و جنوب‌غربی پس از عربستان بزرگترین کشور است. ایران از غرب با کشورهای ترکیه و عراق، از جنوب با خلیج فارس و دریای عمان و از شرق با کشورهای افغانستان و پاکستان و از شمال با جمهوری ترکمنستان، دریای خزر و جمهوری آذربایجان و ارمنستان هم‌مرز است. مرز ایران با عراق ۱۶۰۹ کیلومتر؛ با ترکیه ۴۸۶ کیلومتر؛ با جمهوریهای سابق شوروی ۲۶۷۰ کیلومتر؛ با افغانستان ۹۴۵ کیلومتر؛ و مرزهای جنوبی ۲۰۴۳ کیلومتر است. شمالی‌ترین نقطهٔ کشور ایران در دامنهٔ آرارات و جنوبی‌ترین آن بندر گواتر است که فاصلهٔ بین این دو نقطه (قطر بزرگ) ۲۲۵۰ کیلومتر است و فاصلهٔ سرخس در شمال‌شرقی تا خرمشهر در جنوب‌غربی (قطر کوچک) ۱۴۰۰ کیلومتر است. شرقی‌ترین ناحیهٔ ایران کوهک در مرز پاکستان و غربی‌ترین آبادی، بازرگان در مرز ترکیه است. اختلاف ساعت بین شرقی‌ترین و غربی‌ترین نقاط مرزی ایران حدود یک ساعت و ۱۸ دقیقه است. میانگین ارتفاع کشور ایران ۱۲۰۰ متر است. بلندترین نقطهٔ آن، قلهٔ دماوند با ۵۶۷۱ متر ارتفاع در کوههای البرز و پست‌ترین نقطهٔ داخلی آن حدود ۱۸۷ متر در بیابان لوت قرار دارد و پست‌ترین نقطهٔ حاشیهٔ کناری با ارتفاع ۲۸ متر پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد جهان در کنار دریای خزر است. دو ویژگی مهم موقعیت طبیعی ایران یکی کوهستانی‌بودن ایران و تعلق آن به‌سیستم بزرگ کوههای چین‌خوردهٔ اروپا-آسیا (اوراسیا) یا آلپی است (کوههای البرز، رشته کوههای خراسان، کوههای زاگرس و مکران) که چنانچه این رشته کوهها وجود نداشتند، خصوصیات مناطق بیابانی بر سراسر ایران حاکم می‌شد و دومین ویژگی تعلق فلات ایران به‌نوار بیابانی نیمکرهٔ شمالی کرهٔ زمین (کمربند نیمه حاره پاسات) است که بر دما، بارش، نور و محیط اکولوژیک آن تأثیر زیادی گذاشته و عوامل نامساعد طبیعی را به‌وسعت زیاد بر آن حاکم ساخته است. تنوع محیط طبیعی ایران ناشی از وجود این ویژگیهاست.

گذشتهٔ زمین‌شناسی ایران

دوران اول (۵۷۰ تا ۲۴۰ میلیون سال پیش)

در آغاز این دوران (کامبرین) دریاها تدریجاً شمال و مرکز ایران را پوشاندند. در دورهٔ (سیلورین) از مقدار دریاها کاسته شد و حرکتهای پوستهٔ زمین باعث شد که زمین‌های تازه‌ای از زیر آب بیرون آید و تحت تأثیر عوامل فرسایش قرار

گیرد. در اواسط دوران اوّل دریاها مجدداً شمال و مرکز ایران را فراگرفتند ولی جنوب ایران همچنان از آب بیرون ماند. در ابتدای دورهٔ (کربونیفر) دریاها عمیق‌تر شدند و در آخرین دورهٔ دوران اوّل (پرمین) بر عمق و وسعت دریاها افزوده شد و آب سراسر فلات ایران را پوشاند.

دوران دوّم (۲۴۰ تا ۱۰۰ میلیون سال پیش)

در شروع این دوران فلات ایران همچنان زیر آب بود که تدریجاً در ایران مرکزی و شرقی بیشتر زمینها از آب خارج شدند و تحت تأثیر نیروهای فرسایشی قرار گرفتند. در این هنگام بخش وسیعی از ایران را جنگلهای انبوه و دریاچه‌ها و مردابها پوشانده بود. حاصل این پوشش گیاهی، کانسارهای زغالسنگی است که در حوضه‌های زیر آب، شمشک، الیکا در البرز و نقاطی از کرمان به‌جای مانده است. در اواسط دوران سوّم پیشروی دریا گسترش می‌یابد. بر اثر جنبش‌های شدید کوهزایی در اواخر این دوران، چین‌خوردگیهای تازه به‌وجود آمدند. در اواخر دوران دوّم با پیشروی سراسری دریا بسیاری از ایران مرکزی و کوههای البرز به‌زیر آب رفتند.

دوران سوّم (۱۰۰ تا ۲ میلیون سال پیش)

رسوبات دریایی و آهکی اوایل این دوران در جنوب و مرکز ایران محتوی ذخایر نفت و گاز است. در این دوران در مرکز ایران دریای کم‌عمقی وجود داشت و فعالیت آتشفشانی شدیدی در بیشتر نواحی مرکزی ایران و دامنه‌های جنوبی البرز رخ می‌داد. امّا در جنوب ایران مرکزی، یعنی در نوار سراسری که از حوالی همدان-سیرجان می‌گذرد، فعالیت آتشفشانی بسیار کمتر بوده و در برخی نقاط اصلاً دیده نشده است. در این دوره کوهزایی شدیدی به‌وقوع پیوست و سراسر ایران را به‌لرزه درآورد و در نتیجه زمین‌های بیشتری از آب بیرون آمدند. پیدایش نهایی چین‌خوردگیها و ناهمواریهای ایران نتیجهٔ حرکات کوهزای آلپ در اواخر این دوران است. چین‌خوردگیهای زاگرس نیز در این دوره به‌وجود آمدند.

دوران چهارم (از ۲ میلیون سال پیش تاکنون)

رسوبات آهکی در این دوره در بیشتر نواحی ایران از آب خارج شدند و از دریاهای دوره‌های قبل، حوضه‌های بسته و دریاچه‌هایی باقی ماند که قسمت زیادی از آنها در اثر شدت تبخیر و کمیِ بارش خشک شدند که قسمتی از کویرهای امروزی یادگار آن دریاچه است. فعالیت آتشفشانها در این دوران شدت یافت. آغاز فعالیت کوههای بلند آتشفشانی چو دماوند، سبلان، سهند، تفتان و... اگرچه ممکن است به‌اواخر دوران سوم برسد لیکن در دوران چهارم فعال بوده‌اند. اکنون فقط دماوند و تفتان آخرین مراحل فعالیت خود را به‌صورت گوگردزایی ادامه می‌دهند. عامل اصلی تغییر چهرهٔ زمین در این دوران فرسایش است، چه فرسایش یخچالی (مانند قلّهٔ علم‌کوه) و چه فرسایش توسط باد (بیابانها) و چه توسط آبهای روان. فرسایش و تخریب زمینهای قدیمی در این دوران باعث پیدایش رسوبات جدیدی شد که در چاله‌ها و نواحی پست داخل دره‌ها انباشته شدند یا به‌همراه آبهای روان به‌دریاها و دریاچه‌ها حمل شدند که گاه ضخامت این رسوبات تا ۱۰۰۰ متر می‌رسد. رسوبات این دوره به‌علت جوانی، در بیشتر نقاط هنوز دارای بافت سست است و تشکیل‌دهندهٔ دشتهای متفاوتی چون دشت قزوین، دشت گرگان، دشت ارژن و جلگه‌های مازندران، خوزستان، گیلان و... است. شکل کلی ناهمواریهای ایران که در اواخر دوران سوّم مشخص شده بود دز دوران چهارم تحت تأثیر فرسایش به‌صورت کنونی آن درآمد.

ناهمواریهای ایران

فشارهای شدید ناشی از حرکت سیبری و آفریقا به‌سوی هم و نیز مقاومت نسبی هسته‌های پراکندهٔ مقاوم در شکل‌گیری چین‌خوردگیهای ایران نقش اساسی داشته است. بعداً و همزمان با

شکل‌گیری چین‌خوردگیها، فرسایش و فعالیتهای آتشفشانی تغییراتی در این ناهمواریها به‌وجود آورد. مرتفع‌ترین نقاط ایران بر اثر آتشفشانها تشکیل شده‌اند. تأثیر فرسایش نیز بسیار زیاد بوده و باعث انباشته شدن پهنه‌های هموارى از آبرفتهای ضخیم سیلابی در طول دوران چهارم شده است (جازموریان). برخی از حوضه‌های رسوبی اواسط دوران سوّم نیز که در آغاز مجموعهٔ کوهستانی چین‌خورده‌ای بوده‌اند در اثر عوامل فرسایش به‌صورت سرزمین کاملاً همواری درآمده است (دشت کویر). ناهمواریهای ایران را می‌توان به‌کوهستانها و مناطق ساحلی و چاله‌های داخلی تقسیم کرد.

کوهستانها

حدود نیمی از مساحت ایران از کوهستانها پوشیده شده است. برخی از آنها تحت تأثیر عوامل درونی زمین چون آتشفشانها به‌وجود آمده‌اند و برخی رسوباتی هستند که در نتیجهٔ حرکات کوهزایی تحت تأثیر فشارهای جانبی چین خورده و بالا آمده‌اند. کوههای ایران را از نظر طبیعی و جهت به‌چهار دسته تقسیم می‌کنند: ۱) کوههای شمالی ۲) کوههای غربی و جنوبی ۳) کوههای شرقی ۴) کوههای مرکزی

۱) **کوههای شمالی**: قسمتی از چین‌خوردگیهای بزرگ آلپ هیمالیا در دوران سوم و دنبالهٔ کوههای قفقاز است که از آرارات در ترکیه شروع می‌شود و در مسیر رشته کوههای آذربایجان و جنوب استانهای گیلان و مازندران (البرز) و خراسان ادامه می‌یابد و به‌کوههای هندوکش در خاک افغانستان منتهی می‌شود. طول این رشته کوهها حدود ۱۰۰۰ کیلومتر است.

کوههای آذربایجان: از مراکز پرالتهاب درونی است که آتشفشانها و زلزله‌های سخت بارها چهرهٔ آنرا دگرگون کرده است. مهمترین کوههای آذربایجان، رشته کوه قوسی‌شکل ارسباران است که قلهٔ آن نستان‌کوه ۳۷۰۰ متر ارتفاع دارد. این رشته کوه دنبالهٔ کوههای قفقاز است که درهٔ عمیق ارس آنها را از هم جداکرده است. این رشته کوه از غرب به‌کوههای آرارات و از شرق به‌کوههای تالش متصل می‌شود. بلندترین قلهٔ سهند ۳۷۱۰ متر و بلندترین قلهٔ سبلان ۴۸۱۱ متر ارتفاع دارد. کوههای تالش از شمال غربی به‌جنوب شرقی در حاشیهٔ دریای خزر تا درهٔ سفیدرود گیلان امتداد دارد. بلندترین قلّهٔ آن آق‌داغ با ۳۲۰۰ متر ارتفاع در نزدیکی سفیدرود است.

کوههای البرز: این رشته کوههای قوسی‌شکل به‌طول حدود ۶۰۰ کیلومتر با قلل مرتفع و دره‌های عمیق، حایل میان دریای خزر و فلات مرکزی ایران است. در غرب درهٔ عمیق سفیدرود (طویل‌ترین رودخانهٔ ایران) آنرا از کوههای تالش جدا می‌کند، در شرق در دشت آرموت‌لی به‌کوههای خراسان می‌پیوندد. حبله‌رود کوههای البرز را به‌دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌کند. ارتفاع و عرض کوههای البرز متفاوت است. عریض‌ترین و مرتفع‌ترین قسمت آن قلهٔ دماوند در البرز مرکزی با قطر دهانه حدود ۴۰۰ متر و ارتفاع ۵۶۷۱ متر است. هر چه به‌سمت شرق یا غرب پیش برویم از عرض و طول کوهها کاسته می‌شود. دو سمت شمالی و جنوبی البرز دارای ویژگیهای اقلیمی و نباتی متفاوتی است. سمت شمالی البرز به‌دلیل فاصلهٔ کم تا دریای خزر و اختلاف سطح آنها که باعث پیدایش جریانات جوی، رگبارها و بارانهای طوفانی شدید می‌شود دارای پوشش انبوه گیاهی شده است. در عین حال ارتفاعات البرز مانع عبور بخارهای دریای خزر و جریانات جوی به‌سوی حاشیهٔ جنوبی آن می‌شود که در نتیجه، دامنهٔ جنوبی آن خشک است.

کوههای خراسان: دنبالهٔ کوههای البرز و قسمت سوّم کوههای شمالی ایران را تشکیل می‌دهد. این کوهها به‌صورت رشته قوسهای درازی از شاه‌کوه شروع شده و در جهت شمال غربی به‌جنوب شرقی تا هندوکش در افغانستان امتداد می‌یابد. وسعت دره‌ها و دشتهای وسیع میان این رشته کوههای موازی گاه به‌حدود ۲۰۰۰ کیلومترمربع

می‌رسد. همچنین امتداد این رشته‌ها در برخی نواحی با برخورد با یک درّه یا جلگه قطع می‌شود و عارضهٔ دیگری با خصوصیات دیگر در طرف دیگر جلگه یا دره پدیدار می‌شود. شهرهای بجنورد و قوچان و چناران در این دره‌ها قرار گرفته‌اند. کوههای خراسان به‌سه دسته تقسیم می‌شوند:

دستهٔ *اوّل*: کوههای شمال یا کپت داغ (کپه‌داغ) که ارتفاعات مرزی با جمهوری ترکمنستان را تشکیل می‌دهد. از ساحل دریای خزر شروع می‌شود و به‌سمت شرق تا هریرود امتداد دارد. کوههای هزار مسجد و کلات نادری در قسمت شرقی این کوهها قرار دارند.

دستهٔ دوّم: کوههای میانی شامل رشته کوههای آلاداغ با مرتفع‌ترین قله (شاه‌جهان) به‌ارتفاع ۳۳۵۰ متر در حوالی بجنورد و کوههای بینالود با بلندترین قله به‌ارتفاع ۳۵۲۰ متر در جنوب قوچان.

دستهٔ سوّم: کوههای منفرد که ارتفاع آنها از دو دستهٔ دیگر کمتر است از جمله کوه جغتای با ارتفاع ۲۷۴۳ متر و کوههای جوین و کوههای نیمه‌کویری جنوب‌شرقی شاهرود.

کلاً ارتفاع کوهها در شمال خراسان بیشتر است. کوههای این منطقه عموماً موازیند و هر چه از شمال به‌جنوب نزدیکتر می‌شویم از ارتفاع کوهها کاسته و بر خشکی هوا افزوده می‌شود تا آنجا که در جنوب به‌رشته کوههای گچی و آهکی می‌رسد که به‌وسیلهٔ کویرهای نمک و دشت لوت احاطه می‌گردد.

۲) کوههای غربی و جنوبی: این کوهها از کوههای آذربایجان در شمال غربی (دنبالهٔ کوههای ارمنستان) به‌طرف جنوب و جنوب شرقی تا سلسله جبال مکران در بلوچستان امتداد می‌یابند. این سلسله جبال کوههای زاگرس و متفرعات آن‌را تشکیل می‌دهد. طول رشته کوههای زاگرس از سنندج تا بندرعباس ۱۲۰۰ کیلومترمربع است همراه با کوههای مکران مجموعاً به‌بیش از ۱۸۰۰ کیلومترمربع می‌رسد و شامل ارتفاعات قابل ملاحظه‌ای چون دنا (دینار) به‌ارتفاع ۵۲۰۰ متر و زردکوه به‌ارتفاع ۴۲۲۱ متر و اشترانکوه به‌ارتفاع ۴۰۵۰ متر است. حداکثر عرض کوههای زاگرس ۲۵۰ کیلومتر است. زاگرس به‌وسیلهٔ جلگه‌های وسیع و دشتهای پهناوری چون جلگه کرمانشاه در غرب و جلگهٔ شیراز در جنوب از هم جدا شده و به‌قسمتهای شمالی و مرکزی و جنوبی تقسیم شده است. قلل و ارتفاعات بلند سلسله کوههای زاگرس دارای دامنه‌های پرشیب و دره‌های عمیق و گلوگاههای بسیار تنگ است. فرسایش شدید، بریدگیها و برجستگیهای ناموزون در آنها به‌وجود آورده تا جایی که نه‌تنها قسمت عمدهٔ نواحی مرکزی جبال زاگرس عملاً قابل عبور و مرور نیست، بلکه غالب این سلسله جبال به‌عرض تقریبی متوسط ۲۰۰ کیلومتر رویهم‌رفته صعب‌العبور می‌باشند. دره‌های کوهستانی زاگرس که گاهی پرپیچ‌وخم و مسیر رودخانه‌های زاگرس است در بعضی نواحی وسعت یافته است و اراضی وسیع قابل کشت و زرع را به‌وجود آورده است. حتی درون این دره‌ها و در دل کوهستان، شهرها و قصبات کوچک و بزرگ چندی به‌وجود آمده که محل ییلاقی ایلات و عشایر است. کوههای قسمت شمالی از آرارات خط‌الرأس مرز ایران و ترکیه شروع می‌شود و در امتداد خود مرز ایران و ترکیه را در غرب تشکیل می‌دهد تا به‌کردستان در ناحیهٔ زاگرس شمالی می‌رسند. ارتفاعات عمده ناحیهٔ شمالی را کوههای مرزی ماکو، قطور و خوی در شمال که عموماً علائم مرزی بر روی آنها قرار دارد و کوههای ساری‌داش، چهل‌چشمه، پنجه‌علی و اورامان تشکیل می‌دهند. بافت این کوهستان تا حدود استان کرمانشاه از تراکم زیادی برخوردار است و ارتفاع متوسط آن به‌حدود ۲۰۰۰ متر می‌رسد. در قسمت‌های جنوبی ارتفاعات از یکدیگر فاصله می‌گیرند و دشتهای پهناور و حاصلخیزی به‌وجود می‌آورند که از متراکم‌ترین نقاط مسکونی کشورند. این کوهها در بیشتر ایام سال پوشیده از برف هستند و

تقسیم‌کنندهٔ آبهای مرزی می‌باشند. آبهای قسمت شرقی به‌دریاچهٔ ارومیه و آبهای قسمت غربی به‌دریاچهٔ وان در ترکیه می‌ریزد.

ناحیهٔ زاگرس شمالی که در جنوب کوههای آذربایجان قرار دارد نسبت به‌نواحی دیگر بلندی ارتفاعات آن کمتر است و در مقابل دارای دره‌های تنگ متعدد و کوه و کمرهای سخت‌تری می‌باشد که ارتباطات را مشکل می‌کند. آبهای این ناحیه یا به‌وسیلهٔ سفیدرود به‌دریای خزر می‌ریزند یا به‌وسیلهٔ رودهای زاب صغیر و الوند وارد خاک عراق می‌شوند.

زاگرس مرکزی که ارتفاعات میان دو جلگهٔ کرمانشاه و شیراز است، مشتمل بر بسیاری از قلل بلند است که بیش از ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارند و در بیشتر ایام سال زیر برف هستند. میزان رطوبت و بارندگی در این قسمت به‌حدی است که بخش وسیعی از آنرا جنگلهای بلوط و نارون فراگرفته و سرچشمهٔ بزرگترین و پرآب‌ترین رودخانه‌های ایران است. زاگرس مرکزی از رشته‌های متعدد موازی با پهنای متفاوت از ۲۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر به‌نام پاطاق تشکیل یافته است و رودخانهٔ گاماساب آنرا به‌دو قسمت غربی و شرقی تقسیم می‌کند. قسمت غربی آن پشتکوه نام دارد که از کردستان تا خوزستان امتداد دارد. از مرتفعات مهم آن کبیرکوه است که بلندترین قلهٔ آن زرین‌کوه (۳۰۶۲ متر) است. دامنه‌های شرقی کبیرکوه با شیب تند به‌دره‌های ژرف و پرآب منتهی می‌شود و دامنه‌های غربی آنکه مرز ایران و عراق را تشکیل می‌دهد دارای منابع نفتی و ذخائر زیرزمینی فراوان است. قسمت شرقی زاگرس مرکزی که پیشکوه نامیده می‌شود دارای دره‌های متعددِ عمیق و حاصلخیز است که از مراکز تجمع جمعیت است. در مشرق کوههای زاگرس از همدان تا لرستان ارتفاعات متعددی وجود دارد که مهمترین آنها در همدان کوه الوند با دامنه‌های سبز و خرم، در باختران کوه بیستون، در لرستان اشترانکوه می‌باشند و دالاهو بلندترین قلهٔ این منطقه با بیش از ۴۵۰۰ متر ارتفاع همیشه مستور از برف است.

مرتفع‌ترین ارتفاعات زاگرس به‌نام کوههای بختیاری در فاصلهٔ لرستان تا جلگه‌های شیراز واقع شده است که از یک‌سو به‌فلات داخلی ایران مرتبط است و از سوی دیگر به‌جلگه‌های خوزستان و ساحل خلیج‌فارس منتهی می‌شود و زردکوه بلندترین ارتفاع آن است. کوههای بختیاری سرچشمه رود کارون و زاینده‌رود است. دنبالهٔ کوههای بختیاری که به‌صورت رشته‌ای موازی از جنوب‌غربی و جنوب به‌سوی مشرق امتداد می‌یابد شامل ارتفاعات چندی است که مهمترین آنها هفت‌تنان و دنبالهٔ آن زردکوه بختیاری یا کوهرنگ است. دیگری کوه عظیم دینار با قلهٔ معروف دنا در فارس است که به‌واسطهٔ رطوبت فراوان دامنه‌های آن سبز و خرم و محل ییلاق ایلات بختیاری و قشقایی است. کوههای غربی در هدایت رطوبت و ابرهای باران‌زا به‌داخل نواحی مرکزی عامل مساعدی است و سبب رویش جنگلهای پراکنده تا قلب کوهستانهای فارس شده است. در جنوب ایران رشته کوههای ساحلی در امتداد خلیج‌فارس و دریای عمان کشیده شده و تا بلوچستان امتداد دارد. ارتفاع رشته‌های جنوبی کم و هر قدر به‌ساحل نزدیک می‌شود از ارتفاع آن کاسته می‌شود. مهمترین کوههای این ناحیه تنگستان و لارستان است که به‌سوی شرق کشیده می‌شوند و به‌کوههای بشاگرد در ساحل دریای عمان متصل می‌گردند. ارتفاعات لارستان که نسبتاً کوتاهند و بعضی از قلل آن به‌ندرت به ۱۵۰۰ متر می‌رسند در منتهی‌الیه جنوب شرقی زاگرس قرار دارند. بشاگرد با ارتفاع ۲۱۶۱ متر در جنوب باتلاق جازموریان با جهت شرقی-غربی کشیده شده و مقسم آب بین دریای عمان و جازموریان است. این کوهها عموماً خشک و فاقد پوشش گیاهی و دارای گردنه‌ها و گذرگاههای صعب‌العبور است.

۳) کوههای شرقی: در شرق ایران از خراسان در شمال تا بلوچستان در جنوب ارتفاعات منفردی وجود دارد که می‌توان آنها را در سه واحد نسبتاً بزرگ کوهستانی خلاصه نمود: یکی واحد کوهستانی جام مرکب از ارتفاعات باخرز، کوه

سرخ، کوه سیاه، کوه هشتادان در جنوب خراسان که این دسته از کوهها با اشکوبهای ضخیم از ورقه‌های نمک و سنگ آهک تشکیل یافته و عموماً جهت شرقی ـ غربی دارند. دیگری کوههای قائن در جنوب جام که به‌علت قلت بارندگی، خشکی و برهنگی از مشخصات آن است. ارتفاعات معروف آن کوه کلات، کوه سلیمان، کوه آهنگران و شاه‌کوه است. این دسته کوهها در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی امتداد داشته و در جنوب شرقی به‌دشت لوت منتهی می‌شوند. دستهٔ سوّم سلسله جبال مکران بلوچستان است که از حوالی زابل شروع می‌شود و تا ناحیه چهل‌پشت آخرین نقطهٔ سرحدی ایران در بلوچستان امتداد می‌یابد. ارتفاعات مهم آن کوه پلنگان، کوه ملک‌سیاه، کوه سرخ و کوه آتشفشان خاموش تفتان به‌ارتفاع ۴۰۵۰ متر است. کوههای این ناحیه غالباً از رسوبات دوران سوّم تشکیل شده و دارای سنگهای آتشفشانی و شیبهای تند هستند. این کوهها معمولاً بایر و خشک و عاری از هر نوع پوشش گیاهی است.

۴) کوههای مرکزی: این کوهها از تعدادی ارتفاعات غیرمنقطع رشته‌مانند در جهت شمال غربی به‌جنوب شرقی از حوالی کاشان تا ارتفاعات مرکزی بلوچستان ادامه دارد. همچنین رشته ارتفاعاتی در امتداد کوههای مرکزی در شمال غربی یعنی آذربایجان کشیده شده‌اند که به‌علت مجاورت و اتصال آنها به کوههای زاگرس و البرز وضع آنها کاملاً مشخص نیست. رشته‌های اصلی کوههای مرکزی را می‌توان به‌دو رشته کوه قهرود و بنان تقسیم نمود. رشته کوههای قهرود با طول بیشتر و ارتفاع بلندتر از حوالی کاشان و جنوب تهران تا کرمان امتداد داشته و رشته کوههای بنان دنبالهٔ آن از جنوب کرمان تا نواحی مکران و بلوچستان در همان جهت امتداد می‌یابد. در محل اتصال این دو رشته کوه که عرض کوهها بیشتر می‌شود، درهٔ کرمان قرار دارد. عمده‌ترین کوههای رشتهٔ مرکزی قافلانکوه (سر راه تهران ـ تبریز)، کوههای کرکس (در جنوب کاشان)، کوههای نایین (در یزد)، شیرکوه (در جنوب‌غربی یزد)، کوههای بارز و شهسواران (در کرمان) و کوه بزمان (در مرکز بلوچستان) می‌باشند. این کوهها از نظر زمین‌شناسی جدید هستند و عموماً از رسوبات دوران سوّم به‌وجود آمده‌اند. این مناطق از نظر وجود کانهای مختلف اهمیت دارد. از مشخصات طبیعی آن باران کم، تغییرات ناگهانی هوا، وزش بادهای شدید، قلت رودخانه‌های دائمی و سیلابی‌بودن رودهاست. زراعت محدود به‌بستر رودخانه‌ها یا دامنهٔ کوههاست.

مناطق ساحلی

مناطق ساحلی ایران در شمال در کرانه‌های دریای خزر و در جنوب در کنار خلیج‌فارس و دریای عمان می‌باشد.

جلگه‌های ساحلی دریای خزر: این جلگه‌ها استانهای گیلان و مازندران را شامل می‌شود و به‌صورت حاشیهٔ هلالی باریکی در جنوب دریای خزر بلافاصله بعد از دریا قرار گرفته است. طول جلگه‌های ساحلی حدود ۵۰۰ کیلومتر و عرض آن متغیر و غالباً کمتر از ۲۰ کیلومتر است و تنها در سه ناحیه عرض آن وسعت یافته است. دریای خزر در اواخر دوران سوّم به‌وجود آمده است و در دوران چهارم به‌علت دوره‌های یخبندان نوسانهای شدیدی گاه عمق و وسعت آن کاهش یافته و زمانی حتی بیش از حد کنونی گسترش یافته است. به‌علت عمق نسبی زیاد در مجاور سواحل ایران، گسترش جلگه بسیار کند انجام گرفته است. باریکترین نوار ساحلی مربوط به‌نقاطی است که یا عمق دریا به‌سرعت افزایش یافته و یا رودخانه‌ای در محل جریان ندارد چون وسعت حوزهٔ آبگیر رودخانه‌ها و میزان آبگیری آنها در توسعهٔ جلگه‌ها اثر زیادی دارد. ساحل باتلاقی و جلگه‌ای این ناحیه حاصل عمل باد و دریا و آب رودخانه است.

جلگه‌های ساحلی خلیج‌فارس و دریای عمان: جلگه‌های ساحلی جنوب ایران دارای

طول تقریبی ۱۴۸۰ کیلومتر درکنار خلیج‌فارس و دریای عمان می‌باشند. رودخانهٔ میناب این منطقه را به‌دو قسمت جلگهٔ ساحلی خلیج‌فارس (از مصب اروند رود تا میناب) و جلگهٔ ساحلی مکران (از میناب تا مرز پاکستان) تقسیم کرده است. تنگهٔ هرمز در ۸ کیلومتری بندرعباس حد فاصل این دو دریاست. مهمترین واحد جغرافیایی در سواحل خلیج‌فارس جلگهٔ خوزستان است که بنادر خرمشهر و آبادان و ماهشهر در طول سواحل آن قرار دارند. به‌جز جلگهٔ خوزستان، جلگهٔ نسبتاً حاصلخیز دشتیاری (مجاور پاکستان) و ناحیهٔ اطراف جاسک در سواحل مکران، جلگه‌های ساحلی این قسمت عموماً کم‌عرض هستند و نواحی آباد و پرجمعیت و یا بندرگاه طبیعی در آنها دیده نمی‌شود.

خلیج‌فارس در منطقهٔ فروافتاده‌ای بین ناهمواریهای زاگرس در شمال و پستی و بلندیهای شبه‌جزیرهٔ عربستان در جنوب است که از لحاظ پیدایش دنبالهٔ سرزمینهای پست بین‌النهرین می‌باشد. جلگه‌های آبرفتی سواحل خلیج‌فارس بر سطح فرسایشی رسوبات چین‌خوردهٔ اواخر دوران سوّم گسترده شده و هر جا چین‌ها بازتر و ملایمتر بوده وسعت جلگه افزایش بیشتری داشته و در نقاطی که چین‌های موازی و نسبتاً فشرده تا حواشی کنونی خلیج فارس پیشروی نموده، محدودیت جلگه‌ها زیادتر شده است. سطح نسبتاً هموار و فرسایشی رسوبات جوان اواخر دوران سوّم از رود زهره تا محل خروج کرخه از کوهستان، فراوانی آبرفتها به‌علت وسعت حوضهٔ آبگیری رودخانه‌های کرخه، کارون، جراحی، زهره و... بالاخره عمق بسیار کم شمال غربی خلیج فارس پیدایش جلگهٔ وسیع خوزستان را به‌دنبال داشته است. پیشروی آبرفتها در دریا باعث ایجاد زمینهای جدید شده و شهرهایی که سابقاً بر کنار خلیج‌فارس بنا شده بودند، در حال حاضر کیلومترها از دریا فاصله دارند. شیب عمومی جلگهٔ خوزستان از شمال و شمال شرقی به‌جنوب است و در نواحی مرزی ایران و عراق باتلاقها و ماندابهای فراوانی وجود دارد. به‌علت خشکی شدید هوا و کمی باران حتی گاهی آثار فرسایش بیابانی به‌صورت تپه‌های ماسه‌ای در این ناحیه ظاهر شده است.

وسعت جلگه‌های ساحلی در جهت جنوب شرقی به‌علت ساختمان زمین کاهش می‌یابد و حتی گاهی دامنهٔ تپه‌ها مستقیماً مسلط به‌ساحل است و فقط در مسیر رودخانه‌ها، جلگه‌های ساحلی وسعت زیادتری یافته‌اند و گاهی به‌سمت خلیج فارس پیش رفته‌اند.

سواحل دریای عمان به‌نسبت سواحل خلیج فارس عمیق‌تر و جلگه‌های ساحلی به‌صورت نوارهای باریک و یا حوضه‌های مستقلی هستند. رسوبات تخریبی همه‌جا بر سطح ساختمانی و یا فرسایش چین‌خوردگیهای دوران سوّم انباشته شده و جلگه‌های موجود را تشکیل داده‌اند. ناهمواریهای تپه‌ماهوری شکل که گاهی به‌وسیلهٔ رودخانه عمیقاً بریده شده، در شمال بر این جلگه‌ها مسلط است. وسیع‌ترین جلگه‌های ساحلی در اطراف خلیج گواتر گسترش یافته است. یکی از صور مشخص ناهمواریها در این جلگه‌ها، وجود مخروطهای آتشفشانی جدید اواخر دوران سوّم و یا حتی اوایل دوران چهارم است که قسمتی از مخروط آنها در زیر آبرفتها مدفون شده است. این مخروطها از ابتدای سواحل دریای عمان تا خلیج گواتر به‌طور پراکنده مشاهده می‌شوند. از دیگر عوارض مشخص این جلگه‌ها وجود تپه‌های ماسه‌ای دریایی است.

چاله‌های طبیعی

در داخل فلات ایران بین کوههای البرز و خراسان و کوههای مرکزی و کوههای شرقی، بیابانهای داخلی ایران به‌مساحت تقریبی ۳۲۰,۰۰۰ کیلومترمربع (حدود $\frac{1}{5}$ مساحت ایران) قرار دارند که توسط ارتفاعات به‌حوضه‌های چندی تقسیم می‌شوند. مهمترین حوضه‌های آن حوضهٔ جنوبی به‌نام کویر لوت و حوضهٔ شمالی

به‌نام کویر نمک است.

کویر لوت: بزرگترین چالهٔ کویری ایران و شاید از بزرگترین چاله‌های جهان محسوب می‌شود و از خشک‌ترین و گرمترین کویرهای جهان است. حداکثر بارندگی در سال در آن حدود ۱۰۰ میلی‌متر و در قسمت جنوبی آن حتی کمتر از این مقدار است. بیابان لوت به‌مساحت حدود ۸۰,۰۰۰ کیلومترمربع در جنوب شرقی ایران واقع شده است. ارتفاع متوسط آن حدود ۶۰۰ متر و پست‌ترین نقطهٔ آن ۱۸۷ متر از سطح دریا بلندتر می‌باشد. چون شیب زمین از اطراف به‌سمت مرکز کویر است و ارتفاع زمین در اطراف لوت در همه‌جا یکسان نیست، لوت به‌شکل یک چالهٔ نامتقارن درآمده است و از لحاظ شکل ناهمواری و پراکندگی جغرافیایی می‌توان آن‌را به‌سه قسمت تقسیم کرد: لوت شمالی، لوت مرکزی، لوت جنوبی. لوت مرکزی وسیع‌ترین و نیز پست‌ترین قسمت بیابان لوت است و در آن نمونه‌های کامل انواع عوارض مختلف بیابانی دیده می‌شود. در مغرب کویر لوت منطقهٔ کویری دیگری به‌نام نمکزار وجود دارد. نیمهٔ شرقی کویر لوت را تپه‌های رمل و ریگ روان پوشانده است. بیابان لوت از لحاظ پوشش گیاهی بسیار فقیر و قسمت اعظم آن فاقد گیاه است. در هیچ قسمتی از ایران سرزمینی به‌این خشکی و کم‌گیاهی دیده نمی‌شود. منطقهٔ فاقد حیات حدود ۲۰۰ کیلومتر طول و ۱۵۰ کیلومتر عرض دارد و قسمتهای مرکزی لوت مرکزی به‌کلی فاقد گیاه است. در بیابان لوت فقط یک رود دائمی وجود دارد (رود شور بیرجند) که آب آن بسیار شور و تلخ است و مناسب کشاورزی و آشامیدن نیست. این آب موجب فرسایش شدید و همچنین شور شدن سطح وسیعی از بیابان لوت است. ۴ یا ۵ چشمهٔ موجود در بیابان لوت نیز دارای آب بسیار شور و غیرقابل شرب می‌باشند. در این بیابان در فصول گرم باران نمی‌بارد و در قسمتهای مرکزی آن امکان دارد که سالها باران نبارد و رطوبت نسبی هوا بسیار کم و میزان تبخیر بسیار زیاد است. در بیابان لوت بادهای متعددی می‌وزد که مهمترین آنها باد شمال شرقی است که به‌باد ۱۲۰ روزهٔ سیستان معروف است و در فصل تابستان می‌وزد و دیگر باد جنوبی است که در اواخر زمستان و اوایل بهار از جنوب به‌شمال می‌وزد. این بادها تأثیر زیادی در فرسایش خاک و پیشروی بیابان دارند. در کویر لوت به‌علت فرسایش و فعالیت شدید آفتاب و بادها، توده‌های بزرگ شن همیشه به‌طرف جنوب در حرکت بوده است. به‌دلیل شرایط نسبتاً مساعدتر در اطراف کویر لوت روستاها و واحه‌ها در حاشیهٔ کویر واقع شده‌اند. تعداد سکنهٔ حواشی لوت به‌ویژه در قسمت شرقی بسیار کم است و آنها با کشاورزی و دامپروری و قالی‌بافی گذران می‌کنند. عوامل نامساعد طبیعی چون خشک‌شدن گیاهان، ازبین‌رفتن پوشش گیاهی بر اثر نامساعدشدن شرایط آب‌وهوایی، شورشدن زمین بر اثر تبخیر زیاد و بالاآمدن نمک و جاری‌شدن آبهای شور، فرسایش زمین توسط بادهای شدید، ایجاد طوفانهای ماسه‌ای، فروریختن ماسه بر سطح مزارع و نقاط مسکونی و فرسایش خاک توسط سیلابهای شدید و نیز ازبین‌رفتن گیاهان به‌دست انسانها باعث پیشروی کویر لوت هستند.

کویر نمک: کویر نمک یک چالهٔ بزرگ زمین‌شناسی است که در جنوب رشته کوههای البرز بین خراسان و سیستان و قم و کاشان و یزد قرار گرفته است. طول شرقی غربی آن حدود ۶۰۰ کیلومتر و عرض آن از شمال به‌جنوب بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر و وسعت آن بین ۵۰ تا ۶۰ هزار کیلومترمربع و ارتفاع آن حدود ۴۰۰ متر است. در مناطق پست آن کوههای منفردی هستند که چون جنس سختی دارند در مقابل فرسایش مقاومت بیشتری نشان می‌دهند. در مواقع بارانی رودهای کوچک و بزرگی از کوههای اطراف سرازیر شده و با دلتاهای خشکی وارد نمکزارها می‌شود. در اطراف این نمکزارها خاکهای نرم آمیخته به‌نمک و گچ به‌چشم می‌خورد و اگر رطوبت زیادتر باشد به‌صورت باتلاقهای

خطرناک درمی‌آید. قسمت اعظم کویر نمک را شن و سنگریزه پوشانده است که اغلب دستخوش باد قرار می‌گیرد و طوفانهای شدید شن آمیخته به‌نمک را مانند امواج دریا به‌حرکت درآورده و گاه به‌شکل تپه‌های طولانی تا ارتفاع ۴۰ متر به‌جا می‌گذارد. این تلهای شنی در اثر وزش باد تغییر مکان می‌دهند و به‌تپه‌های ریگ روان معروفند و خطری برای کاروانها و آبادیهای اطراف کویر به‌شمار می‌آیند. مقدار بارندگی حدود ۱۰۰ میلی‌متر و اختلاف درجه حرارت شبانه‌روز در سال خیلی زیاد و بین صفر و هفتاد درجه می‌باشد. در حاشیهٔ کویر و برخی نواحی داخلی به‌ندرت نقاطی چون جندق و بیابانک هستند که از حیث آب‌وهوا و جمعیت و به‌دست آوردن محصول اهمیت داشته باشند.

خصوصیات زلزله‌خیزی ایران

ایران از نقاط مهم زلزله‌خیز جهان است. بررسی زمین‌لرزه‌های ثبت‌شده در ایران در قرن اخیر، تمرکز مسلم فعالیتهای آنرا در حواشی کوهستانی فلات ایران (البرز و زاگرس) که به‌دوران سوّم زمین‌شناسی تعلق دارند، نشان می‌دهد ایران محل عبور دو خط برخورد، یکی به‌موازات و در امتداد گسل زاگرس و دیگری به‌موازات البرز در نظر گرفته می‌شود. این دو خط در آذربایجان (احتمالاً در آرارات) به‌هم متصل می‌شوند. زلزله‌های ایران معمولاً سطحی و با عمق معمولی حدود ۳۲ کیلومتر است و چون عمق آنها کم است، شدت آنها زیاد است و غالباً باعث خسارت فراوان می‌گردند. زلزله‌های البرز به‌نسبت زلزله‌های حاشیهٔ خارجی زاگرس سطحی‌تر و در نتیجه شدیدتر است.

برای آگاهی از تاریخچه و مشخصات زلزله‌های ایران نگاه کنید به‌بخش علوم زمین.

آب‌وهوای ایران

ایران از جمله کشورهای نادر جهان است که می‌توان در آن انواع آب‌وهوا را مشاهده کرد. عوامل عمدهٔ تعیین‌کنندهٔ آب‌وهوا در ایران موقعیت جغرافیایی، جریانهای هوایی و بادها، ارتفاع و رطوبت هستند. در ایران سه نوع آب‌وهوا مشاهده‌می‌شود:آب‌وهوای بیابانی و نیمه‌بیابانی، آب‌وهوای معتدل کوهستانی و آب‌وهوای معتدل خزری.

عوامل ایجاد آب‌وهوای ایران

۱) **اثر عرض جغرافیایی:** ایران در عرض متوسط کرهٔ زمین بین ۲۵ تا ۴۰ درجهٔ شمالی واقع است و نزدیک به‌مدار رأس‌السرطان می‌باشد. نواحی جنوبی ایران دارای درجه حرارت بیشتر، زمستانهای معتدل و غالباً خشک است و هر چه به‌سمت شمال پیش برویم از درجهٔ حرارت کاسته می‌شود زمستانها سردتر گشته و قسمتهایی از نواحی شمالی دارای رطوبت خیلی زیادی می‌شوند.

۲) **توده‌های هوا:** ایران در محدودهٔ سه فشار هوا یعنی فشار هوای سنگین سیبری، فشار هوای سبک مدیترانه و فشار هوای موسمی هندوستان واقع شده است. جریانات عمدهٔ هوایی ایران از شمال به‌جنوب و از غرب به‌شرق است. جریان هوایی شمالی که از مرکز فشار سنگین (سرد و خشک) سیبری، خصوصاً در زمستان از مرکز فشار سنگین ارمنستان به‌داخل کشور وارد می‌شود چون بادهای سرد را با خود همراه دارد در اختلاف درجه حرارت فلات داخلی بسیار مؤثر است. این جریان قسمت اعظم ایران را از آبانماه تا اوایل بهار تحت تأثیر قرار می‌دهد خصوصاً در محورهای کوهستانی و ارتفاعات بلند دمای هوا را تا ۳۰ درجه کاهش می‌دهد و موجب ریزش برف می‌گردد.

جریان هوایی غرب که حاوی توده‌های هوای ملایم و مرطوب دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس به‌شرق می‌باشد در غرب ایران با کوههای زاگرس برخورد می‌نماید، این کوهها مانع رسیدن این بخارها و رطوبت به‌نواحی مرکزی ایران

می‌شود، با وجود این، بارانهای داخل خاک ایران نتیجهٔ تأثیر وجود همین تودهٔ هوای کم‌فشار مدیترانه است.

فشار هوای موسمی تابستانی اقیانوس هند که از طرف جنوب غربی اقیانوس هند می‌وزد در سواحل مکران تأثیر می‌گذارد و سپس از تنگهٔ هرمز گذشته به‌طرف عربستان می‌رود. تأثیر این بادها در ایران کم است و فقط گاهی بارندگی مختصری در سواحل و رگبارهایی در ارتفاعات به‌وجود می‌آورد.

۳) کوهستانها: هر چه ارتفاع زمین بیشتر باشد دمای هوای آن پایین‌تر می‌آید. از طرفی شکل قرارگرفتن ارتفاعات شمالی و غربی به‌نحوی است که مانع نفوذ رطوبت به‌داخل فلات می‌گردند و جهت بادهای شمال و شمال غرب را منحرف می‌سازند و سبب ریزش باران و برف در مرتفعات و دره‌های زاگرس می‌شوند و در جهت مشرق بر اثر قلت ارتفاع مانعی برای بادهای خشک شرقی به‌وجود نمی‌آورند. ارتفاعات نه‌فقط از لحاظ عمومی ایران را به‌چند منطقهٔ بزرگ آب‌وهوایی تقسیم می‌کند، بلکه در داخل این مناطق اقالیم محلی و منطقه‌ای نیز به‌وجود می‌آورد. به‌این دلیل کوهستانها را می‌توان تعیین‌کنندهٔ اصلی اقالیم به‌ویژه در گسترهٔ مرکزی کشور محسوب داشت.

۴) اثر بسترهای بزرگ آبی: نزدیکترین واحد آبی به‌کشور دریای خزر و خلیج‌فارس هستند.

اثر دریای خزر منحصر به‌کناره‌های جنوبی آن است. آب‌وهوای این منطقه بسیار مرطوب است و اثرات آن از طریق درهٔ سفیدرود به‌طور مختصر و بسیار تضعیف‌شده تا قزوین نیز مشهود است و هر چه از کرانه‌ها به‌طرف مرکز فلات برویم، از میزان رطوبت کاسته می‌شود. اثر خلیج‌فارس به‌علت پایین‌بودن عرض جغرافیایی و واقع‌بودن در منطقهٔ نشست هوا مثل دریای خزر نیست ولی در نوار باریک ساحلی شرایط خاص رطوبتی ایجاد می‌نماید که شرجی‌های تابستانه یکی از آنهاست.

انواع آب‌وهوای ایران

آب‌وهوای بیابانی و نیمه‌بیابانی: حدود $\frac{2}{3}$ کشور ایران دارای آب‌وهوای بیابانی است که از ویژگیهای آن یکی طولانی‌بودن مدت گرما (گاه بیش از ۷ ماه) و یکی بارش کم است که مقدار آن در سالهای مختلف متفاوت است و اثر نامطلوبی بر کشاورزی سرزمینهای نیمه‌بیابانی دارد. اختلاف شدید درجهٔ حرارت در تابستان و زمستان و شب و روز در طی تابستان از خصوصیات این نوع آب‌وهواست. رطوبت هوا هم در این مناطق بسیار کم است. این نواحی به‌علت بازبودن فضا همیشه در معرض بادها هستند. بادها باعث حمل و نقل خاک و شن از نقطه‌ای به‌نقطهٔ دیگر می‌شود و برای دهکده‌ها، عابرین، خانه‌ها و مزارع ایجاد خطر می‌کنند. معروفترین این بادها، بادهای ۱۲۰ روزهٔ سیستان هستند. آب‌وهوای بیابانی به‌دو نوع بیابانی داخلی و بیابانی کناره‌ای تقسیم می‌شود. نوع کناره‌ای منحصر به‌حاشیهٔ باریکی از کناره‌های دریای عمان و خلیج‌فارس و قسمت جنوبی جلگهٔ خوزستان است. در این مناطق بارندگی بسیار کم است و در زمستان حداکثر به‌حدود ۱۰۰ میلی‌متر می‌رسد و خوزستان با ۲۸۰ میلی‌متر بارندگی از سایر مناطق کناره‌ای متمایز است. زمستان این مناطق ملایم و درجه حرارت به‌ندرت تا ۵ درجه کاهش می‌یابد. هر چه از دشتها و چاله‌های داخلی به‌سوی کوهپایه‌ها خصوصاً کوههای البرز و زاگرس پیش برویم مدت گرما تقلیل می‌یابد و مقدار باران و برف بیشتر و خشکسالی کمتر می‌شود. به‌این آب‌وهوا کوهپایه‌ای یا نیمه‌بیابانی نیز می‌گویند. جریان هوای حاوی رطوبت از غرب وارد کشور می‌شود و باعث میانگین بارش سالانه در کوهستانهای غرب به‌میزان ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلی‌متر می‌شود ولی به‌زاهدان که می‌رسد میزان بارندگی سالانه به ۷۰ میلی‌متر و در میرجاوه به ۳۰ میلی‌متر تنزل می‌کند.

آب‌وهوای کوهستانی: آب‌وهوای کوهستانی

ایران را می‌توان به‌دو نوع آب‌وهوای کوهستانی سرد و آب‌وهوای کوهستانی معتدل تقسیم نمود. حدود ۴۰,۰۰۰ کیلومترمربع از سرزمین ایران را ارتفاعات و قله‌های بلند تشکیل می‌دهند و حدود $\frac{۱}{۴}$ ایران دارای آب‌وهوای سرد کوهستانی است. متوسط حرارت ماههای سرد سال از ۳- درجهٔ سانتیگراد پایین‌تر است. از مشخصات نواحی سرد کوهستانی ایران عدم پیوستگی سرزمین‌هایی است که آب‌وهوای سرد دارند. وجود برف دائمی در قله‌ها نشان‌دهندهٔ پایین‌بودن میانگین دما در گرمترین ماه سال است. دماوند و سبلان و قسمتهای بسیار بلند زاگرس و کوههای بلند مرزی ایران و ترکیه دارای آب‌وهوای کوهستانی سرد هستند. آب‌وهوای معتدل کوهستانی شامل سرزمینهای بهم‌پیوسته‌ای است که بیش از ۱۵۰۰ متر ارتفاع دارند و حدود ۳۰۰,۰۰۰ کیلومترمربع از مساحت ایران را در بر می‌گیرند. آب‌وهوای معتدل کوهستانی ایران در بعضی نواحی خصوصاً در زاگرس مرکزی و زاگرس جنوب‌شرقی به‌آب‌وهوای معتدل مدیترانه‌ای شباهت دارد ولی سردتر است. ناحیهٔ معتدل کوهستانی ایران عمدهٔ باران و برف خود را مدیون بادهای باران‌زای غرب می‌باشد که در برخورد با زاگرس حاصل می‌شود بارش در زاگرس غالباً در زمستان است در حالی که در کوههای شمال ایران دورهٔ گرما چندان طولانی نیست و بارش در آن بیشتر است و در زمستان و بهار بارش دارند.

آب‌وهوای خزری: این منطقه کمتر از $\frac{۱}{۲۷}$ مساحت ایران را شامل می‌شود و شامل گیلان و مازندران است. خصوصیات آب‌وهوایی این منطقه، بارانهای متوالی، رطوبت زیاد، هوای گرم و کمی اختلاف درجه حرارت سالانه است که در دیگر قسمتهای ایران و حتی در غالب کشورهای آسیا نیز مشاهده نشده است. این وضع به‌علت نزدیکی کوه به‌دریا و ارتفاع زیاد کوه و پستی فوق‌العادهٔ سواحل که در بیشتر موارد بیش از ۱۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا ندارند و وزش بادهای غربی و بادهای محلی و بادهای شمالی است که مجموعاً باعث شده‌اند تا این ناحیه حداکثر بارش سالانه را داشته باشد. مقدار باران در این منطقه از غرب به‌شرق کاهش می‌یابد و از ۲۰۰۰ میلی‌متر در ساحل غربی به ۶۰۰ میلی‌متر در ساحل شرقی می‌رسد و کناره‌های شرقی گرم‌تر و خشک‌تر از کناره‌های غربی هستند. در این ناحیه هیچ ماهی نیست که در آن باران نبارد. بیشترین بارندگی در پائیز و زمستان و حداقل بارندگی در تابستان است.

آبهای ایران

ایران کشوری است که دچار کمبود منابع آب است و به‌همین دلیل از گذشته‌های دور استفاده از آبهای فرورو از طریق قناتها و مهارکردن آبهای سطحی به‌وسیلهٔ سد و استفاده از شبکه‌های آبیاری در ایران متداول بوده است.

آبهای سطحی ـ رودها

ایران دارای شبکهٔ رودهای بسیار وسیع است ولی به‌علت بارندگی کم قسمت اعظم این رودها به‌خصوص در مرکز و جنوب مدتی از سال خشک هستند. لذا رودهای ایران به‌دو دستهٔ دائمی و موقت یا فصلی و به‌شش حوضهٔ آبریز اصلی تقسیم می‌شوند. ۱) حوضهٔ آبریز خزر ۲) حوضهٔ آبریز خلیج فارس ۳) حوضهٔ آبریز دریاچهٔ ارومیه ۴) حوضهٔ آبریز مرکزی ۵) حوضهٔ آبریز هامون ۶) حوضهٔ آبریز سرخس (قره‌قوم).

۱) حوضهٔ آبریز خزر: (مساحت این حوضه حدود ۱۷۷ هزار کیلومترمربع است) رودخانه‌هایی که از ارتفاعات البرز، کوههای خراسان و کردستان و قسمتی از فلات آذربایجان سرچشمه می‌گیرند به‌حوضهٔ جنوبی دریای خزر می‌ریزند و متجاوز از ۳۵۰ رودخانهٔ بزرگ و کوچک را شامل می‌شوند. مهمترین رودهای این حوضه از غرب به‌شرق عبارتند از ارس، سفیدرود، چالوس، هراز، گرگان و اترک که از این

میان ارس و سفیدرود و گرگان و اترک رودهای بلند هستند. منبع آب این رودها در تابستان و پائیز و مدتی از زمستان، باران و در بهار، ذوب برفهای کوهها است. آب چشمه‌ها نیز به‌تقویت آب رودها در طول سال کمک می‌کند.

ارس: از کوههای هزاربر در ترکیه سرچشمه گرفته است. طول آن از سرچشمه تا محلی که به‌دریا می‌ریزد ۱۰۷۲ کیلومتر و طول آن در ایران ۹۵۰ کیلومتر است. عرض و عمق آن در طول مسیر متفاوت است. این رود در قسمتی از مسیر خود مرز میان ایران و جمهوری آذربایجان و ارمنستان را تشکیل می‌دهد. رود ارس آبهای حوضهٔ وسیعی از کرانه‌های راست و چپ خود از ماکو تا دشت مغان را جمع‌آوری می‌کند و به‌خزر می‌رساند. از رودهایی که در خاک ایران به‌ارس می‌ریزند، مهمترین آنها قره‌سو و قطور و زنگمار هستند. ارس قابل کشتیرانی نیست. با ایجاد سد بر روی آن اراضی زیادی از دشت مغان به‌زیر کشت رفته و از نیروی برق آن نیز استفاده می‌شود.

سفیدرود: طول این رودخانه حدود ۷۶۰ کیلومتر است و از کوههای چهل‌چشمهٔ کردستان سرچشمه گرفته است و تا منجیل با نام قزل‌اوزن جریان دارد، در منجیل پس از تلاقی با شاهرود به‌نام سفیدرود جریان می‌یابد. این رود آبهای حوضهٔ پهناوری را شامل قسمتی از کوههای کردستان، جنوب فلات آذربایجان، مناطق شمال غربی همدان و بالاخره بخشی از مناطق داخلی البرز را به‌خزر می‌کشاند. سفیدرود به‌دلیل زیادبودن گل‌ولای و رسوباتش دلتای وسیع و در حال گسترشی را در گیلان تشکیل داده است و با تقسیم به‌چند شاخه به‌خزر می‌ریزد. شاخهٔ اصلی آن در آستانهٔ اشرفیه و بقیه در مرداب انزلی به‌دریا می‌ریزند. سفیدرود در طول سال غالباً پرآب و محل تکثیر انواع ماهی است و از نظر صید ماهی آزاد و خاویار اهمیت خاصی دارد. در نزدیکی منجیل سد مخزنی سفیدرود بر روی آن احداث شده که از لحاظ تأمین آب و برق اهمیت زیادی دارد.

چالوس: طول آن حدود ۸۰ کیلومتر است و از آبهای دامنه‌های شمالی البرز (کندوان) تشکیل و در کنار شهر چالوس وارد دریا می‌شود. دو شاخهٔ اصلی آن زانوس و میخ‌ساز هستند. آب این رودخانه دائمی و از نظر صید ماهی آزاد و سفید و سوف اهمیت دارد. این رود در دشت نظیر به‌نام رودکجور و در مرزن‌آباد نکارود نامیده می‌شود.

هراز: از ارتفاعات لار در شمال‌شرقی تهران سرچشمه می‌گیرد و از پلور و آسک به‌سمت شمال جریان می‌یابد و پس از عبور از آمل به‌خزر می‌ریزد. رود نور نیز به‌هراز می‌ریزد. طغیانهای این رودخانه تاکنون خسارات زیادی به‌شهر آمل وارد آورده است. رود هراز از لحاظ صید قزل‌آلا اهمیت دارد.

گرگان: طول آن حدود ۳۰۰ کیلومتر است. از کوههای آلاداغ خراسان سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از دشت ترکمن و شمال گرگان وارد خلیج گرگان می‌شود. عرض رود گرگان حدود ۱۵متر و عمق آن نسبتاً زیاد و حوضهٔ آن وسیع است.

اترک: طول آن بیش از ۵۰۰کیلومتر و از بزرگترین رودهای ایران است. از کوههای هزارمسجد در حوالی قوچان سرچشمه می‌گیرد. در منطقه مرزی ایران و ترکمنستان در نقطه‌ای به‌نام چات رودخانهٔ سومبار از خاک ترکستان به‌آن ملحق می‌شود. آب این رودخانه به‌دلیل استفادهٔ کشاورزی در تمام سال به‌دریا نمی‌رسد.

از دیگر رودهای شایان ذکر حوضهٔ آبریز خزر از رود تالار، سه‌هزار، بابل نیز می‌توان نام برد.

۲) حوضهٔ آبریز خلیج فارس و دریای عمان: مساحت این حوضه ۴۳۰ هزار کیلومترمربع است. قسمتهای غربی این حوضه که از کوههای زاگرس و ارتفاعات جنوب جازموریان تغذیه می‌شود دارای ذخیرهٔ مطمئنی است. الوند و زردکوه دو منبع بزرگ تأمین آب رودخانه‌های این قسمت است. ولی مناطق شرقی تابع ریزش باران است که قسمتی از آب آنها تبخیر می‌شود و مقدار بسیار کمی با جریان سطحی خود را به‌دریا می‌کشاند. مهمترین رودخانه‌های این حوضه از

غرب به‌شرق گاماسب، کارون، جراحی، شور، میناب است.
گاماسب: این رود در حوضهٔ علیا گاماسب، در مسیر وسطی سیمره و در قسمت سفلی کرخه نامیده می‌شود. این رود از کوه الوند در همدان سرچشمه می‌گیرد. در کرمانشاه قره‌سو به‌آن می‌پیوندد و در لرستان نیز شعباتی دریافت می‌کند. در لرستان در پل تنگ آبشاری به‌ارتفاع ۴۳ متر و عرض ۳ متر تشکیل می‌دهد. این رود با عبور از ایلام و دریافت شعباتی در آن ناحیه به‌سوی خوزستان می‌رود. در قسمت غربی خوزستان آب آن به‌مصرف آبیاری می‌رسد و قسمت دیگر به‌سمت دجله می‌رود ولی در باتلاقهای شرق دجله فرو می‌رود و به‌دجله نمی‌رسد. سد کرخه که در خوزستان بر روی این رود بسته شده اهمیت زیادی برای آبادانی خوزستان دارد. بیشترین مقدار آب این رود در اردیبهشت و کمترین میزان آن در مهر است.
کارون: طول آن بیش از ۸۵۰ کیلومتر و پس از کرخه طویل‌ترین رود ایران است. کارون پرآب‌ترین رودخانهٔ ایران نیز هست و بخش اعظم جلگهٔ خوزستان از رسوبات آن تشکیل شده است. سرچشمهٔ آن از زردکوه بختیاری در کوههای زاگرس است. دو تونل میان سرچشمهٔ کارون و زاینده‌رود در فصل خشکی و کم‌آبی به‌زاینده‌رود آب می‌رساند. کارون در شمال شوشتر دو شعبه می‌شود: گرگر و شطیط این دو در جنوب شوشتر دوباره به‌هم می‌پیوندند. رودخانهٔ دز که سد دز بر آن احداث شده و از کوههای لرستان سرچشمه گرفته است از طریق شطیط به‌کارون می‌پیوندد. کارون در حوالی خرمشهر دو شاخه می‌شود بهمنشیر یکی از این شاخه‌ها به‌خلیج‌فارس می‌ریزد و شاخهٔ اصلی با همان نام کارون از خرمشهر می‌گذرد و به‌اروندرود می‌ریزد. جزیرهٔ آبادان بین این دو شاخه و خلیج‌فارس قرار دارد. از شاخهٔ اصلی کارون سه شعبه جدا می‌شود که با تشکیل خلیج‌های کوچکی به‌نام خود به‌خلیج فارس می‌ریزد. خورموسی و خوربهمنشیر از جملهٔ این خلیج‌های کوچک هستند. قسمت سفلای کارون از ساحل خلیج‌فارس تا نزدیکی اهواز قابل کشتیرانی است. مناسبترین دوره برای کشتیرانی از دی‌ماه تا خردادماه است. هنگامی که در خلیج فارس مد صورت می‌گیرد، کشتیهای اقیانوس‌پیما می‌توانند تا خرمشهر بروند.
رود *جراحی:* از پرآب‌ترین رودهای حوضهٔ خلیج فارس است که از کوههای شرق خوزستان سرچشمه می‌گیرد و از پیوستن دو رودخانه به‌نامهای زلال و مارون تشکیل شده است. جراحی در مسیر خود به‌دو شاخه تقسیم می‌شود، شادگان به‌کارون می‌ریزد و شاخهٔ دیگر موسوم به‌جراحی به‌خورموسی وارد می‌شود.
رودهای *شور و میناب:* از کوههای داراب سرچشمه می‌گیرند و در تنگهٔ هرمز به‌خلیج‌فارس می‌ریزند. از دیگر رودهای این حوضه از رودهای هندیجان (زهره)، رود دالکی، مهران، نابند می‌توان نام برد.
۳) حوضهٔ آبریز دریاچهٔ ارومیه: مساحت این حوضه ۵۳ هزار کیلومترمربع است. دریاچهٔ ارومیه به‌ارتفاع ۱۲۲۵ متر از سطح دریا و وسعت حدود ۶۰۰۰ کیلومترمربع در دوران سوّم تشکیل شده است. آب آن شور و پر از املاح است و به‌همین دلیل هیچ نوع جانداری در آن زیست نمی‌کند. در آن ۵۶ جزیرهٔ بزرگ و کوچک قرار دارد و دو بندر معروف آن شرفخانه و گلمانخانه است. قسمتهایی از آذربایجان و کردستان حوضهٔ آبریز دریاچهٔ ارومیه هستند. این دریاچه مرطوب‌ترین حوضهٔ آبریز داخلی ایران است. مهمترین رودهای آن تلخه‌رود، زرینه‌رود، سیمینه‌رود است.
تلخه‌رود (آجی‌چای): از دامنه‌های جنوبی سبلان سرچشمه گرفته و مسیر آن از شرق به‌غرب است و طول آن حدود ۱۶۰ کیلومتر است. از شعبات معروف آن لیقوان‌رود و میدان‌رود است. آب تلخه‌رود شور و به‌واسطهٔ املاح آن قرمزرنگ است و در تبریز سرخاب نامیده می‌شود.
زرینه‌رود *(جغتوچای):* از کوههای چهل‌چشمه

کردستان سرچشمه گرفته و ۲۴۰ کیلومتر طول دارد و آب آن شیرین است.
سیمینه‌رود: از کوههای بانه و سقز سرچشمه گرفته و آب آن شیرین است. جلگهٔ میان دو آب میان زرینه‌رود و سیمینه‌رود قرار گرفته است.
از دیگر رودخانه‌های این حوزه می‌توان از صافی‌رود، باراندوزرود، شهری‌رود (شهرچای)، نازلورود، صوفی‌چای، زلورود، دهخوارقان، مردی‌رود، رود مهاباد (ساوجبلاق)، بوکان و سردشت نام برد.
۴) حوضهٔ آبریز مرکزی: مساحت این حوضه ۸۳۱ هزار کیلومتر است. این حوضه بخش داخلی فلات ایران راکه محصور میان حوضهٔ آبریز خزر، حوضهٔ آبریز صحرای قره‌قوم، حوضهٔ آبریز کویرها و دریاچه‌های شرقی و حوضهٔ آبریز خلیج فارس و دریای عمان است، شامل می‌شود. پرآب‌ترین و مهمترین رودهای این حوضه زاینده‌رود، کر، هلیل‌رود، کرج و جاجرود هستند.
زاینده‌رود: بزرگترین و پرآبترین رودخانهٔ فلات مرکزی ایران است که از زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و از غرب به‌شرق جریان دارد. طول آن حدود ۳۵۰ کیلومتر است. در طول مسیر خود شعباتی چون فرسنگ‌رود و تیران‌رود و رود کرمان را دریافت می‌کند و به‌باتلاق گاوخونی می‌ریزد. به‌دلیل نزدیکی سرچشمهٔ آن به‌سرچشمهٔ اصلی کارون تونلی در کوهرنگ بین آنها حفر شده که مقداری از آب کارون را به‌زاینده‌رود برمی‌گرداند. در ۹۰ کیلومتری غرب اصفهان سدی بر روی آن بسته شده است.
رود کر (*کورش*): از ناحیهٔ کوهستانی شمال فارس سرچشمه می‌گیرد و به‌سمت جنوب جریان می‌یابد. معروفترین شعبه‌ای که به‌آن می‌ریزد پلوار است. رود کُر جلگهٔ نیریز را مشروب می‌کند و به‌دریاچهٔ بختگان می‌ریزد. مراکز بزرگ کشاورزی در طرفین این رود تمرکز-یافته و از قرنها پیش ساختن سدهای انحرافی بر روی این رود و شعب آن انجام گرفته است. بند امیر که در دهستان کربال در زمان عضدالدولهٔ دیلمی بر روی آن ساخته شده است، قرنهاست که به‌کشاورزی منطقه خدمت می‌کند. از سد رامجرد بر روی این رود اکنون مخروبه‌ای باقی مانده است.
هلیل‌رود: از کوههای سردویه در جنوب کوههای لاله‌زار کرمان سرچشمه گرفته و به‌باتلاق جازموریان می‌ریزد.
کرج: پرآبترین رود دامنهٔ جنوبی البرز است که بخشی از آب آشامیدنی تهران و آبیاری دشت کرج و شهریار را تأمین می‌کند. پس از پیوستن جاجرود به‌رود کرج، این دو به‌صورت رودی مستقل از دهی به‌نام بندعلی‌خان می‌گذرند و به‌نام رود بندعلی‌خان موسوم می‌شوند. ابهررود یا شوررود که از کوههای سلطانیه قزوین سرچشمه می‌گیرد از شعبات رود کرج است که سد امیرکبیر به‌روی آن بسته شده است.
جاجرود: از کوههای کلون بستک سرچشمه گرفته است. در مسیر خود از لشکرک و لتیان و لواسان می‌گذرد و شعباتی چون رود آهار دریافت می‌کند. قبل از ورود به‌جلگهٔ ورامین، رود دماوند به‌آن می‌پیوندد و در بندعلی‌خان با رود کرج یکی می‌شود. سد لتیان بر روی جاجرود بسته شده است.
۵) حوضهٔ آبریز هامون: مساحت این حوضه ۱۰۶ هزار کیلومترمربع است و میان حوضهٔ آبریز قره‌قوم، حوضهٔ آبریز مرکزی، حوضهٔ آبریز خلیج فارس و دریای عمان و مرزهای افغانستان و پاکستان قرار گرفته است. دو رود مهم این حوزه رودخانهٔ هیرمند و سیانجاه هستند. هیرمند که از کوه بابا در افغانستان سرچشمه می‌گیرد در کوهک به‌دو شاخه تقسیم می‌شود: یکی به‌نام رود سیستان که در جهت شمال‌غربی جریان می‌یابد و پس از مشروب‌نمودن اراضی جلگهٔ سیستان به‌وسیلهٔ دو شاخاب وارد دریاچهٔ هامون می‌شود. رود سیستان از نظر حجم جریان آب اهمیت زیادی دارد. شاخهٔ دیگر هیرمند رود پریان است که رو به‌شمال می‌رود و تا مسافتی مرز بین ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد و دوباره وارد خاک

افغانستان می‌شود. تمام آب رود هیرمند از ذوب برفهای سلسله جبال هندوکش و سایر مرتفعات داخلی افغانستان فراهم می‌شود. جریان آب هیرمند بسیار نامنظم و فصلی است و قسمت اعظم آب سالانهٔ آن در فاصلهٔ بین ماههای اسفند تا خرداد به‌سیستان می‌رسد.

۶) حوضهٔ آبریز سرخس (صحرای قره‌قوم): این حوضه در شمال‌شرقی ایران قرار گرفته است و مساحت آن ۴۴ هزار کیلومترمربع است. در داخل با حوضه‌های آبریز خزر و مرکزی و هامون و در مجاورت افغانستان و ترکمنستان قرار گرفته است. از رودخانه‌های این حوضه کشف‌رود است که از کوههای هزارمسجد و بینالود و نیشابور سرچشمه می‌گیرد و طول آن ۲۹۰ کیلومتر است و سرانجام پس از دریافت شعباتی به‌هریرود می‌پیوندد و از آنجا با نام تجن به‌طرف شمال جاری شده وارد ریگزارهای جمهوری ترکمنستان می‌شود. رودخانه‌های نکاراتلو و درونگر از کوه هزارمسجد سرچشمه گرفته است. رود درونگر به‌سمت شمال جاری شده و وارد جمهوری ترکمنستان می‌شود. از دیگر رودخانه‌های این حوضه از قزقان‌چای و جامرود می‌توان نام برد. جامرود در مرز افغانستان به‌هریرود می‌پیوندد.

سدهای ایران

در سال ۱۳۴۷ وزارت آب و برق سابق که اکنون وزارت نیرو نام دارد به‌عضویت کمیسیون بین‌المللی سدهای بزرگ پذیرفته شد.

سدهای قدیمی

بند امیر
رودخانه: *کُر*
ارتفاع: ۱۵ متر
عمر: ۱۰۰۰ *سال*

بند فریمان
رودخانه: *فریمان*
ارتفاع: ۲۱ متر
عمر: ۴۰۰ *سال*

سد ساوه
رودخانه: *وفرقان*
ارتفاع: ۳۳ متر
عمر: ۷۰۰ *سال*

بند گلستان
رودخانه: *طرقبه*
ارتفاع: ۱۶ متر
عمر: ۳۰۰ *سال*

بند کبار
رودخانه: *کبار*
ارتفاع: ۲۴ متر
عمر: ۷۰۰ *سال*

بند اخلمد
رودخانه: *اخلمد*
ارتفاع: ۱۵ متر
عمر: ۳۰۰ *سال*

بند شش طراز
رودخانه: *شش طراز*
ارتفاع: ۲۵ متر
عمر: ۱۰۰۰ *سال*

معبد چغازنبیل
رودخانه: *هدایت آب از کرخه*
عمر: ۳۳۰۰ *سال*

بند شاهپور
رودخانه: *کارون*
ارتفاع: ۵ متر
عمر: ۱۷۰۰ *سال*

بند بهمن
رودخانه: *قره‌آغاج*
ارتفاع: ۸ متر
عمر: حدود ۲۰۰۰ *سال*

پل و بند خواجو
رودخانه: *زاینده‌رود*
ارتفاع: ۱۲ متر
عمر: ۳۵۴ *سال*

بند تیلکان
رودخانه: *کُر*

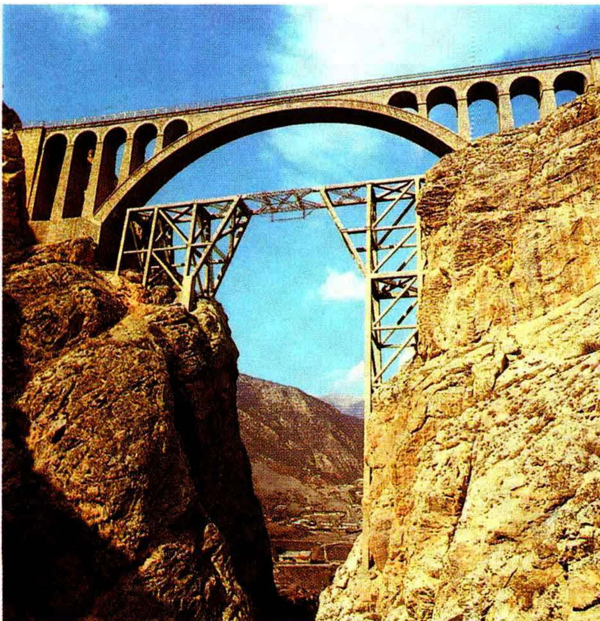
ارتفاع: ۶ متر
عمر: *بیش از ۱۰۰۰ سال*
بند طُرُق
رودخانه: *طُرُق*
ارتفاع: ۱۸/۳۰ متر
عمر: *۴۰۰ سال*
بند میزان
رودخانه: *کارون*
ارتفاع: ۵ متر
عمر: *۱۷۰۰ سال*
بند گرگَر (آسیابهای شوشتر)
رودخانه: *گرگَر*
ارتفاع: ۲۰ متر
عمر: *۱۷۰۰ سال*
بند قوسی کِریت
رودخانه: *کِریت*
ارتفاع: ۷۵ متر
عمر: *۴۰۰ سال*

سدهای کنونی

سد دز
رودخانه: دز
ارتفاع از پی: ۲۰۳ متر
گنجایش کل مخزن: ۳۳۴۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد شهید عباسپور (کازرون)
رودخانه: *کارون*
ارتفاع از پی: ۲۰۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۹۰۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد درودزن
رودخانه: *کُر*
ارتفاع از پی: ۶۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۹۹۳ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی با پوشش سنگی*
سد سفیدرود
رودخانه: سفیدرود
ارتفاع از پی: ۱۰۶ متر
گنجایش کل مخزن: ۱۸۰۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی پایه‌دار*
سد ارس
رودخانه: *ارس*
ارتفاع از پی: ۴۲ متر
گنجایش کل مخزن: ۱۳۵۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی با هستهٔ رُسی*
سد زاینده‌رود
رودخانه: *زاینده‌رود*
ارتفاع از پی: ۱۰۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۱۴۵۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد جیرفت
رودخانه: *هلیل‌رود*
ارتفاع از پی: ۱۳۴ متر
گنجایش کل مخزن: ۴۳۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد امیرکبیر
رودخانه: *کرج*
ارتفاع از پی: ۱۸۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۰۵ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد ساوه
رودخانه: *قره‌چای*
ارتفاع از پی: ۱۲۸ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۹۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد زرینه‌رود
رودخانه: زرینه‌رود
ارتفاع از پی: ۵۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۶۵۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی با هستهٔ رُسی*
سد لار
رودخانه: *لار*
ارتفاع از پی: ۱۰۵ متر
گنجایش کل مخزن: ۹۶۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی با هستهٔ رُسی*
سد استقلال (میناب)
رودخانه: *میناب*
ارتفاع از پی: ۶۰ متر



ارگ بم ـ بم
احتمالاً مربوط به ۲۰۰۰ سال پیش



پل راه آهن
ورسک ـ فیروزکوه



مقبرهٔ فردوسی - طوس



گنبد سرخ - مراغه
مربوط به سال ۵۴۲ قمری

گنجایش کل مخزن: ۳۴۴ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی پایه‌دار*
سد پیشین
رودخانه: *سرباز*
ارتفاع از پی: ۶۳ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۵۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی سنگی*
سد مهاباد
رودخانه: *مهاباد*
ارتفاع از پی: ۴۶/۵ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۳۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *سنگریزه‌ای با هستهٔ خاکی*
سد لَتیان
رودخانه: *جاجرود*
ارتفاع از پی: ۱۰۷ متر
گنجایش کل مخزن: ۹۵ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی پایه‌دار*
سد طُرُق
رودخانه: *طُرُق*
ارتفاع از پی: ۷۵ متر
گنجایش کل مخزن: ۴۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد کارده
رودخانه: *کارده*
ارتفاع از پی: ۶۷ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۸/۲ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد گلپایگان
رودخانه: *گلپایگان*
ارتفاع از پی: ۵۶ متر
گنجایش کل مخزن: ۵۶/۶ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی با هستهٔ رُسی*
سد اکباتان
رودخانه: *آبشینه*
ارتفاع از پی: ۵۳ متر
گنجایش کل مخزن: ۸ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی پایه‌دار*
سد قشلاق (وحدت)
رودخانه: *قشلاق*
ارتفاع از پی: ۸۰ متر

گنجایش کل مخزن: ۲۲۴ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی با هستهٔ رُسی*
سد گرگان (وشمگیر)
رودخانه: *گرگان‌رود*
ارتفاع از پی: ۱۹ متر
گنجایش کل مخزن: ۷۹ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد و تونل دوم کوهرنگ
رودخانه: *بازُفت*
ارتفاع از پی: ۲۲ متر
گنجایش کل مخزن: ــ
نوع سد: *بتونی وزنی*
سد چاه‌نیمه
رودخانه: *سیستان*
ارتفاع از پی: ۱۷ متر
گنجایش کل مخزن: ۶۶۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد چُغاخور
رودخانه: *گندمان* (سرشاخهٔ کارون)
ارتفاع از پی: ۱۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۴۵ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد علویان
رودخانه: *صوفی‌چای*
ارتفاع از پی: ۸۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۶۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی با هستهٔ رُسی*
سد ۱۵ خرداد
رودخانه: *قم‌رود*
ارتفاع از پی: ۹۲ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۰۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد آلاگل
رودخانه: *اترک*
ارتفاع از پی: ۶ متر
گنجایش کل مخزن: ۷۵ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد قوری چای
رودخانه: *قوری‌چای*
ارتفاع از پی: ۲۳ متر

گنجایش کل مخزن: ۲۱/۵ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد نومل (کوثر)
رودخانه: *قره‌سو*
ارتفاع از پی: ۲۶ متر
گنجایش کل مخزن: ۷/۵ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد برجستانک (زمزم)
رودخانه: *آب تیجون*
ارتفاع از پی: ۲۹ متر
گنجایش کل مخزن: ۲/۲ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد صلاح‌الدین کلا
رودخانه: *کجور*
ارتفاع از پی: ۱۶ متر
گنجایش کل مخزن: ۲/۱ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد سنبل‌رود
رودخانه: *سنبل‌رود*
ارتفاع از پی: ۲۲/۵ متر
گنجایش کل مخزن: ۱/۲ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد الیمالات
رودخانه: *شامیرود*
ارتفاع از پی: ۲۲/۵ متر
گنجایش کل مخزن: ۱ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد بارون
رودخانه: *زنگمار*
ارتفاع از پی: ۸۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۱۵۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی با هستهٔ رُسی*

سدهای آینده

سد کرخه
رودخانه: *کرخه*
ارتفاع از پی: ۱۲۷ متر
گنجایش کل مخزن: ۷۴۰۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد کارون ۳
رودخانه: *کارون*
ارتفاع از پی: ۲۰۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۷۵۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد مارون
رودخانه: *مارون*
ارتفاع از پی: ۱۶۵ متر
گنجایش کل مخزن: ۱۲۰۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *سنگریزه‌ای*
سد شهید رجایی (تجن)
رودخانه: *دودانگه*
ارتفاع از پی: ۱۲۸ متر
گنجایش کل مخزن: ۱۹۱ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد قیر (سلمان فارسی)
رودخانه: *قره‌آغاج*
ارتفاع از پی: ۱۳۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۱۴۰۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد جعفر مشهدی (شهید یعقوبی)
رودخانه: *کال‌سالار*
ارتفاع از پی: ۵۶ متر
گنجایش کل مخزن: ۷۰ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد و نیروگاه جریانی گدارلندر
رودخانه: *کارون*
ارتفاع از پی: ۱۶۴ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۲۸ میلیون مترمکعب
نوع سد: *سنگریزه‌ای*
سد سیوند
رودخانه: *سیوند*
ارتفاع از پی: ۶۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۲۵۵ میلیون مترمکعب
نوع سد: *خاکی*
سد خداآفرین
رودخانه: *ارس*

ارتفاع از پی: *۶۰ متر*
گنجایش کل مخزن: ۱۶۰۰ *میلیون مترمکعب*
نوع سد: *خاکی*
سد گاویشان
رودخانه: *گاوه‌رود*
ارتفاع از پی: ۱۳۶ متر
گنجایش کل مخزن: ۵۰۰ *میلیون مترمکعب*
نوع سد: *سنگریزه‌ای*
سد رئیس‌علی دلواری (جره)
رودخانه: *شاپور*
ارتفاع از پی: ۱۰۶ متر
گنجایش کل مخزن: ۵۶۰ *میلیون مترمکعب*
نوع سد: *بتونی قوسی*
سد طالقان
رودخانه: *شاهرود*
ارتفاع از پی: ۱۰۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۴۲۰ *میلیون مترمکعب*
نوع سد: *خاکی*
سد تَهَم
رودخانه: *تَهَم‌چای*
ارتفاع از پی: ۱۲۰ متر
گنجایش کل مخزن: ۸۸ *میلیون مترمکعب*
نوع سد: *خاکی*
سد کوار (میرزای شیرازی)
رودخانه: *قره‌آغاج*
ارتفاع از پی: *۶۰ متر*
گنجایش کل مخزن: ۲۸۰ *میلیون مترمکعب*
نوع سد: *سنگریزه‌ای*
سد چَم‌گردلان
رودخانه: *برآفتاب* (گنجان‌چَم)
ارتفاع از پی: *۶۰ متر*
گنجایش کل مخزن: ۹۶ *میلیون مترمکعب*
نوع سد: *بتونی قوسی*

دریاها

دریای خزر: در شمال ایران بین دو طول ۳۸، ۴۶ و ۳۴، ۵۴ درجهٔ شرقی و عرض ۳۴، ۳۶ و ۱۳، ۴۷ درجهٔ شمالی قرار گرفته است. وسعت آن حدود ۴۲۴,۰۰۰ کیلومترمربع و بزرگترین دریاچهٔ کرهٔ زمین است. قسمت ایرانی دریای خزر خطی فرضی است که دهانهٔ رود آستارا را به‌خلیج حسینقلی در شرق این دریا متصل می‌کند و وسعت آن حدود ۱۵۵,۵۱۲ کیلومترمربع است. این دریا بزرگترین قسمت باقیمانده از تجزیهٔ دریای قدیمی تتیس است که در عهد اوّل تا سوّم از قطب شمال تا اقیانوس هند امتداد داشته است. طول تقریبی این دریا از شمال به‌جنوب بین ۱۲۰۰ تا ۱۲۶۰ کیلومتر و عرض آن در پهن‌ترین نقطه ۵۵۰ و در باریکترین نقطه ۲۰۰ کیلومتر است. عمق آن در شمال خیلی کم و حداکثر ۱۵ متر است ولی در جنوب در نقاطی به‌حدود ۱۰۰۰ متر می‌رسد. میانگین عمق آن در شمال ۶ متر و در جنوب ۳۲۵ متر می‌باشد. آب آن شور و تلخ ولی شیرین‌تر از آب اقیانوسهاست. در ساحل شرقی میزان شوری آب افزایش می‌یابد و در محل ورود رودهای بزرگ شوری آن کاهش می‌یابد. نیمی از حجم آب دریافتی آن از طریق رودخانهٔ ولگاست. کورا و ارس در مقام بعدی قرار دارند، در حوضهٔ جنوبی ورود سفیدرود به‌آن در افزایش سطح این دریا مؤثر است. در خلیج قره‌بغاز در سواحل شرقی به‌دلیل تبخیر شدیدتر، سطح آب همیشه پائین‌تر از سطح دریای خزر است. میانگین دمای سالانهٔ این دریا به‌دلیل گسترش آن در عرض جغرافیایی، در قسمتهای مختلف متفاوت است. دمای میانگین سالانه در نواحی شمالی آن ۸+ و در نواحی جنوبی ۱۸+ است. در سواحل شمالی این دریا در زمستانها یخبندان رخ می‌دهد ولی در سواحل جنوبی چنین پدیده‌ای وجود ندارد. جریان اصلی سطح این دریا ناشی از ورود رود ولگا به‌آن است که در طول ساحل غربی از شمال به‌جنوب و از غرب به‌شرق حرکت می‌کند و سپس مجدداً به‌سمت شمال رفته و نهایتاً دوباره به‌دهانهٔ ولگا برمی‌گردد.

پدیده‌های جغرافیایی پیرامون خزر

شبه‌جزیرهٔ *میانکاله* در جنوب‌شرقی خزر با طول حدود ۶/۵کیلومتر و عرض بین ۲/۵ تا ۶/۵ کیلومتر است. مجمع‌الجزایر آشوراده در منتهاالیه شرقی این شبه‌جزیره قرار دارد و گاه با پائین‌رفتن سطح آب، در امتداد آن قرار می‌گیرد.

خلیج گرگان در جنوب‌شرقی خزر است و به‌وسیلهٔ شبه‌جزیرهٔ میانکاله از خزر جدا می‌شود. وسعت آن حدود ۴۰۰ کیلومترمربع و با تنگه‌ای به‌پهنای ۳۰۰ متر به‌دریا متصل است.

مرداب انزلی به‌وسعت حدود ۹۰ کیلومترمربع در شرق غازیان و غرب بندر انزلی قرار دارد. طول آن حدود ۳۰کیلومتر و عرض آن ۳کیلومتر است. در مرداب چندین جزیره وجود دارد و از لحاظ پرورش ماهی و زیستگاه انواع زیادی از پرندگان دارای اهمیت است.

خلیج فارس: از قدیمی‌ترین دریاهای مورد استفادهٔ انسان است که در حاشیهٔ آن تمدنهای درخشانی وجود داشته است. این خلیج هلالی‌شکل حاصل پیشروی آب اقیانوس هند از طریق دریای عمان بر سطح چین‌خوردگیهای ملایم و پست زاگرس است و مساحتی حدود ۲۲۵,۰۰۰ کیلومترمربع دارد و گسترش آن برخلاف دریای خزر در طول جغرافیایی است. متوسط عمق آن بین ۴۰ تا ۵۰ متر است و از غرب به‌شرق به‌عمق آن افزوده می‌شود و در تنگهٔ هرمز عمق آن به ۱۰۰ متر می‌رسد. طول آن حدود ۹۰۰کیلومتر و عرض آن از ۱۸۰ تا ۳۰۰کیلومتر متغیر است. درجهٔ شوری آن کمتر از اقیانوسهاست و در کناره‌های جنوبی آب آن به‌دلیل تبخیر بیشتر، شورتر از آب کناره‌های شمالی است. آب‌وهوای آن در ۷ یا ۸ ماه سال گرم و در ۴ یا حداکثر ۵ ماه دیگر (از آبان تا اسفند) ملایم است. در کناره‌های عربستان دمای آن به‌نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. بادهای گرم و سوزان عربستان قسمت عمدهٔ رطوبت آن‌را از بین می‌برد و برخلاف دریای خزر به‌جز فصل بارندگی، قطره‌ای باران در آن نمی‌بارد. خلیج فارس از مراکز مهم صید ماهی و مروارید است و در کف آن منابع مهم نفتی وجود دارد. خلیج فارس دارای یک جریان ملایم و دورانی است که در سواحل ایران از شرق به‌غرب و در سواحل عربستان از غرب به‌شرق جریان دارد.

پدیده‌های جغرافیایی سواحل خلیج فارس

خورموسی از عوارض عمیق سواحل خلیج‌فارس است و عمق آن بین ۳۰ تا ۴۰ متر است. بندر امام خمینی در آن واقع است و کشتیهای نسبتاً بزرگ تا این بندر می‌آیند.

جزیرهٔ کیش از معروفترین جزایر خلیج فارس که در فاصلهٔ ۱۷کیلومتری بندرگز قرار دارد. طول آن ۱۵ کیلومتر و عرضش ۷ کیلومتر است. آب و هوای آن بین جزایر خلیج فارس به‌خوبی معروف است. این جزیره از نظر نظامی و اخیراً از نظر اقتصادی و تجاری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. طبق آماری که چندان جدید نیست جمعیت آن بیش از ۴۰۰۰ نفر است و بهترین مرواریدها در اطراف این جزیره صید می‌شود.

جزیرهٔ هرمز در ۸کیلومتری بندرعباس در شمال جزیرهٔ لارک قرار دارد. پیرامون آن حدود ۶۰۰۰ متر است. در این جزیره کوههای آتشفشانی و نمکی وجود دارند که بلندترین نقطه آنها ۲۱۰ متر است. این جزیره دارای معادن نمک سفید بلورین و معادن خاک سرخ و دارای اهمیت سوق‌الجیشی و بازرگانی است. این جزیره در قرن نهم به‌تصرف پرتغالیها درآمد و آنها ۱۱۵ سال به‌سواحل خلیج فارس مسلط بودند تا آنکه در زمان شاه‌عباس از جزیره بیرون رانده شدند. جمعیت هرمز طبق آمار ۱۳۶۵، ۳۸۱۷ نفر بوده است.

جزیرهٔ قشم در شمال تنگهٔ هرمز و وسعت آن حدود ۱۶۰۰ کیلومترمربع است و بزرگترین جزیرهٔ خلیج‌فارس است. مدتی تحت سلطهٔ پرتغالیها و سپس انگلیسیها بوده است. اهمیت نظامی و تجاری و سوق‌الجیشی دارد. این جزیره

دارای آب شیرین و اراضی مستعد برای کشاورزی است. جمعیت قشم طبق آمار ۱۳۶۵، ۵۲۰۴۷ نفر بوده است.

جزیرهٔ *خارک* این جزیره در شمال‌غربی بوشهر و دارای موقعیت ممتاز نظامی و تجاری است. تحت اشغال پرتغالیها و فرانسویها و انگلیسیها بوده است. دارای تأسیسات بندری مجهز برای صدور نفت خام است. از گچساران لوله‌ای به‌طول ۱۶۰ کیلومتر تا جزیرهٔ خارک کشیده شده است که قسمتی از آن از زیر آبهای خلیج‌فارس عبور کرده است. بیشتر مردم آن از طریق صید ماهی و مروارید و کار در تأسیسات نفتی و معدن سنگ گذران می‌کنند. جمعیت خارک در سال ۱۳۶۵، ۷۰۱ نفر بوده است. از دیگر جزایر خلیج‌فارس: لارک، هنگام، تنب بزرگ و کوچک، فرور، ابوموسی، هندرابی، لاوان را می‌توان نام برد.

دریای عمان: قسمتی از اقیانوس هند و تنها دریای آزاد ایران است که بین کشورهای ایران و پاکستان و هند و عمان واقع شده است و با تنگهٔ هرمز به‌خلیج‌فارس متصل می‌شود. به‌علت عبور مدار رأس‌السرطان از آن از دریاهای گرم آسیای جنوب‌غربی است. عمق آن در سواحل شمالی بیشتر است و در حوالی مدار ۲۴ درجهٔ شمالی به ۲۰۰۰ متر می‌رسد. جریانهای سطح آن در مجاورت کناره‌های ایران شرقی-غربی و در مجاورت کناره‌های عمان شمالی-جنوبی است. به‌علت ارتباط با اقیانوس هند بیش از خلیج فارس است که در مجاورت کناره‌های پاکستان و ایران اندکی کاهش می‌یابد. بنادر آن جاسک و چابهار و گواتر است که از نظر بازرگانی اهمیت چندانی ندارند.

آبهای زیرزمینی

نزولات جوی یا به‌حوضه‌های آبریز خود می‌ریزند و در مسیر آنها جریان می‌یابند و یا در زمین فرو می‌روند. آبهای زیرزمینی یا به‌طور طبیعی از زمین خارج می‌شوند (چشمه‌ها) و یا در اثر حفاری (چاهها و قناتها) مورد استفاده قرار می‌گیرند.

چشمه‌ها

آبهای زیرزمینی چنانچه از طریق منافذی راه به‌سطح زمین باز کنند، چشمه نامیده می‌شوند. چشمه‌های ایران از نظر تاریخی و اقتصادی دارای اهمیت فراوانی هستند. مثلاً وجود دو چشمه‌علی در نزدیکیهای ری و نیز دامغان می‌توانند از عوامل مؤثر در احداث و شکوفایی پایتخت قدیمی یعنی ری و شهر صددروازه در نزدیک دامغان به‌شمار آیند. بیشترین رقم چشمه‌ها در مازندران (۳۰۱۶) سپس در منطقهٔ خلیج‌فارس (۲۲۳۵) و بالاخره در منطقه کویری (۱۵۶۸) وجود دارد.

چاهها

به‌دو دسته چاههای نیمه‌عمیق و عمیق تقسیم می‌شوند:

چاههای نیمه‌عمیق. از زمانهای بسیار قدیم در ایران حفر می‌شده و از همان ایام برای استخراج آب آن از چرخ چاه استفاده می‌شده است و چون گاو سطل آب را بالا می‌کشیده است به‌گاوچاه هم معروف است. آبدهی این چاهها خیلی کم است و از آبهای سطحی استفاده می‌کند. از این چاهها هنوز هم استفاده می‌شود.

چاههای عمیق. سابقهٔ حفر این چاهها به‌بعد از جنگ جهانی دوم می‌رسد. عمق این چاهها به‌۱۰۰ تا ۱۲۰ و گاه تا ۴۰۰ متر می‌رسد. این چاهها با ماشین حفاری کنده و با تلمبه استخراج می‌شوند. استفادهٔ نسنجیده از این چاهها موجب پایین‌رفتن قابل ملاحظهٔ سطح آبهای زیرزمینی در برخی نواحی، پیشروی یا جایگزینی آب شور به‌جای آب شیرین و ازدست‌رفتن موقعیت قناتها شده است.

قناتها. قدمت قناتها به‌امپراطوری اورارتوها یعنی در حدود سالهای ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد می‌رسد. قناتها بهترین شیوهٔ به‌دست‌آوردن آب در

مناطق گرم و خشک با آبهای سطحی کم است. تا قبل از جنگ جهانی دوّم تعداد قناتهای ایران را بیش از ۳۵ هزار ذکر کرده‌اند. امروزه تعداد قناتهای آبده را کمتر از ۲۰ هزار در سراسر ایران برآورد می‌کنند. متوسط طول یک‌رشته قنات ۴ کیلومتر است ولی قناتهایی هستند که تا ۷۰ کیلومتر نیز طول دارند. استفاده از منابع آبی که بلااستفاده مانده‌اند، بکارگیری شیوه‌ای که تبخیر در آن کم است و نیازمند ابزار فنی جدید نیست از مزایای قنات است. از طرفی مخارج زیاد حفر و نگهداری و لایروبی قناتها و خشک‌شدن و ریزش آنها و نیز آبدهی در تمام ایام سال که در زمستانها منجر به‌هدررفتن آب قنات می‌شود از اشکالات آن است. بیشترین قناتهای ایران در نواحی داخلی از جمله در دشت کویر و دشت نمک قرار دارند و کمترینِ آنها در مناطق ساحلی و خصوصاً دریای خزر.

پوشش گیاهی و زندگی جانوری ایران

حدود نیمی از ایران را مناطق بیابانی و نیمه‌بیابانی پوشانده است، و قریب به $\frac{1}{4}$ آن‌را چراگاههایی تشکیل می‌دهند که بخش بزرگی از آنها به‌طور فصلی قابل استفاده است و یا به‌دلیل چرای ممتد و بی‌رویه متروک گشته و یا از طرف دولت چراندن دامها در آنجا ممنوع شده است. جنگلها به‌مفهوم عام‌کلمه فقط ۱۰ درصد مساحت کشور را می‌پوشانند که فقط $\frac{1}{10}$ آن‌را می‌توان به‌مفهوم خاص کلمه جنگل واقعی دانست. دست‌یازی انسان به‌این جنگلها باعث دگرگونیهای بنیادی زیادی در وضع آنها شده است.

ناحیهٔ خزری: به‌دلیل شرایط مستعد اقلیمی در این ناحیه جنگلهای انبوه و نیمه‌انبوه و چمنزارهای سرسبز دائمی و پهناور وجود دارند. جنگلهای این ناحیه از آستارا تا بجنورد کشیده شده‌اند و ۱٫۸۴۰٫۰۰۰ هکتار مساحت دارند که به‌جنگلهای انبوه، متوسط و درجه سه تقسیم می‌شوند و دارای چوبهای صنعتی هستند. از مشخصات این جنگلها تنوع زیاد گونه‌های درختی و گیاهان بوته‌ای است که به‌علت وجود گیاهان پیچکی و دیگر گیاهان پست نفوذ در برخی قسمتهای آنها بسیار سخت است. از مهمترین انواع درختان این جنگلها بلوط و درختان معروف به‌درخت آهن است. نارون، چنار، راش، افرا و سپیدار از دیگر انواع درختان این جنگلها هستند. بوته‌های شمشاد، انار، تمشک، غار و گونه‌های زالزالک گیاهان بینابینی هستند. گیاهان پیچکی مانند مو و عشقه و گیاهان پست چون انواع سرخسها تشکیلات گیاهی منحصر به‌فردی در ایران به‌وجود می‌آورد. جنگلهای کوهستانی خزر را از نظر ارتفاعی می‌توان تقسیم‌بندی نمود. در ارتفاع ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متر نوعی از راش فراوانترین درختان جنگلی هستند. در ارتفاع ۱۸۰۰ تا ۲۵۰۰ متر بالاترین طبقه جنگلهای کوهستانی با نمونه‌های مشخصی از راش سفید و بلوط آخرین انواع گیاهان درختی را در ارتفاعات تشکیل می‌دهند. مزارع و اراضی غیرجنگلی این ناحیه مساحت قابل توجهی را اشغال کرده و فاقد چوبهای صنعتی است. از جانوران این منطقه می‌توان گربهٔ وحشی، گرگ، شغال، گراز، خرس و خوک وحشی در جنگلها؛ قورباغه، مار، سنگ‌پشت، خرچنگ، مرغابی، غاز، قو، حواصیل در مردابها و برکه‌ها و باتلاقها را نام برد.

ناحیهٔ معتدل کوهستانی: پوشش گیاهی این منطقه متنوع است. در بعضی جاها با جنگل و در نقاط دیگری با پوشش گیاهی تنکی پوشیده شده است. این جنگلها از غرب ارومیه تا جنوب‌شرقی فارس ادامه دارند و مهمترین درخت آنها بلوط است و در میان آنها گاه چنار و زبان گنجشگ نیز دیده می‌شود. مساحت این جنگلها رویهمرفته ۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰ هکتار برآورد می‌شود که $\frac{1}{10}$ آنها انبوه و بقیه تنک است. بالاتر از مرز جنگل که می‌توان حد آن‌را بین ۲۳۰۰ تا ۲۶۰۰ متر دانست

استپهای کوهستانی با گونه‌های گون و درمنه یا علفزارهای طبیعی وجود دارند. گلابی، انجیر، پسته و بادام وحشی نیز در این جنگلها می‌رویند.

بجز این جنگلها، اغلب ناحیهٔ کوهستانی ایران را استپها پوشانده‌اند که چون فواصل گیاهان آنها کمتر است به‌استپ کوهی معروفند و چمنزارها و مراتع را تشکیل داده‌اند. چمنزارها در قسمتهای غربی و شمال‌غربی بیشتر هستند.

جانوران این ناحیه خرس، کفتار، خرگوش، بز وحشی، انواع قوچ و میش وحشی، گوزن زرد و خالدار، پلنگ، عقاب، کبک، تیهو، کرکس و غیره هستند.

ناحیهٔ بیابانی و نیمه‌بیابانی: در این ناحیه به‌دلیل باران کم، نامنظم و تبخیر، پوشش گیاهی ممتدی وجود ندارد و پوشش گیاهی آن تنک است و برخی نواحی آن عاری از هر گونه پوشش گیاهی است. بخش وسیعی از این نواحی از شرق استان فارس، مرکز کویر نمک، کرمان، رفسنجان، حوالی یزد و انارک، نواحی جنوب خراسان و کوههای شاهسواران و بارز را جنگلهای پسته وحشی (بنه) و بادام کوهی (که در مقابل خشکی مقاوم است) به‌مساحت ۲,۴۰۰,۰۰۰ هکتار پوشانده است. در سواحل دریای عمان و خلیج فارس جنگلهای گرمسیری به‌طور پراکنده وجود دارد که درختهای آنها گز، کُنار، اقاقیا، حرا و نخلهای کوتاه و پهن‌برگ (در بلوچستان موسوم به‌پیش) هستند. در مناطق داخلی فلات ایران گیاهان سازگار با شوری، پوشش گیاهی زمینهای شور را تشکیل می‌دهند.

جانوران این ناحیه شتر، آهو، یوزپلنگ، گورخر، پلیکان، فلامینگو، درنا و در کناره‌های جنوبی سنگ‌پشت، ستاره دریایی، میگو، خرچنگ، صدف و انواع مختلف ماهی هستند.

جغرافیای انسانی

جمعیت کل کشور طبق آمار ۱۳۶۵، ۴۹,۴۴۵.۰۱۰ نفر بوده است: ۲۵,۲۸۰,۹۶۱ نفر مرد و ۲۴,۱۶۴,۰۴۹ نفر زن. جمعیت کل کشور طبق سرشماری مهرماه ۱۳۷۰، ۵۵,۸۳۷,۱۶۳ نفر بوده است که از این عده بیشترین تراکم جمعیت در گروه سنی ۵ تا ۹ سال کشور و معادل ۹,۰۳۵,۴۵۸ نفر است. بیش از ۳۱ میلیون نفر از جمعیت ایران شهرنشین و بیش از ۲۳ میلیون نفر ساکن در نقاط روستایی هستند. پرجمعیت‌ترین شهرهای کشور به‌ترتیب تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز برآورد شده‌اند.

توزیع جغرافیایی جمعیت

توزیع جمعیت تابع شرایط اقلیمی، وضع خاک و زمینهای مسطح، شبکه‌های پیشرفتهٔ آبیاری و وسایل پیشرفته حمل و نقل دارد.

سرزمینهای متراکم از جمعیت

جلگه‌های سواحل شمال واقع میان کوههای البرز و دریای خزر، استانهای آذربایجان و نیمهٔ شمالی زاگرس سه منطقهٔ پرجمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. طبق آمار ۱۳۶۵ جلگه‌های سواحل شمال ۴ درصد مساحت کشور و ۱۲ درصد جمعیت کل کشور را در بر می‌گیرد. ۶۱/۸٪ از جمعیت در روستا زندگی می‌کنند. مساکن روستایی این منطقه تنها مساکن روستایی کشور هستند که فاصله زیادی با یکدیگر ندارند. این نوع مساکن نتیجهٔ به‌زیرکشت‌آوردن زمین به‌صورت قطعه‌قطعه است. فقط در کوههای پوشیده از جنگل و در جلگه‌های باریک واقع در شیبهای البرز روبروی دریا و دره‌هاست که مساکن دهکده‌ها فاصلهٔ بیشتری دارند.

دومین منطقهٔ پرجمعیت مناطق شمال‌غربی یعنی استانهای آذربایجان و اردبیل و بخشهای شمال کردستان و زنجان هستند. این منطقه کمتر از ۷ درصد مساحت کشور و ۱۵ درصد جمعیت را در خود جای داده است. بیشتر جمعیت این منطقه نیز روستانشینان هستند. مساکن روستاهای آذربایجان از تجمع فشرده‌ای شکل گرفته که این فشردگی در مناطق کوهستانی مخصوصاً در دره‌های قراچه‌داغ و شیبهای مجاور ارس و دامنه‌های سبلان از نقاط دیگر محسوس‌تر است. از عوامل ایجاد اینگونه روستاها با مساکن متمرکز مسألهٔ دفاع، وجود زمینهای زراعی محدود، کمبود آب و چشمه‌های آب را می‌توان ذکر کرد.

سومین منطقه پرجمعیت کشور در نیمهٔ شمال زاگرس و نیز ارتفاعات مرکزی بین سنندج تا اصفهان است که رویهم ۴/۸۱ درصد مساحت کشور و ۷/۴۹ درصد جمعیت کشور را دارد. در این منطقه نیز اکثر جمعیت روستایی و روستاها مجتمع می‌باشند. روستاهای کوهستانی منطقه اکثراً در شیبهای مشرف به‌درّه‌ها بنا شده است و شیبهای موجود اغلب به‌حالت تراس درآمده و به‌زیر کشت درختان و زمینهای مزروعی رفته است.

سرزمینهای با جمعیت پراکنده

۱ــ دو بیابان نمک و لوت کمترین میزان جمعیت کشور را دارند. این دو بیابان بر رویهم ۱۷ درصد مساحت کل کشور و کمتر از ۱ درصد جمعیت را دارند. بیشترین جمعیت این مناطق روستانشین هستند و در روستاهایی با مساکن کم و فشرده که در محل ظهور قناتها ساخته شده‌اند، زندگی می‌کنند. روستاهای بزرگتر نشان‌دهندهٔ میزان آب بیشتر و زمینهای حاصلخیزتر هستند.

۲ــ نواحی مجاور مرز شرقی نیز جمعیت پراکنده‌ای دارد و فقط در اطراف شهر زابل جمعیت به‌طور نسبتاً متعادلی متمرکز شده است. ایجاد سدهایی در افغانستان بر روی رود هیرمند

باعث آوارگی و مهاجرت مردم این ناحیه به‌سایر مناطق ایران، در درجهٔ اوّل دشت گرگان و سپس تهران شده است. ۳ــ سرزمینهای ساحلی جنوب شرقی در کنار دریای عمان و خلیج‌فارس نیز از دیگر نقاط کم‌جمعیت کشور هستند. جمعیت این مناطق نیز اکثراً روستانشین هستند و در مساکن مجتمع زندگی می‌کنند و فاصلهٔ روستاها از هم زیاد است.

سرزمین‌های با جمعیت متعادل

جلگهٔ خوزستان و استان فارس، بخش شمال شرقی استان خراسان و سرزمینهای واقع میان البرز و زاگرس دارای جمعیت متعادل هستند. جلگهٔ خوزستان علیرغم اینکه از توزیع نزولات جوی کافی برخوردار نیست ولی به‌دلیل ذخایر نفت و گاز دارای جمعیت متعادل است. استان فارس، قسمتهای شمال شرقی استان خراسان و زمینهای واقع میان البرز و زاگرس به‌دلیل شرایط مجموعاً مناسب اقلیمی و خاکی دارای تراکم متعادل جمعیت هستند.

ترکیب جمعیت

ترکیب سنی جمعیت: طبق آمار مهرماه ۱۳۷۰ از ۵۵,۸۳۷,۱۶۳ نفر جمعیت کشور، بیشترین گروه سنی را کودکان ۵ تا ۹ ساله با جمعیت ۹,۰۳۵,۴۵۸ نفر تشکیل می‌دهند. پس از آنها بیشترین جمعیت به‌گروه سنی ۰ تا ۴ ساله با جمعیت ۸,۱۴۱,۲۸۵ نفر تعلق می‌گیرد. گروه بعدی کودکان بین ۱۰ تا ۱۴ سال با جمعیت ۷,۵۴۷,۱۳۱ نفر می‌باشد. نوجوانان ۱۵ تا ۱۹ ساله با جمعیت ۵,۹۰۸,۹۰۳ نفر چهارمین گروه سنی پرجمعیت کشور هستند. گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله با ۴,۹۴۷,۲۶۰ نفر جمعیت پنجمین گروه، گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ ساله با ۴,۰۰۵,۲۷۸ نفر جمعیت و گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ ساله با ۳,۵۰۴,۲۲۰ نفر جمعیت، ۳۵ تا ۳۹ ساله با جمعیت ۲,۸۶۶,۶۶۹ نفر، ۴۰ تا ۴۴ ساله با جمعیت ۲,۰۳۷,۴۷۷ نفر گروههای بعدی هستند. میانگین سنی در ایران ۲۲/۱۳ سال است.

ترکیب جنسی جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۶۵، جمعیت ایران ۴۹,۴۴۵,۰۱۰ نفر بوده که از این تعداد ۲۵,۲۸۰,۹۶۱ نفر مرد و ۲۴,۱۶۴,۰۴۹ نفر زن بوده‌اند و در مقابل هر ۱۰۰ زن ۱۰۵ مرد وجود داشته است. طبق سرشماری مهرماه ۱۳۷۰، تعداد مردها در ایران ۲۸,۷۶۸,۴۵۰ نفر و تعداد زنها ۲۷,۰۶۸,۷۱۳ نفر است. بالابودن طبیعی تعداد متولدین مرد و نیز مرگ‌ومیر بیشتر زنها باعث کاهش تعداد زنان در کل جمعیت ایران است.

ترکیب ساختمانی جمعیت: طبق آمار ۱۳۶۵ ازکل جمعیت در آن سال ۲۶,۸۴۴,۵۶۱ نفر ساکن در نقاط شهری و ۲۲,۳۴۹,۳۵۱ نفر ساکن در نقاط روستایی و ۲۵۱,۰۹۸ نفر غیرساکن بوده‌اند. طبق سرشماری مهرماه ۱۳۷۰، از کل جمعیت کشور ۳۱,۸۳۶,۵۹۸ نفر ساکن در نقاط شهری بوده‌اند که ۱۶,۴۳۵,۲۴۴ نفر آنها مرد و ۱۵,۴۰۱,۳۵۴ نفر آنها زن هستند و ۲۳,۶۳۶,۵۹۱ نفر ساکن در نقاط روستایی بوده‌اند که ۱۲,۱۴۴,۸۹۸ نفر آنها مرد و ۱۱,۴۹۱,۶۹۳ نفر آنها زن بوده‌اند.

علاوه بر ساکنین شهرها و روستاها، کشور ایران دارای جمعیت عشایری کوچنده نیز می‌باشد. طبق آمار در تیرماه ۱۳۶۶ جمعیت عشایر کوچندهٔ ایران ۱,۱۵۲,۰۹۹ نفر بوده است.

کیفیت اقتصادی جمعیت: طبق آمار ۱۳۶۵ از کل شاغلین کشور ۳۰ درصد در بخش کشاورزی، ۲۶/۱ درصد در صنعت و ۴۳/۹ درصد در بخش خدمات اشتغال داشته‌اند. این نسبتها در میان شاغلین روستایی برای کشاورزی ۵۸ درصد، صنعت ۲۰/۸ و خدمات ۲۱/۲ درصد بوده و در شهرها بخش کشاورزی ۵/۵ درصد، صنعت ۳۰/۹ درصد و خدمات ۶۳/۶ درصد بوده است.

دین: بر اساس نتایج سرشماری مهرماه ۱۳۶۵، ۹۹/۳۸ درصد جمعیت کشور مسلمان بوده‌اند. نسبت مسلمانان در نقاط شهری ۹۹/۰۹ درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۷۳ درصد بوده است.

زبان: بر اساس نتایج سرشماری مهرماه ۱۳۶۵، ۸۲/۷ درصد از جمعیت کشور می‌توانسته‌اند به‌فارسی صحبت کنند. این نسبت در نقاط شهری ۹۰/۹ درصد و در نقاط روستایی ۷۳/۱ درصد بوده است. نسبت افرادی که فارسی نمی‌دانسته‌اند ۱۴/۳ درصد کل جمعیت بوده که نسبت آنها در نقاط شهری ۷/۳ درصد و در نقاط روستایی ۲۲/۷ درصد بوده است.

تابعیت: در سال ۱۳۶۵، ۹۸/۱ درصد جمعیت کشور تابعیت ایران را داشته‌اند. این نسبت در نقاط شهری ۹۸/۲ درصد و در نقاط روستایی ۹۸ درصد بوده است. از جمعیت کشور ۱/۵ درصد تابعیت کشور افغانستان را داشته و ۰/۲ درصد تابع عراق بوده‌اند.

سواد: طبق سرشماری ۱۳۶۵، از ۳۸,۷۰۸,۸۷۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور ۶۱/۸ درصد باسواد بوده‌اند. نسبت باسوادی در گروه سنی ۶ تا ۱۴ ساله ۸۳/۹ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله به‌بالا ۵۲/۲ درصد بوده است. در بین افراد ۱ تا ۶ ساله، نسبت باسوادی در نقاط شهری ۹۳ درصد و در نقاط روستایی ۷۵/۳ درصد بوده است.

جغرافیای اقتصادی

کشاورزی

فرآورده‌های عمدهٔ کشاورزی ایران را بر حسب نوع مصرفی که دارند می‌توان به‌دو قسمت عمده تقسیم کرد:

۱) محصولات غذایی کشاورزی

۲) نباتات عمدهٔ صنعتی شامل: نباتات صنعتیی که جنبهٔ غذایی دارند؛ و نباتات صنعتیی که در صنایع ریسندگی و بافندگی مصرف دارند.

محصولات غذایی کشاورزی

گندم: ایران تا دو دههٔ قبل صادرکنندهٔ گندم بود ولی اینک از واردکنندگان این محصول است. طبق آمار سال ۱۳۶۷، سطح زیر کشت گندم بیشترین میزان از زمینهای کشاورزی را به‌خود اختصاص داده بوده است (۵۳۸۹ هزار هکتار) و میزان تولید گندم در همان سال ۵۸۷۷ هزار تن بوده است. حدود $\frac{1}{3}$ زمینهای مربوطه کشت آبی و $\frac{2}{3}$ دیگر کشت دیمی شده‌اند. استانهای خراسان، فارس، اصفهان، خوزستان و اصفهان بیشترین تولیدات گندم را دارند. رشد متوسط تولید گندم قبل از انقلاب (سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶) ۴۰/۸ درصد و رشد متوسط تولید پس از انقلاب (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷) ۰/۲۱ درصد است. حداکثر تولید گندم با ۷۶۰۰/۳ هزار تن در سال ۱۳۶۶ بوده است. متوسط سهم تولید گندم در محصولات کشاورزی قبل از انقلاب ۳۹ درصد و پس از آن ۴۰/۳ درصد است.

جو: جو بعد از گندم بیشترین سطح زیر کشت را دارد و به‌طور متوسط طی سالهای (۱۳۵۳ تا ۱۳۶۷) ۱۴/۷ درصد سهم تولید محصولات عمدهٔ کشاورزی را داشته است و حدود ۱۹ درصد متوسط کل زمینهای مزروعی زیر کشت جو است. طبق آمار ۱۳۶۷ سطح زمینهای زیر کشت جو در آن سال ۲۲۰۷ هزار هکتار و میزان تولید ۲۶۳۶ هزار تن بوده است. از زمینهای زیر کشت ۸۷۱ هزار هکتار آبی و ۱۳۳۶ هزار هکتار دیمی ثبت شده‌اند که حدود $\frac{2}{3}$ آن دیمی و $\frac{1}{3}$ آبی بوده است. حداکثر تولید جو در قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۵ و در بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۷ بوده است. بیشترین میزان تولید جو متعلق به‌استانهای خراسان، فارس، مرکزی، آذربایجان شرقی و خوزستان است.

برنج: طبق آمار ۱۳۶۷، سطح زیر کشت برنج ۴۳۲ هزار هکتار و تولید آن ۱۲۲۲ هزار تن بوده است. کشت برنج تماماً آبی است و دیمی کشت نمی‌شود. از لحاظ سطح زیر کشت مقام سوّم را پس از گندم و جو دارد و از لحاظ سهم تولید به‌طور متوسط طی سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۷ حدود ۱۰/۵ درصد کل تولید محصولات عمدهٔ کشاورزی را به‌خود اختصاص داده است. تولید برنج طی این دوره کاهش داشته است. متوسط رشد تولید برنج در سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶، ۱/۶ درصد و پس از انقلاب ۱/۳ درصد بوده است. حداکثر تولید در سال ۱۳۶۶ با ۱۸۰۳/۳ هزار تن حاصل گشته است. استانهای مازندران و گیلان و فارس بیشترین تولیدات برنج را دارند.

خرما: در کلیه مناطق جنوبی ایران بجز در ارتفاعات عمل می‌آید و استانهای خوزستان، فارس، بوشهر، کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان مناطق عمدهٔ تولید خرما هستند.

نباتات عمدهٔ صنعتی

نباتات صنعتی که جنبهٔ غذایی دارند

چغندر قند: طبق آمار ۱۳۶۷، سطح زیر کشت این محصول ۱۴۴ هزار هکتار و تولید آن ۳۶۴۹ هزار تن بوده است و اصلاً به‌صورت دیمی کشت نمی‌شود. متداول‌شدن کشت این محصول در ایران همزمان با بهره‌برداری از کارخانهٔ قند

کهریزک و تأسیس کارخانهٔ قند کرج در ۱۳۱۰ بوده است. از مناطق مهم چغندرکاری در ایران استانهای خراسان، فارس، اصفهان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و مرکزی هستند. چغندر قند از لحاظ مقدار تولید بعد از گندم مقام دوّم و از لحاظ سطح زیر کشت مقام پنجم را دارد. متوسط سهم تولید این محصول در کل تولید محصولات عمدهٔ کشاورزی ۲۸ درصد است. پس از انقلاب متوسط تولید سالیانهٔ این محصول ۱۷/۵ درصد نسبت به‌قبل از انقلاب کاهش یافته است. این گیاه علاوه بر استفاده غذایی که انسان از آن می‌نماید نقش مهمی در تغذیهٔ دامی نیز دارد.

چای: در ایران در سواحل دریای خزر و خصوصاً در منطقهٔ گیلان (لاهیجان) به‌عمل می‌آید. علاوه بر لاهیجان از بندر آستارا تا نواحی لنگرود، رودسر، فومن، چالوس، نوشهر، تنکابن، آمل و برخی نقاط دیگر نیز کشت می‌شود.

نباتات صنعتی که در صنایع ریسندگی و بافندگی مصرف دارند

پنبه: پنبه از نباتات مهم صنعتی است که برای تهیه منسوجات و از تخم آن جهت استحصال روغن و صابون و کنجاله و از ساقه و کاسبرگهای آن برای تهیه نئوپان استفاده می‌شود. سطح زیر کشت این گیاه ۱۵۵ هزار هکتار و تولید آن ۳۰۴ هزار تن است و کشت آن به‌طور عمده آبی است. مهمترین مناطق کشت پنبهٔ ایران عبارتند از گرگان و گنبد، مازندران، خراسان، فارس، مرکزی، آذربایجان شرقی، کرمان، اصفهان، کرمانشاهان، زنجان، سمنان، یزد. پنبه از لحاظ سطح زیر کشت مقام چهارم و از لحاظ تولید مقام پنجم را دارد و در سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۷ به‌طور متوسط ۱۲/۶ درصد کل تولید محصولات عمدهٔ کشاورزی را تشکیل می‌داده است. به‌طور متوسط در سالهای قبل از انقلاب (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶) سالیانه ۵۴۲ هزار تن وش پنبه تولید می‌شد که پس از انقلاب به‌حدود ۳۰۶ هزار تن در سال کاهش می‌یابد. حداکثر تولید پنبه در سال ۱۳۵۳ و حداقل آن در سال ۱۳۵۹ بوده است.

نباتات صنعتی

توتون: در ۱۳۶۷ کل سطح زیر کشت این محصول ۱۴ هزار هکتار و تولید آن ۱۶ هزار تن بوده است. از زمینهای زیر کشت ۸ هزار هکتار آن با محصول ۸ هزار تن کشت آبی و ۶ هزار هکتار با محصول بیش از ۷ هزار تن کشت دیمی داشته است.

دامپروری

اوضاع اقلیمی و تنوع آب‌وهوا در مناطق مختلف فلات ایران سبب به‌وجودآمدن روشهای مختلفی در دامپروری شده است که دامداری متحرک و دامداری روستایی و دامداری تجاری به‌شیوه‌های نوین را می‌توان نام برد.

دامداری متحرک: این شیوه عمدتاً به‌عشایر ایران تعلق دارد و بیش از نیمی از گوسفند و بز کشور را شامل می‌شود. بیشتر محصول آنها به‌صورت گوشت به‌شهر عرضه می‌شود. مشخصات گوسفندان عشایر ایران جثهٔ کوچک، پشم خشن، پوست ضخیم، ذخیرهٔ چربی مناسب به‌صورت دنبه، قدرت عالی برای تبدیل کم‌ارزشترین علوفه به‌گوشت و چربی، چابک‌بودن در راهپیمایی‌های طولانی و متابولیسم عالی از نظر استفاده از حداقل علوفه و تکثیر نسل است.

دامداری روستایی: غالب خانوارهای روستایی دامهایی دارند که روزها در اطراف ده می‌چرند و شبها به‌ده مراجعت می‌کنند. در زمستان اکثر این دامها در آغل می‌مانند و با علوفهٔ دستی و خشک تغذیه می‌شوند. تولید عمدهٔ این دامها لبنیات و گوشت است که به‌مصرف خانوار می‌رسد.

دامداری تجاری به‌شیوهٔ نوین: این نوع دامداری در سالهای اخیر بیشتر با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اطراف شهرهای بزرگ خصوصاً تهران توسعه یافته است و در ادارهٔ آن از فنون جدید استفاده می‌شود. دامها از بین نژادهای اصلاح‌شده یا خارجی انتخاب شده‌اند و قسمت اعظم لبنیات شهرهای بزرگ را تأمین می‌کنند.

انواع دامهای کشور شامل گوسفند و بره، بز و بزغاله، گاو و گوساله، گاومیش و شتر است. در آمارگیری ۱۳۶۷ تعداد دامها در کل کشور ۹۴,۲۶۴ میلیون رأس برآورد شده است که بیشترین تعداد آنها در استانهای خراسان، فارس، آذربایجان شرقی و غربی، کرمان، لرستان و مازندران بوده است. طی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷، بیشترین تعداد گوسفند و بره (۳۵,۹۵۲ هزار رأس) و بیشترین تعداد بز و بزغاله (۱۸,۲۶۶ هزار رأس) به‌سال ۱۳۵۷ و بیشترین تعداد گاو و گوساله (۵۶۱۰ هزار رأس) به‌سال ۱۳۵۱ تعلق داشته است. در سال ۱۳۶۷ تعداد گوسفند و بره (۴۰,۷۰۷ هزار رأس)، بز و بزغاله (۲۲,۲۴۴ هزار رأس) و گاو و گوساله (۶۳۶۴ هزار رأس) برآورد شده که نشانگر رشد تعداد دامها است. علاوه بر این دامها، اسب، قاطر، شتر و گاومیش نیز در ایران پرورش داده می‌شود. محصولات دامی شامل دو قسمت است: قسمتی که به‌مصرف تغذیه انسان می‌رسد (مثل شیر، ماست، پنیر، کره) و قسمتی که دارای مصارف صنعتی است (مثل پوست، پشم، کرک، مو، روده، شاخ) تولیدات دستهٔ اوّل کفاف نیازهای داخلی را نمی‌دهند و هرساله مقداری از خارج کشور وارد می‌شود ولی تولیدات دستهٔ دوّم هر ساله مقداری نیز به‌خارج صادر می‌شود.

ماهیگیری

ماهیگیری در دریای خزر: دو نوع ماهی از این دریا صید می‌شود: ماهیهای فلس‌دار مانند ماهی سفید، آزاد، کپور، سوف و غیره و دیگری ماهیهای غضروفی مانند فیل‌ماهی و تاس‌ماهی. میزان ماهیهای دریای خزر رو به‌کاهش است که علت‌های آن: صید بی‌رویه، پرشدن رودخانه‌های مشرف به‌دریا و مرداب انزلی از رسوبات، آلودگی و مسمومیت آبهایی که ماهیها در فصل تخم‌ریزی به‌آنجا می‌روند و احداث سد بر رودخانه ولگا و رودخانه‌های دیگر و نیز انحراف برخی رودخانه‌ها که آب آنها واردات دریای خزر را تشکیل می‌داد، است.

ماهیگیری در خلیج‌فارس و دریای عمان: نوع ماهی در مناطق مختلف خلیج‌فارس بسته به‌غلظت آب متفاوت است. در شمال خلیج فارس که آب دریا غلظت کمتری دارد ماهیهای حلوا، شوریده، صبور و دیگر ماهیهایی که گوشت آنها بسیار لطیف و سهل‌الهضم است یافت می‌شوند، در وسط خلیج فارس که به‌غلظت آب افزوده می‌شود ماهیهای سرخو و قباد که گوشتی متوسط و پروتئینی قوی دارند یافت می‌شوند. در انتهای خلیج‌فارس علاوه بر ماهیهای سرخو و سنگسر، بیشتر ماهی‌ها از نوع ماهی تُن، شیر، دولمی و زرد هستند که گوشت آنها بسیار قوی و هضم آن نسبت به‌دیگر ماهیها سنگین‌تر است. حدود ۷۰ درصد از ساحل‌نشینان جنوب از راه صید ماهی امرار معاش می‌کنند.

معادن

معادن ایران را به‌۵ دسته می‌شود تقسیم کرد:

۱) زغال سنگ

مصرف زغال سنگ در ایران محدود به‌مصارف کارگاهی و صنعتی است. معادن مهم زغال سنگ از نظر توزیع جغرافیایی در کرمان و خراسان و البرز مرکزی قرار دارند. مهمترین حوزهٔ زغالی کشور در حال حاضر در کرمان است که دارای اهمیت اقتصادی زیادی است. حوزهٔ مازندران از جمله مهمترین حوضه‌های زغالی البرز است. کانسارهای خراسان خصوصاً کانسارهای پروده‌ـطبس ذخایر عظیمی از زغال سنگ دارند. حوضه‌های سمنان، گیلان، قزوین‌ـ‌تهران نیز مورد بهره‌برداری قرار دارند و حوضهٔ قزوین‌ـ‌تهران از اهمیت کمتری برخوردار است.

۲) سنگ و خاکهای معدنی

این کانسارها از جمله فراوانترین کانسارهای

ایران هستند و شامل کانسارهای سنگ ساختمان و نما، سنگ آهک و سنگ گچ، کانسارهای سیلیس، تالک، پوکهٔ معدنی، دولومیت و فلدسپات می‌شود. بیشترین ذخیرهٔ قطعی سنگ و خاکهای معدنی به‌ترتیب در استان خراسان، چهارمحال بختیاری، اصفهان، فارس و خوزستان است. این معادن در تمام نقاط ایران پراکنده‌اند ولی قابلیت اشتغال ضعیفی دارند. بالاترین میزان تولید این مواد طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ به‌ترتیب متعلق به‌آهک و گچ و سنگهای تزیینی بوده است.

۳) کانیهای فلزی

کانسارهای فلزی ایران فراوان و بسیار متنوعند. مهمترین کانیهای فلزی ایران که مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند عبارتند از:

آهن: این کانسارها در بسیاری از نقاط کشور وجود دارند. استانهای کرمان و یزد و خراسان در زمینهٔ دارابودن آهن موقعیت ممتازی دارند.

مس: ذخایر مس ایران صدها میلیون تن برآورد می‌شوند. معادن بزرگ مس در سرچشمه و میدوک، چهار گنبد (بین سیرجان و کرمان) و قلعه‌زری در جنوب بیرجند مورد بهره‌برداری قرار دارند. منابع مس سرچشمه و میدوک از بزرگترین و غنی‌ترین کانسارهای دنیا به‌شمار می‌آیند. سابقهٔ استخراج کانسارهای میدوک و چهل‌کوره (بر سر راه زاهدان به‌بم) به‌اولین سدهٔ میلادی می‌رسد.

سرب و روی: قسمت عمدهٔ این کانسارها در حاشیهٔ کویر لوت و نواحی پیرامون البرز و همچنین البرز مرکزی و حوالی انارک و یزد و اصفهان و اراک قرار دارند.

کرومیت، بوکسیت، منگنز و دیگر فلزات صنعتی: از این میان کرومیت در ایران اهمیت کانساری فراوانی دارد و بیشتر در نواحی جنوب و جنوب‌شرقی ایران و نیز محور شاهرود‐مشهد وجود دارد. معادن مهم بوکسیت در سرفاریاب و جاجرم و یزد هستند. نیکل و کبالت از معادن انارک، بالیچه‌باغ (در غرب زنجان)، قمصر و کارون‌رود (شمال‌شرق بهبهان) استخراج می‌شوند. معادن منگنز عمدتاً در استانهای اصفهان، تهران، مرکزی و معادن کرومیت در خراسان و کرمان و هرمزگان قرار دارند.

۴) کانیهای صنعتی

گوگرد، فسفات، منیزیم، نمک و کائولن از کانیهای صنعتی دارای ارزش اقتصادی فراوان هستند. قسمت عمدهٔ گوگرد تولیدی کشور در تأسیسات تولید گوگرد در خارک و بندر امام خمینی قرار دارد. ذخایر شناخته‌شدهٔ فسفات در البرز (تشکیلات جیرود) و در زاگرس در نواحی میان شیراز و آبادان است. استخراج نمک در بیشتر نواحی کشور معمول است؛ حوزه‌های بستهٔ داخلی ایران مهمترین کانسارهای نمکی ایران را تشکیل می‌دهند. بیشترین ذخیرهٔ قطعی کائولن در اصفهان و گیلان است و منیزیم در حوالی اسفندقه (از توابع بندرعباس) استخراج می‌شود.

طبق آمار مربوط به۱۳۶۸ بیش از ۴۵ هزار نفر در معادن فعال غیرنفتی ایران مشغول به‌کار بوده‌اند.

۵) نفت وگاز

ایرانی‌ها از قدیم‌الایام نفت را می‌شناختند و برای استخراج آن از چاههای کم‌عمق استفاده می‌کردند. استفاده از گاز طبیعی نیز در ایران دارای سابقهٔ چندهزارساله است. مهمترین مراکز استخراج نفت و گاز در ایران عبارتند از: حوزهٔ خوزستان (مسجد سلیمان، هفتگل، گچساران، نفت سفید، پازنان، لالی، اهواز، بی‌بی‌حکیمه و...)؛ حوزهٔ خلیج‌فارس و فلات قاره (دورود، سروش، فروزان، بهرگانسر، جزیرهٔ خارک، سلمان، رشادت و منابع عظیم گازکنگان بوشهر)؛ حوزهٔ باختران (نفت‌شهر)؛ حوزهٔ استان مرکزی (سراچهٔ قم)؛ حوزهٔ استان لرستان (بالاکوه)؛ حوزهٔ خراسان (منطقه گاز سرخس و حوالی کویر)؛

نواحی شمالی کشور نیز از ذخایر نفت و گاز فراوانی بهره‌مند هستند از جمله بخش جلگه‌ای تالش و دشتهای مغان و ترکمن. تولید نفت خام در ۱۳۷۰، ۱۲۴۵ میلیون بشکه بوده است که پس از ۱۳۵۵، که تولید نفت خام ۲۱۶۶ میلیون بشکه بوده، بیشترین رقم را داشته است. منابع گاز ایران حدود ۲۲۷۰ میلیارد مترمکعب و ۹/۱٪ ذخیرهٔ گاز جهانی است.

صنعت

صنایع دستی

صنایع دستی که قبلاً پاسخگوی نیاز داخلی و صادرات کشور بودند با ورود کالاهای اروپایی به‌کشور تدریجاً از بین رفتند. صنایع دستی قبل از انقلاب بیشتر به‌عنوان صنایع تولیدکنندهٔ کالاهای تفننی و تزئینی مورد توجه بود ولی پس از انقلاب تولید کالاهایی که مصرف عمومی دارند مورد توجه قرار گرفت. سهم صنایع دستی از لحاظ اشتغال بسیار بالاست و حدود ۹۰ درصد از مواد اولیه آن از منابع داخلی تأمین می‌شود.

صنایع دستی به‌دو دسته صنایع دستی شهری و صنایع دستی روستایی تقسیم می‌شود. صنایع دستی شهری عمدتاً به‌صورت فعالیت دائمی است و شاغلین آن اکثراً مردها هستند و از عوامل مهاجرت روستائیان به‌شهرها هستند. صنایع دستی روستایی غالباً فعالیت فرعی است و بیشتر زنان به‌آن می‌پردازند. اشتغال در آنها فصلی است و کارکنان آنها بیشتر افراد خانواده هستند و بیشتر به‌دامداری سنتی کشور متکی است. صنایع نساجی که در رأس آنها قالیبافی قرار دارد بیشترین سهم را در صنایع دستی ایران داراست. در شهر و روستا صنایع غذایی سهم بعدی را دارند. در شهرها از سوزن‌دوزی و قلاب‌بافی، شیشه‌گری دستی، سفال و سرامیک، ساخت فرآورده‌های چوبی، بافت انواع حصیر و سبد و ساخت محصولات از چرم و پوست حیوانات و خاتم‌کاری و میناکاری نیز می‌توان نام برد.

صنایع کارخانه‌ای

این صنایع به‌صنایع سبک و سنگین تقسیم می‌شوند.

صنایع سبک

شامل صنایع نساجی و سیمان و صنایع غذایی هستند. اولین کارخانهٔ نساجی ایران در ۱۲۷۹ شمسی در تهران تأسیس شد و سپس در سایر نقاط کشور. امروزه کارخانه‌های نساجی زیادی در ایران وجود دارد. اولین کارخانهٔ سیمان ایران در ۱۳۰۹ تأسیس شد. تا پایان ۱۳۶۲ پانزده کارخانهٔ سیمان در کشور مشغول به‌کار بوده‌اند.

صنایع سنگین

نفت و گاز: امتیاز نفت و گاز بیشتر قسمتهای کشور از ۱۹۰۱ به‌ویلیام ناکس دارسی داده شد و اولین چاه نفت ایران در دورهٔ معاصر در ۱۹۰۲ حفر شد و به‌نفت رسید. نفت ایران دهها سال است منبع عمدهٔ درآمد کشور می‌باشد. امروز ۷ پالایشگاه در آبادان، اصفهان، کرمانشاه، تهران، تبریز، شیراز و لاوان مشغول به‌کار هستند. گاز طبیعی حاصل از استخراج چاههای نفت ایران که تا سالها سوزانده می‌شد اکنون مورد بهره‌برداری و مصارف صنعتی و خانگی قرار گرفته است. مهمترین مراکز بهره‌برداری و تصفیه گاز کشور در آغاجاری (تصفیه‌خانهٔ بیدبلند) و خانگیران سرخس می‌باشد. بهره‌برداری از گاز آغاجاری از ۱۳۵۰ شروع شد. قسمتی از گازهای این تصفیه‌خانه توسط خط لوله‌ای به‌طول ۱۱۰۶ کیلومتر به‌شوروی صادر می‌شود و در طول مسیر با لوله‌های فرعی به‌داخل کشور نیز گاز می‌رساند. حفر اولین چاه اکتشافی در خانگیران در ۱۳۴۷ شروع شد. از گاز این قسمت صرفاً برای مصارف داخلی کشور استفاده می‌شود. در کنگان و قشم و سرخون نیز منابع گاز وجود دارد. کارخانهٔ گاز و پالایشگاه گاز مایع مارون نیز در آبان ۱۳۶۸ افتتاح شد.

پتروشیمی: اولین مجتمع پتروشیمی ایران در

۱۳۴۲ در شیراز بهبهره‌برداری رسید. کلیهٔ محصولات این مجتمع در داخل به‌مصرف می‌رسد. مجتمع شیمیایی رازی در بندر امام خمینی، مجتمع پتروشیمی آبادان، مجتمع شیمیایی خارک، شرکت سهامی پتروشیمی ایران-نیپون (در مهر ۱۳۶۸ تماماً به‌تملک ایران درآمد)، کارخانهٔ کربن ایران، کارخانهٔ پولیکا و ۵ شرکت دیگر به‌تولید محصولات پتروشیمی می‌پردازند.

ذوب آهن: کارخانهٔ ذوب آهن اصفهان در ۱۳۵۱ با روش کورهٔ بلند با ظرفیت اسمی ۵۵۰ هزار تن آغاز به‌کار کرد. کورهٔ بلند دوّم ذوب آهن در ۱۳۶۲ به‌بهره‌برداری رسید. این کارخانه علاوه بر تأسیسات مختلف مرتبط با تولید آهن خام مانند کارخانهٔ تولید اکسیژن دارای دو کارخانهٔ نورد ۶۵۰ و ۳۵۰ هزارتنی نیز هست. مجتمع فولاد اهواز در ۱۳۵۶ با تولید ۳۳۰ هزار تن آهن به‌فعالیت آزمایشی پرداخت. عملیات ساختمانی و نصب ماشین‌آلات در واحدهای مختلف این مجتمع در اواخر ۱۳۶۲ پایان یافت.

صنایع مس: ایران در کمربند مس جهان واقع شده و دارای منابع عظیم مس است. با اکتشاف معادن عظیم مس در سرچشمهٔ کرمان، مجتمع بزرگ صنایع مس در جوار این معادن شکل گرفت. واحد پالایشگاه مس در بهمن ۱۳۶۲ با ظرفیت ۱۵۸ هزار تن مس خالص در سال و قابل افزایش تا ۲۴۰ هزار تن مس خالص، مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

ماشین‌سازی: کارخانه‌های تراکتورسازی تبریز، آلومینیم‌سازی اراک و ماشین‌سازیهای اراک و تبریز از زمرهٔ صنایع سنگین هستند.

انرژی

منابع انرژی متداول در ایران زغال سنگ و برق و نفت و گاز هستند. استفاده از زغال سنگ چنانچه اشاره شد مختص به‌واحدهای صنعتی می‌باشد. مقدار مصرف زغال سنگ در ۱۳۶۸ معادل ۹۱۵,۵۸۱ تن بوده که نسبت به‌سالهای قبل افزایش داشته است. در همین سال بیشترین مصرف زغال سنگ در تولید فلزات آهنی بوده است (۷۷۷,۸۴۶ تن)، دیگر موارد مصرف زغال سنگ به‌ترتیب در تولید سیمان و گچ و آهک، تصفیه و تولید قند و شکر، آسفالت و کک‌پزی، و تولیدات فلزی غیرآهنی بوده است.

برق

استفاده از برق در ایران به۱۲۸۳ شمسی برمی‌گردد که یک مولد چهارصدکیلوواتی توسط حاج امین‌الضرب تهیه و در خیابان چراغ‌برق (امیرکبیر) تهران نصب گردید. این کارخانه با نام دایرهٔ روشنایی تحت پوشش بلدیه (شهرداری) اداره می‌شد. طی سالهای بعدی چندین‌بار تغییر نام داد و تحت پوشش وزارتخانه‌های مختلف قرار گرفت. از ۱۳۵۳ به‌وزارت نیرو تغییر نام یافت و اکنون نیز به‌همین نام باقی است. تولید انرژی برق در کشور توسط نیروگاههای آبی و بخاری و گازی و دیزلی صورت می‌گیرد. نواحی مختلف ایران از نظر تولید برق یکسان نیستند. نواحی کوهستانی و کوهپایه‌ای به‌ویژه البرز و زاگرس که در آنها امکان سدسازی و تولید برق آبی به‌مقیاس قابل توجهی وجود دارد، در تولید برق کشور اهمیت فراوانی دارند در حالی که نواحی پهناور بیابانی ایران از این‌جهت استعداد زیادی ندارند.

نیروی برق تولیدی مؤسسات تابع وزارت نیرو طی سالهای ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰ به‌ترتیب ۴۸,۷۲۹ و ۵۴,۸۹۶ و ۵۹,۷۱۰ میلیون کیلووات ساعت بوده است. تعداد مشترکین برق بر حسب آمار مؤسسات تابع وزارت نیرو طی این سه سال به‌ترتیب ۹,۳۳۸ و ۹,۶۴۱ و ۱۰,۰۹۰ هزار مشترک بوده است. بیشترین مصرف برق از سوی مشترکین خانگی (۸,۵۴۸,۵۵۲) بوده است. تعدادی از مشترکین را روستاهای کشور تشکیل می‌دهند و تعداد روستاهای برخوردار از برق در سالهای اخیر، رشد چشمگیری داشته است.



موزهٔ آبگینه و
سفالینه‌های ایران
تهران



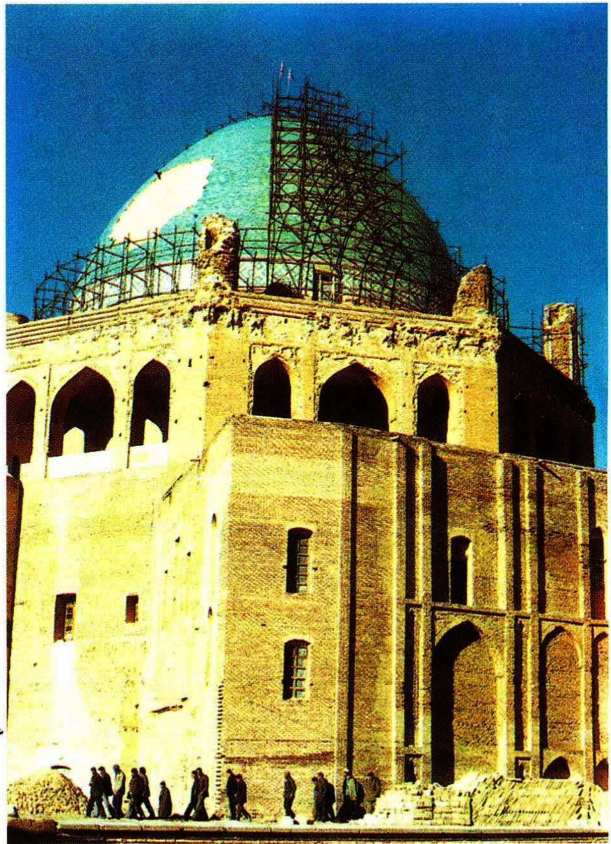
موزهٔ ایران باستان
تهران



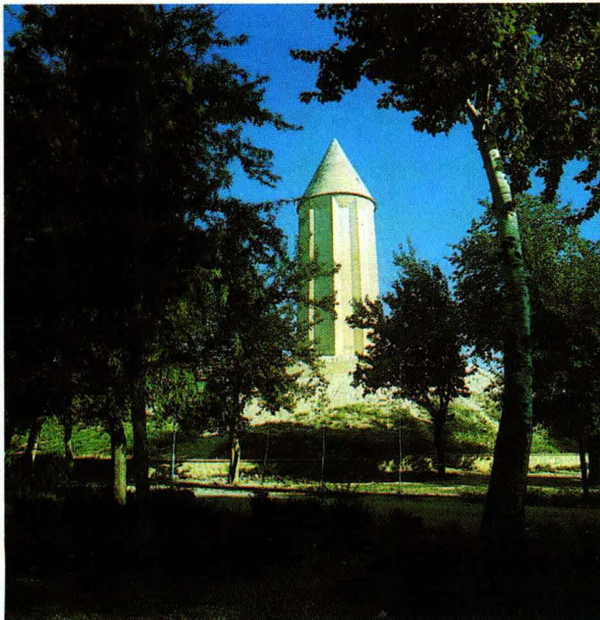
موزهٔ فرش ایران
تهران



قالی طرح شکارگاه، کارِ رسام عرب زاده



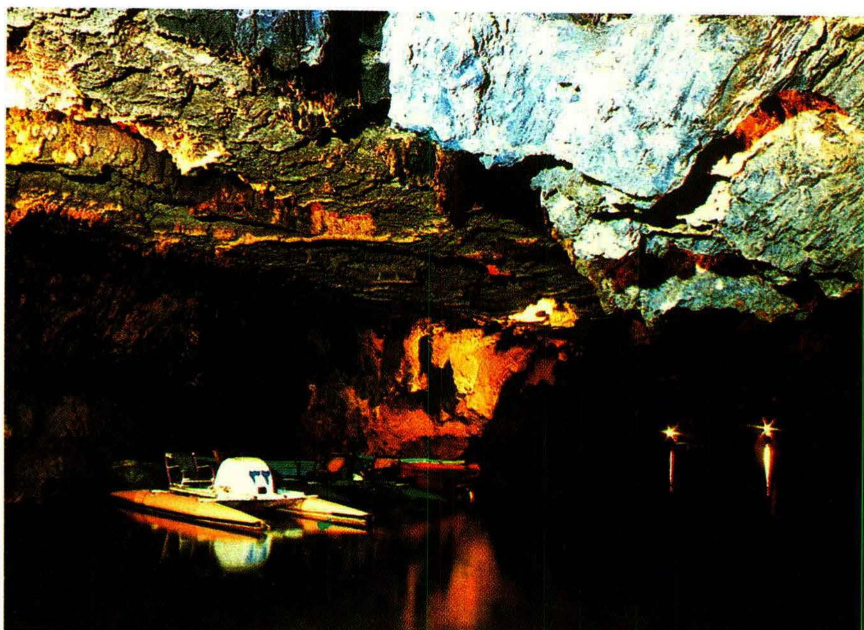
گنبد سلطانیه ـ زنجان
مربوط به سالهای
۷۰۴ تا ۷۱٦ قمری



آرامگاه شمس المعالی
قابوس بن وشمگیر
گنبد کاووس



باغ شاهزاده ـ ماهان



غارعلی صدر ـ همدان

نفت و گاز

مصرف داخلی انواع فرآورده‌های نفتی از نفت سفید، بنزین موتور، نفت گاز، نفت کوره و گاز در سالهای اخیر افزایش زیادی یافته است.

تولید انواع فرآورده‌های نفتی پالایشگاهها از ۳۳,۸۶۳ میلیون لیتر در ۱۳۶۵ به ۵۴,۷۲۷ میلیون لیتر در ۱۳۷۰ رسیده است. بیشترین حجم تولید از این میان به‌نفت کوره و نفت گاز تعلق داشته است. تولید نفت گاز از ۱۱,۵۰۲ میلیون لیتر در ۱۳۶۵ به ۱۵,۱۹۰ در ۱۳۷۰ و طی همین سالها نفت کوره از ۱۱,۱۰۲ میلیون لیتر به ۱۸,۲۶۰ میلیون لیتر بالغ شده است. مجموع مصرف داخلی انواع فرآورده‌های نفتی از ۴۳,۷۵۴ میلیون لیتر در ۱۳۶۵ به ۵۴,۱۴۷ میلیون لیتر در ۱۳۷۰ رسیده است. بیشترین میزان مصرف مربوط به‌نفت گاز بوده است که از ۱۶,۲۵۶ میلیون لیتر در ۱۳۶۵ به ۲۰,۱۵۳ میلیون لیتر در ۱۳۷۰ رسیده است.

استفاده از گاز طبیعی و گاز مایع نیز در سالهای اخیر به‌سرعت افزایش یافته است. تعداد مشترکین گاز طبیعی در کل کشور به‌ترتیب برای مصارف خانگی و تجاری و صنعتی در ۱۳۶۵ ۳۸۳,۴۵۴؛ ۱۰,۹۲۴؛ ۷۲۷ و در ۱۳۷۰ ۱,۲۰۶,۶۹۶؛ ۳۳,۹۸۸؛ ۹۷۸ مشترک بوده است. مصرف گاز مایع در کل کشور از ۱۰۸۴ هزار تن در ۱۳۶۵ به ۱۴۹۳ هزار تن در ۱۳۷۰ فزونی داشته است.

خدمات و بازرگانی

بازرگانی داخلی

شامل کلیهٔ فعالیتهایی است که در ارتباط با خرید و فروش کالا در سطح عمده‌فروشی و خرده‌فروشی کالا در داخل کشور هستند. بازرگانی داخلی توسط بخش خصوصی و دولت اداره می‌شود. دولت از سالها قبل نقش مهمی در توزیع کالا داشت امّا از ۱۳۵۵ سهم دولت در بازرگانی داخلی فزونی یافت. با شروع جنگ ایران و عراق و لزوم سهمیه‌بندی کالاهای ضروری این نقش بیشتر شد. طی این سالها توزیع کالا توسط وزارت بازرگانی؛ ستاد بسیج اقتصادی؛ شوراهای محله و مساجد؛ تعاونیهای اصناف؛ تعاونیهای محلات؛ تعاونیهای مصرف؛ تجار و واسطه‌ها و بنکدارها؛ کسبهٔ عمده؛ کسبهٔ جزء؛ دستفروشها انجام می‌شود. طبق آمار ۱۳۶۶ بیشترین تعداد کارگاههای بازرگانی در استان تهران و سپس به‌ترتیب در استانهای آذربایجان شرقی، خراسان، اصفهان و مازندران قرار داشته است و کمترین تعداد کارگاهها در استان ایلام بوده است. طبق همین آمار ۷۷/۳ درصد آنها در نقاط شهری و ۲۲/۷ درصد در نقاط روستایی قرار داشته‌اند. سهم بازرگانی داخلی در تولید ناخالص داخلی از ۷/۴ درصد در ۱۳۵۳ به ۱۰/۱ درصد در ۱۳۶۶ افزایش یافت که تقریباً برابر با سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی و بیانگر نرخ سود بسیار بالا در این بخش است.

بازرگانی خارجی

واردات

تا قبل از ۱۳۰۰ ایران واردکنندهٔ برخی کالاهای مصرفی بود. از آن تاریخ به‌بعد واردات ایران از لحاظ کمی و کیفی تغییر یافت و واردات ماشین‌آلات نیز اهمیت پیدا کرد. پس از اصلاحات ارضی و ایجاد صنایع مونتاژ واردات کالاهای واسطه‌ای بر واردات کالاهای مصرفی افزوده شد. واردات کالاهای سرمایه‌ای به‌نسبت کمتری از دو گروه دیگر نیز رایج شد. با افزایش شدید درآمد نفت در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ علاوه بر تشدید واردات انواع کالاهای ذکرشده، واردات تجهیزات و سازوبرگ نظامی نیز اقلام کلانی را به‌خود اختصاص داد. نخستین اقدام برای دولتی‌کردن بازرگانی خارجی بر پایهٔ اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تصویب قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا توسط وزارت بازرگانی بود. کمیسیون تخصیص ارز نیز در ۱۳۶۰ با توجه به‌شرایط اقتصادی پیش‌آمده

برای سهمیه‌بندی ارز جهت تهیهٔ کالاهای مورد نیاز، تشکیل شد.

ارزش واردات خارجی و مقدار آن طی سالهای ۱۳۵۰، ۱۳۵۵، ۱۳۶۰، ۱۳۶۵، ۱۳۶۹ به‌شرح ذیل بوده است:

سال	ارزش واردات (میلیون ریال)	مقدار واردات (هزار تن)
۱۳۵۰	۱۵۷,۶۵۸	۴,۸۳۰
۱۳۵۵	۹۰۱,۷۶۱	۱۳,۸۳۵
۱۳۶۰	۱,۰۸۱,۹۵۱	۱۳,۹۵۲
۱۳۶۵	۷۲۰,۶۹۱	۱۲,۵۴۰
۱۳۶۹	۱,۲۶۱,۶۵۲	۱۹,۵۴۲

طبق جدول فوق بیشترین ارزش واردات خارجی پیش از انقلاب در ۱۳۵۵ و پس از انقلاب در ۱۳۶۹ بوده است. طی همین سالها بیشترین واردات به‌کالاهای واسطه‌ای اختصاص داشته است، سپس کالاهای مصرفی و در درجهٔ سوّم کالاهای سرمایه‌ای.

اروپا طی سالهای ذکرشده مهمترین طرف ایران بوده است و آلمان غربی مقام اوّل را در رابطه با ایران داشته است. طی همین سالها آسیا رتبهٔ دوّم را داشته و ژاپن دومین صادرکنندهٔ کالا به‌ایران بوده است. در سالهای پس از انقلاب ترکیه نیز تبدیل به‌طرف مهم ایران شد. قارهٔ آمریکا سومین طرف ایران بوده است. تغییر مهم در رابطه با این قاره خارج‌شدن ایالات متحد امریکا از فهرست ۲۶ کشور عمدهٔ صادرکنندهٔ کالا به‌ایران بوده است.

در مجموع علیرغم کاهش وزن واردات ایران از کشورهای غربی بیشترین درصد واردات ایران از این کشورها بوده است.

صادرات

در طول سالهای پس از ۱۳۰۰ صادرات کشور با افت‌وخیزهای فراوان همراه بوده است و در ۱۳۵۷ در اوج خود ۱۸/۵ برابر شد. میزان صادرات سپس سیر نزولی شدیدی طی کرد و در ۱۳۵۹ به‌پایین‌ترین سطح خود در طول سالهای پس از جنگ دوّم جهانی رسید (به‌جز سالهای ۱۳۱۷، ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ و ۱۳۲۸).

کالاهای صادراتی را به‌سه گروه عمدهٔ مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای؛ کالاهای سرمایه‌ای؛ کالاهای مصرفی تقسیم می‌کنند.

به‌لحاظ قاره‌ای، اروپا مهمترین واردکنندهٔ کالاهای ایران و در مقام بعد آسیا قرار داشته است. اتحاد شوروی تا سال ۱۳۶۹ سومین واردکنندهٔ کالاهای ایرانی بوده است. آفریقا و اقیانوسیه به‌ترتیب رتبه‌های بعدی را داشته‌اند.

در میان صادرات ایران کالاهای سنتی و کشاورزی (قالی، خشکبار و...) رتبهٔ اوّل را داشته و کالاهای صنعتی و کلوخه‌های کانی فلزی به‌ترتیب در رتبه‌های بعدی جای داشته‌اند.

صادرات نفت وگاز: اقتصاد ایران وابسته به‌صادرات نفت است. از ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ تنها در ۱۳۳۸ صادرات نفتی اندکی کمتر از ۹۰ درصدکل صادرات بوده است. صدور نفت ایران تا مرحلهٔ ملی‌کردن بیشتر به‌صورت فرآورده‌های نفتی صورت می‌گرفت ولی پس از کودتای ۱۳۳۲ غرب به‌تدریج پالایشگاهها را از نزدیکی منابع نفتی به‌نقاط مهم مصرفی اروپا و ژاپن انتقال داد و به‌دنبال این سیاست ایران از کشور صادرکنندهٔ فرآورده‌های نفتی به‌صادرکنندهٔ نفت خام تبدیل شد. اوج افزایش میزان صدور نفت خام ایران در سال ۱۳۵۳ بوده و از آن سال تا ۱۳۵۷ با افت و خیزهایی همراه بوده است. بیشترین مقدار صادرات نفت خام از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ به‌سال ۱۹۹۰ (۲۱۷۲ هزار بشکه در روز) تعلق داشته است. طبق آمار، ژاپن عمده‌ترین واردکنندهٔ نفت خام ایران در ۱۹۹۰ بوده است.

راهها

راههای زمینی

در کشوری مانند ایران به‌لحاظ وسعت زیاد، عدم وجود راههای آبی داخلی و کمبود امکانات حمل و نقل هوایی، راههای زمینی اهمیت زیادی

ارزش کالاهای صادراتی بجز نفت و گاز (میلیون ریال)

	۱۳۵۰	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۹
مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای	۱۳,۶۰۲	۱۹,۶۸۵	۸,۸۴۱	۱۸,۴۰۶	۲۰,۳۹۱
کالاهای سرمایه‌ای	۳,۴۸۸	۳,۷۱۲	۶۶	۱۷,۸۲۷	۳۶۱
کالاهای مصرفی	۱۲,۳۲۰	۱۴,۶۰۴	۱۸,۱۲۲	۵۱,۵۷۴	۶۶,۴۹۳

پیدا می‌کنند. ایجاد راههای زمینی در ایران به‌دلیل وضعیت طبیعی و وسعت زیاد کشور به‌دشواری و با هزینهٔ گزاف صورت می‌گیرد. حمل و نقل زمینی به‌دو دسته جاده‌ای و راه‌آهن (خطی) تقسیم می‌شود.

حمل و نقل جاده‌ای: شبکهٔ راههای ایران به‌نسبت مساحت کشور بسیار پایین است. طول راههای کشور بدون احتساب مناطق کویری حدود ۵/۱ کیلومتر و با احتساب مناطق کویری حدود ۴/۲۵ کیلومتر در هر ۱۰۰ کیلومترمربع است. در حالی که در کشورهایی مانند فرانسه و آلمان این رقم به‌ترتیب از ۲۷۵ و ۱۹۵ کیلومتر در هر صد کیلومترمربع فراتر می‌رود. چند محور اصلی بنادر جنوب کشور را به‌تهران و تهران را به‌شهرهای بزرگ و مراکز مهم گمرک مرزی متصل می‌کند. توسعهٔ راههای روستایی قبل از انقلاب چندان مورد توجه نبوده و عمدهٔ توسعهٔ این راهها به‌سالهای بعد از انقلاب مربوط می‌شود.

راه‌آهن: راه‌آهن سراسری ایران بین سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۷ ساخته شد و از آن زمان تابه‌حال گسترش شبکهٔ راه‌آهن در ایران به‌کندی صورت گرفته است. طول خطوط راه‌آهن ایران در ۱۳۵۳ حدود ۵/۵ هزار کیلومتر، در ۱۳۵۸ حدود ۵/۸ هزار کیلومتر و در ۱۳۶۱ به‌۵/۶۷ هزار کیلومتر رسید که تأثیر جنگ در کاهش طول خطوط مشهود است. در اواسط ۱۳۶۷ طول خطوط راه‌آهن ایران حدود ۴۶۰۰ کیلومتر بوده که ۷ تا ۸ درصد از کل حمل و نقل کشور با این وسیله انجام شده است. تهران بزرگترین مرکز انشعاب شبکهٔ راه‌آهن ایران است. از تهران سه شاخهٔ اصلی به‌نواحی شمال و مشرق، شمال‌غربی و جنوب‌غربی و جنوب‌شرقی کشیده شده است. راه‌آهن شمال و مشرق به‌۲ شاخه تقسیم می‌شود که یک شاخهٔ آن تا گرگان و شاخهٔ دوّم تا مشهد امتداد می‌یابد. راه‌آهن شمال‌غربی به‌دلیل پیوستن به‌شبکهٔ راه‌آهن خارج از کشور حائز اهمیت بسیار است. راه‌آهن جنوب‌غربی و جنوب‌شرقی به‌۲ شاخه تقسیم می‌شود. یکی از این شاخه‌ها به‌اهواز رفته و از آنجا با تقسیم به‌دو شاخه به‌بندر خرمشهر و بندر امام خمینی می‌انجامد. شاخهٔ دوّم به‌کرمان می‌انجامد و در آینده به‌بندرعباس و زاهدان منتهی خواهد شد.

راههای آبی

راههای آبی داخلی: این راهها منحصر به‌قسمتی از پایین رود کارون و اروندرود در جنوب و دریاچهٔ ارومیه در شمال است. پایین رود کارون از شوشتر تا خرمشهر مورد آمدورفت کشتیهای کم‌ظرفیت موتوری و کشتی‌ها و قایقهای چوبی و بادبانی است. دو بندر شرفخانه و گلمانخانه در شمال‌شرقی و غرب دریاچهٔ ارومیه واسطهٔ حمل و نقل کالا و مسافر از طریق این دریاچه هستند.

راههای آبی خارجی: بیشترین ارتباطات دریایی ایران با خارج از طریق بنادر جنوبی است. بنادر عمدهٔ کشور در جنوب امام خمینی، خارک، خرمشهر، آبادان، بوشهر، بندرعباس و چابهار می‌باشند. با شروع جنگ فعالیت بنادر آبادان و خرمشهر متوقف و فعالیت بندر امام خمینی کم شد. در شمال دو بندر عمدهٔ ایران انزلی و نوشهر هستند. تعداد کشتیهای واردشده به‌کل بنادر ایران

سال	بنادر جنوب: کالاهای تخلیه‌شده (هزار تن)	بنادر جنوب: کالاهای بارگیری‌شده (هزار تن)	سال	بنادر شمال: کالاهای تخلیه‌شده (هزار تن)	بنادر شمال: کالاهای بارگیری‌شده (هزار تن)
۱۳۵۵	۱۳,۱۸۶	۷۱۷	۱۳۵۵	۴۵۶	۱۰۳
۱۳۶۰	۱۰,۵۰۱	۱۵۵	۱۳۶۰	۷۲۶	۱۴
۱۳۶۵	۱۲,۱۴۴	۵۳۵	۱۳۶۵	۴۷۳	۳
۱۳۷۰	۱۶,۳۷۸	۲,۱۱۷	۱۳۷۰	۵۹۱	۱

در ۱۳۵۵ تعداد ۲۷۲۵ فروند؛ در سال ۱۳۶۰ ۱۲۴۸ فروند؛ در ۱۳۶۵، ۱۰۳۲ فروند و در ۱۳۷۰، ۱۸۹۷ فروند بوده است. تعداد کشتیهای واردشده به‌بنادر جنوب از ۲۳۵۳ فروند در ۱۳۵۵ به‌۸۷۷ فروند در ۱۳۶۰، ۸۳۲ فروند در ۱۳۶۵ و ۱۳۶۵ فروند در سال ۱۳۷۰ رسیده است. به‌عکس بنادر جنوب، تعداد کشتیهای واردشده به‌بنادر شمال ایران در سال ۱۳۷۰ به‌نسبت سال پایه افزایش داشته‌اند. در ۱۳۵۵، ۳۷۲ فروند، در ۱۳۶۰، ۳۷۱ فروند، در ۱۳۶۵، ۲۰۰ فروند و در ۱۳۷۰، ۵۳۲ فروند بوده است. کالاهای تخلیه‌شده و بارگیری‌شده در بنادر شمال و جنوب ایران طی همین سالها به‌شرح زیر است:

راههای هوایی

نخستین شبکهٔ پروازهای تجارتی در ایران در سال ۱۳۰۴ توسط شرکت هواپیمایی آلمانی یونکرز دایر شد. فعالیت این شرکت از شهریور ۱۳۲۰ قطع شد. در دههٔ ۱۳۲۰ شرکت هواپیمایی ایران شروع به‌کار کرد که چند سال بعد به‌شرکت فارس تغییر نام داد. از ۱۳۴۰ نام هواپیمایی ملی ایران (هما) بر آن نهاده شد و پس از انقلاب نام آن به‌هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد.

از ۱۳۵۹ با ادغام چهار شرکت هواپیمایی کوچک درهم، شرکت هواپیمایی آسمان تشکیل شد. هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران به‌حمل مسافر و بار و محمولات پستی اشتغال دارد. هواپیمایی آسمان صرفاً به‌حمل مسافر می‌پردازد. با آغاز جنگ و آسیب دیدن تعدادی از بنادر جنوب و صدمه دیدن راه‌آهن خوزستان، حمل و نقل هوایی توسعه یافت. هم‌اکنون بیش از ۳۰ فرودگاه در کشور فعالیت دارند که فرودگاههای تهران، آبادان، شیراز، زاهدان، کرمانشاه، دزفول و مشهد بین‌المللی هستند. تعداد مسافر و مقدار بار و محمولات پستی حمل‌شده توسط هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران طی سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۰، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به‌ترتیب به‌شرح زیراست:

تعداد مسافر (پروازهای داخلی و بین‌المللی) (هزار نفر)	بار (تن)	محمولات (تن)
۲۴۸۲	۲۷۹۳۶	۱۳۸۱
۱۸۶۳	۱۵۷۷۸	۱۹۷۰
۴۵۱۴	۶۲۲۵۸	۴۳۳۰
۵۱۵۲	۲۵۰۱۰	۲۶۴۲

تقسیمات کشوری و برخی اطلاعات مربوط به آنها
(بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵)

ردیف	استان	جمعیت	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز	درصد باسوادی (در جمعیت ۶ ساله و بیشتر)	درصد شهرنشینی	تراکم جمعیت (نفر به‌کیلومترمربع)
۱	تهران	۸۷۱۲۰۸۷	۲۸۲۲۰/۹	تهران	۷۸/۳	۸۶/۵	۳۰۸/۷
۲	مرکزی	۱۰۸۲۱۰۹	۲۹۵۳۰	اراک	۶۲/۴	۴۴	۳۶/۶
۳	گیلان	۲۰۸۱۰۳۷	۱۴۸۱۹/۵	رشت	۶۶	۳۷/۷	۱۴۰/۴
۴	مازندران	۳۴۱۹۳۴۶	۴۶۶۴۵	ساری	۶۳/۴	۳۸/۵	۷۳/۳
۵	آذربایجان شرقی	۴۱۱۴۰۸۴	۶۵۸۴۱/۵	تبریز	۵۲/۲	۴۸/۶	۶۲/۵
۶	آذربایجان غربی	۱۹۷۱۶۷۷	۳۷۵۹۸/۹	ارومیه	۴۷	۴۵/۸	۵۲/۴
۷	اردبیل*			اردبیل			
۸	کرمانشاه	۱۴۶۲۹۶۵	۲۳۶۲۱/۹	کرمانشاه	۵۵/۶	۵۶/۲	۶۱/۹
۹	خوزستان	۲۶۸۱۹۷۸	۶۶۵۳۲	اهواز	۵۹/۲	۵۵/۴	۴۰/۳
۱۰	فارس	۳۱۹۳۷۶۹	۱۲۵۶۲۶/۵	شیراز	۶۵/۷	۵۰/۹	۲۵/۴
۱۱	کرمان	۱۶۲۲۹۵۸	۱۸۵۶۷۴/۷	کرمان	۵۸/۸	۴۳	۸/۷
۱۲	خراسان	۵۲۸۰۶۰۵	۳۱۵۶۸۶/۵	مشهد	۵۶/۴	۴۸/۳	۱۶/۷
۱۳	اصفهان	۳۲۹۴۹۱۶	۱۰۵۸۰۴/۹	اصفهان	۷۰/۹	۶۴/۱	۳۱/۱
۱۴	سیستان‌وبلوچستان	۱۱۹۷۰۵۹	۱۸۱۴۷۰/۹	زاهدان	۳۶	۴۰/۷	۶/۶
۱۵	کردستان	۱۰۷۸۴۱۵	۲۵۶۱۱	سنندج	۳۹/۲	۳۹/۷	۴۲/۱
۱۶	همدان	۱۵۰۵۸۲۶	۱۹۴۴۵	همدان	۵۶/۸	۳۷/۴	۷۷/۴
۱۷	چهارمحال و بختیاری	۶۳۱۱۷۹	۱۴۸۲۰	شهرکرد	۵۷	۳۶/۴	۴۲/۶
۱۸	لرستان	۱۳۶۷۰۲۹	۲۸۵۵۹/۵	خرم‌آباد	۵۲/۷	۴۶/۸	۴۷/۹
۱۹	ایلام	۳۸۲۰۹۱	۱۹۰۸۶	ایلام	۵۲/۶	۴۱	۲۰
۲۰	کهکیلویه و بویراحمد	۴۱۱۸۲۸	۱۳۶۹۸/۸	یاسوج	۵۳/۴	۲۷	۳۰/۱
۲۱	بوشهر	۶۱۲۱۸۳	۲۵۳۶۰	بندر بوشهر	۶۱/۱	۵۰	۲۴/۱
۲۲	زنجان	۱۵۸۸۶۰۰	۳۶۳۸۲	زنجان	۵۷/۸	۴۳	۴۳/۷
۲۳	سمنان	۴۱۷۰۳۵	۹۱۵۴۴	سمنان	۷۰/۵	۵۸/۷	۴/۶
۲۴	یزد	۵۷۴۰۲۸	۶۳۹۸۴/۴	یزد	۶۹/۶	۶۶/۵	۹
۲۵	هرمزگان	۷۶۲۲۰۶	۶۵۳۷۹/۲	بندرعباس	۵۱/۶	۴۰/۴	۱۱/۷
۲۶	قزوین*			قزوین			
۲۷	قم*			قم			

* استانهای قزوین و اردبیل و قم بعدها تبدیل به‌استان شده‌اند و در سرشماری ۱۳۶۵ آمار آنها به‌ترتیب در استان زنجان و آذربایجان شرقی و استان مرکزی محسوب شده است.

مختصری از تاریخ افسانه‌ای ایران

آفرینش جهان

اهورمزدا و اهریمن

پیش از اسلام، ایرانیان کیش زرتشتی داشتند. در باور آنها اهورمزدا (= سرور دانا) خدای بزرگ قدرت و دانش و خیر و راستی و تقدس و آفرینندهٔ زمین و آسمان و مخلوقات بود. او از وجود اهریمن (= فرد خبیث) اطلاع داشت و می‌دانست که جنگی میان آنها رخ خواهد داد. پس برای دفاع در برابر او در سه‌هزار سال نخست جهان مینوی را آفرید که در آن از آب و خاک و ماده اثری نبود و همهٔ موجودات آن از روح و اندیشه بودند. اهریمن نادان در قعر جهان تاریکی می‌زیست و از دنیای مینوی خبر نداشت، چون بیرون آمد و این دنیای روشن و زیبا را دید به‌آن حمله برد ولی شکست خورد. اهورمزدا خواست تا با اهریمن صلح کند ولی او نپذیرفت ولی از سر نادانی قبول کرد که نُه‌هزار سال دوران کارزار باشد. اهورمزدا دانست که در سه‌هزار سال اوّل اهریمن درمانده و ناتوان خواهد بود، در سه‌هزار سال دوّم هر دو بر عالم فرمان خواهند راند و در سه‌هزار سال آخر او بر اهریمن و دیوان او پیروز خواهد شد. اهورمزدا آسمان، پندار نیک، ۶ فرشته (امشاسپندان) و سپس آتش و باد و آب و زمین و گیاهان و چارپایان و آدمی را آفرید. اولین چارپا، گاو و اولین آدم گیومرث بود. همهٔ آفریدگان اهورمزدا از آب پدید آمدند جز گاو و گیومرث که از آتش بودند. چون جهان ساخته شد، اهورمزدا کار مردمان را خود به‌عهده گرفت و نگهبانی از چارپایان، آتش، فلزات، زمین، آبها و گیاهان را هر کدام به‌یکی از امشاسپندان واگذاشت. این ۶ امشاسپند بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفندارمذ، خرداد و مرداد بودند. اهریمن نیز دیوها و دروغها و بدیها را آفرید ولی از ترس گیومرث سر برنمی‌داشت، پس از بلندشدن بانگ عفریته‌ای اهریمن به‌همراه دیوها به‌آب و گیاه و آدم و آتش حمله برد. جانوران موذی چون مار و کژدم را در زمین پراکند و جهان در تاریکی فرو رفت و گاو مرد. گیومرث گفت گرچه جهان پر از جانوران موذی شده ولی آدمیان همه از نسل من خواهند بود و به‌کارهای نیک خواهند پرداخت. این جنگ نود روز طول کشید تا اینکه دیوها شکست خوردند و به‌دوزخ تاریکی فروافتادند. مشی و مشیانه فرزندان گیومرث بودند. آنها دوختن لباس را آموختند و تبری از آهن ساختند و از درختان جنگل کلبه‌ای برای خود ساختند و آموختند که چگونه گندم کشت کنند. فرزندان آنها اجداد نسلهای مختلف بشر هستند. سیامک، پسر آنها بود که به‌دست دیوان کشته شد.

پیشدادیان

هوشنگ پسر سیامک بود که ۴۰ سال پادشاهی کرد و به‌انتقام خون پدر عده زیادی از دیوان را کشت. او آتش را پیدا کرد و جشن سده یادگار اوست. او زراعت را به‌مردمان آموخت.

طهمورث جانشین هوشنگ ۳۰ سال پادشاهی کرد و به‌یاری ایزد هوا، بر اهریمن که به‌شکل اسبی درآمده بود سوار شد و هر روز سه بار بر گرد جهان می‌گشت و اهریمن را در بند نگاه می‌داشت. او پشم‌ریسی را به‌مردمان و خبردادن بامداد را به‌خروس آموخت، تا اینکه اهریمن که آگاه شده بود که چه هنگام طهمورث از او می‌ترسد یک روز که طهمورث بر او سوار بود او را به‌زمین افکند و موجب مرگش شد.

جمشید ۶۵۰ یا ۷۰۰ سال پادشاهی کرد. در زمان او مردم در آسودگی می‌زیستند و تعداد مردمان و چارپایان فزونی یافت و زمین برای آنها تنگ شد. جمشید سه بار از زمین خواست تا

پیشدادیان

پادشاه	مدت پادشاهی (سال)
هوشنگ	۴۰
طهمورث	۳۰
جمشید	۶۵۰ یا ۷۰۰
فریدون	۵۰۰
منوچهر	۱۲۰
نوذر	۲/۵
زاب (زوطهماسب)	۵
گرشاسب	۹

فراختر شود و زمین هر بار بزرگتر از دفعهٔ قبل شد و جا برای همهٔ موجودات پیدا شد. جمشید تختی داشت که دیوها آنرا حمل می‌کردند و او هر زمان که می‌خواست با آن تخت گرد جهان می‌گشت. او ذوب‌آهن، رشتن، بافتن و دوختن جامه و کشتیرانی را به‌مردم آموخت. جشن نوروز یادگار زمان جمشید است. در زمان او ضحّاک تازی بر ایران چیره شد و بالاخره ضحاک در کنار دریای چین بر او دست یافت و او را دونیم کرد و خواهران او را به‌زنی گرفت. ضحاک (اژی‌دهاک) یا بیوراسب، صورت و سیرت زشتی داشت و با فریب ابلیس با کندن چاهی بر سر راه پدر خود او را کشت، پس از آن ابلیس به‌صورت جوانی خوبرو بر او ظاهر شد و اجازه خواست تا دو کتف او را ببوسد. از جای بوسهٔ ابلیس دو مار رویید. این بار اهریمن به‌صورت پزشک بر او ظاهر شد و گفت که خوراک مارها مغز سر آدمی است. سالها هر روز دو نفر را می‌کشتند و مغز سر آنها را به‌مارها می‌دادند تا آنکه کاوهٔ آهنگر که ضحاک همهٔ فرزندان او را کشته بود قیام کرد، مردم به‌گِرد او جمع شدند. ضحاک چرمی را که به‌هنگام‌کار برپیش‌می‌بست، درفشی نمود (درفش کاویان) و به‌همراه مردم نزد فریدون که از نسل جمشید بود رفت و آنها فریدون پسر آبتین را که به‌دست ضحاک کشته شده بود به‌شاهی برداشتند.

فریدون ضحّاک را در غاری در کوه دماوند در بند کرد. مردم در زمان او با آسودگی زندگی کردند. او سه پسر داشت: سلم و تور و ایرج. او توران را به‌تور، ایران را به‌ایرج و روم را به‌سلم داد. ولی سلم و تور ایرج را به‌نامردی کشتند.

منوچهر از نسل ایرج بود که فریدون او را از دست سلم و تور پنهان ساخت. منوچهر با یاری پهلوانانی چون گرشاسب و سام و نریمان و قارن (پسر کاوهٔ آهنگر) سلم و تور را کشت و به‌شاهی رسید. کشتن تور باعث جنگهای ایرانیان و تورانیان شد. منوچهر آمل را پایتخت خویش قرار داد. بالاخره میان او و افراسیاب تورانی صلح شد و قرار شد تا از مازندران تیری به‌سوی شرق رها شود و محلّ فرودآمدن تیر مرز میان دو کشور باشد. آرش کمانگیر پهلوان ایرانی بر قلهٔ دماوند رفت و با تمام نیروی خود تیری افکند و خود بی‌جان بر زمین افتاد. فرشتهٔ باد نگهبان تیر او بود. تیر از بامداد تا ظهر در آسمان رفت و هنگام نیمروز بر درخت گردویی در کنار جیحون نشست و آن محل مرز میان ایران و توران شد.

نوذر پسر منوچهر پس از پدر به‌شاهی نشست. پشنگ پادشاه توران چون از مرگ منوچهر باخبر شد پسران خود را به‌جنگ نوذر فرستاد. نوذر کشته شد و افراسیاب پسر پشنگ ۱۲ سال بر ایران پادشاهی کرد.

زاب (زوطهماسب) پسر نوذر در سالخوردگی به‌شاهی رسید و پس از او **گرشاسب** به‌شاهی رسید که آخرین پادشاه پیشدادی است. در روزگار او افراسیاب به‌ایران هجوم آورد و گرشاسب، رستم را به‌دنبال کیقباد به‌کوه البرز فرستاد تا او را به‌شاهی دعوت کند.

مدت سلطنت پیشدادیان را حدود ۲۴۰۰ سال نوشته‌اند. داستان پادشاهان پیشدادی میان ایرانیان و هندیان مشترک است و آنرا یادگار دورانی می‌دانند که آریایی‌های ایران و هند از هم جدا نشده بودند.

کیانیان

پادشاه	مدت پادشاهی (سال)
کیقباد	۱۰۰
کیکاووس	۱۶۰
کیخسرو	۱۶۰
لهراسب	۱۲۰
گشتاسب	۳۰
بهمن (پسر اسفندیار)	۹۹ تا ۱۲۰
همای	۳۲

کیانیان

کیقباد پس از آنکه رستم او را از کوه البرز آورد شاه شد. او با افراسیاب جنگید و جیحون مرز میان ایران و توران باقی ماند. کیقباد به‌پارس رفت و استخر را پایتخت خویش ساخت و شهرها و آبادیهای زیادی ساخت. او حدود ۱۰۰ سال سلطنت کرد.

کیکاووس بزرگترین پسر کیقباد بود که پس از او به‌شاهی رسید. او و لشکریانش در جنگ با ارژنگ شاه مازندران با جادوی دیو سپید در بند افتادند که رستم آنها را نجات داد. پس از آن به‌توران و چین و مکران رفت و آنها را مطیع خود ساخت سپس به‌هاماوران (یمن) رفت و سودابه دختر شاه یمن را از پدرش خواست ولی شاه یمن به‌حیله او را در بند کرد. در این زمان افراسیاب و اعراب به‌ایران تاختند ولی افراسیاب اعراب را از ایران راند. این‌بار هم رستم به‌کمک کیکاووس رفت و آنها را به‌همراه سودابه دختر شاه یمن به‌ایران آورد و افراسیاب را از ایران راند.

سیاوش نزد رستم تربیت یافت. سودابه همسر پدرش به‌او دل باخت و چون سیاوش خواهش او را نپذیرفت سودابه او را در نزد کیکاووس متهم به‌ناپاکی کرد. برای اثبات بیگناهی به‌فرمان کیکاووس، سیاوش از آتش گذشت و سالم بیرون آمد. او سپس به‌جنگ افراسیاب رفت و بالاخره افراسیاب از در آشتی با او درآمد. او به‌دلیل رنجش از کیکاووس به‌توران‌زمین و سپس به‌ختن رفت و کنگ‌دژ را در آنجا ساخت. گرسیوز (برادر افراسیاب) به‌او حسد برد و افراسیاب را به‌کشتن او برانگیخت و سیاوش به‌فرمان افراسیاب کشته شد. سیاوش فرنگیس دختر افراسیاب و جریره دختر پیران ویسه (سپهسالار افراسیاب) را به‌زنی گرفته بود و فرود و کیخسرو فرزندان اویند. چون خبر کشته‌شدن سیاوش به‌ایران رسید، غوغایی به‌پا شد، رستم سودابه را کشت و جنگهای بسیاری میان ایران و توران درگرفت.

کیخسرو فرزند سیاوش و فرنگیس بود که پس از سالها گیو پهلوان ایرانی او و مادرش را یافت و به‌ایران آورد و او چون توانست دژ بهمن (بتکدهٔ بددینان) را که در کنار دریاچهٔ چیچست (ارومیه) بود، بگشاید شاه شد. او افراسیاب و گرسیوز را به‌انتقام پدر کشت. پس از چندی از کار دنیا دلسرد شد و لهراسب را به‌جای خود به‌سلطنت نشاند و خود با جمعی از بزرگان به‌کوه و بیابان رفت. شبانگاه در چشمه‌ای خود را شست و در بامداد اثری از او نیافتند. همراهان او که می‌خواستند با وی باشند زیر برف ماندند و مردند و در آسمان به‌او ملحق شدند.

لهراسب پس از کیخسرو بر تخت نشست و پس از چندی سلطنت را به‌گشتاسب، پسرش، وانهاد و خود به‌نوبهار بلخ رفت و منزوی شد. او در آخر در جنگ با ارجاسب تورانی کشته شد.

گشتاسب بزرگترین پهلوان پس از رستم بود. در زمان او زرتشت آیین خود را آورد و گشتاسب آنرا پذیرفت. به‌همین دلیل ارجاسب تورانی به‌جنگ وی آمد. در ابتدا گشتاسب شکست خورد ولی پسرش اسفندیار توانست ارجاسب را شکست دهد و بکشد. در این جنگ زرتشت نیز کشته شد. گشتاسب به‌اسفندیار بدگمان بود که خواهان شاهی است و برای خلاصی‌یافتن از او، وی را به‌جنگ رستم که دین زرتشت را نپذیرفته بود، فرستاد. در این جنگ اسفندیار کشته شد.

بهمن پسر اسفندیار بود که گشتاسب او را

بـــه‌شاهی گــزید. پس از رسـیدن بـه‌سلطنت به‌کین‌خواهی پدرش، خاندان رستم را آواره کرد و آنها را کشت و رستم نیز به‌حیلهٔ برادرش کشته شد.
همای و داراب همای دختر بهمن بود که بعد از بهمن به‌سلطنت رسید و پس از او پسرش داراب شاه شد.
دارا پســر داراب است کـه در زمـان او اسکـندر مقدونی به‌ایران تاخت و دارا به‌دست دو وزیرش کشته شد. به‌دلیل حملهٔ اسکندر برخی او را همان داریوش سوّم هخامنشی دانسته‌اند و برخی دیگر کیانیان را سلسله‌ای از پادشاهان آریایی در شرق ایران می‌دانند جدا از پـادشاهان ایـران غـربی و جـنوب‌غربی و لذا ایــن دارا را داریـوش سوّم نمی‌دانند.

پهلوانان افسانه‌ای ایران

بزرگترین پهلوانان افسانه‌ای ایـران از خـاندان سام نریمان هستند. **نریمان** جد رستم و پدر سام است که در دژ سپید در سرحد ایران با توران کشته شد. **سام** پسر نریمان، امیر زابل و پهلوان بزرگی بود که صاحب فرزندی سرخ‌روی و سـپیدموی (زال) شد و چون از داشتن چنین فـرزندی نـنگ داشت، او را در دامنهٔ البرزکوه رها کرد. او پس از سالها به‌جستجوی فرزند رفت و او را یافت.
زال. سیمرغ او را در دامنهٔ البرزکوه پیدا کرد و نزد فرزندان خود برد و او را بزرگ کرد تا او پهلوانی بزرگ شد. او زال را به‌سام که به‌جستجوی پسرش رفته بود، پس داد و یکی از پرهای خود را به‌زال داد تا هر گاه با او کاری داشت با گذاشتن پـر بـر آتش او را خبر کند تـا سـیمرغ حـاضر شـود. او رودابـه دخـتر مـهراب پـادشاه کـابلی را عـلیرغم مخالفت منوچهر شاه ایران به‌زنی گرفت. رستم فرزند اوست. زال هزار سال عمر کرد.
رستم. بزرگترین پهلوان افسانه‌ای ایران است. او درشت‌اندام و زورمند و لقب او تهمتن (دارندهٔ تن نیرومند) است. او بارها ایران و پادشاهان ایران را از خطرها رهاند. هنگامی که کیکاووس در بند دیو سپید بود او از هـفتخان گـذشت، بـا دیـو سـپید جــنگید و بــر او پــیروز شــد و کـیکاووس و اطــرافــیانش را آزاد کــرد. کـیکاووس را از بـند هاماوران پادشاه یمن نجات داد. فاجعهٔ زندگی او کشتن پسـرش سـهراب است. رسـتم در سـفری به‌سمنگان با دختر پادشاه سمنگان وصلت کـرد. ثمرهٔ این ازدواج سهراب بود که پـدرش را اصـلاً ندیده بود و بـه‌جستجوی او بـه‌ایـران آمـد و در جنگی که میان این دو صورت گرفت در حالی که هیچ‌یک دیگری را نـمی‌شناخت، رسـتم پـهلوی سهراب را بـا خـنجر دریـد و پس از آن بـود کـه فرزندش را شناخت. رستم کیش زرتشتی نداشت و به‌این بهانه گشتاسب باعث جنگی مـیان او و اسفندیار شد که اسفندیار در این جنگ کشته شد. او سیاوش را پرورد و به‌خونخواهی او جنگها با توران کرد. او با اکوان دیو جنگید و او را کشت و بیژن را از چاه نجات داد. او عاقبت با حیلهٔ شـاه کابل و شغاد برادر خود در چـاه افـتاد و خـود و اسبش رخش در آنجا از بین رفتند ولی او قبل از مرگ با پرتاب تیری شغاد را به‌درختی دوخت.
فرامرز. پسر رستم همراه با رستم در جـنگ بـا تورانـیان شـرکت کـرد و در جـنگ بـا اسـفندیار به‌کمک رستم شتافت. او بـه‌خونخواهـی رسـتم به‌کابل لشکرکشید و شاه کابل را در همان چاهی که شغاد برای رستم کنده بود آویخت و انتقامها گرفت. در آخر بهمن که به‌کین‌خواهی اسـفندیار به‌سیستان لشکر کشیده بود، او را نگونسار زنده بر دار کرد.
اسـفندیار. پسـر گشـتاسب پـادشاه کـیانی و از پهلوانان ایرانی. او بـاعث پـیروزی بـر ارجـاسب تــورانـی شـد. چـون اسـفندیار آیـین زرتشت را پذیرفت و آن‌را در اطراف پـراکـند، زرتشت او را رویین‌تن کرد و فقط چشمهای او آسیب‌پذیر بود. گشتاسب که از اسفندیار بیمناک بود باعث جنگی میان او و رستم شد. رستم با راهـنمایی سـیمرغ تیری زهرآگین به‌چشم او زد و او را کشت.
گودرزگشوادگان. پهلوان نامدار دربار کیکاووس و کیخسرو بود. پهلوانان خاندان او پس از خاندان

سام نریمان مهمترین پهلوانان بوده‌اند. پسران او بهرام و رهّام و شیدوش و گیو و هجیر از پهلوانان عهد کیانیان بوده‌اند. گیو پسر او و پدر بیژن کسی بود که به‌فرمان گودرز به‌توران رفت و کیخسرو و مادرش فرنگیس را به‌ایران آورد. گیو همراه با کیخسرو در برفها ناپدید شد. بیژن پسر گیو که همراه گرگین به‌جنگ با گرازها رفته بود، منیژه دختر افراسیاب را دید و آن دو دلباختهٔ هم شدند. اسفندیار چون باخبر شد بیژن را در چاهی حبس کرد. در تمام مدت منیژه به‌او آذوقه می‌رساند. سرانجام با راهنمایی منیژه، رستم بیژن را یافت و او را رهانید. پشوتن برادر اسفندیار، زریر برادر گشتاسب و پسر لهراسب، زواره پسر زال و برادر رستم، قارن پسر کاوه، گرگین، گستهم، هجیر (هژیر) و طوس پسر نوذر نیز از پهلوانان ایران بوده‌اند.

تاریخ ایران قبل از اسلام

بومیان ساکن ایران قبل از آریایی‌ها

ق م = قبل از میلاد

عیلامیان (حدود ۲۴۰۰ تا ۵۵۰ ق‌م): پیش از آریایی‌ها اقوام گوناگونی در قسمتهای مختلف فلات ایران می‌زیسته‌اند. بزرگترینِ آنها دولت عیلام بوده است که سرزمین آنها در جنوب‌غربی ایران و کمابیش مطابق با خوزستان بوده است. پایتخت عیلام شهر شوش بوده که آثار مربوط به‌آنها در این شهر پیدا شده است. ظاهراً بخشهای مختلف در عیلام حکومتهای جداگانه و هر یک پادشاهان مربوط به‌خود را داشته‌اند. این چهار منطقه اَوان (avān)، اَنشان (anšān)، سیمش (simaš) و شوش بوده‌اند. دولت عیلام غالباً با دولتهای بیشتر تکامل‌یافتهٔ بین‌النهرین یعنی سومری‌ها، اکدی‌ها، بابلیها و آشوریها در جنگ بوده است. این دولت در دوره‌ای از بزرگترین نیروهای این منطقه شد. از زمان پیدایش امپراتوران ایران (۵۵۰ ق‌م) عیلام از ولایات خراجگزار ایران شد. شهر شوش در این زمان نیز شهر ثروتمند و باشکوهی بود. زبان عیلامی یکی از سه زبانی بوده است که متون سلطنتی ایران به‌آن زبانها نگاشته می‌شده است.

اورارتوها (دولت آرارات) (حدود ۱۲۷۰ تا ۷۵۰ ق‌م): این دولت در شمال‌غربی فلات ایران در محدوده‌ای میان سه دریاچهٔ ارومیه و وان و گوگچه (در ارمنستان) قرار داشته، آنها تمدنی درخشان و خط میخی مخصوص به‌خود داشته‌اند.

درجنوب قلمرو اورارتوها **مان‌ناها** می‌زیستند که بعداً ضمیمهٔ دولت ماد شدند.

هیتی‌ها: در شمال‌غربی ایران و آسیای صغیر می‌زیستند.

کاسی‌ها: در دامنهٔ کوههای زاگرس در کردستان و لرستان کنونی می‌زیستند. آنها قومی جنگجو بودند که در صنعت برنز مهارت بسیار داشتند و ابزار مختلف خصوصاً ابزار جنگی از آنها باقی مانده است. آنها اهلی‌کردن اسب را به‌مردمان بین‌النهرین آموختند.

آرامی‌ها: مردم سامی‌نژاد ساکن در سرزمین آرام (از بین‌النهرین تا مرتفعات آسیای غربی) بوده‌اند. خط و زبان آنها تأثیر بسیار زیادی بر خط پهلوی داشته است. زبان آرامی زبان رسمی پادشاهان هخامنشی بوده است. خط پهلوی نیز از خط آرامی اقتباس شده است.

میتانی‌ها، سوباری‌ها، هوری‌ها، لولوبی‌ها، تپوری‌ها و آماردها هم از دیگر اقوام قدیمی ساکن در مناطق مختلف فلات ایران بوده‌اند.

مهاجرت آریایی‌ها به‌ایران

آریایی‌ها شعبهٔ وسیعی از نژاد سفید هستند که سرزمین اولیهٔ آنها احتمالاً از شمال دریای سیاه و خزر تا حوالی رودهای سیحون و جیحون بوده است. آنها بعدها بخشی به‌اروپا و دسته‌هایی به‌سمت ایران و هند حرکت کرده‌اند. در نتیجه به‌اقوام آسیایی و زبان آنها، هندواروپایی گفته می‌شود. آریایی به‌معنی شریف است. آریایی‌های هند و ایران مدتها با هم می‌زیسته‌اند (عصر ودایی) و پس از مدتها از هم جدا شدند و تا قبل از جدا شدن، افسانه‌ها و سازمان اجتماعی و زبان مشترکی داشتند. تاریخ آمدن آریایی‌ها به‌ایران را برخی ۲۰۰۰ سال ق‌م و بعضی قرن ۱۴ ق‌م تا قرن ۶ ق‌م دانسته‌اند. آریایی‌ها چون به‌فلات ایران رسیدند، با مردمانی با تمدن پایین‌تر مواجه شدند. آنها در ابتدا مردمان بومی را قلع و قمع کردند ولی سپس آنها را به‌کار گرفتند. آریایی‌ها پس از ورود به‌ایران به‌طوایف مختلف تقسیم

شدند که مهمترینِ آنها مادها و پارت‌ها و پارس‌ها هستند. نام ایران از اسم آریایی‌ها گرفته شده و به‌معنی سرزمین آریایی است.

مادها (حدود ۷۰۸ تا ۵۵۰ ق‌م)

از اقوام آریایی بوده که قبایلی از آنها به‌طور پراکنده در غرب ایران زندگی می‌کردند. **دَیااُکو** (حدود ۷۰۸ تا ۶۵۵ ق‌م) نخستین کسی بود که این قبایل را متحد گرداند. او همدان (هگمتانه) (= محلِ اجتماع) را به‌پایتختی خود انتخاب کرد و تدریجاً تقسیمات ناحیه‌ـاداری به‌وجود آمد. او پس از پنجاه سال سلطنت به‌وسیلهٔ آشوریها تبعید شد.

فرَوَرتیش (حدود ۶۵۵ تا ۶۳۳ ق‌م): پسر دیااکو پس از او به‌تخت نشست. او در جنگی علیه دولت آشور کشته شد.

هووَخشَتَرَه (حدود ۶۳۳ تا ۵۸۴ ق‌م): پس از فرورتیش به‌شاهی رسید. او دولت آشور را شکست داد و نینوا پایتخت آن‌را تسخیر کرد و در این زمان آسیای غربی میان ماد و عیلام و بابل تقسیم شده بود.

اَژی‌دَهاک (ایختوویگو) (حدود ۵۸۴ تا ۵۵۰ ق‌م): پسر هووخشتره پس از او به‌سلطنت رسید. او در جنگ با پارسی‌ها مغلوب کوروش هخامنشی نوهٔ خود شد. در این امر مادها نیز که از او ناراضی بودند با پارس‌ها همکاری کردند و کشور ماد ضمیمهٔ کشور پارس شد.

تمدن مادها

مادها با دامداری و پرورش اسب آشنایی داشتند و زراعتشان رونق داشت. در دورهٔ آنها پیشه‌وران و صنعتگران وجود داشته‌اند و آثار مفرغی و مسی بازمانده از زمان ایشان اطلاع آنها از فلزکاری را نشان می‌دهد. جامعهٔ ماد ابتدا به‌صورت عشیره‌های پدرشاهی بوده که رئیس عشیره کهنسالترینِ آنها بوده است. مادها در دهکده‌ها می‌زیسته‌اند امّا قلعه‌هایی ساخته بودند که به‌هنگام خطر به‌درون آنها پناه می‌برده‌اند. وحدت میان قبایل ماد کندتر از اقوام بین‌النهرین یا مصر بوده است که از مهمترین علل آن کمبود آب در ایران بوده است. مادها در قرن ۷ ق‌م دارای خط و کتابت بوده‌اند که منشاءِ خط باستانی پارسی یا خط هخامنشی بوده است. مادها خدایان مختلف و بتها را می‌پرستیده‌اند. آثار یافت‌شده از زمان مادها تماماً در غرب ایران قرار دارند از آن جمله‌اند: مجسمهٔ سنگی شیری در همدان؛ صورت حجاری‌شدهٔ مردی در دکان داوود در سرپل ذهاب؛ دخمه‌ای در دیران لرستان که امروز آن‌را اتاق فرهاد می‌خوانند.

هخامنشیان (۵۵۰ تا ۳۳۰ ق‌م)

هخامنش جدّ این خاندان، قبیله‌های پارس را تحت فرمان خود درآورد. پس از او چیش‌پش، پسرش در ناحیهٔ انشان (شرق شوشتر) به‌شاهی رسید. بعدها آنها پاسارگاد را مرکز خود قرار دادند. تا زمان کوروش سوّم (بزرگ)، شش پادشاه از این خاندان حکومت کردند.

کوروش سوّم (بزرگ) (۵۵۹ تا ۵۳۰ ق‌م): او با مادها جنگید، بر آنها پیروز شد و همدان را گرفت. سپس قلمرو مرزهای خود را تا حدود غربی آسیای صغیر گسترش داد. او لیدیا (لودیا) و بابل را فتح کرد و در بابل تاجگذاری نمود. او به‌دین بابلی و نیز خدایان آشور و شوش با دقت احترام می‌گذاشت. او اجازه داد تا یهودیانی که بخت‌نصر (پادشاه بابل) از فلسطین کوچ داده بود به‌زادگاه خود بازگردند. او از شمال و شرق نیز محدودهٔ کشور خود راگسترش داد. او در جنگی با ماساگت‌ها زخمی شد و در اثر آن جان سپرد و در پاسارگاد مدفون شد. در لوح استوانه‌ای که از زمان او باقی مانده، وی خود را آزادکنندهٔ مردم و شاه برگزیدهٔ مردوک (خدای بابلیان) خوانده است. در زمان وی ایران تبدیل به‌بزرگترین امپراتوری زمان خود شد.

کمبوجیه (۵۳۰ تا ۵۲۲ ق‌م): پسر ارشد

هخامنشیان

۵۵۰ تا ۳۳۰ ق‌م

پادشاه	مدت پادشاهی (سال)
کوروش سوم (بزرگ)	۵۵۹ تا ۵۳۰
کمبوجیه	۵۳۰ تا ۵۲۲
داریوش اول (بزرگ)	۵۲۱ تا ۴۸۶ یا ۴۸۵
خشایارشا	۴۸۵ یا ۴۸۶ تا ۴۶۴ یا ۴۶۵
اردشیر اول (درازدست)	۴۶۴ تا ۴۲۴ ؟
خشایارشای دوّم	۴۵ روز یا ۲ ماه یا یک سال
سغدیان	۶ ماه
داریوش سوم (اُخُس)	۴۲۴ ؟ تا ۴۰۴
اردشیر دوم	۴۰۴ تا ۳۶۰
اردشیر سوم (اُخُس)	۳۵۹ یا ۳۶۰ تا ۳۳۸
اَرْشَک	۳۳۸ تا ۳۳۶
داریوش سوم	۳۳۶ تا ۳۳۰

کوروش پس از وی بر تخت نشست. مهمترین واقعهٔ زمان او فتح مصر است که کوروش اندیشهٔ آن‌را داشت. کمبوجیه از ترس آنکه برادر کوچکترش بردیا در غیبت وی تاج و تختش را غصب نماید او را کشت و مدتی بعد به‌سوی مصر حرکت کرد و پس از جنگ آنجا را به‌تصرف درآورد. سپس به‌عزم نوبه که ثروتهای آن مشهور بود حرکت کرد و قسمت شمالی حبشه را نیز به‌قلمرو خود افزود. در این هنگام خبر عصیان برخی قبایل و پاشیدگی دولت و قیام مردی به‌اسم بردیا به‌وی رسید. او در راه بازگشت به‌ایران یا در اثر خودکشی یا تصادفاً درگذشت.

نام اصلی مردی که نام بردیا بر خود گذاشته بود گوماتا بود. او از بزرگان زرتشتی و مغ بود. در دوران کوتاه حکومت وی، کاهنان و اعیان مردم را تحت فشار قرار دادند تا آنکه چند تن از بزرگان هخامنشی به‌امر داریوش اوّل وی را کشتند.

داریوش اوّل (بزرگ) (۵۲۱ تا ۴۸۶ یا ۴۸۵ ق‌م): او پس از به‌تخت‌نشستن، ابتدا ناآرامی‌های ایران را فرونشاند، سپس به‌مصر لشکر کشید و مرزهای قلمرو خود را تا غرب مصر گسترش داد. به‌دستور او کانالی برای اتصال رود نیل به‌دریای سرخ حفر شد که نزدیک به‌ترعهٔ سوئز امروزی بود و از این طریق، کشتیهای ایران از نیل از طریق دریای سرخ به‌ایران رفت‌وآمد می‌کردند. کشتیهای او تا سواحل ایتالیا و سیسیل نیز پیش رفتند. او با جنگهای زیاد و سیاست به‌اوضاع کشور سامان داد. برقراری مالیات، سازمان تازهٔ مذهبی و خطی برگزیده در زمان او انجام یافت. او کشور را به‌بیست ناحیه (ساتراپ) تقسیم کرد که هر یک مالیات معینی می‌پرداختند. جاده‌ها سامان یافتند و در آنها چاپارخانه‌ها و مهمانخانه‌ها ساخته شد و دادوستد کالایی رواج گرفت. او سپاه منظم به‌وجود آورد و به‌نام خود سکهٔ زر ضرب کرد و قوانینی وضع نمود که مکمل قانون حمورابی شمرده شده است. شوش و هگمتانه و استخر از اقامتگاههای وی بودند و بنای تخت‌جمشید از زمان وی آغاز شد. از مهمترین وقایع زمان او شورش شهرهای یونیا و جنگهای مدی با یونانیان بود که طی آن در ماراتون ایران از یونان شکست خورد. داریوش در تدارک جنگ دیگری علیه آتن و اسپارت بود که درگذشت. سازمانی که او در کشور خود پدید آورد نه‌فقط در دوران هخامنشیان بلکه در زمان اسکندر و سپس اشکانیان مورد استفاده بود. مهمترین مأخذ تاریخ سلطنت وی کتیبهٔ بیستون است. مقبرهٔ داریوش در نقش رستم در نزدیکی تخت‌جمشید است.

خشایارشا (۴۸۵ یا ۴۸۶ تا ۴۶۴ یا ۴۶۵ ق‌م): او پس از داریوش به‌شاهی رسید. شورش مصر را که در اواخر سلطنت داریوش شروع شده بود، سرکوب کرد و مملکت بابل را منحل نمود. او برای جبران شکست ماراتون با تدارکات فراوان به‌یونان لشکر کشید، در جنگ ترموپیل فاتح شد و آتن به‌دست سپاه وی افتاد ولی در نبرد دریایی موسوم به‌سالامین از نیروی دریایی یونان شکست خورد. او جانشینی به‌جای خود گذاشت و به‌ایران بازگشت ولی جانشینش در سال بعد از یونانیان شکست خورد و این شکست جلوی

پیشروی ایران را به‌سوی غرب گرفت. خشایارشا به‌دست دو تن از درباریان کشته شد. از زمان او کتیبه‌هایی در تخت‌جمشید، وان (ارمنستان) و کوه الوند باقی مانده است.

اردشیر اوّل (درازدست) (۴۶۴ تا ۴۲۴ ؟ ق‌م): او پس از خشایارشا به‌تخت نشست. در زمان او شورش مصر فرونشانده شد و عهدنامه‌ای با یونان منعقد شد.

خشایارشای دوّم: پسر اردشیر اوّل پس از پدر به‌تخت نشست و به‌اقوال مختلف ۴۵ روز، ۲ ماه یا یک سال سلطنت کرد و به‌دست برادرش **سغدیان** کشته شد. سغدیان پس از ۶ ماه سلطنت خود به‌دست برادر دیگرش کشته شد. پس از وی **داریوش دوّم**، پسر دیگر اردشیر اوّل به‌شاهی رسید (۴۲۴ ؟ تا ۴۰۴ ق‌م) شورش و اغتشاش در زمان وی ادامه داشت و در اواخر آن مصر از ایران جدا شد. پس از او پسرش **اردشیر دوّم** به‌تخت نشست (۴۰۴ تا ۳۶۰ ق‌م) و در جنگی که میان او و برادرش کوروش کوچک درگرفت کوروش کشته شد. در زمان او شهرهای یونانی آسیای صغیر و جزیرهٔ قبرس متعلق به‌ایران شد. اختلافات داخلی و استقلال‌طلبی امرا و والیان از مسائل زمان او بود.

اردشیر سوّم (۳۵۹ یا ۳۶۰ تا ۳۳۸ ق‌م): پس از مرگ اردشیر دوّم به‌تخت نشست. او در طول حکومت خود به‌فرونشاندن شورشهای مصر پرداخت که از اواخر دورهٔ پدرش شروع شده بود. او در اثر مسمومیت درگذشت.

اَرْشَک (۳۳۸ تا ۳۳۶ ق‌م): پسر اردشیر سوّم پس از او بر تخت نشست و پس از مدت کوتاهی به‌دست یکی از خواجگان دربار به‌نام باگواس به‌قتل رسید.

داریوش سوّم (۳۳۶ تا ۳۳۰ ق‌م): نوهٔ داریوش دوّم پس از اَرْشَک به‌شاهی رسید. در زمان او جنگ با اسکندر مقدونی رخ داد و سپاهیان ایران در سه جنگِ گرانیک، ایسوس و گوگامل از اسکندر شکست خوردند و قوای اسکندر به‌ایران هجوم آورد. داریوش پس از شکست گوگامل به‌سوی بیابانهای پارت می‌گریخت که به‌دست والی بلخ کشته شد. اسکندر جنازهٔ او را در پاسارگاد دفن کرد.

تمدن هخامنشیان

جامعهٔ ایران در زمان هخامنشیان به‌چند طبقه تقسیم می‌شد: نجبا و اشراف؛ مُغها (روحانیون) که نفوذی نداشتند و کارهای مذهبی و گاه امور پزشکی بر عهدهٔ ایشان بود و فرزانگان جامعه بودند؛ کشاورزان؛ پیشه‌وران. در دورهٔ هخامنشی دادوستد پولی رواج بیشتری گرفت ولی دادوستد جنسی همچنان رواج فراوان داشت. تمرکز به‌وجودآمده در این دوران باعث پیشرفت فعالیتهای تجاری شد. این رونق مدیون تأمین راهها، مقیاسهای واحد و رواج سکّه و پول بود. همچنین کشتیهای جنگی و تجاری در این دوره ساخته شد. با توسعهٔ قلمرو پارس‌ها، آنها تدریجاً از پرداخت خراج معاف شدند و درعوض عوارض مالیاتی ملل تابع افزوده گشت. قشون ثابت هخامنشیان از افراد پارسی و مادی تشکیل می‌شد (سپاه جاویدان) ولی نیروی اساسی جنگی را اقوام تابع تشکیل می‌دادند که هر یک زبان و شیوه‌های جنگی مخصوص به‌خود داشتند. استفاده از کار بردگانِ کشورهای مختلف باعث تأثیر فرهنگهای مختلف در هنر هخامنشی شد که در آثار باقیمانده از آن دوره مشهود است. هخامنشیان خط میخی را برای کتیبه‌ها و خط آرامی را در معاملات تجاری و برای نوشتن سکّه و اسناد به‌کار می‌بردند. با اینکه پادشاهان هخامنشی زرتشتی بودند ولی ممالک تابعه در دین خود آزاد بودند. مهرپرستی که از قدیم در میان آریایی‌ها رواج داشت در این دوره قوت گرفت.

علل هجوم اسکندر به‌ایران

مقدونیه (در شمال یونان) در زمان داریوش بزرگ ضمیمهٔ ایران گشت و تابع پادشاهان هخامنشی شد. فیلیپ دوّم پدر اسکندر اتحادی

میان دولتهای یونان به‌وجود آورد و خود در رأس آن قرار گرفت. او در تدارک مقدمات جنگ با ایران بود تا هم دست آنها را از مقدونیه کوتاه کند و هم به‌ثروتهای ایران دست یابد که به‌دست یکی از دشمنانش به‌قتل رسید (۳۳۵ قم). پس از او پسرش اسکندر پادشاه مقدونیه شد (۳۳۶ تا ۳۲۳ قم). او برنامهٔ پدر را دنبال کرد و پس از پیروزی در جنگ گرانیک، آسیای صغیر را و پس از پیروزی در جنگ ایسوس، شهرهای ساحلی مدیترانه و مصر را به‌تصرف خود درآورد. جنگ گوگامل (گوگمل) در نزدیکی ویرانه‌های شهر نینوا صورت گرفت که پس از پیروزی در این جنگ ابتدا شوش و سپس پارس پایتخت هخامنشیان به‌دست اسکندر افتاد. او تخت‌جمشید را به‌آتش کشید و ویرانی بسیار به‌بار آورد. مدت کوتاهی پس از مرگ داریوش سوّم در اثر بیماری درگذشت.

دورهٔ یونانی و مقدونی

سلوکیان

پس از مرگ اسکندر شورش و طغیان در قلمرو وی شروع شد و هر یک از سرداران اسکندر با دستیابی به‌قسمتی از آن قلمرو، خود را جانشین اسکندر دانستند تا آنکه یکی از سرداران اسکندر به‌نام سلوکوس توانست بر دیگران پیشی گیرد و قسمت مهمی از آسیای غربی را مطیع خود سازد و سلسلهٔ سلوکیان را تأسیس نماید (۳۱۲ قم). آنها مدت هشتاد سال بر بخش بزرگی از غرب ایران سلطنت کردند ولی در قلمروشان تقریباً هیچگاه آرامش وجود نداشت. در این دوره اشکانیان در شرق ایران برخاستند که منجر به‌جنگهایی میان آنها و سلوکیان شد. در این دوره تمدن یونانی در ایرانیان ساکن شهرها تأثیر کرد. این تأثیر در روستاییان کمتر بود. کارهای هنری ایران در این دوره به‌سه دسته تقسیم می‌شود: ایرانی؛ یونانی و ایرانی؛ یونانی. عاقبت همان دلایلی که باعث انقراض هخامنشیان شده بود، چون جنگ و کشورگشایی، توطئه‌های درباری، آشوبهای داخلی و... باعث انقراض سلوکیان نیز شد.

اشکانیان (۲۵۰ قم تا حدود ۲۲۶ میلادی)

اَرْشَک (۲۵۰ تا ۲۴۸ قم): در ۲۵۰ قم بر آنتیوخوس دوّم سلوکی شورید و دولت اشکانیان را تأسیس نهاد. او دو سال بعد کشته شد.
اَشک دوّم (تیرداد اوّل) (۲۴۸ تا ۲۱۱ قم): او دومین پادشاه اشکانی است و تثبیت سلطنت اشکانیان در برابر سلوکیان در زمان وی صورت گرفت و به‌همین دلیل سال جلوس او بر تخت (۲۴۷ قم) مبدأ تاریخ اشکانیان قرار گرفت.
اشک سوّم (اردوان اوّل) (۲۱۱ تا ۱۹۱ قم): او قلمرو اشکانیان را گسترش داد. پس از او **اشک چهارم** (فری پاپیت) بر تخت نشست (۱۹۱ تا ۱۷۶ قم) که به‌دلیل درگیری سلوکیان با رومیان سالهای سلطنت او به‌آرامی گذشت. **اشک پنجم** (فرهاد اوّل) (۱۷۶ تا ۱۷۱ قم) جانشین او، طبرستان را گرفت. **اشک ششم** (مهرداد اوّل) (۱۷۴ تا ۱۳۶ قم) قلمرو پارتیان را از شرق و غرب گسترش داد و بابل و سلوکیه را تصرف کرد. **اشک هفتم** (فرهاد دوّم) (۱۳۶ تا ۱۲۷ قم) جنگ با سلوکیان را ادامه داد و بر آنها پیروز شد و پس از آن جنگهای اشکانیان با رومیان آغاز شد. علّت این جنگها تمایل رومی‌ها به‌دستیابی به‌راههای تجاری و کشورهای شرقی بود. دورهٔ سلطنت **اشک نهم** (مهرداد دوّم) (۱۲۸ تا ۱۲۴ یا ۱۲۳ قم) تا سلطنت **اشک ۲۲** (بلاش اوّل) (۵۱ تا ۷۷ میلادی) دوران اعتلای دولت اشکانی و نیز دورهٔ رقابت ایران و روم است. در سلطنت مهرداد دوّم روابط سیاسی میان ایران و روم برقرار شد و از آن زمان ارمنستان در تاریخ اشکانیان دارای نقش عمده‌ای گشت و باعث جنگهای سختی میان ایران و روم ــ دو امپراتوری بزرگ آن روزگار ــ گردید. در این زمان امپراتوری اشکانیان از شرق تا

اشکانیان

(حدود ۲۵۰ قبل از میلاد تا ۲۲۶ میلادی)

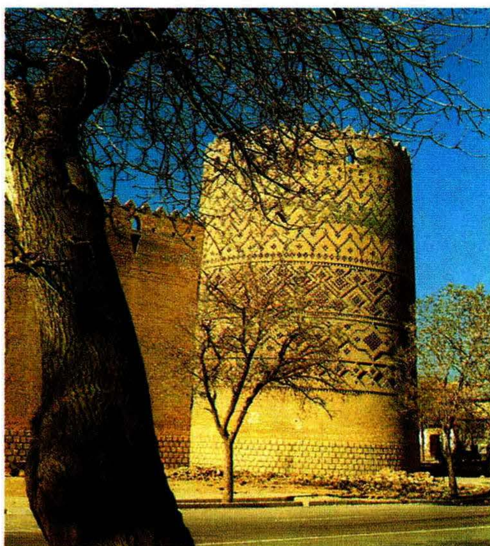
	مدت پادشاهی
آرشک	حدود ۲۵۰ تا ۲۴۸ ق‌م
اشک دوم (تیرداد اول)	۲۴۸ تا ۲۱۱
اشک سوم (اردوان اول)	۲۱۱ تا ۱۹۱
اشک چهارم (مری پاپیت)	۱۹۱ تا ۱۷۶
اشک پنجم (فرهاد اول)	۱۷۶ تا ۱۷۱
اشک ششم (مهرداد اول)	۱۷۱ تا ۱۳۸
اشک هفتم (فرهاد دوم)	۱۳۷ یا ۱۳۸ تا ۱۲۸
اشک هشتم (اردوان دوم)	۱۲۸ تا ۱۲۴
اشک نهم (مهرداد دوم)	۱۲۳ تا ۸۸ یا ۸۷
سنتروک	۷۶ یا ۷۵ تا ۷۰ یا ۶۹
اشک دهم (فرهاد سوم)	۷۰ یا ۶۹ تا ۵۸ یا ۵۷
اشک یازدهم (مهرداد سوم)	۵۸ یا ۵۷ تا ۵۵
اشک دوازدهم (ارد اول)	۵۷ تا ۳۷ یا ۳۶
اشک سیزدهم (فرهاد چهارم)	۳۷ تا ۳۲
اشک چهاردهم (تیرداد دوم)	۳۲ تا ؟
بعد از میلاد مسیح	
اشک پانزدهم (فرهاد پنجم)	۲ ق‌م تا ۴ میلادی
اشک شانزدهم (ارد دوم)	۴ تا ۶ یا ۷
اشک هفدهم (ونن اول)	۷ یا ۸ تا ۱۲
اشک هجدهم (اردوان سوم)	۱۲ تا ۳۹ یا ۴۰
اشک نوزدهم (تیرداد سوم)	حدود ۳۶
وردان	۳۹ یا ۴۰ تا ۴۵
اشک بیستم (گودرز دوم)	۴۱ تا ۵۱
اشک بیست‌ویکم (ونن دوم)	۵۱
اشک بیست‌ودوم (بلاش اول)	۵۱ تا ۷۷ یا ۷۸
اشک بیست‌وسوم (پاکر دوم)	۷۸ تا ۱۰۸ یا ۱۱۰
اشک بیست‌وچهارم (اردوان چهارم)	۸۰ تا ۸۱
اشک بیست‌وپنجم (خسرو)	۱۱۰ تا ۱۲۸ یا ۱۲۹
اشک بیست‌وششم (بلاش دوم)	۱۲۸ یا ۱۲۹ تا ۱۴۷
اشک بیست‌وهفتم (مهرداد چهارم)	۱۲۸ یا ۱۲۹ تا ۱۴۷
اشک بیست‌وهشتم (بلاش سوم)	۱۴۷ تا ۱۹۱
اشک بیست‌ونهم (بلاش چهارم)	۱۹۱ تا ۲۰۹
اشک سی‌ام (بلاش پنجم)	۲۰۹ تا ۲۲۲
اشک سی‌ویکم (اردوان پنجم)	۲۲۲ تا ۲۲۶

پنجاب و سند، از غرب تا رود فرات، از جنوب تا اقیانوس هند، خلیج‌فارس و دریای عمان و از شمال تا کوههای هیمالیا، رود سیحون، دریای خزر و قفقاز می‌رسیده است و پایتختهای آنها بسته به‌موقعیت تغییر می‌کرده است. امّا یک حکومت بر آنها مسلط نبوده و قسمتهای مختلف حکومت خود و شاه خود را داشتند که در امور داخلی خود مستقل بوده‌اند و در هنگام جنگها با قشون خود در آن شرکت می‌کرده‌اند. از بعد از بلاش اوّل دورهٔ انحطاط اشکانیان آغاز شد. در مورد تعداد پادشاهان اشکانی اختلاف نظر وجود دارد. آخرین آنها اردوان پنجم بود که در زمان او سلطنت اشکانیان به‌دست اردشیر بابکان ساسانی منقرض شد.

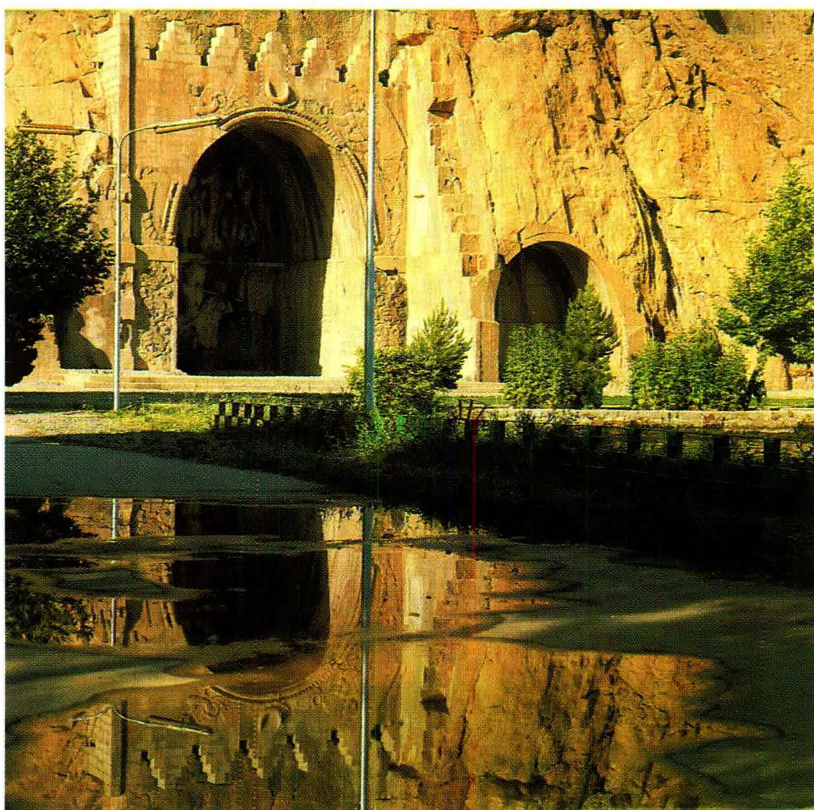
تمدن اشکانیان

اشکانیان تمدن یونانی را که در دورهٔ سلوکیان در ایران به‌وجود آمده بود، ارج می‌گذاشتند. برخی از پادشاهان اشکانی به‌خوبی با ادبیات یونانی آشنایی داشتند و برخی نمایشهای یونانی در دربار پادشاهان اشکانی اجرا می‌شد. در آن دوره مجلسی موسوم به‌مهستان بود که خود مرکب از دو مجلس بود یکی مجلس اشراف و دیگری مجلس «دانایان و مغان» که جنبهٔ مشورتی داشت و نفوذ چندانی در امور نداشت. در این دوره دامپروری و کشاورزی و تجارت رونق بسیار داشت و برده‌داری رشد می‌کرد. دین آنها دین زرتشت و نیز پرستش اجدادشان بود. سایر ادیان نیز آزادی داشتند. اشک ۲۲ (بلاش اوّل) کسی بود که به‌جمع‌آوری اوستا پرداخت. زبان آنها پارسی میانه بود که به‌علت تماس زیاد با رومی‌ها، زبان و تمدن رومی نیز در دربار آنها نفوذ داشته است. خط آنها آرامی سریانی بوده و روی برخی سکّه‌ها عبارات یونانی حکّ شده است. از آثار این دوره معبد آناهیتا در همدان؛ خرابهٔ معبد کنگاور، نقوش برجسته از دورهٔ مهرداد و گودرز در بیستون است.

بیستون ـ کرمانشاه



ارگ کریمخان ـ شیراز
مربوط به دورهٔ سلطنت
کریمخان زند
(۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ قمری)



طاق بستان ـ کرمانشاه

مربوط به دوران سلطنت خسروپرویزدوم (۵۹۰ تا ۶۲۷ میلادی)



برج مدور آجری ـ مراغه

مربوط به سال ۵۶۳ قمری

ساسانیان (حدود ۲۲۶ تا ۶۵۶ میلادی)

ساسان موبد معبدی بود در استخر که پسر او **بابک** حاکم بخشی از پارس بود و اردشیر پسر بابک (اردشیر بابکان) اولین پادشاه ساسانی است.

اردشیر بابکان (۲۲۶ تا ۲۴۱ میلادی): او بر فرمانروای پارس غلبه کرد و بر جای او نشست و اصفهان و کرمان را نیز به‌قلمرو خود افزود. این هنگام دوران ضعف و زوال دولت اشکانی بود. اردشیر در جنگ با اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی، بر وی غلبه کرد و اردوان را کشت و با فتح تیسفون شاهنشاهی ساسانی را بنیان گذاشت. او سیستان، خراسان، گرگان، مرو، بلخ، خوارزم، کوشان، توران و مکران را نیز به‌قلمرو خود افزود و آنها را تابع خویش ساخت. در زمان وی جنگ با شاه ارمنستان که از خاندان اشکانی بود درگرفت و با پیروزی اردشیر، ارمنستان نیز ضمیمهٔ قلمرو او شد و چون اردشیر به‌قسمتی از بین‌النهرین که در دست رومیان بود لشکر فرستاد، جنگهای ایران و روم دوباره آغاز شد. در زمان او مجدداً مرکزیت که در دوران اشکانیان نبود، برقرار شد، مذهب زرتشت رسمی شد و مغان قدرت بیشتری یافتند و جمع‌آوری اوستا دنبال شد. او سپاه دائمی به‌شیوهٔ «سپاه جاویدان» داریوش اوّل تشکیل داد و تشکیلاتی که او در سیاست و دین پدید آورد حدود ۴۰۰ سال دوام یافت. اردشیر قبل از مرگ سلطنت را به‌پسرش شاپور واگذاشت.

شاپور اوّل (۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی): پسر اردشیر بود که در زمان حیات پدر، شریک او در سلطنت بود. او ارمنستان راکه مجدداً شوریده بود مطیع ساخت. نیز جنگهایی با امپراتوری روم داشت که در یکی از آنها والریانوس امپراتور روم از او شکست خورد و اسیر شد. این جنگها باعث فرسودگی ایران شد و ارمنستان نیز از تابعیت ایران سر پیچید. شهرهای جندیشاپور در خوزستان و شاپور در فارس را بنا کرد و با به‌کار گرفتن اسرای رومی بر رود کارون در شوشتر سدی بنا کرد. از وقایع مهم زمان او دعوت نبوت **مانی** است که شاپور او را تحت حمایت خود قرار داد. همچنین ترجمهٔ برخی از کتابهای هندی و یونانی در زمان وی شروع شد.

هرمز اوّل (۲۷۲ تا ۲۷۳ میلادی): پسر شاپور مدت کوتاهی بعد از پدر سلطنت کرد.

بهرام اوّل (۲۷۳ تا ۲۷۶ میلادی): پسر دیگر شاپور بود. در زمان او مجدداً جنگ با رومیان درگرفت و مانی در زمان وی کشته شد.

بهرام دوّم (۲۷۶ تا ۲۹۳ میلادی): پسر بهرام اوّل بود. او به‌مشرق لشکر کشید و سکاها را مطیع ساخت. در جنگ با روم بخشی از بین‌النهرین و نیز ارمنستان به‌روم واگذار شد.

بهرام سوّم (۲۹۳ میلادی): پسر بهرام دوّم چندماهی سلطنت کرد و نرسی پسر شاپور اوّل بر او شورید و بر تخت نشست (۲۹۳ تا ۳۰۲ میلادی). در زمان او نیز جنگ با رومی‌ها ادامه یافت و منجر به‌شکست ایرانیان از آنها شد. پس از او **هرمز دوّم** پسرش به‌سلطنت رسید (۳۰۲ تا ۳۱۰ میلادی). او در جنگ با اعراب کشته شد. پس از وی پسرش **آذرنرسی** سلطنت کوتاه‌مدتی داشت و به‌دست درباریان به‌قتل رسید (۳۱۰ میلادی).

شاپور دوّم (ذوالاکتاف) (۳۱۰ تا ۳۷۹ میلادی): پسر هرمز دوّم، هنوز به‌دنیا نیامده بود که به‌پادشاهی برگزیده شد. در دوران کودکی او کشور به‌دست بزرگان و مادر وی اداره می‌شد و از اطراف مورد حمله قرار گرفته بود. خصوصاً اعراب بحرین و بین‌النهرین که به‌تیسفون تاختند و آنجا را غارت کردند. شاپور با اعراب جنگید، آنها را شکست داد و بحرین را فتح کرد. در این زمان قسطنطین کبیر امپراتور روم مسیحی شد و مسیحیان ایران طرفدار وی شدند. شاپور سیاست خشنی با مسیحیان در پیش گرفت و دین زرتشت را وسیلهٔ وحدت‌بخشیدن به‌مملکت خود قرار داد. در زمان شاپور ایران و روم غالباً در جنگ بودند. در زمان او ارمنستان مجدداً منضم به‌ایران

ساسانیان

(۲۲۶ تا ۶۵۶ میلادی)

	مدت پادشاهی
اردشیر بابکان	۲۲۶ تا ۲۴۱
شاپور اوّل	۲۴۱ تا ۲۷۲
هرمز اوّل	۲۷۲ تا ۲۷۳
بهرام اوّل	۲۷۳ تا ۲۷۶ یا ۲۷۷
بهرام دوّم	۲۷۶ تا ۲۹۷ یا ۲۹۳
بهرام سوّم	۲۹۳ (۴ ماه)
نرسی	۲۹۳ تا ۳۰۲ یا ۳۰۳
هرمز دوّم	۳۰۲ یا ۳۰۳ تا ۳۰۹ یا ۳۱۰
آذرنرسی	مقتول ۳۱۰
شاپور دوّم (ذوالاکتاف)	۳۱۰ تا ۳۷۹
اردشیر دوّم	۳۷۹ تا ۳۸۳
شاپور سوّم	۳۸۳ تا ۳۸۸
بهرام چهارم	۳۸۸ تا ۳۹۹
یزدگرد اوّل	۳۹۹ تا ۴۲۱ یا ۴۲۰
بهرام پنجم (بهرام گور)	۴۲۰ یا ۴۲۱ تا ۴۳۹ یا ۴۳۸
یزدگرد دوّم	۴۳۸ یا ۴۳۹ تا ۴۵۷
هرمز سوّم	۴۵۷ تا ۴۵۹
پیروز اوّل	۴۵۹ تا ۴۸۴
بلاش	۴۸۴ تا ۴۸۸
قباد اوّل (جلوس اوّل)	۴۸۸ تا ۴۹۶؟
جاماسب	۴۹۶؟ تا ۴۹۸ یا ۴۹۹
قباد اوّل (جلوس دوّم)	۴۹۸ یا ۴۹۹ تا ۵۳۱
خسرو انوشیروان	۵۳۱ تا ۵۷۹
هرمز چهارم	۵۷۹ تا ۵۹۰
خسرو دوّم (خسروپرویز)	۵۹۰ تا ۶۲۸
قباد دوّم (شیرویه)	۶۲۸ تا ۶۲۹ (حدود ۶ ماه)
اردشیر سوّم	۶۲۹ تا ۶۳۰
دوران آشفتگی (شهربراز «غاصب سلطنت»، خسرو سوم، جوانشیر، پوران‌دخت، آزرمیدخت، خسرو چهارم، پیروز دوم، خسرو پنجم، ...)	۶۳۰ تا ۶۳۲
یزدگرد سوّم	۶۳۲ تا ۶۵۱

شد و شاپور بر گرجی‌ها و هونها نیز غلبه یافت. دورهٔ سلطنت او اوج قدرت ساسانیان بود. او شهرهای نیشابور و فیروزشاپور (الانبار) را بنا نهاد و شوش را بازسازی کرد. طاق‌بستان از حجاریهای زمان اوست. پیروزیهای او در مرزهای شرقی سبب گسترده‌شدن فرهنگ و زبان ایران در ترکستان و چین شد.

اردشیر دوّم (۳۷۹ تا ۳۸۳ میلادی): برادر شاپور بود که پس از وی بر تخت نشست. او مالیاتها را موقوف کرد و به‌این‌جهت به‌نیکوکار موسوم شد.

شاپور سوّم (۳۸۳ تا ۳۸۸ میلادی): برادرزادهٔ اردشیر دوّم بود. در زمان او ارمنستان طبق عهدنامه‌ای میان ایران و روم تقسیم شد.

بهرام چهارم (۳۸۸ تا ۳۹۹ میلادی): برادر شاپور سوّم که پس از او به‌شاهی رسید. او به‌سبب اینکه بر کرمان حکومت می‌کرد لقب کرمانشاه داشت و برخی بناهای شهر کرمانشاهان را به‌وی منسوب می‌کنند.

یزدگرد اوّل (۳۹۹ تا ۴۲۱ میلادی): پسر شاپور سوّم بود. در زمان وی جنگ با رومیان و آزار مسیحیان برای مدّتی موقتاً متوقف شد.

بهرام پنجم (بهرام گور) (۴۲۱ تا ۴۳۹ میلادی): پسر یزدگرد اوّل بود. در زمان او جنگ با رومیان از سر گرفته شد و عاقبت به‌موجب صلح‌نامه‌ای ایرانیان پذیرفتند که عیسویان در کشور آنها آزادی دینی داشته باشند و رومیان نیز آزادی دینی زرتشتیان را در قلمرو خویش پذیرا شدند. او هونهای سفید (هپتالیان) را که به‌ایران حمله کرده بودند شکست داد. از دیگر کارهای او بخشیدن قسمتی از خراج زمین به‌مؤدیان بود.

یزدگرد دوّم (۴۳۹ تا ۴۵۷ میلادی): پسر بهرام پنجم بود که کوشید با جبر دین زرتشت را در ارمنستان رواج دهد. او آزار مسیحیان را از سر گرفت.

هرمز سوّم (۴۵۷ تا ۴۵۹ میلادی): پسر یزدگرد دوّم بود که توسط برادر خود **پیروز اوّل** (۴۵۹ تا ۴۸۳ میلادی) برکنار شد. او با هپتالیان جنگید ولی دستگیر شد و به‌ناچار صلح کرد. در زمان وی گرجستان بر وی شورید. او عاقبت در جنگ با هپتالیان کشته شد. پس از وی بلاش

(۴۸۴ تا ۴۸۸ میلادی) برادرش به‌شاهی رسید که بزرگان وی را سرنگون ساختند و پس از او سلطنت به **قباد اوّل (۴۸۸ ؟ تا ۵۳۱ میلادی)** پسر پیروز رسید. در زمان قباد بود که مزدک پسر بامداد دعوی پیامبری کرد. او چون مذهب مزدک را پذیرفت خلع شد و برادرش **جاماسب** بر تخت نشست. قباد زندانی شد ولی از زندان گریخت و نزد هپتالیان رفت و با سپاهی که آنها در اختیارش نهادند به‌ایران بازگشت و جاماسب را برکنار کرد و مجدداً بر تخت نشست و از این زمان تدریجاً از مزدک و مزدکیان فاصله گرفت. در زمان او نیز جنگهایی با رومی‌ها روی داد که منجر به‌صلح بین دو دولت شد. او همچنین هونها را که به‌قلمرو وی هجوم آورده بودند بیرون راند. در اواخر سلطنت وی، قتل عام مزدکیان صورت گرفت.

خسرو انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی): پسر قباد بود. در زمان وی نفوذ کیش مزدک بالا گرفت و حتی تا ارمنستان هم رسید. به‌فرمان او مزدک و مزدکیان که مخالف سلطنت وی بودند قتل عام شدند. خسرو برای ازبین‌بردن علل گرایش مردم به‌مذهب مزدک، مالیاتها را سامان داد، مجازاتها را تعدیل کرد و در ادارهٔ قشون تغییراتی داد. او بر هپتالیان (هونها)، خزرها و ترکان چیره شد و یمن را تسخیر کرد که یمن تا بعد از اسلام نیز تحت حکومت ایران بود. او چند بار با رومیان جنگید تا در ۵۶۱ صلحی ۵۰ساله میان آنها منعقد شد. قلمرو کشور او از سند تا دریای سرخ امتداد یافت و رود جیحون مرز میان ایران و سرزمین خاقان ترک شد. در دورهٔ او شهرنشینی پررونق‌تر شد و تیسفون پایتخت ساسانیان به‌منتهای رونق و شکوه خود رسید. کشاورزی و بازرگانی ترویج شد، مدرسهٔ پزشکی جندیشاپور تأسیس و کتب یونانی و هندی به‌پهلوی ترجمه شدند. در اواخر سلطنت او مجدداً جنگ با رومیان درگرفت که خسرو ضمن مذاکرات صلح درگذشت.

هرمز چهارم (۵۷۹ تا ۵۹۱ میلادی): پسر انوشیروان بود. جنگ با رومیان در این دوره به‌شکست ایرانیان انجامید. ترکانِ شرق، قوم خزر و قبایل عرب نیز به‌ایران حمله کردند که با کاردانی **بهرام چوبین** سردار هرمز، سامان گرفت ولی بهرام در جنگ با رومیان شکست خورد و چون هرمز رفتار بدی با او کرد، بهرام بر وی شورید و باعث قتل او شد.

خسرو دوّم (خسروپرویز) (۵۹۰ تا ۶۲۸ میلادی): بهرام چوبین را با یاری امپراتور روم و به‌بهای واگذاری ارمنستان به‌روم مغلوب کرد ولی بعدها مجدداً جنگهای ایران و روم آغاز شد. او آسیای صغیر و شام و فلسطین و مصر را فتح کرد ولی بعدها از هراکلیوس امپراتور روم شکست خورد و چون از انعقاد صلح با امپراتوری روم سر باز زد، سران سپاه بر او شوریدند و وی را برکنار کردند. در دوران او دولت ایران به‌شکوه و جلال بی‌سابقه‌ای رسید. در ادبیات فارسی و عرب داستانهای زیادی پیرامون همسر وی شیرین، اسب او شبدیز، خنیاگران دربار وی (باربد، نکیسا، سرکش) و تخت وی طاقدیس، سروده شده است.

قباد دوّم (قباد شیرویه) (۶۲۸ تا ۶۲۹ میلادی): پسر خسرو بود که پس از مدت کوتاهی در اثر بیماری درگذشت. از این زمان تا ۶۳۲ میلادی. ۸ تا ۱۰ پادشاه سلطنت کردند و قلمرو ساسانیان دستخوش هرج و مرج شد.

یزدگرد سوّم (۶۳۲ تا ۶۵۳ میلادی): آخرین پادشاه ساسانی است. در زمان او جنگهایی با اعراب مسلمان‌شده رخ داد که همگی منجر به‌پیروزی اعراب شد. او پس از جنگ نهاوند به‌سوی مرو می‌رفت که آسیابانی در نزدیک مرو به‌طمع لباس و جواهراتش او را کشت.

تمدن ساسانیان

در دورهٔ ساسانیان جامعه به‌طبقات: موبدان؛ نظامیان؛ دبیران؛ کشاورزان و پیشه‌وران تقسیم می‌شد. عامهٔ مردم در این دوره با سختی روزگار

می‌گذرانیدند که نارضایتی حاصل از این وضع دلیل اصلی انقراض ساسانیان بوده است. در این دوره ارتش متمرکز ایجاد شد و لشکریان تحت تعلیم قرار می‌گرفتند، کشور به ۴ منطقه تقسیم شده بود و مالیات بر دو نوع ارضی یا خراج و سرانه بود. تجارت، خصوصاً تجارت ابریشم در این دوره رونق و اهمیت زیادی داشت که از طریق جادهٔ ابریشم صورت می‌گرفت. تجارت دریایی نیز جریان داشت. در این دوره پیشه‌وری و خصوصاً مصنوعات فلزی از رشد بسیاری برخوردار بود. مسکوکات این دوره از طلا و نقره و مس بودند که به‌زبان پهلوی روی آنها حک شده بود. زبان این دوره پهلوی ساسانی و خط مأخوذ از آرامی بود. در زمان خسرو انوشیروان فرهنگ ایران اوج می‌گیرد. علاوه بر ترجمهٔ چند اثر از هندی، طب و نجوم نیز اهمیت زیادی داشت و گفته می‌شود که شطرنج در زمان او به‌ایران آمد. معماری این دوره دارای اهمیت بسیار است و پس از دورهٔ اشکانیان که فرهنگ یونانی در آن نفوذ زیادی داشت، دورهٔ ساسانیان را باید دورهٔ احیای هنر ملی نامید پایتخت اولین پادشاهان ساسانی‌استخربودکه بعدها به‌تیسفون منتقل شد. از آثار این دوره دو کتیبهٔ اردشیر اوّل در نقش رستم؛ کتیبه‌های شاپور اوّل در نقش رجب، حاجی‌آباد، شاپور و نقش رستم را می‌توان نام برد. بنای شهرهایی چون اردبیل، دستگرد، دزفول، شوشتر و قزوین را مربوط به‌این دوره می‌دانند. موسیقی نیز در این دوره رشد زیادی داشت، موسیقیدانان نامداری چون باربد و نکیسا و بامشاد و رامتین در این دوره می‌زیسته‌اند. تمدن ساسانی شاید از جنبهٔ ایرانیت در سراسر تاریخ ایران نظیر نداشته باشد.

دین رسمی ایرانیان دین زرتشتی بود. برخی از شاهان ساسانی به‌مسیحیت نیز اهمیت می‌دادند. علاوه بر این‌ها مذاهب دیگری چون کیش مزدک و کیش مانی و زروانیت در این دوره ظهور کردند و مهرپرستی (میترائیسم) نیز گسترش بسیار زیادی یافت. در این دوره روحانیون قدرت یافتند و در تمام امور مداخله می‌کردند.

زروانیت: در این کیش زروان بیکران که برتر از اهورامزدا و اهریمن بوده، پرستش می‌شده است. زروان (زمان بیکران) پدیدآورندهٔ هرمزد و اهریمن به‌شمار می‌رفته است. در برخی دوره‌ها زروانیت گسترش بیشتری می‌یافته یا از نفوذ آن کاسته می‌شده است.

مانی: در ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی زاده شد. او در جوانی به‌هند رفت و اولین پیروان او در آن کشور بودند. در بازگشت به‌ایران از سوی شاپور اوّل مورد استقبال قرار گرفت و او *شاپورگان* یکی از کتابهای خود به‌زبان پهلوی را به‌نام او کرد. او نقاش زبردستی بود و کتابی به‌نام *ارژنگ* داشته که در آن با نقاشی سعی در تفهیم جهان‌بینی خود داشته است. شاپور اوّل در ابتدا کیش او را پذیرفت ولی سپس تغییر عقیده داد و مانی مدتی در کشورهای دیگر زیست. مدتی پس از بازگشت به‌ایران در زمان بهرام اوّل توسط روحانیون زرتشتی متهم به‌فساد عقیده و کشته شد. او مخترع خط جدیدی نیز بود.

کیش مانی، بسیاری از اصول خود را از ادیان بودایی و زرتشتی و خصوصاً مسیحی اخذ کرده و نگرشی بدبینانه نسبت به‌جهان بود. طبق عقاید مانی همه چیز از آمیزش دو اصل جاویدانِ نور و ظلمت پدید می‌آیند و این آمیزش سبب آلودگی نور است و نور نیازمند رهایی از این اسارت است. نزدیکترین پیروان مانی زندگی زاهدانه و پرریاضتی را می‌گذراندند، آنها موظف بودند که هیچ جانداری را بیجان نکنند و همسر برنگزینند چون تولید مثل باعث تداوم اسارت نور می‌شود.

کیش مانی علیرغم سرکوب و کشتار در نقاط مختلف گسترش یافت و بر تفکرات دیگر تأثیر گذاشت.

مزدک: اهل استخر یا به‌روایت دیگر از اهالی نیشابور بوده است که در زمان قباد اوّل و انوشیروان ساسانی می‌زیست. او نیز معتقد به‌وجود دو اصل نور و ظلمت بود و آمیزش این

دو اصل را اتفاقی می‌دانست. او همهٔ انسانها را برابر می‌دانست و معتقد بود که نابرابریها زاییدهٔ دیوان بدخواه است که می‌خواهند جهان صحنهٔ رنج بی‌پایان باشد. او انسان را مکلّف به‌کارهای خیر می‌دانست. پیروان نزدیک مزدک نیز زندگی زاهدانه‌ای داشته‌اند. مزدکیان به‌دلیل عقاید متفاوت و برابری‌طلبانه با کشتار و سرکوب سنگینی مواجه شدند ولی تفکرات مزدک تأثیر بسیار زیادی در زمان خود و نیز در دوران پس از اسلام در ایران باقی گذاشت و تا قرنها جنبشهای مختلف با الهام از تفکرات وی، بپا می‌شدند.

مهرپرستی (میترائیسم): مهر از خدایان مشترک میان ایرانیان و هندیان بوده است. این کیش به‌وسیلهٔ یونانیهایی که به‌ایران تاخته بودند پذیرفته شد و آنها آن‌را در اروپا گسترش دادند و تا چند قرن این مذهب رقیب مسیحیت در اروپا بوده و تأثیر زیادی بر آن گذاشته است. آنها معتقد بودند که انسان با گذار از این دنیا به‌عالم دیگر می‌رود و وجود جاودانی پیدا می‌کند و بسته به‌آنکه نیکوکار بوده یا بدکار، به‌بهشت یا دوزخ می‌رود.

مذهب بودایی: در نقاط مختلف، بیشتر در شرق ایران رواج داشته است.

ظهور اسلام

در ۶۲۲ میلادی دردورهٔ سلطنت خسروپرویز، پیامبراسلام(ص) مبعوث شد. از سویی رشد اجتماعی در عربستان به‌حدی رسیده بود که وجود یک دولت واحد را برای آنها ضروری می‌ساخت و از سوی دیگر مذهب جدید نیروی بیشتری به‌آنها بخشیده بود. در ایران مقارن حملهٔ اعراب نه‌تنها میان مردم شهرنشین و روستاییان تضاد بسیاری وجود داشت، بلکه میان اشراف و روحانیون نیز تضاد و اختلاف زیادی بود. به‌خاطر مالیاتهای سنگینی که برای جنگها اخذ شده بود، خصوصاً آخرین جنگ ایران با روم شرقی مردم بسیار فقیر شده بودند. مسلمانان طی سالیان توانستند مستملکات آفریقایی و آسیایی امپراتوری روم را به‌چنگ آورند و امپراتوری ایران را نیز شکست دهند.

حمله به‌ایران و انقراض ساسانیان

برخورد اعراب مسلمان با ایرانیان از زدوخوردهای کوچک مرزی آغاز شد. اولین آنها **ذوقار** در زمان خسروپرویز بود که به‌پیروزی اعراب مسلمان انجامید. در برخوردهای بعدی در **ذات‌السلاسل** ایران شکست خورد و در **جِسر** (پُل) مسلمانان شکست خوردند و بخشهایی از ساحل فرات را از دست دادند که در **جنگ بویب** مجدداً آنها را به‌دست آوردند. در ۱۴ هجری/ ۶۳۵ میلادی در دورهٔ خلافت عمر، در **جنگ قادسیه**، اعراب مسلمان به‌سرداری سعدبن ابی‌وقاص، سپاه ایران را به‌فرماندهی رستم فرخزاد شکست دادند. درفش کاویانی به‌دست اعراب افتاد، این فتح راه تیسفون و شهرهای غربی ایران را بر روی مسلمانان گشود. دو جنگ دیگر اعراب با ایرانیان **جلولاء** (۱۶ هجری / ۶۳۷ میلادی) و **نهاوند** (۲۱ هجری / ۶۴۲ میلادی) بود که هر دو به‌شکست ایران انجامید؛ جنگ نهاوند را مسلمانها **فتح‌الفتوح** نام نهادند. پس از این شکست، ایران یکپارچگی خود را از دست داد. ده سال پس از این پیروزی یزدگرد کشته شد و حکومت ساسانیان منقرض گشت و دورهٔ جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد.

شروع عصر اسلامی در ایران

تسخیر ایران و جنبش‌ها

استیلای مسلمانان بر ایران به‌سادگی نبود. شهرها زودتر پذیرای سلطهٔ مسلمانان شدند ولی دهات به‌سادگی به‌حکومت ایشان تن ندادند. نقاط شرقی ایران و نیز طبرستان و گیلان دیرتر از نواحی غربی به‌تصرف مسلمانان درآمدند. آنان مجبور می‌شدند که یک محلّ را بارها فتح کنند. بعد از فتح ایران، حکام و والیان همگی از سوی خلفای راشدین و بعد از سوی امویان انتخاب می‌شدند و ندرتاً غیرعرب بودند. ناآرامی‌ها در آذربایجان، خراسان، سیستان و ری رخ می‌داد. یکی از سیاستهای اعراب جهت مقابله با این وضع ساکن‌نمودن قبایل عرب در نقاط مختلف ایران بود. فتح کامل ایران در ۳۰ هجری قمری / ۶۵۱ میلادی مقدور شد ولی قسمتهایی تا بیش از صد سال بعد نیز مقاومت کردند و در برخی نواحی چون گیلان و طبرستان امرای محلّی حتی تا قرنها بعد مطیع خلفا نشدند. ناآرامی‌ها در زمان عثمان نیز همچنان ادامه داشت و با رسیدن خبر کشته‌شدن عثمان شورشها در نواحی مختلف اوج گرفت. در سیستان این شورش منجر به‌عقب‌راندن اَعَراب شد. در عهد خلافت علی‌بن ابی‌طالب(ع) در فارس شورش درگرفت. در آغاز قرن هشتم میلادی سراسر فلات ایران تحت سلطهٔ امویان بود. در این مدت وضع روستاییان ایران از نظر میزان مالیاتی که از ایشان گرفته می‌شد و بیگاری بدتر شده بود. از طرفی تحقیر مسلمانان نسبت به‌سایر مردمان (= موالی) شدت گرفته بود که از واکنشهای نسبت به‌آن نهضت شعوبیه بود. در زمان امویان نارضایتی در میان مسلمانان نیز بود که موجب نهضتهای مختلفی شد. **نهضت خوارج** از آن جمله بود که نهضتی کاملاً عربی بود ولی چون مسلمانان را برابر می‌دانستند، ایرانیان نیز به‌آن جلب شدند. ایرانیان مذهب اهل سنت را نپذیرفتند و پذیرای مذهب تشیع گشتند. در دورهٔ امویان از سوی طرفداران تشیع و خوارج قیامهایی در نقاط مختلف ایران روی داد. از آن جمله قیام **بهافرید** رئیس فرقهٔ بهافریدیه در اواخر دورهٔ بنی‌امیه در خواف نیشابور بود. او ادعای نبوت کرد و چون نبوّت زرتشت را قبول داشت، زرتشتیان خراسان به‌او گرویدند. او در ۱۳۱ هجری قمری به‌امر **ابومسلم** کشته شد.

هنگامی که عباسیان شروع به‌تبلیغ نمودند، در ایران طرفداران زیادی یافتند. در ۱۲۴ هجری قمری / ۷۴۵ میلادی **ابومسلم** خراسانی در رأس سیاه‌جامگان به‌طرفداری از عباسیان قیام کرد و در فاصلهٔ چند سال سراسر ایران را گرفت. آخرین خلیفهٔ اموی (*مروان دوّم*) را مغلوب ساخت. مروان به‌مصر گریخت و در ۱۲۹ ه.ق / ۷۵۰ میلادی امویان سقوط کردند و ابومسلم عباسیان را به‌خلافت رساند. ابومسلم به‌دستور **منصور عباسی** که از قدرت او در هراس بود کشته شد و بلافاصله به‌دنبال آن نهضتهایی به‌خونخواهی ابومسلم در ایران پا گرفت. خلافت عباسیان منجر به‌بهبود وضع مردم نشد، گرچه شهرها در ایران رشد و ترقی نمودند ولی روستاها به‌سبب خراجهای سنگین وضع بدتری پیدا کردند، امّا به‌یکبار وضع ایرانیان که مورد تحقیر مسلمانان بودند، تغییر کرد و آنها در عالیترین مقامات قرار گرفتند. تعداد عناصر ایرانی (مثل **برمکیان و آل‌سهل**) در دربار خلفای عباسی فزونی یافت و به‌دنبال آن آداب و رسوم ایران قدیم احیا گشت. خصوصاً بعد از غلبهٔ **مأمون** بر برادرش **امین** بر مداخلهٔ ایرانیان در دستگاه خلافت باز هم افزوده شد. چنانکه خلفای عرب جشنهای باستانی ایران را احیا کردند و حتی در پوشیدن لباس از ایرانیها تقلید می‌کردند. برخی علمای ایرانی در این دوره از فقهای بزرگ اسلامی شدند چون امام **ابوحنیفه**

مؤسس مذهب حنفی. تعدادی از شعرا و ادبای عرب چون سیبویه و بشاربن برد ایرانی بودند. در این دوره کتابهای پهلوی به‌عربی ترجمه شد که مترجم بسیاری از آنها **ابن‌مقفع** بود. در مجموع تأسیس دولت عباسیان را می‌توان مبدأ تجدید استقلال ایران به‌شمار آورد.

قیامهای این دوره

سنباد (... تا ۱۳۷ ه.ق): ملقب به‌اسپهبد فیروز، زرتشتی و از سرداران ابومسلم بود که به‌خونخواهی او برخاست. اوری و قزوین و نیشابور و قومس را گرفت. او قصد برانداختن خلیفه و ویرانی کعبه را داشت. او در جنگی که میان او و قوای خلیفه رخ داد شکست خورد و کشته شد.

اسحاق ترک: شهرت سردار ترک یا ایرانی است که به‌خونخواهی ابومسلم در ماوراءالنهر قیام کرد. او ادعا کرد که جانشین زرتشت است و زرتشت هم زنده است. قیام وی بین ۱۳۶ تا ۱۵۸ هجری قمری در زمان منصور عباسی بود.

استادسیس (... تا ۱۵۱): او نیز زرتشتی بود و در اواخر عهد منصور عباسی ادعای پیامبری کرد و در سیستان و هرات و بادغیس قدرت و نفوذ پیدا کرد. او بر قسمتی از خراسان استیلا یافت و چند بار لشکر خلیفه را شکست داد ولی بالاخره شکست خورد و کشته شد.

مقنع: نیز به‌خونخواهی ابومسلم برخاست. او آیین نویی آورد. معجزهٔ منسوب به‌او ماه نخشب بود. او در ماوراءالنهر پیرو یافت که از آن جمله شاه بخارا بود. طرفداران وی به‌دلیل پوشش سفیدشان به **سپیدجامگان** معروف بودند. امیر هرات قلعهٔ آنها را محاصره کرد و آن‌را گرفت. گفته می‌شود که مقنع خود را کشت. پیروان او تا مدتها در ماوراءالنهر باقی بودند.

خرم‌دینان: فرقه‌ای از بقایای مزدکیه بودند. **جاویدان ابن‌سهل** و جانشین او **بابک** مدتها معارض عباسیان بودند. پس از جاویدان، بابک به‌ریاست خرم‌دینان رسید و در حدود ۲۰۰ هجری قمری در آذربایجان قیام کرد. او بارها لشکر خلیفه را شکست داد و بعد از ۲۰ سال **افشین** او را فریب داد، دستگیرش کرد و به‌بغداد فرستاد که در آنجا به‌فرمان **معتصم** عباسی کشته شد.

سرخ‌علمان یا **سرخ‌جامگان**: این فرقه نیز از بقایای مزدکیه بودند و از لحاظ اعتقادی مشابه خرم‌دینان. اتباع **مازیار** در مازندران به‌این نام خوانده می‌شدند. مازیار در طبرستان قیام کرد و مالکین مسلمان را از آنجا بیرون راند و دستور داد آثار اسلام را محو نمایند. او دستگیر و به‌سامرا برده و در آنجا کشته شد.

نهضت خوارج: به‌رهبری **رافع‌بن لیث** در ۱۸۲ هجری قمری / ۷۹۸ میلادی در خراسان پدیدار شد.

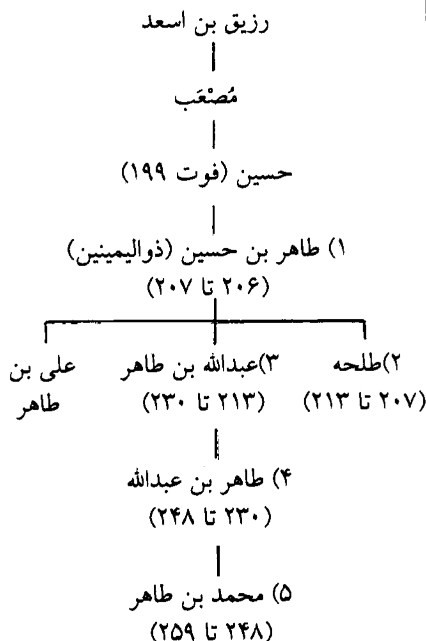
حمزهٔ خارجی (... تا ۲۱۳): از رؤسای خوارج در سیستان بود که در زمان خلافت هارون‌الرشید قیام کرد و باعث ناآرامیهای بسیار در سیستان و کرمان و خراسان شد. او سپس به‌سوی کابل و سند رفت و در طوس درگذشت. پس از او **عمّاد خارجی** در سیستان فعالیت نوی را آغاز کرد. خوارج غالباً کشتن مخالفان خود، حتی زنان و کودکان آنها را روا می‌دانستند که در نتیجه قیامهای آنها کشتارهای سنگینی در پی داشت.

قیام زنگیان (۲۵۶ تا ۲۷۰)

این قیام را بردگان سیاهپوست دربار خلفای عباسی که تدریجاً قدرت و نفوذ به‌دست آورده بودند، به‌پا کردند و به‌دنبال آنها بدویان فقیر و روستاییان نیز به‌این قیام پیوستند. رهبر این قیام یکی از خوارج موسوم به‌علی‌بن محمد برقعی بود. آنها توانستند به‌بخش بزرگی از عراق، بصره و خوزستان مسلط شوند. آنها بردگانی را که در قیام شرکت داشتند، آزاد کردند. این قیام لطمهٔ سختی به‌خلافت عباسیان وارد آورد.

نهضت قرمطیان

در اواخر قرن سوّم روی داد و از بزرگترین



قیامهای دورهٔ عباسیان بود که دامنهٔ آن به‌ایران نیز کشیده شد. قیام تا مدتها در نقاط مختلف ادامه داشت و به‌دست حکومتهای محلّی سرکوب می‌شد. به‌دلیل بدرفتاری و شدت عمل قرمطیان با کسانی که عقاید آنها را نمی‌پذیرفتند، تدریجاً نفوذشان در عراق و ایران از بین رفت.

در قیامهای این دوره علیرغم انگیزه‌های مختلف، دو نکتهٔ عمده به‌چشم می‌خورد: عمدتاً به‌نام خونخواهی ابومسلم و اکثراً ملهم از عقاید پیش از اسلامِ ایران خصوصاً کیش مزدک بوده‌اند.

طاهریان

طاهربن حسین (ذوالیمینین) (۲۰۶ تا ۲۰۷ هجری قمری): توسط **مأمون عباسی** به‌حکومت خراسان منصوب شد. دلیل این انتصاب شرکت طاهر در جنگ علیه امین برادر مأمون و کشتن او بود. در این زمان خراسان جزو قلمرو خلیفه ولی در امور داخلی مستقل بود. در ۲۰۷ هجری قمری طاهر در اقدام شجاعانه‌ای اسم خلیفه را از خطبهٔ مسجد جامع مرو انداخت. روز بعد او را مرده یافتند که گویا به‌دست عمّال خلیفه مسموم شده بود.

طلحه (۲۰۷ تا ۲۱۳ هجری قمری): پس از طاهر به‌فرمان مأمون به‌حکومت خراسان برگزیده شد. او با حمزهٔ خارجی جنگهای زیادی کرد و مدت کوتاهی پس از مرگ حمزه، درگذشت.

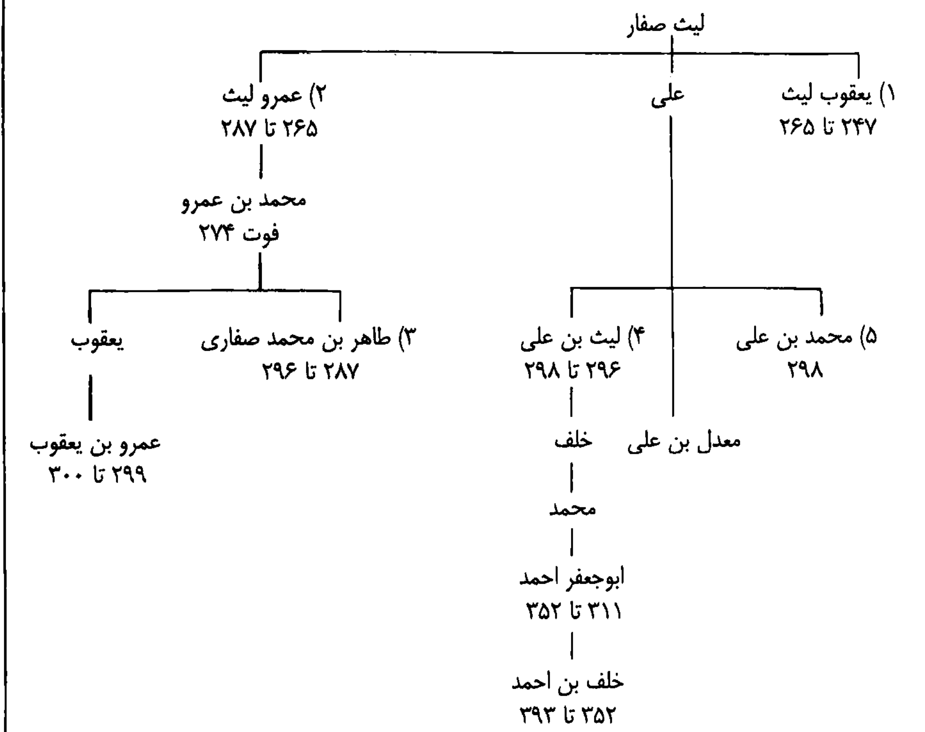
عبدالله‌بن طاهر (۲۱۳ تا ۲۳۰ هجری قمری): او برادر طلحه و بزرگترین پادشاه طاهریان است. او فتنهٔ خوارج را در سیستان فرونشاند. به‌جنگ مازیار که در طبرستان برخاسته بود رفت، بر او دست یافت و او را نزد **معتصم** عباسی برد. به‌ادب و موسیقی علاقه داشته و **حنظلهٔ بادغیسی** شاعر فارسی‌سرا به‌دربار او انتساب داشته است.

طاهربن عبدالله (۲۳۰ تا ۲۴۸ هجری قمری): پسر و جانشین عبدالله‌بن طاهر بود. **محمدبن طاهر** (۲۴۸ تا ۲۵۹ هجری قمری) پسر طاهربن عبدالله بود. سلسلهٔ طاهریان در زمان او به‌دست **یعقوب لیث صفاری** منقرض شد.

در حکومت طاهریان به‌دلیل توجهی که آنها به‌کشاورزان داشتند، وضع رعایا بهتر از زمان حکّام عرب شد. در وضع معارف نیز طی این مدت بهبودی حاصل شد.

علویان طبرستان
(حدود ۲۵۰ تا ۳۱۶ هجری قمری)

حسن‌بن زید (داعی کبیر) (۲۵۰ تا ۲۷۰ هجری قمری): از امامان معروف زیدیه و مؤسس دولت علویان طبرستان بود. او که در ری می‌زیست به‌دعوت مردم طبرستان که با امیر خراسان اختلاف داشتند به‌رویان رفت. او در مدت سه سال تمام مازندران، بخش اعظم دیلمان و گرگان راگرفت و سپس تا ری و قزوین هم توسعه یافت.



او یکبار در ۲۵۹ توسط یعقوب لیث شکست خورد و گریخت ولی دوباره بازگشت و مجدداً متصرفات خود را در طبرستان و گرگان بەدست آورد.

محمدبن زید (۲۷۰ تا ۲۸۷ هجری قمری): برادر و جانشین حسن‌بن زید بود. او در جنگ با یکی از امیران سامانی کشته شد. پس از آن گرگان و طبرستان مدت ۱۳ سال جزو قلمرو سامانیان بود.

حسن‌بن علی ملقب بەناصر کبیر و اُطروش (۳۰۱ تا ۳۰۵ هجری قمری): با کمک یکی از امرای سامانی طبرستان را بەدست آورد. در تاریخ بەدلیل حکومت دادگرانه‌اش تحسین شده است.

حسن‌بن قاسم (داعی صغیر) (۳۰۵ تا ۳۱۶ هجری قمری): جانشین ناصر کبیر شد. او چند جنگ با سامانیان کرد و گرگان را بەقلمرو خود افزود ولی در ۳۱۶ از **اسفاربن شیرویه**، سردار دیلمی شکست خورد و کشته شد و طبرستان بەدست آل‌زیار افتاد.

صفاریان
(۲۴۷ تا ۳۹۳ هجری قمری)

یعقوب لیث (۲۴۷ تا ۲۶۵ هجری قمری): عیّاری سیستانی بود که تدریجاً کارش بالا گرفت. او ابتدا عمّار خارجی و سپس دولت طاهریان را از بین برد. پس از آن خراسان و کرمان را گرفت و در جنگ با حسن‌بن زید علوی وی را شکست داد و سپس متوجه فارس شد و از آنجا بەسوی

واسط رفت. **معتمد** خلیفهٔ عباسی که از فتوحات او به‌هراس افتاده بود سپاهی جهت مقابله با وی فرستاد که یعقوب لیث را شکست داد. یعقوب اندکی پس از این واقعه به‌دلیل بیماری درگذشت. **عمرو** (۲۶۵ تا ۲۸۷ هجری قمری): برادر یعقوب در ظاهر از خلیفهٔ عباسی اطاعت می‌نمود ولی در واقع خراسان و سیستان کاملاً مستقل بود. خلیفه امارت اصفهان و کرمان و فارس را نیز به‌او داد. او در جنگی که با اسماعیل سامانی به‌تحریک خلیفه، که از عمرو بیم داشت، انجام داد شکست خورد. اسماعیل او را نزد خلیفه فرستاد و او را در زندان کشتند.

پس از عمرو، **ابوالحسن طاهربن محمد** (۲۸۷ تا ۲۹۶)، **لیث‌بن علی‌بن لیث** (۲۹۶ تا ۲۹۸) و **محمدبن علی** (۲۹۸) از این خاندان حکومت کردند. محمدبن علی به‌دست سامانیان اسیر شد. پنجاه سال بعد صفاریان مجدداً سر بلند کردند و از ۳۱۱ تا ۳۹۳ حکومت سیستان را داشتند تا آنکه به‌دست غزنویان منقرض شدند.

دیالمهٔ آل‌زیار (۳۱۶ تا ۴۳۵ یا ۴۴۱ هجری قمری)

مردآویج (۳۱۶ تا ۳۲۳ هجری قمری): پسر زیار بنیانگذار این سلسله بود. او در ابتدا در خدمت علویان بود که پس از آنها طبرستان و گرگان و ری و اصفهان و شیراز و همدان را گرفت و لشکریان خلیفه را شکست داد و قلمروش از سویی با قلمرو سامانیان و از سویی با قلمرو خلیفه هم‌مرز شد. پسران بویه نیز او را یاری می‌کردند و مردآویج نیز هر یک را به‌ادارهٔ قسمتی گذارد. او قصد فتح بغداد و برانداختن حکومت مسلمانان و تجدید راه و رسم ایران قدیم را داشت. در زمان او جشن‌های باستانی ایران چون جشن سده از نو برگذار شد. مردآویج به‌دست غلامان ترک خود که آنها را تهدید به‌قتل کرده بود، کشته شد.
وشمگیر (۳۲۳ تا ۳۵۷ هجری قمری): برادر مردآویج و جانشین او بود. در دورهٔ او بوئیان بر وی شوریدند و وشمگیر در جریان یکی از جنگها کشته شد.
ابومنصور بیستون (۳۵۷ تا ۳۶۶ هجری قمری): پسر وشمگیر بود که امارت طبرستان را داشت. پس از مدتی عده‌ای از بزرگان پیرامون پسر دیگر وشمگیر **شمس‌المعالی قابوس‌بن وشمگیر** گرد آمدند و او نیز در گرگان به‌امارت نشست که پس از مرگ بیستون بخشی از طبرستان نیز به‌قلمرو وی افزوده شد. قابوس که مردی ستمگر بود با شورش لشکریانش و همدستی پسرش منوچهر با آنها از سلطنت کناره‌گیری کرد امّا لشکریانش او را به‌قتل رساندند. مقبرهٔ او در گنبدقابوس واقع است. **منوچهر** (۴۰۳ تا ۴۲۳) پس از قابوس به‌تخت نشست و پس از او **انوشیروان** فرزند خردسالش به‌شاهی رسید که در زمان سلجوقیان اطاعت آنها را پذیرفت.

آل‌بویه (۳۲۰ تا ۴۷۷ هجری قمری) / دیالمه / دیلمیان

سلسله‌ای از امرای دیلمی که شعبه‌های مختلف آنها بر جنوب و غرب ایران و بر عراق حکومت کردند. **بویه** جدّ این خاندان ماهیگیری دیلمی بود. سه پسر او **علی** (عمادالدوله)، **حسن** (رکن‌الدوله) و **احمد** (معزالدوله) بودند. علی در خدمت مردآویج به‌حکومت عراق عجم رسید و سپس به‌برخی نواحی فارس و خوزستان نیز دست یافت. احمد بدون جنگ بر بغداد دست یافت و با خلیفه با احترام رفتار کرد ولی از آن‌پس خلفای عباسی مطیع آل‌بویه گشتند و آنها خلفا را عزل و نصب می‌نمودند و دربار خلفا در این زمان به‌نهایت ضعف دچار شد. بوئیان شیعی‌مذهب بودند و اقامهٔ مراسم عزاداری ماه محرم را رواج دادند. وزرای آنان چون صاحب‌بن عباد و ابن‌سینا و ابن‌عمید به‌ادب و معارف عربی توجه داشتند ولی در دربار آنها شعرای فارسی‌سرا چون

غضائری رازی هم بودند. از دیگر ویژگیهای آل‌بویه تسامح و گذشت آنها نسبت به‌دیگر مذاهب بود. قلمرو بوئیان که بین سه برادر تقسیم شده بود پس از آنها دچار اختلاف و تجزیه شد.

دیالمهٔ اصفهان و همدان (حدود ۳۶۶ تا ۴۱۴ هجری قمری): مؤسس اولیهٔ این شعبه از دیلمیان حسن رکن‌الدوله بود که پس از او پسرش **مؤیدالدولهٔ دیلمی** بر تخت نشست. بعد از او برادرش **فخرالدوله** که حکومت ری را داشت قلمرو مؤیدالدوله را نیز به‌محدودهٔ خود افزود. سپس شمس‌الدوله (۳۸۷ تا ۴۱۲) پسر فخرالدوله بر تخت نشست. ابن‌سینا چندی وزیر این سلطان بود. آخرین پادشاه دیالمهٔ اصفهان و همدان سماءالدوله (۴۱۲ تا ۴۱۴) بود. این شعبه در واقع تابع دیالمهٔ ری بودند.

دیالمهٔ بغداد یا عراق (۳۲۰ تا ۴۴۷ هجری قمری): مؤسس این شعبه **احمد معزالدوله** (۳۲۰ تا ۳۵۶) بود، دومین پادشاه **عزالدوله بختیار** (۳۵۶ تا ۳۶۷) پسر معزالدوله بود. او در جنگ با عضدالدولهٔ دیلمی کشته شد. پس از آن قلمرو او به‌عضدالدوله (از دیالمهٔ فارس) رسید. پس از عضدالدوله، پسرش **صمصام‌الدوله باکالیجار مرزبان** (ابوکالیجار) در بغداد به‌سلطنت نشست (۳۸۲ تا ۳۸۸). او به‌دست برادرش **شرف‌الدولهٔ** دیلمی برکنار شد. پس از **شرف‌الدوله** به‌ترتیب **بهاءالدوله، سلطان‌الدوله، مشرف‌الدوله، جلال‌الدوله، عمادالدین** و **ملک‌رحیم** به‌سلطنت رسیدند. ویژگی دوران سلطنت تمام این پادشاهان جنگهای داخلی بر سر قدرت است. این شعبه از دیالمه به‌دست سلجوقیان منقرض شدند.

دیالمهٔ ری (۳۲۰ تا ۴۲۰ هجری قمری): مؤسس این شعبه حسن رکن‌الدوله بود. پس از وی **فخرالدوله**، پسرش به‌سلطنت رسید (۳۶۶ تا ۳۸۷)، پس از وی همسرش سیده‌خاتون بر تخت نشست. او زن زیرکی بود که توانست محمود غزنوی را از تصرف ری بازدارد، پس از وی سلطنت به‌پسرش **مجدالدوله** رسید. علیرغم اختلافاتی که مدتی میان او و مادرش پیش آمد در واقع اداره‌کنندهٔ امور در زمان او همچنان سیده‌خاتون بود. پس از مرگ سیده‌خاتون این شعبه از دیالمه به‌دست غزنویان منقرض شد. دیالمهٔ اصفهان از زمان فخرالدوله شعبه‌ای از دیالمهٔ ری بودند.

دیالمهٔ فارس (۳۲۰ تا حدود ۴۴۷ هجری قمری): مؤسس این شعبه **علی عمادالدوله** (۳۲۰ تا ۳۳۸) بود. **فناخسرو عضدالدوله** (۳۳۸ تا ۳۷۲) پسر رکن‌الدوله و جانشین عمادالدوله بود. عضدالدوله تمام جنوب ایران را ضمیمهٔ قلمرو خویش ساخت و در عربستان نفوذ او تا عمان و یمن پیش رفت، او عراق را از عزالدوله گرفت و از شرق نیز محدودهٔ قلمرو خویش را تا سند گسترش داد. او شیراز را پایتخت خود قرار داد و کتابخانه‌ای بزرگ و بند امیر را بر روی رود کُر و همچنین بناهایی در عراق ساخت. در دورهٔ او بیش از پیش از قدرت خلیفه کاسته شد. تولیدات پیشه‌وری، استخراج معادن و کار بر روی فلزات و تجارت رونق یافت. از این زمان به‌بعد دیالمهٔ فارس و بغداد غالباً پادشاهان واحدی داشتند. این شعبه نیز به‌دست طغرل سلجوقی منقرض شد.

دیالمهٔ کرمان (۴۰۳ تا ۴۴۸ هجری قمری): شعبه‌ای از دیالمهٔ بغداد و فارس بودند (۳۲۴ تا ۴۰۳) که از (۴۰۳ تا ۴۴۸) به‌استقلال فرمانروایی داشتند. دولت آنها نیز به‌دست سلاجقه برافتاد.

سامانیان
(حدود ۲۶۱ تا ۳۸۹ هجری قمری)

سامانیان سومین دولت قدرتمند در ایران پس از طاهریان و صفاریان بود. جدّ ایشان **سامان خداة** فرمانروای بلخ بود و نوادگان وی در دورهٔ طاهریان هر یک حکومتی داشتند. از میان آنها احمد قدرت بیشتری یافت، نصر یکی از پسران احمد به‌فرمان مأمون امارت ماوراءالنهر (۲۶۱ هجری قمری) و اسماعیل پسر دیگر احمد امارت بخارا را گرفت. اسماعیل را معمولاً بنیانگذار سلسلهٔ سامانیان می‌شمارند.

اسماعیل‌بن احمد (۲۷۹ تا ۲۹۵ هجری قمری): او عمرولیث را شکست داد و خراسان و سیستان و گرگان و طبرستان را به‌قلمرو خود افزود. او دستگاه اداری مرتبی داشت و امنیت و آرامش زمان وی باعث بهبود وضع مردم بود.
ابونصر احمد (۲۹۵ تا ۳۰۱ هجری قمری): او پسر و جانشین اسماعیل بود. دولت صفاریان را منقرض ساخت و ری را گرفت. سرانجام به‌دست چند تن از غلامان خود به‌قتل رسید.
نصر دوّم (۳۰۱ تا ۳۳۱ هجری قمری): وقتی هشت‌ساله بود جانشین پدر شد. رودکی در دربار او می‌زیست و او را مدح کرده است. در دورهٔ او فرقهٔ اسماعیلیه آغاز به‌فعالیت نمود و نصر به‌این فرقه پیوست. در اثر مخالفتهایی که با وی شد از سلطنت کناره گرفت و آنرا به‌پسرش نوح سپرد.
نوح اوّل (۳۳۱ تا ۳۴۳ هجری قمری): او اسماعیلیان را سرکوب کرد. در ۳۴۲ به‌سبب اوضاع نابسامان اقتصادی شورشی درگرفت که منجر به‌غارت خزانهٔ سامانیان شد. سالهای آخر سلطنت او به‌سرکوب شورشها گذشت.
عبدالملک اوّل (۳۴۳ تا ۳۵۰ هجری قمری): پسر نوح‌بن نصر بود. در زمان او فرماندهان ترک قدرت بیشتری یافتند و در حکومت نقش داشتند.
منصوربن نوح (۳۵۰ تا ۳۶۶ هجری قمری): عموی عبدالملک و جانشین او بود. البتکین از فرماندهان او بود که چون مغضوب واقع شد به‌غزنه گریخت و بانی سلطنت غزنویان شد.
نوح‌بن منصور (۳۶۶ تا ۳۸۷ هجری قمری): پسر سیزده‌سالهٔ منصور بود که قلمروش دستخوش حمله و قیامهایی قرار گرفت که از آن جمله قیام ابوعلی سیمجور حاکم خراسان بود. برای سرکوبی او نوح از سبکتکین، داماد البتکین کمک خواست و سبکتکین، ابوعلی را شکست داد.

منصوربن نوح (۳۸۷ تا ۳۸۹ هجری قمری): در زمان او قلمرو سامانیان از شمال مورد تهاجم واقع شد و محمود پسر سبکتکین در خراسان و غزنین قدرت گرفت. او به‌دست سردارانش عزل شد.

عبدالملک‌بن نوح (۳۸۹ هجری قمری): در زمان او ادارهٔ امور در دست سردارانی بود که منصور را عزل کرده بودند. محمود غزنوی به‌بهانهٔ تنبیه آنها حرکت کرد و آنها را شکست داد و تمام خراسان را گرفت. ایلک‌خان ترک با استفاده از آشفتگی موجود به‌بخارا آمد، عبدالملک عاقبت دستگیر شد و در زندان ایلک‌خان کشته شد.

ایران در دوران سامانیان

در دورهٔ سامانیان بخارا از مراکز مهم تمدن و فرهنگ آن روزگار بود. سامانیان اهمیت زیادی به‌دانشمندان و ادبا می‌دادند. رودکی و دقیقی و کسایی مروزی و بلخی از شعرای دربار آنها بودند و ابن‌سینا و زکریای رازی و محمدبن جریر طبری از جمله علمای عربی‌نویس زمان آنها بودند. در این دوره فارسی دری رایج شد و خط عربی تدریجاً جای خط پهلوی را گرفت.

سامانیان خاندانی بافرهنگ و آشنا با امور مملکت‌داری بودند و وزاری برجسته‌ای چون ابوالفضل بلعمی و ابوعلی بلعمی و جیهانی و عتبی داشتند. قدرت گرفتن غلامان ترک در دربار سامانیان و عصیانهایی که در میان آنها به‌وجود می‌آمد نهایتاً باعث زوال سامانیان و استیلای ترکان بر آنها شد.

غزنویان
(۳۵۱ تا ۵۸۳ هجری قمری)

سلسله‌ای از پادشاهان ترک‌نژاد بودند که نام خود را از شهر غزنه، پایتختشان گرفتند.
البتکین (۳۵۱ تا ۳۵۲ هجری قمری): غلامی ترک در خدمت احمدبن اسماعیل سامانی بود که تدریجاً ارتقا یافت. در زمان منصوربن نوح به‌دلیل اختلافاتی که میان آنها پیش آمد به‌غزنه رفت و آنجا را از امیر محلی آن گرفت و خود به‌حکومت نشست و سلسلهٔ غزنویان را بنیان نهاد. پس از درگذشت او جانشینانش نتوانستند در برابر

شجرهٔ سلسلهٔ غزنویان

۱- غزنویان آل البتکین
یا غزنویان پیش از آل ناصر

البتکین (۳۵۱ تا ۳۵۲)
اسحاق بن البتکین (۳۵۲ تا ۳۵۵)
بلکاتکین (۳۵۵ تا ۳۶۴)
پیری‌تکین (۳۶۴ تا ۳۶۶)

۲- غزنویان آل ناصر
یا غزنویان آل سبکتکین

۱) سبکتکین (۳۶۶ تا ۳۸۷)
- ۲) اسماعیل (۳۸۷ تا ۳۸۹) (مدتی به استقلال و مدتی با شرکت برادرش محمود)
- ۳) محمود غزنوی (۳۸۹ تا ۴۲۱)
  - ۵) مسعود اول (۴۲۱ تا ۴۳۲)
    - ۶) مودود (۴۳۲ تا ۴۴۱)
      - ۷) مسعود دوم (۴۴۱) (در مجموع دو ماه و با شرکت عمش علی)
    - مجدود غزنوی
    - ۱۰) فرخزاد (۴۴۴ تا ۴۵۱)
    - ۱۱) ابراهیم (۴۵۱ تا ۴۹۲)
      - ۱۲) مسعود سوم (۴۹۲ تا ۵۰۸ یا ۵۰۹)
        - ۱۴) ارسلانشاه (۵۰۹ تا ۵۱۱)
        - ۱۵) بهرامشاه (۵۱۱ تا ۵۴۸ یا ۵۵۲) (مدت کوتاهی هم در ۵۱۰)
          - ۱۶) خسروشاه (۵۴۸ یا ۵۵۲ تا ۵۵۵)
            - ۱۷) خسرو ملک (۵۵۵ تا ۵۸۳)
        - ۱۳) شیرزاد (۵۰۸ یا ۵۰۹)
    - ۸) علی بن مسعود (۴۴۱) (در مجموع دو ماه و با شرکت برادرزاده‌اش مسعود دوم)
  - ۴) محمد (ربیع‌الثانی و شوال ۴۲۱) (چند ماه هم در ۴۳۲)
  - ۹) عبدالرشید (۴۴۱ تا ۴۴۴)

سامانیان قدرت بگیرند، تا اینکه سبکتکین سلطنت را در دست گرفت.

سبکتکین (۳۶۶ تا ۳۸۷ هجری قمری): او نیز از امرای عهد سامانی و داماد البتکین بود. او قلمرو حکومت خود را از شرق و غرب بسط داد. او به‌دلیل کمکی که به‌امیر نوح دوّم سامانی که قلمروش دستخوش حمله و آشوب شده بود، کرد و نوح را به‌بخارا بازگرداند از او حکومت خراسان را گرفت. سبکتکین پسر خود **اسماعیل** را جانشین خود کرد ولی سلطنت او فقط ۷ ماه طول کشید و برادر اسماعیل، محمود غزنه را تسخیر و او را برکنار کرد.

محمود (۳۸۹ تا ۴۲۱ هجری قمری): بزرگترین پادشاه غزنوی و از بزرگترین فاتحان مسلمان است. حکومت وی همزمان با زوال سامانیان بود و او با سازش با ایلک‌خانیان قلمرو سامانیان را میان خود قسمت کردند. ری و اصفهان را نیز ضمیمهٔ قلمرو خود ساخت و از ۳۹۲ تا ۴۱۶ هجری قمری چندین‌بار به‌هند لشکر کشید و تا کشمیر پیش رفت. فتح شهر سومنات هند از بزرگترین فتوحات اوست. او در این جنگها کشتارهای زیادی کرد و ویرانی بسیار به‌بار آورد و ذخایر آنها را غارت کرد. محمود سنی‌مذهب و متعصب و وفادار به‌خلفای عباسی بود. جنگهای او در هند به‌هر صورت باعث گسترش اسلام در هند شد. ثروتهای به‌دست‌آمده از این لشکرکشی‌ها باعث شد تا غزنه به‌یکی از زیباترین شهرهای زمان خود تبدیل شود ولی برای سایر مردم باعث قحطی و تنگدستی و مرگ شد. مجاری آبیاری ویران شدند و کشاورزی و بازرگانی از رونق افتاد. او در ۴۲۰ به‌ری حمله کرد و با فتح آنجا به‌سلطنت آل‌بویه خاتمه داد. او بسیاری از کتابهای کتابخانهٔ مجدالدوله در ری را سوزاند و بسیاری از کسانی را که به‌ایشان ظنّ قرمطی یا باطنی‌بودن می‌برد، کشت. ابوریحان بیرونی، عنصری بلخی، فردوسی، عسجدی، فرخی سیستانی، غضایری رازی، بونصر مشکان و ابوالفضل بیهقی در دورهٔ او می‌زیسته‌اند. محمود در ۶۱ سالگی در اثر بیماری سل در غزنه درگذشت. پس از مرگ او پسرش **محمد** بر تخت نشست ولی پس از چند ماه به‌وسیلهٔ برادرش مسعود که حاکم اصفهان و ری بود خلع شد.

مسعود اوّل (۴۲۱ تا ۴۳۲ هجری قمری): او همچنان در پی توسعهٔ قلمرو غزنویان بود و به‌هند نیز لشکر کشید. در زمان او ترکان سلجوقی به‌تدریج از جیحون گذشتند، به‌خراسان آمدند و بر آنجا مستولی شدند و مسعود در جنگی که میان او و سلاجقه در دندانقان (بین مرو و سرخس) درگرفت شکست خورد و متصرفاتش در خاک ایران به‌دست آنها افتاد. در زمان مسعود، خوارزم نیز از دولت غزنوی جدا شد و برخی از امرای قراخانی در نواحی متعلق به‌غزنویان در آسیای میانه مستقل شدند. او در راه عزیمت به‌هند به‌دست عده‌ای از لشکریانش کشته شد. پس از مرگ مسعود حکومت غزنویان تا سالها دستخوش جنگ قدرت و سلطنتهای کوتاه‌مدت و توطئه‌های مختلف بود.

ابراهیم (۴۵۱ تا ۴۹۲ هجری قمری): کسی بود که با سلاجقه صلح کرد و به‌هند لشکر کشید و مجدداً تسلط غزنویان را در پنجاب برقرار کرد. پس از او پسرش **مسعود سوم** (۴۹۲ تا ۵۰۸ یا ۵۰۹) به‌سلطنت رسید که دورانی به‌نسبت آرام و امن بود. پس از او جنگ قدرت درگرفت و غوریان به‌غزنه پایتخت غزنویان دست یافتند و آن‌را ویران کردند. آخرین پادشاه غزنوی **خسروملک** (۵۵۵ تا ۵۸۳) بود که از **معزالدین محمد سام غوری** شکست خورد و بدین‌ترتیب سلسلهٔ غزنویان منقرض شد.

ایران در دوران غزنویان

دورهٔ غزنویان از شکوفاترین دوره‌های ادبیات فارسی است و وسعت قلمرو آنها سبب گسترش زبان و ادبیات فارسی شد. پادشاهان غزنوی و خصوصاً محمود خواهان مدیحه بود و بابت آن صله‌های فراوان به‌شعرا می‌داد. ولی غزنویان به‌علوم و فلسفه این توجه را نداشتند خصوصاً که

تعصبات مذهبی ایشان باعث دوری‌گزیدن دانشمندانی چون ابن‌سینا و بوسهل مسیحی از آنها می‌شد. همین تعصب مذهبی سبب کم‌عنایتی محمود به‌فردوسی بود. معماری و کاشی‌سازی نیز در دوران ایشان پیشرفت زیادی کرد. از غزنه پایتخت پرشکوه آنها، امروزه ویرانه‌ای به‌جای مانده است.

سلجوقیان (۴۲۹ تا ۷۰۷ هجری قمری)

سلجوقیان طایفه‌ای از ترکان غز بودند که در آسیای میانه می‌زیستند و قومی جنگجو بودند. شعبه‌های مختلف آنها سلاجقهٔ بزرگ (خراسان)، سلاجقهٔ عراق، سلاجقهٔ کرمان، سلاجقهٔ روم و سلاجقهٔ شام در نواحی مختلف حکومت داشتند. شاخهٔ اصلی سلاجقهٔ بزرگ بود که مادام که قدرت داشتند سایر شعبه‌ها مطیع آنها بودند. این سلسله نام خود را از سلجوق‌بن دُقاق جد آنها، از امرای غُز گرفته‌اند.

سلاجقهٔ بزرگ (خراسان) (۴۲۹ تا ۵۵۲ هجری قمری)

طغرل (۴۲۹ تا ۴۵۵ هجری قمری): مؤسس دولت سلجوقی است. او و برادرش **چغری‌بیگ داوود** پس از واقعهٔ دندانقان، مسعود غزنوی را از خراسان بیرون راندند و طغرل خود را شاه خواند و در مرو و نیشابور خطبه به‌نام خود خواند و به‌نام خود سکّه زد. او قلمرو خود را گسترش داده، گرگان، طبرستان، خوارزم، کرمان، ری، اصفهان، همدان، فارس، بین‌النهرین، ارمنستان، هرات و سیستان را فتح کرد و بغداد را که آخر دژ آل‌بویه بود، تسخیر نمود و سراسر ایران تحت سلطهٔ سلجوقیان قرار گرفت. وزیر معروف او **عمیدالملک کندری** بود.

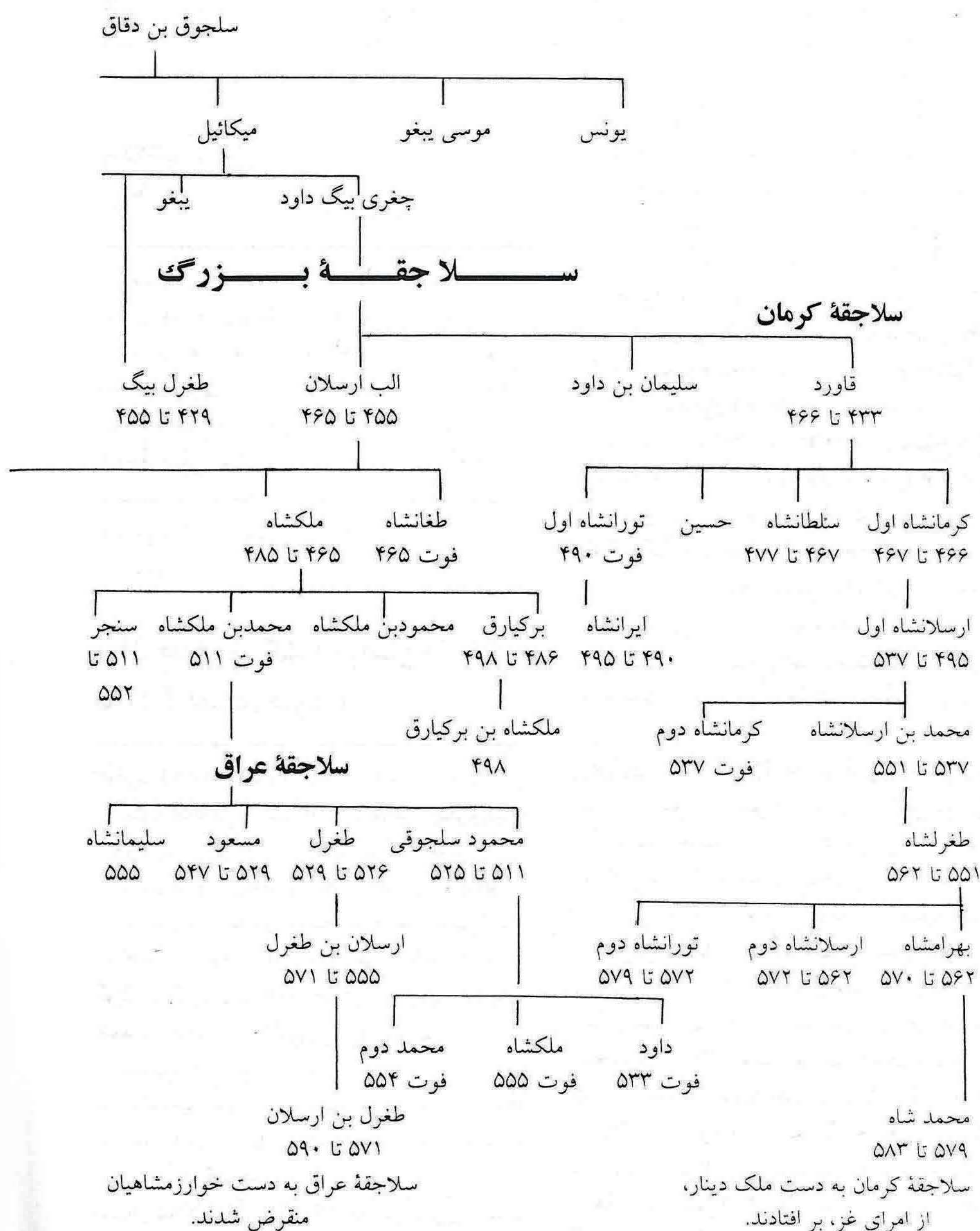
الب‌ارسلان (۴۵۵ تا ۴۶۵ هجری قمری): پسر چغری‌بیگ و جانشین طغرل بود. او عمیدالملک کندری را کشت و **خواجه نظام‌الملک طوسی** را به‌وزارت خویش برگزید. گرجستان و ارمنستان و اَبخاز را تصرف کرد و قتل و غارت بسیار انجام داد. در جنگ با امپراتوری روم شرقی پیروز شد و قلمرو خود را تا آسیای صغیر امتداد داد و شعبه‌ای از سلاجقه با نام سلاجقهٔ روم در آن‌جا دولت بزرگی تشکیل دادند. الب‌ارسلان در جنگی در ماوراءالنهر کشته شد.

ملکشاه (۴۶۵ تا ۴۸۵ هجری قمری): او ۱۷ یا ۱۸ ساله بود که به‌سلطنت رسید. او دمشق و انطاکیه و حلب را گرفت و قراخانیان ماوراءالنهر را تابع خود کرد. دوران او اوج قدرت سلجوقیان بود. قلمرو او از غرب تا مدیترانه و از شرق تا کاشغر و دریای خوارزم، از شمال به‌کوههای قفقاز و از جنوب به‌خلیج‌فارس می‌رسید. او اصفهان را پایتخت خود قرار داد. خواجه نظام‌الملک وزیر او نیز بود و در زمان او بود که حسن صباح فرقهٔ اسماعیلیهٔ ایران را تشکیل داد. در دورهٔ او آرامش نسبی به‌وجود آمد و تحت آن شرایط خواجه نظام‌الملک رصدخانه و نظامیه‌ها را تأسیس کرد، اصلاح تقویم معروف به‌تقویم جلالی که تقویم شمسی فعلی بر اساس آن است و بستن زیج که عمر خیام نیز در آن شرکت داشت مربوط به‌این دوره است. پس از مرگ ملکشاه جنگ خانگی بر سر قدرت درگرفت.

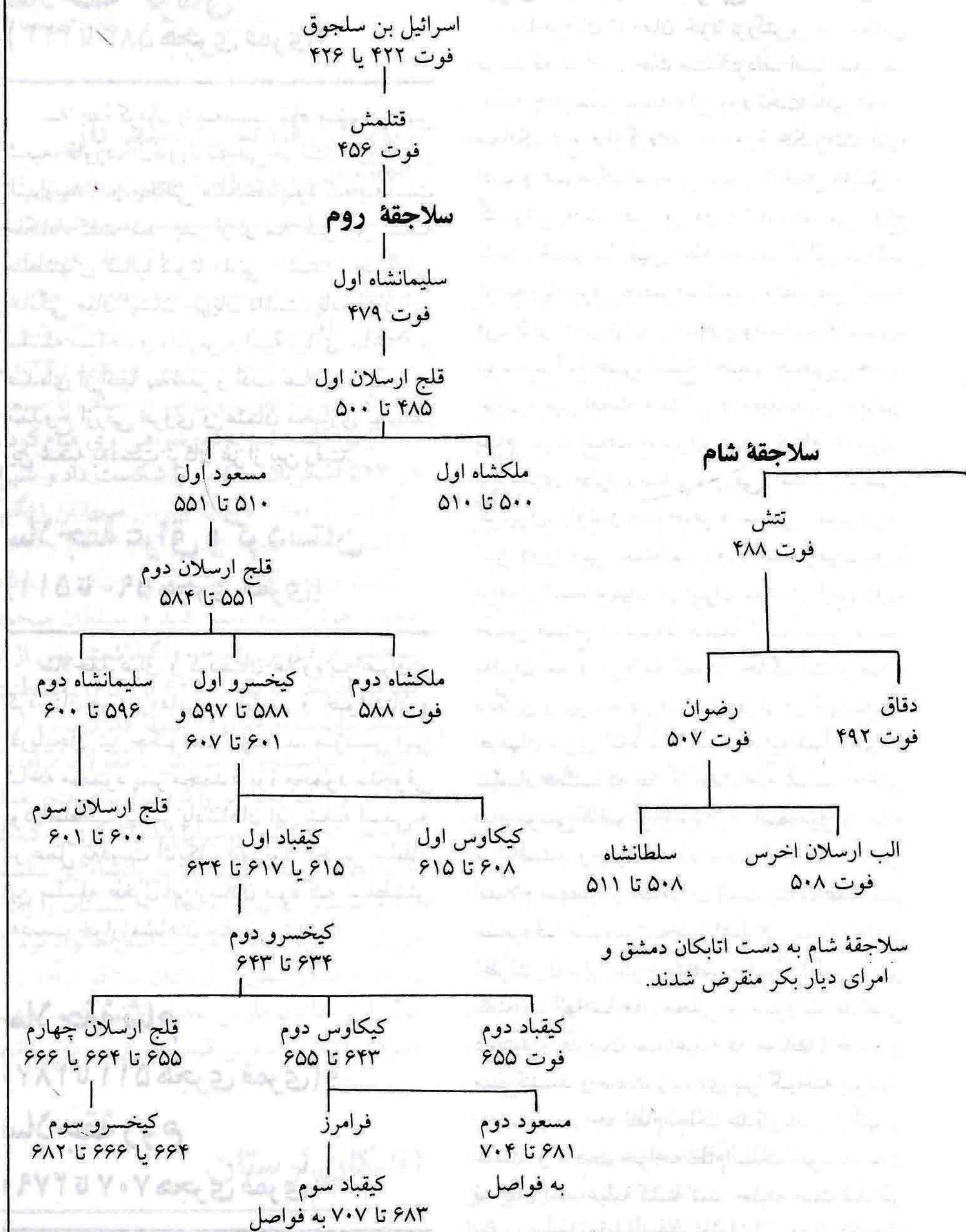
برکیارق (۴۸۵ تا ۴۹۸ هجری قمری): پسر ارشد ملکشاه بود. او پس از مدتی در اثر بیماری درگذشت. **محمد**، پس از برادرش برکیارق مدت کوتاهی بر سراسر قلمرو سلجوقی حکومت کرد. از مسائل دورهٔ او مبارزه با فرقهٔ اسماعیلیه است. او پسرش محمد را به‌حکومت خراسان گمارد.

سنجر (۵۱۱ تا ۵۵۲ هجری قمری): در خراسان ادعای استقلال کرد و بر نواحی شرقی قلمرو سلجوقیان در ماوراءالنهر و خوارزم فرمانروایی کرد. او طغیان آتسز خوارزمشاه را که اعلام استقلال کرده بود فرونشاند. در جنگ با ترکان قراختایی و ترکان غز شکست خورد و به‌اسارت غزها درآمد. پس از ۲ سال اسارت از چنگ غزها گریخت و در اثر بیماری درگذشت. با درگذشت وی دورهٔ سلاجقهٔ بزرگ خاتمه یافت و از این

شجرهٔ سلجوقیان



سلسلهٔ سلاجقه



زمان سلاجقهٔ قسمتهای مختلف به‌استقلال حکومت کردند.

سلاجقهٔ کرمان
(۴۳۳ تا ۵۸۳ هجری قمری)

سلاجقهٔ کرمان را به‌سبب نام مؤسس این شعبه، **قاورد**، آل‌قاورد نیز می‌خوانند. قاورد برادر الب‌ارسلان و مدعی ملکشاه بود که به‌دست ملکشاه کشته شد. پس از او سلاطین این شعبه سلطنتهای غالباً کوتاه‌مدتی داشتند. جنگهای خانگی میان ایشان جریان داشت. پادشاهان این سلسله مساجد و مدارس و ابنیهٔ زیادی ساختند و عده‌ای از آنها به‌شعر و ادب علاقه داشتند و ممدوح ازرقی هروی و عثمان مختاری بوده‌اند. این شعبه به‌دست ترکان غُز از بین رفت.

سلاجقهٔ عراق و کردستان
(۵۱۱ تا ۵۹۰ هجری قمری)

سلاجقهٔ عراق و کردستان علاوه بر عراق و کردستان در دوره‌هایی بر فارس و خوزستان و آذربایجان نیز حکومت کرده‌اند. مؤسس این شاخه محمود پسر محمد و نوهٔ محمود سلجوقی بود. سلطنت بیشتر پادشاهان این شعبه اسمی و در عمل به‌دست اتابکان آنها بود. آخرین سلطان این سلسله طغرل ابن‌ارسلان بود که سلطنتش به‌دست خوارزمشاهان منقرض شد.

سلاجقهٔ شام
(۴۸۷ تا ۵۱۱ هجری قمری) و
سلاجقهٔ روم
(۴۷۹ تا ۷۰۷ هجری قمری)

سلاجقهٔ شام به‌وسیلهٔ اتابکان دمشق و سلاجقهٔ روم در دورهٔ مغول دست‌نشاندهٔ آنها و عاقبت به‌دست عثمانی‌ها منقرض شدند.

ایران در دورهٔ سلجوقی

سلجوقیان تا زمان خود بزرگترین سلسله‌ای بودند که در ایران حکومت کردند. آنها علیرغم اینکه چادرنشین بودند ولی زود تحت تأثیر تمدن ممالک تابع قرار گرفتند. در دورهٔ حکومت آنها ادب و فرهنگ فارسی بیش از قبل رونق و گسترش یافت. طی این دوره تصوف نیز رواج یافت. خصوصاً ظهور امام محمد غزالی موجب توجه زیاد مردم به‌تصوف شد. از متصوفین نامدار قرن ۵ و ۶ می‌توان از امام ابوالقاسم قشیری، ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جامی، احمد غزالی، عین‌القضاة همدانی و مجدالدین بغدادی نام برد. ناصرخسرو، عمر خیام، انوری، امیرمعزی، قطران، سنایی، ازرقی، اسدی طوسی، گردیزی، راوندی، باباطاهر و سنایی غزنوی در این دوره می‌زیسته‌اند. دورهٔ سلجوقیان دورهٔ برآمدن اسماعیلیان در ایران بود. در این دوره **حسن صباح** فرستادهٔ خلیفهٔ اسماعیلی مصر به‌ایران آمد و در قلعهٔ الموت جا گرفت و قلاع دیگری را نیز به‌تصرف درآورد. او در قهستان و اصفهان دارای نفوذ شد. **اسماعیلیه** شاخه‌ای از شیعیان هستند که پس از فوت امام ششم، به‌جای امام موسی کاظم برادر دیگر او اسماعیل را امام می‌دانستند و چون معتقد بودند که رعایت باطن اسلام مهمتر از ظاهر آن است به **باطنیه** نیز معروف شدند. به‌اسماعیلیان ایران **نزاری** (طرفداران نزار پسر مستنصر خلیفهٔ فاطمی) نیز گفته‌اند. آنها سازمان مخفی و مقررات خاصی داشتند و فداییان اسماعیلیه که مخالفان خود را می‌کشتند وحشت زیادی برانگیخته بودند. به‌دستور خواجه نظام‌الملک عدهٔ زیادی از آنها را کشتند و عاقبت خواجه نظام‌الملک خود به‌دست فداییان اسماعیلیه کشته شد. خلیفه مسترشد نیز به‌دست آنها به‌قتل رسید. امامان اسماعیلی پس از حسن صباح، **بزرگ امید**، **محمدبن بزرگ امید**،

حسن (علی ذکره‌السلام) بودند. آخرین آنها رکن‌الدین خورشاه بود که در زمان او هلاکو به‌الموت دست یافت و آنها را قلع و قمع کرد. در دورهٔ سلجوقیان به‌سبب انقیاد آنها نسبت به‌خلفای عباسی، خلفا قدرت گرفتند. نظام‌الملک سعی داشت که سازمان اداری سلجوقیان را مانند دورهٔ ساسانیان بازسازی کند. پایان حکومت سلاجقه ناظر قدرت‌گرفتن اتابکان ترک بر تقریباً سراسر ایران بود.

اتابکان

اتابک عنوان غلامانی بود که مربّی شاهزادگان سلجوقی بودند و به‌دلیل لیاقتی که نشان داده بودند دارای مقام شده و مسئولیت ادارهٔ قلمرو امارات شاهزاده‌ها با آنها بود. تدریجاً آنها در امارات مربوطه دارای نوعی حکومت موروثی شدند و در دوران ضعف دولت سلجوقی در نقاط مختلف اعلان استقلال کردند. مهمترین اتابک‌نشین‌ها در ایران در آذربایجان و فارس و لرستان و یزد بود.

اتابکان آذربایجان
(حدود ۵۳۱ تا ۶۲۶ هجری قمری)

مؤسس این سلسله شمس‌الدین **ایلدگز** از ترکان قبچاق بود. او غلام سلطان مسعود سلجوقی بود و به‌حکومت فارس گماشته شد و تربیت ارسلان پسر طغرل سلجوقی به‌او واگذار شد. ایلدگز، ارسلان را به‌سلطنت رساند و مخالفان او را سرکوب کرد. او در جنگ با گرجیان قسمتی از اران (ناحیه‌ای در قفقاز) و آذربایجان را از آنها گرفت. اوری و اصفهان را نیز به‌قلمرو خود افزود. پس از وی **محمد جهان‌پهلوان** (۵۶۸ تا ۵۸۲)، **قزل‌ارسلان** (۵۸۲ تا ۵۸۷)، **نصرت‌الدین ابوبکر** (۵۸۷ تا ۶۰۷)، **مظفرالدین ازبک** (۶۰۷ تا ۶۲۲)، و **اتابک خاموش قزل‌ارسلان دوّم** (۶۲۴ تا ۶۲۶) به‌سلطنت رسیدند. اتابک خاموش به‌خدمت جلال‌الدین خوارزمشاه درآمد و با مرگ او اتابکان آذربایجان نیز به‌آخر رسید. ظهیر فاریابی، افضل‌الدین خاقانی، نظامی گنجوی، مجیرالدین بیلقانی گویندگان فارسی تحت حمایت اتابکان آذربایجان بودند.

اتابکان فارس / سلغریان
(۵۴۳ تا حدود ۶۸۶ هجری قمری)

این سلسله نام خود را از سلغر جد خود گرفتند. آنها در ابتدا تابع سلاجقه و بعد تابع خوارزمشاهیان و در آخر تابع ایلخانان شدند. مؤسس این سلسله **سنقربن مودود** (۵۴۳ تا ۵۵۸) است که چون برادرش در جنگ با مسعود سلجوقی کشته شد به‌کین‌خواهی وی قیام کرد و در ۵۴۳ لشکریان ملکشاه را شکست داد و شیراز را گرفت. از میان اتابکان فارس **سعدبن زنگی** (۵۹۹ تا ۶۲۳) قلمرو خود را گسترش داد و کرمان را گرفت و به‌عراق تاخت. او در جنگ با سلطان محمد خوارزمشاه اسیر شد و سلطان محمد بخشی از فارس را به‌او واگذاشت. پس از او پسرش ابوبکر ابن‌سعد (۶۲۳ تا ۶۵۸) به‌سلطنت رسید. سلطنت او مقارن با حملهٔ مغول بود و او با تدبیر و سیاست از درِ سازش با مغولان درآمد و جلو هجوم آنها به‌فارس راگرفت و برای فتح بغداد که منجر به‌انقراض عباسیان شد، لشکری به‌کمک خان مغول فرستاد. او بزرگترین پادشاه این سلسله بود و سعدی کتابهای *بوستان* و *گلستان* را به‌نام وی کرد. آخرین اتابک فارس، **ابش‌خاتون** بود که به‌ازدواج **منگوتیمور** از فرزندان هلاکو درآمد و با مرگ ابش‌خاتون فارس تحت حکومت مستقیم مغولان درآمد. شمس قیس رازی در دورهٔ آنها می‌زیست.

اتابکان لرستان

آنها به‌دو شاخهٔ لر بزرگ و لر کوچک تقسیم شدند.

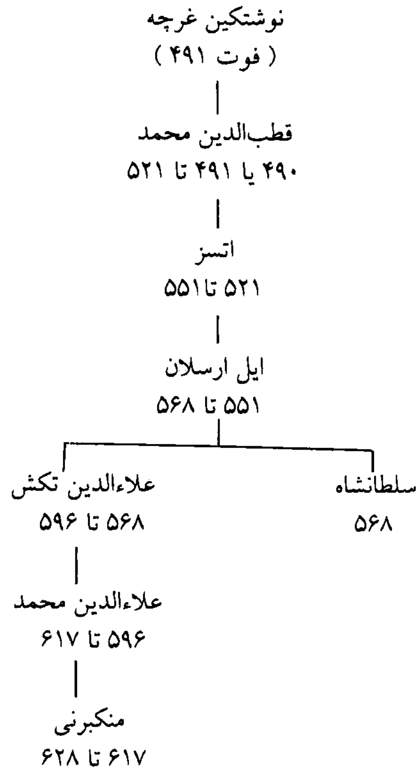
خرم‌آباد بود. مؤسس این سلسله **شجاع‌الدین خورشیدلر** (حدود ۵۸۰ تا ۶۲۱) بود. این سلسله در مجموع ۲۴ پادشاه داشت که گاه مستقل و گاه نیمه‌مستقل بودند. آنها غالباً خراجگذار خلفای عباسی، سپس ایلخانیان و عاقبت صفویه شدند.

اتابکان یزد / آل‌وزدان / وردان‌زور (حدود ۵۳۶ تا ۷۱۸): **رکن‌الدین سام پسر وردان‌زور** مؤسس این سلسله بود. پس از وی **عزالدین لنگر** برادرش به‌جای وی نشست و تا آخر فرزندان او اتابکی یزد را داشتند. آخرین اتابک یزد **حاجی‌شاه ابن یوسف‌شاه** بود که حکومتش به‌دست مؤسس سلسلهٔ آل‌مظفر پایان یافت.

خوارزمشاهیان
(۴۷۰ تا حدود ۶۲۸ هجری قمری)

انوشتکین غرچه (۴۷۰ تا ۴۹۰ هجری قمری): مؤسس این سلسله بود که از طرف ملکشاه سلجوقی ولایت خوارزم را یافت و لقب خوارزمشاه گرفت.

قطب‌الدین محمد (۴۹۰ یا ۴۹۱ تا ۵۲۱ هجری قمری): در زمان او خوارزمشاهیان همچنان تابع سلجوقیان بودند. پسر قطب‌الدین محمد موسوم به **اتسز** (۵۲۱ تا ۵۵۱) سعی کرد تا قلمرو خود را توسعه دهد. او چند بار علیه سنجر قیام کرد و بارها بین آنها جنگ و مصالحه درگرفت. اتسز به‌خراسان حمله و آنجا را غارت کرد. پس از او پسرش **ختای‌خان** جانشین او شد ولی **ایل‌ارسلان** پسر دیگر اتسز که در جُند بود به‌خوارزم آمد، او را مغلوب کرد و خود به‌سلطنت نشست (۵۵۱ تا ۵۶۸). او بخارا و سمرقند را تصرف کرد. پس از او **سلطانشاه** یکی از پسرانش برای مدت کوتاهی بر تخت نشست (۵۶۷ تا ۵۶۸) و توسط برادرش **علاءالدین تکش** (۵۶۸ تا ۵۹۶) خلع شد و پس از چند درگیری قرار شد که خراسان از آنِ سلطانشاه و خوارزم از آنِ تکش شود. پس از درگذشت سلطانشاه خراسان ضمیمهٔ



لر بزرگ / بنی‌فضلویه / هزاراسپیان (۵۵۰ تا ۸۲۷ هجری قمری): در قسمتهای شرقی و جنوبی لرستان حکومت می‌کردند. **ابوطاهر فضلویه** (۵۵۰ تا ۶۰۰ ؟) مؤسس این سلسله بود. امرای این سلسله جمعاً ۱۷ نفر بودند و غالباً با خلفای‌بغداد واتابکان فارس و آل‌مظفر روابط و مناسبات داشتند. آخرینِ آنها **غیاث‌الدین کیکاووس** به‌دست **ابراهیم** سلطان تیموری شکست خورد و سلسلهٔ هزاراسپیان منقرض شد. پایتخت آنها ایذج (مالمیر) بود.

لر کوچک / خورشیدیان / عباسیان (۵۸۰ تا ۱۰۰۶ هجری قمری): در قسمتهای شمالی و غربی لرستان حکومت می‌کردند. پایتخت آنها

قلمرو تکش شد. او به‌عراق لشکر کشید و آخرین پادشاه سلجوقی عراق در جنگ با او کشته شد (۵۹۰ هجری قمری). او قسمت‌های داخلی ایران را نیز به‌قلمرو خود افزود. در تاریخ از او به‌عنوان پادشاهی عادل و حامی فضل و ادب نام برده شده است.

سلطان محمد (۵۹۶ تا ۶۱۸ هجری قمری): پسر علاءالدین تکش و جانشین او بود. قلمرو خوارزمشاهیان را از شرق و غرب گسترش داد و پس از دورهٔ ملکشاه سلجوقی، در دورهٔ سلطان محمد وحدت تمام ایران نزدیک به‌حصول بود. در این زمان کار چنگیز در آسیای میانه بالا گرفته بود و قلمرو چنگیز با قلمرو خوارزمشاهیان مجاور شده بود. سلطان محمد سفیرانی به‌چین فرستاد تا با چنگیزخان دیدار کنند. چنگیز که مایل به‌بازکردن راه کاروان‌روی ایران و چین (جادهٔ ابریشم) بود، تمایل خود به‌صلح و مسالمت را به‌وی اطلاع داد و به‌دنبال آن ۴۵۰ تا ۵۰۰ بازرگان با کالاهای گرانبها از مغولستان به‌سوی ماوراءالنهر رهسپار شدند ولی غایرخان حاکم اترار به‌بهانهٔ جاسوسی همهٔ آنها را کشت. چنگیز با شنیدن این خبر نمایندگانی نزد سلطان محمد فرستاد و خواهان استرداد غایرخان شد. سلطان محمد امتناع کرد و این امر موجبات حملهٔ مغول به‌ایران و سایر ممالک اسلامی شد. سپاهیان چنگیز اترار و بخارا و سمرقند و خجند را تسخیر کردند و به‌سوی خراسان حرکت کردند. قشون مغول غزنین، کابل، سند، زابلستان، طبرستان، گیلان، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و عراق را گرفتند، و محمد خوارزمشاه با اولین شکست خود را باخت و به‌سوی مرکز ایران گریخت. او پس از مدتها فرار به‌جزیرهٔ آبسکون در دریای خزر رفت و در آنجا درگذشت. لشکر مغول طی پنج سال میلیونها انسان را کشتند و بقیه را به‌بردگی گرفتند و از شهرهای آباد و بزرگ آن زمان جز ویرانهٔ سوخته‌ای برجا نگذاشتند و آثار تمدن و معرفت را از بین بردند.

جلال‌الدین منکبرنی (۶۱۷ تا ۶۲۸ هجری قمری): او پسر سلطان محمد و مردی شجاع بود و جنگهای متوالی با سپاهیان چنگیز انجام داد ولی در عین حال غارت و چپاول لشکر وی در نواحی تحت سلطهٔ آنها موجب عصیان و شورش مردم آن نواحی شد و بخشی از نیروی جلال‌الدین صرف خواباندن این شورشها و در نتیجه تضعیف شد. عاقبت جلال‌الدین با باقیماندهٔ سپاهش به‌کردستان عقب‌نشینی کرد و در کوههای کردستان جان سپرد. با مرگ او سلسلهٔ خوارزمشاهیان به‌پایان رسید.

اوضاع فرهنگی ایران مقارن حملهٔ مغول

در این زمان از ماوراءالنهر تا سواحل مدیترانه زبان فارسی در میان عامهٔ مردم، ادبا و دانشمندان رواج داشت. از شعرای این دوره سنایی، عطّار، ادیب صابر، رشیدالدین محمد وطواط، ظهیر فاریابی، افضل‌الدین خاقانی و نظامی گنجوی بوده‌اند. *چهارمقالهٔ نظامی عروضی* و *مرزبان‌نامه* از کارهای ادبی این دوره است.

استیلای مغول

قوم مغول تا پیش از چنگیز قبایل کوچک و فقیری بودند. چنگیز آنها را متحد کرد. به‌دلیل اهمیت قبیلهٔ تاتار تا مدتها آنها را به‌این اسم می‌شناختند. بعد از فتح خوارزم، تولی (تولوی) پسر چنگیز به‌خراسان اعزام شد، لشکر او نسا و سبزوار و مرو را فتح کردند. نیشابور بی‌رحمانه ویران شد و غیر از اهل حرفه، بقیهٔ ساکنین شهر همگی قتل عام شدند و به‌همین شکل فتوحات آنها ادامه یافت و پس از مرگ جلال‌الدین منکبرنی دست سران مغول بر تمام نقاط ایران باز شد ولی مجموعاً غرب و جنوب غربی ایران از هجوم مغولان آسیب کمتری دید. ساکنان شهرها و روستاهای ویران‌شده به‌کوهها روی آوردند و برای تأمین زندگی خود به‌اقتصاد شبانی و

نیمه‌کوچ‌نشینی پرداختند. بسیاری از اراضی مزروعی بدون استفاده ماند یا تبدیل به‌چراگاه قبایل مغول شد. هجوم چادرنشینان عرب یا ترکان غُز به‌ایران همواره موجب ازبین‌رفتن زمینهای کشاورزی و آسیب‌دیدن شهرها و عامل فقر بوده است امّا تخریب و کشتار، هیچگاه مشابه حملهٔ مغول به‌ایران نبوده است. گرچه برخی از حاکمان مغول، بعدها در جهت عمران و آبادی کوشیدند ولی لطمات واردشده جبران نشد، به‌زندگی یکجانشینی لطمهٔ مهلکی وارد آمد و حرکت ایلات مختلف در سراسر فلات ایران با وسعتی غیرقابل قیاس با دوره‌های قبلی از سر گرفته شد.

ایلخانان
(۶۵۶ تا ۷۵۶ هجری قمری)

سلسله‌ای از مغولان که مؤسس آن هلاکو از خاندان تولی پسر چنگیز بود. در دورهٔ ایلخانان آن خاندانهای قدیمی محلّی که ابراز انقیاد نسبت به‌مغولان کرده بودند با نظارت نمایندگان ایلخانان در قلمرو خود حکومت می‌کردند. ایلخانان به‌شیوهٔ زندگی چادرنشینی خود در یک نقطه زندگی نمی‌کردند و هر قسمت از سال را در منطقه‌ای می‌گذراندند. آنها برای ادارهٔ امور کشور و اخذ مالیاتها از مأموران و دبیران ایرانی استفاده می‌کردند. در این دوره برده‌داری برای مدتی احیا شد و وضع کشاورزان و صنعتگران آنقدر سخت شد که در طول تاریخ سابقه نداشته است.

هلاکو (۶۵۶ تا ۶۶۳ هجری قمری): در دورهٔ سلطنت **منگوقاآن** از طرف او به‌ایران آمد تا اسماعیلیان را نابود کند و خلیفهٔ بغداد را مطیع سازد. در ۶۵۴ لشکر مغول بسیاری از قلاع اسماعیلیان را محاصره کردند. در همان سال قلعهٔ الموت به‌دست هلاکو افتاد و **خورشاه** تسلیم وی شد. هلاکو امر به‌نابودکردن کتابخانهٔ اسماعیلیان کرد ولی عطاملک‌جوینی باعث شد تا به‌جز

ایلخانان

(۶۵۶ تا ۷۵۶ هجری قمری)

مؤسس: هلاکو	۶۵۶ تا ۶۶۳
آباقاخان	۶۶۳ تا ۶۸۰
تکودار احمد	۶۸۰ تا ۶۸۳
ارغون	۶۸۳ تا ۶۹۰
گیخاتو	۶۹۰ تا ۶۹۴
بایدو	۶۹۴ (فقط چند ماه)
غازان	۶۹۴ تا ۷۰۳
الجایتو / محمد خدابنده	۷۰۳ تا ۷۱۶
ابوسعید بهادر	۷۱۶ تا ۷۳۶

کتابهای مذهبی اسماعیلیان بقیهٔ کتابها حفظ شوند. پس از آن هلاکو به‌بغداد لشکر کشید و علیرغم اینکه **مستعصم بالله** خلیفهٔ عباسی به‌خدمت او رسید، هلاکو او و مردم بغداد را قتل عام کرد و به‌خلافت ۵۲۵ سالهٔ عباسیان خاتمه داد. شهر مراغه را پایتخت خود ساخت و **خواجه نصیرالدین طوسی** به‌امر او به‌بنای رصدخانه و بستن زیج ایلخانی مشغول شد. قلمرو هلاکو از آسیای صغیر در غرب تا هرات در شرق، گرجستان در شمال و خلیج‌فارس در جنوب گسترده بود. او قصد تسخیر مصر را داشت که با شنیدن خبر درگذشت برادرش منگوقاآن به‌ایران بازگشت و در آذربایجان مُرد.

آباقاخان (۶۶۳ تا ۶۸۰ هجری قمری): پسر هلاکو بود که بخشی از سلطنت او به‌جنگ با مدعیان در خراسان و خوارزم گذشت. در دورهٔ او شرف‌الدین ابراهیم، قاضی‌القضاة فارس ادعای مهدویت کرد و در فارس برخاست و بیرحمانه سرکوب شد. او نیز چون پدرش قصد تسخیر مصر را داشت ولی لشکریان او دو بار از سلطان مصر شکست خوردند. او با دختر امپراتور روم شرقی (بیزانس) ازدواج کرد و خود مسیحی شد. قلمرو او تا کنار دریای مدیترانه گسترش یافت. او

در همدان درگذشت.

تکوداراحمد (۶۸۰ تا ۶۸۳ هجری قمری): پسر هلاکو و نخستین ایلخانی بود که اسلام پذیرفت و به‌همین دلیل با پادشاه مصر صلح کرد. بزرگان مغول با او از درِ مخالفت درآمدند و **ارغون** پسر آباقاخان بر او شورید امّا گرفتار شد. ولی پس از چندی بزرگان مغول او را نجات دادند و تکوداراحمد متواری شد. پس از چندی گرفتار و کشته شد.

ارغون (۶۸۳ تا ۶۹۰ هجری قمری): پس از تکودار در هشترود آذربایجان بر تخت نشست. سیاست پدرش را ادامه داد و برای جلوگیری از نفوذ دولت مصر با دولتهای اروپایی روابط برقرار کرد. در زمان او شورشی در لرستان به‌پا شد که منجر به‌گرفتن اصفهان و کشتن مأموران ایلخان شد. این عصیان فرونشانده شد. به‌فرمان ارغون، **شمس‌الدین جوینی** که وزارت هلاکو، آباقا و تکودار را داشت، همراه با جمعی از فرزندانش کشته شد. سپس **سعدالدوله** یهودی را به‌وزارت خود برداشت. این اقدام به‌منظور کاستن از نفوذ مأموران ایرانی صورت گرفت.

گیخاتو (۶۹۰ تا ۶۹۴ هجری قمری): فرزند آباقا در زمان پدر فرمانروای آسیای صغیر بود. سیاست غلط و ولخرجیهای او باعث تهی‌شدن خزانه گشت. برای مقابله با این وضع نوعی اسکناس چرمی به‌نام چاو تهیه نمودند که با شورش مردم مواجه شد. بایدوخان نوهٔ هلاکو که در بغداد بود به‌جانب او تاخت و وی را در همدان شکست داد و چند روز بعد او دستگیر و کشته شد.

بایدو (۶۹۴ هجری قمری): او ۶ ماه بیشتر سلطنت نکرد و در پیکار با **غازان‌خان** فرزند ارغون کشته شد. در این زمان بر اثر مالیاتهای وجهی و جنسی کمرشکنی که گرفته می‌شد، نواحی بسیاری خالی از سکنه گشتند و مردمان آنها متواری شدند. به‌عنوان برخوردی با این وضع مغولان، روستاییان را مقید به‌زمین کردند ولی قسمت اعظم زمین‌ها غیرمزروع باقی ماند و زارعان آنها را رها کردند.

غازان (۶۹۴ تا ۷۰۳ هجری قمری): در تبریز به‌تخت نشست، اسلام آورد و نام محمود بر خود گذارد و اسلام را دین رسمی دولت ایلخانان اعلام کرد. وضع رعایا در هنگام جلوس غازان به‌تخت بسیار بد بود به‌این دلیل اوضاع مالیاتی را سروسامان داد و امنیت در قلمرو خود به‌وجود آورد و تدریجاً در وضع رعایا بهبودی نسبی حاصل شد. غازان در جهت آبادانی شهرهای ویران و اراضی بایر می‌کوشید. در زمان او عیار سکه‌ها در تمام بلاد ایلخانی یکسان شد. او همچنین در جهت آبادانی شهرهای ویران و اراضی بایر اقدام کرد و این اصلاحات تغییرات اساسی در زندگی شهرنشینان به‌وجود آورد. وزیر ایرانی او **رشیدالدین فضل‌الله** در اصلاحاتی که غازان صورت می‌داد نقش مهمی داشت. غازان به‌ترویج علوم و صنایع نیز علاقهٔ بسیار داشت. تبریز که در زمان اباقاخان پایتخت شده بود رونق بی‌سابقه‌ای یافته بود. او شنب غازان را در تبریز ساخت که از عجایب بناهای اسلامی زمان خود بود. نیز دو بار به‌شام و مصر لشکر کشید که بار اوّل پیروز گشت ولی بار دوّم شکست خورد. او در ۳۳ سالگی در قزوین درگذشت. اصلاحات او اگرچه تغییراتی به‌وجود آورد ولی عامهٔ مردم همچنان در فقر و فاقه می‌زیستند.

الجایتو / محمد خدابنده (۷۰۳ تا ۷۱۶ هجری قمری): برادر غازان بود که تحت نفوذ علامهٔ حلی به‌مذهب تشیع گروید. در زمان او گیلان کاملاً به‌دولت ایلخانان پیوست. او بنای سلطانیه را در نزدیکی زنجان که بنای آن از زمان غازان شروع شده بود به‌انجام رسانید و آنجا را مرکز سلطنت خود قرار داد. رشیدالدین فضل‌الله که در زمان او نیز قدرت خود را به‌طور کامل حفظ کرده بود، ربع رشیدی را در تبریز بنا کرد. اصلاحات زمان غازان در این دوره نیز ادامه یافت.

ابوسعید بهادر (۷۱۶ تا ۷۳۶ هجری قمری): او پسر الجایتو و هنگامی که به‌سلطنت رسید سیزده‌ساله بود. در زمان او به‌دلیل لغو اقدامات غازان در گوشه‌وکنار طغیانهایی رخ می‌داد که او

به‌کمک امیر چوپان سپهسالار خود آنها را سرکوب کرد. در زمان او خواجه رشیدالدین فضل‌الله به‌مسموم کردن الجایتو متهم و کشته شد. با مرگ ابوسعید در واقع کار سلسلهٔ ایلخانان مغول به‌پایان رسید.

اوضاع فرهنگی ایران در عهد مغول

حملهٔ مغول به‌ایران و ضایعات و خرابیهای آن چنان سنگین بود که تا قرنها اثرات آن باقی ماند. شهرها از بین رفتند، مدارس و مساجد و کتابخانه‌ها و سایر ابنیه چپاول و نابود شدند و شماری از علما و فضلا کشته شدند. ایلخانان مغول تدریجاً عده‌ای از دانشمندان را به‌خدمت گرفتند و شعر و ادب و هنر و علوم را ترویج دادند. از وزرای دانشمند ایلخانان می‌توان از خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه شمس‌الدین جوینی، عطاملک جوینی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله نام برد. عطاملک جوینی (۶۲۳ تا ۶۸۱) *تاریخ جهانگشا* را که تاریخ چنگیزیان است و خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۶۴۵ تا ۷۱۸) کتاب *جامع‌التواریخ* و حمدالله مستوفی کتاب *تاریخ گزیده* را نگاشتند. در این دوره شعر عرفانی به‌اوج رسید. از شعرای بزرگ این دوره شیخ فریدالدین عطّار، جلال‌الدین محمد بلخی، اثیرالدین اومانی، سعدی، امیرخسرو دهلوی، فخرالدین عراقی، همام تبریزی، محمود شبستری، اوحدی مراغه‌ای، خواجوی کرمانی، عبید زاکانی و سلمان ساوجی را می‌توان نام برد.

از علما و عرفای این دوره می‌توان از شهاب‌الدین سهروردی، نجم‌الدین دایه رازی، زکریای قزوینی، نجم‌الدین کبری، علامهٔ حلّی، قاضی عضدالدین ایجی، قطب‌الدین رازی، شیخ صفی‌الدین اردبیلی نام برد. از نویسندگان مشهور این عصر باید از ابونصر فراهی، محمد عوفی و شمس قیس رازی نام برد. از آثار معماری این دوره علاوه بر آنچه قبلاً نام برده شد مسجد جامع ورامین، مسجد و مرقد الجایتو در سلطانیه و ربع رشیدی در تبریز هستند. کاشیکاری، سفالگری، خوشنویسی و مینیاتور نیز در این دوره پیشرفت داشته. بزرگترین نقاش این دوره کمال‌الدین بهزاد است.

آل مظفر

(حدود ۷۱۳ تا ۷۹۵ هجری قمری)

	دوران حکومت
مبارزالدین محمد	۷۱۸ تا ۷۵۹
شاه محمود و شاه شجاع	۷۵۹ تا ۷۸۶
سلطان زین‌العابدین	۷۸۶ تا ۷۸۹
شاه منصور و شاه یحیی	۷۸۹ تا ۷۹۵

فترت بین دورهٔ ایلخانی و دورهٔ تیموری

با مرگ ابوسعید، سرداران ایلخانی یا خاندانهایی که در نقاط مختلف حکومت می‌کردند و قبل از آن نیز داعیهٔ استقلال داشتند سر بلند کردند که از آن بین ۵ سلسله از بقیه معروفترند:

آل جلایر / ایلکانیان (۷۳۶ تا ۸۱۴ هجری قمری)

ایلکانیان سلسله‌ای مغول‌نژاد بودند که مدتی مستقل و مدتی نیز باجگذار شاهرخ تیموری بودند. آنها تا قدرت‌گرفتن آق‌قویونلوها و قراقویونلوها در عراق و آذربایجان حکومت داشتند. در زمان آنها بغداد دوباره رونق گرفت. پادشاهان این سلسله به‌ادب و هنر علاقمند بودند و سلمان ساوجی و عبید زاکانی در دربار آنها می‌زیستند. مقتدرترین پادشاه این سلسله سلطان

سربداران

(۷۳۷ تا ۷۸۸ هجری قمری)

	دوران حکومت
مؤسس: عبدالرزاق سربداری	۷۳۷ تا ۷۳۸
آیتمور	۷۴۴ تا ۷۴۶
کلواسفندیار	۷۴۷ تا ۷۴۸ یا ۷۴۹
فضل‌الله سربداری	۷۴۸ یا ۷۴۹ (هفت ماه)
علی شمس‌الدین	۷۴۸ تا ۷۵۳
یحیی کرابی	۷۵۳ تا ۷۵۹
ظهیرالدین کرابی	۷۵۹ تا ۷۶۰
حیدر سربداری	۷۶۰ تا ۷۶۱
لطف‌الله سربداری	۷۶۱ تا ۷۶۲
حسن دامغانی	۷۶۲ تا ۷۶۶
علی مؤید	۷۶۶ تا ۷۸۸

اویس جلایر بود. سلطنت جلایریان به‌دست ترکمانان قراقویونلو برافتاد.

چوپانیان
(۷۳۸ تا ۷۵۸ هجری قمری)

چوپانیان نیز از امرای مغول‌نژاد و منسوب به‌**امیر چوپان** (امیر نویان) بودند. امیر چوپان از امرای ابوسعید بهادر بود که در آخر بر او شورید و عاقبت به‌دست **ملک غیاث‌الدین کرت** کشته شد. امرای چوپانی دو نفر بودند: **امیر شیخ حسن کوچک** و **ملک اشرف چوپانی** که پس از شیخ حسن در اران و آذربایجان حکومت کرد. با کشته‌شدن او به‌دست امیر قبچاق، سلسلهٔ چوپانیان منقرض شد.

آل مظفر
(۷۱۳ تا ۷۹۵ هجری قمری)

مؤسس این سلسله **شرف‌الدین مظفر اوّل** بود. او در خدمت قراختاییان کرمان و ایلخانان بود. جانشین او **مبارزالدین محمد** کرمان و فارس را گرفت و به‌دست پسرانش **شاه‌شجاع** و **شاه‌محمود** برکنار شد و بین اخلاف او بر سر حکومت اختلاف و درگیری پیش آمد. فارس، کرمان، یزد، اصفهان و برخی نقاط خوزستان جزو قلمرو آنها بودند. با استیلای تیمور این خاندان منقرض شد. نام امرای این سلسله در اشعار حافظ و عبید زاکانی ذکر شده است.

خاندان اینجو
(۷۰۳ تا ۷۵۸ هجری قمری)

سلسله‌ای از امرای فارس منسوب به **شرف‌الدین محمود شاه اینجو** که در خدمت ایلخانان بود. مهمترین فرد این خاندان شیخ ابواسحاق است که ملک اشرف چوپانی را از قلمرو خود راند. با قتل ابواسحاق این خاندان منقرض شد.

سربداران (۷۳۷ تا ۷۸۸ هجری قمری): سلسله‌ای از امرای محلی سبزوار بودند که ۵۰ سال در سبزوار و اطراف آن فرمانروایی کردند. اولین کسی از ایشان که مردم را علیه مغولان فرا خواند **عبدالرزاق سربداری** بود. ۹ تن از ۱۲ تن امرای این خاندان به‌قتل رسیدند. در دورهٔ آنها وضع زندگی مردم بهبود یافت و سبزوار به‌یکی از بزرگترین و پررونق‌ترین شهرها مبدل شد. ایشان پیرو مذهب تشیع بودند و کتاب شرح *لمعه* که حتی امروز هم از کتب معروف است در زمان ایشان تألیف شد.

آل‌کُرت (حدود ۶۴۳ تا ۷۹۱ هجری قمری): این خاندان در خراسان حکومت می‌کردند. مؤسس این سلسله **شمس‌الدین کُرت** نام داشت. مرکز حکومت آنها هرات بود. با استیلای تیمور با قبول تابعیت او باقی ماندند.

این سلسله‌ها بیشتر از آنکه دارای اهمیت سیاسی باشند در تاریخ ادبیات ایران و به‌خاطر

آل کُرت

(حدود ۶۴۳ تا ۷۸۳ هجری قمری)

مؤسس: شمس‌الدین کرت

	دوران حکومت
رکن‌الدین کرت	۶۷۷ تا ۶۸۲
فخرالدین کرت	۶۸۲ تا ۷۰۸
غیاث‌الدین اول کرت	۷۰۸ تا ۷۲۹
غیاث‌الدین دوم کرت	۷۷۱ تا ۷۹۱

تربیت اهل علم و ادب دارای اهمیت هستند. این سلسله‌ها به‌دست یکدیگر یا به‌دست امیرتیمور از بین رفتند.

امیر تیمور و گورکانیان / تیموریان (حدود ۷۷۱ تا ۹۱۶ هجری قمری)

تیمور (حدود ۷۷۱ تا ۸۰۷ هجری قمری): مؤسس دولت تیموریان یا گورکانیان در ایران و ماوراءالنهر که شاخه‌ای از اخلاف او بر هند نیز حکومت کردند. تیمور در شهر کِش ماوراءالنهر متولد شد. در جوانی در خدمت امرای ماوراءالنهر بود. او تدریجاً قدرت یافت و بالاخره در ماوراءالنهر به‌سلطنت نشست و مستقل شد. اولین فتوحات او در جُند و خوارزم بود. پس از آن متوجه ایران شد و طی سالها با لشکرکشی‌های متناوب تدریجاً ایران را گرفت. پس از آن متوجه قفقاز شد و شهرهایی از آنرا فتح کرد. به‌دلیل شورشی که در اصفهان علیه او صورت گرفته بود و منجر به‌کشتن مأموران او شده بود، فرمان قتل عام مردم اصفهان را داد. سپس به‌دلیل قیامی که در ماوراءالنهر رخ داد به‌آنجا رفت و پس از سرکوب آن بعد از چهار سال و نیم دوباره به‌ایران حمله کرد و بعد از گرفتن گرگان و مازندران به‌دزفول و شوشتر رفت، شیراز را گرفت و پس از آن متوجه بین‌النهرین شد و بغداد را گرفت. سپس از طریق گرجستان به‌روسیه تاخت و مسکو را فتح کرد. سپس به‌هند حمله کرد و قتل عام سنگینی انجام داد. پس از آن متوجه آسیای صغیر و حلب شد و دمشق را تصرف کرد. او قصد فتح چین را داشت که بیمار شد و درگذشت. جنازهٔ او را به‌سمرقند بردند و در آرامگاه او به‌خاک سپردند. امیرتیمور در طول عمرش بیش از ۳۵ لشکرکشی کرد و از هر کجا که می‌گذشت قتل عام سنگینی انجام می‌داد و ویرانی به‌بار می‌آورد. از نکات قابل توجه از نظر تاریخ ایران، ارادت تیمور به‌خواجه علی از اسلاف صفویان است. به‌امر تیمور، اردبیل و کلیهٔ آبادیهای متعلق به‌آن وقف خاندان صفوی شد و خانقاه او حتی برای خطرناک‌ترین افراد «بست» امنی بود. با مرگ امیرتیمور قلمرو او که از دهلی تا آسیای صغیر و از دیوار چین تا مسکو گسترش داشت تجزیه شد و میان اخلاف او اختلاف افتاد. پس از **پیرمحمد جهانگیر**، نواده‌اش جانشین او شد ولی از عهده برنیامد و **خلیل سلطان** نوادهٔ دیگرش نیز با شورش امرا کنار گذاشته شد.

شاهرخ (۸۰۷ تا ۸۵۰) پسر تیمور که در زمان تیمور حاکم خراسان و سیستان و ری و مازندران بود، بالاخره بر جای او نشست و پس از هفده سال توانست تمام ایران و ماوراءالنهر را تحت تسلط خویش درآورد. مرکز قلمرو او شهر هرات بود. شاهرخ در مرو و هرات عمران و آبادی زیادی انجام داد. مسجد گوهرشادِ مشهد نیز به‌امر همسر وی **گوهرشادآغا** بنا شد. چون شاهرخ مورد سوء قصد حروفیه (از فرق صوفیه) قرار گرفت، آنها را تحت تعقیب و آزار و کشتار قرار داد. در این دوره سربداران سبزوار بار دیگر سر بلند کردند و با حکومت شاهرخ درگیر شدند. پسر شاهرخ، بایسنقر، شاهزاده‌ای دانش‌پرور بود که امر به‌جمع‌آوری مجدد و خوش‌نویسی شاهنامه داد که به‌شاهنامهٔ بایسنقری معروف است.

شاهرخ در ۸۵۰ نزدیک ری درگذشت. در این زمان دولت تیموریان محدود به‌آسیای میانه و نواحی شرقی ایران شده بود. شاهرخ از جنگ‌کردن ابا داشت و صلحجو بود و از علما و شعرا و مورخین حمایت می‌کرد.

الغ‌بیگ (۸۵۰ تا ۸۵۳ هجری قمری): پسر و جانشین شاهرخ. او نیز پادشاهی علم‌دوست و ادب‌پرور و مشوق فعالیتهای علمی و ادبی بود. زیج الغ‌بیگ در سمرقند در زمان وی برپا گردید. سلطنت او نیز در کشمکش‌های داخلی با مدعیان گذشت. او به‌دست پسرش **عبداللطیف** تیموری کشته شد.

عبداللطیف (۸۵۳ هجری قمری): او ۶ ماه پس از قتل پدرش به‌دست یکی از نوکران الغ‌بیگ کشته شد. پس از آن تا ده سال جنگهای داخلی میان شاهزادگان تیموری بر سر قدرت ادامه داشت تا آنکه ابوسعید نوادهٔ میرانشاه، پسر امیرتیمور به‌سلطنت رسید.

ابوسعید (؟ تا ۸۷۳ هجری قمری): او هرات را تصرف کرد و گوهرشادخاتون همسر شاهرخ را کشت. خراسان و آذربایجان و مازندران و سیستان و بدخشان را گرفت و برای دفع اوزون حسن آق‌قویونلو به‌آذربایجان لشکر کشید ولی از اوزون حسن شکست خورد و اسیر شد. اوزون حسن او را به‌دست **یادگارمحمد** نوادهٔ گوهرشادخاتون داد و او نیز ابوسعید را به‌قتل رساند.

حسین بایقرا (۸۷۳ تا ۹۱۱ هجری قمری): از نوادگان امیرتیمور بود که به‌دستور ابوسعید به‌زندان افکنده شده بود ولی از آنجا گریخته و در آستانهٔ کشته‌شدن ابوسعید استرآباد و مازندران در دست او بود. پس از کشته‌شدن ابوسعید او در هرات به‌تخت نشست و پس از جنگ با یادگارمحمد و کشته‌شدن او خراسان نیز ضمیمهٔ قلمرو او گشت. دربار او در هرات محلّ تجمع ادبا و دانشمندان بود. نظام‌الدین امیرعلیشیر شاعر ترکی‌گوی و فارسی‌گوی وزیر او بود. حسین بایقرا بانی آثار و ابنیهٔ هنری فراوانی است. با مرگ او در واقع حکومت تیموریان در ایران خاتمه یافت. پس از او پسرش **بدیع‌الزمان میرزای تیموری** به‌سلطنت رسید که در مقابل ازبکان نتوانست پایداری کند و به‌صفویه پناه برد (۹۱۶).

از ویژگیهای تیموریان حتی امیرتیمور، علاقهٔ آنها به‌علم و هنر بود. علاوه بر شعرا و دانشمندانی که نام برده شد، **عبدالرحمان جامی**، **میرخواند** مؤلف کتاب *روضة‌الصفا* و **بهزاد** نقاش از ادبا و فضلا و دانشمندان اواخر دورهٔ تیموریان بودند. **صلاح‌الدین موسی قاضی‌زادهٔ رومی و مولانا علی قوشچی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی** از دانشمندانی بودند که در ترتیب زیج الغ‌بیگی شرکت داشتند. از متصوفهٔ این دوره باید از **علاءالدوله سمنانی**، **عبدالرزاق کاشانی** و **شاه‌نعمت‌اللّه ولی** نام برد. از ویژگیهای قیامهای مخالفان در این دوره گرایش آنها به‌عقاید تندرو شیعه (غُلات) است. علاوه بر حروفیه، مشعشعیه نیز از فرقه‌های این دوره بوده است.

قراقوینلو
(۸۱۰ تا ۸۷۳ هجری قمری)

اتحادیه‌ای از طایفه‌های ترکمن بود که ظهور آنها نشانهٔ انحطاط ایلخانان و تیموریان در عراق و غرب ایران بود. علامت آنها بر پرچمشان «گوسفندی سیاه» بود و نام آنها نیز به‌همین معنی است. مؤسس آنها **قرایوسف‌بن قرامحمد** (۸۱۰ تا ۸۲۳) بود. پس از مرگ امیرتیمور، تبریز را گرفت و با توسعهٔ قلمرو خود از اران تا عراق را گرفت و تا حلب پیش رفت.

اسکندر قراقوینلو (۸۲۳ تا ۸۳۹ هجری قمری): پسر قرایوسف و جانشین او، که کردستان را نیز ضمیمهٔ قلمرو خویش ساخت. او در جنگی با شاهرخ تیموری شکست خورد و متواری شد و به‌دست یکی از پسرانش کشته شد.

جهانشاه (۸۳۹ تا ۸۷۲ هجری قمری): پسر قرایوسف و نیرومندترین سلطان قراقوینلو. او از طرف شاهرخ به‌حکومت آذربایجان منصوب

شد. پس از مرگ شاهرخ اصفهان را قتل و غارت کرد، خوزستان، فارس، کرمان، خراسان و هرات را تسخیر کرد و در قفقاز گرجی‌ها را شکست داد. او عازم جنگ با **اوزون حسن** بود که غافلگیر و کشته شد. از آثار زمان او مسجد کبود در تبریز است. پسر او **حسنعلی‌میرزا** (۸۷۲ تا ۸۷۳) آخرین پادشاه این سلسله بود که بەدست آق‌قوینلو سرنگون شد.

آق‌قوینلو
(حدود ۸۰۰ تا ۹۰۸ هجری قمری)

اینها نیز اتحادیه‌ای از طایفه‌های ترکمن بودند که علامت پرچمشان گوسفندی سفید بود و نام آنها نیز به‌همین معنی است. طایفهٔ بیات و بایندر از معروفترین طوایف این اتحادیه بودند.

قراعثمان (؟ تا ۸۳۸ هجری قمری): اولین امیر این سلسله بود. او از جانب امیرتیمور حاکم دیاربکر بود.

علی‌بیگ ترکمان (۸۳۸ تا ۸۳۹ هجری قمری): پسر قراعثمان بود که به‌دست برادرش **حمزه‌بیگ ترکمان** برکنار شد. نزاع بین دو برادر تا مدتی ادامه داشت تا پسر حمزه‌بیگ، اوزون حسن جانشین وی شد.

اوزون حسن / ابونصر حسن‌بیگ (۸۵۷ تا ۸۸۲ هجری قمری): بزرگترین و مقتدرترین پادشاه آق‌قوینلو در ایران بود. او جهانشاه قراقوینلو را شکست داد و با کشتن ابوسعید تیموری، شاه ایران گشت. پایتخت او تبریز بود و عراق، فارس، کرمان، کردستان، ارمنستان و گرجستان را نیز به‌قلمرو خود افزود. او که در همسایگی امپراتوری عثمانی بود از بیم آنها سعی در انعقاد پیمانی با دولتهای مجارستان و ونیز علیه عثمانیها داشت که به‌نتیجه نرسید. در جنگ با عثمانیها شکست خورد و در ۸۸۲ در تبریز درگذشت. از اقدامات او تقلیل مالیاتها بود. پس از او **سلطان خلیل**، پسرش بر تخت نشست ولی شش ماه بعد به‌دست برادرش **سلطان یعقوب** برکنار شد.

سلطان یعقوب (۸۸۲ تا ۸۹۶ هجری قمری): سعی کرد که اقدامات پدرش را برای کاهش مالیاتها ادامه دهد ولی مسموم شد و این امر متوقف ماند. پس از او جنگهای خانگی برای کسب قدرت درگرفت. آذربایجان و ارمنستان در اختیار **الوندبیگ** و عراق عرب و عجم و فارس در اختیار **سلطان مراد** بود. با کشته‌شدن الوندبیگ به‌دست شاه اسماعیل صفوی، این سلسله منقرض گشت.

صفویه
(۹۰۵ تا ۱۱۳۵ هجری قمری)

پس از حملهٔ مغول و تیمور گرایش به‌تصوف میان مردم رواج زیادی یافت. امرای مغولِ نومسلمان به‌خاندان صفوی ارادت داشتند و به‌پیروان ایشان گزندی نمی‌رساندند، لذا در آن دوران پرآشوب تعداد بیشتری از مردم متوجه این خاندان شدند. سرسلسلهٔ این خاندان **شیخ صفی‌الدین اسحاق** بود که نام این خانواده از او اخذ شده است. او از متصوفین اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بود. اخلاف مشهور او **شیخ صدرالدین**، **سلطان جنید** و **سلطان حیدر** (پادشاه اسماعیل) بودند. مؤسس سلطنت این خاندان **اسماعیل صفوی** است. صفویان با شعار تشیع، مناطق شیعه‌نشین ایران را متحد کردند و توانستند دولت ملی ایران را به‌وجود بیاورند و کشور را در مقابل خطری که از غرب از سوی دولت عثمانی سنی‌مذهب و از شرق از سوی ازبکان سنی‌مذهب، آنرا تهدید می‌نمود، حفظ کنند. تشکیل دولت صفویه از مهمترین رویدادهای تاریخ ایران است و پس از دولت ساسانیان آنرا اولین دولتی می‌دانند که وحدت سیاسی و ملی ایران را تأمین کرد. تشیع که تا قبل از صفویه در برخی از نقاط ایران رواج داشت، در

این دوره به‌صورت مذهب رسمی کشور درآمد.
حکومت صفویه متکی به‌نیروی مذهب بود و نقش مذهبی شاهان صفوی اهمیت و تأثیر زیادی داشت. آنها در ابتدا به‌نیروی عشایر متکی بودند که چنانچه ذکر شد بعدها این وضع تغییر کرد. رونق صنعت و تجارت و کشاورزی نیز قبلاً خاطرنشان شده است. در این دوره نظم و نثر مذهبی رونق بسیار یافت و کتابهای دینی که تا قبل از این به‌عربی نوشته می‌شدند، در این زمان به‌فارسی نگاشته شدند. علاوه بر علما و ادبایی که قبلاً نام برده شد کلیم همدانی، محتشم کاشانی، عرفی شیرازی، فیضی دکنی و طالب آملی را باید نام برد. علیرغم ضعف ادبیات فارسی در این دوره، نفوذ آن در ممالک مجاور و خصوصاً هندوستان زیاد بوده است. هنرِ نیمهٔ اوّل دورهٔ صفوی یکی از بارورترین اعصار هنر ایرانی در دورهٔ اسلامی است که نمونه‌های آن در معماری و نقاشی و قالیبافی و تذهیب نشان‌دهندهٔ کمال آن است. این دوره گرچه از نظر علمی وارث انحطاط دوره‌های قبل از خود بوده ولی از نظر فلسفه و علوم دینی خصوصاً مذهب تشیع واجد افراد قابل توجهی بوده است. از نظر فلسفه و علوم دینی خصوصاً مذهب تشیع واجد افراد قابل توجهی بوده است. از نظر علمی تنها اقدام قابل توجه ترمیم و احیای رصدخانهٔ مراغه در عهد شاه اسماعیل اوّل بود.

اسماعیل اوّل (۹۰۵ تا ۹۳۰ هجری قمری): او فرزند شیخ حیدر بود که علاوه بر آنکه فرمانده نظامی قابلی بود چون سایر پدرانش مریدان زیادی نیز داشت. او با شکست‌دادن الوندبیگ آق‌قوینلو آذربایجان را گرفت و تبریز را پایتخت خویش قرار داد. مذهب شیعهٔ امامیه را مذهب رسمی سراسر ایران اعلام کرد و سیاست تعصب‌آمیزی در برابرِ پیروان مذهب تسنن در پیش گرفت. او عراق عجم را از سلطان مراد آق‌قوینلو گرفت و سپس سمنان، فارس، یزد، بغداد، خوزستان، کردستان، گیلان، مازندران و گرجستان شرقی را گرفت، در این گسترش قلمرو، قزلباش‌ها (مشتمل بر هفت قبیلهٔ شاملو، تکلّو، استاجلو، روملو، افشار، ذوالقدر و قاجار) که توسط پدر او سلطان حیدر شکل گرفته بودند به‌او یاری می‌نمودند. شاه اسماعیل در خراسان سرگرم جنگ با ازبکان بود که پرتغالیها جزایر قشم و هرمز را به‌تصرف درآوردند. در ۹۲۰ سلطان سلیم اوّل پادشاه عثمانی از راه ارمنستان به‌ایران لشکر کشید. در محلی به‌نام چالدران میان سپاهیان ایران و عثمانی جنگ درگرفت امّا علیرغم دلاوریهای زیاد شاه اسماعیل و سپاهش، به‌سبب مجهزبودن سپاه عثمانی با سلاحهای آتشین، شاه اسماعیل شکست خورد و تا همدان عقب نشست. دیاربکر و کردستان و تبریز به‌اشغال سپاه عثمانی درآمد ولی به‌دلیل مقاومت مردم تبریز و نیز مشکلات داخلی، سلطان سلیم تبریز را ترک کرد. شاه اسماعیل برای مقابله با دولت عثمانی درصدد اتحاد با اتریش و پاپ بود که به‌جایی نرسید. او در ۹۳۰ در اثر بیماری در نزدیکی سراب درگذشت.

نقش تاریخی او گردآوردن مجدد تمام ایران تحت یک حکومت بود و سیاست خشک و خشنی در مقابل اهل سنت در پیش گرفت. او با تخلص خطایی شعر ترکی و فارسی می‌گفت.

شاه طهماسب (۹۳۰ تا ۹۸۴ هجری قمری): پسر شاه اسماعیل. او در ده‌سالگی به‌سلطنت رسید. در زمان او ازبک‌ها به‌خراسان حمله کردند و بارها میان آنها جنگ درگرفت. در ۹۴۰ سلطان سلیمان قانونی بین‌النهرین و تبریز را گرفت و جنگهای متعددی میان ایران و عثمانی درگرفت که در ۹۶۲ به‌عهدنامهٔ صلحی میان دو کشور منتهی شد. او در شمال نیز با شروانشاهان جنگید و آنها را مغلوب کرد. در زمان او به‌دلیل جنگ با عثمانیها پایتخت از تبریز به‌قزوین منتقل شد. در اثر این جنگها میزان مالیاتها و عوارض دیوانی بالا رفت که خود منجر به‌شورشهایی در گیلان و تبریز شد. فشارهای مذهبی بر مردم غیرمسلمان و غیرشیعه، در دورهٔ شاه طهماسب نیز ادامه یافت. در زمان او بازرگانان ونیزی و چند نماینده

از پرتغال و انگلستان به‌ایران آمدند.
اسماعیل دوّم (۹۸۴ تا ۹۸۵ هجری قمری): پسر شاه طهماسب. او حدود ۲۰ سال در دوران پادشاهی پدرش در زندان بود. با تعصبات مذهبی رایج مخالف بود و برای علمای شیعه محدودیتهایی به‌وجود آورد. این اقدامات او مخالفت بزرگان را برانگیخت و عاقبت در اثر مسمومیت درگذشت.
محمد خدابنده (۹۸۵ تا ۹۹۶ هجری قمری): پسر شاه طهماسب. او نابینا بود و از عهدهٔ ادارهٔ کشور برنمی‌آمد. در زمان او اوضاع عمومی آشفته شد و عثمانی‌ها نیز با استفاده از این وضع چندین‌بار به‌خاک ایران حمله کردند ولی مواجه با مقاومت **حمزه‌میرزا**، ولیعهد، می‌شدند. پس از آنکه حمزه‌میرزا با توطئهٔ بزرگان قزلباش کشته شد، نیروی عثمانی توانست سراسر خاک آذربایجان را تصرف و تبریز را غارت کند. در زمان سلطان محمد شورشی در فارس روی داد و چون سپاهیان وی به‌فارس رفتند، ایلات شاملو و استاجلو قزوین را گرفتند و **عباس‌میرزا** را که در آن شهر بود به‌شاهی برداشتند و سلطان محمد پس از مدت کوتاهی درگذشت.
شاه عباس اوّل (۹۹۶ تا ۱۰۳۸ هجری قمری): او در ۱۸ سالگی به‌سلطنت رسید. در آن زمان خراسان در تصرف ازبکها و ولایت مغرب و شمال غرب ایران در تصرف عثمانی‌ها بود و وضع نواحی داخلی کشور نیز گسیخته و آشفته بود. شاه عباس از قدرت قزلباشها کاست و سعی کرد تا نقطهٔ اتکای خود را بر شهرنشینان قرار دهد. او در ۹۹۸ با عثمانی‌ها صلح کرد و به‌موجب قرارداد صلح ارمنستان، گرجستان شرقی، کردستان، بخش اعظم آذربایجان و بخشی از لرستان را به‌عثمانیها داد و خود به‌خراسان رفت و توانست ازبکان را از خراسان براند. او پایتخت را از قزوین به‌اصفهان منتقل کرد. شاه عباس در مورد ارتش نیز اتکای خود را از روی نیروهای قزلباش برداشت و برای داشتن ارتشی مدرن با برادران شرلی قرارداد بست و سپاه خود را با سلاحهای آتشین مجهز کرد. او همچنین در مقابل ایلات قزلباش، لشکری از عشایر شاهسون ترتیب داد. پس از این اقدامات به‌مناطقی که تحت اشغال عثمانی بود حمله برد و تمام آنها را پس گرفت. سپس با استفاده از رقابت دولتهای اروپایی در خلیج‌فارس جزایر قشم و هرمز را از پرتغالیها پس گرفت. پایتخت‌شدن اصفهان به‌اهمیت اقتصادی و سیاسی مناطق فارس‌نشین مرکز کشور افزود. دورهٔ سلطنت او با استحکام حکومت مرکزی، از امنیت و آرامش نسبی برخوردار بود، تجارت و کشاورزی رونق زیادی یافت، او صنعتگران ممالک مغلوب را به‌ایران آورد و صنایع نساجی، ابریشم‌بافی، قالیبافی و چینی‌سازی و شیشه‌گری رواج یافت و راهها و بناهای زیادی ساخته شد. در زمان او اقلیتهای مذهبی نیز از امنیت برخوردار بودند و چون گذشته مورد تعرض قرار نمی‌گرفتند. مناسبات سیاسی و تجاری ایران با کشورهای اروپایی در این دوره رونق گرفت. شاه عباس سفیرانی به‌کشورهای اروپایی فرستاد و سفرای آنها را در دربار خود پذیرفت و سعی کرد تا با دولتهای خارجی علیه دولت عثمانی از درِ دوستی درآید. از دیگر وقایع روزگار او حمله به‌گرجستان و قتل عام سنگین مردم آنجا بود. در مجموع سلسلهٔ صفویه در زمان شاه عباس به‌اوج قدرت خود رسید و اصفهان تبدیل به‌شهر درخشانی شد. چهار بازار، میدان نقش‌جهان، مسجد شاه، عالی‌قاپو در زمان وی در اصفهان ساخته شد. همچنین در اقصیٰ نقاط کشور تعداد زیادی کاروانسرا بنا شد، فضلایی چون ملاصدرا، میرداماد، شیخ بهایی و میرفندرسکی و هنرمندانی چون میرعماد و علیرضا عباسی که هر دو خطاط بودند در زمان او زندگی می‌کردند. او پادشاهی دقیق و سختگیر بود و افراط او در کشتن شاهزادگان و بزرگان را از علل انحطاط دولت صفویه شمرده‌اند.
شاه صفی / سام میرزا (۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ هجری قمری): پسر شاه عباس. در زمان او مجدداً ازبکها به‌خراسان حمله کردند ولی به‌عقب رانده شدند.

و سپاه عثمانی نیز بارها به‌نواحی هم‌مرز خود در ایران حمله کرد و بارها کردستان، همدان، ایروان و تبریز دست به‌دست شد و عاقبت شاه صفی پیمان صلحی با عثمانی بست. در زمان او و به‌دلیل بی‌کفایتی او عاقبت ازبکان، قندهار و عثمانیها بغداد را متصرف شدند. در زمان او شورشی نیز در گیلان برپا شد که فرونشانده شد. دورهٔ سلطنت او را یک خونریزی مداوم خوانده‌اند.

شاه عباس دوّم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ هجری قمری): پسر شاه صفی. او قندهار را پس گرفت. در زمان او رونق اقتصادی که از زمان شاه عباس اوّل آغاز شده بود همچنان ادامه داشت. در زمان او قشون روسیه فرح‌آباد مازندران را گرفت ولی به‌دنبال جنگی شکست خوردند و بیرون رانده شدند ولی روابط تجاری ایران با روسیه طی این دوره استوار شد و کلاً نقش تجار اروپایی فزونی یافت و فرانسه سفیری به‌ایران فرستاد. از آثار زمان او پل خواجو و عمارت چهلستون است. از مشاهیر زمان او ملامحمدتقی مجلسی اوّل و ملامحسن فیض و آقاحسین خونساری و ملاخلیل قزوینی هستند.

شاه سلیمان اوّل / صفی‌میرزا (۱۰۷۷ تا ۱۱۰۶ هجری قمری): پسر شاه عباس دوّم. پس از درگذشت پدرش، امرا او را به‌پادشاهی برداشتند. او پادشاه بی‌کفایتی بود که در سالهای آخر عمرش در واقع همسران و خواجگان حرمسرا بر کارها مسلط بودند. در روزگار او ازبکها مجدداً به‌خراسان حمله و هلندیها جزیرهٔ قشم را تصرف کردند و نخستین نشانه‌های انحطاط اقتصادی نمایان گشت و تجارت خارجی سقوط کرد. او پادشاهی بی‌رحم بود. عمارت هشت‌بهشت اصفهان از بناهای زمان اوست.

شاه سلطان حسین (۱۱۰۶ تا ۱۱۳۵ هجری قمری): پسر شاه سلیمان اوّل. در روزگار او ضعف سیاسی و انحطاط اقتصادی به‌اوج خود رسید. سلطنت او مواجه با قیامهایی در آذربایجان و قفقاز و کردستان و سیستان شد و امام مسقط به‌جزایر خلیج‌فارس حمله کرد. او پادشاهی متعصب بود که تعصبات مذهبی و در نتیجه نارضایتی را دامن می‌زد. او گرگین‌خان گرجی را به‌حکومت قندهار گماشت که ستمکاریهایش موجب عصیان افاغنه شد. افاغنه به‌ایران حمله کردند و با تصرف اصفهان توسط محمود افغان سلطان حسین تاج خود را به‌او تسلیم کرد. او به‌دست اشرف افغان کشته شد.

طهماسب دوّم (۱۱۳۵ تا ۱۱۴۵ هجری قمری): پسر شاه سلطان حسین. وقتی اصفهان توسط افاغنه محاصره شد به‌قزوین رفت و پس از استعفای پدرش در آنجا بر تخت نشست. او در نزدیکی تهران از اشرف افغان شکست خورد. در زمان او نادر، افاغنه را شکست داد و دولت صفوی را احیا کرد ولی در ۱۱۴۵ به‌دست نادر عزل و زندانی شد. عاقبت به‌فرمان **رضاقلی‌میرزا** پسر نادر به‌قتل رسید.

عباس سوّم (۱۱۴۵ تا ۱۱۴۸ هجری قمری): پادشاه خردسال و اسمی صفوی در دورهٔ نادر که بعداً به‌فرمان نادر عزل شد و همزمان با طهماسب دوّم به‌فرمان **رضاقلی‌میرزا** کشته شد.

استیلای افاغنه (۱۱۳۵ تا ۱۱۴۲ هجری قمری) و تعرضات روسیه و عثمانی به‌ایران

طایفهٔ غلجایی افغان، در اواخر دورهٔ صفویه به‌تحریک شاه عالم اوّل امپراتور هند بنای مخالفت با دولت ایران را گذاشت. آنها گرگین‌خان گرجی را کشتند و قندهار را گرفتند. در این زمان محمود افغان قدرت را در دست گرفت و به‌ایران حمله کرد. پس از یک حملهٔ منتج به‌شکست به‌کرمان، در نوبت بعد کرمان را گرفت و علیرغم برتری سپاه ایران، در نبردی که نزدیک گلون‌آباد (گلناباد) در نزدیک اصفهان رخ داد به‌دلیل بی‌کفایتی شاه و امرا، بر سپاه ایران پیروز شد و پس از ۷ ماه محاصره که قحطی و طاعون عده

زیادی از مردم را از بین برد اصفهان را گرفت و صاحب تاج سلطان حسین صفوی شد. محمد بخش مهمی از مرکز ایران را تصرف کرد. روستاها و شهرها علیه او سر بهشورش برداشتند ولی سرکوب شدند. با استفاده از این وضع آشفته روسها بهنواحی شمالی و عثمانیها بهقفقاز حمله کردند و دو کشور قراردادی بستند که بهموجب آن شهرهای مجاور دریای خزر بهروسیه و قفقاز و مغرب ایران متعلق بهعثمانی میشد ولی عثمانیها قزوین را اشغال و بهسوی اصفهان رفتند. در این هنگام محمود بهدست پسرعموی خود اشرف کشته شد و نیروی عثمانی از سپاه اشرف افغان شکست خوردند و با او قراردادی بستند. دورهٔ استیلای افاغنه بهدلیل تعصب آنها در مذهب تسنن با خونریزی و بیرحمی زیادی همراه بود. زرتشتیان که در اثر سختگیری علمای شیعه در کرمان بودند با محمود افغان از درِ اتحاد درآمدند، در شهرهای دیگر از جانب ساکنین شیعهٔ آن شهرها کشته شدند. استیلای افاغنه با شکست اشرف از نادر و کشته شدن اشرف بهدست یکی از رؤسای بلوچ خاتمه یافت.

افشاریه (۱۱۴۸ تا حدود ۱۲۱۰ هجری قمری)

نادر (۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ هجری قمری): نادر از ایل افشار بود. در دورهٔ شاه طهماسب دوّم حاکم خراسان شد و تدریجاً بر تمام ایالاتی که در اختیار طهماسب دوّم بود مسلّط گشت. او اشرف افغان را علیرغم کمکهای عثمانیها بهاشرف در مهماندوست دامغان و سپس در مورچهخورت اصفهان شکست داد و آنها را از ایران راند. او سپس عثمانیها را از غرب ایران بیرون راند، ابدالیها را در مشهد شکست داد و هرات را تصرف کرد، پس از آن بهقفقاز تاخت و شماخی و داغستان را فتح کرد. در این زمان روسها نیز که از نواحی مجاور دریای خزر نفعی متوجهشان نمیشد، بیرون رفتند. تا این زمان طهماسب دوّم صفوی و سپس فرزند شیرخوارهاش عباس سوّم اسماً پادشاه بودند. بین نادر و عثمانیها دو جنگ درگرفت که در اوّلی عثمانیها پیروز شدند و در دوّمی شکست خوردند. این شکست منجر بهقرارداد صلحی شد که پس از آن نادر خود را شاه خواند (۱۱۴۸). دورهٔ سلطنت نادر مملو از جنگها و شورشها در نواحی مختلف ایران بود. در شیروان و گرجستان قیامهایی درگرفت. در استرآباد محمدحسنخان قاجار و در خوی و ماکو کردهای دنبلی سر بلند کردند، سیستان، خراسان، کرمان، بختیاری و لرستان را نیز شورش و آشوب فراگرفته بود. شورشها نتیجهٔ جنگها و فقر منتج از آن بود. ولی این شورشها خود باعث انحطاط کشاورزی و صنایع و خالیشدن شهرها گشت. نادر توانست این شورشها را سرکوب کند. او پایتخت را از اصفهان بهمشهد منتقل کرد و چون از آشفتگی اوضاع هند مطلع شد بهبهانهٔ اینکه پادشاه هند بهافغانهای فراری پناه داده بهآنجا حمله کرد و کشتار و خرابی زیادی بهبار آورد و شکست سختی را بهآنها تحمیل کرد و با غنائم جنگی پرارزشی چون کوه نور و دریای نور و تخت طاووس بهایران بازگشت. پس از چند جنگ دیگر میان او و عثمانی قرارداد صلحی منعقد شد و مرز بین دو کشور بهصورت قبلی خود بازگشت. نادر در نزدیک قوچان بهدست سرداران خود کشته شد. پس از مرگ وی جنگهای خانگی در ایران وسعت گرفت.

عادلشاه و ابراهیم شاه (۱۱۶۰ تا ۱۱۶۱ هجری قمری): عادلشاه برادرزادهٔ نادر بود که در توطئهٔ قتل او دست داشت و پس از قتل نادر در مشهد بهتخت نشست. پس از مدتی میان او و برادرش ابراهیمخان که دعوی سلطنت داشت جنگی درگرفت و عادلشاه شکست خورد و ابراهیم خود را شاه خواند. ابراهیم شاه که در این زمان در غرب ایران بود جهت سرنگونکردن شاهرخ که در مشهد بر تخت نشسته بود، عازم مشهد شد ولی

شکست خورد و دستگیر و سپس کشته شد.
شاهرخ (۱۱۶۱ تا ۱۲۱۰ هجری قمری): پسر رضاقلی‌میرزا و نوهٔ نادر. در زمان او برای مدتی یکی از شاهزادگان صفوی با نام شاه سلیمان دوّم بر تخت نشست. او شاهرخ را خلع و نابینا کرد. پس از مدت کوتاهی شاهرخ مجدداً به‌سلطنت رسید و تا ۱۲۱۰ که به‌دست **آقامحمدخان قاجار** سرنگون شد فقط در خراسان حکومت می‌کرد و **ابوالفتح‌خان بختیاری** از جانب او حکومت اصفهان و نواحی مرکزی را داشت.

زندیه (۱۱۶۳ تا ۱۲۰۸ هجری قمری)

طایفهٔ زند از طوایف لُر بودند که در حدود قلعهٔ پری از توابع ملایر می‌زیستند. بعد از قتل نادر این طایفه قدرت یافتند و **کریم خان زند** توانست دولت زندیه را تشکیل دهد.
کریم‌خان (۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هجری قمری): در این دوره ایل بختیاری و زند ادارهٔ اصفهان را در دست داشتند و یکی از شاهزادگان صفوی با نام شاه اسماعیل سوّم را به‌سلطنت برداشته بودند ولی به‌دنبال اختلافاتی که میان کریم‌خان و بختیاریها روی داد و جنگی که میان آنها درگرفت، کریم‌خان آنها را شکست داد و اصفهان به‌دست او افتاد. سپس نواحی شمالی ایران را از تصرف محمدحسن‌خان قاجار بیرون آورد و بر نواحی مرکزی ایران مسلّط شد و توانست باقیماندهٔ افاغنه را از بین ببرد. او خود را وکیل‌الرعایا خواند و شیراز را پایتخت خود قرار داد. دورهٔ حکومت او مجموعاً آرام بود، از مالیاتها کاسته شد و تجارت و صنعت رونق گرفت. در این دوره در شیراز بناهای متعددی ساخته شد که بازار وکیل و مسجد وکیل و تجدید بنای مقابر سعدی و حافظ از آن جمله‌اند. در دورهٔ کریم‌خان برای احیای شبکه‌های آبیاری در فارس و جنوب که دارای اهمیت حیاتی می‌باشند، اقداماتی صورت گرفت. کریم‌خان در اواخر سلطنت خود درصدد جنگ با عثمانی بود و بعد از ماهها محاصره توانست بصره را تسخیر کند و برادر خود **صادق‌خان** را در آنجا بگمارد. او مردی ساده و عادل بود که با مرگش دورهٔ کوتاه آرامش و امنیت به‌پایان رسید. پس از مرگ او در عرض یک سال ۴ نفر حکومت را در دست گرفتند و در آخر برادر او صادق‌خان (۱۱۹۴ تا ۱۱۹۶) قدرت را در دست گرفت. او با طغیان علیمرادخان زند مواجه شد که ماهها شیراز را در محاصره گرفت و توانست شهر را بگیرد و صادق‌خان را کور کند. دو روز پس از این واقعه صادق‌خان خود را کشت.
علیمرادخان (۱۱۹۶ تا ۱۱۹۹) اصفهان را پایتخت خویش کرد. به‌قصد گرفتن مازندران در تهران بود که شنید **جعفرخان** حکومت را در اصفهان به‌دست گرفته، در راه بازگشت به‌اصفهان در اثر بیماری در مورچه‌خورت درگذشت.
جعفرخان (۱۱۹۹ تا ۱۲۰۳) پسر صادق‌خان مواجه با تاخت‌وتاز آقامحمدخان قاجار شد و از او شکست خورد. جعفرخان به‌دست عده‌ای از خوانین زند کشته شد. آخرین پادشاه زند **لطفعلی‌خان** (۱۲۰۳ تا ۱۲۰۹) پسر جعفرخان بود. دورهٔ سلطنت او تماماً در جنگ با آقامحمدخان گذشت. مقرّ حکومت او شیراز بود که با خیانت ابراهیم شیرازی، کلانتر شیراز به‌دست آقامحمدخان افتاد. لطفعلی‌خان به‌کرمان رفت و در کرمان مدتها در مقابل آقامحمدخان مقاومت کرد. با فتح کرمان به‌دست آقامحمدخان به‌بم رفت و در آنجا آقامحمدخان بر او دست یافت. با کشته‌شدن لطفعلی‌خان حکومت زندیه خاتمه یافت. مدفن او در امامزاده زید تهران است.

قاجاریه (۱۲۰۰ تا ۱۳۴۴ هجری قمری / ۱۳۰۴ شمسی)

قاجارها طایفه‌ای مغول‌نژاد و ترک‌زبان بودند

که نَسَب خود را به‌شخصی به‌نام قاجارنویان می‌رساندند. آنها همراه چنگیزخان از آسیای میانه به‌سمت غرب آمدند. در غرب آنها در نواحی شام و ارمنستان سکنیٰ گزیدند. تا زمان صفویه نام چندانی از این طایفه نبوده است. در زمان شاه اسماعیل اوّل گروههایی از این طایفه به‌قزلباش پیوستند. بعدها شاه عباس اوّل برای حفاظت از مرزها دسته‌ای از آنها را در حدود مرو، دسته‌ای را در گنجه و ایروان و دستهٔ دیگر را در استرآباد سکونت داد. این گروه از قاجار تدریجاً قدرت یافتند.

آقامحمدخان (۱۲۰۰ تا ۱۲۱۱ هجری قمری): آقامحمدخان پسر محمدحسن‌خان قاجار بود که پس از کشته‌شدن پدرش که از مدعیان حکومت کریم‌خان بود تا زمان مرگ کریم‌خان در شیراز بود و مورد لطف و طرف مشورت کریم‌خان. در هنگام مرگ کریم‌خان او در خارج از شهر شیراز بود و چون خبر را شنید به‌استرآباد رفت و پس از غلبه بر برادرانش و مطیع‌ساختن شمال مدتی یکی از شاهزادگان صفوی موسوم به‌سلطان محمد ثانی را در تهران به‌سلطنت برداشت. سپس نواحی مرکزی ایران را گرفت و لطفعلی‌خان را در بم دستگیر و با شقاوت زیادی کشت و با مردم کرمان نیز در نهایت قساوت رفتار کرد. او خوانین کُرد و عرب را سرکوب کرد و به‌قفقاز لشکر کشید. تفلیس را فتح و غارت کرد و به‌دنبال آن ایروان نیز تسلیم شد. در بازگشت در ۱۲۱۰ در تهران تاجگذاری کرد. سپس به‌خراسان رفت و شاهرخ میرزا را خلع کرد و بر خزائن او دست یافت. سپس به‌بهانهٔ دفع روسها که به‌تفلیس لشکر کشیده بودند مجدداً عازم قفقاز شد و قلعهٔ شوشی را تصرف کرد امّا چند روز بعد در همانجا به‌دست چند تن از خدمه‌اش که قصد کشتن آنها را داشت به‌قتل رسید. جنازهٔ او را در نجف دفن کردند. آقامحمدخان خرابی و ویرانی بسیاری برای ایران به‌بار آورد ولی در دوران حکومت او ایران مجدداً یکپارچه شد.

فتحعلیشاه (۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ هجری قمری): نام او باباخان و برادرزاده و ولیعهد آقامحمدخان و در زمان او حاکم فارس و کرمان و یزد بود. در ابتدای سلطنت مواجه با مخالفان و مدعیان شد که آنها را سرکوب کرد. سپس پسر خود عباس‌میرزا را نایب‌السلطنه و فرمانفرمای خراسان قرار داد. در این دوره رقابتهای میان دولتهای غربی در کشورهای منطقه وارد مرحلهٔ جدیدی شده بود. لرد ولزلی فرمانفرمای انگلیس که از استیلای افاغنه بر هند بیمناک بود با دولت ایران وارد مذاکره شد و انگلستان نیز هیأت سیاسی‌ـ‌تجاری به‌ریاست سر جان ملکم را به‌ایران فرستاد که موفق به‌بستن یک معاهدهٔ تجاری‌ـ‌سیاسی با ایران شد (۱۸۰۱/۱۲۱۵). طبق این عهدنامه فتحعلیشاه پذیرفت تا هنگامی که شاه افغان از ادعاهای خود بر هند دست برنداشته با او صلح نکند و فرانسویان را نیز به‌ایران راه ندهد. در مقابل دولت انگلیس متعهد شد که در صورت تهدید روسیه به‌ایران، برای ایران اسلحه تهیه کند.

در این دوره جنگهای ایران و روسیه شروع شد (دورهٔ اوّل جنگهای ایران و روس). در ۱۲۱۸ روسها بر شهرهای قفقاز دست انداختند. فتحعلیشاه برای کمک‌گرفتن از انگلستان طبق قرارداد ۱۸۰۱/۱۲۱۵ هیأتی به‌هند فرستاد ولی اعتنایی به‌این هیأت نشد. فتحعلیشاه که از این‌سو ناامید شده بود متوجه دربار فرانسه و ناپلئون شد. و ناپلئون نیز نمایندگانی به‌ایران فرستاد. نتیجهٔ این رفت‌وآمدها عهدنامهٔ فین‌کنشتاین میان دو دولت بود (۱۸۰۷/۱۲۲۲). به‌موجب این قرارداد فرانسه برای کمک به‌ایران به‌منظور پس گرفتن گرجستان، ارتش ایران را مجهز می‌کرد و در مقابل در صورت لشکرکشی ناپلئون به‌هند از راه ایران، دولت ایران به‌ارتش وی کمک می‌نمود و همچنین ایران افاغنه را به‌حمله به‌هند (و طبعاً مبارزه با انگلستان) وا می‌داشت. به‌دنبال این عهدنامه ژنرال گاردان فرانسوی به‌ایران آمد و اقداماتی برای تعلیم نیرو و ریختن و درست‌کردن توپ انجام داد. این اقدامات به‌دلیل امضای پیمان

تیلسیت میان روسیه و ناپلئون متوقف شد و فتحعلیشاه که در مقابل روسیه تنها مانده بود مجدداً متوجه انگلیس شد. این دوره از مناسبات ایران و انگلیس منجر به‌قراردادهای ۱۸۰۹، ۱۸۱۲ و ۱۸۱۴ شد. قرارداد ۱۸۰۹/۱۲۲۴ مقدمهٔ یک معاهدهٔ مفصل میان دو دولت بود که در ۱۸۱۲/۱۲۲۷ به‌امضا رسید. بر طبق این قرارداد ایران متعهد می‌شد که اجازهٔ عبور لشکرهای کشورهای اروپایی خصم انگلیس را از ایران به‌سمت هند ندهد، چنانچه جنگی میان افاغنه و هند رخ داد ایران به‌دولت انگلیس کمک کند و درعوض در صورت درگیری میان افاغنه و ایران دولت انگلیس بی‌طرف باقی بماند و در صورت درگرفتن جنگی میان ایران و هر یک از کشورهای اروپایی، دولت انگلیس در رفع اختلاف بکوشد و در صورت عدم موفقیت به‌ایران کمک نظامی یا مالی معینی بنماید. علاوه بر این ایران متعهد شد که هر پیمانی که با دولتهای خصم انگلستان منعقد کرده باطل نماید. سرپرست این هیأت از سوی انگلیس سر گور اوزلی بود. این معاهده ایران را زیر نفوذ دولت انگلیس قرار داد. پس از انعقاد عهدنامهٔ گلستان، دولت انگلیس در قرارداد ۱۸۱۲ تجدید نظر کرد و عهدنامهٔ ۱۸۱۴ بین دو دولت بسته شد.

دورهٔ اوّل جنگهای ایران و روس (۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ هجری قمری): پادشاهان مسیحی گرجستان می‌خواستند که تحت حمایت دولت روسیه باشند و پس از مذاکرات بین دو دولت، تزار روسیه گرجستان را که تا آن زمان ضمیمهٔ ایران بود، تصرف کرد، برادر پادشاه گرجستان که از این وضعیت رضایت نداشت به‌دربار فتحعلیشاه پناهنده شد. حضور او نیز علاوه بر عوامل دیگر تحریک‌کنندهٔ فتحعلیشاه به‌جنگ بود. فرماندهٔ قشون ایران در این جنگها عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بود. ارتش روسیه در ابتدا تفلیس و گنجه و قراباغ و ایروان را تصرف کرد ولی در جنگ شدیدی که میان ارتش روسیه و ایران در اوچ‌کلیسا (اوچمیادزین) درگرفت، ارتش روسیه شکست خورد و ایروان در دست ایران باقی ماند و پس از چندی گنجه نیز از دست روسیه خارج شد ولی با بازگشت عباس‌میرزا و فتحعلیشاه به‌ایران، گنجه مجدداً به‌دست روسها افتاد. پس از آن برای مدتی بدون آنکه درگیری عمده‌ای میان دو ارتش روی دهد، روسها پیشرفت آرامی داشتند. در جنگهای مهم بعدی که میان ارتشهای دو کشور رخ داد غالباً پیروزی از آنِ ارتش عباس‌میرزا بود تا آنکه در ۱۲۲۷ در جنگی که در اصلاندوز صورت گرفت عباس‌میرزا شکست خورد. دولت روسیه که در این بین مواجه با حملهٔ ارتش فرانسه شده بود خواهان صلح شد و در نتیجه عهدنامهٔ گلستان در ۹ شوال ۱۲۲۸ / ۱۳ اکتبر ۱۸۱۳ با عجله منعقد شد و به‌این دوره از جنگها خاتمه داد. به‌موجب این عهدنامه همه چیز در همان حالتی که بود باقی ماند. در نتیجه باکو، دبند، شکی، شیروان، قراباغ، لنکران، گنجه، داغستان، ارمنستان، گرجستان، ابخاز و قسمتی از تالش در دست روسیه باقی ماند. ایران حق کشتیرانی در دریای خزر را از دست داد و برای گمرکات و واردات و صادرات ترتیبات خاصی داده شد. درعوض دولت روسیه نایب‌السلطنگی عباس‌میرزا را به‌رسمیت شناخت. این شکست باعث حملهٔ عثمانیها به‌آذربایجان و یاغی‌شدن امیر بخارا و خان خیوه شد که سرکوب شدند.

دورهٔ دوّم جنگهای ایران و روس (۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ هجری قمری): در فاصلهٔ میان دو جنگ اختلافات سرحدی ادامه یافت. در برخی از قسمتهای قفقاز مردم از اینکه زیر حکومت روسیه قرار گرفته بودند ناراضی بودند. همچنین علما و مجتهدین ابراز نارضایتی می‌کردند و از سویی بخشی از درباریان که این عهدنامه را موجب تحکیم وضعیت عباس‌میرزا می‌دانستند از آن رضایت نداشتند، علاوه بر این عوامل ارتش روسیه به‌طور مستمر به‌داخل مرزهای تعیین‌شدهٔ ایران پیشروی می‌کردند. به‌این دلایل جنگ مجدداً به‌فرماندهی عباس‌میرزا میان دو دولت

درگرفت. اگرچه در مرحلهٔ اوّل جنگ روسها شکست خوردند و بخشهایی چون شیروان، شکی، تالش و باکو به‌دست ایران افتاد امّا در جنگی که در نزدیک گنجه بین دو قشون درگرفت، سپاه ایران از ارتش روسیه به‌فرماندهی پاسکیوویچ شکست خورد. عباس‌میرزا به‌تبریز بازگشت و مجدداً دست به‌حمله زد ولی در جنگهای بعدی نهایتاً شکست خورد و قوای پاسکیوویچ وارد اردبیل و تبریز شدند. عباس‌میرزا خواهان صلح شد که بالاخره مذاکرات منجر به‌عقد عهدنامهٔ ترکمان‌چای در قریه‌ای به‌همین نام میان تبریز و میانه شد (۱۸۲۸/۱۲۴۳). به‌موجب آن ولایات ایروان، نخجوان، اردوباد و اوچ‌کلیسا نیز به‌روسیه واگذار شد و ارس خط مرزی میان دو کشور تعیین شد و ایران ناچار از پرداخت غرامت سنگینی به‌روسیه شد. روسها حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) را نیز برای اتباع خود کسب کردند. در این قرارداد نیز حق ولایتعهدی عباس‌میرزا به‌رسمیت شناخته شد.

از دیگر وقایع این دوره آمدن گریبایدوف نویسندهٔ روس به‌عنوان سفیر روسیه به‌ایران و قتل او در تهران بود. دولت ایران از ترس جنگ مجدد، خسرومیرزا پسر ولیعهد را برای عذرخواهی به‌پایتخت روسیه فرستاد. پس از این جنگها در خراسان و دیگر نقاط اغتشاش بالا گرفت. عباس‌میرزا هنگامی که عازم هرات بود در اثر بیماری در مشهد در ۴۵ سالگی درگذشت. مرگ او ضربه به‌اصلاحات از بالا در ارتش، آموزش جدید و... بود. نقش وزیر عباس‌میرزا، قائم‌مقام در این برنامه‌های اصلاحی زیاد و تعیین‌کننده بود. پس از مرگ عباس‌میرزا پسر او **محمدمیرزا** که هرات را محاصره کرده بود به‌تهران آمد و فتحعلیشاه او را ولیعهد خود اعلان کرد. فتحعلیشاه نیز مدت کوتاهی پس از مرگ عباس‌میرزا در اصفهان درگذشت. او همسران و فرزندان خیلی زیادی داشت و طماع و تجمل‌پرست بود.

محمدشاه (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ هجری قمری): محمدشاه در تبریز به‌تخت نشست و با کمک میرزا ابوالقاسم فراهانی (قائم‌مقام ثانی) و مساعدت سفیران کشورهای روس و انگلیس به‌تهران آمد و مدعیان پس از مشاهدهٔ پشتیبانی انگلیس از او سلطنتش را پذیرفتند. او میرزا ابوالقاسم راکه مردی باکفایت بود وزیر خود کرد ولی پس از مدتی در اثر بدگویی‌های درباریان فرمان کشتن او را داد و حاجی‌میرزا آقاسی را به‌وزارت برداشت. او ۱۳ سال وزیر محمدشاه بود و بی‌اطلاعی و سوءسیاستهای وی مشکلات زیادی برای کشور پیش آورد. کامران‌میرزا حاکم هرات علیرغم صلحی که میان او و دولت ایران شده بود به‌سیستان حمله کرد و این امر باعث عزیمت محمدشاه به‌آن سمت و محاصرهٔ هرات از سوی او شد. محاصره ۹ ماه به‌درازا کشید. دولت روسیه با این اقدام موافق بود ولی دولت انگلیس چون سقوط شهر را نزدیک دید با تهدید محمدشاه به‌تصرف جزیرهٔ خارک او را از ادامهٔ محاصرهٔ هرات منصرف کرد. از دیگر مسائل این دوره طغیان آقاخان محلاتی رئیس بخشی از اسماعیلیان ایران و هند در یزد علیه حکومت، شکست او و فرارش به‌هند بود. درگیریهای ایران و عثمانی کمابیش ادامه داشت که در ۱۲۵۸ به‌عهدنامهٔ ثانی ارزته‌الروم انجامید که طبق آن ایران از سلیمانیه و قسمت غربی ولایت زهاب چشم‌پوشی کرد و عثمانی حق ایران را بر بندر محمره (خرمشهر) و حق کشتیرانی ایران را در ساحل چپ شط‌العرب به‌رسمیت شناخت. مسألهٔ دیگر دورهٔ سلطنت محمدشاه پیدایش فرقهٔ بابیه به‌سرکردگی سیدمحمدعلی باب بود. او به‌دستور محمدشاه دستگیر و در قلعهٔ چهریق زندانی شد. محمدشاه که مبتلا به‌نقرس بود در ۱۲۶۴ در زعفرانیهٔ امروزی در تهران در ۴۲ سالگی درگذشت.

ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ هجری قمری): وی هنگام مرگ پدرش (محمدشاه) ۱۶ ساله بود. او با حمایت میرزا تقی‌خان امیرکبیر به‌تهران آمد



ناصر الدینشاه



سید جمال واعظ



فرمانفرما



مظفر الدینشاه



ستارخان



میرزا نصرالله خان مشیر الدوله (صدراعظم)



وثوق الدوله نایب رییس یکم مجلس



باقرخان

و به‌تخت نشست و میرزا تقی‌خان را به‌صدارت خود برگزید. وزارت میرزا تقی‌خان ۳ سال و ۳ ماه ادامه داشت. او در ابتدا ناآرامیهای بپاشده در کشور را خواباند که از آن جمله طغیان سالار در خراسان بود که از زمان محمدشاه شروع شده بود و با درگذشت محمدشاه، سالار بر خراسان مسلط شده بود. محاصرهٔ مشهد و دست‌یافتن به‌سالار ۱۸ ماه به‌درازا کشید. مسألهٔ دیگر شورش‌ها و درگیریهای بابیان در نقاط مختلف کشور بود. در ۱۲۶۶ باب اعدام شد و در نقاط مختلف پیروان او قتل عام و سرکوب شدند، پیروان باب در ۱۲۶۸ نیز سوءقصد نافرجامی نسبت به‌ناصرالدین شاه انجام دادند که منجر به‌دستگیری و کشتار فجیع عده‌ای دیگر از آنان شد. اقدامات امیرکبیر منجر به‌قدرت و مرکزیت حکومت شد. او طی دورهٔ وزارتش اصلاحاتی انجام داد که از آن جمله حذف القاب و مستمری‌های گزاف درباریان، اصلاح مالیه، ایجاد امنیت، اصلاح ارتش، تأسیس چاپارخانه، ترویج صنایع داخلی، و تأسیس مدرسهٔ دارالفنون و اعزام عده‌ای به‌اروپا برای فراگیری علوم و فنون را می‌توان برشمرد. در سایهٔ دارالفنون برای اولین‌بار کتابهای غربی به‌فارسی ترجمه شدند. امیرکبیر در نتیجهٔ بدگوییهای کسانی که منافعشان لطمه خورده بود برکنار و در ۱۲۶۸ در حمام فین کاشان کشته شد و اصلاحات او متوقف ماند. پس از او میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله) به‌صدارت رسید. با تشویق میرزا آقاخان، ناصرالدین‌شاه به‌هرات لشکر کشید و آن شهر را تصرف کرد (۱۲۷۳) امّا قشون انگلیس نیز جزیرهٔ خارک را گرفت و تا اهواز پیش رفت. به‌دنبال آن معاهدهٔ پاریس میان ایران و انگلیس منعقد شد (۱۲۷۳) که به‌موجب آن افغانستان به‌کلّی از تابعیت ایران خارج شد و درعوض انگلیسها بنادر و جزایر جنوب ایران را تخلیه کردند. این معاهده موجب افزایش نفوذ انگلیس در دربار ایران شد. به‌دنبال آن میرزا آقاخان نوری نیز از وزارت عزل شد (۱۲۷۵). از وقایع این زمان جنگ سرخس و مرو است که قشون مرکزی با ترکمنهایی که غالباً به‌خراسان حمله می‌کردند انجام داد. این جنگ منجر به‌شکست ایران شد و سرداران روس که در آسیای میانه مشغول گسترش نفوذ خود بودند با اطلاع از این شکست مرو و خیوه را به‌تصرف خود درآوردند. از زمان عزل میرزا آقاخان نوری تا ۱۲۸۱ ناصرالدین‌شاه خود به‌کارها رسیدگی می‌کرد و تأسیس وزارت خارجه، داخله، علوم، مالیه و غیره مربوط به‌این دوره می‌شود. دیگر وزرای ناصرالدین شاه، میرزا محمدخان قاجار (سپهسالار)، یوسف‌خان مستوفی‌الممالک وزیر مالیه (که عملاً وظایف صدراعظم را انجام می‌داد)، مشیرالدوله، مجدداً مستوفی‌الممالک و علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک اعظم) بودند. در این میان سپهسالار و مشیرالدوله نیز اصلاح‌طلب بودند. ناصرالدین‌شاه در ۱۷ ذیقعدهٔ ۱۳۱۳، هنگام زیارت مرقد حضرت عبدالعظیم، به‌دست میرزا رضا کرمانی از مریدان سید جمال‌الدین اسدآبادی به‌ضرب گلوله کشته شد.

امتیازات خارجی: در این دوره از میان اروپاییانی که تقاضای گرفتن امتیازهای مختلف را کرده بودند، برخی با رشوه‌های زیاد به‌شاه و درباریان موفق شدند. از آن جمله امتیاز انحصاری خرید و فروش و تهیهٔ تنباکو و توتون و انفیهٔ ایران در داخله و خارجه به‌شرکت انگلیسی تالبوت برای مدت ۵۰ سال بود که ادارهٔ آن در ایران موسوم به‌کمپانی رژی بود که علما و تجار و برخی دیگر از شخصیتها با آن مخالفت کردند و دو تن از مراجع تقلید میرزا حسن شیرازی و میرزا حسن آشتیانی حکم تحریم دخانیات را صادر کردند و بازارهای تهران و تبریز تعطیل کردند. ناصرالدین‌شاه از بیم شورش مردم قرارداد را لغو کرد و غرامت سنگینی به‌کمپانی رژی پرداخت. برای پرداخت این غرامت دولت ایران از بانک شاهنشاهی وام گرفت که خود پیامدهای سنگینی برای دولت و مردم ایران داشت و به‌موقعیت انگلیس در ایران لطمهٔ سنگینی وارد شد و درباریان را متمایل به‌روسیه نمود و نفوذ روسیه

در ایران بیشتر شد.

امتیاز بسیار وسیع دیگر در این دوره به‌بارون ژولیوس دو رویتر برای مدت ۷۰ سال داده شد که شامل حقِ کشیدن راه‌آهن، تأسیس بانک، حقِ استخراج معادن جز طلا و نقره و سنگهای قیمتی بود. این قرارداد عملی نشد ولی امتیاز ۶۰ سالهٔ دیگری به‌رویتر داده شد که شامل حقِ تأسیس **بانک شاهنشاهی ایران** و نشر اسکناس بود. این بانک تا ۱۳۲۷ هجری شمسی در ایران فعالیت داشت و با خاتمهٔ مدت ۶۰ سالهٔ قرارداد با نام بانک انگلیس در خاورمیانه تا ۱۳۳۱ در ایران باقی ماند. این بانک نقش مهم و مؤثری در معاملات تجاری و سیاست پولی ایران داشت و از اهرمهای مهم اعمال سیاست انگلیس در ایران بود. بانک استقراضی روس نیز در رقابت با بانک شاهنشاهی تأسیس گردید. وامهای ایران به‌این بانک در ۱۲۹۹ هجری شمسی به‌موجب قرارداد ایران و شوروی لغو و دارایی آن به‌دولت ایران واگذار گردید.

آشنایی با تمدن غربی، اقدامات و اصلاحات: ارتباط ایران با ممالک اروپایی از زمان صفویه آغاز شده بود ولی در زمان ناصرالدین‌شاه توسعهٔ بی‌سابقه‌ای یافت، علاوه بر شرایط جهان در آن زمان و خواست دولتهای اروپایی برای حضور در ایران، خواست رجال ایرانی که با مظاهر غرب آشنا شده بودند نیز مهم بود.

اولین خط تلگراف در ۱۲۷۴ بین قصرِ شاه و باغ لاله‌زار کشیده شد و در ۱۲۷۵ بین تهران و کاخ سلطانیه، سپس تا تبریز و از آنجا تا ماکو و جلفا امتداد یافت. در ۱۲۸۰ انگلیسی‌ها امتیاز خط تلگراف از خانقین به‌تهران و از تهران به‌بوشهر را گرفتند که تحت نظر یک صاحب‌منصب انگلیسی دایر شد. و به‌مرور قسمت عمدهٔ خطوط تلگرافی کشور به‌دست شرکت هند و اروپا افتاد.

اولین خط‌آهن ایران به‌طول ۸ کیلومتر بین تهران و حضرت عبدالعظیم در ۱۳۰۱ و در ۱۳۰۷ خطی میان آمل و محمودآباد کشیده شد.

روسها هم امتیاز کشیدن خطی میان جلفا و تبریز و صوفیان تا شرفخانه را گرفتند که بعدها دولت شوروی آنها را به‌دولت ایران واگذار کرد.

در ۱۲۹۴ ضرابخانهٔ دولتی تحت نظر یک مستشار آلمانی و عده‌ای فرانسوی شروع به‌کار کرد. تا آن زمان هر یک از شهرهای عمدهٔ ایران ضرابخانه‌های جدایی داشتند. ضرابخانه تدریجاً در دست بانک شاهنشاهی قرار گرفت. در این دوره کارخانه‌های دولتی مثل باروت‌کوبی و تفنگ‌سازی و خصوصی مثل کارخانهٔ قند، بلورسازی، ابریشم‌تابی و چراغ گاز درست شد ولی بسیاری از آنها به‌دلیل رقابت کالاهای خارجی از کار ایستادند. تجار از واردات غربی لطمه خوردند و صادرات سقوط کرد و کشور بیشتر از قبل به‌مصنوعات غربی وابسته شد. در زمینهٔ کشاورزی نیز تابع نوسانات بازار جهانی گردید. از اثرات این وابستگی اختصاص زمینهای کشاورزی به‌کشت خشخاش و در نتیجه کاسته‌شدن از سطح زیر کشت دانه‌های غذایی بود که از عوامل مهم قحطی سهمگین ایران در سالهای ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۹ / ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۲ بود.

اولین روزنامهٔ دورهٔ ناصری *وقایع اتفاقیه* بود که شمارهٔ اوّل آن در ۱۲۶۷ / ۱۸۵۱ انتشار یافت. این روزنامه بعدها با نام روزنامهٔ دولت عِلّیهٔ ایران نشر یافت. *روزنامهٔ علمیهٔ دولت عِلّیهٔ ایران* در ۱۲۸۰ به‌سه زبان فارسی و عربی و فرانسه تأسیس شد. روزنامهٔ *ملت سنیهٔ ایران* (نشر اولین شماره در ۱۲۸۳) که از شمارهٔ سوّم نامش *روزنامهٔ ملّتی* شد، *روزنامهٔ دولتی* و *روزنامهٔ ایران* (اولین شماره در ۱۲۸۸) از دیگر روزنامه‌های این دوره بودند. در این دوره چند روزنامه به‌زبانهای خارجی نیز انتشار می‌یافتند. علاوه بر اینها روزنامه‌هایی نیز در خارج از کشور به‌زبان فارسی انتشار می‌یافتند چون *قانون* در لندن (۱۳۰۷)، *اختر* در استانبول (۱۲۹۲) و *حبل‌المتین* در کلکته (۱۳۱۱)، پرورش، *ثریا* و حکمت در قاهره. این روزنامه‌ها اصلاح‌طلب بودند و مقام مهمی در تنویر افکار عمومی



محمد علی شاه



میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم



میرزا احمدخان مشیر السلطنه



سعد الدوله



مسعود میرزا (ظل السلطان)



نجفقلی خان صمصام السلطنه



عین الدوله



میرزا ابراهیم خان حکیم الملک

داشتند و چون نمی‌توانستند در داخل کشور مطالب‌شان را بنویسند در خارج منتشر می‌شدند. شیوهٔ زندگی و آداب و رسوم و خوراک و پوشاک مردم نیز در این دوره از کشورهای اروپایی تأثیر گرفت. در ۱۲۸۷ حصار قدیم تهران خراب شد و حدود شهر توسعه یافت.

وضعیت فرهنگی: اصلاحاتی که عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و وزیرش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام جهت ترویج فنون و صنایع جدید آغاز کردند در زمان میرزا تقی‌خان امیرکبیر با افتتاح دارالفنون به‌مرحلهٔ جدیدی گام نهاد و باعث آشنایی عده‌ای با پیشرفتهای علمی و فرهنگی و شیوهٔ زندگی مردم در غرب شد. از سوی دیگر روشنفکران و آزادیخواهان و اصلاح‌طلبان ایران که عقب‌ماندگی همه‌جانبهٔ کشور را می‌دیدند، دست به‌روشنگری زدند. اهمیت روشنگران و اصلاح‌طلبان این دوره در تأثیرشان بر انقلاب مشروطه به‌خوبی روشن است. از متفکرین و مؤلفین این دوره رضاقلی‌خان هدایت، مورخ و شاعر و نویسنده؛ محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) مترجم و مؤلف؛ محمد طاهرمیرزا، مترجم؛ میرزا علی‌خان امین‌الدوله، مؤلف اصلاح‌طلب و وزیر و صدراعظم؛ میرزا یوسف‌خان مستشارالدولهٔ تبریزی، اصلاح‌طلب؛ عبدالرحیم طالبوف، مؤلف تجددطلب؛ زین‌العابدین مراغه‌ای، اصلاح‌طلب؛ ملکم‌خان ناظم‌الدوله، اصلاح‌طلب و مؤسس محفل فراموشخانهٔ جامعهٔ آدمیت؛ میرزا فتحعلی آخوندزاده، نمایشنامه‌نویس اصلاح‌طلب؛ میرزا آقاخان کرمانی، مؤلف اصلاح‌طلب؛ شیخ احمد روحی و سید جمال‌الدین اسدآبادی که خواهان وحدت اسلام بود، را می‌توان نام برد.

مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴ هجری قمری): او فرزند ناصرالدین‌شاه و بیمار و ناآگاه از وضع دنیا بود. مدت ۷ ماه از ابتدای سلطنت او، امین‌السلطانِ مستبد و مخالف دموکراسی همچنان صدراعظم بود. پس از او امین‌الدوله که شخصی اصلاح‌طلب بود به‌صدارت گزیده شد و

قاجاریه

(۱۲۰۰ تا ۱۳۴۴ هجری قمری / ۱۳۰۴ هجری شمسی)

	مدت پادشاهی
آقامحمدخان	۱۲۰۰ تا ۱۲۱۱
	تاجگذاری ۱۲۱۱
فتحعلی‌شاه	۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰
محمدشاه	۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴
ناصرالدین‌شاه	۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳
مظفرالدین‌شاه	۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴
محمدعلی‌شاه	۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷
احمدشاه	۱۳۲۷ تا ۱۳۴۴

اقداماتی نیز انجام داد ولی پس ازچندی صدارت مجدداً به‌امین‌السلطان واگذار شد، او همچنان به‌قرض‌کردن از روس و انگلیس و گروگذاردن منابع درآمد کشور به‌آنها ادامه داد، در نتیجه اوضاع اقتصادی کشور بدتر و نفوذ دولتهای فوق در کشور، بیشتر شد. در ۱۹۰۱ یک انگلیسی موسوم به‌ویلیام ناکس دارسی امتیاز نفت سراسر ایران به‌جز ۵ ایالت شمالی را به‌دست آورد. پس از او عین‌الدوله که وی نیز مستبد و مخالف اصلاحات بود به‌صدارت رسید. در اواخر ۱۳۲۲ عده‌ای از اصلاح‌طلبان انجمن مخفی تشکیل دادند که آقاسیدمحمد طباطبایی از علمای تهران نیز با ایشان همراهی کرد. در اوایل ۱۳۲۳ انتشار عکس مسیو نوز رئیس بلژیکی گمرک در لباس علما باعث هیاهو و مخالفت بسیار شد ولی عین‌الدوله به‌این هیاهو توجهی نکرد.

مشروطیت: وضع بد اقتصادی و گرسنگی و ستم از سویی و آشناشدن گروههایی از مردم با افکار جدید و شیوهٔ زندگی مردم در اروپا باعث ضروری‌ترشدن تغییرات در ایران بود. در این حین امپراتوری روسیه در جنگ با دولت کوچک آسیایی ژاپن شکست خورد و به‌دنبال آن انقلاب

۱۹۰۵ روسیه رخ داد. این انقلاب باعث تکان جامعهٔ آمادهٔ انفجار ایران شد. بخش قابل توجهی از افکار انقلابی و اصلاح‌طلبانه از طریق نشریاتی که در شهرهای مختلف قفقاز چاپ می‌شد به‌ایران می‌رسید. روزنامهٔ طنزآمیز *ملانصرالدین* از این نشریات بود که تأثیر مهمی در جهت روشنگری داشت. انتشار این نشریه نه‌فقط برای قفقاز و ایران بلکه برای جهان شرق دارای اهمیت بسیار بود. روزنامهٔ *ارشاد* نیز در باکو چاپ می‌شد که دارای اهمیت کمتری از روزنامهٔ *ملانصرالدین* بود. انتشار عکس مسیو نوز باعث سر بازکردن این نارضایتی شد. با بی‌توجهی عین‌الدوله مخالفت علما و تجار با او بالا گرفت. تجار که سیاستهای نوز مانع رشد و فعالیتشان بود خواهان اخراج نوز و کارمندان بلژیکی از پستهای دولتی و عزل علاءالدوله حاکم تهران شدند و به‌تعرفه‌های وضع‌شده از سوی نوز اعتراض کردند و خواهان ایجاد عدالتخانه شدند. عین‌الدوله عده‌ای از علما را تبعید کرد. گروهی از تجار و کسبه و طلاب در اعتراض به‌عین‌الدوله و اوضاع کشور در مسجد شاه تهران و سپس در حضرت عبدالعظیم متحصن شدند و خواهان عزل عین‌الدوله شدند، شاه عین‌الدوله را عزل نکرد ولی وعدهٔ تأسیس عدالتخانه را داد. خشونت بیشتر عین‌الدوله سبب مهاجرت علما به‌قم شد، عده‌ای نیز در سفارت انگلیس متحصن شدند. در این دوره دولت انگلیس که از افزایش نفوذ دولت روسیه در دربار ایران (به‌دنبال واقعهٔ رژی) ناراضی بود، پذیرای متحصنین گشت تا دربار را وادار به‌تغییر رویه نماید. پس از تهران ناآرامی به‌سایر شهرها رسید و تظاهرکنندگان خواهان تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس قانونگذاری شدند. این کشمکش به‌عزل عین‌الدوله و صدارت نصرالله خان نائینی مشیرالدوله انجامید.

مظفرالدین‌شاه در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ فرمان تأسیس مجلس شورای ملی را امضا نمود ولی چون از پاره‌ای جهات مفاد فرمان مبهم بود، دو روز بعد در نامه‌ای تشکیل مجلس شورای ملی را با تکیه به‌نام تودهٔ مردم مورد تأکید قرار داد. مهاجران از قم و حضرت عبدالعظیم بازگشتند. در ۲۷ جمادی‌الثانی مجلس موقتی برای تنظیم نظامنامهٔ انتخابات تشکیل شد و در ۱۸ شعبان اولین مجلس شورای ملی ایران تشکیل و قانون اساسی تدوین گردید. در این دوره بیشتر نمایندگان از تهران و عمدتاً از اصناف بودند. در ۱۴ ذی‌القعده قانون اساسی مشروطیت ایران به‌امضای شاه و ولیعهدش محمدعلی‌میرزا رسید. مظفرالدین‌شاه در روز بعد درگذشت.

محمد علیشاه (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ هجری قمری): او با به‌سلطنت‌رسیدن مخالفت خود با مشروطه را علنی کرد. مشیرالدوله را برکنار و امین‌السلطان را به‌صدارت خود برگزید ولی این صدارت طولی نکشید و او در ۲۲ رجب ۱۳۲۵ هنگام خروج از مجلس کشته شد. *قرارداد ۱۹۰۷*: در همین سال دولتهای بریتانیا و روسیه که از تحولات ایران و هند و نیز حضور آلمان در این منطقه بیمناک شده بودند قرارداد ۱۹۰۷ را میان خود منعقد نمودند که طبق آن ایران به‌سه منطقه تقسیم می‌شد. منطقهٔ شمالی (حوزهٔ نفوذ روسیه)، منطقهٔ بیطرف و منطقهٔ جنوب (حوزهٔ نفوذ بریتانیا) بود. این قرارداد خشم و هیجان زیادی در ایران به‌بار آورد و مجلس نیز مخالفت خود را اعلام کرد و دولت نیز اعلام کرد که این موافقتنامه را به‌رسمیت نمی‌شناسد. محمدعلیشاه که تحت فشار شرایط ناچار به‌امضای متمم قانون اساسی شد (۱۳۲۵) به‌حفظ مشروطیت و اصول آزادی به‌قرآن قسم خورد. اصابت یک نارنجک دستی به‌ماشین شاه در ۱۳۲۶ باعث شد که او آن‌را از ناحیهٔ مجلس بداند و دست به‌توقیف و تبعید عده‌ای از وزرا و وکلای مجلس و ناطقین بزند و در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ مجلس را به‌دستیاری لیاخوف روس و عده‌ای قزاق به‌توپ بست. با این حادثه مشروطهٔ اوّل ایران پایان گرفت و دوران استبداد صغیر شروع شد. سیدمحمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی از علمای طرفدار مشروطه تبعید شدند و عده‌ای از ناطقین و روزنامه‌نویسان

از جمله سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، ملک‌المتکلمین‌ومیرزاجهانگیرخان صوراسرافیل در باغشاه به‌قتل رسیدند و عده‌ای ناچار به‌مهاجرت شدند. در این هنگام قیام تبریز به‌رهبری ستارخان و باقرخان شروع شد. آنها خواهان احیای مشروطه و تشکیل مجلس بودند. محمد علیشاه برای سرکوبی قیام سپاهی به‌فرماندهی عین‌الدوله به‌تبریز فرستاد. جنگ ده ماه به‌درازا کشید. عین‌الدوله با محاصرهٔ شهر باعث ایجاد قحطی شدیدی در شهر شد. دولت روسیهٔ تزاری که انقلاب را در کشور خود از بین برده بود همه‌گونه کمک به‌محمد علیشاه می‌داد. با طولانی‌شدن جنگ در تبریز قیام به‌اصفهان و رشت و مشهد نیز رسید. در گیلان آزادیخواهان رشت را تصرف کردند و خانهای بختیاری حکومت اصفهان را به‌دست گرفتند و در نقاط دیگر نیز بسیاری شهرها به‌دست مشروطه‌خواهان افتاد. اگرچه قیام تبریز به‌دست نیروهای تزاری فرونشانده شد ولی در نتیجهٔ حملهٔ مجاهدین گیلان و دستجات بختیاری به‌تهران و سقوط این شهر به‌دست آنها، محمد علیشاه از سلطنت خلع و پسر او **احمد** به‌عنوان شاه معرفی شد و محمد علیشاه با مقرری تعیین‌شده به‌خارج از کشور رفت. در این گیرودار در ۱۹۰۸ / ۱۳۲۶ در جنوب‌غربی ایران نفت کشف شد و در ۱۹۰۹ / ۱۳۲۷ شرکت نفت ایران و انگلیس تأسیس شد.

احمدشاه (۱۳۲۷ تا ۱۳۴۴ هجری قمری): او چون هنگام سلطنت سن کمی داشت ابتدا عضدالملک قاجار و سپس ناصرالملک قراگوزلو به‌نیابت سلطنت وی برگزیده شدند و در ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۷ مجلس رسماً گشوده شد. او در اوایل سلطنت با تحریکهای سالارالدوله و شجاع‌الدوله و محمد علیشاه مواجه گردید. محمد علیشاه یک بار از روسیه به‌گرگان وارد شد ولی شکست خورد. در سال خلع محمد علیشاه و برتخت‌نشستن احمدشاه احزاب سیاسی چون دمکرات عامیون و اجتماعیون عامیون به‌وجود آمدند. مجلس دوّم نیز در همان سال تشکیل شد.

در این هنگام اوضاع اقتصادی بسیار نابسامان بود و به‌این دلیل قیامهایی در اطراف و اکناف کشور روی می‌داد. دولت **سپهدار** که نتوانست بر این بحران غلبه کند، جای خود را به **مستوفی‌الممالک**، کاندید دمکراتها داد، در این زمان مورگان شوستر امریکایی برای سامان‌دادن به‌امور مالی و پارلمارسن سوئدی برای ادارهٔ امور شهربانی استخدام شدند. پس از مدتی با اولتیماتوم دولتهای روسیه و انگلیس شوستر از ایران اخراج شد. در این هنگام روسها به‌نواحی شمالی ایران حمله کردند، در تبریز کشتار زیادی کردند و انگلیسی‌ها نیز در جنوب ایران نیرو پیاده کردند. در تهران یفرم‌خان به‌همراه خانهای بختیاری در تهران دست به‌کودتای ضدانقلابی زدند. مجلس بسته شد و بسیاری از انجمن‌ها و روزنامه‌ها تعطیل شدند و دسته‌های فداییان و مجاهدان نیز تارومار گردیدند. این وضع باعث رسمیت‌یافتن قرارداد ۱۹۰۷ شد و در این زمان علیرغم حفظ استقلال ظاهری در واقع ایران تحت استعمار دولتهای خارجی قرار داشت. با درگرفتن جنگ جهانی اوّل ایران اعلان بی‌طرفی کرد. دولت عثمانی به‌چند منطقهٔ مرزی ایران تعرض کرد که سرانجام با مداخلهٔ روس و انگلیس و تشکیل کمیسیون تعیین مرز، مرزها مشخص شد. در ۱۹۱۵ / ۱۳۳۴ جنگ جهانی به‌ایران رسید. واسموس آلمانی در جنوب ایران قیامی را علیه انگلیسی‌ها سازمان داد. روسها در شمال نیروی بیشتری واردکردند و مجلس سوّم را به‌زور منحل نمودند و در ۱۳۳۵ بر منطقهٔ شمالی مسلط شدند. انگلیسی‌ها نیز در جنوب پلیس جنوب را تحت فرماندهی سر پرسی سایکس تشکیل دادند. این اقدامات از نتایج قرارداد ۱۹۱۵ میان دولتین روس و انگلیس بود که طبق آن منطقهٔ بی‌طرف مذکور در قرارداد ۱۹۰۷ حذف شده و شمال در اختیار روسیه و جنوب در اختیار انگلستان قرار می‌گرفت. ضایعات جنگ و نابسامانیهای کشور و تحت تأثیر انقلاب بلشویکی در روسیه، نیروهای ملی‌گرا تحرک

بیشتری یافتند. جدی‌ترینِ این جریانات قیام جنگلیها به‌رهبری میرزا کوچک‌خان در جنگلهای گیلان بود. در ۱۳۳۷ / ۱۹۱۸ جنگلیها کنترل گیلان و بخشهایی از استانهای مجاور را در دست داشتند و اعلام جمهوری کردند. در آذربایجان نیز قیام شیخ محمد خیابانی به‌پا شده بود. او مؤسس حزب دمکرات در تبریز و روزنامهٔ تجدد بود. او تبریز را تصرف کرد. این نهضتها جدایی‌طلب نبودند بلکه امیدوار بودند که اصلاحات مورد نظر آنها در سراسر ایران گسترش بیابد.

قرارداد ۱۹۱۹: با پیروزی انقلاب در روسیه در اواخر ۱۹۱۷، دولت بلشویکی در ۱۴ ژانویهٔ ۱۹۱۸ قرارداد ۱۹۱۵ را رسماً ملغی اعلان کرد و قوای خود را از ایران فراخواند. دولت انگلستان با استفاده از این وضع نیروهای خود را به‌شمال ایران و باکو رساند. در اوت ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹ نخست‌وزیر ایران وثوق‌الدوله طرح قراردادی را با انگلستان ریخت که طبق آن کلیهٔ امور نظامی و مالی و گمرکی ایران فقط به‌دست مستشاران انگلیسی و تحت قیمومیت بریتانیا قرار می‌گرفت. این قرارداد نقش انحصاری به‌دولت انگلستان در ایران می‌داد. مردم ایران با قرارداد مخالفت کردند. وثوق‌الدوله به‌حبس و تبعید مخالفان و توقیف برخی از روزنامه‌ها دست زد. جامعهٔ ملل نیز که تازه تأسیس شده بود این قرارداد را به‌رسمیت نشناخت و بالاخره وثوق‌الدوله ناگزیر از استعفا شد. مشیرالدوله (حسن پیرنیا) ادارهٔ دولت را به‌دست گرفت و قرارداد را موقوف‌الاجرا گذاشت. در این زمان در خراسان نیز کلنل محمدتقی‌خان پسیان قیام می‌کند. مشیرالدوله با فشار دولت انگلیس مجبور به‌استعفا شد و سپهدار به‌نخست‌وزیری رسید. او افسران انگلیسی را به‌فرماندهی نیروهای قزاق برگزید و با استفاده از آن نهضت آذربایجان را سرکوب و خیابانی را کشت.

کودتای اسفند ۱۲۹۹ شمسی / ۱۳۳۹ هجری قمری: در این کودتا رضاخان (میرپنج) فرماندهٔ دیویزیون قزاق همراه با سید ضیاءالدین طباطبایی که رهبری غیرنظامی کودتا را به‌عهده داشت با پشتیبانی نیروهای انگلیسی در ایران قدرت را به‌دست گرفتند. رضاخان (سردارسپه) وزیر جنگ و سید ضیا نخست‌وزیر کودتا شدند. آنها ابطال معاهدهٔ ایران و انگلیس را اعلام کردند و معاهدهٔ ایران و روسیهٔ شوروی را در ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ امضا کردند. در این معاهده تمام قرضهای دولت روسیه به‌ایران بخشیده شد و معاهدات دولت تزاری لغو شد و مرزهای ۱۸۸۱ پذیرفته و تمام سرمایهٔ بانک ایران و روس به‌ایران واگذار شد. پس از مدتی سید ضیا استعفا داد و قوام‌السلطنه نخست‌وزیر شد ولی قدرت در واقع به‌دست رضاخان بود. اولین اقدام او سرکوبی قیام جنگلیها بود که به‌دلیل اختلاف نظرهای داخلی کار دولت مرکزی آسان شد. در ۱۳۴۰ هجری قمری / ۱۳۰۰ هجری شمسی نیروهای تحت فرماندهی رضاخان تمام پایگاههای جنگلیها را گرفتند و کوچک‌خان در کوهها به‌دلیل سرمازدگی مرد. دولت موقت خراسان به‌ریاست کلنل محمدتقی‌خان نیز در ۱۳۰۱ سرکوب شد. رضاخان طی این سالها توانست شورشها و طغیانهای مختلف را در ایران سرکوب کند و خانهای فئودال را مطیع سازد. از وقایع این دوره اعلان استقلال شیخ خزعل ــ رئیس قبایل عرب خوزستان ــ بود که با حمایت دولت بریتانیا انجام شد و در ۱۳۰۳ سرکوب و شیخ خزعل تسلیم شد. در ۱۳۰۲ هجری شمسی پس از استعفای مشیرالدوله، رضاخان به‌نخست‌وزیری رسید. او احمدشاه را وادار به‌مسافرت به‌اروپا کرد و عملاً حکومت دیگر در دست شاه نبود. در ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس به‌انقراض سلسلهٔ قاجار رأی داد.

پهلوی
(۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ شمسی)

رضاشاه (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ شمسی): در اردیبهشت ۱۳۰۵ رسماً تاجگذاری کرد. طی



سید حسن تقی‌زاده



سید ضیاء الدین طباطبائی



میرزا نصراله خان مشیر الدوله



کریم پور شیرازی



احمد قوام (قوامالسلطنه)



آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی



سرلشگر فضل الله زاهدی

سالهای حکومت وی حکومت مرکزی قدرت بسیار زیادی یافت. شورشها سرکوب و مخالفان و رهبران عشایری دستگیر شدند و به‌قتل رسیدند. ارتش نوسازی شد و نیروی هوایی و دریایی و نظام وظیفهٔ عمومی به‌وجود آمد. محدودیت زیاد حیاتِ سیاسی مردم از دیگر ویژگیهای این دوره بود، فرخی یزدی (شاعر و روزنامه‌نگار)، عشقی (شاعر و روزنامه‌نگار)، سردار اسعد بختیاری، سید حسن مدرس و عده‌ای دیگر از مخالفان به‌قتل رسیدند یا زندانی شدند. در عین حال در این دوره طرح یک برنامهٔ نوسازی از بالا ریخته شد که بسیاری از آنها از روی اقدامات آتاتورک در ترکیه صورت می‌گرفت. سرمایه‌گذاریهای سنگین در صنایع از سوی دولت انجام شد، خط آهن و جاده‌های شوسه کشیده شد، بر زمین‌ها مالیات واحد وضع شد و نظام اداری نوسازی شد. توسعهٔ دیوانسالاری و تمرکز توسعهٔ اقتصادی در تهران باعث توسعهٔ این شهر و افزایش جمعیت شد. بین سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ قوانین جدیدی به‌تصویب رسیدند و به‌جای قوانین شرعی و عرفی رایج به‌کار گرفته شدند. تعرفه‌های دولتی وضع و کاپیتولاسیون لغو شد. یکسان‌کردن نظام آموزشی و فرستادن محصلین به‌خارج از اقدامات این دوره بود ولی طیف خاصی از جامعه را شامل می‌شد. در عین حال بخشی از همین تحصیلکردگان به‌دلیل گرایش به‌مکاتب غربی (دموکراسی) و شرقی (کمونیسم) به‌مخالفان حکومت تبدیل می‌شدند. عمده‌ترین پیروان کمونیسم، جریان ۵۳ نفر بود. مناطق روستایی محروم از آموزش بودند و سطح زندگی روستاییان کماکان پایین بود. تأسیس بانک سپه (۱۳۰۴ شمسی) و بانک ملی (۱۳۰۷) با سرمایهٔ ملّی، رشد چشمگیر صنعت، حمل و نقل، ارتباطات تلفنی، تأسیس رادیو و خبرگزاری پارس، تأسیس دانشگاه تهران، اجازهٔ تحصیل زنان در دانشگاه و شرکت در کار ادارات از دیگر اقدام این دوره بودند. در این سالها علیرغم رشد صنعت، تجارت با سرعت بیشتری رشد می‌نمود. در این دوره نفوذ روحانیون در امور سیاسی و اجتماعی جامعه به‌نحو چشمگیری کاهش یافت. این اقدامات از بالا با مقاومت گاه شدید طیفهای مختلف اجتماعی مواجه گردید. از جمله در مورد تغییر لباس و کشف حجاب. ایران اولین کشور اسلامی بود که اقدام به‌کشف حجاب کرد. شدیدترین برخورد با این مسأله و نیز تغییر لباس در مشهد به‌صورت بست‌نشستن مردم در مسجد گوهرشاد بود که به‌دستور رضاشاه به‌مسلسل بسته شد. اعتصاب کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس (۱۳۰۸) و قیام عشایر جنوب در همان سال از دیگر ناآرامیهای مهم این دوره است. در ۱۳۱۱ امتیاز نفت ایران و انگلیس لغو و در ۱۳۱۲ مجدداً امضا شد. سهم ایران در قرارداد تغییری نکرد و فقط تاریخ انقضای آن از ۱۳۴۰ شمسی به ۱۳۷۲ تغییر یافت. امور سیاسی و اقتصادی جنوب کشور به‌طور عمده در دست دولت انگلستان بود و دولت بریتانیا عمده‌ترین طرف تجارت خارجی ایران بود. از حدود ۱۳۱۵ حضور و نفوذ آلمان در ایران افزایش یافت و با کاهش سهم انگلستان، آلمان تبدیل به‌اولین طرف معاملات خارجی ایران شد و بسیاری از کارهای عمرانی در دست آنها قرار گرفت و در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی هواداران زیادی پیدا کردند. با شروع جنگ جهانی دوّم علیرغم اعلان بی‌طرفی رسمی ایران، فعالیت آلمانها در ایران افزایش یافت. دولتهای بریتانیا و شوروی با ارسال یادداشتی به‌دولت ایران خواستار اخراج آلمانها شدند ولی با تعلل شاه، قوای شوروی و انگلستان در سوّم شهریور ۱۳۲۰ وارد خاک ایران شدند و رضاشاه که با غصب املاک بسیاری اکنون بزرگترین مالک ایران بود، در همان ماه از ایران تبعید شد و سه سال بعد در ۱۳۲۳ در تبعید درگذشت.

محمدرضاشاه (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ شمسی)

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲: پس از رضاشاه، پسرش به‌سلطنت رسید. حذف رضاشاه و جنگ جهانی دوّم و حضور ارتشهای خارجی در ایران باعث دگرگونی شدید اوضاع اجتماعی ایران شد.

جریانهای صنفی، سیاسی، رهبران مذهبی و ایلات و طوایفی که در دورهٔ رضاشاه بهشدت سرکوب شده بودند، قد علم کردند و مطبوعات جدیدی انتشار یافتند. در ۱۳۲۰ توسط عدهای از افراد گروه ۵۳ نفر که از زندان آزاد شده بودند حزب تودهٔ ایران تأسیس یافت. حزب ارادهٔ ملّیِ سید ضیاءالدین طباطبایی، حزبِ عدالتِ علی دشتی، حزب مردمِ محمد صادق طباطبایی نیز در سالهای اوّل دههٔ بیست تأسیس شدند. در ۱۳۲۵ حزب دمکرات قوامالسلطنه تأسیس شد. بهدنبال جنگ قحطی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ روی داد. دولت برای ساماندادن بهوضع اقتصادی کشور از دولت امریکا کمک خواست و دکتر میلسپو که قبلاً در زمان رضاشاه نیز بهایران آمده بود، بهعنوان مدیرکل امور مالی بهایران اعزام گشت. حضور هیأتهای امریکایی جهت مشاوره در امور ارتش و ژاندارمری نیز از این سالها آغاز شد. در شهریور ۱۳۲۲ چند روز پس از اعلام جنگِ دولتِ ایران بهآلمان، ایران بهعضویت سازمان ملل درآمد. از اتفاقات مهم این دوره مسألهٔ آذربایجان بود. آذربایجان بیش از سایر استانها مالیات میپرداخت ولی از مزایایی برخوردار نبود. در ۱۳۲۴ فرقهٔ دمکرات آذربایجان تأسیس یافت. آنها خواهان خودمختاری برای آذربایجان، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی، باقیماندن عواید مالیاتی در استان، اصلاحات ارضی، رسمیتیافتن زبان آذربایجانی و... بودند. در همان سال فرقهٔ دمکرات با گرفتن پاسگاهها، کنترل استان را بهدست گرفت. و مجلس ایالتی برای استان تشکیل داد. در رأس فرقهٔ دمکرات و مجلس ایالتی سید جعفر پیشهوری قرار داشت. مشابه این حوادث بهرهبری قاضیمحمد در کردستان رخ داد. مجموعهٔ این اتفاقات باعث قدرتگرفتن جریان چپ در ایران شد. سه وزیر تودهای بهکابینهٔ نخستوزیر وقت (قوامالسلطنه) راه یافتند. قانون کاری که ساعات کار را محدود، کار کودکان را ممنوع و امتیازاتی برای زنان کارگر در نظر گرفته بود در همین دوره تصویب شد. از آنجا که حضور ارتش شوروی مانع سرکوبی این جریانات بود، دولت امریکا که صاحب بمب اتمی شده بود بهدولت شوروی برای خروج از ایران اولتیماتوم داد و بهدنبال آن حکومت مرکزی بهآذربایجان و کردستان حمله و با خشونت آنها را سرکوب کرد. سالهای بعدی این دوره شاهد افزایش مخالفت شدید مردم با شرکت نفت ایران و انگلیس بود. ملیشدن صنعت نفت تبدیل بهخواست همگانی شد. در ۱۳۲۸ جبههٔ ملی ایران از ائتلاف احزاب ملیگرای مذهبی و غیرمذهبی بهرهبری دکتر محمد مصدق تشکیل شد. در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ حاجیعلی رزمآرا نخستوزیر توسط گروه فداییان اسلام بهقتل رسید. در اسفند ۱۳۲۹ ملیشدن صنعت نفت بهتصویب مجلس رسید و دکتر مصدق بهنخستوزیری برگزیده شد. با تصویب ملیشدن صنعت نفت، ایران دچار تحریم و محاصرهٔ اقتصادی از سوی کشورهای ذینفع شد. در این سالها برخی اقدامات اصلاحی در مناسبات مالک و زارع در ایران صورت گرفت. در ۱۳۳۱، محمدرضاشاه دکتر مصدق را برکنار و قوامالسلطنه را بهجای وی برگزید ولی تظاهرات مردم موجب بازگشت مصدق شد. مصدق روابط سیاسی با دولت انگلستان را قطع کرد که این قطع روابط تا مدتی پس از کودتای ۱۳۳۲ نیز ادامه داشت.

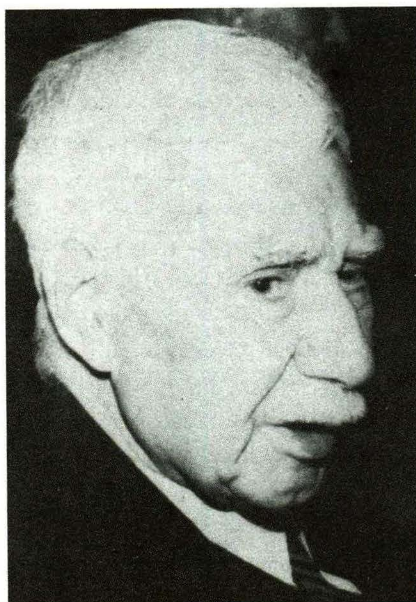
۱۳۳۲ *تا* ۱۳۴۲: دولتهای امریکا و انگلیس و دربار محمدرضاشاه برای خاتمهدادن بهوضعی که مغایر با منافع آنها بود دست بهکودتا زدند. در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ کودتایی بهوقوع پیوست که شکست خورد ولی سه روز بعد در ۲۸ مرداد کودتای دوّم پیروز شد. دکتر مصدق دستگیر و پس از سه سال حبس بهملک خود در اطراف تهران تبعید شد. سال بعد شبکهٔ نظامی حزب تودهٔ ایران شناسایی شد و دهها نفر از آنها اعدام شدند. دولت طی موافقتنامهای اختیار استخراج و تصفیه و فروش نفت ایران را بهکنسرسیوم بینالمللی نفت (سهم شرکتهای انگلیسی ۴۰



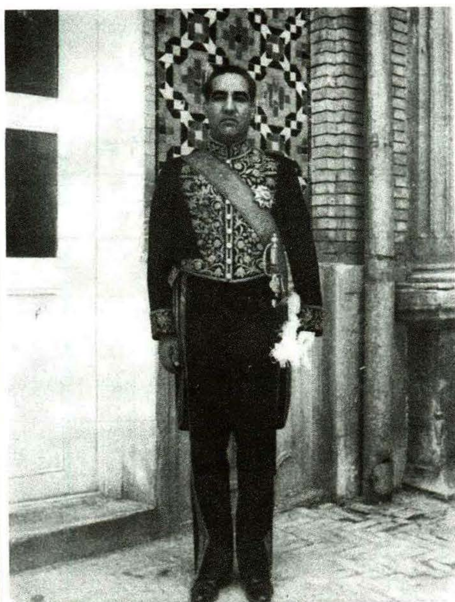
ابراهیم حکیمی



حسنعلی منصور



محمد ساعد مراغه‌ای



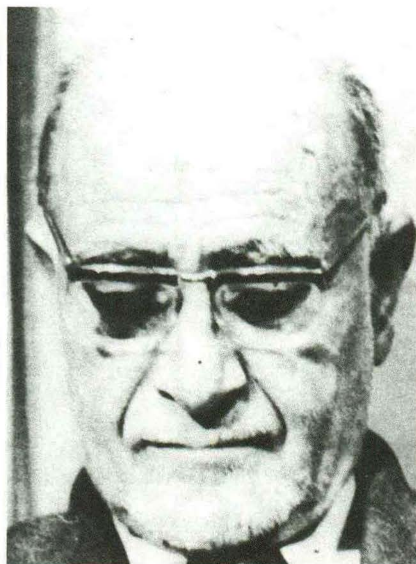
منوچهر اقبال



دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی



سید حسین فاطمی



مهدی بازرگان

درصد، امریکایی ۴۰ درصد، فرانسوی و هلندی ۲۰ درصد) واگذار کرد. در ۱۳۳۴، شاه به‌پیمان نظامی بغداد (طرفدار غرب) پیوست. در دهۀ ۱۳۳۰ سازمان اطلاعات و امنیت کشور تشکیل شد. اصلاحات انجام‌شده در مناسبات مالک و زارع در دورۀ دکتر مصدق به‌شکل قبلی بازگشت. افزایش مخارج نظامی، سیاستهای واردات و صادرات و قرضهای خارجی باعث افزایش تورم و شدت‌یافتن فاصلۀ میان طبقات اجتماعی منجر به‌بحران اقتصادی ۱۳۳۹ شد. از نمودهای بحران، اعتصابات دانشجویان و معلمان و جنبش و تظاهرات دهقانان و اعتصابات کارگران بود. مجلس منحل شد و شاه ایران را ترک کرد و آزادیهای معینی در کار مطبوعات و اجتماعات به‌وجود آمد. در اوّل بهمن ۱۳۴۱ تظاهرات دانشگاه تهران مورد حملۀ ارتش قرار گرفت. در بهمن ۱۳۴۱ برنامۀ انقلاب شاه و مردم (انقلاب سفید) به‌قصد انجام اصلاحاتی به‌همه‌پرسی گذاشته شد. اصلاحات ارضی، ملی‌کردن جنگلها، اصلاح قانون انتخابات (شامل اعطای حق رأی وکالت مجلس به‌زنان)، عرضۀ سهام دولتی به‌مردم، سهیم‌شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، ایجاد سپاه دانش، اصلهای این برنامه بودند که در سالهای بعدی چند اصل دیگر هم به‌آنها افزوده شد. مخالفت پیشوایان مذهبی با انقلاب سفید منجر به‌تعطیل و تشنج در شهرها و مراکز مذهبی و درگیری نیروهای مسلح با مردم شد و تنی چند از علمای مخالف (آیت‌الله خمینی، آیت‌الله قمی، آیت‌الله محلاتی) دستگیر شدند. در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (فردای روز دستگیریها) تظاهرات پردامنه‌ای در شهرهای مختلف کشور درگرفت. در حملۀ ارتش به‌تظاهرات عدۀ زیادی کشته شدند. گرچه حدود یک ماه بعد علمای بازداشت‌شده، تحت نظر آزاد شدند ولی مخالفتها همچنان ادامه داشت. تصویب لایحۀ مصونیت مأموران نظامی امریکا (کاپیتولاسیون) در مهر همان سال در مجلس باعث تشنجات تازه‌ای شد. آیت‌الله خمینی سخنرانی شدیداللحنی علیه این لایحه ایراد کرد که منجر به‌دستگیری و تبعید وی به‌ترکیه شد. ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت، به‌دست فدائیان اسلام در اعتراض به‌کاپیتولاسیون صورت گرفت.

۱۳۴۲ *تا* ۱۳۵۶: پس از منصور، امیرعباس هویدا به‌نخست‌وزیری رسید. در ۱۳۴۶ شاه جزیرۀ نفت‌خیز بحرین را با جزایر تنب و ابوموسی مبادله کرد. بسته‌شدن راههای متعارف ابراز مخالفت با اقدامات حکومت منجر به‌شکل‌گیری جریانهای زیرزمینی (مذهبی و غیرمذهبی) در ایران شد. در ۱۳۵۰ برگذاری جشن‌های ۲۵۰۰ سالۀ شاهنشاهی ایران باعث واکنش منفی در جامعۀ ایران شد. افزایش چشمگیر عواید نفت در ۱۳۵۲ تحوّل بسیار مهم در اواخر دورۀ محمدرضاشاه بود. این افزایش به‌دنبال جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم شرکتهای غربی که با اسرائیل مبادله داشتند از سوی دولتهای عرب بود. در ۱۳۵۲، محمدرضاشاه در جلسۀ اوپک قیمتها را دوبرابر دیگر افزایش داد. در پی مناقشات مرزی با عراق در ۱۳۵۳ / ۱۹۷۵ با امضای قرارداد الجزایر بین دولتهای ایران و عراق، مرزهای دو کشور تعیین و به‌مناقشات مرزی خاتمه داده شد. در این دوره دولت ایران عهده‌دار نقش ژاندارم خلیج‌فارس شد و به‌دنبال آن فروش تسلیحات پیشرفته از سوی امریکا به‌ایران فزونی گرفت. در ۱۳۵۳ شاه تأسیس حزب رستاخیز را اعلام کرد. افزایش درآمدهای نفتی در این سالها از سویی دستاوردهای صنعتی، آموزشی و رفاهی را به‌دنبال داشت و از سوی دیگر حضور غربیها و خصوصاً امریکاییها و نفوذ روزافزونشان در شئونات مختلف زندگی مردم باعث مقاومت فرهنگی مردم می‌شد. استفادۀ نادرست از این درآمدها موجب بروز مشکلات شهری و لطمات جدی به‌کشاورزی و جامعۀ روستایی ایران و فاصلۀ باز هم بیشتر حکومت از مردم شد. در ۱۳۵۵ با انتخاب‌شدن کارتر به‌ریاست جمهوری امریکا و تغییر سیاستهای ایالات متحد با ایران،

شاه تغییراتی در سیاستهای خود داد که «فضای باز سیاسی» نتیجهٔ آن بود. در این فضا گردهمایی‌ها و سخنرانیهایی صورت گرفت که به‌نفع حکومت شاه نبودند. در وضع زندانیان سیاسی نیز تغییراتی صورت گرفت و عده‌ای به‌تدریج آزاد شدند.

پس از پهلوی

۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷: در ۱۳۵۶ رکود اقتصادی، تورم، افزایش جمعیت شهری، اختلاف زیاد در سطح درآمدها، فقدان آزادیهای سیاسی و تعارض فرهنگی به‌مرحلهٔ انفجار رسید. در نیمه ۱۳۵۶، جمشید آموزگار به‌جای امیرعباس هویدا به‌نخست‌وزیری برگزیده شد. در دی ۱۳۵۶ به‌دنبال چاپ مقاله‌ای علیه آیت‌الله خمینی در روزنامهٔ اطلاعات، طلاب قم دست به‌راهپیمایی زدند که در درگیری با نیروهای مسلح عده‌ای کشته و مجروح شدند. مراسم چهلم این رویداد در شهرهای مختلف برگذار شد که در تبریز به‌کشته شدن عده‌ای از مردم به‌دست نیروهای مسلح انجامید. با گذشت زمان ناآرامی در سراسر کشور رو به‌تزاید گذاشت. در شهریور ۱۳۵۷ جعفر شریف‌امامی نخست‌وزیر شد. در ۱۷ شهریور اعلان حکومت نظامی شد و مردمی که در میدان ژاله اجتماع کرده بودند مورد گلوله‌باران نیروهای انتظامی قرار گرفتند. با گشوده‌شدن مدارس در مهر، مدارس نیز به‌اعتصابات پیوستند. به‌وسعت اعتصابات کارگری نیز افزوده شد. در این میان اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان از اهمیت زیادی برخوردار بود. در دوّم مهر حزب رستاخیز منحل شد و زندانیان سیاسی در چند دسته تدریجاً آزاد شدند. در ۱۳ مهر، آیت‌الله خمینی ناچار به‌ترک عراق شد و به‌علّت عدم دریافت اجازهٔ ورود به‌کویت به‌پاریس رفت. درگیریها همچنان با تلفات همراه بود. مردم خواهان لغو حکومت نظامی و انجام اصلاحات اساسی بودند. در ۱۵ آبان شاه در یک سخنرانی تلویزیونی تعهد کرد که خطاهای گذشته و بی‌قانونیها تکرار نشود. در همین روز غلامحسین ازهاری به‌نخست‌وزیری برگزیده شد. حکومت نظامی ادامه داشت. فرار سربازها از پادگانها هر روز گسترده‌تر می‌شد. در ۱۹ آذر، روز تاسوعا راهپیمایی گسترده‌ای به‌دعوت آیت‌الله طالقانی صورت گرفت. در راهپیمایی بزرگ روز عاشورا، اجتماع‌کنندگان امام خمینی را رهبر سیاسی-اجتماعی و دینی خود نامیدند. در ۹ دی شاپور بختیار پس از مذاکره با شاه نخست‌وزیری را پذیرفت ولی از سوی مردم به‌رسمیت شناخته نشد و اعتصابها همچنان ادامه یافت. وابستگان حکومت طی این ماهها تدریجاً کشور را ترک می‌کردند. در ۱۷ دی رهبران کشورهای امریکا، انگلستان، آلمان غربی و فرانسه در جزیرهٔ گوادلوپ گرد آمدند که نتیجهٔ آن قطع حمایت غرب از شاه بود. برای زمان پس از خروج شاه از کشور، شورای سلطنت تشکیل شد. در ۲۶ دی محمدرضاشاه و ملکه، پس از آنکه مجلس به‌دولت بختیار رأی اعتماد داد، ایران را ترک کردند. مردم در شهرها خروج شاه را جشن گرفتند. دسته‌هایی از نمایندگان مجلس استعفا دادند. در ۱۲ بهمن امام خمینی وارد تهران شد و در بهشت زهرا سخنرانی کرد. در ۱۴ بهمن وی تشکیل شورای انقلاب را اعلان کرد. در ۱۵ بهمن مهدی بازرگان از سوی امام خمینی به‌نخست‌وزیری برگزیده شد. در ۲۱ بهمن درگیری میان مردم و نیروهای مسلح شدت گرفت. در ۲۲ بهمن کلانتریها و بسیاری پادگانها و نیز رادیو و تلویزیون به‌تصرف مردم درآمد. در این روز ارتش اعلان بی‌طرفی کرد. انقلاب ایران در این مرحله به‌پیروزی رسید و دور جدیدی در تاریخ مردم ایران آغاز شد.

محمدرضا پهلوی در مرداد ۱۳۵۹ در خارج از کشور درگذشت.



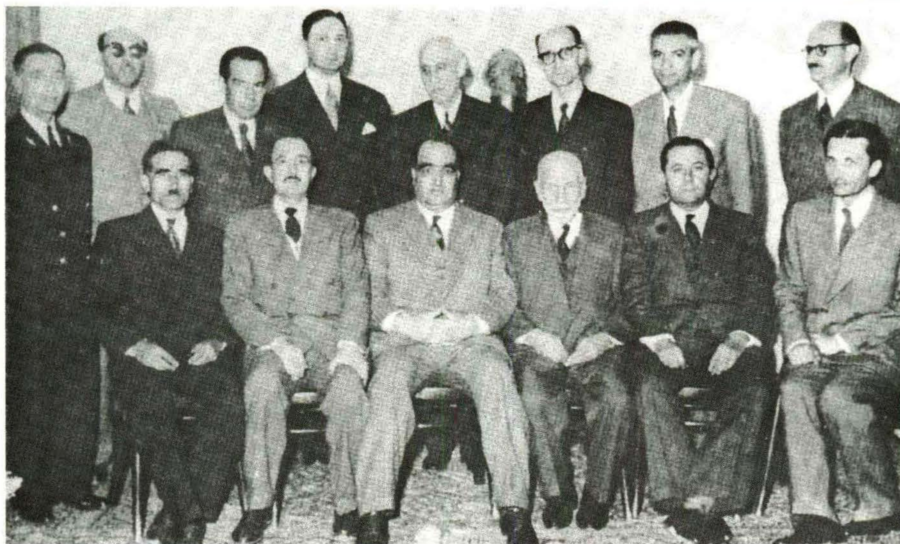
اولین کابینه امیر عباس هویدا



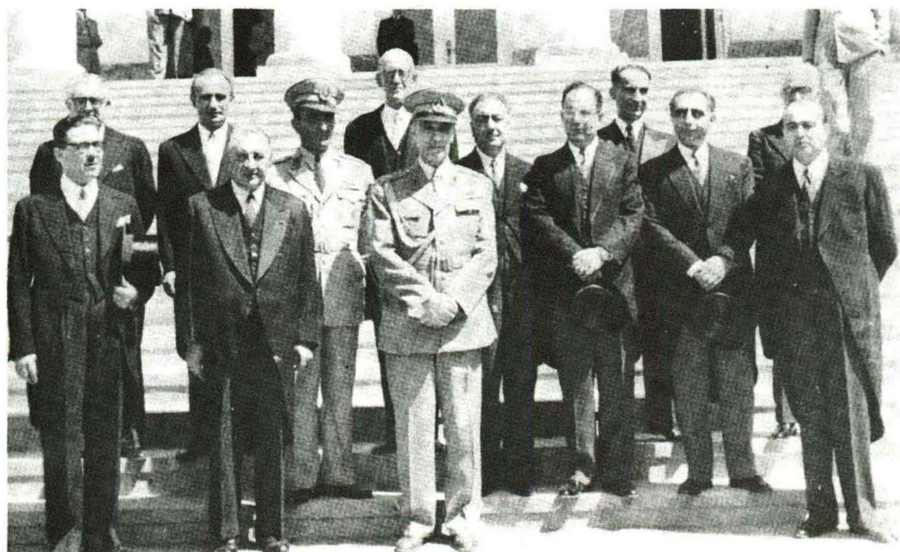
آیت الله سید محمد بهبهانی



آیت الله محمود طالقانی



آخرین هیئت وزیران دکتر مصدق



اولین هیئت وزیران زاهدی

بعضی از شخصیتهای سیاسی تاریخ معاصر

* شخصیتهای خارجی معرفی شده در این بخش، در حیات سیاسی دورهٔ مورد بحث نقش داشته‌اند.
** تاریخها به‌هجری شمسی است مگر در مواردی که میلادی یا قمری ذکر شده است.

آتاتورک، مصطفی‌کمال [۱۸۸۱ میلادی تا ۱۹۳۸ میلادی]
رهبر سیاسی ترک و بنیان گذار جمهوری ترکیه پس از انقراض امپراتوری عثمانی؛ از بانیان اصلاحات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در ترکیه.

آدنائر، کنراد [۱۸۷۶ میلادی تا ۱۹۶۷ میلادی]
اولین صدراعظم آلمان غربی از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۳.

آزاد، عبدالقدیر
نمایندهٔ مجلس؛ روزنامهٔ نگار؛ از همکاران دکتر مصدق؛ مؤسس حزب استقلال.

آزموده، سپهبد اسکندر
استاندار آذربایجان شرقی در دورهٔ انقلاب؛ فرمانده لشکر فارس و آذربایجان؛ رئیس تدارکات ارتش؛ آجودان شاه؛ تحصیلات نظامی در تهران و لندن و امریکا.

آزموده، سپهبد حسین
دادستان ارتش در محاکمهٔ دکتر مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد؛ رئیس دادرسی ارتش؛ تحصیلات نظامی در دانشگاه جنگ و تحصیلات حقوق در دانشگاه تهران.

آزمون، دکتر منوچهر [۱۳۰۹ تا ۱۳۵۷]
وزیر کار و امور اجتماعی در دولت هویدا؛ وزیر مشاور در امور اجرائی در آخرین دولت شریف امامی؛ رئیس خبرگزاری پارس؛ رئیس سازمان اوقاف؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ بیست و چهارم؛ در دورهٔ نخست‌وزیری ارتشبد ازهاری زندانی و پس از انقلاب اعدام شد؛ تحصیلات علوم اجتماعی در آلمان.

آل احمد، جلال [۱۳۰۲ تا ۱۳۴۸]
نویسنده و منتقد اجتماعی؛ مؤلف غربزدگی و آثار دیگر؛ از فعالان حزب توده که بعدها از این حزب جدا شد و به‌نیروی سوم پیوست.

آموزگار، دکتر جمشید [تولد ۱۳۰۲]
نخست وزیر از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷، وزیر دارائی، کشور، بهداری، کار و کشاورزی در کابینه‌های مختلف بعد از ۱۳۳۵؛ دبیر کل حزب رستاخیز؛ رئیس هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات اوپک؛ تحصیلات در تهران و امریکا.

آیرون ساید، ژنرال ادموند [۱۸۸۰ میلادی تا ۱۹۵۹ میلادی]
فرمانده نیروهای انگلیس در ایران در زمان جنگ جهانی اول.

آیزنهاور، ژنرال دوایت [۱۸۹۰ میلادی تا ۱۹۶۹ میلادی]
رئیس جمهور امریکا از حزب جمهوریخواه از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۰؛ در دوران زمامداری او ایران رسماً وارد پیمان نظامی با غرب شد.

اتابک اعظم، میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان [فوت ۱۲۸۶]
صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه؛ در تهران به‌هنگام خروج از مجلس به‌قتل رسید.

اراني، تقي [۱۲۸۲ تا ۱۳۱۸]
از پیشروان جنبش مارکسیستی در ایران و بنیانگذار مجلهٔ *دنیا* در دورهٔ رضا شاه؛ رهبر گروه معروف به «۵۳ نفر»، در زندان درگذشت؛ تحصیلات در تهران، آلمان.

اردلان، علی
وزیر دارائی در دولت موقت بازرگان بعد از انقلاب؛ از رهبران جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران؛ از اعضای جبههٔ ملی؛ از خوانین کرد؛ قبل و بعد از انقلاب به‌جرم فعالیت سیاسی زندانی شد.

اردلان، دکتر علیقلی [تولد ۱۲۸۰]
عضو شورای سلطنت و آخرین وزیر دربار در زمان شاه؛ وزیر امور خارجه و وزیر صنایع و معادن در دولتهای علاء و اقبال؛ رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل؛ سفیر ایران در امریکا و شوروی و آلمان غربی؛ از خوانین کرد؛ تحصیلات حقوق در تهران و برلین و پاریس.

ارسنجانی، دکتر حسن [۱۳۰۱ تا ۱۳۴۸]
وزیر کشاورزی در دولت امینی و علم؛ طراح برنامهٔ اصلاحات ارضی و مجری مرحلهٔ اول آن؛از رهبران حزب دموکرات قوام‌السلطنه؛ بنیان گذار روزنامهٔ *داریا*؛ حقوق‌دان؛ تحصیلات در تهران.

ازهاری، ارتشبد غلامرضا [تولد ۱۲۹۶]
نخست وزیر در دورهٔ انقلاب؛ رئیس ستاد ارتش از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷؛ تحصیلات نظامی در ایران و امریکا.

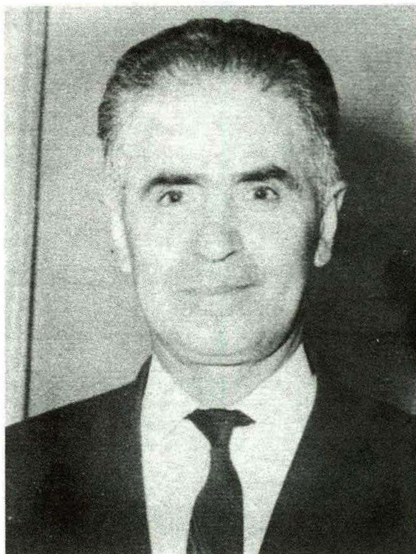
استالین، ژوزف جوگاشویلی [۱۸۷۹ میلادی تا ۱۹۵۳ میلادی]
دبیرکل حزب کمونیست شوروی از ۱۹۲۲ تا ۱۹۵۳؛ نخست وزیر شوروی از ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۳.

اسدآبادی، سید جمال‌الدین [۱۲۵۴ قمری تا ۱۳۱۲ قمری]
مصلح و متفکر اسلامی در دورهٔ پیش از انقلاب مشروطه که معتقد به‌وحدت ملل اسلامی و مبلغ اصلاحات دینی و اجتماعی در ممالک شرق بود؛ در قاهره، استانبول و هند و افغانستان با خطابه‌ها و رساله‌هایش تأثیر زیادی بر افکار مردم گذاشت؛ در اروپا نشریهٔ *عروةالوثقی* را تأسیس کرد؛ بسیاری از روشنفکران معاصر او در جهان اسلام و از جمله بسیاری از مشروطه‌طلبان ایران از پیروانش بودند؛ میرزا رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه به او ارادت می‌ورزید؛ متولد اسدآباد همدان یا به‌قولی اسعد آباد کابل؛ در استانبول درگذشت.

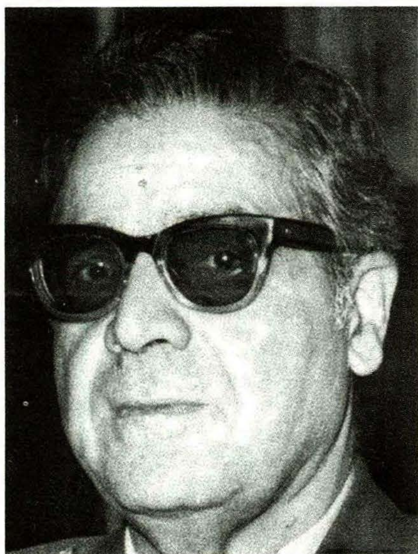
اسفندیاری، حسن (محتشم السلطنه) [۱۲۴۵ تا ۱۳۲۳]
معاون نخست وزیر، وزیر خارجه، عدلیه، مالیه، علوم و معارف در دورهٔ قاجار؛ در سال ۱۲۹۸ به علت مخالفت با قرارداد وثوق‌الدوله با گروهی دیگر به‌کاشان تبعید شد؛ رئیس مجلس شورای ملی در دوره‌های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم.

اسفندیاری بختیاری، ثریا [تولد ۱۳۱۱]
دومین همسر محمدرضاشاه که در سال ۱۳۲۶ با او ازدواج کرد؛ دختر خلیل اسفندیاری بختیاری.

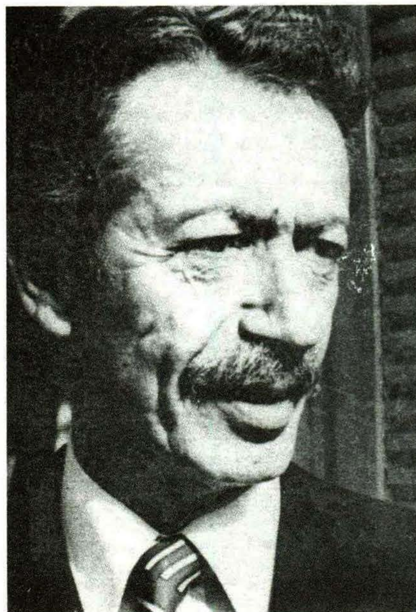
اسکندری، ایرج [۱۲۸۷ تا ۱۳۶۴]
از بنیان گذاران حزب توده؛ عضو گروه معروف به «۵۳ نفر»؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ چهاردهم و رهبر فراکسیون پارلمانی حزب توده؛ وزیر بازرگانی و پیشه و هنر در کابینهٔ ائتلافی قوام السلطنه در ۱۳۲۵؛ دبیر اول حزب توده از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷؛ از ۱۳۲۶ تا دورهٔ انقلاب در تبعید زندگی می‌کرد.



ارتشبد غلامعلی اویسی



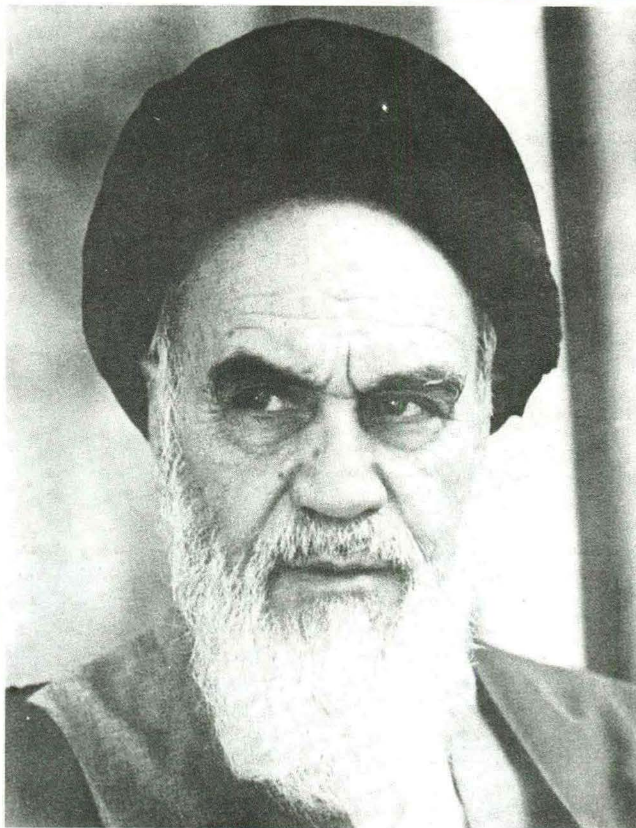
ارتشبد غلامرضا ازهاری



شاپور بختیار



امام خمینی هنگام ورود به تهران



آیت الله خمینی



جعفر شریف امامی نخست وزیر



جمشید آموزگار

اسکندری، سلیمان میرزا [فوت ۱۳۲۲]
از رهبران مشروطیت؛ عضو کابینهٔ مهاجرت؛ نمایندهٔ مجلس و رهبر حزب اجتماعیون؛ وزیر فرهنگ در کابینهٔ رضاخان؛ بنیان‌گذار و رهبر حزب توده در سال ۱۳۲۰.

اشراقی، آیت‌الله شهاب‌الدین
داماد آیت‌الله خمینی(ره) و مشاور او در پاریس و ایران؛ تحصیلات دینی در قم و نجف.

اشمیت، هلموت [تولد ۱۹۱۸ میلادی]
صدراعظم آلمان غربی از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲.

اصفهانی، آیت‌الله سید ابوالحسن [۱۲۸۴ قمری تا ۱۳۶۵ قمری]
مدرس فقه و اصول و مرجع تقلید شیعیان؛ تحصیلات دینی در اصفهان و نجف.

اصفهانی، سید جمال واعظ ← سید جمال واعظ

اعتمادزاده، محمود ← به آذین

افغانی، سید جمال‌الدین ← اسدآبادی، سیدجمال‌الدین

اقبال، خسرو
از رهبران حزب پیکار بعد از استعفای رضا شاه؛ به‌اتهام هواداری از نیروهای متحدین توسط نیروهای متفقین بازداشت شد؛ برادر دکتر منوچهر اقبال.

اقبال، دکتر منوچهر [۱۲۸۸ تا ۱۳۵۶]
نخست وزیر در سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹؛ از سال ۱۳۲۴ در کابینه‌های متعدد سمتهای مختلف وزارتی داشت، از جمله وزیر بهداری، راه، فرهنگ، دربار، کشور و پست و تلگراف؛ رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران؛ سناتور؛ رهبر حزب ملّیون؛ رئیس دانشگاه تهران؛ تحصیلات پزشکی در ایران و فرانسه.

الموتی، نورالدین
از اعضای گروه «۵۳ نفر»؛ از رهبران رده اول حزب توده که بعدها از حزب کناره‌گیری کرد؛ قاضی دادگستری؛ وزیر دادگستری در کابینهٔ امینی.

الیزابت دوم [تولد ۱۹۲۶ میلادی]
ملکهٔ بریتانیا و رئیس جامعهٔ کشورهای مشترک المنافع از سال ۱۹۵۲.

امام جمعه، حاج میرزا ابوالقاسم
داماد مظفرالدین شاه؛ از مخالفان مشروطه؛ پدرش نیز امام جمعه بود و داماد ناصرالدین شاه؛ نوهٔ او دکتر سیدحسن امامی نیز در دورهٔ پهلوی امام جمعه بود.

امام جمعه خوئی، حاجی میرزا یحیی [فوت ۱۳۶۴ قمری]
از علمای مشهور عصر مشروطیت؛ نمایندهٔ مجلس در دوره‌های متعدد.

امامی خوئی، جمال
رهبر نمایندگان مخالف دولت مصدق در مجلس هفدهم؛ عضو کمیسیون نفت؛ سمتهای دولتی و وزارتی و سفیر ایران در بلژیک؛ از خانوادهٔ امام جمعه خوئی.

امیر انتظام، عباس
عضو نهضت آزادی؛ معاون نخست وزیر در دولت موقت بازرگان؛ سفیر ایران در سوئد از ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹؛ در سال ۱۳۵۹ به‌اتهام جاسوسی زندانی شد.

امیر علائی، دکتر شمس الدین
استاندار خوزستان در جریان ملی شدن

صنعت نفت؛ وزیر کشاورزی، وزیر دادگستری و وزیر اقتصاد ملی در سالهای مقدم بر ملی شدن نفت؛ سفیر ایران در بلژیک؛ عضو شورای جبههٔ ملی دوم؛ پس از انقلاب به‌مدت یکسال سفیر ایران در فرانسه بود.

امین‌السلطان ← اتابک اعظم، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان

امین الضرب، حاج حسین [۱۲۸۸ قمری تا ۱۳۵۱ قمری]
از تجار بزرگ دورهٔ مشروطه که با نویسندگان و روشنفکران آن دوره حشر و نشر داشت؛ نماینده در اولین دورهٔ مجلس؛ پدرش، حاج محمد حسن امین‌الضرب نیز از تجار بزرگ بود و خانوادهٔ امین‌الضرب ضرابخانهٔ دولتی را اداره می‌کردند؛ واردکنندهٔ کارخانهٔ برق به‌ایران.

امینی، دکتر علی [تولد ۱۲۸۴]
نخست وزیر از اردیبهشت ۱۳۴۰ تا تیر ۱۳۴۱؛ وزیر اقتصاد ملی در کابینهٔ مصدق؛ وزیر دارائی در دولتهای سرلشکر زاهدی و علاء؛ سفیر ایران در امریکا؛ رهبر جبههٔ نجات ایران؛ نوهٔ دختری مظفرالدین شاه.

انتظام، عبدالله
وزیر امور خارجه در دولتهای سرلشکر زاهدی و علاء؛ رئیس شرکت ملی نفت ایران؛ دیپلمات عالی‌رتبه در سفارتخانه‌های ایران و امریکا و کشورهای مختلف اروپایی؛ تحصیلات در ایران و اروپا و امریکا.

انصاری، شیخ مرتضی [۱۲۱۴ قمری تا ۱۲۸۱ قمری]
از فقیهان و مراجع بزرگ شیعه؛ مؤلف کتابهای رسائل و مکاسب.

انصاری، هوشنگ
وزیر اقتصاد و دارائی در دولتهای هویدا و آموزگار؛ وزیر اطلاعات در دولت هویدا؛ سفیر درپاکستان و امریکا؛ تحصیلات اقتصاد در ایران و انگلستان و امریکا و ژاپن.

اویسی، ارتشبد غلامعلی [۱۲۹۷ تا ۱۳۶۲]
فرمانده نیروی زمینی؛ فرماندار نظامی تهران در زمان انقلاب؛ فرمانده ژاندارمری کل کشور؛ قبل از انقلاب ایران را ترک کرد؛ در پاریس ترور شد؛ تحصیلات نظامی در ایران و پاکستان و امریکا.

ایدن، آنتونی [۱۸۹۷ میلادی تا ۱۹۷۷ میلادی]
نخست وزیر بریتانیا از حزب محافظه کار از ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ میلادی (در زمان بحران کانال سوئز)؛ وزیر خارجه از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ و از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵.

ایرج میرزا، جلال الممالک [۱۲۹۱ قمری تا ۱۳۰۴]
شاعر دورهٔ مشروطه؛ از شاهزادگان روشنفکر قاجار که طرفدار اصلاحات اجتماعی و آموزش و پرورش مدرن و آزادی زنان بود.

بازرگان، مهندس مهدی [۱۲۸۶ تا ۱۳۷۳]
نخست وزیر دولت موقت بعد از انقلاب؛ رهبر نهضت آزادی؛ از رهبران جبههٔ ملی و از ملیون اسلامی؛ نخستین رئیس هیئت مدیرهٔ موقت شرکت ملی نفت ایران در دورهٔ مصدق؛ استاد دانشگاه؛ رئیس دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران؛ تحصیلات مهندسی در پاریس.

بال، جرج
معاون وزارت خارجهٔ امریکا در دورهٔ ریاست جمهوری جان. اف. کندی؛ پس از

آغاز تظاهرات جیمی کارتر او را مأمور ویژهٔ پیگیری مسائل ایران کرد.

باهنر، محمد جواد [شهادت ۱۳۶۰]
نخست‌وزیر در سالهای اول بعد از انقلاب؛ از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی و دومین دبیر کل آن؛ از شاگردان آیت‌الله خمینی؛ بر اثر انفجار بمب در ساختمان نخست وزیری شهید شد.

بختیار، سپهبد تیمور [فوت ۱۳۴۹]
فرماندار نظامی تهران بعد از سقوط دولت مصدق؛ اولین رئیس ساواک از ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹؛ پس از برکناری از ریاست ساواک از کشور خارج شد و در عراق به‌قتل رسید.

بختیار، دکتر شاپور [تولد ۱۳۱۴ تا ۱۳۷۰]
آخرین نخست وزیر شاه در سال ۱۳۵۷؛ از فعالان جبههٔ ملی و رهبر حزب ایران؛ یکی از امضاکنندگان نامهٔ سه نفره به‌شاه در سال ۱۳۵۶؛ بعد از انقلاب در پاریس نهضت مقاومت ملی ایران را تشکیل داد؛ دکترا در حقوق از فرانسه؛ در پاریس به‌قتل رسید.

بختیار، عباسقلی
وزیر کابینه در دولت بختیار؛ مدیر عامل پتروشیمی آبادان؛ مدیر عامل سازمان تعاونی ارتش (اتکا)؛ عضو هیئت مدیرهٔ شرکت ملی نفت.

بختیاری، جعفر قلی‌خان (سردار اسعد) [فوت ۱۳۱۳]
از رؤسای مجاهدین بختیاری و از کوشندگان نهضت مشروطه؛ از سران ایل بختیاری؛ وزیر پست و تلگراف و سپس وزیر جنگ در زمان رضاشاه؛ مغضوب رضاشاه شد و در زندان فوت کرد.

بدره‌ای، سپهبد عبدالعلی [فوت ۱۳۵۷]
آخرین فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی؛ فرمانده گارد شاهنشاهی؛ در بحبوحهٔ انقلاب به‌قتل رسید.

برژزینسکی، زبگنیو [تولد ۱۹۲۸ میلادی]
مشاور امنیت ملی امریکا در دورهٔ ریاست جمهوری جیمی کارتر؛ استاد دانشگاه و متخصص مسائل شوروی و اروپای شرقی.

بروجردی، آیت‌الله محمد حسین طباطبائی [۱۲۹۲ قمری تا ۱۳۸۱ قمری]
مرجع تقلید شیعیان؛ مدرس فقه و اصول در قم؛ مؤلف کتب فقهی؛ تحصیلات دینی در اصفهان و نجف.

بقائی کرمانی، دکتر مظفر [۱۲۹۱ تا ۱۳۶۶]
رهبر حزب زحمتکشان؛ دبیر کل جبههٔ ملی؛ ابتدا طرفدار و بعد مخالف مصدق بود؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ پانزدهم، شانزدهم و هفدهم؛ مدیر روزنامهٔ *شاهد*؛ در زمان شاه محاکمه و زندانی شد؛ پس از انقلاب هم مدتی زندانی بود؛ تحصیلات در تهران و فرانسه.

بنی‌صدر، ابوالحسن [تولد ۱۳۱۰]
نخستین رئیس جمهور ایران در سال ۱۳۵۹؛ از مشاوران آیت‌الله خمینی(ره) در پاریس؛ عضو شورای انقلاب و نخستین مجلس خبرگان؛ از فعالان جبههٔ ملی در داخل و خارج کشور پیش از انقلاب؛ در سال ۱۳۶۰ از ریاست جمهوری عزل شد و مخفیانه به‌پاریس رفت؛ ناشر روزنامهٔ *انقلاب اسلامی*؛ تحصیلات علوم اجتماعی در دانشگاه تهران و پاریس.

بهار، محمد تقی (ملک‌الشعرا) [۱۳۰۴ قمری تا ۱۳۳۰]
شاعر آزادیخواه و مشروطه‌طلب؛ نمایندهٔ

مجلس؛ وزیر فرهنگ در کابینهٔ قوام السلطنه؛ روزنامه‌نگار و مؤلف تحقیقات ادبی و تاریخی؛ از مؤسسان جمعیت ایرانی هواداران صلح؛ در دورهٔ رضاشاه زندانی و تبعید شد.

بهبهانی، آیت‌الله سیدعبدالله [فوت ۱۲۸۹]
از رهبران انقلاب مشروطه؛ در دورهٔ استبداد صغیر تبعید شد و در خانه‌اش به‌قتل رسید.

بهبهانی، آیت‌الله سید محمد
از علمای معروف تهران؛ فرزند آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی.

بهشتی، آیت‌الله دکتر محمد حسین [۱۳۰۷ تا ۱۳۶۰]
از متنفذترین رجال سیاسی پس از انقلاب؛ رئیس شورای انقلاب؛ رئیس دیوان عالی کشور؛ از شاگردان آیت‌الله خمینی(ره)؛ در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی شهید شد؛ تحصیلات در قم و تهران.

بیگلری، سرلشکر محمدامین [فوت ۱۳۵۷]
معاون گارد شاهنشاهی؛ در بحبوحهٔ انقلاب به‌قتل رسید.

پارسونز، آنتونی
سفیر بریتانیا در ایران از ۱۹۴۷ تا دورهٔ انقلاب؛ نمایندهٔ بریتانیا در سازمان ملل از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲؛ مشاور مخصوص نخست وزیر بریتانیا در امور داخلی تا ۱۹۸۳.

پاکروان، سرلشکر حسن [۱۲۹۰ تا ۱۳۵۸]
دومین رئیس ساواک از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳؛ وزیر اطلاعات در دولت هویدا؛ سفیر ایران در پاکستان و فرانسه؛ پس از انقلاب اعدام شد.

پزشکپور، محسن
رهبر حزب پان ایرانیست؛ نمایندهٔ مجلس در دوره‌های بیست و دوم و بیست و چهارم؛ وکیل دادگستری؛ سردبیر روزنامهٔ خاک و خون، ارگان حزب پان ایرانیست.

پسندیده، آیت‌الله مرتضی [تولد ۱۳۱۳ قمری]
برادر ارشد آیت‌الله خمینی(ره)؛ نمایندهٔ آیت‌الله خمینی(ره) در سالهای تبعید؛ تحصیلات دینی در اصفهان.

پسیان، کلنل محمدتقی‌خان [فوت ۱۳۰۰]
رهبر قیام خراسان علیه حکومت مرکزی در دورهٔ احمدشاه؛ فرمانده ژاندارمری خراسان در زمان حکومت مشیرالدوله؛ پس از سقوط دولت سیدضیاءالدین و نخست وزیری قوام السلطنه از فرمان حکومت مرکزی سر باز زد و کمیتهٔ ملی را در مشهد تشکیل داد؛ در جنگ با قوای مرکزی شکست خورد و خودکشی کرد.

پورسرتیپ، محمد
عضو کمیتهٔ مرکزی حزب میهن پرستان و از اعضای حزب ایران.

پهلوی، اشرف [تولد ۱۲۹۸]
خواهر دوقلوی محمدرضاشاه؛ فرزند رضاشاه و ملکه تاج‌الملوک؛ رئیس سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی؛ رئیس هیئت نمایندگی ایران در دوره‌های مختلف مجمع عمومی سازمان ملل؛ رئیس سازمان زنان.

پهلوی، ثریا ← اسفندیاری بختیاری، ثریا

پهلوی، رضاشاه [۱۲۵۷ تا ۱۳۲۳]
مؤسس سلسلهٔ پهلوی در ۱۳۰۴؛ همراه با سیدضیاءالدین طباطبائی در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتا کرد؛ رئیس دیویزیون قزاق؛

سردار سپه و وزیر جنگ؛ در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ از سلطنت کناره‌گیری کرد و در تبعید در ژوهانسبورگ درگذشت.

پهلوی، عبدالرضا [تولد ۱۳۰۳]
برادر ناتنی محمد رضاشاه؛ فرزند رضاشاه و ملکه عصمت؛ نخستین رئیس سازمان برنامه؛ رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و کانون شکار ایران.

پهلوی، غلامرضا [تولد ۱۳۰۲]
برادر ناتنی محمدرضاشاه؛ فرزند رضاشاه و ملکه توران؛ بازرس عالی نیروهای مسلح؛ رئیس کمیتهٔ ملی المپیک ایران.

پهلوی، فاطمه [۱۳۰۹ تا ۱۳۶۶]
خواهر ناتنی محمدرضاشاه؛ فرزند رضاشاه و ملکه عصمت؛ همسر ارتشبد محمد خاتمی؛ در لندن درگذشت.

پهلوی، فرح [تولد ۱۳۱۷]
سومین همسر محمدرضا شاه که در سال ۱۳۳۸ با او ازدواج کرد؛ نایب السلطنه؛ مادر ولیعهد، رضا پهلوی.

پهلوی، محمدرضاشاه [۱۲۹۸ تا ۱۳۵۸]
دومین پادشاه سلسلهٔ پهلوی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷؛ فرزند رضاشاه و ملکه تاج‌الملوک؛ روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ ایران را ترک کرد و سال بعد در مصر درگذشت؛ تحصیلات در ایران و سویس.

پیشه‌وری، جعفر [فوت ۱۳۲۶]
رهبر فرقهٔ دمکرات آذربایجان و نخست وزیر جمهوری آذربایجان که در آذر ۱۳۲۴ تشکیل شد و یک سال بعد در آذر ۱۳۲۵ سقوط کرد؛ در ۱۳۲۵ به‌آذربایجان شوروی فرار کرد و یک سال بعد در همانجا در یک حادثهٔ رانندگی به‌قتل رسید.

پیمان، دکتر حبیب‌الله [تولد ۱۳۱۴]
از ملیون اسلامی فعال در جبههٔ ملی و نهضت آزادی؛ رهبر «جنبش مسلمانان مبارز»؛ از مؤسسان «جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران، جاما»؛ مقالات و کتابهای متعددی در زمینهٔ مسائل اجتماعی و دینی و اقتصاد اسلامی دارد؛ بعضی از پیروان او در زمرهٔ دانشجویان پیرو خط امام(ره) بودند که سفارت امریکا را اشغال کردند.

تدین، سیدمحمد
رئیس مجلس در زمان عزل احمدشاه؛ وزیر خواربار کشور در دولت سهیلی؛ نمایندهٔ مجلس سنا.

تربتی، عماد
نماینده و نایب رئیس مجلس شورای ملی؛ نمایندهٔ مجلس سنا.

ترومن، هری [۱۸۸۴ میلادی تا ۱۹۷۲ میلادی]
رئیس جمهور امریکا از حزب دموکرات از ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹.

تفضلی، جهانگیر [فوت ۱۳۶۹]
روزنامه‌نگار؛ سردبیر روزنامهٔ *ایران ما*؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ هجدهم؛ معاون نخست وزیر و رئیس ادارهٔ تبلیغات و انتشارات در دولت هژیر؛ سخنگوی دولت در کابینهٔ علم؛ سفیر در الجزایر و افغانستان؛ نمایندهٔ ایران در یونسکو.

تقی‌زاده، سیدحسن [۱۲۵۶ تا ۱۳۴۸]
از آزادیخواهان دورهٔ مشروطه و نمایندهٔ مجلس؛ رهبر گروه ملیون ایرانی در آلمان در دورهٔ جنگ جهانی اول و بنیانگذار روزنامهٔ *کاوه*؛ وزیر دارائی؛ وزیر مختار در فرانسه در دورهٔ رضاشاه؛ سفیر ایران در لندن از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶؛ رئیس هیئت نمایندگی ایران در

شورای امنیت در ۱۳۲۴ بعد از جنگ جهانی دوم؛ رئیس مجلس سنا؛ مؤلف تحقیقات ادبی و تاریخی؛ از خانواده‌ای روحانی.

توسلی، محمد
از اعضای نهضت آزادی و از همکاران مهندس بازرگان.

توللی، فریدون [۱۲۹۸ تا ۱۳۶۴]
شاعر و از همکاران مجلهٔ سخن؛ عضو حزب توده تا سال ۱۳۲۷؛ چند مجموعه شعر، از جمله *التفاصیل* از آثار او است.

تهرانی، سیدجلال
رئیس شورای سلطنت در دورهٔ انقلاب؛ در چندین کابینه سمت وزارت داشت و نیز نایب التولیهٔ آستان قدس رضوی بود؛ نمایندهٔ مجلس سنا؛ استاد نجوم و حکمت و مؤلف تاریخ قم و آثار دیگر؛ از خانواده‌ای روحانی؛ در بلژیک درگذشت.

تیمورتاش، عبدالحسین (سردار معظم خراسانی) [۱۲۵۸ تا ۱۳۱۲]
وزیر دربار مقتدر رضاشاه از ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۱؛ طراح سیاست خارجی و عامل قراردادهای ایران و شوروی در فاصلهٔ سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۱؛ نمایندهٔ مجلس؛ استاندار؛ وزیر کابینه در دوران قاجار؛ مغضوب رضاشاه شد و در زندان درگذشت.

جردن، همیلتون
رئیس دفتر کاخ سفید و مشاور جیمی کارتر، رئیس‌جمهور امریکا.

جزنی، بیژن [فوت ۱۳۵۴]
بنیانگذار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران؛ نویسندهٔ جزوهٔ *جنگ مسلحانه* و *تاریخ سی سالهٔ ایران*؛ در زندان کشته شد.

جعفری، شعبان
مدیر باشگاه ورزشهای باستانی جعفری؛ در جریان کودتای ۲۸ مرداد به‌طرفداری از شاه دسته‌هایی در خیابانها به‌راه انداخت.

جفرودی، مهندس کاظم [تولد ۱۲۹۲]
نمایندهٔ مجلس سنا و شورای ملی؛ از رهبران حزب مردم؛ استاد دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران؛ تحصیلات راه و ساختمان در پاریس.

جلالی، علی
عضو کمیتهٔ مرکزی حزب میهن پرستان در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲؛ روزنامه‌نگار و سردبیر روزنامهٔ *اطلاعات* در دورهٔ رضاشاه و در شهریور ۱۳۲۰.

جلوه، میرزا ابوالحسن [۱۲۳۸ قمری تا ۱۲۸۵ قمری]
شاعر آزادیخواه دورهٔ مشروطه؛ فقیه و فیلسوف؛ استاد فلسفه و حکمت.

جم، ارتشبد فریدون [تولد ۱۲۹۳]
رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰؛ به‌علت اختلاف با شاه از سمت خود استعفا داد و سفیر ایران در اسپانیا شد؛ از پذیرش وزارت دفاع در دولت شاپور بختیار امتناع کرد؛ همسر اول شمس پهلوی؛ فرزند محمود جم.

جم، محمود [۱۲۶۵ تا ۱۳۵۰]
نخست وزیر در دورهٔ رضاشاه؛ وزیر خارجه و وزیر مالیه در دورهٔ سید ضیاءالدین طباطبائی؛ وزیر جنگ در کابینهٔ قوام السلطنه در ۱۳۲۵؛ سفیر ایران در مصر؛ سناتور.

جمال‌زاده، سید محمدعلی [تولد ۱۳۰۹ قمری]
از پیشگامان داستان‌نویسی نو در ایران و نویسندهٔ اولین مجموعه داستانهای کوتاه

فارسی؛ فرزند سیدجمال واعظ، آزادیخواه و خطیب دورهٔ مشروطه؛ در زمان جنگ جهانی اول با ملیون و آزادیخواهان ایرانی در آلمان همکاری می‌کرد؛ مهمترین آثارش داستانهای او است، از جمله: یکی بود یکی نبود و *صحرای محشر* و سروته یک‌کرباس؛ تحصیلات در لبنان و سویس و فرانسه.

جنگلی، میرزاکوچک‌خان [فوت ۱۳۰۰]
رهبر مجاهدان نهضت جنگل و مؤسس جمهوری در گیلان در اواخر سلطنت قاجاریه؛ قوای او در جنگ با قشون دولتی به‌فرماندهی رضاخان، شکست خورد و خود او در جریان فرار در کوههای خلخال درگذشت.

حائری، آیت‌الله شیخ عبدالکریم [۱۲۷۶ قمری تا ۱۳۱۵]
مرجع تقلید؛ مدرس فقه و اصول در نجف و کربلا و قم؛ نظام حوزهٔ علمیهٔ قم را در ۱۳۰۴ قمری بازسازی کرد؛ استاد روحانیون متأخر از جمله آیت‌الله خمینی(ره).

حائری‌زاده، سید ابوالحسن
نمایندهٔ مجلس شورای ملی؛ در جریان ملی شدن صنعت نفت بسیار فعال بود؛ ابتدا موافق دکتر مصدق بود و همراه او در تحصن دربار شرکت داشت، اما بعد مخالف او شد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد در دورهٔ سپهبد زاهدی در مجلس هجدهم برای آخرین بار به‌نمایندگی انتخاب شد؛ از اعضای مؤسس حزب دموکرات ایران به‌رهبری قوام‌السلطنه در ۱۳۲۵.

حاتم، سپهبد هوشنگ [فوت ۱۳۵۹]
جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران در دورهٔ انقلاب؛ پس از انقلاب اعدام شد.

حاج سید جوادی، علی‌اصغر [تولد ۱۳۰۳]
روزنامه‌نگار؛ از نویسندگان نامه‌های سرگشاده به‌شاه در سال ۱۳۵۶؛ از اعضای مؤسس جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران؛ پس از انقلاب کاندیدای نمایندگی مجلس خبرگان شد؛ تحصیلات حقوق در تهران و فرانسه.

حجت کوه‌کمری، آیت‌الله سیدمحمد [۱۳۱۰ قمری تا ۱۳۷۲ قمری]
از مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم در زمان آیت‌الله حائری و یکی از سه عضو هیئت سرپرستی حوزهٔ علمیهٔ قم بعد از او؛ مؤسس مدرسهٔ حجتیه و مؤلف کتابهای فقهی؛ تحصیلات دینی در تبریز و نجف.

حسیبی، مهندس کاظم [۱۲۸۵ تا ۱۳۶۹]
عضو کمیتهٔ مرکزی جبههٔ ملی در دورهٔ انقلاب؛ نمایندهٔ مجلس در دههٔ ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰؛ مشاور دکتر مصدق در امور نفت؛ استاد دانشگاه تهران.

حق‌شناس، جهانگیر
از بنیانگذاران حزب ایران؛ وزیر راه در کابینهٔ دوم مصدق؛ تحصیلات در دانشگاه تهران.

حکیم، آیت‌الله سیدمحسن [۱۳۰۶ قمری تا ۱۳۴۹]
رهبر مذهبی شیعیان عراق و متنفذترین مرجع تقلید پس از فوت آیت‌الله بروجردی؛ از مدرسین حوزهٔ علمیهٔ نجف؛ از مخالفین فعال علیه حکومت حزب بعث در عراق؛ پدر سید مهدی و سیدمحمد باقر حکیم.

حکیمی، ابراهیم (حکیم‌الملک) [فوت ۱۳۳۸]
نخست وزیر در ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶؛ وزیر کابینه در دوران قاجار و پهلوی؛ نماینده و رئیس مجلس سنا.

خاتمی، ارتشبد محمد [فوت ۱۳۵۴]
فرمانده نیروی هوائی از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۴؛ همسر فاطمه پهلوی؛ در یک سانحهٔ هوائی درگذشت.

خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی [تولد ۱۳۱۸]
رهبر جمهوری اسلامی پس از آیت‌الله خمینی(ره)؛ رئیس جمهور از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸؛ عضو شورای انقلاب و جامعهٔ روحانیت مبارز؛ از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی؛ فرمانده سپاه پاسداران؛ از شاگردان آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خمینی(ره).

خزعل، شیخ [۱۲۴۰ تا ۱۳۱۵]
رئیس قدرتمند عشایر عرب در خوزستان که در زمان رضاخان سردار سپه اعلام استقلال کرد اما در سال ۱۳۰۳ پس از اعزام قوای دولت مرکزی به‌خوزستان تسلیم وسرانجام کشته شد.

خلخالی، شیخ علی
روحانی مقیم نجف و از نزدیکان آیت‌الله خمینی(ره) در دورهٔ اقامت او در نجف.

خلیلی، مهندس عبدالحسین
عضو جبههٔ ملی؛ از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران که پس از کودتای ۲۸ مرداد تشکیل شد؛ عضو شورای جبههٔ ملی دوم؛ یکی از نویسندگان نامه‌های سرگشاده به‌شاه در سال ۱۳۵۶؛ استاد دانشکدهٔ فنی.

خمینی، سیداحمد [فوت ۱۳۷۴]
فرزند آیت‌الله خمینی(ره)و مشاور او؛ عضو مجلس خبرگان.

خمینی، آیت‌الله روح‌الله موسوی [۱۲۸۱ تا ۱۳۶۸]
رهبر انقلاب و ولی فقیه؛ از شاگردان آیت‌الله حائری و آیت‌الله بروجردی؛ مؤلف آثاری در فقه اسلامی، اصول، عرفان و حکومت اسلامی.

خمینی، سیدمصطفی [۱۳۴۹ قمری تا ۱۳۵۶]
فرزند ارشد آیت‌الله خمینی(ره)؛ مؤلف کتب فقهی؛ تحصیلات در قم و نجف.

خوانساری، آیت‌الله سیدمحمدتقی [۱۳۰۵ قمری تا ۱۳۷۱ قمری]
از مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم و یکی از سه عضو هیئت سرپرستی حوزهٔ علمیهٔ قم پس از آیت‌الله حائری؛ طرفدار ملی شدن نفت؛ به‌علت فعالیت سیاسی علیه انگلیسیها در عراق زندانی و تبعید شد.

خوئی، آیت‌الله سیدابوالقاسم [تولد ۱۳۱۷ قمری]
از متنفذترین مراجع تقلید شیعیان؛ مؤلف کتب فقهی و تفسیر قرآن؛ مقیم نجف.

خیابانی، شیخ محمد [۱۲۹۷ قمری تا ۱۳۳۸ قمری]
از روحانیون و آزادیخواهان معروف آذربایجان در دورهٔ مشروطه؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ دوم؛ به‌علت قیام برضد دولت مرکزی و تصرف تبریز سرکوب شد و به‌قتل رسید.

خیاط، آقا محمد حسین
از بازاریان مشروطه‌طلب که با بسیاری از متجددین و علمای آزادیخواه آن دوره همراهی و همکاری می‌کرد.

دالس، جان فوستر [۱۸۸۸ میلادی تا ۱۹۵۹ میلادی]
وزیر خارجهٔ امریکا از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۹؛ در زمان ریاست جمهوری ژنرال آیزنهاور و

همزمان با دولت مصدق.

داور، علی‌اکبر [فوت ۱۳۱۵]
وزیر عدلیه و مالیه و از رجال مهم اوائل دورهٔ سلطنت رضاشاه؛ نمایندهٔ مجلس شورای ملی.

درخشش، محمد
وزیر فرهنگ در دولت امینی؛ بنیانگذار و رئیس جامعهٔ معلمان ایران و باشگاه مهرگان؛ رهبر اعتصاب فرهنگیان در سال ۱۳۴۰.

دشتی، علی
سناتور؛ نمایندهٔ مجلس؛ نویسنده؛ سردبیر روزنامهٔ شفق سرخ؛ تحصیلات مذهبی در نجف.

دفتری، سرلشکر محمد
رئیس شهربانی کل کشور در دولتهای سپهبد رزم آرا و مصدق؛ رئیس ادارهٔ وظیفهٔ عمومی؛ معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان تربیت بدنی؛ رئیس دژبان در ۱۳۲۵.

دوگل، ژنرال شارل [۱۸۹۰ میلادی تا ۱۹۷۰ میلادی]
رئیس جمهور فرانسه از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹.

دولت آبادی، میرزا یحیی [۱۲۷۹ قمری تا ۱۳۱۸ قمری]
شاعر و نویسندهٔ دورهٔ مشروطه و از پیشقدمان فرهنگ نو در ایران؛ عضو انجمن معارف؛ نمایندهٔ مجلس؛ از مؤسسین روزنامهٔ سروش؛ مؤلف *حیات یحیی*.

ذکاءالملک، میرزا محمدحسین‌خان [۱۲۵۵ قمری تا ۱۳۲۵ قمری]
از ادبای دورهٔ قاجار؛ پدر محمد علی فروغی؛ مؤلف کتب متعدد تاریخی و ادبی؛ معلم و روزنامه‌نگار.

ذکاءالملک ← فروغی، محمدعلی

رادمنش، دکتر رضا [فوت ۱۳۶۱]
از اولین رهبران حزب توده؛ عضو گروه «۵۳ نفر»؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ چهاردهم؛ استاد دانشگاه؛ تحصیلات در فرانسه؛ در آلمان شرقی درگذشت.

ربیعی، سپهبد امیرحسین
فرمانده نیروی هوائی در دورهٔ انقلاب؛ پس از انقلاب اعدام شد.

رحیمی، سپهبد مهدی
رئیس شهربانی کل کشور؛ فرماندار نظامی تهران در دورهٔ انقلاب جانشین فرمانده گارد شاهنشاهی؛ پس از انقلاب اعدام شد.

رزم آراء، سپهبد حاجیعلی [فوت ۱۳۲۹]
نخست وزیر از تیر تا اسفند ۱۳۲۹؛ رئیس ستاد ارتش؛ به‌دست‌فدائیان‌اسلام کشته شد.

رشدیه، میرزاحسن [۱۲۶۷ قمری تا ۱۳۲۳ قمری]
از روحانیون مشروطه‌طلب و از پیشقدمان فرهنگ نو که بارها تبعید یا به‌خارج فراری شد؛عضو انجمن معارف و مؤسس دبستان رشدیه و مدرسه مکتب و مجلهٔ مکتب.

رضوانی، سپهبد سعید [تولد ۱۳۰۳]
معاون ستاد بزرگ ارتشتاران در عملیات و آموزش، طرحهای استراتژیک و پیمانهای نظامی و روابط بین‌المللی؛ تحصیلات نظامی در ایران و انگلستان و امریکا.

رفسنجانی ← هاشمی رفسنجانی

روحانی، دکتر فؤاد [تولد ۱۲۸۶]
اولین دبیر کل سازمان اوپک؛ اولین دبیر کل سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (R.C.D)؛

قائم مقام رئیس هیئت مدیرهٔ شرکت ملی نفت ایران؛ مشاور بانک مرکزی و مشاور نخست‌وزیر در امور حقوق بین‌المللی تا سال ۱۳۵۷؛ مؤلف و مورخ و مترجم؛ تحصیلات حقوق در تهران و انگلستان و فرانسه.

روحانی، آیت‌الله سیدمحمدصادق
مدرس حوزهٔ علمیهٔ قم؛ در فعالیتهای سیاسی پیش از انقلاب شرکت داشت.

روزبه، خسرو [فوت ۱۳۳۵]
رهبر سازمان نظامی حزب توده؛ استاد دانشکدهٔ افسری؛ در جریان محاکمات افسران عضو حزب توده به‌جرم فعالیتهای سیاسی محاکمه و اعدام شد.

زاهدی، اردشیر [تولد ۱۳۰۷]
وزیر خارجه؛ سفیر ایران در امریکا و انگلستان؛ همسر اول شهناز پهلوی؛ فرزند سپهبد فضل‌الله زاهدی.

زاهدی، سپهبد فضل‌الله [فوت ۱۳۴۸]
نخست وزیر پس از کودتای ۲۸ مرداد؛ وزیر کشور در کابینهٔ مصدق؛ فرمانده قوای جنوب؛ فرمانده لشکر اصفهان و رئیس ژاندارمری؛ سناتور؛ سفیر ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل در ژنو؛ در زمان اشغال ایران در جنگ جهانی دوم به‌علت همکاری با آلمانها توسط انگلیسیها دستگیر شد.

زنجانی، آیت‌الله سیدابوالفضل
از بنیانگذاران نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد؛ در انقلاب شرکت داشت، اما از حکومت آیت‌الله خمینی(ره) انتقاد می‌کرد.

زیرک‌زاده، دکتر غلامحسین
از فعالان جبههٔ ملی و نمایندهٔ دورهٔ شانزدهم مجلس.

ژیسکار دستن، والری [تولد ۱۹۲۶ میلادی]
رئیس جمهور فرانسه از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱.

سادات، محمد انور [تولد ۱۹۱۸ تا ۱۹۸۱ میلادی]
رئیس جمهور مصر از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱؛ از دوستان نزدیک شاه؛ توسط گروهی از مخالفانش در قاهره ترور شد.

سادچیکف، ایوان
سفیر شوروی در ایران از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳؛ امضاءکنندهٔ موافقتنامهٔ خروج قوای شوروی از ایران و قرارداد نفت شمال در دورهٔ نخست‌وزیری قوام‌السلطنه.

ساعد مراغه‌ای، محمد
نخست وزیر و وزیر امور خارجه در چندین دوره طی سالهای دههٔ ۱۳۲۰؛ سفیر ایران در مسکو؛ سرکنسول ایران در باکو؛ سفیر ایران در واتیکان؛ سناتور؛ تحصیلات در قفقاز.

سالارالدوله، ابوالفتح میرزا قاجار [۱۲۹۸ قمری تا ۱۳۳۸ قمری]
پسر مظفرالدین شاه و برادر محمدعلی شاه؛ در ابتدا با محمدعلی شاه مخالفت کرد، اما پس از عزل او برای بازگرداندنش به‌سلطنت با قوای دولتی وارد جنگ شد و پس از شکست به‌عثمانی فرار کرد و در مصر درگذشت.

سالیوان، ویلیام
سفیر امریکا در ایران از ۱۹۷۷ تا دورهٔ انقلاب؛ قبل از آن سفیر امریکا در لائوس و فیلیپین بود.

سامی، دکتر کاظم [فوت ۱۳۶۸]
از رهبران جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)؛ وزیربهداری دردولت موقت بازرگان از ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸؛ در تهران به‌قتل رسید.

سجادی، دکتر محمد
وزیر راه در دورهٔ رضاشاه؛ در سال ۱۳۲۱ متفقین او را دستگیر و زندانی کردند؛ نایب نخست وزیر و وزیر مشاور در کابینهٔ شریف امامی در ۱۳۳۹؛ سناتور و نایب رئیس سنا از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷؛ آخرین رئیس مجلس سنا در سال ۱۳۵۷.

سحابی، یدالله
از بنیانگذاران نهضت آزادی؛ معاون نخست‌وزیر در دولت موقت بازرگان؛ عضو شورای انقلاب؛ نمایندهٔ مجلس بعد از انقلاب.

سردار اسعد ← بختیاری، جعفرقلی‌خان

سردار معظم خراسانی ← تیمورتاش، عبدالحسین

سروری، محمد
وزیر کشور در دولتهای ساعد مراغه‌ای و بیات؛ وزیر دادگستری در دولت حکیمی؛ سناتور؛ رئیس دیوان عالی کشور.

سعید، دکتر جواد [فوت ۱۳۵۷]
آخرین رئیس مجلس شورای ملی؛ نمایندهٔ ساری در مجلس از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷؛ بعد از انقلاب اعدام شد.

سمیتقو، اسماعیل [فوت ۱۳۰۹]
رهبر کردان شورشی در آذربایجان غربی در سالهای بعد از جنگ جهانی اول؛ در جنگ با نیروهای دولتی مغلوب وسرانجام کشته شد.

سنجابی، دکتر کریم [تولد ۱۲۸۳]
وزیر خارجه در دولت موقت بازرگان؛ از بنیانگذاران جبههٔ ملی و وزیر فرهنگ در کابینهٔ مصدق؛ از بنیانگذاران حزب میهن و حزب ایران؛ از امضاءکنندگان نامهٔ سه نفره به‌شاه در سال ۱۳۵۶؛ در زمان شاه چندین بار زندانی شد؛ تحصیلات در تهران وفرانسه.

سیاسی، دکتر علی‌اکبر [۱۲۷۴ تا ۱۳۶۹]
وزیر فرهنگ در دولتهای قوام‌السلطنه و سهیلی در ۱۳۲۱؛ رئیس دانشگاه تهران؛ تحصیلات در تهران و فرانسه.

سید جمال واعظ اصفهانی [۱۲۷۹ قمری تا ۱۳۲۶ قمری]
واعظ و خطیب مشهور در نهضت مشروطه؛ پس از واقعهٔ به‌توپ بستن مجلس در زمان محمدعلی شاه، دستگیر و کشته شد؛ پدر محمدعلی جمالزاده.

سیدقندی
یکی از تجار قند که در جنبش مشروطیت به‌دستور علاءالدوله حاکم تهران تنبیه شد و این واقعه به‌شورش بازاریان انجامید.

سیف‌پور فاطمی، دکتر نصرالله [۱۲۸۸ تا ۱۳۶۹]
نمایندهٔ مجلس چهاردهم؛ استاد دانشگاه؛ نویسنده و از بنیانگذاران روزنامهٔ *باختر*؛ برادر دکتر حسین فاطمی.

سیک، گری
عضو شورای امنیت ملی امریکا در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر.

شانه‌چی، حاج محمد
از بازاریان عضو جبههٔ ملی؛ اولین رابط جبههٔ ملی و آیت‌الله خمینی(ره) در سالهای ۱۳۴۰؛ از نزدیکان آیت‌الله طالقانی.

شاهرودی، آیت‌الله سیدمحمود [۱۳۱۰ قمری تا ۱۳۵۳]
مدرس حوزهٔ علمیهٔ نجف؛ از مراجع تقلید شیعیان که پس از آیت‌الله بروجردی بر تعداد

پیروان او افزوده شد و اهمیت بیشتری یافت.

شایگان، دکتر علی [فوت ۱۳۵۹]
وزیر فرهنگ در کابینهٔ قوام‌السلطنه در ۱۳۲۵؛ نمایندهٔ مجلس؛ استاد و رئیس دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران؛ پس از واقعهٔ ۲۸ مرداد زندانی شد؛ بعد از انقلاب داوطلب ریاست جمهوری بود، اما آیت‌الله خمینی(ره) مخالفت کرد.

شریعتمداری، آیت‌الله سیدمحمد کاظم [۱۳۲۲ قمری تا ۱۳۶۵]
مرجع تقلید بعد از فوت آیت‌الله بروجردی؛ مدرس در تبریز و قم؛ پیش از انقلاب با برخی از سیاستهای شاه و بعد از انقلاب با برخی از سیاستهای آیت‌الله خمینی (ره) مخالف بود و تمایل به‌میانه‌روی داشت؛ در سال ۱۳۶۱ به‌اتهام توطئه علیه جمهوری اسلامی از مرجعیت خلع شد و تا هنگام فوت تحت نظر بود؛ تحصیلات در قم و نجف.

شریعتمداری، مهندس حسن
از فعالان حزب جمهوری خلق مسلمان پس از انقلاب؛ از مؤسسان سازمان جمهوریخواهان ملی ایران؛ فرزند آیت‌الله کاظم شریعتمداری.

شریعتی، دکتر علی [۱۳۱۲ تا ۱۳۵۶]
جامعه‌شناس اسلامی که افکار و آموزشهای او دربارهٔ نقش سیاسی و اجتماعی اسلام، در میان جوانان مسلمان انقلابی تأثیر و نفوذ زیادی داشت؛ مؤلف کتابهای متعدد دربارهٔ اسلام و تشیع؛ فرزند محمدتقی شریعتی که خود از پیشروان جنبش سیاسی و اجتماعی اسلامی بود؛ تحصیلات در مشهد و پاریس.

شریف امامی، مهندس جعفر
نخست‌وزیر از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ و در سال ۱۳۵۷؛ در دورهٔ انقلاب پس از جمشید آموزگار دولت آشتی ملی را تشکیل داد، اما بعد از دو ماه و نیم برکنار شد و دولت نظامی ارتشبد ازهاری روی کار آمد؛ در کابینهٔ اقبال وزیر صنایع و در دوره‌های متوالی رئیس مجلس سنا بود؛ تحصیلات در تهران و آلمان و سوئد.

شوستر، مورگان [۱۸۷۷ میلادی تا ۱۹۶۰ میلادی]
مستشار امریکایی‌که در سال ۱۹۱۱ در صدر یک هیئت مالی برای اصلاح مالیات و امور مالی به‌ایران آمد، اما بر اثر فشار و اولتیماتوم روسیه، دولت ایران او را برکنار کرد.

شوکت الملک قائنی ← علم، محمدابراهیم

شهاب فردوس، ولی‌الله
نمایندهٔ مجلس و عضو فراکسیون حزب توده در دورهٔ چهاردهم؛ قاضی دادگستری؛ معاون وزارت دادگستری در دولت امینی؛ سناتور خراسان تا سال ۱۳۵۷.

شیخ‌الرئیس قاجار، ابوالحسن میرزا [۱۲۶۴ قمری تا ۱۳۳۸ قمری]
شاعر، خطیب و روحانی مشروطه‌طلب؛ نوهٔ فتحعلی شاه قاجار؛ پس از واقعهٔ به‌توپ بستن مجلس زندانی شد؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ دوم.

صالح، الهیار [۱۲۷۶ تا ۱۳۶۰]
از رهبران جبهه ملی؛ از بنیانگذاران حزب ایران؛ وزیر دارائی و دادگستری در چندین کابینه در سالهای دههٔ ۱۳۲۰؛ نمایندهٔ مجلس شورای ملی؛ سفیر ایران در واشینگتن.

صباغیان، مهندس هاشم
وزیر کشور در کابینهٔ دوم دولت موقت بازرگان؛ عضو نهضت آزادی ایران.

صدر، آیت‌الله رضا
مدرس حوزهٔ علمیهٔ قم؛ مؤلف کتابهای دینی و علم اخلاق؛ از منتقدین حکومت اسلامی.

صدر، آیت‌الله صدرالدین [تولد ۱۲۹۹ قمری]
یکی از سه مرجع تقلید پس از فوت آیت‌الله حائری؛ پدر سیدرضا و امام موسی صدر؛ شاگرد آخوند خراسانی؛ تحصیلات دینی در کربلا و نجف.

صدر، محسن (صدرالاشراف) [۱۲۵۰ تا ۱۳۴۱]
نخست وزیر در ۱۳۲۴؛ وزیر دادگستری در چندین کابینه طی سالهای دههٔ ۱۳۱۰ و سالهای اول دههٔ ۱۳۲۰؛ رئیس مجلس سنا؛ روحانی‌زاده؛ تحصیلات دینی.

صدر، امام موسی [تولد ۱۳۴۷ قمری]
رهبر شیعیان لبنان که در لیبی ناپدید شد؛ فرزند آیت‌الله صدرالدین صدر.

صدیقی، دکتر غلامحسین [۱۲۸۴ تا ۱۳۷۰]
از رهبران جبههٔ ملی؛ وزیر کشور در کابینهٔ دکتر مصدق؛ پس از واقعهٔ ۲۸ مرداد زندانی شد؛ در دورهٔ انقلاب پیشنهاد شاه را برای تشکیل دولت رد کرد؛ استاد جامعه‌شناسی و فلسفه؛ از اولین محصلین اعزامی به‌فرانسه در زمان رضاشاه.

صنعتی‌زاده، همایون
رئیس مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین؛ نویسنده؛ رابط شاه و ملّیون در دههٔ ۱۳۴۰.

صولت‌الدوله قشقائی، اسماعیل

طالقانی، آیت‌الله سید محمود [۱۲۹۰ تا ۱۳۵۸]
از رهبران انقلاب؛ عضو شورای انقلاب؛ از بنیانگذاران نهضت آزادی؛ طرفدار اصلاحات مذهبی؛ قبل از انقلاب به‌علت فعالیتهای سیاسی زندانی شده بود؛ خطیب و مفسر نوگرای قرآن؛ شاگرد آیت‌الله حائری؛ تحصیلات دینی در قم و نجف.

طباطبائی، سیدضیاءالدین [فوت ۱۳۴۸]
همراه با رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتا کرد و رئیس الوزرای دولت کودتا شد؛ سه ماه بعد از این مقام عزل و به‌خارج تبعید شد؛ پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ به‌ایران بازگشت و دوباره شروع به‌فعالیت سیاسی کرد؛ مؤسس حزب ارادهٔ ملی؛ نمایندهٔ مجلس چهاردهم؛ روزنامه‌نویس؛ از خانواده‌ای روحانی.

طباطبائی، آیت‌الله سیدمحمد [۱۲۵۸ قمری تا ۱۲۹۹ قمری]
از رهبران انقلاب مشروطه؛ در دورهٔ استبداد صغیر به‌خراسان تبعید شد؛ از مؤسسین مدارس جدید.

طوفانیان، ارتشبد حسن
جانشین وزیر جنگ و رئیس سازمان صنایع نظامی.

عبدالناصر، جمال [۱۹۱۸ میلادی تا ۱۹۷۰ میلادی]
رئیس جمهور مصر از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰.

عشقی، سید محمدرضا ← میرزادهٔ عشقی، سید محمدرضا

علاء، حسین [۱۲۶۱ تا ۱۳۴۳]
نخست وزیر در ۱۳۳۰ و از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶؛ وزیر خارجه؛ وزیر دربار؛ نمایندهٔ مجلس؛ سناتور؛ سفیر در کشورهای اروپائی و امریکا؛ نمایندهٔ ایران در شورای امنیت؛ مدیرکل بانک ملی؛ تحصیلات در انگلستان.

علاءالدوله، احمدخان [فوت ۱۳۲۹ قمری]
حاکم تهران در زمان مظفرالدین شاه؛ سختگیریهای او را از عوامل شروع انقلاب مشروطه می‌دانند.

علم، امیر اسدالله [۱۲۷۶ تا ۱۳۵۷]
نخست وزیر از تیر ۱۳۴۱ تا اسفند ۱۳۴۲؛ وزیر دربار و نیز سمتهای دیگر وزارتی در کابینه‌های مختلف؛ رئیس دانشگاه پهلوی؛ رئیس ادارهٔ املاک سلطنتی؛ نایب التولیهٔ بنیاد پهلوی؛ از خوانین بیرجند؛ تحصیلات در ایران و انگلستان.

علم، محمد ابراهیم (شوکت الملک قائنی)
وزیر در دورهٔ رضاشاه؛ از خوانین قائنات؛ پدر اسدالله علم.

عین الدوله، عبدالمجید میرزای قاجار [۱۲۶۱ قمری تا ۱۳۰۶ قمری]
صدراعظم مظفرالدین شاه که مخالف جنبش مشروطه بود؛ در دورهٔ محمد علی‌شاه مأمور سرکوبی مجاهدین تبریز شد؛ در زمان احمدشاه مجدداً رئیس الوزرا شد؛ نوهٔ فتحعلی شاه.

فاتح، مصطفی [۱۲۹۶ تا ۱۳۳۳]
معاون نخست وزیر، وزیر خارجه و سخنگوی دولت در کابینهٔ دکتر مصدق؛ مدیر روزنامهٔ *باختر امروز*؛ پس از کودتای ۲۸ مرداد محاکمه و اعدام شد؛ تحصیلات در ایران و فرانسه.

فخر آرائی، ناصر
ضارب شاه در سوءقصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران که درجا کشته شد.

فرخی یزدی، محمد [۱۳۰۶ قمری تا ۱۳۱۸]
شاعر، روزنامه‌نویس و سیاستمدار مشروطه‌طلب؛ به‌مناسبت شعری که در مدح آزادی ساخته بود به‌فرمان ضیغم الدوله حاکم یزد دهان او را دوختند؛ مؤسس روزنامهٔ *طوفان*؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ هفتم؛ در زمان رضاشاه زندانی شد و در زندان درگذشت.

فرزین، محمدعلی
از سیاستمداران مورد اعتماد رضاشاه؛ در فاصلهٔ سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ وزیر مالیه، وزیر خارجه، وزیر مختار ایران در آلمان، رئیس بانک ملی و وزیر دربار بود.

فروغی، محمدعلی (ذکاءالملک) [۱۲۵۴ تا ۱۳۲۱]
اولین و آخرین نخست وزیر رضاشاه و اولین نخست وزیر محمد رضاشاه؛ در زمان رضاشاه چند بار دیگر نخست وزیر شد؛ قبل از تشکیل سلسلهٔ پهلوی نیز سمتهای وزارت مالیه، عدلیه، امور خارجه و ریاست مجلس را داشت؛ محقق، نویسنده، مترجم؛ از مهمترین آثار او سیر حکمت در *اروپا*، *آئین سخنوری* و نیز تصحیح متون معروف ادبیات فارسی است؛ پسر محمد حسین فروغی.

فروهر، داریوش [۱۳۰۷ تا ۱۳۷۷]
از رهبران جبههٔ ملی؛ رهبر حزب پان ایرانیست و حزب ملت ایران؛ از امضاءکنندگان نامهٔ سه نفره به‌شاه در ۱۳۵۶؛ اولین وزیر کار بعد از انقلاب و رابط دولت با کردها؛ تحصیلات در تهران.

فریور، مهندس غلامعلی
سفیر ایران در سویس پس از انقلاب؛ وزیر صنایع و معادن در دولت امینی؛ نمایندهٔ مجلس؛ از بنیانگذاران حزب ایران.

فلسفی، حجت الاسلام محمدتقی
واعظ؛ از مخالفان دکتر مصدق و حزب توده؛ در سال ۱۳۳۳ در رادیو ایران گفتارهایی

علیه بهائیان داشت؛ طرفدار آیت‌الله خمینی(ره) در جریان پانزده خرداد و دورهٔ انقلاب.

فورد، جرالد [تولد ۱۹۱۳]
رئیس جمهور امریکا از حزب جمهوریخواه از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷.

فیروز، مظفر [فوت ۱۳۶۶]
معاون نخست وزیر و وزیر کار و تبلیغات در کابینهٔ قوام‌السلطنه؛ سفیر ایران در مسکو؛ عضو کمیتهٔ مرکزی حزب دموکرات قوام السلطنه: مدیر روزنامهٔ رعد؛ از خانوادهٔ قاجار؛ در پاریس درگذشت.

فیروزآبادی، آیت‌الله حاج سیدرضا
از علمای تهران؛ طرفدار نهضت آزادی و همچنین نهضت مقاومت ملی، که بعد از واقعهٔ ۲۸ مرداد تشکیل شد؛ بانی بیمارستان فیروزآبادی در تهران.

فیض، آیت‌الله سیدحاج میرزا محمد [۱۲۹۳ قمری تا ۱۳۷۰ قمری]
مدرس و صاحب تألیفات فقهی؛ تحصیلات در تهران و نجف.

قاجار، احمدشاه [۱۲۷۵ تا ۱۳۰۸]
هفتمین و آخرین پادشاه سلسلهٔ قاجار از ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴؛ پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به‌اروپا رفت؛ بار دیگر پس از امضای نخست وزیری رضاخان ایران را ترک‌کرد و مقیم اروپا شد؛ در پاریس درگذشت.

قاجار، محمدحسن میرزا [۱۳۱۶ قمری تا ۱۳۱۲]
پسر محمدعلی شاه و ولیعهد احمدشاه قاجار؛ پس از خلع احمدشاه از سلطنت به‌اروپا رفت و در پاریس درگذشت.

قاجار، محمدعلی شاه [۱۲۸۹ قمری تا ۱۳۴۴ قمری]
ششمین پادشاه سلسلهٔ قاجار از ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸؛ پسر مظفرالدین شاه؛ در مخالفت با مشروطیت مجلس را به‌توپ بست و عده‌ای از آزادیخواهان را اعدام کرد؛ پس از شکست از قوای مجاهدین به‌سفارت روس پناه برد؛ پس از خلع از سلطنت به‌خارج تبعید شد و در تبعید درگذشت.

قاجار، مظفرالدین شاه [۱۲۶۹ قمری تا ۱۳۲۴ قمری]
پنجمین پادشاه قاجار از ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵؛ پسر ناصرالدین شاه؛ در دورهٔ او تحولات سیاسی و اجتماعی که در زمان ناصرالدین شاه آغاز شده بود و نیز جنبشهای آزادیخواهان به‌اوج رسید و سرانجام منجر به‌تشکیل دولت مشروطه شد؛ در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ قمری) فرمان مشروطیت را صادر کرد و در دی ماه ۱۲۸۵ قانون اساسی به‌امضای او رسید.

قاجار، ناصرالدین شاه [۱۲۴۷ قمری تا ۱۳۱۳ قمری]
چهارمین پادشاه سلسلهٔ قاجار از ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ قمری (۱۲۷۵ شمسی)؛ پسر محمدشاه و نوهٔ عباس میرزا؛ طرفدار تغییراتی در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران بود؛ دارالفنون، نخستین کالج مدرن ایران، در زمان او و به‌همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر تأسیس شد؛ اولین پادشاه قاجار بود که به‌اروپا سفر کرد؛ از امتیازات خارجی که در زمان او اعطا شد امتیاز تنباکو و امتیاز رویتر بود؛ هنگامی که خود را آمادهٔ برگذاری پنجاهمین سالگرد سلطنت می‌کرد در حرم شاه عبدالعظیم به‌ضرب گلولهٔ میرزا رضاکرمانی کشته شد.

قره‌باغی، ارتشبد عباس [تولد ۱۲۹۷]
رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران در دورهٔ انقلاب؛ وزیر کشور در دولتهای مهندس شریف امامی و ارتشبد ازهاری؛ فرمانده ژاندارمری؛ جانشین فرمانده نیروی زمینی؛ فرمانده دانشگاه نظامی؛ بعد از انقلاب ایران را ترک کرد و به‌فرانسه رفت؛ تحصیلات نظامی و دکترای حقوق.

قشقائی، اسماعیل (صولت الدوله) [فوت ۱۳۱۱]
رئیس ایل قشقائی؛ در اواخر جنگ جهانی اول ایلات فارس را برای قیام علیه انگلیسیها و پلیس جنوب (SPR) آماده کرد؛ در دورهٔ رضاشاه زندانی شد و در زندان درگذشت.

قطب‌زاده، صادق [فوت ۱۳۶۱]
از مشاوران و همراهان آیت‌الله خمینی(ره) در پاریس؛ عضو شورای انقلاب؛ رئیس رادیو تلویزیون ملی ایران؛ وزیر خارجه؛ به‌اتهام توطئه برای سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی اعدام شد؛ تحصیلات در امریکا.

قندی، سید: ← **سیدقندی**

قوام، احمد (قوام‌السلطنه) [۱۲۵۲ تا ۱۳۳۴]
از دولتمردان دورهٔ قاجار و نخست وزیر در دوره‌های مختلف، از جمله پس از برکناری سیدضیاءالدین طباطبائی؛ در دورهٔ رضاشاه مدتی ایران را ترک کرد؛ پس از شهریور ۱۳۲۰ مجدداً وارد سیاست شد و چندبار به‌نخست وزیری رسید؛ خروج قوای شوروی از ایران در سال ۱۳۲۵ در زمان نخست‌وزیری او و نتیجهٔ سیاست او بود؛ آخرین دولت او به‌دنبال حوادث روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به‌پایان رسید.

قوام شیرازی، ابراهیم (قوام الملک)
رئیس ایلات خمسه فارس؛ حاکم فارس؛ از رجال متنفذ دورهٔ رضاشاه و محمدرضاشاه؛ پدر علی قوام که داماد رضاشاه بود.

کارتر، جیمی [تولد ۱۹۲۴ میلادی]
رئیس جمهور امریکا از حزب دموکرات از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱.

کاشانی، آیت‌الله سیدابوالقاسم [۱۲۶۴ تا ۱۳۴۰]
روحانی و سیاستمدار؛ رئیس مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۱؛ طرفدار ملی شدن نفت؛ در اواخر دورهٔ نخست وزیری دکتر مصدق با او مخالفت کرد؛ در دورهٔ جنگ جهانی اول در عراق علیه نیروی نظامی بریتانیا فعالیت می‌کرد؛ در دورهٔ جنگ جهانی دوم متفقین او را بازداشت و تبعید کردند؛ تحصیلات در نجف.

کاشانی، سیدعبدالرحیم
نمایندهٔ مجلس شورای ملی در دورهٔ رضاشاه، روزنامه‌نگار؛ مدیر نشریهٔ *آئینه غیب‌نما*.

کاشی، شیخ مهدی [۱۲۳۹ قمری تا ۱۳۳۳ قمری]
از آزادیخواهان صدر مشروطیت و از نزدیکان آیت‌الله بهبهانی؛ عضو انجمن معارف؛ مؤلف *واقعات اتفاقیه در روزگار*.

کاشی، نایب حسین [فوت ۱۲۹۸]
سردسته گروهی یاغی که از اواخر دورهٔ ناصرالدین شاه تا قبل از روی کارآمدن رضاخان در اطراف کاشان راهزنی می‌کردند و با حکومت مرکزی و متنفذین محلی می‌جنگیدند؛ او و پسرش ماشاءالله‌خان به‌فرمان وثوق‌الدوله اعدام شدند.

کاظمی، باقر (مهذب‌الدوله)
وزیر کشور، وزیر فرهنگ و وزیر خارجه در فاصلهٔ سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱؛ وزیر دارائی و نایب نخست وزیر از ۱۳۳۱تا ۱۳۳۲؛ عضو شورای جبههٔ ملی دوم.

کافتارادزه، سرگئی
معاون وزارت خارجهٔ شوروی که در سال ۱۳۲۳ در رأس یک هیئت اقتصادی شوروی به‌تهران رفت و تقاضای امتیاز نفت شمال را کرد اما دولت این درخواست را رد کرد.

کالاهان، جیمز [تولد ۱۹۱۲ میلادی]
نخست وزیر بریتانیا از حزب کارگر از ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹.

کریم پور شیرازی، مختار
مدیر روزنامهٔ شورش؛ در دورهٔ حکومت دکتر مصدق در انتقاد از شاه و طرفداری از دولت و ملی شدن نفت مقاله‌های تندی می‌نوشت؛ بعد از واقعهٔ ۲۸ مرداد دستگیر شد و به‌قتل رسید.

کسروی، احمد [۱۲۹۶ تا ۱۳۲۴]
مورخ و محقق و منتقد اجتماعی و سیاسی؛ استاد دانشگاه در رشتهٔ تاریخ؛ قاضی دادگستری؛ مدیر روزنامهٔ پرچم؛ طرفدار پیرایش زبان فارسی از لغات عربی؛ مؤلف *تاریخ مشروطه*، *تاریخ پانصدسالهٔ خوزستان*، شیعه‌گری و آثار متعدد دیگر؛ از خانواده‌ای روحانی بود، اما نظرات تندی در انتقاد از مذهب شیعه داشت؛ به‌دست فدائیان اسلام کشته شد.

کشاورز، دکتر فریدون [تولد ۱۲۸۶]
عضو کمیتهٔ مرکزی حزب توده از هنگام تأسیس تا سال ۱۳۳۷؛ نمایندهٔ مجلس چهاردهم؛ در کابینهٔ ائتلافی قوام السلطنه در ۱۳۲۵ وزیر فرهنگ بود؛ بعدها به‌علت اختلاف با رهبری حزب توده از حزب کناره گرفت؛ سالها در تبعید در شوروی، الجزایر، عراق و سویس زندگی کرده است؛ مؤلف *من متهم می‌کنم حزب توده را*؛ تحصیلات طب در فرانسه.

کندی، جان [۱۹۱۷ میلادی تا ۱۹۶۳ میلادی]
رئیس جمهور امریکا از حزب دموکرات از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳؛ در شهر دالاس (تکزاس) ترور شد.

کوچک‌خان ← جنگلی، میرزاکوچک‌خان

کیسینجر، هنری [تولد ۱۹۲۳ میلادی]
وزیر خارجهٔ امریکا در دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسون و جرالد فورد.

گلپایگانی، آیت‌الله سیدمحمدرضا [تولد ۱۳۱۶ قمری]
مرجع تقلید و مدرس حوزهٔ علمیهٔ قم؛ مؤسس مدارس و مراکز اسلامی.

گلشائیان، عباسقلی [فوت ۱۳۶۹]
وزیر دارائی، وزیر پیشه و هنر و بازرگانی و وزیر دادگستری در سالهای دههٔ ۱۳۲۰؛ شهردار تهران؛ در سال ۱۳۲۸ هنگامی که وزیر دارائی بود، قرارداد الحاقی نفت معروف به‌قرارداد «گس ـ گلشائیان» را امضاء کرد.

گولت، چارلز
سرکنسول انگلیس در اصفهان در دورهٔ رضاشاه؛ در سال ۱۳۲۵ دولت ایران او را متهم به‌دخالت در شورش عشایر جنوب کرد و از دولت بریتانیا خواست که او را به‌لندن فرا بخواند.

لاهیجی، دکتر عبدالکریم [تولد ۱۳۱۹]
وکیل دادگستری؛ حقوق‌دان و فعال در زمینهٔ حقوق بشر در ایران و خارج؛ از بنیانگذاران جمعیت حقوقدانان ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران؛ دکترای حقوق از دانشگاه تهران.

مانیان، حاج محمود
از بازاریان متنفذ و طرفدار جبههٔ ملی.

محتشم السلطنه ← اسفندیاری، حسن

محققی، سپهبد احمدعلی
رئیس ژاندارمری کل کشور در دورهٔ انقلاب.

محمود، پرویز
آهنگساز، معروف به‌کمپوزیتور؛ عضو حزب توده؛ اولین سرود حزب توده از ساخته‌های او است؛ در دوران اقتدار حزب در سال ۱۳۲۵ رئیس هنرستان عالی موسیقی شد.

مختاری، سرپاس رکن الدین [فوت ۱۳۴۶]
رئیس شهربانی رضاشاه از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰؛ در سال ۱۳۲۱ به‌اتهام شکنجه و قتل زندانیان سیاسی محاکمه و به ۸ سال زندان محکوم شد.

مدرس، سیدحسن [۱۲۸۷ قمری تا ۱۳۱۶]
از روحانیون مشروطه‌خواه و نمایندهٔ مجلس در دوره‌های متعدد در سالهای اول مشروطیت؛ نمایندهٔ مراجع مذهبی برای نظارت بر قانونگذاری در مجلس؛ از رهبران مهاجرت در دورهٔ جنگ جهانی اول و وزیر دادگستری کابینهٔ مهاجرت؛ پس از پایان مجلس ششم در سال ۱۳۰۷ بازداشت و به‌خراسان تبعید شد؛ در شهر کاشمر به‌قتل رسید.

مدنی، دریادار احمد [تولد ۱۳۰۸]
وزیر دفاع، فرمانده نیروی دریائی و استاندار خوزستان بعد از انقلاب؛ در نخستین انتخابات ریاست جمهوری بعد از انقلاب کاندیدا شد؛ از اعضای جبههٔ ملی و فعال در زمینهٔ حقوق بشر قبل از انقلاب؛ در سال ۱۳۵۹ ایران را ترک کرد و در خارج از کشور به‌فعالیت سیاسی پرداخت.

مرعشی نجفی، آیت‌الله شهاب الدین [۱۳۱۸ قمری تا ۱۳۶۹]
مرجع تقلید؛ مدرس فقه و اصول و علم رجال و حدیث؛ نسخه شناس و مؤسس کتابخانهٔ بزرگ قم؛ تحصیلات در نجف و کاظمین؛ تولد در نجف.

مساوات، سیدمحمدرضا [فوت ۱۳۰۴]
سیاستمدار و روزنامه‌نگار مشروطه‌خواه؛ نمایندهٔ مجلس از دورهٔ اول تا پنجم؛ مدیر روزنامهٔ مساوات.

مشرف نفیسی، دکتر حسن (مشرف‌الدوله)
وزیر دارائی در ۱۳۲۰؛ وزیر کار و اقتصاد ملی در ۱۳۲۱؛ رئیس سازمان برنامه در ۱۳۲۷؛ رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت بیمهٔ ایران.

مصدق، دکتر محمد [۱۲۵۸ تا ۱۳۴۵]
نخست وزیر از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲؛ رهبر نهضت ملی شدن نفت؛ وزیر مالیه و وزیر خارجه در فاصلهٔ سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ پنجم، ششم، چهاردهم و شانزدهم؛ پس از کودتای ۲۸ مرداد محاکمه و زندانی شد؛ بعد به‌احمدآباد تبعید شد و در همانجا درگذشت؛ تحصیلات در فرانسه، سویس.

مطهری، آیت‌الله مرتضی [شهادت ۱۳۵۸]
رئیس شورای انقلاب؛ شاگرد و نماینده و

مشاور آیت‌الله خمینی(ره)؛ استاد حکمت و فلسفه اسلامی در قم و تهران؛ در تهران ترور شد.

معظمی، دکتر عبدالله
از رهبران جبههٔ ملی؛ نمایندهٔ مجلس در دوره‌های چهاردهم تا هفدهم و رئیس مجلس شورای ملی در اواخر دورهٔ هفدهم در سال ۱۳۳۲؛ پس از واقعهٔ ۲۸ مرداد از سیاست کناره گرفت؛ استاد و رئیس دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران.

معینیان، نصرت‌الله [تولد ۱۳۰۰]
نخستین وزیر اطلاعات در دولت حسنعلی منصور؛ سرپرست ادارهٔ کل انتشارات و رادیو؛ وزیر راه؛ رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی؛ سردبیر روزنامهٔ *آتش*.

مقدم، سپهبد ناصر [فوت ۱۳۵۸]
آخرین رئیس ساواک از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷؛ رئیس رکن دو ارتش (ادارهٔ اطلاعات و ضداطلاعات ارتش)؛ پس از انقلاب اعدام شد.

مقدم مراغه‌ای، رحمت الله
عضو مجلس خبرگان؛ مؤسس نهضت رادیکال ایران؛ از همکاران حزب جمهوری خلق مسلمان ایران؛ استاندار آذربایجان شرقی؛ عضو جمعیت طرفداران آزادی و حقوق بشر؛ نمایندهٔ مجلس در دورهٔ بیستم.

مکی، حسین
نمایندهٔ مجلس در دوره‌های مختلف؛ از همکاران نزدیک دکتر مصدق؛ در اواخر دورهٔ حکومت دکتر مصدق با او مخالفت کرد؛ روزنامه‌نگار و مؤلف *تاریخ بیست ساله* و آثار تاریخی دیگر.

ملک المتکلمین، حاج میرزا نصرالله [فوت ۱۲۸۷]
از رهبران جنبش مشروطیت؛ از دوستان و همراهان سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ عضو کمیتهٔ مقاومت ملی؛ چندبار به‌جرم الحاد تکفیر شد؛ در جریان به‌توپ بستن مجلس دستگیر و در باغ شاه تهران کشته شد.

ملک حسن [تولد ۱۹۲۹میلادی]
پادشاه مراکش از سال ۱۹۵۷؛ از دوستان شاه در جهان عرب؛ پس از خروج شاه از ایران در جریان انقلاب، مدت کوتاهی میزبان او بود.

ملک حسین [تولد ۱۹۳۵ میلادی]
پادشاه اردن از سال ۱۹۵۲؛ از دوستان و متحدان شاه در منطقهٔ خاورمیانه.

ملکم‌خان، میرزا [۱۲۴۹ قمری تا ۱۳۲۶ قمری]
از رجال اصلاح‌طلب دورهٔ ناصرالدین شاه؛ مؤسس انجمن سری فراموشخانه؛ ناصرالدین شاه این انجمن را ممنوع و ملکم‌خان را به‌عثمانی تبعید کرد؛ بعد از مراجعت به‌ایران به‌سفارت ایران در لندن منصوب شد؛ پس از برکناری از این مقام روزنامهٔ *قانون* را در لندن تأسیس کرد و در آن از حکومت ایران و شاه انتقاد می‌کرد؛ در پایان عمر از طرف مظفرالدین شاه به‌سفارت ایران در رم منصوب شد؛ مؤلف آثار متعدد دربارهٔ آزادی، قانون، حقوق فردی، مبارزه با ظلم و استبداد، اصلاح حکومت و محاسن تمدن اروپا؛ از ارامنهٔ اصفهان که به‌اسلام گروید؛ تحصیلات در فرانسه؛ در سویس درگذشت.

ممتازالدوله، میرزا اسماعیل‌خان [۱۲۵۳ تا ۱۳۱۲]
رئیس مجلس در دورهٔ اول و دوم؛ در سالهای

دهۀ ۱۲۹۰ در کابینه‌های مختلف سمتهای مختلف وزارتی داشت، از جمله پست و تلگراف، عدلیه، تجارت و مالیه؛ در سال ۱۲۹۸ به‌علت مخالفت با قرارداد وثوق‌الدوله باگروهی دیگر به‌کاشان تبعید شد؛ از آخرین سمتهای او وزارت معارف کابینۀ قوام‌السلطنه در سال ۱۳۰۰ بود؛ در اواخر عمر از سیاست کناره‌گرفت و در انزوا بسر برد.

منتظری، آیت‌الله حسینعلی [تولد ۱۳۰۱]
روحانی سیاستمدار؛ از شاگردان آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خمینی(ره)؛ رئیس مجلس خبرگان؛ نامزد جانشینی و قائم مقام آیت‌الله خمینی(ره)؛ در سال ۱۳۶۸ به‌علت اختلاف نظر با آیت‌الله خمینی(ره) از قائم مقامی رهبری معزول شد؛ قبل از انقلاب به‌علت فعالیت سیاسی زندانی شده بود؛ کشاورززاده؛ تحصیلات دینی در اصفهان و قم.

منصور، حسنعلی [۱۳۰۲ تا ۱۳۴۳]
نخست‌وزیر از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۳؛ بنیان‌گذار حزب ایران نوین؛ به‌ضرب گلولۀ یکی از هواداران گروههای اسلامی به‌قتل رسید؛ تحصیلات در مدرسۀ نظام و حقوق در اروپا.

موسوی اردبیلی، آیت‌الله سیدعبدالکریم
از اعضای شورای انقلاب؛ از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی؛ رئیس دیوان عالی کشور پس از شهادت آیت‌الله بهشتی؛ از شاگردان آیت‌الله خمینی(ره)؛ تحصیلات دینی در قم.

موسوی خوئینی‌ها، حجت‌الاسلام سیدمحمد
دادستان کل کشور پس از انقلاب؛ رهبر دانشجویان پیرو خط امام در جریان اشغال سفارت امریکا؛ مسئول مرکز مطالعات استراتژیک؛ از شاگردان و نزدیکان آیت‌الله خمینی(ره) در نجف و پاریس.

مولوتف، ویاچسلاو اسکریابین [تولد ۱۸۹۱ تا ۱۹۸۵]
نخست وزیر شوروی از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹؛ وزیر خارجۀ شوروی از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۹ (در زمان اشغال ایران توسط قوای شوروی و وقایع آذربایجان) و نیز از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶.

مهدوی، فریدون [تولد ۱۳۱۲]
وزیر بازرگانی در دولت هویدا؛ مدیر عامل بانک توسعۀ صنایع و معادن؛ شاغل در مقامات مختلف در زمینۀ اقتصاد و مدیریت؛ قائم مقام حزب رستاخیز؛ عضو شورای مرکزی جبهۀ ملی در سالهای ۱۳۴۰؛ تحصیلات در فرانسه و آلمان.

مهدوی کنی، آیت‌الله محمدرضا
از اعضای شورای انقلاب؛ کفیل نخست وزیری پس از شهادت محمد جواد باهنر؛ وزیر کشور؛ از بنیانگذاران جامعۀ روحانیت مبارز و کمیته‌های انقلاب؛ مسئول امور مساجد در تهران؛ از شاگردان آیت‌الله خمینی(ره)؛ تحصیلات دینی در تهران و قم.

میرزادۀ عشقی، سیدمحمدرضا [۱۳۱۲ قمری تا ۱۳۰۳]
شاعر و نویسندۀ آزادی‌خواه بعد از مشروطیت که اشعار تند انقلابی‌اش علیه رجال مملکت معروف است؛ مدیر روزنامۀ قرن بیستم؛ با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت کرد و زندانی شد؛ به‌ضرب گلوله کشته شد.

میکده، میرزا سلیمان خان
از آزادیخواهان صدر مشروطیت؛ عضو کمیسیون عالی مشروطه‌خواهان که در آخرین روز سلطنت محمدعلی شاه ادارۀ امور کشور را به‌عهده گرفت؛ حاکم اصفهان؛

نمایندهٔ مجلس در دورهٔ سوم.

میلانی، آیت‌الله سید محمدهادی [۱۳۱۳ قمری تا ۱۳۹۵ قمری]
از علمای مشهد؛ مدرس و از مراجع تقلید شیعیان؛ تحصیلات دینی در نجف.

نجیمی نائینی، سپهبد عبدالعلی
رئیس ستاد نیروی زمینی؛ جانشین فرمانده نیروی زمینی؛ پس از انقلاب مدتی زندانی شد.

نخشب، دکتر محمد
از ملّیون اسلامی که در جریان ملی شدن نفت در جبههٔ ملی فعالیت داشت و بعدها نهضت خداپرستان سوسیالیست را تشکیل داد؛ از مؤسسین انجمن دانشجویان اسلامی در امریکا؛ کارمند سازمان ملل؛ مؤلف فرهنگ *واژه‌های سیاسی* و چند کتاب دیگر؛ پیش از انقلاب در امریکا درگذشت.

نراقی، دکتر احسان [تولد ۱۳۰۵]
جامعه‌شناس؛ استاد دانشگاه تهران؛ مدیر مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران؛ کارشناس سازمان ملل؛ مشاور یونسکو؛ مؤلف کتابها و مقالات متعدد در زمینه‌های اجتماعی و خصوصاً برخورد فرهنگ غرب و شرق؛ تحصیلات در سویس و فرانسه.

نریمان، سیدمحمود
وزیر دارائی و راه در کابینه‌های ساعد مراغه‌ای و مصدق؛ نمایندهٔ مجلس در دوره‌های شانزدهم و هفدهم؛ عضو شورای مرکزی جبههٔ ملی؛ در سال ۱۳۲۹ در رابطه با قتل سپهبد رزم‌آرا بازداشت شد.

نزیه، حسن [تولد ۱۳۰۰]
قاضی و وکیل دادگستری؛ رئیس کانون وکلای دادگستری در ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷؛ از اعضای مؤسس جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران؛ رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران بعد از انقلاب؛ عضو شورای جبههٔ ملی دوم در سال ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰؛ از مؤسسین سازمان جمهوری‌خواهان ملی ایران؛ تحصیلات حقوق در تهران و سویس.

نشاط، سرلشکر علی [فوت ۱۳۵۸]
فرمانده گارد جاویدان در دورهٔ انقلاب؛ بعد از انقلاب اعدام شد.

نصیری، ارتشبد نعمت‌الله [فوت ۱۳۵۷]
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶؛ رئیس شهربانی؛ فرمانده گارد شاهنشاهی؛ بعد از کناره‌گیری از ساواک سفیر ایران در پاکستان شد؛ در دورهٔ انقلاب زندانی و پس از انقلاب اعدام شد.

نفیسی، دکتر حسن ← مشرف نفیسی، دکتر حسن

نواب صفوی، سیدمجتبی میرلوحی [شهادت ۱۳۳۴]
رهبر فدائیان اسلام؛ خواستار ایجاد حکومت اسلامی؛ پیروان او چند تن از رجال فرهنگی و سیاسی، از جمله عبدالحسین هژیر و سپهبد رزم‌آرا و احمد کسروی را به‌قتل رساندند؛ به‌جرم اقدامات تروریستی اعدام شد.

نوری، شیخ فضل‌الله [۱۲۵۹ قمری تا ۱۳۲۷ قمری]
از رهبران اسلامی صدر مشروطیت؛ ابتدا با سید محمد طباطبائی و سیدعبدالله بهبهانی در جنبش عدالت‌خواهی همراه بود، اما بعد از مشروطه‌طلبان جدا شد و در مقابل

مشروطه خواستار حکومت مشروعه بود؛ پس از شکست محمدعلی شاه و پیروزی مشروطه‌طلبان به‌فرمان رهبران مذهبی مشروطه‌خواه اعدام شد.

نیکسون، ریچارد [تولد ۱۹۱۳ میلادی]
رئیس جمهور امریکا از حزب جمهوریخواه از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴؛ معاون رئیس جمهور امریکا در دورهٔ دوایت آیزنهاور؛ بدنبال ماجرای واترگیت از ریاست جمهوری امریکا استعفا کرد.

وارسته، محمدعلی [فوت ۱۳۶۷]
عضو شورای سلطنت و رئیس آن پس از کناره‌گیری سیدجلال تهرانی در دورهٔ انقلاب؛ وزیر پست و تلگراف در ۱۳۲۶؛ وزیر بهداری و وزیر دارائی در سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰؛ استاندار کرمان و نمایندهٔ مجلس سنا.

وثـوق، حسـن (وثـوق‌الدوله) [۱۲۵۱ تا ۱۳۲۹]
نخست وزیر احمدشاه از ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹؛ در سال ۱۲۹۸ قرارداد معروف به‌قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را امضا کرد؛ وزیر دارائی در دورهٔ رضاشاه و رئیس فرهنگستان ایران.

وفا، سپهبد غلامحسین
معاون ستاد بزرگ ارتشتاران در امور لجستیکی در دورهٔ انقلاب.

ونس، سایروس
وزیر خارجهٔ امریکا در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر.

ویلسون، هارولد [تولد ۱۹۱۶ میلادی]
نخست‌وزیر بریتانیا از حزب کارگر از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰ و ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶.

هاشمی رفسنجانی، حجت الاسلام علی‌اکبر [تولد ۱۳۱۳]
رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام؛ رئیس جمهور از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶؛ رئیس مجلس شورای اسلامی؛ وزیر کشور؛ نایب رئیس مجلس خبرگان؛ رئیس شورای عالی امنیت ملی؛ رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ عضو شورای انقلاب؛ از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی.

هایزر، ژنرال رابرت
ژنرال امریکائی که در زمان انقلاب معاون فرماندهی کل نیروهای ناتو بود؛ فرستادهٔ ویژهٔ دولت امریکا به‌ایران در دی ماه ۱۳۵۷؛ نویسندهٔ کتاب *مأموریت به‌تهران*.

هژیر، عبدالحسین [۱۲۷۶ تا ۱۳۲۸]
نخست وزیر در سال ۱۳۲۷؛ وزیر پیشه و هنر، دارائی و وزیر دربار در فاصلهٔ سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸؛ به‌دست فدائیان اسلام کشته شد؛ تحصیلات در اروپا.

همایون، داریوش [تولد ۱۳۰۷]
وزیر اطلاعات در دولت آموزگار؛ از بنیانگذاران روزنامهٔ *آیندگان*؛ در ماههای آخر دورهٔ انقلاب زندانی شد، اما در بحبوحهٔ انقلاب موفق به‌فرار شد و ایران را ترک کرد؛ تحصیلات در تهران.

هویدا، امیرعباس [۱۲۹۹ تا ۱۳۵۸]
نخست وزیر از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ و سپس وزیر دربار؛ وزیر دارائی در کابینهٔ حسنعلی منصور؛ دبیر کل حزب رستاخیز؛ معاون دبیر کل حزب ایران نوین؛ عضو هیئت مدیرهٔ شرکت ملی نفت؛ در جریان انقلاب زندانی و پس از انقلاب اعدام شد؛ تحصیلات در بیروت، بلژیک، فرانسه.

یزدی، دکتر ابراهیم
از مشاوران آیت‌الله خمینی(ره) در پاریس؛ معاون نخست وزیر و وزیر خارجهٔ دولت موقت بعد از انقلاب؛ نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی؛ از اعضای قدیمی نهضت آزادی؛ تحصیلات در امریکا.

یزدی، سیدعلی
از روحانیون متنفذ دربار مظفرالدین شاه و از مخالفین مشروطه؛ پدر سیدضیاءالدین طباطبائی.

یکتائی، مجید
عضو کمیتهٔ حزب میهن پرستان در سالهای دههٔ ۱۳۲۰.

سالشمار

از آغاز سلسلهٔ قاجار تا پایان پهلوی

* سالهای وقایع در این سالشمار از آغاز تا صدور فرمان مشروطیت هجری قمری و پس از آن هجری شمسی است.

۱۲۱۰ تاجگذاری آقامحمدخان و آغاز سلطنت قاجاریه
۱۲۱۲ آغاز سلطنت فتحعلیشاه
۱۲۲۸ پایان جنگهای اول ایران و روس و عقد عهدنامهٔ گلستان و واگذاری بخشی از اراضی ایران به‌روسیه
۱۲۴۳ پایان جنگهای دوم ایران و روس و عقد عهدنامهٔ ترکمانچای و واگذاری اراضی بیشتری از ایران به‌روسیه
۱۲۵۰ آغاز سلطنت محمدشاه ـ ۷ رجب
۱۲۵۳ انتشار اولین روزنامهٔ در ایران
۱۲۶۴ درگذشت محمد شاه ـ ۵ شوال؛ آغاز سلطنت ناصرالدین شاه ـ ۲۲ ذیقعده
۱۲۶۸ گشایش دارالفنون؛ کشته شدن میرزا تقی‌خان امیرکبیر به‌فرمان ناصرالدین شاه ـ ۱۷ ربیع‌الاول
۱۲۸۸ قحطی بزرگ در ایران
۱۲۸۹ اعطای امتیاز بهره‌برداری از کل منابع ایران به‌بارون جولیوس دو رویتر
۱۲۹۰ سفر اول ناصرالدین شاه به‌فرنگ
۱۲۹۵ سفر دوم ناصرالدین شاه به‌فرنگ
۱۳۰۶ اعطای امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی به‌رویتر
۱۳۰۶ سفر سوم ناصرالدین شاه به‌اروپا
۱۳۰۸ اعطای امتیاز انحصار دخانیات به‌ماژور تالبوت
۱۳۰۹ لغو امتیاز انحصار دخانیات به‌علت اعتراض بازاریها و علما و شورش مردم (واقعهٔ رژی)
۱۳۱۳ کشته‌شدن ناصرالدین شاه در حرم شاه عبدالعظیم به‌دست میرزا رضا کرمانی ـ ۱۸ ذیقعده؛ جلوس مظفرالدین شاه ـ ۲۴ ذیحجه
۱۳۱۷ سفر اول مظفرالدین شاه به‌اروپا
۱۳۱۹ اعطای امتیاز نفت به‌ویلیام ناکس دارسی
۱۳۲۰ سفر دوم مظفرالدین شاه به‌اروپا
۱۳۲۲ جنگ روس و ژاپن ـ ۱۹۰۵/۱۹۰۴ میلادی؛ انقلاب مردم روسیه علیه تزار ـ ۱۹۰۵ میلادی
۱۳۲۳ سفر سوم مظفرالدین شاه به‌اروپا؛ چوب زدن تجار قند به‌فرمان علاءالدوله حاکم تهران ـ ۱۴ شوال؛ بست نشستن علما در شاه عبدالعظیم ـ ۱۶ شوال؛ موافقت مظفرالدین شاه با تأسیس عدالتخانه ـ ذیقعده
۱۳۲۴ تظاهرات در تهران ـ ۲۰ جمادی‌الاول؛ بست نشستن روحانیون در قم ـ ۲۳ جمادی‌الاول؛ تحصن مشروطه‌طلبان در سفارت انگلیس ـ ۲۶ جمادی‌الاول
۱۲۸۵* صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه ـ ۱۴ مرداد ـ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ـ ۱۹۰۶ میلادی؛ تشکیل اولین مجلس ـ ۱۴مهر؛ امضاء و اعلام ۵۱ اصل قانون اساسی ـ ۸ دی؛ درگذشت مظفرالدین شاه ـ ۱۸ دی؛ تاجگذاری محمدعلی شاه ـ ۲۸دی

* از این تاریخ به‌بعد، سالها به‌هجری شمسی است.

۱۲۸۶ امضاء قرارداد روس و انگلیس که به‌موجب آن ایران به‌دو منطقهٔ تحت نفوذ انگلستان و روسیه و یک منطقهٔ بی‌طرف تقسیم شد ــ اوت ۱۹۰۷ میلادی؛ تصویب ۱۰۵ اصل متمم قانون اساسی در مجلس شورای ملی ــ ۱۵ مهر

۱۲۸۷ به‌توپ بستن مجلس به‌دستور محمدعلی شاه ــ ۲ تیر؛ آغاز جنبش مسلحانه به‌رهبری ستارخان و باقرخان در تبریز ــ ۶ تیر؛ آغاز جنبشهای ملی در ولایات دیگر.

۱۲۸۸ رسیدن مجاهدان شمال و بختیاری به‌تهران و شکست قوای دولتی ــ تیر؛ عزل محمدعلی شاه و آغاز سلطنت احمدشاه ــ ۲۶ تیر؛ اعدام شیخ فضل‌الله نوری ــ ۹ مرداد

۱۲۹۰ آمدن مستشاران مالی امریکا به‌ایران به‌ریاست مورگان شوستر ــ اردیبهشت ــ ۱۹۱۱ میلادی؛ اولتیماتوم روسیه به‌ایران برای برکناری شوستر ــ آذر؛ رد اولتیماتوم روسیه در مجلس و تظاهرات در تهران و شهرستانها علیه روسیه ــ آذر؛ حرکت سپاه روسیه به‌سوی تهران ــ آذر؛ جنگ روسها با مجاهدان در تبریز و رشت و انزلی ــ آذر؛ بسته‌شدن مجلس ــ ۳ دی؛ تظاهرات علیه روسیه و کشتار در تبریز؛ دار زدن ثقه‌الاسلام تبریزی به‌دست روسها ــ ۱۰ دی؛ رفتن مورگان شوستر از ایران ــ ۲۲ دی

۱۲۹۳ آغاز جنگ جهانی اول ــ مرداد ــ اوت ۱۹۱۴ میلادی؛ ورود سپاه عثمانی و روسیه به‌ایران و درگیری آنان در آذربایجان ــ بهمن؛ قرارداد روس و انگلیس برای تقسیم مجدد ایران به‌مناطق نفوذ و حذف منطقهٔ بی‌طرف ــ اسفند ــ مارس ۱۹۱۵ میلادی

۱۲۹۴ ورود نیروهای روس و انگلیس به‌شمال و جنوب ایران ــ مرداد ــ ۱۹۱۵ میلادی؛ تشکیل پلیس جنوب (SPR) ــ اسفند ــ ۱۹۱۶ میلادی

۱۲۹۵ انقلاب روسیه و استعفای تزار ــ فوریه ۱۹۱۷

۱۲۹۶ به‌قدرت رسیدن بلشویکها به‌رهبری لنین ــ اکتبر ۱۹۱۷؛ لغو پیمانهای قدیم تزاری باایران از سوی دولت بلشویکی ــ آذر

۱۲۹۷ پایان جنگ جهانی اول ــ آبان ــ ۱۹۱۸ میلادی

۱۲۹۸ قرارداد بین ایران و انگلیس در دورهٔ زمامداری وثوق‌الدوله ــ مرداد ــ اوت ۱۹۱۹

۱۲۹۹ قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان ــ فروردین؛ اعلامیه تشکیل جمهوری در گیلان به‌رهبری میرزاکوچک‌خان جنگلی ــ خرداد؛ کودتای رضاخان با همکاری سیدضیاء الدین طباطبائی ــ سوم اسفند ــ ۱۹۲۱ میلادی؛ امضاء قرارداد دوستی بین ایران و شوروی ــ ۷ اسفند ــ فوریه ۱۹۲۱ میلادی

۱۳۰۰ لغو قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس ــ اسفند؛ نهضت کلنل محمد تقی‌خان‌پسیان در خراسان ــ مرداد؛ خاتمهٔ نهضت گیلان و مرگ میرزاکوچک‌خان ــ مهر؛ انحلال پلیس جنوب (SPR) ــ آذر

۱۳۰۳ درگذشت محمدعلی شاه در سن ۵۴ سالگی در پاریس ــ ۱۶ فروردین

۱۳۰۳ سرکوبی شیخ خزعل در خوزستان ـ آذر

۱۳۰۴ تصویب قانون خدمت نظام اجباری ـ خرداد؛ خلع احمدشاه و انقراض سلسلهٔ قاجاریه ـ ۹ آبان؛ آغاز سلطنت رضاشاه ـ ۲۵ آذر

۱۳۰۶ تصویب لایحهٔ تأسیس بانک ملی ایران ـ اردیبهشت؛ لغو کاپیتولاسیون و تصویب قانون انحصار دولت برتجارت خارجی ـ اردیبهشت؛ امضاء قرارداد عدم تجاوز بین ایران و شوروی ـ مهر ـ ۱۹۲۷ میلادی

۱۳۰۷ تصویب قانون اعزام محصل به‌خارج ـ خرداد؛ تصویب قانون متحدالشکل شدن لباس ـ دی

۱۳۱۰ افتتاح ضرابخانهٔ دولتی و واگذاری حق انحصاری نشر اسکناس به‌بانک ملی ایران ـ اسفند

۱۳۱۱ لغو امتیاز دارسی ـ آذر؛ شکایت انگلستان به‌جامعهٔ ملل نسبت به‌لغو امتیاز دارسی

۱۳۱۲ تصویب قرارداد جدید نفت ایران و انگلیس ـ اردیبهشت

۱۳۱۳ سفر رضاشاه به‌ترکیه ـ خرداد شکایت عراق به‌جامعهٔ ملل در مورد اختلاف مرزی با ایران در شط‌العرب ـ دی

۱۳۱۳ تأسیس دانشگاه تهران ـ بهمن

۱۳۱۴ تأسیس فرهنگستان ایران ـ اردیبهشت؛ تظاهرات در مسجد گوهرشاد مشهد علیه لباس متحدالشکل و کشته شدن عدهٔ زیادی توسط نیروهای دولتی ـ تیر؛ الغاء عناوین و اجباری شدن تعیین نام خانوادگی ـ مرداد؛ کشف حجاب ـ ۱۷ دی

۱۳۱۶ دستگیری گروه معروف به ۵۳ نفر ـ اردیبهشت؛ امضای پیمان سعدآباد بین ایران، افغانستان، عراق و ترکیه ـ تیر؛ قتل سیدحسن مدرس ـ آذر

۱۳۱۷ گشایش راه آهن سراسری ـ شهریور

۱۳۱۸ آغاز جنگ جهانی دوم ـ شهریور ـ سپتامبر۱۹۹۳ میلادی
اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ ـ شهریور

۱۳۱۹ گشایش رادیو تهران ـ اردیبهشت

۱۳۲۰ اشغال ایران توسط متفقین ـ ۳ شهریور؛ استعفای رضاشاه پهلوی، خروج او از ایران و آغاز سلطنت محمدرضاشاه ـ ۲۵ شهریور؛ نخستین جلسهٔ هیئت مؤسس حزب توده ـ ۷ مهر؛ پیمان ایران و شوروی و انگلستان که به‌موجب آن متفقین تأکید کردند که تا شش ماه بعد از پایان جنگ نیروهایشان را از ایران خارج خواهند کرد ـ بهمن ـ ژانویهٔ ۱۹۴۲

۱۳۲۱ تظاهرات تهران در اعتراض به‌کمبود نان ـ آذر

۱۳۲۲ کنفرانس تهران با شرکت روزولت و چرچیل و استالین و صدور اعلامیه‌ای به‌امضای آنان در تضمین استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران ـ ۹ آذر ـ دسامبر ۱۹۴۳ میلادی

۱۳۲۳ درگذشت رضاشاه در ژوهانسبورگ ـ ۴ مرداد؛ تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت به‌کشورهای خارجی تا پایان جنگ و خروج نیروهای بیگانه از ایران ـ مهر

۱۳۲۴ پایان جنگ جهانی دوم ـ شهریور ـ ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ میلادی؛ تشکیل دولت فرقهٔ دمکرات در آذربایجان

به‌رهبری سید جعفر پیشه‌وری ــ آذر؛ اعلام استقلال در کردستان به‌رهبری قاضی محمد ــ آذر؛ سفر قوام‌السلطنه، نخست وزیر به‌شوروی برای مذاکره در بارهٔ خروج قوای شوروی از ایران ــ ۳۰ بهمن؛ خروج نیروهای انگلیس از ایران طبق پیمان سه جانبهٔ ایران و انگلستان و شوروی ــ اسفند؛ قتل سید احمد کسروی به‌دست فدائیان اسلام ــ ۲۰ اسفند

۱۳۲۵ اولتیماتوم ترومن، رئیس جمهور امریکا به‌شوروی که اگر نیروهایش را از ایران خارج نکند امریکا نیز نیرو به‌ایران خواهد فرستاد ــ فروردین؛ امضای توافق‌نامهٔ قوام ــ سادچیکف در مورد خروج نیروهای شوروی از ایران ــ ۱۵ فروردین

۱۳۲۵ تشکیل نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران ــ تیر؛ اعتصاب کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس ــ تیر؛ ورود ارتش به‌آذربایجان و سرنگونی حکومت‌فرقهٔ دمکرات ــ ۲۱ آذر

۱۳۲۶ رد توافق قوام ــ سادچیکف در مورد نفت شمال در مجلس پانزدهم ــ مهر

۱۳۲۷ تیراندازی ناصرفخرآرائی به‌شاه در دانشگاه تهران ــ ۱۵ بهمن؛ اعلام غیرقانونی بودن حزب توده ــ ۱۵ بهمن

۱۳۲۸ تشکیل مجلس مؤسسان برای اصلاح قانون اساسی ــ اول اردیبهشت؛ تقدیم لایحهٔ الحاقی قرارداد نفت (گس ــ گلشائیان) به‌مجلس ــ تیر؛ تشکیل جبههٔ ملی ــ آبان؛ افتتاح مجلس سنا ــ ۲۰ بهمن

۱۳۲۹ مخالفت کمیسیون نفت با قرارداد گس ــ گلشائیان در مجلس ــ آذر؛ پیشنهاد طرح ملی کردن صنعت نفت با امضای ۱۱ نمایندهٔ در مجلس ــ آذر؛ ترور سپهبد رزم آرا به‌دست فدائیان اسلام ــ ۱۶ آذر؛ تصویب طرح ملی شدن نفت در مجلس شورای ملی و سنا ــ ۲۴ و ۲۹ اسفند

۱۳۳۰ اعتصابات کارگران شرکت نفت و کشته شدن عدهٔ زیادی در تظاهرات خوزستان ــ فروردین؛ تشکیل دولت دکترمحمد مصدق ــ ۱۲ اردیبهشت؛ خلع ید از شرکت نفت انگلیس ــ ۲۹ خرداد؛ استعفای کارمندان انگلیسی شرکت نفت ــ تیر؛ تحریم خرید نفت ایران از طرف انگلستان ــ شهریور؛ سفر دکتر مصدق به‌امریکا ــ و نطق او در شورای امنیت ــ مهر

۱۳۳۱ سفر دکتر مصدق به‌هلند برای شرکت در دیوان بین‌المللی لاهه ــ خرداد؛ استعفای دکتر مصدق ــ ۲۵ تیر؛ انتصاب قوام‌السلطنه به‌نخست وزیری ــ ۲۷ تیر؛ واقعهٔ سی‌تیر، برکناری قوام‌السلطنه و انتصاب مجدد دکتر مصدق ــ ۳۰ تیر؛ رأی دیوان بین‌المللی لاهه به‌عدم صلاحیت خود در رسیدگی به‌شکایت انگلیس علیه ایران ــ ۳۱ تیر؛ قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس ــ ۳۰ تیر؛ واقعهٔ نهم اسفند، درگیریهای دربار و دولت، انصراف شاه از ترک ایران و تحصن دکتر مصدق در مجلس ــ ۹ اسفند

۱۳۳۲ پیام رادیوئی دکتر مصدق در بارهٔ واقعهٔ نهم اسفند و منع شاه از مداخله در امور کشور ــ ۱۶

فروردین؛ کشته‌شدن سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی ــ اردیبهشت؛ سفر کرمیت روزولت به‌ایران ــ تیر؛ رفراندم برای انحلال مجلس ــ ۱۲ مرداد؛ تظاهرات بزرگ حزب توده در تهران ــ ۱۸ مرداد
خروج شاه و ملکه ثریا از ایران ــ ۲۵ مرداد؛ سقوط دولت دکتر مصدق، انتصاب دولت سرلشکر زاهدی ــ ۲۸ مرداد؛ بازگشت شاه به‌ایران ــ ۳۰ مرداد

۱۳۳۳ تصویب قرارداد کنسرسیوم برای فروش نفت و گاز
۱۳۳۴ ورود ایران به‌پیمان بغداد
۱۳۳۵ تشکیل سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) ــ اسفند
۱۳۳۷ آغاز کار تلویزیون در ایران
۱۳۳۹ تشکیل جبههٔ ملی دوم
۱۳۴۰ تشکیل نهضت آزادی ــ اردیبهشت
۱۳۴۱ تصویب لایحهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی و مخالفت روحانیون با آن ــ مهر؛ رفراندوم برای تصویب لوایح ششگانه یا انقلاب سفید ــ ۶ بهمن
۱۳۴۲ نطق آیت‌الله خمینی(ره) در مدرسهٔ فیضیه قم علیه دولت و شاه ــ ۱۳ خرداد؛ تظاهرات خونین در تهران و قم و نقاط دیگر در اعتراض به‌دستگیری آیت‌الله خمینی ــ ۱۵ خرداد
۱۳۴۳ تصویب قانون مصونیت قضائی مستشاران امریکائی در ایران و مخالفت آیت‌الله خمینی(ره) و سایر روحانیون با این قانون ــ خرداد؛ تبعید آیت‌الله خمینی(ره) از ایران ــ ۱۳ آبان؛ ترور حسنعلی منصور ــ اول بهمن؛ تشکیل دولت امیرعباس هویدا ــ ۶ بهمن
۱۳۴۴ سوءقصد به‌شاه در کاخ مرمر ــ ۲۱ فروردین؛ تشکیل سازمان مجاهدین خلق ایران
۱۳۴۵ آغاز کار تلویزیون ملی ایران ــ آبان
۱۳۴۶ جشنهای تاجگذاری محمد رضاشاه ــ آبان
۱۳۴۹ حملهٔ چریکهای مسلح به‌پاسگاه ژاندارمری سیاهکل ــ ۱۹ بهمن
۱۳۵۰ اعلام موجودیت سازمان چریکهای فدائی خلق ــ فروردین؛ ترور سپهبد فرسیو، رئیس دادرسی ارتش؛ برگذاری جشنهای ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی ــ مهر
۱۳۵۲ افزایش ناگهانی قیمت نفت پس از جنگ اعراب و اسرائیل ــ پائیز
۱۳۵۳ امضاء قرارداد الجزایر بین ایران و عراق برای حل اختلافات مرزی ــ اسفند ــ مارس ۱۹۷۵ میلادی
۱۳۵۴ تشکیل اولین کنگرهٔ مؤسس حزب رستاخیز ــ اردیبهشت؛ تصویب قانون تبدیل تقویم شمسی به‌شاهنشاهی ــ اسفند
۱۳۵۶ درگذشت علی شریعتی در لندن ــ خرداد؛ ارسال نامه‌های سرگشاده به‌شاه و دولت از طرف عده‌ای از سیاستمداران مخالف، حقوقدانان و روشنفکران ــ تابستان؛ برکناری امیرعباس هویدا و تشکیل دولت جمشید آموزگار ــ مرداد؛ جلسات شعرخوانی و سخنرانی نویسندگان و شاعران در انستیتو گوته تهران (ده شب شعر) ــ مهر؛ تشکیل جمعیت حقوقدانان؛ تشکیل جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر ــ پائیز؛ شهادت مصطفی خمینی(ره) در عراق و برگذاری مراسم ترحیم در مخالفت با دولت ــ آبان؛ سفر شاه به‌امریکا برای ملاقات با جیمی کارتر ــ ۲۰ آبان؛ سفر جیمی کارتر به‌تهران ــ

۱۰ دی؛ چاپ مقاله‌ای علیه آیت‌الله خمینی(ره) در روزنامهٔ *اطلاعات* با امضای احمد رشیدی مطلق ــ ۱۷ دی؛ اولین تظاهرات قم در اعتراض به‌مقالهٔ *اطلاعات* ــ ۱۹ دی؛ تظاهرات تبریز به‌مناسبت چهلم واقعهٔ قم ــ ۲۹ بهمن

۱۳۵۷ تظاهرات یزد به‌مناسبت چهلم واقعهٔ تبریز ــ ۱۰ فروردین؛ اعلام حکومت نظامی در اصفهان ــ ۲۰ مرداد؛ استعفای جمشید آموزگار و تشکیل دولت آشتی ملی مهندس شریف امامی ــ ۴ شهریور؛ راه‌پیماییهای عیدفطر ــ ۱۳ شهریور؛ واقعهٔ میدان ژاله (جمعهٔ سیاه) و اعلام حکومت نظامی در تهران و چند شهر دیگر ــ ۱۷ شهریور؛ زلزلهٔ طبس ــ ۲۵ شهریور؛ رفتن آیت‌الله خمینی(ره) از نجف به‌پاریس ــ ۱۳ مهر؛ آغاز اعتصاب کارکنان صنعت نفت ــ مهر؛ آزادی گروه بزرگی از زندانیان سیاسی ــ ۴ آبان؛ تظاهرات وسیع در تهران و آتش‌سوزی در نواحی مختلف شهر ــ ۱۳ و ۱۴ آبان؛ سقوط دولت مهندس شریف ــ امامی و روی کارآمدن دولت نظامی ارتشبد ازهاری ــ ۱۴ آبان؛ پیام رادیویی شاه دربارهٔ انقلاب ــ ۱۵ آبان؛ بازداشت امیرعباس هویدا و عده‌ای دیگر از مقامات کشور از جمله ارتشبد نصیری، رئیس سابق ساواک ــ آبان؛ انتشار لیستی از طرف کارکنان بانک مرکزی شامل نام کسانی که گفته می‌شد مقدار زیادی ارز از کشور خارج کرده‌اند ــ ۷ آذر؛ راه‌پیماییهای بزرگ تاسوعا و عاشورا ــ ۱۹ و ۲۰ آذر؛ کنفرانس گوادولوپ ــ دی؛ ورود ژنرال هایزر به‌تهران ــ دی؛ برکناری دولت ارتشبد ازهاری و تشکیل دولت دکتر شاپور بختیار ــ ۱۷ دی؛ اعلام تشکیل شورای انقلاب ــ ۲۲دی؛ تشکیل شورای سلطنت ــ ۲۳ دی؛ رفتن شاه از ایران ــ ۲۶ دی؛ تظاهرات بزرگ اربعین ــ ۲۹ دی؛ ورود آیت‌الله خمینی(ره) به‌تهران ــ ۱۲ بهمن؛ انتصاب مهندس مهدی بازرگان به‌ریاست دولت موقت از طرف آیت‌الله خمینی(ره) ــ ۱۵ بهمن؛ برخورد افراد گارد جاویدان با همافران در پادگان فرح‌آباد ــ ۲۱ بهمن؛ اعلام بی‌طرفی ارتش، سقوط دولت دکتر بختیار و پایان سلسلهٔ پهلوی ــ ۲۲ بهمن.

نخست وزیران و وزیران ایران

از ابتدای مشروطیت تاکنون

مشیرالدوله

[۱۳ بهمن ۱۲۸۵ تا ۲۶ اسفند ۱۲۸۵]

تجارت: مخبرالملک
خارجه: علاءالسلطنه
داخله: وزیر افخم
عدلیه: مشیرالسلطنه
علوم: علاءالملک
لشکر: دبیرالدوله
مالیه: ناصرالملک
معادن و طرق و شوارع: مهندس‌الملک

وزیرافخم

[۲۹ اسفند ۱۲۸۵ تا ۱۰ اردیبهشت ۱۲۸۶]

تجارت: نظام‌الملک کاشی (وزیرهمایون)
جنگ: کامران‌میرزا
خارجه: علاءالسلطنه
داخله: وزیر افخم
عدلیه: فرمانفرما
فوائد عامه: مهندس‌الملک
مالیه: ناصرالملک
معارف: مهدیقلی‌خان‌هدایت(مخبرالسلطنه)

میرزا علی‌اصغرخان اتابک‌اعظم

[۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۶ تا ۸ شهریور ۱۲۸۶]

تجارت: وزیرهمایون
جنگ: مستوفی‌الممالک
خارجه: علاءالسلطنه
داخله: اتابک اعظم
عدلیه: علاءالملک
فوائد عامه: مهندس‌الملک
مالیه: ناصرالملک
معارف: مخبرالسلطنه

میرزا احمدخان مشیرالسلطنه

[۲۳ شهریور ۱۲۸۶ تا ۲۳ مهر ۱۲۸۶]

تجارت: محمدالملک
جنگ: مستوفی‌الممالک
خارجه: سعدالدوله
عدلیه: مشیرالدوله
فوائد عامه: مهندس‌الممالک
مالیه: قوام‌الدوله
معارف: نیرالملک

ناصرالملک

[۱۳ آبان ۱۲۸۶ تا ۱۵ آذر ۱۲۸۶]

تجارت: مؤتمن‌الملک
جنگ: مستوفی‌الممالک
خارجه: مشیرالدوله
داخله: آصف‌الدوله
عدلیه: مخبرالسلطنه
فوائد عامه و معارف: صنیع‌الدوله
مالیه: ناصرالملک

نظام‌السلطنه

[۱۰ دی ۱۲۸۶ تا ۱۵ اردیبهشت ۱۲۸۷]

تجارت: وزیرهمایون ـ مؤتمن‌الملک
جنگ: ظفرالسلطنه
خارجه: مشیرالدوله
داخله: آصف‌الدوله ـ نظام‌السلطنه
عدلیه: مخبرالسلطنه ـ مؤیدالسلطنه گرانمایه
فوائدعامه‌ومعارف: صنیع‌الدوله ــ مخبرالسلطنه
مالیه: نظام‌السلطنه ـ صنیع‌الدوله

میرزا احمدخان مشیرالسلطنه

[۱۵ اردیبهشت ۱۲۸۷ تا شهریور ۱۲۸۸]

پست و تلگراف: مخبرالدوله
تجارت: مؤتمن‌الممالک

جنگ: مستوفی‌الممالک ـ امیربهادر جنگ
خارجه: علاءالسلطنه
داخله: مشیرالسلطنه
عدلیه: محتشم‌السلطنه
فوائد عامه: مؤتمن‌الممالک
مالیه: صنیع‌الدوله ـ قوام‌الدوله
معارف و اوقاف: مشیرالدوله

ناصرالملک

[۱۲ اردیبهشت ۱۲۸۸ تا تیر ۱۲۸۸]
پست و تلگراف: مخبرالدوله
جنگ: مستوفی‌الممالک
خارجه: سعدالدوله
داخله: فرمانفرما
عدلیه: مشیرالدوله
فوائد عامه: مهندس‌الممالک
مالیه: امیرنظام
معارف و اوقاف: مؤتمن‌الملک

دولت بدون رئیس‌الوزرا

[۲۶ تیر ۱۲۸۸ تا مهر ۱۲۸۸]
پست و تلگراف: سردار منصور
جنگ: سپهداراعظم (نصرالسلطنه)
خارجه: ناصرالملک
داخله: علیقلی سرداراسعد
عدلیه: فرمانفرما
مالیه: مستوفی‌الممالک
معارف و اوقاف: صنیع‌الدوله

سپهدار اعظم

[۹ آذر ۱۲۸۸ تا مرداد ۱۲۸۹]
پست و تلگراف: سردار منصور ـ معتمد خاقان‌صدر
جنگ: سپهدار اعظم ـ علیقلی سردار اسعد
خارجه: علاءالسلطنه ـ معاون‌الدوله
داخله: علیقلی سردار اسعد ـ سپهدار اعظم
عدلیه: مشیرالدوله
مالیه: وثوق‌الدوله
معارف و اوقاف: صنیع‌الدوله

مستوفی‌الممالک

[۲ مرداد ۱۲۸۹ تا ۲۸ بهمن ۱۲۸۹]
پست و تلگراف: شهاب‌الدوله
جنگ: قوام‌السلطنه ـ فرمانفرما
خارجه: حسینقلی نواب
داخله: فرمانفرما ـ عین الدوله
عدلیه: دبیرالملک ـ محتشم‌السلطنه
مالیه: حکیم‌الملک ـ صنیع‌الدوله

سپهدار اعظم

[۲۰ اسفند ۱۲۸۹ تا ۲ مرداد ۱۲۹۰]
پست و تلگراف: معاون‌الدوله ـ مشیرالدوله
تجارت: معاون‌الدوله
جنگ: سپهدار اعظم
خارجه: محتشم‌السلطنه ـ صمصام‌السلطنه بختیاری
داخله: مستشارالدوله صادق ـ وثوق‌الدوله
عدلیه: مشیرالدوله ـ قوا م‌السلطنه
فوائد عامه: علاءالسلطنه ـ حکیم‌الملک
مالیه: ممتازالدوله ـ معاون‌الدوله
معارف: علاءالسلطنه ـ حکیم‌الملک

صمصام‌السلطنه

[۳ مرداد ۱۲۹۰ تا ۲۸ دی ۱۲۹۱]
پست و تلگراف: دبیرالملک ـ معاصرالسلطنه ـ مستشارالدوله
جنگ: صمصام‌السلطنه بختیاری ـ سردار محتشم بختیاری
خارجه: وثوق‌الدوله
داخله: قوام‌السلطنه ـ صمصام‌السلطنه ـ محتشم‌السلطنه اسفندیاری
عدلیه: مشیرالدوله ـ محتشم‌السلطنه ـ ذکاءالملک ـ معاون‌الدوله
فوائد عامه: علاءالسلطنه
مالیه: حکیم‌الملک ـ ذکاءالملک ـ ممتازالدوله
معارف: علاءالسلطنه

علاءالسلطنه

[۸ بهمن ۱۲۹۱ تا مرداد ۱۲۹۳]

پست و *تلگراف*: مستشارالدوله
تجارت: مؤتمن‌الملک ـ ممتازالدوله
جنگ: مستوفی‌الممالک
خارجه: وثوق‌الدوله
داخله: عین‌الدوله ـ علاءالسلطنه
عدلیه: ارفع الدوله ـ ممتازالدوله
فوائد عامه: مستشارالدوله
مالیه: قوام‌السلطنه
معارف و اوقاف: مشیرالدوله ـ حکیم‌الملک

مستوفی‌الممالک

[۲۶ مرداد ۱۲۹۳ تا ۲۱ اسفند ۱۲۹۳]

پست و *تلگراف*: شهاب‌الدوله
تجارت و *فوائد عامه*: مهندس‌الممالک
جنگ: صاحب اختیار غفاری
خارجه: علاءالسلطنه ـ معاون‌الدوله
داخله: مستوفی‌الممالک ـ عین‌الدوله
عدلیه: ذکاءالملک ـ مخبرالسلطنه
مالیه: حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری
معارف: مهندس‌الممالک ـ علاءالسلطنه

مشیرالدوله

[۲۵ اسفند ۱۲۹۳ تا اردیبهشت ۱۲۹۴]

پست و *تلگراف*: نصرالملک کمال هدایت
جنگ: مشیرالدوله
خارجه: معاون‌الدوله
داخله: مستشارالدوله
عدلیه: ذکاءالملک
فوائد عامه: نصرت‌الملک کمال هدایت
مالیه: مشارالسلطنه
معارف: حکیم‌الملک

عین‌الدوله

[۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۴ تا ۲۹ تیر ۱۲۹۴]

پست و *تلگراف*: مؤدب‌السلطنه
جنگ: عین‌الدوله
خارجه: محتشم‌السلطنه اسفندیاری
داخله: فرمانفرما
عدلیه: سردار منصور
فوائد عامه: مؤدب‌السلطنه
مالیه: امیرنظام قراگزلو
معارف: حکیم‌الملک

مستوفی‌الممالک

[۲۶ مرداد ۱۲۹۴ تا ۲ دی ۱۲۹۴]

پست و *تلگراف*: مستشارالدوله
تجارت و *فوائد عامه*: شهاب‌الدوله
جنگ: سپهدار اعظم
خارجه: محتشم‌السلطنه
داخله: مستوفی‌الممالک
عدلیه: علاءالسلطنه
مالیه: وثوق‌الدوله

فرمانفرما

[۳ دی ۱۲۹۴ تا ۱۰ اسفند ۱۲۹۴]

پست و *تلگراف*: سردار منصور
تجارت و *فوائد عامه*: صارم‌الدوله ـ اردلان (عزالممالک)
جنگ: سپهدار اعظم
خارجه: مشاورالممالک انصاری ـ محمدعلی خان مافی
داخله: فرمانفرما ـ ادیب‌السلطنه
عدلیه: علاءالسلطنه ـ سیدحسن مدرس
مالیه: محمدعلی خان فرزین
معارف: شهاب‌الدوله

سپهدار اعظم

[۱۴ اسفند ۱۲۹۴ تا ۲۱ مرداد ۱۲۹۵]

پست و *تلگراف*: سپهدار اعظم (سردار منصور)
جنگ: سردار کبیر
خارجه: صارم‌الدوله
داخله: سپهدار اعظم (سردارمنصور)
عدلیه: علاءالملک
فوائد عامه: مشیراعظم
مالیه: یمین‌الملک
معارف: ممتازالملک

وثوق‌الدوله

[۲۳ مرداد ۱۲۹۵ تا ۸ خرداد ۱۲۹۶]

پست و تلگراف: امین‌الملک (مؤدب‌السلطنه)
جنگ: حشمت‌الدوله
خارجه: وثوق‌الدوله
داخله: سپهدار اعظم
عدلیه: نصرت‌الدوله
فوائد عامه: قوام الدوله
مالیه: مشارالملک
معارف: ممتازالملک

علاءالسلطنه

[۱۵ خرداد ۱۲۹۶ تا آبان ۱۲۹۶]

پست و تلگراف: نصرت‌الملک کمال هدایت
جنگ: مشیرالدوله
خارجه: علاءالسلطنه
داخله: مستشارالدوله
عدلیه: ممتازالدوله
فوائد عامه و تجارت: مؤتمن‌الملک
مالیه: محتشم‌السلطنه
مشاور: مستوفی‌الممالک
معارف: حکیم‌الملک

عین‌الدوله

[۳۰ آبان ۱۲۹۶ تا ۱۷ دی ۱۲۹۶]

پست و تلگراف: امین‌الملک
جنگ: مشیرالدوله
خارجه: علاءالسلطنه
داخله: قوام‌السلطنه
عدلیه: مخبرالسلطنه
فوائد عامه و تجارت: مؤتمن‌الملک
مالیه: مشاورالملک
معارف: وثوق‌الدوله

مستوفی‌الممالک

[۲۷ دی ۱۲۹۶ تا اردیبهشت ۱۲۹۷]

پست و تلگراف: جعفرقلی‌خان سرداراسعد
تجارت و فوائد عامه: حسین علاء (معین‌الوزراء)
جنگ: مشیرالدوله
خارجه: مشاورالممالک انصاری
داخله: مستوفی‌الممالک
عدلیه: مخبرالسلطنه ـ نصرالملک کمال هدایت
مالیه: مخبرالملک
معارف: مؤتمن‌الملک ـ ممتازالملک

صمصام‌السلطنه

[۱۹ اردیبهشت ۱۲۹۷ تا ۱۵ مرداد ۱۲۹۷]

پست و تلگراف: مشارالسلطنه ـ نصرالملک کمال هدایت
تجارت و فوائد عامه: حسین علاء (معین‌الوزراء)
جنگ: امیرمفخم بختیاری ـ سردار محتشم
خارجه: مشاورالممالک ـ مشارالسلطنه
داخله: صمصام‌السلطنه
عدلیه: نصرالملک کمال هدایت ـ ممتازالدوله
مالیه: مشارالملک ـ حکیم‌الملک
معارف: حکیم‌الملک ـ ممتازالملک

وثوق‌الدوله

[۱۵ مرداد ۱۲۹۷ تا ۴ تیر ۱۲۹۹]

پست و تلگراف: محاسب‌الممالک
تجارت و فوائد عامه: دبیرالملک ـ امیرخان امیراعلم
جنگ: سردار همایون (کفیل) ـ سپهدار اعظم
خارجه: مشاورالممالک انصاری ـ نصرت‌الدوله
داخله: وثوق‌الدوله
عدلیه: نصرت‌الدوله ـ منصورالسلطنه عدل (کفیل) ـ نصرالملک کمال هدایت
مالیه: مشارالملک ـ صارم‌الدوله ـ اعتلاءالملک ـ حشمت‌الدوله
مشاور: مشارالملک
معارف: نصیرالدوله بدر

مشیرالدوله
[۷ تیر ۱۲۹۹ تا ۳ آبان ۱۲۹۹]

پست و تلگراف: نیّرالملک هدایت
جنگ: وثوق‌السلطنه دادور
خارجه: مشارالسلطنه
داخله: حشمت‌الدوله
عدلیه: مصدق‌السلطنه (دکتر مصدق)
فوائد عامه : اعتلاءالسلطنه
مالیه: مخبرالسلطنه
مشاور: مؤتمن‌الملک ـ مستوفی‌الممالک
معارف: حکیم‌الملک

سپهدار اعظم
[۵ آبان ۱۲۹۹ تا اسفند ۱۲۹۹]

پست و تلگراف: سردار معتمد گیلانی
تجارت و فوائد عامه : سالار لشکر فرمانفرما ـ نصرالملک کمال هدایت
جنگ: امیرنظام قره‌گزلو
خارجه: ناظم‌الملک (کفیل) ـ محتشم‌السلطنه
داخله: سپهدار اعظم (سردار منصور)
عدلیه: سلیمان‌خان میکده ـ عباس‌میرزا سالار لشکر
مالیه: مؤدب‌السلطنه مرزبان ـ میرزا عیسی‌خان فیض
مشاور: نصرالملک کمال هدایت
معارف: وحیدالملک ـ مؤدب‌السلطنه ـ امین‌الملک

سید ضیاءالدین طباطبائی
[اسفند ۱۲۹۹ تا ۴ خرداد ۱۳۰۰]

پست و تلگراف: مشیر اعظم
تجارت و فوائد عامه : موقرالدوله
جنگ: ماژور مسعودخان (مسعود کیهان) ـ رضاخان سردار سپه
خارجه: مدیرالملک (محمود جم) ـ معزالدوله نبوی
داخله: حسین‌خان عدل‌الملک (کفیل)
صحیحه و امور خیریه: مؤدب‌الدوله نفیسی
عدلیه: منصورالسلطنه عدل (کفیل)
مالیه: میرزا عیسی‌خان فیض ـ مدیرالملک
مشاور: مسعود کیهان
معارف: نیرالملک

قوام‌السلطنه
[۱۴ خرداد ۱۳۰۰ تا ۲۹ دی ۱۳۰۰]

پست و تلگراف: مشارالسلطنه ـ شهاب‌الدوله
تجارت و فوائد عامه : ادیب‌السلطنه ـ نیرالسلطان
جنگ: رضاخان سردار سپه
خارجه: محتشم‌السلطنه ـ مشارالسلطنه
داخله: قوام‌السلطنه
صحیحه و امور خیریه: حکیم‌الدوله ادهم
عدلیه: عمیدالسلطنه
مالیه: معتمدالسلطنه (کفیل) ـ مصدق‌السلطنه
معارف: ممتازالدوله ـ امیراعلم

مشیرالدوله
[بهمن ۱۳۰۰ تا ۱۶ خرداد ۱۳۰۱]

پست و تلگراف: اعتلاءالسلطنه پیرنیا
تجارت و فوائد عامه : ادیب‌السلطنه
جنگ: رضاخان سردار سپه
خارجه: حکیم‌الملک
عدلیه: سردار معظم خراسانی (تیمورتاش)
مالیه: مدیرالملک (کفیل)
معارف: نیرالملک هدایت

قوام‌السلطنه
[۲۶ مرداد ۱۳۰۱ تا ۷ بهمن ۱۳۰۱]

پست و تلگراف: وحیدالملک
تجارت و فوائد عامه : عمیدالسلطنه
جنگ: رضاخان سردار سپه
خارجه: قوام‌السلطنه
داخله: علی منصورالملک (کفیل)
عدلیه: مشارالسلطنه
مالیه: فهیم‌الملک
معارف: محتشم‌السلطنه

مستوفی‌الممالک

[۱۰ بهمن ۱۳۰۱ تا ۲۱ خرداد ۱۳۰۲]

پست و تلگراف: نصرالملک
تجارت وفوائد عامه : مخبرالسلطنه
جنگ: رضاخان سردار سپه
خارجه: ذکاءالملک
داخله: مستوفی‌الممالک ـ ادیب‌السلطنه (کفیل)
عدلیه: ممتازالملک
مالیه: نصرالملک ـ بهاءالملک قره‌گزلو
معارف: محتشم‌السلطنه

مشیرالدوله

[۲۴ خرداد ۱۳۰۲ تا ۳۰ مهر ۱۳۰۲]

پست و تلگراف: فهیم‌الدوله
تجارت و فوائد عامه : عدل‌الملک (کفیل)
جنگ: رضاخان سردار سپه
خارجه: مصدق‌السلطنه
داخله: مشیرالدوله
عدلیه: حکیم‌الملک
مالیه: ذکاءالملک
معارف: حکیم‌الدوله

رضاخان سردار سپه

[۳ آبان ۱۳۰۲ تا آذر ۱۳۰۴]

پست و تلگراف: سرلشکر خدایارخان ـ محمودخان امیراقتدار ـ جعفرقلی‌خان سردار اسعد
تجارت و فوائد عامه : عزالممالک اردلان ـ مشارالسلطنه (کفیل) ـ سردار معظم خراسانی (تیمورتاش)
جنگ: رضاخان سردار سپه
خارجه: ذکاءالملک ـ مشارالملک
داخله: میرزا قاسم‌خان صور (کفیل) ـ محمودخان امیراقتدار ـ قوام‌الدوله
عدلیه: معاضدالسلطنه ـ ادیب‌السلطنه ـ نصرت‌الدوله
مالیه: مدیرالملک ـ ذکاءالملک
معارف: سلیمان‌میرزا ـ مشارالدوله حکمت (کفیل) ـ عمادالسلطنه مشیر فاطمی

محمدعلی فروغی

[۲۸ آذر ۱۳۰۴ تا ۱۵ خرداد ۱۳۰۵]

پست و تلگراف: نجف‌قلی‌خان سردار اسعد
تجارت و فوائد عامه : علی‌اکبر داور
جنگ: سرلشکر عبدالله امیرطهماسبی
خارجه: میرزا حسن‌خان مشارالملک
داخله: میرزا حسن‌خان عدل‌الملک دادگر
عدلیه: عمادالسلطنه مشیرفاطمی
مالیه: مرتضی‌قلی‌خان بیات
معارف و اوقاف: یوسف مشار (کفیل)

مستوفی‌الممالک

[۲۲ خرداد ۱۳۰۵ تا ۶ خرداد ۱۳۰۶]

پست و تلگراف: احمد اتابکی ـ حسن مستوفی
جنگ: محمدعلی فروغی
خارجه: سید حسن تقی‌زاده ـ علیقلی انصاری
داخله: حسن مستوفی ـ محمود علامیر (احتشام‌السلطنه) مهدی مشیر فاطمی
دارایی: حسن اسفندیاری
عدلیه: حسن وثوق (وثوق‌الدوله) (کفیل) ـ علی‌اکبر داور
فوائد عامه: مهدی‌قلی هدایت(مخبرالسلطنه)
مالیه: حسن وثوق (وثوق‌الدوله) ـ حسن‌خان محتشم‌السلطنه بختیاری ـ نصرت‌الدوله فیروز
معارف و اوقاف: احمد بدر ـ محمد تدین

مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه)

[۹ خرداد ۱۳۰۶ تا ۲۱ شهریور ۱۳۱۲]

اقتصاد ملی: محمدعلی فروغی ـ عنایت‌الله سمیعی (کفیل)
پست و تلگراف: قاسم صوراسرافیل ـ فرج‌الله بهرامی
تجارت: عبدالله یاسایی ـ همایون سیاح
جنگ: جعفرقلی‌خان سردار اسعد
خارجه: علیقلی انصاری ـ فتح‌الله پاکروان (کفیل) ـ ابوالقاسم عمید (کفیل) ـ

محمدعلی فرزین ـ محمدعلی فروغی
داخله: حسین سمیعی ـ علی منصور ـ علی‌اصغر زرین‌کفش
صناعت‌وفلاحت: مهدی‌معتصم‌السلطنه فرخ
طرق و شوارع: حسن تقی‌زاده ـ میرزا سید باقر کاظمی ـ ناصرالدوله فیروز ـ علی منصور
عدلیه: علی‌اکبر داور
فوائد عامه: مهدی‌قلی هدایت ـ سرلشکر عبدالله امیرطهماسبی ـ عبدالحسین شیبانی ـ محمود جم
مالیه: نصرت‌الدوله فیروز ـ محمدعلی فرزین ـ میرزاحسن‌خان مشارالملک ـ حسن تقی‌زاده
معارف و اوقاف: محمد تدین ـ یحیی قراگزلو

محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)

[۲۶ شهریور ۱۳۱۲ تا ۱۰ آذر ۱۳۱۴]

پست و تلگراف: محمدعلی دولتشاهی ـ نظام‌الدین حکمت
تجارت: ـ علی‌اکبرخان بهمن ـ مظفر اعلم
جنگ: جعفرقلی‌خان سردار اسعد ـ سرلشکر احمد نخجوان (کفیل)
خارجه: سید باقر کاظمی
داخله: محمود جم
صناعت و فلاحت: مصطفی‌قلی‌خان بیات ـ حسین امین
طرق و شوارع: علی منصور
عدلیه: محسن صدرالاشراف
مالیه: علی‌اکبر داور
معارف: علی‌اصغر حکمت

محمود جم (مدیرالملک)

[۱۳ آذر ۱۳۱۴ تا مهر یا آبان ۱۳۱۸]

پست و تلگراف: نظام‌الدین حکمت ـ مظفر اعلم ـ ابراهیم علم (شوکت‌الملک)
تجارت: ـ مظفر اعلم ـ صادق وثیقی ـ حسین علاء
جنگ: سرلشکر احمد نخجوان (کفیل) ـ سرلشکر امیرفضلی (کفیل)
خارجه: باقر کاظمی ـ عنایت‌الله سمیعی ـ مصطفی عدل (کفیل) ـ علی سهیلی ـ مظفر اعلم
داخله: محمود جم ـ ابوالقاسم فروهر ـ علی‌اصغر حکمت
صناعت و معادن: محمدحسین امین ـ مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه) ـ ابوالقاسم فروهر
طرق و شوارع: رجبعلی منصور ـ مجید آهی ـ محمد سجادی
عدلیه: محسن صدر (صدرالاشرف) ـ احمد متین‌دفتری
فلاحت: مصطفی‌خان بیات ـ احمد حسین عدل ـ حسین رخشانی
مالیه: علی‌اکبر داور ـ محمود بدر
معارف و اوقاف: علی‌اصغر حکمت ـ اسماعیل مرآت

احمد متین‌دفتری

[۲۰ آبان ۱۳۱۸ تا ۴ تیر ۱۳۱۹]

بازرگانی: صادق وثیقی (کفیل)
پست وتلگراف: ابراهیم علم (شوکت‌الملک)
پیشه و هنر: علی منصور
جنگ: سرلشکر احمد نخجوان (کفیل)
خارجه: مظفر اعلم
دادگستری: محمد سروری (کفیل)
دارائی: رضاقلی امیرخسروی
راه: محمود سجادی
فرهنگ: اسماعیل مرآت
کشاورزی: سرتیپ تاجبخش (کفیل)
کشور: علی‌اصغر حکمت

علی منصور (منصورالملک)

[۹ تیر ۱۳۱۹ تا ۵ شهریور ۱۳۲۰]

بازرگانی: صادق وثیقی (کفیل)
پست وتلگراف: ابراهیم علم (شوکت‌الملک)
پیشه و هنر: علی منصور
جنگ: سرلشکر احمد نخجوان
خارجه: مظفر اعلم

دادگستری: محمد سروری (کفیل) ـ مجید آهی
دارائی: رضاقلی‌خان امیرخسروی
راه: محمود سجادی
فرهنگ: اسماعیل مرآت
کشاورزی: مصطفی‌قلی رام
کشور: علی سهیلی

محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)

[۶ شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۱ اسفند ۱۳۲۰]

بازرگانی: صادق وثیقی (کفیل) ـ عباسقلی گلشائیان
بهداری: اسماعیل مرآت ـ باقر کاظمی ـ علی‌اصغر حکمت
پست و تلگراف: ابراهیم علم (شوکت‌الملک) ـ حمید سیاح ـ حسنعلی کمال هدایت
پیشه و هنر: علی‌اصغر حکمت ـ عباسقلی گلشائیان ـ عبدالحسین هژیر
جنگ: سرلشکر احمد نخجوان ـ محمدعلی فروغی
خارجه: علی سهیلی
دادگستری: مجید آهی ـ عباسقلی گلشائیان
دارائی: عباسقلی گلشائیان (کفیل) ـ حسن مشرف نفیسی ـ یدالله عضدی
راه: محمد سجادی ـ امان‌الله جهانبانی
فرهنگ: اسماعیل مرآت ـ عیسی صدیق ـ محمد تدین ـ مصطفی عدل
کشاورزی: مصطفی‌قلی رام ـ علی‌اکبر حکیمی ـ مجید آهی ـ علی سهیلی
کشور: جواد عامری ـ امان‌الله جهانبانی ـ سپهبد احمد امیراحمدی ـ باقر کاظمی

علی سهیلی

[۲۱ اسفند ۱۳۲۰ تا ۸ مرداد ۱۳۲۱]

بهداری: علی‌اصغر حکمت
پست و تلگراف: فضل‌الله بهرامی
پیشه و هنر و بازرگانی: عبدالحسین هژیر
خارجه: علی سهیلی (کفیل)
دارائی: محمود بدر
دادگستری: مجید آهی
راه: سرلشکر امان‌الله جهانبانی
کشاورزی: احمدحسین عدل
کشور: علی سهیلی ـ فرخ (معتصم‌السلطنه)

احمد قوام (قوام‌السلطنه)

[۱۸ مرداد ۱۳۲۱ تا ۲۴ بهمن ۱۳۲۱]

بهداری: اسماعیل مرزبان ـ نصرالله انتظام
پست و تلگراف: حمید سیاح ـ علی معتمدی
پیشه و هنر و بازرگانی: عبدالحسین هژیر
جنگ: احمد قوام (قوام‌السلطنه) ـ سپهبد امیراحمدی
خارجه: محمد ساعد مراغه‌ای
خواروبار: مهدی فرخ
دارائی: حسن تقی‌زاده ـ باقر کاظمی ـ الهیار صالح
دادگستری: علیرضا قراگزلو ـ جواد عامری
راه: یدالله عضدی ـ محسن رئیس
فرهنگ: علی‌اکبر سیاسی
کار و اقتصاد ملی: مشرف نفیسی
کشاورزی: احمد حسین عدل
کشور: باقر کاظمی ـ جواد عامری ـ فرج‌الله بهرامی
مشاور: صادق صادق مستشارالدوله ـ ابراهیم حکیمی ـ علیرضا قراگزلو

علی سهیلی

[۲۸ بهمن ۱۳۲۱ تا ۲۵ اسفند ۱۳۲۲]

بهداری: امان‌الله اردلان ـ قاسم غنی
پست و تلگراف: نصرالله انتظام ـ حمید سیاح
پیشه و هنر و بازرگانی: محمود بدر ـ اسماعیل شفایی
جنگ: سپهبد امیراحمدی ـ ابراهیم زند
خارجه: محمد ساعد مراغه‌ای
خواروبار: محمد تدین
دادگستری: علی‌اصغر حکمت ـ محسن صدر (صدرالاشراف)
داخله: علی سهیلی

دارائی: الهیار صالح ـ مرتضی‌قلی بیات ـ امان‌الله اردلان
راه: عبدالحسین هژیر ـ نصرالله انتظام
فرهنگ: علی‌اکبر سیاسی ـ عیسی صدیق اعلم
کشاورزی: احمد اعتبار ـ موسی نوری اسفندیاری
کشور: عنایت‌الله سمیعی ـ عبدالحسین هژیر
مشاور: محمد تدین ـ حسین سمیعی ـ خلیل فهیمی ـ مصطفی عدل

محمد ساعد مراغه‌ای

[۸ فروردین ۱۳۲۳ تا ۱۸ آبان ۱۳۲۳]

بهداری: قاسم غنی ـ سعید مالک ـ منوچهر اقبال (کفیل)
پست و *تلگراف*: ابوالقاسم فروهر ـ یوسف مشار
پیشه و هنر: امان‌الله اردلان ـ محمد نخعی
جنگ: ابراهیم زند ـ سرلشکر محمدحسین فیروز ـ سرتیپ عبدالله هدایت (کفیل)
داخله: محمد ساعد مراغه‌ای
دادگستری: اسدالله مامقانی ـ الهیار صالح
دارائی: محمود نریمان ـ ابوالقاسم فروهر ـ علی‌اصغر زرین‌کفش
راه: حمید سیاح ـ محمود نریمان
فرهنگ: سرلشکر علی ریاضی ـ قاسم غنی ـ سیدباقر کاظمی
کشاورزی: محمود قانع ـ ناصر اعتمادی
کشور: عبدالحسین هژیر ـ محمد سروری
مشاور: مرتضی‌قلی بیات ـ مصطفی عدل ـ خلیل فهیمی

مرتضی‌قلی بیات (سهام‌السلطان)

[۵ آذر ۱۳۲۳ تا ۲۸ فروردین ۱۳۲۴]

بازرگانی و پیشه و هنر: حسنعلی کمال هدایت
بهداری: سعید مالک
پست و *تلگراف*: نادر آراسته
جنگ: ابراهیم زند
خارجه: محسن رئیس ـ نصرالله انتظام
دادگستری: مصطفی عدل
دارائی: امان‌الله اردلان
راه: عبدالله انتظام
فرهنگ: عیسی صدیق
کشاورزی: مرتضی‌قلی بیات (سهام‌السلطان)
کشور: محمد سروری
مشاور: علی‌اکبر سیاسی ـ خلیل فهیمی

ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)

[۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ تا ۱۳ خرداد ۱۳۲۴]

بازرگانی و پیشه و هنر: ابوالقاسم نجم
بهداری: اسماعیل مرزبان
جنگ: ابراهیم زند
خارجه: انوشیروان سپهبدی
دادگستری: الهیار صالح
دارائی: عبدالحسین هژیر
راه: نادر آراسته
فرهنگ: غلامحسین رهنما
کشاورزی: نصرالله خلعتبری
کشور: ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)
مشاور: حسنعلی کمال هدایت ـ مصطفی عدل

محسن صدر (صدرالاشراف)

[۲۷ تیر ۱۳۲۴ تا ۲۹ مهر ۱۳۲۴]

اقتصاد ملی: عباسقلی گلشائیان
بازرگانی و پیشه و هنر: عباسقلی گلشائیان
بهداری: سعید مالک
پست و *تلگراف*: احمد اعتبار
جنگ: ابراهیم زند
خارجه: انوشیروان سپهبدی
دادگستری: حسینعلی کمال هدایت
دارایی: محمود بدر
راه: نادر آراسته
فرهنگ: غلامحسین رهنما
کشاورزی: محمد نخعی
کشور: محسن صدر (صدرالاشراف)
مشاور: منصورالسلطنه عدل

ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)

[۱۳ آبان ۱۳۲۴ تا ۳۰ دی ۱۳۲۴]

بهداری: سعید مالک
پست و تلگراف: محمود نریمان
پیشه و هنر: هاشم صهبا
جنگ: سرلشکر علی ریاضی
خارجه: ابوالقاسم نجم
دادگستری: امان‌الله اردلان
دارایی: عبدالحسین هژیر
راه: محمدحسین فیروز
فرهنگ: غلامحسین رهنما
کشاورزی: احمدحسین عدل
کشور: الهیار صالح
مشاور: حسنعلی کمال هدایت ـ خلیل فهیمی ـ الهیار صالح

احمد قوام (قوام‌السلطنه)

[۲۸ بهمن ۱۳۲۴ تا ۱۸ آذر ۱۳۲۶]

اقتصاد ملی: ابوالحسن صادقی ـ محمد سجادی
بهداری: دکتر منوچهر اقبال ـ دکتر مرتضی یزدی
پست و تلگراف: سهام‌الدین غفاری ـ منوچهر اقبال ـ اعزاز نیک‌پی ـ سیدعلی نصر ـ جواد بوشهری
پیشه و هنر و *بازرگانی:* احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله) ـ ایرج اسکندری ـ عبدالحسین هژیر
جنگ: سپهبداحمدامیراحمدی ـ محمود جم
خارجه: احمد قوام ـ انوشیروان سپهبدی ـ موسی نوری اسفندیاری
دادگستری: انوشیروان سپهبدی ـ الهیار صالح ـ علی‌اکبر موسوی‌زاده ـ منصورالسلطنه عدل
دارایی: مرتضی‌قلی بیات ـ عبدالحسین هژیر
راه: سرلشکر محمدحسین فیروز ـ ابوالحسن صادقی ـ غلامحسین فروهر
فرهنگ: محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) ـ فریدون کشاورز ـ سیدعلی شایگان ـ منوچهر اقبال (کفیل) ـ عیسی صدیق
کار و تبلیغات: مظفر فیروز ـ محمدعلی فرمانفرمایان ـ سلمان اسدی
کشاورزی: شمس‌الدین امیرعلائی ـ احمدحسین عدل
کشور: احمد قوام ـ سرلشکر فرج‌الله آق‌ولی ـ احمد فریدونی (کفیل)
مشاور: احمد متین‌دفتری ـ انوشیروان سپهبدی ـ علی‌اصغر حکمت ـ محمدعلی همایون‌جاه ـ علی‌اکبر موسوی‌زاده ـ مصطفی عدل

ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)

[۶ دی ۱۳۲۶ تا ۱۸ خرداد ۱۳۲۷]

اقتصاد ملی: محمد سجادی
بازرگانی: ابوالقاسم نجم (نجم‌الملک)
بهداری: اسماعیل مرزبان
پست و تلگراف: محمدعلی وارسته
جنگ: سپهبد مرتضی یزدان‌پناه ـ سپهبد امیراحمدی
خارجه: موسی نوری اسفندیاری
دادگستری: محمد سروری
دارایی: ابوالقاسم نجم (نجم‌الملک)
راه: علی معتمدی ـ امان‌الله اردلان
فرهنگ: علی‌اکبر سیاسی
کار: محمدسجادی
کشاورزی: باقر شاهرودی
کشور: سرلشکر فرج‌الله آق‌ولی ـ سپهبد امیراحمدی
مشاور: مصطفی عدل ـ علی سهیلی ـ عبدالحسین هژیر
هنر: ابوالقاسم نجم (نجم‌الملک)

عبدالحسین هژیر

[اول تیر ۱۳۲۷ تا ۱۵ آبان ۱۳۲۷]

اقتصاد ملی: فخرالدین شادمان ـ آقاخان اشرفی
بهداری: دکتر عباس ادهم
پست و تلگراف: نادر آراسته

جنگ: سپهبد امیراحمدی
خارجه: موسی نوری اسفندیاری
دادگستری: محمدعلی نظام‌مافی ـ عباسقلی گلشائیان
دارایی: امان‌الله اردلان ـ محمدعلی وارسته
فرهنگ: دکتر منوچهر اقبال
کشاورزی: جواد بوشهری ـ فخرالدین شادمان
کشور: خلیل فهیمی
مشاور: مصطفی عدل ـ جمال امامی

محمد ساعد مراغه‌ای

[۳۰ آبان ۱۳۲۷ تا ۲۸ اسفند ۱۳۲۸]

اقتصاد ملی: آقاخان اشرفی ـ تقی نصر
بهداری: دکتر امیراعلم ـ دکتر منوچهر اقبال ـ دکتر عباس ادهم
پست و *تلگراف*: نادر آراسته ـ جواد گنجه‌ای ـ حمید سیاح ـ سیدجلال تهرانی
جنگ: سپهبد امیراحمدی ـ سپهبد مرتضی یزدان‌پناه
خارجه: علی‌اصغر حکمت ـ علی‌اکبر سیاسی ـ حسین علاء
دادگستری: محسن صدر (صدرالاشراف) ـ محمد سجادی
دارایی: عباسقلی گلشائیان
راه: دکتر منوچهر اقبال ـ محمد سجادی ـ نادر آراسته ـ حمید سیاح ـ مرتضی یزدان‌پناه
فرهنگ: محمد سجادی ـ عبدالحمید زنگنه
کار: مصطفی عدل ـ شهید نورایی ـ محمد نخعی
کشاورزی: احمد مقبل ـ محمد نخعی ـ امیر اسدالله علم
کشور: محمد ساعد مراغه‌ای ـ دکتر منوچهر اقبال ـ امیراسدالله علم ـ ابراهیم زند
مشاور: جمال امامی ـ هادی طاهری ـ مصطفی عدل ـ خلیل فهیمی ـ علی‌اصغر حکمت

علی منصور (منصورالملک)

[۲۰ فروردین ۱۳۲۹ تا ۵ تیر ۱۳۲۹]

اقتصاد: علی امینی ـ صادق وثیقی
امور خارجه: حسین علاء
بهداری: محمدعلی وارسته
پست و *تلگراف*: سید جلال‌الدین تهرانی
جنگ: سپهبد مرتضی یزدان‌پناه
دادگستری: علی هیأت
دارایی: علی منصور
راه: دکتر منوچهر اقبال
فرهنگ: مسعود کیهان
کار: محمد نخعی
کشاورزی: امیر اسدالله علم
کشور: ابراهیم زند

حاجیعلی رزم آرا

[۶ تیر ۱۳۲۹ تا ۱۶ اسفند ۱۳۲۹]

اقتصاد ملی: دکتر مرتضی آزموده ـ عبدالله دفتری
بهداری: دکتر جهانشاه صالح
پست و *تلگراف*: امیرقاسم اشراقی
جنگ: سرلشکر عبدالله هدایت
خارجه: محمد صلاحی (کفیل) ـ محسن رئیس
دادگستری: محمدعلی بوذری
دارایی: تقی نصر ـ غلامحسین فروهر
راه: جعفر شریف‌امامی
فرهنگ: شمس‌الدین جزایری ـ عبدالحمید زنگنه
کار: محمد نخعی ـ امیراسدالله علم ـ غلامحسین فروهر
کشاورزی: ابراهیم مهدوی
کشور: حاجیعلی رزم‌آرا ـ امان‌الله اردلان
مشاور: خلیل فهیمی

حسین علاء

[۸ ۱ فروردین ۱۳۳۰ تا ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰]

اقتصاد ملی: جمشید مفخم (معاون)

بهداری: عباس نفیسی
پست و تلگراف: احمد زنگنه (معاون)
جنگ: سرلشکر محمود میرجلالی (معاون) ـ علی‌اصغر نقدی
خارجه: حسین علاء ـ عبدالله انتظام
دادگستری: شمس‌الدین امیرعلایی
دارایی: محمدعلی وارسته
راه: احمد مصدق (معاون)
فرهنگ: حبیب‌الله آموزگار
کار: حبیب‌الله نفیسی (معاون)
کشاورزی: ضیاءالملک فرمند
کشور: سرلشکر فضل‌الله زاهدی
مشاور: علی دشتی

محمد مصدق

[۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۵ تیر ۱۳۳۱؛ ۵ مرداد ۱۳۳۱ تا ۲۲ مرداد ۱۳۳۲]
اقتصاد ملی: شمس‌الدین امیرعلائی ـ علی امینی ـ علی‌اکبر اخوی
بهداری: دکتر حسن ادهم ـ محمدعلی یزدی ـ فرمانفرمائیان ـ دکتر محمدعلی ملکی
پست و تلگراف: یوسف مشار ـ غلامحسین صدیقی ـ سیف‌الله معظمی
جنگ: سپهبد علی‌اصغر نقدی ـ سپهبد مرتضی یزدان‌پناه
خارجه: باقر کاظمی ـ حسین نواب ـ حسین فاطمی
دفاع ملی: سرلشکر احمد وثوق
دادگستری: علی هیئت ـ امیرعلائی ـ حسن سمیعی ـ عبدالعلی لطفی
دارایی: محمدعلی وارسته ـ محمود نریمان ـ علی‌اصغر فروزان ـ باقر کاظمی ـ مبشر (کفیل)
راه: جواد بوشهری ـ داود رجبی ـ جهانگیر حقشناس
فرهنگ: کریم سنجابی ـ دکتر محمود حسابی ـ دکتر مهدی آذر
کار: امیرتیمور کلالی ـ ابراهیم عالی
کشاورزی: ضیاءالملک فرمند ـ خلیل طالقانی
کشور: سرلشکر فضل‌الله زاهدی ـ شمس‌الدین امیرعلائی ـ امیرتیمور کلالی ـ غلامحسین صدیقی ـ عطایی (کفیل)
مشاور: داود رجبی ـ دکتر عباس ادهم

فضل‌الله زاهدی

[اول شهریور ۱۳۳۲ تا ۱۷ فروردین ۱۳۳۴]
اقتصاد ملی: علی‌اصغر پورهمایون ـ فخرالدین شادمان
بازرگانی: مصطفی تجدد
بهداری: دکتر جهانشاه صالح
پست و تلگراف: عباس فرزانگان (کفیل)
خارجه: عبدالله انتظام
دارایی: علی امینی
دادگستری: جمال‌الدین اخوی ـ فخرالدین شادمان
دفاع ملی: سرلشکر عبدالله هدایت
راه: غلامعلی میکده ـ سرلشکر عباس گرزن
فرهنگ: رضا جعفری
کار: مسعود ملکی ـ ابوالقاسم پناهی
کشاورزی: احمدحسین عدل
کشور: سرتیپ محمدحسین جهانبانی
مشاور: علی‌اصغر حکمت ـ محمد سجادی ـ ایلخان ظفربختیار ـ محمدحسین جهانبانی ـ جمال‌الدین اخوی ـ محمد نمازی

حسین علاء

[۲۰ فروردین ۱۳۳۴ تا ۱۴ فروردین ۱۳۳۶]
اقتصاد ملی: ابراهیم کاشانی
بازرگانی: ابراهیم کاشانی
بهداری: دکتر جهانشاه صالح
پست و تلگراف: امیرقاسم اشراقی
جنگ: احمد وثوق ـ سپهبد علی‌اصغر نقدی
خارجه: عبدالله انتظام ـ علیقلی اردلان
دادگستری: جمال‌الدین اخوی ـ گلشائیان

دارایی: علی امینی ـ علی‌اصغر فروزان (کفیل) ـ محمد سجادی ـ غلامحسین فروهر
دفاع ملی: سپهبد عبدالله هدایت ـ احمد وثوق
راه: سرلشکر ولی‌الله انصاری
صنایع و معادن: علیقلی اردلان ـ غلامحسین فروهر ـ رضا گنجه‌ای
فرهنگ: محمود مهران
کار: محسن نصر
کشاورزی: خلیل طالقانی ـ محمود ناصری ـ ضیاءالملک فرمند
کشور: امیراسدالله علم
مشاور: علی معتمدی ـ محمد نمازی ـ محمد سجادی ـ احمد مقبل ـ عبدالله انتظام ـ خلیل طالقانی

منوچهر اقبال

[۱۵ فروردین ۱۳۳۶ تا ۶ شهریور ۱۳۳۹]

اقتصاد ملی: مصطفی تجدد
بازرگانی: عباسقلی نیساری ـ حسنعلی منصور
بهداری: دکتر عبدالحسین راجی ـ دکتر محمدحسین ادیب
پست و تلگراف: امیرقاسم اشراقی
جنگ: سرلشکر احمد وثوق
خارجه: علیقلی اردلان ـ علی‌اصغر حکمت ـ جلال عبده ـ غلامعباس آرام
دادگستری: محمد مجلسی (کفیل)
دارایی: علی‌اصغر ناصر ـ سرلشکر علی‌اکبر ضرغام
راه: سرلشکر ولی‌الله انصاری
صنایع و معادن: جعفر شریف‌امامی
فرهنگ: محمود مهران
کار: آقاخان بختیار ـ جمشید آموزگار ـ حسنعلی منصور ـ عبدالرضا انصاری
کشاورزی: سرلشکر حسن اخوی ـ جمشید آموزگار
کشور: فتح‌الله جلالی ـ رحمت اتابکی ـ سپهبد باتمانقلیچ
گمرکات و انحصارات: سرلشکر علی‌اکبر ضرغام
مشاور: ناصر ذوالفقاری ـ نصرت‌الله کاسبی ـ خلیل طالقانی ـ خسرو هدایت

جعفر شریف‌امامی

[۹ شهریور ۱۳۳۹ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰]

بازرگانی: علی‌اصغر پورهمایون
بهداری: جهانشاه صالح ـ جواد آشتیانی
پست و تلگراف: عبدالحسین اعتبار
جنگ: سپهبد احمد وثوق ـ سپهبد علی‌اصغر نقدی
خارجه: یدالله عضدی ـ حسن قدس نخعی
دادگستری: دکتر محمدعلی هدایتی ـ محمدعلی ممتاز
دارایی: سرلشکر علی‌اکبر ضرغام ـ عبدالباقی شعاعی
راه: سرلشکر ولی انصاری ـ ابوالحسن بهنیا
صنایع و معادن: طاهر ضیائی
فرهنگ: محمود مهران ـ جهانشاه صالح
کار: احمدعلی بهرامی
کشاورزی: مشیر فاطمی ـ ابراهیم مهدوی
کشور: سپهبد مهدی‌قلی علوی مقدم ـ سپهبد صادق امیرعزیزی
گمرکات و انحصارات: محمدرضی ویشکایی
مشاور: محمد سجادی ـ مهندس خسرو هدایت ـ اشرف احمدی ـ احمد آرامش

علی امینی

[۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ تا ۲۶ تیر ۱۳۴۱]

بازرگانی: جهانگیر آموزگار
بهداری: دکتر عبدالحسین طبا
پست و تلگراف: هوشنگ سمیعی
جنگ: سپهبد علی‌اصغر نقدی
خارجه: حسین قدس نخعی ـ غلامعباس آرام

دادگستری: نورالدین الموتی
دارایی: عبدالحسین بهنیا
راه: جمال گنجی
صنایع و معادن: غلامعلی فریور ـ تقی سرلک
فرهنگ: محمد درخشش
کار: عطاءالله خسروانی
کشاورزی: حسن ارسنجانی
کشور: سپهبد صادق امیرعزیزی
مشاور: هادی اشتری ـ ناصر ذوالفقاری ـ محسن نصر

امیر اسدالله علم

[۳۰ تیر ۱۳۴۱ تا ۱۷ اسفند ۱۳۴۲]

اقتصاد: علینقی عالیخانی
بازرگانی: غلامحسین جهانشاهی ـ علینقی عالیخانی
بهداری: دکتر ابراهیم ریاحی
پست و تلگراف: هوشنگ سمیعی
جنگ: سپهبد علی‌اصغر نقدی
خارجه: غلامعباس آرام
دادگستری: غلامحسین خوشبین ـ محمد باهری
دارایی: عبدالحسین بهنیا
راه: داود رجبی ـ نصرت‌الله معینیان ـ حسن شالچیان
صنایع و معادن: طاهر ضیائی
فرهنگ: پرویز ناتل خانلری
کار: عطاءالله خسروانی
کشاورزی: حسن ارسنجانی ـ سپهبد اسماعیل ریاحی
کشور: سپهبد صادق امیرعزیزی ـ مهدی پیراسته
مشاور: نصرالله انتظام ـ مسعود فروغی ـ جهانگیر تفضلی ـ غلامحسین خوشبین ـ سپهبد صادق امیرعزیزی ـ نصرت‌الله معینیان

حسنعلی منصور

[۱۸ اسفند ۱۳۴۲ تا ۶ بهمن ۱۳۴۳]

آب و برق: منصور روحانی
آبادانی و مسکن: هوشنگ نهاوندی
آموزش و پرورش: هادی هدایتی
اطلاعات: نصرت‌الله معینیان
اقتصاد ملی: صادق وثیقی ـ علی امینی ـ علینقی عالیخانی
بهداری: جمشید آموزگار ـ محمدعلی وارسته
پست و تلگراف: فرهنگ شفیعی ـ فتح‌الله ستوده ـ ابراهیم علم (شوکت‌الملک) ـ سیدجلال تهرانی
جنگ: سپهبد اسدالله صنیعی ـ سپهبد مرتضی یزدان‌پناه
خارجه: حسین علاء ـ غلامعباس آرام ـ مظفر اعلم
داخله: علی سهیلی
دادگستری: باقر عاملی ـ علی هیئت ـ مجید آهی
دارایی: امیرعباس هویدا ـ محمدعلی وارسته ـ محمود سجادی ـ رضاقلی امیرخسروی
راه: محمود کشفیان ـ محمد سجادی ـ دکتر منوچهر اقبال
فرهنگ: دکتر عبدالعلی جهانشاهی
کار: عطاءالله خسروانی
کشاورزی: سپهبد اسماعیل ریاحی ـ امیر اسدالله علم
کشور: جواد صدر ـ ابراهیم زند ـ امان‌الله اردلان
مشاور: محمد نصیری ـ منوچهر گودرزی ـ هادی هدایتی ـ ناصر یگانه

امیرعباس هویدا

[۱۱ بهمن ۱۳۴۳ تا مرداد ۱۳۵۶]

آب و برق: منصور روحانی ـ ایرج وحیدی ـ پرویز حکمت
آبادانی و مسکن: هوشنگ نهاوندی ـ محمد

یگانه ـ کورش آموزگار ـ غلامرضا نیک‌پی
آموزش و پرورش: هادی هدایتی ـ فرخ‌رو پارسا ـ احمد هوشنگ شریفی ـ منوچهر گنجی
اصلاحات ارضی و تعاون روستایی: عبدالعظیم ولیان
اطلاعات: سرلشکر حسن پاکروان ـ جواد منصور ـ محمد سام ـ نصرت‌الله معینیان
اطلاعات و جهانگردی: حمید رهنما ـ غلامرضا کیانپور ـ کریم پاشا بهادری ـ هوشنگ انصاری
اقتصاد: علینقی عالیخانی ـ هوشنگ انصاری
بازرگانی: فریدون مهدوی ـ منوچهر تسلیمی
بهداری و بهزیستی: جمشید آموزگار ـ دکتر منوچهر شاهقلی ـ دکتر انوشیروان پویان ـ شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام‌زاده
پست و تلگراف: فتح‌الله ستوده ـ کریم معتمدی
تعاون و امور روستاها: عبدالعظیم ولیان ـ محمدرضا صدقیانی
تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی: عبدالمجید مجیدی ـ منوچهر گودرزی ـ سپهبد اسدالله صنیعی
جنگ: سپهبد اسدالله صنیعی ـ ارتشبد رضا عظیمی
خارجه: غلامعباس آرام ـ اردشیر زاهدی ـ عباسعلی خلعتبری
دادگستری: باقر عاملی ـ جواد صدر ـ منوچهر پرتو ـ صادق احمدی ـ غلامرضا کیانپور
دارایی: جمشید آموزگار
راه: حسن شالچیان ـ جواد شهرستانی ـ ابراهیم فرح‌بخشیان
رفاه اجتماعی: شجاع الدین شیخ‌الاسلام‌زاده
صنایع و معادن: فرخ نجم‌آبادی
علوم و آموزش عالی: حسن کاظم‌زاده ـ عبدالحسین سمیعی ـ دکتر منوچهر شاهقلی
علوم و تحقیقات و تعلیمات عالیه: دکتر منوچهر رهنما
فرهنگ و هنر: مهرداد پهلبد
کار: عطاءالله خسروانی ـ عبدالمجید مجیدی ـ امیرقاسم معینی ـ منوچهر آزمون
کشاورزی: سپهبد اسماعیل ریاحی ـ حسن زاهدی ـ ایرج وحیدی ـ منصور روحانی
کشور: جواد صدر ـ عبدالرضا انصاری ـ عطاءالله خسروانی ـ حسن زاهدی ـ محمد سام ـ جمشید آموزگار ـ امیرقاسم معینی
مسکن و شهرسازی: همایون جابر انصاری
مشاور: منوچهر گودرزی ـ محمود کشفیان ـ محمد نصیری ـ ناصر یگانه ـ عبدالعلی جهانشاهی ـ جواد منصور ـ غلامرضا نیک‌پی ـ صفی اصفیاء ـ حسن کاظم‌زاده ـ مهدی سمیعی ـ هادی هدایتی ـ محمود قوام صدری ـ منوچهر کلالی ـ عزت‌الله یزدان‌پناه ـ ضیاءالدین شادمان ـ عبدالمجید مجیدی ـ جمشید آموزگار
منابع طبیعی: ناصر گلسرخی
نیرو: ایرج وحیدی

جمشید آموزگار

[۱۶ مرداد ۱۳۵۶ تا ۵ شهریور ۱۳۵۷]

آموزش و پرورش: منوچهر گنجی ـ قاسم معتمدی
اطلاعات و جهانگردی: داریوش همایون
امور اقتصاد و دارائی: هوشنگ انصاری ـ حسنعلی مهران ـ محمد یگانه
بازرگانی: کاظم خسروشاهی
بهداری و بهزیستی: شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام‌زاده ـ نصرالله مقتدر مژدهی
پست و تلگراف: کریم معتمدی
جنگ: ارتشبد رضا عظیمی
خارجه: عباسعلی خلعتبری
دادگستری: غلامرضا کیانپور
راه: مرتضی صالحی ـ مهدی صفویان
صنایع و معادن: محمدرضا امین

فرهنگ و هنر: مهرداد پهلبد
کار: امیرقاسم معینی
کشاورزی: احمدعلی احمدی
کشور: اسدالله نصر اصفهانی
مسکن و شهرسازی: فیروز توفیقی
مشاور: صفی اصفیاء ـ هلاکو رامبد
مشاور در امور اجرایی: منوچهر آگاه
مشاور در امور پارلمانی: دکتر محمود کاشفی
مشاور در امور زنان: مهناز افخمی
مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه: دکتر محمد یگانه ـ دکتر مرتضی صالحی
نیرو: تقی توکلی

جعفر شریف‌امامی

[۲۵ شهریور ۱۳۵۷ تا ۱۵ آبان ۱۳۵۷]

آموزش و پرورش: منوچهر گنجی
اطلاعات و جهانگردی: محمدرضا عاملی تهرانی
اوقاف: محسن شریعتمداری ـ علینقی کنی
بازرگانی: محمدرضی ویشکائی
بهداری و بهزیستی: دکتر نصرالله مقتدر مژدهی
پست و تلگراف: کریم معتمدی
جنگ: ارتشبد رضا عظیمی
خارجه: امیرخسرو افشار قاسملو
دادگستری: حسین نجفی
دارائی: محمد یگانه
راه: حسن شالچیان
صنایع و معادن: محمدرضا امین
علوم و آموزش عالی: هوشنگ نهاوندی
فرهنگ و هنر: محسن فروغی
کار و امور اجتماعی: کاظم ودیعی
کشاورزی: امیرحسین امیرپرویز
کشور: ارتشبد عباس قره‌باغی
گمرکات و انحصارات: محمدرضی ویشکائی
مسکن و شهرسازی: پرویز آوینی
مشاور: علینقی کنی
مشاور در امور اجرایی: دکتر منوچهر آزمون
مشاور در امور پارلمانی: دکتر عزت‌الله یزدان‌پناه
مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه: دکتر حسنعلی مهران
نیرو: جهانگیر مهدمینا

غلامرضا ازهاری

[۱۵ آبان ۱۳۵۷ تا ۳۰ آذر ۱۳۵۷]

آموزش و پرورش: محمدرضا عاملی تهرانی
اطلاعات و جهانگردی: سپهبد ابوالحسن سعادتمند
امور اقتصاد و دارایی: حسنعلی مهران
اوقاف: محسن شریعتمداری
بازرگانی: معمارزاده
پست و تلگراف: کریم معتمدی
جنگ: ارتشبد رضا عظیمی
خارجه: امیرخسرو افشار قاسملو
دادگستری: حسین نجفی
راه: حسن شالچیان
صنایع و معادن: پروفسور محمدرضا امین
علوم و آموزش عالی: محمدحسین مفیدی
فرهنگ و هنر: دریاسالار کمال حبیب‌الهی
کار و امور اجتماعی: ارتشبد غلامعلی اویسی ـ سپهبد کاتوزیان
کشاورزی: امیرحسین امیرپرویز
کشور: عباس قره‌باغی
مشاور: ابراهیم همایونفر ـ احمد ناظمی ـ مرتضی صالحی ـ محسن شریعتمداری ـ مصطفی پایدار
نیرو: سپهبد ایرج مقدم

شاپور بختیار

[۱۰ دی ۱۳۵۷ تا ۱۲ بهمن ۱۳۵۷]

آموزش و پرورش: محمد امین‌ریاحی
امور اقتصاد و دارایی: رستم پیراسته
بهداری: دکتر منوچهر رزم‌آرا
پست و تلگراف: لطفعلی صمیمی
جنگ: جعفر شفقت

خارجه: احمد میرفندرسکی
دادگستری: یحیی صادق احمدی
صنایع و معادن: عباسقلی بختیار
کار و امور اجتماعی: منوچهر آریانا
کشاورزی: منوچهر کاظمی
کشور: شاپور بختیار
مسکن و شهرسازی: مهندس جواد خادم احمدآبادی
مشاور: سیروس آموزگار

توضیح: از بعد از انقلاب اسلامی که نظام حاکم برکشور به‌جمهوری اسلامی تغییر یافت، کابینه‌ها ذیل نام ریاست جمهوری آمده است.

شورای انقلاب

[۱۳۵۸ـ۵۹]

نخست‌وزیر: مهندس بازرگان ـ شورای انقلاب
آموزش عالی: علی شریعتمداری ـ حسن حبیبی
آموزش و پرورش: غلامحسین شکوهی ـ شهید رجایی
ارشاد اسلامی: ناصر میناچی
اقتصاد و دارایی: علی اردلان ـ بنی‌صدر
امور خارجه: کریم سنجابی ـ ابراهیم یزدی ـ ابوالحسن بنی‌صدر
بازرگانی: دکتر رضا صدر
بهداشت و درمان: کاظم سامی ـ موسی زرگر
پست و تلگراف: حسن اسلامی ـ شهید قندی
دادگستری: دکتر اسدالله مبشری
دفاع: احمد مدنی ـ شهید چمران
راه و ترابری: یوسف طاهری قزوینی
سازمان برنامه و بودجه: علی‌اکبر معین‌فر ـ عزت‌الله سحابی
صنایع: احمدزاده مروی
طرحهای انقلاب: یدالله سحابی
کار: داریوش فروهر
کشاورزی: محمد ایزدی ـ عباس شیبانی
کشور: صباغیان ـ هاشمی رفسنجانی
مسکن و شهرسازی: مصطفی کتیرایی ـ محسن یحیوی
نفت: حسن نزیه ـ علی‌اکبر معین‌فر
نیرو: عباس تاج ـ شهید عباسپور

ابوالحسن بنی‌صدر

[۱۳۵۹ـ۶۰]

نخست‌وزیر: شهید رجایی
آموزش عالی: حسن عارفی
آموزش و پرورش: شهید باهنر
ارشاد اسلامی: عباس دوزدوزانی
اقتصاد و دارایی: محسن نوربخش
امور خارجه: میرحسین موسوی
بازرگانی: حسین کاظم‌پور اردبیلی
بهداشت و درمان: دکتر هادی منافی
پست و تلگراف: شهید قندی
دفاع: شهید فکوری
راه و ترابری: شهید موسی کلانتری
سازمان برنامه و بودجه: موسی خیّر
سازمان بهزیستی: شهید فیاض‌بخش
صنایع: محمدرضا نعمت‌زاده
کشاورزی: محمد سلامتی
کشور: مهدوی کنی
مسکن و شهرسازی: محمدشهاب گنابادی
مشاور در امور اجرایی: بهزاد نبوی
نفت: شهید تندگویان
نیرو: شهید عباسپور

شهید رجایی

[۱۳۶۰]

نخست‌وزیر: شهید باهنر
آموزش عالی: دکتر نجفی
آموزش و پرورش: علی‌اکبر پرورش
ارشاد اسلامی: عبدالمجید معادیخواه
اقتصاد و دارایی: حسین نمازی
امور خارجه: میرحسین موسوی
بازرگانی: حبیب‌الله عسگراولادی
بهداشت و درمان: دکتر منافی

پست و تلگراف: مرتضی نبوی
دادگستری: محمد اصغری
دفاع: شهید موسی نامجو
سازمان برنامه و بودجه: محمدتقی بانکی
سازمان بهزیستی: محمود روحانی
صنایع: مصطفی هاشمی‌طبا
کار: میرمحمد صادقی
کشاورزی: محمد سلامتی
کشور: مهدوی کنی
مسکن و شهرسازی: شهاب گنابادی
مشاور در امور اجرایی: بهزاد نبوی
معادن و فلزات: سید حسین موسویان
نفت: سید محمد غرضی
نیرو: دکتر حسن غفوری‌فرد

شورای ریاست جمهوری

[۱۳۶۰]

نخست‌وزیر: آیت‌الله مهدوی کنی
آموزش عالی: دکتر نجفی
آموزش و پرورش: علی‌اکبر پرورش
ارشاد اسلامی: عبدالمجید معادیخواه
اقتصاد و دارایی: حسین نمازی
امور خارجه: موسوی ـ ولایتی
بازرگانی: حبیب‌الله عسگراولادی
بهداشت و درمان: دکتر منافی
پست و تلگراف: مرتضی نبوی
دادگستری: محمد اصغری
دفاع: شهید موسی نامجو
راه و ترابری: نژاد حسینیان
سازمان برنامه و بودجه: محمدتقی بانکی
سازمان بهزیستی: محمود روحانی
صنایع: مصطفی هاشمی‌طبا
کار: میرمحمد صادقی
کشاورزی: محمد سلامتی
کشور: دکتر نیک‌روش
مسکن و شهرسازی: شهاب گنابادی
مشاور در امور اجرایی: بهزاد نبوی
معادن و فلزات: سید حسین موسویان
نفت: سید محمد غرضی
نیرو: دکتر حسن غفوری‌فرد

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

[۱۳۶۰ـ۶۸]

نخست‌وزیر: میرحسین موسوی
آموزش عالی: نجفی ـ فاضل ـ فرهادی
آموزش و پرورش: پرورش ـ اکرمی ـ نجفی
ارشاد اسلامی: سید محمد خاتمی
اقتصاد و دارایی: حسین نمازی ـ ایروانی
اطلاعات: ری شهری
امور خارجه: علی‌اکبر ولایتی
بازرگانی: عسگراولادی ـ عابدی جعفری
بهداشت و درمان: علیرضا مرندی
پست‌وتلگراف: مرتضی‌نبوی ـ محمد غرضی
جهاد سازندگی: بیژن زنگنه ـ فروزش
دادگستری: اصغری ـ حبیبی
دفاع: سرهنگ سلیمی ـ جلالی
راه و ترابری: محمد سعیدی‌کیا
سازمان بهزیستی: روحانی ـ اژه‌ای
سازمان برنامه و بودجه: محمد بانکی ـ روغنی زنجانی
سپاه: رفیق‌دوست ـ شمخانی
صنایع: مصطفی هاشمی‌طبا ـ غلامرضا شافعی
صنایع سنگین: بهزاد نبوی
کار: احمد توکلی ـ سرحدی‌زاده
کشاورزی: محمد سلامتی ـ زالی ـ کلانتری
کشور: علی‌اکبر ناطق نوری ـ محتشمی
مسکن‌وشهرسازی: شهاب‌گنابادی ـ کازرونی
مشاور در امور اجرایی: غلامرضا آقازاده
معادن و فلزات: موسویان ـ نیلی ـ آیت‌اللهی
نفت: محمد غرضی ـ غلامرضا آقازاده
نیرو: دکتر حسن غفوری‌فرد ـ بانکی ـ زنگنه

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی

[۱۳۶۸ـ۷۶]

معاون اول: دکتر حسن حبیبی
آموزش عالی: دکتر مصطفی معین ـ هاشمی گلپایگانی
آموزش و پرورش: دکتر محمدعلی نجفی

ارشاد اسلامی: خاتمی ـ علی لاریجانی ـ میرسلیم
اطلاعات: علی فلاحیان
اقتصاد و دارایی: محسن نوربخش ـ محمدخان
امور خارجه: علی‌اکبر ولایتی
بازرگانی: عبدالحسین وهاجی ـ آل‌اسحاق
بهداشت و درمان: فاضل ـ ملک‌زاده ـ مرندی
پست و تلگراف: محمد غرضی
جهاد سازندگی: غلامرضا فروزش
دادگستری: شوشتری
دفاع: ترکان ـ فروزنده
راه و ترابری: محمد سعیدی‌کیا ـ ترکان
سازمان برنامه و بودجه: روغنی زنجانی
صنایع: نعمت‌زاده
صنایع سنگین: محمدهادی نژادحسینیان
کار: حسین کمالی
کشاورزی: کلانتری
کشور: عبدالله نوری ـ بشارتی
مسکن و شهرسازی: کازرونی ـ آخوندی
معادن و فلزات: حسین محلوجی
نفت: غلامرضا آقازاده
نیرو: زنگنه

سیدمحمد خاتمی

[۱۳۷۶]

معاون اول: دکتر حسن حبیبی
آموزش عالی: دکتر مصطفی معین
آموزش و پرورش: حسین مظفر
ارشاد اسلامی: دکتر عطاءالله مهاجرانی ـ مسجدجامعی
اطلاعات: قربانعلی دری نجف‌آبادی، یونسی
اقتصاد و دارایی: دکتر حسین نمازی
امور خارجه: دکتر کمال خرازی
بازرگانی: محمد شریعتمداری
بهداشت و درمان و آموزش پزشکی: دکتر محمد فرهادی
پست و تلگراف و تلفن: دکتر محمدرضا عارف
تعاون: مرتضی حاجی
جهاد سازندگی: مهندس محمد سعیدی‌کیا
دادگستری: محمد اسماعیل شوشتری
دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح: دریادار علی شمخانی
راه و ترابری: مهندس محمود حجّتی
صنایع: مهندس غلامرضا شافعی
کار: حسین کمالی
کشاورزی: دکتر عیسی کلانتری
کشور: عبدالله نوری، موسوی لاری
مسکن و شهرسازی: مهندس علی عبدالعلی‌زاده
معادن و فلزات: مهندس اسحاق جهانگیری
نفت: بیژن زنگنه
نیرو: مهندس حبیب‌الله بی‌طرف

فرهنگ نشرنو



9789649273112

- هنرهای تجسمی
- هنرهای نمایشی
- تاریخ جهان
- اقتصاد وجامعه
- جهان امروز
- ورزش
- دانستنیهایی از ایران